

## مجموعه دیجیتال ماهنامه



سال چهارم ( ۲۰۰۵ / ۲۰۰۶ )

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم اگست ۲۰۲۱

## شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال چهارم (۲۰۰۵-۲۰۰۶)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم اگست ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

اشدات راه‌پیمایان افشار دارد که در استای بازپخش اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکرانه وطن، مجموعه ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی‌کران اینترنت همگنی می‌سازد.

جمع‌آوری و پخش دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جنبش میهن‌پرستانه وطن، وظیفه و مکفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ما یاری رسانید، داشته‌های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همهء آنها در کمال امانتداری مسترد می‌گردد.

در کتابخانه تاریخی راه‌پیمایان، صدگان کتاب و سند و مدارک در رابطه به همین موضوع با یکدیگر و در اختیار همگن قرار دارد.

لینک‌های دانلود مجموعه‌های ماهنامه مشعل از کتابخانه راه پرچم:

۱. مجموعه سال اول ۲۰۰۳:

<https://rahparcham\1.org/%d9%80%da%ac%d9%80%da%aa%da%b9%da%87-%d8%b3%da%a7%da%84-%d8%a7%da%aa%da%84-%d9%80%da%a7%da%87%da%86%da%a7%da%80%da%87-%d9%80%da%b4%da%b9%da%84-%d9%80%da%af%db%8c%da%b1-%d9%80%da%b3%da%aa%da%84/>

۲. مجموعه سال دوم ۲۰۰۳-۲۰۰۴:

<https://rahparcham\1.org/%d%80%9d%8c%d%80%9d%aa%9d%8b%9d%87%9-%d%8b%3d%8a%7d%84%9-%d%8af%d%aa%9d%80%9-%d%80%9d%8a%7d%87%9d%86%9d%8a%7d%80%9d%87%9-%d%80%9d%8b%4d%8b%9d%2004-84%9-%d%80%9d%8af%db%8c%d%8b1-%d%80%9d%8b%3d%aa%9d%84%9>

۳. مجموعه سال سوم ۲۰۰۴-۲۰۰۵:

<https://rahparcham\1.org/%d9%80%da%ac%d9%80%da%aa%da%b9%da%87-%d8%b3%da%a7%da%84-%d8%b3%da%aa%da%80-%d9%80%da%a7%da%87%da%86%da%a7%da%80%da%87-%d9%80%da%b4%da%b9%da%84-2005-%d9%80%da%af%db%8c%da%b1-%d9%80%da%b3%da%aa%da%84/>

## درباره ماهنامهء مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن‌پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی‌سواد آن بود، سقوط دوم بازهم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث‌خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط برعلاوهٔ چور و چپاول همهٔ سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره‌گی ده‌ها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی‌های اجباری روشنفکران، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر صورت گرفت و هسته‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده‌یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و برازنده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش‌های وطنپرستانهٔ آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامهء مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش برازنده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شمارهء ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم‌پیوستن این حلقات گوناگون وطنپرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان‌های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتالی آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره‌های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می‌گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته‌های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

## یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برچیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و امریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنمندی نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میہنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم. با درود و ارادت مصطفی روزبه

# مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره اول سال چهارم شماره مسلسل ۳۷ حمل ۱۳۸۵ مارچ ۲۰۰۶

## پیام مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت فرا رسیدن سال نو ۱۳۸۵

### هموطنان عزیز!

شما که در استانه سپری نمودن واپسین روز های سال ۱۳۸۴ هستید همه گان فراز و نشیب های مثبت و منفی را که چون سپهری مارا فرا گرفته است درین سال شاهد بودیم . مسایل ، رویداد ها و تحولاتی چون : انتخابات پارلمانی، تشکیل عملی پارلمان ، مواعید روز افزون جامعه جهانی برای تامین ثبات ، صلح و اسایش که مردم امید زایش انرا داشتند . ص ۱۵

### یادداشت مدیرمسئول

## خجسته باد سالگرد ماهنامه مشعل

بهراری دیگری آمد و هم میهنان ما همراه با مقدم بهار جشن نوروز را گرامی داشتند. این چهارمین نوروز پیدایش "مشعل" است که برای دوستداران آن چهارسال پیش درست در آغازین روزهای سال چون تحفه یی بهاری به کار نشراتی اش شروع و آرام ، آرام نه تنها در سراسر گیتی ، بلکه از کران تا کران کشور ما در بین دوستدارانش راه خود را باز کرد .

می خواهم فرارسیدن سال نو، جشن نوروز ، بهاران و آغاز چهارمین سالگرد کار و تکاپوی مشعل را در پهنه پر از هیاهوی فرهنگی به همه هم میهنان گران ارج و به ویژه خواننده گان عزیز ماهنامه مشعل تبریک و تهنیت گفته و بهروزی و شادمانی شانرا در کار و زنده گی شخصی و اجتماعی آرزو نمایم . ص ۱۵

## نوروز تان پیروز

## هر روز تان نوروز

مشعل فرا رسیدن سال ۱۳۸۵ خورشیدی و جشن پُوشکوه نوروز که جشن رستاخیز طبیعت و آئین پسندیده نیاکان ما است به همه مردمان گیتی که از این جشن بزرگ و تاریخی تجلیل به عمل می آورند، همچنان مردم آزاده کشور ما و بویژه هم میهنان عزیز ما در درون کشور شادباش و تهنیت گفته. آرزو مند آنست که سال نو، سال پرفیاض و پربرکت، سال شادمانی و سرور، سال تحقق همه آرزو ها، سال رفاه آرامش، امید و ایجاد فضای سالم زنده گی و کار برای هموطنان ما در درون کشور باشد. تا مردمان ما بتوانند با امید و باور کامل نسبت به برنامه های دولت منتخب سال خوشی را قوام بنا نهند و در راهی معین پشت سر یکدیگر بروند.

## سال نو و انتظارات مردم

## فرصت سوزی ها

### دنیا

با آمدن بهار و سال نو همان سانی که برگی دیگری از تاریخ کهنسال میهن مان ورق خورد و چینی دیگری بر جبین رنج کشیده آن افزود گردید، یک سال دیگر از حاکمیت منتخب آقای کرزی در فضای مخدوش امنیتی، چالش ها و کنکاش های جدی سیاسی در استانه رأی اعتماد کابینه جدید از جوش و خروش و تب و تاب سیاسی، و از صف آرایی های جدید در دهلیزهای سیاسی کشور در زیر چتر پارلمان و در خارج از آن خبر می دهد، آغاز یافت . ص ۶

### دستگیر صادقی

همین چندی قبل، از هفدهمین سال روز بازگشت قطعات شوروی از افغانستان به شیوه های متفاوت تجلیل بعمل آمد. در آنسوی دریای آمو ، تعداد زیادی از اشتراک کنندگان و بازماندگان جنگهای افغانستان به یاد یاران از دست رفته گریستند و در پای تندیسهای یادگاری و قبور کشته شدگان دسته های گل گذاشتند؛ ولی در این سوی آمو دریا از پیروزی ها گفتند و شادی ها کردند و بار دیگر پانزدهم ماه فروری مطابق بیست و ششم ماه دلو را بمثابة یک روز تاریخی تعطیل عمومی اعلام کردند. ص ۱۱



# خبرونه اوگزارشونه

## جلسه وسیع فعالین نهضت فراگیر در هرات

### گزارش از استاد پرویز بشرمل

جلسه وسیع کادر ها و فعالین شوراي ولايتي هرات نهضت فراگیر و دموکراسي ترقي افغانستان روز پنجشنبه مورخ- ۱۰-۱۰-۱۳۸۵ در باره حمايت و پشتیباني از تصاميم و فيصله هاي دومين اجلاس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان در شهر هرات باستان تدویر یافت. در جلسه علاوه بر اعضاي شوراي ولايتي 'شهري' کادر ها و فعالين تعدادي از استادان 'محصلين' متعلمين و هواداران نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان بحیث دعوت شونده گان در کار جلسه حضور داشتند.

جلسه را فضل الدین غیثي مسؤل روابط سیاسي شوراي ولايتي هرات افتتاح نمود ضمن اینکه شرکت کننده گان جلسه را خوش آمدید و خیر مقدم گفته و اجنډاي جلسه را طرح نمود که مورد تائید شرکت کننده گان قرار گرفت.

جلسه با آیاتي چند از کلام روح پرور الهي توسط مير عبدالقادر علمي ديني و شخصيت روحاني ولايت هرات مسؤل شعبه علمو رو حانیون شوراي ولايتي هرات نهضت فراگیر قرائت گردید.

سپس گزارش اساسي جلسه توسط محترم عبدالقيوم بزگرمل مسؤل شوراي ولايتي هرات نهضت فراگیر به جلسه ارایه گردید.

متعاقباً بحث پیرامون گزارش اساسي آغاز یافت. هشت تن از فعالين سياسي بانو به محمد ظریف منور مسؤل شوراي شهر هرات نهضت فراگیر 'محترمه سعديه آزاد به نمایندگی از زنان محترم محمد ولي پیمان از جوانان محترم سيد حبيب به نمایندگی از فاميل هاي شهدا محترم محمد يوسف توده ني از افسران دي دي آر شده محترم احمد بنیادي از علما و روحانیون محترم حفیظ الله حبيب از فعالان سياسي هرات محترم خليل سپاهی از سابقه داران و فعالان سياسي کشور سخنراني کرده و نظريات 'پشنهادات' انتقادات سالم و سازنده و دید گاه هاي شان را پیرامون گزارش اساسي ابراز داشتند. مسایل مورد بحث در فضائي آزاد 'صمیمانه و رفیقانه در سطح بلندي از فرهنگ تحمل پذیری از تصاميم و فيصله هاي دومين اجلاس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان حمايت شانرا ابراز داشتند. در راه تحقق اهداف والا و انساني و تصاميم فيصله هاي نهضت فراگیر آمادگی شان را اعلام داشتند. در اخير محمد انور متین عضو مجلس موسسان

نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان کار جلسه فعالين را مورد ارزیابي قرار داد. بعداً طرح قطعنامه جلسه توسط عبدالطيف فيروز به خوانش گرفته شد. بعد از بحث و ابراز نظر همه جانبه قطعنامه جلسه به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

در بخشی از گزارش اساسي جلسه چنین آمده است. عبدالقيوم بزگرمل:-

ما را عقیده برانست که نهضت فراگیر میتواند خلا و تشدد تشکيلاتي 'سرخورد گی' افسرده گی از شکست سياسي را طی مرحله معيني از زمان رفع نماید. وما قادر به این امر خواهیم بود تا بگونه

شایسته و فعال کادر ها 'اعضا و هوا خواهان و مجموع فعاليت هاي سياسي و تشکيلاتي را به مراتب از گذشته فعال تر و بهتر سمت و سو دهيم و بر دشواري هاي زمان غلبه حاصل نمائيم.

نهضت فراگیر از نظر انديشه تنوع از تفکر است ما این تنوع را زمینه ساز خوبی در جهت رشد 'تکامل توسعه و تحکيم سازماني ميدانيم و تحقق این امر ميتواند نقش و تاثیر نهضت فراگیر را در روند سياسي اقتصادي و اجتماعي پيوسته افز ايش دهد و نهضت را مردي سازد.

فشرده از سخنراني هاي فعالان سياسي جنين يادداشت و بر داشت گردیده است.

محمد ظريف منور:-

کادر ها، فعالين و اعضاي نهضت فراگیر را بکار گسترده و وسيع تشکيلاتي و سازماني 'رشد صفوف' توسعه تحکيم و گسترش شورا بمثابه وظيفات تاخير ناپذیر که در برابر هريك از ما قرار دارد دعوت نموده و کلي اعضا را به ارتقاع پيوسته نظم و دسپلين آگاهانه نهضتي فرا خواند.

محترمه سعديه آزاد:-

نقش و رسالت واقعي زنان در شرايط کنوني کشور و تکميل صفوف نهضت را از بين شایسته ترين زنان کشور مورد بحث و ارزیابي قرار داد. در ضمن کار نامه هاي پر افتخار زنان کشور را به بحث گرفت.

محترم سيد حبيب :-

بنماینده گی از فاميل هاي شهدا بالاي این اصل در سخنانش تاکيد داشت که این نهضت ادامه دهنده راه برحق هزاران هزار شهيد 'معيوب و معلول کشور است. که باید در بسپج فاميل هاي شهدا گام هاي استواري به پيش برداشته شود.

محترم احمد بنیادي:-

در راستاي کار در بين علما و روحانیون و ارتفاع سطح انضباط و دسپلين سازماني تا کيد داشت و شرکت کننده گان جلسه را به ارتقا روحیه میهن پرستي و غلبه بر ترس و شکست فرا خواند. نواقص 'کمبودي ها و کاستي هاي جلسه را مورد انتقاد صمیمانه قرار داد.

محترم محمد يوسف توده ني:-

نقش پيش کموتان نهضت فراگیر و تاريخچه مختصر آن را از تفکر تا تشکل را به بحث گرفت و توجه جدي همه دست اندر کاران نهضت فراگیر را در زمینه بسپج و پذيرش افسران دي دي آر شده و تنقيص از تشکيل قو اي مسلح و به پروسه ملکی سازي پيوسته اند به صفوف نهضت فراگیر اقدامات مشخص اتخاذ و عملي گردد.

محترم حفیظ الله حبيب از فعالان سياسي هرات در بخشی از صحبت هاي شفاهي شان جنين فرمودند:- هیچ کس حق ندارد ادامه دهنده گان راه حق 'عدالت' دموکراسي 'خوشبختي و سعادت مردم افغانستان را باخطر رهبر بازي و رهبر سازي' خود خواهي و جاه طلبی از هم جدا سازد. ما سالیان متمادی در کنار هم زنده گی و مبارزه کرده ایم در غم آنده 'در شکست و پیروزي' 'افتخارات و اشتباهات با هم شریک بودیم و هستیم و بسوي اتحاد و همبستگی به پيش میرویم این راه نجات و پیروزي مااست ما خانواده واحدي بودیم هستیم و خواهیم ماند نگذاریم فرصت طلبان در خانواده ما تخم نفاق و بد بينی را کشت نمایند و در نتیجه سياست تفرقه انداز و مطرح شو منافع شخصی خویش را بر منافع ملي ترجیح دهند. شما هستید که با وحدت تان چنین سياست فتنه گرانه را به شکست قطعي مواجه میسازید.

محترم محمد ولي پیمان :- نقش جوانان این نسل بالنده

را در زمینه پذیرش به نهضت فراگیر را به بحث گرفت و بالاي این ریزرف اساسي نهضت فراگیر تاکيدات جدي کرد و گفت حال و آینده میهن ما مربوط به این امر بزرگ است که ما چگونه این نسل دوران مان را تربیت میکنیم و چگونه خواست هاي صنفی آنان را تشخیص میدهم در حلقات تشکيلاتي نهضت چگونه فعاليت آنان را سمت و سو میدهم. تکميل صفوف نهضت فراگیر از میان نسل جديد رسالت است که در برابر همه ما قرار دارد پس بیاید در این امر توجه جدي به عمل آوریم.

محترم خليل سپاهی از سابقه داران و فعالان سياسي کشور :- پیشینه تاريخي نیرو هاي تحول طلب را به بحث گرفت و گفت تجارب تلخ گذشته را امروز و فردا نباید تکرار کرد اتحاد و وحدت کلیه نیرو هاي ملي 'مترقي و میهن دوست ضرورت جدي تاريخي مرحله کنوني است و بالاي این امر تاکيد کرد در صورتیکه ما به چنین امر بزرگی نایل آییم نه شوراي هاي زمان غلبه خواهیم کرد. راه ختم بحران راه کنگره وحدت دانست. کلیه نیرو هاي ملي و مترقي که دیدگاه 'اصول و مش نزدیک' موازي و مشترک دارند بسوي سازمان واحد و سر تاسري و رفتن بسوي کنگره وحدت فرا خواند و به صراحت گفت حلقات و گرايشات نیروهای پراکنده و کوچک در شرايط امروزي کشور نمیتوانند نقش موثر و فعال را در حیات سياسي جامعه ایفا نمایند و ما به جمع آمد بزرگ ملي در زیر چتر واحدی ضرورت داریم تا بتوانیم موفقانه رسالت تاريخي و ملي خود را ادامه دهیم.

محترم محمد انور متین از مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان:- دومين اجلاس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان که بتاريخ ۱۸-۱۲-۱۳۸۴ در شهر کابل تدویر یافت گزارش اساسي و مصوبه آن در اختيار شما رفیقا قرار دارد. اجلاس وظيفات انجام شده را مورد ارزیابي دقیق 'واقعيانه و انتقادي قرار داد نواقص 'کمبودي ها و کاستي ها را و شیوه هاي کاري را مشخص ساخت و وظيفات شوراها را فرمول بندی و معین کرد. بالاي توسعه تر کيب مجلس موسسان بمثابه ضرورت مرحله کنوني تاکيدات جدي به عمل آورد. بعد از ثبت و راجستر یکن این ترکیب دیگر پاسخ گویی مطالبات وضعیت موجود نبود زیرا در برابر وظيفات جديد و گسترده قرار داشتیم که باید به آن پاسخ می گفتیم بدین منظور مجلس موسسان به حکم احکام اساسنامه گام هاي استوار تشکيلاتي را به پيش برداشت و ترکیب مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان را توسعه داد. ما با توسعه ساختار ها ميتوانیم بسوي کار هاي گسترده تشکيلاتي به پيش برویم این توسعه با بهترین کادر هاي تحصیل کرده 'پروفیشنل و شخصیت هاي نیکام کشور و شناخته شده تامين گردیده است. در چنین شرايط مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان از شما کادر ها و فعالين مجرب و کار آموده هرات میطلبید تا در تمام سطوح تشکيلاتي ترکیب شورا ها را با بهترین و شایسته ترین کادر ها تقويه و تکميل نماید و از شهر ها بسوي قریه ها بکار سياسي و تشکيلاتي پرداخته شود واحد هاي اولیه توسعه و تحکيم گردند سطح انضباط و دسپلين 'کاراتي' موثریت و ظرفیت سازي حلقات کادري نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي پيوسته ارتقاع و توسعه یابد.

نهضت فراگیر دموکراسي و ترقي افغانستان نهضت نگر اندیش 'آینده نگر' تحول طلب 'تجدد گرا' دیموکراتیک و تحول پسند است. بقیه در ص ۱۴

احمدشاه مبادی

(( اگر نمی توانیم  
خورشید جهانتاب  
باشیم، بکوشیم تا  
چراغکی بشویم و کوره  
راهی را روشن کنیم ))

«علامه دکتر امیرحسین آریانپور»

در جامعه ما منسوخ ترین روابط و نوترین تیوری های معاصر را در هم می آمیزند که از آن ملغمه ای بوجود می آید که هم تراژیدی و هم کمیک و خنده آور است، اقتصاد دانان و سیاستمداران خارج از زمان و مکان، چنان در مزایای بازار آزاد، نیولیبرالیسم و جامعه مصرفی سخن می گویند که گویی آنچه کشور ما را از رشد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی باز داشته نه فساد و بی کفایتی نظام های پوشالی بلکه مزد بخور و نمیر کارمندان و کارگران و پیشه وران آن بوده است، در اینجا پیشا سرمایداری و پسا مدرنیسم را در هم می آمیزند تا ببخنی و تیره گی را جاودانی کنند، در این وضع بی سابقه و نامشخص که میهن ما در آن قرار گرفته است فرصت کم است و برای مسامحه ها و دولتی های روشنفکرانه مجال نیست باید بیرنگ در میدان عمل پا گذاریم و در ضمن عمل در روشنی آموخته ها و آموزه های خود و دیگران هرچه دقیق تر و هرچه زودتر و هرچه بیشتر وضع جدید را به سنجیم و بشناسیم، دوران سخنرانی کردن و اعلامیه صادر کردن و امضا جمع کردن و شکایت نامه نوشتن و مصاحبه کردن کمابیش گذشته است، کارهای بزرگی در پیش است مردم عذابیده و از خوگنخته بار دیگر ضرورتی به نکته های عاطفی، مردم به چیزهایی دیگری نیاز دارند، اگر مردم بدرستی مصالح و منافع نور و نزدیک و امروز و فردای جامعه را درست تشخیص ندهند و برای آن سازماندهی نشوند زود باشد که از چاهی نبرآمده در چاهی دیگر به افتند. پرداختن به تیورین های که در خلا و خطا زندگی می کنند مجال دیگر می خواهد این نوشته طور بسیار فشرده یادآور می شود که در سالهای اخیر خصوصا بعد از فروپاشی کشور های سوسیالیستی در اروپای شرق و اتحاد شوروی پیشین که سرمایداری جهانی مرگ جهانی علمی را اعلام کرد و مردم جهان را به پذیرفتن "نظم نوین جهانی" به تمامی آنچه که مدعی اعتقاد به آن بودند پشت کردند و به کارزار وسیع ضد کمونیستی جهانی شرکت جستند پیام این کارزار روشن بود، مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است، سوسیالیسم "مدینه فاضله" دست نیافتنی است، بشریت سرنوشتی جز سرمایداری ندارد و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند، کهنه اندیشان جزم گرا هستند که از "قافله تمدن" عقب مانده اند، در این مجموعه فکری استثمار، نابرابری، بیعدالتی و ظلم بخشی جدایی ناپذیر و "طبعی" زندگی بشری است که باید به آن عادت نمود و یا بقول عده ای از "چپ" های که سرمایداری را از نو شناخته اند باید تنها چهره آنرا انسانی کرد. پاسخ به این نظریه پردازی های "بکر" که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایداری است، چنین است: مبارزه بشریت برای راهی از استثمار، بی عدالتی و نسیبایی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه مبارزه ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویای دایمی است، دیالکتیک حرکت جامعه بشری در پهلوی

## اندیشه هایی در باره آرمان های والای انسانی

دیالکتیک تاریخ این حرکت که طول و گذشت هزاران سال شاهد تکامل جامعه بشری از یک صورتبندی به صورتبندی دیگری بوده است و دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه ای آن علی رغم تحولاتی است که عده ای شیدای سیاسی بخوانند آنرا به عنوان "پایان تاریخ" به توده های میلیونی که موتور این حرکت جهانی هستند قالب کنند. بشر مترقی تحول طلبانی واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه ای بشری بسوی تکامل هستند در طول قرن گذشته کمتر حرکت یا تحول مترقی را میتوان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه های مترقی انجام نگرفته باشد، از مبارزه برای آزادی زنان تا حرکت برای صلح و نجات جهان، از خطر نابودی سلاح های اتمی تا مبارزه برای رهایی صدها میلیون انسان که در بند های استثمار امیر بوده اند، بخشی از کارنامه پرافتخار و درخشانی است که به آن بحق میتوان بالید. در شرایط هجوم دستگاه های عظیم تبلیغاتی امپریالیستی همچنان یا فشاری و اصرار برای تحول و حرکت و عقاید و اصول کارمردانه و شایسته ای میباشد. یافتاری ما در چارچوب های جزم گرایانه مذهبی نبوده بلکه اعتقاد عمیق به علمی بودن اندیشه به حقانیت نبرد و درست بودن راهی متکی است که تا به امروز میلیون ها انسان شریف در راه تحقق آن فداکارانه رزمیده اند و تا تحقق این راه آرمان های مقدس انسانی به این نبرد مقدس ادامه خواهند داد.

مبارزه صادقانه برای ساختن جهان بهتر و برقراری جامعه انسانی و پیشرفته تر که در آن از استثمار، بی عدالتی و رنج های که هم اکنون بخشهایی بزرگی از جامعه بشری قربانی آن هستند و گزارش های رسمی مراجع دیصلاح بین المللی که بطور منظم از جانب سازمانها و مراجع مختلف جهانی در زمینه مسایل انسانی منتشر میشوند همه بیانگر این واقعیتند که کار و پیکار بسیار لازم است تا چنین دنیای بهتری ساخته شود، در تازه ترین گزارش یونسف آمده است بیش از نیمی از کودکانی که در کشور های در حال رشد زندگی می کنند از امکانات مناسب و خدمات اجتماعی و فرهنگی بی نصیبند در این گزارش با ابراز نگرانی در مورد وضعیت کودکان و انجام یک بررسی روان شناسی مشخص شده که بسیاری از کودکانی که در کشورهای مختلف در فقر و نابسامانی زندگی می کنند در سنین بزرگسالی نیز به دلیل همین وضعیت دچار برخی عقده های روحی میشوند که امکان پیشرفت را از آنها میگیرد، این در حالی است که ۶۴۰ میلیون از کودکان بدون سرپناه سالم هستند و بیش از ۳۰۰ میلیون از کودکان تلویزیون، رادیو، تیلیفون و روزنامه ندارند ۱۲۰ میلیون تن از کودکان در مقطع مکتب ترک تحصیل می کنند به سبب ناداری و فقر مجبور به کارکردن میشوند که بیشتر این ترک تحصیل کنندگان دختران هستند، از سوی دیگر کودکانی که در دهات کشور های مختلف زندگی می کنند سر برابر کمتر از کودکانی مستقر در شهر به مکتب میروند و امکانات بسیار کمتری در اختیار دارند، این کودکان مجبورند در دهات

مالداری و یا دهقانی کرده از درس و پیشرفت نیز عقب بمانند و در صورتی که این دهات متعلق به کشور های فقیر باشد این وضعیت بسیار بدتر میباشد در این احصائیه مشخص شده است که ۱۸۰ میلیون کودک کارگر در جهان وجود دارد

و هر ساله یک میلیون و دوصدهزار کودک قاچاق می شوند و بیش از دو میلیون کودک نیز به صنعت فساد جنسی بالاجبار وارد میشوند.

سازمان یونسکو تعداد بیسوادان امروز جهان را بیش از یک میلیارد نفر تعیین کرده است که هرساله ۱۱۵ میلیون کودک محروم از آموزش به آن افزوده میشود همچنان سازمان ملل متحد امسال در روز مبارزه با فقر که همه ساله تجلیل می گردد اعلام کرد که در حال حاضر یکنیم میلیارد انسان از جمعیت شش میلیاردی جهان بصورت مطلق فقیر هستند که یک میلیارد و سیصد نفر آنها از مردمان افریقا، آسیا و امریکای لاتین میباشد.

این نابسامانیهای اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی، جنگها و کودتا ها و ژنوسیدها، قحطی ها و مرگ های دسته جمعی، گرسنگان و بیماران، فحشا و بیسوادی و بسیاری تباهی های دیگر جامعه بشری از سیاست های نیولیبرالیستی سرمایداری جهانی که هر روز قدرانه جهان را به زیر یوغ خود می برد سر برمی آورد. سرمایه داری لجام گسیخته ی قرن هژدهم و نوزدهم که هیچ مانعی برای خود نمی شناخت و "بازار" اسم مقدس اش بود در اثر مبارزات جهانی طبقات و قشر های زحمتکش، قوانین کار، بیمه، حق رأی عمومی و مطالبات مشابه را پذیرفت این محدودیت ها با آن که ماهیت سرمایداری را عوض نکرده بود برایش عذاب آور بود سرمایداری در یک یورش نوین میکوشد که این محدودیت ها را بر دارد و به روزگار طلایی گذشته رجعت کند، جایی که هیچ مانع و رادعی برای تاراج او - و این بار در سطح جهانی - وجود نداشته باشد.

این نیولیبرالیسم است، این "نظم نوین جهانی" است. مبارزه بشریت برای رهایی از استثمار، بی عدالتی و نسیبایی به آزادی واقعی هوشیاری و آگاهی فراوان میخواهد، دیالکتیک تاریخ عجیب و غریب است، تلاش بشر با آرمان پرستی ها و تخیلات عبث نیز همراه است مدعیان گزاف گوی هستند که در اولین شکست به زانو در می آیند، رزمندگانی نیز هستند که دشواری را نمی بینند، مبارزه که به شکست رسیده، مبارزان به جان مبارزان می افتند غافل از اینکه نبرد دشوار و آرزو بزرگ و شرایط اندک میباشد. رسیدن به نظامی که مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد مستلزم درهم شکستن ساخت طبقاتی جامعه و برابری همگانی است. این مهم نیز بدون مبارزه طبقاتی است، باید توده های مردم را در پیکار شان برای رهایی از استثمار و نابرابری و شرکت فعال در جنبش دفاع از صلح و ترقی یاری کرد و برای مردم کشور در کوتاه مدت تامین کار، سرپناه، تعلیم و تربیه و صحت مطالبه نمود و به اقتضای شور و شوق ترقی خواهی و اقتصادی زندگی در جهان امروز باید هر یک به توان خویش بکوشیم تا بهشت مردم ما هم در همین دنیای فعلی و در زندگی جاری ساخته شود تا مردم ما بتوانند با تصمیم خودشان با سربلندی زندگی کنند. /

پیوست به گذشته

## محمد ولی برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

در مذاکراتی که در کابل به عمل آمد طرفین در مورد بهبود مناسبات دولتی حسن نیت نشان دادند.

داودخان موجودیت یک پاکستان قوی را به نفع افغانستان دانست و اظهار کرد که افغانستان اراده بر بادی پاکستان را ندارد. در مورد پشتونها و بلوچها محمد داود از شناختن حقوق آن هانام برده گفت افغانستان در زمینه بی تفاوت بوده نمی تواند. این نظر جدید از جانب بوتومورد استقبال قرار گرفته علاقمندی افغانستان را در مورد حسن نیت نسبت به پشتونها برحق خواند.

در سال ۱۹۷۸ رئیس جمهور محمد داود بعد از یک سفر رسمی از دهلی وارد راولپنڈی شد. در این زمان دیکتاتور نظامی پاکستان جنرال ضیاء الحق حاکم آن کشور بود. طی مذاکراتی که بعمل آمد داودخان گفت که «اینده پشتون ها و بلوچ ها بصورت مکمل بدست خود آنهاست» (محمد غوث سقوط افغانستان ص ۲۲۳)

محمد داود طی این سفر از اتحاد و برادری و تبدیل دوستی افغانستان و پاکستان به یک حقیقت انکار ناپذیر نام برد. معلوم می شد که داودخان با تغییر جهت در سیاست خارجی اش بریک گردش سریع از چپ به راست از ادعاهای قبلی مبنی بر "حقوق برادران پشتون و بلوچ" صرف نظر کرده بود. او آن وقت احتمالات خطر از جانب شوروی را برجسته ترمی ساخت.

در چرخش سیاست رئیس جمهور محمد داود در مورد قضیه پشتونستان علاوه بر فشارهای نیروهای راست از پاکستان عامل دیگری نیز زید دخل بود و آن علامت سبزی بود که از جانب غرب برای بقای حکومت او نشان داده می شد.

محمد داود بنا بر خصلت شخصی اش که خود سرو مستبد بود تحمل آترا نداشت تا در بازی های سیاسی توازن قدرت هارابه سود کشور رعایت کند به همین علت در دوران صدارت با حساس اینکه غرب در اس ایالات متحده امریکا حاضر نیست او را در تحقق پلان های مطروحه اش همکاری نمایند به طرف شوروی نمود و روسها با استفاده از احساسات وی به تمناش جواب مثبت دادند که در نتیجه افغانستان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و نظامی در همان مقطع تبارز خوب نمودولی آغاز بلعیدن آن از جانب شوروی نیز بود.

محمد داود برخلاف حکومت گذشته توانست با استفاده از رقابت دو سیستم جهانی و موقف غیر منسلک افغانستان حکومتش را دارای وجهه سنگین تر سازد. روند آن زمان

در جهان که تازه وحشت جنگ عمومی دوم از فضای ملت هارخت بر بسته بود و انقطاب جهانی در حال استحکام و شکل گیری بود به حال کشور مفید ثابت شد زیرا از یک جانب ثبات لازم در افغانستان برقرار بوده کشمکش های داخلی خلی بر بنیاد حاکمیت وارد نمی کرد و از جانب دیگر سرعت مداخلات نظامی به شدت دهه های هفتاد و هشتاد وجود نداشت.

داودخان در دوران جمهوری نیز می خواست بدون توجه یاد حساب نگرفتن (\*) واقعیت های جدید در حیات سیاسی افغانستان دست به بازی های سیاسی بزند که هم در تحکیم رژیم مؤثر باشد و هم نیروهای خارج از رژیم را با آن تضعیف نماید، غافل از آنکه افغانستان بعد از انفاد قانون اساسی، افغانستان ده سال قبل نبود. به اثر ملایمت در سیاست های دوران قانون اساسی هسته گزاری های متعدد سیاسی با وزنه های متفاوت از هم در جامعه صورت گرفته بود. جناح های چپ و راست با استفاده از امکانات و زمینه های آن وقت هم در ایجاد تشکیلات سیاسی وهم در پیشبرد کارزار وسیع تبلیغی و نشراتی واقعیت های سیاسی زمان خویش بودند که در تبلور سیاست های توانستند مؤثر باشند.

محمد داود در آغاز کودتای سرطان سال ۱۳۵۲ بر نیروهای چپ اتکا داشت که توانست برخی توطئه های جناح راست را با امکانات چپی ها خنثی سازد، ولی همینکه خود را بزعم خودش فارغ از خطرات و توطئه های راست در داخل دیدبازی سیاسی دوم را در مقابل با چپ آغاز نمود در حالیکه در آن زمان نیروهای چپ دارای شکل منظم بودند و راستگرایان نیز با داشتن آشنایته در پاکستان هنوز به امحای کامل مواجه نشده بودند.

چرخش در سیاست داخلی که توأم بایک تغییر در سیاست خارجی منجمله مسئله پشتونستان گردیده بود، داود خواست حلقه های سیاسی متمایل به غرب را از ایران تا پاکستان راضی سازد. برای این هدف کار را از زاندارم منطقه یعنی ایران آغاز کرده در ماه اپریل سال ۱۹۷۵ سفری به ایران نمود. در نتیجه این سفر ایران حاضر شد مبلغ (دوبلیون دالر) برای افغانستان بدهد که سه صد میلیون دالر آن برای تمویل پلانهای هفت ساله ای دولت و وصل خط آهن کابل تا بندرگاه بحری (بندر عباس) در ایران پیشبینی شده بود.

امریکا با درک علاقمندی محمد داود به گرایش جدید او حسن نیت نشان داد. بدین ترتیب

در حالیکه داود در میان راستی ها بخصوص تندروان اسلامی جای پای نداشت، مسند آن با چپی هانیز محدود گردید.

امریکا و متحدین آسیائی اش

یعنی ایران و پاکستان داود را فریب دادند و در موقف بسیار بدو ناگوارش در آوردند زیرا در سال ۱۹۷۷ برای دولت افغانستان واضح شد که اصلاً ایران آماده نیست و قدرت آنرا هم ندارد که به تحقق این قرضه جامه عمل ببوشاند، از آن سبب دولت در مورد پلانهای هفت ساله تجدید نظر کرده در این عرصه ناکام گردید.

دولت داود در برابر توطئه سنجیده شده قمار را باخت در حالیکه حریف را هم از دست داده بود. از یک طرف در تمایل شدید به اقمار آسیائی امریکا فریب خورد و از جانب دیگر باعث شک روسها در مورد دنیاش گردید. در حقیقت داودخان در یک خلای حمایوی قرار گرفته اعتبارش در میان مردم و حتی در کابینه خودش سقوط نموده زمینه های عینی سقوط حکومتش فراهم گردید.

رژیم جدید که در دفاع از مسئله پشتونستان از همه دوآتشه تر بود میانه نگرانی مزید پاکستان گردیده شدت عمل پاکستان علیه رژیم مخصوصاً از طریق افغان های فراری که تحت تعلیم و تربیه جنگی قرار گرفته بودند پیشتر شده تا اینکه

با حضور نظامی شوروی هابه افغانستان سرزمین های بلوچ و پشتون پایگاه نبرد علیه افغانستان گردید و خصومت هاتاسر حد نشکر کشی ها انکشاف نموده افغانستان میدان زور آزمائی ابر قدرت هاشد. روی چه مسئله و چه علایق امریکا در مسئله پشتون ها و بلوچ ها از دولت پاکستان جانبداری می کرد؟

دو طرف منازعه را دو کشور با سیاست های مختلف و تمایلات متفاوت با موضعگیری ناهماهنگ در مسایل منطوقی و بین المللی تشکیل میداد.

یکطرف افغانستان بیطرف و مقهور امریکا و جانب دیگر پاکستان عضو پیمان نظامی (سیتو) و سرزمین دیکتاتورهای نظامی. سوال حمایت بین المللی در این مسئله خط سیاست امریکا را در مورد طرفین معضله روشن می ساخت.

روسها که از هر حرکت ضدامریکائی و ضدامپریالیستی حمایت می کردند در صدان شدند تا سیاست عدم انسلاک و حمایت افغانستان از پشتونها و بلوچهای ماورای خط دیورند را حمایت نمایند در حالیکه امریکائی هادر سیاست جهانی با تعقیب خط استعماری انگلیسی حمایت از پاکستان را در پیش گرفتند.

ادامه دارد

## پیام های تبریکه عنوانی اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

اعضای پر افتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و سایر نیروهای ملی و میهن پرست چه در داخل و چه در خارج کشور و

به کافه مردم عزیز ما به عرض می رسانم .  
ایجاد چنین یک سازمان فراگیر سیاسی که پیامد کار و مبارزه پیگیر و دادخواهانه مردم زحمتکش ما بوده در واقعیت صدای وجدان بیدار روزگار ما می باشد که همواره درفش مبارزه را به خاطر دفاع از منافع مردمان زحمتکش کشور ما بلند نگهداشته و با متانت و استواری گام گذاشته و در راه ایجاد جامعه عادلانه و مرغه از هیچ نوع مساعی دریغ نورزیده اند .

به باور من نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ادامه دهنده راه نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ما که در برهه های از تاریخ حماسه آفرینند، بوده و پرچم آرمان والای شان را بر چکاد پیروزی جاودانه به اهتاز در خواهند آورد!

من در حالیکه از این پدیده نوین و یگانه سازهانی که ترقی خواهان و تجدید گرایان را به وحدت و همبستگی فرا میخوانند، قاطعانه حمایت و پشتیبانی نموده و از تمام روشنفکران صمیمانه دعوت می نمایم تا بدور "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" بسیج شوند.

امین الله مفکر امینی از ایالت مینی سوتای امریکا  
په هالندکی دافغانستان دموکراسی اوپرمختگ  
دتولیز غورخنگ دپولیتوپیفام

گرانوملگرو! تر هرڅه وړاندی په هیوادکی ددموکراسی اوپرمختگ دتولیز غورخنگ دثبیت اورسمی کیډوله امله په هالند کی دنوموری غورخنگ دپولیتو لخواستی، افغان ولس او هغو وطنپالوونکوته چی نوطن دآبادی اوخوریډلی افغان ولس ته ددموکراسی اوپرمختگ هوښمن بیرغ یی لورساتلی، دزړه له کومی مبارکی او نیکی هیلی وړاندی کوو.

کله چی په هیوادکی د افغانستان جمهوری دولت دبهرنیو اوکوریو دسیسیوپه نتیجه کی دساتی سره مخامخ

کیری ډیردیونوکران دخپلو بهرنیو بساگر وبادارانوپه مستقیمه مرسته نوطن اوخلکو په برخه لیک منگولی بنخوی چی له ځنده یی نوطن په ملی دولتی پانگو، موزیمونو اتاریخی آثارو اوبانکونو او دخلکوپه مال اوعزت تالان گډ کر اودمالونو نویش په اړوندپه خپل منځی جگړوپیل کوی چی پایله یی دهیوادورانی اوپه زرگونو بی گناهو خلکوچی پکښی ښځی نارینه اوکوچنیان شامل وو په شهامت ورسپیل زیات شمیر خلک دخپلو کورونو څخه بی خایه اوخینی نوطن پریښودلوته اړ شول .

په دی لړکی تاسی اوستاسی په څیریوشمیرژمن او هوښمن روڼ اندی(روښانفکران) چی د سولسی، دموکراسی اودوطن ډیرمختگ سره یی مینه درلوده، خپل برخلیک یی دخلکو اودهیوادبرخلیک سره یوځای ،خپل سراومال په سوداسره دخپلو ویاړلو شهیدانو اوقهرمانانو وینوته ددرناوی اودهغوی دسپیدخلو هیلو وژوندی ساتلوپه خاطر موملمی، دموکراتیکو څو څواکونو بیبرغ دنمخنیو پیرونتظامی اوطالبی زورڅواکو رژیمونوپه تورتم کی لور اوړپانده وساتلو.

مورستانی تگ لاره (برنامه) چی دمشعل په ځلانده میاشتی جریده کی خپره شوی په غورسره ولوستله اودا راته جوته شوه چی ستاسی تگ لاره، چی په هغی کی دهیوادملی استقلال او حاکمیتیننگښت، ځمکنی پشپرتیا، دورونوملیونوترمنځ یووالی، دخلکوسوکالی، اودیوی منی واکداری رامنځته کیدل اودهریول ظلم اوتبعیض څخه پاکی تولونی دجوړیدوپه اړونداستراتیژی په علمی توگه په کی خای پرځای شویده کاملاً نالیږدی . ص ۶

ما نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به یک سازمان سیاسی بی بدیل و فراگیر در عرصه سیاسی نمایان خواهد شد و بی گمان خواسته های خویش را در مبارزه صلح جویانه و پیگیر برای بهروزی و سعادت انسان افغانستان و حفظ و رشد ارزش های معنوی و فرهنگی سرزمین تاریخی ما در عمل تحقق خواهد بخشید .

امیدواریم تا همچو ما هواخواهان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ایالت نیدرزاکسن آلمان همه نیروهای پیشرو و داد خواه چه در درون و بیرون از مرز های کشور به گرد این نهضت همبسته گی و یک پارچگی خویش را به آگاهی مردم ما برسانند .

پیام تبریکه طرفداران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در استرالیا (سنی) عنوانی تمام اعضا و طرفداران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

بدینوسیله بهترین تبریکات و تمنیات یک خود را به پیش کسوتان و بنیان گذاران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان، همه وطنپرستان، نیروهای ملی ، دموکراتیک ، ترقی خواه و عدالت پسند و همه مردم زحمتکش کشور بمناسبت ایجاد بزرگترین تشکل میهن پرستان تقدیم داشته و آرزومندیم که با متانت و سرسپرده گی جهت رفع و زدودن دردها و آلام مردم مظلوم و با شهامت افغانستان با صداقت و راستی رزمیده و به جایگاه واقعی همه زحمتکشان کشور مبدل شود .

به عقیده ما نهضت فراگیر وزنه خاص و درخور اهمیت خود را در بین همه نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواه کشور داشته و روحیه آزادی و عدالت پسندی را ارتقا بخشیده و صفوف رزمنده گان راه دموکراسی و ترقی کشور را مستحکم و نیرومند تر می سازد .

همچنان باور داریم که پیش کسوتان و اعضای نهضت فراگیر ادامه دهنده راه مبارزین ترقی خواه و سایر نیروهای ملی و دموکراتیک سالهای پیشین بوده که همواره پرچم مبارزه را در دشوارترین اوضاع و احوال برافراشته نگهداشته اند، و حال ثابت ساختند که میراث و داشته های پرارزش مبارزین را ارج گذاشته و به آن باورمند هستند و در راه جاودانه ماندن آرمانهای والای آنان از هیچگونه مساعی و ظنپرستانه دریغ نمی ورزند .

ما معتقد هستیم که نهضت فراگیر به مثابه نقطه عطف برای امروز و فردای مبارزه وطنپرستانه در راه ترقی، دموکراسی و پیشرفت کشور می درخشد به خطری که محصول مبارزات و یکپار طولانی دهه های پیشین است .

همچنان امیدوار هستیم نهضت به پایگاه اصلی همه نیروهای وطندوست، ترقی خواه و عدالت پسند دموکراتیک چپ مبدل گردد .

در خاتمه یکبار دیگر از صمیم قلب این پیروزی بزرگ را به همه وطنپرستان تبریک و شاباش می گوئیم .

په پیش په سوی یکپارچگی و وحدت همه وطنپرستان بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دوست عزیز روزبه درود بر شما

با کمال مسرت از محتوای شماره یازدهم سال سوم ماهنامه وزین مشعل دریافتیم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان حق قانونی فعالیت بدست آورد که البته مطابق به مرانامه و اساسنامه خود به خاطر تحقق آرمان والای انسانی که ایجاد دموکراسی واقعی می باشد به فعالیت خود آغاز نموده است . بدین مناسبت بهترین مراتب تبریکات خود را به تمام

پیام تبریکه طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ولایت هالند جنوبی کشورهالند  
عنوانی تمام اعضا و طرفداران نهضت فراگیر  
دموکراسی و ترقی افغانستان

با مسرت بی پایان آگاهی یافتیم که به تاریخ ده جدی سال جاری خورشیدی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به اساس مندرجات قانون اساسی اجازه فعالیت سیاسی را در میهن عزیزمان دریافت نموده است . این رستاخیز بزرگ و اقدام میهن پرستانه بدون تردید می تواند مایه التیام و داوری شفا بخشی باشد بر بدن زخمی و در خون فرو رفته مردم و میهن عزیز ما . البته با ایجاد چنین رویداد مترگ و با انسجام و وحدت کامل تمام نیروهای چپ و دموکراتیک مترقی و پشتیبان جامعه مدنی و همسویی و کنار آمدن آنها با نهضت فراگیر بدون شک خواهیم توانست همه مظلوم و بربادی هایی را که در طی سالهای جنگ و بصورت اخص طی سالهای بعد از ۱۹۹۲ و حاکمیت غرقه بخون طالب ها برکنشور و مردم بیچاره و بدبخت ما تحمیل گردیده است با تفاهم، مشارکت و یکدلی از میان برداشته و برزخ های خونین هر هموطن خویش که با تحمل بی پایان و شکیبایی همه این رنجها و آلام را متقبل شده اند مرهم بگذاریم .

ما طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در این گوشه از جهان و جلالی وطن دور از شما همزمان دلیر و فداکار نفس می کشیم بهترین تبریکات و تمنیات و تبریکات قلبی خویش را به شما فرزندان دلیر و با شهامت افغان که با متانت و سربلندی و با تحمل هر نوع مشقت و فضای تنگ زنده گی و بی عزت و با شرف در این راه گام گذاشته اید و آن مقصود انسانی را با افتخار بدست آوردید رسانیده ، همبسته گی خویش را با تمام امکانات به شما دوست فرهیخته شیرمحمد بزرگ ابراز نموده کامگاری ها و موفقیت های مزیدی برای هریک شما در این راه

خطیر اما انسانی و شریفانه آرزو می بریم .  
پیام طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ایالت نیدرزاکسن آلمان

در این هنگامی که عقب گرایان داخلی و خارجی با گذشت هر روز زنده گی را بر مردم رنجیده ما تیره و تار ساخته و کشور را در منجلا ب نا به سامانی ها و ناهنجاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فرو برده اند؛ اینک برای رهایی آنها از این منجلا ب نابود کننده هستی معنوی و مادی کشور، در این تازه گی ها نیروهای پیشرو و دادخواه میهن ما در تشکل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دست به فعالیت پویای سازمانی و سیاسی در چوکات قانون احزاب دولت پرداخته اند . از این رو برای طرفداران این نهضت که در ایالت نیدرزاکسن آلمان بود و باش دارند، جای بسا خوشی است که آغاز فعالیت سازمانی و تشکل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به پیش کسوتان این نهضت و به اعضای مجلس مومسان و به همه نیروهای میهن پرست و مردم ستم دیده کشور تبریک و شاباش می گویند و خرسند اند که در کنار این نهضت برای تحقق بخشیدن خواست ها و اهداف اش که همانا گسترش دموکراسی واقعی در ساختار دولت افغانستان و فراهم آوری پیشرفت های اقتصادی و رشد و غنای فرهنگی ملی ما است، خویش را هم رزم و هم زبان این نهضت در می یابند و در هرگونه شرایط آماده برای انجام و به پیروزی رساندن مرام نامه و ارزش های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خواهند بود .  
ما را بدین باور است که با بسیج همه روشنفکران مترقی، عدالت پسند، ترقی خواه و همه زحمتکشان میهن

بقیه از ص ۱ سال نو ...

آقای کرزی که پس از تأخیر زیاد و در پی چانه زنی های چنددهفته یی لست نامزدهای کابینه را به پارلمان گسیل داشت، موافقان و مخالفان را در برابر هم قرار داد. از یکسو جریانی که اکنون خود را اپوزیسیون خوانده و از وجود تنظیم ها بخصوص جمعیت اسلامی ایجاد و خواستار حفظ کرسی های پیشین شان بوده و در راه نگهداری موازنه قدرت شان از همان آغاز پروسه بن تا اکنون تلاش داشته اند، و گروپ وابسته به آقای کرزی که خود را ملی گراها نامیده و نه تنها در تلاش گسترش سیطره شان در کادر رهبری جامعه بوده، بلکه به همان پیمانۀ علاقه مند کاهش نیرومندی یک بخشی از تنظیم ها که از همان دوران اقامت در پاکستان چندان میانه خوبی با هم نداشتند، می باشند، زیرا در لست ارسالی آقای کرزی وابسته گان اتحاد سه گانه که ستون فقرات پروسه روم را تشکیل میداد برجستگی دارد.

لست کابینه درست زمانی پیشکش گردید که عبدالرحمن نام به جرم ارتداد دستگیر و همان سانی که در داخل کشور پرونده نسبتی او حساسیت جدی را در میان گرایش های معین ایجاد کرده و گروهی بیشماری از علما و روحانیون با راه اندازی راهپیمایی ها در ولایات متعدد خواستار حکم اعدام وی گردیده و دادگاه نیز در موردش همین حکم را اصدار کرده، به همان سان رهبران آنده از کشورهایی که در شرایط کنونی در افغانستان حضور دارند و در پیاده ساختن دموکراسی در میهن ما برای رهبری آن الگو می باشند، به دفاع از حق مدنی و رهایی بدون قید و شرط او برآمدند، که آقای کرزی و مقامات دادگاه عالی را در شرایط خیلی ها دشوار قرار داد.

در چنین فضا رأی اعتماد به کابینه یک آزمون دشوار برای پارلمان به نظر می خورد. هرگاه به نشرات وابسته به تنظیم ها نظر انداخته شود، به خوبی میتوان تشویش و حساسیت آنها را نسبت به لست کابینه دریافت، چنانچه محور نوشته ها بر گرایشات برتری جویی قومی و قبیله‌ی می چرخد، در حالی که جانب مقابل بر تخصص و شایسته سالاری تأکید می نمایند، درین حال بیشترین نشرات داخلی نیز کابینه مطروحه آقای کرزی را، به رغم ادعا های مطرح کابینه کارا و تخصصی نمی دانند.

بدون شک این کشمکش بین مخالفین در پارلمان و حکومت نه تنها برای آقای کرزی و دوستان جهانی وی که در امر تأمین صلح در کشور ما حضور دارند، همچنان برای مردمی که دیگر از اینهمه چالش ها خسته شده و خواستار یک فضای آرام و مطمئن زنده گی شان هستند، چون زنگ خطر پنداشته شده و عواقب آن نیز بحران جدید سیاسی را برای کشور به ارمان خواهد آورد.

افزون بر آن بررسی کابینه که مهم ترین گام در راستای حاکمیت قانون و مشروعیت نظام سیاسی در کشور محسوب می گردد، طالبان و حلقات معین دیگر را در خارج از کشور واداشته تا به حملات تخریبی و مختل ساختن وضع امنیتی افزایش بخشند و حکومت را در دیدگاه مردم به ناتوانی متهم سازند. از همینرو سال نو با تهدید و تخویف شدید و حملات گسترده مخالفان در نقاط مختلف کشور آغاز گردیده و هر روز شدت بیشتر می یابد. این همه در حالی است که مردم نه تنها از بی امنیتی هراس دارند، آنچنانی که بیکاری، سطح پایین زنده گی بخش زیاد مردم، بی برقی، فساد اداری و در یک سخن عدم اطمینان به فردای روشن و دهها و صدها مشکل دیگر زنده گی آنها را به مراتب پر مخاطره ساخته است.

بدون شک در چنین وضع مردم ما که روح و روان آنها در نتیجه جنگ ها و از هم پاشیده گی دستگاه اداره دولتی و کشمکش های سیاسی سخت افکار است از دولت مردان و مجموع سیاستمداران کشور می طلبند تا به جای تنش و مقابله در مقابل هم به خاطر امر مقدس خدمت به توده های ملیونی زحمتکشان کشور اندیشیده و فقط در این راه مبارزه نمایند. پس چه با ارزش تر از این خواهد بود که در این بهار که گل هایش در میان دلهره می شگوفند و سانس در نگرانی و تشویش نو شده است، همه به راهی برویم که هستی سرزمین ما از آن است. هزار رنگی در اندیشه و فرهنگ و یگانگی به نام میهن که خاکش به ماهستی داد و نامش، نام ماست.

بقیه از ص ۱۴ نوروز ...

همچنان اهنگ ملامحمد جان به آواز گیرا و ملکوتی استاد مهوش نیز سروده شده است که مطلع آن چنین است:

بیا که بریم به مزار ملامحمدجان  
سیل گل لاله زار وا وا دلبر جان  
سرکوه بلند فریاد کردم  
علیشیر خدا را یاد کردم  
علی شیر خدا یا شاه مردان  
دل نا شاد ما را شاد گردان  
بیا که بریم به مزار ملامحمدجان  
سیل گل لاله زار وا وا دلبر جان  
سخی شیر خدا دردم دوا کن  
مناجات مرا پیش خدا کن  
چراغ روغنی نقره میتم  
به هر جا عاشق اس درنش دوا کن  
بیا که بریم به مزار ملامحمدجان  
سیل گل لاله زار وا وا دلبر جان  
نظرگاه گر روم با تو نگارا  
بگیرم دامن شیر خدا را  
بگیرم تا خدا رحمش بیاید  
نهم بر چشم خود قلف های طلا را  
بیا که بریم به مزار ملامحمدجان  
سیل گل لاله زار وا وا دلبر جان

این جشن در زنده گی معنوی و فرهنگی مردم ما مقام خاص دارد، سیاه گل سرخ از بزرگترین جشن های عنعنوی و ملی محسوب می گردد. این روز فرخنده باتمام سنت هایش جشن طرب و سرور، فراوانی نعمات، جشن دوستی و برادری و جشن آغاز کار و زحمت می باشد.

در فرجام حلول سال نو ۱۳۸۵ خورشیدی را من هم به نویسه خود برای همه مردم افغانستان و عموم زحمتکشان میهن محبوب ما تبریک و تهنیت گفته برای شان سال صلح و پرمیمنت آرزو می کنم.

رویکرد: مجله علمی و فرهنگ عام مردم (تاجکستان) و مجله مردم گیاه

بقیه از ص ۹ روایت یک ...

به اتاق خواب داخل می شوم. صنم در بستر افتاده، پیراهن حریری در بردارد. رنگ از رخسارش پریده ولی با اینهم مثل همیشه زیبا و دلرباست. بهانه یی برای زدنش ندارم، جز این که چرا اینقدر زود به خواب رفته و سلام نمی دهد. کمر بندم را می کشم و با تمام نیرویی که برابم باقی مانده به جانش می افتم. صنم از در ده به خود می پیچد. با صدای ضعیف ناله می کند: دستایت خشک شوه، دستایت خشک شوه... از شنیدن این نفرین همیشه گی دیگر به یک موجود کاملاً شیرین تبدیل می شوم. تصور می کنم که فقط نوشیدن خون صنم برای آرامش می بخشد. صنم را تا وقتی می زوم که دیگر نفس نمی کشد و قطرات خون از بدنش به اطراف پراکنده می شود. دیگر رمقی برای زدن صنم در وجود نمانده، چشمانم سیاهی می کند. صدای مادرم را می شنوم که می گوید: "بس اس، بس اس، دختر مرده گشتی..." کمر بند را رها می کنم و از حال می روم.

ادامه دارد

ده مخ پاتی پیام ها ...

مورباورلروچی دهیوانیه اوسنیو شرایطوکی ستاسی ورنندی شوی تک لاره دهیواددکین اړخو(چپو) دموکراتیکوخواکونویه نوم پیغام،چی پرته دخان غوښتني څخه دهیواندیتولوملی، مترقی نویو غوښتونکو اودموکراتیکو فوټونودیووالی په ضرورت ټینگارکوی، ستاسی لوطن پالنی ډیره ښه نمونه اونیک نیت ښکارندوی دی چی ندی موخو، هیلو او امر لانه تره تحقق په یو ټولنیزسیاسی پرمختگ غوښتونکی غورځنگ کی دټولوکین اړخو(چپو) اومتترقی خواکونور اتولینل، زموږ په وطن کی نسولی، دموکراسی اودیو مدنی، پرمخ تللی او عادلانه ټولنی جوړښت تضمینوي.

په داسی حال کی مورهم ستاسی په شان دهیواددبابدی اوخلکوته نسوکاله ژوندیبر ابرلو، عملی واکداری(حاکمیت) ټینگیت، سیاسی استقلال، دخاوری بشپړتیا اودهر ډول زورزیاتی له منځه وړلو او په پای کی په سرلوری افغانستان کی نیوی مدنی اوپه ټولنیز عدالت ولازی ټولنی جوړیدو څخه پرته بل ارمان نلرو، نوڅکه موږ په کلک دریخ سره خپل خانونه ستاسی لوراندی سوی تک لاری په پلی کولوکی مکلف گڼواو خپل سیاسی اوسازمانی پیوستون او یووالی دغوږیښلی افغانستان دجوړیدوپه هیله له ستاسی سره اعلامو.

مخ په وړاندی په یو واحد سازمان کی دهیواندیتولوملی

دموکراتیکو اوترقی غوښتونکوخواکونویوموتی کیدو په لور

## نوروز باستان و سرودهای نوروزی در سرزمین ما

### حساس (اوریا))

در میهن محبوب ما افغانستان روز اول سال را که مصالاف به ۲۱ و یا ۲۲ مارچ می باشد بنام روز دهقان جشن می گیرند.

این روز که بنام نوروز یاد می شود یکی از بزرگترین جشن های باستانی، ملی و میراث ارزشمند فرهنگی نیاکان ما بوده و به گونه سنتی در تجلیل این روز همه مردم اعم از خورد و بزرگ، مرد و زن سهم شانرا با همه علاقه مندی ادا می نمایند.

به عقیده مردم ما نوروز نه فقط روز اول سال و قاصد بهار است بلکه با تمام سنت هایش پیام آور خوشبختی، محبت، دوستی، پاکي و نیکوکاری نیز می باشد. جشن دهقان فردای خوش آیند را مژده داده شوق و ذوق کار و فعالیت را در دل ها می انگیزد.

مردم ما به این باور اند شخصی که در روز اول سال (نوروز) طبیعت زیبا را تماشا کند، هوای گوارا به مشامش می رسد، در نشت های سبز و پُر از سبزه و گل های بهاری قدم می زند و این روز را به سرور و خوشی آغاز می کند تا آخر سال تازه و شاداب و مسرور بوده و نیز سال پُر فیض و با برکت برایش خواهد بود.

این روز از همه بیشتر برای نوجوانان و کودکان بسیار خوش آیند می باشد آنها این جشن را به بازیهای چون گدی پران بازی، بسمان کشی، امپیک سواری و انواع دیگر ساعت تیری ها می گذرانند و در میله نوروز نغمه های سال نو، ساز و سرود در محلات میله و گوشه و کنار آن با آتن های ملی، گشتی گیری، وزن برداری که معمولاً سنگ های بسیار وزین و سنگین را بالا کرده و از سرشانه به عقب می اندازند، اسب نوانی، بزگشتی (خاصاً در صفحات شمال کشور صورت می گیرد)، نیزه بازی، بیل بازی، چوب بازی (اهل هنود)، چوگان بازی و غیره به نمایش گذاشته می شود.

به بزرگداشت این روز فرخنده همه اهل کسبه شایسته ترین هنر دستان شانرا و دهقانات بهترین تولیدات زراعتی خود را در محلات میله مورد فروش قرار می دهند. همچنان نجاران، آهنگران، دایره سازان، گدی سازان و دیگران بازیچه های اطفال و نیز کله پزها، شیرینی پزها، کبابی ها و ماهی پزها و جلیبی پزها محصولات شانرا در خدمت مردم قرار می دهند.

ماهی و جلیبی در نوروز از جمله هدیه هایی می باشد که نامزد داران به خانه نامزد خود تحفه نوروزی می برند.

به این مناسبت مردم خانه های خود را پاک و بعضی ها خانه ها را رنگ و روغن نموده فرش ها را می تکانند، ظروف مسی را سفید می کنند، لباس های نو می نوزند و یا لباس های پاک و منزه می پوشند.

اعضای هر خانواده دسترخوان را هموار نموده و ظروف مملو از میوه های خشک و تر را در آن می گذرانند بر علاوه ماهی، جلیبی، سمنک، کلهچه های نوروزی، نان های شیرین و فطیری های شیرینی و روغنی، خجور و سبزی چلو با مرغ را برای خوردن آماده می کنند.

در دسترخوان تخم مرغ جوش داده گذاشته می شود که رمز برکت و نفع از نظر و چشم بد می باشد. هفت میوه یا هفت سین را چند روز پیش از جشن در ظرف کلان تر کرده و برای خوردن آماده می کنند. خوردن هفت میوه را فال نیک می گیرند به امید آنکه تا آخر سال سالم و تندرست باشند.

مردم ما به این روز که مهمترین بخشی از فرهنگ پربار و سنت پسنیده ما می باشد ارج می گذارند و نوروز را در سرتاسر کشور با خوشی و خوشحالی پذیرایی می کنند.

در شب های سال نو زنان و دختران جوان و نوجوان

ازین جهت با مراسم جنده بالا رابطه پیدا می کند. درین سرود دلفریبی های گل های سرخ لاله دشت لیلی و شادیان در شهر مزار که زیبایی آن نهایت چشم گیر است هویدا بوده و بیننده با فرش مخمل سرخ گل لاله بر روی نشت های سبز به حیرت

می رود، و آقائین زیبایی روح را شاد، مهر و محبت و شوق و ذوق را در دل ها افزون می بخشد.

همچنان سرود پُر آوازده ملامحمدجان با میله گل سرخ ارتباط قوی دارد، سرود ملامحمدجان که در افغانستان و ولایات آن بویژه (در کابل، هرات، غور، بلخ، بادغیس، پروان و کاپیسا) زیاد رایج است و در روزهای نوروز سروده می شود. همچنان این سروده در کشورهای همسایه ما ایران نیز معمول است، در جشن نوروزی این سرود از رادیو تلویزیون تاجکستان نیز پخش می شود راجع به این سرود فلکلورشناسان، ادیبان، شاعران، روزنامه نگاران و سایر علاقه مندان، نوشته ها و صحبت هایی نموده اند.

از جمله آقای لطیف پدram در باره جشن چهل روزه گل سرخ در مزارشریف و از ظنین انداز بودن این سرود چنین گفته است: ((در دوام این چهل روز از اول فروردین تا اوسط اردیبهشت در شهر پُرشقایق و چراغان مزارشریف سر هر چند قدم ضبط صوت ها و بلندگوها ترانه بیا بریم به مزار ملامحمدجان را می شنوایند که اگر تأمل کنی نوای چنگ رونکی و "بوی جوی مولیان" را میشنوی اگر توجه کنی جوهر هستی و خاطره های کهن ازلی عاشقانه و رویاروی با تو سخن می گوید "عالم از نغمه عشاق مباد خالی".

این سخنان بیانگر آمت است که سرود ملامحمدجان از محبوب ترین، شایسته ترین و پسنیده ترین نوروزی ها در تجلیل میله گل سرخ در مزارشریف است. از دلایل چنین برمی آید که سرود ملامحمدجان در ردیف سرودهای عاشقانه و مذهبی قرار دارد.

این سرود از زبان یک دختر نلباخته سرانیده شده که در پیوند زناشویی با ملامحمد جان جوانی را که دوست داشت به مشکلاتی روبرو شده بود.

این سرود ملامال از آرزوها، امیدها و درخواست های نختری می باشد که در مورد انتخاب آزادانه همسر دلخواهش حقوقش را تسلط زمان محدود ساخته است. چنین می توان گفت که ارتباط سرود ملامحمدجان با میله گل سرخ نه از رهگذر تصویر برافراشتن زننده حضرت علی، بلکه بازتاب آرزو و نیت سفر زیارت و تماشای گل لاله زار شادیان با عشق و عاشقی پیوسته است. درین سرود خطاب به ملامحمدجان و دعوت او به شهر مزار و سیرگل لاله زار نشت شادیان در جشن نوروزی بهترین احساسات عاشقانه و محبت گرم و انسانی بوده می تواند.

پیشینه تاریخی این سرود را آقای ظریف صدیقی یکی از آگاهان چنین بازگو می دارد: ((ملامحمد جان طالب علم مدرسه و عایشه دختر افسر ثروتمندی که در خیابان هرات زنده گی می کردند، بود. در شمال خیابان چشمه بود بنام "قرنفل" و این چشمه روزهای جمعه محل تجمع دختران بود که برای شست و شو به آنجا میرفتند. ملامحمدجان هر صبح برای درس خواندن به مدرسه می رفت و عصر دوباره به خانه برمیگشت عصر روزی ملامحمدجان در کنار چشمه به چهره مهربان و زیبای عایشه روبرو شد و این دیدار آتش عشق را در آنها برافروخت و این عشقی روزبروز بیشتر شعله ور می گردید ولی به خاطر تفاوت وضع خانواده گی آنها موفق به ازدواج نگردیدند.

ص ۱۴

سمنک می پزند (چندی پیش گندم را در ظروف کلان و هموار و یا در شگورها تر می کنند و بروی آن صافه های پاک سفید و نازک می اندازند زمانی که باران های بهاری ببارد آنرا زیر باران می گذارند که سبز شده و ریشه بگیرد. این ریشه سفید را میده می کنند و برای پختن آماده کرده بنام سمنک یاد می کنند.)

در پختن سمنک که در تتور خانه ها، آشپزخانه ها و یا در روی حویلی صورت می گیرد درین هنگام زنان و دختران دور آتش و نیگدان و نیگ با دایره ها یکجا شده و در وقت پختن سمنک که آنرا زیاد کفچه (و یا به اصطلاح عام کپچه) می زنند این بیت را می خوانند.

#### سمنک در جوش ما کفچه زیم

دیگران در خواب ما نفچه زیم

و یا:

#### سمنک در جوش ما کپچه زیم

دلبر جان در خواب ما بوسه زیم

در شهر کابل جشن نوروزی در دامنه های کوه سخی با برافراشتن توغ در بین هلهله مردم برگزار می شود همچنان توغ و یا جنده در مندوی کابل نیز برافراشته می شود، زنان در شاه شهید زیارتی که بین بالاحصار و سیاه سنگ واقع است، و یا در باغ زنانه شهر آرا، از هر گوشه و کنار می آیند و میله نوروزی را تجلیل می کنند. و نیز میله دهقان در استدیوم ورزشی و در دامنه های کوه خیرخانه برگزار و به بهترین حیوانات، طیور جایزه داده می شود. اما پرشکوه ترین جشن در مزارشریف تجلیل می گردد.

مردم از ولایات دور دست، قرا و محلات بخاطر میله گل سرخ و یا برافراشتن جنده در مرکز ولایت بلخ بامستان شهر مزارشریف رو می آورند. درین شهر به سخن بوسعید "دوست بر دوست، یار بر یار".

مردم مزار برای پذیرایی مهمانان آماده می شوند و مهمانان عده بی به خانه های خویشاوندان، کسی به منزل دوستان و یا در مهمانخانه های شهر اقامت می گزینند و تعدادی هم شبی که فردای آن زننده بالاست بخاطر بنست آوردن محل مناسب در صحن روضه و یا در چمن ها و خیابانهای اطراف آن شب را سپری می کنند. این جشن در مزارشریف چهل روز دوام پیدا می کند. از جمله سروده های زیاد نوروزی شعر آقای پانیز حنیفی که به آواز مرحوم استاد قاسم ستاره درخشان و نامور موسیقی سروده شده است بسیار معروف می باشد.

روز نوروز است خداجان جنده بالا می شود

از کرامت سخی جان کور بینا می شود

ما نه تنها و الهه گل های سرخت گشته ایم

عالمی بر گنبد سبز تو شیدا می شود

روز نوروز است خداجان جنده بالا می شود

از کرامت سخی جان کور بینا می شود

اندرین فصل بهاران صد چمن گل می دهد

از سحاب رحمت حق قطره دریا می شود

روز نوروز است خداجان جنده بالا می شود

از کرامت سخی جان کور بینا می شود

ای وطن آزاد و شاد و خرم و زیبایستی

عشق پاکت در دل کس دو بالا می شود

روز نوروز است خداجان جنده بالا می شود

از کرامت سخی جان کور بینا می شود

طوری که می بینیم این سرود جنبه مذهبی دارد و

یوننده کیسه

مفتاح الدین ساپی

زه په خپل پلرني کلي کي ..... نه! داسي نه ده، زه په خپل مورني کلي کي ..... نه! داهم سمه نه ده، هو! زه په خپل پلرني اومورني کلي کي وزيريدم، هماغلته مي خپلي پتي سترگي هم پرانيستلي اوپه دي پلغلته نړی کي له هغوکيلو اوسره ملگری شوم چي ترما دلته رومي راغلي وه، ماشومتوب مي نه يانيزي خوهلکينه مي له ميني سره پيل شوه. کوشنی وم اودنجسي بلوغ ترپولي راته، لايوڅوپړاوه واټن په مخکي ووچي نکلي پړوي همزولي نجلی مين شوم .

زه مي په دغهي نڅنوپه ولکه کي داسي کښتوبوت چي بيا مي هيڅکله تري داونه شوژ غورلاي .

که څه هم زمور په کلي کي دهرچاپرمخ غبرگي غرپدلي اودتوروسپينو توپيري پي کړای شو، خوزما دشهزادگی سترگي پرليدانه سر بېره نومره ښکلي اوملالي وي چي ننجونوپه سترگوکي يي درخي اوسخي اغزي راوتوکول. دسباون ترخندا يي خندا، اودستوروترسترگکونويي دسترگواشاري خوراښايسته اوزره راښکونکي وي .

دکښومينانومينه وري په لمرمخي اودخينو نورو په چارو ناچار سپورمي مخي وي، خوزه له خپل څښتن څخه مننه کوم چي زما هغه نه لمر مخي وه اونه سپورمي مخي، گني زه به لاپه هماغه کمکيتوب کي په غبرگوټپ روندواي، ځکه زما چغري سترگي نه لمر دننداري زغم لري اونه دسپورمي نتماشي .

زه دلومرني ښوونځي زده کړی وم، ښوونځي ته به تلم راټلم، خوزما کمکي مينه وري لکه نکلي نورې نجوني، له دي ربري اوکړاوڅخه بيغمه وه، ځکه په ښوونځي کي ننجون زده کړه دملايانو له گروهي زليده يي ستري اودکليوال ننگ له امله بي ننگي گڼل کېده.

ښوونيزوچاروپه اړه، زمور دکلي ملا هروخت په جومات کي دي ورم ويندته زورورکاوه چي:

پيغمبر(ع) پرميلی دی، دغه نه ژبه ياده کړی چې پي وغرېدای شي، نومره ليک لوست وکړی چې دمور اويلار اوخپلوخپلوانونسل وپيژنی، اودغومره حساب زده کړی چې شيپي اوورخي وشمېرلاي شي، هو! همدومره تاسوته بس دی .

له دي کبله زمور کليوالودخپل ملا په لارښوونه، په پوهنيزوچاروکي مښوکي نه وهلي .

له گروهي اوعقېدی پرته، ټول هغه شميرکليوال چي لمنگ کچه يي ترديرشو اوښته له يوه ليه پرمسايه خورويښلېدل، ځکه په زامنوکي يي له دوه نېرشو غاښونوڅخه يوهم ژوندی نه پاتي کېده، نکلي نايي چي هم مهال دغابنوسرډاکترهم وو، ددرد درمللو غاښونو جرري له يوه مخه رايستلي. دنورورگرونار غيودرملنه که خطرناکي وي يا بي خطر، دملالپه دم ودواتويزونواوښتنوسره کېده په همدې توسن، زمور کليوالوکتخي،

روغتون، درملگر اودرملتون ته اړتيا نه درلوده . مایه ښوونځي کي ترنوروز نکړوله انځورگری سره ځکه مينه لرله چي هروخت به مي دخپلي شهزادگی ملالي سترگي پرکاغذ اوگليپتوانځورولي يوه ورځ ددين ښوواني په سات کي په انځورکښلوداسي ژوربوخت شوم چي دنښوونکي بورغاړي هم زمپام خان ته نه وراړاوه، خوچي کله مي سرپورته کړ، کتل مي چي ښوونکی له خپلي خبي ښيري اوبېرو وروخوسره زمپاسر غزنيولی ولاړدی .

په برگوسترگويي کله ماته اوکله انځور ته برگ برگ کتل. نابيره يي خوله رايله اونسواروښوويه څاڅکي يي راوتوغول، خوټوډي اوسري توبی يي هواته وشړلي اوپه قهرزلي گړدويي داسي وويل:

# لورکيني مينه

بي نينه توبه وباسه ، دانگه بوت پالنه ده، څښتن له بوت پالواوبوت کښوڅخه کرکه کوي بله داچي لمحشرپه ورځ سا غواړي، خپله سا ورکولای شي ؟ له دي سره سم يي ناڅاپه غوټه ووهله اوزماله مخي نه يي، زما دکوشنی شهزادگی انځورپه هواکړ . په خپره کي يي ومروړه اوخپلي خولي ته يي وردننه کړ، تر غاښونولاندي يي لکه ژاوله وژوه اونسوارودتوکاټوپه څيري، له خپلي خولي څخه زمپارمخ راټوکر. تر وهلوراکښلولاندي يي ونيولم، داسي سوکان يي راکړل چي ترديره مي تري شايغوږلاي نه شوه .

له ځانه سرمي وويل: دابي سوله اوبي بوده سړی په دي څه پوهيري چي مينه څه ده؟ خپله سا خو پيرده، زه چمتویم چي لمحشرپه انځورکي تري خپله ځاندره هم څارکړم. زه دميني صنم نه ماتوم، زه يي نزره له تله پالنه کوم . مينه دهوادوټکل يوداسي رواني څواک دی چي وگر نيزدويونه اودودونه، هغه له خپل تگلوري څخه نه شي اړولای .

په ځلميتوب کي به تاسوهم پرچا مين شوي ياست، خوزه تر تاسوگوربت توپير لرم، ځکه تاسوپه ځلميتوب اوما په هلکتوب کي زره بايللی دی . ښايي تاسودخپلي ميني له گلبن څخه تشه لمن نه وي وري ، خوزما هغه لاغوريللی نه ووچي منگنوسمېليوورژاوه .

زمورکلی که څه هم دلومرني انسان لمهندسي شاهکاروو، خو لرون پوهان دهغه دتاريخي مخيني په څرک ايستلوكي تر ننه پاتي راغلي دي، اوکله څه هم دخپلوکيندنواوسپرونوپه هڅوکي دخپلوټنوخولي اود لاسونوپولی ونه سپمولي، خوندالغازوکاسه گړبوله له ډالونواودنجنگياکيوشکتوله زنگولوغشوپرته يي نورڅه ترلاسه نه کړل، زمور دکلي بوداگانودخپلوپلرونواونيوکونوله خولي نکل کاره چي له جنت څخه دآدم (ع) اوبي بي حواتر راوپلواونکاح وړاندي زمورسرينيکونواواناوپه همدې کلي کي ژوند کاوه .

زمورکلی دهسکوغرونواودنگوتروترومنځ دلگرپرغاړه پروت وو، دلگر له غاړي نه دغره تراخيپوري نکريکلي کروندي، لکه زيني پوري، لږ پرلږ مخ پرېره ختلي اوپه ناسموهننسي جولوكي له شمال څخه دسوپل پرلوري، څه لنډې اوڅه اوږدي غښتلي وي. کروندگروخپل کښتونه دشکتواوگورمېرمنوڅپل چرگان دگيډرانوله بريدونواوتاراکونوڅخه په کلکه ساتل ، خو نکلي ارواښاد ملا چي ترورگ نيزو حقونودخناورو هغوزيات پلوي وو، دکليالودغه رازکرنلاره په زغرده غنډله. هغه خپله گرووه له هيچا څخه نه ټوله، په ډاگه يي ويل: شکاڼه اوگيډران هم دڅښتن پيدايښت دی، زمورپه شان په دي سيمه کي داستوگني رښته لري. که شکاڼه زمورکښتونه اوگيډران زمورچرگان ونه خوري، نوڅه وکړي، په خپل نس پوري ډبري وتري، يا داوطن پريږدي، هندوبارته کډه شي.

څښتن دي رما غاړه نه بندوي، نژدي هرماسپښين به له خپلي شهزادگی سره يوځای دلگر غاړي ته تللم. دلگر دواړي غاړي نولو، چنارونواوسنڅلويه ونواونيالگيوپوښل شوي وي. رنگازنگ بوتواوگلانودلگر، پوري بارپوري غاړوته هم خاتگري ښکلا ورکړي وه. زمور دناستي لپاره دولي سيوري تر نورويږي خوښاوه .

د رنواوبوله ننداري اودکلبويه ورمړله چلېدونه به موخونداخيست. دڅپوزورنده آهنگ، هروخت زما دخورژبي شهزادگی خوري خبري دهغي له تنکيو شوننوڅخه لوتولي. يوماسپښين داوبوپرغاړه يوگل ته پاملولی شوم. ډير ښکلی اوبښايسته وو. ماهغي ته وويل : وگوره! دغه گل تاته ورته اوکت مت ستا په شان ښايسته اوزره ورونگی دی. هغي پرمواخذل اودخپلي خولگی په رالورولويي زمپاتي خبري تالاترغی کړي .

زمور کليوالودشرعي نوي اوولسي دودله مخي دخوان هلک اوپيغلي نجلی مينه اوياران، نه ښوونکی گناه ارزوله. پردي سر بېره له تول ونرخ سره سم دنجلی دپلارنگی دپت او عزت پروروي تيری هم گڼل کېده، خو څرنگه چي زه اوزما شهزادگی لواره لاکمکي وو، نوچوغلگروسترگويي مورپسي خپل پل نه ستومان وه، خو له بده مرغه، زماني په رگونوکي دي حال وه اوډېر پايښت ونه موند، اودخلکو خبره چي نيني په غلا نه چيچل کيږي، زمورميني هم سوکه سوکه دکليوالپام خان ته رارواړاوه، اوهرکوروهول اودخپلوخبروتتورښه تر اتوداوه، توکيانوپرمولندي وهلي، چرسپاتواونگيانوزمور له ميني سره خپله خواخوږي ښووله، ليوښانو

زمورخندانته په ژراووزمورژراته په خندانسه خپل غبرگون څرگنداوه. ملايانواو طالبانوزمورمجازي مينه دڅښتن له ميني سره په سيالی کي ستره گناه شمېرله اوږمورديي پېټ هېټ وايه. زموردميني پروراندي هرچاپه يوه نه، بودول غبرگونونه ښوول . يولورماسپښين چي مور دلگر پرغاړه نولي ترسيوري لاندي خوښ اوخوشاله ناست وو، اودزما ني ناخوالوزموردميني گربوان لاترهغه مهاله نه ووراخيږلي، ماهغي ته وويل:

وگوره! ښانناخوږونه مي څومره ښکلي کښلي دي. هغي لومړی انځورونواوبيا ماته چي پرشونو يي ترسکوني موسکا خپره وه، راوکتل. يوناڅاپه، په خندا شوه، له بيري خندانه يي داوينکوڅورانه څڅواکي پرگلرنگه بارخوگانوراورغيدل. زه هم ورسره په خندا شوم، يوه شيبه موسره ښه وخذل. هغي په خندا کي وويل:

آخ! دا انځورونه څومره خندوونکي دي په رښتيا، زماله دي نومره هنري زياروزحمت سره سره، يوه هم دهغي گلالي ښه نه انځوروله .

زمور، دڅندا افريکونسي لاله خپل تول اوتاله نه وه راولوښلي چي نابيره دشهزادگی ښلارترهونکی غرموترغور شو. زمادامکي شهزادگی ورغ والوته، سپيني يي وښويدي اودبن رگ رگ ته يي ډوبري تبه وروغځېده. خپلي سپيني ته می رانژدي کړه، خونداريدلي سويی په شان، زمپاه غبرگي هم لږ زيندله، زره مي پري تورلوگی شو.

چي ليدل مي، پلاريي له کوم ناپېژندويه لوري رازرغون شو، سمدلاسه يي پرمور داسي راودانگل لکه نارتيوس پرچرگورواغوته شي. پرسترگويي پېريان ناست وه، له وښکويي څکونه اوله خولي نه يي ترلاړه تېره وندل وکنخل رالوتل . دشهزادگی په وينتانوکي يي خپلي زخني گوتي څښی گري اوپرکاريڼ کڅ يي داسي بېلوره په خان پسي راکښله لکه ښکاري ځناورچي خپل ښکارپه غاښونوله مری نه ورکاري. مادخپلي شهزادگی دژغورني په پار، دهغه پرلاس خوله ولگوله، خو پرمياي هم سترگي راوکښلي، له څانگه نه يي ټينگ ونيولم اولکه توغندی داوبومنځ ته يي وروتوغولم. دلگر غوليوڅوژوري غويي راکري اوبيايي لاس راخي واخيست. داوبوگرندي بهيرمخ پرکښته لاهوگرم. په خپل تول زوروخواک سره مي هڅه کوله چي دعزرايېل تراراسپورومي خان وچي ته وباسم .

آنمها چقدر زود تمام می شوند. شهناز چقدر زود رفت زیر خاک. تا از تورتو برگشتم، نبود آب شده بود. ورقه بود زیر زمین. انگار هیچوقت بر روی زمین نبوده. چقدر دوستش داشتم. از چشمهایم چکیده بود. چقدر حجب و حیا داشت. چقدر مومن و با خدا بود. یک روز نشد که نمازش قضا شود. یک روز نشد که چادر از سرش بلغزد. پاکیزه بود و پاکدامن و همه کار هایش مطابق به احکام شرع. اما حیف که لب مرگ را بوسید و رفت زیر خاک. مادرم می گوید، نیم شب بود که درد زایمان شروع شد. هنوز سه ماه دیگر وقت داشت. داکتر ها هر چه کوشش کردند نتوانستند، نجاتش دهند... مادرم می گوید می گوید ولی حتی یک قطره اشکی هم نمی ریزد. باورم نمی شود. آخر چطور می توان باور کرد که در پیشرفته ترین کشور جهان، زنی از درد زایمان بمیرد. مشکوک می شوم. مادرم را سؤال پیچ می کنم. ولی چیزی بروز نمی دهد. به شفاخانه می روم. موضوع را پی گیری می کنم. داکتر می گوید، درد زایمان از اثر لگد هایی بود که بر شکم شهناز خورده. از مادرم می پرسم تو زایش یا حمید؟ راستی حمید کجاست؟ می گوید برای برادرت تلگرافی آمد و با عجله برگشت به پشاور. به جبهه. می گویم پس حمید کشتن. آخر چرا؟ می گوید "قول هایش لُج بود، که دروازه خانه ره و از کد. حمید بود. شاناز وخت نیافت که قول های خود پت کنه"، از خشم دیوانه می شوم. مشتتم را به دیوار می کوبم می گویم خیر نبینی حمید، خداوند جزایت را بدهد. مادرم با قفاق به روم می گوید و می گوید. بس کن. آرام شو. زن پیدا می شود ولی برادر نی.

اعتراف می نمایم که این ضربه تکانم داده بود. منگ و گیمیم ساخته بود. چندان که حتی باور هایم را نسبت به عدالت خداوندی خنسه دار ساخته بود. طبیعی ترین تصور من که از اعماق فطرت انسانیم سرچشمه می گرفت، این بود که در این ماجرا، شهناز و طفل معصومش می گناه بوند و برادرم گناهکار و ظالم. ولی او برادرم بود و مادرم می گفت: "حشش بود. باید فکر خوده می گرفت."

ملتها می گذرد. چقدر؛ شاید چهار یا پنج سال. درست یادم نیست ولی باید بگویم که در این سال ها با زنهای زیادی مقابل می شوم. ولی از هیچ زنی خوشم نمی آید. وسر انجام روزی فرا می رسد که از معاشرت با آنان ابا می ورزم چرا که بیشترشان جز پول به چیز دیگری نمی اندیشند و بنابراین معاشرت با آنها، جز احساس ناخوش آیندی از زنانه گی پیچیده در کهنه حیض، حس دیگری را در من بر نمی انگیزد. ولی این مادرم است که بی قراری می کند و می گوید داری پیرمی شی ولی من به آرزوی دیدن بچه ات می سوزم و می میزم. می گوید و می گوید و آخر می رود به پشاور تا غریب دختری را برایم پیدا کند. دختری را که هم چشم و گوشش بسته باشد و هم مسلمان و نمازخوان باشد و هم آب و رنگی داشته باشد و هم به لقمه بی قانع باشد و هم گوش به فرمان و پنج پنجه اش پنج چراغ.

سر انجام مادرم تلفن می کند. صدایش می لرزد و احساس می کنم که هیجان تب آلودی او را فرا گرفته. می گوید: "پیدا کردم، پیدا کردم. نامش صنم اس. مقبول اس مثل شبایا لثای پری... غریب و باخدا هم اس. نیگه چه می خایی. پیش فالیین هم رفته بوم. زایچه های تانه هم دیدم. بیخی جورمی آیین. مادرش رضایی شد، به شرط ای که کل شانه کاتادا بخوایی... به واده کنیم... کار ای شانه خلاص کروو بخیز بیای... " نمی دانم چرا گپ های مادرم را جدی می گیرم و اینقدر به لطم می نشینم. لابد به خاطر این که از همان طفولیت به فال و فالبینی علاقه داشتم. و به نظرم می رسید که فالبین های، نئیای اسرار آمیزی دارند. درهاله ای از اسرار زنده گی می کنند از اسرار دیگران آگاهند. به همین

# روایت یک نفرین

بینی نیچه حقیقت پیدا می کند. بلی، این دنیا آشفته بازاری شده است از جنگ و جنون دنیایی شده از ولنگاری های جنسی. ایدز و تروریسم و مواد مخدر و فسق و فجور، که از زمین و آسمان آن می بارد. در چنین دنیایی است که انسان به متافزیک، به یک پناهگاه، به یک پشتیبان آسمانی، و رای قدرتهای جهانی

نیاز دارد. اما صنم حرفهای مرا نمی شنود. از من اصرار او از او انکار. می گوید باید حتما مکتب بروم. کالج بروم. دانشگاه بروم. می گوید نماز چه به دردم می خورد. به سن مادرت که رسیدم خود به خود نماز ریاد می گیرم. حالا وقت درس خواندن من است. کفر می گوید و گفته هایش مرا عصبانی می سازد. کمر بندم را از کمرم می کشم و چند ضربه به سروروش می زنم. به این امید که چشمش بسوزد و هر چه می گویم انجام دهد ولی او با گذشت هر روز گستاخ ترمی شود و من بی رحم تر. اما در تمام این حالات، مادرم همراه من است و پشتیبان من.

دیگر صنم را هر روز می زنم. قسم خورده ام که تا خدا را از نو تشناسد و شیطان را از وجودش نرانند، هر روز چند تا ضربه کمر بند نثارش کنم. می زشم، می زشم او فریاد می زند: "الهی دستایت خشک شوه. دستایت خشک شوه. دستایت خشک شوه... " بلی، صنم نفرین می کند و من به فهقه می خندم و کمر بند را با قدرت بیشتری فرود می آورم. آخر مگر ممکن است که نفرین یک خدا تشناس هم قبول شود؟ زمان می گذرد. در تنم خار خاری احساس می کنم و شبی پس از آن که باخشونت از او کام دل می گیرم، به طرف آیینه می روم. با دقت به تصویرم نگاه می کنم. چهره ام به ظاهر شاداب است ولی می بینم که چشمانم به گودی نشسته، صورتم تکیده است و آرواره هایم پیداست. به دستاتم نگاه می کنم. دستاتم لاغر شده، رگهایش بیرون زده و انگشتاتم باریک شده. در وحشت سخت و جان فرسا بی فرو می روم. می ترسم از روزی که گوشتهای وجودم بتکند، استخوانهایم نمایان شوند و جز اسکلتی چیزی از وجودم باقی نماند. آری ترسناک است وقتی پی ببری چیزی در وجود تو می خردد. روایت نمی کند چیزی در تاریکی های وجودت می کند. زنده است، جان دارد، حنای تو را می مکد، شیرم حیانت رامی چوشد. زنده گیت را می گیرد و بعد کالیبت را را می کند و می رود. وحشتم از اسکلت شدن، از خشک شدن، روز افزون می شود. شبها خواب ندارم. تابلیت های خواب آوری که داکتر روانشناس برایم داده، نیز کمکی نمی کنند. صدای نفرین صنم از شب تا صبح و از صبح تا شام در گوشم می پیچد: دستایت خشک شوه. دستایت خشک شوه. دستایت خشک شوه...

از مرگ خود خیر دارم و ازین حرف نی که صنم، تابلیت های خواب آور مرا نذیده و بلعیده. از نزد داکتر می آیم. شام شده، تا سرحد مرگ گرسنه هستم. مادرم میز را چیده و منتظر من است. می پرسم صنم کجاست. با نفرت مشهودی به سوی منزل بالا اشاره می کند. از پله ها بالا می روم. دیگر رنگ و رویم زرد شده، گونه هایم بیشتر از پیش به گودی نشسته، گوشت دستهایم تکیده، فقط پوستی روی آن را پوشانیده. داکتر جوابم داده. داکتر می گوید مریضی ات علاج ناپذیر است. به نظرم می رسد که مانند "دوربان گری... " جوان که با هر عمل شیطانی که انجام می داد، صورتش به زشتی می گرایید، گوشت های وجود من نیز با هر ضربه که بر پیکر صنم وارد می کنم، می تكد و می ریزد. خدایا آیا در فرجام چهره من نیز مانند چهره دوربان به یک صورت اهریمنی تبدیل می گردد؟ پس به همین خاطر است که صنم از دیدن چهره من اکراه دارد و اسمم را گذاشته است، دراکولا. پس این جادوی نفرین است، نفرین صنم؛ که مرا به این حال و روز انداخته؟ از خشم منفرج می شوم. شرارت بشری از ژرفای وجودم سر می کشد. ص ۶

سبب تصور می کنم، آنچه طالعین گفت اتفاق می افتد و تو هم همین که شنیدی چه چیزی در انتظارات است به هیچ صورتی نمی توانی جلو آن را بگیری... اتفاقا کارهای مربوط به مسافرت صنم به آسانی انجام می یابد. حتا سه ماه را در بر نمی گیرد. پشاور می روم. از همه چیز صنم خوشم می آید، جز نامش که یک نام غیر اسلامی و غیر متعارف و تا حدودی هوس برانگیز است و این که چادر به سر نمی گذارد و نماز نمی خواند و فکر و نگرش تحصیل است. مادرم می گوید: "تو حالی چیزی نگو. هر چه می گه قبول کر. بان که نکاح سر بگیره. باز هر چه که دلت خواست همتو کو. نامشه هم بگردان. چادر هم سرش کو... " اما صنم، دختری که انگار از نئیای خیال آمده، تمامیت زنانه گیش را در یک حرکت مو و یک لبخند تمکین نشانم می دهد و در همان اولین دیدار تمام ذهنم را اشغال می کند. موی صنم مثل آبشار روی مرمر شانه هایش ریخته. چشمانش آنقدر سیاه است که خیال می کنی هر روز با زغال رنگ شان می کند. قش بلند است و موج پستانهای گرد و غلنتانش هوش از سرم می رباید و دل و دینم را تاراج می کند. از تنش بوی گل می خیزد. به کاتادا برمی گردیم. مادرم نیز همراه ماست. مدتی می گذرد. تیریکی گفتن هاو نید و باز نیده های دوستان کاهش می یابند. هیجانات روز های نخستین نیز فروکش می کنند. مادرم صنم را گلجان صدا می کند. چادر گاج برایش می نوزدو از وی می خواهد تا پنج وقت نمازش را قضا نکند. اما صنم دختری است سرکش و سر به هوا. مغرور و لجوج... والیته که آبش با مادرم در یک جوی نمی رود. از گلجان گلجان گفتن من و مادرم تعجب می کند و بق یق می خندد. چادر را به یک سو پرت می کند، پیراهن آستین کوتاهش را در بر می کند و می نشیند در پشت میز آرایش و مژه های تابیده بلندش را با ابرو چینک می چیند. رویش را پودری زنده، لبانش را غنچه می کند و لبسری می مالد. برای کی؟ نمی دانم. ولی احساس می کنم که دلش در گرو شخص دیگری است. این را از همان روز اول می فهمم. از همان شب زفاف که مثل سنگ سرد و بی احساس بود او اولین بوسه را چطور به سختی از وی ربویم و بعد مجبور شدم با زور و جبر، کام دل از وی بستانم و او در تمام آن مدت با مشت های کوچکش به سینه ام می زد و کسی را که فرهاد نام داشت صدا می کرد. بلی حرفهای بسیاری است که مرا به خشم می آورد. مثلا هنگامی که گپ می زنم، صنم به طرفم نمی بیند و اگر می بیند، می خندد. یا هنگامی که از او می پرسم، آیه الکرسی شریف را بخوان، لُق لُق به طرفم می بیند. انگار هرگز چیزی در این باره نشنیده. وقتی که می پرسم چرا نماز نمی خوانی می گوید، به تو چی؟ تا کتون چندین بار مرا با پدرش عوضی گرفته. در چنین حالاتی است که می خواهم قفاق محکمی بر رویش بزنم. ولی با اینهمه نلم می سوزد. صنم هنوز تنها و بی کس است. یک سال دیگر باید صبر کند تا مادر و خواهر و برادرش به اینجا برسند. بلی، او با من زنده گی نمی کند، فقط مرا تحمل می کند اما همانقدر که صنم از مسایل جنسی چیزی نمی فهمد، همانقدر هم از امور مذهبی بی اطلاع است. نادانیش از مسایل دینی مرا به ترحم و می دارد. حیرانم که چطور او تا صنف یازده مکتب درس خوانده و نمی داند که چطور وضو بگیرد و نماز بخواند. آخر در کاتادا یا امریکا که تولد نشده... باید پنج بنای مسلمانی را به او توضیح بدهم. باید بدانند که یک زن مسلمان در برابر شوهرش چه وظایفی دارد. باید بدانند که امروزه بیش



### نوروز

امروز بدفتر قلبم خاطره هارا مرور کردم  
 در جاده خیال با عزیزان عبور کردم  
 در گفت و شنود بودم با دوست عزیزم  
 تصویر رخس در آئینه خیال حضور کردم  
 بیاد آنزمان چو باران گریستم  
 بیاد رخ سبز بهاران گریستم  
 آتش در درونم چو تنور شراره کرد  
 در مشام عطر حضور دوستاتم فواره کرد  
 در یام تخیل چو رسیدم با دوستان  
 آتش ز قلب بیاد شهیدان زبانه کرد  
 بیاد توغ های شهیدان گریستم  
 از چشم چو آسمان بهاران گریستم  
 قامت بلند کوه بابا در خیالم شده بود حک  
 گشت و گذار در شهر مزارم بود محک  
 توغ های شهیدان وطنم در اهتزاز  
 صد ها هزار جوان در خاک خفته لادری  
 بیاد قبر های علم دار گریستم  
 به مادران خسته و داغ دار گریستم  
 عصریست که از دامن میهن افتاده ام  
 چو اشک زچشمان ارجمند افتاده ام  
 چو لیل آورده در هجران من نالم  
 چو نقطه تیزنگ در انجمن افتاده ام  
 بیاد اشک پاک یتیمان گریستم  
 بیاد خاک پاک سخی جان گریستم  
 تولد بهار را به فال نیک گرفتم  
 زیارت سخی و نذر درویش گرفتم  
 چو قاهت توغ سخی جان شد در اهتزاز  
 نذر صلح وطن را زحد پیش گرفتم  
 بیاد زیارت شاه مردان گریستم  
 در چار باغ سخی چو باران گریستم  
 کوه سفید و سیاه پلباردر خیال مجسم کردم  
 چو هوان مست در لاله زار گذر کردم  
 با دوستان رسیدم تا بلخ و بدخشان  
 هجران ز کف رها نمودم و در وطنم مقرر کردم  
 بیاد زیارت سخی جان گریستم  
 در میله نوروز با یاران گریستم  
 ماریا دارو



### ساحران

بیا تونکی راغلی  
 بیا بی سار فیسرتی راو  
 بیا دیلا یو او یو و جسمکو  
 له کنگلو پرتو روینو  
 راغور یوی سره کلونه  
 بیا دسهار ورمی سوتو  
 را ویسوی به تنگوتو  
 شیوه گری غلی بجزینه  
 بیا خاچونی سره بونی  
 به گلبن و به گلبن کی  
 خوری غاری اسرو دونه  
 بیا را روی می پام  
 خیل یور زلی یسرتی فانه  
 بیا را روم یسرتی خیل  
 دسوما دسکک پر خای  
 دسرو و یسکو دیک خامونه  
 مفتاح الدین سلی

### رباعی

ایام کهن یرفت و نوروز آمد  
 روز خس و خار و خاشنه پیروز آمد  
 با اینهمه اوضاع خراب گلش  
 گل روز کجا دید که نوروز آمد  
 \*\*\*  
 شبهای دهقان روز خان در گذار است  
 نوروز و بهار و روز دهقان بگر است  
 گر چرخن امروز بکام در است  
 بیاد است حال روز دستمندان بگر است  
 بر طرف چمن نسیم نوروز چو نسیمت  
 بر یاد وطن زیستن هر روز در است  
 آوار بیبیماره ندارد شب و روز  
 در غریبه غرت شب ازین روز خوش است  
 عبدالکبیر کوچی

### عید باغ

بهار رفته با در میرسد ترانه بخوان  
 به شاخه بیگانه میرسد ترانه بخوان  
 ز کام تنخی سردی رود ز شید بهار  
 که صبر ها به نگر میرسد ترانه بخوان  
 تو التماس تصاحب ز خون لاله بین  
 شکست سرتیج با سر میرسد ترانه بخوان  
 ز رویبار طراوت ز جویبار  
 به دست دیده گهر میرسد ترانه بخوان  
 و ایام نامه بر عید باغ میگردد  
 ز قطره قطره خیر میرسد ترانه بخوان

منیر سپاس

## بقیه از ص ۱ فرصت سوزی ...

با وجود سپری شدن مدتی از این روز تاریخی، می‌خواهم با استفاده از یک اثر بسیار ارزنده که بخش قابل ملاحظه‌ای حقایق پشت پرده تراژدی افغانستان را برملا می‌سازد، جستارهای را برای خوانش خواننده این سطور پیشکش نمایم. اثر مورد نظر کتابی است تحت عنوان «خارج از افغانستان» که توسط دو شخصیت شناخته شده بین المللی که عمیقاً در مسایل افغانستان ورود دارند، نوشته شده است. این دو شخصیت عبارت اند از «دیگو کوردوویز» معاون سرمنشی وقت ملل متحد در امور سیاسی و نماینده شخصی موصوف در مسایل افغانستان و «سلیگ هریسن» تحلیلگر و محقق مشهور امریکایی که در ارتباط به مسایل افغانستان سالهای طولانی کار کرده است. نویسندگان کتاب بر علاوه این که با زعما و شخصیت‌های با صلاحیت و مسؤول در امور افغانستان در تماس بوده اند و مطالب دست اول آنان را با مسؤولیت به نشر رسانیده اند، به اسناد بسیار محرم مربوط به قضیه افغانستان در آرشیف های امنیت ملی امریکا و سایر کشورها نیز دسترسی داشته و از آنها وسیعاً استفاده نموده اند. قابل یادآوری است که این کتاب توسط نشرات دانشگاه مشهور اکسفورد انگلستان به نشر رسیده و در حقیقت به حیث یک سند بسیار معتبر تحقیقی معرفی شده است.

با استفاده از این اثر، صرف در مورد یک مسأله بسیار کلیدی که به آمادگی های زعامت جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی به خروج قوای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۳ ارتباط می‌گیرد، مطالبی را بازنگری می‌نمایم. البته در این مأمول هدف نگارنده برجسته ساختن یک سلسله مسایلی است که بنابر اهداف خاصی - عمدتاً مقاصد و بهره برداری های معین و آزمندانه سیاسی و سواستفاده تبلیغاتی - پنهان نگهداشته شده و یا مسخ گردیده است؛ و در آن موارد به ندرت صحبت میشود. در حالیکه اصولاً باید همچو موارد را پیدا کرد که گوشه یی از حقیقت است و برای پیدا نمودن حقیقت و به اصطلاح «جان مطلب» نه تنها سطور و کلمه ها را مطالعه و بررسی کرد بل اینکه در «میان سطور» نیز رفت تا بمقصود رسید. در کتاب مورد بحث تقریباً مسایل زیادی - تا جایی که ممکن بوده - با وضاحت توضیح داده شده است. زیرا اهل تحقیق و بررسی، اصولاً جستجوی مستمر و وسیع، پژوهش و تحلیل، کنکاش و نتیجه گیری را منحصراً یکی از وظایف اساسی خویش تلقی نموده و از این طریق به حقیقت میرسند و آنگاه این حقیقت را که بعداً خیلی ساده تلقی میگردد، مطرح و به اختیار تشنگان و علاقمندان آن می‌گذارند. مطالعه این اثر ارجمند بخصوص برای آنانی که در «توهم» ناشی از تقلت تبلیغات یکجانبه و خود ساخته بسر می‌برند، از هر لحاظ مفید ارزیابی میگردد.

به اصل مطلب برمیگردم. دیگو کوردوویز در فصل سوم کتاب «خارج از افغانستان» تحت عنوان «مأموریت من آغاز میشود» مطالبی مفصلی در ارتباط به کار و فعالیت خود نگاشته است که صرف به گونه فشرده برخی آن را که

به موضوع مورد بحث ما ارتباط می‌گیرد از نظر می‌گذرانیم.

"پنج ماه بعد از ورود قطعات نظامی اتحاد شوروی به افغانستان، دولت افغانستان اولین علامه آمادگی خود را به مذاکرات نشان داد. کابل به تاریخ پانزدهم ماه می یک تعداد پیشنهادها را مبنی بر مذاکرات با ایران و پاکستان به نشر سپرد. هدف از پیشنهاد های متذکره این بود که معضله افغانستان از طریق سیاسی طوری حل گردد که منتج به قطع مداخلات خارجی در افغانستان و عودت عساکر شوروی از این کشور گردد. کابل همچنان پیشنهاد میکرد که بحر هند و خلیج فارس به یک منطقه صلح مبدل گردد. زعامت جمهوری دموکراتیک افغانستان جداً طرفدار مذاکرات مستقیم با پاکستان و ایران بود.

افغانستان در ماه اگست سال متذکره (۱۹۸۰) یک سلسله پیشنهادهای دیگری را به نشر سپرد. در این پیشنهادها نرزش قابل ملاحظه یی در موقف کابل بوجود آمده بود. بدین معنی که کابل آماده گردیده بود که مذاکرات سه جانبه «افغانستان - پاکستان - ایران» را بپذیرد، و این در حقیقت برای آغاز مذاکرات خیلی ضروری پنداشته میشد، زیرا قبلاً پاکستان چنین پیشنهادی داشت که مورد قبول افغانستان قرار نمی‌گرفت. زعامت پاکستان خلاف طرح قبلی خود این مسئله را رد نمود. بار دیگر افغانستان موافقه نمود تا نقش و سهم ملل متحد در حل معضله افغانستان بیشتر گردد.

بعد از تعیین دیگو کوردوویز بحیث نماینده شخصی سرمنشی ملل متحد (۲۲ فبروری سال ۱۹۸۲) نقش ملل متحد در حل معضله افغانستان برجسته گردید. موصوف روی یک طرح کلی آجندا بشمول خروج عساکر، قطع مداخله، عودت مهاجرین و تضمینات بین المللی، مذاکره با جوانب مختلف را آغاز کرد. فیصله بعمل آمد تا مذاکراتی غیر مستقیم در ژنیو آغاز گردد.

حکومت افغانستان مذاکرات غیر مستقیم را صرف به این شرط پذیرفت که در کدام مرحله بعدی این مذاکرات شکل مستقیم را بخود اختیار کند، و همچنان موافقه شده بود که تمام جوانب قضیه به صورت یک کل حل گردد.

آقای دیگو کوردوویز پیشنهاد نموده بود که در موافقه نهائی دسته یی از وجایب متقابل شامل شود که بر اساس آن اصول قبول شده حقوق بین الدول تنفیذ و تطبیق گردد. با در نظر داشت اینکه در گذشته هر دو کشور (افغانستان و پاکستان) یک دیگر خود را به مداخله متهم ساخته اند، بنابراین بهتر است یقین حاصل شود که در آینده هیچ طرفی در امور طرف مقابل مداخله ننماید. تضمینات بین المللی رعایت موافقتنامه را یقینی سازد و تدابیر مربوط به عودت مهاجرین مطابق اصول قبول شده و طرز العمل ملل متحد اتخاذ گردد.

به این ترتیب دور اول مذاکرات غیر مستقیم ژنیو بین افغانستان و پاکستان به تاریخ شانزدهم ماه می سال ۱۹۸۲ آغاز گردید.

آقای سلیگ هریسن در فصل چهارم کتاب مورد بحث، تحت عنوان «اندروپوف: فرصت از دست رفته» مطالب زیادی را در ارتباط به آماده

گی های اتحاد شوروی و افغانستان به حل صلح آمیز مسأله افغانستان طی سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ برملا ساخته است.

موصوف می نویسد که همکاران نزدیک اندروپوف به شواهد قانع کننده یی اشاره میکنند که وی آماده بود تا قوای اتحاد شوروی را تحت سرپرستی ملل متحد از افغانستان خارج سازد. اندروپوف فکر میکرد که رژیم کابل زمانی میتواند محفوظ به جایش باقی بماند که پاکستان از طریق ملل متحد تعهد نماید که در بدل خروج عساکر اتحاد شوروی از افغانستان به مجاهدین کمک خود را قطع نماید. وی همچنان لازم مینداشت که در مقابل چنین تعهد پاکستان، افغانستان نیز متقبل شود که از قوای ضد حکومت پاکستان در آن کشور حمایت ننماید.

زمانی که مذاکرات ملل متحد در ماه اپریل سال ۱۹۸۳ با اندروپوف آغاز گردید، چنان معلوم میشد که پاکستان آماده است که مفکوره اندروپوف را مبنی بر قطع کمک به مجاهدین بپذیرد. اما در جریان مذاکرات رژیم نظامی پاکستان تحت فشار حکومت ریگن از موضع خود برگشت. بعد از دور اول مذاکرات غیر مستقیم ژنیو، کشمکی در بین اعضای حکومت پاکستان به وقوع پیوست. یعقوب خان وزیر خارجه پاکستان و یک عده دیگری که میخواستند در مقابل خروج عساکر شوروی از افغانستان به طرف مقابل امتیاز بدهند، در یکطرف قرار داشتند، و در طرف دیگر به شمول ضیالالحق، جنرالهای واقع بودند که جنگ را کلید به دست آوردن کمک های امریکا می پنداشتند و از همین جهت علاقمند بودند که جنگ برای مدت نامعلوم دوام نماید.

ضیالالحق در یک مصاحبه با سلیگ هریسن که اندکی قبل از مرگش صورت گرفت چنین گفته بود که هدفش از ابتدای جنگ این بوده که ریشه کمونیس را از افغانستان برکند و یک رژیم دست نشانده پاکستان را در آنجا بوجود آورد، و در صف بندی های استراتژیک جنوب آسیا تجدید نظر بعمل آید.

بعد از آن که اندروپوف در نومبر سال ۱۹۸۲ منشی عمومی حزب کمونیست گردید، اقدامات اولیش در مورد افغانستان چنین تعبیر گردید که تغییرات عمده یی در شرف وقوع است. بعد از مراسم تدفین بریژنیف به تاریخ دوازدهم نوامبر، اندروپوف با جنرال ضیالالحق و وزیر خارجه اش یعقوب خان برای چهار دقیقه بطور خصوصی ملاقات نمود. بعد از این ملاقات جنرال ضیا طی تبصره یی اظهار داشت که در اتحاد شوروی یک انعطاف تازه یی بوجود آمده است.

در آستانه دور اپریل مذاکرات ژنیو، کوردوویز و پریز دیکویار با اندروپوف در یک ملاقات تاریخی یک ساعته به تاریخ ۲۶ مارچ در باره مذاکرات ژنیو مشوره نمودند. اندروپوف در این ملاقات به حل سیاسی قضیه افغانستان تأکید ورزید، تا حدی که سرمنشی ملل متحد بعد از ملاقات اعلام داشت که: "من در باره امکان حل این قضیه خوشبینی زیاد دارم. مذاکرات من با رهبران اتحاد شوروی نهایت دلچسپ بود. آنان از مساعی من حمایت میکنند."

# پیام های شادباش به مناسبت آغاز چارمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

دوست عزیز، روزبه مدیر مسوول ماهنامه مشعل ۱

با حلول سال نو خورشیدی ماهنامه مشعل با غرور، سربلندی و افتخار وارد چارمین سالگرد نشراتی خود می گردد. با ابراز امیدواری پیروزی های مزید در سال جدید خورشیدی، سالگرد نشراتی مشعل را برای شما دوست عزیز روزبه مدیر مسوول و همکاران قلمی ماهنامه وزین مشعل که توانسته اند با نوشتارهای مسولانه و میهن پرستانه به مثابه الهام دهنده و بسیج کننده نیروهای ملی، شخصیت های ملی، میهن دوست و مترقی و فعالین سیاسی در شرایط دشوار غربت، با باورمندی و صادقانه انجام داده اند تبریک و تهنیت و مبارک باد می گویم.

ماهنامه مشعل در پرتو نوشتارهای هدفمند در رابطه به وضع بغرنج سیاسی و نظامی کنونی مسلط در جامعه افغانی راهها و طرق برون رفت از این حالت را با دید وسیع در برابر همه وطن پرستان مترقی و نیروهای ملی و تجددگرا قرار داده و با شعار همه بخاطر وطن در یک سازمان وسیع و فراگیر را در محراق پالیسی نشراتی خویش قرار داده است.

ماهنامه مشعل به مثابه یک نشریه روشننگرا که با گام های استوار و موضع گیری شفاف و روشن در دفاع از تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، اشاعه و گسترش دموکراسی و دموکراتیزه ساختن زنده گی اجتماعی، دفاع و پشتیبانی از انتخابات آزاد و دموکراتیک، دفاع از آزادی های سیاسی، گسترش نقش سازمانهای اجتماعی و صنفی، ضدیت با تمام انواع ستم ملی، رشوت، فساد اداری، اختلاس، مبارزه علیه تبعیض های تباری، زبانی، نفاق و شقاق ملی و سایر پهنه های زنده گی اجتماعی و سیاسی جامعه مان زیبا درخشیده و در میان سایر نشرات خارج مرزی و داخلی کشور جایگاهی خاصی برای خویش یافته است. اجازه دهید یکبار دیگر سومین سالگرد ماهنامه مشعل را به شما و تمام همکاران عزیز قلمی تان تبریک و تهنیت بگویم.

**به امید پیروزی های هر چه بیشتر مشعل**

از جانب طرفداران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم شهر ماسکو

دوست عزیز مصطفی، روزبه

"مشعل" پا به چهارمین سال نشراتی خود گذاشت. میخوام به این مناسبت صمیمانه ترین شادباشهای خویش را به شما، همکاران ماهنامه و خوانندگان عزیز، پیشکش نمایم. بنگاه نشراتی «مشعل» در جریان این مدت، به مسایل گوناگون افغانستان عزیز پرداخته و در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، مطالب فروانی را به نشر سپرده است. گروه بزرگی از نویسندگان آگاه و وطن دوست در تداوم این کار شریفانه، بی دریغ و صمیمانه باهم همکاری داشته اند.

نقش شما دوست عزیز در جهت پیشبرد و تنظیم کار نشراتی، تهیه مطالب جالب، تطبیق پالیسی نشراتی و بالابردن سطح کیفی ماهنامه و همچنان سایت "مشعل" در شبکه بین المللی انترنت قابل ستایش است. با تمام دشواری ها و دلتنگی های که کار نشراتی در غربت به آن مواجه است، ولی شما با متانت و حوصله مندی به این کار شریفانه ادامه داده و روز تا روز دست آوردهای بیشتر داشته اید.

همانطور که در برنامه و مشی «مشعل» آمده است: این بنگاه نشراتی، مدافع اقتدار ملی، تمامیت ارضی، استقلال و ترقی افغانستان بوده، از فرهنگ و سنن پسندیده ملی و ارزشها و میراثهای عالی فرهنگ انسانی دفاع نموده، و به اصول و موازین پذیرفته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای بین المللی مربوط به آن، اعتقاد راسخ داشته است. بر علاوه مشعل زمینه تبادل نظر، گفتگو و تفاهم میان همه وطن دوستان، هواخواهان آزادی، صلح، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی را فراهم نموده و در امر نزدیک شدن آنها و وصل حلقه های جدا مانده از هم صادقانه مساعی بخرچ داده است.

امیدوارم سالی که در پیشرو است برای «مشعل» سالی پُر از دست آوردهای بزرگتر باشد و این بنگاه نشراتی بتواند هر چه بیشتر جایگاه مناسب و شایسته خود را در صف اندیشه ورزانی که در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، و در دفاع از خواسته های برحق مردم، بخصوص توده های رحمتکش افغانستان، قلم و قدم می زنند، آنطوری که باید بدست آرد. با درودها دستگیر صادقی از دنمارک

پیام شادباش اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند به مناسبت آغاز چارمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

دوست گرانقدر، و فرهنگي و ارسته مصطفی، روزبه!

مدیر مسوول ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشعل و کوراندوه سایت انترنیتی مشعل،

هیأت رهبری اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند، بهترین شادباشها و آرزوهای نیک خویشرا به مناسبت پا گذاشتن به چارمین سال نشراتی ماهنامه وزین مشعل به شما و همچنان به همه دست اندر کاران، همکاران قلمی، نویسنده گان و خواننده گان عزیز مشعل تقدیم میدارد.

اتحادیه ما شاهد آنست که مشعل وسیله خوب و مناسب تبادل افکار و گفتگو میان همه وطندوستان بوده و در راستای کار و فعالیت نشراتی خویش توانسته است، زمینه هایی تساند، نزدیکی، تفاهم و همکاری متقابل و ثمربخش طرفداران آزادی، ترقی و دموکراسی و راهیان تأمین عدالت اجتماعی در افغانستان عزیز را فراهم سازد و قدمهایی متین در این راستا بردارد. مشعل نه تنها این کار پُر ارج را انجام داده، بلکه زمینه آسایش از نگاه داشته است تا طیف وسیعی از قلمبستان، نویسنده گان، پژوهشگران، شاعران و هنرمندان آرا و دیدگاههایی شانرا در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و سایر بخشهایی از علم و دانش بیان و بازتاب دهند و با قلم و قدمشان، گامهایی استواری را در برومندی نهال فرهنگی در غربت نشسته ما بردارند.

دوست عزیز، روزبه!

با اغتنام فرصت از همکاری ها، همدلی ها و محبت تان در بازتاب مطالب ارسالی اتحادیه انجمنهای افغانها در هالند که همیشه در این عرصه پیشگامی و پیش آهنگی تانرا حفظ نموده اید، ابراز امتنان و سپاسگذاری نموده و کامیابی های مزید تانرا در عرصه کار مطبوعاتی و نشراتی و همچنان زنده گی خانواده گی آرزو مینمایم. شاد باشید

انجنیر حفیظ الله حازم رئیس اتحادیه



# چهارمین سال آغاز نشرات ماهنامه مشعل را گرامی میداریم.

رفیق عزیز مصطفی، روزبه!

از صمیم قلب آغاز چهارمین سال نشرات مشعل را بشما و همکاران قلمی تان صمیمانه شاد باش و تبریک گفته موفقیت های هر چه بیشتر شما را در راه شریفانه و مقدس خدمت گذاری ب مردم وطن ما آرزو می کنیم. ما باور کامل داریم که تلاشهای خسته گی ناپذیر شما در طول این سالها به نتایج مطلوبی رسید و باعث آن شد که شمع افروخته شده چهار سال قبل به مشعل تابانی تبدیل گردد و باعث انتقال و رسانیدن نور و روشنی به بسا نقاط تاریک و ظلمت بارشود.

مشعل بمثابة ماهنامه وسایت انترنتی خدمات بزرگی را در راه خبر رسانی، تحلیل وقایع و حوادث داغ وطنی و جهانی، افشای دشمنان مردم و وطن و سمت دهی مبارزه و مقاومت مردمی در برابر انواع خیانت ها و بیدادگری ها انجام داده و امروز در عرصه فعالیت های فرهنگی و سیاسی در میان نیروهای مبارز و وطن پرست از جایگاه خاص و شایسته برخوردار می باشد.

مشعل، بحیث چراغ رهنمادر جاده تاریک و طولانی مبارزه و زنده گی، امکان بزرگی در دست و اختیار نیازمندان و روونده گان این مسیر بوده و هر قدر فاصله های جدید و طولانی را طی می کند نه تنها از نور آن کم نمی شود بلکه روشنتر شده و حتا گرمی بخش نیز می گردد.

ما یقین کامل داریم که مشعل مردم ما اثرات تاریکی، سیاهی، ظلمت و سایه را در گوشه گوشه وطن خواهد زدود و پرتو خورشیدی خود را به همه ارزانی خواهد کرد. باید و باید این مشعل در خدمت مظلومان و محرومان وطن هر چه بیشتر قرار گیرد و بماتند شعله تابان آشیان ظلم، خیانت و ظلمت را در هم نوردد و بمشعل تمام نیروهای ترقی خواه و وطن پرست تبدیل گردد.

بار دیگر بمناسبت این سالگرد پر میمنت به تجدید تبریکات و شاد باشهای خود می پردازیم و برای تان طالب پیروزیها و دست آوردهای عظیم تر می گردیم.

بادرود های گرم رفیقانه

جلیل پرشور و تعدادی از رفقای

سویدن

مشعل پر فروغ آزادی،  
دموکراسی، ترقی و عدالت

ژورنالیست کرانمايه ميهن بناب مصطفی

روزبه!

سومین سالگرد نشر ماهنامه تابناک مشعل را بشما و تمام فرهنگیان ترقیخواه، دموکرات و عدالت پسند کشور از ته دل شادباش میگویم.

مشعل، این والاگهر مطبوعات مترقی کشور که سه سال قبل نشریه نوپا بود، اکنون دیگر به مرحله پویایی و بالنده گی خود گام میگذارد. نوشته ها و مولفه های مشعل بازتابگر اندیشه های عالی انسانی، میهنی و ترقیخواهی است. مشعل پیام آور بینش نو و پویای روز اندیشه های نو و نگرش تازه در جامعه سنتی افغانی ماست. این وجه تمایز مشعل و مشخصه روشن آنست.

در مشعل، هر فرهنگی و هر نویسنده کشور بر حسب احساس مسوولیت در برابر مردم و میهن محبوب ما به نگارش پرداخته است. در مقالات نویسنده های مشعل سیمای تازه مطبوعات مترقی متجلی میگردد. تلاش مشعل در آرایه اندیشه های مردمسالاری و ترقیخواهی، تلاش بی آلیش است.

وطن، مردم، دموکراسی، ترقی، تجدد گرایی، آزادی و عدالت اجتماعی واژه های کلیدی در سخن مشعل اند و از اولویت ویژه در مشعل برخوردارند. راز بالنده گی و محبوبیت روبه افزایش مشعل در همین نهفته است.

مشعل در فاصله زمانی کوتاه توانست سنن عالی پیشکسوتان مطبوعات مترقی را حفظ کند و در سمت تکوین فرهنگ جدید مطبوعاتی گام بگذارد. تنوع فراوان در گزینش و نشر مضامین جلوه آیین فرهنگ جدید سیاسی و مطبوعاتی است.

نقش مشعل در نکووش آشوبگریهای سیاسی و اجتماعی که از تخدیر بنیادگرایی مذهبی و تروریسم جهانی الهام میگیرد، احساس ستایش و سپاس را در دل هر خواننده و طندوست بر میانگیزد.

مشعل بازتاب دهنده دیدگاه ها و اندیشه هایست که بر بنیاد مستحکم همبستگی ملی تمام باشند های وطن محبوب ما استوار است. باورهای قومگرایی و سکتاریزم قومی در مشعل جا ندارد. درینجاست که

مشعل توانست بینش، نگرش و ذهنیت ترقیخواهانه را در رابطه با وحدت ملی افغانها بازتاب دهد و ارزشهای نو اجتماعی، فرهنگی و ملی رامتبلاور سازد. در مضامین مشعل موضعگیری اجتماعی و سیاسی نو با صراحت منعکس میگردد. موضوعگیری ایکه محور آنرا توسعه اقتصادی کشور، خروج از رکود اجتماعی و فرهنگی

و ایجاد جامعه باز مدنی بر مبنای گسترش حقوق و آزادیهای فردی میسازد.

درین لحظات خجسته سومین سالگرد مشعل، باردیگر بهترین شادباشها و تمنیات نیک خود را به گردانندگان ماهنامه و تارنمای مشعل ابراز میدارم و امیدوارم بتوانم در آینده از طریق این رسانه میهنی در امر سترگی سپیم باشم که مشعل آغازگر آن بود.

عظیم بابک از آلمان



## قدردانی

از کمک مادی دوستان عزیز هریک بانو محترمه هاشمی بانو عالمه عارف فرملی بانو زلیخا پوپل. آقایان هریک زبیر شیرزاد و محمد صابر شکور که بمنظور بهبود کار ماهنامه مشعل انجام یافته است سپاس و امتنان عمیق ابراز می گردد.

بقیه از ص ۱۳ فرصت سوزی ...

در ظاهر امر مذاکرات در باره موافقتنامه به الفاظی که آماده گی پاکستان و امریکا را در ارتباط به قطع کمک به مجاهدین تصریح سازد تمرکز یافته بود. علاوه از آن در مذاکرات در مورد شکل حقوقی تعهد اتحاد شوروی مبنی بر اخراج عساکرش و در باره این امر که آیا پاکستان قبل از بدست آوردن تقسیم اوقات بازگشت قوای شوروی احکام مربوط به قطع کمک را شکل نهائی خواهد داد و یا خیر، بحث و مناقشه صورت گرفت. یعقوب خان در حقیقت در دور اول مذاکرات موافقه نمود که با احکام مربوط به قطع کمک به مجاهدین شکل نهائی داده شود، اما تطبیق آنرا منوط به تطبیق موافقتنامه همه جانبه در مورد حل کلی قضیه دانست. چیز دیگر قابل اهمیت انعطاف یعقوب خان بود که در باره آینده رژیم کابل از خود نشان داد. از نظر اندروپوف آینده رژیم کابل یک موضوع نهایت مهم مذاکرات بود. وی آماده نبود که بعوض رژیم موجود در کابل، رژیم دیگری را بپذیرد. برطبق قول کورنینکو و گانگوفسکی، وی تصور میکرد که یک شکل ترمیم شده رژیم موجود در کابل که نسبت به رژیم فعلی قاعده وسیعتر داشته باشد، بعد از بازگشت قوای شوروی به فعالیت خویش ادامه خواهد داد و در قوای مسلح و خدمات امنیتی تغییری وارد نخواهد شد.

سکرتتر خاص پریز دیکویار، گنادی یستاتیف در سال ۱۹۸۳ چندین بار به سلیک هریسن گفته بود که: " اندروپوف آماده بود که در دور جون مذاکرات ژنیو یک تقسیم اوقات هشت ماهه را برای خروج عساکر شوروی از افغانستان قبول نماید. " مسئله بازگشت قوای شوروی از افغانستان و انکشافات مذاکرات ژنیو در سفر ماه اگست ببرک کارمل به مسکو با اندروپوف وسیعا مورد بررسی قرار گرفت. سفیر شوروی در اسلام آباد ویتالی سمیرنوف به تاریخ ۱۹ ماه می این موضوع را علنا تائید نمود که: " کابل آماده است که برای خروج تمام قطعات عساکر شوروی تقسیم اوقاتی را ارائه نماید. "

بر بنیاد همین انکشافات بود که دیباگو کوردوویز طی بیانیه ای اظهار داشت که نود و پنج فیصد کار تسوید موافقه نهائی تکمیل شده است. یعقوب خان در نیویارک به سلیک هریسن گفت: " این بیانیه کوردوویز تمام مخالفین حل قضیه افغانستان در اسلام آباد و خارج کشور را به هیجان آورده است. "

پاکستان یک مسوده بیست و چهار صفحه ای موافقتنامه را که تحت سرپرستی ملل متحد باید امضا میگردد به ایالات متحده امریکا سپرد. یعقوب خان این مسوده را با وزیر خارجه امریکا جورج شولتز در ملاقاتی که به تاریخ ۲۵ می صورت گرفت یکجا مطالعه نمودند. با وجود اینکه وزیر خارجه امریکا در این جلسه اظهار داشت که امریکا

راه موافقتنامه بی را مسدود نخواهد کرد که برای پاکستان قابل قبول باشد، ولی در همین جلسه ایگل برگر معین آنوزارت اظهار داشت که ایالات متحده امریکا آن موافقتنامه بی را که حکم صریح در باره تعویض رژیم کابل را در بر نداشته باشد غیر عملی میداند.

با قدرت رسیدن رونالد ریگن سیاست ایالات متحده امریکا در ارتباط به اتحاد شوروی بطور جدی تغییر یافت. ریس جمهور ریگن در ماه مارچ نطق مشهورش را که در آن اتحاد شوروی را « امپراتوری شریک » خواند، ایراد نمود. بعد از آن بیانیه وی ابتکار دفاع ستراتیژیک را اعلان کرد و بدین وسیله به مسابقات تسلیحاتی هر چه بیشتر دامن زد، و فضای سیاسی و دیپلوماتیک بین المللی را شدیداً متشنج ساخت.

فضای بوجود آمده بعد از آن و اقدامات عملی به شمول جریان عظیم مساعدت های بیکران نظامی، تخنیکی، لوژستیکی و مالی به پاکستان و مجاهدین، همه چیز به شمول مذاکرات در باره افغانستان را زهر آگین ساخت. حکومت ایالات متحده امریکا در این فرصت سعی مینمود تا هر چه بیشتر پای شوروی در باطلاق افغانستان فرو رود و خون تعداد بیشتری از فرزندان آن کشور در افغانستان بریزد.

باری، ستانفیلد تارنر ریس سی آی ای گفته بود که: " آیا مجاز است که برای بر آورده ساختن منافع سیاسی امریکا حیات مردم دیگر بمخاطره انداخته شود؟ " وی خیلی ناراحت بود که پالیسی امریکا این بود که جنگ باید تا آخرین افغان دوام یابد؛ ولی سرانجام نامبرده نیز از جنگ افغانها حمایت میکرد.

در روشنی مطالب بالا به وضاحت دیده میشود که مردم افغانستان و منطقه یک فرصت تاریخی را برای حل بحران در این منطقه و تأمین ثبات و آرامش، صلح و صفا، ترقی و تعالی از دست دادند.

پنج سال بعد در سال ۱۹۸۸ گریچوف به چنان یک سناریوی خروج عساکر شوروی موافقه کرد که نه تضمینی جهت دوام رژیم کابل را در برداشت و نه ضمانتهای بین المللی برای جلوگیری از مداخله کارآئی لازم و نه همچنان زمینه های مساعد و عملی برای بازگشت مهاجرین فراهم گردید.

در نتیجه، هفده سال پس از خروج سربازان شوروی از افغانستان، هنوز هم جنگ ادامه دارد و خون فرزندان افغان به عناوین متفاوت به زمین میریزد و میلیون ها افغان آواره با حقات و فلاکت در کشور های همسایه به سر میبرند و دورنمای این کشور با وجود تغییرات بسیار بزرگ در جوی سیاسی جهان و منطقه و موجودیت نیروهای بین المللی و ناتو در افغانستان چندان روشن نیست. تراژدی افغانستان و بقول تارنر « جنگ تا آخرین افغان » همچنان به گونه دیگر ادامه دارد. /

بقیه از ص ۷

ملا محمدجان چندبار به خواستگاری رفت اما والدین دختر به او که فقیر بود روی خوشی نشان ندادند. در یکی از روزهای جمعه عایشه با چند نفر دختران همسایه برای شستشو به چشمه قرنفل رفت، نزدیک چشمه ناگهان چشمش به ملا محمدجان افتاد که با محبت به آن چشم دوخته احساسات جوانی و شور عشق دخترانه اش آنرا تحت تاثیر آرزوهایش قرار داد و بی اختیار این مصرع را خواند:

بیا بریم به مزار ملا محمدجان

سیر گل لاله زار وا وا لیلر جان

و دوبیتی های محلی را به آن یکجا کرد و صدایش اوج گرفت و ملا محمدجان به بسیار ناامیدی و یأس نوای محبوبه اش را می شنید و درین عشق می سوخت و می ساخت.

خبر عشق ملا محمد جان و عایشه به گوش علی شیرنوائی وزیر خرمند دولت تیموریان رسید. علی شیر نوائی پدر دختر و ملا محمدجان را نزد خود خواست و قرار گذاشت که مراسم ازدواج آنها را فراهم سازد. چندی نگذشت مراسم عروسی با شکوهی برپا و ملا محمدجان و عایشه دو همسر جوان به مراد دل خود رسیدند و با کاروان سفر نموده از هرات عازم بلخ شدند و در بالا کردن ژنده حضرت علی شرکت کردند.

باید گفت: که در روزگار مدنیت تیموریان شهر زیبای هرات در اوج شکوفایی بود و مدنیت تیموریان نه تنها در هرات بلکه در بلخ باستان نیز در آن زمان چشم گیر بود.

بعضی ها این سرود را مختص به هرات می دانند در حالی که این سرود به اقسام مختلف توسط خواننده های خوش آواز رادیو کابل و رادیو تلویزیون افغانستان سروده شده نه تنها از جهت مضمون بلکه از نظر ساخت و محتوای خود از همدیگر فرق دارد. شادروان غلام حسین، ثریا مرگان، زینت هروی، سلما، همیشه گل، استامهوش و دیگران این آهنگ را خوانده اند باید گفت که این سرود به آواز رسای گوگوش خواننده محبوب ایرانی نیز پخش گردیده است.

آهنگ ملا محمدجان در سال ۱۹۲۰ عیسایی توسط مرحوم استاد غلام حسین در پروان چنین سروده است:

سر سرک پل بودی، ملا محمدجان

چون غنچه گل بودی، ملا محمدجان

نمود کابل بودی، ملا محمدجان

از قره باغ کوچ کدی، ملا محمدجان

زلفه پس گوش کدی، ملا محمدجان

ما را فراموش کدی، ملا محمدجان

بیا بریم ریگ روان، ملا محمدجان

غنچه گل ارغوان، ملا محمدجان

بکن در کالایت پمان، ملا محمدجان

سر سنگ کبود، ملا محمدجان

نماز خواندی به زود، ملا محمدجان

آخر مدعایت چه بود، ملا محمدجان

بیاکه بریم به دکو، ملا محمدجان

چوره بگی کرا کو، ملا محمدجان

ما را گفتی صبر کو، ملا محمدجان

بقیه در ص ۶

بقیه از ص ۲ اجلاس وسیع ...

معتقد است به عدالت اجتماعی، دیموکراسی و تکیه دارد به بر فرو دستان، حقوق بشر، حقوق شهروندی، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تأمین رفاه اجتماعی و مدرنیته، کاهش جدی فاصله های طبقاتی، بر چین بساط فقر، بیکاری، ظلم، استبداد و بی عدالتی در کشور.

ما به انانی تعلق نداریم که به شکست تسلیم شده اند از شکست بی اراده، سر خورده و افسرده اند. ما به آن مکتبی تعلق داریم که شکست و پیروزی را ادامه مبارزه میدانند زیرا شکست پایان مبارزه نیست بلکه شکست سر آغاز مبارزه و پیکار جدید است ما از شکست بر میخیزیم یا متحدین جدید حرکت میکنیم به پیش میرویم و پیروز میشویم ما همه زنده گی و جوانی خود را در راه مبارزه ایثار کردیم. تاریخ پای خود را بر شانه ایثارگر میگذارد. یاران عزیز ما به گذشته بر نمی گردیم زیرا نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان آینده نگر است اما گذشته جز افتخارات ماست آناتیکه گذشته با افتخاری ندارند هرگز آینده درخشانی نخواهند داشت. /

بقیه از ص ۱ پیام مجلس ...

امداد را دارند که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یکی از نهضت های وابسته به مردم و برخاسته از متن توده های فقیر ، درد مند و نیازمند کمک ، صلح ، آزادی و اسایش است . آنچه برای این نهضت از اهمیت واقعی بر خوردار است کمک مردم ما از رهگذر ایجاد انسجام اجتماعی ، وحدت نیروهای مترقی و مردم عقیده مند به آزادی ، تکامل و ایجاد آگاهی و فرهنگ مشارکت در بین این نیروها و بالاخره تقویت روحیه از ادیخواهی و مقاومت و مبارزه منطقی و بدون خشونت اما یک پارچه و خستگی ناپذیر در برابر عقب گرایی و سرکوب گری زیر هرگونه عنوانی که باشد . این نهضت به نسل جوان آگاه و متعهد در برابر منافع علیای مردم متکی بوده و نیازمند فراخوانی این نسل به صفوف خویش بوده و از جانبی هم خواهان تشکل همه نیروهای روشنفکر، ملی، ترقیخواه و عدالت پسند و وطن دوست بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان میباشد و معتقد است که اتحاد و همبستگی این نیروها در یک صف واحد مبارزه ضامن سعادت و خوشبختی مردم افغانستان و آینده آن خواهد بود . هیات رهبری و تمام فعالین نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان حلول سال نو ۱۳۸۵ خورشیدی را برای کافه ملت سرفراز و وطن دوست داخل و خارج کشور صمیمانه تبریک و تهنیت گفته و از بارگاه ایزد متعال صحت ، موفقیت و سعادت دایمی برای ایشان آرزو مند است .

### مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

#### افغانستان

کابل مورخ ۲۵/۱۲/۱۳۸۴

مبارزان راستین حق و عدالت گردیده، نه تنها به تربیون واقعی همه نیروهای مترقی و پیشرو جامعه ما قرار گرفته بلکه کار و تلاش های انسانی همه آنانی را که در راه دفاع از منافع اساسی جامعه ما به مبارزه برحق و بی امان می پردازند متبلور ساخته و بازتاب می دهد .

افزون بر آن تالار گفتمان (فاروم) مشعل برای ابراز نظریات باز و بحث و فحص های بی پیرایه به مدیریت آقای عظیم بابک به کار آغاز نموده است که نوشتارهایی جالب و خواندنی توأم با ابراز نظرهای دوستان در آن نشر می گردد و هر روز علاقه مندان آن بیشتر و بیشتر می گردد .

باید یاددهانی کرد که مشعل به تامین ارتباط با خواننده گان بی نهایت ارج گذاشته و همواره از نکات نظر دوستان خود در بهبود کار استفاده مطلوب را به جا می آورد . خوشبختانه در سال پیشین بیشتر از هر وقت دیگر مشعل نامه های بی نهایت صمیمانه که الهام بخش و مایه دلگرمی و تشویق بیشتر به کار می باشد، بدست آورده است . می خواهم در همین جا از همه عزیزانی که در سال پیشین با قلم و اندیشه شان در غنای ماهنامه و تارنمای مشعل سهم گرفته و باعث افتخار و مباحثات مشعل گردیده اند، به نمایندگی از همه خواننده گان سپاس و امتنان خویش را ابراز داشته و آرزو مند تداوم همکاری همیشه گی شان هستم .

مشعل در حالی که آغاز چهارمین سال نشراتی اش را گرامی می دارد ، یکبار دیگر پیمان می بندد که در راه دفاع از اصول و ارزش های حقوق و ازادیهای دموکراتیک سیاسی و مدنی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و نظام مبتنی بر قانونیت ، برضد بنیادگرایی و مبارزه بر ضد انواع ستم از هیچ نوع مساعی دریغ نورزیده و با پیگیری تمام در کنار مردم آزاده کشورمان میکوشد تا در سرزمین ما صلح دایمی تحکیم یافته و گردنه های خطر پشت سر گذاشته شود و همه مردم افغانستان با هراعتقاد ، اندیشه و سلیقه بتوانند در کنار هم زنده گی کنند . از همینرو صفحات مشعل در اختیار همه آنانی که به میهن شان می اندیشند قرار داشته و یکبار دیگر همه قلم بدستان و آگاهان سیاسی را به همکاری و بازتاب نوشتارهای گرانسنگ شان در مشعل فرا می خواند .

### پیروزی از آن مردم زحمتکش افغانستان است

#### فرخنده باد سومین سالگرد ماهنامه مشعل

اما هنوز هم کابوس ترسناک قانون شکنی کارگذاران دولت ، فقر ، بیکاری ، فساد اداری ، فقدان امنیت سراسری ، نبود عدالت اجتماعی و آزادی های واقعی مدنی ، نقض متواتر حقوق بشر و موجودیت هنوز هم نهاد های سرکوب گر ، افراتی گری ، ثروت اندوزی و بی اعتقادی به فضیلت مدنی آزادی، تولید گران خشونت و سوء استفاده گر ان از اعتقادات ملی هنوز از فراروی چشمان مردم مظلوم ورنجدیده ما برطرف نشده است و هنوز به صورت موانع بزرگ در فراراه پیشرفت ، ترقی و اعتلای سطوح مادی و معنوی زنده گی مردم ما باقی مانده است . ولی با اینهمه مردم ما امید های معصومانه شان را به آینده به کلی از دست نداده اند و به هر قیمتی که شده این امید واری را در روح شان روشن و شعله ور نگهداشته اند زیرا که به رغم همه انواع اعمال خشونت ، سرکوب ، تکفیر و دشمنی اشکار بانبروهای مترقی از ادیخواه و متعهد در برابر منافع ملی ، امنیت ملی و هویت ملی ، این نیروهای ارتجاعی و بی اعتقاد به منافع، اسایش و ارتقای فراگیر افغانستان که مهیب ترین آسیب ها را از تقابل با این نیروها به خود دیده اند ولی از پانیتفیده اند و درفش تعالی ، استقلال و آزادی مردم ما را سر بلند و زنده نگهداشته اند ، چیزیکه همواره ابستن امیدواری ، خوشبینی و انتظار مردم ما را نسبت به آینده شان موجب شده است .

امروز نیز آنچه که کانون امید واری مردم است موجودیت احزاب و شخصیت های ملی و مترقی و متعهد به آزادی و کرامت انسانی و ملی مردم ماست که همه آنها را چون تجسم ارزوهای خودشان دیده و از آنها انتظار

بقیه از ص ۱ خجسته باد ...

سه سال برای باز شناسی و تثبیت هویت یک نشریه زمان کوتاهی است، مشعل هنوز در اندر خم یک کوچه هم در آشفته بازار رسانه های گروهی نیست، ولی با آنهم طی این مدت کوتاه توانسته است گام های کوچک ولی پُر صلابت و استوار را برداشته، اعتماد و باور خواننده گان را به مشی نشراتی اش جلب نموده و تلاش می نماید تا به آیینی بی شفاف تمام نما در غربت سرا مبدل گردد ، که خوشبختانه توانسته است در جمع انبوهی از نشریات برون مرزی جایگاه خود را دریافته و از کاروان عقب نماند .

زیرا همه آنانی که مشعل را برای نگارش دیدگاههای علمی و میهن پرستانه شان برگزیده اند، تنها به یک امر می اندیشند و آن اینکه چه گامی را برای فردای کشورم انجام داده می توانم و چگونه کار مثمری را برای التیام زخم های گود یا ژرف میهن مان و دلهای نگران هزاران انسان دردمند جامعه ما تحقق ببخشم تا مصدر خدمتی به هزاران انسان چشم براه میهن ام گردم .

برمینای همین اصل در سالی که پشت سر گذشت، مشعل توانست همکاری تعداد زیادی از قلم بدستان ما را جلب کند، که خوشبختانه افزون بر هم میهنان ما، فرهنگیان همزبان ایرانی ما نیز مشعل را برای بازتاب دیدگاه های شان برگزیده و همکاری صمیمانه و بی دریغ شان را آغاز نموده اند .

پر مبرهن است که برای همچو نشریه بی که دور از جدل های تباری، زبانی و تعصبات کور همانند آن قرار داشته و با دید روشنگرانه به قضایای امروز و فردای کشور می اندیشد و طلایه داران سیاست و نخبه گان فرهنگ پیشرو و پهنه های گوناگون زنده گی اجتماعی در آن قلم زده و داشته های پُربار شان را با خواننده گان در میان می گذارند، تجلیل از روز پیدایش آن نیز مطرح است . البته نه بمتابه جشن، بلکه چون روز تجدید پیمان و تلاش برای جلب اعتماد بیشتر خواننده گان و باز آفرینی و نوآوری ها .

نباید فراموش کرد که در معرفی و شناخت مشعل و آرمانهای مطروحه آن، تارنمای مشعل نیز چون روزنه بی امید برای هزاران مشعلدار در شبکه رایانه بی جهانی گردیده است .

تارنمای مشعل که در نتیجه مساعی خسته گی ناپذیر آقای احمد عزیزیار گرداننده بخش تخنیکي آن که با ابتکار، خلاقیت و علاقه مدنی بی پایان وی هر روز سیمای جدید و بهتری را کسب می نماید، اکنون بازگو کننده خواستها و نظریات گروهی بزرگی از

## حسینا نثاری و هرپرست

آیا فرهنگ ما آنقدر ضعیف است که به دنبال فرهنگ بیگانه باشیم، نه این راست نیست، ما دارای فرهنگ چند هزار ساله هستیم، فرهنگ اصیل ناب. به پاکي دریا و روشنایی ستاره گان، بوی گل یاس پیچیده در فرهنگ ناب ما. یک خانواده اصیل آریایی نشانگر این فرهنگ است. محکم بودن ستون خانواده، صمیمیت، یکی بودن، صداقت.

دوری از این فرهنگ به چه ختم می شود؟

به تارهای عنکبوتی که در هر قدم منتظر ماست، دوری از پاکي و نجابت، دختر سرزمین آریا با عشق به دنیا می آید، اما چه می شود که به دنبال فرهنگ اروپایی، از همه چیز می گذرد. از نجابت و پاکي، از صبر و متانت. ما گم شده ایم درین راه. مردان تحصیل کرده بی که از دیار آبی ما مهاجر شده اند، باید تقاضا چه را بدهند؟ با قرض ازدواج، با زندان طلاق. دختران هوس بازی که به دنبال موترهای مدل بالا و لباس های مد روز هستند؛ با بیرحمی تمام خون شوهران شان را می

## از عشق تا طلاق

نوشتند. دختران عقده بی و ضعیفی که با دیدن فیلم های هندی از شوهران شان انتظار

اکت های شاهرخ خان و سلمان خان را دارند. بی خبر از دنیای واقعی، اگر این انتظار ها برآورده نشد، طلاق، طلاق، طلاق... واژه که حتا شرمگین از نوشتن آن، زنانی که کودکان معصوم و پاکشان را از وجود داشتن پدر و عشق پدري محروم می سازند. چرا... چرا...؟ باید اینطور باشد. سیالی: بردن کالا های گرانیقیمت برای دوستان و آشنایان.

هم چشمتی: چرا فلان شخص آن را دارد و من ندارم. عروسی دوستم اینچنین برگزار شد. از من باید خیلی مجلل تر از او برگزار می شد. در عروسی که دعوت می شوم باید سه دست لباس مدل جدید بپوشم. آری! مردی که شب و روز زحمت می کشد، تمام درآمدش صرف عقده های زنتش می شود، اگر غیر این باشد، مرد یک مرد خشن است. حالا باید مردهایی که از بام تا شام در بیرون زحمت می

کشند، شب ها باید ظرف بشویند و پوشاک کودکانشان (پامپرس) را عوض کنند، اگر غیر این باشد جای مرد در زندان است. لباس: لباس های بالای ناف با یقه های باز و بزرگ، اگر مرد اعتراض کند، بیدرنگ می شنود که اینجا اروپاست و حقوق زن و مرد یکی است.

آیا با پوشیدن لباس های برهنه حقوق زن و مرد را باید یکسان جلوه داد؟ آیا مقصر دختران جوان هستند؟ یا خانواده های بی بند و بار؟ که فرزندان خود را با فرهنگ و تمدن خویش آشنا نساخته اند و بی بنواری را در فرزندان شان رشد داده اند. زنان جوانی که هیچ نمی دانند، نداشتن مهر پدري چه عواقبی برای فرزندان شان دارد، آیا این خود خواهی نیست. این ظلم و لطمه زدن به روحیه یک کودک نیست. چرا باید اینطور باشد؟

نخست عشق و بعد طلاق. دخالت های خانواده ها، پدران و مادرانی که خود را دلسوز فرزندان خویش میدانند، به فکر بریدن ستون های عشقی هستند، که زنده گی مشترک دو جوان را تشکیل می دهد. از داماد خویش توقع برده گی دارند، در غیر آن صورت طلاق.

ستون ها شکسته می شوند. کودکان از مهر پدر محروم و رویا ها به کابوس مبدل می شود، و امار طلاق بالا می رود. آمار طلاق در اروپا به حد افترا برانگیزی بین هم میهنان ما بالا رفته، به طوری که سوگمندان در بین خانواده های هم میهنان ما به یک رسم درآمده، رسمی که مردان را روانه زندان می کنند و فرزندان را از عشق پدر محروم.

## کورنی ژوند



«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روزمندی چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایند و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

## از سیاوش کرایه

## سال نو سلام

باز  
این زمین تندگام  
برف را ز روی کرده می تکاند و به صد زبان  
آفتاب را  
می دهد سلام  
باز باد خوش خیز  
بهار شکفته می دهد پیام  
می دود میان لاله ها غزل سرا  
جامه ایشان  
می زند به جام  
باز ابر باردار  
خیمه می زند به روی بام  
باز بر شکر مجلس بهار  
بید می پراکند به رقص صوفیانه اش  
گیسوان سیر قام  
باز نیص جویبار نقره می زند به توده علف  
با گذار آبهای رام  
روز می رسد  
روز دیگری که از نوب گرفته نام  
خاسته ز جا  
مردمی به راه مردمی نهاده پا  
در سرود  
در صلا  
سال نو سلام  
سال نو سلام

ارسالی ن نورس

# ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper. The Netherland

شماره دوم سال چهارم شماره مسلسل ۳۸ ثور ۱۳۸۵ اپریل ۲۰۰۶

## پیام شادباش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت اول می روز جهانی کارگر

به همه کارگران و زحمتکشان بویژه به زحمتکشان  
ستم دیده ورنج کشیده کشورمان افغانستان عزیز!  
روز اول می روزیست که دران فریادها و خواستگاهای برحق  
و انسانی زحمتکشان جهان برای اعاده حقوق از دست رفته شان،  
ازادی و عدالت خواهی منکوب شده شان به تجدید و تحلیل گرفته  
میشود. ص ۲

## کنگره وحدت بمثابه کنگره پیروزی نیروهای چپ و دموکراتیک

محمد داؤد رزمیار

از بُن تا توکیو، لندن، ده ها نشست بین المللی، لویه جرگه ها، مراحل  
عبوری، انتقالی، انفاذ قانون اساسی، انتخابات ریاست  
جمهوری، پارلمانی، تغییر و تبدیل کادری، تبلیغات گسترده در حمایت از  
حاکمیت - گرداننده گان رژیم و حامیان جهانی آنها نتوانسته اند داروی  
شفابخش برای التیام زخمها و دردهای دوامدار برای علاج جامعه پیش  
کش نمایند. روز تا روز یأس و ناامیدی، عدم اعتماد و بی باوری بالای  
سیاست و عملکرد مقامات حاکم بیشتر و بیشتر می گردد. ص ۵

## در این شماره می خوانید:

مفهوم عدالت... ص ۴

زبان شعر... ص ۱۱

پارلمان... ص ۱۲

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

## اول می روز همبستگی کارگران جهان مبارکباد

کاوہ بزگر

روز اول می روزیست که بشریت به خواست برحق کارگران جهان با  
توجه بیشتر مینگرد. زیرا این روز پیام تاریخی با خود به همراه دارد  
که بدون فکر و دید زحمتکشان درجهانی که بقایش به صنعت، تولید  
و تکنولوژی بستگی دارد، توسعه و شکوفایی اقتصادی غیر عملی  
است. چنانکه مطالعات جامعه شناختی مبین این حقیقت است که  
انسانها درپروسه کار عملی توانسته اند ص ۶

## مراومه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان رهگشای سیاست نوین در مرحله نوین

داکتر آرین

"نهضت فراگیر" برای ژرفش و گسترش و تحقق آرمانهای خویش  
مراومه نهضت را تدوین، تصویب و اعلام نمود، که انتشار آن آغاز  
فعالیت آگاهانه و وسیع تجدد گرایان، ترقی خواهان و وطن پرستان را  
بنیاد گذاری نموده و چشم انداز نوین را در برابر دیدگان خلق ما چهره  
نمایی کرد. ص ۱۴

## نظامی گرایی در پاکستان و تداوم بی ثباتی در افغانستان

دستگیر صادقی

با وجود عملیات گسترده نظامی در جنوب و شرق افغانستان چنین  
معلوم میشود که در این اواخر حملات طالبان - القاعده در خاک  
افغانستان منسجمتر، منظمتر و موثرتر گردیده است. تکتیکهای  
نظامی که از جانب این نیروها بکار برده میشود سخت مشابه به  
همان تکتیکهای است که در جریان دهه هشتاد و بخصوص در سال  
۱۹۸۸ با استفاده از مجاهدین افغان بکار برده میشد. ص ۱۳





# خبرونه اوگزارشونه

## ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمثابه ضرورت مبرم

م. کاوون حنازی

تشکل همه نیروهای روشنگر، وطنپرست، ترقی پسند و رسالتمند کشور در یک نهضت فراگیر سیاسی در مبارزه علیه تمام بیعدالتی ها شعار مبرم لحظات کنونی جامعه مارا تشکیل میدهد.

درست بیش از یک دهه وطن عزیز مان دستخوش حوادث گوناگون قرار گرفت که در عقب آن نیروهای عقب گرا بیداد میکردند و میخواستند که میهن محبوب مارا در تاریکی فقر، بیسوادی، جهل و بیکاری سوق داده و در پرتگاه نیستی سقوط دهند که چنین هم کردند.

انها به خاطر رسیدن به اهداف پلید و شوم خویش از هیچگونه تلاش دریغ نکردند. قسمیکه شواهد نشان داد که آنها پایبند هیچ نوع اصول و پرنسیپ نبوده فقط برای منافع شخصی و ارمان های شوم خویش می اندیشیدند، خوشبختی خود را در بدبختی وطن و مردم مظلوم ما جستجو میکنند و به رزیزانه ترین اعمال متصل میشوند و میخواهند مملکت مارا به آخرین پلکان بدبختی برانند. در چنین اوضاع و احوال برای نسل بالنده و روشنفکر آن کشور صرف یک راه باقی میماند و آن تشکل همه نیروهای وطنپرست در یک نهضت فراگیر سیاسی، همانا نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در لحظات حساس و سرنوشت ساز کشور پا به عرصه وجود گذاشت، اتحاد نظر و عمل همه اقشار، طبقات و گروههای جامعه را میطلبد که همه دست با دست هم در یک صف واحد قرار گرفته و علیه تمام گرایش هایی که باعث جنگ، فقر و عقب ماندگی کشور عزیز مان افغانستان دوست داشتنی میگردد بی امان مبارزه نموده و نگذارند که دشمنان سوگند خورده آنان به اعمال خایبانه شان برسند.

زمان آن رسیده است که خود خواهی ها و جاه طلبی هایی که باعث بروز اختلافات میشوند کنار زده صرف در چهار چوب منافع ملی کشور خویش باندیشیم و به خواست ملیون ها انسان این سر زمین که در زیر ستم و بیکاری قرار دارند. لیبیک گویم و در راه نجات شان بکوشیم تا برای همه اقشار و لایه های اجتماعی و بخصوص جوانان زمینه تحصیل و کار فراهم گردد.

به همگان هویدا است که باوصف کمک های جهانی در زندگی روز مره مردم ما کدام بهبودی بوجود نیامده است و همه کمک ها حیف و میل میگردد، اگر مقداری هم ازین کمک ها در عرصه خدمات اجتماعی به مصرف میرسد بسیار نا چیز است و درد مردم رنجدیده مارا دوا نمیکند. بیکاری، ستم و زورگویی از دست زورگویان و تفنگ سالاران بیداد میکند، فقر و تنگدستی همه کشور مارا فرا گرفته، تعداد گدایی گرها روز تا روز ازدیاد میابد، والدین از دست فقر و تنگدستی اولاد های خورد سن خود را به جای مکتب به کارهای شاقه و درو از کرامت انسانی مصروف میسازند، جوانان مابه آینده خویش مطمئن نیستند. کافی است که بی سرنوشتی که جوانان فارغین صنوف دوازدهم مکتب

امسال رامثال بیپویریم که از جمله پنجاه هزار جوان که امسال امتحان کانکور را سپری نموده اند دولت اعلان نمود که صرف هجده هزار تن انهارا به موسسات تحصیلات عالی جذب مینماید. وزیر تحصیلات عالی و مسلکی در یک مصاحبه تلویزیونی گفت که متأسفانه... مانمیتوانیم همه شاملین امتحان کانکور را جذب نماییم. اینکه در این هجده هزار به چه کسانی اولویت داده میشود به همگان روشن است. این برخورد غیر مسوولانه از جانب حکام دولت به نسل جوان کشور تأسف انگیز است.

مطالب فوق و اقیعت های تلخ جامعه ماست که از جانب چند تن انگشت شمار قاچاقبران، تفنگسالاران، بیروکرات های فاسد و زمامداران بیرحم بالای مردم و وطن عزیز مان به خیلی بیرحمی اعمال میگردد.

در چنین فضا و شرایط پدر وطن از نسل جوان بالنده کشور میطلبد که مسوولانه فکر نموده و راه بیرون رفت ازین بیداد گری هارا جستجو نمایند و این زمانی میسر است که همه تحت یک درفش واحد باشکلیات منظم دور از تعصبات قومی، قبیله ای، محلی، زبانی و علاقمندی های شخصی تحت درفش یک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی گرد هم آمده تا توانسته باشیم چمن دوست داشتنی خویش را از لوث عقب گراها و تروریزم نجات داده و در امر بازسازی، ترقی و پیشرفت کشور خویش فعالانه حرکت نماییم.

به امید وحدت تمام نیروهای ملی، مترقی، وطنپرست و تجدد طلب

بقیه از ص ۱

پیام شادباش ...  
این روز بیانگر شگرفترین حقیقت است، حقیقتی که نوبه خود ایستن شکل گیری جنبش ها و ترقی کارگران و زحمتکشان در مبارزه با تمامیت خواهی، بهره کشی افراطی از زحمتکشان توسط طبقات حاکم و قدرتمند میباشد. بنابر این تجلیل از این روز و ادامه این سنت برای هر انسان آزادی طلب و عدالت خواه رسالتیست بزرگ، انسانی و جهانی.

پیشینه آغاز تاریخ این جنبش ها به تاریخ اندیشه و خواسته های آزادی طلبانه، برای برابری خواهانه و انسانی جنبش ها از لحاظ تاریخی کهن است.

مبارزات کارگران و زحمتکشان کشور ما در طول تاریخ وطن چون آفتاب درخشان بوده است که میتوان از مبارزات کارگران نفت و گاز شبرغان، نساجی گلپهار، سیلوی مرکز، کود و برق مزار شریف، کارخانجات ساختمانی و جنگلک بخوبی یاد نمود. آنچه همانند جنبش ها، بر علیه استبداد حکومت مختلف استثمارگر ایانه طبقات قدرتمند و عدالت ستیز است که تجارب تاریخی کشور ما همواره مشحون از اقیعت های تلخ و تکان دهنده است و جامعه ما به ویژه اقشار محروم و زحمتکش این جامعه همواره قربانی استبداد، استثمار و تمامیت خواهی حکومت خود کامه و طبقات حاکم شده اند و مردم ما هیچگاه نعمت عدالت، برابری و آزادی را انچنان که باید، احساس و لمس میکردند، نکرده اند و همواره رژیم های فاسد و بی اعتقاد به عدالت و انسانییت بر اقشار محروم این جامعه حکومت کرده اند و این حکومت از تمام ارزش های متعالی، حتا دین و قانون برای استثمار و استحکام حاکمیت مخوف و نامشروع خودشان همچو ابزار، سوء استفاده برده اند. که متأسفانه این وضعیت تلخ و نابود گر هنوز هم به اشکال مختلف ادامه یافته است و پدیده های شوم چون بی عدالتی، شکافهای اقتصادی طبقات و استثمار هنوز هم وجود دارد و حکومت انچنانکه مردم فقیر، رنجدیده و بحران کشیده از آنها انتظار داشتند، کارآمد نبوده و اهتمام از سوی این حکومت و زمینه رفع این پرابلم ها صورت نگرفته است.

یکی از اهداف عمده جنبش های زحمتکشان و کارگران در افغانستان مبارزه بر علیه این پدیده های شوم و شرم آور استثمار، استبداد و بی عدالتی در افغانستان بوده و این جنبش ها درفش مبارزات، فلسفه وجود خودشان، پایان دادن به حاکمیت های بی اعتقاد به منافع مردم، تامین مساوات، برابری اقتصادی و بالاخره تامین نولت های مبتنی بر قانون، عدالت و آزادی را جز ایدال های محوری خودشان داشته اند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بنا بر ماهیت مرامی خویش به همه زحمتکشان، کارگران و محرومینیکه بار سنگین ایجاد جامعه متمدن، صنعتی و سعادت بشر را بدوش میکشند و رفاه ادیمیان بر بازوی توانمند آنها استوار میباشد نخست این روز را برای آنها از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و از آنها میخواهد تا بیداری، انسجام وحدت و مقاومت خستگی نا پذیر شان را در میدان مبارزه بر علیه خود کامگی، ستم، استبداد، بی عدالتی و استثمار حفظ نمایند، تا باشند کشور ما و مردم آن از چنگال فقر و استبداد نجات یافته باشد. به امید پیروزی

هیئت رهبری مجلس موسان

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان

# محمد ونی برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

از این لحاظ معضله سرحدی پشتون و بلوچ در مناسبات امریکا و افغانستان اثرات منفی بجا

گذاشت، زیرا امریکا حاضر نبود منافع خویش را تحت شعاع حقایق سرزمین های جدا شده دوران استعمار انگلیس از افغانستان قرار دهد. پافشاری امریکا در زمینه تغییر سیاست افغانستان برای افغانها قابل قبول نبود. جانبداری امریکا از سیاست افغانستان در قبال این مسئله آن طوریکه افغانها مطالبه داشتند یعنی حق تعیین سرنوشت پشتونها و بلوچها برای امریکا مطلوب نبود زیرا این عمل آن کشور معنی عدم حمایت از پاکستان را افاده میکرد و به منافع دورنمایی امریکا در مقابل روسها، هندو کشور چین ضربه وارد میکرد، مخصوصاً بعد از آنکه گلیم امریکائی هاپس از سقوط شاه ایران از آن کشور برچیده شده بود.

بدین ترتیب مسئله پشتونستان طی بیش از پنچ دهه در روابط دولت های همسایه افغانستان و پاکستان باعث گردید که نه تنها افغانستان و پاکستان نسبت به همدیگر حسن نیت نداشته باشند بلکه امریکاهم حاضر به گرمی روابط و بخصوص در عرصه نظامی با افغانستان نگرند.

امریکا در نهایت از تعقیب سیاست در قبال قضایای سرحدی افغانستان و پاکستان استفاده لازم بعمل آورد. سفر « ویلیم کیسی » رئیس C.I.A. به مناطق هم مرز افغانستان حین بازدید از کمپهای نظامی مجاهدین و نشانه گرفتن تفنگ به سوی افغانستان به معنی اظهار سیاست باطنی امریکا علیه افغانستان بود. سفر مارگریت تاچر صدراعظم انگلیس در این مناطق و قربانی گوسفند سیاه از جانب مجاهدین در قدم اورویاهای نیم قرنه انگلیس در انتقام از افغانستان راکه عزت و آبروی امپراطوری آنرا بر زمین زده بود دوباره احیا کرد و یکبار دیگر با سیاست استفاده از عقاید مردم برادر را بر جان برادرتا آن سرحد انداختند که سیاست خون و باروت و وحشت آن هاعلی رغم خروج عساکر روسی از افغانستان سالهای دیگر جوش، تعفن و شعله بر آورد و تا سرحد ایجاد پایگاههای نظامی دائمی در افغانستان امتداد یافت اکنون که امریکاجای پای قوی در افغانستان دارد و از خط سیاست آن در سطح دولت ها (نه در میان مردم)

مطابقت بعمل می آید غرض ملایم ساختن اوضاع در دو طرف سرحد که هنوز به حیث نقطه تشنج باقیمانده است تدابیر نظامی - سیاسی خاصی را در پیش گرفته تا از کشیده گی های سرحدی و خطرات حملات چریکی بوقوت هایش از این مناطق جلو گیری نماید. برای این منظور کمسیون سه جانبه امریکائی، افغانی و پاکستانی را تشکیل داد تا عندالموقع بر معضلات و کشیده گی های سرحدی رسیدگی کنند.

تغییر در سیاست جهانی ایجاب می نماید تا در موقف دولت هانسبت به مسایل تشنج زای گذشته برابر با واقعیت های معاصر سیاسی تغییرات لازم رونما گردد تا بستر های تشنج گذشته باعث تداوم حضور نیروهای بیگانه نگرند.

پخش ششم

## ۲= بیطرفی وعدم انسلاک

### افغانستان

دومین اصلی که باعث عدم گرمی روابط امریکا با افغانستان میگردد تعقیب سیاست بیطرفی وعدم انسلاک افغانستان بود. اصطلاح بیطرفی که عمدتاً در زمان اشغال جنگ میان دویاچندین کشور بکار میروند شامل حال آن عده ممالکی است که در جنگ مشغله میان دولت ها شرکت نوزندوبه طرفین درگیر اجازه استفاده از خاک و آب و هوای کشور شان را بر علیه طرفین جنگ ندهند.

بعد از جنگ عمومی دوم علاوه بر بیطرفی اصطلاح عدم انسلاک از جانب آن عده ممالکی که در کنفرانس سال ۱۹۶۰ بلگراد شرکت کردند استعمال شد. تعداد این ممالک در آن زمان به ۲۵ کشور میرسید که در سال ۱۹۶۴ به ۴۷ کشور افزایش یافت. موقف این ممالک در زمان جنگ سرد تأسیس پیمان های نظامی به نفع صلح و ضد جنگ بوده در مسایل سیاسی جهان بطور مثبت و فعال نقش بازی میکردند.

عدم انسلاک حل و فصل معضلات میان دولت ها و امور بین المللی را از طریق جنگ و استعمال قوه محکوم نموده کشور های شامل جنبش را مستحق میدانست در حالت بروز جنگ حق دفاع جمعی و انفرادی از حاکمیت و تمامیت ارضی شان را داشته باشند. همچنان مداخله در امور داخلی

و تجاوز بر علیه کشورهای غیرمتسلک را مانند سایر ممالک جهان مجاز نمی دانستند. این جنبش با انکشاف مزید به حیث پدیده

ضد استعماری و هم مظاهران در عرصه جهانی ظهور نمود که با طبع ممالک استعماری و امپریالیستی در رأس ایالات امریکا سازگاری نداشت، از این روموضع ممالک وابسته به بلاک سرمایه داری نسبت به این جنبش با خوشبینی توأم نبوده بلکه آنرا تنقیح میکردند چنانکه امریکا بیطرفی را با اخلاقی تلقی میکرد. بزم امریکاجون عدم انسلاک در تقسیم بندی جهان بعد از جنگ دوم مورد همکاری و حمایت شوروی قرار داشت آنرا نوعی جانبداری از کمپ سوسیالیستی دانسته انکشاف آنرا با منافع خود هم آهنگ نمی دید.

افغانستان هم در زمان اشغال نائره جنگ های جهانی اول و دوم و هم در زمان جنگ سرد بحیث یک کشور بیطرف و غیرمتسلک باقیمانده بود که امضای معاهده ای بیطرفی وعدم تجاوز میان شوروی و افغانستان در (۳۱ اگست سال ۱۹۲۶) بعداً سال ۱۹۵۵ افغانستان را از لحاظ حقوقی بحیث یک کشور بیطرف معرفی نمود. در زمان تشکیل بلاک های نظامی کشور ما موقف عدم انسلاک را اختیار کرده در کنفرانس بلگراد سال ۱۹۶۰ و باندونگ سال ۱۹۶۴ بحیث عضو فعال این جنبش شرکت کرد.

به برکت این سیاست عنفوی افغانستان با وجود فشار های زیاد مبنی بر شرکت در پیمان های نظامی سنتو، سیتوپلان عمران منطقوی از شرکت در آنها ابورزید. این موقف عنفوی افغانستان که مولود موقعیت خاص جغرافیائی اش بود مانند سایر ممالک عضو جنبش مقهور امریکا گردیده و باعث ایجاد کینه ضد افغانی در سیاست های آن کشور شد، زیرا امریکائی های پیوسته اسرار داشتند تا افغانستان با ترک بیطرفی وعدم انسلاک شامل پکت های نظامی منطقوی شده بعد آبره مند از همکار و کمک امریکا خواهد شد. منظور این بود تا با شامل شدن افغانستان در یکی از پکتهای نظامی حلقهء ناتکمیل زنجیر اتحاد نظامی ترکیه تا پاکستان را تکمیل سازد و بدین وسیله خط انسداد تحركات اتحاد شوروی بطرف جنوب را استحکام بخشد و از خاک افغانستان بحیث پایگاه نظامی ضد شوروی استفاده نماید، در حالیکه بر اساس قراردادهای امضا شده میان شوروی و افغانستان شامل شدن کشوریه کدام پکت نظامی باعث کشیده گی و خصومت بین دولتین میگردد و سالها قبل از امروز سوال حاکمیت کشور و لشکر کشی روسها از لحاظ حقوقی میتوانست مطرح باشد. ادامه دارد

## پروفسور احمد ضیا نیک بین

عدالت در سطح نهاد های اجتماعی و الگوهای متعالی مربوط به فرهنگ انسانی یکی از مباحث عمده فلسفه سیاسی است .

و در فلسفه سیاسی همواره از معقوله عدالت ، گسترده ترین بحث و کثیر ترین تعابیر صورت گرفته است . همچنین عدالت مبحث کانونی فلسفه حقوق را نیز تشکیل میدهد و ضمناً بحث از عدالت ، جایگاه و مفهوم آن در اشتغالات فکری فلاسفه اخلاق نیز محوریت ویژه دارد و از ضرورت حیاتی برخوردار است . از دیدگاه فلاسفه سیاسی اعمال عادلانه ، اعمال اقتدار امیز اند و نهاد ها و ساختار های اجتماعی محصول چنان اعمال هستند .

منظور از عادلانه بودن نهاد ها اینست که حقوق ، مسوولیت ها ، قدرت ، اختیارات و مزایا و فرصت های مربوط به خود را در میان افراد یک جامعه عادلانه توزیع نمایند و بنا برین ملحوظ فلاسفه سیاسی کوشیدند تا از زمینه ها و شرایط تکوینی معقوله عدالت در بین آدمیان به گونه انسان شناختی و فلسفی بحث نمایند و ضرورت حمایت از عدالت ، نیاز آدمیان به آن و اهمیت استقرار آن در روند تکامل و پیشرفت عمومی را اثبات نمایند .

بحث عمده و نخستینیه فلاسفه سیاسی اجتماعی در زمینه مفهوم شناسی از طرح پرسش عدالت چیست ؟ آغاز میشود و تلاش ها و اندیشه ورزی های گسترده این فلاسفه معطوف و متمرکز بر یافتن پاسخ های مناسب به این پرسش است . فلسفه سیاسی معمولاً عدالت را بمعنی کسب منافع متقابل بر مبنای توافق و قرارداد میداند . حال آنکه فلسفه اخلاق عدالت را حق دفاع از رفتار خودمان بدون رجوع به منافع مان تعریف میکند . یعنی عدالت واقعی انگاه استقرار پیدا میکند که آدمیان بر لجام گسیختگی تمایلات و افزون طلبی های خود خواهانه خود شان چیره شوند و کنترل بیابند . و همچنان انگاهی که در اندرون هر انسان احساس مسوولیت نسبت به اسایش ، آزادی و سر نوشت دیگران نهادینه شد و هر انسان غایت برای انسان دیگر گردید و کسی در صدد استثمار دیگری و استفاده ابزاری از آن بر نیامد ، عدالت میتواند بصورت انجمنی تحقق یابد . فلاسفه اخلاق به اتفاق فلاسفه سیاسی عقیده دارند که تفکر انسان در هر دوره در باب مفهوم عدالت و تعبیر آن از حالت صغارت و عدم احساس مسوولیت باید بیرون آید . در فلسفه حقوق نیز تعبیر های متفاوت از مفهوم عدالت شده که اهم این تعریف بر پایه این تفسیر استوار است که : عدالت بمعنی تامین اعتدال درونی بوده

## مفهوم عدالت اجتماعی در فلسفه سیاسی غرب

و به اشباع عدالت در دوره های مختلف تاریخی و حیات فرهنگی انسانها فراز و نشیب های متنوع را بخود دیده است که میتوان این مراحل را به سه دوره خلاصه کرد .

### ۱- عدالت در دیدگاه های قبل مدرن :

گرچه بحث از عدالت را میتوان در فرهنگ ها ، تمدن ها و ادیان مختلف یافت . اما بحث منسجم فلسفی و سیاسی ازین مقوله الهی رامیتوان در اندیشه های فلاسفه سیاسی ، اجتماعی و اخلاقی یونان باستان یافت که مهد فلسفه ، سیاست ، اخلاق و حقوق بود . مواضع سوفستیان چون پروتوگورای ، انتیفون و تراسی ما حوس که از ۵۰۰ ق.م تا ۴۰۰ ق.م میزیستند در باب عدالت و رویکرد های نسبت به این ، به آن گونه بوده که همواره در باب تعیین معنی مشخص عدالت باهم مجادله و مباحثه داشته اند که موجب گسترش مواضع نظری و فلسفی در خصوص عدالت شد . سوفستیان به خصوص پروتاگوراس عدالت را تامین برابری اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی بین افراد و طبقات مختلف جامعه میدانست و عقیده داشت که عدالت اولاً یک مقوله عقلی و ثانیاً یک ارزش متعالی اخلاقی است .

سقراط که بزرگترین فیلسوف اخلاق غرب محسوب میشود عدالت را بیانگر امری فی نفسه نمیداند بلکه آنرا نتیجه و بازتاب میثاق ها ، رسوم اجتماعی و فرهنگی میدانند و عقیده دارد که هیچ شیوه زندگی خاص همواره و در همه جا عادلانه و درست نیست و نحوه تامین عدالت و نیاز آدمیان به آن در هر جامعه متناسب با بافت های فرهنگی ، تاریخی ، دینی و اقتصادی آنها فرق میکند . سقراط باتکیه بر بینش خودش به ابطال اندیشه هایی پرداخت که عدالت را صرفاً همان منفعت حکام توانگر دانسته و قانون را نیز صرفاً بیانگر منافع قانون گذار میدانستند . سقراط میگوید کسیکه عدالت ، فضیلت و خیر را بشناسد آنها را نقض نمیکند و بدی را به کسی روا نمیدارد . خلاصه سقراط معرفت به خیر مطلق را که در بینش او همانا خداوند است شرط تحقق عدالت و فضیلت میداند .

افلاطون شاگرد او شرط عمل عادلانه را شناخت مثال مطلق ، یا خدا ، یا صورت کلی عدالت در ورای اعمال عادلانه جزئی میدانند و عقیده دارد که تا به انسان ها تصویری از سیمای عدالت عالی و کلی داده نشود نمیتواند صورت های بهتر عدالت های

جزی را دریابند . بدین سان افلاطون عدالت را مبنی بر تحقق فضایی در ساختار شخصیت انسان میدانست که به اجمال آن چنین است :

صفت حکمت باید صفت اندیشه گردد ، شجاعت باید جانشین ترس گردد ، عفت و پاکدامنی باید جانشین شهوت گردد و اعتدال درونی باید جانشین تمایلات افراطی و خود خواهانه انسان گردد .

ارسطو عدالت را تامین سعادت عمومی انسان ها میداند . به نظر ارسطو رفتار نابرابر با افراد نابرابر از حیث ظرفیت های نابرابر آنها ، عمل عادلانه و عدالت میدانند . رواقیون ۳۰۰ ق.م در مقابل آموزه های ارسطو اندیشه برابری انسانها و بهره مندی آنها را از قوه عقل مطرح کردند و بر این عبارت تاکید گذارند که کل انسانها بآبهره مندی از ملکه عقل و احساس مسوولیت در برابر جامعه حق شهروندی را دارند . عدالت این است که انسانها از فرصت های برابر اجتماعی و اقتصادی برای انکشاف عقل خود شان بر خوردار شوند .

### ۲- دیدگاه های کلاسیک عدالت :

هابز بر حسته ترین فیلسوف سیاسی عصر جدید است و با ظهور ایشان است که بحث از ماهیت بشروچپستی طبیعت انسان و شرایط زندگی آدمیان بصورت گسترده مطرح میشود . به نظر هابز همه اعمال ارادی انسانها معطوف به حفظ ذات و کسب لذات است . عدالت این است که هر انسان حق زیستن ، دفاع از حیات و دستیابیدن به اسایش را در جامعه داشته باشد و عدالت همان حفظ و رعایت پیمان ها ، قرارداد ها و تعهدات انسانها در برابر منافع زندگی یکدیگر است .

افلاطونیان کمبریج عقیده داشتند که عدالت تنها محصول قرارداد نیست ، بلکه ملاک عینی و واقعی دارد که بواسطه تعقل میتوان آنرا شناخت و حقایق اخلاقی را نیز میتوان با شهود عقلانی دریافت و کسانی چون ساموئل کلارک و هانری مور از مدافعین این برداشت اند . اما دیوید هیوم فیلسوف انگلیس بر آن بود که مبنای اعمال اخلاقی و عادلانه را نمیتوان از عقل یافت بلکه اخلاق و گرایش به عدالت را بطور کلی میتوان در اعمال و احساس اقدام انسان ها نسبت به یکدیگر یافت و به تغییر او اخلاق و عدالت مبنای عاطفی و وجدانی دارد .

کانت عدالت را در وحدت و نظارت متقابل قانون ، آزادی و قدرت میدانست و عقیده داشت که عدالت همانا پذیرش تکلیف هر انسان نسبت به تکامل بخشیدن عادلانه خودش و دیگران است .

بقیه از ص ۱ **کنگره وحدت ...**

با یک حساب ساده هر گاه به هر آنچه می گذرد نظر انداخته شود، با تمام تلاش و پشتیبانی گسترده مالی و معنوی در سطح بین المللی روزگار عادی مردم بد و بدتر شده، فاصله میان فقر و ثروت به گونه بی بی مانند در طول تاریخ کشور ما داد و بیداد می کند. مسلماً نتیجه این است که سیاست نادرست، اداره ناسالم و بی کفایت، سیاست کادری جانبدارانه، غیرمردمی و غیردموکراتیک فضای سیاسی و نظامی - اجتماعی و اقتصادی را بی ثبات ساخته و سبب دهها و صدها مشکل گردیده تا سرحدی که دور کردن آن از راه پیشرفت و ترقی برای چنین یک اداره غیرممکن و لاینحل جلوه می نماید.

کسانی که مسولیت را پذیرفته اند نتوانستند و یا نخواهند پرابلم ها را در اسرع وقت حل نمایند. عناصر و عوامل مضر برای پیشرفت از ریشه نه خشکید. از بی جا نمودن کادرهای ناسالم ترسیدند و حتا گاه گاهی در برابر آنها عجز و ناتوانی نشان دادند. واقعیت این است که با چنین اداره غیرفعال و عاقبت نه اندیشانه و غیرمسئول در قبال منافع ملی و مردمی غیر مقدر به نظر میرسد که حیات اجتماعی و اقتصادی دموکراتیزه گردد، و سرانجام مردم بتواند در زیر آسمان نیلگون و آفتابی خود قدری نفس راحت بکشند.

ما کوتاه بین نیستیم، درست خواهد بود اگر گفته شود در سالهای اخیر گامهای مثبتی نیز برداشته شده اما بسیار کند و به آهستگی که سوگمندان دردهای اساسی را درمان نکرده، از شرایط و امکانات نهایت مساعد استفاده مطلوب بعمل نیامده است؛ نبود اردوی ملی و پولیس مردمی، فساد اداری، رشوه تا سرحد خیانت، تعصبات ملیتی، قومی و گروهی (رویارویی در پارلمان)، کمبود تعلیم و تربیه سالم، پایین بودن خدمات صحتی، بیکاری، صعود سرسام آور قیمت ها، سطح نازل درآمد کارمندان و کارگران، افزایش کشت خشخاش، بالاگرفتن امراض ساری، انحطاط اخلاقی در بین جوانان که از شلاق و درد آن مردم داد و بیداد می کنند و فغان شان در سرتاسر کشور بالا گرفته است، همه و همه نمایانگر آنست که مردم باور و اعتقاد شانرا نسبت به اقدامات دولت و آینده شان از دست دهند.

علی رغم انتظارات و توقعات در داخل و خارج، آنانی که مانع رشد، پیشرفت، سازنده گی و آبادی جامعه هستند و نقش بازدارنده را دیروز و امروز و در طول تاریخ بازی کرده اند هنوز هم بر مسند قدرت تکیه زده اند. دست درازی به جان و مال مردم، دارایی و ثروت عامه کوتاه نگردیده است و به زورگویی آنها پاسخ داده نمی شود و حتا گا

و بیگانه اینجا و آنجا درین و آن مقام سستی تبلیغاتی در اختیارشان گذاشته می شود تا در مخالفت و ضدیت با کسانی که در دفاع از منافع ملی دست و نام پاک دارند حمله نمایند. فضای همکاری مثمر و مؤثر را خدشه دار سازند. قطب بندی، صف بندی و رده بندی دیروز را عمیق تر ساخته، آتش می افروزند تا محیط اعتماد را بسوزانند و بالاخره آب را گل آلود کرده ماهی بگیرند.

قضاوت را بمردم خود می گذاریم که خوب را از بد چگونه تشخیص می دهند. حوادث سالهای اخیر تاریخ دور و درازی ندارد تا از حافظه هم میهنان ما زوده شده باشد. بیایید به صدای رسا زحمتکشان رنج دیده خود که از مسجد و مدرسه، ادارات، فابریکه ها، مزرعه ها و بالاخره از قرأ و قصبات، از کران تا کران کشور بلند و بلندتر شنیده می شود، گوش فرا دهیم که چه میگویند و چه می خواهند، چه قضاوت کرده و می کنند.

موضعگیری و موقف نیروهای چپ و دموکراتیک در قبال اوضاع و احوال فعلی، مساله سوال برانگیز و با اهمیتی است که به آن بایست پاسخ قانع کننده ارائه گردد. دور از عدل و انصاف خواهد بود که جنگ ببرها را از بالا تماشای کرده و در برابر مشکلات نظاره گر باشیم. چنین انتظار از نهاد غلط، همراه کننده و غیر واقعینانه می باشد. شانه خالی کردن از مسولیت و نپذیرفتن آن بخصوص درین مرحله حیاتی و تاریخی، غیرمردمی و ارتجاعی محسوب می گردد. به باور کامل غیر متحرک و بی تفاوت بودن درین کارزار نه تنها نقیصه، بلکه گناه بزرگ تلقی می گردد. کسانی که خود را وارثین مبارزات مترقی و وطنپرستانه میدانند، نباید از ابتکار عمل در کم ساختن و بالاخره ناپدید کردن رنجهای بیکران مردم دست بگیرند و تماشاگر باقی بمانند.

در سالهای اخیر بی باوری هموطنان ما گواه زنده بر عدم اعتماد آنها از سیاست بازی های زیرخیمه می باشد، واقعیت های موجود، بحران همه جانبه را دامن زده و جامعه را در مرداب سیاست های ارتجاعی و غیر مردمی فرو برده است. با وجود این وضع دراماتیک، داد و بیداد، تقاضاهای مکرر و دوامدار مردم، نیروهای تحول طلب و ترقی پسند نتوانسته و یا نخواسته اند موقف روشن، فعال و تعیین کننده داشته باشند. در حالی که جامعه ما هرگز آماده چنین تحولات مترقی و دموکراتیک نبوده که امروز شرایط برای آن آماده است. نیروهای ملی و دموکراتیک، با اتکا به مردم عذاب دیده و رنج کشیده خود توانایی آنها دارند که در چارچوب قانون اساسی، آزادی های مطرح شده، با شیوه

کاملاً مسالمت آمیز، دور از ماجراجویی در سمت تحولات بنیادی و حیاتی ابتکار عمل و مبارزه را به عهده بگیرند.

درین مقطع زمانی ضرورت مبرم پنداشته می شود، تا نیروهای دموکراتیک در پیشاپیش شعارهای روز و خواسته های بر حق توده های ملیونی کشور ما قرار گیرند، و اعتراضات مسالمت آمیز را سمت و سوی پربار تر بدهند.

با صراحت و قاطعیت گفته می توانم که شیوه مبارزه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تحریک آمیز، ماجراجویانه و چپ افراطی نیست و نخواهد بود. نهضت فراگیر با هر نوع ماجراجویی، فعالیت غیرقانونی که آب را گل آلود سازد و روند طبیعی و سالم تکامل جامعه را برهم بزند و به فرصت طلبان و بنیادگرایان موقعیت محکمتری بدهد نه تنها مخالف بلکه بر علیه آن مبارزه می کند. مبارزات و فعالیت های سیاسی ما در چارچوب قانون اساسی تنظیم گردیده و ادامه پیدا خواهد کرد، البته این بدان معنا نیست و نخواهد بود که روحیه تهدید، فشار و شانتاژ از احساس مسولیت را که در قبال منافع ملی، اعاده امنیت و آرامش، پیشرفت و ترقی داریم کنار بزند و نتوانیم نقش سازنده و تاریخی خود را در تحقق آرمانهای ملی و مردمی به نحو شایسته به انجام برسانیم.

بگذار کسانی که در این و آن گوشه از حاکمیت کمین گرفته اند و برضد نیروهای چپ و دموکراتیک توطئه چینی می کنند، ما را به جرم تأمین عدالت اجتماعی، رفاه عامه، ریشه کن کردن بیکاری، تعلیم و تربیه و صحت عامه مجانی، نابودی کشت خشخاش و قاچاق آن، تأمین حقوق زنان، احترام به حقوق بشر، خاصاً وحدت ملی، در صورت مبارزات مشروع، قانونی، دموکراتیک و مسالمت آمیز متهم می سازند، باید بدانند که مسولیت به عهده آنها خواهد بود تا در برابر عدالت مردمی پاسخ بدهند.

**دوستان گرانقدر، شیفته گان راه دموکراسی و ترقی!**

تحقق آرمانهای والا و انسانی که در دل پرورانده و از آن سخن می گوئیم به مبارزه فعال و کار ساز ضرورت مبرم احساس می گردد. مهر سکوت بر لب زدن، در زیر سایه پُت پُت خزیدن و از سایه ترسیدن به امید این و آن زنده گی کردن شیوه مبارزه عناصر مترقی و تحول طلب نبوده و نیست. داشتن جسارت، ابتکار عمل، معقولیت و درایت سیاسی توأم با احساسات و وطنپرستانه و ملی، راه مبارزه تحول طلبان بوده و می باشد. انحراف چپ و راست متناقض و متضاد با شیوه های

بقیه از ص ۱ اول می ...

که محیط ماحول شان را تغییر دهند و از ان به نفع خویش استفاده برند و نیاز های خویش را رفع سازند. بنا با نیرو و زحمات خستگی ناپذیر این طیف عظیم اجتماعی است که جهان هستی دگرگون میشود و طبیعت چهره جدید به خود اختیار میکند و زمینه های عقلانی شدن ثروتهای طبیعی مساعد میشود و آنچه بوسیله نیروی کارگر تولید میگردد به ثروت های اقتصادی و ملی جوامع میافزاید. لذا بدون فعالیت پیگیر این طبقه چرخ تولید از کار خواهد افتاد. از همینرو نقش این نیروی سازنده، عظیم و جهانی در جوامع بشری غیر قابل اجتناب و انکار است.

با آنچه گفته آمدیم باوجود آنکه بوسیله نیروی کارگر ثروت های اقتصادی افزایش بعمل می آید ولی خود از لحاظ اقتصادی در شرایط بد در فقر و تیره روزی زندگی شبازروزی خود را سپری مینماید به خصوص در کشورهای توسعه نیافته چون افریقا، آسیا و امریکای لاتین. درحالیکه باید کارگران در تولید ثروت که خود به وجود میاورند باید سهم باشند زیرا اساس سرمایه حاصل نیروی کارگر است که از لحاظ اقتصادی به ان ارزش اضافی میگویند، یعنی ارزش اضافی سنگ بنای اولیه سرمایه را تشکیل میدهد. ولی بر عکس واقعیت تلخ این است که این طبقه درکشور های عقب افتاده نه تنها در تولید ثروت های حاصله از کار شان سهم نیستند بلکه اکثر حقوق آنها را به وقت و زمان معین اجرا نمی کنند و حکومت نیز در این کشور ها بنا به ماهیت استبدادی و غیر مردمی ای که دارند به حمایت از صاحبان موسسات تولیدی سر بیرون میکنند، یا آنکه درجهان متمدن و مدرن امروز، اقتصاد روز به روز اهمیت بیشتر پیدا میکند به نحویکه اولویت های اقتصادی بر اولویت های سیاسی برتری یافته و این فکتور اساسی برای تکنولوژی معاصر است که مطابق به ان در هماهنگی و تفاهم میان کار و سرمایه موثر بوده و زمینه های بهتری را برای کارگران بوجود آورده که از تصادم های خشونت آمیز دیروزی جلوگیری بعمل می آورد. ولی درکشور های روبه توسعه بخصوص کشور ما که جنبش کارگری چندان رشد نکرده و حتا وجود ندارد، وضع طبقه زحمتکش در بدترین حالت قرار دارد. زیرا درکشور ما سطح تکامل مناسبات سرمایه داری درطول سال های گذشته فوق العاده نازل بوده و فکتور اساسی اقتصاد کشور متکی بر سکتور اقتصاد زراعتی بوده و تقریباً نود فیصد

نفوس افغانستان به امور زراعت اشتغال داشته و دارند.

و این عامل سبب ضعف و عقبمائی سرمایه ملی درکشور شده است و تنها درسالهای بعد از جنگ جهانی دوم در افغانستان در حدود ده موسسه کوچک دولتی صنعتی باکمیت مجموعی دولتی سه هزار نفر وجود داشت. درسال ۱۹۴۰ دولت همان وقت تصمیم گرفت تا تمام موسسات دولتی را برای مالکین خصوصی بفروش رساند.

بدین ترتیب تعداد کارگران صنعتی درکشور ما درسال ۱۳۵۶ در حدود شش الی هفت هزار بود و صنایع فابریکه در افغانستان بعد از سال ۱۳۵۴ بسط و توسعه یافت و از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۷۴ مجموعاً به کمک کشور های همسایه تقریباً دوصد موسسه صنعتی و شصت پروژه کارگری درکشور فعالیت داشت که تا حدودی در زمینه تامین شرایط زنده گی آنها از جانب رژیم وقت کار هایی صورت گرفت و قسماً کارگران به تشکیل و ایجاد اتحادیه های کارگری و صنعتی شان پرداختند که در نتیجه موفق به ایجاد کوپراتیفها و مغازه های استهلاکی در مرکز و بعضی ولایات گردیدند. ولی باتاسف که تحولات به میان آمده درکشور و جنگهای تنظیمی عامل از میان رفتن همه ارزش ها و نهادهای بنیادین درکشور شده و مراکز صنعتی درکشور بکلی تخریب و از میان رفت و مردم ما قسماً در مجموع به کشورهای همسایه و سایر کشورهای جهان مهاجر شدند و به نیروی بهره دهی کشورهای همسایه بخصوص ایران و پاکستان تبدیل شدند. در شرایط کنونی جامعه نیز با آنکه شرایط بهتر سیاسی بوجود آمده ولی در عرصه بهتر شدن زنده گی زحمتکشان کار موثری انجام نگرفته است. و علت اساسی بی امنی و بی ثباتی، افزایش مواد مخدر، تروریسم، انحرافات اجتماعی و اخلاقی و فساد اداری همه و همه مربوط و منوط به عدم اشتغال مردم بخصوص جوانان کشور است. زیرا دولت هیچ فابریکه و موسسه تولیدی و صنعتی را فعال نکرده و زمینه کار را برای مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان مساعد نساخته است. با توجه به این مسله روز اول می درکشور ما به یک روز سرد و منجمد تبدیل شده و به شکل گسترده ان ازین روز تجلیل بعمل نمی آید. با انهم این روز را برای کارگران و زحمتکشان سراسر جهان و بخصوص زحمتکشان کشور عزیز تبریک گفته، رفاه و سعادت و آزادی این طبقه ارزوی ماست. /

بقیه از ص ۴ مفهوم عدالت ...

### ۳- عدالت در دوران مدرن :

عدالت در این دوران تدریجاً از چهار چوب مباحث فلسفه انتزاعی بیرون شد و وارد زیست اجتماعی و سیاسی انسان ها گردید.

عدالت درین دوران هم مطالعه عقل انسان و هم اخلاق ادبی شد. چنانچه نیچه عدالت راوارستگی انسان از هر گونه بردگی و رسیدن به آزادی اراده تعبیر میکرد.

جان رالز میگوید: نهاد های اجتماعی باید با همکاری دولت زمینه استقرار عدالت را فراهم آورند. ایشان تفکر قدیم در باب عدالت را به این دلیل که عدالت فریه تر از آزادی بود انتقاد میکردند. او مانند جان استوارت یل، جامعه مدنی را تامین آزادی و عادلانه سازی رابطه افراد و مردم را با حکومت میدانست. به این ترتیب بحث از آزادی در ضمن بحث از عدالت در دوران معاصر به اشتغالات فکری و محوری فلسفه سیاسی و اجتماعی مطرح گردید.

خلاصه عدالت در دوران جدید تامین برابری اخلاقی، اجتماعی و مدنی بین افراد است به گونه ای که هیچکس حق دخالت بیجا در امور زندگی دیگران را نداشته و همچنان کسی فرصت امکان سوی استفاده از قدرت را بر علیه دیگران نداشته باشد. /

## قدر دانی

مشعل از کمک های

بیدریغ مادی دوستان

گران ارج خویش با نو

ملالی ها شمی. آقای

برهان نیاشی و آقای

حفیظ مصدق که

بمنظور گسترش کار

مشعل در درون کشور

انجام داده اند. ابراز

سپاس و امتنان

مینماید.

## پیام های شادباش به مناسبت آغاز چارمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

هستند ابراز داشته و موفقیت های بسیار چشمگیر و برانزده برای شان آرزو می کنم . با درودها

### هدایت حبيب از سویدن

رفیق عزیز روزبه !

کمیسون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی بهترین تبریکات و تمنیات نیک خویشرا بمناسبت سومین سالگرد ماهنامه مشعل به شما و از طریق شما به همه قلم بدستان، همکاران قلمی، نویسنده گان و خواننده گان عزیز مشعل تقدیم می دارد . ما شاهدیم که در نتیجه زحمات و تلاش خستگی ناپذیر شما مشعل به دست آوردهای ثمربخشی نایل آمده که روشنگر ذهن ها و قلب های وطندوستان گردیده است .

مشعل بمثابة ماهنامه و سایت انترنتی خدمات بزرگی را در انعکاس مسایل مربوط به مبارزات جنبش های استقلال طلبانه و تجددگرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه کشور و برای تحقق آرمان ها و اهداف ترقی خواهانه این جنبش ها و اعمار جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه انجام داده است .

مشعل بازتابگر اندیشه های ارزشمند پیرامون وحدت و یکپارچگی احزاب، حلقات و گرایش ها، فعالان و شخصیت های سیاسی، ملی و دموکراتیک گردیده و آنرا چون نیاز مبرم برای رسیدن به صلح دایمی و ثبات پایدار همواره در نشرات اش برجسته میدارد . مشعل انعکاس دهنده افق های روشن در همه عرصه ها چون منافع عالیای ملی، وحدت ملی و توسعه فرهنگی و انکشاف رفاه اجتماعی شده که توجه هر انسان مترقی و وطندوست را به خود جلب نموده است .

در اخیر یکبار دیگر بمناسبت این سالگرد خسته شادباش گفته، پیروزی های فراوان برای تان آرزو می نمایم .

### صفت الله عمل یار

### مسوول کمیسیون طرفداران

### نهضت فراگیر دموکراسی و

### ترقی افغانستان در ناروی

دوست عزیز روزبه سرریز ماهنامه مشعل !

دوست عزیز روزبه !

می خواهم نخست از همه سال نو، بهار نو و سالروز ماهنامه وزین مشعل را به شما و همه قلمزنان ، فرهنگیان و فرزانه گانی که یک سال پر تپش را با انتشار نوشتارها از طریق ماهنامه مشعل پشت سر گذشتانند، همچنان خواننده گان عزیز ماهنامه مشعل تبریک و تهنیت بگویم .

با فرا رسیدن سال نو ۱۳۸۵ خورشیدی نشریه مشعل که ۹ حمل سال ۱۳۸۲ در کشور هالند شروع به کار نشراتی نموده بود سومین سال زنده گی اش را در جهان فرهنگ و قلم با درخشش بی نظیر سپری نمود . جای نهایت مسرت است که ماهنامه در دیار غربت به منظور روشن نگهداشتن ارزش های فرهنگی، اشاعه اندیشه ها و آرمانهای میهن پرستانه به حیث یکی از نشریه های بسیار نیرومند راه افتیده است، زیرا جای چنین رسانه از سالها بدینسو در مطبوعات برون مرزی خالی بود و خوشبختانه که اکنون مشعل بمثابة پیام آور تفاهم، دیالوگ و مباحثات سیاسی در امر اتحاد نیروهای ملی و مترقی نقش برجسته داشته و افزون بر آن موضوعات جالب و پراهمیت در زمینه های فلسفه، جامعه شناسی، آموزش و پرورش، اخبار و گزارشات، داستانهای کوتاه و بسا موضوعات خواندنی در بسا عرصه های دیگر را به چاپ و نشر می سیارد که خواننده گان بیشماری در کته گوری های مختلف با دیدگاههای متفاوت اعم از سالخورده و جوان، زن و مرد را بدور خود جمع نموده و هر روز بیشتر از پیش از محبوبیت و شهرت نیکو برخوردار می گردد .

بدون شک که ماهنامه و وب سایت مشعل به همت مدیر مسوول آن و همکاران تخنیکي اش هر روز چهره جدید تری به خود می گیرد ، چنانچه فاروم مشعل به مدیریت نویسنده توانمند آقای عظیم بابک به جایگاه واقعی همه علاقه مندان مسایل سیاسی گردیده و وسیله تبادل افکار ، اندیشه ها و گفت و شنود همه وطندوستان و آزادی خواهان شده است .

در فرجام یکبار دیگر تبریکات صمیمانه ام را به دوست عزیز دیرینه ام ژورنالیست با استعداد و سخت کوش روزبه ، همه همکاران و قلمزنانی که هم اکنون مصروف کار فرهنگی در مشعل

## پیام تبریکی طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در بلغارستان

دوستان عزیز و گرामी !

شما که در خط عشق بوطن و محبت به انسان، مشعل امید را در دشوارترین روزهای زنده گی اجتماعی و سیاسی میهن عزیز ما افغانستان فروزان داشته اید و با درک کامل از رسالت خطیری که تجدد پسندان دارند، دریافت جواز رسمی فعالیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را که اخیراً بدست آورده اید شادباش می گوئیم .

کار و پیکار تان بمثابة نوری در تاریکی قابل ستایش است . جدا راهی آشفته گی دردناکی را میان جنبش های ملی مترقی و دموکرات پدید می آورد و این خود آب در آسیاب دشمن ریختن است . ولی وقتی در اطلاعیه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مورخ ۱۰/۱۳۸۴/۲۴ خواندیم که : (( نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاسی از فراخوان مردمی خود بدون ادعای خود محوری به شما همه شخصیت ها، فعالان، احزاب، سازمانهای سیاسی وطنپرست و دموکرات، ترقی خواه و تحول طلب مراجعه می نماید ... )) و خواهان وحدت عمل می باشند، بدان شدیم که عقده " من " ی و بلند پروازی، تک روشی و تک منشی و دیکتات را مردود می دانید .

بدین باوریم که همسو سازی تلاش ها ، یگانه بدیل تداوی وطن بخون خفته ماست . می توان در یگانگی و باهمی این بدیل را حفظ و تکامل بخشید . بخاطر همین بدیل است تا هر خط خوان و هر فرد روشنگر را بسیج نمود . چه رسد به آزاد اندیشان دانشمند و وطن دوستان تجدد پسند .

از سوی دگر باور به نجات، خط نا وبستگی است، که با شناخت ژرف از وطن ( جامعه سنتی) وطنداران، در روشنی باز اندیشی تجارب شیرین و تلخ گذشته بر پایه منافع ملی راه را بسوی مردم سالاری، صلح پایدار، بازسازی وطن و جوهر دادن تمدن باستانی ما و گسترش آگاهی ملی برای حل مسایل رشد و تکامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، به تمامیت ارضی، استقلال و اتحاد ملی، دموکراسی واقعی به حاکمیت قانون و جامعه مدنی می گشاید .

یک بار دگر با نشر این پیام از طریق ماهنامه وزین مشعل آغاز فعالیت رسمی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به تمام مبتکرین این نهضت، اعضا و هواخواهان و مردم با شهامت افغانستان تبریک می گوئیم .

با احترام

### از سوی طرفداران نهضت فراگیر

### دموکراسی و ترقی افغانستان در

### بلغارستان

يو لنده كيسه

مفتاح الدين ساپی

د لومړی گني پاتي

له مړینې څخه هډونه دارېدم له ښه مرغه ،خوځنکن له اخ وږبه،اوښکرومنگرله پوښتونگر ویرنوخه خور اډیر ویریم له ښه مرغه ،یوې غرځې وچې ته ورغوځار کړم اوپر تیک وخت یې دعر ایلې له ځایې چپاوه وژغورلم .دغارې پرشگلنه ځمکه پرمخې پریتم اوډیوژې هومره مې وگرځولې،یوڅوطلايي کبان مې هم ورسره بهرته توکړل .دغارې لاندې خېشته کالي مې دلمر په تاوچ اوښخېل خان له سات اویات نه وروسته دکور پرخوار مې شوم .خوله مې پرموموووله،اوهغه څه چې راسره شوي وه،له مور وپلار څخه مې پټ کړل،ځکه ماته غوښتل چې زما مینه پرېدی اوغچ اخیسوبلنه شي .

له هغې وروسته،که څه هم شهزادگی لیدل ماته گران شول،خود هغې مینه،لکه نوینې زما په رگونو کې چلېده.دې اندیښنې چې هغې ته به یې پر سپینه ورځ څه داسمان ستوري ورښوولې وي،سخت خوړولم . له شهزادگی پرته،ماته ژوندځپل ارزښت له لاسه ورکاوه او دزغم کاسه مې نوره پرمورگواوښته .زه مې په وسپینه پنجره کې هم نه ایساریده،نوخکه مې دسول اومصلحت ملونې ندره په لاس کې ورکړې.له خان سره مې وویل: دسیندبهرته نشکوبننه جوړیږي.مینه سرښندنه اوزور تیاغواړي.مېنې بری هله شونیا موندلای شي چې دبدانو لښکر په یوه سرښندانه برید کې رېزمېز اوپویانه شي،که نه ترڅو داچوغلگر لښکر په ځواک کې وي،مینه دا زادی تر برېده نه رسیږي .

دفرهاندې وینې یوځل بیا،زما په رگونو کې راژوندی سوې،له لمر ختونه تر لمر لوبو پورې،هره ورځ مې دهغې لارې گودرې څارلې،خوځار،هرن مې تر سبا اوهر سبامې تر بل سبا او..... اوریدې،دزغم وپېغ مې هم ورسره غوړپه غوړ دلاسه ورکاوه .سځ چې پر یوه بختور مازیکر،زما شهزادگی په کوم کار پسې له کوره ایکی یوازې بهرته راووته.له یوه پټونې پرې لکه دغشي،یوناځایه ورو توغېدم اوپه یوڅو برېښنا وزمه گامونو کې مې تر کلاوړوله.دمینې په غوغغو مې ترهغې وروکتل چې په سترگو کې مې اوښکې وگرځیدې.دومره زار او زهیره شوي وه چې ویرموم دهغې تگ یې ټوله کولای شول.له خپل اوروغه لوېدلې وه.داسې ایسېدل،لکه تندري نیولې سپوږمۍ یا لکه منی (خزان) وهلی پلواړي چې پر خپل بندر مراوی شوی وي . خپلې غیږې ته مې رانجته کړه،اوداسې مې وچپوله،که پیشوچې خپل بچی چپوي په لیمو کې یې اوښکې ودرېدې او پر شونډو یې دغمنجني موسکاشغله خپره شوه . په سترگو کې یې وپوهولم چې نوره نه شي ځنډیدای،زه یې ښکل کړم اوپه سیوري کې ،لکه سیوری راځني ورکه شوه .

دبیلتهانه پرکوندرې،بیا همغه پیتوا اورښیښې ته پاتي شوم . نه پوهېدم چې کله به نڅپلې مینه وري په بیا لیکو خپل زړه ښاد اومینې تپل شوې روژه ماته کړم ،ځکه هغه نڅپل کور تر اړانگ لاندې په خیر سره څارل کېدله . زړه مې غوښتل چې لمجنون غوندي مخ پرېښیاري شم اوخپل غاومجنونانو تر سارايي محکمې ورسوم،خوله بده مرغه زموږ دنگې په شاوخوا کې له همغه اوله دا راز بېدیا په نڅه کې نه وه نیول شوې .

همزولوراته دخواخوړی داسلا راکړه :  
مورته دی وواپه پرپلاردې زور واچوي چې شهزادگی پلارته مرکه ورو لیري اودرته و یې غواړي.اوریدلې دې نه دي چې وایې .مرونه غرونه اوښخي ارمونه،خومورته مې خوراگرانه وه چې پلار مې وزگار بیا مومي،ځکه هغه چې له کوم وخت راهیسې نڅپل پیر لاس نیوی کړی وو،په

# لور کینې مینه

سجدو او نکر و نوکې نومره دوب ووچې دچا خبره په ژوندونې په اخیرت کې اوسیده،له هغه چا څخه یې هم کرکه کوله چې ددې نړۍ ژوندیې تر بلې هغې غوره گانه .

پلار مې یو وخت په خپل ورم وپنځې دجهنم کرکې پرانسته،اوزمامورته یې دا ورغ غنډې لمبې،رهر ژلي ماران اولرمان وربښول . نڅپلې وینا په ترڅ کې یې برسیره کړه چې جهنم لکه دپولادو دیولوب بټې هومره تود دی،خومور مې په اریانتیا سره تری وپوښتل :  
که نومره توري چې پولادهم په کې ویلیري،نودابې شمیره ماران اولرمان په کې ولي نه براس کیږي؟  
پلار مې په غوسه شواوز ماد مور پرناپوهې یې وخنډل . بل وخت یې دجنت دريځه بېرته کړه اوزما مورته یې لږوڅه پنږپه شان تاندې،ښپوهه گري او تیري خوري وروښوولې په ښاخ یې ورته وویل:  
له تاسپړني مې توبه کښلې ده،ته یوه هسې پواره اوشاره شپاره ښخه یې،ماته مې دجنت تنکی حوري سترگی په لاردي . مور مې ترې پوښتنه وکړه :

دجنت حوري څه ډول خواره خوري،خوراک څښاک یې اودس ماتي لري،که یې؟ پلار مې ترله وتلی غوندي شو او هیڅ خواب یې ور نه کړ .زما پلار یوازینی سړی نه وو چې پر یغو حورونو ایښلی مین وو.دده په څېر په کلي کې دنورومینانو شمېر هم څه کم نه وه .

بل مهال یې دشیطان له تورمخ نه مخپوښی هیسته کړ او یې ویل :  
شیطان مور دڅښتن دسیده لارې اروي اوپه دوستی کې موله کمروغورخو،بویه،دهغه په دروه او واکو یونه غولیزو مور مې یوځلې بیل له هغه نه تپوس وکړ :  
شیطان تر دې که ښځه؟خوداخل یې په قهر خواب ورکړ :ښځې اټوبه وباسه،ستاماغزه کور ت خراب شوي دي .

یوترغونی ماښام چې پلار مې یوڅه وزگار او خوش خوږه ایسېده،له خپل خان سره مې وویل :هلکه! تردې بله ښه واره هېڅکله لاس ته نه درځي،بویه ،گټه ترې اوچته کړم.خان مې تکیه کړ او دزړه غوټه مې ورته داسې پرانیستله :  
پلارجانه ! شهزادگی زما زړه له گوگله کښلې دی،ترڅو په خپل دانش اوبې زړه گوگل لکه نښانگي خواروځاکی آس په خان پسې راکاږم،پلار مې تپوس وکړ .

شهزادگی څوک ده؟ترڅو چې ماغبرگون ته خپله خوله ورگرځوله،مور تر مارو مې شوه اوورته وېې ویل:  
دلونگ کمکی لورده پلار مې په خپله ترڅه خندا کې داسې ورم وښکوم راواوړه :

دناپاڼه چرگوټې غوندي یې وخته بانگونه مه ره،لا تراوسه ډیر کمکی یې،داکچه هوسونه له سر نه وباسه.پلار مې په خپلو ترڅو اوچو چوکو خبروله ښې توبې وایستلم .نه پوهېدم څه وکړم،ځمکه سخته اوسامن لري وروناځایه نوزوماخوز ولښکر لیرید اوزرور تیا رایه یاد شول،ماته یې هم زړه را کړ،نوخکه مې زړه دزمري اومترگی دسپي کړې،په زغرده مې ورته داسې وویل :  
پلاره! ته هم مین یې اوزه هم ،تادجنت ښیغلو حور وروپراخیستوڅو لگیو،پر پسونانو وواکمېزو نوزره بالیلې دی اوماخ پر مخ نکلي پړیوي کوشنوتې نجلۍ .

ته دڅپلو سجدو او نکر ونوپه بدل کی نڅام پېروي په څېر څو درځنه حوري غواړي،خوپر مادنایکې یوه کښواله نجلۍ هم نه لوریري .پلار مې نابیره پر مار او غورځېده اوپه وهلوږبولو یې له اخ وتوخه واچولم .

دکلي دود اودستور زما دپهلوهگی دانه دانه ماتې کړې،اوزه یې دلالهاندې برېوکی په څېرهماغسي لالهانده پر پښووم.دانښنوپر مېر تون مې ژوندشو،لور لوبن راځني ورک اوارور تر وروم،نه پوهېدم چې دبرخلیک نیلې کوم لورته پونده کړم،پرکوم نیاوتون تکیه شم،څوک بېت راکوي؟  
که څه هم شپې اوورځې په ناز غموره تلوسو کې تیرېدې اوځنډونور اته لارې نیولې،خونډیل نه شوم او هاندو هڅوته مې تر پخوا انور هم زور ورکړ.څوځلې نڅپلې شهزادگی په غچکولیدو وکتو پریالی شوم یوه ورځ مې نڅپلواندینښونځر گندولوپه ترڅ کې په تینگار سره ورته وویل:

راځه چې له دې ځایه پښې سپکې کړواو یوې داسې سیمې ولټوچې زموږ د مینې الوت ته پرانیستی فصولرې،خوهغه سلانه شوه اوزماله بیا بیا غوښتنوسره سره یې ایکی یو خواب راکاوه .

نه،زه نه غواړم چې ستاژوند بیا په خوله کې ولویري اودیدویو ښکار شي.زه له تاسره تر خپل خان ډیره مینه لرم .ویده سبې په خان پسې مه راویښوه،دزغم میوه خوږه ده اود مینې ډېگ په وار پخیري،رنگ به راوړي،خو وخت به واخلي .

زموږ پر پلټون ځپلې مینې یې برخلیکه کلونه بویه بل پسې همداسې اوښتل رااوښتل،ترخان مخکینې مینا توهم زما دخیالونوگر یوان نه خوشې کاوه .له خان سره مې ویل ،ادم خان او فرهاد چې دمینې په تاریخ کې نومیالی اتلان شول،نوزه له هغوی نه په دې سیالی کې څه کمی لرم .بویه ! دمینې بلهارې ته خان چمتو کړم اونړیولوته وښام چې زه هم یوسرښانده مین وم،خومینې دازمون اوزیداپاره،ماته هیچا کوم آراو شرط رامنځته نه کړل،ځکه نوپه دې سیالی کې پاتي راغلم .

دکلونو لوتار بېرېرله ماڅخه هلکنه اوزماله زړه وري شهزادگی څخه نجلته ولوتله . تنکی بیغله وه چې پلار یې دگودرې په خېره خپله بدی کې بوخ منگې سړې ته ورکړه اوزه یې په ژوندونې ددوخ او لرونې کړم .دې بوږنورې جنایت،زمارانې تېکولیدو توب ترپولې ورساوه .له هروډه پښیز ژوي څخه مې دانټیوس کاوه :  
څنگه کیدای شي،یوپلاردومره بیلوره اوسرکوزی شپې چې دخان خونښیښې په موخه،خپله ماشومه لورپه یوې داسې ناولې اوبندمې جواز کې داوته کیردې.له خان سره وایم.په دې وحشتاک چاپېریال کې ښځه،مینځه زیږي،په اړوندکې ژوندکوي،اوله نړې څخه یې برخې لیرېدې.په یوه بابله پلمه،بې رېله کوټل کړي،خوماته دښځې وهل که دگل په څنگه هم وي،نه ښونکی جنایت ښکاري .

نواده پر توره او غمجنه ورځ ،زمایې بختي شهزادگی دیوه گیلان زهر وپه په چنلوسره دنجوډیپروپلور دودپه کرکه وغانده،له بل پلوه دارښتیا یې هم زیادکړه چې هېڅوک نه شي کواي دزور وځواک په کارولوسره دښځې زړه خان ته ایل کاندې .

زر رسي خزان(منۍ)زما مینه وري شهزادگی داسې تري تم کړه چې تابه وی هېڅکله یې شتوالی نه درلود .  
تر مړینې یوه شپبه وړاندې یې خپلې خوالگرې خورینې ته له یوې ژورې ساخیستې سره ویلي وه:

زه مرم،که هغه دې ولید،ورته ووايه چې په څه حالت کې څرنگه مړه شوم . نه ،هیڅ ورته مه وایه ،نه غواړم چې تېي زړه یې یوځلې بیلور تېي کړم .که تپوس یې درنه وکړ چې پرمخه وشول،همدومره ورته ووايه .روغه رمنه وه،مخوزره ددرېد ولې له لامله یوناځایه مړه شوه .زماله خواروته دباور کړه چې په بله بیغله کې بیا ازیرم اوستلمینې املتت به هرومرو دروسپارم .

دوحشي دودونواژدهار،زما مینه وري له کومې تېره کړه،شپې په تور سمندر کې لکه داوړنلکي درناڅرک،یوناځایه زماله سترگوڅخه ورکه شوه،اوهغه مینه چې له ما پرته یې بل هیچاته ور نه کړه،له ځانه سره یوږه.دهغې په مړینه مې دمینې خوږونه،ژوند اوسري ،حال اوراتلونکې،اوهر هغه څه چې مندر اودل،له لاسه ورکړل .له اوښکوڅخه گرانیه بل څه نه شته،ترڅو چې له چانه تر ټولو گرانیه څیزونه خلي،اوبښکې نه ورکوي.له ماڅخه یې زما مینه واخیسته اوپه بدل کې یې اوبښکې راکړې .





غزل

چی تللی وو دتشیو پیمانو سره راخو  
 په او بشکو لمبیدلی له سلگو سره راخو  
 څه حکم نزمان څه به بی زور څه به خنځیر وی  
 در شل ته دی اشناله زولنو سره راخو  
 سزا موده قبوله دخو بونو دلیلو  
 کنعانه یوه ورځ د تعمیرو سره راخو  
 یوازې وزر ماتی له چمنه څخه ولاړم  
 دا زیرې می در باندې نیلسو سره راخو  
 چی بیا دی تر قیامته په گوگل کی سړې نه سی  
 یا نوسه خان تیار که نلمبو سره راخو  
 درخو چی زلزله سی دریا پر خلوتونو  
 محرابه نن نشیخ له جنازو سره راخو  
 چی پل در قیباتو دی په ښار کی پاته نه سی  
 یو زه یم یو قلم دی ننگز مو سره راخو  
 نن بیا لکه شبنم دجهانی سره در وزو  
 نشیو به زره اوربل که دیووسره راخو  
 عبدالباری جهاتی



بهاران امید وار

اگر امید وار نو بهار ی  
 سرود زندگانی سبز رنگ است  
 اگر در فکر کین و انتقامی  
 همه در خاطر ت اسباب جنگ است  
 ####

بیا! جان و دلم آرام روحم!  
 بساط عیش ما اینجا مهیا ست  
 چرا؟ در زندگی نومید بودن  
 بما امید واری خوب وزیبا ست  
 \$\$\$\$\$

قدم بی باک تر نه در بهار ان  
 که فصل کین و نفرت آشنا نیست  
 صلاح کفر و دین اینجا حرام است  
 که انسا نیم وره مار اجدا نیست  
 @@@@

فروغ زندگی تاب شرر هاست  
 که ما اینر و شنی را دوست داریم  
 و می خندیم بر روی طبیعت  
 بهاران را همیشه انتظار یم  
 xxxxxx

دلم بر زنده بی عشق سوزد  
 بسان مرده اش پندارم ای دوست  
 نیند یشم به کین و جنگ و نفرت  
 و از خصم وطن بی زارم ای دوست  
 +++++

همی خواهیم چو گلهای بهاری  
 بروی سبزه زاران فرش سازیم  
 برای همنوائی شاد با شیم  
 سرود زندگی با هم نوایم  
 حضرت ظریفی تامپره فنلاند

بهارانه ها

باران بهار و روی رخشان تو آه  
 وین باد بهار و موی افشان تو آه  
 عطر گل و بوی دست و دامن تو آه  
 دیوانه شدم قسم به چشمان تو آه  
 نوروز رسید و من اسیرم حیف است  
 راه چمن و چشمه نگیرم حیف است  
 یکبار نگر بهار می آید و من  
 یکبار نگر بی تو بمیرم حیف است

دو محتسب

محتسب با خشم و کین بگرفت از من جام را  
 رفت بیرون تا بریزد آن می گلفام را  
 لیک اندر نیم ره با خویش اندیشید و گفت  
 گر بریزم محض سودی نیست خاص و عام را  
 اندکی نوشم از آن تا حرمتش ظاهر شود  
 بهر آزمودن گناهی نیست "میم" و "لام" را  
 گرچه میدانم حرام است و حرام باشد به من  
 پارتائی گر بنوشم این اول انجام را  
 چار سویش را نظر انداخت و بالا کرد جام  
 پخته سازم گفت آخر این دماغ خام را  
 چرعه بی نوشید از آن و فرحتی احساس کرد  
 گفت میمون خوانمش این فال نیک الهام را  
 \*\*\*

روز دیگر آمد و کوبید درب خانه را  
 گفت تقصیرم ببخش از من بجر آلام را  
 گفتمش کاین درد تو با درد من یکسان نیست  
 گفت همدرد تو ام از من مگیر آرام را  
 گفتمش ای محتسب از میکشان یاری مجوی  
 گفت با کی یار باشم؟ وز کی جویم کام را؟  
 گفتمش یار تو ام اما تو با من دشمنی  
 گفت من جز جای پایت کی گذارم گام را  
 \*\*\*

سوختم دل ساغری را پُر نمودم از شراب  
 عرض شکران کرد و بستانید از من جام را  
 آه بر آورد و گفتا کاش سالی چند پیش  
 دور میکردم ز مغزم نادرست او هام را  
 پای تا سر نوش کرد و تکیه بر دیوار داد  
 گفت من گم کرده بودم مونس ایام را  
 با تبسم چون بدیدم سوی او شرمید و گفت  
 پیش ازین جویم مزین پس کن ادب دشنام را  
 گفتمش بنشین که من هم محتسب بودم ولی  
 امتیازی داده ام زان نام خود این نام را  
 محمد کریم حنیف



وقوماندان سالارته!

ستا دظلمونو ماتی زه درورانه وم سالاره  
 په سرولمبودی سرتړپایه سوزه وم سالاره  
 ستاپنډه خپته دخوارانو، له وینوسو جوړ  
 دلاس په گوتومی ستاخیته درخیرم سالاره  
 پرون لغر نن سترخاوند، لوکس مانی اوموټر  
 له کومه سوه دا سرمایه، نه دی پریردم سالاره  
 چې دی کانونه معونه چوره ول، تالاکول لوی غله  
 دملت ټوله شتمنی، درنسه غواړم سالاره  
 چرچي مزي دی لاکوه، اخطار می مه هیره وه  
 دستر اولس په زور دی سردر غوڅه وم سالاره  
 ته دکانونه، مار کیتونه جوړه وه، زراوزیور ټوله  
 ټول دروازی به پی، ستا په وینورنکه وم سالاره  
 خلک دی بیروزوره ولی، بی شمیره بیر خینی وژلی  
 دسقاو غل شان ته په دار دی څره وم سالاره  
 زهیر یی (عزیز) ورکوم وستر اولس ته په ډاډ  
 دخپل باتور و خلکو غچ درنه اخلم سالاره  
 عزیز احمدخوارمل

ساقی بد

ساقی مرا گذاشت به پای دیگر نشست  
 از مایرید پیش رقیبم به سر نشست  
 مایم که گرم کرده بازار او بود یم  
 حالاً رقیب دوست شدو معاد و شدیم  
 آن لطف های بیش که با دوستان داشت  
 لاف محبتش، چو بر آسمان داشت  
 هر می پرست را همه بیتاب می نمود  
 دایم صدای خوش زمی نایب می نمود  
 میزد ندای اینکه شرابست بی نظیر  
 پیمانته های عشرت دنیا بست گیر  
 هر جا خماری دیدم و گفتم که یار گوش  
 بُرم یکی بیکه به آن پیر میفروش  
 این چون هزار مشتری براو گذاشتم  
 لیکن چنین توقعی از او نداشتم  
 پنداشتم که یار وفادار ما همین  
 بر قلب های زار، رفیق خمار این  
 اما چی اشتباه که پیمانته ام شکست  
 ساقی بشد ز خود کُش و بیگانه پرست  
 "فضلی" به ناکسان گهی خدمت کنی چی سود  
 جز رنج حاصل دیگرش نیست در وجود  
 فضلی



## حضرت ظریفی

عنوان مثنوی از راحله یاراست که اینک می

## زبان شعر صمیمی ترین زبان خداست

بدون ترس پرده از روی حقایق بر داشته است و نشان دهنده مقاومت

فکری فرهنگی و هنری

در برابر نارسائی های جامعه قرون وسطایی انعکاس یافته و این سروده های ناب که تراوش طبع زیبای شاعر است، در واقعیت صدای درد، دریغ، حسرت و اعتراض انسان هایی است که در رسیدن به آزادی و دموکراسی نفس تازه میکنند.

این نواها به بهترین شکل صدای مظلومیت انسانهای در بند را فریاد میکنند.

روی همین ملحوظ راحله یار را میتوان مهمترین شخصیت شعری جامعه افغانی دانست. نقش ار زنده شاعر راحله یار در جامعه روشنفکری به واسطه کوشش های اجتماعی و فرهنگی در عرصه مسایل زنان و دفاع از حقوق پا مال شده آنان یکی از چهره های شاخص مدافعین حقوق زنان از احترام فوق العاده بر خور دار بوده، هست و خواهد بود.

شاعر معاصر راحله یار بیش از ده سال است که در پی مهاجرت اجباری با چهار فرزند دختر و همسرشان در آلمان سکونت دارد.

**چگونه شعری (دریا چرا زگریه ما دم نمیزند) را تقدیم به دختران نازنین شان هریک: فروغ، آرزو، سپیده و نیلاب جان که بهترین سر مایه زندگی شاعراند و به سر زمین مظلوم افغانستان و به پایه داری نجابت دختران و زنان افغان سروده اند. یکبار دیگر به خوانش گرفتن این گنجینه گرانبهارا به دوست داران شعر توصیه و غزل زیبای از سرودهای شانرا به خوانش میگیریم:**

## در عاشقی جبارم بزن

باز آمد تا واکنم چشمی به رویت بارها  
مژگان گذارم رویهم از لنت دیدارها  
از دل منادی می زخم فریاد شادی می زخم  
بیمی ندارم بعد از این از خارها آزارها  
چشم به چشم توختم روشن شدم افروختم  
آتش گرفتم سوختم پُرکن قحح را بارها  
ای گرمی سودای من ای لنت غوغای من!  
سوزی بزن درنای من از دل ببر زنگارها  
درهرسرای سرزن پشت دری پرپر زن  
باجلوه های عاشقی خم کن قد دیوارها  
پروای این وان مکن رسم وفا پنهان مکن  
برکاروان عاشقی هموار کن دشوارها  
واکن خم میخانه را چرخي بده پیماته را  
بشکن سکوت خانه را سر کن صدای تازها  
درعاشقی جبارم بزن صد طعنه درکارم بزن  
خندیده بردارم بزن تا بر دهد پندارها



ببر پیر  
بهار را صداکنید  
مصلحت و ...

از داشته های وطن، رنج هموطنان، فصل های گوارای میهن، هجرت و آواره گی هموطنان، کلتور و فرهنگ افغانستان ماهرانه به سرایش گرفته شده است که یک بخش آنها توسط دکلماتور های با نوق کشور چون: سهیلا اصغری، صباحان، فریبا جان و عده دیگر در نوار ها و سی دی ثبت گردیده است. همچنان سروده های راحله یار را آواز خوان های مشهور رادیو تلویزیون افغانستان رحیم مهر یار، خاتم پرستو و عده از آواز خوانان محلی کمپوز و به اجرا در آورده اند.



سروده های شاعر رسالتمند و گرانبه راحله یار شامل غزلیات، مثنوی، مسمط، چهارپاره، رباعی و دوبیتی ها بوده که همه و همه به خوانش گرفتن هریک شان در خواننده تاثیر به سزا دارد.

آزاد اندیشی شاعر هنگام مرگ نا بهنگام نادیه انجمن تحت عنوان غزل ناتمام که:

ای وای از این مشت که فوری به دهانت

مشتی نیزی در ب ففس باز نیزی

درس آموزنده ای برای اسیران جامعه مرد سالاری (زنان) بوده که در همه سروده های راحله یار انعکاس یافته است.

سایت انتر نیته راحله یار که سروده های چاپ نشده نیز در آن گنجانده است مراجعه کننده گان روز افزون داشته که گویای واقعیتی هست که مردم ما با قدر شناسی شخصیتی چون راحله یار را بدیده قدر نگرسته و بدان ارج میگذارند.

این شاعر افغان را در تبلور یابی طبع رسای شان باید ستود. زیرا شاعر مذکور در مراحل مختلف زمانی تسلیم ناپذیر بر نا هنجاریها که طبع رسایش خدشه نا پذیر بوده

درمورد سرایش های این چکامه سرا گرانمایه خدمت دوست داران شعر تقدیم بدارم.

این شاعر معاصر میهنمان متولد سال ۱۹۶۱ شهر کابل بوده و دانشکده ادبیات دانشگاه کابل را به پایان رسانیده است. از او مجموعه های شعری زیر نام های جوانه ها، چکامه های نوروزی، کوه غربت و درین تازه گی ها مجموعه شعری دریا چرا زگریه مادام نمیزند در ۱۷۱ رویه توسط انتشارات (شروع) ایران با قطع و صحافت زیبا به چاپ رسیده است.

عناوین و محتوای سروده های این شاعر رسالتمند با سلیقه خاص ترتیب و تدوین گردیده که من از چگونگی بیان زیبایی ها در زمینه عاجزم، تنها سرنویس چند سروده اول را از این مجموعه برگزیده و مصرع های از آنها را به خواننده گان عزیز مشعل پیشکش می دارم.

احترام و تقدیر از مادر موجود هستی ساز زندگی را:

رستم کبیا و قوت بازوی مارم

بعد از فرا به سبزه روابور مارم

در تغزل و سرایش عید گونه هایش در غربت:

مبارکم ز به گوئی صیب هموطنم؟

که سال هاست فرا موش شر فسانه عید.

سرود آزادی:

ما دختران پشمه فورشید فاوریم

نیروی عشق و الفت ایمان و باوریم.

داغ آزادی:

ماصل فون شیران غربت وطنم

سالها در طلیت در برم آزادی.

بشکن این دیوارها:

انکه کاخ عاشقی را سوختند

پشم مست عاشقان را سوختند.

خطاب به دو شیشه گان معصوم و بی دفاع که خود سوزی کرده اند

عنوان: در پشت در دیوار

ترا ای مهربان یا قنبر تیز ریا کشتند

مرا چون برگ پاییزی به طوفان فنا کشتند

ترا که لب فرو بستند و انگشت تو بریدند

مرا با زهر پشم و نیشند و تا سزا کشتند

و به همین ترتیب. عناوین همه سروده ها:

آهنگ غم

## منصور احمد درویش

پس از دو دهه جنگ و برادرکشی، رنج ها و بدبختی های فراوان، مردم افغانستان به کمک و

## پارلمان نباید به محل انتقام گیری مبدل گردد!

اصیل میهن در زنده گی سیاسی جامعه ما که از گلو بانوی شجاع و بیباک کشور ما ملالی جویا به تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه سال روان خورشیدی در فضای تالار پارلمان

طنین انداخت، برآمدند. آنها نه تنها خانم ملالی قهرمان را به سان سلف پرافتخار، با شهامت و مبارزش دکتورس اناهیتا راتب زاد که باری در پارلمان شاهی مورد تهدید و لت و کوب و کلاهی مرتجع قرار گرفته بود، تهدید نموده و بوتل های آب را به طرفش پرتاب کردند و زمینه بیان واقعیت های دردناک را ندادند، بلکه کمره مین تلویزیون طلوع را نیز مورد ضرب و شتم قرار دادند.

جرم ملالی فقط همین است که گفته بود (( در افغانستان دو گروه مجاهد بود، یکی به خاطر خدا و دیگری به خاطر قدرت! ))

آری هم میهن عزیز! اینست نمونه بی از یکروز کار پارلمان کشور جنگ زده مان. کاش و کلاهی ما که خود را نماینده گان ملت می دانند واقعاً برای مردم و میهن بلا کشیده ما که هنوز هم سایه جنگ بنیادگرایان و طالبان و القاعده آنرا تهدید می کنند، بیاندیشند و به جای کش مکش های بیهوده و بزرگ منشی ها در فکر خدمت به مردم و وطن گردند و به عوض تعطیلات بی مورد و پیهم، روزانه حداقل ۱۵ ساعت به کار در فکر وطن گردند. اینست آرزوی همه مردم افغانستان که امید روزی تحقق یابد.

نیست که در پارلمان گروهی کوچکی از نماینده گان واقعی مردم از قشر روشنفکر، کارآموده و ترقی خواه نیز حضور دارند، که خارج از بحث کنونی است، ولی سوگمندانه بخش زیاد کرسی های پارلمان بدست تفنگ سالاران و قاچاقبران مواد مخدر قرار دارد، که دست هایشان به خون مردم بیگناه ما آلوده بوده و هیچگاه از مخاصمت با منافع مردم دست بردار نیستند. اینها به مراتب شدیدتر نسبت به گذشته بر تارک مردم فشار آورده و همانسانی که عضویت در پارلمان را با هزاران هیله و نیرنگ سیاسی بدست آوردند، اکنون نیز از سکوی پارلمان در جهت برآورده ساختن خواست های نامشروع و دریافت مصونیت حقوقی و سیاسی شان تلاش میورزند، و به هیچ وجه حاضر نیستند دست از اعمال خلاف منافع مردم و حیثیت و اعتبار پارلمان بکشایند. چنانچه در آخرین اقدام یکبار دیگر با استفاده از موقف موجود در صدد خفه ساختن صدای حق طلبانه و ندای برحق هزاران هم میهن داغیده ما که خواستار تأمین دموکراسی واقعی و مشارکت نیروهای

همکاری جامعه جهانی موفق به ایجاد یک آرامش نسبی که در نتیجه آن فیصله های بن تحقق یافت موفق گردیدند. بر مبنای همین تلاش های کارگزاران جهانی پروسه دولت سازی در افغانستان شکل گرفت، چنانچه انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان کشور چون آخرین ماده موافقتنامه های بن سرآغاز مرحله جدید در زنده گی سیاسی کشور ما به حساب می رود.

مردم ما که به تاریخ ۲۸ قوس ۱۳۸۴ خورشیدی شاهد آغاز کار پارلمان کشور بودند، این حادثه بزرگ تاریخی را چه در داخل و چه در خارج از کشور با خوشبینی و توأم با تشویش و دلهره فال نیک گرفتند، اما با دریغ که پس از قریب شش ماه کار پارلمان نتایج ملموس از کار و کلاهی (!) مردم مشاهده نمی گردد. هرگاه از تأیید کابینه جدید که اخیراً توسط آقای کرزی پیشنهاد گردیده بود و آنهم بر مبنای گزارش های رسانه های گروهی براساس زدوبندها، تعهدات، رشوه ستانی و کلا ... انجام یافت، در سایر موارد و کلا هنوز هم از منافع تنظیمی، زبانی و تباری خویش صرف نظر نکرده و با همین امراض خانه ملت را به میدان عربده تبدیل کرده اند. در این شکی

## بقیه از ص ۱۶ | ساس گذاران ...

نواختن آرگن، پیانو، اکوردیون، فلوت و آرمونیه مهارت بی نهایت و سحرانگیزی داشته است.

باید گفت که سال های ۶۰ خورشیدی، سالهای پر بار هنری او به حساب می آید. در این سالها او نه تنها از طریق آواز ملکوتی و دلنشین اش به سرودن ترانه

های جاویدان میهنی و حماسی پرداخت و مصدر خدمت به میهنش گردید، بلکه با مدیریت مدبرانه چه در اداره افغان موزیک و چه در مقام اتحادیه هنرمندان در خدمت هنر و هنرمندان قرار داشت. آقای مسحور جمال ازدواج نموده که ثمره آن دو پسر و یک دختر می باشد. او از بد حادثه چون جمعی بزرگی از فرهنگیان کشور ما در غربت نشسته و از ده سال

بدینسو در کشور هالند زنده گی دارد، ولی خوشبختانه در مهاجرت نیز به فعالیت های هنری اش پرداخته و مصدر خدمت به مردمش در پهنه فرهنگی می گردد، چنانچه سی دی تازه اش به نام "زورق شکسته" به زودی ها در دسترس هم میهنان ما قرار خواهد گرفت که موفقیت های مزید و بهروزی همیشه گی اش را آرزو می نمایم.

## بقیه از ص ۷ | پیام های...

می خواهم آغاز چارمین سال نشراتی ماهنامه مشعل را از جانب خود و سایر دوستداران مشعل مقیم ایالت منی سوتای امریکا به شما از صمیم قلب تبریک و تهنیت بگویم.

مطالب ارزشمند ماهنامه مشعل در همه عرصه ها اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در بین خواننده گان آن در منی سوتا بازتاب گسترده داشته و هر روز بیشتر از پیش به علاقه مندان و خواننده گان آن افزایش می یابد و این شاهد این مدعا است که مشعل چراغی است فروزان به سوی آینده های درخشان و وسیله بی خوبی است برای آگاهی هم میهنان عزیز از اوضاع و احوال وطن، منطقه و جهان. بررسی مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور از طریق ماهنامه مشعل که با پختگی و توانمندی نگارش یافته و قلم بدستان گران ارج ما مباحث حساس و مطرح را برگزیده و با خواننده گان داشته های علمی شانرا در میان می گذارند، بدون شک پلي است برای وصل تبادل افکار میان هم میهنان عزیز ما.

مشعل با نشر مضامین علمی و بحث های نهایت جالب برپایه داشته های اکادمیک و اشعار دل انگیز هر روز پر بار تر می گردد، چنانچه تجارب شخصی من در ایالت منی سوتای امریکا موید این حقیقت است که مشعل از پله های پر خم و پیچ دنیای مطبوعات در خارج کشور موفقانه بدر آمده و اکنون از جایگاهی خوبی در میان سایر نشرات برون مرزی برخوردار گردیده است و در بسیج نیروهای میهن پرست به دور یک آرمان مقدس و شریفانه که عبارت از خدمت به وطن و مردم است نقش موثر و خوبی را ادا کرده و با توانمندی کامل در این راه گام می نهد.

من در حالی که موفقیت هرچه بیشتر ماهنامه و وب سایت مشعل و کارگزاران آنرا می خواهم، همچنان خواستار گسترش هرچه بیشتر همکاری مادی و معنوی هم میهنان عزیز و فرهنگ دوستم با این نشریه می باشم.

با درودها  
امین الله مفکر امینی از ایالت منی سوتای امریکا

## بقیه از ص ۱ نظامی گرای...

در مجموع این نوع تکتیکها را ایجاد رعب و وحشت، آتش زدن موسسات آموزشی و صحتی، تخریب خدمات عامه و اجتماعی، تخریب پروژه های ساختمانی و ادارات دولتی، اختلال در انتقالات اموال مورد نیاز عامه، قتل کارمندان دولتی، متنفذین محلی و روحانیون شریف، بخصوص معلمان و آموزگاران و آتش زدن اجساد قربانی ها، و همچنان کوچ دادن اجباری اهالی از مناطق مسکونی آنها تشکیل میدهد. آنچه تا زگی دارد صرفا حملات انتحاری میباشد که آنها عمدتاً توسط غیر افغانها عملی میگردد. با گسترش این عملیات سطح تلفات کارمندان عرصه تعلیم و تربیه، روز تا روز بلندتر میشود و بر اساس گزارشات رسانه های داخلی حتا برای سر معلمان و مدیران مکاتب، یک مقدار پول معین، بمنابیه جایزه تخصیص داده شده است. زیرا آنها بخوبی میدانند که معارف دشمن اصلی تاریک اندیشی و تحجر است و در آنجایی که روشنایی است این خفاشان نمیتوانند زنده گی کنند.

به قول منابع «ایشا تلیم آن لاین» ۱ عملیات نظامی طالبان - القاعده همه روزه ادامه داشته و در آن گروه های صد تا دو صد نفری که وارد افغانستان میگردد، اشتراک میکنند. این جنگجویان نه تنها عملیات ضربه و گریز را انجام میدهند که عملیات منظم را با استفاده از پایگاه های شان که به همکاری و یا فشار بالای اهالی محل ایجاد نموده اند، سازماندهی میکنند و تقریباً همه روزه قربانی های بیشتری از نیروهای داخلی و خارجی میگیرند. تازه ترین عملیات مؤفقاته آنها را حمله به قطار سربازان کاندایی در چهل کیلومتری شهر قندهار که موجب قتل چهار سرباز کاندایی گردید، تشکیل میدهد. آنها عمدتاً پایگاه ها و عملیات شانرا در مناطقی مانند نورستان، غزنی، خوست، پکتیا و پکتیکا متمرکز ساخته اند. آنها میخواهند تا رسیدن فصل زمستان بخش قابل ملاحظه حملات نوار سرحدی جنوب و جنوب شرق افغانستان را تحت کنترل کامل خود درآورند.

بر اساس این گزارش چنین معلوم میشود که در مناطق قبایلی پاکستان - در شمال و جنوب وزیرستان - طالبان از حمایت کافی و افراد مسلح - در حدود چهل هزار نفر - برخوردار بوده و تنها این افراد مسلح در شمال وزیرستان در حدود بیست و هفت هزار نفر تخمین میگردند. بر اساس ارقامی که با ستفاده از دستگاه های استخباراتی پاکستان اشاره دارد، در حدود نیم میلیون نفر در جریان سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ وارد افغانستان گردیده و اکثر آنها آموزش نظامی دیده اند، در حالی که همه بی آنها زیر تاثیر اندیشه های طالبانی قرار داشته اند. چنین باور وجود دارد که در حدود پنجاه هزار نفر از آنها به منابیه اعضای سازمانهای جهادی هنوز هم در خاک پاکستان فعال میباشدند.

در چنین شرایط و انکشافات جا دارد این پرسش مطرح گردد که نیروهای نظامی پاکستان که با کمیت بزرگ هشتاد هزار نفری و کیفیت بلند سلاح و تجهیزات محاروبی در نوار سرحدی جابجا شده اند، اساساً مشغول انجام کدام وظایف اند؟ آیا آنها برای از بین بردن نیروهای وابسته به طالبان و القاعده عملاً فعال اند و یا سرکوب آزادی خواهان مناطق قبایلی و تحکیم مناطق سرحدی آنکشور با افغانستان؟ از آرایش مجدد طالبان و گسترش فعالیت های محاروبی آنها در داخل افغانستان چنین بر می آید که این نیروها از پشتوانه قوی و منابع اکلالاتی در آنطرف سرحد برخوردار اند و ادعای پاکستان دایر بر سهمگیری در مبارزه با تروریسم را کاملاً ضعیف میسازد. پس از ارائه فهرست بلند پایه گان مربوط به طالبان و القاعده به مقامات پاکستانی و عدم رضایت از

همکاری های آنکشور در مبارزه با تروریسم، زمامدار نظامی پاکستان در مصاحبه بی بی خبرنگار تلویزیون ای بی سی ABC با خشونت اظهار داشت که: "من در باره موجودیت ملاعمر در افغانستان اطلاع استخباراتی دارم. دستگاه استخباراتی ما از استخبارات آنها (افغان ها) نیرومند تر است. ما سخنان او (ملا عمر) را می شنویم و او را می بینیم. کرزی چه اداره استخباراتی در اختیار دارد؟" آقای مشرف زمامدار نظامی پاکستان ادعا می نماید که می تواند فعالیت طالبان را "هم ببیند و هم بشنود". باید از جناب شان پرسید که در این صورت اطلاعات شانرا بر اساس توافق جانیین چرا بنمسترس مقامات مربوط امریکایی نمی گذارند و همچنان چرا این اطلاعات را با مقامات مربوط افغانستان مبادله نمیکنند؟ اگر مقامات پاکستان می توانند فعالیت های تخریبی و دهشت افگنی مخالفان دولت افغانستان را « ببینند و بشنوند» بیانگر آن است که این مقامات در عمل همچو اقدامات و فعالیتهای تخریبی را که در آن خون فرزندان بیگناه افغان می ریزد و موسسات اجتماعی و اقتصادی تخریب میگردد، رهبری و نظارت میکنند. با کمال تأسف هیچ یک از مقامات مربوط افغانستان این مساله را دقیقاً پیگیری ننموده و در این مورد از مقامات پاکستانی توضیح نمی خواهند.

سیاست پاکستان در قبال افغانستان بخصوص در سه دهه اخیر پیگیرانه و گسترده در جهت بی ثبات سازی و تخریب حاکمیت دولتی در افغانستان بوده است. همانطوری که بارها تکرار شده است این حکومت (نظامیگران پاکستان) در ارتباط به افغانستان صرفاً و صرفاً یک هدف استراتژیک را مصممانه تعقیب میکنند و آن امتیاز طلبی گام به گام و در نهایت استقرار یک رژیم کاملاً وابسته به آن کشور در صورت امکان الحاق افغانستان و یا بخشی بزرگی از آن تحت عنوان کنفدراسیون با پاکستان می باشد. این هدف استراتژیک برای لحظه بی از رویا ها و آرزومندی های بیکران زعامت نظامیگرای پاکستان ناپدید نگردیده و همواره با همین رویا های شیرین خوابیده اند.

در این راستا برخی تحلیل گران افغانی این همه اهداف شوم را که با کمال دیده درایی و گستاخی در سر تپای حاکمیت آنکشور متبازز میگردند، نادیده گرفته و در جستجوی پیدا نمودن عواملی میگردند که حالا از اهمیت چندانی برخوردار نیست. گاهی می نویسند که دشمنی پاکستان با افغانستان از آغاز موجودیت آنکشور و بنا بر مخالفت دولت افغانستان به عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد سرچشمه میگیرد و گاهی هم مساله برسمیت شناخته نشدن خط مرزی دیورند از جانب افغانستان را بسیار برجسته میسازند.

این دوستان فراموش میکنند که در نیپلماسی و سیاست های بزرگ نمیتوان صرف به یکی نو مساله مشخص و آنهم کهنه شده و از بازار سیاست افشیده چسبید. همه به یاد دارند که ایالات متحده امریکا در جنگ نوم جهانی و آنهم در آستانه به پایان رسیدن آن با استفاده از نو بمب اتمی کشور پانچاهی جاپان را ورشکست ساخت و به زانو درآورد. صدها هزار فرزند بی گناه آن کشور به خاک و خون غلطید و معیوب گردید و نو شهر بزرگ منهدم گردیدند. جاپانی ها در روابط نیپلموماتیک امروزی شان با امریکا این فاجعه عظیم را اساس قرار نداده اند و بنا بر نیازمندی های موجود، حالا جاپان با ایالات متحده امریکا روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی دارد و مشترکا از آن نفع میبرند. سایه شوم آن فاجعه فراموش ناشدنی تاریخی در روابط سیاسی این نو کشور نا پدید گردیده است. با توجه به این امر آیا میتوان گفت که مخالفت افغانستان به عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد و آنهم در آن شرایط

خاص منطقه بی انقدر بزرگ و استخوان سوز بوده هست که تحت هیچ شرایطی از جانب زمامداران پاکستانی فراموش نمیگردد؟؟؟ و مردم افغانستان هنوز هم باید کفاره گناه کبیره (۱) زمامداران آن وقت را بپردازند؟؟؟ مگر در روابط دیپلوماتیک دنیای معاصر همچو برخوردها «مخالفت و یا موافقت» در مسایل بسیار حاد سیاسی معمول نگردیده است؟؟ چنین تحلیل و برخورد با مسایل سیاسی و دیپلوماتیک خیلی ساده لوحانه تلقی میگردد.

در ارتباط به خط مرزی بنام دیورند میان افغانستان و پاکستان نگارنده به این باور است که صرف نظر از هیاهوی بسیار در حلقه های معین و مشخص، مساله به رسمیت شناخته نشدن این خط مرزی بصورت رسمی از جانب دولتهای افغانستان در طی این مدت انظوری که باید مطرح نگردیده است. این خط مرزی از جانب دولتهای افغانستان در مواقع گوناگون در اسناد بین المللی و دو جانبه و به برسمیت شناختن دولت پاکستان و ایجاد سفارت کبرای مقیم در مراکز هر دو کشور به گونه بی به رسمیت شناخته شده است. آنچه همواره مطرح گردیده مساله «تعین حق خود ارادیت پشتونها و بلوچها» بوده است که این مساله با قبول و یا عدم قبول خط مرزی مشترک میان افغانستان و پاکستان در ارتباط نمی باشد. این دو مساله در حقیقت دو موضوع کاملاً متفاوت را بیان میدارد که هر کدام جداگانه قابل بحث است و در این نوشتار فشرده نمی گنجد. ۲

کافی است در این رابطه به توجه رسانید که در تمام معاهده های پس از عقد معاهده دیورند در اوایل قرن بیستم با بریتانیا بمساله سرحدات جنوبی و شرقی افغانستان صحه گذاشته شده است. در اواخر قرن بیستم معاهده ژنیو و موافقتنامه دو جانبه بین جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان در مورد اصول روابط دو جانبه بویژه عدم مداخله به سرپرستی ملل متحد و به ضمانت ایالات متحده امریکا و اتحادشوروی در چهاردهم اپریل سال ۱۹۸۸ عقد گردید و منحیت یک مند بین المللی به این مساله برای همیشه خاتمه داد. در ماده نوم این معاهده چنین آمده است:

**ماده نوم:**

بمنظور تحقق اصل عدم مداخله هر کدام از طرفین به انجام تعهدات ذیل متعهد شوند:

**۱- احترام به حاکمیت، استقلال سیاسی،**

**تمامیت ارضی، وحدت ملی، امنیت و عدم تعهد دیگر طرف معظم متعهد و همچنین به هویت ملی و میراث فرهنگی مردمان آن؛**

**۲- احترام به حاکمیت و حق لاینفک دیگر**

**طرف معظم متعهد در تعیین آزادانه نظام**

**سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی**

**خود، گسترش روابط بین المللی و اعمال**

**حاکمیت دائم بر منابع طبیعی خود، بر**

**اساس خواست مردمانش و بدون مداخله و**

**معارضه خارجی، سرنگونی، فشار و یا**

**تهدید به هر شکلی که باشد؛**

**۳- خودداری از تهدید و بکارگیری زور به**

**هر شکل برای نقض مرزهای طرف متقابل**

**، برهم زدن نظم دیگر طرف معظم متعهد،**

**یا سرنگونی یا تغییر نظام سیاسی طرف،**

**معظم دیگر یا حکومت آن، یا بوجود آوردن**

**تنش میان طرفهای معظم متعهد؛**

**۴- اطمینان دادن به این که قلمروش به هیچ**

**بقیه بر ص ۱۵**

بقیه از ص ۱ **مرامنامه** ...

مرامنامه "نهیضت فراگیر" مسایل مربوط به دیدگاه ها و اصول مرامی نهیضت و شیوه های تحقق آنرا در یک دوره پیچیده تاریخی در روند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورما مشخص نموده، و متضمن سیمای یک جامعه نوین، ثمرات پربار و شگوفانی میهن ما میباشد. این مرامنامه ضمن بررسی پیشینه ای مبارزات پرافتخار مردم ما، نقش وطن پرستان را در نهیضت های استقلال طلبی، تجدد گرایی، مشروطه خواهی، دموکراسی و عدالت اجتماعی براننده ساخته و در آیین "نهیضت فراگیر" حقانیت تاریخی حاصل زحمات دیروز را می بیند. وهمچنان اشتباهات و کجروی ها را نکوهش و نادرستی شیوه هایی که باعث کاهش نیرو و وحدت وطن پرستان گردیده آشکار نموده است.

اعلام مرامنامه "نهیضت فراگیر" نقطه عطف و بنیادین در تاریخ اندیشه های سیاسی و اجتماعی افغانستان، پایان یک سیاست و مرحله کهنه شده و رهگشای سیاست نوین در مرحله نوین است، که در این دوران "نهیضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه بمثابه استراتژی بزرگ ملی ... در فرآیند تحولات بنیادی و ریفورم های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که مرحله به مرحله و بصورت تدریجی متحقق میشود مبارزه میکند. مرامنامه دارای اندیشه های نو در عرصه های سیاسی اجتماعی و اقتصادی است که تحقق آن، میتواند سدهای بزرگ عقب ماندگی را برداشته و به شرایط رقت بار زندگی مردم ما پایان بدهد و به شالوده آن پیشرفت جامعه بنحو قابل ملاحظه تسریع و تغییرات اساسی در حیات و زندگی مردم و وضع در سرتاسر کشور به وجود می آید.

مرامنامه "نهیضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" تحلیل مشخص و عینی از وضع و ویژه گی های ساختار اجتماعی-سیاسی کشورما می دهد، تغییرات داخلی، آرایش نیرو و ها و وضع را در گستره جهانی بررسی مینماید و به اساس آن مشی سیاسی خویش را در عرصه های تامین منافع علیای ملی، حاکمیت ملی و توسعه سیاسی، دفاع از حقوق اساسی و آزادیهای فردی، حل مسله ملی و تحکیم وحدت ملی، در عرصه انکشاف اقتصادی، رفای اجتماعی، توسعه فرهنگی و روابط بین المللی و سیاست خارجی به نفع توده های وسیع مردم تدوین نموده و بدین سان خواستار تغییرات کیفی جامعه، از عقب ماندگی بسوی ترقی و پیشرفت میگردد.

کشورما از جهت سیر تاریخی دارای

مشخصات ویژه خود بوده و جامعه افغانستان نا همگون بدون شکل، ناپایدار و در حالت نوسان است و در طول تاریخ عواملی چون زورگویی، فریب، بی سوادی، تعصب، دشمنی، عقب گرایی، جنگ های داخلی و مداخلات خارجی و ده ها عوامل دیگر اثرات منفی خود را در فرهنگ جامعه افغانی باقی گذاشته، جامعه را بیمار و نا استوار ساخته و سیر طبیعی پروسه های اجتماعی و اقتصادی میهن ما را ضربه زده است، "جامعه افغانی درگیر عقبگرایی و توسعه نیافته گی فرهنگی دیرپا" و نهیضت "خواهان تحولات گسترده فرهنگی بر اساس استفاده اعظمی از همه دستاورد های علمی-تخنیکی و تمدن بشری میباشد".

مرامنامه "نهیضت فراگیر" چکیده تجربه غنی از مبارزات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی دیروز جامعه ما است و با اتخاذ صیح ترین و علمی ترین شیوه ها به تبلیغات بی اساس، که گویا "نهیضت فراگیر" ضد عقاید دینی و مذهبی است و به اقتراآت که "نهیضت" خواستار جامعه سوسیالیستی و کمونسیتی میباشد، پاسخ روشن می دهد. این چنین پندارها از روی غرض، کم سواد و بدون کم ترین دقت و فهم از ماهیت مرامنامه "نهیضت" است. چنین تبلیغات نمیتواند مردم ما را دچار بدبینی ساخته و مشی انسانی و مترقی "نهیضت" را مشکوک جلوه گر نماید، اساس منطقی، واقعی و حقیقی ندارد. "نهیضت فراگیر" با شناخت و درک درست و علمی خود از واقعیت های جامعه افغانی و بخصوص از جامعه کنونی افغانستان از اشکال سنتی تفکر و یاخته های جامعه و تاریخ جریانات سیاسی میهن ما، کار پایه اصلی خویش را مبارزه بخاطر دموکراسی، صلح و آزادی تشکیل داده و از اعلامیه جهانی حقوق بشر بمثابه اساس جامعه مدنی و انسان سالار و از داعیه حقوق بشر به مثابه نماد انسانیت دفاع مینماید و با جانب داری های ایدئولوژیکی مخالف است.

مرامنامه "نهیضت فراگیر" دارای ویژه گی های خاص خود است و یکی از عمده ترین ویژه گی های آن توجه به نقش روحانیون و متفکران مذهبی میباشد و با در نظر داشت این واقعیت که اکثریت مطلق مردم افغانستان مسلمان اند و فرهنگ ما بطور عمده یک فرهنگ افغانی، سنتی و اسلامی است به "احترام و رعایت دین مبین اسلام و ارزشهای پسندیده ملی" تاکید مینماید و هیچ مرز و حد فاصل به اساس تعلقات مذهبی و معتقدات دینی میان پیروان مذاهب و عقاید مختلف نکشیده و از تامین آزادی، اجرای مراسم دینی برای سایر ادیان، نیز حمایت میکند و خواستار نقش مؤثر دینداران مؤمن، روحانیون وطن پرست و خدام دینی

در تحقق مقاصد عالی مشترک میهنی و اهداف انسانی و عاطفی "نهیضت فراگیر" میباشد. مرامنامه با نگرش عمیق خویش به اراده مردم بمثابه منبع و اساس قدرت حکومت و حاکمیت ملی نگریده و طرفدار انتخابات آزاد و منصفانه نویتی میباشد، "نهیضت فراگیر" در انتخابات آزاد اشتراک نموده و سهم فعال می گیرد، در صورت بدست نیآوردن اکثریت به مبارزات مسالمت آمیز سیاسی خود ادامه میدهد و با دولت قانونی و انتخاب شده مردم از هیچ گونه همکاری دریغ نموده و "نهیضت" ها در هر حلقه از سازمان اجتماعی کار که مصروف اند صادقانه، بدون کارشکنی و تعصب خدمت مینمایند.

مرامنامه "نهیضت فراگیر" با هیچ دولت، کشور، حزب و سازمانی دشمنی و خصومت ندارد، بلکه خواهان وحدت و اتحاد نیروهای مترقی و تجدد گرا در یک جبهه وسیع میباشد و ضرورت بهم رسانیدن و بسرسانیدن وحدت سیاسی را بمثابه رسالت تمام وطن پرستان واضح ساخته آنرا دارای ارزش تاریخی میداند و بدوش تجدد گرایان میگذازد، رود های غم و دریا های رنج مشروطه خواهان و وطن پرستان، روح و خاکستر شهیدان تجدد گرا و سلحشور میهن ما امروز هم مانند دیروز به ضرورت وحدت و اتحاد اشاره میکند که باید دموکرات ترین شیوه های تدارک و تحقق آنرا جستجو کرد.

من به این باورم که پیاده نمودن مرامنامه "نهیضت فراگیر" در عمل، دستاورد های بزرگی را به ارمغان می آورد و با سیاست نوین و تحقق دموکراسی و صلح، میهن ما وارد مرحله نوین خواهد شد و امیدوارم مرامنامه "نهیضت فراگیر" سرنوشت توفیق آمیزی داشته و کشورما که سرشار از جوانه های وعده دهنده رشد و شگوفایی است با طرح های این برنامه بتواند سرانجام خود را از عقب ماندگی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نجات داده و به پیروزی های نهایی دست یابد.

رفقا!

سیاست نمودن را با تمایلات و عقاید شخصی تان اشتباه نکنید، کار سیاسی و سازمانی عظیمی در برابر ماست، تا محتوای مرامنامه "نهیضت فراگیر" مسیر سالم تکاملی خویش را سیر نماید و "نهیضت" ها باید بکوشند تا در این امر بفرنج مردمی و میهنی نقش شایسته خود را ایفا کنند، سیاست نوین محلل ها و شرایط مساعد حرکت به جلو را فراهم ساخته است و باید بخاطر تحقق آن گام های بزرگ، متین، استوار و پرافتخار را برداشت تا مردم ما به آرزوی دیرینه شان که صلح، ترقی و دموکراسی است برسند./

## بقیه از ص ۱۳ نظامی گرابی ...

طریقی برای نقض حاکمیت، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و وحدت ملی، یا برهم زدن ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیگر طرف معظم متعاهد مورد استفاده قرار نگیرد،

در ققره های پنج تا سیزده همین ماده سایر موضوعات مربوط به خودداری از مداخله بصورت دقیق و مفصل گنجانیده شده است. ۳ (تاکید از نگارنده است)

نگارنده به این باور است که ادعا های برخی محافل معین در افغانستان در ارتباط به عدم پذیرش خط مرزی دیورند که هر چند گاهی و به مناسبت های گوناگون مطرح گردیده و یا میگرد صرفاً سواستفاده سیاسی از یک مسأله ملی و معضل تاریخی را می رساند. باید تاکید کرد که عدم پذیرش خط مرزی دیورند از جانب دولتهای افغانستان رسماً ارائه نگردیده و چنین درخواست رسماً در کدام ارگان معتبر بین المللی بشمول سازمان ملل متحد ثبت و بررسی نشده است. اگر چنین نیست سخت آرزو مندم تا آگاهان امور در این مورد روشنی اندازند و زوایای مختلف این مسأله را به بررسی گیرند و علاقمندان را به حقایق این امر آگاه سازند.

با تأسف باید خاطر نشان ساخت که دولتهای افغانستان با مطرح ساختن سمبولیک خط مرزی با پاکستان به نحوی با احساسات برادران پشتون و بلوچ ما در دو طرف سرحد بازی کرده اند و از آن بمثابه یک وسیله فشار استفاده برده اند.

اگر بپذیریم که چنین مسأله بی هم مطرح است، کاش و صد کاش اگر نظامی گران پاکستان صرف به برسمیت شناخته شدن خط مرزی دیورند از جانب دولت افغانستان اکتفا نمایند و ادعای دیگری نداشته باشند؟!

سردار محمد داوود که در زمان صدارت خود و در آن شرایط خاص «داعیه پشتونستان» را حاد ساخت، حین مسافرتش به پاکستان در زمان ریاست دولت و پذیرایی شاندار جنرال ضیالاحق از وی، اظهار داشت که بین این دو کشور برادر و همسایه دیگر کدام مسأله بی وجود ندارد و در حقیقت به سادگی از این داعیه بی که به آن عشق می ورزید گذشت. در این برهه از تاریخ که مسأله تعیین حق خود ارادت برادران پشتون و بلوچ مطرح گردید بود دولت افغانستان خواستار سلسله امتیازات مشخص و همچنان آزاد سازی رهبران دربند پشتون و بلوچ، تدویر انتخابات آزاد و منصفانه و همچنان تغییر نام صوبه سرحد به ایالت پشتونخواه را مطرح کرده بود. خواننده این سطور حتماً آگاهی دارد که نظامی گران پاکستان در ارتباط به این تغییر نام در همین سالهای اخیر که احزاب موافق این تغییر در صوبه سرحد از اکثریت قابل ملاحظه برخوردار بودند تا چه حد حساسیت منفی نشان دادند. مساعی احزاب آرزومند این تغییر از مجرای قانونی بنابر مداخله نظامی ها و پیش کشیدن منافع ملی پاکستان به ثمر نرسید.

نظامیان پاکستان روی اهداف معین استراتژیک، سیاست توسعه طلبی به شمال را منحصیث یک وظیفه خیلی حیاتی در سرلوحه کار شان قرار داده اند. آنها به یک تکیه گاه نیرومند و مستحکم بخاطر ارضای سیاست های ماجراجویانه شان سخت نیاز مند اند و برای تحقق آن به هر وسیله ممکن و هر بازی خطرناک مبادرت می ورزند. آنها به افغانستان نه بیعت یک کشور همسایه و دوست، بل به ثابه یک لقمه چرب می نگرند. بنابراین با ادامه نظامی گرابی در پاکستان این بازی گرگ و رمه همچنان ادامه خواهد یافت. در چنین شرایط با تضرع دست دوستی و برادری دراز کردن و طالب نیات خیر خواهانه زمامداران نظامی آن کشور شدن یک خطای بزرگ سیاسی است و به اصطلاح آب در هاون کوفتن است. ما مگر در همین چند سال اخیر شاهد آن نبوده ایم که زعامت نظامی پاکستان با بدست آوردن کوچکترین فرصت و امکانات و با پیش کشیدن سلسله معاملات دوجانبه و جالب با «ارباب و دوستانش» نیات خصمانه اش را حتا با تحقیر دولت و مردم افغانستان چند بار به نمایش گذاشته است.

صرف در صورتی این روابط میتواند عادی و دوستانه گردد که نظامی گرابی در پاکستان خاتمه یابد و به همت مردم پاکستان و مساعدت جامعه جهانی، جنرالان پاکستانی دوباره به بارک ها و قشله های نظامی شان برگردانده شوند و دست شان از سیاست و میاست بازی کوتاه گردد. آی اس آی این حامی بنیانگرای که بیعت دولتی در دولت عمل می نماید از ریشه تغییر یابد و سایه شوم آن ارگان بنام که در وجود بی ثباتی در افغانستان خوننمایی می نماید، بر چیده شود. مردم پاکستان به شمول بلوچها و پشتونهای آنطرف سرحد، سندی ها و پنجابی ها و سایر اقوام مشترکاً در فضای آزاد و دموکراتیک، ارگانهای قانونگذاری و اداره دولتی شانرا خود ایجاد نمایند. با اطمینان میتوان گفت که در چنان حال و هوا، مردمان این نو کشور همسایه و بخصوص قبایل ساکن دو طرف نوار مرزی، بنابر شرایط عمیق تاریخی و فرهنگی، در صلح و آرامش بسر خواهند برد و از منابع و امکانات بالقوه این نو کشور که خیلی ها بزرگ هست، به نفع ترقی و تعالی و رفاه مردم هر دو سرزمین و سایر کشورهای منطقه استفاده خواهد شد. /

۱- Asia Times Online, 24. 04. 2006

۲- برای مزید معلومات به نوشته جالب آقای عبد محمد عزیز پور تحت عنوان نگاهی به رد پذیرش معاهده دیورند و موازین حقوق بین الملل در آرشیف آرلیبی مراجعه گردند.

۳- ک به کتاب پشت برده افغانستان، نویسندگان دیه گو کوردوز و سلیگ هاریسن، مترجم اسدالله شفايي، صفحه ۴۰۲ انتشارات بین المللی الهدی سال ۱۳۷۹

بقیه از ص ۵

## کنگره وحدت ...

اصولاً مبارزه بوده که از ریشه با آن مخالفت داشته و نباید در اوضاع و احوال با اهمیت کنونی و یا سؤ استفاده از شعارهای جاری جاگزین مبارزات دموکراتیک و دوران ساز گردد.

نسخه و داروی نجات بخش در پیاده نمودن آرزوهای شریفانه همانا وحدت و همبسته گی ما بوده و این یگانه راه است.

برای توصل به این هدف مبارک طرح کنگره وحدت بمثابه گام تاریخی مطرح و پیشکش گردیده است. هیچ معضله دیگر باقی نمانده که ما را از هم جدا و دور نگهدارد تا تک تک به فعالیت ادامه دهیم. جهت تحقق این آرزو پرنسیپ های اساسی، اصول کلی و کلیدی برای گشایش دیالوگ و تفاهم انعکاس یافته و تقدیم همه نیروهای خواستار وحدت و یکپارچگی مبارزه ترقی خواهانه در یک صف واحد گردیده است. قابل یادآوری است که شور و شوق، علاقمندی فعالین و طرفداران نهضت فراگیر درخور تحسین می باشد. در حالی که این احساس قابل ارج است، اما تاکید می نمایم که حجم کار از لحاظ کمی و کیفی پاسخ گوی مقتضیات زمان نبوده و ضرورت آن پنداشته می شود که به آن تکانه بی جدید و جدی داده شود. از جانب دیگر عمل و عکس العمل سایر نیروهای دموکراتیک بصورت قطع در این استقامت زیاد محسوس و مطلوب نبوده و توجه لازم به آن مبذول نداشته اند. زمان میگذرد، از سال روان قریب دومای سپری گردیده است. تدویر کنگره که در سال پیش بینی شده به سرعت عمل، درایت سیاسی، همسویی و همنوایی فکری تمام طرفداران راه ترقی و دموکراسی نیاز دارد که وقت آن باید دقیقاً دقیقه شماری گردد.

## دوستان گرانقدر و همسنگر!

طرفداران و اعضای نهضت فراگیر بدون بلندپروازی و خود محوری بمثابه سپاهیان ترقی و دموکراسی رسالت خود می دانند تا هرچه زودتر و عاجلتر خلاء سیاسی در بین نیروهای دموکراتیک پر گردد. کنگره وحدت نه تنها شعار بلکه گام نخستین در جهت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و مترقی تلقی می گردد. برای رفع خلاء موجود عاجلاً به بگو مگو های اضافی، غیرسازنده و بازنده باید خاتمه داده شود. هرچه زودتر باید درب دکان گفته ها و کرده های هرزه، میان تهی و فریبنده را که در بازار سیاست خریداری ندارد برای همیشه قفل زد.

اعتقاد ما به اصل دموکراسی و پلورالیزم سیاسی خدشه ناپذیر و پا برجا بوده و می باشد. تأیید و دفاع از این اصل بازنده نداشته و تمام نیروهای دموکراتیک برنده خواهند بود. درین چارچوب ادامه مذاکرات و دستیابی به توافقات عملی به نظر می رسد. فقط جسارت و جرأت اخلاقی در کار است تا یخ ها آب گردند، موانع میکانیکی از بین برده شود و همه با یک هدف در یک صف واحد و مستحکم حضور فعال سیاسی پیدا کنند. اگر خود محوری، خودخواهی روشنفکرانه، رقابت های غیر اصولی، عقب مانده گی سیاسی که عده بی را در خود فرو برده نابود گردد، معضله باقی نمی ماند تا همبستگی و اتحاد نیروهای پیشرو تأمین نگردد.

نهضت فراگیر در بازسازی و نوسازی سیاست های کنونی وارد رقابت سالم شده و رسالت خود را تا پیروزی و تحکیم آن ادامه خواهد داد. برای حصول این امر ملی و تاریخی از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نکرده و نخواهیم کرد. با تواضع و فروتنی به همه مراجعه کرده و مکرراً مراجعه خواهیم کرد. بیابید تا دیر نشده زمان و فرصت طلایی را از دست ندهیم. مهمترین و با ارزشترین مرحله از خدمت گزاری ما فرا رسیده است.

خوشبختانه مهر تائید عدالت مردمی بالای اوراق و کارنامه های دیروز و امروز به کمیت و کیفیت زنده گی ما زده شده است. بیابید همه با هم این افتخار را جاودانه با خود داشته باشیم تا نسل آینده از همه سربازان و سرسپرده گان راه دموکراسی و ترقی با سربلند یاد کنند /

# اساس گذاران موسیقی افغانستان

بخش آما توران

## جلیل احمد مسحور جمال

### محمد سرور زهتاب

او در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در شوربازار کابل در خانواده یک افسر نظامی چشم به دنیا گشود. هنوز در صنف دوم مکتب بود که در جمع شاگردانی که در ترانه هایی که توسط استاد غلام حسین کمپوز می گردید سهم گرفته و آواز می خواند. صنف های هفتم تا نهم مکتب را در لیسه سلطان غیاث الدین غوری در شهر هرات پیش برده و در برنامه های هنری نیز اشتراک می نمود. زمانی که دوباره به کابل برگشت شامل لیسه حبیبیه گردیده و در سال ۱۳۴۱ خورشیدی به

ایجاد گروه هنری آن لیسه پرداخت که در ترکیب آن زنده یاد احمدظاهر به صفت نوازنده تنبور، صابر شیرزوی و هاشم قیومی به حیث نوازنده گان ویلون، اکبر نایاب نوازنده اکوردیون و خود مسحور جمال آوازخوان و نوازنده آرمونیه شامل بودند.

آقای مسحور جمال هنگامی که مصروف آموزش در دانشگاه کابل بود، نیز به تشکیل گروه هنری دست یازید که در ترکیب آن آوازخوانانی چون صابر شیرزوی، احمدشاکر، انجنیر یونس، عبدالصمد پیروز، هاشم قیومی و مدتی هم آقای ناشناس با وی همکاری داشت و آوازخوانان دیگر این گروه ظاهر هویدا، غلام سخی حسیب "دلنواز" و عزیز آشنا بوده اند، که نوازنده گان این گروه کبیر هویدا

پیانونواز، احمدولی طبله نواز، عزیز آشنا ماندولین نواز، رحیم جهانی بانگودرم نواز، چترام دهل نواز و حبیب علوی اکوردیون نواز فعالیت داشتند.

مسحور جمال در نخستین مراحل زنده گی هنری اش علاقه خاصی به آواز سهیگل و موکیش آوازخوانان مشهور هندوستان داشت، چنانچه نخستین آهنگی را که در رادیو اجرا نمود، آهنگ هندی از موکیش بود که "وفا میکنی یا جفا میکنی" نام داشت و به زبان دری برگردان شده بود.

قابل یاددہانی است که در سال ۱۳۴۸ اداره یی به نام دیپارتمنت موسیقی در چوکات وزارت اطلاعات و کلتور تاسیس شد و سومین آرکستر ورزیده آماتوران به رهبری مسحور جمال به کار آغاز کرد که با دریغ سال ۱۳۵۳ پایان زنده گی هنری آن بود. در این آرکستر بیشتر از ۳۰۰ آهنگ توسط آوازخوانان جوان چون وکیل رؤف، هنگامه، رحیم مهریار، احمد مرید، شادکام، تیمورشاه سدوزی، خوشحال و دیگران ثبت و پخش گردیده است. آقای جلیل احمد مسحور جمال کار آهنگ سازی را از سال ۱۳۴۲ خورشیدی آغاز کرده و تا اکنون بیشتر از ۲۰۰ آهنگ ساخته که بیشترین آنرا خودش اجرا کرده است و بخش دیگر آنرا زنده یاد احمدظاهر، یونس، ظاهر هویدا، ژیل، سارا زلانید، رحیم

مهریار، استاد مہوش، پرستو، صابر شیرزوی و رخشانه اجرا و ثبت استدیوهای رادیو افغانستان نموده اند. او ۱۱ سفر هنری به خارج از کشور داشته و با افتخارات زیادی به کشور مراجعت کرده است. آقای مسحور جمال در مدت خیلی کوتاه از آموزشگاه موسیقی اتریش که در کابل اقامت داشت بیشترین استفاده را نموده است و با استعداد سرشار و تلاش های پیگیر افزون بر هنر آواز خوانی در



«مشعل» از شما و برای شما است. ما ازرومندیم چون پلای وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسبب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه  
 Editor-in-chief  
**Mustafa Rozbe**  
 Tel/ +31-79-351-66-59  
 Fax/ +31-84-757-63-81  
 نشانی ما:  
 Postbus 7194  
 2701AD - Zoetermeer  
 Nederland  
 آدرس ما بر روی صفحه انترنت:  
**www.mashal.org**  
 پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan  
 @hotmail.com  
 و یا  
 info@mashal.org  
 وجه اشتراک سالانه:  
 هالند: ۳۰ اوپرو  
 اروپا: ۴۰ اوپرو  
 سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

## با من از گلها بگو

### حمید نصیری

پیش پای نو بهارم، با من از گلها بگو

پشت پرچینهای باغ از رقص بلبلها بگو

از شمیم لشکر گلها ز باغستان دل

از شقایقهای عاشق، عطر سنبها بگو

از شکست و از پریشان حالی سرمای بد

از غرور غنچه امید این دلها بگو

با من از رگبار باران، بیقراریهای ابر

از تلاطمهای دریا، صبر ساحلها بگو

گرچه پرپر شده هزاران گل در این خاک اسیر

باز هم از ریشه جوشان این گلها بگو

سوت و کور خانه ها را پر کن از نور و عسل

از لب خندان قفل باز منزلها بگو

آب و جارو کن تمام کوچه را با اشک شوق

کاروان گل رسید، از عشق محملها بگو

خصلت رود است اگر برپا کند یک فاصله

همسفر! از لهجه وصل دل پلها بگو

از گل سرخی که میراند مرا تا خاطره

از من و ما، شعله جانسوز محفلها بگو

ارسالی ن. نورس

# ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره سوم سال چهارم شماره مسلسل ۳۹ جوزا ۱۳۸۵ می ۲۰۰۶

## پیام مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت اولین سالگرد تاسیس نهضت فراگیر

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از میان مردم برخاسته و بدیل منطقی و پاسخ صریح و روشن به خواست زمان ما است که در راه تأمین عدالت اجتماعی، ترقی و پیشرفت حقوق بشر، حقوق شهر وندی، صلح پایدار، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حاکمیت قانون، کاهش جدی فاصله های طبقاتی و نظام سیاسی عادلانه ملی، دموکراتیک، ص ۷

## تدویر گنگروه وحدت نیروهای ملی - دموکراتیک و ترقی خواه کشور در دستور روز قرار دارد اعلامیهء مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

مردم و نیروهای ترقی خواه افغانستان در راستای تحقق آرمانها و تأمین خواست های برحق و دیرینهء خود به مرحلهء حساس کار و یکپارگی پا میگذارند، مبارزه اجتماعی و سیاسی در کشور تشدید میگردد و از نظر اندیشه یی و عملی محتوا و ابعاد جدید و گسترده به خود میگیرد. ص ۶

در این شماره می خوانید :  
سکولاریزم و... ص ۴  
من اورا ... ص ۹  
و مطالب جالب و خواندنی  
دیگر...

## «فقط خلق با فرهنگ میتواند خلق آزاده باشد»

آصف ام

افغانستان کشوریست متشکل از اقوام و قبایلی که طی سالیان درازی از فروغ تمدن جهانی محروم و کماکان در مناسبات اقتصادی عقب مانده زراعتی و دامداری قرار داشته و بعنوان اداره امور جمعی مردم خویش نیز، هیچگاه از حاکمیت اقوام و زیستن در درون قوم فراتر نرفته و از ناسیونالیزم و ملت شدن بسیار فاصله داشته است. ص ۱۲

## شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد گردید

را به نظر قدر می نگرم امیدوارم همه با اشتراک فعال و با احساس مسولیت در ایجاد این شورا سهم بگیرند. سپس اجندای جلسه را که شامل دو بخش بود مطرح ساخت که به اتفاق آرا تصویب گردید.

گزارش اساسی را آقای دکتر رحمت الله همدرد به جلسه پیشکش نمود. وی ضمن توضیح و تشریح مسیر تکاملی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ص ۲

اشتراک کننده گان جلسه ابراز داشت که : ما امروز گام بزرگ و پرمسولیتی را برداشته و به سوی ایجاد شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان می رویم. من در حالی که این اقدام دوستان

جلسه وسیع کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی شهر ماسکو روز یکشنبه ۲۸ ماه می مطابق ۷ جوزای سال ۱۳۸۵ خورشیدی به منظور ایجاد شورای شهری ماسکو فدراتیف روسیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت. جلسه را آقای عبدالغنی غوربندی افتتاح کرده، با ابراز خوش آمدید و خیر مقدم برای



# خبرونه اوگزارشونه



## شورای ولایتی بر بابت شمالی هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد کردید

کنفرانس ولایت بر بابت شمالی کشور هالند به تاسی از دستورالعمل مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مبنی بر پایه گذاری سازمانهای نهضت فراگیر در خارج از کشور، روز سوم جون سال روان عيسايي در شهر دن بوش تدوير يافت.

کنفرانس را آقای عبدالرزاق عريف يکي از مسن ترين و سابقه دار ترين فعال سياسي افتتاح و ضمن ابراز خوش آمدید، پيرامون ضرورت ایجاد واحد های نهضت فراگیر در خارج از کشور صحبت نموده و بر تحقق فيصله های اجلاس وسيع کميسيون تدارک و تفاهم اروپايي طرفداران نهضت ميهني دموکراسي و ترقی افغانستان بخاطر ایجاد هسته های نهضت فراگیر در کشورهای اروپايي تاکيد ورزیده و اجنای کنفرانس را به رأی گیری گذاشت که به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

سپس مسایل تشکيلاتي مطرح و هشت تن به عضویت شورای ولایتی پیشنهاد گردید که به اتفاق آرا انتخاب گردیدند که عبارتند از:

- ۱- عبدالرزاق طلوع
- ۲- نجیبه بارز
- ۳- عبدالرزاق عريف
- ۴- داکتر نثار احمد صدیقی
- ۵- حفيظ الله
- ۶- محمد شعیب اسحاق زی
- ۷- شیمایا حیات
- ۸- روح الله توده یی

همچنان ۱۴ تن به نمایندگی از اعضای واحدهای شورای ولایتی بر بابت شمالی غرض اشتراک در کنفرانس کشوری هالند برگزیده شدند.

بعداً تفریح اعلان و در جریان آن اعضای شورای ولایتی از میان خود آقای عبدالرزاق طلوع را به صفت رئیس، بانو نجیبه بارز و آقای عبدالرزاق عريف را به صفت معاونین و آقای داکتر نثار احمد صدیقی را به صفت منشي شورای ولایتی انتخاب نمودند.

بعد از ختم تفریح رئیس، معاونین و منشي شورای ولایتی بر بابت شمالی به اشتراک کننده گان کنفرانس معرفي گردیدند. متعاقباً پرسش ها و پیشنهادهای از طرف آقایان حفيظ الله، عبدالرزاق عريف، محمد عزیز عزیز و عبدالقدوس کوهستانی ارائه گردید. پس از آن آقای شفیق الله توده یی سرپرست بخش تشکيلات کميسيون تدارک و تفاهم اروپايي نهضت فراگیر ضمن صحبت مختصری پيرامون کار و تلاش های پیگیر و خسته گي ناپذیر اعضا و رهبری نهضت دموکراسي و ترقی افغانستان در داخل کشور توضیحات ارائه کرده و در مورد مرامنامه و اساسنامه نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان روشني انداخته و به پرسش های دوستان پاسخ ارائه داشت.

جلسه در فضای دوستانه پایان یافت. مشعل

## بقیه از ص ۱ شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد کردید

پس از ارائه طرح آن تا کسب مجوز فعالیت سياسي و با ابراز سپاس و تهنیت برای تمام پیشکسوتان، فعالین و طراحان و همه آنهايي که در راه تحقق آرمانهای والا و انساني نهضت فراگیر گام گذاشته و تلاش مي ورزند چنین افزود: ((تغییراتی که پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سطح جهانی بوقوع پیوست، کشور ما را نیز زیر شعاع خود قرار داده و یکبار دیگر مورد توجه جهانیان قرار گرفت. نیروهای بین المللی تحت رهبری امریکا و متحدین آن برای مبارزه علیه تروریسم و القاعده وارد کشور ما گردیده و پس از شکست دادن نیروهای طالبان و تدویر کنفرانس بن زمینه برای بازسازی کشور ما با اعطای ملیاردها دالر از جانب جامعه جهانی مساعد گردید، که با دریغ با وجود این همه کمک های سرسام آور هنوز هم کشور ما در فقر، مرض، گرسنگی، بی امنیتی و رنج عقب مانده گي می سوزد. با وصف آنکه کارهایی در راستای تحقق دموکراسي اعم از تصویب قانون اساسي کشور، انتخابات ریاست جمهوری، گزینش پارلمان، تصویب قانون احزاب سياسي و برنامه های دیگری در زمینه های مختلف سياسي، اجتماعي و اقتصادی انجام یافت، با آنهم نتایج محسوس و ملموسي از آن بدست نیامده و با دریغ که هنوز هم نیروهای بنیادگرا بر تارک سرنوشت توده های زحمتکش کشور ما مسلط بوده و تهدید جدی علیه تامین صلح و فضای مساعد زنده گي و کار برای مردم به حساب می آیند. از همینرو ما یکبار دیگر بر این پیشنهاد نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان باورمند می شویم که «هیچ نهاد و یا سازمان سياسي در شرایط کنوني کشور برای حل پروبلم های امروز و فردای کشور نمی تواند موثر و مفید واقع شود، موفقیت ما فقط در وحدت و همبستگی تمام نیروهای چپ دموکراتیک نهفته است.» از

همینرو نیز نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان طرح تدویر کنگره وحدت را به همه ترقی خواهان و نیروهای چپ و دموکراتیک کشور مطرح ساخته است، زیرا تداوم مبارزه ترقی خواهانه و حضور فعال و همیشگی در مبارزات سياسي کنوني و سمت و سو دادن دگرگونی های مترقی و بنیادی برای زنده گي توده های ملیوني مردم ما در شرایط کنوني تنها در وجود یک سازمان وسیع و فراگیر مساعد بوده و به تنهایی هیچ حزب و یا سازمانی نمی تواند مصدر خدمتی برای جامعه و مردم عذاب کشیده ما گردد.

آقای همدرد سپس در رابطه به کار و فعالیت کميسيون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان در شهر ماسکو پس از همایش سترگ آنهم در طی دوسال مکث نموده چنین ابراز نمود: به منظور توضیح و تشریح مرامنامه، اساسنامه، مصوبات و فیصله های اجلاس وسیع و با شکوه آنهم و سایر اقدامات مجلس موسسان و شورای اروپايي که از طریق ماهنامه مشعل بدست نشر می رسید، ماهنامه مشعل تکثیر و بصورت مجلتي در اجتماعات بدسترس هم ميهنان ما قرار داده شده است، همچنان مرامنامه نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان از طریق هفته نامه "هموطن" در شهر ماسکو چاپ و افزون بر ماسکو در اکثر شهر های فدراتیف روسیه که هموطنان ما اقامت دارند پخش گردید. ملاقات های وسیع از طرف اعضای کميسيون با روشنفکران، فعالین سياسي، نماینده گان نهاد های سياسي در ماسکو، شخصیت های فرهنگی و عده یی قابل اعتبار از جمله سازمان های اجتماعي، اتحادیه های افغان های دور از ميهن به خاطر تفاهم و آشتی، ملاقات با عده یی از روشنفکران در شهر های مختلف روسیه پیشبرده شده است و زمینه های ایجاد واحد های نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان در آن شهرها در دستور روز قرار دارد.

بقیه در ص ۱۳

پیوست به گذشته

# محمد ولی برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

حکومت سردار محمد داؤد  
( دوران صدارت) چندین  
بار از امریکا تقاضای اسلحه

کردن از سیاست بیطرفی  
و عدم انسلاک افغانستان یک  
خواست کاملاً امریکائی است  
که منتج به تأسیس پایگاه های  
نظامی غرض راه اندازی

عملیات عسکری علیه ممالک همجوار شامل  
درپلان استراتژیک امریکا خواهد شد ،  
در این صورت حالت تحت الحمایگی کشور  
ادامه یافته محدودیت درحاکمیت ملی ودولتی  
باعث تداوم جنگ میگردد.

عملیات نظامی علیه ممالک همجوار، سقوط  
حاکمیت اسلامی درجمهور ایران ، دسترسی  
سریع به منابع انرژی آسیای میانه ورخنه  
درجمهوری چین غرض بی ثباتی اوضاع  
در آن جا اهدافی است که دردرنمای  
فتوحات امریکاجادارد. جاندانستن بیطرفی  
وعدم انسلاک درقانون اساسی جدید یک  
اصل استراتژیک بوده افغانستان  
رادرکشاکش مسائل منطقوی وجهانی مورد  
بهره گیری یک جانبه قرارمیدهد، بخصوص  
که شبه تمایلات خلاف حضور نظامی  
امریکا درمنطقه درحال تشکل بوده برخی  
ممالک آنرا منافی مصالح ومنافع خویش به  
شمار می آورند.

بناپیده شدن عساکر پیمان نظامی  
ناتو درافغانستان عملاسیاست بیطرفی وعدم  
انسلاک آن کنار گذاشته شده است.  
حامدکرزی رئیس جمهورافغانستان طی  
سفری به انگلستان درسال ۲۰۰۳  
ازسکرترجنرال ناتو شخصاً تقاضا بعمل  
آورد تاقوایش رادروالیات افغانستان پیاده  
سازد. در این مورد کدام مرجع بامسئولیت  
جمعی که نما ینده گی ازآرای مردم کند  
تصمیم نگرفته بود ، نه پارلمان ، نه لویه  
جرگه ونه کابینه آغای کرسی . درحالیکه  
بیطرفی وعدم انسلاک افغانستان را لویه  
جرگه ها وپارلمان های افغانستان تصویب  
نموده بودند.

کشور پس ازگذشت تقریباً یک قرن درحالت  
وموقف جدید سیاسی داخل شده این موقف  
جدید سیاسی آنرا بار دیگر دربازی های  
منطقوی وجهانی کشانیده دورنمای صلح  
پایدارواستقرار اوضاع رادرسایه قرارداده  
است، زیراموقف افغانستان باحفظ  
تغییردرسیمای جهان ویک جانبه شدن بلاک  
بندی قدرت ها، ازلحاظ نظامی واقتصادی  
حساس وقابل حساب برای قدرت های ذیدخل  
درمنطقه می باشد.

عده ای معتقد اندکه گویا افغانستان باترک  
سیاست بیطرفی وعدم انسلاک ازگوشه  
عزلت بیرون شده است باید یاد آور شدکه  
افغانستان باوجود تعقیب این سیاست  
درگذشته درتجربید قرار نداشته صرفاً عدم  
تمایل امریکابه تداوم بیطرفی وعدم انسلاک  
آنرا تجرید شده وانمود میکرد .

ادامه دارد

بیطرفی میتوانست دو دست آورد داشته  
باشد : یا افغانستان بدون عکس العمل  
شوروی به پایگاه نظامی امریکا،  
ضدشوروی مبدل می شد که این حالت بعید  
بنظر میرسد و یاباعکس العمل روس ها  
مواجه شده نتیجه آنجز برخورد نظامی  
چیزدیگری نمی توانست باشد

هرگونه بی موازنگی دردوره های گذشته که  
امریکائی هاعامل آن می شدندهمین حوادث  
ازجانب روسها رابار می آورد که طی  
دودهه اخیر قرن ازجانب امریکائی ها علیه  
افغانستان صورت گرفت. شاید شکل ظهور  
حوادث متفاوت ترازسیاست جنگاندن افغان  
علیه افغان می بود که امرطکائی ها آنرا  
عملی کردند.

افغانها موقعیت حساس کشور خودرا خوب  
درک میکردند ام امریکائی ها صرف منافع  
شانرا دربرهم زدن موازنه سیاست کشور ما  
میدیدند. حکومت های افغانستان تمایل به  
جانب شوروی باحفظ عدم شرکت درپیمان  
های نظامی وداشتن روابط نورمال باغرب  
راعامل ثبات درکشور تلقی می کردند.

عدک تعادل های بعدی سبب شدتاهمه  
امکانات غرب علیه حکومت جانبدار  
شوروی وکشورشوروی بسیج گردودر  
نتیجه بیش از دودهه جنگ وجب وجب خاک  
وطن مارابه خاکستر مبدل سازد وبا حفظ  
ختم جنگ سرد وازمیان رفتن قدرت رقیب  
امریکا این جنگ هنوز ادامه یابد.

تقابل سیاست امریکا باسیاست عنعنوی  
کشورما باعث عدم تمایل امریکائی ها  
درعرصه های همکاری وکمک باافغانستان  
شددرحالیکه کشور متخاصم افغانستان  
بابهره گیری ازهمه امکانات امریکا بحیث  
ریزرو بعدی غرض ویرانی افغانستان به  
حال آماده باش نگهداشته شد. وقتی امریکا  
بعد از ۲۵ سال فعالیت سیاسی ونظامی علیه  
افغانستان وبهانه حضور عساکرشوروی  
درکشور به رویاهای نیم قرنه اش رسید  
همان سیاست ۵۰سال قبل مبنی بر ایجاد  
پایگاههای نظامی دایمی راروی دست گرفته  
عملاً موقف بیطرفی وغیرمنسلک بودن  
افغانستان رانقض کرد.

این سیاست درقانون اساسی مؤرخ نهم قوس  
سال ۱۳۶۶ کشورماجایگاه خاصی داشت،  
چنانچه درماده سوم آن « افغانستان  
کشور غیر منسلک» نامیده شده شمول آن به  
پیمان های نظامی ویاتأسیس پایگاه های  
نظامی خارجی درقلمرو آن ممنوع بود.  
این اصل درقانون اساسی جدید تحت  
حاکمیت امریکا جاداده نشده است. صرفظنر

وکمک نظامی نمودولی جانب امریکا  
تسلیمی سلاح وکمک های نظامی رامشروط  
به شرکت دریکت نظامی بغداد وعهدنامه  
دوجانبه(میچویل سکپورتی اگریمنت) نمود  
که هر دو عمل منافی سیاست بیطرفی وعدم  
انسلاک افغانستان بود "امریکاآرزوی عقد  
پیمان هاوقرارداد های نظامی بکشور های  
هم سرحدشوروی را داشت وآماده آن  
بودتا برای آن ممالک کمک های مادی ...  
وتقویه قوای نظامی ایشانرا  
بنماید"(لودویک آدمک ، سیاست خارجی  
افغانستان درنیمه اول قرن ۲۰).

بنابرعنونه طولانی درسیاست بیطرفی  
وموقعیت حساس جغرافیای سیاسی کشور  
برافغانها مقدر نبود تابه پیمان های نظامی  
الخاق نمایند. امریکائی ها باید میدانستند که  
عضویت افغانستان دریکت های نظامی  
باقرار دادسال ۱۹۲۱ شوروی وافغانستان  
درمورد بیطرفی وعدم تجاوز، قرار داد  
سال ۱۹۲۱ اولتین درمورد مصنونیت  
سرحدات طرفین مجازمی دانست که  
افغانستان سر به شرایط امریکا میگذاشت .  
ازامیر حبیب الله تامحمد ظاهرشاه همه  
مصلحت شانرا درتعقیب همین سیاست  
میدیدند. سیاست بیطرفی راپارلمان افغانستان  
درزمان جنگ عمومی دوم بحیث مصلحت  
کشوری به تصویب رسانیده بود. افغانستان  
درطول تاریخ معاصرش حیثیت شیشه میان  
دوسنگ را داشته است . عدم رعایت موازنه  
باعث میگردد که شیشه مصدوم به شکست  
گردد ، چنانکه بی موازنه گی های بعدی  
ازجمهوریت محمدداؤد تحاکمیت های بعدی  
افغانستان رابه ویرانه مبدل کرد، این واقعیت  
زنده گی سیاسی کشور ماست که نمی شد با  
آن بازی کرد. گرایش داود خان به سوی  
غرب وپاکستان باعث سقوط حکومت  
اوگردید زیرا آن سیاست در آن برهه زمانی  
برای ماسکو قابل تحمل نبود ونشویس  
آنرا ایجاد میکرد که رهبری افغانستان قابلیت  
حفظ موازنه درسیاست خارجی رازدست  
داده مصنونیت سرحدات امپراطوری  
سوسیالیستی روسیه رابهرم خواهد زد. به  
همین منوال تعقیب سیاست کاملاً یکجانبه  
و بدون موازنه حاکمیت های بعد  
ازجمهوری دادو خان نتایجی را به بار آورد  
که تلافی آن دوره های تاریخی  
رادربرخواهد گرفت

امریکائی هاازین موقعیت حساس کشور مانا  
آگاه نبودند ولی تلاش آن هادرجهت کشانیدن  
پای افغان هابه خارج از دایره سیاست

## صدیق وفا

## سکولاریزم و بازتاب آن در سروده های مولوی، خیام و حافظ

باب سخن :

سکولارس د رالاتین به مفهوم " نسل"، دوره و عصر" آمده است، که

دنیا را (Secularis) آنچه هست می بیند و اطلاق میکند و معنا متضاد با " کلیسا" دارد ، چنانچه کلیسا و سایرچنین اماکن در ادیان دیگر به گذرا و فانی بودن گیتی تأکید می ورزند و بقاء و جاودانه گی را در دین می بینند . به همین علت است که سکولاریزم میخوهد با توضیح ابعاد گوناگون حیات اجتماعی، انسان را در خدمت آراستن زنده گی یگمارد . در مبحث کنونی که سعی میگردد؛ سکولاریته در زیبایی های فرهنگ بیان و آشکار شود کوششی است آغازین که در آن نقش انسان و خرد وی در شناخت پدیده ها و محیط اجتماعی برجسته شده است .

هرچند تفاوت هایی میان نوره ها، نقش ها، پرداخت ها و سروده های مولوی، خیام و حافظ وجود دارد و هر یک بعد معین عرفانی و فلسفی خود را دارد و تاکنون بسیاری از دانشمندان حوزه تمدنی ما بدان پرداخته اند و هنوز هم جولانگاه کاوش و پژوهش آن باز است ، اما در مجموع این سه سخن پرداز سترگ و سخن پردازان و بزرگان دیگر چون فردوسی طوسی، عطار و دیگران که پرداختن و استمداد چمتن از اشعار و سروده های ایشان ایجاب کار جداگانه را مینماید ، در یک مسأله حایز اهمیت اجتماعی نوران ما ( سکولاریزم) حرفها، اندیشه ها، و ندهایی دارند که من در این نوشته ، تنها به همین وجه مشترک آن پرداخته ام و از برخی سروده های آنها با استفاده از نیاوران ها و آثار شان و یادداشتها و دست نویس هایی که بعد از خوانش آثار دانش پژوهان دیگر در این عرصه جمع آوری نموده ام ، استمداد چستنه ام تا ( سکولاریته) این معضل نوران ما را در حد توان گره گشایی کنم و در لابلای شعر و شکل ظریفانه بی در حد نیاز ابتدائی و از سوی نگارنده مبتدی آن را بیان دارم .

قدر مسلم آنست که پیامها، اشارات، کنایه ها، ارشادات و سروده های این راد مردان سترگ فرهنگی حوزه تمدنی ما به شخصیت ایشان ابعاد گوناگون و در عین حال پویایی ها و دانایی های کمال مطلوب بخشیده است ، ولی دانش و بینش ژرف ، تقوا، آزمانشی، برندی و عیاری و همچنان ضنیت با تجر و بنیاد گرایی، حقیقت نگر و تقابل با اندیشه ها و نیات تازیانه مشخصه های مشترکی ایست که من را داشته است تا در تحلیل و برداشتهای اجتماعی نوران ما از این زربینه های والا گهر استمداد جویم . تذکر یک نکته دیگر را نیز ضروری میدانم ، و آن اینکه ؛ برداشت آنم ها از اشعار ، قصه ها، و داستانهای دل انگیز و فرح بخش این پیشکسوتان فرهنگ و ادب گونه گونه و وابسته به طرز نید و برداشت شان از مسائل نوران ماست ، کسانی ایشان را در صرف عارفان صومعه نشین دانند ، که گویا در مسایل اجتماعی و سیاسی تخیل و غرضی ندارند و از همین زاویه گفته ها و سروده های آنها را تفسیر و تحلیل نموده و به استنتاجاتی هم در محاسبات فکری شان میرسانند، اما کسانی هم مانند من و امثال رابطه با آثار ماندگار این پیشقراولان فرهنگی ما را یک رابطه خشک و بی محتوا که در سطح الفاظ و ادبیات خلاصه شود ندانسته ، بلکه آنان را پیام ها و ندهایی بس عمیق میدانند که برای بیداری و خروج از حصارها، فریادهای هشدار دهنده ای دارد و کار بُرد آنرا در کارزار اجتماعی از محسنات کار فرهنگی میدانند . پس میتوان گفت که " سرها" در سینه های خونمان نهفته

است .

مولوی در مثنوی اش گوید:

**"هرکسی از ظن خود شد یار من****و زدرون من نجست اسرار من****سرمن از ناله من دور نیست****لیک چشم و گوش را این نور نیست"**

در اینجا که مقصود از بحث پیرامون یک مسأله حایز اهمیت نوران ما " سکولاریزم " است و در آن مقدم بر همه عینیت مطرح است بهتر خواهد بود تا با استمداد از فردوسی بزرگوار این مقال را آغاز و ببینیم که وی چگونه خرد را مرجح میدانند:

**"خرد گر سخن برگزیند همی****همان را گزیند که بیند همی "**

۱- سکولاریته یا مسأله جدایی حکومت از دین : در روش های سکولاریستی نخست باید حکومت را از دین جدا ساخت ، تا وجدان آملی ، آزاد و آفریننده شود . در جامعه ای که حکومت از دین جدا ساخته نشده است ، وجدان آفریننده و آزاد انما ن به کار نخواهد افتاد .

موجودیت جنبش سکولاریته در جامعه های مسیحی ، مسلمان و یهودی ضروری پنداشته میشود .

" نه از پادشاه، بی نیاز است دین نه بی دین بود شاه را آفرین " با ارزش شمردن زنده گی در گیتی و زنده گی را لهر و لعب ندانستن ، بلکه پرداختن به آن را بزرگترین خویشکاری انسان و اجتماع و حکومت دانستن ، مفاهیمی و محتوایی ایست که زیر واژه " سکولاریته" خلاصه و فشرده میگردد . زیستن در گیتی ، گرانگاه زنده گی- ایست ، همین با ارزش دانستن زنده گی در گیتی است که از حکومت میخوهد ، زنده گی هر انسانی را برترین ارزش بداند ، هنگامی حکومت ها می توانند این مسأله را در محراق توجه قرار دهند که حکومت سکولار شده باشد و حکومت تا آنکه از خوار شماری جسم و زنده گی در گیتی نه پرهیزد سکولار نامیده نمی شود .

**حقوق بشر که منشأ سکولاریته و شاخص ادای احترام و ارج گذاری به فرییت انسان است ، و از نگاه رسمی طی اعلامیه ء مصوب دهم دسامبر ۱۹۴۸ (ع) سازمان ملل متحد تسجیل و صبغه ء جهانی یافت ، در حقیقت جنبشی است برضد حکومت و برضد مرجع و سازمان دینی و ایدئولوژیک که توانست حیثیت ذاتی انسان را ارتقاء دهد و نقش سازمانتهای دینی و سیاسی و حکومت را نسبی سازد .** همینکه حقوق یکسان انسان ها برسمیت شناخته میشود و اساس آزادی و عدالت و صلح پنداشته میشود ، میرساند که فرییت و حقوق بشر همزاد و هماهنگ و مکمل همدیگرند آنچه حقوق بشر نامیده میشود، در اصل حق فرد انسان است ، در واقع یک سرکشی و طغیان بزرگ و ژرف فرد انسان، در برابر حکومت و سازمانهای دینی و بالاخره هرگونه سازمانی است، فرد انسان هنگامی در یک اجتماع پیدایش ، ظهور و یا مطرح میشود و فرییت می یابد که در او ، این سرکشی و طغیان ، رویداده باشد ، تاخود را از تابعیت حکومت و حزب و سازمانتها و مراجع دینی ، آزاد بسازد و آزادی فردی طوری که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح یافته است باین اندیشه بنیاسد می یابد ، که فرد خود را سرچشمه معنویت، و سرچشمه روحانیت ، یعنی

خوشتر میزان و معیار حق و حقیقت یثناسد . بعد از این سرکشی است که مبارزه با خرافات یا رهائی از افسون اساطیر کهن، رهائی از تعویض و طومار و مسح و جادو

و جبر مطلق ظهور مینماید و در مراحل بعدی رشد سکولاریزم مبارزه با زاهدان و راهبان که انسان گرایی یا هومانیزم ، نیا گرایی هدف آنست پا به عرصه تاریخ میگذارد در همین روند است که مرحله جدایی حکومت از دین و دین از سیاست که در غیر ایدئولوژیک ساختن آن تأکید صورت میگیرد وارد این پروسه میشود که دشوارترین و جنجال برانگیزترین مرحله آن میباشد . اینکه امروز بر حکومت سکولار و دموکراتیک در ضنیت با نظامهای تئوکراتیک و دیکتاتوری تأکید بعمل می آید ناشی از چنین طرز دید است که در آن حقوق و منافع انسان با اجرای قانون مورد حمایت قرار میگیرد و انسان توانائی آنرا می یابد که خود را مرکز بداند و از تحقیر و توهین و فشاری که بوسیله حکومت مذهب و استبدادی تمعیل میگردد وارهاند .

اینکه حافظ شیرین کلام میگوید :

**" فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم "**

تم از انسانی میزند که برای نوسازی انسان و جهان ، میدانند که باید آسمان را به زمین آورد و زمینی ساخت و انسان هنگامی فرییت می یابد که همه را در خدمت رفاه و آسایش بشری به کار گمارد و بیامیزد . دست اندازی به سقف آسمان و سقف آسمان را شکافتن بدان جهت است که در آن بین کیهان و هستی زنده گی را به زمین فرو کشد و تبدیل به ضمیر خود سازد . مسأله سکولاریته هم ، چنانچه برخی می پندارند ، زمینی شدن زنده گی انسانی نیست، بلکه مسأله آوردن آسمان به زمین و به درون خود فرد انسانست ، تا انسان اصل معنا آفرین و ارزشگذار را ، در وجود خود داشته باشد ، به همین خاطر بود که حکیم بزرگ سقراط ، فلسفه را از آسمان به زمین آورد .

به همین منوال مولانا بلخی هم شکافتن فلک را در روزگار خودش مطرح میکند، و این همان غزلی است که سعدی شیرازی هنگام زمامداری اتابک ابوبکر ابن سعد زنگی در پاسخ آنکه بهترین غزل زبان فارسی کدام است، به این غزل مولانا اشاره نموده و آنرا ناب ترین سروده میدانند؛

**"هر نفس آواز عشق میرسد از چپ و راست****ما بفلك میرویم عزم تماشا که راست"**

آری ! این پرداخت بزرگ چگونه در عصر ماصنق میکند؟ به ببیند که همین حالا نیز از "چپ" و "راست" ادعاها و ندهایی به حمایت از حقوق انسان، تساوی ملیت ها، منافع علیای ملی ، زودن فقر و تنگدستی ، تأمین صلح ، عدالت و دموکراسی و بالاخره حفظ محیط زیست و تأمین آسایش انسان ها براه انداخته میشود و هر یک میخوهد گویی سبقت از دیگری به رباید ، اما " اگر بینا بنگریم" و بدون تعصب و تنگ نظری ها بی بلند پروازانه برخورد کنیم ، ساده می بینیم و احساس می کنیم که این همه ندا ها هنوز مسیر قانونمند خود را نیافته است و در نیات و آرزوهای بیی خواهد اند در گیر مانده اند ، دلیل روشن آن این است که درجه و سطح صداقت و راستکاری که مولانا بدان اشاره می کند و به کاوش فلک راست یعنی صدانقانه میرود ( در افاده من این راست از راست اولی که منظور از کتگوری بندی است تفاوت دارد) هنوز قوام و انسجام نیافته است ، ضرورت و نیاز زمان حکم می کند که این شکافتن فلک که حافظ و مولانا به بیان هایی مشابه از آن یاد می کنند ،

**محمد طرف صفره**  
**جنرال عظیمی عازم**  
**و...**

## مکتی بر "اعلامیه" فدراسیونی ها....!

**میشود، مانویست های هالندی شده عذاب میکشند**

گرچه علاقه نداشتیم از اختلافات بینی افغانی چیزی بنویسیم، اما چون گروه کوچک فدراسیون بجای افغان بودن به هالندی شدن خود میبالند در تلاش اند افغانها را در هالند به سیاه روزی ویدیختی بیشتر بکشاند و تا سرحدی هالندیزده شده اند که عزیمت جناب جنرال عظیمی را از هالند به وطن آبائی و اجدادیش افغانستان " فرار " تلقی مینمایند، فقط هالندی شدن را یگانه معیار شخصیت میدانند و بجای افغان بودن بیشتر به هالندی بودن خود فخر میفروشند، بنا مطمئن هستم که این یاداشت افغانهای واقعی را آ زرده نخواهد ساخت. بگذار فدراسیونی هالینطور باشند، اما برای وطنپرستان اصیل هیچ چیزی والاتر از عشق به وطن بوده نمی تواند.

FAROE که اینقدر نام کلان (صغیر کبیر) را بالای خود گذاشته، چیست؟ و چگونه بوجود آمده است؟

همه میدانیم که قبل از سقوط اتحاد شوروی بازار مهاجر پذیری و امتیازدهی به پناهنده گان در کشورهای غربی گرم بود. دولت های غربی علاوه از سخاوتمندی در پذیرش پناهندگان مبالغ هنگفتی را بنام فعالیت های فرهنگی و انتی تیرگراسیون اختصاص میدادند، در همین موقع بود که برخی از افغانهای موقع شناس و استفاده جو مقیم هالند فضا را مساعد یافته برای کمائی این پولهای خداداد، دست به ایجاد فدراسیون تحت نام فریبنده دفاع از پناهندگان افغان زده، که بیشتر مانویست های (شعله ئی ها) مقیم هالند که به اثر خصومت با دولت جمهوری افغانستان از کشور، فرار کرده بودند شامل این دسته شدند.

بعد از سال ۱۹۹۲ که حکومت ((مجاهدین)) مستقر شد، موج جدیدی از پناهجویان وارد اروپا گردید. در این میان یکده از اعضای بلندی پایه های رژیم مرحوم داکتر نجیب الله نیز به هالند پناه آوردند.

آنها بعد از جابجائی متوجه شدند که یک اقلیت کوچک بنام فدراسیون در حالیکه یک قدم هم به دفاع از مهاجرین بر نمیدارند، با سوءاستفاده از سیل عظیم مهاجرین مبالغ هنگفتی را از دولت هالند گرفته حیف و میل مینمایند. و به زودی این زمزمه که باید فدراسیون از پولهای گرفته شده به جامعه مهاجر هالند گزارش بدهد سراسری شد.

این مسله در بعضی از رسانه های افغانی مقیم هالند انعکاس یافته بود که فدراسیون باید

از صد ها هزار گلندیک گرفته شده بنام مهاجرین حساب بدهد، فدراسیونی ها احساس نمودند که حال دیگر مشت های شان باز مشود و باید در مقابل دولت هالند و مهاجرین حساب بدهد. (سوء استفاده مالی در کشور های غربی گناه بزرگ شمرده میشود). بنام تلاش نمودند تا فضا را مغشوش و پل پا را گم کنند. در نتیجه پناهجویان تازه وارد، عامل این افشاگری دانسته هدف قرار دادند.

آنها با تمام قدرت علیه همه آنانیکه بعد از سال ۱۹۹۲ به هالند پناه آورده بودند به مقابله پرداختند و به مقامات هالندی راپور دادند که، همه کسانی که بعد از سقوط رژیم نجیب به هالند آمده اند ناقضین حقوق بشر و مجرمین جنگی اند. در نتیجه این سیاست بازی های فدراسیون بود که سیاست پناهنده پذیری دولت هالند ۱۸۰ درجه تغیر کرد و هزاران خانواده افغان همراه با زنان بیچاره و اطفال معصوم شان در کمپ ها بازنده گی رقتبار سوختند و ساختند و هنوز هم عذاب میکشند. دهها فامیل از کمپ ها اخراج و به کوچه هاسرگردان شدند.

زندگی چنان بر سر مهاجرین تنگ آمد که یک عده حتی دست به خودکشی زدند. خلاصه این برخورد، تروخشک را در آتش بی سرنوشتی سوزاند. اینست نتیجه کار آقایون فدراسیون که هنوز هم یلوه سرای میکنند و با تمام بی حیایی از حقوق بشر و کمیته حقوق بشر دم میزنند.

در همین جا، دین خود میدانم که از خدمات گسترده اتحادیه انجمن های مهاجرین افغان در هالند تحت ریاست محترم دیپلوم انجنیر حیظ حازم شاعر و نویسنده کشور که یگانه نماینده بر حق مهاجرین افغان مقیم هالند میباشد، سپاسگذاری نمایم. اتحادیه انجمن های مذکور دردهای جانسوز پناهندگان را همواره انعکاس داده، مهاجرین کشیده شده در کوچه هارا بکمک کلیساها و بعضی موسسات خیریه دوباره پناهگاه داده و مبارزه پیگروختگی ناپذیر خود را علیه سیاست های پناهنده ستیزی در هالند کماکان ادامه میدهد.

امروز همه افغانهای صرف نظر از تعلقیات حزبی، سازمانی، ایدئولوژیک، قومی، ملیتی و مذهبی از تغیر سیاست هالند زیان دیدند. در این دنیا هیچ چیز پت و پنهان نمی ماند، پناهجویان هالند متوجه شدند که چگونه فدراسیونی ها که تابعیت هالندی دارند،

برای تداوم رنج و عذاب پناهجویان قبول ناشده، اثر گذاشته اند. از همین جا بود که فدراسیونی ها دیگر

از ترس افغانهای عذاب کشیده در مله عام ظاهر شده نتوانستند، به کمپ ها، محافل خوشی و عذاداری مردم رفته نتوانسته و عرصه روزبه روز بالای آنها در هالند تنگ و تنگ تر شد.

فدراسیونی ها بعد از شکست در هالند تلاش نمودند تا این سلسله مهاجر ستیزی و پناهنده ستیزی ضد افغانی را در سراسر اروپا گسترش دهند. اما این تلاشها هم بازاری پیدانکرد و ناکام شد. علی الرغم این شکست و ریختها، مرده ریگهای همان فدراسیون شکست خورده که عدد شان از تعداد انگشتان تجاوز نمیکند، تحت نام و عنوان کلان " فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا" اینجوا آنجا اعلامیه های سیاسی خصمانه پخش میکنند تا اگر بتوانند آخرین زیان ممکن را به افغانها برسانند.

فدراسیونی ها بعد از این شکست و ریخت ها مانند مار زخمی پیچ و تاب خورده سعی نمودند تا با تمام امکان و قدرت، بکمک مقامات پر قدرت هالند از منسوبین رژیم ساقط شده نجیب الله در هالند انتقام بگیرند و تا که میتوانند سلسله این انتقام گیری ها را ادامه دهند. اعلامیه اخیر فدراسیونی ها از قماش همان عقده گشائی هاست که میخواهند از وابستگان رژیم جمهوری افغانستان انتقام بکشند.

جالب این است که آنها عزیمت شخصیت محترمی مانند ستر جنرال محمد نبی عظیمی نویسنده اثر مشهور ((اردو و سیاست)) به وطن محبوبش را فرار گفته و گویا از رفتن یک افغان و طندوست به پیشگاه مردم و کشورش سخت غضبناک شده اند. آقایون فدراسیونی: اگر یک لحظ گپ شمارا قبول کنیم که آقای عظیمی جرمی را مرتکب شده باشد، آیا این جرم در هالند واقع شده یا در افغانستان؟

شما در هالند همه کاره هستید و میدانید که طی ده سال اخیر که آقای عظیمی در هالند بوده، مانند یک فرشته زندگی نموده، آزارش به کسی نرسیده و مانند یک نویسنده چیره دست بهترین آثار فرهنگی و ادبی آفریده است.

اگر به تعبیر شامجرم در افغانستان واقع شده باشد، پس چرا از رفتن او شان به جائیکه جرم واقع شده اینقدر لب افسوس میگزید و عصبانی هستید؟

تا جائیکه من میدانم جناب ستر جنرال عظیمی به موافقه دولت هالند از میدان هوایی امستردام در میان بدرقه صدها هموطنش پرواز نموده

بقیه از ص ۱ اعلامیه و مجلس ...

نیازمندی تداوم مبارزه ترقی خواهانه و حضور متحدانه و فعال، موثر و موفقیت آمیز در مبارزات سیاسی مرحله کنونی و سمت دادن دگرگونی ها و تحولات جاری در راستای تحقق آرمانها، اهداف و ارزش های جنبش ملی - دموکراتیک و داخواهانه، این ضرورت ملی را به میان می آورد که نیروهای وطنپرست، دموکراتیک و پیشرو کشور، دست به دست هم داده در یک سازمان سیاسی واحد و بزرگ، سراسری و فراگیر متشکل شوند.

بر مبنای این ضرورت مبرم و تاخیر ناپذیر، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به ادامه مساعی گذشته و خود به شما همه نیروهای وطنپرست، دموکراتیک و پیشرو کشور به خاطر وحدت در سازمان واحد، سراسری و فراگیر و تدویر کنگره وحدت چنین سازمان مراجعه و طرح ذیل را درین زمینه پیشنهاد و پیش کش می نماید:

## اول: درباره اهداف عمومی

### واصول مرامی وحدت:

۱- دفاع از منافع افغانستان به مثابه دولتی دارای حاکمیت، مستقل، واحد، یک پارچه و غیرقابل تجزیه و مبارزه برای حفظ و حراست استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و یک پارچه گی، تامین امنیت و منافع ملی و مصالح عالیای کشور،

۲- مبارزه برای تحقق دموکراسی و استقرار دولت دموکراتیک مبتنی بر ارزشهای کلیدی دموکراسی یعنی تامین اراده آزاد مردم از طریق تدویر انتخابات آزاد و منصفانه نوبتی به مثابه اساس مشروعیت حکومت ها، توزیع انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی، ایجاد اداره و نهاد های دموکراتیک، کثرت گرایی سیاسی، موجودیت و تقویت تداوم جامعه مدنی، تامین حقوق دموکراتیک مردم، عرفی ساختن حیات سیاسی و سیستم حقوقی-عدلی، تامین حاکمیت قانون، قانون گرایی مدنی و تقهیک قوای ثلاثه دولت و تامین استقلال واقعی قوه قضاه؛ وضدیت و مبارزه به هر شکل اقتدار گرایی، دیکتاتوری و تمرکز قدرت سیاسی در دست طبقه و گروه خاص اجتماعی و قومی.

۳- اعتقاد به انسان سالاری و انسان گرایی و دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه دستاورد بزرگ بشریت و مبارزه در راه تامین حقوق اساسی، آزادی های فردی و برابری شهروندان در همه عرصه های حیات جامعه صرف نظر از تعلقات طبقاتی، قومی، جنسی، مذهبی، شغل، محل زندگی، تحصیل و غیره؛ و مبارزه برای تامین حقوق انسانی و مدنی زنان

در همه عرصه های حیات جامعه.

۴- باور به برابری و مبارزه مستمر به خاطر عدالت اجتماعی مبتنی بر دفاع از منافع طبقات زحمتکش و اقشار محروم و ستمدیده جامعه، توسعه پایدار انسانی و توزیع درآمد و عواید ملی در راه بهروزی مردم و درغایت استقرار جامعه مرفه و عادلانه به مثابه آرمان اجتماعی.

۵- باور و تعهد به تقدم منافع افغانستان بر منافع قومی و التزام به مبارزه در راه تامین برابری ملی مبتنی بر اصل هموطنی (شهروندی) و تامین تساوی حقوق اقوام ساکن این کشور در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛ و ضدیت با هر شکل قوم گرایی، ناسیونالیسم محلی و شوینیزم، تجزیه طلبی، تعصبات لسانی، محلی و برتری جویی قومی، نژادی و مذهبی.

۶- جانبداری از اصل حفظ تعادل میان بخش ها و سکتورهای مختلف اقتصادی در جهت انکشاف و رشد اقتصاد ملی، تایید و حمایت از اقتصاد بازار با سمت گیری اجتماعی (انکشاف و رفاه اجتماعی) و رشد متوازن مادی و معنوی.

۷- خرد گرایی و جانبداری از تجدنگرایی، روشن گری و ترقی علمی-تخنیکی به مثابه شرایط و زمینه های توسعه همه جانبه فرهنگی، احترام و رعایت اساسات دین مقدس اسلام، تعهد به تامین آزادی عقاید دینی سایر ادیان و ضدیت به واپس گرایی بنیادگرایی مذهبی، جهل و خرافات.

۸- مساعی برای تامین شرایط مساعد بین المللی به منظور دفاع از منافع ملی و مصالح عالیای کشور، صلح و امنیت بین المللی، همگرایی، همکاری و همبستگی بین المللی مبتنی بر رعایت اصول و موازین قبول شده مناسبات بین المللی و منشور سازمان ملل متحد؛ و تلاش و مبارزه در راه صلح و امنیت جهانی، برابری و تساوی حقوق ملل و کشورها، استقرار نظام عادلانه اقتصاد جهانی، حفظ محیط زیست و مخالفت و ضدیت به تروریزم، تشنج افرینی، جنگ ها، تجاوزات، دخالت و مداخلات در امور کشورها.

۹- استفاده از مجموع اندیشه و دانش پیشرو بشری برای تحقق اهداف مرامی و ملی سیاسی.

۱۰- باور و التزام به مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و ضدیت به افراطیت چپ و راست و هر شکل خشونت سیاسی.

۱۱- دفاع از منافع و خواستهای اکثریت جامعه اعم از زحمتکشان شهر و ده، روشن فکران، فرهنگیان، مدیران و ماموران دولت، اهل کسبه، تجار و سرمایه داران ملی.

## دوم: درباره مبانی سازمانی

### وتشکیلاتی وحدت

-- دموکراسی گسترده درون سازمان و علنیت، وحدت مرامی و عملی، عضویت انفرادی و تشکیلات واحد، تنوع نظری و پذیرش موجودیت و همزیستی گرایش ها در درون سازمان در تنظیم مشی عمومی و جاری و سیاست گذاری ها، حقوق برابر و دسپلین یک سان، انتخابی بودن همه مقامات از طریق کاندیداتوری الترنتاتیوی و سری، مسولیت انفرادی و رهبری جمعی، تناوب رهبری و توزیع صلاحیت ها به مثابه اصول وحدت تشکیلاتی.

-- پایه گسترده و اجتماعی با خصلت توده ای، فراقومی و سراسری.

### سوم: میکانیزم وحدت

کنگره وحدت عالی ترین مرجع تامین وحدت یک سازمان واحد می باشد که برای دعوت و تدویر آن میکانیزم ذیل پیشنهاد میگردد.

الف- راه اندازی جنبش وسیع وحدت از طریق تماس های دوجانبه و چندین جانبه به منظور تامین تفاهم و مسایل مربوط دعوت کنگره و وحدت.

ب- ایجاد کمیسیون مشترک کاری با ترکیب شخصیت ها و اشتراک برابر و مساوی گروه ها، سازمانها و احزاب سیاسی شامل پروسه و وحدت به منظور هماهنگ ساختن امور مربوط به تدوین اسناد اساسی (مرامنامه، اساسنامه) نحوه انتخاب نمایندگان و سایر مسایل دعوت و تدویر کنگره وحدت.

ج- ادغام و توحید تشکیلات نیروهای شامل پروسه و وحدت به منظور انتخاب نمایندگان، قبل از تدویر کنگره بر مبنای توافقات حاصله.

د- دعوت و تدویر کنگره و وحدت از جانب نیروهای شامل پروسه و وحدت، تصویب اسناد اساسی و ایجاد مقامات و ارگانهای رهبری سازمان واحد سراسری و بزرگ مطروحه.

## ترقی خواهان افغانستان

### ودوستان عزیز!

### تدویر کنگره و وحدت وتشکل

ما در یک سازمان بزرگ، گسترده، سراسری و فراگیر در دستور روز قرار دارد.

نیاز مندی ها و مقتضیات ناشی از رشد و تکامل جامعه افغانی یعنی حل و فصل مسایل مرحله کنونی مبارزه ترقی خواهانه و درغایت امر تحقق آرمان افغانستان متمدن و دموکراتیک، ص ۷

بقیه از ص ۶ اعلامیه ۲ مجلس ...

شگوفان و پیشرفته، نیرومند و سربلند و سعادت انسان این سرزمین، که در راه آن مبارزه طولانی قهرمانانه مشترک به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است، حکم مینماید که ترقی خواهان افغانستان هر چه زودتر در یک سازمان واحد متشکل و متحد شوند، تعهدات و دین خود را در برابر وطن، کشور و مردم به انجام رسانند.

بالین وجود که وحدت و یک پارچه گی نیروهای متذکره در وضعیت بی اعتمادی ذات البینی، جدال بیهوده بر سر تصفیه حساب های گذشته، خرده گیری، خرده کاری، تشتت و ازدحام تشکیلاتی، کار و عملیه نسبتاً دشوار و پیچیده می نماید. ولی با این وجود اگر بر وجه فراوان اشتراک تکیه شود و واقعی بینی، اراده و درایت سیاسی، گذشت، صداقت و صمیمیت در میان باشد و به ویژه بر تفاوت ها و اختلافات نه چندان بزرگ و در واقع سلیقه ها یعنی ایگوایزم گروهی، خود مرکز بینی، خود محوری و تعصبات غلبه شود دیگر مانع اساسی در راه وحدت باقی نمی ماند.

مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، به تاسی ازین ضرورت مبرم ملی با اراده راسخ سیاسی و صداقت، بدون ادعای خود محوری و خود مرکز بینی به شما همه گرایش ها، سازمانها فعالان و شخصیت های سیاسی و اجتماعی، تجدید طلب و پیشرو، آزادی خواه و دموکراتیک، عدالت خواه و تحول طلب مراجعه مینماید و آرزو می برد که از طریق تامین تماس و مذاکرات تشدید و ایجاد ساختار های کاری لازم، کنگره وحدت را دعوت و برگزار نماید و داعیه و وحدت در حزب واحد، بزرگ و سراسری ترقی خواهان افغانستان را هر چه زودتر تحقق بخشیم.

ما مبارزان داعیه مشترک و سنگرواحد بودیم و هستیم. ما را ارمانها، ارزش ها و اهداف مشترک انسانی- ملی و ترقی خواهانه به یک پیکر و خانواده واحد سیاسی مبدل ساخته است. بنابراین اصولاً هیچ دلیلی برای نفاق و جدایی ما وجود ندارد. این در حالیکه و تجارب نیز می آموزند که نفاق و تشتت نیروهای ترقی خواه در تشکیلات متعدد و گروه های کوچک، جدا از هم و در کشمکش بین هم هیچگاه و در هیچ جا نتوانسته و نمی توانند متشا و محرک مبارزه موثر و موفقیت آمیز شوند. به آرزو وحدت و یک پارچه گی ترقی خواهان افغانستان.

مجلس موسسان نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان

کابل - افغانستان

مورخ ۱۳ جوزا ۱۳۸۵

دوست نهایت گرمی روزیه!

بعد از تقدیم سلام و سپاس فراوان به شما و به تمام سراینندگان قلم و نویسندگان گرمی "مشعل" و قلم بدستان متعهد، امین و فداکار، که اندیشه و نیروی خود را در راه خدمت به وطن و به مردم وطن، چه در داخل و چه در بیرون مرزها قرار داده اند، چهارمین سال نشر ماهنامه وزین "مشعل" را تبریک و تعنیت میگویم.

در سالی که گذشت، "مشعل" در عرصه های اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی، در جهت تحکیم صلح و همکراسی و فراهم نمودن زمینه های وحدت، اتحاد و تشکل وطن پرستان، نقش برآزنده داشت، همچنان ما شاهد عشق، علاقه، محبت و صفای شما نسبت به وطن و فرهنگ ما، تاریخ و مردم آن بودیم.

ضرور است بگویم، مسوولیت بزرگی که به دوش شما گذاشته شده است با عزم استوار، اندیشه و عمل خردمندانه به بهترین شکل آن انجام داده میشود و با توجه به زحمات، شور، عشق و انگیزه ای پاک و انسانی شما، تلاش تان در این راستا به حیث یک ژورنالیست ورزیده، قابل احترام، سپاس و تقدیر است.

داکتر آربین رشاد

مدیر مسوول ماهنامه "نوستی" و

ریس مرکز اجتماعی و فرهنگی افغان در آیرلند.

بقیه از ص ۱ پیام مجلس ...

تکیه به تهی دستان جامعه، دموکراسی واقعی تلاش و مبارزه میکند و پیوست به گذشته برضد تحجر، عقب ماندگی فرهنگی و اقتصادی و تأمین و تحکیم وحدت ملی درفش مبارزات پرافتخار را بخاطر سعادت همگانی مردم افغانستان برافراشته و درین راستا به خاطر پایان دادن به رنج های بیکران مردم افغانستان تا پای جان به پیش می رود و به سوی فردهای روشن و تابناک افغانستان متحد و یکپارچه گامهای عملی را به پیش برمیدارد.

رفقای عزیز!

غلبه بر زمان غلبه بر همه چیز است و باید بر دشواری های زمان غلبه حاصل کرد. زمان از هر نهضتی پر افتخار و ازهر انسان متعهد و سالم اندیش می طلبد تا در جهت توسعه و گسترش فعالیت سیاسی، تشکیلاتی و تحکیم پیوند نهضت فراگیر با توده های وسیع مردم بکار خستگی ناپذیر ادامه دهند. صدای رسا و آرمان های والا و شریفانه نهضت را، رساتر بگوش مردم افغانستان و جهانیان برسانیم و ماهیت و سرشت این داعیه برحق را که درفش مبارزه و عدالت واقعی را به خاطر ختم جنگ و مداخله و افغانستان پیشرفته و نیرومند توضیح و اهداف نهضت را در بین اقشار مختلف جامعه وسیعاً تبلیغ و ترویج و صفوف نهضت را از میان بهترین ها تقویت نماییم.

اعضای پر افتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان!

در هر کجایی که هستید و در هر موقف و مقام که قرار دارید و در هر شرایطی که زندگی و فعالیت دارید با صدای رسا و بلند، با تعهد و رسالت تاریخی که در برابر مردم وطن دارید، به سوی نسل جوان، به سوی علما، روحانیون، به سوی شخصیت های ملی و تجار ملی و به سوی قریه ها، به سوی مکاتب و پوهنتون ها به سوی معلمین و روشن فکران بروید و به تشریح و توضیح اهداف نهضت فراگیر، رشد و توسعه ساختار ها و حلقات نهضت بپردازید و برای مردم فکر جدید خلق کنید تا مردم نقش و مقام و

حضور فعال خود را در وضعیت موجود سیاسی کشور درک و تشخیص کنند و علیه پدیده های شوم تروریسم، مواد مخدر، فقر و بیکاری، استبداد و بی عدالتی به پا ایستند و از حقوق و داعیه برحق، منافع علیای کشور دفاع کنید و چهره های واقعی و ماهیت مدافعین دروغین وطن را که به سوی تمرکز قدرت و ثروت به پیش می روند در جامعه وسیعاً افشا کنید، زیرا تمرکز قدرت و تمرکز ثروت دشمن اساسی دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور است و مردم وطن را پیوسته در راستای مبارزه ملی و تاریخی سمت و سود دهید، تا سطح آگاهی عامه و مسوولیت پذیری در برابر نابرابری ها پیوسته افزایش یابد. ما در حالیکه اولین سالگرد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را جشن می گیریم به پیشگاه مردم زحمتکش افغانستان تجدید پیمان می نماییم و به رفقای دور از میهن که جبر زمان آن ها را به دیار بیگانه سرگردان و آواره ساخته است یکباردیگر اطمینان می دهیم که برای یک لحظه هم از منافع ملی کشور فاصله نخواهیم گرفت و راه ابرمردان بزرگ کشورمان را و آنانیکه سرهای پرشور داشتند و در راه عدالت اجتماعی؛ استقلال، آزادی و دموکراسی تا پای دار استبداد رفتند تعقیب مینماییم تا روح شان را شاد و خاطرات شان را جاویدان و گرمی داشته باشیم.

دوستان و رفقا!

ما دست دوستی، محبت و صمیمیت را به سوی تمام نیروهای سیاسی ترقیخواه و تحول طلب، شخصیت های ملی، فرهنگی و وطن دوست کشور دراز می نماییم و بدون خودخواهی و جاه طلبی و خود محوری از اتحاد و همبستگی کلیه نیروها حمایت و پشتیبانی می کنیم و یکجا با همه آنان به سوی کنگره وحدت و حزب واحد و یکپارچه به پیش می رویم.

با صفوف متحد و فشرده به خاطر

دموکراسی و عدالت اجتماعی به

پیش!

مجلس موسسان نهضت فراگیر

دموکراسی افغانستان

بقیه از ص ۱۶ **احمد ظاهر یک ...**

در بیرون از کشور مبدل گشته است سلطان حمد روزنامه نگار تاجیک که قریب سه سال قبل سفری داشت به افغانستان در بر گشت سفرش به تاجیکستان در مقاله پیرامون جایگاه احمد ظاهر نوشته \*\* کست احمد ظاهر که با گذشت بیش از ۲۴ سال از مرگش با آوردن تنها یادی از او قلبها به درد می آیند و اشکها از چشمان دوستان و هوادارانش چون قطره های باران جاری می شوند؟ او چه انسانی بود؟ چه هنری داشت؟ چه افسونی کرده است که هرگز نمی توانیم فراموش کنیم؟ آری، امروز در روی زمین یگان تاجیک یا فارسی زبان کمابیش از فرهنگ باخبری یافت نمی شود که نداند احمد ظاهر کیست و یا سرود و آهنگهای او را نشنیده باشد. نه تنها پارسی گویان، بلکه نمایندگان از دیگر ملتها که دوست دار هنر آوازخوانی درواقع اصیل و والا هستند، امروز احمد ظاهر را خوب می شناسند. سرودها یش را زمزمه می کنند.

آیا سرودخوانی روس دخترک شش ساله ای که در برنامه معروف «پوله چدس» (میدان معجزات) تلویزیون جمعیتی روسیه که سرود مشهور احمد ظاهر «بیوفا یارم» را به زبان

فارسی و لحن کودکانه شیوایش در فضای کف زندهای هواداران در تالار نشسته، ادا می کرد دلیل این نیست که آهنگ و ترانه های این خنیاگر ناتکرار حتا دلهای کوچک کودکان را نیز تسخیر کرده است؟\*\*

سال ۲۰۰۰ عیسوی با دو جوانی مهاجری اهل شیراز ایران در بلژیک آشنا شدم به نام های کوروش و بابک آنها در همان روز اول آشنائی از من تقاضای نوار های احمد ظاهر را نمودند و کوروش و بابک همیشه در لابلای صحبت های شان می گفتند که \*\* احمد ظاهر نه مرده است، بلکه جاویدان شخصیت هنری است زیرا وی روح شعر را درک می کرده و بر اساس آن آهنگ می ساخت بدین ترتیب روح و مضمون حقیقی شعر در آهنگ و صدای جادویی احمد ظاهر به قصه های جدائی عشق وصال محبت و غیره اثری هنری بوجود آورده که شنونده را مجذوب و دل باخته خود می سازد ما نه تنها در این جا بلکه در شیراز علاقمند آواز و هنر احمد ظاهر بودیم و در ایران علاقمندان هنر احمد ظاهر زیاد اند.\*\*

عبدالخالق نابینایی که در تاجیکستان زندگی می کند یکی از دلباخته گان هنر احمد ظاهر است و وی که اگر رد یون می نوازد فقط از احمد ظاهر می خواند اقاتی سلطان حمد در

این باره می نویسد\* عبدالخالق نابینای مادرزاد است. نزدیک به پنجاه سال دارد. ولی تنها از سی سال مقدم با شنیدن صدایی که آن را پیک محبت به زندگی می نامد، حیات برایش معنی دیگر پیدا کرده است.

آفتاب و ماه، ستاره ها و سبزه زاران، دریاها و چشمه ساران را دیگر او در همین صدای جان فزا و روح بخش می دید و می شنید و درک می کرد. او از آن روزی که بار نخست این صدا را شنید از آن جدایی ندارد. آنرا هر روز می شنود، حتا شب در خواب آنرا می شنود. بیشتر به آن هم آواز می شود زیرا آن صدا بیانگر درد و اندوهش بوده و هنوز هم هست. امروز با گذشت تقریباً ۲۴ سال از مرگ صاحب صدا وقتی که سرودش «برایم گریه کن امشب که تنها امشبم با توست» را می شنود یا آن را برای مخلصانش خود عبدالخالق می خواند، او درواقع برای احمد ظاهر می گرید.\*\*

بدین ترتیب احمد ظاهر بعد از مرگش به ثبوت میرساند که هنر مرز نمی شناسد و جاویدانگی حیثش در جایگاه بلند قلبها راه می یابد. هر عاشقی، هر غم دیده ای، هر زندانی، هر شکست خورده ای، هر غربت زده ای و بالاخره هرکس با سو زو سازی همراه صدای بی بدیل احمد ظاهر خلوت می کند.

بقیه از ص ۱۲ **فقط خلق ...**

بسیوی آنها حتا در پارلمان کشور پاسخ میدهند؛ در آوانی که مردم ستم کشیده کشور محتاج لقمه نانی هستند و اطفال شان با رنگهای زرد و شکم های باد کرده بر خس و خاشاک میولند؛ در آوانی که میلیونها مهاجر افغان و یا افغانستانی در اوطان مختلفی با حقارت رو به رو بوده و با هزاران مصیبت دست و پنجه نرم میکنند؛

در این زمانی که دولت موجود با اتکا بر نیروهای غیر مؤثر متکی بوده و هیچ مشکلی از مشکلات و هیچ معضله یی از معضلات مردم را آنطوری که باید حل کرده نمیتواند؛

آیا در چنین مقطعی، طرح مسایلی همچون افغان، افغانستانی، خراسان و افغانستان، پشتون و تاجیک چه دردی را مداوا کرده میتواند و کدام گره از جمله هزاران گره اجتماعی و فرهنگی موجود را میگشاید؟؟؟

به باور این قلم رسالت روشنفکران بحیث قشر آگاه کشور بیش از همه این است تا بر حلقات اساسی دشواری های زندگی مردم و صورت حل تضاد های عمده کشور دست بگذارند. چراغی شوند که راه توده های محروم جامعه را که در هزاران دام بدبختی و ستم گرفتار اند روشن سازند. زیرا هر حرکت ترقی خواهانه صرف با آگاهی گسترده مردم پیش رفته میتواند.

خوزه مارتی انقلابی برجسته آمریکای لاتین میگوید:

« انسان میتواند بین دو راه یکی را انتخاب کند. یا حیوان پارکش شده و یا سر پایین افتاده هر فرمانی را در برابر جان و غذا می پذیرد و اطاعت میکند و هیچ سوالی نمیکند، و یا راه خلاف را میگزیند و مانند ستاره درخشانی شده و راه مبارزه به دیگران را نشان میدهد.»

مردم و توده ها تاریخ ساز اند، «فقط خلق با فرهنگ میتواند خلق آزاده باشد.» /

بقیه از ص ۱۱ **سکوت ریزم ...**

زمان گیاهی است که هر روز، گلی خوشه یی دیگر از آن میرسد و آهنگی و ترانه ای دیگر از آن نواخته میشود.

مولوی، خیام، حافظه عطار و دیگران خرد را بکار بردند تا نشان دهند که چگونه گوهر و کته انسان در خمت شناخت پدیده ها گمگشته شود.

اینست که؟ نور باده در جام و می صافی در پیاله، عکس روی یار در پیاله ..... نزد ایشان بیان این خسر است.

برای حُسن اِختتام این نگاهشته ای مختصر چند بیت حافظ را گواه می آورم که مسأله خرد و بینش شاد و خندان را در همین " جام ونور باده و مطرب" بازتاب داده و این سروده ای است که از سالها بپنسوورد زبان روشندان و آگاهان ماست و الهام بخش پرداختن به چنین نیشته هاست؛

" ساقی به نور باده، برافروز جام ما  
مطرب بگو که کار جهان شد به کلام ما  
مادر پیاله، عکس رخ یار دیده ایم  
ای بیخبر زلفت شرب مدام ما  
صوفی بیا که آینه صافست چشام ما  
تا بنگری صفای می لعل فام را

راز دورن پرده، زردان مست پرس  
کاین حال نیست، زاهد عالی مقام را"

و هم یک مصرع مشهور آن:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق  
ثبت است بر جریده عالم نوام ما

رفقا و  
دوستان!  
به ارزوی  
وحدت و یک  
پارچه گی  
ترقی  
خواهان  
افغانستان  
به پیش

محمد نبی عظیمی

من اورا دیده بودم

نگاهی مهربان داشت

غمی در دیده گانش موج می زد

۵ ازبفت پریشانش نشان داشت

" نادر نادر پور "

آری ، من اورا دیده بودم : **واصف باختری** را می گویم که در آن سالهای حلال ، یعنی چهل سال پیش از امروز **محمد شاه** نام داشت و در لیسه حبیبیه درس می خواند. اگرچه ما همصنفی نبودیم مگر لحظات فراوانی پیش می آمد که باهم مقابل شویم و باشور دادن سر ویا تکان دادن دست به همدیگر ادای احترام کنیم : در پله های زینه بی که به منزل دوم منتهی می شود هر دو با شتاب از آن بالا یا پایین می شدیم، یا در سایه درختان رازناک اکاسی مکتب در هنگام تفریح با دوستان مشترک مان محبوب الله کوشانی ، خلیل رستاقی یا لطیف انصاف و دیگران که گاه به جد سخن می گفتیم و گاه به هزل، و می خندیدیم .

او انسان خوش برخورد و مهربانی بود. صدایش گرم و دلنشین بود و سخنانش به دل می نشست. من اورا در آن موقع به صفت شاعر و سخنور نمی شناختم. اگر شاعر هم بود هنوز نام و نشانی نداشت ؛ ولی نمی دانم چرا هنگامی که به سخنان او گوش می سپردم به نظرم می رسید که آنچه می شنوم سخنی است از جنس شعر، از جنس موسیقی : نرم، آهنگین و دلپذیر. موسیقی و آه های انتخاب شده اش آن چنان بود که ما نمی توانستیم حدس بزنیم و آه پسینی که به کار خواهد برد چه خواهد بود؛ مگر نه آن که با توجه به گفتار بسیاری از آنها می توان حدس زد که آه بعدی که به کار خواهد برد چه می باشد؟

درست یادم نیست که چه واقع شد تا دیگر اورا نبینم. چند سال گذشت؛ اما یک روز که یونیفورم دانشگاه نظامی رابه تن داشتم، سینه به سینه بازنده یاد خلیل رستاقی برخوردیم. از دوستان و همصنفان پرسیدم و از او که مهربان بود و خوش برخورد و من گمش کرده بودم. گفت خوب است ، همان طور مهربان است ولی بیباک و پرخاشجو شده است . در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل درس می خواند و از جمله بهترین هاست. آن روز در دست رستاقی بنابر عادت معهودش دوسه تا نشریه بود، از جمله پرچم و شعله جاوید...

حالا یادم رفته که کدام شماره شعله جاوید بود؛ ولی شعری از او زیر نام " حماسه شعله " در آن چاپ شده بود:

# من اورا دیده بودم

که با این ابیات پایان می یافت :

" که تا بر خیزی و زنجیر هارا بشکنی

و بر فرازی

پرچم آزاده گی و پر فروزی آتشی

تالین خسان ، این ناکسان ، در آن

بسوزند "

آن شعر مر اشگفتی زده و منقلب ساخته بود. جادو شده بودم انگار. باورم نمی شد که این شعر را او سروده باشد، تا آن روز به این زیبایی و روشنی و بیباکی تفسیر رنج ها و آلام مردم را نشنیده بودم. آن شعر تاویل نومیدی بود به امید، تفسیر شادی بود از رنج ، تعبیر خوابها و خیال ها بود و تقریر رویا ها و کابوسهای نا خواسته ؛ ولی نمی دانم چرا با خواندن آن شعر به یاد " افسانه " نیم افتاده بودم ، لایذ به این سبب که اونیز مانند نیم چنان واژه هایی را انتخاب می کرد که انگار در باغچه پر از گل های گوناگون، گل دلخواهش را می یافت و می چید ؛ ولی در انتخاب آن شتاب نمی کرد و یا به این سبب که نیما نیز در " افسانه " از واژه " خسان " استفاده کرده بود و او هم از همان خسان و همان ناکسان گلایه ها داشت:

" .....

ای افسانه خسانند آنان

که فرو بسته ره به گلزار

خس، به صد سال طوفان ننا

گل، ز یک تند باد است بیمار

تو میوشان سخنها که داری "

از آن روز به بعد خواسته یا نا خواسته من نیز شعله جاوید را می خریدم ، به امید خواندن اشعار تازه او . و آه که او چه خوب می سرود و چه به جا و بلند و زیبا!

مدتها گذشت. نسل ما، تازه اسیر افسانه و خیال و تعهد و تعبد شده بود که شنیدیم آن دوست گرانمایه زنجیرهای تعهد حزبی را گسسته و دیگر در افسانه و خیال زنده گی نمی کند؛ اما این گسست به معنای آن نبود که و اصف از اندیشه های چپروانه و موضع گیری های ایدئالوژیکش دست شسته باشد، حاشا و کلا. ولی با این عمل او دیگر به یک حزب و سازمان سیاسی تعلق نداشت. دیگر او متعلق به همه بود. نه تنها به مردم افغانستان بل به حوزه فرهنگی زبان و ادبیات فارسی.

و بدین ترتیب دوره دیگری در زنده گی استاد آغاز یافته بود. دوره دل بسته گی به حکمت و عرفان و چند و چون و چرا

های فلسفی. رهنورد زریاب که یکی از دوستان بسیار نزدیک و اصف باختری است در این مورد می نویسد-۱:

" در این دوره ، او بیشتر به گستره ارجمند حکمت روی

آورد و به چون و چرا های فلسفی دل بسته گی فزونتر پیدا کرد و نبشته های خوبی را هم در زمینه رقم زد و به نشر سپرد. ... هنگام یاد کرد این دوره و زنده گی و اصف باختری ، این نکته را نیز باید افزود که او در این دوره ، به نموده ها و فرآورده های عرفان خراسانی نیز پرداخته و در این زمینه هم خامه زنی ها کرده است. ... "

در همین دوران بود که ما از استاد نبشته های فلسفی ارزشمندی که بر محور خرد و خردگرایی می چرخید و بیشتر در مجله عرفان به نشر می رسید ، خواندیم:

- جستارهایی در باب شناخت (۱۳۴۷)

- سپینوز او گوهر نخستین (۱۳۵۵)

- شیوه تحلیل کارکردی (۱۳۵۵)

- سرگذشت رازناک مقوله ها (۱۳۵۵)

- گزارش عقل سرخ (۱۳۵۵)

- نیم گامی به سوی قلمرو افلاطون ، افلاطون و تحلیل انداموار کار اجتماعی (۱۳۵۶)

پس از آن دوره نیز باختری، سرود و بسیار سرود و نوشت و فراوان نوشت و ما شیفته گان سخن و قلمش بارها و بارها از دانش گسترده و ژرفی که داشت بهره ها

بردییم و کسب فیض نمودیم مثلا او در آن سالها رساله " نردبان آسمان " را نوشت که مقالاتی بود اندر باب شعر و اندیشه مولانا جلال الدین محمد بلخی و یا رساله " سرود و سخن در ترازو " که بررسی و کند و کاوی بود در گستره علم عروض و ... که برخی از این نبشته های ارزشمند، بعد ها هنگامی که آن " فرزانه شهر بند غربت "، در جهنم پشاور از سر ناگزیری ما وا گرفت به همت داماد فرهیخته و برومندش آقای عبدالناصر هوتکی گرد آوری و به زیور چاپ آراسته گردید:

و آفتاب نمی میرد (مجموعه شعر) ، از میعاد تهرگز (مجموعه شعر) ، اسطوره بزرگ شهادت (ترجمه شعر) ، از این آینه بشکسته تاریخ (مجموعه شعر) ، تا شهر پنج ضلعی

آزادی (مجموعه شعر) ، دیباچه بی

درفرجام (مجموعه شعر) ، در استوای

فصل شکستن (مجموعه شعر) ، نردبان

آسمان (مقالاتی در باب شعر و اندیشه

مولانا) سرود و سخن در ترازو

(پژوهشهایی در باب عروض) گزارش

عقل سرخ (پژوهشهای ادبی و فلسفی) ،



## آخرین حرف

لعنت به روزگار.... بگفتی گریستی  
این زندگی چکار.... بگفتی گریستی  
بهر چه بود آمدنم در نیار هیچ  
هیهای کرنگار!! بگفتی گریستی  
حس تراکم غم چون کوه، اندهان  
بشمرده تا هزار بگفتی گریستی  
مرغ اسیر پرپرک گوشه قفس  
از بند از حصار بگفتی گریستی  
بفشرده آسمان و زمین، چه سرنوشت!!  
گردم ازین فشار... بگفتی گریستی  
طبل ستم که پوچ گلو پاره میکند  
تف بر همه شعار! بگفتی گریستی  
امروز نیت که چه تنها چه نا امید  
حرف پهای دار بگفتی گریستی

## انجیلا پگاهی

## غزل

اوربل یی ما په خوب کی پریشان لیدلی دی  
قسمت می د یارانو دغه شان لید لی دی  
په تور دا انتخاب له جنتو نو آدم باسی  
دعرش په کنگرو کی می شیطان لید لی دی  
تولی دقا بیلا نو دها بیل پر وطن گرخی  
دی خلکو ته په قهر می آسمان لید لی دی  
د نوح په تد بیرونوچی یی زرونه نرم نه سول  
په برخه د دی مخکی می توپان لید لی دی  
ازل می پرلمبو د وصل لاره ده لیکلی  
خلیل یم په انگار کی می یز دان لید لی دی  
د خپلو له شامته دکنعان کوهی ته لوپرو  
تعبیر می د خو بونو بند یوان لید لی دی  
د عمر په سینا کی هر قدم د صنم کور دی  
دطور په سره لمبه کی می مغان لید لی دی  
سنگسار ته یی راوری دی دبل وطنه کانی  
ما چیغو د منصور لره میدان لید لی دی  
نصیبه له دی موجه خلا صیده لکه چی نسته  
دا لیک می پر تند ی د جا لوان لید لی دی  
ترخو به می رقیب راته دسیو ری په نوم بنی  
لینکر می په وطن کی د جانان لید لی دی  
راخه جهانی ویش کرو دالفت په ناره زرونه  
له لیری می یو سیوری د کاروان لید لی دی

## عبدالباری جهانی

## افغان

مسلمان که می دی تور ددوارو سترگو  
نو هندو می دی ددوو سترگو تور  
د سنی او دشعبه توپیر می نه موند  
تول جهان می پسی وکوت کور به کور  
هزاره، ترکمن، بلوخ، پښتون او ازبک  
پنخه؛ گوتی دی یو لاس دی د سوک زورک  
پشه یی، نورستانی او قزلباش هم  
دی زامن د افغان پلار، افغانی مور  
په جملو او کلمو کله بیلیری؟

ما نه زان محتشمانیم، که ساغر گیرند  
و نه ز آن مفلسکان، که بز لاغر گیرند  
ما از آن سوختگانیم، که از لذت سوز  
آب حیوان بهلند و پی آذر گیرند  
چو مه از روزن هر خانه، که اندر تالیم  
از ضیا شب صفتان جمله ره در گیرند  
نا امیدان، که فلک ساغر ایشان بشکست  
چو ببینند رخ ما طرب از سر گیرند  
تو دورای و بودلی و دل صاف آنهاست  
که دل خود بهمند و دل دلیر گیرند  
آب ماییم به هر جا که بگردد چرخ  
عود ماییم به هر سور که مجمر گیرند  
مولوی



## غزل

نیت کردم ترا ای ماه روشن، خانه می آرم  
ترا در باغ ابریشم ازان کاشته می آرم  
در آن ویرانه در گرداب غم بیتاب می پیچی  
ترا در شهر رویایی از آن ویرانه می آرم  
ترا در باغ ابریشم، ترا در شهر رویایی  
ترا بر بالهای رنگینی پروانه می آرم  
برای دسته ی مویت که مثل من پریشان است  
من از شهر فرنگ آینه و هم شانه می آرم  
دل من شانه ی غمهای سنگینی تو گردیده  
برایت از جهان یک دل، دل دیوانه می آرم  
میران ۱۳/۴/۲۰۰۶ و انشوری

## شهر کابل

نی بهار است اندرین جا نی گل و گلخانه یی  
نی خروش بلبلان و نی اثر از لانه یی  
نی حریفی کو دهد از وحدتم جام شراب  
نی می و میخانه و نی ساقی و پیمانہ یی  
شهر کابل را چو دیدم لرزه آمد در تتم  
نی نمک در شور بازارش، نه آن بارانه یی  
شادمانی و سرور از شهر گویی رخت بست  
در خراباتش نه سازد مطرب مستانه یی  
دشت و صحرا و دمن خشکیده و بی هیچ شد  
نی غزال و لاله و نی عاشق دیوانه یی  
در گذرگاهش گذر دارد نه آن یک رهگذر  
آشنایی جا ندارد، هر کجا بیگانه یی  
یاد آن روزی که کابل کوچه هایش کاکه داشت  
شد نبود و بود آنها بهر ما افسانه یی  
دوری کابل مرا در گریه آرد روز و شب  
مهر مبین داد بر من خصالت طفلانه یی  
میهمن را نوست دارم وز برایش جان دهم  
زادگاه ما بود هر چند شد ویرانه یی  
هیچ فرقی نیست بین مردو زن اندر جهان  
مرد آن باشد که دارد شیوه مردانه یی  
آرزو دارد حباب از رب که تا در کشورش  
نی به گردن دار افتد نی به پا زولانه یی  
مسعود حباب حنیف

## پنهان

نشدد از پرده تنها حلق رخ تابیدنم پنهان  
مقام و در مقام خویشتن رخسیدنم پنهان  
به همییم اییم بس کور جهلی هاست دنبالم  
لگد مالی شدم چون بودن من دیدنم پنهان  
رقم کردن بدست دیگران شد سرنوشت من  
بدست تیره بختی دست و پا شیبیدنم پنهان  
شنا این عشق و ابرازم، شنا این سوزم و سازم  
حس انسانیم را هم رهی ورزیدنم پنهان  
سیه «مرگم» «سیه» «هستم» «سیه باروبرو برگم»  
بدست یاهو چی نمان حاصل من، چیدنم پنهان  
نهان قلیم، نهان دردم، نهان سوزم، نهان سردم  
که این پنهانگری ها میکند ارزیدنم پنهان  
اگر اقسام اگر خیزم زمفتی از چه نگریزم؟!  
زبس پنهان بماندم مانده پنهانیدنم پنهان

## بهار سعید

ده پښتو د دري ژبي سکه خور  
دتاریخ د معلم نوی سبق دادی:  
چی پرون دی وو ترپور، نن ددی ورور  
که می وپنه په رگو کی پښتنه ده  
هر تاجیک گنمه خپل سکني ورور  
دوطن دمور اولاد یو بی توپیره  
یو مو ژوند دی، یو مو مرگ او یومو گور  
بیلوي او جنگوي مو،چی، دبنمن دي  
دتاریخ لاس به یی مخ کری ورته تور  
ا.زمری

بقیه از ص ۹ **من اورا ...**

درنگها و پیرنگها ( پژوهشهای ادبی و فلسفی )، بازگشت به الفبا ( پژوهشهای ادبی و فلسفی ) در غیاب تاریخ ( پژوهشهای ادبی و فلسفی )، در وزشگاه ثانیه های شرقی ( پژوهشهای ادبی فلسفی )

استاد باختری در مورد حجم کارهای تحقیقی و پژوهشی خویش در گفتگویی که با پرتو نادری داشت چنین می فرماید:

"... شما در سی سال آخربه بسی از کلکسیون های مجله ها و روز نامه های کابل رجوع بفرمایید، مقاله ها و رساله های من از من به تفاریق به چاپ رسیده است. اما وقتی خودم به انتقاد از خود بپردازم، باید بگویم که من خیلی بی مبالا هستم. به گفته سعیدی: لا ابالی چه کند دفتر دانایی را. من امروز یک فهرست کامل از کتاب ها، رساله ها و مقاله های چاپ شده و چاپ نشده خود در اختیار ندارم..." - ۲ -

باری، دریغاکه پس از دوران تحصیل- در حالی که در این آرزو می سوختم - هیچگاه فرصتی دست نداد تا از محضر استاد مستفید شوم. راستش، تصور می کردم که او حتما تصویر بسیار بسیار غبار آلودی هم از این ستایشگر سخن و قلمش، در ذهن نداشته باشد؛ اما با کمال تعجب، در آن روزگار درد خیز و اندیشه کش که استاد در پشاور تشریف داشتند؛ ناگهان از داستانسرای بنام کشور مان جناب حسین فخری نامه یی در یافت نمودم که در برگزیده نظریات برخی از دوستان در مورد کتاب " اردو و سیاست " بودنمایانگر آن که استاد چه حافظه روشن و چه ذهن هوشیار و با وقادی دارد:

"... در همین ماه چندین بار جناب باختری را دیده ام. حد اقل هفته یک بار دید و باز دید داریم. یکبار با آقای خلیل رستاقی آمده بودند. پوهاندالهام هم بودند شاید نیم ساعت در مورد کتاب شما صحبت و تبصره کردند و خلیل رستاقی و الهام خاطرات گذشته شان را بازگو می کردند. به هر صورت کتاب را تعریف کردند و رستاقی بیشتر. هم زبانش را و هم جانبداری نویسنده را از بازگویی حقایق.

پیش از آن من با استاد باختری در مورد کتاب صحبت داشتم، استاد هم از زبان کتاب تعریف کرد و گفت که از این بابت از همه کتب خاطرات و تاریخ بهتر است و بعضی از بخشها زبان بهتری دارند و عظیمی توانسته که پس از سالها با قلم تعهد مجدد ببندد. اما انگیزه نوشتن چه بوده، آن را درست نمی دانم..."

در باره جایگاه استاد و اصف باختری در شکل گیری شعر نو و شعر سپید در افغانستان، منتقدین و صاحب نظران و آگاهان بسیاری که در این زمینه از مطالعات گسترده و ژرفی برخوردار اند سخن گفته اند و صد البته که این ناتوان در حدی نیست که در این زمینه اظهار نظر کند. اما همان طوری که در جای دیگری هم نوشته بودم یاد آور می شوم که من در شعر، گذشته از تراش زیبایی و آژه ها و دلنشینی آهنگ، معنای فراگیر و دیر پا می جویم. یا به سخن دیگر شعری با ترنم و تغنی، سرشار از تصویر آفرینی در قالب های بسیار بدیع شعری، با مضمون و محتوای بلند. هنری که در بیت بیت هر شعر استاد موج می زند، چه در شعر نو و سپیدش و چه در اشعاری که به قالب های کهن مثل غزل و قصیده سروده شده اند، مثلا در این سروده می بینیم که او چگونه تصویر آفرینی می کند و آژه ها را چگونه همچون مروارید پهلوی هم می چیند و یا چسان استادانه از نوآیین بودن و نو هنجار بودن در این آفرینش ادبی سود جسته است:

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
نهال باور من تا همیشه، تا هرگاه  
تهی مباد از برگهای سبز شما  
چه سالهای دراز  
که با خضوع گیاهان در آستانه باد  
مدیحه خوان شما بودم  
مدیحه خوان صله خواهد کنون زدرگه تان  
ایا هزار هزاران  
درخت بیشه ابریشمین آواها  
ایا حروف الفبا  
من از شما نه " زر پیلوار " می خواهم

بقیه از ص ۱۴ **سکولاریزم...**

مسأله انسان، اندیشیدن به آخرت نیست، بلکه اندیشیدن به زیانیدن بُن خود است. درست قسفه سکولاریته نیز بر همین اندیشه استوار و قائم است. از این رو زنده گی یک فرد و یک ملت، در پیمودن زمان یا تاریخ زنده گی، فوق العاده اهمیت دارد. یک ملت در هر برهه - ای از زمان، چه در دیگر و تازه، از هویت خود را پیداری می سازد، تاریخ یک ملت، حکایت از آنچه فنا شده و گذشته است نمی باشد، بلکه تاریخ هر ملتی در روان و ضمیرتک تک افراد آن ملت، موجود و زنده هست که آن را تاریخ حقیقی یک ملت نیز گویند.

- خرد انسان در برداشتهایی سکولاریستی مرجعیت دارد:

انسان زیبا و پرتوان است، انسان فراماتروی تاریخ است، او می خواهد کشتی را تا بیکران های زیبایی، شناخت، شادی و خوشبختی براند و آمل انسانیت خود را برآورده سازد اما سر خورده گی های گیتی با لجا جت، بسیاری از آرزوهای وی را به یاس مبدل میسازد و این همان انسان است که به کمک خرد خود مصممانه برمسکوی بلند تاریخ ایستاده و با بانگ رسا میگوید: تا نفس

میکشم امیدوارم و این همه نا ملایمات را که جزء لحظات گذرا نیستند به کمک

ویاری خرد خود هموار خواهم ساخت، پس خرد را چگونه پنداشت؟  
خرد که عبارت از کینه انسان است، متعلق به فرد انسان بوده و سکولاریته بازگشت به همین مَرَج بودن خرد است. انسان هیچگامی به شادی، خوشبختی و سعادت نمی رسد تا آنکه به این مَرَج بودن خرد پی نبرد. در سطح ملی در یک کشور هنگام ( ریفرانوم) یا همه پرسی است که به خرد فرد جامعه مراجعه میشود و بعد از آنست که حاکمیت مشروعیت می یابد و در واقعیت امر نوعی از قرارداد اجتماعی آنرا صحه میگذارد. که بهترین پیامد مَرَج دانستن خرد همانا استقرار نظامهایی نموکراتیک و سکولار میباشد.

ماتپوری که فردوسی طوسی فرموده است که " خرد چشم جانست چون بنگری" واقعا خرد نگهبان و پرورش دهنده جان و زنده گی در همه انسانهاست. همزیستی، همکاری، هم اندیشی، همروشی و... که روابط انسان ها را بیان و آشکار می سازد، مفاهیمی بزرگی اند که با بکار برد خرد بعین میآید.

بقیه از ص ۱ فقط خلق ...

دوسوم حصه اراضی کشور مشتمل بر کوه های شامخی است که اکثرًا بی حاصل بوده و در دره های عمیق آن قومی یا قبیله بی با امکانات اقتصاد طبیعی که از زراعت و مالداري بدست می آید و آنهم که خشکسالی دروازه زندگی شانرا نه کوبیده باشد، با خور و نمیری حیات بسر میبرند.

محسن مخملباف نویسنده و فلمساز ایرانی در یک مقاله خویش تحلیل مبسوطی از افغانستان داده که مختصر از آن را ذکر می‌کنم:

« در مقایسه بین ایران و افغانستان که در قبل از دو صد و پینجاه سال اخیر تاریخ مشترکی داشتند اینست که در کشور ایران همه ای ما اول ایرانی هستیم و ناسیونالیزم و جه اول برداشت ما از هویت عمومی ما است. اما در افغانستان همه اول عضوی از یک قوم اند و قومیت وجه اول هویت آنها است و ائمن بارزترین تفاوت روح یک ایرانی با روح یک افغانیست. یکی از مهمترین دلایل بقای قومیت وضعیست اقتصادی افغانستان است که ماهیتا دامداری است. هر قوم افغانی گرفتار در دره و گرفتار در دیواره های جغرافیایی و بالطبع اسیر دیواره های فرهنگی ناشی از جغرافیای کوهستانی و اقتصاد دامداری خویش است. باور به قومیت چون دره های افغانستان عمیق است. اقتصاد دامداری زیربنای قومیت و این قومیت مبنای اختلافات عمیق داخلیست...»

در چنین فورمسیون اقتصادی - اجتماعی ، سران قبایل و روسای اقوام هر یک امیران قوم و قبیله خویش و مرکز قدرت در محل شمرده میشود. متباقی افراد چون افزاری به دست این اربابان اند تا هر طوری که اراده نمایند از آنها استفاده برند. اینها که در بین قبیله عقل کل شمرده میشوند جهت پایه دار نگهداشتن قدرت خویش و دریافت عواید لازم با موسسه روحانیت و مذهب در قرا و قصبات تحت نفوذ و هکذا با نمایندگان قدرت مرکزی در محل در زد و بند های نوسانی قرار گرفته و در استثمار ظالمانه توده ها ، یکدیگر خود را تکمیل میکنند. این اتحادیه بهره کش و سودجو ، جهت بدست آوردن منفعت در سدد این نمیباشد و نیست تا محاسبه نماید که افراد و اشخاص بهره ده پشتون اند یا تاجیک ، اوزبک اند یا ایماق.

تاریخ گواه است که سران و سرداران در رقابت با یکدیگر و پیش گرفتن از یکدیگر الزاما برای بدست آوردن عایدی و بالطبع باقی ماندن در قدرت محلی و یا مرکزی چون مومی در دستان ناپاک دولتهای استعماری قرار گرفته و آستان خدمت بوسیده اند. بطور مثال میتوان از امیر عبدالرحمان خان یاد کرد که استعمار کهن

بربنیاد آگاهی ای که از سیاست قومی و عشیروی داشتند ، پول و اسلحه مورد ضرورت امیر موصوف را بدون مخالفت تهیه مینمودند نا وی بتواند رقبای خاندانی خویش را درهم شکند. امیر نیز در برابر این معاونت بریتانیا که عساکر تحت ضربه او را که از جانب توده های مردم به شکست قطعی مواجه گردیده بود نجات داد، وحق نمک !! را ادا نمود.

در محاربات و نبردهای که از جانب تنظیم های بنیادگرا علیه حاکمیت ح. د. خ. ا. صورت میگرفت و هکذا در جنگهای میان گروهی خودشان که به تخریب منابع آب ، نظم آبیاری و زمینهای زراعتی و سایر بنیاد های اقتصادی کشور منتج گردید، مناسبات خان سالاری به قوماندان سالاری میدل گردید و به این ترتیب مناسبات جدیدی به مراتب عقبگراتر و خوشونتبارتر که فرهنگ جنگ و خون و آتش را مسلط ساخت برقرار شد. سران تنظیم های جهادی؟! بر جای اربابان و سران قبایل نشستند و خود را امیر خواندند و عقل کل گردیدند. آنها کماکان برای کسب منفعت ، اقتدار و سرمایه اندوزی با اجانب مقتدر در سطوح مختلف در جهان ساختند و با وعده های زیادی لشکر بیکارانی را به خدمت گرفتند که از الفبای دین مبین اسلام آگاهی نداشتند و این بار اربابانی که تازه وارد کارزار گردیده بودند ، این لشکر را بعوض کار بالای زمین برای آدم کشی ، چور و چپاول و غارت ، تحت نام غنیمت استخدام کردند. اندرین راه خونهای بسیاری ریخت و جانهای فراوانی قربان شد. این سران تنظیم ها بودند که به قیمت فروش این خونهای ریخته شده صاحب ملیارد ها دالر، قصرهای باشکوه ، موترهای ضد گلوله و خدم و حشم گردیدند. با دریغ و درد بسیاری از فرزندان وطن که از احساسات مذهبی شان سوا استفاده گردیده بود در زیر خاک های سیه خفتند و یا معیوب و معلول گردیدند. چه مادران داغیده که صدای شیون و فریاد شان در مرگ یگانه فرزند جوانشان به آسمانها بلند گردید ، چه اطفال معصومی که در زیر آوار خانه های غلطیده جان سپردند ، چه فامیلهای که بر عزت و ناموس شان تجاوز صورت گرفت و دختران معصوم و بیگناه شان به شیخ های عرب فروخته شدند، و چه آدم های بیگناه و بی پناهی که بر سرهای شان میخ کوبیده شد، و چه بسا انسانهای که زنده زنده در داشهای خشت پزی به عوض هیزم سوختانده شدند و هر یک از آنها به قوم و قبیله جداگانه بی متعلق بودند.

این هوتلهای پنج ستاره بی و قصرهای سر به فلک کشیده که تازه از زمین سربر آورده اند و این پولهای ذخیره شده سیاه و سفید در بانکهای عرب و ایران و توران به آن

پارسیان و وارسته گانی؟! تعلق دارد که هزاران انسان بیگناهی را که مهر و علامت قومیت های مختلف ساکن در افغانستان را داشتند بجان هم انداخته و به جنگ برادرکشی تشویق کردند، و خود آن اندیشه پارسیایی و قناعت را که تا اکنون در موعظه های خویش بکار میبرند عملا به دور انداخته و در عوض رو به اعتبارات دنیایی و آرزوهای مادی آوردند. اما به مجردی که سخن برحقی را از حنجره کسی و یا اشخاصی بشنوند باز همان شمشیر زنگ زده خویش را بکار برده ، بی شرمانه ایشانرا به کفر و الحاد متهم میسازند.

تا اینجا آنچه گفته آمدیم به این منظور است تا بگویم که هم دیروز و هم امروز تضاد عمده در جامعه ما تضاد طبقاتیست ، تضاد بین ثروت و فقر است ، و در حال موجود تضاد بین صلح و جنگ است. توده های مردم از ملیتهای باهم برادر افغانستان سالهاست که در صلح و صفا پهلوی همدیگر زیسته اند و اگر در مقاطعی از زمان ستم ملی نیز جلوه های داشته ، بازهم دست آنهايي نخیل بوده است که آب را گل آلود ساخته و برای خود ماهی مراد صید کرده اند. توده های ملیونی کشور ما همیشه خواهان صلح و صفا بوده اند و هستند. هر تغییری که در بالا به وقوع پیوسته است ، آنها به امید آن که غربت و فقر شان رخت بر بسته و بر لبان اطفال معصوم شان تبسمی نقش بندد از آن استقبال کرده اند. زیرا این حیات مادی است که سطح شعور و آگاهی اجتماعی توده ها را تعیین میکند و با درد و دریغ فراوان که جامعه ما بنابر عقب ماندگی قرون و تسلط نظامهای فرد گرا و استبدادی از کاروان تمدن بشری به عقب افتاده و بسیار طبیعی است که اگر توده صدها سال در شرایط ترس و شرایط بد اجتماعی نگهداشته شده باشند ، امکان رسیدن به پیروزی در زندگی برایشان دشوار می گردد و تمیز خوب و بد خود را آنطوری که لازم است کرده نمی توانند.

اکنون با احترام فراوان می خواهم روی سخن خود را به سوی آنعده آگاهان سیاسی - نخبگان و روشنفکران متوجه سازم که در وسایل ارتباط جمعی ، بخصوص سایت های انترنتی بعضا به مبارزه اتنیکی ، قومی ، ملیتی و زبانی مصروف میشوند:

در اوانی که مردم ما تا هنوز در آتش جنگ میسوزند و سیه ترین و مرتجع ترین نیروهای وابسته به پاکستان مصروف آدم کشی و به آتش کشیدن مکاتب و تاسیسات عام المنفعه کشوراند؛ در اوانی که نیروهای ارنجاعي و انحصار طلب بر کلیه شون زندگی مردم مسلط بوده و سخنان برحق دیگر اندیشان را با نهید و تخویف به ترور کردن و پرتاب بوتلهای پلاستیکی ص ۸

## شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد گردید

در گزارش آقای همدرد با روحیه انتقادی از کارکردهای کمیسیون یاددہانی گردیدہ و در آن آمدہ بود کہ کمبود ہا و کاستی ہای ما بیشتر از آنچه است کہ انجام دادہ ایم و ابراز امیدواری کرد کہ با گزینش ہیات رہبری جدید کار شورای شہری ماسکو نہضت فراگیر نہ تنها در رفع کمبودہای پیشین، بلکہ در گسترش خلاقیت و ابتکار با قوت و شدت بیشتر دنبال گردیدہ و بہ پیش رود (( گزارش بہ امید پیروزی ہای بیشتر نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و اعضای در راہ خدمت بہ انسان و میهن دوست داشتتی ما افغانستان پایان یافت .

پس از آن بحث پیرامون گزارش اساسی آغاز گردید و صحبت کنندہ گان با تایید از گزارش اساسی بر نکات اساسی گزارش اشارہ نمودند .

چنانچہ آقای عبدالحسین تاسیس نہضت فراگیر را بہ ہمہ اشتراک کنندہ گان جلسہ، اعضا و طرفداران آن تبریک گفتہ، محتویات گزارش اساسی را تایید و از کنگرہ وحدت پشتیبانی خود را اعلام نمود . بعداً آقای الطافی گزارش اساسی را تایید و چنین گفت : قاطعیت در اصول و نرمش در تاکتیک نظر بہ شرایط زمانی توجہ ہرچہ بیشتر، دقیق تر و فشرده تر در عرصہ ہای کار و مبارزہ سیاسی را می نماید .

استاد عبداللہ نوریال نیز بہ نوبہ خود ایجاد نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بہ تبریک گفتہ، رفقا را بہ وحدت و ہمبستہ گی ہرچہ بیشتر دعوت نمود و در ارتباط بہ وضع رقتبار زندہ گی مردم افغانستان بخصوص در عرصہ تعلیم و تربیہ و امورات فرهنگی اشارہ نمودہ و توجہ مجلس موسسان را در اتخاذ سیاست گزارگی گسترده در قبال ایجاد مراکز فرهنگی و مکاتب و پروگرام رہبردی با دستگاه دولتی در مرکز و محلات مبدول داشت .

سپس آقای انجنیر حفیظ اللہ بہ تایید از گزارش اساسی چنین گفت : خوشبخت ہستم کہ یکبار دیگر صدای صلح و دموکراسی در کشورمان بخاطر تامین وحدت ملی، صلح، دموکراسی، تمامیت ارضی و استقلال ملی، بخاطر رشد و ارتقای سطح زندہ گی فرهنگی و کلتوری مردم افغانستان و بخاطر تامین عدالت اجتماعی بلند گردیدہ است و این صدای رسا نہ تنها در سراسر کشورما، بلکہ در سراسر گیتی کہ فرزندان صادق وطن ما قرار دارند طنین انداز است . و این صدا همان خواست دیرینہ ما

مبئی بر ایجاد سازمان فراگیر است کہ خوشبختانہ اکنون عملی گردیدہ است . بناً من ایجاد نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را یک امر ضروری پنداشتہ و یاد آور می شوم کہ نہضت فراگیر واقعاً جوابگوی آرمان ہای دیرینہ ملت و مردم افغانستان بودہ و حرکت بہ سوی کنگرہ وحدت و اشتراک وسیع تمام روشنفکران در جبهہ واحد بخاطر صلح و دموکراسی را یگانہ ضامن پیروزی نیروہای مترقی و پیشرو در شرایط کنونی می دانم .

بعداً آقای محمدعوض ضمن صحبت خویش افزود کہ : در قدم اول رفقا و دوستان را بہ یاد بود مبارزین راہ صلح و دموکراسی وطن کہ امروز با مانیستند آورده و برای یک دقیقہ سکوت دعوت کرد و بعداً در قسمتی از سخنانش چنین ادامہ داد، احساس ما پاک و صادقانہ است . ما باید با تمام سازمانہا، احزاب سیاسی چپ و دموکراتیک و شخصیت ہای ملی در تفاهم و تماس دایمی باشیم و تا آخرین فرد از خانوادہ بزرگ دیروز ما مراجعہ کردہ و تقاضا نماییم تا با کنار گذاشتن تفاوت ہای سلیقوی، سمپتی ہا و انتی پتی و امراض روشنفکرانہ بہ خاطر نجات خانوادہ بزرگ نیروہای مترقی کشور ما از ورطہ شکست و زوال، بہ دور ہم جمع شدہ و برای ایجاد یک سازمان فراگیر، قوی و مستحکم با در نظر داشت منتضیات کنونی مبارزہ و کارو پیکار نماییم .

بعداً بخش دوم کار جلسہ کہ موضوع تشکیلاتی را در برمی گرفت آغاز و یازدہ تن بہ اتفاق آرا بہ عضویت ہیات اجراییہ شورای شہری ماسکو نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بر طبق نورم ہای اساسنامہ و رهنمود مجلس موسسان پیرامون واحد ہای نہضت فراگیر در خارج از کشور برگزیدند کہ عبارتند از :

- ۱- احمدشاه مروی رئیس
- ۲- محمدعوض معاون
- ۳- عبدالعزیز فروغ منشی
- ۴- استاد عبدالرحیم تصمیم مسوول تشکیلات
- ۵- عبدالمنان مسوول کنترول و نظارت
- ۶- غلام ربانی مسوول روابط سیاسی
- ۷- عبدالرحیم احمدزی عضو
- ۸- عبدالغنی غوربندی مسوول مالی
- ۹- فواد نعمت عضو
- ۱۰- عبدالحسین مسوول اسناد و ارتباط
- ۱۱- خالق داد الطافی مسوول آموزش و فرهنگ

پس از آن آقای احمدشاه مروی رئیس شورای شہری ماسکو نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بہ نمایندہ گی از اعضای شورای شہر و ہیات رئیسه آن صحبت نمودہ، از اعتماد رفقا ابراز سیاس نمودہ در قسمتی از سخنانش چنین گفت : (( راہ ما روشن و هدف ما مشخص است . خوشبختانہ ما دارای حزب، اساسنامہ، برنامہ، بیرق، نشان و شعار نوین ہستیم . با استفادہ از فضای صمیمانہ و پشتیبانی قاطع ہمہ اشتراک کنندہ گان جلسہ وظیفہ خود می دانیم کہ در رشد و توسعہ حزب ما از لحاظ کمی و کیفی در محلات زیست و محیط کار ہموطنان ما کار وسیع و خستہ گی ناپذیر نمودہ و در جہت تحکیم انضباط، تامین دموکراسی و تنظیم امورات سیاسی دور و نزدیک، تنظیم امورات مالی (حق العوضیت و اعانہ) کار وسیع را براہ انداختہ و با استفادہ از طرزالعمل ہا و فیصلہ ہای مقامات حزبی وظایف خویش را پیش بردہ و از کنگرہ وحدت پشتیبانی ہمہ جانبہ و بیدریغ می نمایم )) .

در پایان آقای انجنیر نعمت اللہ کار جلسہ را ارزیابی نمودہ چنین گفت : (( نخست از ہمہ اجازہ فعالیت رسمی حزب ما را بہ تمام دوستان و رفقا تبریک گفتہ و ایجاد نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را یک گام بزرگ در حیات سیاسی کشورمان دانستہ و تمام نیروہای چپ و دموکراتیک را بہ تفاهم، ہمسویی و کار مشترک دعوت نمودہ و تدویر کنگرہ وحدت را شانس بزرگ برای تمام وطنپرستان و ہمہ یی روشنفکران کہ بر تداوم مبارزات قهرمانانہ و افتخار آمیز دیروزی کشور ما معتقد ہستند دعوت نمود .)) وی ضمن تاکید بر تلاش ہای گسترده ہمہ رفقا بخاطر جلب و جذب نہ تنها یاران دیروزی ما، بلکہ ہمہ تجدد طلبان و نسل جوان کشور بہ دور آرمانہای والا و انسانی نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و آغاز تحرک جدید برای تدویر موفقانہ کنگرہ وحدت بمتابہ نخستین وظیفہ مبرم در برابر اعضای نہضت فراگیر توجہ اشتراک کنندہ گان را جلب نمودہ در پایان سخنانش برای تمام اعضای شورای شہر ماسکو نہضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در پیشبرد کار ہای محولہ موفقیت ہای مزید را آرزو نمود .

جلسہ در میان شور و شغف رفیقانہ حوالی ساعت ۹ شب بہ وقت محلی بہ امید پیروزی ہای بزرگ مردم و میهن ما در امر مبارزہ بخاطر تحکیم صلح، سعادت و رفاه ہمگانی بہ پایان رسید .

گزارشگر مشعل

## بقیه از ص ۴ سکولاریزم...

بانیست با یک نیت واقعا نوع دوستانه ،  
دموکراتیک، سازنده و پویا تحقق یابد که باریغ  
روشنفکران ، نخبه گان و خرد ورزان ما هنوز کمتر  
توانسته اند بدان نایل آیند.

مسئله بنیادی در حیات اجتماعی آنست که چگونه  
انسان ها زیرمت باهمی نمایند ، هر که به هر چه  
میخواهد ایمان بیاورد ، وابسته به خودش است ،  
حکومت ها باید نگران زنده گی رعایا در گیتی  
و مرز مین شان باشند و خرد را به نگهداری و  
پرورش جان بکار گمارند ، جامعه و حکومت ، با  
پروردن جان و خرد سرو کار دارد ، نه با ایمان  
افراد ، و نه باینکه حقیقت واحد و منحصر به فرد  
چیست؟ و نزد کیست؟

بیشترین اشعار و سروده های ( مولوی، خیام و  
حافظ) حکایت گر همین درد و عذاب ، کشمکش ها  
، تضادها و تنش هایی اند که از تقابل منافع  
عمومی جامعه و قشر حکمروا نشأت می یابد . اگر  
دینی گوید که هر کسی بغیر آن نین ، راه و روش  
دیگر گزیند ، چنین کس پذیرفته نخواهد شد و  
حکومتی و سبیله گردد که این راه و رسم را با جبر  
و اکراه بر جامعه و عوام الناس بقبولاند ، در  
اینجاست که حکومت از تأمین رفاه اجتماعی عدول  
و ماهیت سکولار خود را از دست داده است .

اندیشه بلند حافظ بزرگ به این تناقض جاتانه  
پرداخته است ؛

" هر که خواهد گو بیبا و هر چه خواهد گو بگو  
کبر و ناز و حاجت و دربان ، در این درگاه نیست "  
آناتیکه در لابلای منافع محدود قشری و طبقاتی شان  
، دعوای خاتمان بر انداز را دامن میزنند ، جنگها و  
تصاحمات گروهی را وسیله رسیدن به اهداف نا  
مشروع خود میدانند ، از نگاه حافظ این پیش کسوت  
فرهنگ و ادب حوزه تمدنی ما بدور نمانده و ناگزیر  
شده است تا خط بطلان روی همه باورهای ناسالم  
برکشد:

" جنگ هفتاد نو ملت ، همه را عذر بنه

چون ندینند حقیقت ، ره افستانه زیند "

آری چنین باورها ست که به تعصب و بنیاد گرانی و  
جنگ می انجامد ، مولوی همچنین خیام و حافظ  
اندیشه وارونه آنرا بیان میدارند . که در تضاد کامل  
با فرمانبری و اطاعت کور کورانه قرار دارد .  
جنگ اهورا مزدا با اهریمن که پیاپندی جزء خشونت  
و تقابل ، خفت و خواری ندارد ، از تضاد کفر و  
ایمان بر میخیزد ، و این تراوشی است که  
هیچگونه هماهنگی با زیستن در گیتی ندارد ، در  
این راستا اندیشه پرداز سترگ مولانای بلخ چنین  
مگوید:

" چونکه بیرنگی، اسیر رنگ شد

موسنی یا موسنی در جنگ شد "

مولوی رنگ را سمبول زشتی ، اختلاف و شقاق  
میداند ، به همین منوال بیرنگی را صفا و صمیمیت و  
در رفاه آرامش زیستن داند. اسیر رنگ شد یعنی از  
ماهیت و مرثت انسانی که با ارزش شمردن زنده  
گانی است فاصله میگردد و در جنگ و تقابل میگردد  
هماهنگی رنگها هنگامی میسر است که انسان ،  
هنر زیستن و زیبا ساختن گیتی را در تفاهم و  
همدلی و همبستگی با همدیگر بیاموزد و به  
شیاطین و شیائین اجازه ندهد که زیست باهمی آنان  
را نگرگون سازد و برهم زند

۲- انسان سرچشمه پیدایش بینش ، اخلاق و قانون ،  
شادی و سعادت:  
انسان خود، منشاء پیدایش بینش، اخلاق و قانون است.  
مولوی گوید:

" تو خویش، قفل گمان برده ای، کلید هستی "

ما امروزه برای رسیدن به بینش، اخلاق ، آئین  
و قانون ، به دنبال کتب قطور از منشاء قدیم

بر میگردیم ، و در آثار فلاسفه و حکما رجوع میکنیم ،  
یا به سراغ سنت هسا و پیشینه هامیرویم ، و سعی  
مینمائیم تا اخلاق، بینش و قانون را ، از تفسیر  
و تأویل این کتب ، یا آن مکتب فلسفی یا حکم و امثال  
رائیج بین مردم استخراج و دریافت کنیم .

فرهنگ سکولاریته، همه این راهها را نادرست  
میداند ، چون همه این راهها منکر اصالت  
انسان ، اصالت گیتی و اصالت زمان است .

این فرهنگ یقین دارد که بینش را، اخلاق را، دین را  
، قانون را و نظام را باید در جستجوی همیشگی بُن ها  
یافت، این جستجویی است که همیشه باید از  
سر گرفته شود ، بُن انسان، بُن زمان و بُن زنده گی علی  
الرغم همه کوششها و پژوهش ها همیشه لبریز  
و سرشار بوده و طبعاً ناشناخته باقی میماند ، و این خود  
انسان است که میتواند و باید هم بتواند با کار  
پیگیر و مداوم خود عرصه های ناشناخته آنرا روز  
تاروز روشنتر و گویا تر سازد ، در همین جاست که  
باید گفته شود، اخلاق و قانون و حکومت نیاز به  
شناخت بُن انسانها دارد و انسان خودش، برای  
دستیابی به اخلاق ، قانون و حکومت شیوه پیدایش آنها  
را از انسان بجوید و بیابد.

هنگامی که همه مرعنان اجتماع ، به انسان، بر  
کردار، اخلاق و قانون و بینش و سیاست ارج  
گذاشتند در اینجاست که بنیاد محکم سکولاریته  
گذاشته میشود و استوار میگردد. کلید سکولاریته هم  
در آنست که اخلاق، قانون و بینش جایگاه خود را  
دریابد و بجاست که مولوی میگوید: تو خونت  
کلید همه مسایل ای و هرگاه از درون و بُن خود  
بی خبری ناگزیر به غیر منتظری !

تو هر چه هستی ، میباش و، یک سخن بشنو:

" اگر چه میوه حکمت، بسی بچید ستی

اگر تو شیخ شیوخی، و گر مرید ستی

تو خویش درد گمان برده ای، و درمانی

تو خویش قفل گمان برده ای، کلید ستی

اگر و صفت تو دزیم ، شحنه عقلی

و گر تمام بگونیم، ابا یزید ستی

دریغ از تو، که در آرزوی غیری تو

جمال خویش ندیدی، که بی ندید ستی "

ولی دریغ که؛

" تو خویش را قفل گمان برده

ای، و نمیدانی که کلید ستی .... "

ولی آناتیکه زنده گی را تمتعات بی مزه و پوچ  
دانندونقش انسان در زیستن را نفی و لهو و لعب  
گویند از نگاه حافظ بدور نمانده و بسیار عمیق به این  
نکته پرداخته است؛

" از لذت حیات ندارد تمتعی

امروز، هر که وعده به فرداش می کنند "

اینکه به فردا وعده میشود ، خوشی ها و شادای  
هایش تلخ میگردد ، چون در حین تمتع ، اندیشه فنا با  
وی می آمیزد و فانی میشود ، اما سکولاریته درست  
آنچه میگذرد آنرا کم ارزش و خوار نمی داند. و زمان  
برایش بریده نمیشود و زنده گی در هر لحظه واتی ،  
چهره

ای دیگری از شادی و خوشی دارد و این انسان است  
که شادی و خوشی را در چهره هایی گوناگونش در  
می یابد.

حافظ که یکی از پیام آوران شادی ، رستگاری  
و سعادت انسان در گیتی است میگوید:

" ساقیا باده که اکسیر حیاتست بیار

تاتن خلکی ما ، عین بقاء گردانی

بمن حکایت اربدهشت میگوید

نه علقست که نسیه خریدونقد، بهشت "

خیام در رابطه به لذت بردن از زنده گانی گوید:

" می خور که به زیر گل بسی خواهی خفت

بی مونس و بی رفیق و بی همدم و جفت

ز بهار به کس مگو تو این راز نهفت

هر لاله که پژمرد نخواهد شگفت "

یا گوید:

" خیام ، اگر زیاده مستی، خوش باش

با لاله رخی اگر نشستی خوش باش

چون عاقبت کار جهان نیستی است

انگار که نیستی، چو هستی خوش باش "

حافظ در رابطه به شادی و رستگاری که آنرا به  
جوان شدن تشبیه نموده است میگوید:

" گرچه پیروم توشبی تنگ در آغوشم گیر

تا سحررگه زنگار تو جوان برخیزم "

۳- سکولاریته میخواهد زنده گی را در زمان  
ببازماید !

سیاست، زنده گی در زمان است ، هنگامی این زمان  
، فانی ، و طبعاً متاع قلیل و لهو و لعب شمرده شد ،  
دیگر نمی تواند غایت انسان شود . زنده گی در گیتی  
، سعادت نقد است ، کار کردن در گیتی عشق ورزی  
با گیتی است ؛ در رابطه به نقد بودن زنده گی خیام  
گوید:

" گویند کسان که بهشت با حور خوش است

من میگویم که آب انگور خوش است

این نقد بگیر و دست از آن نسبیهدار

کاو از دهل شنیدن از نور خوش است "

حافظ زنده گی خوش در جهان و زمان حال را در  
همان راستای سکولاریته ، برترین ارزش میداند  
و پشت به مفهوم کام داری در جهان بقاء دارد .

" آفرین نقد است کسی را که اینجا

یاریست چو حوری و سرانی چو بهشتی "

همچنین مولوی ایده نوشونی را زنده می کند و ارزش  
فوق العاده بدان قایل است و به همین منوال خیام  
مفهوم " نقد " را در رباعیات خود تکرار و تأکید می  
کند ، که میتوان همه اینها را گرانگاه و رهگشای  
سکولاریزم دانست و به بررسی گرفت .

عمر خیام با آنکه سعادت عبا را فقط نسیه میداند و در  
پی شادی و طرب در این جهان است، ولی همینکه  
برای او، برترین ویژه گی جهان ، گذرا بودن آنست ،  
به شادی و خوشی ناب ، دست نمی یابد و ناله هایش را  
چنین سر میدهد:

" برخیز و مخور غم جهان گزران

خوش باش و می به شادکامی گزران "

سکولاریته، جنبشی برای مثبت ساختن مفاهیم حرکت  
و تغییر و پیشرفت و تکامل است ، که جدا ناپذیر از  
احساس زمان و زیست در جهان است،  
سکولاریته، میخواهد حرکت و شادی را با هم چنان  
بیامیزد که هم گوهری شان نمایان و برجسته گردد .

جهان ما، جهان تغییر و تکامل و حرکت است ،  
سکولاریزم عمیقاً آنرا می بیند، در این گنبد خاکی ،  
هیچ چیزی می محکوم به از بین رفتن کامل و نابود شدن  
نیست ، هرانی خوشه می روید و گیاه می شود  
و گیاهی با پژ شدن پیمانه اش جایش را به گیاه دیگر  
و انگار می کند .

خیام گوید:

" عمرت چو بسر رسید چه بغداد و چه بلخ

پیمانه چو پر شد ، چه شیرین چه تلخ "

مولوی احساس زنده گی و رابطه آن را با مرگ بسیار  
گویا بیسان می کند:

" میمرد یکی عشق ، میگفت یکی او را

در حالت جان کندن، چونست که خندانی

گفتا، چو پیردازم، من جمله دهان گرم

صد مرده همی خندم، بی خنده دندانی

زیرا که یکی نیمم، تی بود شکر گشتم

نیم نگرم دارد، عزم شکر افشانی

عاشق میگوید که من در ازای زنده گی ام ، نانی  
بودم که پر از شکر شده ام و اکنون ، هنگام مرگ  
عزم افشاندن این شکر را دارم ، در مرگ احساس  
تجربه لبریز شده گی می کند، نه احساس از دست  
دادن و فناء، چون میداند که نیم نگرش تداوم آنچه است  
که وی بوده هست .

بقیه از ص ۴ مگشی بر...

و بمیدان هوایی کابل در میان شور و احساسات جمع غفیری از شهریان کابل مواصلت ورزیده و در شهر زیبای کابل اقامت گزیده است .  
حالا فکر میکنم با این مختصر عرق شرم به چهره آنانیکه اعلامیه "فرار" عظیمی را سازمان داده اند، پدیدار خواهد شد و عذاب وجدان (اگر وجود داشته باشد) تا ابد ادیت شان خواهد کرد .  
آنچه به من مربوط میشود، رسماً پناهندگی خود را از دولت هالند گرفته به آرزوی سفر به وطن عزیز میباشم . قبل از ترک هالند، خوشبختانه محکمه عالی هالند تصمیم وزارت عدلیه هالند را، که از نفوذ فدراسیونی ها تأثیر پذیر بود، در مورد من منسوخ اعلان و متذکر شد که باید حقوق من اعاده شود و چون محکمه را من برده ام ، وزارت عدلیه مکلف گردید که پول مصارف محکمه را بپردازد ( فیصله محکمه نردم موجود است). بر اساس همین تصمیم محکمه هالند، من سند اقامت هالند را مجدداً حاصل و بر مبنای این سند رسمی بصورت قانونی و رسمی خاک هالند را ترک گفته ام

از اینکه برای فدراسیونی ها ترک هالند "فرار" و "جرم" پنداشته میشود این حق آنهاست . چون از بیست سال به اینطرف هالندی شده اند و فکر، عقل و ایمان شان هالندی شده است . اما برای من، آقای عظیمی و سایر افغانها ، افغانستان، سرزمین اصلی و مادری ماست که ترک هر جا را و لو هر قدر زیبا باشد به خاطر رسیدن به آن افتخار خویش میدانیم . ما از اینکه در صف قوای مسلح جمهوری افغانستان تحت رهبری مرحوم داکتر نجیب الله (که توسط بنیادگرایان تروریست طالبی و پاکستانی های سیاهدل به شهادت رسید) علیه بنیادگرایان ، تروریست های صادر شده از پاکستان ، قاطالطریقان و چپاولگران بدفاع از حیثیت و شرافت مردم قرار گرفتیم، افتخار مینمایم .

ما دشمن سرسخت مداخله نظامیگران پاکستان بودیم و حالا هم با صدای بلند میگویم تا زمانی که حکمروایان پاکستان در امور داخلی کشور ما نقش داشته باشند افغانستان هیچگاه روی خوشی و صلح رانخواهددید .  
ما علیه تروریسم داخلی و بین المللی در مقابله و مجادله بودیم حالا هم میگویم تا زمانی که وطن عزیز ما از عذاب تروریسم نجات پیدا نکند ، امنیت و ثبات تامین نخواهد شد .

بلی آقایان فدراسیونی اگر مبارزه علیه مداخله نظامیگران پاکستانی ، وهابی های سعودی ، بنیادگرایان اسلامی و تروریسم بین المللی ((جرم و جنایت)) باشد ما این کار را

کردیم و در آینده نیز خواهیم کرد و از بیان این حقیقت ترس نداریم اگر سلسله زندانی ساختن های شما و ولینعمتان تان هر قذیبتر شود جلومبارزه دادخواهانه و عدالتخواهانه ما را نخواهد گرفت .  
برعکس اگر قرار گرفتن در پهلوی بنیادگرایان اسلامی و وسیله شدن در دست نظامیگران پاکستان و وهابی های سعودی و تروریسم بین المللی جرم باشد ، شما فدراسیونی ها با ید در قدم اول پاسخی بگوشید .

تاریخ تکرار میشود اما جعل پردازان و دروغ گویان حافظه خود را از دست میدهند .  
دیروز هنگام حضور قطعات نظامی اتحاد شوروی که همین اسامه بن لادن ، گلب الدین حکمتیار ، ملا محمد عمر و سایر بنیادگرایان از خاک پاکستان به حمایت آ ، اس ، آی و مولانا های بنیادگرای پاکستانی چون قاضی حسین احمد و مولانا سمیع الحق و دیگران بر علیه جمهوری افغانستان می جنگیدند ، همه " آزادیخواه " ، " مجاهد پاک " و " وطن پرستان واقعی افغان " تبلیغ شده و از حمایت امریکاونیای غرب برخوردار بودند ، بعضی از مائویستها (شعله نیها ) از جمله سازمان های " رهائی " و " ساما " که اکثریت فدراسیونی هاز همان قماش اند ، شانه به شانه با همین تروریست ها و بنیادگرایان صادر شده از پاکستان علیه حاکمیت جمهوری افغانستان می جنگیدند ، مکاتب رامیسوختاندن ، معلمین و متعلمین را ترور میکردند ، پل هارا انفجار میدادند و خلاصه برای ویرانی تمدن بشری هر کار که از دست شان ساخته بود انجام میدادند و نامش را " مقاومت ملی " و " جنبش آزادی بخش ملی " میگذاشتند . اینست چهره واقعی فدراسیونی های مائویست که امروز بر مسند قضاوت و محاکمه پناهندگان افغان در هالند نشسته و حکم میرانند .

از دید من اعلامیه فدراسیونی هادونکته دیگر رانیز خاطر نشان میسازد .  
۱- سلسله بی سرنوشت سازی ها و به محاکمه کشاندن ها در هالند، به کمک و همکاری خاص فدراسیونی ها صورت میگیرد .  
۲- فدراسیونی ها تصمیم دارند تا تمام آنانی را که بعد از سال ۱۹۹۲ به هالند پناه آورده اند، تحت نظارت داشته و به اصطلاح به مجازات بکشاندند در صورتیکه یکنفر هم از این " است سیاه " خاک هالند را ترک گوید موجب خشم و ناخوشنودی آنها میگردد .  
اگر این برداشت من دقیق باشد در آن صورت دو نتیجه گرفته شده میتواند :  
الف- این اقدامات انگیزه سیاسی داشته و پناهجویان نه بخاطر جرمی که مرتکب شده اند بلکه بخاطر وظیفه و مقامی که در چوکات یک رژیم سیاسی داشته اند ،

محاکمه و مجازات میشوند .  
ب- این اقدامات جنبه سیاسی - ایدئولوژیک داشته نه جنبه حقوقی- قضائی .  
ج- بجارء دیگر موضعگیری سیاسی- ایدئولوژیک اشخاص سبب بی سرنوشتی ، محاکمه و مجازات میشود نه دلایل الزامی که سبب حکم گردد .  
با تأسف من نویسنده زبردست نیستم که فریبکاری ها ، جعلکاری ها ، توطئه گری و دسیسه سازی هائی را که بر سر پناهجویان مظلوم و هردم شهید ما دنیائی از سیاه روزی را تحمیل نموده، بصورت واقعی تمثیل نمایم .  
اما یقین دارم که تاریخ واقعی وطن بالآخره نوشته خواهد شد حقایق نا پیداو پنهان بر ملا خواهد گردید .  
مشکل اصلی اینجاست که حقیقت در نبرد دشواری ساخت جانی جعلیات و دروغ پردازی های صیقل شده مواجه است .  
در همین سن و سال خود به یاد داریم که نلسن مندیلا از طرف رژیم دوست امریکا در افریقای جنوبی بحیث یک چهره یاغی و جنایت پیشه بیش از ۲۷ سال رادر سیاهچالهای مخوف زندانهای تبعیض نژادی سپری کرد ، اما امروز بمثابه بزرگترین شخصیت انصاف و عدالت، از احترام همه بشریت شرافتمند بر خوردار است .

کشور ما افغانستان هم بالآخره مندیلا های خود را پیدا خواهد کرد .  
بگذار همه وطنپرستان اصیل بخاطر عدالت و انسانیت واقعی و بخاطر ساختمان افغانستان مترقی و پیشرفته متحد و یکپارچه شده و بخاطر مصالح و منافع افغانستان عزیز این سرزمین پدري و مادری خویش بیاندیشند نه به امر و نهي بیگانگان .

## قدر دانی

مشعل از کمک بیدریغ مادی دوست گران ارج آقای انجنیر میرفضل احمد که بمنظور گسترش کار مشعل در درون کشور انجام داده اند ، ابراز سپاس و امتنان مینماید .

## به بهانه بیست و هفتمین سال مرگ بلبل شوریده کشور احمد ظاهر یک نشانه شایسته و مبارز از معرفت افغانستان در بیرون مرزها



«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روزی که پیوندی چون پایی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief  
Mustafa Rozbe  
Tel/ +31-79-351-66-59  
Fax/+31-84-757-63-81  
نشانی ما:

Postbus 7194  
2701AD - Zoetermeer  
Nederland

آدرس ما بروی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:  
mashalafghanistan  
@hotmail.com

و یا  
info@mashal.org

وجه اشتراک سالاته:

هالند: ۳۰ اوپرو  
اروپا: ۴۰ اوپرو  
سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

بوتهای که در پایش بود برای یک نفر راهروی که پا برهنه بود داد و خودش پا برهنه سوار موترش شد و رفت. \*ویا بارها شنیده می شد که احمد ظاهر پولهای جیب خود را با گدایان شهر قسمت نموده و یا پیر مردی که از شمالی کجاوه نی از پنیر اشاوه را بکابل می آورد و کوچه به کوچه به شکل دست گردان انرا می فروخت و یا یک صدای خیلی دل انگیزی صدا میزد. \*اشاوه پنیر \*\* اشاوه پنیر تصادفاً از مقابل منزل احمد ظاهر با همین صدای دل انگیزش می گذرد احمد ظاهر طنزین این آواز برایش دلپسند می افتد پیر مرد را به خانه دعوت می کند و برایش می گوید که من پنیر اشاوه ترا می خرم و هر باری که غرض فروش پنیر بکابل می آید من اولین خریدار متاع ات هستم این سلسله ادامه می یابد تا اینکه احمد ظاهر جان به حق می سپارد و پیر مرد دیگران خریدار با ذوق متاعش را برای همیشه بان چهره سر شار از شادی و خنده نمی بیند و در می یابد که او را کشته اند.

ماه جوزا ۱۳۵۹ بود که طنزین صدای \*\* اشاوه پنیر \*\* اشاوه پنیر سر پای کوچه مارا فرا گرفت به کوچه برآمدم پیر مردی کجاوه به پشت را دیدم که عصا بر دست هی چی قشنگ می سراید \*\*

اشاوه پنیر \*\* اشاوه پنیر صدای پیر مرد افسونی عجیب داشت به یک چشم زدن کس خریدار و کسی تماشاچی دوری بابه را حلقه زدند کسی از بچه های کوچه صدا زد که بابه جان احمد ظاهر هم از شما پنیر می خرید پیر مرد اهی از دلش بیرون کشید گفت بلی بچیم او مرد هم از من پنیر می خرید عجیب انسان شریفی بود مره به خانه اش دعوت می کرد همراه یک جانان می خورد چشمان پیر مرد پر از اشک شد با کتبی شملهء لنگیش اشک چشمانش را پاک کرد به حق احمد ظاهر از ته دل دعا خیر نمود. اینک شصت سال از تولد و بیست و هفت سال از مرگ نا به هنگام احمدظاهر می گذرد اما او هنوز هم با تمام احساس و عشق آواز می خواند و صدای دل انگیزش از هر کجایی بگوش رسیده، حضور زنده بودنش را به تصویر می کشد تاثیر صدای سحر انگیز او که چندین دهه قبل ضبط گردیده به دل نسلهای بعد او که اصلاً او را ندیده اند راه خود را باز نموده تعداد علاقمندان و نوستاران هنر و آواز احمد ظاهر در داخل افغانستان و خارج از آن، روز به روز در حال افزایش است. امروز هنر و شخصیت هنری احمد ظاهر به یک نشانه و شایسته و مبارز معرفت افغانستان ص ۸

### فضل الرحیم رحیم

احمدظاهر در ۲۴ جوزای ۱۳۲۵ خورشیدیدر ولایت لغمان در فامیلی روشنفکری دیده به جهان گشود. و به تاریخ ۲۴ جوزای ۱۳۵۸ ظاهر را اثر حادثه ترا فیکری جان به حق سپرد وقتی با شنیدن هر اهنگی از احمد ظاهر ادم ملتفت می شود که او یک شخصیت استثنائی هنر آواز خوانی بود بعضی مشخصات زندگی شخصی و اجتماعی او هم این را به ثبوت میرساند که نه تنها احمد ظاهر یک شخصیت استثنائی در هنر آواز خوانی بود بلکه یک انسانی باکرتتر و طرز دید ویژه به زندگی و ماحول خودش بود. قصه ها و خاطراتی که از وی در بین عوام وجود دارد ویژه گی شخصیت اجتماعی احمدظاهر را می تواند بهتر و خوبتر معرفی نماید. سالها قبل خلیل الله یکی از همصنفانم که بعد از چاشت مقابل مسجد پل خستی ترکاری فروشی می کرد روزی از روزها در جمع همصنفان از چشم دیدش به ما قصه نمود که \* دیروز بعد از چاشت احمد ظاهر در پیش کراچی ترکاری فروشی من از موترش پائین شد و

### گا پل زیبا

#### شیون کابلی

دیشب به یاد کابل زیبا گریستم  
چون شمع، عاشقانه، سرا پا گریستم  
دیگر نماند حوصلهء گفتگو بمن  
بر خود پرست، مردم دنیا گریستم  
دیشب دلم بیاد وطن نوحه سر نمود  
تا صبحدم نشستم و تنها گریستم  
آهو صفت رمیده ام از مردمان دهر  
بیرون شدم ز شهر و به صحرا گریستم  
دیروز دل به خاطر امروز می گریست  
امروز هم به خاطر فردا گریستم  
ای آسمان نگر به غم خلق بینوا  
گاه در حضور جمع گهی تنها گریستم  
شیون به کربلای وطن گریه میکند  
شد خانه کربلا و به آنجا گریستم

لیتلی دیرس

# ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره چهارم سال چهارم شماره مسلسل ۴۰ سرطان ۱۳۸۵ جون ۲۰۰۶

## مجلس شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دایر شد

بخاطر تحقق تصامیم فیصله های مجلس موسسان، تطبیق اساسنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان فعالین کادرهای شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاریخ ۲۵ جوزای ۱۳۸۵ تشکیل جلسه نمودند.

مجلس در دفتر مرکزی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل در حالی دایر گردید که محترم شیر محمد بزرگر رییس مجلس موسسان نهضت، بدل کارگر و محمد انور متین اعضای مجلس موسسان و نماینده گان ولایات جوزجان و هرات نیز دعوت شده بودند. ص ۲

## محترم ظهور رزمجو اتهامات دره وال را رد کرد

### عظیم بابک

از سقوط تحمیلی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بیش از چهارده سال میگذرد. در پیرامون علل، عوامل و انگیزه های این انصراف اجتناب ناپذیر حزب از حاکمیت، دیدگاه ها و نقطه نظرهای متفاوت بیان گردیده است. اکثر این دیدگاه ها بر مبنای نگرش و شناخت سطحی وضع ملی و جهانی آن دوره نگارش یافته و مملو از معایب و مفاسد تحلیل مغرضانه است که در آنها تلاش برای وارونه جلو دادن واقعیتها بمنظور سودجویی سیاسی مشهود میباشد.

در نتیجه، تصویر نادرست از مسایل و جریانات آن دوره با کاربرد ابزارها و شیوه های مردود ریاکاری، نفن، حقه بازی، افتراء، اتهام، بهتان و پخش اکاذیب ارایه گردیده است. بقیه بر ص ۹

## بحران اخلاقی در جامعه افغانی

### دستگیر صادقی

در مجموع جامعه افغانی یک جامعه سنتی است. سنتها در این جامعه ریشه های عمیق داشته و به گونه های متفاوت در اجتماع و فرهنگ آن متبازر گردیده است. دین و مذهب نیز در تبیین رسوم و روشهای زندگی بخشهای متفاوتی از اتنیک های مختلف جامعه افغانی، آنچه امروز فرهنگ عامه میگویند، نقش خیلی ها برجسته بازی نموده و اخلاق اجتماعی جامعه را متبلور میساخته است. ص ۱۳

## درباره ضرورت تدوین استراتژی امنیت ملی افغانستان

### دوکتور حبیب منگل

افغانستان در ناامنی گسترده و کثیرالجوانب به سر می برد. تداوم و تشدید ترور، خطر افراط گرایی و خشونت سیاسی، مشکل گروه های مسلح غیر قانونی و سلاح غیر قانونی، قاچاق مواد مخدر، نبود مصونیت و امنیت فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تداوم دخالت خارجی حلقهات معلوم الحال خارجی، که در صلح، ثبات، انکشاف دموکراتیک کشور ما، منافع خود را در خطر می بیند، عمده ترین مظاهر ناامنی و چالش های اند، که دولت را در عرصه تامین امنیت داخلی و خارجی به مقابله می طلبد.

هر چند مساعی معین در راستای تامین امنیت به عمل آمده است و جریان دارد. اما فاکت های فوق گواه بر آن است که موفقیت های قابل لمس وجود ندارد و در واقع یک نوع بن بست در حل مسئله امنیت شکل گرفته است. این وضعیت نظم، امنیت عامه و آرامش را در کشور برهم زده است و روند ثبات سیاسی و بازسازی، توسعه و پیشرفت کشور را اخلال و سد کرده است.

با این وجود فرصت ها و امکانات و راه های حل، غلبه بر بحران موجود نا امنی وجود دارد. ولی تنها به تدوین و تطبیق یک استراتژی جدید امنیتی، مبتنی بر منافع ملی و مصالح علیای کشور و ارزش ها و باورهای ترقی خواهانه از یک سو و به قابلیت، جسارت و اقدامات قاطع از جانب دیگر نیاز است، تا بر بحران موجود امنیتی و مشکلات ناشی از آن فایق گردید.

### اول: اهداف و اصول استراتژی امنیت ملی

حفظ و حراست منافع ملی و مصالح علیای کشور، نظم، آرامش و حاکمیت قانون، تامین امنیت فردی و اجتماعی و انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تامین امنیت خارجی کشور، اهداف اساسی استراتژی پیشنهادی، می باشد که بر مبنای اصول ذیل متحقق میشود:

الف: امنیت مسئله سیاسی و اجتماعی می باشد. آزادی و عدالت شالوده امنیت پایدار را تشکیل میدهد. بنابراین افغانستان در صورتی از امنیت بیشتر و اطمینان بخش بر خوردار بوده میتواند، که شهروندان آن از حقوق برابر انسانی و مدنی و تسلط بر سر نوشت سیاسی، رفاه و عدالت اجتماعی بیشتر و سطح بلند و لازم وفاق اجتماعی و ملی برخوردار باشند. امنیتی که بر استبداد، ستم، اجحاف، رعب، اختناق، سرکوب و تنها بر اتکای پولیس بنا باشد شکنند و نا پایدار است.

ب: همکاری دوستی، همکاری، دکتورین نظامی دفاعی، رعایت موازین قبول شده مناسبات بین المللی و ایجاد و تحکیم مناسبات متقابل مفید سیاسی، اقتصادی و تجارتي به کشورهای هم جوار، منطقه و جهان، به مثابه اصول روابط بین المللی و دکتورین سیاست خارجی، انتخاب درست در رابطه به تامین منافع ملی و امنیت خارجی می باشد. چون دولت ها و ملل با بینش و رویکرد ناسیونالیزم افراطی و بیگانه ستیزی هیچگاه به امنیت پایدار نایل آمده نمی تواند. ص ۴



# خبرونه اوگزارشونه

## جلسه سر تاسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر هلسنکی - فنلند

بتاریخ ۲۵ جون سال ۲۰۰۶ در شهر هلسنکی پایتخت کشور فنلند جلسه سر تاسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در آن از شهر های دیگر کشور فنلند افغانهای عضو نهضت ف. د. ت. ا. نیز حضور بهم رسانیده بودند دایر گردید.

جلسه با سخنان محترم محمدانور ایثار آغاز و گزارش فشرده از کارها در مدت زمان گذشته ارائه گردید. و باخاطر آماده‌گی بهتر و رفتن به طرف کنگره وحدت ضرورت کار و کوشش بیشتر را لازمی دانسته و همبستگی نیروهای ملی مترقی و وطن پرست را بسود کشور و جامعه افغانی خوانده و اجندای طرح شده از طرف وی قابل تأیید اشتراک کننده گان جلسه قرار گرفت.

در بخش دوم گزارش کمیسیون مالی ارائه گردید و متعاقباً رهنمودها و پلان تدابیر ن. ف. د. ت. ا. در اروپا قرائت و پیرامون آن محترم رزمیار از تجارب دیگر کشور های اروپایی یاد آوری نموده و از طرف اشتراک کننده گان به بحث سالم گرفته شد.

در قسمت سوم انتخاب اعضای شورای رهبری ن. ف. د. ت. ا. در کشور فنلند در فضای صمیمانه و آزاد از طرف اشتراک کننده گان صورت گرفت. در زمان تفریح شورای رهبری انتخاب شده به جلسه نشستند و بعد از شروع دوباره جلسه نتیجه نشست شورای رهبری که ترکیب آتی رابا شرح وظایف شان داشت اعلام گردید.

محترم محمد داود رزمیار به صفت مسول

محترم محمد انور ایثار به صفت معاون

محترم ضیال الحق به صفت منشی

محترم محمد آصف همشهر به صفت عضو شورای رهبری

در اخیر محترم محمد داود رزمیار در مورد وضعیت کنونی کشور و طرح کنگره وحدت از طرف ن. ف. د. ت. ا. صحبت مفصل نموده و یاد آور شدند که شیوه مبارزه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستانه هیچ گونه افراطیت را نمی پذیرد و از مجرای قانون در پشتیبانی رشد سالم جامعه و رفتن بطرف ترقی و پیشرفت، امنیت ملی، منافع ملی و آرامش تاکید مینماید. و تدویر کنگره وحدت یکبار دیگر دلیل بر فرا گیر بودن ن. ف. د. ت. ا. دارد و با تمام نیرو هاو جریانات سیاسی و روشنفکر تماس همیشگی وجود دارد تا مطابق به خواست زمان در پیشاپیش خواست های توده ها قرار گرفته با شیوه مسالمت آمیز و دور از ماجرا جویی ابتکار عمل و مبارزه را بدست داشته باشند.

جلسه در فضای کاملاً دوستانه و رفیقانه به پایان رسید.

## شورای ولایتی اوتریخت هالند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد گردید

کنفرانس ولایت اوتریخت کشور هالند به تاسی از دستور العمل مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مبنی بر پایه گزارای سلاز مهاتهای نهضت فراگیر در خارج از کشور، روز ۲۹ جون سال روان عیسایی در شهر امرفورت تدویر یافت.

آقای عباس دهاتی کار کنفرانس را افتتاح و ضمن ابراز خوش آمدید، پیرامون ضرورت ایجاد واحد های نهضت فراگیر در خارج از کشور صحبت نموده و اجندای کنفرانس را به رای گیری گذاشت که به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

سپس چند تن از اشتراک کننده گان پیرامون موضوع تماس گرفته و بر تحقق فیصله های اجلاس وسیع کمیسیون تدارک و تفاهم اروپایی طر فداران نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان باخاطر ایجاد هسته های نهضت فراگیر در کشورهای اروپایی تاکید ورزیدند.

سپس مسایل تشکیلاتی مطرح و پنج تن به عضویت شورای ولایتی پیشنهاد گردید که به اتفاق آرا انتخاب گردیدند که عبارتند از:

- ۱- عباس دهاتی
- ۲- جان محمد
- ۳- قدیر اسلمی
- ۴- نذیر سعید
- ۵- بسم الله

بقیه در ص ۱۴

بقیه از ص ۱ مجلس شورای ...  
مجلس باتلاوت آیات چند از قران عظیم الشان آغاز یافت.

این مجلس که دران فعالین و کادرهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به نمایندگی اعضای نهضت از قرا و ولسموالی های ولایت کابل اشتراک ورزیده بودند به ساعت دو بجه تدویر یافت. مجلس بعد از ارائه گزارش مختصر که توسط محمد حنیف مسول تشکیلات شورای کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در عرصه های مختلف کاری ارائه گردید، پیرامون دو موضوع اساسی مباحثه آغاز و به این توافقات رسیدند:

۱- ایجاد شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

۲- انتخاب رییس، معاون و مسوولین شعبات شورای کابل نهضت

بنا بر نیازمندی و بادر نظر داشت اهمیت سازماندهی در قرا و قصبات مربوط اطراف کابل، اعضای شورای ولایتی کابل در فضای کاملاً دموکراتیک به کمیت ۱۷ تن بشمول رییس و معاون، مسوولین شعبات، شوراهای ولسوالی هشتگانه و نماینده گان زنان و جوانان پیشنهاد گردیدند.

پیشنهاد دراصل تأیید ورفقای پیشنهاد شده مورد بحث قرار داده شد که بنا بر اصل دموکراسی و شایستگی، چند تن از اعضای پیشنهاد شده ردگردیدند و در عوض کادرهای فعال و با تجربه دیگر پیشکش گردیدند که جریان مجلس کاملاً در ابعاد بهبود بخشیدن وضع کار سیاسی در محلات در فضای دموکراتیک به هرکندید عضو شورای ولایتی نهضت بعد از ابراز رای اشتراک کننده گان مورد تأیید قرار گرفتند. که در نتیجه ۱۷ تن به عضویت شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر به اکثریت آرا به تصویب رسیدند.

در بخش دوم کار مجلس، انتخاب رییس، معاون، مسوولین شعبات تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ، اسناد و ارتباط، مالی و اداری، کمیسیون کنترل و نظارت و مسوولین شورای ولسوالی ها و مسوول زنان از جمله ۱۷ تن اعضای شورای ولایتی کابل شامل اجندا مورد بحث قرار گرفت. در نتیجه:

- محترم محمد داود ایوب بحیث رییس شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان
- محترم مزمل بحیث معاون
- محترم عبدالرحیم زین بحیث مسوول تبلیغ و فرهنگ
- محترم محمد عظیم بحیث مسوول تشکیلات
- محترم عبدالغفور عظیمی بحیث مسوول اسناد و ارتباط
- محترم محمد منصور بحیث مسوول مالی و اداری
- محترم زین اله بحیث مسوول کنترل و نظارت
- و محترمه عادلہ بحیث نماینده زنان و محترم پرویز بحیث مسوول جوانان

شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انتخاب و هشت تن دیگر بحیث مسوولین شوراهای ولسوالی های هشت گانه ولایت کابل انتخاب گردیدند.

بعداً چند تن از اشتراک کننده گان جلسه بنوبه پیرامون موضوع ابراز نظر نمودند. در قسمتی از صحبت خویش آقای بدل کارگر عضو مجلس موسسان و یکی از سابقه داران عرصه مبارزات سیاسی چنین ابراز عقیده نمود:

مجلس کادرها و فعالین شورای ولایتی کابل نهضت واقعاً مرا تحت تاثیر خود قرار داد و یک تجربه خوبی برای سازمان های ما میباشد. نظریات اشتراک کنندگان را به خاطر بهبود بخشیدن سیستم کاری بعدی شورای ولایتی کابل نهضت تمجید کرده و انرا یک گام مثبت بطرف تحقق اساسنامه نهضت میدانم.

بعداً از محترم شیرمحمد بزرگر رییس مجلس موسسان دعوت بعمل آمد تا جلسه را مورد ارزیابی قرار داده شورای ولایتی کابل را در عرصه ارتقای کیفیت کاری ان رهنمایی لازم نمایند.

محترم شیر محمد بزرگر کار جلسه را مثبت ارزیابی نموده در قسمتی از صحبت های خویش پیرامون اوضاع جاری کشور چنین گفت: دوستان ورفقا!

ما در شرایط نهایت پیچیده و دشواری از مرحله گذار مبارزه از جنگ بسوی صلح قرار داریم شما میدانید که جنگ جریان دارد ده ها و صدها انسان محروم کشور بدون موجب به قتل رسانیده میشوند، نیروهای واپس گرا جامعه مدنی و دموکراسی را تهدید میکند، تروریسم به خطر جدی مبدل گردیده است، چور، غارت، تجاوز، قاچاق مواد مخدر در سطح مسوولین دولتی و قدرت های منطقه در جریان است. در چنین شرایط هر نهضتی باید بیدار و هوشیار باشد و تحلیل از اوضاع و احوال کرده بتواند، بر وضع مسلط باشد و درک عمیق و علمی شرایط حاکم بر جامعه را بداند، باتدابیر و شیوه های موثر مبارزه، در نسپیلن پذیری باخطرات و چالشها مقابله نمایند.

جریان تدویر مجلس شورای ولایتی کابل نهضت واقعاً مثل دموکراسی درون حزبی ماست. فضای دموکراسی در مجلس بسیار امید وار کننده بوده که اشتراک کننده گان باتحمل پذیری نظریات سیاسی بسیار جدی یک دیگر را برای جستجوی راههای حل بمنظور فایق آمدن بر مشکلات می شنیدند و به توافق میرسیدند.

من به نمایندگی از مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان این انتخاب پیروز مندانه مسوولین شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را از صمیم قلب تبریک و تهنیت میگویم و برای شان در پیشبرد امور موفقیت آرزو مینمایم.

در اخیر رییس شورای ولایتی کابل نهضت باتعهدات خدمتگذاری و کار به رییس مجلس موسسان جلسه را ختم نمود. مشعل

## گل مکی آرین رشاد

پیام حضرت محمد (ص)، پیامبر بزرگ یگانگی، رهائی از جهل و وحشت و آغاز آخرین دین آسمانی

## پیام حضرت رسول اکرم (ص) نوید بخش رهائی زن از ستم، تبعیض و جهالت

ای وای به آنانیکه، زنان، این مادران خویش را شلاق می زنند و آنان را به توهین و

تحقیر می گیرند!

خداوند تبارک و تعالی رضای خویش را به رضای مادر پیوسته و قهر خویش را به قهر مادر و به صراحت می توان گفت: این آه مادران بیگناه بود که ارتجاع طالب را در هم کوبید و رهائی زنان را از استبداد بنیاد گرائی نوید داد، رژیم می که نقض حقوق زنان و نقض آزادی برای مذاهب دیگر و پیروان ادیان دیگر را در ساختار ضد انسانی خود عجین کرده بود، سنگسار زنان و کشتار مادران را میخواست به عنعنه، تفریح و نمایش تبدیل کند و از هیچ گونه بی عزتی در حق مادر وطن و مادران میهن ما دریغ نمودند.

رژیم قرون اوسطائی طالبان که خویش را جاویدان، تغییر ناپذیر و حاکم برحق مردم افغانستان و صاحب مال و حال شان میدانست به صدای مادران، اعتراض مذاهب و پیروان ادیان دیگر اصلا گوش نداده و تبعیض مذهبی، جنسی، لسانی و ملی را هر روز عمیق تر میساخت، به پیشنهادات دولتهای جهان و سازمان ملل متحد توجه ننموده و همواره مشغول نقض حقوق بشر و کرامت انسانی بود.

نفرین به سیاهی و سیاه کاران و دشمنان آزادی و حقوق زن!

زنان پرمهر و محبت، مادران رنج دیده و عذاب کشیده ای میهن ما!

با گرامی داشت از چهلمین سالروز جنبش دموکراتیک زنان افغانستان بیاید بسوی اتحاد و وحدت تمام زنان افغان و برآورده ساختن آرمانهای والا و انسانی شان برویم و دعا نماییم که صلح، دموکراسی و قانون در میهن ما تحقق بیشتر یابد تا برای همیشه از استبداد بنیاد گرائی ستم و بی عدالتی عقب گرایان تاریک اندیش، در امان خداوند (ج) باشیم.

با قلم و اندیشه به جنگ بیخردی و سیه روزی رفته و مبارزه کرده اند. همچنان به زنان پاک طینتی میتوان افتخار کرد - چون همگینه مادر محمود طرزی که به همت او ارشادالنسوان براه افتاد، ملکه ثریا و ملکه حمیرا که اولین بار برقه را دور کردند، معصومه وردک و کبرا نورزایی اولین وزیران زن، خدیجه احراری، معصومه عصتی، رقیه حبیب او لین وکلای زن، سهیلا اولین جنرال زن و نام جاویدان، پرافتخار و عزیز دوکتورس اناهیتا راتب زاد اولین وکیل زن و اساس گذار سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و صدها زن قهرمان دیگر که مانند ستاره های درخشان در کهکشان تاریخ مبارزات و کارنامه های جنبش زنان افغانستان می درخشند. در اینجا از فرصت استفاده نموده چهلمین سالگرد بنیاد گذاری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را به تمام زنان افغان تبریک میگویم و قابل تکرر میدانم که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در طی سالهای موجودیتش به پیروزی ها و دستاوردهای قابل ملاحظه ای نائل شده و در جهت بیداری، تشکل و تحکیم جنبش دموکراتیک زنان کشور ما خدمات ارزنده ای انجام داده است و زنان افغان را در مبارزات علیه بدبختی ها، محکومیت ها و محرومیت ها و بخاطر تحقق آرمانهای دموکراتیک و رهائی زن از قید ستم و اسارت همواره کمک و یاری نموده است و نقش حماسه آفرین سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در تاریخ جنبش های اجتماعی و سیاسی کشور ما برجسته و جاویدان است.

پیام پیغمبر ما لغو بیعدالتی ها و وزنده بگور نمودن دختران و ظهور یک حقیقت و مژده نجات زنان از شرایط بربریت و جهالت عرب، و سعادت برای بشریت است و این همان ظهور خجسته ای است که بر ظلم و فریبکاری، برفساد و فحشا، بر ریا کاران و ستمگازان خروشید و حق را در جامعه باطل عرب بر پیروزی رساند و در طول چهارده قرن که از آن میگذرد زنان را به دوستی، صلح و صفا و به خیر خواهی و حق طلبی رهنمایی نموده دنیا و آخرت را مربوط و منوط به خدمت برای مردم، اعمال نیک و صالحه آنان میداند.

ای وای بر آنانیکه احکام خداوند (ج) را که عدالت و صلح است، صداقت و راستی است، براندازی و برابری است، همسوئی و هم زیستی است فراموش می کنند!

کلام پروردگار که توسط رسول معظم به بندگان خداوند (ج) ابلاغ گردید، منشور آسمانی است که مطابق آن جهان اسلام عمل می نماید، سیمای دین اسلام با شفقت و رحمت و محبت ممتاز شده و بشارت دهنده صلح، عدالت، ترقی و تعالی بوده، صبر، استقامت و ایمان را به بندگان خدا ارمغان دارد و مبلغ دوستی، شادی، خوشبختی، صداقت و برابری انسان های روی زمین است که در این میان زنان جای و مقام والای خویش را در سخنان پروردگار دارا است. چنانچه در قرآن مجید به موقف اجتماعی زن ارج گذاشته شده و به غمخواری و حفظ حیثیت زنان تاکید صورت گرفته است.

بخاطر احترام به موقف اجتماعی زنان در سوره النساء و غرض تنظیم امور مدنی زنان در سوره احزاب و در ارتباط با امور اداری و حقوقی زنان در سوره الممتحنه هدایات کافی ارشاد گردیده است و در آیه های قرآن پاک در همه جا انسان از بدی و بدکرداری، از شر و فساد، از آزار یکدیگر، از ستم بردیگران و ستمکشی از دیگران، از جهل و نفاق ممانعت میشود و زنان و مردان چون یک واحد اجتماعی، بدون تبعیض و استثنا در نظر گرفته شده است.

تاریخ اسلام گواه آنست که در صدر اسلام و پس از آن زنان مسلمان دلیرانه برای سعادت مدنی مردم، اصلاح اجتماعی و بهبود زندگی خویش و دیگران تلاش ورزیده اند و در جنبش های عظیم اصلاحی و نهضت های سیاسی سهم جدی داشته اند، که این عنعنه ای پرافتخار بهترین خط حرکتی برای زنان افغانستان نیز بوده و تعجب آور نیست که زنان شرافتمند افغانستان در برابر آنچه از مردان متعصب و زن ستیز به همان ارزشهای آرمانی تمسک جسته اند که حضرتش سیمای آنرا در کلام الله شریف مجسم نموده است.

حقا که گفته اند: " برای کسی که ایمان داشته باشد هیچ کاری غیر ممکن نیست" و زنان با ایمان و پیشتاز میهن ما نشان داده اند که از چنین ایمانی بخاطر اعاده حق و حقوق شان سرشارند و می توانند آن را تحقق بدهند، که قهرمانی، شهامت و فداکاری های زنان وطن ما گواه این حقیقت است و خوشا که شماری از رهروان این ایمان محکم مانند حاذقه و محجوبه هروی، مخفی بدخشی، عایشه درانی، مستوره غوری، نازو انا، ملالی و صدها زن دلیر دیگر، که شجاعانه

**رفقا و دوستان!**  
**به ارزوی وحدت**  
**ویک پارچه گی**  
**ترقی خواهان**  
**افغانستان**  
**به پیش**

بقیه از ص ۱ در باره ضرورت ...

ج: استقرار و استحکام دولت ملی - دموکراتیک و رفاه اجتماعی به مثابه شرط اساسی امنیت، ثبات و توسعه پایدار ملی.

دوم: ارکان و خطوط اساسی استراتژی امنیت ملی مقابله با تروریسم و بنیادگرایی، ارتقای قابلیت دفاعی - امنیتی کشور، مقابله به گروه‌های مسلح غیر قانونی و ریشه کن ساختن قاچاق مواد مخدر، تامین مصوونیت شخصی و امنیت عامه، زدودن فقر و تامین امنیت اجتماعی، ایجاد اداره سالم دموکراتیک، خدمت‌گار مردم و کارآمد و پاسخگو و مبارزه با فساد اداری، تامین توسعه اقتصادی و فرهنگی، مقابله با افراط‌گرایی قومی و تحکیم وحدت ملی، تامین امنیت خارجی، و استقرار دولت ملی - دموکراتیک و اعمار جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه (۱). به مثابه اساس و ضامن امنیت ملی پایدار و دراز مدت، خطوط اساسی استراتژی امنیتی پیشنهادی ما را تشکیل میدهد، که بر مبنای مشی، راه حل‌ها و راهکارهای زیر متحقق میشود.

#### ۱- در عرصه مقابله با تروریسم و بنیادگرایی:

افغانستان در جنگ تمام عیار با تروریسم به سر می‌برد. تروریسم نخستین و جدی‌ترین چالش در راستای استقرار افغانستان شمرده میشود. و پیروزی قطعی بر تروریسم شرط تامین امنیت پایدار در کشور به شمار می‌آید. تروریسم، که امنیت کشور ما را دیروز و امروز بر هم زده و از بین برده است؛ در پاکستان تولد گردیده، پرورش داده شده است و از آنجا به افغانستان و جهان صادر شده، سرایت نموده است و مینماید. پس تروریسم را باید در زادگاه ولایت آن یعنی پاکستان، سرکوب نمود و ریشه کن ساخت. بنابراین قبل از همه پاکستان باید تحت فشار قرار داده شود تا به تعهدات و مکلفیت‌های خود در کمسیون سه جانبه افغانستان، آمریکا و پاکستان که به خاطر مساعی مشترک بر ضد تروریسم ایجاد گردیده است، پایبندی نشان دهد و در زمینه برچیدن مراکز تروریستی که به اعتراف رئیس جمهور مشرف در قلمرو آن کشور وجود دارد، همکاری نماید و تروریست‌ها را که در خاک شان مخفی شده‌اند شناسایی و گرفتار نمایند و به محکمه بسپارند و داریی‌ها و منابع مالی آنان را ضبط سازند. به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان احترام ورزد و به تامین صلح و امنیت آن همکاری نماید و یاری رساند. و افغانستان ازین چیزی بیشتر از پاکستان نمی‌خواهد.

ولی اکنون از هیچکس پنهان نیست که حکومت نوبتی کودتایی جنرالان و بنیادگرایان مذهبی که در ارکان و مراکز اساسی قدرت آن کشور مسلط هستند و در واقع به دکمه «بم» اتم اسلامی» نیز دست رسی دارند، مانع اساسی بر سر راه ریشه کن ساختن تروریسم شمرده میشود و «حتی اگر ژنرال مشرف رئیس جمهور پاکستان، شخصا به سیاست عدم دخالت در افغانستان متعهد باشد، نمی‌تواند ادعا کند که سرویس استخبارات این کشور و هم چنین نیروهای بنیادگرای اسلامی، چنین تعهدی را رعایت می‌کنند» و اضافه می‌نماید «که ای، اس، ای دولتی در درون دولت پاکستان است» (۲). نه فقط حکومت‌های جنرالان، (ای، اس، ای) و بنیادگرایان، بلکه الیگارش‌های پنجاب و گروه‌های سنتی قدرت ۲۰ خانوادگی حاکم «که اینک در طی ۵۰ سال عمر، با استفاده از دموکراسی قلابی بطور نوبتی بر این کشور حکم می‌رانند نیز مانع اساسی بر سر راه ریشه کن ساختن تروریسم هستند.

پنجاب و حلفات حاکم بر پاکستان، خواهان ایجاد حکومت دست‌نشانده در افغانستان هستند. حکومتی که معضل «خط دیورند» را به نفع پاکستان حل

نماید، برای آن کشور در نماز عه باهند، عمق استراتژیک بدهد و بر سر مسئله عکس‌میر از پاکستان حمایت کند، به منابع انرژی و بازارهای آسیای میانه راه نفوذ پاکستان را تامین نماید و اگر ممکن شد، افغانستان را در کنفدراسیونی به گونه‌ی درخودمغم سازد. در ست به خاطر تامین این منافع نا روا که برای آن کشور خصلت دائمی و استراتژیک دارد و برای حصول آن دیروز «کابل را به آتش کشید»، اینک امروز هم در تلاش اند تا کشور ما را بی‌ثبات و ناامن سازد.

چنانچه هرالد تریبون چنین می‌نویسد «تحلیلگران استخبارات (سازمان جاسوسی) غربی به صورت گسترده معتقدند که بدون حمایت پاکستان و اجازه استفاده از قلمرو این کشور، طالبان نمی‌توانستند تا به حدی که امروز دیده میشوند، منسجم شده و قدرت مقابله با ارتش افغانستان و نیروهای ائتلاف را پیدا کنند». نیروهای بنیادگرای پاکستانی باور دارند که دیر یا زود نیروهای ائتلاف از افغانستان خارج خواهند شد و این امر راه را برای تعیین سرنویست این کشور توسط همسایگانش هموار میسازد و با در نظر داشتن این مسئله پاکستان می‌خواهد در جایگاهی باشد که بتواند منافع خود را در آینده افغانستان حفظ کند و مانع تقویت حضور دیگر بازی‌گران منطقه به خصوص هند و ایران (در افغانستان) شود» (۳) پس درین صورت بر پاکستان که بر افغانستان سرمایه‌گذاری کلان نموده و اکنون خود را بازنده احساس میکند نباید اعتماد کرد. مگر اینکه این کشور متحول ساخته شود.

در چنین حالت راه دیگری وجود ندارد، جز اینکه پاکستان در جهت استقرار دموکراسی واقعی و کارآمد، متحول و دگرگون گردد. و برای تامین این مامل از مبارزه نیروهای دموکراتیک و ترقی‌خواه پاکستان و پشتون خواه و بلوچستان برای تحولات بنیادی دموکراتیک و استقرار دموکراسی واقعی و کارآمد در پاکستان باید قاطعانه حمایت به عمل آید. چون تنها در صورت ایجاد یک پاکستان دموکراتیک و نوین و عاری از بنیادگرایی و نظامیگری، میتوان بر تروریسم و بنیادگرایی، که امنیت افغانستان، منطقه و جهان را به مخاطره انداخته است پیروز شد و «بی‌غم گردید».

واضح است که دولت افغانستان اکنون در وضعیتی نیست که به تنهایی با تروریسم برزمد و بر آن پیروز شود. در چنین وضعیت آمریکا و متحدین آن که به منظور جنگ با طالبان و القاعده در افغانستان به مداخله نظامی متوسل شده‌اند و خود را متعهد به برقراری صلح و امنیت در افغانستان میدانند، مسوولیت دارند، که با وارد نمودن فشار بر پاکستان به مثابه لانه تروریسم در دفع و طرد تروریسم تعهدات و مکلفیت‌های خود را شفاف ایفا نمایند. اما افغانها هنوز نمی‌دانند که آمریکا در میان پاکستان، متحد دوران «جنگ سرد» دوست دیرینه و افغانستان دوست جدید اما با وضعیت پیچیده و آینده مبهم، کدام یک را برای دوستی و پارتنر شپ ا ستراتیژیک انتخاب مینماید؟

درست ازینجاست که آمریکا و متحدین آن باید بر موثریت جنگ با تروریسم و ریشه کن ساختن آن تأمل نمایند و «اولویت‌های استراتژیک خود را باید دوباره تعیین کند و خاطر نشان می‌گردد که آمریکا نمی‌تواند وعده‌های خود را مبنی بر ایجاد صلح، ثبات و بازسازی در افغانستان را عملی کند، در حالی که از طرف دیگر با پاکستان نیز به عنوان یک متحد استراتژیک خود، به نرمی رفتار کند» (۴)

چالش بنیادگرایی و مقابله به آن  
اما تروریسم از بنیادگرایی و افراطیت مذهبی نشأت نموده است. پس مشکل اصلی در بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی می‌باشد. چنانچه معلوم است بنیادگرایی اسلامی در منطقه ما یا ایجاد پاکستان

تولد یافت و بتدریج در وجود هزاران مدرسه و ده‌ها گروه و احزاب اسلام‌گرای افراطی نشو و نما نمود، که بعدا با تاسیس جمهوری اسلامی ایران و به ویژه در جنگ اعلام نشده بر ضد افغانستان، به شگرفایی و اوج رسانده و به تمام جهان سرایت داده شد و به آتش خاتمانسور مبدل ساخته شد که اینک دامن همه را فراگرفته است.

افغانستان که قربانی بنیادگرایی می‌باشد، درست پس از آن به لانه تروریست‌ها و پایگاه تروریسم مبدل گردید، که دولت دکتور نجیب الله سقوط داده شد و بر مقدرات این کشور یکی پی دیگری نیروهایی، مسلط ساخته شدند، که نه تنها مردم افغانستان را به اسارت کشیدند و این کشور را به تباهی کشانید و به عقب‌ماندگی محکوم ساخت، بلکه انجا در آمریکا برج‌های دوقلو را نیز به زیر کشید. چنانچه آقای حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان درین زمینه می‌گوید «غرب به بنیادگرایان اسلامی مانند اسامه بن لادن که مخالف با شوروی بودند میلیاردها دلار کمک کرد ولی بعد افغانستان را به اهریمنی که در آن کشور بجای مانده بود گذاشت و فراموش کرد.» و ادامه میدهد که «اگر در فاصله سالهای ۱۹۹۲-۲۰۰۱ غرب به افغانستان توجه میکرد، اکنون برج‌های دوقلو نیویارک یا برج‌های بود، بمب‌گذاری‌های مادرید اتفاق نمی‌افتید و شاید امروز شاهد بمب‌گذاری‌های در لندن نمی‌بودیم» او خواهان تعطیل مدرسه‌های که به جای علوم دینی تروریست‌ها را آموزش و پرورش می‌دهند گردیده و اضافه میکند «وی از کشور ی می‌آید که برده تروریسم بوده است» (۵)

این در حالیتیست که دین مبین اسلام به مثابه معنویت مسلط جامعه افغانی، با ارشاد «خیر در اوسط» دین اعتدال است و مسلمانان افغانستان ذاتا پیرو اسلام معتدل و عرفان‌می‌باشند و دین اسلام را با معنی و مفهوم خط وسط و اعتدال پسندی می‌شناسند و اعتقاد می‌ورزند. اما با دریغ که اسلام واقعی با رخنه و نفوذ و شیوع بنیادگرایی و اسلام سیاسی، از مسیر اصلی خارج ساخته شده و در برابر صلح، اخوت، ترقی و پیشرفت قرار داده و بدنام ساخته شده و میشود.

برغم اینکه بنیادگرایی با سقوط نظام طالبان ضربه جدی خورده است، اما ریشه کن نگردیده است و تجربه نشان میدهد که هر نوع کم‌بها دادن به خطر افراط‌گرایی اسلامی و عدم قاطعیت در مبارزه به آن، به معنی سپردن مجدد افغانستان به کام تروریسم می‌باشد. درست است که مصالحه در میان طرفین نزاع اصولا رد نمی‌شود و یک نیاز شمرده میشود. اما حرف بر سر مصالحه اصولی است و اساس آن نیز باید قانون اساسی و تأیید نظام موجود باشد؛ نه سازش‌های فرصت‌طلبانه و غیر اصولی. مردم افغانستان که در راه آزادی، عدالت، دموکراسی و ترقی قربانی فراوانی متحمل شده‌اند، مصالحه به آنانی را که به این ارزش سر سازگاری ندارد، غیر اصولی می‌دانند و نمی‌پذیرند. این در حالیتیست که طالبان پروگرام اشتهی دولت را رد می‌نمایند و به گفته سخنگوی آن که می‌گوید «تنها راه موجود جهاد و مقاومت ضد اشغالگران آمریکا و دولت دست‌نشانده آن است» (ب) (۶). درین صورت تنها قاطعیت در مبارزه بر ضد تروریسم و بنیادگرایی انتخاب درست و موفقیت‌آمیز است.

برغم اینکه از روی اجبار، مبارزه مسلحانه به خاطر دفاع از امنیت و مصونیت مردم و کشور رد نمی‌شوند، اما راه و راهکاری اصلی ریشه کن ساختن بنیادگرایی، شیوه مسالمت‌آمیز و راه حل‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و برای اینکه بر بنیادگرایی پیروز شد باید استبداد، فقر و بی‌عدالتی و توسعه نیافتگی را ریشه کن ساخت. توسعه سیاسی و استقرار یک دولت دموکراتیک و نهادینه

بقیه از ص ۴ در باره ضرورت ...

ساختن دموکراسی و توسعه عقلانی، تنها راه پیروزی بر بنیاد گرایی می باشد. مسلما که این یک مبارزه طولانی توأم با مساعی گسترده را می طلبد. بنابراین اگر آمریکا و اروپا مایل به ریشه کن ساختن تروریسم باشند، باید در راه ساختن یک دولت ملی - دموکراتیک و استقرار دموکراسی واقعی و توسعه سیاسی زدودن فقر و توسعه اجتماعی پایدار، بازسازی و توسعه اقتصادی و فرهنگی که در اعلامیه ها و توافقات رسماً تعهد داده شده است، با افغانستان مساعدت نمایند، تا به مطالبات و نگرانی افغانها پاسخ درست داده باشند.

اما فراموش نباید کرد که داعیه افغانستان امن و با ثبات، آزاد و دموکراتیک، با سعادت، نیرومند و دیر پای را، که همواره عنوان میشود، با اتکا و سازش ها با نیروهای، از نظر خصلت و دیدگاه ها پیرو، ضد آزادی و ضد دموکراسی نمی توان تحقق بخشید. چون تنها نیروهای ملی - دموکراتیک و ترقی خواه، میتوانند آرمانها و اهداف دموکراتیک و ترقی خواهانه را تحقق بخشند. با در نظر داشت ملاحظات اصولی مندرکده:

امریکا و متحدین آن باید: از بمبار دمان محلات مسکونی، دهات، کشتن غیر نظامیان، تلافی غیر مسولانه منازل، تجاوز بر حقوق بشر و آزادی های مدنی، تخریب منازل مسکونی شهرها و قریه ها، خوداری ورزند. و متخلفین طبق قوانین افغانستان و کنوانسیون های بین المللی محاکمه و مجازات کردند. مجرمین افغان به زندان های افغانستان سپرده شوند. به محلات جنگ زده در تامین مواد خوراکی، آب صحتی، اعمار منازل مسکونی، شفاخانه ها، مکتب، سرک ها و پرورژه های عام المنفعه مساعدت به عمل آید و به موثریت باز سازی و توسعه ساختارهای زیر بنایی اقتصادی توجه مبذول گردد. از نیروهای دموکراتیک، ترقی خواه و تحول طلب در امر تامین دموکراسی و تحولات دموکراتیک در کشور قاطعانه حمایت به عمل آید. و به حاکمیت ملی و استقلال سیاسی افغانستان احترام شود و قوانین کشور ما پامال نگردد. از دخالت در امور اداری کشور احتراز به عمل آید و از تجاوز به سنن ملی و عقاید مذهبی مردم اکیدا خوداری شود. و تعهدات خود را در عرصه کمک به ارتقای قابلیت دفاعی - امنیتی افغانستان انجام دهند تا افغانستان هر چه زودتر قادر به دفاع از امنیت خود شود و وضعیت حقوقی حضور نیروهای خارجی در افغانستان بر مبنای منشور سازمان ملل متحد و موازین مناسبات بین المللی با دولت افغانستان تثبیت نماید.

## ۲- ارتقای قابلیت دفاعی - امنیتی کشور:

هر دولت موظف است که حاکمیت، نظم، آرامش و امنیت عامه را در مرز های خود استقرار بخشد؛ مصونیت فردی و امنیت عامه و حقوق و نیاز مدنی های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر و ندان خود را بدرستی تامین نماید و قابلیت دفاعی خویش را پیوسته ارتقا بخشد و از حاکمیت، امنیت و منافع ملی، حفظ موجودیت، تامین بقا و تضمین تسلط بر سر نوشت سیاسی "کشور خویش" به شایستگی دفاع و حراست نماید.

دولتی که قادر به حفظ و حراست از منافع ملی کشور نباشد و حاکمیت، نظم و آرامش کشور، حقوق و آزادی ها، مصونیت و امنیت فردی و اجتماعی شهروندان خویش را تامین کرده نتواند، به بحران ناامنی دچار شده است؛ به گونه ای که بحران ناامنی نه فقط ناکارآمد بودن حکومت را آشکار میسازد و مشروعیت سیاسی آنرا زیر سوال می برد بلکه موجودیت کشورها و دولت ها را به مخاطره می اندازد و حتا به انهدام می کشاند.

پس امنیت دولت به قدرت دفاعی یک دولت یا به قابلیت، جسارت و خرد مندی زعامت سیاسی و حکومت ها، در بکار گیری و بسیج نیروی بشری، نظامی، سیاسی، اقتصادی یک کشور منوط و مشروط است. دولت نیرومند و کار آمد به دولتی اطلاق و گفته میشود که نیرو و امکانات کشور را بدرستی و شایستگی برای امنیت خود بسیج سازد و به کار گیرد. اما باریغ که هنوز از نیرو و قابلیت های کشور مردم در امر ارتقای قابلیت دفاعی و اهداف استفاده نه شده است.

از مساعی در رابطه به ارتقای قابلیت دفاعی حرف های زیاد شنیده میشوند. اما خلای ناشی از انحلال نظام دفاعی - امنیتی کشور که پس از رویداد ۱۹۹۲ بدستور پاکستان ازین برده شد هنوز پر نه گردیده و افغانستان هنوز صاحب قوای مسلح ملی و اداره نظامی و امنیتی کار آمد نه شده است؛ پروسه ساختن اردو و پولیس به کندی پیش میرود و برکادر های مسلکی و مجرب سابق قوای مسلح کشور اتکا نمی شود و تنها بر حضور نظامی خارجی بسند شده است. درست است که در وضع کنونی افغانستان در وضعیتی نیست که بطور مستقلانه از خود دفاع کند. اما افغانها سراجام باید امنیت خانه خود را به عهده بگیرند و بدین منظور: پروسه ایجاد اردوی ملی و پولیس ملی باید تسریع شود. در احیای مجدد نظام دفاعی و امنیتی بر هزاران افسر و نوسنت مسلکی و مجرب و اتکا به عمل و از هر نوع تنگ نظری و تعصب سیاسی در رابطه به جذب و حقوق افسران و سربازان قوای مسلح این مدافعان ناموس و وطن جلوگیری به عمل آید. اردو و پولیس و ارگانه های امنیتی ملی کشور باید واقعا غیر حزبی، فراگروهی و فرا قومی باشد، بر مردم اتس نگناید و در رقابت ها و منازعات سیاسی بی طرفی کامل خویش را حفظ نماید و با اراده ازاد مردم و نتایج انتخابات احترام گذارد.

قوای مسلح و پولیسی که در خدمت منافع گروهی، حزبی، قومی و نژادی و اقتدار شخصی قرار داشته باشند، به هیچوجه ملی بوده نمی تواند و مورد اعتماد مردم قرار گرفته نمی تواند. بنابراین به آموزش و پرورش مداوم منسوبان قوای مسلح به روحیه وطنپرستی و ارزش های دموکراسی و جامعه مدنی و قانون اساسی کشور توجه شود؛ و در دستگاه و ساختار نظام دفاعی و امنیتی کشور از نفوذ و رخنه بنیادگرایان و قشری ها و نظامیان ماجراجو و آشوب گر جلوگیری به عمل آید. و به ارتقای سطح زندگی منسوبین نظام دفاعی و امنیتی از راه افزایش معاش ها متناسب به مخارج زندگی، تهیه مسکن، کمک های رایگان صحتی، حقوق و تقاعد، وضع مساعدت های کویونی، کریدت ها و مساعدت های پولی و جواز نقدی و جنسی در برابر شایستگی در خدمت و وظیفه و مساعدت ها به اعضای خانواده آنها توجه مبذول گردد.

## ۳- چالش گروه های مسلح غیر قانونی و قاچاق

مواد مخدر و نبود مصونیت شخصی و امنیت عامه حقایق و ارقام نشان میدهد که مردم افغانستان، بر انبار "باروت" زندگی میکنند و هنوز هم در اسارت قوماندانسالاری و مافیای جرایم سازمان یافته قرار دارند. اقتصاد کشور به مواد مخدر معتاد شده است و تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان به معضله لاینحل ملی و جهانی مبدل شده است. موجودیت سلاح و گروه های غیر قانونی به تهدید جدی به امنیت افغانستان مبدل شده است. و به نظر میرسد که خطر جنگ سالاران و قوماندانان بیش از تروریست ها است. طبق ارقام یک میلیون میل سلاح غیر قانونی در کشور وجود دارند و در دست اشخاص منفرد قرار دارد. این درحالیست که در چارچوب برنامه "دی، پی، آر" تاکنون تنها ۲۴ هزار میل سلاح جمع آوری شده است. ورود سلاح توسط

اپوزیسیون مسلح از پاکستان ادامه دارد و انبار شده میرود. مرس الکساندر معاون سازمان ملل متحد در افغانستان میگوید "هنوز ذخایر و انبار های سلاح سبک و ثقیل به شمول ذره پوش و تانک در کشور موجود است." در افغانستان در حدود ۲۰۰۰ گروه مسلح با هزاران میل سلاح مختلف النوع غیر قانونی وجود دارند، که ازین جمله در حدود ۲۰۰۰ آن میتواند دولت را به چالش به طلب. بعضی از مقامات حکومت هنوز هم به این گروه ها روابط نزدیک دارند و آنها را نمی خواهند خلع سلاح سازند. گروه های مسلح نه فقط تا دندان مسلح اند بلکه به اصطلاح از "دم شمشیر" با چور و چپاول دارایی های مردم و دولت، قاچاق آثار باستانی، فروش سنگهای قیمتی، قاچاق مواد مخدر، غصب جنگلات، منابع زیر زمینی، نفت و گاز، غصب و خرید و فروش زمین های مردم و دولتی و صدها مورد دیگر از "برکت سلاح"، صاحب ثروت های هنگفت گردیده اند و در واقع چرخ اقتصادی کشور را دردمت دارد. این قشریابین سلاح فراوان و مسواستفاده از قدرت اقتصادی و سیاسی در واقع قانون جنگل را در کشور ما به نمایش میگذارد. یعنی "سلاح بیشتر قدرت و ثروت بیشتر". باین قانون "زور و زر" دیگر نمی توان از امنیت عامه و حاکمیت قانون و نظم در کشور دم زد. این وضعیت به همان اندازه امنیت افغانستان را برهم زده است که تروریسم، تروریسم و قوماندان سالاری دورخ یک سکه می باشد.

افغانستان باتولید بیش از چهار هزار تن تریاک ۸۰ درصد مواد مخدر جهان را تامین میکند. چنانچه بیش از ۹۰ تا ۹۵ درصد بازارهای اروپایی هیروین تولید شده از تریاک افغانستان فرا گرفته است. ۴۰-۶۰ درصد عواید ناخالص ملی افغانستان از خشخاش بدست می آید که دردمت "سوداگران مرگ سفید" قرار دارند. بر اساس تحقیقات انجام شده دو میلیون نفر در افغانستان به کشت خشخاش مبادرت دارند که اقتصادشان وابسته به تولید تریاک است. امسال در چندین ولایت دیگر هزاران هکتار اراضی به زیر کشت خشخاش رفته است. جنرال جیمز آل قوماندان نظامی ناتو می گوید "من در دراز مدت نگران نتایج جنگ مواد مخدر در افغانستان، نسبت به ظهور مجدد طالبان هستم."

مافیای مواد مخدر که در ارگانه های مرکزی و محلی دولتی ریشه دوانیده و خطر آن می رود که افغانستان را به "سیسیلی" دوم مبدل سازد، شریکان جرمی تروریست ها و مافیای جرایم سازمان یافته می باشند. این درحالیست که امتر اتیژی ملی مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر که با میلیونها دالر مصارف با اشتراک موسسات داخلی و خارجی طرح شده و به منصفه تطبیق قرار دارد هنوزدمت آوردهای ملموس و محسوس ندارد.

## مشکل مصونیت فردی و امنیت عامه:

افغانستان از نظر توسعه مدنی در نازل ترین سطح قرار دارد. مردم از مصونیت شخصی به طور لازم بر خودار نیست. درحقیقت هر کس مخصوصا در محلات و حتا در شهر ها به شمول کابل به ساده گی میتواند به اعمال ضد قانونی و ضد امنیت عامه مبادرت ورزد. ده ها حادثه قتل و قتل انتقام جویانه، دزدی و اختطاف انسانها، برخورد های مسلحانه گروهی و قومی، عدم مصونیت خانه و ملکیت، ظلم، ستم، تجاوز، انواع خشونت، قید و بند های ناروا، اسارت و غیره حکایت از وضع نا مطلوب نا امنی فردی میکند. یک سند وزارت امور زنان افغانستان حاکی از آنست که در حدود ۶۰-۸۰% همه ازدواجهای اجباری می باشند، و این شامل ازدواجهایی نیز می شوند که برای پایان دادن به انتقام کشیهای خانوادگی و پس پرداخت قروض می باشند.

بقیه از ص ۵ در باره ضرورت ...

در همین گزارش آمده است که در افغانستان تقریباً ۵۷٪ دختران قبل از سن ۱۶ سالگی ازدواج می کنند، حال آنکه سن قانونی ازدواج در افغانستان ۱۶ سال می باشد. زنان افغانستان همچنین از ارث و یا حق مالکیت فردی محرومند. در افغانستان زنان یکی از پایین ترین میزان سوادآموزی را در جهان دارند و کمتر از ۲۰ درصد ۱۵ سال به بالای آنان، باسوادند. موجودیت زندان های خصوصی به مثابه یک پدیده بی سابقه و ننگین حاکی از آن است که این کشور صاحب ندارد. چنانچه تا حال چهل زندان خصوصی در افغانستان تعطیل شده است. در افغانستان در گذشته کم شنیده میشد که کودک ربوده شده است. اما اکنون کودک ربایی به مثابه یک حرفه ای سود آور مبدل شده است و مافیای جرایم سازمان یافته در پیوند به مافیای بین المللی کودک های افغان را می ربایند و اعضای بدن شان در خارج کشور به فروش میرسانند و پول هنگفت ازین جنایت نابخشودنی بدست می آورند. این یک فاجعه انسانی است که باید جلو آن گرفته شود. اما با این اداره امنیتی و قضایی میتوان بر این فاجعه فایق آمد. پاسخ منفی و هزار بار منفی است.

راه حل ها و راهکار ها در مقابله با چالش های

متذکره

-- تسلط و استحکام حاکمیت دولت مرکزی از طریق مشارکت گسترده مردم و نهاد های جامعه مدنی در امور اداره محلی و تامین قابلیت قوای مسلح و امنیتی در استقرار نظم در محلات و پوشش مرزها تامین گردد، برنامه خلع سلاح و انحلال باند گروپ های مسلح و جذب افراد آن به فعالیت تولیدی و زندگی صلح آمیز ملکی تسریع گردد و قابلیت آن بلند برده شود. و این اصل تطبیق گردد که به غیر از دولت هیچ کسی نمی تواند سلاح حمل نماید و یا داشته باشد.

-- حاکمیت قانون و عدالت جزایی تامین گردد و بدین منظور در اداره دستگاه ضد جرایم و حراست قانون، پولیس و قضایی و عدلی اصلاحات اساسی آورده شود و ادارات متذکره از افراد متعصب و تنگ نظر و افراطیون مذهبی و عناصر مربوط به مافیای جرایم سازمان یافته تصفیه گردد. و در زمینه استقرار قانونیت از نهاد های جامعه مدنی رسانه های گروهی، موسسات آموزشی، کلتوری- فرهنگی بطور متداوم کمک گرفته شود.

-- اتخاذ تدابیر موثر و قاطع برضد تولید و ترافیک مواد مخدر و مافیای مواد مخدر و جرایم سازمان یافته و افشارطفیلی که با استفاده از فرصت های طلایی در تاروپود اداره دولت و نظام و جامعه ریشه دوانیده است اتخاذ گردد. و اداره مرکزی و محلی از مافیای مواد مخدر تصفیه شود و کمک تولید بدیل به زارعین اجرا گردد و به بهبود زندگی دهقانان توجه شود.

-- اعلامیه حقوق بشر و ارزش های مدنی آزادی ها و حقوق تسجیل شده مردم در قانون اساسی کشور بدون قید و شرط تطبیق گردد. اداره و نهادهای ملکی بی طرف حقوقی - مدنی و ملکی و فارغ از گرایشات سیاسی جهت دفاع از حقوق بشر گسترش داده شود. و دولت از نهاد ها و اداره ملکی حقوقی مدافع حقوق و آزادی های مردم حمایت به عمل آورد؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر و فصل حقوق اساسی و وجایب مردم در قانون اساسی کشور در نصاب درسی موسسات آموزشی و تحصیلی از سطح ابتدایی تا پوهنتون ها و سازماندهی فعالیت گسترده آموزشی، تحقیقاتی و ترویجی در باره حقوق بشر و همبستگی و روابط با سازمانها و نهادهای حقوق بشر و سازمان ملل متحد در دفاع از حقوق بشر تامین و تحکیم گردد.

۴- برای زدودن فقر و تامین امنیت اجتماعی

کشوری که مردم آن گرسنه باشند به معنی واقعی کلمه امن شمرده نمی شود. این در حالیست که افغانستان از نظر رفاه و توسعه اجتماعی در نازل ترین سطح درجهان قرار دارد. همین اکنون در حدود ۷۰ درصد مردم این کشور زیر خط فقر زندگی میکنند. فاصله میان طبقات و افشار اجتماعی بالایی و پابینی جامعه به خلیج عمیقی مبدل میگردد. چنانچه ۴۰ درصد درآمد ناخالص ملی بدست شمار محدودی از خانواده ها (در حدود ۱۰ درصد مردم) میرسد و ۶۰ درصد این درآمد در میان ۹۰ درصد مردم به میزان متفاوت توزیع میگردد.

روزانه ششصد کودک افغان به علت ابتلا به بیماریهای قابل پیشگیری و پنجاه زن در هنگام زایمان در افغانستان جان خود را از دست می دهند. از هر پنج کودک افغان یکی از آنان پیش از سن مکتب به علت بیماریهای مختلف می میرند. "هم اکنون تنها در کابل بیش از ۳۷ هزار کودک در جاده ها مشغول کارند". به اساس کمیسیون مستقل حقوق بشر ۶۵ درصد کودکان کارگر به آموزش دست رسی ندارند. ۴۱ درصد کودکان افغان در هر شب و روز ۹ ساعت کار میکنند. ۷۷ درصد ازین کودکان مشغول قالبین بافی هستند. ۹۰ درصد کودکان دلیل اشتغال شان را مشکلات اقتصادی و وضعیت بد اقتصادی خانواده ها میدانند. این درحالیست که درین اواخر به مصرف ۴۵ میلیون دالر یک هتل پنجستاره ای دیگر نیز ساخته شد. معاش معلمان ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ افغانی معادل ۴۰-۵۰ دالر امریکایی می باشد. نرخ ها بطور سرسام آور بالا میرود اما معلمان به همین ۵۰ دالر با خانواده های که حداقل تعداد آن ۵-۶ نفر است باید زندگی کنند تا نمرند.

بر اساس گزارش از خبرگزاری فرانسه از کابل به نقل از یک گزارش مشترک وزارت زنان افغانستان و صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان آمده، که میزان باروری در میان زنان افغانستان، برای هر مادر ۶/۶ کودک است که حدود دو برابر و نیم بیش از میانگین رقم جهانی به شمار می رود و این امر تاثیر منفی بر روی سلامت و اقتصاد زنان این کشور گزاردده است. امید به زندگی در میان زنان افغانستان ۴۴ سال و یک سال کمتر از مردان است و میزان مرگ و میر آنان به هنگام وضع حمل برای هر ۱۰۰ هزار نفر بین ۱۶۰۰ تا ۱۹۰۰ نفر برآورد می شود. گزارش یادشده می افزاید: خدمات اساسی بهداشت باروری فقط در ۱۷ درصد از درمانگاههای این کشور در دسترس است، تنها ۱۴/۳ درصد از زایمانها توسط کارکنان آموزش دیده انجام می شود و بالاخره فقط ۱۱ درصد از این زایمانها در درمانگاهها انجام می شود.

سوء تغذیه یک مشکل جدی زنان افغانستان به شمار می رود و احتمالاً در مرگ و میر مادران به هنگام زایمان دخیل است. کم خونی حدود ۷۱ درصد از زنان باردار و حدود ۸۹ درصد از زنان غیرباردار را تحت تاثیر قرار می دهد. بنابراین گزارش، دستمزد زنان در این کشور به طور قابل ملاحظه ای کمتر از مردان است و برای مثال، در بخش کشاورزی نصف دستمزد مردان است.

فامیل های شهدا به مثابه مستحق ترین بخش جامعه افغانی از بی تفاوتی مقامات به ستوه آمده اند چنانچه سال گذشته چندین بار به خاطر حقوق خودبده خشونت نیز متوسل گردیده اند. این درحالیست که به هر خانواده شهدا ماهانه ۱۲ دالری یعنی ۶۰۰ افغانی معاش پرداخته میشود. گزارش ها میرومانند که تنها در شهر کابل بیش از ۱۰۰ هزار گدا وجود دارند. این درحالیست که در همین شهر کابل تنها یک هتل پنج ستاره به مصرف ۳۵ میلیون دالر به قیمت ۲۵۰-۱۲۰۰ دالر یکشنب دران اعمار میگردد. این است نمونه بازسازی و "غم خوری افغانها" که روزانه یک سر و صد زبان گوش ها را کر کرده اند. حدود

۷۰ درصد از شهر نشینان و ۸۰ درصد جمعیت روستاییان از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم هستند.

سازمان زراعت و مواد خوراکی سازمان ملل گزارش داد: در حال حاضر ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در افغانستان نیازمند کمک های بین المللی برای تامین غذای مورد نیاز روزانه خود هستند. ازین تعداد ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بطور مستمر از فقر غذایی رنج می برند و ۳ میلیون دیگر نیز دست کم بطور فصلی با این مشکل روبرو هستند.

در گزارش صندوق بین المللی پول گفته می شود: "افغانستان هم اکنون چهار میلیون نفر مهاجر در سراسر دنیا دارد". حتا آنانی که از ایران و پاکستان بر گشته بودند، بنابر فقر، بیکاری، مشکل مسکن و غیره مشکلات به ایران، پاکستان و اروپا بر میگرددند. این وضعیت اجتماعی منتج به ناراضیاتی عمومی گردیده است و اعتراضات گسترده و روزافزون لایه های مختلف جامعه ام از معلمان، شاگردان و محصلان، کارمندان، افسران قوای مسلح و سایر گروه های اجتماعی را بار آورده است.

راه حل ها و راهکار ها، در زمینه

تامین امنیت اجتماعی:

امنیت قبل از همه مسئله امنیت فرد و جامعه می باشد. و در ماده ۲۹ تصریح گردیده است که "هر کس در مقابل آن جامعه وظیفه دارد که رشد از ادانه و کامل شخصیت او را میسر سازد". در ماده (۲۲) اعلامیه آمده است که "هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است بوسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نماد از ادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منافع هر کشور به دست آورد". بدین گونه افراد و شهر و ندان یک کشور در صورت مکلف به اجرای وظیفه ای در برابر دولت اند که نظام دولت و جامعه، حقوق اساسی و مدنی آنان را تامین نمایند. این درحالیست که دولت افغانستان در مطابقت به قانون اساسی و رعایت اعلامیه حقوق بشر مکلف به حفظ و تامین حقوق بشر می باشد.

کشوری که مردم آن گرسنه و فقیر باشند از امنیت پایدار و دراز مدت بر خوردار بوده نمی تواند. و دولتی از امنیت بهتر و بیشتر برخوردارست که از حمایت مردم بهره مند باشد و نیاز های آنان را بدرستی رسیدگی نماید. بنابر آن امنیت پایدار یک دولت - کشور به توسعه پایدار انسانی یعنی امنیت اجتماعی، بهبود و ارتقای متداوم سطح زندگی مردم یک کشور گره میخورد. پس امنیت قبل از همه مسئله اجتماعی می باشد و راه حل های اجتماعی کار دارد.

-- ارتقای عاید متوسط سرانه و ایجاد سیستم گسترده بیمه ها برای تامینات اجتماعی و تشویق سرمایه گذاری کلان دولتی، خصوصی و مختلط و خارجی در بخش صحت عامه، تولیدات غذایی، آموزش و پرورش، تولید کالا و مسکن و اعمار و ایجاد پروژه های عام المنفعه و به اجرا آوردن سیستم کوپونی برای کارمندان و کارگران موسسات دولتی، خصوصی و مختلط و افزایش حقوق ماهانه باز نشسته گان، کارمندان دولت و موسسات دولتی، خصوصی و مختلط به نسبت میزان تورم و زدودن بیکاری و در صورت نبود کار به اجرا آوردن معاش ماهانه از طرف موسسات مربوطه و دولت و ایجاد فوند های مالی درین زمینه به کمک موسسات بین المللی و کشور. وضع و تطبیق قوانین در رابطه به حقوق کارگران، ودهقانان، خواست ها و مطالبات صنفی ایشان، عقد قرارداد های دسته جمعی، مرخصی ها، با معاش برای زنان کارمند و کارگر قبل و بعد از زایمان.

بقیه از ص ۶ در باره ضرورت ...

-- ایجاد فوند های خاص مالی از سوی دولت و کمک های خارجی به منظور اعمار شهر ک های مدرن و مجهز به تمام تسهیلات اجتماعی برای معلمان ، استادان ، دانشمندان ، فرهنگیان ، نویسندگان ، ژورنالیستان ، هنر مندان ، کارمندان دولت و کارگران در سراسر کشور در بدل قیمت مناسب به اقساط ۳۰-۴۰ ساله بضمین و تامین خدمات صحی رایگان ، تعلیمات و تحصیلات مجانی و حقوق صنفی متعلمان و محصلان و اتخاذ سیاست های موثر برای بهبود وضعیت لیلیه های موسسات تحصیلات عالی ، دارالمعلمین ها ، مکاتب ، تالیفات صحی مجانی ، کمک پولی ، حل مشکلات سپورتی ، تسهیلات به خاطر تفریحات سالم ، کمک های مرخصی ها ، تحصیلات در خارج کشور .

**پنجم : ضرورت ایجاد یک اداره سالم دموکراتیک و خدمت گار مردم ، کار آمد و پاسخگو و مبارزه با فساد اداری**

اداره دولتی افغانستان افت کرده است و به یک مشکل و معضل اساسی مبدل شده است که تاثیر سوء آن در همه عرصه های حیات جامعه مشهود است . کار در اداره دولت افغانستان به حرفه و پیدا کردن پول و ثروت اندوزی مبدل شده است نه خدمت به مردم و انکشاف کشور . چور و چپاول دارایی عامه ، غصب ملکیت های دولت و مردم ، ادامه استخراج و فروش سنگ های قیمتی ، غصب منابع زیر زمین و معادن و منابع انرژی ، غصب و استخراج سنگ های قیمتی ، غصب و فروش اثار تاریخی ، تصرف غیر قانونی جنگلات و منابع آب ثروت مند شدن به حساب استثمار و حشیا نه خلق الله ، عوام فریبی ، سواستفاده از اعتماد و رای مردم برای جاه و جلال شخصی و بدست آوردن قدرت و ثروت و در نتیجه تسلط عام و تام عدم قانونیت و عدم احساس مسوولیت در برابر مردم ، عمده ترین مظاهر فساد در اداره دولت افغانستان می باشد . نا گفته نباید گذشت و تجارب نیز به اثبات رسانده که این فساد است که دولت ها را به کام خود فرو میکشد و نابود میسازد . و جایی که فساد حاکم است ، از عدالت نمی توان حرف زد .

شهر کابل در چنگال اختاپوت غاصبین زمین قرار دارد . و ساحات مختلف شهر کابل و سایر ولایات کشور که مشتمل بر صد ها جریب زمین مربوط تاسیسات وزارت دفاع سابق بوده در چهار اطراف شهر کابل توسط وابسته گان مقامات ارشد دولتی بر اساس احکام غیر قانونی اراکین دولتی پس از ۱۹۹۲ امیان فوندانان جهادی ، وزرا ، و مامورین بلند رتبه عملی و عسکری تقسیم شده است .

عدم شایستگی و سیاست نادرست و فساد اورکاردی ، سوء استفاده از مقام و قدرت دولتی ، تطمیع و تهدید ، رشوت و اختلاس و "پاکستانی شدن اداره " واسطه بازی و خویش خوری ، جانبداری قومی و محلی ، جانبداری غیر مجاز حزبی و سیاسی ، جانبداری نژادی و مذهبی در سیاست کادری ، عدم قانونیت ، عدم احتساب و احساس مسوولیت ، عدم نظارت و کنترل اداری ، بی کفایتی ارگانهای انتخابی و غرق بودن خود این ارگانه در فساد ، نبود نظارت مردمی از پایین ، دلایل و عوامل عمده فساد اداری به شمار می آید . این وضعیت نارضایتی فزاینده مردم را تا سرحد انفجار بار آورده است و ثبات و توسعه کشور را اخلال و برهم زده است و در نتیجه امنیت کشور را با چالش می طلبد .

**در عرصه مقابله با فساد اداری :**

افغانستان به یک "انقلاب اداری" ضرورت دارد . و ایجاد یک اداره سالم و دموکراتیک ، خدمت گار مردم و کار آمد ، مسوول و پاسخگو ، مبتنی بر حاکمیت قانون ، تطبیق اعلامیه حقوق بشر و ارزش

های دموکراسی و عدالت اجتماعی در دستور روز قرار دارد . و برای تحقق این انقلاب اقدامات ذیل پیشنهاد میگردد :

-- دیکتاتوری قانون باید استقراریابد . برای تحقق چنین دیکتاتوری قبل از همه باید در ارگانهای حراست قانون ، پولیس ، عدل و قضا اصلاحات اساسی آورده شود و سطح کفایت و کارایی آن بلند برده شود . سیاست کادری بر مبنای شایسته سالاری و جابجا نمودن کادرهای مردم گرا و ترقی خواه در اداره دولت به طور ریشه ای اصلاح گردد . این چنین کادر ها در کشور به فراوانی یافت میشوند . تنها درین صورت بر فساد میتوان غلبه کرد .

-- احتساب ، نظارت و کنترل و تقویت تامین گردد . این کار در صورت تحکیم قانونیت در اداره اقتصادی و مالی و نظارت مستقیم مردم متحقق میشود . بگذار هر مامور دولت بداند که به مردم مسوول و حساب ده می باشد . اداره باید دموکراتیک شود . برای این کار انتخابات ارگانهای عالی و محلی قدرت دولتی ، شورای ملی ، شوراهای محلی ، شاروالی ها ، از طریق تعدیلات قانونی وضع قوانین و لولایح جدید ، بیشتر دموکراتیک شود و تعدیل گردد . -- تامین و تقویت حضور احزاب سیاسی ، سازمان های اجتماعی ، مطبوعات ازاد ، اتحادیه ها و انجمن ها و سایر نهاد های جامعه مدنی در اعصال واقعی نظارت و کنترل بر فعالیت حکومت و اداره دولت ، تامین مشارکت سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ، انعکاس و دفاع از ادانه خواست ها و مطالبات مردم ، چون دموکراسی بدون مشارکت سیاسی ، نظارت و کنترل مردم بر حکمرانان و حضور جامعه مدنی می میرد .

**ششم : در زمینه توسعه اقتصادی و مقابله با نبود امنیت اقتصادی :**

توسعه نیافته گی اقتصادی معضل اساسی کشور ماست و اقتصاد کشور از امنیت برخوردار نمی باشد . رشد کند نیروهای مولده و مناسبات کهنه اقتصادی تولیدی ، انهدام کامل زیر ساخت های اقتصادی ، اقتصاد معتاد با مواد مخدر و جنگ ، رکود کامل صنعت ، زراعت و نبود تولید داخلی و جامعه تنها مصرفی ، کساد تجارت داخلی و خارجی ، وضعیت بد ترانسپورت و سرک ها ، کمبود انرژی برق ، وضعیت اسف بار متشبهین و مولدین و نبود تولیدات داخلی ، تراکم اولیه سرمایه ، اقتصاد بازار لگام گسیخته و تمرکز قدرت اقتصادی ، تخریب و انهدام سکوتور دولتی و مختلط ، انهدام اقتصاد ملی و مبدل شدن جامعه افغانی به یک جامعه مصرفی و وابسته به تولید و سرمایه خارجی و اتکای یک جانبه به وام ها و کمک های خارجی ، نبود سیستم کار آمد و استاندارد مالیاتی و پولی و از همه مهلک تر فساد اقتصادی و مالی عدم کارایی اداره و مدیریت اقتصادی ، مظاهر عمده توسعه نیافته گی و ناامنی اقتصادی و چالش های می باشد که دولت افغانستان به آن مواجه است . تنها به چند نمونه توجه شود :

روزنامه آرمان ملی می نویسد " تاکنون ۳۵۰ حلقه چاه نفت در شش ذخیره گاه بزرگ در شمال کشور در دست اشخاص زورمند غیر مسوول قرار داشت . این ذخایر از سوی افراد غیر مسوول به طور غیر فنی و غیر قانونی استخراج می شد . بر حالیکه کمبود آب به مثابه معضل لاینحل باقی مانده است ولی همین اکنون سالانه ۲۲ میلیارد متر مکعب آب از کشور خارج می شود . تنها هملیون و ۷۰۰ هزار میلیون متر مکعب دریای هلمند جاری و به هدر میرود .

بازسازی کشور گوش ها را کر کرده است و پول هنگفتی از کشور ها و موسسات خارجی به دین منظور به کشور مساعدت شده است اما دست آورد های بازسازی به مشاهده نمی رسد . تنها بلند منزل

ها با مصرف صد ها میلیون دالر ساخته شده و میشوند ؛ ولی دولت در کار باز سازی کشور ناکام است . انجو ها و موسسات خارجی که برای زدن پول کمک شده به کیمه های شان به افغانستان سرازیر گردیده اند ، در ترمیم چند سرک و امور ساختمانی مصروف کار و بار اند ، سرک ها و ساختمان هایی که پس از مدتی به هم ریخته و تخریب شده است .

**اقتصاد قوی امنیت قوی و پایدار :**

توسعه و امنیت اقتصادی پایه و امنیت پایدار را میسازد . اما اقتصاد باید در خدمت توسعه انسانی و رفاه قرار داشته باشد . بنا بران توسعه اجتماعی و اقتصاد نیرومند و شوگوفایی ملی با سمت گیری اجتماعی ، ارکان اساسی استراتژی امنیت ملی را تشکیل میدهد ، که بر مبنای اصول ، مشی و راهکار های ذیل متحقق میشود .

تجارب کشور می آموزاند که همه اشکال ملکیت و تامین نقش متناسب و متعادل همه و سکوتور های اقتصاد در تولید ، مبادله ، عرضه و تقاضا و سایر عرصه های اقتصادی و رشد ان تامین شود ؛ هیچکدام از سکوتور ها یکی دیگری را تعدیل نه کنند و جای یکی دیگری را نه گیرند و با هم رقابت کنند و در بخش های معین و در سکوتور مختلط و کوپراتیوی با هم کار کنند . اما دولت که دارای حق حاکمیت و مالکیت بر تاسیسات زیر بنایی اقتصادی می باشد ، نقش سمت دهنده و کلیدی در توسعه و امنیت اقتصاد کشور را به عهده دارد ، بدون اینکه جایگاه و عرصه تشبث ، مشارکت ، ابتکار و حقوق سایر بخش ها را محدود و یا تعویض و تضعیف نماید . برغم اینکه افغانستان راه دیگری جز اقتصاد بازار به مثابه راه قانونمند رشد نیروهای مولده انکشاف اقتصادی و از بین بردن مناسبات کهنه تولیدی و گذار به مناسبات پیش رفته اجتماعی - اقتصادی ندارد ؛ اما اقتصاد بازار با سمتگیری اجتماعی انتخاب درست است . این در حالیکه که با اقتصاد بازار و خصوصی سازی لجام گسیخته که با تراکم و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی می انجامد ؛ و اکثریت جامعه را از حق ملکیت و داشته های اقتصادی محروم می سازند و به فقر ، ستم و بهره کشی محکوم میسازند و باعث بحران های اقتصادی دورانی ، نارضایتی وسیع مردم و انفجارات اجتماعی و بحران سیاسی میشود و در اغلب موارد منتج به مقابله مسلحانه قدرت طلبی و جنگ های داخلی میگردد . بنابراین برای استراتژی اقتصادی راه کار های ذیل پیش کش میگردد :

-- اتخاذ تدابیر و اقدامات موثر به منظور سرمایه گذاری بزرگ دولتی و استفاده از وام ها ، کمک ها و سرمایه گذاری خارجی در عرصه و بازسازی و توسعه تاسیسات زیر بنایی اقتصادی ، به ویژه استخراج معادن و منابع انرژی صنعتی ساختن و ایجاد صنایع ثقیل و استراتژییک ، استخراج آهن و ذوب فولاد و آهن ، ماشین سازی ، سخت افزار ها ، میکانییزه ساختن و توسعه زراعت و سیستم آبیاری ، توسعه جنگلات و مهار کردن آب های طبیعی و دریا ها ، افزایش تولید انرژی برق ، توسعه پروژه های بزرگ مواصلات و مخابرات تجارت داخلی و خارجی و ترانسپورت زمینی و هوایی و پروژ ه های بزرگ مسکن و تولیدات غذایی ، ادویه و کالای استهلاکی .

-- ارتقای تولید داخلی و رشد صنایع ملی و سرمایه گذاری بخش مختلط خصوصی و دولتی و سرمایه گذاری خارجی در ایجاد پروژه های صحت عامه ، آموزش و پرورش ، انکشاف صنایع سبک و دستی ، صنایع انرژی توسعه ، ترانسپورت دولتی و خصوصی ، تولید کالا های استهلاکی ، صنعتی ساختن و رشد زراعت و تولیدات زراعتی و غذایی ، انکشاف مالدار و انکشاف توریسم .

بقیه از ص ۷ در باره ضرورت ...

ایجاد و اصلاح سیستم و اداره مالیاتی ، افزایش مالیات مستقیم ، تقویت سیستم بانکی و جلوگیری از تورم پول ، توزیع عواید ملی به انکشاف اجتماعی و رفاه عامه و ارتقای عاید متوسط سرانه ، اجرای اصلاحات ارضی و اب بر مبنای منافع همه کته گوری دهقانان و زمینداران و سرمایه گذاری داخلی و خارجی در جهت رشد و میکانیزه ساختن زراعت و ایجاد پرو ژه های زراعتی توسط بخش خصوصی ، دولتی و مختلط ؛ حمایت از تجار ملی و مبدل ساختن افغانستان به مرکز تجارتي و اقتصادی منطقه از طریق تامین روابط متقابل مفید اقتصادی و تجاری به کشور های همسایه ، منطقه و جهان ، ساز مانها و فورم های منطقی و جهانی . و بهبود مدیریت و اداره اقتصادی کشور و ریشه کن ساختن فساد از طریق استخدام کادر های ملی مسلکی ، مجرب و ترقی خواه ، و ارتقای سطح تخصص و تحصیلات کارمندان و مدیران موسسات ، اصلاح و بهبود سیستم تفتیش و حساب دهی ، نظارت و کنترول مردمی از پایین و تحکیم قانونیت.

در زمینه به کار برد درست وام ها و کمک های خارجی :

طبق گزارش ها و ارقام رسمی در طی چها رو نیم سال سپری شده ، ۱۲ میلیارد دالر از سوی کشور و موسسات بین المللی به منظور باز سازی کشور کمک به عمل آمده است که از جمله ۸ میلیارد ان به مصرف رسیده است ، به ترتیبی که یک چهارم صرف ان در اختیار دولت بوده و باقی مانده در دست انجوها قرار داشت . ۶ میلیارد ازین پول برای ثبات و انکشاف و دو میلیارد برای مصارف دولت به مصرف رسیده است . در زمینه به کار برد این ملاحظات باید در نظر گرفته شود :

وام ها و کمک ها باید در راه ایجاد پروژه ها زیر بنایی اقتصاد ملی و انکشافی ولایات ، اعم از زراعتی ، صنعتی ، ایباری ، بند و نهر ، و تولید انر ژی ، ساختمانی ، تولید مواد غذایی و کالای ، اعمار و بهبود شفاخانه ، تامین اب صحی ، اعمار مکاتب و پوهنتون ها ، و سایر پروژه های عام المنفعه ، به کار برده شود و نظارت مستقیم کشورهای کمک کننده و وام دهنده با شرکت موسسات دولت بر نحوه مصرف و به کار گیری این کمک ها تامین گردد .

افغانستان دارای کادر فراوان مسلکی اند . به خاطر تشویق و جلب هزاران متخصص و کادر افغان مقیم خارج کشور و به کار گماشتن آنها در پروژه های انکشافی کشور های مربوطه در جنب شورای وزیران یک اداره ایجاد و به جای مشاوران خارجی ، کادر های افغان به کار گمارده شوند . و یک سیستم کنترول موثر و مردمی از پایان از طریق شوراهای محلی ... ، انجمن های غیر دولتی ، نهاد های جامعه مدنی ، احزاب سیاسی و مطبوعات به خاطر تامین نظارت ، نقش و کنترول بر طرز بکار گیری مخصوصا کمک ها و امور حساب دهی ایجاد گردد .

**هفتم :** وضعیت فرهنگی و نا امنی فرهنگی : فرهنگ به طور عموم و فرهنگ معنوی به طور خاص از نظر نقش خود در ترقی عمومی و حفظ شیرازه جامعه ، جایگاه زیر بنایی دارد . کشوری که مردمان ان از سطح عالی و پیشرفته فرهنگ برخوردارند به نسبت کشوری که از نظر فرهنگی توسعه نیافته است ، از امنیت بیشتر بر خوردار می باشد . این در حالیکه که جامعه افغانی در یک بحران گسترده فرهنگی به سر میبرد . امسال جمعیت دانش آموزان کشور به هفت میلیون نفر میرسد که علاوه بران ۵/۵ میلیون نفر که ۷۰ درصد آنها دختر هستند به علت نبود ویا کمبود فضای آموزشی قادر به تحصیل نمی باشند . وزیر معارف

خواستار شورای دفاع از مکاتب شده است . طی ماههای گذشته حد اقل ۹۰ مکتب از سوی افراد ناشناس مسلح و تروریست ها در سراسر کشور مورد حمله قرار گرفته و به اتش کشیده است و در نتیجه حدود ۲۰۰ هزار شاگرد از ادامه تحصیل باز مانده اند .

بر اساس ارزیابیها تا کنون ، تعداد زیادی از دختران افغان از حق تحصیل محروم اند و از رفتن آنها به مکتب جلوگیری می شود . از هر دو دختر افغان ، یک دختر از رفتن به مکتب محروم شده و وضعیت مکاتب تاسف اور است . هنوز به ده ها هزار کودک و جوان در زیر خیمه بر زمین و خاک درس میخوانند . وضعیت موسسات تحصیلات عالی و موسسات کلتوری و فرهنگی و زندگی استادان ، فرهنگیان ، روشن فکران ، ژورنالیستان ، هنر مندان ، نویسندگان و شاعران رویه وخامت است و تعداد زیادی از کودکان افغان به علت وضع نامساعد اقتصادی خانواده های خود اجازه رفتن به مکتب را ندارند . ۳۲ هزار دانش آموز در سال گذشته به دلیل ظرفیت محدود موسسات تحصیلات عالی از ورود به این موسسات باز ماندند . پوهنتون ها و موسسات تحصیلات عالی که در سال های اخیر یا اعاده شده است ویا ایجاد گردیده است از نظر وضعیت آموزش و تسمیلات زندگی در وضعیت مطلوب قرار ندارد . از تولیدات فرهنگی و ایجاد گری در عرصه ترقی علمی - تخنیکی ، ادب و هنر ، انکشاف علم و غیره ساحات ترقی علمی - تخنیکی و کلتوری خبری نیست و دانشمندان و روشن فکران ایجاد گر در خلاقیت علمی ، ادبی - هنری و ایجاد فرآورده های ادبی - هنری و کلتوری به دشواری های مختلف وهم چنان تصعبات مختلف النوع مواجه اند . با در نظر داشت وضعیت فوق باید :

-- اصل اجباری آموزش ابتدایی برای پسر و دختر از طریق تصویب قوانین ، لوایح و مقررات و کمک جامعه مدنی و سازمانها و اتحادیه های و روشن فکران ، علمای دینی و اهالی و خانواده ها ، تطبیق گردد ، نظام فرهنگی - کلتوری کشور اعم از سیستم تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی و مسلکی و انکشاف علوم ، هنر ، و ادب ، نوسازی شود و درین عرصه وام و کمک های خارجی و سر مایه گذاری های دولتی تشویق گردد و به امر تقویت انجمن ها و نهاد های فرهنگیان و به بهبود سطح زندگی فرهنگیان و روشنفکران توجه مبدول گردد .

-- همکاری بین المللی در زمینه انکشاف پوهنتون های مرکز ولایات و موسسات تحقیقاتی علمی و اکادمی علوم افغانستان از طریق عقد موافقات همکاری و ارتباط مستقیم به کشور های پیشرفته جهان جلب گردد . و مسئله بر گرداندن آثار غارت شده تاریخی موزیم ها و تاریخی و بهبود و انکشاف وضعیت موزیم ها حل و فصل گردد . و برای رشد فرهنگ خرد گری و عقلانیت ، روشن گری و تجدد گری ، انستگرای و انسان سالاری ، برابری طلبی و عدالت خواهی و مبارزه و ضدیت به ستم و ظلم ، استثمار و دورغ ، بنیاد گری و خشونت ، برتری طلبی و قساوت و استبداد و اقتدار گری ، جامعه فرهنگی کشور بسیج گردد و از امکانات ملی و بین المللی بهره برده شود .

**هشتم - چالش قوم گرای افراطی و ناسیونالیزم قومی :**

افغانستان میهن باستانی و مشترک تمام ملیت ها و اقوام ساکن این کشور می باشد . اب و خاک و ثروت ها ، افتخارات و عظمت این کشور به همه ساکنان این کشور متعلق است . افغانستان دولت مستقل واحد و یک پارچه و غیر قابل تجزیه می باشد و افغانها یعنی شهروندان افغانستان به مثابه انسان این سرزمین و هموطن صرف نظر از علایق قومی ، لسانی ، منطوقی ، مذهبی و جنسی ، موقف اجتماعی و اقتصادی دارای حقوق برابر انسانی ، شهروندی

وملی اند . درین کشور هیچ قوم بر قوم دیگر برتری ندارد . اما قوم گرای و ناسیونالیزم قومی ، مرکزیت گرای و مرکزیت گریزی ، انزوا طلبی و تجزیه طلبی ، امتیاز طلبی محلی و تعصبات قومی ، نژادی ، لسانی ، محلی که در کشور بطور بی سابقه القاء ، تحریک و دامن زده میشود ، نه فقط گرایش های عقب گرایانه ، ارتجاعی است بلکه به قانونمدنی ملت سازی و تامین وحدت ملی نیز منافات دارد . این وضعیت ، امنیت وثبات افغانستان واحد و یک پارچه گی و وحدت ملی خلق های باهم برادر افغان اعم از نورستانی و پشه یی ، بلوچ و ایماق ، ترکمن و ازبک ، هزاره ، تاجک و پشتون ، ساکن کشور را به مخاطره می اندازد . بدین جهت است که مقابله با قوم گرای و ناسیونالیزم قومی به مثابه بخش جدایی ناپذیر مبارزه در راه امنیت وثبات در دستور روز قرار میگیرد .

اصول ، راه حل ها و راهکار های برابری ملی

و تحکیم وحدت ملی :

-- تامین تساوی حقوق تمام اقوام ساکن کشور در عرصه های مختلف اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی به خاطر تحکیم وحدت ملی . پشتیبانی از تجدید نظر بر سیستم شکل و شیوه های اداره و تشکیلات اداری ، دولتی بر اساس اصول دموکراتیک .

-- ایجاد شوراهای انتخابی و دموکراتیک محلی و تفویض صلاحیت های گسترده سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی آنها . و تامین انکشاف هماهنگ و متوازن اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی محلات و مناطق قومی و حل مسله کوچی ها .

-- مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی ، نفرت و خصومت قومی ، ملی و مذهبی . و مبارز بر ضد هرگونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد و عقب گرای ، برتری جویی های نژادی ، قومی ، ملی ، محلی ، زبانی ، مذهبی و گرو هی . (۷) م

**نهم :** افغانستان همواره از بیرون نا امن ساخته شده است

برغم اینکه پس از استقلال کشور های آسیای میانه در وضعیت جیوپولیتیک افغانستان تغییر آمده و از وضعیت دولت ضربه بردار ( حایل ) خارج شده است . اما بنابر موقعیت جیوستراتیژیک و اکنون جیو ایکو نومیک و رقابت ها ، بر سر تسخیر ذخایر و منابع نفتی آسیای میانه ، مانند گذشته در نقطه تقاطع منافع و اصطکاک بالقوه و بالفعل ، قدرت های اتمی ، اقتصادی و نظامی همسایه ، منطقه و جهان یعنی ایران ، پاکستان ، هند ، امریکا ، اروپا و ناتو از یک سو و روسیه و چین و پیمان امنیت دسته جمعی کشور های مشترک المنافع اتحاد شوروی سابق و پیمان شانگهای از جانب دیگر ، قرار دارد .

این موقعیت ، کشور ما را به صحنه مقابله و زور آزمایی قدرت های جهانی و منطوقی مبدل نموده است و امنیت داخلی و خارجی انرا تهدید میکند . البته مشکل در افغانستان نیست و نبوده بلکه در منافع متضاد بین المللی و مقابله قدرت های منطوقی و جهانی نهفته است که بر سر نفوذ و تسلط این نقطه مهم جیو ستراتیژیک بر اه انداخته است . این در حالیکه که ما با استثنای پاکستان به هیچ کشور دیگری کدام مشکل نداریم .

با این وجود که اکنون یک نوع توازن و اشتراک منافع و تفاهم بین المللی در رابطه به افغانستان میان کشور های ذی نفع و ذیدخل وجود دارد . اما این احتمال وجود دارد که تفاهم و اشتراک منافع بین المللی به رویارویی و تقابل دوباره فرا می روید و بالقوه این خطر وجود دارد که افغانستان ، این بار قربانی " بازی بزرگ جدید " و " جنگ سرد برای انرژی " شود .

بقیه از ص ۱ محترم ...

در سلسله انتشار چنین اکاذیب اخیرا در یکی از نشریه های برون مرزی مطلبی زیر عنوان کذایی مصاحبه محترم عبدالظهور رزمجو عضو بیوروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب سابق دموکراتیک خلق افغانستان از جانب فرد مجهول الهویه ای بنام دره وال نشر گردید. سایت های مهر، پیام وطن، ۲۸ اسد، سپیده دم، سپرگی که مهر آزادیخواهی، ترقی و دموکراسی را بر جبین خود حک کرده اند، این مضمون را غنیمت بزرگ برای مرفوع ساختن فقر مطالب شمرند و از آن به عنوان ابزاری برای از پاد آوردن «حریف سیاسی نیرومند» خود استفاده کردند. اما نیکو گفته اند که بار کج به منزل نمیرسد. سایت های که برخلاف معیارها و موازین پذیرفته شده و عام آزادی بیان در پخش این جعلنامه سهم گرفتند، یک واقعیت دیگر را برملا ساختند: حقیقت نگاری و اتخاذ مواضع مترقی در نگارش و تحلیل رویدادها، پدیده آسیب پذیر است و تاهنوز با تمایلات و تعلقات معین سازمانی، قومی، پیوند های سنتی و زد و بند های پشت پرده افراد گره خورده است.

از مدتی بدینسو نگارندگان نوشته های آتی در صدد تعمیق اضمحلال جنبش چپ و ترقیخواهی افغانستان اند و تلاش میورزند تا راه های نیل به تفاهم و گفتمان سالم سیاسی را در نهضت چپ کشور مسدود سازند: سر و صداهای وحدت خواهی و نیرنگهای جدید یاران دیروز

یادی از استاد خبیر شهید میر اکبر خبیر (علل و انگیزه های ترور: عقاید و موضع گیریهای سیاسی)

نهضتی که، "میهنی" نشد! موجودیت افغانستان در گرو وحدت ملی آن است

علل خصومت کودتاچیان با سیاست و شخصیت شهید دکتور نجیب الله چرا دکتور نجیب الله رئیس جمهور پیشین افغانستان به دفتر ملل متحد در کابل پناهنده شد؟

مارکسیستی که سراز آستین اخوانیت بدر کرد؟!

درین نوشته ها و نوشته های همگون آن که اخیرا در سایت پیام وطن بیش از هر سایت دیگر بازتاب یافته است، یک هدف عمده سیاسی تعقیب میگردد: انحلال و افتراق نیروهای چپ، ترقیخوا و دموکرات افغانستان. برنامه این پالیسی سالها قبل از سقوط حاکمیت از جانب استخبارات پاکستان پیریزی گردیده بود و بوسیله حلقات معین در راس حاکمیت، با مهارت تمیل و اجرا میگردید.

ظهور و شکل نهضت فراگیر دموکراسی و

ترقی افغانستان به رهبری محترم شیر محمد بزرگ و گسترش بنیه های آن در بین روشنفکران چپ برون مرزی و تبارز این سازمان به عنوان سازمان باورننه معین سیاسی در درون کشور از یکسو و نقش بی بدیل محترم محمود بریالی چهره معروف نهضت چپ افغانستان در ایجاد و تشکل آن از سوی دیگر، حسادت و خصومت انحلالگران را بر علیه این سازمان بر انگیزخته است. این حسادت و خصومت در عقده گشایی های سیاسی اخیر بیشتر محسوس بوده است.

من که از چندی بدینسو شاهد جعل نگاریها و پخش اکاذیب بوسیله بعضی افراد در رسانه های گروهی بویژه سایت های افغانی انترنت هستم، بر بنیاد سه دلیل موجه خواستم به رد این اتهامات و بهتانها بپردازم: - تعمیق و گسترش زمینه های اولیه تفاهم و گفتمان سالم بین افراد و نیروهای سیاسی جامعه صرف نظر از تعلقات سیاسی، حزبی و اجتماعی.

- باز گیری از توسعه فضای مکرر سیاسی و مطبوعاتی در بین ترقیخواهان کشور.

- اصرار اکید بر رعایت معیارها و ضابطه های دموکراتیک آزادی بیان.

بهمین منظور تلاش کردم تا دیدگاه های محترم ظهور رزمجو را در باره جعلنگاریهای آقای دره وال بدانم. در گفتگوی تلیفونی مورخ ۱۴ جولای سال ۲۰۰۶ موصوف نه تنها متن این جعلنامه را رد کرد بلکه آنرا حلقه دیگری در زنجیر توطئه هایی خواند که برای ایجاد نفاق، فتنه انگیزی و پراکنده ساختن ترقیخواهان افغانستان برچیده شده است.

درین رابطه محترم رزمجو اظهار داشتند: اصلا شخصی را بنام دره وال نمیشناسم. بمن خبر داده شد که افرادی بنامهای نجیب روشن و واحد فیضی مقیم دنمارک حرفه ایی را گویا از زبان من در سایت های خود گنجائیده اند و ادعا دارند که گویا این حرفها را من پانزده سال قبل در پلخمري گفته ام. چنین چیزی اصلا دور از حقیقت است. چه قبل از سقوط قدرت حزب و چه بعد از آن، روزنامه ها و تلویزیونهای گوناگون از من خواستند تا با آنها مصاحبه کنم اما من رد کردم. من تا امروز با کسی مصاحبه نکرده ام. حتا باری رفیق سلطانعلی کشتمند از من خواست تا خاطرات خود را بنویسم و برایش ارسال کنم. من در جواب گفتم: خاطرات من دردی را دوا نمیکند و موجب بروز تحریکات در جوانب و جناحهای متعدد میگردد.

در مورد رفیق نجم الدین کاپوانی و رفیق مزدک اصلا من چیزی نگفته ام. چنین حرفها اتهام محض است. جبر روزگار، فقر

اقتصادی، مسولیت در برابر رفقا و خانواده ما را ناگزیر به اتخاذ تدابیر معین ساخت. این نکته برای کسانی که در خارج اند، کمتر قابل درک است. درین رابطه دوستان ما بما کمکهایی نیز مبذول داشتند. مثلا من از کمکهای آغا صاحب سید جعفر نادری فرزند سید منصور نادری سپاسگذاری میکنم. پس از سقوط حزب و مسئله حیات رفقای ما برای ما اولویت داشت. نه پلان فرار از وطن را ترتیب دادم، نه فرار کردم و نه سرنوشت رفقا برای ما بی اهمیت بود.

در مورد پیشبرد تفاهم بین رهبری حزب من همیشه مساعی خود را بخرچ داده ام. چنین تفاهمات را بین رفیق ببرک کارمل مرحوم، رفیق زیری و داکتر نجیب پیش بردم. هیچوقت فرکسیونبازی نکردم و بعد از پلینوم هژده در حمایت از رفقای قرار گرفتم که از طرف رهبری نو ضربه میدیدند. مذاکرات من با رفیق محمود بریالی و رفیق شفیق الله توده یی در فضای رفاقت دوستانه و احترام متقابل پیش میرفت. اصلا تحریر حرفه ایی چون چپک بازی و چپک کاری مضحک و مسخره است.

در لحظه فعلی من همچنان برای تامین تفاهم بین رفقا تلاش میکنم و بهمین منظور پلان ۳ فقره ای را ترتیب داده ام که محتوای اصلی آن عبارتست از:

۱ ایجاد فوند اقتصادی کمک به رفقا. همه رفقا با شرایط دشوار زنده گی و فقر دست و پنجه نرم میکنند و سخت نیازمند کمک متقابل اند.

۲ همسویی فکری و تفاهم بین همه دموکراتها، ترقیخواهان و افرادی که مایل به نجات وطن از بحران اند.

۳ پیدا کردن فورمولهای توحید تشکیلاتی. من طرفدار تفاهم تمام نیروهای چپ و راست و اسلامی برای نجات کشور از بحران موجود هستم و درین رابطه حتا همراهی با امریکایی ها را رد نمیکم.

با آنکه در گذشته ما مرگ بر امریکا گفته ایم اما دشمن اصلی که بنیاد گرایان و القاعده است تلاش میکند تا بر وضع مسلط گردند.

حادثه ۸ جوزا نشان داد که حاکمیت کنونی بسیار متزلزل و آسیب پذیر است. ازینرو ما باید اختلافات فکری و تشکیلاتی را کنار بگذاریم، بر تکر فیودالی در بین روشنفکران غلبه کنیم و چاره ای برای خروج از بحران پیدا کنیم.

خودخواهی ها و حرفهای دیروز را کنار بگذاریم و خط روشن فکری را در رابطه با وضع موجود کشور ازایه بدهیم.

این تفاهم نباید بمقصد اخذ کرسیهای پارلمان و ساختن بلدینگها و سرازیر شدن کمکهای امریکایی ها به حبیبهای شخصی صورت گیرد.



## قصه

بیا که ساعتی از روزگار قصه کنیم  
 خزان ز یاد بریم از بهار قصه کنیم  
 دمی ز غصه بیگانگی بیاساییم  
 ز آشنایان و زیار و دیار قصه کنیم  
 ز اشک و خون و ز ویرانگری بسی گفتند  
 ز آب و سبزه و دیدار یار قصه کنیم  
 ز بامداد خوش و شام دلکش کسایل  
 گهی نهان و گهی آشکار قصه کنیم  
 ز رود کابل و دیوار رفته تا سمر کوه  
 که حلقه گشته چو بر گنج مار قصه کنیم  
 ز اندرابی و چنداول و ده افغانان  
 ز چلستون و گذرگاه یار قصه کنیم  
 دقیقه بی بگشاییم دفتر تاریخ  
 ز باغ بابُر و بالا حصار قصه کنیم  
 خوشا طراوت پغمان و تپته و دره اش  
 ز جلوه گل و صوت هزار قصه کنیم  
 ز آب دیده، ز دلهای سنگ، از سالنگ  
 ز رود و چشمه و از کوهسار قصه کنیم  
 ز درس "مژده که آمد بهار" و آن دوران  
 ز "آب و سایه و بید و چنار" قصه کنیم  
 خوش آن بهار که گل بود و گلفروش نبود  
 به یاد عهد گل از گل بهار قصه کنیم  
 ز باغهای گل و میوه روز آدینه  
 شکرشکن شده از قندهار قصه کنیم  
 چه شاخه ها که شکست و چه ریشه ها که بسوخت  
 ز هر درخت، ز هر شاخسار قصه کنیم  
 گه از هوای هرات و گه از صفای هرات  
 ز شهر و کسارت و کاریار قصه کنیم  
 ز غوریان و شکیبان، سیاوشان و کروخ  
 ز اوبه و فره و اسفزار قصه کنیم  
 ز چارسوی و ز بازار خوش، ز کازرگاه  
 ز ارگ و باره و پای حصار قصه کنیم  
 ز چشمت کاید از آن نکبت نسیم بهشت  
 گزاف نیست اگر بار بار قصه کنیم  
 ز مهر دست به دلهای داغدار نهیم  
 ز جلوه گل سحر مخمور قصه کنیم  
 کنیم یاد ز بلبل و گزین و ز آتش دل  
 خموش از حرم نوبهار قصه کنیم  
 گهی ز سنگ و گه از لعل و لاجورد بدخش  
 گهی ز دامن و دشت تخار قصه کنیم  
 ز نار نغز سمنگان و تاشقرغان، نیز  
 ز رخسار گمشده در مرغزار قصه کنیم  
 ز فاریاب و جنون شهاب یاد آریم  
 ز دشت لیلی و آن لاله زار قصه کنیم  
 گهی ز خنگ بت و گه ز سرخ بت گویم  
 ز بامیان و ز غرج و ز شار قصه کنیم  
 چه قصه بی؟ که به جز غصه نیست حاصل ما  
 به کنج غربت اگر صد هزار قصه کنیم  
 مشهد - ایران - آصف فکرت

## خلوریزه

که ته خاندی نو د تا سره خندا کری  
 که خوشال بی نو سره دی ملگرتیا کری  
 که دی وخت شود زرا یوازی ژاړې  
 رنگ په رنگ بی وفايي به دا دنیا کری  
 ملائی حلجی

## غزل

له جوماتونو مو منبر ورك شوی  
 له بتخانو نه مو آذر ورك شوی  
 خه د ماتم د قبیلې غړي شو  
 خوښی مو وركې دي اختر ورك شوی  
 ستوروا د خدای په نوم را وېې ښایئ  
 شل کاله کیږي رانه لمر ورك شوی  
 چا یې کور وران کړ، څوک یې نوم وړانوي  
 پښتون هم بر ورك دی، هم لمر ورك شوی  
 خدایه! په سیمه خه تالان را گل دی  
 ورشو مو ورکه شوله، غر ورك شوی  
 دښمن را کړې خه مرگونی گذار  
 وجود مو شته دی رانه سر ورك شوی  
 ټول یې پېرلی یو د غم په امېل  
 له چا زړگی، له چا خيگر ورك شوی  
 د کلي ناوې له سلگونه دې څار  
 له تا خاوند، له ما دلبر ورك شوی

## لطف الله مشعل



## فریاد دل

درون سینه ام از دل فقط خاکستری باقیست  
 سراپا آتشم از غم بر ایم سوختن عادیست  
 ز دود زنده گی از دیده من اشک می بارد  
 ندیدم لذتی چون در جهان، پس زنده گی بر چیست؟  
 چنان رنج و غم دنیا مرا در خویش پیچیده است  
 که گر مرگم رهاوند زین بلا، لطف خداوندیست  
 قسم بر آتش جانم، قسم بر قلب بریاتم  
 قسم بر جسم سوزانم که خون از چشم من جاریست  
 هزاران کس چو من اینجا بخواهد مرگ را از رب  
 کجا بینی تو دانایی که با این زنده گی رازیست؟  
 حباب این را ننگتی کاین دلت تا کی پر از غمه است؟  
 خودت بر من بگو ای جان، کسی کو خوش بود آن کیست؟  
 ۲۰۰۶-۰۳-۰۳ مسعود حباب حنیف

## جوجه عقاب

تا که راه است  
 مفر باید کرد  
 در دل شب  
 با مشعل امید  
 رخنه باید کرد  
 در دل کوه  
 با شیشه فرهاد  
 در جنگل طلسم  
 با دعای مادر  
 و جوجه عقاب را  
 از دام شکارچی  
 رها باید کرد  
 رها باید کرد  
 هر چه که در دام است  
 پرنده ای که  
 در قفس  
 توله سگی که در دام  
 گروه بچه های ولگرد،  
 و گربه ای که  
 در شاخ بلند درخت  
 می لرزد  
 می لرزد  
 از بیم دندانهای سپید سگ  
 رها باید کرد  
 دلی که اسیر است  
 زندانی که  
 در سیاه چال بهتان  
 نور می پاید  
 رها باید کرد  
 قناعت را  
 از یتیم باید آموخت  
 صبر را  
 از زندانی  
 شجاعت را  
 از کوه  
 که قهرمان می زاید  
 سفر را  
 از باد  
 من احساس می کنم  
 در آستینم  
 عقرب  
 در پشتم  
 خنجری  
 پاهایم را  
 مست  
 در دام لجن زار ما  
 در چشمم  
 غلج را  
 نالمندی را  
 و نگر راه را  
 سفر را... هرگز...

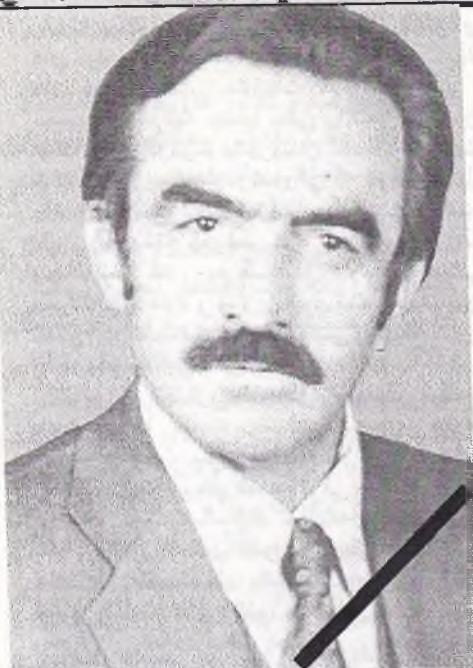
## زهري نشاری پاتيز



## پیام تسلیت

با اندوه و تأسف عمیق به اطلاع دوستان و عزیزان رسانیده میشود که عبدالهادی کریم شخصیت شناخته شده سیاسی، فرهنگی و حقوقی کشور و یکتا از سابقه داران نهضت مترقی افغانستان به عمر ( ۷۶ ) ساله گی روز ۲۷ جون سال روان در شهر آرنهم کشور هلند زنده گی را پدرو گفت .

**(( مشعل ))** در گذشت عبدالهادی کریم را به تمام بازماندگان، اعضای خانواده، دوستان و ارادتمندان شان قلباً تسلیت گفته، خود را در غم و



اندوه شان شریک دانسته و برای همه آنها صبر آرزو می نماید .  
هادی کریم از جمله مؤسسين حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و همچنان در زمره فعالان و منتقدین سیاسی دوره های اخیر کشور محسوب میشود، وی در حالی که از فرزندان مبارز کوهپایه های پنجشیر بود، اما با همه ساکنان سرزمین کشور و با تبارها، ملیتها و اقوام گوناگون میهن روابط دوستانه و حسنه داشت، وی از طریق گشایش یک دارلوقاله حقوقی در سالهای بودنش در کشور به خدمت همه قرار داشت .

بقیه از ص ۱۶ درنگی ...

### غول استبداد گر زنجیر کرده پای من

#### نرمش هرگز مینگرده جسم روینای من

دوران زنده گی یونس سرخابی مملو از ناهنجاری ها حبس و تبعید است (ص ۲۶۱ جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ) و لط او تا پایان عمر هرگز تسلیم زر و زور، هوا و هوس نگردید و بی باکانه در راهی که انتخاب و تعهد نموده بود دلیرانه گام برداشت . یونس سرخابی با چنین موضعگیری های آشتی ناپذیر، نام خود را در لست سیاه مخالفین طراز اول دولت ثبت نمود و متأسفانه با وقوع هر حادثه سیاسی و رویداد ضد دولتی در کشور، او اولین شخصی بود که بدون تحقیق روانه زندان می گردید . چنانکه بعد از استعفا سردار شاه محمود در سنبله ۱۳۳۲، طونس سرخابی به اتهام جرم تحریک جوانان بار دیگر بازداشت و مدتی را در سیاه چاه زیر برج کوتل خیکانه سپری نمود . همچنان او حین بروز اختلاف میان سردار داود و عبدالملک عبدالرحیم در ماه سرطان ۱۳۳۸ خورشیدی، نخستین شخصی بود که خلاف همه نورم های انسانی و حقوق شهروندی در نیمه شب توسط یک کتک نیروی مسلح به شکل وحشیانه در اقامت گاهش در شهر میمنه مورد هجوم قرار گرفت، بعد از محاصره شدید و تلاشی دقیق منزل با زنجیر و زولانه راهی زندان گردیده و برای چند سال بدون ارتکاب جرمی محبوس و از آن شهر ممنوع الخروج حکم و تحت مراقبت دایمی دولت قرار گرفت . در حالی که هیچگونه همدلی و همسویی میان او و عبدالملک عبدالرحیم زی وجود نداشت . مخالفت و آشتی ناپذیری طونس سرخابی با دستگاه حاکمه دولت از انحصار قدرت، فضای اختناق سیاسی، ظلم و

بیعدالتی و تقوق طلبی تباری و همچنان از حوادث دردناک دوران کودکی اش مایه می گیرد که ناشی از عهدشکنی، تبعید و کشتار بی رحمانه اجداد و وابسته گان او توسط امیر عبدالرحمن در دهه های قبل در کشور است .

یونس سرخابی بعد از رهایی از زندان و تبعید در سال ۱۳۵۳ خورشیدی با روستازاده از کوهپایه های کوهدامن شمالی کابل ازدواج نمود و ثمره ازدواجش دو پسر و سه دختر است .

او دوبار در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۵۳ خورشیدی جهت ادامه تحصیل به مصرف شخصی در فرانسه اقامت گزید و حین بازگشت با اندوخته های پرغنائی از ادبیات فرانسه به اطجاد آثار ارزشمندی ادبی در قالب های نوین شعری دست یازید . اشعار یونس سرخابی بیشتر رنگ غنائی داشته، جلوه های سیاسی، اجتماعی و تربیتی آن نیز قابل لمس می باشد . قدرت او در توصیف پدیده های طبیعی در جوش توانایی است و بیشتر با فرخی سیستانی شاعر توانا و چهره برجسته مکتب خراسانی مانوس شده و همسویی دارد و به این سبک اشعار و قصیده های زیبایی سروده است . خوشبختانه قصیده معروف او در وصف بهار فاریاب که در ص ۱۲ شماره پنجم جوزای ۱۳۳۳ مجله آریانا در کابل نظر به نشر رسیده بیانگر این حقیقت است و مطلع آن چنین است :

فرورین چون خسروانه سال را سرور شود

شاخ را آئین ببندد باغ را بتگر شود

یونس سرخابی به زبانهای ازبکی، فارسی دری و فرانسوی تسلط کامل داشت، پرنیان فرنگ از جمله آثار با ارزش نثر اوست که بخشی از آن در مطبوعات کشور نیز نشر

شده است . سوگمندانهدر نتیجه جنگ های خانمانسوز تنظیمی در کابل دیوان مکمل اشعارش مانند سایر گنجینه های با ارزش فرهنگی کشور در اکادمی علوم افغانستان که خود عضو بخش علمی و فرهنگی آن اکادمی بود و تحت تایپ قرار داشت یکسره نابود شد .

دردا و دریغا این شاعر و نویسنده نامور نستوه و این نماد پایداری و مقاومت از اثر بیماری سرطان در ۲۲ قوس سال ۱۳۷۳ خورشیدی در فرانسه چشم از جهان پوشید .

### روانش شاد و خاطر آتش جاوید باد

اینهم نمونه یی از شعر سرخابی

#### تموزیه

خورشید ز گرمی زده با دوزخ پهلو  
باید که دگر رفت به بستان چو مینو  
افتاده تن و جان به تب و تاب و به پیچش  
چونانکه به آتش بفتد طرفه یکی مو  
آبست که جوشان شده هر جا بدل جو  
گرمابه شده گلشن و دوزخ شده مشکو  
بگذاخت زمین باز به کردار مهیبی  
گشتست فضا آتش سوزنده بدخو  
محتاج به نم وحش و طیور اند و دد و دیو  
حطوان و جماد اند چو مستاصل و مرجو  
افتد گه طیران ز فضا سار و کیوتر  
سوزد گه پرواز پر و بال پرستو  
گلشن ز سموش شده مانده آتش  
کر دست خزانی همه سر سبزی ناژو  
اطفال تک از گرمی و از تابش خورشید  
در رفته چو زنبور عسل حله به کندو  
آن فصل پر از لطف بهاری به کجا رفت  
آن موسوم بتگر چه شد آن باد وزان کو  
وان چشمه که بد تازه تر از چشم نکویان  
وان جو که کنارش بود آن طوبی دلجو  
گفتم به پی فرخی این شعر به گرما  
(سرخابی) از خامه چکد گوهر و لولو  
فاریاب افغانستان

بقیه از ص ۷ در باره ضرورت ...

و امنیت وثبات خود را بطور کامل از دست دهد. درین جاست که دولت افغانستان بادرک درست فکتهورهای فوق، با اتخاذ سیاست های مبتنی بر مصالح و منافع ملی ورشد مستقل ملی، با مهارت، فراست، تدبیر، شجاعت و به خاطر اینکه کشور ما مجدداً به صحنه مقابله "جنگ سرد جدید" مبدل نگردد، و خورد و خمیر نگردد؛ در مطابقت به منافع دراز مدت کشور، سیاست خارجی مدیرانه و دیپلوماسی فعال را با در نظر دشت دکترین ذیل اتخاذ نماید و پیش ببرد.

## اصول و دکترین روابط بین المللی و تامین امنیت

## خارجی کشور:

منافع ملی و مصالح عالی افغانستان را ( حفظ موجودیت ملی و بقا و تسلط بر سر نوشت ملی، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، حفظ و تامین منافع اقتصادی، تجارتي و جیو پولیتیک و ارتقای اعتبار بین المللی ) تشکیل میدهد و تامین شرایط مساعد و بکارگیری تمام امکانات ملی و بین المللی برای این اهداف، محتوای سیاست خارجی را میسازد: بدین منظور:

۱- حمایت از مشارکت سازمان ملل متحد در استقرار امنیت ملی، ثبات، باز سازی و توسعه و تامین مناسبات متقابل مفید اقتصادی، سیاسی با کشورهای همسایه، منطقه و جهان و مساعی برای مبدل ساختن افغانستان به مرکز تجارتي منطقه و تحکیم روابط با هند، ایران، کشورهای آسیای میانه، روسیه و چین.

۲- مساعی در جهت تامین شرایط مساعد بین المللی به منظور تثبیت موقف بی طرفی دائمی و در دراز مدت و متناسب به تامین ثبات و امنیت اطمینان بخش، غیر نظامی ساختن کشور، از طریق تدویر کنفرانس بین المللی و ارایه تضمینات معتبر بین المللی در مورد امنیت خارجی کشور.

۳- تعقیب سیاست عدم انسلاک و عدم شمولیت در پیمانهای نظامی، دفاع از اعلامیه حقوق بشر و مساعی و همبستگی در راه صلح و امنیت جهانی، برابری و تساوی حقوق ملل و نظم نوین و عادلانه اقتصادی و انکشاف کشور های فقیر و مبارزه بر ضد تروریسم، تبعیض نژادی و قاچاق مواد مخدر حمایت از حق تعیین سرنوشت ملل و تساوی دول مطابق منشور سازمان ملل متحد.

۴- حمایت از تامین حق خود ارادیت کامل ملی برادران پشتون و بلوچ انسوی خط تحمیلی "دیورند" بر مبنای پس منظر مبارزات ملی آنان در مطابقت به منشور سازمان ملل متحد از طریق برگزاری رفرا تم مردم پشتون خواه "صوبه سرحد" و بلوچستان تحت نظارت سازمان ملل متحد و ارایه تضمینات بین المللی درین زمینه.

## دوم- ساختن و استقرار دولت ملی- دموکراتیک و نیرومند به مثابه شرط اساسی تحقق استراتژی

## امنیت ملی

دولت ملی - دموکراتیک به کرامت انسان احترام میگذارد و از حقوق بشر و حقوق ملی و اساسی باشندگان کشور به خوبی دفاع میکند. آزادی های فردی و مدنی و عدالت اجتماعی را حراست و تامین میکند و بر مردم خود ستم و ظلم نمی کند و آنانرا سرکوب نمی کند؛ نیازها و مطالبات مردم را برآورده میسازد و سطح شهروندان را بطور مداوم ارتقا می بخشد؛ نظم و امنیت داخلی و حاکمیت قانون را بدرستی تامین و تضمین مینماید و اداره سالم و فساد ناپذیر و در خدمت مردم را ایجاد و تکمیل میکند. قوه قضا به مستقل را تاسیس و حمایت میکند و تفکیک قوای ثلاثه را عملی و رعایت می نماید. اصل انتخابات آزاد، عادلانه، منصفانه و نوبتی ارگانهای عالی و مرکزی قدرت دولتی، توزیع، تناوب و انتقال مسالمت آمیز قدرت را

رعایت میکند و تامین مینماید. کثرت گرایی و آزادی های سیاسی، مطبوعات آزاد و ایجاد و تقویت نهاد های دموکراتیک، مشارکت گسترده سیاسی، حضور گسترده نهاد جامعه مدنی را تامین و تضمین میکند. در برابر مردم و شهروندان احساس مسوولیت میکند و به اراده مردم در صورتی که خواهان تبدیل و تغییر حکومت شوند احترام میگذارد؛ در صدد دشمنی به بیگانه گان نمی شود و به کشوری حمله و جنگ نمی کند. به همسایگان و جامعه جهانی مسولانه چلند دارد و موازین قبول شده مناسبات بین المللی را رعایت مینماید و منافع ملی و مصالح کشور را بدرستی و کفایت تامین و حراست میکند.

بنابر آن تنها در وجود استقرار این چنین دولت، با ویژه گی ها، ماهیت و خصیلت متذکره آن، میتوان استراتژی امنیت ملی و در نتیجه ارزش ها، آرمانها و اهداف دیرینه و وطنپرستانه، ترقی خواهانه، تجدد گرایانه، دموکراتیک و داد خواهانه مردم و تمسجیل شده در قانون اساسی کشور را یعنی "دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، و تامین امنیت و قابلیت دفاعی کشور و ایجاد جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور (۸) بدرستی و کفایت تحقق بخشید.

اما استقرار چنین دولت تنها در صورت حضور یک پارچه و نیروهای وطنپرست، دموکراتیک، تجدد طلب، ترقی خواه، عدالت پسند و تحول طلب در وضعیت سیاسی از طریق راه اندازی مبارزه و گسترده، قانونی و مسالمت آمیز، مبتنی بر مشی، راهکارها و اقدامات ذیل محقق میشود:

۱- تامین مشارکت و حضور گسترده نیروهای دموکراتیک ترقی خواه و تحول طلب در قدرت و پست های کلیدی حکومت و اداره دولتی نظامی، امنیتی، قضایی، اقتصادی، نهاد و موسسات فرهنگی و پاکسازی اداره دولتی از افراد و حلقات ضد دموکراسی و پسر و زیر ساختن دولت دموکراتیک با اتکای نیروهای ضد دموکراسی، پسر و و بنیادگرا توهمی بیش نیست.

۲- مساعی و مبارزه مداوم برای تامین و تطبیق ارزش های دموکراتیک و مدنی قانون اساسی در جهت جلوگیری از تمرکز و انحصار قدرت در دست گروه های معین سیاسی و قومی، توزیع درست قدرت و تامین تفکیک قوای ثلاثه و تحکیم روابط متقابل سازنده و مفید میان قوه اجراییه و مقننه و زدودن فساد سیاسی.

۳- دعوت و تدویر کنفرانس بزرگ ملی به منظور تامین تفاهم و توافق ملی، تحت اجندای واحد (امنیت، ثبات، بازسازی، رفاه و پیشرفت ملی)

با اشتراک شخصیت های اجتماعی - سیاسی و دولت مردان و نمایندگان اقوام و ملیت ها، روحانیون و روشنفکران و فرهنگیان، احزاب و نهاد های مدنی، زنان، جوانان و زحمت کشان شهر و ده کشور، به خاطر حل و فصل مسائل حاد مرحله کنونی و توسعه ملی و اجتماعی وطن محبوب، مشترک و ایایی ما افغانستان

۴- تکمیل و تعدیل قانون اساسی در جهت دموکراتیک ساختن بیشتر و استقرار نظام پارلمانی و تحکیم و گسترش قانونیت دموکراتیک و رفع تناقضات بحران زای قانون اساسی. زیر دموکراسی و دولت دموکراتیک را تنها بر مبنای قانون دموکراتیک میتوان تحقق بخشید.

۵- تامین و تقویت حضور احزاب سیاسی، سازمان های اجتماعی، مطبوعات آزاد، اتحادیه ها و انجمن ها و سایر نهاد های جامعه مدنی در اعمال واقعی نظارت و کنترل بر فعالیت حکومت و اداره دولت، تامین مشارکت سیاسی و حقوق دموکراتیک

مردم، انعکاس و دفاع از آدانه خواست ها و مطالبات مردم. چون دموکراسی بدون مشارکت سیاسی نظارت و کنترل مردم بر حکمرانان و حضور جامعه مدنی می میرد.

۶- ارتقای نقش و سهم روشن فکران و فرهنگیان در حیات جامعه و رشد و توسعه فرهنگ، انسان دوستی، خرد گرایی، روشن گری و توسعه فرهنگی. رشد و تقویت فرهنگ، تساهل، تسامد، مذاکره، تفاهم، و کثرت گرایی اعم از سیاسی، فکری، عقیده بی و فرهنگی و مبارزه مداوم و موثر و مداوم به گرایش ها، ذهنیت ها و فرهنگ استبدادی، افراط گرایی قومی و مذهبی، دشمن جویی، ..... خشونت سیاسی، ماجرا جویی و کودتا ها. چون دموکراسی را فقط با فرهنگ دموکراتیک میتوان تامین و نهادینه ساخت.

۷- تامین و تحکیم همبستگی با نهضت های دموکراتیک جهان و جلب حمایت بین المللی و پیشبرد دیپلوماسی فعال در سیاست خارجی و تامین شرایط مساعد بین المللی جهت امنیت وثبات کشور.

۸- سرانجام تامین شرایط و زمینه های مساعد مادی و معنوی، داخلی و خارجی گذار به جامعه دموکراتیک و متمدن، مرفه و عادلانه به مثابه استراتژی بزرگ ملی.

در این چنین جامعه حاکمیت سیاسی، تنها توسط دستگاه و اداره دولت و ارگانهای امنیتی، پولیس، اردو و قضا، اعمال نمی شود بلکه شبکه گسترده بی از نهاد ها، سازمانها، و انجمن های غیر دولتی نیز بخشی از قدرت سیاسی و اقتدار جامعه را تشکیل میدهد. این جامعه، افراد را از جبر و نوع قیودات ناروا و ستم اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ملی، مذهبی و جنسی به تمام معنی رهایی می بخشد. در چنین جامعه هر کس بر مقدرات و سرنوشت خود حاکم میشود، رشد از آدانه فرد به مثابه رشد از آدانه جامعه تامین میگردد، و افراد جامعه از طریق تامین حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به خودگردانی و آزادی واقعی و کامل میرسند.

ماخذ: ۱- مرانامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان - ۲، ۳، ۴ (هرالد تریبون بی بی سی، ۲۰۰۶) ۵ (بی بی سی، ۲۰۰۶) ۶ (سخن گوی طالبان بی بی سی، ۲۰۰۶) ۷ (مرانامه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان)، ۸ (قانون اساسی افغانستان)

بقیه از ص ۹ محترم ...

بمن چنین پیشنهادات نیز صورت گرفت و اخیر بمن گفته شد تا من یا سید محمد گلابزوی خود را برای اخذ کرسی شاروال کابل کاندید کنم. اما آیا اخذ کرسی پارلمان و یا شاروالی بوسیله من دردی را دوا میکند؟ درینجا نجات خود ما مطرح نیست بلکه نجات کشور و جلوگیری از سقوط به پرتگای تروریسم، القاعده و قاچاق مهم است.

اگر نجات تنها خودم مطرح میبود، من هم قوم دارم و هم از اعتبار و حیثیت در بین قوم خود برخوردار هستم. اما باز هم تاکید میورزم که بر تفکرات فیودالی غلبه کنیم. درین کشور من متهم به قومبازی نیستم و به تمام اقوام و کل مردم افغانستان حرمت بی مثال قایل هستم. در صدد دریافت مال و منال و ساختن بلدینگ هم نیستم. بخاطر بیرون رفت از بحران در راه تامین تفاهم و همسویی فکری بین تمام نیروها و افراد وطن دوست از جمله نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی کار میکنم.

بقیه از ص ۱ بحران ...

اگر به گذشته ها بنگریم - آنهم نه گذشته های دور - نمونه های بسیار ارزشمندی از ارزشهای اخلاق اجتماعی را که همواره مایه مباحث ما بوده و هر یک به نحوی در ذهن خود داریم و یا همچنان در آثار تاریخی، حتا آثار تاریخی بیگانگان نیز فراوان بازتاب دارد، دریافت و با خوانش آن بخود بالید. اگر این ارزشها را بسیار فشرده سازیم و صرفا به کلیات اکتفا کنیم، این مقوله ها را میتوان چنین برشمرد: جوانمردی و عیاری - صداقت و وفاداری - مهمان نوازی و صفای نیت - ننگ و غیرت - ناموسداری و حرمت به ناموس بیگانگان و حتا دشمنان - قناعت و تواضع - صمیمت و پاکي - سادگی و بی آلاچی در معاشرت - دوری جستن از فساد و حرام ... و امثال آن. این ارزشهای والای انسانی و اخلاقی که ممثل فرهنگ عامه کشور ما و اقوام مختلف ساکن در این سرزمین میباشد، از اثر جنگ فرسایشی داخلی که مادر همه بی فساد هاست و آنهم جنگی به فرمایش و هدایت دشمنان وطن، سخت صدمه دیده و از آن میراث عظیم و گنج پربها، چیز کمی باقی مانده است. اگر هستی مادی جامعه را که در جریان این جنگها بر باد رفت، بتوان با کار پُر تلاش و صادقانه دُباره سازی و نوسازی کرد، هستی معنوی جامعه و ارزشهای اخلاقی آنرا که در این بحبوحه سخت مسخ گردیده، چگونه میتوان باز آفرینی کرد؟؟

آنهم در چنان حال و هوای که بحران عمومی در مجموع، هر چه بیشتر گسترده شده و بی ارزشی دارد جز فرهنگ جامعه میگردد و تار و پود آن را مسموم میسازد. مطمئنا این باز آفرینی میراثهای اخلاقی، با کار جانسور نسلهای بعدی، در زمان بسیار بسیار طولانی، میسر خواهد گردید.

بزرگترین صدمه به فرهنگ و ارزشهای اخلاقی جامعه، زمانی وارد گردید، که زیر نام دین و مقدسات آن از احساسات بسیار شریفانه مردم سواستفاده بعمل آمد و افکار عامه در جهتی سمت داده شد، که بنام دفاع از دین، شیرازه های اجتماعی که بر بنیاد دین و عنفات استوار گردیده بود را از هم درید و در نهایت به تشدید فساد و بحران انجامید. نقش سیاستبازان به ظاهر روحانی و در قبای روحانیت و به اصطلاح « رهبران مذهبی »، ولی در عمل، خونخوار، فاسد، ظالم و حریص، در تشدید بحران اخلاقی جامعه، اثر کم نظیر داشته است. مردم متدین و مسلمان افغانستان با دیدن این همه فساد در قبای روحانیت و عوام فریبی ناشی از آن، با وجود مقاومت گسترده برخی از گروه ها و لایه های اجتماعی، نسبت به ارزشهای اخلاقی جامعه به تدریج بی باور شدند و امراض و ناهنجاری های

اخلاقی از بالا، بخش بزرگی از جامعه را در هم پیچید.

البته در جوامع و کشورهای مانند افغانستان که از اثر عقب ماندگی مدتها، جنگهای طولانی و انقطاب جامعه، همواره، لایه های مختلف مردم مقابل هم قرار گرفته اند و خشونت، ترس و بی اعتمادی به فرهنگ حاکم مبدل شده است، انتظار نمیتوان داشت که این فرهنگ به سهولت به یک فرهنگ والاتر و نجیبانه تر جا خالی کند. باید خاطر نشان گردد که افغانستان شامل پنج کشور عقب مانده ترین جهان بوده و بر علاوه، فاقد یک دولت به معنی واقعی آن میباشد. روشنفکران ما، که مهر و نشان همین جامعه را به نحوی با خود حمل میکنند، نیز متأثر از این فرهنگ ( فرهنگ خشونت و بی باوری ) گردیده و به دشواری میتوانند با مخالفین خود کنار آیند. این احساس منفی و رفتار ناهنجار، که مخالف عقیده خویش را دشمن تلقی کردن و برای از بین بردن آن هر اقدامی را جایز دانستن، در درون ذهن بخش بزرگی از نخبگان سیاسی ما با شدت و توان متفاوت جا دارد و عمدتا بر عامل خویش نیز غلبه میکند و از خود سخت جانی نشان میدهد. چنین رفتار ناهنجار را در هر گروهی و در هر مقطعی با صراحت میتوان دید. در پارلمان نماینده منتخب مردم و برخاسته از جهنم به اصطلاح کمپها یا اردوگاه های مهاجران افغانی که میخواهد صدای گویای رنجهای بیکران مردم خود باشد، به بدترین شکل توهین میشود و به روی مبارک وی با چیلکهای کثیف خویش میگویند، و در همین تالار نامه نگاری که صادقانه وظیفه اطلاع رسانی را بر دوش دارد، با رفتار مضحک و حرکات فلمی از جانب به اصطلاح وکیل منخب مردم، مورد لت و کوب قرار میگیرد. شگفت انگیزتر از آن اینکه برخی ها انتقاد به اعمال شنیع خویش را اهانت به دین تلقی میکنند و میخواهند به این وسیله، گذشته های بد خویش را زیر سپر دین بپوشانند و مصونیت بدست آورند، تا دیگر هیچ کس جرأت نکند که بگوید بالای چشم جناب شان ابرو هست !! آنها با نفوذ گسترده خویش در دستگاه استخبارات در تلاش هستند، تا در فعالیت روزنامه نگاران محدودیت بیشتر وضع کنند و حتا استعمال کلمه « جنگسالار » را در رسانه ها جرم بشناسند. و از همه قبیح تر، این که، تعدادی از رسانه ها وابسته و مزدور در خدمت توجیه و موجه جلوه دادن چنین رفتارهای ناهنجار، قلم فرسایی میکنند. چنین روش، بدترین نوع بحران اخلاقی و یا بهتر است گفته شود بحران اخلاق و فرهنگ سیاسی را در جامعه افغانی به نمایش میگذارد.

بحران اخلاقی که جامعه افغانی را در

مجموع درنور دیده است، در رسانه ها و مطبوعات درون مرزی و بیرون مرزی مبتدل نیز بازتاب دارد، و با دروغ، بهتان و تقنین، به بی رحمانه ترین و بی مسوولیت ترین شکل ممکن، مخالفان شانرا سیاه می سازند. آنها بدون توجه به شخصیت و حرمت انسانی مخالفین عقیده خویش و هر انسان دیگری که با آن سر ناسازگاری دارند، میتازند و بی رحمانه آنان را به گمان خویش خورد و خمیر میکنند، و گویا با این عمل قبیح افتخاری کمایی می نمایند، بخود می بالند و فخر میفروشند. در حالی که بر اساس نورم های پذیرفته شده حقوق بشر، شخصیت هر انسان همواره قابل احترام است و از تعرض مصون.

این مرض مزمن، حتا دامن آنهای که ادعای روشنفکری و ترقی خواهی نیز دارند و سالها در سنگر دفاع از ترقی و عدالت رزمیده و کار کرده اند را نیز پاک نگذاشته است. هستند کسانی که صرف بخاطر اختلافات کوچک سلیقه یی - نه کدام اختلاف جدی - سعی می نمایند تا همراهان شان را با پخش مطالب نادرست و فریبنده بی اعتبار سازند. غافل از آن که عمر دروغ کوتاه هست و همچو تلافیهای مذبحخانه دباره به گوینده بر میگردد و آبروی وی را می ریزد.

از صداها نمونه یی که در رسانه ها بازتاب دارد، به گونه مثال، صرف یک نمونه را برجسته می سازم. منظوم جدال در زمینه شکل و نحوه تنظیم قدرت و اداره، در ارگانهای دولتی و محلی است. در این مورد عمدتا دو تا سه دیدگاه متفاوت وجود دارد. برخی معتقد اند که گویا برای تأمین عدالت اجتماعی و توزیع مناسب قدرت در افغانستان واحد، بهترین سیستم، سیستم فدرالی است. تعداد دیگری بر عکس به این باور اند که گویا سیستم فدرالی در شرایط موجود، موجب تضعیف وحدت ملی میگردد و احتمال تجزیه کشور را بوجود می آورد. تعدادی هم در وسط هر دو دیدگاه فوق قرار دارند و به این باور اند که به ارگانهای محلی صلاحیتهای بیشتر داده شود، و مقامات محلی از جانب شورا های محل انتخاب گردند و بهمین رشته سایر مسائل. در حقیقت مخاطبان با دو و یا سه دیدگاه متفاوت مواجه میگردند.

هر دیدگاه، با مسوولیت مطرح میگردد، و هر کدام برای موجه جلوه دادن و قبولاندن نظر خویش دلایل کافی در اختیار دارند.

اگر می پذیریم که در یک جامعه دموکراتیک، هر کس حق دارد نظر خویش را داشته باشد و از آن دفاع کند، پس این همه هیاهو برای چیست؟؟ و چرا مخالفین باور های خویش را تا سرحد «خیانت» محکوم میکنیم؟؟ ص ۱۴

بقیه از ص ۱۳ بحران ...

در حالی که، دیدگاه های خویش را مسوولانه مطرح ساختن و در آن منافع و مصالح ملي را در نظر داشتن، وان را شجاعانه بیان کردن ، یک برخورد کاملاً دموکراتیک با یک مساله ملي است. در یک جامعه دموکراتیک هیچگاه نمیتوان مانع ابراز نظر مسوولانه اشخاص شد. ولي در این مباحثه و گفتمان داغ وطني، چرا به شخصیت نویسنده و یا گوینده تعرض میشود و چرا با دیدگاه مخالف ، خصمانه برخورد میگردد و حتا به خیانت متهم میشود ، سووالمی است که ریشه در بافت روابط و اخلاق اجتماعی یک جامعه بسته و سنتی دارد. این وظیفه روشنفکران آگاه و آزاده ما است که باید، همچو مسایل را دقیقاً مورد توجه قرار داده و برای بیرون رفت از این مشکل، راه حل های مناسب را جستجو نمایند و در این راستا، پیشگام باشند. در شرایطی که کشور ، دستخوش بی ثباتی و هیجانات سیاسی ناشی از دوران گذار قرار دارد و دست ارتجاع و نیروهای عقبگرا، روز تاروز قوت می یابد، بایست بیش و پیش از همه به نزدیکی، تقاهم و همکاری نیروهای پیشرونده ، آزادی دوست و عدالت خواه توجه داشت. سنگ اندازی در راه ایجاد این پروسه و روند و آنهم بخاطر دلخوشی اربابان قدرت ، جفا به مردم افغانستان است. تلاش در جهت نزدیک ساختن تمام نیروهای مؤثر، شامل طیفهای گوناگونی که هنوز یاد وطن و خدمت به وطن و زحمتکشسان افغانستان در روح و روان شان زنده هست ، یک تلاش انسانی و وطن دوستانه است. این نیروها باید صمیمانه یکدیگر را دریابند و منحنیت یک وظیفه سترگ و دین وطنی ، در مسیر بهم نزدیک شدن و به یک رود خروشان مبدل شدن ، قرار گیرند. آنها صرف از این طریق میتوانند در کاهش بحران عمومی که بحران اخلاقی هم یک جز متشکله آن است، سهم شرافتمندانه گیرند ، صلح و امنیت اجتماعی و فردی را با وسعت نظر تامین کنند و کشور را در مسیر ترقی و انکشاف متوازن اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی سمت و سو دهند.

انهای که این جریان عمومی را اخلال میکنند و حتا در جریان های کوچک موجب افتراق میگردند و مانع تجمع و تشکل سراسری می شوند ، در حقیقت از وطن و مردم بیگانه گردیده اند و از این طریق، آب به آسیاب دشمنان مردم می ریزند. چنین رفتار ناهنجار، در میان به اصطلاح برخی از نخبه گان سیاسی ما، به معنای آن است که حتا اهل سیاست نیز تا کنون آنطوری که باید چندان به بلوغ سیاسی نرسیده است. آنها باید بدانند که آزادی انسان یعنی حق تصمیم گیری مستقل و نیز پذیرش مسؤولیت در قبال تصمیمات و

نیز حتا پیامدهای ناخواسته آن تعریف شده است و انسان در جمع زندگی می کند. او سازنده و همزمان محصول جامعه است. در جوامع متمدن با وجود موضعگیری های بسیار متفاوت عقیده تی گروه های مختلف اجتماعی و احزاب، نماینده گان آنها، در مناظرات و گفتمان بسیار داغ سیاسی ، با جدیت تمام و منطق کوبنده میکوشند که دیدگاه های خویش را توضیح و از آنها دفاع کند. ولي بعد از بحث دشوار و خسته کننده ، آنها با یکدیگر صمیمانه دست میدهند و به روی هم میخندند و هیچگاهی به شخصیت و حیثیت یکدیگر توهین نمیکنند ، زیرا میدانند که چنین روش اخلاقا ناسایست است و بر علاوه از لحاظ قانونی جرم نیز تلقی میگردد و مرتکب به آن مورد تعقیب عدلی و قانونی قرار میگیرد. آنها فردا و پس فردای آن نیز، روابطه عادی انسانی خویش را نادیده نگرفته با هم در صورت ضرورت صمیمانه معاشرت میکنند. این جدال داغ و کوبنده ، هیچگاه به یک کدورت عمیق و یا خصومت آشتی ناپذیر مبدل نمیگردد، بل این که، همواره چنین برخورد با مسایل، جزی روند قانونمند مبارزات مسالمت آمیز زنده گی سیاسی می سازد. آنها میدانند که حق دارند نظر و دیدگاه خویش را داشته باشند و از آن به بهترین وجه دفاع کنند و دیگران هم حق دارند نظر و دیدگاه خویش را داشته باشند. و گویا در چنین شرایط انحصار خویش حقیقت را در دست داشتن ، اصلاً مطرح نیست. در نهایت این مردم اند که در باره چند و چون نظریات و دیدگاه های شان ، قضاوت میکنند و وزنه سیاستمداران را سبک و سنگین میسازند. چنین رفتار نمایندگی از یک سطح بلند فرهنگ و اخلاق سیاسی می نماید.

بنابراین باید این اصل اساسی را در نظر داشته باشیم که « اخلاق سیاسی بحثی از فلسفه سیاسی است. اجرای سیاست در آخرین تحلیل ، چیزی جز عقد قرار داد اجتماعی و رعایت و پای بندی بدان نیست. یعنی وابستگی سیاست به اخلاق را نمیتوان امری صوری (فرمال) ، ظاهری و جدا پذیر دانست. هدف سیاست ، دست کم ، عبارت از فراهم نمودن و حفظ و تضمین صلح ، آشتی و همکاری میباشد. مطابق آموزشهای کانت ، تصور وجود سیاست بدون اخلاق ، تصویری است اشتباه که دارای تناقض درونی است ، چرا که سیاست بدون خرد عملی (اخلاق) اصلاً سیاست نیست ، بربریت است. برقراری و تامین دموکراسی و تشکیل حکومت حقوقی دموکراتیک ، تنها راه ممکن و شناخته شده برای شگوفایی اخلاق سیاست است. اخلاق پدیده است که از درون سیاست های مردمی و دموکراتیک می جوشد و می شگوفد. » ۱

۱- سایت فلسفه ، بخش فرهنگ فلسفه (اخلاق سیاسی)

بقیه از ص ۲ جلسه شورای ...

اعضای شورای ولایتی از میان خود آقای عباس دهاتی را به صفت رئیس، آقای جان محمد را به صفت معاون و آقای قدیر اسلمی را به صفت منشی شورای ولایتی انتخاب نمودند.

همچنان ۷ تن به نماینده گی از اعضای واحدهای شورای ولایتی اوتریخت غرض اشتراک در کنفرانس کشوری هالند برگزیده شدند.

همچنان جروبحث دوستانه پیرامون بهبود کار بعدی در راستای تبلیغ و ترویج آرمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان وتلاش به خاطر جلب و جذب یاران پیشین و جوانان و یا به عباره دیگر رشد و توسعه نهضت فراگیر از لحاظ کمی و کیفی در محلات زیست و محیط کار هموطنان ما صورت گرفته و تعهد سپردند تا کار بدون وقفه و خسته گی ناپذیر در جهت تحکیم انضباط،تأمین دموکراسی و تنظیم امورات سیاسی دور و نزدیک،تنظیم امورات مالی(حق العوضیت و اعانه) را براه انداخته و از کنگره وحدت پشتیبانی همه جانبه و بیدریغ نمایند.

## جلسه شورای شهر کسل آلمان

### نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

#### افغانستان تدویر یافت

جلسه شورای شهر کسل آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاسی از دستور العمل مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مبنی بر پایه گزاری سازمانهای نهضت فراگیر در خارج از کشور، روز ۱۹ جون سال روان عیسایی تدویر یافت.

کنفرانس را آقای بره کی یکی از مسن ترین و سابقه دار ترین فعال سیاسی افتتاح و ضمن ابراز خوش آمدید، پیرامون ضرورت ایجاد واحد های نهضت فراگیر در خارج از کشور توضیح داده و اجندای جلسه را به رای گیری گذاشت که پس از جر و بحث به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

پس از آن مسایل تشکیلاتی مطرح و هفت تن به عضویت شورای شهری پیشنهاد گردید که به با رای سری اتفاق آرا انتخاب گردیدند که عبارتند از :

- ۱- آقای امان مهرورز
- ۲- آقای عبدالاحد شفیعی
- ۳- بانو مرضیه اسرع
- ۴- آقای خلیل رخشان
- ۵- آقای ربانی
- ۶- آقای اسد رهیاب
- ۷- آقای بره کی

اعضای هیات رئیسه از بین خود آقای امان مهرورز را به صفت رئیس، آقای شفیعی و بانو اسرع را به صفت معاونین و آقای خلیل رخشان را به حیث سکرتر مسوول برگزیدند.

بعد از معرفی مسولین بحث بالای تقویه جلب و جذب، همبسته گی و تقویت صفوف نهضت فراگیر در آن شهر و کار تشدیدیی بین همه اتقی که تاکنون بنا بر معضلات متعدد از این پروسه به دور مانده اند، همچنان تقویه بنیه مالی نهضت و اعطای اعانه صورت گرفت.

در پایان آقای امان مهرورز با صحبت مفصل خویش یکبار دیگر بر ضرورت تحکیم پایه های اجتماعی و صفوف نهضت فراگیر در آن شهر صحبت نموده و توجه رفقا را برای ایجاد تماس با هر خانواده و هر رفیق وابسته به خانواده بزرگ جنبش چپ بدور آرمانهای نهضت فراگیر جلب نمود.

جلسه به امید تقویت و پیروزی های هرچه بیشتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به کار خویش پایان داد. (مشعل)

## فرخنده باد اولین سال روز تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی وترقی افغانستان

### پرونیسور احمد ضیا نیک بین

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان درروشنی قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان ایجاد، ثبت و راجستر وزارت عدلیه گردیده است. از دیدگاه عده ای اساتید و صاحب نظران در شرایط کنونی جامعه ما که باز هم هسته های بحران ختم نشده در نفوس جامعه ما میخواد نطفه گذاری نماید و جامعه و مردم ما را یک بار دیگر در شرایط بی امنی در ببری به دیار مهاجرت، بیسوادی، فقر، در انزوا کشاندن، رشد قاچاق مواد مخدر، سوختاندن مکاتب و ده ها مصیبت دیگر که مردم بارها در سالهای حکومت مجاهدین و طالبان با رگ و پوست خود انرا لمس و تجربه کرده اند، به وجود آرند. در چنین اوضاع و شرایط ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یک گام مثبت و نیاز مبرم جامعه ماست. زیرا این نهضت با برنامه کاری که در عرصه های مختلف حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ما دارد با تحقق این اهداف و برنامه های تنظیم شده بخصوص در جهت تحکیم وحدت ملی و بسیج همه نیروهای مترقی، وطن دوست، صادق و دلسوز به بیت المال و سرمایه های ملی که ضرورت عصر ماست لازمی پنداشته میشود. من به نمایندگی از عده یی استادان پوهنتون کابل که بامن

هموا اند یک سالگی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را برای رهبری ان و کافه ملت افغانستان تیریک گفته و در راه تحقق اهداف و الای که بخاطر رفع چالشهایی ناشی از موجودیت یک شرایط نابسامان در جامعه ماست موقتانه بدر شوند. زیرا وظیفه هر نهضتی است که در راه ایجاد شرایط امن، محو مواد مخدر، از میان برداشتن فساد اداری، کدورت و خود کامگی ها، مبارزه با تروریسم، حفاظت ابدی های تاریخی و باستانی و دریک کلمه از میراث های فرهنگی کشور، تأمین وحدت ملی، ایجاد شرایط بهتر زندگی از لحاظ اقتصادی برای مردم، رشد استعداد های علمی و فنی، ایجاد شرایط کار برای نیازمندان بخصوص جوانان و نوجوانان که محصول دود دهه جنگ در جامعه بوده از موجودیت همچو شرایط سخت اسبب پذیر شده اند، ایجاد زمینه تحصیل برای جوانان کشور و حمایت از حقوق بشر و حقوق شهر وندی و زنان را شهروند متساوی الحقوق دانستن همه از وظایف و مسوولیت هایی است که هر فرد با احساس و وطن دوست باید در جهت تحقق این ارماتهای و الای انسانی و افغانی کار و مبارزه نمایند. زیرا من بمثابة یک متخصص علم جامعه شناسی بر این باور هستم که نوع سیاست بر طرز تفکر معین استوار می باشد که تمام نیات و مقاصد و وظایف و اهداف حزب سیاسی از طرز تفکر ان رنگ میگیرد و در پرتو ان روند شکل گیری خود را میبماید. سیاست نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با بسیاری از چوکات های فکری جامعه ما با در نظر داشت شرایط جدید بوجود آمده، مطابقت داشته و با تفکرات قبلی که بیشتر در محدوده های ایدئولوژیک در کشور ریخته شده بود، مغایرت دارد.

زیرا مصالح ملی فراتر از ایدئولوژی و منافع قشری و یا گروهی است و بستر زمانی بر این واقعیت صحه گذاشته که مولدهای اندیشوی و حزبی که احکام تیوریک ان در بسیاری موارد مطلقیت دارد نمیتواند به ارماتها و اهداف خویش نایل آید و از جانبی هم عصر ما عصر تحقق فرهنگ جهانی شدن است و جهان بهم پیوسته بمثابة دهکده کوچک نیاز بیشتر به تفاهم و همسویی دارد و جامعه ما نسبت به هر زمان دیگر نیاز مند تفاهم و فرهنگ تحمل پذیر است. زیرا یکی از عوامل اساسی گسترش جنگ در جامعه ما نبود وحدت ملی و عدم بی باوری اقوام، ملیت ها، گروه های مذهبی، احزاب و تنظیم ها نسبت به یکدیگر و در سطح کل جامعه دامن زدن به مسایل ایدئولوژیک و اعتقاد بود که به سود یک اقلیت محدود و مغرض، خود کام و تشنه قدرت که خود دلالات مذهبی بیش نبودند انجامید که امروز در جامعه ما جای دامن زدن ایدئولوژی ها نیست. سیاست جامع، سیاست تفاهم و تحمیل پذیری وحدت ملی، یکپارچگی و دریک صف قرار گرفتن همه نیروها و مردمان ساکن در جامعه ما بخاطر تحقق یک امر معین اعمار افغانستان، نوسازی و بازسازی کشور، دفع فقر و بیسوادی و ایجاد افغانستان مستقل و قدرتمند در منطقه، که انعکاس دهنده منافع اکثریت مردم افغانستان باشد، بوده و با جوتجدید سیاست جهانی مطابقت داشته باشد. خوشبختانه کارگزاران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نیز اهدافی را در سرخط برنامه های کاری شان قرار داده اند که دسترسی به ان عملی و انعکاس دهنده منافع ملی، وحدت ملی، یکپارچگی کشور و منافع اکثریت مردم ما میباشد.

## پیام کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی به مناسبت اولین سالگرد تاسیس نهضت فراگیر

بدین وسیله بهترین تبریکات و تمنیبات خویش را به مناسبت اولین سالگرد تاسیس نهضت فراگیر تقدیم میداریم

یکسال قبل نهضت فراگیر به همت شماری از مبارزان و وطنپرست اساس گذاشته شده و درفش دادخواهانه را با شجاعت بر فراز جنبش دمکراتیک کشور به اهتزاز در آورد که تکانه جدیدی به روند تشکل مبارزان راستین کشور داده و راه ایجاد نهاد واحد را کوتاه ساخت.

یکسال مبارزه پیگیر در راستای دفاع از منافع انسان اشاعه اندیشه های پیشرو عصر ما به خاطر نوسازی جنبش دمکراتیک افغانی ارایه تحلیل های علمی مبتنی بر واقعیت های پیچیده جامعه نهضت فراگیر را در پیشاپیش خیزش آگاهانه سیاسی اجتماعی کشور قرار دارد که پیوستن آگاه ترین مبارزان ترقیخواه به نهضت فراگیر گواه روشن حقانیت راه برگزیده این نهاد میسیمیست نهضت فراگیر پس از یکسال پیکار متداوم فقدان یک سازمان دمکراتیک واحد را در وضعیت سیاسی کشور یکی از عوامل جدی تداوم بی ثباتی سیاسی امنیتی عدم استقرار نهاد های دمکراتیک قدرت تلقی کرد ایجاد سازمان واحد

سیاسی را منحیت مبرم ترین وظیفه دمکرات ها ترقیخواهان و وطنپرستان کشور پیشکشیده طرح هایی مرانامه و اساننامه انرا کاملاً به موقع و مطابق اوضاع عینی جامعه ارایه کرد.

رفقا و دوستان!  
وفاداری به ارمات های جنبش دمکراتیک کشور مایه افتخار تمام رزمندگان راستین است ما بر انیم که در شرایط امروزی مبرم ترین وظیفه هر یکپار جوی صدیق و هر مبارز آگاه و دمکرات این است تا با پشتیبانی از طرح های سازنده نهضت فراگیر و پیوستن به روند بنیادگرای یک حزب واحد سیاسی را سرعت بخشید مردم بلاکشیده افغانستان در فضای نا بسامان و پیچیده کنونی بیش از هر وقت دیگر به یک نهاد رزمنده سیاسی نیاز دارد تا از طریق ان بتواند خواست ها و نیاز های خود را در وضعیت سیاسی کشور ربرجسته سازد از همین جاست که ما از هر رفیق دورمانده خویش رفیقانه دعوت میکنیم تا به صفوف نهضت فراگیر بپیوندند تا باشد در آینده نزدیک کنگره وحدت را دایر نموده به خواست بر حق مردم جامعه ما لیبیک بگوئیم.

### فرخنده باد اولین سالگرد تاسیس نهضت فراگیر

## هفت واحد اولیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر ماسکو ایجاد گردید

بخش تشکیلات شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تأسی از فیصله های جلسه وسیع کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که روز یکشنبه ۲۸ ماه می مطابق ۷ جوزای سال ۱۳۸۵ خورشیدی به

منظور ایجاد شورای شهری ماسکو فدراتیف روسیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافته بود، هفت واحد اولیه نهضت فراگیر را در مراکز و مجتمع های بزرگ کاری هم میهنان ما در سطح شهر ماسکو ایجاد نموده است.

این خبر را استاد عبدالرحیم تصمیم مسوول این بخش ضمن تماس تلفونی به گزارشگر مشعل ابراز داشت.

این واحد ها بر اساس فیصله نشست هیات رهبری شورای شهری ماسکو در محلات زیر تاسیس گردیده است که مسولین آنها عبارتند از:

- ۱- آقای استاد عبدالله درکورپوس (تعمیر) شماره سوم هتل سیوستوپول
- ۲- آقای حفیظ الله درکورپوس (تعمیر) شماره چهارم هتل سیوستوپول
- ۳- آقای سیدمحمد در بازار چرکیزوفسکی
- ۴- آقای عصمت الله در بازار دمیدوه
- ۵- آقای لونگ در بازار پراژسکیه
- ۶- آقای سیف الدین در بازار لورنیک
- ۷- آقای رحیم حازم در بازار مارینه

افزون بر ان فیصله گردید تا در سایر محلات کاری نیز با اتعده از همفکرانی که تاکنون جلب و جذب نگردیده اند کار تشدیدی صورت پذیرفته و واحد های اولیه نهضت فراگیر ایجاد گردد.

طبق یک خبر دیگر بخش روابط سیاسی شورای شهری ماسکو فدراتیف روسیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نیز کمیسیونی را برای پیشبرد تفاهم با نماینده گان حزب ملی هیواد و حزب متحد ملی در روسیه ایجاد نموده و کار با نماینده گان سایر گرایش ها را نیز در دستور کار خویش قرار داده است.

# درانگی بر ماجرای زنده گی نویسنده، شاعر توانا و مبارز نستوه

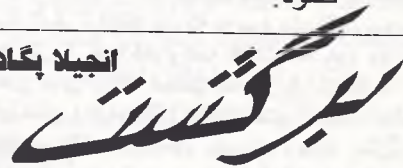
محمد همایون سرخابی  
شادروان محمد یونس سرخابی  
فرزند محمد صدیق و نوه  
عثمانقل خان محرم باشی از  
خانواده‌ها مشهور و منتقد ازبک  
میمنه است که از نظر نسبی نواسه خواهر  
مشروطه خواه و هنرمند شهیرکشور  
پروفیسور غلام محمد میمنگی نیز می  
باشند، او در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در کوچه  
قاضی فیض الله شهرکابل دیده به جهان  
گشود.

باعث تحیر والدین و  
اطرافیانش می گردید. او تحت  
نظر پدر و مادر خردمندش  
مملکت بانو و بخصوص مادر  
بزرگش مریم سرخابی اولین  
آموزگار زن در افغانستان به علوم متداوله  
وقت دست رسی کامل پیدا نمود و از  
کتابخانه کوچک ولی پرغنا فامیل که  
حین تبعید و بعداً اعدام عبدالباقی مینگ  
باشی توسط امیر عبدالرحمن که از میمنه با  
خود به کابل آورده بودند بهره کافی گرفت.

یونس سرخابی که از جمله شعرا و نویسندگان  
چیره دست و شناخته شده کشور بشمار  
می آید، در کودکی از نکات خاصی  
برخوردار بود، با خوانش اشعار و صحبت  
های معقول و کودکانه خویش همواره  
استعداد ذاتی خود را به نمایش میگذاشت و

سرخابی از جمله شاگردان ممتاز دوران خود در لیسه  
عالی استقلال کابل نیز بود، که همواره با دریافت  
گواهینامه های (تبلو دونوغ) از جانب استادان فرانسوی  
(مسیو مومل) مورد تقدیر و تحسین قرار می  
گرفت. سرخابی در عنفوان جوانی که به مبارزه  
برخواست در حلقه جوانان به یونس ازبک شهرت  
داشت.  
او در سال ۱۳۲۶ خورشیدی که متعلم صنف دوازدهم  
لیسه عالی استقلال بود، با روشنفکران رزمجوی کشور  
پیمان همدلی بست و از ظلم و استبداد دودمان آل یحیی  
در برابر روشنفکران و فرزندان صدیق وطن و  
بخصوص سرکوب بی رحمانه مردم صافی و بمباردمان  
وحشیانه روستا های مربوط آن از سوی دولت شدیداً  
خشمگین و با سهم گیری فعال خویش در گردهم آیی  
جوانان آنرا جداً تقبض می نمود. سرخابی بعد از اشتراک  
فعال در انترک و نمایشنامه قصه قیل مرغهای سیر و  
گرسنه سردار هاشم در کلوب لیسه استقلال، از سوی  
ارگانهای امنیتی شناسایی و به جرم تحریک سایر جوانان  
برضد دولت بازداشت و بعداً از لیسه استقلال اخراج  
گردید. یونس سرخابی بنابر عشق سرشار و علاقه بی  
پایان که به ترقی و پیشرفت میهن، رفاه و سعادت مردمش  
داشت با سایر جوانان روشنفکر دورانش بی هراس به  
مبارزه برخاست تا وجیبه ملی و دین تاریخی خویش را  
در برابر مردم مظلوم کشور شریفانه انجام بدهد. او  
دستگاه حاکمه وقت را عمال بیگانه و دشمنان نهضت و  
ترقی مردم کشور میپنداشت، و مبارزه برضد  
جهل، فقر، بیسوادی، بی عدالتی و نابرابری های  
اجتماعی، تفوق طلبی تباری و غیره را در سرلوحه کار  
مبارزاتی خویش قرار داد. روی این انگیزه در سال  
۱۳۲۹ خورشیدی برای نخستین بار اساسنامه اتحادیه  
محصلین را ترتیب و به ریاست پوهنتون کابل پیشکش  
ولی منظور نگردید، او در تاسیس اولین اتحادیه محصلین  
افغانستان نقش فعال بازی نمود و به صفت نخستن  
منشی اتحادیه محصلین به مبارزه برخاست.  
شوربختانه او با موضع گیری و مبارزات دوامدار  
ضد دولتی بار دگر با سایر رفقای همزمش هریک  
آقایان شاه علی اکبر شهرستانی، حبیب جان صافی، اختر  
جان بره کی، محمدعظیم  
طاهری، محمدحیدر نورس، داکتر میرعلی  
احمدشامل، سیدمحمد میوند، محسن طاهری، احمد موسی  
کندهاری و یک تعداد دیگر جوانان گرفتار و روانه  
زندان شد و سرخابی پارچه شعر معروف خویش را که  
بیانگر پایمردی، حال و احوال او در زندان است به  
همرزمانش فرستاد که مطلع آن چنین است: ص ۱۱

## انجیلا پگاهی



در آستانه ی آخرین فصل اندوهبار سفر  
خسته، خسته،

ای گهواره ی یادها و خاطره ها  
سویت باز میگردم!

بوی غربت میدهی! گفتی:  
و نسیم با تلخی فاصله ها،

سرد سرد است  
آری!

آری همین!!

تحفه ی از سرزمین خدایان سرنوشت!!

گوتور آه، خشکیده بر لبانم  
شانه های شکسته از باد

در دست های خواهم هنوز سبزی!  
حمل میکنم

لای اندام گره خورده ی زمان  
پوچی دوازده فصل غربت،

تابوت دوازده بهار پرپر شده بر دوشم  
زادگاهم!!

باهزاران واژه صدا  
و با هزاران واژه نگاه،

تصویرت را،  
در ذهن منگ گرفته ی نسل بیگانگی فریاد کرده

ام،

خسته،

خسته،

خسته،

زل زده در گورستان هجرت  
دنبال یادگار نقش کودکی ام،

روی سینه درخت کهنسال در خاک افتیده ام  
مادرم خوابیده

گفتی:

در گور بی نشان،

پشت باغهای بهشت

تا فردا؟

بی وداع؟

چقدر گریه کردم،

از نجابت

روی پاهای تنهایی

تا گرمای صمیمانه ی پنجه های خورشیدیش،  
لای گیسوانم دوباره رویدند

ارسان نورس

«مشعل» از شما و برای شما است.  
ما از روزمندی چون پلی وصلی برای  
انانی که بخاطر میهن عزیز ما می  
اندیشند و می نویسند قرار گیریم.  
به «مشعل» مضمون بفرستید، ما  
وعده میدهم که همه نبشته های  
هموطنان خویش را بدون تعصب  
چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل»  
اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید  
تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه  
فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش  
نویسنده گان آن است. صرف سر  
مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل»  
می باشد. لطفاً در صورت امکان  
مطالبتان را تایپی ارسال دارید.  
مشعل در کوتاه ساختن مطالب طولی  
دست باز دارد، ولی این کار تسلسل  
مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً  
مطالبی را به نشر می سپارد که در  
سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل : مصطفی روزبه  
Editor - in - chief  
Mustafa Rozbe  
Tel/ +31-79-351-66-59  
Fax/ +31-84-757-63-81  
نشانی ما:  
Postbus 7194  
2701AD - Zoetermeer  
Nederland  
آدرس ما بر روی صفحه انترنت:  
[www.mashal.org](http://www.mashal.org)  
پست الکترونیکی ما:  
[mashalafghanistan@hotmail.com](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)  
و یا  
[info@mashal.org](mailto:info@mashal.org)  
وجه اشتراک سالانه:  
هالند: ۳۰ اوپرو  
اروپا: ۴۰ اوپرو  
سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره ششم سال چهارم شماره مسلسل ۴۲ سنبله ۱۳۸۵ اگست ۲۰۰۶

## شخصیتهای دوگانه و سیاستهای چندگانه

دستگیر صادقی

شخصیتهای دوگانه، محصول شرایط نامتجانس محیطی و آموزشی غیر متعادل و گاهی هم متضاد میباشند. چنین شرایط T این استعداد منفی و ناهنجار را در آنها بوجود می آورد که همزمان دو و گاهی هم بیشتر از دو شخصیت متضاد را در خود پرورش بدهند. این چنین اشخاص در پرا دوکس آنچه فکر میکنند با آنچه میگویند و همچنان به آنچه عمل میکنند، قرار میگیرند. در حقیقت پندار، گفتار و رفتار آنها، از همدیگر بسیار متفاوت میتواند باشد. پیدا نمودن چهره و شخصیت واقعی همچو اشخاص در میان چهره های متضاد دیگری که از خود تبارز میدهند، به دشواری ممکن میگردد.

ص ۱۴

## کنفرانس ایالتی نورد راین ویست فال آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر گردید

کنفرانس کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی ایالت نورد راین ویست فال آلمان به اشتراک محمود بریالی یکتن از پیشکسوتان نهضت فراگیر اخیراً به منظور ایجاد شورای ایالتی نورد راین ویست فال آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر برخ کامن تدویر یافت. ص ۲

## کمیسیون تفاهم احزاب سیاسی افغانی در روسیه تشکیل شد

روز شنبه هفته قبل به دوام جلسه یک ماه قبل نماینده های احزاب چپ دموکراتیک افغانی در شهر مسکو، با تدویر جلسه دوم نماینده گان با صلاحیت این احزاب به اتفاق آراء، کمیسیون تفاهم سیاسی احزاب افغانی در فدراتیف روسیه تشکیل شد و برنامه و یا پلاتفورم اهدافی خود را به تصویب رساند. ص ۱۵

## در این شماره می خوانید :

ص ۶

سیدجمال الدین ...

ص ۸

گوآنتانامو ...

ص ۹

گذر...

## و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

شخصیت سیاسی و سیاست گذار موجود نبوده که مدینه را به نظم درآورد و سیاست کند علاوه قانون و ضوابطی که طبق آن ضوابط قانون اعمال شود هم در میان نبود.

چنین جامعه را جامعه بدوی میخوانند و بدین ترتیب دیده میشود که جامعه مدنی جامعه است که درست در مقابل جامعه بدوی قرار دارد چنانکه روسو معتقد است بشریت یک دوره پیش فرض را سپری نموده که آنرا را جامعه بدوی، اولیه و ابتدائی نیز میخوانند و شناخت هر چه بهتر این جامعه ما را به درک و شناخت جامعه بعدی و یا جامعه مدنی کمک میکند ص ۱۲

## گذار از جامعه بدوی به جامعه مدنی

را باید در عالم تخیل تصور کرد، آدمیان قبل از اینکه اجتماعی شوند، قبل از اینکه نظم اجتماعی را بپذیرند، قبل از اینکه در میان شان تقسیم کار بمیان آید، و قبل از اینکه قانون، حکومت، حقوق در میان مردم پدید آید در دوره عاز ادوار این آدمیان چنین می زیستند که هنوز در مدینه زندگی نمی کردند و زندگی آنها زندگی مدنی نبوده سیاست نیز نداشتند یعنی در درون جامعه

## پرونیسور ضیا نیکبین

قبل از آنکه به بحث روی جامعه مدنی بپردازیم ضرور است زمینه های شکل گیری آنرا در جامعه قبل از آن یعنی جامعه بدوی موردی بررسی قرار دهیم، عده علما و دانشمندان عصر جدید بخصوص روسو و لاک به این عقیده و نظر اند که بشریت یک دوره ابتدائی و پیش فرض را از سرگذرانده و سپری نموده اند که این دوره طولانی ترین دوره در حیات اجتماعی جوامع بشری محسوب میشود اگرچه هیچ اسناد و مدارک مکتوب در مورد خصوصیات و اهداف این جامعه موجود نیست و در واقعیت امر چنین جامعه



# خبرونه اوگزارشونه

بقیه از ص ۱ شورای ایالتی...

کارکنفرانس را حمید کياتور يکي از فعالان مباحثه دارسياسي افتتاح نموده، حضور اشتراک کننده گان را خيرمقدم گفته و با صحبت چند پيرامون ايجاد کميته های ايالتی آلمان نهضت فراگير دموکراسي و ترقي افغانستان که در برگيرنده همه نيروهای ملي - مترقي و ميهن پرست است ، اجندای کار کنفرانس را پيشنهاد نمود که با اتفاق آراء به تصويب رسيد .

متعاقبا با در نظر داشت مواد اساسنامه و رهنمودهای مجلس موسسان نهضت فراگير دموکراسي و ترقي افغانستان، هيأت اجرئيه شورای ايالتی نوردر راين، ويست فال آلمان با ترکيب پنج نفر با رأی سری در فضای دموکراتیک انتخاب گرديدند که عبارتند از :

- ۱- عبدالغني هدمند
- ۲- عبدالباقي رزاقی
- ۳- محمد زبير شيرزاد
- ۴- محمد همایون صادقی
- ۵- عبدالهادی غفاری

سپس اعضای هيأت اجرئيه آقای عبدالغني هدمند را به صفت رئيس شورای ايالتی نوردر راين ويست فال آلمان نهضت فراگير دموکراسي و ترقي افغانستان برگزيدند .

متعاقبا آقای محمود بريالي يکي از پيش کسوتان نهضت فراگير دموکراسي و ترقي افغانستان با سخنرانی رهنمودی خویش جريان حوادث تاريخی را از ايجاد ح.د.خ.ا تا تشکيل نهضت فراگير مورد ارزیابی قرار داده و پيرامون فراز و نشيب های مبارزه سياسی و نقش روشنفکران در آن صحبت مبسوط و همه جانبه نموده، دستاوردهای جريان چپ دموکراتیک در کشور با ارائه فاکت ها به بررسی گرفت .

رفيق بريالي در ادامه صحبت اش چنين افزود: بر ماست تا به خاطر تقويه صفوف نهضت فراگير با برخورد خردمندانه و عشق به خواست های نهضت که همانا خواست همه مردم زحمتکش کشور ما مي باشد به دور آن بسپچ گرديم و به سوی علاقه مندان اين نهضت راه مانرا بگشايم ، زیرا همين اکنون زمينه های خوبی برای بسپچ نيروهای ملي و وطنپرست بدرو نهضت بيشتر از هر زمان ديگر فراهم است . پس بايد برای کار و فعاليت بيشتر نه تنها رفقای غير فعال خویش را، بلکه همه آنانی که بنا بر مسائل مختلف از اين پروسه دور هستند، برای مبارزه داخواهانه و دموکراتیک بدرو نهضت فراگير دعوت نماييم و در صلح و آشتی همديگر را در آغوش کشيده و به همدیگر تفهيم نماييم که جفا خواهد بود تا از راهی که همه نيرو و انرژی مانرا وقف نموده ایم عدول نموده و خاموشي را اختيار داريم . زیرا اين راه ، راه عدالت و سعادت توده های زحمتکش کشور ما و راه دموکراسي و شگوفايی کشور است .

اما اين راه هم نبايد نادیده گرفت که مبارزه يک امر داوطلبانه است و جاده يی که در آن روانيم ميدان مليونها انسان زحمتکش کشور ما است که برای آزادی، خوشبختی و رفاه همگانی در تکاپو هستند. اين جاده بر از درد، رنج و خون است و پرچم آن از قطره های خون هریک ما و شما رنگين بوده و بايد به خاطر احترام و حرمت به همه آنانی که در اين راه شريفانه و انسانی خون های شيرين شانرا ريختانده اند، اين پرچم را با افتخار و سربلند در اهتزاز و بر افراشته نگهداريم .

رفقا! انتخاب هيأت اجرئيه تانرا که خود يک مسوليت است، شادباش گفته و خود را در فعاليت سياسی با شما يکجا مي شمارم و به فال نیک می

گيرم که اين کميته، کانونی برای بسپچ همه رفقا وساير نيروهای ملي و ميهن پرست باشد . بنا در اين امر بزرگ موفقيت و پيروزی های هرچه بيشتر تانرا آرزو مي نمايم .

سپس آقایان علي احمدصارم، زلمي ، زبير شيرزاد صحبت نموده و هریک پيرامون وظايف و مسوليت های اعضای نهضت فراگير در مرحله حساس کنونی روشنی انداختند .

محمد همایون صادقی يکتن ديگر از سخنرانان در قسمتی از سخنانش چنين گفت :

امروز وطن و مردم يکبار ديگر مسوليت خطيری را در راه تامين دموکراسي بدوش ما انداخته است و از ما مي طلبد تا در راه تحقق عدالت اجتماعي، تامين دموکراسي، صلح و ثبات سياسی با خردمندی و تحليل از وضعيت سياسی کنونی جهان و منطقه کار مانرا تليفیق دهيم . ما در راستای همگرایی همه نيروها و گرايش های ملي - دموکراتیک، آزادی خواه و تجددگرا و ميهن پرست هستيم و نبايد در اين راه از هيچ وقف و فداکاری بخاطر تحقق آرمانهای والا و انسانی مردمان زحمتکش کشور ما دريغ ورزيم . ما بايد چون رهروان پيشين اين راه انسانی که همه هست و بود زنده گي شانرا در راه سعادت انسان وطن از دست دادند به مبارزه ادامه دهيم . زنده گي در گذر بوده و هيچ کس را بقای ابدیت نيست ، پس بايد با نام های درخشان و کارنامه های پسندیده درفش مبارزه را به نسل های بعدی تحويل داد .

پس بر ماست تا از هر نوع اشتباه جلوگیری کنیم و با عشق و خرد جمعی در راه تحقق آرمانهای شريفانه نهضت، فراگير به پيش برويم و چون انسانهای بلورين و پاک گذشته اين راه افتخار آميز با کار و مبارزه انسانی خویش افتخار ابدی را کمایي داريم . چنانچه شاعر چه خوش سروده است :

مرد نميرد به مرگ مرگ از او نام جست  
نام چو جاويد شد مردنش آسان کجاست  
بعداً به تعداد يازده تن برای اشتراک در کار کنفرانس کشور آلمان انتخاب گرديدند .  
کار جمله در فضای دوستانه پايان يافت . /

## شورای نهضت فراگير و ترقی افغانستان در آيرلند ايجاد گرديد

با تلاوت آیات چند از کلام الله شريف شورای نهضت فراگير و ترقی افغانستان در آيرلند ايجاد گرديد .

همایش طرفداران نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان روز چهارشنبه ۳ اگست مطابق به ۱۲ اسد سال ۱۳۸۵ خورشیدی به منظور ايجاد شورای " نهضت فراگير " در آيرلند، تدوير يافت .

جمله را داکتر آرين افتتاح کرده و پيرامون تاريخچه و پيشينه ای جنبشهای تجدد گرايانه، ترقی خواهانه و مشروطه خواهی و دموکراسی صحبت مبسوط نمودند .

سپس محترم اجمل بختيل در مورد اوضاع و وضع فعلی افغانستان و راه های بيرون رفت از پرابلمهای موجود، صحبت همه جانبه نمودند و اظهار اميدواری کردند تا ريفورمهای طرح شده از طرف جوامع بين المللی، بخاطر عمران و بازسازی افغانستان راه خویش را به پيش گشوده و حملات و فعاليتهاي اخير تروريزم را که مانع طرح های دموکراتیک و کمک بين المللی ميگردد، تقبيح نمودند . در بخش دوم جلسه بالای موضوعات تشکيلاتی جزو بحث آزاد صورت

گرفت، که محترم اجمل بختيل به اتفاق آراء به ديوت مسوول نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان در آيرلند انتخاب شدند، همچنان مسوولين تشکيلات و مالی نیز انتخاب گرديد .

جلسه بعد از ارائه چند پيشنهاد، به اميد آرمی مردم، ترقی افغانستان، رفاه بشريت و تحکيم صلح، دموکراسی و آزادی به پايان رسيد . /

## پیام طرفداران نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان در بلغارستان به مناسبت نخستين سالگرد تاسيس نهضت فراگير

به باور ما نجات وطن و رسيدن به جامعه مدنی و انسان سالار همانا بسپچ مردم، نيروهای تجددپسند و روشن دل در سازماني که از میان مردم برخاسته باشد ميسر است . اين خود گونه ایست از اصل اراده رهبری از پائين به بالا، و رهيافت ایست بسوی ((... عدالت اجتماعي، ترقی و پيشرفت حقوق بشر، حقوق شهروندی، صلح پايدار، توسعه اقتصادی ، اجتماعي، فرهنگي و حاکميت قانون، کاهش جدی فاصله های طبقاتی و نظام سياسی عادلانه ملی، دموکراتیک، تکيه به تهی دستان جامعه و دموکراسی واقعی ...)) که در پیام مجلس موسسان نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت اولين سالگرد تاسيس نهضت بخوانش گرفتيم .

در راستای برآورده شدن اين آرزو بود که درست يک سال پيش با پايه گذاری نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان بمنابه کانون وحدت از سوی مبارزان وطندوست، آزاد اندیش و هدفمند به گونه يک تحرک جدی روند نجات وطن، گام عملی برداشته شد، که نکت نیک و انسانی شان با الهام از واقعيت های عینی جامعه در برنامه و اساسنامه سازمان بازتاب يافته است .

با ابراز شادباش های گرم و قلبی بدین مناسبت باورمنديم که : با گذشت يک سال فعاليت هدفمند و مثمر، بلي وقت آن فرا رسیده تا در نهايت صداقت بخاطر نجات وطن و فرادهای روشن سرزمين عزيز ما افغانستان با جدا راهی وداع گفته با همسو سازی، همبسته گي و همدلی همه نيروهای تجددپسند و وطندوست برپايه منافع ملی راهی تدوير کنگره وحدت و حزب يک پارچه گرديم . اين ضرورت زمان است .

سالگرد نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان مبارک است  
افغانستان دموکراتیک و شگوفان، مترقي و سربلند آرمان ماست

از سوی طرفداران نهضت فراگير دموکراسی و ترقی افغانستان در بلغارستان

## کنفرانس ایالتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر هامبورگ دایر گردید

نخستین کنفرانس ایالتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر هامبورگ روز ۲۰ اگست میل روان دایر گردید.

کار کنفرانس را آقای داوود کرنزی یکی از فعالان سیاسی و عضو سکرتاریت موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر افتتاح نمود.

وی طی سخنرانی پیرامون مسایل حاد سیاسی و اجتماعی کشور مکتب نموده و در قسمتی از آن چنین گفت: با سقوط حاکمیت دولتی و حزبی فضای تیره و تاریک سیاسی در کشور مسلط گشت مردم در تحت شرایط خونبارترین و وحشی ترین رژیم قرون وسطایی توانایی تنفس سیاسی را نداشتند رکود سیاسی، پرسیانی و ناامیدی، تهمت زدن بر یکدیگر که همه دست آوردهای شکست بود، بر روحیه همه مسلط گردیده بود.

با سقوط رژیم سیاه طالبان فضای نسبتاً آرام سیاسی بوجود آمد. همه در جریان هستیم که در سالهای پس از سقوط حاکمیت ما بویژه در سالهای ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ عده یی از پیش کسوتان نهضت چپ دموکراتیک و بخش اعظمی از فعالین ح.د.خ. (حزب وطن) با تدویر نشست ها و تماس های مداوم زمینه پی ریزی تفکر نوینی را مساعد ساختند تا با ایجاد یک سازمان سیاسی وسیع و فراگیر که تمام نیروهای چپ و دموکراتیک بتوانند بدور آن جمع شده و به پرانگه گی سیاسی پایان بخشند چنانچه در فروری سال ۲۰۰۳ و جنوری ۲۰۰۴ طی همایش های باشکوه و وسیع طرفداران نهضت تدویر و اشتراک کننده گان آماده گی شانرا درزمینه ابراز داشتند. طرفداران نهضت از طرح امرنامه آن با تحلیلی از وضع خاص کشور، منطقه و جهان پشتیبانی نموده و با سهم گیری فعال و ابراز نظر پیرامون آن درغماندی طرح امرنامه که تحت نظر کمیسیون باصلاحیتی مشتمل بر دانشمندان، موسفیدان، استادان و صاحب نظران سیاسی تدوین گردیده بود، پرداخته و مورد غور و برررسی قرار گرفته و سرانجام در مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که یک سال پیش در شهر زیبای کابل برگزار گردید مورد تصویب قرار گرفت.

اکنون ما دارای برنامه و اساسنامه یی که با اصول دموکراتیک مطابقت کامل دارد، هستیم. اصول مرامی نهضت فراگیر با منافع مردم و مصالح علای جنبش گره خورده و نهضت فراگیر خود را مکلف میداند تا از منافع مردم و آینده نهضت قاطعانه دفاع نماید دفاع از آزادی و استقلال کشور ضرورت به تشکیل صف وسیع از نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک را می نماید. من یقین کامل دارم که دعوت به ایجاد صف واحد بخصوص در قدم اول از سازمانهای همسو و همگرا خوشبینی های فراوانی ره به همراه دارد. به همین مناسبت نهضت فراگیر میکانیزم تدویر یک کنگره وحدت را پیشنهاد می نماید که یگانه راه حل دموکراتیک تامین وحدت است.

تدویر کنفرانس ایالتی هامبورگ می تواند نقش با اهمیتی را در ساختار دموکراتیک و سیاسی کشورما بازی کند. امروز شما با انتخاب رهبری سازمان از طریق رای سری و مستقیم کار با اهمیتی را انجام می دهید، یکی اینکه شورای ایالتی را انتخاب می کنید و دوم اینکه نماینده گانی برای کنفرانس مملکتی (آلمان) را بر می گزینید تا در ساختار شورای رهبری آلمان سهم گیرند.

بخاطر ایجاد چنین سازمانی همت بزرگ و کار پرتلاش را به همه رفقا آرزو می نمایم. سپس هیات رئیسه جلسه کاندید و انتخاب گردیده و آنان از میان خود بانو نسرین مفید را به صفت رئیس جلسه برگزیدند.

خانم نسرین مفید ضمن سخنرانی چنین گفت: ((دیروز مصادف بود با ۸۷مین سالروز بازیابی استرداد آزادی و استقلال کشور ما. اجازه دهید تا نخست از همه فرارسی این روز خجسته و میمون را که به همت دلیر مردان افغان دژ تسخیرناپذیر امپریالیزم انگلیس درهم کوبیده شد و پرچم پرافتخار آزادی در کشور عزیزمان افغانستان به اهتزاز گشت، به شما مبارزان و دلپسته گان آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی صمیمانه شادباش بگویم. همچنان محترمه نسرین مفید به پیشینه نهضت های ملی و دموکراتیک تماس گرفته افزود که جریان دموکراتیک خلق یکی از همان نخستین هایی بود که در فضای تاریک سیاسی کشور ببار نشست و استقرار دولت ملی و دموکراتیک را سرلوحه مبارزات خویش قرار داد. با سقوط حاکمیت و کناره گیری حزب از آن، طبعاً بازنگری در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بحیث یک تفکر نو در یک سازمان نوین ایجاب می نمود. اکثریت اعضای بیروی سیاسی، کمیته مرکزی، کادرها و فعالان حزب و هواخواهان نهضت چپ و دموکراتیک به این باور رسیدند که فرصت آن فرا رسیده تا به ندای ترقی خواهان و اعضای حزب پاسخ مثبت داده و در راه تشکیل جدید گام برداشت، همان بود بعد از سالهای گفتگو و بحث های جدی، طرح اندیشه جدید چپ ملی و دموکراتیک زیر نام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در سال ۱۳۸۴ خورشیدی مطرح و تأیید گردید.

رفقا! نهضت فراگیر وارث با استحقاق مشروطه خواهان، نهضت چپ، جریان دموکراتیک خلق، ح.د.خ. (وطن) است، زیرا شکل این نهضت از اکثریت اعضای ح.د.خ. (وطن) از پایین تا بالا می باشد.

سپس آقای عظیم لمر رئیس کمیسیون موقت تدارک جلسه نهضت فراگیر در هامبورگ سخنرانی نموده گفت (( طی یک سالی که از جلسه عمومی حزبی هامبورگ سپری می گردد، با چالش ها و پیش آمدهای که ناشی از موضعگیری های شخصی و عقده ها و امراض روشنفکرانه بود، گردیدیم. خوشبختانه با کار پرحوصله و رهبری با خردجمعی بر اوضاع مسلط رژیم و به دنبال کاروان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با هزاران همرزم و هم صدای مان تجدید پیمان کرده و با استواری و شادمانی به پیش می رویم.

همچنان آقای لمر در مورد ایجاد و نقش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در عرصه ملی به تفصیل سخن گفته افزود، نهضت فراگیر خود را وارث مبارزات ملی، ضد استعماری، ضد استبدادی، دموکراتیک و ملی می داند، به اقتضات آن ارج می گذارد و از دست آوردهای آن قاطعانه دفاع می کند. استراتژی بزرگ ملی نهضت فراگیر ایجاد جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه بر بنیاد تحولات بنیادی و ریفرم های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استوار است و مرحله به مرحله برای تحقق آن مبارزه می کند. نهضت فراگیر به اراده مردم که اساس حاکمیت و قدرت ملی را تشکیل می دهد باور کامل دارد و این اراده در نظام مبتنی بر دموکراسی و ایجاد دولت ملی و دموکراتیک تامین می گردد. نهضت هرگونه مظاهر قوم گرایی افراطی و خصومت های قومی را نفرت انگیز ترین پدیده بشری می داند و علیه آن با قاطعیت مبارزه می نماید.

او همچنان در بیانیه اش روی ضرورت تقویه پایه های اجتماعی نهضت فراگیر صحبت نموده افزود: کشور ما همین اکنون مورد حملات

نیروهای بنیادگرا که از بیرون مرزهای کشور تسلیح و آموزش می بینند قرار گرفته و تلاش وجود دارد تا به مرکز تروریسم، کشت و قلاچاق مواد مخدر مبدل گردد. از سویی دیگر ادامه این وضع روزتا روز استقلال، آزادی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را زیر سوال می برد. با درک این حقیقت نهضت فراگیر معتقد است که بدون وحدت و اتحاد نیروهای ملی و مترقی مبارزه علیه وضع موجود را دشوارتر می سازد و نمی توان به تهنایی علیه آن به پیروزی رسید.

بعداً مسایل تشکیلاتی مطابق اجندا مطرح و سبزه تن به عضویت شورای ایالتی هامبورگ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انتخاب گردیدند که متعاقباً آنها آقای عظیم لمر را به صفت رئیس شورای ایالتی هامبورگ نهضت فراگیر برگزیدند.

کنفرانس ۲۴ تن را غرض اشتراک در کنفرانس آلمان نهضت فراگیر انتخاب نمودند. قابل یاددانهای است که مطابق اجندا در بخش ارائه نظریات و پیشنهادات یک تعداد از اشتراک کننده گان جلسه، نظریات و پیشنهادات شانرا مطرح ساختند که مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

ضمناً پیام های تبریکه از جانب شورای مهاجران هامبورگ و شورای زنان عنوانی جلسه مواصلت ورزید بود که با سپاس از آنها قرائت گردید.

کار کنفرانس در فضای وحدت و همسویی رفیقانه و به امید پیروزی های هرچه بیشتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در عرصه مبارزات سیاسی در کشور ما پایان یافت.

### شورای شهر کیف نهضت

### فراگیر دموکراسی و ترقی

### افغانستان ایجاد گردید

جلسه وسیع کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی شهر کیف جمهوری اوکراین اخیراً به منظور ایجاد شورای شهری کیف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت.

جلسه را استاد عبدالغفور یکی از مسن ترین فعالان سیاسی افتتاح نموده، حضور اشتراک کننده گان را خیر مقدم گفته و صحبت مبسوطی از جریان تکاملی نهضت فراگیر، خطوط فکری و مشی سیاسی آن که پامخ روشنی است به پرسش ها و مسایل نظری و عملی تداوم مبارزه یی ترقیخواهانه در شرایط و اوضاع جدیداً شکل گرفته در کشور به عمل آورد. متعاقباً اجندای جلسه را به رای گیری گذاشت که به اتفاق آرا تصویب شد.

سپس بحث روی مسایل تشکیلاتی ایجاد شورای شهر، انتخاب اعضا و مسولین بخش های شورای شهری صورت گرفت که پس از جروبحث به تعداد ۹ تن به عضویت شورای شهری انتخاب گردیدند که عبارتند از:

- ۱- انجنیر محمدیونس
- ۲- شیر محمد سرشک
- ۳- استاد عبدالغفور
- ۴- داکتر غلام غوث
- ۵- محمد عظیم صدیقی
- ۶- استاد محمدناصر سرشک
- ۷- بدرالدین
- ۸- نجیب الله کارگر

نوشته: زمري کلسی  
 بیروست بر شماره ریئیس  
 میرزا شیر احمد  
 خان منشی امان

## الله خان کی بود و چگونه در سال ۱۳۲۶ (خ) ترور و ناپدید شد!

سه‌مگیری شیر احمد احمد خان در معاذ  
 استرداد استقلال کشور:

میرزا شیر احمدخان در جریان سپری نمودن خدمت  
 عسکری، بعد از قوماندانی گروه در میمنه، هنگام  
 استرداد استقلال افغانستان در سالهای (۱۹۱۹-  
 ۱۹۱۸) در جبهه ای طوطاخیل ها باگروپی از لوگر  
 در پیوار بر علیه دشمن شدیداً به مبارزه و پیکار  
 پرداخته است، چنانچه که پدر غلام جیلانی  
 خان طوطاخیل یکتن از معزیزین محل میگفت: اگر  
 قوه ای برق آسای شیر احمدخان نمی بود، جنگ را  
 در منطقه پیوار باخته بودیم، بر مبنای همین ایثار  
 وفاداری وی بود، که از حضور اعلیحضرت امان  
 الله خان بدریافت نشان اعلیٰ مفتخر گردید.

برخی کارنامه های عام المنفعه شیر احمد خان در  
 دوره های ماموریت  
 حفر کانال:

در این هنگام در دولت آباد و تا دهه ها بعد در اکثر  
 ولایات افغانستان بنابر عقب نگه داشتن کشور، مردم  
 وموآشی از عین حوض های آب که در آن آبهای  
 باران ویرف ذخیره میشد استفاده  
 مینمودند، میرزا شیر احمد خان حاکم که این  
 وضع را مشاهده نمود بفکر آبرسانی و اصلاح برآمد  
 (وی در روم نزد امان الله خان بعضی کتب ومجله  
 هائی را دیده بود که در یکی آن فوتوهای  
 سیستم آبرسانی چندین قرن پیش شهر روم وجود  
 داشت، که شامل موزائیک وگرافیک هائی داخل  
 کلیسا وغیره میشد) لذا او در دولت آباد با برداشت از  
 این تصاویر نخست به سروی مقدماتی که شامل  
 بررسی اطراف ونواحی مربوط بود پرداخت ودر  
 نتیجه تصمیم گرفت که از دریای شولگره به دولت  
 آباد نهری بکشد، چنانچه با خشت پخته کناردریا  
 ودر امتداد سمت جریان آب موازی به دریا  
 قسمتی از آب را داخل نهری سوق دادوکانالی  
 بطرف دولت آباد بانسروی انسانی مردم  
 زحمتکش وشریف این خطه حفر نمود، وبدین  
 ترتیب آب دریا را به دولت آباد رسانید، پیش از  
 آن در این مورد هیچگونه فکری نشده بود، این بند  
 ونهر ممکن تحال موجود باشد.

### جلوگیری از زدی وغارت مردم:

مردم دولت آباد از داره زدی شکایت داشتند که  
 سالانه حداقل یکبار آنها در وقت برداشت  
 حاصلات از (پاردریا) یا آنطرف آمو دریا با  
 گروه اسپ سوران مسلح می تاخند، باگشت وقتل  
 مردم و دهقانان، ولجه وگرفتن حاصلات دوباره  
 به پاردریا بر میگشتند در آنجا آنها بفروش  
 میرساندند، حتی بعضا دختران جوان وپسران  
 را باخود میردندوفامیش را به قتل  
 میرسانیدند، مقتولین شب در میان مقفود میشدند  
 وشایعه میشد که از دولت آباد کوچ نموده اند، در  
 دولت آباد شخصی بود بنام استای (تیغه زن) وی در  
 ساختمان تعمیر گنبدی مهارت کافی  
 داشت، میرزا شیر احمد خان هنگام ساختمان کانال  
 چندین بار به دیوارهای گلی کهنه که باید غلتانده  
 میشد، برخورد کرده بود، وضمن آن اسکلیت جسدی را  
 در یکی از دیوارها دیده بود، بعد از هفته ها

## شناسنامه یکتن از مشروطه خواهان، یک مبارز گمنام و افشای یک ترور سیاسی دیگر

شیر احمد خان فرستاد  
 وهدایت وامری داده بود  
 که ( ناظر را کمک  
 نمایند که زمین هلیم آب  
 کافی داشته باشد تا

حاصلات آن خشک نگرددو خود شما وقتا فوقتا از  
 آن خبر گیری نمائید، بر علاوه چون مهمانم از  
 کابل میآیند یک مقدار کافی قیماق از قشلاق ها  
 جمع آوری ودر وقت بازگشت ناظرم بدستش  
 بفرستید.

ناظرش که بالای زمین ها رفته بود، آب مردم را  
 بزورلت وکوب غصب وزمین های آقای ملکیار را  
 آبیاری نموده بود، کسانیکه لت وکوب شده بودند  
 باسر وروی خون پرنزد حاکم دادخواهی  
 وشکایت نموده بودند، میرزا شیر احمد خان فوراً  
 ناظر ملکیار را احضار ودر حضور شاکي ها از وی  
 تحقیقات نموده بود، وبعدا در همان محل فراشی  
 اش نموده و مکتوبی به ملکیار نوشته بود که  
 (نه من ونه مردم برای نوکری شخصی شما گماشته  
 شده ایم، به خانم خویش امر کنید که شیر را جوشانده،  
 شب تا صبح از آن قیماق بگیرد تا رضایت مهمانان  
 تان حاصل گردد، از جانبی هم کدام تخصصی در  
 بودجه سمنگان در مورد خرید قیماق وجود ندارد، بقیه  
 داستان را ناظر تان که به سزای اعمال خود رسیده  
 است شرح میدهد).

بعد از این واقعه شیر احمد خان  
 تلفونی با محمد گل خان همند که هنوز رئیس  
 تنظیمیه بود در تماس شده وقضیه را بیان کرده بود،  
 محمد گل خان برایش گفته بود که فوری سمنگان  
 را بطرف کابل ترک کن، وبه بهانه مریضی  
 استعفاء نمائید، چه این ها سخت خطرناک اند  
 واحتمال دارد دوسیه ای برایت ترتیب کنندو ترا  
 محبوسا به کابل بفرستند، ولی کاری خوبی نکردی  
 ودشمن خلق نمودی (!).

ترک سمنگان، فرار جانب کابل وزندانی شدن وی:  
 میرزا شیر احمد خان همان شب که مصادف  
 ۱۳۱۸ (خ) بود از مسیر دهنه غوری واندراب  
 وکوتل انجمن توسط اسپ ها بافامیش راهی کابل  
 شده وبعد از مدت دوهفته به کابل رسید، او  
 که استعفايش را به وزارت داخله پیش نموده بود،  
 واقعا برایش دوسیه ساخته شده بود، باز هم بدون  
 محکمه برای مدت یک سال محبوس ماند این  
 زندانی شدن مصادف به سال ۱۳۱۹ (خ) برابر با  
 ۱۹۴۰ (ع) بود که زمام امور برعهده محمد هاشم  
 خان صدراعظم قرار داشت، تااینکه در اثر  
 اقدامات فامیل ورفقای دیگرش از حبس آزاد شد.  
 ترک ماموریت رسمی واشتغال به امور شخصی:

میرزا شیر احمد خان بعد از حبس برای امرار  
 حیات زمین های پدر رادر سال ۱۳۲۰ (خ) فروخته  
 وآرزوی خریداری باغ علی مردان را نمود، تا آنرا  
 به کارته عصری مبدل سازد، اما کسانی که  
 وعده آنرا برایش داده بودند، از فروش آن اباء  
 ورزیدند، او خود دراین زمان در باغ علی  
 مردان زنده گی میکرد، بعد از آن چون نتوانست به  
 این آرزوی خود نایل آید، در صدد دریافت سایر  
 مصروفیت ها گردید، وی در هنگام بیکاری در منزل  
 با استفاده از هنر خوشنویسی که داشت  
 از سال ۱۳۲۲-۱۳۲۱ (خ) به نوشتن وخطاطی قرآن  
 مجید با آب طلا وموزائیک رنگهای مختلف در  
 صفحه های آن اقدام کرد، وی این کار را بامساعی  
 شباروزی در مدت ۱۹ ماه به اتمام رسانید.

(این قرآن مجید که به شیوه نستعلیق توسط پدرم  
 میرزا شیر احمد خان خطاطی وتزهین کاری شده  
 بود بعد از آنکه ایشان در سال فوق الذکر زندانی  
 شدند، قرار معلومات مؤثق که بعدها بدست آوردیم،  
 همراه بابک عده کتب دیگر پدرم به هاشم خان  
 صدراعظم سپرده شده بود، این قرآن کریم دارای  
 ارزش بالای هنری بود،

تحقیقات دریافته بود که این کار استسای نیفه زن  
 است، اورا تحت بازپرس گرفت، در نتیجه مبرهن  
 گردید که این کار توسط وی صورت گرفته وان  
 جسدی مقتولی است که بدست دزدان پاردریائی که  
 به (پورگشت) مشهور است بقتل رسیده، ووی  
 همدست همین پورگشت است که از وی حق میگیرد  
 به حاکمان گذشته حق داده است، این دیگر کافی بود  
 که شیر احمد خان به حکم وجدان داخل اقدامات  
 جدی شود ومردم دولت آباد را از شر باند پورگشت و  
 استسای نیفه زن نجات دهد، همان بود که باگرفتن  
 اطلاعات کافی از نیفه زن وسایر امکان ها در  
 رابطه به وقت وزمان آمدن باند مذکور خودش با  
 گروهی از سپاهیان حکومتی در کمین نشستند  
 تااینکه، پورگشت را با گروه تبه کارش در نیمه  
 های شب دستگیروبه مرکز ولایت بلخ اعزام  
 داشت، بعد از آن مردم رنجدیده دولت آباد ازشر  
 داره دزدان و آدمکشان نجات یافتند وآرامش نسبی  
 در دولت آباد حکمفرما شد.

### مجادله بامرض ویا در سمنگان:

سپس او را به حکومت سمنگان مقرر نمودند، در  
 سمنگان مرض (وبا) شیوع یافته بود، در  
 حالیکه در رابطه به تسهیلات طبی بسا نارمائی ها  
 وکمبود های جدی وجود داشت، اما وی  
 مجادله بی سابقه را علیه این مرض  
 اتخاذا نمود، شخصا به قریه ها  
 میرفت، بورهنمائی نظافت، جوشاندن آب وپوزبند را  
 میداد وبه این ترتیب هدایت داده بود تا اشخاص  
 مبتلا به (وبا) را بدون درنگ قرنطین نمایند،  
 وموظفین صحبه را تمجید، ترغیب وانعام  
 میداد، تا سهلنگاری ننمایند، اما ایشان را به  
 فروگذشت واستراحت بی موجب نمی ماند، وی با  
 این تدابیر واقدمات عاجل توانست تا جلوشیوع  
 این مرض خاتمان برانداز را مهار کند ومردم  
 مستمند را مساعدت نمود.

### ساختمان سرک موتر رو رباطک:

درعصر امان الله خان باز نمودن راه رباطک  
 مطرح بحث بود، اما مانند سایر کار های  
 عمرانی وساختمانی بنابر استعجالیات آندوره  
 ناتمام ماند، که بالاخره توسط حاکم شیر احمد خان  
 دنبال یافت، شیر احمد خان مردم واهالی  
 سمنگان واطراف آن را خواسته وپیرامون  
 اهمیت این سرک تبادل نظر نموده وطرحهای خود را  
 پیشکش نمود، بعد از آن حدود ۹ هزار نفر با بیل  
 وکلند خویش به سمنگان آمده وبا میرزا شیر احمد  
 خان حاکم یکجا بطرف رباطک روان ویکار  
 آغاز نمودند ودر مدت یازده روز با کار شباروزی  
 سرک را آماده بهره برداری ساخته ورفت  
 وآمد موترشروع شد (باز نمودن سرک رباطک  
 آرزوی حکومت مرکزی نبود، چه از نگاه  
 استراتژیکی انگلیس که در هند بود خطری برای  
 خویش میدید وتصور مینمود که شوروی آنوقت می  
 توانست قوای خود را زود تر به جنوب از این طریق  
 تقرب دهد، من یقین دارم که حکومت مرکزی به  
 غربی ها چنین وانمود کرده بود که شیر احمد خان  
 این سرک را خود سرانه به مفاد شوروی ها ساخته  
 است).

### تن ندادن به رشوه گیری و استفاده جویی:

بعد از ساختمان وموتر رو شدن رباطک،  
 آقای گل احمد ملکیار که در این وقت  
 نائب الحکومه بلخ بود ودر سمنگان زمین های  
 زراعتی داشت، ناظرش را با سفار شننامه ای عنوانی

## محمد ولی برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

روس ها از سیاست بیطرفی افغانستان حمایت کردند و داعیه پشتون و بلوچ را برحق خواندند.

افغانستان بنا بر سه عامل اساسی در مناسبات با اتحاد شوروی عمیقتر از سایر ممالک پیشرفته جهان عمل کرد:

۱- ارائه کمک های اقتصادی از جانب شوروی

۲- حمایت شوروی ها از قضیه پشتونستان

۳- انعقاد قراردادهای نظامی میان دولتین

دهه پنجاه قرن گذشته را می توان آغاز هسته گذاری انکشاف اقتصادی افغانستان دانست. کشور فاقد هرگونه امکانات علمی و فنی و ناآشنا با تکنیک و سامان آلات پیشرفته عصری ناگزیر بود دست دوستی به خارج دراز کند تا در پرتو تجارب اقتصادی ممالک پیشرفته صنعتی از حالت عقب ماندگی طولانی و تاریخی راه به سوی آشنایی با دستاوردهای قرن بگذراند. "انتونی هی من" از روی تمسخر افغانستان را کشور "سنگ و تخته سنگ" می خواند که گویا وقتی در فضای آن داخل میشوی جز کوه های پر از سنگ و تخته سنگ چیز دیگری نمی بینی. انگاهی که غربی ها به حالت عقب مانده و فقیر کشور ما به حقارت میدیدند و با بی پروایی به خواسته های آن اهانت می کردند حکومت وقت جبراً برای حصول مطالبات شان به روس ها تمایل نشان دادند در گرگاه تضاد جهانی آن وقت این فرصت طلایی بود که روسها بدست آوردند.

در سال ۱۹۵۴ روسیه یک قرضه (۵،۳) میلیون دلاری را برای اعمار دو سیلو یکی در کابل و دیگری در پلخمری داد. در همین سال حاضر شد در مقابل رد تقاضای افغانستان از طرف بانک انکشاف صادرات و واردات امریکا مبنی بر اخذ قرضه غرض اسفالت سرک های داخل شهر کابل مبلغ ۱۲،۵ میلیون و یکصد هزار دالر را برای ساختن فابریکه قیر و اسفالت ریزی جاده های داخل شهر به افغانستان بدهد. در همین سال تجارت بارتر میان افغانستان و اتحاد شوروی برطبق یک قرارداد پروتوکول بارتری آغاز شد که افغانستان در بدل تیل و مواد تعمیرات از شوروی پشم، پنبه و چرم به آنجا صادر می کرد.

در سال ۱۹۵۵ بولگانین و خروشچف رهبران شوروی طی سفری به کابل قرضه صد میلیون دالر را با مفاد (۲۰٪) به منظور پروگرام درازمدت به افغانستان دادند که حفر تونل سالنگ شامل آن بود. (میزان مفاد

قرضه امریکا ۳٪ و زمان آن هم محدود بود.)

در سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۱ محمد داود صدراعظم افغانستان به ماسکو سفرهای انجام داد و نیز محمد ظاهر پادشاه کشور در سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۲ از اتحاد شوروی بازدید نمود. شوروی یک قرضه ۱۵ میلیون دلاری دیگر غرض صدور گاز طبیعی به آن کشور را پذیرفته در سال ۱۹۵۶ موافقه شد تا روس ها به تفحص نفت و گاز شمال که کمپنی (انلیند) امریکایی ۱۸ سال قبل خلاف وعده سال ۱۹۳۶ به صورت یک جانبه از قبول امتیاز آن شانه خالی نموده بود بپردازند.

نقش روسها سال به سال در مورد اعطای قرضه ها و سهمگیری در پروژه ها بالا تر می رفت، کارخانجات جنگلک، فابریکه خانه سازی، پروژه انکشاف وادی ننگرهار، حفر تونل سالنگ، فابریکه کود و برق مزار شریف، تکنیک های کابل و مزار، اعمار پولیتخنیک کابل، شفاخانه چهارصدبستر، احداث شاهراه های کابل- حیرتان، نقدهار، تورغندی، بندهای برق بالای دریای کابل همه و همه در عصری سازی افغانستان نقش روسها را برجسته ساخت، اعطای بورس های تحصیلی در رشته های مختلف اعم از ملکی و نظامی شرایطی را مساعد ساخت که جوانان کمتر آگاه با امور زنده گی مدرن از طریق شوروی به پدیده های جدید جهان پیشرفته آشنایی حاصل کنند که طبعاً این دستاوردها بر ذهنیت نسل نو افغانستان تاثیرات الهام بخش برای ایجاد تحولات مشابه در زنده گی عقب مانده جامعه شان بجا می گذاشت، بخصوص که روسها دستاوردهای شان را ناشی از انقلاب سوسیالیستی و باور ایدئولوژیک خویش تبلیغ می کردند اثرات مفکوری شان ته نشین ذهنیت جوانان می گردید.

"بین سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ اعتبارات شوروی بالاتر از (۱،۲۶۵) بلیون دالر بود." (جورج آرني افغانستان گذرگاه کشورگشایان).

با آمدن هیئت نظامی روسی در سال ۱۹۵۶ غرض بررسی ضرورت های اردوی افغانستان قرضه خصوصی جدا از مبالغ تخصیص داده شده برای امور اقتصادی به افغانستان اعطا گردید. تعداد زیاد متخصصین نظامی شوروی در تعلیم و تربیه اردوی افغانستان استخدام شدند و محصلین نظامی افغانستان غرض آموزش نظامی سالانه به

آن کشور اعزام می شدند. تنگاتنگی روابط اقتصادی و نظامی دولتین کشور ما را از جمله ممالک آسیایی مورد حمایت روس ها در همه عرصه ها در آورد، مخصوصاً

حمایت از مسله پشتونستان که برای افغانستان هم اهمیت تاریخی و هم ارزش استراتژییک داشت به تعمیق این مناسبات می افزود. افغانها تلاش داشتند تا با تعیین حق سرنوشت پشتون ها و بلوچ ها امکانات دسترسی به راه بحری را دریابند. این مسله برای روسها نیز دلچسپ بود زیرا با حل این مسله در نظر داشتند با راه یابی به آب های خلیج فارس و بحیره عرب چتر حمایتی و دفاعی شانرا از کناره های آمو به سواحل آب های گرم جنوب آسیا امتداد دهند. طوریکه در سال های اخیر واضح گردید شوروی ها در خلال این پالیسی سنجش های دقیقی را به منظور حفظ امنیت سرحدات و مصونیت نظام شان بعمل آورده بودند زیرا همین مناطق مورد منازعه به حیث پایگاه های نظامی جنگ علیه حضور عساکر شوروی در افغانستان تا سقوط نظام سوسیالیستی مورد استفاده مخالفین بین المللی اتحاد شوروی قرار گرفت و کاروان های سلاح بدون کدام عکس العمل از جانب سران قبایل و خان ها و رهبران آن ها به سوی افغانستان حرکت می کرد.

بربنیاد منفعت های متقابل بود که افغانستان دست دوستی به سوی روس ها دراز کرد اما بدبختانه در عقب شعارهای دوستی، برادری و حسن همجواری اهداف استراتژییک روس ها نهفته بود که در نتیجه وطن پامال زور آزمایی های ناشی از سیاست های قدرت های بزرگ گردید و بعدها برای یکدهه بدست فراموشی پیروزمندان این جدال سپرده شد.

در مقایسه با روسیه و کمک های ارائه شده آن امریکایی ها کار چشمگیری را انجام ندادند صرفاً با فرصت طلبی انتظار روزی را می کشیدند که پای دشمن به خاک افغانستان کشانده شود و آنگاه با تمام امکانات مالی، پولی و نظامی ضربات کاری بروی وارد سازند.

در همان دهه ۵۰ که افغانستان به تجدید حیات می پرداخت امریکا در صدد ایجاد چتر نظامی بر افغانستان بود.

وقتی در سال ۱۹۵۵ راه ترانزیت پاکستان بروی افغانستان بسته شد افغانستان خواهان یافتن راه دیگری از طریق بندر "چاه بهار" خلیج فارس گردید ولی با عکس العمل منفی امریکا و ایران مواجه شد. افغانستان مجبوراً به جانب شوروی روی آورد تا از راه خشکه راه تجارت با غرب را باز کند.

ادامه دارد

## گل مکی آرین رشاد

در قرن هجدهم که ممالک جهان وارد مرحله تازه ای می شوند و جامعه بشری در جهت سرمایه داری حرکت مینماید، شناخت بشر در

## سید جمال الدین افغانی - آزاد مرد دیکه عاشق ترقی و پیشرفت بود

جهت بسط و علوم طبیعی رشد می کند، در هالند، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و روسیه مکتب های مختلف فلسفی پدید می آید، آثار خلاق دانشمندان دوره ای رنسانس و نوابغ نامدار قرون پانزدهم و شانزدهم پخش و تبلیغ و تطبیق میشود و اروپا را رستاخیز صنعتی بیدار نموده و برای ایجاد فرهنگ نوین و پایائی، جنبشها آغاز شده و حکومت های مشروطه و دموکراسی را اعلام می نمودند، در چنین شرایط جهانی وطن ما در خواب سنگین و گران فرورفته بود و هر که سخن از علم میگفت تکفیرش میکردند و هر کسی ترقی و پیشرفت را شعار میکرد کافرش میخواندند، این وضع، فرهنگ را رو به نابودی، میهن را به ویرانی و مردم را به نادانی میکشاند و حکومت های ناپایدار و خصومت گر فقط بخاطر رسیدن به قدرت و چسپیدن به چوکی ها و مکیدن خون مردم مصروف بودند و «هیچ وسیله ای که بتواند فرهنگ نیرومند و تابناک باستانی این سرزمین را از نابودی و بی مایه گی و پیرایه گی نجات دهد بکار گرفته نشد»، جنگ های قبیلوی و ملک و لوطوایی منحن آن زمان نه تنها تمام شئون اجتماعی اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به تنزل و اختناق کشاند، بلکه آنچه از قدیم مانده بود نیز متلاشی گردید. در چنین اوضاع و احوالی مردی ترقی خواه، تجدد گرا و بزرگی در قلب آسیا در افغانستان ظهور میکند.

سخن گفتن در مورد شخصیت و کارنامه های این بزرگ مرد، کار چندان آسان نیست، چرا که پژوهش و تحقیق در مورد شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او، آگاهی ژرف علمی، فهم درخور ستایش و مطالعات فراوان پیرامون مکتب "سیدالسادات مولای افغان" را می طلبد. اما چون ایام جشن استقلال است، افغانان در همه جا تجلیل از روز آزادی خویش را مینمایند و همه جا مجالس گرم سخن، از حماسه های قهرمانان و جانثاران استرداد استقلال وطن ماست، ضرورت می افتد تا سخنی چند در مورد پیشوای دموکراسی، آزادی و تجدد گرایی میهن ما گفت، از آزاد مردیکه عاشق ترقی و پیشرفت بود و با استعمارگران که در آن زمان گلوی استقلال و آزادی را می فشردند و مجال تنفس برای وطن پرستان نمیدادند، مخالفت جدی داشت و مبارزات خستگی ناپذیر نمود.

سیدجمالالدین در سال ۱۲۵۴ خورشیدی در قریه اسداباد ولایت کنر بدنیا آمد، بعد از فرا گرفتن علوم مروج وقت، در ۱۷ سالگی به مسافرت در کشورهای هند، عراق، شام و جهاز پرداخت و طی این مسافرت ها علوم و فلسفه اروپایی را فرا گرفت که بعد از دوره تحصیل دوباره به کشور برگشت و یازده سال را در میهن آبایی خود بسر برد. او جوانی روشن دل، پاک و امین بود و نور راستی و عدالت در شور

و احساس او می درخشید و همه وقت در فکر پریشانی خلق و مردم خود بود، از اینکه به چار طرف خویش نگاه میکرد، عالم و عوام را در "خواب گران" و بسته ای زنجیر قرون و زندان زمان میدید، رنج می برد و درد میکشید و به همین دلیل، آیدای رهایی مردم از عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی، آزادی وطن از یوغ استعمار و همبستگی خلقهای جهان و بخصوص مردمان شرق زمین، برایش پیدا شد و رسیدن به آن را هدف خویش قرار داد.

محترم پوهنیار بشیرمومن در این مورد مینویسد: "مکتب یا به اصطلاح عصر مان، دکترین مولانجامالدین بر بنیاد حاکمیت مردم بر مردم استوار بود، این مرد توانا که تمام مشکلات روزگارش را درک میکرد، دیگر قریه و قبیله اش برایش تنگ بود، او بخاطر انسان و رهایی انسان آستین را برزد و داخل معرکه بزرگ گردید". طوری که جناب صالح امین مینویسد، سیدجمالالدین افغانی به مردم میگفت: "زود بایست که بیدار شوید

و خداوند چنین میگوید و خداوند چنین میخواهد و شما در خوابید

و گناهی است بزرگ، این همه خواب شدن و عذابی است گران، این چنین رام شدن ... دشتی آکنده به انواع بلا و شما خفته در این دشت بلا و بلا

و بلا آمده تا سوی شما و شما خفته و خواب

همه مدهوش و خراب گاه در دام عوام گاه در بند کلام"

طرز تفکر سید و خواسته ها و مهر او به توده ها و مردم به تجدد و ترقی، آتش کینه بیدادگران را بر می افروخت و کوشش های این بزرگ مرد، بخاطر نجات انسان از اسارت و از بنده گی، زندگی او را به مخاطره انداخت که در اثر مخالفتها و موجودیت شرایط اختناق و تقاضای امیرشیرعلی خان او میهنش را ترک گفت و در کشورهای هند، ایران، ترکیه، مصر، روسیه، فرانسه، جرمنی و بریتانیا به مسافرت های متعدد پرداخت.

صالح امین مینوسد: چون جمال از همه جا مایوس شد هجرت آغاز نمود «رفت تا سوی دیاران دیگر سوی یاران دیگر

سوی آنانکه غم مردم و اندوه خلاق دارند سوی آنانکه زغمهای گران آگاهند سوی آنانکه ستمهای زمان میدانند و چه بسیار کم اند ...»

این اندیشمند متفکر که میخواست از کران تا به کران گیتی را خوشبختی فرا گیرد، ترقی و تمدن به تمام جهان روشنی ببندد، آزادی، صلح، دموکراسی ویژه جهان اسلام گردد، در همه جا و همه وقت برای وطنش نگران و

پریشان بود و میدانست که جهل و استعمار این دو بلا در کمین نشسته اند و ملتش اگر راه دموکراسی و ریفورم های مترقی را که خود طرح و پیشنهاد نموده

بود در پیش نگیرد، وطنش بخاک یکسان و بدست فساد پیشگان به بازی گرفته خواهد شد. چنانچه دانشمند فریخته وطن ما استاد میرغلام محمد غبار مینویسد: «سید روز وداع با امیر شیرعلی خان در ارگ بالاحصار کابل، تمام پروگرامهای اصلاحی خود را که طومار طولی نوشته بود به شاه تقدیم نمود، شاه بخوبی پذیرفت و وعده تطبیق آنرا در مملکت داد».

تاریخ نویس نامدار کشورما استاد عبدالحی حبیبی نیز این نظر غبار را تأیید میکند و مینویسد که: «حرکت فکری جدید با نهضت سیدجمالالدین افغان و دیگر روشن فکران مملکت در حدود ۱۸۶۳ م آغاز شد» و ر پروگرام اصلاحی سیدجمالالدین و امیرشیرعلی خان بین سالهای ۱۸۶۲-۱۸۷۸ از بالا رویدست گرفته شد ولی تعرض نظامی دولت انگلیس طومار این اصلاحات را در هم پیچید و تا آغاز قرن ۲۰ پیچیده ماند».

سیدجمالالدین افغان در هند با اندیشه های "پان اسلامیزم" آشنا شد و در سال های ۱۸۷۰-۱۸۷۹ در قاهره به تکامل این اندیشه و بکار بست آن پرداخت، او میخواست زیر این شعار همبستگی مسلمانان را تأمین نموده و بخاطر رهایی ملی از اسارت بیگانگان، آنان را منسجم ساخته و جهان اسلام را مترقی و متمدن بسازد و از شر هیولای بنیادگرایی و تاریک اندیشی نجات بدهد و «دیری نگذشته بود که دید و دیدگاه این مرد آهنین در سراسر جهان اسلام پخش گردید و از هر طرف دنیا مردم را به خود جذب نمود».

"کم کم این زمزمه ها رنگ گرفت جای در سنگ گرفت

همه جا مرد و زن و پیران و جوان سخن از استعمار

و سپس از استقلال بمیان آوردند ..."

سید میکوشید تا به بنیادگراییان و تاریک اندیشان بگوید: آنچه را شما اکنون به نام اسلام می شناسید هزاران فرسنگ از آیین محمد (ص) فاصله دارد و شما اکنون غرق در وادی جهل و دور از راه خدا شده اید و این راه خداوند و راه اسلام نیست و او مردم را به عبادت به خداوند (ج)، به راستکاری و صداقت، به شجاعت و مردانگی و دولت را به عدالت و پیشرفت علم و صنعت تشویق مینمود.

پوهنیار بشیر مومن مینویسد: «وقتی سلطان عبدالحمید عثمانی مقام شیخ الاسلام را که مقام دینی و وابسته به قدرت و حکومت بود به او پیشنهاد کرد، او نپذیرفت و گفت: وظیفه عالم دین احراز پستها و مقامات نیست، بلکه وظیفه او ارشاد آموزش درست است و مقام والای او در علم با عمل است».

به این ترتیب دیده میشود که سیدجمالالدین افغانی مانند اکثر فلاسفه و دانشمندان جهان اسلام طرفدار جدایی دین از دولت بوده ص ۱۳

بقیه از ص ۱۴ **تخصیصها** ...

رسانه های بین المللی با صراحت افشا نموده اند که پاکستان در تنظیم پایگاه های نظامی برای آموزش داوطلبان و فدائیان جهادی، تسلیح و تمویل آنها، تامین پشتوانه لوجیستیکی و استخباراتی، تامین امنیت قرارگاه ها و رهبران آنها، و تداوی رخصی های جنگ، با نیروهای طالبان و القاعده همکاری و مساعدت بی دریغ می نماید.

حتا ساعاتی پیش از ورود پرویز مشرف به کابل، یک دیپلمات ارشد بریتانیایی گفت که تامین امنیت و ثبات پایدار در افغانستان تا زمانی ممکن نیست که **"مراکز آموزش تروریستها در پاکستان"** بسته نشود. کیم هاوس، معاون وزیر خارجه بریتانیا در یک کنفرانس خبری در کابل گفت که اگر قرار است امنیت و ثبات در افغانستان تحکیم شود، **پاکستان باید تعهد کند که تلاشی برای پرهم زدن ثبات در افغانستان به خرج نهد.**

فقط شش روز پس از مسافرت جنرال به افغانستان و با آنهمه وعده های برادری و دوستی، آنهم در فرصتی که انگشت اتهام جهانیان علیه پاکستان بمتابه عمده ترین مرکز خطر تروریستی متوجه زمامداران آنکشور گردیده است و همچنان مساله افزایش نیروهای ناتو در افغانستان مورد مباحثه قرار داشت، در برابر نمایندگان پارلمان اروپا در بروکسل سخنرانی کرد و تقریبا یک ساعت را صرف توضیح دیدگاه های خود نسبت به نبرد برای کنترل افغانستان و عواقب آن کرد. وی به نمایندگان پارلمان اروپا هشدار داد که نبرد برای افغانستان تغییر کرده است و به گفته وی مرکز ثقل فعالیت های تروریستی اکنون از القاعده به طالبان انتقال داده شده و آنها به عوض القاعده و اسامه بن لادن بزرگترین تهدید را متوجه ثبات میکنند، زیرا آنها از حمایت مردم برخوردار اند. وی هوشدار داد که طالبان میتوانند جمعیت اتیکتی پشتون افغانستان را به یک «جنگ ملی توسط پشتونها» علیه نیروهای خارجی بکشاند. در همین فرصت بر علاوه بی آزاد ساختن دست و عمل طالبان در مناطق قبایلی آنطرف سرحد، بخصوص وزیرستان شمالی، هزاران زندانی به شمول ۲۵۰۰ زندانی خارجی متهم به همکاری با القاعده و طالبان را از زندان آزاد ساخته و تعدادی از آنها را به کشورهای شان بازپس فرستاده است.

جنرال در بروکسل فراموش کرد که در کابل گفته بود: اعضای القاعده و طالبان **از خاک آن کشور به افغانستان می آیند** که کنترل آن به گفته او «مشکل» است. در اینجا در بروکسل وی طالبان را از حمایت عمومی مردم برخوردار دانست و آنها را قادر به ایجاد یک «منافشه ملی» در افغانستان معرفی کرد. در حقیقت وی میخواست اروپایی ها را متوجه این امر سازد که جنگ شان در افغانستان بی نتیجه است و به شکست می انجامد، و چنین افاده دهد که باید اروپاییان از نمونه پاکستان پیروی نمایند و به مانند قرار داد صلح با قبایل وزیرستان شمالی با طالبان «افغانی» (که همان اجتهای استخبارات نظامی پاکستان استند، نیز چنین قرار داد عقد گردد و آنها وسیعا در ساختار قدرت دولتی افغانستان شامل گردند. به نظر جنرال، قبایل پشتون دو طرف سرحد آنقدر عقب مانده هستند که رژیم بجز از رژیم طالبانی را نمی پذیرند و اروپایی ها باید بگذارند که همین رژیم نوع طالبانی در این کشور حاکم گردد و در حقیقت از این طریق پاکستان مجددا بالای سرنوشت این کشور دست بلند و باز بیاید. چنین برخورد نه تنها با قوم با همت پشتون که با تمام مردم افغانستان، اهانت آشکار است و بر علاوه تحمیق ساختن مردم جهان است که با چشمان باز به همه نیرنگهای ماجراجویانه نظامیگران پاکستانی می نگرند و مداخلات بیشرمانه و آشکار آنها را در افغانستان محکوم میکنند. مردمان افغانستان و پاکستان، شخصیتهای علاقمند به مسائل منطقه، بخوبی میدانند که نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان با «دم مار» مصروف شده اند، در حالی که میدانند «سرمار» «و» «خانه مار» «در پاکستان قرار دارد و منافع ملی هر دو کشور را جدا تهدید مینماید.

جنرال را با دوگانگی در شخصیت و اخلاقی همین جا رها میکنم و از زمامداران افغانی می پرسم که چگونه و چه وقت در برابر نیرنگهای حاکمان پاکستانی، بر مبنای منافع ملی کشور، شایستگی برخورد منبرانه، ضروری، قاطع و شجاعانه را می یابند و سیاستها و دیپلماسی غیر فعال و سازشکارانه خویش را در این زمینه، مورد تجدید نظر کلی و جدی قرار میدهند؟؟؟

آیا فرصت آن نرسیده است که در مقابله با دسلیس و نیرنگهای پاکستان، از تجارب گرانبهای کشور دوست جمهوری هند، هر چه بیشتر استفاده به عمل آید

/؟؟؟

## معرفی کتاب پرنیان سخن

آمو

پرنیان سخن نام پر مفهومی از کتابی که به وسیله نویسنده و دیکلماتور جوان و خوش آواز نیلاب سلام تدوین گردیده است، می باشد.

از نام کتاب پیداست که پرنیه به معنی پارچه ابریشمین است که لطافت خاص دارد، چه آنکه این پارچه ها رنگینه باشد.

در دیز این کتاب دفتر تبلیغاتی و نشراتی صبا در هامبورگ و در چاپ گروپ همکار ایرانی خاتم رویا بخشی و آقای مسرور از نهایت نظافت و ظرافت کار گرفته اند.

از آنجایی که نویسنده از سطح لازم درک و فهم ادبی برخوردار است، در رساله اصلا غلطی املائی و انشایی به مشاهده نمی رسد. رساله با روش ادبی و املائی زبان دری که به کوشش پویا فرایبی تهیه شده اصلاح نموده است. پرنیان سخن شامل سه فصل و ۱۰۴ صفحه می باشد و با قطع و صحافت در کاغذ اصل تهیه گردیده است.

از مطالعه جملات و کلمات آموزنده آن معلوم می گردد که نویسنده ده ها جلد کتب مختلف سیاسی، فلسفی و داستانی را به خوانش گرفته و نکات با ارزش را طی چندسال یادداشت نموده و به اختیار ما قرار داده است.

علاقه مندان ادبیات بلند و جملات خوب، پند دهنده و راه نشان دهنده در عرصه های مختلف زنده گی ادبی، فلسفی، سیاسی، شخصی و حتا عشقی می توانند معیار های خود اندیش و خودنگری را در آن بیابند و خود را در ترازو و محک یاد شده در کتاب بیابند و قرار دهند.



دوشیزه نیلاب سلام خود در دیباچه اثرش چنین می نویسد:

"این رشته های ابریشمی پرنقش و نگار برجیده هایی از سخنان لطیف و رنگینیمت که زیر انگشتان پرتوق شما قرار گرفته اند.

شاید سوال به میان آید، در صورتی که هر خواننده اثر ارزشمندی را مطالعه کرده میتواند، این تلاش چه آرمان خیرخواهانه بی را با خود به همراه خواهد داشت؟!

ما آدمها، زمانی که سخن پرگداز، شعر دلپذیر، آهنگ دلنوازی را میشنومیم، آگاه یا ناآگاه، باخود زمزمه اش کرده و خواهان جا دانستن در یکی از قفسه های کتابخانه ذهن مان می براییم. من این زمزمه ها را بصورت گلچینی در آورده ام. کوشیده ام با خوانش سرپای یک اثر

یکی، دو، سه جمله پرمغزترین را برگزینم، تا باشد که از حقایق تلخ و شیرین و تجربه های مفید و رهنمادهنده نویسندگان والا پنجره بی را به سوی سبزی و نور گشوده، گره کوچکی را از مشکلات زندگی کسی باز کرده و پیامی را به دل تنگی فرستاده باشم. این پیام ها بدون غرض شخصی به جنسی، گروهی و قومی فرستاده شده اند.

در کنار این یاد آوری ها جای افسوس دانسته ام، اگر این گوهران زیر بینش گوهر شناسان قرار نگیرند، چنانچه عطر جانفزای واژه گان مشام تشنه خوانندگان را تر نسازد و یا چون نسیم خوشگوار طبع خاطر ایشان را نوازش ندهد.

شماری از این برگرفته ها دفتر یادداشتهایم را در کابل جان زمانی که چهارده سال پیش نداشتم، رنگینی بخشیده بودند.

افزوده هایم در ماههای اخیر به رشته تحریر درآمده اند.

مخاطب من انسان به مفهوم اصیل و با ارزش است. همان انسانی که بیباکانه به اصالت و فضیلت عشق میورزد، از پینه لباس و کفش شرمی ندارد ولی از نداشتن شخصیت و شرافت بدون شک، پینه کششم اگر ندانند نماد عیب نیست خنده دارد کفش من بر هرزه گردیهای من دوستان را به خوانش این مختصر ادبی و با ارزش دعوت می نمایم.

عراق : دموکراسی  
آغشته با آتش

## و سخن

در این تازه گی ها از خامه توانای نویسنده فریخته آقای محمودلی که خواننده گان عزیز ماهنامه مشعل با نبشته های ارزشمند ایشان آشنایی دارند، ساله و جالب و خواندنی زیر نام ((عراق: دموکراسی آغشته با آتش و خون)) در ۸۴ صفحه و ۱۱ بخش از سوی انتشارات "ثالث" در پشاور به زیور چاپ آراسته گردیده است.

این رساله که پژوهش ژرف و گسترده بی در باب رویدادهای کنونی، عوامل و پیامدهای منفی آن در خاورمیانه می باشد، بر پیشینه بی تاریخی و جایگاه کشور نفت خیز عراق در جغرافیای سیاسی منطقه و جهان نیز مطالب ارزنده بی را برگزیده و به خواننده پیشکش می دارد. مطالبی که از لشکر کشی چنگیزخان در هفتصد سال پیش تاکنون، بویژه رویدادهای پرتب و تاب سده پمین و چگونه گی نقش ابرقدرت های جهان در نضج گیری تشنجات سیاسی و نظامی آن کشور حکایه می کند و خواننده را در روشنی کافی قرار می دهد. من همزمان با آن که آفرینش این اثر گرانبها را به نویسنده آن شادباش و تهنیت گفته و چشم براف کتب های ارزنده و دیگر از آن قلم می باشم، خواننده گان عزیز را به خوانش این رساله فرا می خوانم. /

## ابراز تسلیت

بادرد و اندوه فراوان آگاهی یافتیم که محترم غلام فاروق صادقی یکتن از شخصیت های برجسته علمی و دولتی کشور ما، بنابر مریضی که عاید حال شان بود، اخیراً در ایالت کالیفورنیای امریکا، با زنده گی بدرود گفت.



(( مشعل )) در گذشت غلام فاروق صادقی را به تمام بازماندگان، اعضای خانواده، دوستان و ارادتمندان شان قلباً تسلیت گفته، خود را در غم و اندوه شان شریک دانسته و برای همه آنها صبر آرزو می نماید.

شده اند که تابه هایی چون طالبانی، القاعده بی و بین لادینی بر آنها زده شده است. شرایط زندان گوانتانامو طبق آخرین پرونده های کمیسیون دفاع از حقوق بشر به دور از همه رفتار انسانیت. در ماه جون گذشته عالیترین محکمه امریکا این اردوگاه نظامی را غیر قانونی اعلام داشت. حکومت واشنگتن باوجود همه اعتراضات از بستن این اردوگاه سرپیچی میکند. (۸))

روپکرد و تنکر

۱ Murat Kuranz

یک ایالت آلمان (Bremen) ۲

Hamburger Abendblatt, 25

۳ August 2006

۴ die rot-grüne Bundesregierung

۵ Bernhard Docke

Hamburger Abendblatt, 26

۶ August 2006

همان جا (8)

حامد نوید (7)

## گوانتانامو یا شکنجه گاه "بی بدیل زمانه"

### برگردان و ویرایش : نیلاب سلام

ستاره ها طوری شگفت زده نگاه میکرد که گویی چیزهایی را برای بار اول میبینند. کورانس از زمانی که به خانه برگشته، بیشتر اوقات را در اتاقش که تاریک و خاموش است، به سر میبرد. آرزوی دیدن و مصاحبت کسی را ندارد. روانشناسان به خانواده و دوستانش نظر میدهند تا مدتی برای به اصطلاح سیر دیدنش پافشاری نکنند. (۶)

عبدالسلام ضعیف سفیر پیشین حکومت طالبان در پاکستان که همچنان به شکنجه گاه گوانتانامو کشانده شد، خاطراتش را در کتابش به نام "دگوانتانامو انزور" نوشته. این خاطرات در برگزیده تصاویر غم انگیزی از زندانهای بگرام، قندهار و گوانتانامو اند که به رشته قلم کشیده شده اند.

نزار ساسی در محله ونیسیوی شهر لیون فرانسه در یک خانواده غریب پیشه زنده گی میکرده، خانواده اش از شمار کارگران کشور های عرب نشین افریقای شمالی است که سالها قبل به فرانسه برای کار آمده است.

او همچنان چهار سال زندان و شکنجه را در گوانتانامو متحمل میشود. در کتابش به نام "زندانی ۲۲۵ - اردوگاه دلنا از ونیسیو تا گوانتانامو" مینویسد: وقتی آزاد شدم، تصمیم داشتم که راساً نزد مادرم بروم ولی زندانیان گوانتانامو بر من صدا زدند: نزار! ترا به خدا به مردم بیرون بگو که بر سر ما چه میگذرد. در گوانتانامو بسیار کسانی را مییابید که دلیل در آن جا بودن شان را نمیدانند، از آن شمار خودم.

... با خواندن این همه وحشت گرایی به دور از همه عواطف انسانی به دردی میاندم که یک نوجوان، یک جوان و بالاخره یک افغان در گوانتانامو میکشد بدون هیچ مایه تسلی: نه دولت حاکم در کشورش، نه محکمه بی نه وکیلی. انسان میهن من چون همیشه سخت تنهاست. هموطن من چون وطنم زخمی، در هم شکسته و پامال قدرت طلبیها و نفاق افکنیهای از خود و بیگانه از جمله قوای خون آشام بیگانه یعنی امریکاست. به قول شاعر گه آسمان مخالف، گه بخت سرگران است ای وای سرنوشت من در دست این و آن است (۷)

### گوانتانامو

« ایالات متحده امریکا در زندان گوانتانامو که از بیشترین امنیت و نظم وحشتناک اردو برخوردار است، هنوز چهارصد و پنجاه زندانی را زیر نام تروریست تحت شکنجه و وحشیانه قرار میدهد. بیشتر آنها پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان توقیف

مورات کورانس (۱) بریمنی (۲) ترک نژاد پس از سپری نمودن پنج سال در اردوگاه نظامی گوانتانامو آزاد شد.

در آفاق مورات کتابها، سامان و لوازم وی همه چیز در جاهایی قرار دارند که در شب سوم اکتوبر ۲۰۰۱

زمانی که مورات بریمن را برای آموختن قرآن شریف به قصد پاکستان ترک گفت، قرار داشتند.

در نوامبر همان سال وی با داشتن پاسپورت ترکی از طرف عساکر امنیتی پاکستانی توقیف و به عساکر امریکایی سپرده میشود. در اوایل سال ۲۰۰۲ پس از سپری نمودن هفته ها در یکی از زندانهای مربوط قوای امریکا در افغانستان به اردوگاه گوانتاناموی کوبا انتقال داده میشود. حکومت آلمان از جنوری سال جاری برای آزاد شدن

مورات پافشاری داشت. خانواده وی از جمله مادر و برادرش نمیتوانستند تصور کنند که بار دیگر مورات شان را در آغوش خواهند کشید. (۳)

در سلول شکنجه گاه گوانتانامو شبها هرگز نور کم پردازی به نام "نیون لیش" که خود یک شکنجهء تدریجی است، خاموش نمیشود.

« یک روز پس از آزادی کورانس بیست و چهار ساله وکلای حقوقی وی اعتراضات شدید شان را علیه دولت امریکا آغاز کرده اند. دولت فدرالی حزب سبز و سرخ سابق (۴) و مجلس سنای بریمن اظهار داشته اند: کورانس از دوزخ عبور کرده. در همین چهارونیم سال کورانس مانند حیوان در قفس روز و شب را سپری کرده. بیرنهارد دوکی (۵) یکی از وکلای وی میگوید: کورانس در زندان مربوط قوای امریکا در افغانستان تحت شکنجه و وحشیانه جسمی قرار گرفته و در گوانتانامو با شکنجه سیستماتیک جسمی و روحی دست و پنجه نرم کرده. در تمام این مدت زمان دستها و پاهای کورانس بسته بوده. در سلول شکنجه گاه گوانتانامو شبها هرگز نور کم پردازی به نام "نیون لیش" که خودش یک شکنجهء تدریجی است، خاموش نمیشود. شبی که کورانس در راه میدان هوایی به طرف خانه در موتر با مادر و پدرش نشسته بود، به سوی آسمان و

برای نخستین بار پس از بهبود تا پلکان مرمرین آن خانه مجلل و مست از لطافت نشه خیز هوای پاییز مدت درازی در آنجا ایستاده بود. بعد رنگینی طبیعت باغ اورا به سوی خودخوانده بود. باهمه تهوع و سرگیجه پی که داشت نتوانسته بود در برابر این کشش بزرگ مقاومت نماید. از طفولیت عاشق طبیعت بود. می توان گفت که در واقع دردامن آن بزرگ شده بود. روستایی که او در آنجا تولد یافته بود یکی از روستاهای خوش آب و هوای پایتخت بود.

اکرم به آهسته گی از زینه ها پایین شده و راه صفا پی را در پیش گرفته بود که در وسط باغ قرار داشت و در زیر چتری از شاخه های درخت سالخورده بید پنهان بود. در آن لحظات جهان در دیده اش دگرگون و به نحو شگرفی تازه و دلکش جلوه نموده بود. خویشتن را جوان احساس کرده بود و با چشمانی رخشان و قلب پر از هیجان به اطرافش نگر بسته بود. افق روشن دور دست، درختان میوه دار سیب و نلک و بهیچ در آب نشسته باغ، فرشی از برگهای رنگین، دیوار های سفید و کوتاه باغ و چمنی که همین دیروز درو شده بود و بوی سبزه های ترد و جوان از آن برمی خواست، در دیده گانش زیبایی نادیده پی داشت. با همین احساس به صفا نزدیک شده بود. و بدون دغدغه به لذت زنده گیی که باز یافته بود خود را سپرده بود. می خواست همه اشیا پی را با دست خود لمس کند. هر چیز را با دقت بنگرد. می خواست به بته نعا که از رطوبت سیاه می نمود دست بکشد، شاخه بید را که بالای صفا از ورزش نسیم صبحگاهی تاب می خورد بشکند. از جایش برخیزد، سیبی از درخت برچیند، و با خوردن آن به سرزمین مادرزادی خویش سلام بگذارد. از دیوار های کوتاه و سفید باغ بجهد و در کشتزار هایی که آنطرفتر، در شیب کوچه از نظر پنهان بودند بدود و خویشتن را در سبزی افسانه آمیز آنها را کند. در همین عوالم بود که او را دیده بود. زهره را. یکی از همان زن هایی را که در آثار بالزاک وصف شده بود. همان زنی که پیکرش همچون چهره اش زیبا بود. همان زیبایی رنگ بازنده و رویه زوالی که در زن پس از سی ساله گی دیده می شود؛ ولی در خرام دلپذیر و چشمان پر فسونش، سرمایه عدست خورده و جوانی محفوظ می ماند.

از روزی که اکرم را در آن خانه آورده بودند؛ زهره در خدمتش بود. همایون به خواهرش، سپرده بود که از وی شب و روز مواظبت نماید. گفته بود از برادر به من نزدیکتر است و مانند دو جان در یک بدن هستند. گفته بود در زمان حاکمیت حزبی ها، در یک قطعه خدمت کرده اند. گفته بود یکبار از مرگ حتمی نجاتم داده است. گفته بود برادر تو هم است. بیچاره هیچ کسی را ندارد. مادر پدرش را راکت توتو توتو کرده است.

از همان روز به بعد، زهره با نوک پاره می رفت. آهسته حرف می زد. غذایش را به موقع می آورد و تالیلیت هایش را به دستش می داد. عرق صورتش را پاک می کرد و دستان نمناکش را می مالید و نگاه های ناآشنا و خالی از احساس مهمان مریشش را تحمل می کرد. نگاه های مردی را که به تازه گی چین های پیری در صورتش نقش بسته ولی هنوز جذابیت و گیرایی خود را حفظ کرده بود؛ اگر چه اینک خزان زنده گی رنگ های تیره پی بر گونه هایش پاشیده، تازی از رشته های سفید میان موهای سیاهش به هم بافته و از درخشش چشمانش کاسته بود. آن روز که اکرم با چشمانی شگفت زده جهان باز

یافته را می نگرست و لیخند ساده دلانه پی بر لبانش بود، با دیدن زهره، زیبایی نادیده و دیگری را کشف و با شگفتی و شیفته گی زایدالوصفی به او خیره شده بود.

اما زهره که صبحانه و چای صبح را برایش برده بود، با دیدن اتاق خالی او وحشت زده شده بود. آیا اکرم برای همیشه آنها را ترک گفته بود؟ نه چنین چیزی امکان نداشت. آخر اکرم با آن جثه نحیف و مزاج علیل خود کجا می توانست برود. کجا را داشت که برود؟ برای یک لحظه از ذهنش گذشته بود که شاید از پنجره اتاق خود را به بیرون پرت کرده باشد. ولی پرده ها کش و پنجره بسته بود. بعد اندیشیده بود که لاید بیرون رفته و ممکن با آن گنجی و خواب زده گیی که داشت، همین لحظه زیر موتر شده باشد. از امکان هم دور نبود که به دست افراد امر بالمعروف و نهی عن المنکر دستگیر شده باشد. شاید هم تا حال او را شناخته و فهمیده باشند که همان کسی است که مرده بود و جسدش را در دنداب دریای کابل انداخته بودند. بلی از امکان دور نبود... آه، باید می دود باید شتاب می کرد. خود را به کوچه می رسانید. یادش رفته بود که در کوچه دستار سیاهان ریشو در گردش اند و هیچ زنی جرأت ندارد بدون حجاب و محرم شرعی پا را از لختک دروازه بیرون نهد. این مساله بیخی یادش رفته بود. با آخرین پیرو به طرف دروازه کوچه دیده بود. خوشبختانه دروازه کوچه بسته بود. خاطرش آسوده شده؛ ولی همین که به دیوار های نه چندان بلند باغ نگاه کرده بود بار دیگر مضطرب و پریشان شده بود. کاش می توانست نزدکی به بیرون نگاهی بیندازد و کوچه را دید بزند. حتا پیش از این حادثه، بارها خواسته بود بالای آن سنگ سه گوش دهن دروازه بالا شود و بر کوچه پی که از دوران کودکی و نوجوانی خاطرات بسیاری از آن داشت، دست کم روز یکبار نظر افکند؛ ولی هر بار ترس از مردان سلاح به دست این آرزو را در دلش خشکانیده بود. نی طاقت ضربات کیل را نداشت. باید می سوخت و می ساخت: در حسرت دیدن کوچه! ولی این بار وضع با گذشته فرق داشت. جواب برادرش را چی می گفت. مگر نه آن که اکرم را به او سپرده و به کاردانی و کیاستش اطمینان کرده بود. کاش همایون، باغبان را امروز رخصت نداده بود. کاش وقتی که پشت چای رفته بود دروازه اتاق اکرم را پشت سرش بسته می کرد. کاش یک لحظه او را تنها نمی گذاشت، بلی غفلت کرده بود و حالا خدا می دانست که اکرم زنده است یا مرده؟ آه که چقدر احساس گناه می کرد. دلش خون شده و اشک پنهانی در اعماق چشمانش سو سو زده بود. گور پدر ریشوها! خدایا از دست این ظالم های بی وجدان چه وقت خلاص می شویم؟ نی دیگر طاقتم طاق شده، تا کوچه را نبینم دلم طاقت نمی کند. ببینم که اکرم چه شد؟ چطور یکی و یکبار گم و نیست شد؟

هزار دل را بر دل خود نهاده، بر سنگ سه گوش نزدیک دروازه بالا شده و نیم تنه خود را به بیرون کشیده بود. نه، کوچه محبوبش خلوت بود. به جز یک سنگ مفلوک و چند تا عابر پریشان در کوچه کس دیگری نبود. دیگر مایوس شده بود که ناگهان به یاد صفا پی که در گوشه خلوت باغ با شاخه های پربرگ بید مجنون پنهان بود، افتاده بود. آری، اکرم باید همانجا باشد. نمی توانست جای دیگری باشد. اطمینان یافته بود. آه که چقدر خوشحال شده بود. ولی چرا؟ آیا در این مدت سه ماه نسبت به او احساس علاقه یا تمایلی کرده بود؟ پس چرا نسبت

به او احساس مالکیت می نمود. مثل این که اسباب بازی بوده باشد مربوط به دوران کودکی که سالها در گوشه آلبیش پنهان شده و اینک دست مرزوی آن را رفته باشد. آیا حق داشت که او را تنها به همین دلیل که شب های زیادی به خاطرش بیدار خوابی کشیده و روز های فراوانی بد خلقی ها و لجاجت های او را با شکیبایی فراوانی تحمل کرده بود، مال خودش بداند؟

زهره، از صفا پی که در آن طرف باغ بود، چندان دور نبود، می توانست با چند گام بلند خود راه آنجا برساند و ببیند که اکرم چه می کند. ولی معلوم نبود، اکنون که او را یافته چرا نمی خواهد با او مقابل شود؟ با گمهای کوچکی راه می رفت و سعی می کرد به آن سوال پاسخ گوید؟ درست است که اکنون بیشتر از دو سال از ناپدید شدن شوهرش می گذرد و بیشتر صفا خالی یک تهایی است. درست است که از شنیدن بوی مرد مست می شود، زیرا که یک زن است، یک موجود غریزی با همه صفات زنانه گی و فعالیت فزاینده هورمون ها؛ ولی مگر همایون نگفته بود که از اکرم مثل من، مثل برادرت مواظبت کن؟ نی هرگز وجود او را مثل یک مرد احساس نکرده ام، حتا هنگامی که دستانت را به دست گرفته و یا سینه پر مویش را مالش داده ام، گرما پی در بدنم حس نکرده ام. نه نه، چگونه میتوانم به مردی ببیندیشم که با نگاه مات و چشمان شیشه پی به سوی من می نگرند و وجود م را در کنارش حس نمی کند. نه من از او خشمگینم و همین لحظه او را مجازات می کنم. بلی باید حتما او را مجازات کرد. در همین افکار بود که به صفا رسیده بود... اکرم آنجا بود و با شیفته ترین نگاه ها و شادمان ترین چشمان جهان به او می نگرست و لیخند می زد.

لورا و لورا

سنگ تراش

پارچه اصبی از ناهید بشردوست

چشمهایت را بمن ببخش، چشمهایم را بتو خواهم بخشید  
دستهایت را بمن ببخش، دستهایم را بتو خواهم بخشید  
لبهایت را بمن ببخش لبهایم را بتو خواهم بخشید  
احساست را بمن ببخش، احساسم را بتو خواهم بخشید  
وجودت را بمن ببخش، وجودم را بتو خواهم بخشید  
آیا میخواهی من ،تو و تو، من گردی؟  
نه! هرگز نه ...  
من نمی خواهم تو باشم زیرا من یک زنم و عشق من رنگ ریا ندارد.  
شاید در عشق تو تردیدی وجود داشته باشد، بنا از تو هیچ نمی خواهم، اما همینقدر میگویم  
ترا ستایش میکنم! معبود من  
ترا مجسمه میسازم  
و چون هندو دختر، هر شام و پگاه در برابر آن زانوی سجده خم کرده زندگی ترا برای عشق خویش جاودانه میسازم  
ترا از سخت ترین سنگ خواهم ترا بشید.  
کابل ۱۳۸۵/۱۱/۱۹



سیاه و سفید (خون سرخ)  
**(اهدأ به (۸۰۰) ملیون گرسنه جهان)**

افریقایی سیاه  
 و خون سرخ :  
 مادر،  
 از فقر،  
 از گرسنگی خشکیده سینه  
 و یکقطره شیر طفتش در آن سینه ندیده  
 و کودک از سوء تغذی  
 شکم به پشت چسبیده  
 چشمان از حدقه  
 به پیشانی برآمده  
 پشه و خرگسگان در کنار چشمان و لبان او  
 پخل ها را به تخریش مکیده  
 پدر،  
 مات، مبهوت  
 دستانش پُر برنگشته  
 و ز شکار خزندگان مرگ  
 و پستاره اش خالی  
 از امید زندگی  
 لال ایستاده

و در آن صحرای کویر و تشنه

با برهنه گان دیگر

صدها و هزاران دیگر

چونان مادر خشکیده سینه

چونان طفل شکم به پشت چسبیده

چونان پدر مات و مبهوت!

لال ایستاده ای

بی سرنوشت مرگ و زندگی

نان شان حواله شده،

از لای زباله دانی های خار جیها

آبشان با آبشخور حیوانات مشترک،

نیمه ای مریض با کولرا

نیمه ای مریض با ایس ...

و در قاره دیگر

سپیده های چونان خون سرخ

ز تماشای این صحنه ها

قهقهه مخذند

و "مکدونالد" های خوشمزه شانرا،

چک میزنند

و در تلویزیون تف میکنند

تفاله آنرا ...

و به ریش "سعدی" نیکو نام،

ریشخند می زنند که گفته بود:

"بني آدم اعضای یکدیگر اند

که در آفرینش ز یک جوهر اند

چو عضوی برد آورد روزگار

دگر عضو هارا مانند قرار"

امام عبادی

۳۱ ثور ۱۳۸۵ خورشیدی هالند

ای درد من اندیشه کن  
 ای درد من اندیشه کن آرام آرام!  
 خواهان شب بودی تو اینک می رسد شب  
 در چادر ظلمت بیارامند جمعی  
 جان گروهی آید از اندوه بر لب  
 آندم که دو نان بیخود و غافل روانند  
 در زیر ضرب چوب دژخیمان لذت  
 تا از بساط جشنهای بنده پرور  
 چینند میوه، میوه تلخ ندامت  
 ای درد با من سالهای مرده را بین  
 در جامه های کهنه ایوان گردون  
 بنگر تأسف را که بر لبها تبسم  
 از ژرفنای آبها سر می کشند چون!  
 خورشید اینک جان سپارد زیر طاقی  
 گویی که می پوشند مشرق را کفنها  
 بشنو عزیزم! بس دلاویز است، بشنو  
 بشنو صدای دلنشین پای شب را  
**محمد آصف فکرت**



په کاته شم و عالم وته حیران  
 چی د نس دپاره خه کا دا سگان  
 هسی چاری بی پیداشی له وجوده  
 چی په فکر ذکر نه وي د شیطان  
 تل قرآن د وړاندي اینی قرآن وایی  
 ولی هیخ عمل بی نه وي په قرآن  
 په کوم کوری پسی خم چورته بی غوارم  
 د کیمیاغوندي تایاب شو دانایان  
 بنه سړي لعل او یاقوت دي مونده نه شی  
 لکه نور کانی لرنه دي نا گسان  
 که په نور خلکو کې بنه خلك مونده شی  
 ولی بنه سړي به لروې افغانان  
 که هر خو ورته د پند خبری وایی  
 د پلار پند بی هم بنه نه لگی په خان  
 هره چار د پښتانه تر مغل بنه ده  
 اتفاق ورسره نشته ډیر ارمان  
 د بهلول او د شیرشاه خبری اورم  
 چی په هند کې پښتانه وو پاچا هان  
 شپږ اوه پیری بی هسی پادشاهی وه  
 چی په دوی پوری درست خلك وو حیران  
 یا هغه پښتانه نور وو دا خه نور شول  
 یا د خدای دي اوس داهسی شان فرمان  
 که توفیق د اتفاق پښتانه مومی  
 زوړ خوشحال به دوباره شی په دا خوان  
**خوشحال خان ختک**

### برباد بخت

برگ افتاده از درخت منم  
 خورده ام صد لگد کرخت منم  
 دیگران گشته باز محرم باغ  
 نزد آنان غریب سخت منم  
 هر کسی در خیال پادشهیست  
 فارغ از بخت و تاج و تخت منم  
 کرده برتن جهان لباس فریب  
 پارسا زین ریا و رخت منم  
 قسمت آخر ز هر که بگشاید  
 لیک بسریاد راه بخت منم  
**منیر سپاس**

### لیریز درد

دردیست درین خطه که ارمان نتوان کرد  
 بیمار شده جامعه درمان نتوان کرد  
 من کلک تعجب به لبم زآنکه یک عمری  
 ویرانی این دهکده عمران نتوان کرد  
 ای چشم کبود! قافله ران تازه غروب است  
 اتراق درین لانه شیران نتوان کرد  
 این خانه من هست، این باغ، بهشت  
 گرسرو شکست اجاره وجبران نتوان کرد  
 ای بادجنوب! زاهد معجول بگر دان  
 در خاک خراسان، خور آسان نتوان کرد  
 من معتصم بار خدایا به «کریمی»  
 لطف نگری کن! که هجران نتوان کرد  
**لطیف کریمی استالی**

### بلنه

خې چې له وطن نه رنگ پد رنگ غمونه وریبو  
 خه چې مو کرلی دی هغه فصلونه وریبو  
 پاکې ارادی او نیکی هیلې که سر خوره شوې  
 خې چې د ناولو سر خورو، سرونه وریبو  
 کله د چالاس، کله بینه او کله سر غوخ دی  
 دې د ژوند او گرو نه خو نی لاسونه وریبو  
 هر یو د خپل پلار او د نیکونو دعا گو یه کرو  
 خې د کفن کشو د دوران، وختونه وریبو

هر څوک وائي خه په ماتي خه؟ ما هر څه کړي دي  
 خان نه را تاو کړي، دا غلط خیالونه وریبو  
 خو پوری به خپلو کې د جنگ شرم ته غاړه ږدو  
 خې چې ټول وطن نه، د نفاق تخمونه وریبو  
 څومره بې تنگی ده چې د بل دلاس آله او سو  
 خپل لاسونه یو کرو، دا پردي زواکونه وریبو  
 خو چې سوارې ټې شې نیزي تیري کوونکو ته  
 دوی چې دي کړای، دا اغزن گلونه وریبو  
 دې و حشت ته غلی کتبیناستل پخپله جرم دی

خې چې د عمل د لاس او پښو بندونه وریبو  
 قبر د شهید به کرو سنگر او شناخته ټې سپر خا ته  
 تورو او نیزو ته به دا ټول توغونه وریبو  
 درس به د عبرت ورڅخه واخلو مستقبل ژوند ته  
 ځمکې د ماضي نه به کړه درسونه وریبو  
 دغه د تاریخ د آزموینې نوی دور دی  
 پا خیرئ زمرو چې د بري خونډونه وریبو  
**اسدالله زمری**

بقیه از ص ۴ **میرزا شیر احمد خان ...**

چون ربه گانش ارزش آنرا میدانستند، عمداً این کار کردند تا بموقع لازم آنرا به نام خود عرضه کنند و در صورت فروش از مفاد آن بهره ببرند، اینک که از آن واقعه حدود نیم قرن میگذرد، هنوز هم داغ نبودن در قلب فرد فرد خانواده کاسی باقی مانده است، ما حالا هم امید خود را از دست نداده و به اشخاص انفرادی خیرخواه و همچنان ارگانه‌های مسئول دولت کنونی افغانستان مراجعه و تمنا مینمائیم، تا هرگاه چنین اثری که در آن خط و کتابت پدر میرزا شیر احمد خان وجود دارد، بدسترس و یا آگاهی داشته باشند آنرا به خانواده کاسی که ملکیت پدری ماست مسترد نموده و منت گذارند

### از سرگیری فعالیت سیاسی و تداوم مشروطه خواهی:

روزی پسر شجاع الدوله خان غوربندی با خطی به امضاء میر علی گوهر خان غوربندی نزد میرزا شیر احمد خان مراجعه و خواهان کمک در مورد رفع بندش کارشان در دوائر حکومتی بود شجاع الدوله خان کی بود؟ " شجاع الدوله خان غوربندی فرزند شاه دوله خان ونواسه نایب سالار پروانه خان ( عهد امیر عبدالرحمن خان) بود که در زمان امیر حبیب الله خان به سمت فرانس باشی دربار تعیین گردید و چندین بار مورد توهین و تحقیر امیر قرار گرفت و حتا قمچین خورد، این همان شخصی است که بعد ها کشنده امیر حبیب الله خان شناخته شد، شجاع الدوله خان از جمله اشخاص مهم جمعیت سری ملی بود که بعد از امان الله خان و محمد ولی خان دروازی بدخشانی شخص با نفوذ محسوب میشد، بعد از روی کار آمدن رژیم جدید در هنگام پادشاهی امان الله خان بحیث وزیر امنیت عمومی تقرر حاصل نمود، البته این وزارت به زودی لغو و کار آن به وزارت داخله محول شد و وی در سال ۱۳۰۰ به ولایت هرات منصوب شد و بعد به وزیر مختاری تعیین شد. شجاع الدوله خان قبل از جنگ جهانی دوم در آلمان بود و در ۱۹۴۵ (ع) برابر با ۱۳۲۴ در همان جا در گذشت " ۳

میرزا شیر احمد خان که در مسایل حقوقی آگاهی کافی داشت، عریضه ای نوشت و رهنمائی هائی کرد، که قضیه به نفع خانواده شجاع الدوله خان تمام شد، پسر شجاع الدوله خان چندی بعد شیر احمد خان را بخانه خود در غوربند دعوت و مهمان ساخت، در این آشنائی که بر مبنای دوستی ها و همفکری ها با شجاع الدوله خان استوار بود صمیمیت هائی میان شان ایجاد شد، بعد از مدتی ناظر شان نامه ای از غوربند آورده بود که دختر شجاع الدوله خان او را دوباره دعوت و خواسته بود تا در مورد شجاع الدوله خان که در آلمان بود و شیر احمد خان او را دیده بود معلومات و آگاهی حاصل کنند، این خانم که شاه جان نام داشت، در ازدواج خسر برده غلام فاورق خان عثمان در آمده بود، فاورق خان عثمان (باز اول ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۲ و بار دوم ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۶ وزیر داخله در کابینه محمد هاشم خان صدراعظم و بار سوم از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ وزیر داخله در کابینه شاه محمود خان صدراعظم بود) این شاه جان خانمی است که بعدها فاورق خان عثمان جبراً وی را از شوهرش جدا و طلاق ساخت و به خودش نکاح نمود، بین خانم شاه جان و شیر احمد خان مراد و خطی وجود داشت، چه شیر احمد خان میخواست از این طریق با شجاع الدوله خان در آلمان ارتباط محکم نموده تا اگر بتواند با حلقه دوستان و هواخواهان امان الله خان پیوندد، فقط گاه و ناگهی میدیدند و تبادل افکار و اطلاعات میکردند، یکی از آخرین دیدار شان در سال ۱۳۲۳ (خ) در باغ شاه محمود خان در

ریشخور بود، که قبلاً توسط مکتوب قرار این بازدید را گذاشته بودند، ولی این خط شان بدست فاورق خان عثمان که وزیر داخله بود افتاده بود، در همین جا میخواستند شیر احمد خان را دستگیر و به قتل برسانند ولی کسی این موضوع را احوال داده بود که باید فرار کند، میرزا شیر احمد خان از دیوار باغ پرتیبه فرار نمود مکتابی راکه به شاه جان داده بود تا به پدرش برساند به استاد آن وی را برای بار سوم تا سال ۱۳۲۶ زندانی نمودند، نخست در سلول کوتاه قلفی و بعد به سلول عادی محبوس بود. زندان دهمزنگ:

- میرزا شیر احمد خان هنگام آخرین حبس خود با داکتر عبدالرحمن خان محمودی ترقی خواه مشهور هم سلول بود در این هنگام با ایشان پیرامون طرز پیشبرد فعالیت های سیاسی جر و بحث و تبادل نظر مینمود، آقای محمودی که یک آزادیخواه رایکال و چپی بود میخواست با تشکیل احزاب سیاسی و توسل به برانداختن نظام شاهی راه ترقی کشور را بییاید، اما شیر احمد خان با آموختن درسیهای مشروطیت و ناکامی تند رونی های دوره امانی خواهان آن بود، تا برای گشودن راه ترقی مملکت، ضروری است تا چند دوره مشروطیت و دموکراسی تمرین شود و بعداً احزاب و پارتی ها بوجود آیند، ورنه مردم کورکورانه داخل پارتی ها میشوند و حکومت موجود با امکاناتی که دارد شماری را خریده و کار تشکل سیاسی را زار و ناکام میسازد.



میرزا شیر احمد خان مدت ۹ ماه کوتاه قلفی بود و سپس در زمره مجبوسین سیاسی با دیگران یکجا شد، در این زمان خانواده چرخى نیز بدون گناه بعد از قتل بی رحمانه و غلام نبی خان چرخى در بخش جنائی انداخته شده بودند، این چرخى ها کیاندا؟ " غلام صدیق خان چرخى و غلام نبی خان چرخى فرزندان غلام حیدرخان چرخى سپه سالار در دوران امیر عبدالرحمن خان میباشند، ایشان از جمله رجال مشهور سیاسی افغانستان و از زمره فعالان برجسته نهضت مشروطیت به شمار می آیند، یکی از فعالیت های مشروطه خواهان بعد از عزیمت امان الله خان از افغانستان، عبارت بود از بازگشت غلام نبی خان چرخى از وظیفه وزارت مختاری افغانستان در ماسکوبود که عمدتاً شامل فعالیت سیاسی در کابل و لوگر میشد، غلام صدیق خان در ۱۹۳۰ به برلین رفت و در سال ۱۹۳۱ دوباره به کابل برگشت، هنگامی که برادرش غلام نبی خان چرخى در سال ۱۹۳۳ (ع) توسط شخص نادر خان به شیوه ناجوانمردانه به ارگ خواسته شد و بعداً به شکل فجیعانه ای با میله های تفنگ قصابی و به شهادت رسانیده شد، غلام صدیق خان هم از وزارت مختاری برلین برکنار شد، و در برلین اقامت گزید، تا آنکه در همان جا بعد از جنگ جهانی دوم در گذشت " ۴ تفصیل کارنامه های این خانواده شهیر مستلزم نوشتن رساله و کتب پژوهشی است که این کار پژوهشگران است، فامیل چرخى را بدون آنکه کسی به عرض

و دادش گمش دهد، در حالیکه هیچ گونه دخل و غرضی به قتل نادر خان نداشتند، مانند بسیاری از خانواده ها از طفل شیر خوار تا زنان مردان فامیل در زندان افکنده بودند، فقط آنها دارای فکر عالی بودند، و میخواستند مملکت ترقی کند، اما حکومت ترس و هراس داشتند که مبادا طرفداران امان الله خان و سایر ترقی خواهان بدور آنها بسیج شوند.

### حمایت از ناموس هموطن و همفکران:

- میرزا شیر احمد خان در محبس از جمله مأمورین و سرپرستان محبس، دوسه نفری را گرویده خویش ساخته بود، که ایشان از بازار کتب و اخبار را روز مره برایش می آوردند، اینها روزی اطلاع داده بودند، که بعضی دستها میخوانند به شرافت خانواده های چرخى توسط بندی های گماشته شده جنائی لطمه وارد کنند، میرزا شیر احمد خان از خاتم خود ( مادر مهربان و قهرمان ما که فدا کارانه بعد از در گذشت پدرم، ما را آب حیات داد و خودش با همه ناملایمات روزگار سوخت و ساخت ولی از تعلیم و تربیه اولادش و حفظ غرور " شیر غرائش " که به این لقب پدرم را یاد میکرد، لمحہ ای فرو گذاشت نکرد) خواست هر چه در خانه دارید، بفرشید و پول آنر بیاورید، زیرا میخواست با رشوه خانواده چرخى را از محوطه یا بخش جنائی به سیاسی تبدیل نماید، که بالاخره توانست این کار رانجام دهد.

### عضویت افغانستان در سازمان ملل متحد

#### ورهای زندانیان سیاسی:

بعد از ختم جنگ دوم جهانی که شرایط سیاست بین المللی در دنیا تغییر کرد، سیاست داخلی و خارجی افغانستان نیز دستخوش تحولاتی شد، سیاست جدید که تحت نقاب "بیطرفی" اعلام گردید، تحقق آن مستلزم پذیرش برخی ضابطه ها و نورمهای بین المللی بود، طوریکه افغانستان قبلاً در ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۴ عضویت جامعه ملل را پذیرفته بود، اینک باید خود را آماده میساخت تا عضویت سازمان ملل متحد را که جدیداً بمیان آمده بود حاصل کند، پذیرفته شدن افغانستان باز هم میخواست تا در سیاست اختناق و ترور رژیم نیز تعدیلات رونما شود و روحیه منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر در نظر گرفته شود، روی همین دلیل حکومت در دوره صدارت شاه محمود خان که به عصر دیموکراسی "قلابی" مشهور است، در نظر داشت تا زندانیان سیاسی، منجمله زندانیان دهمزنگ را که میرزا شیر احمد خان نیز در آن محبوس بود، رها کند و این کار در زمره سایر کارها وسیله ای شود تا حکومت بتواند عضویت خود را در سازمان ملل متحد کمائی کند، چنانچه همه میدانیم که عضویت افغانستان در نوامبر ۱۹۴۶ در سازمان ملل متحد تسجیل و پذیرفته شد.

چون میرزا شیر احمد خان در مسایل حقوقی و سیاسی توارد کافی داشت، با استفاده از فضای بوجود آمده عریضه ای ترتیب و توسط علی احمد کاسی پسرش ( برادر ارشد من) و برادرش عبدالقدوس کاسی (کاکای من) رساله شاه محمود خان صدراعظم فرستاده بود، در عین زمان بخاطر حفظ حیثیت خانواده چرخى در مشوره و تقاضم با ایشان ملاتی را بداخل محبس خواسته با دوشیزه صدیقه ( صدیقه غلام صدیق خان چرخى) نکاح نمود، تا بدین ترتیب هنگام رهائی از محبس بتواند وی را بنام فامیل خود رها سازد، وی میدانست که پرنسیب های ملل متحد متضمن رهائی زندانیان سیاسی میباشد. ادامه دارد

بقیه از ص ۱ گذار از ...

زیرا بنا بر قانون مبارزه اضداد اشیا را میتوان از روی ضد آن شناخت و اگر ما بدانیم که مقدمات، ارکان و پایه های اساسی جامعه بدوی چه بوده است و آدمیان در آن جامعه چه میکردند و چگونه میزیستند بهتر می فهمیم که عبور از آن جامعه به جامعه بعدی چگونه صورت پذیرفته است و اینکه جامعه مدنی باید واجد چگونه خصیصه ها اوصاف و مشخصات باشد. هم در آثار روسو و هم در آثار لاک و بخصوص در آثار جان لاک این خصوصیات برای جامعه بدوی ذکر شده است که در جامعه بدوی انسان خود سر است که این خودسری ابعاد گسترده دارد یعنی اگر بخواهیم به نحو بهتر آنرا افاده نمایم میگویم انسان در جامعه بدوی بشکل طبیعی زندگی میکند و هنوز تکالیف اجتماعی را بخود راه نداد و نه پذیرفته است و گر کسی گزنده تر بخواهیم بگوییم انسانها در جامعه بدوی بشکل خود سرو وحشی زندگی میکردند و هنوز متمدن نیستند ولی در جامعه مدنی این او صاف به ضد خود تبدیل میشود و انسانها از حالت طبیعی به حالت مصنوعی و از حالت وحشی به حالت متمدن و یا از حالت خود سر به حالت نظم یافته در قالب ادب رسوم و روابط معیشتی در می آید.

فقط با شناخت او صاف و خصوصیات جامعه بدوی است که میتوان به او صاف و خصوصیات جامعه مدنی پی برد و آثار ساخت، همان طوریکه قبلاً متذکر شدیم روسو کسی بود که معتقد بود که انسان در جامعه بدوی شکل طبیعی زندگی می کند و لذا در جامعه مدنی زندگی یک حالت و شکل مصنوعی را بخود اختیار میکند و این حالت را حیات اجتماعی بر آدمی تحمیل میکند که مطلوب نیست و لذا از نظر روسو در حقیقت نظم که در نظام اجتماعی است یک نظم تحمیلی است و به هیچ وجه نمیتوان قبول کرد که این بهترین شیوه زندگی است. روسو نخستین دانشمند است که در مقابل علم جدید از خود واکنش نشان داد و در مقابل تمدن جدید می شورد و آنرا به حال جامعه انسانی مقید نمی داند و علم جدید نمیتواند مشکل گشا برای همه چالش هایی باشد که انسان به آن مواجه است بلکه تمدن جدید برای آدمیان جز بلا و فتنه نی چیزی نیست در اثر پیشرفت علم جدید و تمدن، بشر نه تنها متمدنتر نشده بلکه از انسانیت طبیعی نیالوده خویش نیز دور شد ولی لاک به این عقیده نیست و این طور فکر نمی کند. او معتقد است جامعه مدنی، جامعه است در خور آدمیان و لازمه یک سلسله قرارداد های اجتماعی و یا به عبارتی دیگر هیات اجتماعی که به مقتضای آن آدمی از خود سری رهایی پیدا می کند. لذا جامعه مدنی جامعه است که با عدل و حق تناسب بیشتری دارد و بر ماست تا این دیدگاه جان لاک را در باب جامعه مدنی بیشتر بشگافیم و بهتر بشناسیم. بنابراین برای بهتر فهمیدن این مسأله خوب است به این نکته توجه کنیم. همانطوریکه از مطالعات علم جامعه شناسی و تاریخ بر می آید که آدمیان برهنه به دنیا آمده و می آیند مانند سایر مخلوقات. ولی فرق انسان با سایر مخلوقات و حیوانات اینست که حیوانات نمی کوشند خود را بپوشانند. اما انسان ها با وجودی که فرد به دنیا می آیند، در پروسه روند تکامل جامعه بنا بر نیازمندی های شان نه تنها جامه میوزند و خود را میپوشند، بلکه از پدیده های ماحول شان نیز به نفع خود استفاده کرده و فردیت خود را نیز تغییر میدهند.

یعنی نه فرد میمانند و نه برهنه. برخلاف حیوانات که حالات برهنگی خود را حفظ میکنند و اجتماع هم تشکیل نمیکند تا از فردیت بیرون شوند. درین جا بحث ما از لحاظ ارگانیکی نیست بلکه منظور از لحاظ فکری و اندیشوی است. زیرا در فکر انسان

خود و عمل خود ضابطه قابل باشد، در عمل خود خود را مختار میدانند. پس اگر چنین خودسری را عصری ترین خصلت آدمی در دوران پیش از مدنیت بپذیریم درینصورت برای گذار از این خودسری وارد به مرحله جدید باید شد و این خودسری را مهار باید کرد. فلذا، جو جدید از ما می خواهد که از دو طریق خودسری خود را مهار کنیم. یکی اخلاق و دیگری قانون که بدون این دو پوشش ما نمیتوانیم با هم زندگی کنیم. ما محتاج هستیم که دو جامه برتن نماییم یکی جامه اخلاق و دیگری جامه قانون است تا نظم در زندگی اجتماعی و حیات اجتماعی میسر شود. و میتوانیم در پوشش این دو نهاد اجتماعی با هم زندگی کنیم. علامه طباطبائی در رساله ششم ریلیسم و اصول فلسفه در باب نحوه تجمع و گرد آمدن آدمیان تئوری خاصی را مطرح کرده و اینکه چرا انسان دست از زندگی خود سرانه طبیعی و برهنه کشیدو تن به نظم اجتماعی دادند و حاضر شدند جامعه تشکیل دهند و یا با هم زندگی کنند تئوری های مختلف موجود است، یکی تئوری حاجت و دیگری تئوری استخدام. در مورد تئوری حاجت باید گفت که آدمیان از بدو زندگی شان در روی کره خاکی نیازمند به یکدیگر بودند. انسان نمیتواند به تنهایی کار نماید و هم نیاز های خود شان را رفع نمایند. بناء انسانها هر کدام کار های معین را انجام میدهند که اولین تقسیم کار اجتماعی بر اساس همین ضرورت و نیاز انسان بوجود آمده و زمینه های متعدد اشتغال را برای افراد انسانی بوجود آورد که یکی باید نجار شودو آن دیگری دهقان. یعنی هر کدام باید وظیفه معین داشته باشد که یک فرد انسانی نمیتواند در عین زمان چند کار را انجام دهد. پس دیده میشود که اساس زندگی اجتماعی و آنکه چرا انسان ها حاضر شدند در اجتماع زندگی کنند و زندگی گروهی و جمعی را بوجود آورند. عنصر اساسی نیاز انسان ها و حاجت شان به یکدیگر بود. زیرا انسان ذاتاً موجود حاجت مند است. که برای رفع حاجت خود باید به یکدیگر مراجعه کنند. و اگر این حاجت و نیازی نمی بود انسان شکل انفرادی زندگی میکرد و همین نیاز و حاجت است که انسان جامعه میسازد و در گروه های اجتماعی بنا بر روابط و نیاز های شان گرد هم می آیند.

نظریه دوم نظریه استخدام است که علامه طباطبائی بیشتر بر آن تأکید میکنند. طرفداران این نظریه بر این باور اند که انسان ذاتاً حریص و خود خواه است و می خواهد بر هر چیزی تسلط و آن راه در استخدام داشته باشد خواه طبیعت خواه انسان و خواه حیوان و یا هر چیزی دیگری را دوست دارد سلطه خود را در آن تحمیل کند. و درین زمینه هیچ حد و مرزی را نمیشناسد. با در نظر داشت این نظریه پیدایش دولت، قانون، جنگ و امثال این هارا میتوان تبیین کرد. آدمیان برای اینکه دیگران را در استخدام خود آورند گرد هم می آیند یعنی انسان های که یکی به سراغ دیگری میروند گرد هم جمع شده و اجتماع میسازند. و برای ایجاد نظم و حفظ منافع ناشی از محصولات اضافی دولت بوجود میآورند و میان آدمیان قرار داد های عقد میشود که بر اساس آن افراد در فضای دور از جنگ ستیز و تجاوز بر حق دیگران و دور از خود سری و بی قانونی گرد هم زندگی میکنند. چنانکه مولوی میگوید که انسان ها بر اساس غرایز خود حرکت میکنند که آنان را بر طرف حرکت اجتماعی میکشاند.

بدین اساس دیده میشود که نخستین فاکتوریکه انسان را به طرف اجتماعی شدن میکشاند اینست که آدمیان خودسری و خود کامگی خود را کنار گذارند در غیر آن جامعه جامعه نمیشود و زندگی ناممکن میشود. به هر ترتیب این بحث تئوریک چه نتیجه میدهد؟ روشن است که بشریت پس

ها تغییرات قابل ملاحظه در مراحل بعدی زندگی اجتماعی دیده میشود و انسان در اثر اندیشیدن و تفکرات روحی از جامعه بدوی گذار نموده جوامع متعدد به وجود میآورند و مدینه میسازند و متمدن میشوند. یعنی در واقعیت امر کاری را که ما برای گذار از جامعه بدوی به جامعه مدنی انجام داده ایم اینست که خود را پوشانده ایم و برهنه حرکت و زندگی نمیکنیم. منظور ما از این سخن آنست که انسان ها به اساس نیروی اندیشیدن و تفکر کردن در روح و روان خود تغییراتی را به وجود میآورند که به کمک آن نه تنها تن برهنه خود را پوشانده بلکه خود را از بدویت نجات داده و تمدن آفریده چنانکه روانشناسان معتقد اند روح انسان با وجودی که سرکش و غیر قابل کنترل در دوره که برهنه بوده و نیازهای بی نهایت و نامحدود و وقتی که مجبور میشود به قرار داد های اجتماعی پابند شود و روابط اجتماعی را برای ادامه حیات خود یک واقعیت انکارناپذیر بداند. وارد قالب و نظم میشود که خود را باید به آن عیار نماید یعنی یک من برتر پدید می آید. و این من برتر وحشت من پیشین را مهار میکند و به او ادب میآموزد و میگوید هنگامیکه با دیگران زندگی میکنی چقدر واردی و چه نظم های را باید رعایت نمایم زیرا من برتر آدمیان را وارد نظم نوین کرده که برای او اجازه نمیدهد که نظم را نقض کند مثلاً آدمیان دیگر اجازه ندارند که در اجتماعی که دیگران حضور دارند با صدای بلند فریاد بکشند یا برهنه بنشینند. دیگر اجازه ندارند بخاطر رفع گرسنگی خود از مال دیگران استفاده کنند. و در نهایت دیگر اجازه ندارند به آن حالت خودسری من قبلی زندگی نمایند و باید من قبلی را فراموش کنند ولو اگر در دل تمایلاتی به آن دارند و هنوز فراموش نکرده اند ولی در عمل به آن باید بریده شود. یعنی من در این مرحله در بیرون از رویا ها و تخیلات خویش در عالم خارج به دو بند محدود و مهار شده یکی بند علیت و دیگری بند اخلاق و ضوابطی که جامعه به آن میآموزد.

چنانکه فروید روانشناس معاصر معتقد است که آدمیان در حالت رویا و خواب با همه قید و بند های که ناشی از قرار داد های اجتماعی است، و بر او تحمیل شده میبرد و خود را موقتاً آزاد فکر میکند یعنی انسان برهنه. اصطلاح انسان برهنه از دید فروید به مثابه آنست که انسان دیگر در قید اخلاق، خوب بد، هوا و هوس و امیال آزادانه اش و سایر قیودات نیست که بر اساس من برتر بر او تحمیل شده است و او را به همان مرحله توحش، بربریت و بدویت میبرد و برهنه میسازد. تعبیر انسان برهنه آنست که تمامی کوشش های اخلاقی و روانی آدمیان موقتاً برطرف میشود. مولوی هم به همین عقیده است که مواد نشه آور انسان را برهنه میسازد و هرکس را آنچنانیکه هست نمودار میکند. چنانکه مولوی میگوید اگر عاقل بودی نیکوتر میشوی و اگر دیوانه بودی بدتر میشوی یعنی حقیقت درونی هرکس را ظاهر میکند و او را برهنه میسازد. و چون همه بد اند و حکم احکام فقهی بر اکثریت است پس حرام است.

نتیجه سخن آنست که ما موجوداتی هستیم در عقل برهنه و در عمل پوشیده که این پوشش در عمل بر روح و روان ما اثرات فوق العاده بجا گذاشته چنانکه جامعه شناسان و روانشناسان معتقد اند تمام روش های اخلاقی، حقوقی و قوانین همه پوشش های هست که آدمیان بروی خود افکنده اند. و راهی را که جامعه شناسان و سیاست مداران درین زمینه پیموده اند، یکسان است. آنها به این نظر اند که اگر عصری ترین خصلت آدمی را در جامعه بدوی و در دوران پیش از مدنیت خود سری بدانیم یعنی هر کس هر عملی که دلش میشد انجام دهد بدون اینکه برای طرف مقابل حق قائل باشد و بدون اینکه برای

از اینکه به مدنیت دسترسی پیدا نماید و جامعه عقلانی مدنی را بوجود آورند در خودسری مطلق دور از سیاست، دولت، طبقه، نظام معیشتی بدون نظم و ترتیب به سر میرده اند که وارد جامعه مدنی و متمدن شدند. حال که ما وارد جامعه مدنی شده ایم این نظام اجتماعی را از دید علما و دانشمندان متعدد می‌خواهیم به بحث گیریم.

اصطلاح جامعه مدنی واژه تاریخی است که در گذشته تفاسیر متعددی از آن صورت گرفته است. این واژه در زبان فارسی در برابر کلمه Civil Society بکار برده شده. Civil از واژه Civil مشتق شده است که در دوران قدیم به معنای شهروندی بکار میرفت و امروز نیز در قاموس سیاسی و حقوقی به معنای جامعه شهروندان بکار می‌رود. مفهوم جامعه مدنی از ابتدای پیدایش آن یعنی از دولت شهر های یونانی تا اکنون تحولات، تطورات، و معناهای فراوانی داشته است. به عنوان مثال این مفهوم در نگاه ارسطو و در اندیشه های بنیانگذاران قرار داد های اجتماعی مانند جان لاک و ژان ژاک روسو البته با تفاوت های که بین این نظریات وجود دارد مفهوم جامعه مدنی معادل با دولت را دارد. در نظر کسانی چون ادم سمیت جامعه مدنی بر محور اقتصاد تشکیل میشوند. در معنی دیگری نیز این مفهوم حد واسط خانواده و دولت است. اما مفهوم متداول و امروزی جامعه مدنی که مربوط به دوران مدرن میشود دارای معنی متفاوت با معنی قبلی است. در دوران مدرن جامعه مدنی معادل به نهاد های غیر دولتی واسط و میانجی میان مردم و دولت است. جامعه مدنی در معنی غربی و در معنای آخر در واقع مبتنی بر مبنای مدرنیته و مدرنیسم است. و امروز مهمترین معانی که از جوامع مدنی در اندیشه های فلسفه غرب مطرح است آنرا میتوان چنین بیان کرد.

جامعه مدنی به معنای دولت در برابر جامعه طبیعی (جامعه مبتنی بر قرار داد اجتماعی) درین مورد باید گفت که با آغاز دوره رنسانس و عصر روشنگری ۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م توماس هابز در ادامه سنت یونانی میان دولت و جامعه تمایزی قابل نمیشود. و عملاً مفهوم مشابه با دولت شهر یونانی از جامعه مدنی ارائه میکند. با این تفاوت دولت در اندیشه های هابز بر اساس قرار داد اجتماعی میان افراد بوجود آمده و تمام افراد جامعه مکلف اند از تعهدات تابعیت نمایند که خود به آن قرار داد نموده اند. و منظور از این قرار داد اجتماعی صیانت نفس و جلوگیری از جنگ و تجاوز میباشد. حالآنکه در نگرش کلاسیک یونانی دولت پدیده طبیعی و لازمه مقتضیات سیر تکاملی انسان و جامعه انسانی بشمار می‌رود. هابز در باب سرشت آدمی تلقی ماکیاوایی را پذیرفته اضافه میکند اگرچه آدمی در وضع طبیعی موجودات عقلانی اند ولی حب ذات خودخواهی آنان را به تنازع میکشانند در حالیکه برای رفع تنازع اقتدار مشخص وجود ندارد. برای پر کردن این خلاء قرار داد اجتماعی شکل میگیرد که این مسئله به جامعه مدنی خصلت عقلانی و اخلاقی میدهد. هابز از قرار داد های اجتماعی به عنوان بنیان برای نظام سیاسی خود استفاده میکند و از نظر وی مدنیت بشر و گام نهادن او به وضع مدنی ناشی از توافق و قرار داد اجتماعی انسان است. و بر اثر این قرار داد دولت مقتدری ظهور میکند که وسیله بر سرشت و طبیعت سرکش آدمیان میشود و انسان ها برای حفظ آزادی، ترس از مرگ و رفع محدودیت ها تن به قرار داد اجتماعی و تشکیل دولت میدهند.

سیمرون در کتاب جمهوری خود مینویسد قانون پیوند جامعه مدنی است. منظور او از جامعه مدنی جمعیتی است که در قالب سیاسی و حقوقی نظام یافته

است. در سال ۱۶۷۷ م بوسونه در کتاب تحت عنوان سیاست بروایت مینویسد. جامعه مدنی جامعه مرکب از انسان های است که تحت لوای یک قانون و یک حکومت زندگی میکنند. همانطوریکه متذکر شدیم جامعه مدنی در این قرائت مرادف با اجتماعی انسانی است که دارای دولت و حاکمیت قانون باشد و ارسطو نیز بر چنین دولت تاکید میکند، از نظر ارسطو چنین اجتماع نسبت به سایر اجتماعات بشری برتر و رشد یافته تر است. ویژگی اصلی تلقی ماقبل مدرن از جامعه مدنی آنست که به هیچ وجه آنرا مقابل دولت نمی‌نشانند، بلکه قوام جامعه مدنی به وجود دولت است و دولت جزء اجتناب نا پذیر آنست. جان لاک مانند هابز وضع جامعه مدنی را در مقابل وضع طبیعی مینشانند. با این تفاوت که از نظر جان لاک انسان ها فاعل های اخلاقی هستند که غایت اصلی جامعه مدنی و سیاسی را نه فرار از ترس و مرگ خشونت امیز و ایجاد صلح و آرامش برای انسان ها بلکه برای حفظ و تأمین مالکیت بر اساس قرارداد اجتماعی میدانند. و اما به عقیده روسو گذار از وضع طبیعی به وضعیت مدنی باعث تجلی وجه اخلاقی و جاگزینی عدالت بجای غریزه است. لذا، جامعه مدنی به نظر روسو جامعه قانون مند و شکل گرفته بر پایه اخلاق و عدالت است که افراد از اختیارات و آزادی های خود صرف نظر میکنند و اراده عمومی را بر مبنای قرار داد اجتماعی حاکم مینمایند. پس در نظر او نیز جامعه مدنی در برابر جامعه طبیعی قرار دارد.

لازم به یادآوری است که درین جا بعضی از خصوصیات جامعه مدنی را بشکل فشرده ارائه نماییم.

جامعه مدنی به معنی قلمرو و رضای خواسته های خصوصی و تأمین مصلحت عمومی. درینجا برخلاف نظریه پردازان قرار داد اجتماعی اقتصاد دانان سیاسی کلاسیک مانند آدم سمیت، دیوید و ریکارو و برین باور اند که جامعه مدنی یک پدیده قراردادی و ساختگی نمیشود، بلکه پیشرفت و تکامل طبیعی جوامع باعث پیدایش جامعه تجار و اقتصادی میشود. در واقع از نظر آنان جامعه مدنی بر محور اقتصاد تشکیل میشود و از مراحل عالی رشد و توسعه اقتصادی حکایت میکند. فضا برای رقابت آزاد و تعامل اجتماعی صلح امیز فراهم و مساعد میشود. بر اساس نظریه این متفکرین بر خلاف نظر ارسطو وضعیت طبیعی، انسان را بسوی جامعه اقتصادی سوق میدهد، نه به جامعه سیاسی. از این رو جامعه مدنی به عنوان قلمرو رضای خواسته های خصوصی شکل طبیعی زندگی روزمره فرد است. طرفداران این نظریه به پدیده اقتصاد نسبت به سیاست تقدم قایل اند و به این نظر اند که شالوده زندگی اجتماعی را باید در اقتصاد جستجو کرد.

جامعه مدنی به معنی حد وسط بین خانواده و دولت. جامعه مدنی از دید هیگل گونه‌ای از دولت است که باید از منافع خصوصی افراد دفاع کند. جامعه مدنی هگل مرحله از دولت لیبرال است که وظیفه و مسوولیت پشتیبانی از حقوق فردی را به عهده می‌گیرند ازین رو هگل با تفکیک حوزه عمومی و خصوصی (یعنی دولت و خانواده از یکدیگر حد واسط میان آن دو را جامعه مدنی میدانند.) جامعه مدنی نهاد های واسط بین مردم و دولت. بر اساس این نظریه بر خلاف گذشته جامعه مدنی و دولت وابسته به هم نیست بلکه با الهام از نظریات هابرماس امروز معمولاً جامعه مدنی به مهمترین آرمان جوامع که برای ایجاد دموکراسی تلاش میکند تبدیل شده است. جامعه مدنی در دوران معاصر به حوزه از روابط اجتماع اطلاق میشود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی حاکم است. و مجموعه از نهاد ها، موسسات، انجمن ها، اتحادیه ها و تشکیلات های

خصوصی و غیر خصوصی اند. که این همه مربوط به جامعه مدنی میشود که به مثابه نیروی فشار به عملکرد دولت ها منخبت نیروی کنترل کننده عمل میکند.

بنا مولفه های جامعه مدنی در دوران معاصر زایدء دوران مدرن است و میتوان گفت که مبنای جامعه مدنی به معنی امروزه ان همان مبنای مدرنیته و مدرنیسم است که برخی از این مبنای عبارت از علم گرایی، انسان گرایی، فردگرایی، سکولاریزم، برابر طلبی، ازاد اندیشی، سرمایه داری، و لیبرالیسم میباشد و اما برخی از مولفه های جامعه مدنی به معنی آخر یعنی به معنی نهاد های واسط بین مردم و دولت بطور خلاصه ازین قرار است.

۱- اتکا به فرد مدنی. یعنی اساس شکل گیری جامعه مدنی فرد و انسان است.

۲- ملازمت و پیوستگی با جامعه سرمایه داری. یعنی جامعه مدنی در غرب و در معنی مدرن آنرا نمیتوان از جامعه سرمایه داری جدا ساخت.

۳- اقتصاد ازاد و مالکیت خصوصی. این مولفه آزادی های اقتصادی را به عنوان شالوده انواع آزادی های دیگر شرط اساسی تحقق جامعه مدنی مطرح میکند.

۴- آزادی های لازم برای نهاد های مدنی. مفهوم نوین جامعه مدنی دو کارکرد بخصوص در زمینه محدود کردن قدرت دولت به عهده دارد. یکی جمع آوری و انتقال خواسته ها و نیاز ها و انتقادات مردم به دولت و دوم نظارت بر عملکرد دولت که از خود کامگی دولت میکاهد.

۵- حاکمیت قانون تدوین شده توسط مردم. درین مولفه و رکن اساسی تحقق جامعه مدنی حاکمیت قانون است که به نحوی به دخالت و اراده مردم تدوین شده باشد.

بقیه از ص ۶ **سیدجمال الدین ...**

و با آمیختن دین و سیاست مخالف است این مرد آزادی خواه و تجدد گرا، عالم و عاقل، شاه و گدا را به دموکراسی، مردم سالاری، به استقلال و آزادی به وحدت و یگانگی دعوت مینمود و کلید حل تمام مشکلات را در شرق، در آن میدید. دکتر تقی ارانی مینویسد: «تخم انقلاب سیاسی نیز بوسیله مرزا آقاخان کرمانی و سیدجمال الدین افغانی و غیره کاشته میشود و به فریاد های مشروطه طلبی منتهی میگردد».

سیدجمال الدین بدون تردید سیاستمدار بزرگ بود و در راه تجدد و مشروطه خواهی به خدمات و موفقیت های بزرگی نایل شد. دانشمند و تاریخ دان بزرگ افغانستان استاد عبدالحی حبیبی مینویسد: «حرکت فکری سیدجمال الدین افغانی از همین سرزمین به کشورهای هند و ایران و عثمانی و ممالک عربی نفوذ نموده بود». نظریات سید ایران را برای ایجاد نظام مشروطه و پارلمان، ترکیه را برای قانون اساسی، هند و مصر را برای طرد استعمار و افغانستان را برای ایجاد دولت مرکزی و تطبیق ریفورم های مثرقی و استرداد استقلال آن کمک و یاری رساند.

منابع و مأخذ:

- افغانستان در مسیر تاریخ

تألیف: میر غلام محمد غبار شهرکابل- جون ۱۹۶۷

- سیدجمال الدین اسدآبادی

اثر صالح امین

انتشارات شناخت معارف اسلام

- افغانستان از ابدالی ها تا آخر قرن بیستم.

تحت نظر: پوهاند جلال الدین صدیقی، پوهالی حمید

مهرورز و پوهنیر عبدالغفار.

چاپ مطبعه آریانا کابل - میزان ۱۳۶۹. ص ۱۵

بقیه از ص ۱ **شخصیت‌های ...**

آنها در عین زمانی که در قبای یک دوست ظاهر میگردند، دشمنی و کینه ورزی سرسختی را نیز در خود با مهارت پنهان نگاه دارند. شخصیت دوگانه و اخلاق دو گانه دو مقوله متفاوت روان شناختی و فلسفی است. در اخلاق دوگانه، میان توقع و انتظار های اخلاقی برای شخص خود و یا گروه خود، تفاوت گذاشتن است. مفهوم اخلاق دوگانه مانند «استاندارد دوگانه» در نوشتار های فلسفی، بیشتر اشاره به رفتار های متفاوت حکومتها و دستگاه های اداری دارد که خود برخلاف آنچه به مردم سفارش نموده و یا از آنها می خواهند، عمل میکنند. مطابق نظر برخی از پژوهنده گان، تاریخ پیدایش این موضع گیری دوگانه اخلاقی که بر پایه تقسیم خودی و غیر خودی استوار است، در رابطه با تاریخ سلطه و قدرت سیاسی اجتماعی میباشد. یعنی، اخلاق دوگانه و شکل گیری قدرت با یکدیگر هم ریشه و هم زاد اند.

تعدادی از سیاستمداران زمانه ما، در اسارت این دو پدیده خیلی ناهنجار، یعنی، شخصیت و اخلاق دوگانه قرار دارند که هیچگاهی به اصول اخلاقی و انسانی نمیتوانند پایند بمانند. از بخت بد، در صحنه سیاسی امروز افغانستان، همچو سیاستمداران را فراوان می یابیم، ولی یکی از این شخصیت های بیرونی که در شکل گیری شخصیت های وطنی ما هم با چنین خصوصیات نقش برجسته داشته است، همین رهبر نظامی کشور همسایه ما، جناب جنرال پرویز مشرف میباشد. اگر به کارنامه جناب شان با دیده بصیرت نگریسته شود، در همین عرصه، یعنی دوگانه گی در شخصیت و اخلاق، چه آثار بکر و ارزشمندی را در دنیای سیاست و تدوین سیاستهای چند گانه از خود به سایر جنرالانی که منتظر کسب قدرت در این کشور بلاکشیده اند، به میراث گذاشته است !!!

همه میدانند، که جنرال از لحاظ چگونگی وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پاکستان با دشواری های بزرگی دچار گردیده و حتا، آینده آن کشور را با این بازی های دوگانه و مسخره، سخت به مخاطره افکنده است. برعلاوه، وی همچنان تحت فشار شدید قدرت های بزرگ بین المللی نیز قرار دارد. ولی زنده گی و تجارت هر روز آن، این حقیقت سرسخت را همچنان برملا می سازد، که وی نمیتواند از اسارت این دو پدیده، یعنی دوگانگی در شخصیت و اخلاق، خود را نجات دهد. از همه کارنامه های قبلی جنرال میگذرم و صرف به همین رویداد های اخیر بسنده

میکنم و آن را تداعی می نمایم. تاکید بر نوشته ها از نگارنده است و نقل قولها از خبررسانی باختر و سایت بی بی سی اقتباس گردیده است.

قبل از مسافرت اخیر جنرال با خانمش به افغانستان (ششم و هفتم سپتمبر سال جاری)، چنین وانمود میگردید، که گویا این سفر «تاریخی» و «آغاز نوی» خواهد بود و احتمال آن که سلسله مسائل موجود میان دو کشور با در نظر داشت منافع هر دو جانب، جدا مطرح و در جهت حل آنها گام های نخستین گذاشته خواهد شد، برجسته میگردید. طرف افغانی با خوشبینی فراوان به نتایج مطلوب این مسافرت می نگرست و قبل از مسافرت رسمی جنرال به افغانستان، چگونگی سفر در شورای وزیران با آب و تاب مورد بررسی قرار گرفت.

روسای جمهور افغانستان و پاکستان طی کنفرانس مشترک خبری در کابل، حین ورود موصوف به این شهر، تاکید نمودند که بدون داشتن همکاری و اعتماد بین دو کشور به هیچ پیشرفتی در جهت مبارزه با تروریسم دست نخواهند یافت. پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان در کنفرانس خبری یاد شده گفت که **سوق تفاهات بین هر دو کشور در راه مبارزه با تروریسم وجود دارد که باید در جهت رفع آن تلاش شود.** به گفته مشرف هدف از سفر وی به افغانستان، بهبود بخشیدن روابط میان دو کشور همسایه (افغانستان و پاکستان) و از **پیرن بعضی تعبیرات سوق می باشد.**

وی در مورد سوالی که پالیسی پاکستان در مقابل افغانستان دوگانه می باشد، گفت: **«پاکستان سیاست دوگانه ندارد و هر آنچه که می گویم از قلبم می گویم و آنرا عملی می نمایم.»**

در نشست که در تالار پذیرایی های وزارت امور خارجه به اشتراک تعدادی از وزرا و وکلای شورای ملی تنظیم گردیده بود، جنرال تاکید نمود که **«پاکستان نمیخواهد در امور داخلی افغانستان دخالت نماید، باید به حال و آیند □ خود فکر نمائیم و منافع خود را در نظر بگیریم و در رفع مشکلات موجود و ضعفهای خود همکاری شویم. ما پیشرفت و امن پایدار افغانستان را میخواهیم و تلاش میورزیم که در این راه همکاری خوب شما باشیم.»** جنرال اظهار داشت، **«باید دو کشور با یک ستراتیژی که منافع هر دو کشور در آن حفظ باشد در مقابل تروریسم عمل نمایند و بالای یکدیگر اعتماد داشته باشند و تکرار میگویم، که پاکستان در تاهین امنیت و ثبات در افغانستان همکاری شماست.»**

با این هم آقای جنرال در حالی که به مبارزه جدی کشورش علیه تروریسم تاکید می کرد از مقامات افغان خواست نسبت به **«نیست»**

او و حکومت اش در قبال افغانستان دچار تردید نشوند. او گفت با شورشیان و تروریسم باید به شدت مبارزه شود و افزود مراکز آنها در هر جایی که باشد، باید تخریب شود. **تکرار کرد که کشورش در امور داخلی افغانستان هیچگاه مداخله نخواهد کرد و همه ای تلاش های خود را به این متمرکز کرده که در افغانستان امنیت و ثبات برقرار شود.**

او گفت: **«من مطمئن هستم که پاکستان در برخورد با افغانستان تنها به ثبات، صلح و پیشرفت می اندیشد.»** وی علاوه نمود **«اگر قرار است ثبات پایدار در این دو کشور و منطقه ایجاد شود، باید گذشته را فراموش کرد و تنها به حال و آینده اندیشید.»** او گفت: **«ما نباید به خاطر سالهای گذشته است آشک بریزیم و یگذاریم گذشته، به حال و آینده ما مزاحمت ایجاد کند.»**

آقای جنرال با توجه به این موضوع تاکید کرد که افغانستان و پاکستان انتخاب دوم به جز این ندارند که در **«اتحاد و یاهمی»** زندگی کنند. او تکرار کرد: **«اگر می خواهیم در منطقه صلح و ثبات تاهین شود، باید و باید ما (افغانستان و پاکستان) با هم یکجا باشیم و من حتی نمی توانم به انتخاب دومی به جز این فکر کنم.»** وی همچنین اظهار داشت که هنوز برخی اعضای القاعده و طالبان از خاک آن کشور به افغانستان می آیند که کنترل آن به گفته او **«مشکل»** است.

بر اساس گزارش آژانس خیر رسانی باختر در اعلامیه مشترک دو کشور آمده است که **«مذاکرات دور رئیس جمهور در فضای دوستانه و مملو از صراحت برگزار گردید و رهبران هر دو کشور تعهد خود را برای تعمیق، تحکیم و توسعه روابط دوستانه و همکاری در تمام ابعاد تجدید نمودند.»** همچنین روسای جمهور دو کشور توافق کردند که افراتیت، تروریسم و پدیده طالب گرایی، یک تهدید مشترک علیه پاکستان و افغانستان است و درعین حال خطر برای منطقه و جهان میباشد.

هر دو جانب تعهد نمودند: تا همکاری و هماهنگی خود را در مبارزه مشترک علیه این تهدیدات تشدید نمایند.

چه حرفهای دلپذیری و چه تعهدات جالبی که مایه خوشنودی هر افغان ستم رسیده از مداخلات بی شرمانه نظامیگران پاکستان به امور داخلی افغانستان میگردد، و این امیدواری را به وجود می آورد که گویا دیگر این کابوس سیاه، سایه شوم خویش را از فضای اندوه بار افغانستان بر می چیند.

بقیه از ص ۱ کمیسیون تفاهم ...

در برنامه این کمیسیون آمده است، از آنجایی که مسئله وحدت و تفاهم در برنامه های تمام احزاب درج است و هر کدام به طرح همسویی با دیگر احزاب مشابه علاقمندی دارد، اینک شاخه های احزاب چپ دموکراتیک که در افغانستان ثبت و راجستر هستند، درین راستا پیشگام شده و مسئله را از حرف به عمل تطبیق نموده و یک تفاهم را، که نماینده گان سایر احزاب در آن شرکت دارند ایجاد می کنند و به خاطر اشتراک در سایر مسائل ملی و بین المللی مشوره و تفاهم را یک امر ضروری و همکاری و دوستی را یک امر حتمی برای اعتلای کشور و سهم گیری در خدمت گذاری به مردم می دانند.

در برنامه کمیسیون تفاهم، آمده است که بسیج نیروهای ملی، به دور یک پلتفرم مشترک کاری - سیاسی، قطع هر نوع تبلیغات علیه همدیگر، تدویر سیمینارها، کنفرانس ها، در موارد مختلف سیاسی کشور، همکاری و تبادل نشرات، ارائه طرح ها به کمیسیون، جلب نهادهای دیگر، پیشنهاد و تصویب کمیسیون به حلقه های رهبری احزاب، همسویی و هموندی تمام احزاب افغانی مقیم فدراتیف روسیه، تفاهم بر تمام مسائل حد کشور و جهانی پشتیبانی و همصدایی با طرح های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی احزاب عضو کمیسیون، موضع گیری مشترک و باهمی در تمام مسائل مربوط به سیاست و ترقی کشور، موضع گیری مشترک در برابر حوادث به وقوع پیوسته در داخل کشور، موضع گیری مشترک در برابر سیاست ها و اقدامات دولت که جنبه سراسری داشته باشند از جمله خطوط برنامه یی این کمیسیون می باشد.

در ابتدای جلسه فاروق فردا نماینده حزب ملی «هیواد»، جلسه را افتتاح کرد و پس از اعلام اجندا، ریاست جلسه را به محترم داکتر رحمت الله همدرد نماینده نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سپرد. در جلسه علاوه بر شخصیت های یاد شده نوات آتی نیز صحبت کرده و ضرورت و اهمیت ایجاد کمیسیون تفاهم سیاسی احزاب افغانی را در فدراتیف روسیه با اهمیت شمردند. محترم داکتر گل آقا انوار از حزب ملی یووالی، جنرال فیاض عزیز از حزب متحدملی افغانستان، دگروال معصوم خان از حزب ملی یووالی، جنرال محمدعوض از نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، محمد یوسف سهار از حزب ملی «هیواد»، ربانی از نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، دگروال جمعه دارخان از «سولی غورخنگ»، استاد محمدامان اشکرزیز از حزب ملی «هیواد»، همچنان پیام حزب کنگره ملی، که ممثل آن محترم صمداکبری است نسبت سفر ایشان به کابل، توسط یکی از اعضای جلسه خوانده شد. نماینده کنگره ملی نیز از ایجاد این کمیسیون استقبال کرده و عضویت شان را در آن اعلام داشته است.

در جلسه کمیسیون تفاهم احزاب سیاسی افغانی بر ضرورت یک هیات مختصر رهبری نیز بحث شد و مسئله تعیین رئیس، معاون و سکرتر مسوول آن به جلسه بعدی موکول گردید. همچنان قرار است که نماینده های با صلاحیت احزاب در جلسه بعدی که تاریخ دوم ماه آینده مدنظر است پروتوکول تفاهم را بمثابة یک مقرر اهدافی و اساسنامه یی امضا کنند. برین بنیاد دیگر میان احزاب سیاسی افغانی هیچ نوع اختلاف پرنسیپی یی وجود نخواهد داشت همه با هم، سایر مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را که سهمی بودن ایشان را در آن ایجاب می کند در فضای رفیقانه و دوستانه به بحث و بررسی خواهند گرفت. این احزاب که پیش کسوتان جامعه روشنفکری افغانی به شمار می روند، سعی و تلاش

می ورزند تا در تفاهم سایر افغانها نیز سهم شایسته و بانسته بگیرند.

روزنامه نوید روز با اعلام تبریگی به تمام احزاب شامل این کمیسیون یاد آور می شود که بعد از نشر خبر جلسه اول و همچنان اطلاع یافتن افغانها از جلسه دوم ایجاد این کمیسیون تفاهم سیاسی در داخل روسیه و خارج از آن، حتی در اروپا و همچنان افغانستان، این اقدام، از استقبال بسیار گرم سیاسیون و شخصیت های مستقل سیاسی و اجتماعی برخوردار گردیده است و بنا بر استناد گفته های اعضای کمیسیون، شورا های مرکزی احزاب عضو کمیسیون نیز حمایت و پشتیبانی شان را از تفاهم سیاسی اعلام داشته است.

هرگاه برگنامه هایی از شورا های مرکزی احزاب عنوانی نوید روز مواصلت ورزد در نشر آن نیز مضایقه نمی شود.

از آن جایی که افغانستان آهسته آهسته به مرکز گرم سیاست های روشنفکرانه مبدل می گردد، به خاطر جلوگیری از اشتباهات و خطاها و درس از تجارب گذشته، امیدواریم که روشنفکران افغانی در کشور و سراسر دنیا بتوانند زمینه های تفاهم و مشارکت را پیدا نمایند.

منتشره شماره مسلسل ۱۶۹۲ پنجشنبه

اگست ۲۰۰۶ نشریه نوید روز چاپ مسکو

بقیه از ص ۳ شورای شهر کیف ...

۹- محمدحکیم

بعداً تفریح اعلان و در جریان آن اعضای شورای شهر از میان خود آقای انجنیر محمدیونس را به صفت رئیس، آقای شیرمحمد سرشک را به صفت معاون و آقای استاد محمدناصر را به صفت منشی شورای شهر به اتفاق آرا انتخاب نمودند. همچنان مسولین بخش های شورای شهر نیز تعیین و انتخاب گردید.

در قسمت دوم کار جلسه بحث و ابراز نظر پیرامون یک سلسله مسائل مربوط به مهضت فراگیر در کشور اوکرائین به عمل آمد که نخست محترم محمدعظیم صدیقی رشته سخن را بدست گرفته و در قسمتی از صحبت اش روی ضرورت ایجاد نهضت فراگیر و نقش تعیین کننده آن در بسیج همه نیروهای ترقی خواه و وطن دوست را در یک سازمان فراگیر تاکید نمود. بعداً محترم شیرمحمد سرشک پیرامون اساسنامه نهضت فراگیر و اهمیت آن در زنده گی درون نهضت، حقوق و وظایف اعضا صحبت همه جانبه نموده به سواتات اشتراک کننده گان جلسه پاسخ ارائه داشت.

متعاقباً محترم محمدناصر سرشک روی ماهیت چنین نهضت، آرمانهای والای آن که همواره علیه تجر و دگماتیسم بوده و است صحبت نموده گفت: ما باید خویش را مطابق به اوضاع و شرایط عیار ساخته و مطابق به خواست زمان حرکت نماییم.

محترم داکتر غلام غوث در صحبت اش در رابطه به دموکراسی درون نهضت و نقش رهبری جمعی و مسولیت فردی و انتخابی بودن تمام مقام ها تماس گرفته و اهمیت آنرا در حیات داخل نهضت فراگیر به بحث گرفت.

در اخیر محترم انجنیر محمدیونس به نتیجه گیری از کار جلسه پرداخته و آنرا مثبت ارزیابی نموده، موصوف روی ضرورت توضیح و تشریح مراننامه نهضت فراگیر در میان افغانهای مقیم در اوکرائین و توسعه واحدهای نهضت فراگیر در سراسر کشور اوکرائین تماس گرفته و وظایف مشخص به اشتراک کننده گان نشست سپرد.

در اخیر پیام شورای شهر کیف نهضت فراگیر عنوانی مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و

ترقی افغانستان قرائت گردید که به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

جلسه در میان شور و شغف رفیقانه به امید پیروزی های بزرگ مردم و میهن ما در امر مبارزه بخاطر تحکیم صلح، سعادت و رفاه همگانی به پایان رسید. /

## شورای ایالتی نیدرزاکسن آلمان نهضت فراگیر

### دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد گردید

کنفرانس کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی ایالت نیدرزاکسن آلمان روز ۲۶ اگست به منظور ایجاد شورای ایالتی نیدرزاکسن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر هانورتدویر یافت.

کنفرانس را محترم واسع کارگر یکتن از فعالان سابقه دارسیاسی افتتاح و بر ضرورت ایجاد هسته های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در خارج از کشور تماس گرفته و توجه رفقا را در جلب هرچه بیشتر روشنفکران ترقی خواه و همه انانی که بنابر عوامل مختلف از این پروسه بدور مانده اند جلب نموده و برای کنفرانس و کار موثر آن موفقیت آرزو داشت.

سپس مطابق اجندا مسایل تشکیلاتی مطرح و پنج تن به عضویت شورای ایالتی انتخاب گردیدند که عبارتند از:

۱- نورالله عزمی

۲- فرید محبوبی

۳- وحید صادقی

۴- شفیقه حسن

۵- داکتر خیرمحمد رزم

متعاقباً اعضای شورای ایالتی ضمن تبادل نظر آقای عزمی را به صفت رئیس، آقای محبوبی را مسول بخش تشکیلات، آقای صادقی را مسول بخش تبلیغ و فرهنگ، بانو شفیقه حسن را مسول بخش مالی و آقای رزم را مسول کار با سازمانهای اجتماعی تعیین و انتخاب نمودند.

کنفرانس افزون بر اعضای شورای ایالتی ۵ تن دیگر رفقا هریک واسع کارگر، محمدناصر نادری، شرقی، اعظمی و سلیم را به کنفرانس سراسری آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برگزید. /

بقیه از ص ۱۳ سیدجمال الدین ...

- فرزده قبیله که جهانی شد

- پوهنیار پیش مومن.

- جنبش مشروطیت در افغانستان

تألیف: استاد عبدالحی جیبی.

- تحلیل از نقش سیاسی و اجتماعی بورژوازی

ایران در نهضت های قرن اخیر.

د. مشتاق. /



«مشعل» از شما و برای شما است. ما از زومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تاجی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

[www.mashal.org](http://www.mashal.org)

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

[info@mashal.org](mailto:info@mashal.org)

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

## تاج ز مرد نشان بر تارک تیاتر

تیاتر ما زنده بودنش را در قالب تمثیل نقش ها به پیمایش گرفته که بدون شک استاد بیسد به تیاتر کشور ما افغانستان جان دیگری بخشیده است. ۱۶ سال قبل موقع هجوم جهادیهادر شهر کابل استاد را بدخل سر ویس ملی بس ملاقات کردم. با اطمینان میگفت: (این مردم دارای فرهنگ کلتور و نخبه گانند همه چیز دارن و کشور را خواهند ساخت) ولی با تشویش اطرافش را اور انداز میکرد. مدتی استاد را ندیدم و از وظیفه که در کابل بود غرض اجرای امور رسمی عازم پلخمری بغلان و مزار شریف گردیدم. روز های اقامتم در پلخمری میگذشت در کابل جنگ شدیدی بین مشترکین دولت در گرفته بود. آنگاه دسته های عظیم شهریان کابل با فامیل شان به کمپ های پلخمری وعده از طریق راه سالنگ

میگردد و از بلای جنگ می هراسد خطاب به فرزند میگوید: (فرزندم نور چشمم نترس بلا آگاه د خانه ما بیایه مه نمیمانش کتی همی داس درو گریمه می کشمش نترس بچیم). طفل معصومانه کلمات آرامش بخش پدر را برافگارش مرهم میگذارد. محبت پدر را گهواره آرامش دنیای کودگانه اش می سازد و شادمانه لبخند میزند. تماشای چپان از حیرت کف زدن را فراموش میکنند. تپش قلب هریک را می توان از نفس کشیدن هاشان مشاهده و چکیدن قطرات اشک از دیده ها را بدون اختیار بر گونه ها سرازیر میگردند در بین تماشا چپان تیاتر زندگی واقعی مردم را حکایت میکند. مهارت تمثیل استادانه بیسد تحسین بر انگیز و اعجاز آفرین است.

### حضرت ظریفی

ممثل، کارگردان، درامه نویس، ریژیسور، دایرکتور... پدربتیاتر افغانستان. ابر قدرت ممثل تیاتر، پدر تیاتر افغانستان استاد عبدالقیوم بیسد درخشان زمردی بر تارک تیاتر افغانستان در خشش بخصوص دارد. (شاد بودن هنر است شاد کردن هنری والا تر) هنر استاد بیسد را این مصراع رنگین مشهور گواه آنگاه که استاد را در نظر مجسم میکنم بدون اختیار: اکت، ژست میزان، سن، میمک تماثالی نمایشنامه هابا قیافه مکیاز و بدون مکیاز استاد از نظرم میگذرند. استاد به نمایش نامه در قالب مرد دهقان خطاب به فرزند کو چکش که هراسان از ترس و هشت جنگ پدر را در آغوش

### عزیزه عنایت

روایت هستی

کشورم تاج سرم از تو فروغ سحرم

هر کجا جلوه کند یاد تو اندر نظرم

تاز آغوش تو از جور فلک دور شدم

نه من آنم که بدامان تو بودم دیگرم

باتو من نوکلی شاداب گلستان بودم

بی تو در غربت و افتادگی و چشم ترم

که مکان جویم و گه رونق هستی دگر

که نو آموز دبستان زبان و هنرم

آنچه آموخته بودم به برت ای وطنم

خفته در طاق فراموشی طول سفرم

خواستم با پر پرواز به مقصود رسم

همچو بسمل به تپیدن بشکست بال و پر م

هر نفس خواهد (عزیزه) دور معموری تو

زانکه از پیکر زخمی تو خونین جگرم

ارسالی ن نورس

عازم مزار شریف بودند در پلخمری شب را سپری میکردند. یکی از شهبان در تاریکی شبانگاه زیر چراغ کم نور هتل متروک پلخمری استاد بیسد را دیدم. بعد از سلام و حال پرسی گفت همراه با فامیل عازم مزار شریف هست. استاد بزندگی تابناک خانم و فرزندانش امید داشت و خرسند بود که خود را تا اینجا رسانده و از جنگ ها و خونریزی های تپاه کن جان سالم بدر برده اند. مهاجرین آواره که انبوه مردم را در هتل ها سرک ها و پیاده رو های پلخمری استاد می دیدند بیشتر و بیشتر به خاطر رنج این مردم که از چهره های افسرده و حالت پریشان شان مشاهده میکرد سر شور میداد و رنج می برد. جنگ ویران کن نمک پاش قلوب مجروح جان بدر بردگان بود. چه سخنی میتوانم با استاد داشته باشم و یا چه پیامی میتوانست مرهم گذار جراحات زخم های خونین باشد. خاموشانه اطرافم را مینگریستم. اما خوشبختانه که استاد با وصف مشکلات جنگ، شرایط ناگوار مینهن را نسبت به نفس های طلایی غرب ترجیح داده و تاکنون با افتخار در خدمت هنر و هنردوستان قرار داشته و افزون بر آن به چکامه سرایی پرداخته و با سروده های نغز و دلپذیر اش به زخم های عمیق مردم مرهم می گذارد. استاد افزون بر همکاری با تلویزیون آئینه در شهر شبرخان، به تدویر کورس برای علاقه مندان هنر در شهر مزار شریف پرداخته و شاگردان زیادی را تحت تربیه قرار داده است، اما با دریغ که هنوز هم استاد به کابل جایی که تمام عمر هنری اش را توأم با افتخارات بی بدیل سپری نموده است، بازنگشته و مقامات دولتی کشور به اهمیت و جایگاه هنری استاد بزرگوار بی توجهی نموده و تاکنون از او دعوت نکرده اند تا به زادگاهش یعنی شهر کابل قلب پر تپش کشور ما برگردد و یکبار دیگر تیاتر کشور را از حالت فراموشی نجات داده و مصدر خدمات بیشتری گردد.

# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هفتم سال چهارم شماره مسلسل ۴۳ میزان ۱۳۸۵ سپتامبر ۲۰۰۶

## ندای وطن! به توای در غربت نشسته

کاوه بزرگر

درود و سلام به تو هموطن دور از میهن و در غربت نشسته!

من نمی خواهم مقال بالای خدمت تان بنویسم و یا داستانی در خیال املا نمایم، بل میخواهم طور ساده و روشن و واقعیت های عینی کشور و سرزمین اباپی ات یعنی مادر وطن را خدمت تان تصویر دارم.

آری هر رزم گرانقدر!

افغانستان سرزمین خون، آتش و مرگ است که یقیناً شما به حد کافی از آن معلومات دارید میدانید که جنگ با تمام شدت در ابعاد مختلف آن جریان دارد. هر روز ده ها انسان محروم و عذاب دیده ما را به کام مرگ میبرد. ص ۶

## ایجاد شورای ولایتی نهضت فراگیر در ولایت فاریاب

روز جمعه ۶ میزان سال جاری فعالین و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان طی جلسه باشکوهی در ولایت فاریاب مسایل عمومی و جاری کشور را مورد بحث و بررسی قرار دادند در قسمتی از صحبت ها آمده است:

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که از جمع شخصیت های با اعتبار سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه ما ایجاد گردیده است. ص ۱۱

## وحدت ملی را نمیتوان با شعارها تأمین نمود

محمد همایون سرخابی

نهضت امانی که قربانی توطئه های شوم امپریالیزم جهانی با تباتی به انتقام جویی تشنگان قدرت و شگرد تیکه داران عقبگرد مذهبی گردید، یک تراژیدی جانکاه، یک لکه ننگین و یک فاجعه ملی در تاریخ کشور عزیز ما افغانستان محسوب می شود.

زیرا در آن برهه از زمان بهترین فرزندان صدیق میهن از تیره ها و تبارهای مختلف بدون امتیاز طلبی و برتر جویی قومی، زبانی و منطوقی، با شعار های عاری از مکر و ریا و آرزو های پاک و انسانی بخاطر مادر وطن تحت پرچم واحد ملی، جهت پیشرفت و ترقی کشور، ریا و سعادت مردم و تأمین وحدت ملی به معنی واقعی کلمه، گام های استوار به سوی افق های روشن برداشتند. تا همه اقوام شریف افغانستان بنابر شعاع وجودی شان طور عادلانه در تصمیم گیری سرنوشت و اجتماعی وطن نقش فعال نموده و به تداوم فجیع ترین اشکال ظلم، تبعیض و تبعیض نژادی که از سوی حکروایان اجیر و مستبد در حق اقلیت های ملی و مذهبی کشور روا داشته شده بود، برای همیشه خاتمه داده شود. ص ۴

## بازدید رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر از ولایات شمال کشور

هیئت مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تحت ریاست شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان از تاریخ ۲۳-۲۹ برج سنبله سال روان غرض بازدید و رسیدگی به امور حزبی شوراهای ولایتی نهضت به ولایات جوزجان، بلخ و بغلان سفر نمود. ص ۱۱

به صفت رئیس کنفرانس انتخاب گردید.

آقای رهیاب از محترم و اسع کارگر یکتا از

## کنفرانس سراسری آلمان نهضت ترقی و

## دموکراسی افغانستان تدویر گردید

روزشنبه ۳۰ سپتامبر سال روان کنفرانس سراسری آلمان نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان در شهر کاسل دایر شد.

سابقه داران مبارز دموکراسی و عدالت اجتماعی تقاضا بعمل آورد تا کار کنفرانس را رسماً افتتاح نماید. آقای کارگر با سخنانی چند پیرامون نقش نهضت فراگیر در زنده گی سیاسی کشور، اشتراک نماینده گان و طرفداران نهضت را یک امر بزرگ در گستره انسجام نیروهای پیشرو و ترقی خواه به دور نهضت فراگیر خوانده ص ۱۳

همه حضور بهم رسانیده، افزون بر آن بیش از پنجاه تن از شخصیت ها و فعالین سیاسی برای اشتراک در کار کنفرانس دعوت گردیده اند، که تشریف آوری همه بی آنها و بویژه رفقا توده بی، کاوه کارمل و ولی محمدزیارمل را که از راه دور اشتراک ورزیده بودند خیر مقدم گفت. سپس هیات رئیسه و سکرتریت به پیشبرد کار کنفرانس آغاز نمود و آقای اسد رهیاب

کار کنفرانس با ارائه گزارش کمیسیون اعتبارنامه توسط آقای محراب هادی گشایش یافت که موصوف جهت پیشبرد کار کنفرانس، هیات رئیسه و سکرتریت را به آرای اشتراک کننده گان پیشنهاد و به اتفاق آرا مورد تأیید قرار گرفت. در گزارش کمیسیون اعتبارنامه آمده بود که در کار کنفرانس ۱۲۵ نماینده از ایالات و شهرهای مختلف آلمان انتخاب گردیده اند که



# خبرونه اوگزارشونه



## شورای ایالتی بایرن (آلمان) نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان ایجاد کردید

کنفرانس کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی ایالت بایرن آلمان روز یکشنبه ۱۷ سپتامبر سال روان به منظور ایجاد شورای ایالتی بایرن آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر مونیخ تدویر یافت.

کنفرانس را انجنیر فواد پامیری یکی از فعالان سیاسی افتتاح نموده، حضور اشتراک کننده گان را خیرمقدم گفته و پیرامون ایجاد کمیته های ایالتی آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در برگیرنده همه نیروهای ملی - مترقی و میهن پرست است، سخنرانی کوتاه نموده و اجندای کار کنفرانس را پیشنهاد نمود که با اتفاق آرا به تصویب رسید.

متعاقباً داود رزمیار عضو هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر ضمن ارائه توضیحات مفصل پیرامون وضع کشور و نقش نیروهای مترقی به خصوص در یک شکل وسیع سیاسی بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان صحبت نموده در بخشی از سخنانش گفت که هدف ما سهم گیری فعال در جهت صلح، ثبات، امنیت، دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور است. امروز بار دیگر همانند گذشته تجاوز نیروهای بنیادگرای اسلامی و تروریسم بین المللی که عمدتاً از خاک پاکستان چون تخته خیز برای انجام جنایات شان استفاده نموده، کشور ما را به پرتگاه سقوط نزدیک ساخته و جامعه ما را در همه عرصه ها بحران های عمیق و کشنده فرا گرفته است. او در پایان سخنانش موفقیت کار کنفرانس را آرزو نمود.

سپس آقای نصیر احمد صدیقی عضو هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر پیرامون فعالیت های اعضای نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان در کشور آلمان توضیحات لازم ارائه داشته و ابراز آرزومندی نمود تا با تدویر موفقانه کنفرانس ایالتی بایرن نهضت فراگیر، نماینده گان منتخب این شورا نیز در کار کنفرانس کشوری آلمان که در آینده های نزدیک تدویر خواهد گردید سهم فعال بگیرند.

متعاقباً اسد رهیاب یکی از فعالان سیاسی در رابطه با مسائل فرهنگی و اجتماعی که توسط اعضای نهضت فراگیر بمنظور نزدیک شدن هم میهنان ما بدور شورا های مهاجران صرف نظر از تعلقات سیاسی، زبانی و مذهبی انجام می یابد، سخنرانی نمود. متعاقباً مسایل تشکیلاتی مطرح بحث قرار گرفت و به تعداد هشت تن که عبارتند از:

- ۱- انجنیر فواد پامیری
- ۲- میر علی احمد سادات
- ۳- انجنیر محمد عمر هژیر
- ۴- داکتر حمید برنا
- ۵- آصفه یامان
- ۶- شکور کهگدای
- ۷- انجنیر قدیر رادمش
- ۸- نجیب پاشان

به عضویت هیات اجراییه شورای ایالتی بایرن انتخاب گردیدند که سپس هیات اجراییه فواد پامیری را به صفت رئیس، میر علی احمد سادات را به صفت

معاون و انجنیر محمد عمر هژیر را به صفت منشی شورای ایالتی برگزیده و فیصله نمودند تا در نخستین نشست خویش مسولین بخش های شورای ایالتی را انتخاب نمایند.

همچنان به تعداد ۱۷ تن غرض اشتراک در کنفرانس کشوری آلمان نهضت فراگیر انتخاب گردیدند. کار کنفرانس در میان شور و شعف رفیقانه پایان یافت.

## کنفرانس شورای ایالتی برندنبرگ (آلمان) نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان دایر کردید

کنفرانس کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی ایالت برندنبرگ آلمان اخیراً به منظور ایجاد شورای ایالتی برندنبرگ آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر برلین تدویر یافت.

در آغاز کار کنفرانس انجنیر فضل احمد گزارش شورا را در فاصله بین دو جلسه ایراد نموده، ضمن یاددہانی از کار های انجام شده، بر کمبود ها و مشکلات موجود نیز مکث نموده و از اعضای کنفرانس خواست تا کار وسیع و همه جانبه را در عرصه جلب افراد جدید در نهضت فراگیر پرداخته و به تشریح اهداف و آرمانهای نهضت فراگیر در بین همه نیروهای مترقی و پیشرو بپردازند.

در بخش دوم کار کنفرانس جهت انتخاب هیات اجراییه شورای ایالتی برندنبرگ و شهر برلین آلمان جرو بحث صورت گرفته و در نتیجه پنج تن به عضویت هیات اجراییه و مسولین بخش های شورای ایالتی برندنبرگ نهضت فراگیر انتخاب گردیدند که عبارتند از:

- ۱- انجنیر فضل احمد رئیس شورای ایالتی
- ۲- محمد قاسم احمدی معاون شورای ایالتی
- ۳- عبدالواسع رشیدی مسول بخش مالی
- ۴- سید عسکر نجم مسول بخش تشکیلات
- ۵- دکتور عزیز الله رحمتی مسول بخش تبلیغ و فرهنگ

ضمناً به تعداد پنج تن دیگر غرض اشتراک در کار کنفرانس سراسری آلمان انتخاب گردید.

## ایجاد شورای شهر آلمانی «نهضت فراگیر»

جلسه هوادارن نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان در شهر لندن بروز یکشنبه ۲۴ ماه سپتامبر دایر گردید.

جلسه بوسیله رحیم الله حبیبی مسول موقت نهضت میهنی در کشور انگلستان افتتاح گردید. وی در آغاز اجندای جلسه را مطرح ساخت که مورد تأیید حاضرین قرار گرفت. بعداً وی با این شعر زیبا صحبت خود را آغاز کرد:

ساحل افتاده گفت هر چه بسی زیستم  
هیچ معلوم نشد که من کیستم  
موج زخود رفته ای تیز خرامید و گفت  
هستم اگر میروم، گر نروم نیستم  
رحیم الله حبیبی درباره وضع موجود و نقش با اهمیت نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان در

جریان تحولات سیاسی کشور صحبت نموده و درباره ضرورت تشدید فعالیت در جهت ایجاد سازمانهای نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان در کشور انگلستان تأکید نمود.

بعداً امدالله کشتمند عضو هیات اجراییه موقت نهضت فراگیر ضمن سخنانی یاد آوری نمود که: «ما امروز درینجا گرد هم آمده ایم تا تجدید تعهد بخاطر خدمت به مردم افغانستان را انجام بدهیم ما در راستای خدمت به وطن با گذشته سیاسی خود تجدید پیمان می کنیم.

با صراحت باید گفت که این حرف به معنی ادامه سیاست های گذشته حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان در صحنه سیاسی امروز نیست بلکه به معنی تداوم هسته تفکر این سازمان سیاسی وهم نظران و متحدین آن است. زیر اساسیاتها در قدیم الزامات زمانی قرار دارند ولی اندیشه های کلی و جهان بینی ها از سد تغییرات سیاسی و کوتاه مدت زمانی عبور می کنند. بناء ما به ترقی و عدالت اجتماعی که مروج و مبلغ اصلی آن در جامعه معاصر افغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین آن بوده اند، اعتقاد خدشه ناپذیر داریم و مسلماً خط مشی سیاسی ما در تطابق و براساس مقتضیات امروزی جامعه ما تنظیم میگردد. چنانچه سیاستهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین آن در تطابق با زمان فعالیتهای آنان تنظیم میگردد.

بدین ترتیب ما حق داریم خود را ادامه دهندگان و وارثین برحق راه مبارزات ترقی خواهانه مردم افغانستان از جنبش مشروطیت گرفته تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان بدانیم.

با چنین پشتوانه ای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان توانست در مدت بسیار کوتاهی به یکی از محور های اصلی فضای سیاسی کشور مبدل گردد. ما امروز در مرحله قرار داریم که گفته می توانیم نهضت فراگیر به یکی از مراکز تجمع اساسی مبارزین راه عدالت و ترقی اجتماعی در افغانستان مبدل شده است چنانچه طرح تدویر کنگره وحدت از جانب رهبری نهضت توانست توجه بخش قابل ملاحظه ای از احزاب سیاسی مترقی و چپ افغانستان را جلب نماید.»

«... و امروز افتخار داریم که بر پایه اساسنامه نهضت فراگیر تشکیلات آن را در شهر لندن ایجاد می کنیم و به یاران عزیز خود در داخل افغانستان وعده میدهم که از هیچگونه تلاش و همکاری در جهت تقویت فعالیت و امکانات موجوده آنها دریغ نخواهیم ورزید.»

در بخش دوم کار جلسه شورای شهر لندن «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» متشکل از افراد ذیل انتخاب گردید:

- رحیم الله حبیبی  
محمد یونس  
محمد واسع  
پریت پال سنگ  
محمد عارف عرفان  
عبدالغفار طنین  
امدالله کشتمند

بعداً هیات رئیسه متشکل از افراد ذیل انتخاب گردید:

- رحیم الله حبیبی (رئیس)  
محمد یونس (معاون)  
محمد واسع (منشی)

بعداً رحیم الله حبیبی ضمن پذیرش مسئولیت جدید از اعتماد رفقا در جهت انتخاب وی با کلمات گرم سپاسگذاری نموده یاد آوری نمود: ص ۱۲

## پرونیسور احمدضیا نیکیین

روشنفکری و دموکراسی دو مفهوم مرکزی و عنصر محوری مربوط به دوران مدرنیته است و اگر قبول کنیم که دموکراسی مدرن بنا به تعریف گذار به قلمرو سیاسی خود مختاری است که در آن عقل در حوزه عمومی

عمل میکند و شهر و ندان بصورت خود مختاری تعیین کننده قوانین و حدود آنها هستند میتوانیم بگوییم که روشنفکر شخصی است که متعلق به جامعه عقل محوری است. یعنی جامعه ای که در آن دانش، عقلانی و عقل گراست.

اگر بخواهیم این واژه را تبار شناسی بکنم دیده میشود که مفهوم و واژه روشنفکر در زبان های اروپایی از دو واژه Intellectuals و Intelligentsia گرفته شد.

و اگر به ریشه واژه فرانسوی روشنفکر یعنی Intellectual برگردیم می بینیم که مشتق از کلمه لاتینی Intelligent به معنای تفکیک کردن است.

روشنفکر در واقع فردی است که دارایی قدرت تفکیک کردن میان امور را دارد. و به همین دلیل نیز نماینده عقل انتقادی در جامعه است. لذا اندیشه انتقادی به معنای نقد کردن و ایراد گرفتن نیست بلکه به معنای سنجش است کلمه نقد Critique محور معرفتی فلسفه کانت است که از اندیشه یونانی Kmeine به معنای تفکیک کردن مشتق میشود.

ولی از آنجاییکه کلمه Crisis هم از همین ریشه مشتق میشود پس میتوان گفت که عقل و انتقادی عقلی است که ایجاد کننده بحران ساز است. منظور از بحران سازی روشنفکر این است که روشنفکر میتواند با ایجاد دگرگونی و تغییر در مفاهیم، هنجارها و معیارهای اجتماعی بحران بوجود آورد و راه را برای بحث و گفت و گو دموکراتیک و تمرین دموکراسی هموار کند.

و اگر بپذیریم که روشنفکر فردی است که از خویش تن خود آگاه است بنابراین میتوانیم بگوییم که این خود آگاهی موجب میشود که روشنفکر همواره قادر باشد به نوعی جدید و نو بیاندیشد به همین لحاظ روشنفکر به معنای واقعی کلمه فرد دگر اندیش است زیرا همواره میتواند به گونه دگر بیاندیشد و تولید اندیشه کند از همینرو نقش روشنفکر در دو زمینه برجسته است.

۱. در تولید اندیشه ها

۲. در رهبری جنبش های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.

اما آنطوریکه متذکر شدیم دگر اندیشی روشنفکر با مفاهیم جدید تجزیه و تحلیل انسان و جهان خود زمینه دگر اندیشی و توسعه را برای این قشر فراهم میکند.

بدین اساس روشنفکر قابلیت ایجاد بحران را در مفاهیم و معیارهای اجتماعی دارد ولی ایجاد بحران در مفاهیم به معنای بوجود آوردن ارج و مرج فکری نیست بلکه بحرانی که روشنفکر بوجود میآورد، بحران گفت و گوی است که مینا و اصل تحقق دموکراسی و زمینه های آنرا در جامعه فراهم کرده و جامعه رفتن به طرف دموکراسی را تمرین میکند. از این رو واژه روشنفکری بنا بر تعریف به مفهوم نقد عقل سیاسی است که میکوشد تا حدود معرفت شناختی عقل سیاسی را تعیین کند.

بنا به گفته ای پیروان مکتب کانت (( روشنفکری پاسخ به دو پرسش کانتی چی میتوانیم بدانیم ((؟)) و چه عملی باید انجام دهیم )) است ولی پرسش سومی یعنی به چه چیزی میتوانیم امیدوار باشیم را به حوزه دین واگذار می کند و هیچگاهی بفرگ امید دادن به افراد جامعه نیست. پس میتوان گفت که مفهوم روشنفکری ایجاد سیاست انتقادی است که بر مبنای

# روشنفکری و دموکراسی

نیازمند به دو افق هستی شناختی و معرفت شناختی است که افق اول حقیقتی است که روشنفکر بر مبنای آن اخلاق دموکراسی را تبیین میکند. افق دوم دموکراسی است که به منزله گفتمان و کنش کثرت گرا، تأویل ها و تفسیرهای گوناگون در باره

واقعیت های اجتماعی را ممکن میسازد.

بنا گفته میتوانیم که تحقق واژه دموکراسی بخش مهم از مفهوم فلسفی روشنفکری را تشکیل میدهد. این دو افق روشنفکری و اندیشه انتقادی رهنمائی میکند، زیرا دموکراسی پدیده اخلاقی است که تحقق آن به بستر زمان نیاز دارد و از روشنفکر میخواهد تا در راه به تحقق رسانیدن این پدیده هوشیارانه و با مسوولیت عمل نماید و رشد ظرفیت های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه را در نظر داشته باشد. دموکراسی پدیده است که با اخلاق روشنفکر پیوند داشته و در این زمینه باید با مسوولیت برخورد شود. فلذا روشنفکری خود مطمئن گفتمان، بحث و گفتگو در جهت ... دموکراتیک و طرح عقل در حوزه عمومی است، با در نظر داشت سطور بالا گفته میتوانیم که یکی از مولفه های مهم دموکراسی همگانی کردن و عمومی کردن عقل است و یا به گفته کانت "استفاده از عقل در حوزه عمومی" و روشنفکر با ایجاد فضای گفتگو میان خود و جامعه مدنی به عمومی کردن عقل و بوجود آوردن فضای کثرت گرا در جامعه کمک میکند.

نکته قابل توجه این است که امکان توسعه و تحقق دموکراسی در نهاد جامعه مدنی و فضای آن، از امکان آن در چارچوب دولت به مراتب بیشتر است. زیرا جامعه مدنی محوری گفتمان های سیاسی و اجتماعی میان شهروندان است و روشنفکری که فعالیت فکری اش را در چارچوب اخلاق مدنی ابراز میدارد، بمعنی گسترش فعالیت سیاسی کثرت گرا در جامعه مدنی است. بناء روشنفکری یکی از فکتورهای اساسی و مهره محوری در توسعه و استحکام دموکراسی در جامعه مدنی است بخاطر آنکه دموکراسی ضرورت به توسعه دیموکراتیک پدیده ها و رشد موزون همه نهاد های فرهنگی در یک جامعه دارد. گذار به دموکراسی نیازمند به کلیتی اخلاقی و حقوقی در یک جامعه است و این کلیت اخلاقی و حقوقی همراه با دموکراسی میباشد. زیرا با ایجاد همین کلیت اخلاقی و حقوقی است که شهروندان به فرایند بحث و گفتگو در امور اجتماعی میپردازند. یعنی داشتن فرهنگ دموکراسی و رشد جامعه مدنی بخصوص در عرصه فرهنگی و اقتصادی و توسعه روشنفکری در جامعه از ویژگی های تحقق دموکراسی در جامعه است. زیرا فقط داشتن آرزوی نیک برای جامعه کافی نیست بلکه پیش از پیش باید زمینه مشروعیت بخشیدن به گفتمان دموکراسی و شکل دادن به کنش دیموکراتیک بوجود آید و این مسئله باید عملاً نهادینه شود.

مسئله قابل توجه در این جا آنست که جوهر سیاسی دموکراسی از وجود هرگونه شخصیت سیاسی جداست زیرا دموکراسی در ضمن اینکه به همه تعلق دارد، به هیچکس متعلق نیست. بناء به قول کلودلوفور فیلسوف فرانسوی "دموکراسی فضای خالی قدرت است." این فضا توسط هیچ فرد و یا گروهی به طور کامل پر نمیشود، این فضا توسط رأی اکثریت پر نمیشود زیرا در حقیقت رأی اکثریت فقط میکانیسم برای حفظ محکم کردن این فضاست.

این فضا خالی دموکراسی تجلی اخلاق دیموکراتیکی است که از روشنفکر، یک روشنفکر شهروند میسازد. دفاع روشنفکر فقط دفاع از خواست دموکراسی نیست بلکه از نهاد دموکراسی است به عباره دیگر هدف او

آن میتوان نقد سیاستها را پایه ریزی کرد زیرا زمانیکه از نقد صحبت بعمل می آید منظور از رد مسائل سیاسی و اجتماعی نیست بلکه اهداف، از تعیین و تکامل بخشیدن اندیشه ها است، در حقیقت این نقد و دگر اندیشی سیاسی است که روشنفکر را در مرکز مدرنیته فلسفی قرار میدهد. با در نظر داشت گفته های فوق بطور عموم روشنفکر شخصیت است که از چارچوب سنتی در عرصه های مختلف حیات اجتماعی سیاسی فراتر میرود. ارزشهای جدید ایجاد میکند با نقد کردن به حل مسائل و مشکلات بشکل عملی می پردازد و فلسفه های جدید برای زیستن مطرح میکند از وضع موجود اجتماعی سیاسی انتقاد میکند.

اندیشه های نو ایجاد میکند و از سنت ها و چارچوب های رایج فرا تر حرکت میکند اندیشه های را خلق میکند که مصلحت عمومی در آن متصور باشد، عدم وابستگی روشنفکر به طبقه خاص و تفکر و تعقل در امور جامعه، سیاست، فرهنگ، آگاهی از منازعات و کشمکش ها در جامعه باز اندیشی و نو اندیشی به مسائل انتزاعی و کلی جامعه همه از ویژگیهای روشنفکری است چنانکه فیخته میگوید (( دانش روشنفکر با ید برای استفاده جامعه بکار برده شود. روشنفکر با ید افراد جامعه را با نیاز های واقعی شان و وسایل برآوردن آن آشنا سازد.

و بنا به گفته موسکا روشنفکر گروهی کم و بیش ... است و چکیده طبقات مختلف جامعه است. قشر اجتماعی که آماده است که منافع خصوصی خود را کنار گذارد و منافع عمومی را در نظر گیرد. یعنی منافع گوناگونی را که حاکم برزنده گی اجتماعی است در بر میگیرد. و بنا به همین ویژگی روشنفکر میتواند دیدگاه نسبتاً کامل و عینی در مورد جامعه خود داشته باشد. در واقع روشنفکری محصول فلسفه های مبتنی بر شک و تردید نسبت به عقاید سنتی بوده و در اروپا اومانیست های از نخستین گروه روشنفکری محسوب میشوند. در عصر رنسانس راسیونالیسم و روشننگری جامعه روشنفکر اروپا را تشکیل میداد بطور کل جامعه روشنفکر غرب محصول روند سیکولاریسم، جنبش اومانیسم و لیبرالیسم بوده، میتوان گفت که نخستین بار جنبش روشنفکری در انقلاب فرانسه کوشید اندیشه های خود را جامه عمل پوشانند.

عقل گرایی یکی از خصوصیات مهم فکری روشنفکری در اروپا بود که در پرتو چنین گرایش وضع موجود، نهاد های اجتماعی، سیاسی و فکری گذشته را مورد انتقاد قرار میداد و عقل گرایی خصلت اصلی روشنفکر بوده است. در عصر روشننگری جنبش روشنفکری تلاش میکرد تا از طریق بازسازی روابط تولید، نهاد ها و اشکال آگاهی، جهان اجتماعی و سیاسی موجود را در هم بشکند و آرمانهای روشنفکری یعنی آزادی، برابری حقوق، اصلاح اقتصادی و مالی، ناسیونالیسم و سیکولاریسم را تحقق بخشد.

در جهان امروز که سیاست در هر ساخت از فعالیتش تحت خطر جهل و خشونت و لمپنیسم فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته وظیفه روشنفکر نقد فلسفی از سیاست و یافتن و مبنای فلسفی جدید برای دموکراسی است. شاید به همین دلیل بتوان گفت که هر گونه کوشش روشنفکری که بر مبنای اندیشه انتقادی استوار باشد، خود کوششی است برای طرح پروژه روشنفکری. تحقق پروژه روشنفکری خود

# برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

پیوست به گذشته

## محمد ولی

بعدها که جنگ سرد شدت یافت و افغانستان در مناسبات با شوروی عمیقاً پیشرفته بود امریکایی ها لم کمکنان به افغانستان روی آوردند و در صدر راه یابی و نفوذ در کشور شدند با آمدن عساکر شوروی به افغانستان دوران تحقق رویا های طلایی امریکا که بعد از شکست در ویتنام بسر می پرورید آغاز شد.

امریکایی ها هرچه فکر می کردند و یا می کنند باید به این امر عطف توجه نمایند که افغانستان در روابط با روس ها و سردی با امریکایی ها کوتاهی ندارد، موقعیت این کشور از یکطرف، دشمنی نیم قرنه پاکستان مورد حمایت امریکا از جانب دیگر، فقر و عقب ماندگی عمیق اقتصادی و سیاست های غرض آلود امریکایی ها عواملی بوده است که زعامت های گذشته و توجه مردم را به سوی یک کشور قدرتمند در همسایگی طولانی شان جلب می کرد.

در اولین سالهای که افغانستان از بحران انقلاب سیاه سفوی ها بدر رسته بود و می خواست در روابط با سایر کشورها سر و گردن بالا کند امریکایی ها با بی تفاوتی برخورد کردند و بعدها پاکستان را به آغوش گرفتند، گرچه دم از دموکراسی و حقوق بشر می زدند ولی حکومت های نظامی مولود کودتا ها را که فاقد جوهر دموکراسی و موازین حقوق بشر بود در برابر افغانستان حمایت کردند، آنها نباید و نظیرستی و احساسات ملی مردم ما را نسبت به مظالم استعمار در قرن قبل که بدنه خاک شانرا جدا ساخته بود توجیه به کمونیست بودن و یا تمایل به کمونیسم می نمودند. اتلاق "شهزاده سرخ" به محمد داود در دوران صدارتش نا بجا بود در حالی که بعد از دو دهه دیدند که همان "شهزاده سرخ" چگونه از سیاست روس ها روی گردانید و قربانی تغییر سیاست شد.

امریکایی ها نباید بیطرفی افغانستان را بمثابة یک سیاست عنعنوی شان ب دیده بد میدیدند. وقتی تغییر در سیاست داود خان منتج به حوادثی تا مداخله نظامی شوروی به افغانستان شد یقیناً که انصراف از سیاست عدم انسلاک و عضویت در پیمان های نظامی سال ها قبل افغانستان را به پولیگون استعمال انواع سلاح ها مبدل می ساخت. بخصوص که در آن دوران هیچگونه همکاری در مناسبات شرق و غرب دیده نمی شدند، دیپلمات به میان آمده بود و نه نرمشی در سیاست های بین المللی وجود داشت بلکه پیمان وارسا با تمام قوت از مناطق منافع حیاتی روسها حمایت می نمود.

متأسفانه که امریکایی ها در جریان جنگ سرد هیچ نوع وطنپرستی دیگران را تحمل نداشتند یا با امریکا باش و یا اگر بیطرف هستی به کمونیسم در غلطیده ای، با این توجیهاات نابجا و غیر دقیق نه توانستند خصلت افغان ها و منافع آن ها را در قبال بیطرفی درک کنند بلکه با خیره سری افغان ها را به امتناع از آن فشار میدادند. پاکستان و ایران را در آغوش گرفت که امروز درد سرهای فراوانی ناشی از بنیادگرایی و ضدیت با خویش را در هر دو مملکت با گوشت و پوست لمس می کند یا کوچکترین احساس خطر نسبت به جان اتباع شان در خارج برای اولین بار سفارتخانه و قونسلگری های مقیم آن کشور را در پاکستان مسدود می سازد و در ایران بعد از سقوط رژیم شاهی چه افضاحی که دامنگیر آن ها نه شد شاید مسولیت رشد و قوام پروسهء ضد

تمدن و ترقی  
بمعنی  
بنیادگرایی به  
نام امریکا و  
سیاست های  
افراطی آن در

دوران جنگ سرد ثبت تاریخ گردد.

با ملاحظه حقایق بالا گرایش افغانستان به سوی اتحادشوروی یک امر طبیعی بود چنانچه این نوع گرایش در روابط همه کشورها مخصوصاً همسایگان در دنیا معمول است.

سوابق و پس منظر تاریخی مناسبات افغان ها و روس ها و افغان ها و هند برتانوی نشان میدهد که سرزمین افغانستان نه تنها برای دو قدرت بلکه امراء و شاهان آن نیز در حالات بحرانی حیثیت نقطهء خیز را داشته است. فشارهای جنگی ناشی از مخالفت های گوناگون خانوادگی و فشارهای بیرونی به منظور تهدید منافع یک قدرت علیه قدرت دیگر سبب شد که امیر دوست محمدخان به بخارا فرار کند، امیر شیرعلی خان به امید موهوم حصول کمک عازم ترکستان روسی شود، امیر عبدالرحمن سال ها پناهنده و یا تحت حاکمیت روسها گردید در شکست حکومت امانی غلام نبی خان چرخي با دستجاتی از عساکر روس تا دهدادی بلخ تقرب نماید و یا برعکس شاهانی هم در هند برتانوی پناه برند. چون شاه شجاع و امیر دوست محمد و عده ای زیادی از شخصیت ها و خاندان های سرشناس نا سازگار با امرای وقت مانند خانواده محمدنادر و برادران وی و غیره که در هند برتانوی به سر می بردند.

از اثر عدم توافق سیاست ها با حاکمیت طالبان گروه زیادی از قوماندانان و جهادی ها در فدراتیف روسیه، تاجکستان، ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان که زمانی زیر نام جهاد در افغانستان بسیار کشتند و کشته شدند بسر می بردند در حالی که افراد زیادی از حاکمیت دوران حضور عساکر شوروی در افغانستان و اعضای حزب حاکم آن وقت با مصنویت در پاکستان زنده گی می کنند. این جبر ناشی از موقعیت افغانستان است که نمی شود با آن از راه زور مقابله کرد. زمانی که حسن نیت و همکاری متقابل در روابط دولت ها مطرح باشد چه کسی ذمه دار نیات باطنی و اسرار مخفی جانب مقابل بوده می تواند. عدم حسن نیت امریکا دسترسی متقابل دولتی افغانستان و ایالات متحده را نسبت به روابط مشابه افغانستان و شوروی محدود ساخت در حالی که نمایش این حسن نیت و گرایش به سوی دستاورد های قرن از طرف شوروی امید افغان ها را برآورده می ساخت. بیش از هشت دهه عدم صمیمیت امریکا با افغانستان بخاطر همجواری و روابط با شوروی عدم معقولیت سیاست آن کشور را نشان می دهد.

همه عوامل شمرده شده واقعیت های زنده ای بود که افغانستان را وادار به تصویق و گسترش مناسبات با روس ها می ساخت.

امریکا وطن ما را به خاطر همین موقعیت حساس جیواستراتژییک و جیوپولیتیک آن در چنبر استراتژیی ضربه بر شوروی در آورده با سوء استفاده از عقاید شسته و شفاف مردم مسلمان آن در خدمت گیری گروهی از آدمکشان و جنگ سالاران و آتش زدن جنگ های ویران کن راه بسیار طولانی، غیراخلاقی و ظالمانه را غرض نیل به هدف بعدی معین تبدیل افغانستان به گرهگاه نظامی نظارت بر مناطق استراتژییک اقتصادی و نظامی در پیش گرفت و حالا زیر نام بنیادگرایی و تروریسم کوه و دشت آتر زیر و زیر می کند در حالی که مردم کوچکترین حرکت چشمگیری را در جهت آسایش، مصنویت و زنده گی با سعادت در آینده احساس نمی کنند. /

بقیه از ص ۱ وحدت ملی...

زیرا تحمل آن ناهنجاری ها توهین و تحقیر، ظلم و بیعدالتی زمامداران فاسد و اجیر گذشته، کارد را به استخوان ملت رسانیده و تداوم آن وضع ضد مردمی و ضد انسانی برای باشنده گان این سرزمین مشکل و حتا ناممکن گردیده بود.

امیرامان الله غازی رهبر خردمند و زعیم ترقی خواه کشور به همکاری و تلاش پیگیر اطرافیان بیباک، روشنفکر، متعهد، با دره، آزادی خواه و دلسوز وطن، که مبرا از هر نوع غرض و مرض، تبعیض و بی عدالتی بودند، مانند طیب حاذق درد واقعی و کشنده ملت را درک و تشخیص نموده و به روشنی دریافتند که، پیشرفت کشور و همبسته گی ملی بدون احترام به حقوق همه اتباع، تأمین آزادی های فردی و اجتماعی و تطبیق یکسان قانون، دوری جستن از هرگونه جبر، ظلم و بیعدالتی و فرار از هر نوع قید و بند برتری جویی تباری ممکن و میسر شده نمی تواند و ضرورت به از خود گذاری و تصمیم جسورانه دارد و هرگز نمیتوان با شعارهای میانهی و حرف های فریبنده آن را بدمت آورد. دردا و دریغا آن همه آرزوهای پاک، مقدس و انسانی زعیم خردمند و سایر فرزندان پیکارجو و صدیق وطن فدای توطئه های دشمنان شناخته شده داخلی و خارجی ما گردید و تاکنون باشنده گان این سرزمین در آتش آن دسپایس و توطئه های شوم می سوزند و تا گلو در لجن زار بدبختی و سیاه روزی تفرقه و تبعیض نژادی فرو رفته و راه نجات برای ملت ناپیدا شده است. اما با وصف فشارهای جانکاه و شکنجه های مرد افگن از سوی زمامداران فاسد گذشته، نهضت امانی هرگز خفه نگردید و بهترین فرزندان با درد و صدیق وطن، راه پر فروغ پدران رزمجوی خود را با قبول هر نوع فداکاری و جان نثاری دلیرانه تعقیب نمودند و پرچم پر افتخار آنها را سرفراز و پر غرور بر افراشته نگهداشتند و در برهه های مختلف از تاریخ پرماجرایی کشور حماسه های جاویدان آفریدند.

زمامداران اجیر و مزدور که شالوده حاکمیت ننگین و تداوم زنده گی چرکین خود را در ایجاد تفرقه میان تبارهای مختلف کشور جستجو مینمودند به رهنمایی و دستور باداران خویش به شکل ماهرانه خلاف روند نهضت امانی و خواست های برحق و انسانی همه باشنده گان این کشور به اشکال و شیوه های مختلف تخم نفاق ملی و اندیشه های خام برتری جویی قومی و تباری را بین هموطنان عزیز ما کشت نامطند. البته تذکر این حقایق شمه تلخی از رویدادها و زنده گی ناهنجار باشنده گان این سرزمین است و هدف از ذکر آن هرگز نفي دیگران نیست، بلکه یادآوری از حوادث و واقعیت های دردناک زنده گی یک ملت است که از عملکرد زمامداران سفاک گذشته کشور ناشی شده و عمداً چنین فضای عدم اعتماد و نا باوری را میان توده های زحمت کش و باهم برادر ما خلق نموده است.

اگر نسل امروز وطن واقعاً خواهان ترقی و وحدت ملی به معنی واقعی کلمه در افغانستان هستند، نباید جهت بقا و تداوم پلان های خشن و رزیلانه دشمنان مطهن وسیله گردیده و به درد ها و رنج های بیکران توده های شریف و رنجور ما فرونی بخشدند، زیرا تلاش در این عرصه میوه و حاصلی جز رنج، بدبختی و سیه روزی به مردم ما به ارمغان نمی آورد.

درختی که تلخ است ویرا سرشت

گرش بر نشانی به باغ بهشت

سراجام گوهر به کار آورد

همان میوه تلخ پلر آورد

در این روزها از سوی نشرات برون مرزی شعارهای وحدت و همبسته گی ملی با نوا های دلنشین و خاطرات فراموش ناشدنی بزرگان ما با صمطمیت زمزمه می گردد. دریغا که این شعارهای انسانی و زیبا، رنگ و بوی گذشته را ندارد و از آن بوی گنبدیده و متعفن دشمنی و خصومت قومی به مشام میرسد. ص ۶

نوشته: زمی کاسی

بیوسر به ساره فای بیسین

میرزا شپیر احمد

خان منشی امان

## الله خان کی بود و چگونه در سال ۱۳۲۶ (خ) ترور و ناپدید شد!

رهائی از زندان و چند کار ضروری:

بعد از آنکه شیر احمد خان در حمل ۱۳۲۶ (خ) از زندان دهمزنگ رها شد، آرام نه نشسته و دست به فعالیت و نوشتن نامه ها به حکومت و ملل متحد زد، تا آنکه توانست به همیاری دوستان طی یکی و دوم ماه فامیل چرخ را از محبس بیرون آورد، همچنان عریضه ای عنوانی صدر اعظم نوشت و در آن استرداد قرآن مجید نوشته ای قلمی خودش را مطالبه نمود،

( چون این قرآن مجید توسط برادر ارشد صدر اعظم و صدر اعظم پیشین فایده شده بود، تپ و تلاش شیر احمد خان جانی را نگرفت،) از جانبی چون شیر احمد خان به مسأله مهم متر دیگر که رهائی یک خانواده و تزیینات عروسی با کاسی که در محبس نکاح کرده بود، منهمک و مصروف بود، نتوانست قضیه بدست آوردن کتب و آثار خود منجمله قرآن مجید مطلقاً را دنبال کند.

من در کابل چندین سال قبل مرحوم غلام علی خان عدالت ( مامایم) را که خود عمری در خدمت مردم گذارید، در رابطه به قضیه چندین بار زندانی شدن، فشارها و باالآخره ناپیدی و ترور پدرم مورد سوال قرار میدادم و میگفتم؛ شما که تجارب گرانها دارید، این قضیه را چگونه مبینید؟ اینکه وی یک مبارز و آزادیخواه بود مسلم است، اینکه تحمل وی رانداشتند این هم روشن است، سوال در اینجا است که چرا وی را راساً کشتند، چرا گاهی زندانی و گاهی آزاد شده است؟ وی در پاسخ من چنین گفته بود " شما واقعا یک پدر مردانه صفت داشتید، ناپیدی و ترور وی نه سرداشت و نه دم، وی هنگام زندانی شدن در محبس باقوی ترین استدلال و شدیدترین لحن که هیچ راه گریز به طرف مقابل نمی گذاشت از خود دفاع میکرد، همین خصیصه باعث شد که در برابر دفاعیه های شیر احمدخان اداره های مربوط تاب مقاومت نیآورده و ناگزیر به رهائی اش در یک مقطع معین تن میدادند"

چگونگی واقعه ناپیدی و ترور شیر احمد خان:

روز ۲۶ سرطان ۱۳۲۶ (خ) بود که در این روز شیر احمد خان میخواست به قلعه قنوج جهت اشتراک در مراسم عروسی خود با خانم صدیقه برود، در این وقت وی را عبدالوکیل خان مامایش همراهی میکرد، چون بگی (گادی) نیافته بودند، بنا پای پیاده از راه جاده میوند و گذرگاه عزم قلعه قنوج داشتند، در عرض راه چون مامایش نسبت کوهلت وضعیفی نمیتوانست با شیر احمد خان همگام باشد، بنابراین در قسمت شروع شفاخانه گندنا بعداً صدری از هم جدا شدند، مامایش با وی خدا حافظی نموده و در کنار کتار معدریا وی را از دور نظاره میکرد، وی مشاهده کرده بود که در نزدیکی پل آرتل (آرتن) دو موتر جیب به رنگهای فولادی که بعد ها فهمیده شد که موترها مربوط وزارت داخله بودند، دور زده و یک تن از آن خارج شده و با شیر احمدخان مصافحه نموده بود، ولی عاجل با شیر احمد خان یکجا داخل جیب شدند، موتر به صوب نامعلومی در حرکت شد، مامایش که مرد ساده و باصفائی بود، گمان برده بود که این جیب از دوستان شیر احمد خان است و خوب شد

## شناسنامه یکتن از مشروطه خواهان، یک مبارز گمنام و افشای یک ترور سیاسی دیگر

(بود) که زمانی در دوره هاشم خان صدر اعظم خزانه دار بود، اما نسبت تقلب دستش از وظیفه گرفته شده بود، شخص

عدالت بارها به پدرم گفته بود تا این آدم مشکوک و مجهول الهویه را بخانه راه ندهند، چون نزد حکومت گنجهکار است بنا استخام شده تا به نفع حکومت از خانه خود دیگران اطلاعات را جمع آوری کند و فته های را دامن زند، همین شخص در آوردن و انتقال آوازه ها بسیار فعال و مسلکی بود، بارها دیده شده بود که در عقب دروازه اتاقی که شیر احمد خان با دوستان و رفقایش صحبت میکرد، کشک میداد و گپ ها را با آله عکوش استماع میکرد، باالآخره روزی توسط مادرم که خواهر عدالت بود، از آمدن بخانه ما منع شد؛ اگر از این بخش که بی ارتباط به قضیه نیست گذر کنیم، باید نگاشت که بعد از سرگردانی های زیاد روزی آقای آصف خان قوماندان امنیه ولایت کابل هنگام مراجعه برادرم علی کاسی برایش گفته بود:

" بی جا سرگردانی نکنید، سودی ندارد، بهتر است بخاطر حفظ حیات و نجات اولاد پدرت، از کابل دور شوی و در کدام ولایتی دنبال کسب و کاری باشیید."

همان بود که یکتن از دوستان فامیلی ما دکتر عبدالغنی خان افضل همه را با خود به پل خمیری برده و علی احمد که در صنف ۱۲ لیسه نجات (امانی) و اول نمره کلاس خود بود، مکتب را جبرا ترک و منحیت کارگر در نساجی پلخمیری شامل کار شد.

اینکه آصف خان قوماندان امنیه از روی دلسوزی و شفقت این هدایت را داده بود، یا دستوری فهمیده نشد، اما در سال ۱۹۷۳ بعد از سقوط شاه و استقرار جمهوریت داود خان او کتابی نوشته است که در آن واقعه میرزا شیر احمد خان را هم تشریح نموده است، و من شخصا از وی پرسیدم، اقلابگویند که چگونه حادثه به وقوع پیوست؟

او به من جواب داد، که "کتاب من که نزد دخترم آصفه جان است، بعد از مرگم به نشر میرسد، گویا این حادثه هم در آن خواهد بود" او بخاطر تکمیل کار خود عکس شیر احمد خان را از نزد جیلانی خان فرقه مشر شوهر خواهر شیر احمد خان خواسته بود، که این نشانی ای است از پرداختن آصف خان به این موضوع؛ تا حال کتاب بدسترس نرسیده است، تا چگونگی آن مطالعه شده بتواند.

قبل از رفتن به پلخمیری خانواده کاسی بسیار کوشیدند تا اگر حقوق تقاعد شیر احمد خان را بخاطر امرار معیشت خود بدست آورند، که به دلایل گوناگون منجمله اینکه سند، مرگ را بیاورید و غیره رد و حصول نتوانستیم، بعد از تلاش زیاد یک نمره زمین در دشت بگواه پیشنهاد نموده بودند، که به جزء سنگلاخ چیزی دیگر نبود، چون در خانه بجزه علی احمد که سرگردان معرکه بود، سایر اولادها خورد سال و صغیر بودند، لذا توانائی رفتن و آباد کردن ریگزار و ذنبال کردن موضوع نبود، میرزا شیر احمد خان رشوه نخورده بود، اولاد خود چیزی به این نگاشت، اینکه به اولاد، خانواده و حتا دوستان و آشنایان او چه گذشت، از طرفداری تا سلب حقوق و محکمه و غیره، داستانی است غم انگیز که مستلزم پرداخت جداگانه میباشد.

در اینجا میخوام اندکی در باره چگونگی توزیع زمین برای خاندانی ها (آل یحیی)، تنگدستی دهاقین؛ ایجاد و تشدید منازعات ملی و قومی که طراح آن خود خاندان بود و بی ارتباط به ندادن زمین به ورثه میرزا شیر احمدخان ص ۱۵

که وی را وقت تر به قلعه قنوج برساند، اما چنان نشد، همین حمله غافلگیرانه ای بود، که دولت مردان نامرد افغانستان "شیر غران" را از ما ربودند و خانواده ای را تا امروز به داغ نبودش ماتم دار و حزین ساختند.

بدین ترتیب شیر احمد خان مانند صدها و هزاران آزادیخواه و وطنپرست افغان طعمه آزور حص نامردان و ظالمان که به جزء تداوم سلطه ننگین شان به چیزی دیگر نمی اندیشند گردید و ناپدید شد!!

"خون ناحق دست از دامن قاتل برداشت دیده باشی لکه های دامن قصاب را!"

بعد از قتل پدر ما به اولاد اش تهمت ها بستند، تا ما را به هر وسیله ای از بین ببرند و این همه پروپاگند ها و تهمت های شان مضحک، نامردانه، رزیلانه و بیست فطرتانه بوده است، البته این کار را نه تنها در قسمت ما از طریق پخش مینمودند، بلکه در مورد هزاران انسان وطن پرست، آزادیخواه و شریف میهن دریغ نه نموده اند. سرگردانی های خانواده ما و جستجوی شیر احمد خان:

یکی دو هفته ای علی احمد کاسی و عبدالقدوس کاسی برای پرس و پال در کابل و ولورگ نزد دوستان و خویشاوندان ما، در رفت و برگشت بودند، تا اینکه اثری از وی نبود، چون اصلاً از بین رفته بود و این جستجو نمیتوانست کاری کند، آوازه های گوناگونی در باره اش شنیده میشد، این آوازه ها چنین بودند:

- او را فامیل چرخ کشته است.

- او در این ولایت و آن ولایت دیده شده که تجارت اموال میکند.

- او به روسیه فرار نموده است.

- او را فامیل عدالت به قتل رسانیده است.

این همه آوازه ها و شایعه ها از طرف حکومت به گوش مردم رسانیده میشد، تا جنس ایات خود را ببوشانند، اینک پیرامون هر یک روشنی می اندازم و قضاوت آنرا به خواننده عریز این سطور میگذارم:

۱) همه اعضای فامیل کاسی به یقین میدانستند که این کار را فامیل چرخ نکرده است، زیرا کسانی که ناحق محبوس بودند و مستم حبس را کشیده بودند و همزمان شیر احمد خان بخاطر رهائی شان جانفشانی و همدردی فراوان کرده بود این کار را نمی کردند، همچنان معقول به نظر میرسید که خود را دوباره به دام حکومت به اندازند، لذا این شایعه کاملاً بی اساس و بیعید از امکان بود، ولی حکومت با تعقیب پالیسی "تفرقه انداز" میخواست این دو خانواده ع دوست و همفکر را به جان همنیگر اندازد و خود بهره گیری کند!

۲) در باره شایعه دوم که میخواستند تمام خانواده کاسی را سر گردان سازند، باید آشکار ساخت که واقعا هم چنین کاری شد و همه ما بخصوص برادر ارشدم علی احمد و عبدالقدوس کاکایم از بام تا شام از این شهر بدان شهر و از این ولایت بدان ولایت مدت ۹ ماه، رفتند و گشتند، ولی گمشده شان رانیافتند، نه رمل اندازی در کابل ماندو نه جادوگری در زابل که بدان مراجعه صورت نگرفته باشد، اما همه بی سود بود، در اینجا قابل تذکر است که حکومت از هر وسیله مشروع و غیر مشروع استفاده می جست تا آوازه ای پخش کند و به اصطلاح "پل قضیه را بخواباند" طور مثال؛ آنها در این مورد از ضعیف انفسی چون هاشم خان ماما کار بگیرند (این شخص مامای ناسکه عدالت

## بقیه از ص ۱ ندای وطن ...

فقر، فساد مزمن و گسترده زنده گی را برای این مردم دشوار ساخته است. مافیای داخلی، منطقه و جهانی در پیوند منافع شان، آنچه برای شان موثر و مفید است تحت نام دموکراسی در وطن ما انجام میدهند. چوروچپاول و غارت هستی مردم وطن با همدستی با مزدوران داخلی شان به امر روزمره تبدیل شده و به یغما برده میشود. ترور، انفجار، اختتام، تجاوز به ناموس مردم و وطن به امر عادی دستگاه حاکمه تبدیل گردیده است.

مدافعیان دموکراسی در اتحاد با نیروهای بین المللی در اس ناتو در برابر حوادث آشکارا ناتوانی خود را ثابت ساخته است و آخرین امید برای تامین صلح، ثبات و امنیت دارد که از دست برود. تهدید آشکار انقلاب سیاه با ردیگر میان شهروندان کشور ما فضای دشوار و بی باوری را بوجود آورده است. تو نباید فراموش کنی که: نبرد بین مرگ و زندگی، حق و باطل، علم و جهل، دموکراسی و استبداد جریان دارد. سنگرداران دلیر وطن، اعضای پاکباز نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و سایر نیروهای ترقیخواه و وطن دوست در مبارزه علیه پدیده های شوم اسارت

با رقرار دارند و ما باور داریم که درین مبارزه پیروز میشوم.

## هموطن عزیز!

تو باید بدانی که سنگر مبارزه خالی نیست. این سنگر به توبه من و به ما نیاز دارد. آیا میشود که با تیوریزه سازی و پنهان شدن در عقب ایدیا لوژی های دوران جنگ سرد به بهانه های چپ و راست که منظورش روشن است با مسولیت های تاریخی خویش را به گردن دیگران انداخت و شانه خالی نمود که گویا شرایط برای افکار انقلابی آماده نبوده و نباید به وطن بازگشت.

## ای هموطن!

نباید در کشورهای اروپایی و امریکایی قالب سازی های جدید ویا کهنه را برای وطن و مردم فرمایش داد. ما باورمند هستیم که تیوری پردازی در اروپا و امریکا سهل تر و راحت تر از زنده گی در خون و آتش همزمان شما در وطن است. اگر واقعا شما وطن تان را دوست دارید لطفا تیوری بازی را دور کنید. به وطن بیاوید، با بردران و خواهران برهنه و گرسنه تان یکجا شوید. ببینید که آنها و جگرگوشه های شان در چه حالت قرار دارند، چگونه درس میخوانند و زنده گی شبا روزی شان را سپری مینمایند و با آخرین بلاهای قرن در ستیز و نبرد اند.

انوقت به این باور میشوید که مستی در اروپا و امریکا و موضعگیری های لوکس بعضی ها، به شرایط عینی و ذهنی جامعه کاملاً منطبق نیست. ما به انهایی که تنها مشق و تمرین انقلابی مینمایند و مایه نفاق در صفوف جنبش و نهضت در وطن خویش میشوند با زبان ساده و رفیقانه خطاب مینماییم:

## ای هموطن عزیز!

مادر وطن از ما وفا، صداقت، راستی، وطن دوستی و بالاخره حق شیر خود را میخواهد نه نفاق، شقاق، توطنه و اسارت در بند دیگران.

اگر همت تو والا و زنده است و وطنت را دوست داری به اغوش وطن بیا، در غیر آن بازی های سیاسی به گونه فتنه های سیاسی دیگر برد ندارد. نهضت ترقی خواهی، عدالت پسندی، و دموکراتیک به حد کافی از لحاظ تجربه سیاسی قد برافراشته و بزرگ شده، دوست و دشمن را به خوبی درک مینماید. با خیالبافی و خود پرستی و قومگرایی نمیشود دیگران را فریب داد.

پلی! نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و فرزندان وطن شامل در آن بسیار آگاه و بیدارتر از گذشته من و تو اند، به این امر باور داشته باش و اندیشه کن!

## بقیه از ص ۳ وحدت ملی...

زیرا عده ای از روشنفکران و قلم بدستان ما کوشیده اند تا به دفاع از تبار خویش برخاسته و طرف مقابل را ملامت و متهم نمایند. به عقیده این کمترین حل مسئله ملی در کشور کثیر الملله ما افغانستان یکی از موضوعات بسیار حساس، داغ، مهم و حیاتی به شمار می آید و با گذشت هر روز این خواست ها و ندا ها با رنگ و بوی تازه و رسا تر از دیروز به گوش میرسد و نباید صدای خفه شده حق طلبی و دادخواهی توده های محروم کشور را با اندیشه سکتاریزم و شوونیسم مغالطه نمود.

ماتامفانته آنانی که در لاک برتری جویی قشری، قومی و زبانی به سختی فرو رفته و از نفی دیگران لذت می برند، همواره در مضامین و مقالات خویش ماهرانه و زیرکانه به اشکال و گونه های مختلف با کلمات بازی نموده و می کوشند صدای حق طلبی و دادخواهی اقلیت های مذهبی و ملی کشور را وارونه جلوه داده و با افترا و اتهام مهر تجزیه طلبی به آنها وارد و در تداوم اندیشه های برتری طلبانه تباری خود ادامه بدهند. ولی این چنین تلاش ها از سوی هر تباری که باشد نه تنها کار آیی، مؤثریت و رنگ و بوی خود را باخته و از دست داده است بلکه محکوم به زوال ابدی نیز می باشد.

زیرا ما در قرن بیست و یکم زنده گی می کنیم پیشرفت سریع ساینس و تکنالوژی زمان را عوض نموده و جایی را برای بقا و تداوم چنین اندیشه های خشک و خنک باقی نگذاشته است، همچنان مردم کنونی افغانستان مردم دیروز نیستند و هرگز نمی توان با حرف و کلمات آنها را فریب داد، به زور به شیوه گذشته بر آنها حکومت کرد.

آن دوره های سیاه و نکبت باز، که یکی به نام یک قوم تاج افتخار بر سر بنهد و تبار دیگر به جرم نبود آن بار خجالت را بر دوش بکشند برای ابد به گورستان تاریخ مدفون شده است. خوشبختانه پدیده شایسته سالاری که در این اواخر استعمال آن در مطبوعات کشور نیز وسیعاً رونق یافته در محراق توجه همه مردم کشور و ائتلاف بین المللی هم قرار گرفته، بشارت و نوید آن را میدهد که بعد از این در کشور عزیز ما افغانستان نیز معیار شخصیت و تقرر در کدرهای دولتی مانند سایر نقاط پیش رفته جهان متکی به فهم دانش، ذکاوت، صداقت، وطن پرستی، پاک نفسی و انسان دوستی خواهد بود، نه تعلقات زبان، قوم و تبار. ص ۷

## بقیه از ص ۳ روشنفکری...

ایجاد حرکت افقی در جامعه است که در کنار حرکت عمودی دولت قرار میگیرد. در واقع مبارزه روشنفکری برای حقیقت و زندگی در حقیقت نوع حرکت افقی در سطح اجتماع است. امروز در جوامع رو به توسعه شرقی میتوان از نسل جدیدی روشنفکری نام برد که در جستجوی طرح عقل در حوزه عمومی و ایجاد فضای روشنفکری نام برد که در تلاش ایجاد فضای گفتگو میان شهروندان جامعه خویش اند. این نسل جدید از روشنفکران جوامع خویش میطلبد تا از امر گفتگو به منزله چتر هستی شناختی برای پناه دادن به فردیت اعضای جامعه و شگوفائی آن استفاده کنند.

باید توجه داشت که رسالت روشنفکر در جامعه برای تحقق دموکراسی ایجاد و طرح ایدیولوژی نیست بلکه مسولیت روشنفکری بیرون نمودن جامعه و شهروندان از قیومیت و صغارت است یعنی روشنفکر یا طرح اندیشه و دگر اندیشی میتواند جامعه را از قید و بند ارزشهای سنتی و غیر عقلانی به سمت عقلانیت سوق دهد و مساله گذار جامعه را به دموکراسی نه بر اساس سنت ها بلکه بر مبنای توسعه جهانی و تکنولوژی مدرن و هماهنگی با کاروان تمدن بشری و جایگاه هستی شناختی جامعه خویش و در نهایت با همخوانی روح جهانی مساعد سازد و جهد نماید. زیرا عصر حاضر برای کشور های در حال توسعه عصر گذار به دموکراسی است و این گذار به دموکراسی دارای ویژگی هاست.

۱. دوری جستن از تفکر سنتی و آموزش ایدیولوژیکی

۲. از هرگونه اندیشه تک پنداری، تک حزبی، گروه و تک قومی اجتناب ورزیدن

۳. ایجاد فضای گفتمان سیاسی و فرهنگی با روحیه اقتصادی

۴. ایجاد فضای گفتمان در مطابقت با جو جهانی و مدرنیته جهانی

۵. عملکرد عقل انتقادی در حوزه عمومی

۶. نقد هرگونه مطلق انگاری و حقیقت مطلق در روند تحقق دموکراسی

۷. تولید آگاهی و بیداری وجدان جمعی

۸. تأمین عدالت اجتماعی، زدودن فقر مطلق و ایجاد فضایی برابری

میان همه اقلیت های و گروه های ساکن در جامعه.

تامس جفرسن معتقد بود که بهای آزادی هشیاری و تیز بینی دائمی است و روشنفکران در روند گذار به دموکراسی وجدان های بیدار جامعه هستند و نسبت به هر قشر دیگر اجتماعی میتواند در تحقق دموکراسی نقش بهتر و جایگاه خاص را ایفا نمایند. " زیرا روشنفکران در باره میبایست نه با میبایست می اندیشند تا درین مورد دچار لغزش سیاسی و داوری غلط در مورد سیاست نشوند. و تنها در چنین رابطه میان سیاست و اندیشه است که گذار به دموکراسی امکان پذیر میشود. /

برگردان از مجله شتیرن آلمانی:

نیلاب سلام

یا ککاست مترجم و "نام" کتاب

" پوست کردن پیاز"، درونی ترین نامیست که گونتر گراس برنده جایزه ادبی نوبل، مورالیست، نویسنده، هنرمند و سیاستمدار نامدار آلمانی میتوانست برای اثر آخرش با اعترافاتی چنان انتخاب کند. از یک سو این "نام" تصویردهنده حالتیست که در هنگام

پوست کردن پیاز به آدم دست میدهد یعنی: اشک از چشم جاری شدن! درحقیقت گراس میخواهد به خواننده گان برساند، اقرارش وی را به گریستن واداشته است. از سو نگر وی برگ برگ سرگزشتش را چنان برچیده است تا به هسته برسد که آدم پیاز را برگ برگ از هم جدا میکند. این که گراس تا چه اندازه در انتخاب نام اثرش به خاطر نشان دادن روحیه اش صادق بوده، تنها خودش میدانند!!!

بیدالتی در دنیا در برابر شلایش تاب نمی آورد، مباحثه مهمی بدون حضورش جریان پیدا نمیکرد... ده ها سال مؤلف کتاب "بلیش ترومیل" (۱) رول هنرپیشه را در برابر مردم بازی کرد و حال اقرار بسیار ناوقتش: که گونتر گراس (۲) با هفده ساله گی سرباز دستگاه "وفین - اس. اس" (۳) بود یاعت حمله مردم میشود.

## مجسمه میلر و رول

او به دیگران میگفت، چه نیک و چه زشت است. ولی زشتی خودش را سالها پوشیده داشت. گونتر هفده ساله، بلوند در مغز سرباز "وفین - اس. اس." جنایتکارترین دستگاه رژیم "نازی" آلمان که انسانها را از خانه های شان بیرون میکشیدند و هدف گلوله قرار میدادند زیرا به رهبر شان آدولف هیتلر وفاداری وعده داده بودند، بود.

خودش میگوید، هرگز بالای کسی فیر نکرده است ولی تصاویر گذشته دگر حقیقت ندارند. در دهم دسامبر ۱۹۹۹ "گراس" به خاطر به تصویر کشیدن صورت فراموش گشته تاریخ مورد احترام قرار میگیرد و در "خانه کمنست" ستوکهم (۴) جایزه ادبی نوبل را به حیث هفتمین مرد در تاریخ آلمان جایز میشود.

کتاب "بلیش ترومیل" یک موفقیت جهانی برایش شد. اثر بعدیش به نام "کتس اوند ماوس" (۵) به سرعت با شماره گانی بلند صد ها هزار نسخه به فروش رفت.

موفقیت بزرگ ادبیش پایه را برای پیشرفت دومش که وی را به حیث مورالیست بشناسند گذاشت. گراس برای ویلی براند (۶) و "اس. پی. دی" (۷) علیه فرانس یوزیف شتراوس (۸) و جنگ ویتنام به پا میخیزد. سفری به دور جمهوریست انجام میدهد و نود و چهار بیانیه ایراد میکند. "اس. پی. دی" در همان سال برنده میشود و گراس شاعر زمان و شهرش. در اوایل سالهای نود برای اولین جنگ امریکا علیه عراق رأی میدهد.....

گراس بهانه های پیشمار در کتابش به خاطر سرباز بودنش در دوران هیتلر تراشیده. در آخرین و غوغابرانگیزترین کتابش به نام "بابم هویتین دیر سوویبل: پوست کردن پیاز" (۹) مینویسد: از حیا در

## تنزل مورالیست

## گونتر گراس،

مورالیست نامدار اروپا  
شصت سال حساس  
ترین و تند ترین بخش  
زنده گیش را پوشیده  
داشت

تمام این مدت زمان بعد از کاری که از غرور احمقانه ام در سالهای جوانیم انجام داده بودم، خاموش ماندم اما این بار را شانه هایم حمل میکردند و هیچ کس نتوانست از سنگینیش بکاهد.

وی مینویسد که در عالم ناهمی در آن سیستم داخل شده بوده و هرگز نمیدانسته که این سیستم نابودی میلیونها انسان را پلان کرده، نظم داده و در عمل به اجرا در آورده. وی در خاطر اتش "وفین اس. اس." را یک دستگاه منظم واحد میخواند که همیشه در جا های پر خطر نشانده میشدند و بیشترین تلفات را میدادند. تصویری که گراس امروز از "وفین اس. اس." در "پوست کردن پیاز" میدهد، بینهایت خوشبینانه خودش را میخواند.

بسیار پسانتر این عیب او را آزار میدهد که عضو دستگاهی بوده که در "دعوی نورنبرگ" (۱۰) به حیث دستگاه جنایتکار اعلام شد.

بیوگراف هیتلر یواخیم فیست (۱۱) به "اخبار بیلد" میگوید که وی از گراس هیچ موثر دست دو نخواهد خرید. وی نمیتواند بفهمد که چگونه یک آدم شصت سال میخواهد به قول خودش وجدان مردم را بیدار سازد - خصوصاً در سولهایی مربوط رژیم نازی - و پسان معلوم میشود که خودش ژرف در آن داخل بوده.

برای گرافیکر نامدار کولوس استیک (۱۲) ریس اکادمی هنر ها در برلین آثار هنری و شخصیت سیاسی و مورالی او پس از روشنی این موضوع مایوس کننده است. یواخیم کایزر (۱۳) منتقد ادبی "زود دوچی سابتونگ" (۱۴)

میگوید: بینهایت خوش باورانه! حد اقل پس از "دعوی نورنبرگ" باید گراس درک میکرد که نازیمتها جنایتکاران بودند.

مورخ داو داینر (۱۵) نمیخواهد واقعاً باور کند که گراس سالها با عذابی دست به گریبان بوده بلکه من فکر میکنم، امروز جهان طور دیگری به موضوعات مینگرد. چنین اعترافی از چنین مردی باز هم میتواند برنده اش سازد. این مرد یک زنده گی غلط را زنده گی کرده "

جامعه شناس هنریک م. برادر (۱۶) میگوید: "سینتا بیریگر تازه حالا میفهمد، در کودکی سواستفاده قرار گرفته و گراس تازه متوجه میشود، عضو "وفین اس. اس." بوده. هر دو خود شان را خوب میفروشند." برامتی کتاب گراس توسط یکی از باقدرت ترین ناشران اشتوتگارت با شماره گان بلند بسیار خوب به فروش میرود.

جواب سوالی چون: چرا تنفر به این حد بزرگ است، بسیار ساده است.

گراس یک چهره مردمی و آشکار است و

چنین چهره هایی اجازه ندارند، رازی از خود داشته باشد.

تنزل مورالیست به سرعت به پراگ رسید. کلوپ "پ. ای. ان" چکوسلوواکیا "کاریل - کاپیک - پرایز" را که در سال ۱۹۹۴ برای گراس اهدا نموده بود، بی اعتبار اعلام داشت. ریس جمهور سابق پولیند دارنده جایزه نوبل صلح لیچ والیسا (۱۷) هوشیارانه وی را به صرف نظر نمودن از رتبه خاص "ایغینبورگر فوردی" که در سال ۱۹۹۳ برایش اهدا شده بود طلبید.

آیا بهتر نبود گراس رازش را با خودش به گور میبرد؟ هرگز!  
او تصمیمش را گرفت، سکوتش را بشکند.

شماره ۳۶ سال ۲۰۰۶ مجله شتیرن

Stern, Nr. 34, 2006 von Juli Zeh

از یولیا سیچ

از هفته ها بدین طرف کتابی به نام " پوست کردن پیاز" به حیث نسخه های مورد بحث روی میز های مدیران مسوول، ژورنالیستان کلتوری، منتقدین و اعضای انجمنهای کلتوری قرار دارد. شماری از این دست در حالت شوک قرار گرفته اند. هر طرف سر و صدا زیاد است. یکی ناسزا میگوید، دگر از گراس به پشتیبانی برمیخیزد و دیگری احساس تنفرش را ابراز میدارد. این فریاد و فغان انسان را به یاد غضب طفلی میاندازد که از وی سامان بازی را گرفته باشند. حرف بالای این نیست که گونتر گراس در هفده ساله گی سرباز "وفین اس. اس." بوده، نه، عصبانیت به خاطر نیست که نویسنده مورالیست سالها حساس ترین و تند ترین بخش زنده گیش را پنهان داشته. جواب سوالی چون:

چرا تنفر به این حد بزرگ است؟ بسیار ساده است: گراس یک چهره مردمی و آشکار است و چنین چهره هایی اجازه ندارند، رازی از خود داشته باشند. /

## اشاره

- 1-Blechtrommel 2-Günter Grass
- 3-Waffen-SS 4-Konzerthaus,
- 5-Stockholm 6- Katz und Maus
- 7- Willy Brand 8- SPD
- 9- Franz Josef Strauss 10-Beim Häuten der Zwiebel
- 11-Nürnberg Prozess
- 12-Joachim Fest 13-Klaus Steak
- 14-Joachim Kaiser 15-Süddeutsche Zeitung
- 16-Dau Diner
- 17- Henryk M. Broder 18- Lech Walesa

بقیه از ص ۶ وحدت ملی...

زیرا همه باشندگان قهرمان افغانستان نیز قاطعانه خواستار چنین فضایی در عرصه حیات سیاسی، اجتماعی، حضور و نقش فعال شان در تصمیم گیری کشور اند.

آنانی که نعش گندیده عظمت طبیبی تباری را ماهرانه بر دوش کشیده و می خواهند از آن سود جویند سخت در اشتباه اند، زیرا این اندیشه شوم و مصیبت بار هرگز به نفع همه اقوام مختلف کشور نیست و باید تحکیم وحدت ملی و متساوی الحقوق زیستن در دل و دماغ همه مردم مین ما نقش بندد و به

حیث یک هدف استراتژیژیک در سرلوحه کار دولت قرار گیرد. /

مفتاح الدین های

هغه، هو! هغه می دزړه اوددهن په لیکچه کې تل ژوندی ده. نه، بخښنه غواړم، هغه پخپله نه، دهغې لوت شوی ژوند یادوم. دهغې ژواویرې دتېرشوي تارک کیسه چې دهغې له خپلې خولې مې واوړیده، داوس هم زماپه غوږکي انگازې کوي .

څرنگه دهغې په وړاندې راوتوکېدم اوڅرنگه یې ماته دخپل غمخپلې زړه نوارې راوسپړل، داتپوسونه اوداسې نوردهمدې کیسې په اوږدو په ساروکې ځوابېږي .

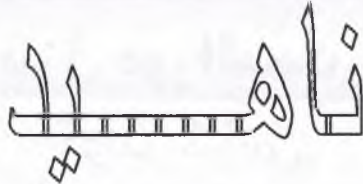
دسهارله لمرڅرک سره سم ، په دې تکل له کوره وڅوځېدم چې دملگري دجوړاواناجوړتپوس وکړم، زما څر له زدهدیرې له څنگه تیریدله . زړه نازره رهي وم ، ((زړه)) یانې په دې ډاډچې په کورکې به وي، خو ((نازړه)) په دې ماناچې ښايي دخپل سردخونديني په پاربه یې لاله مخه کومې خواته پښې سپکې کړې وي ، ځکه په دغو شپوورڅوکې دسیاسي واک اولوت ولجې لپاره، دسیالوتنظیمونوترمنځ دهجاده تنور تریل هروخت پرغرغندو وواوچ ولانده په کې یې توپیره سوځول .

اندېښنووهلوپړلازه نکوبنولم چې نابیره یوې سوزناکې ژاله خپل پوښ څخه راویستم . پام مې دژرالوري ته واړاوه، سترگې مې پریوې ویرغاړې ښځې ومښتې چې دمړستون په پای کې ، دیوه نوي کبڅ پښوته ناسته ، ساندي بولي . کړه وړه یې له ورايه وینم، لېونسدوته ورته دي . نژدی ورځم ، ورته گورم چې دکوم رژیم لايي عکس یې مخ ته نیولی اوپه کړپوړورته ژاړي ، خو یوناخاپه پریل اړخ واوښته، اوپه غوسه کې یې ورته وویل :

آخ اته څومره یې پروا اوبې توپیره یې، زه درته په ورت ورت ژاړم، خوته راته خاندې، نوراخه ! چې دواړه یوځای اوپه گډه سره وخاندو، ترهغې وخاندوچې ((تنظیمي خپلسرواکي)) له رځې اوسځې وژاړي . یوځلې بیايې خپل اړخ بدل کړاوپه خنداکي یې وویل : نه، ژراترخندا سپېڅلی ده، پرېږده! دومره وژاړوچې د((شریلات)) دورې اوگردلې دخپلواوښکوپه باران وروڼو .

زړه مې پرې تورلوگی شو. خپل زړه سوي اوناڅرگنده راکښون ځواک بېواکه دهغې خواته وروڅکولم . بې له دې چې اجازه ترې وغواړم ، ترڅنگ یې پټه خوله کښناستم، خو هیڅ غبرگون یې ونه ښوده . داسې ایسېدل چې ته به وایې ، زما په ورځکېدو هډوڅبره نه شوه . په دغه شیبه کې یې چې دبوټ په شان چوپه اوسپه سمخه وه، دکبڅ له پورنده خاورونه خپل موتی ډک کړاوپه له دې چې پوه شي، څه کوي ، پرخیل سروځان یې وپاشلې . ښايي ددې مانابا دواړه چې خاورې یې پرسرشوي . لېوروسته ، سرسیانده له ځایه ولټېده، د عکس پروړاندې ودرېده اوپه غټو غټو یې ورته وکتل ، بیايې دکبڅ سپېرې خاورې له سترگو تیرې کړې اوپیرته پرخیل ځای کښناسته . ماترې داسې جاج واخیست : زړه ته یې نه شي لوېدای چې پرونی نازولی یې نن دخاوروډېرې وي .

ترسترگو لاندې مې ورته وکتل له اوروغه لوېدلې ، اوپروښوونې دژوندانه موسکا دتل لپاره مړه شوي وه . زه له خپل ځان سره په دوه جالوکې سپوروم ، یوڅو خپلې تلوسناکې لوبڼې ، له هغې څخه



پوښتنوته هڅولم ، خو بېله خواخوږۍ سلانه راکوله چې دغم په اړه ، له یوې غمجنې ښځې څخه لکه جنایي پولیس پوښتنې اښتنې پیل کړم . نوهمداسې گونگه روژه پرخوله ناست وم . یوه نیمه اوبښکه مې هم پرمخ کښته پروښکیورارغښتله . نه پوهېدم څه وکړم، ښي ته ولاړشم که کښ ته، دخپلې تلوسناکې لوبڼې ومنم که دخپلې خواخوږۍ .

له ښي اړخ څخه یوغر، نابیره زما دچورتونوسپښي راوشلول . مخ مې وروگرځاوه ، هغه وه . په غروښوولې غاړه یې راته وویل :

داناھید قبر..... و خوسلگینووره پرې نه ښووه چې خپله خبره ترپایه ورسوي . همداجې دناھیدنوم ، زما دغوږونو شپلۍ راوسکونډلې ، له واره پوه شوم چې هغه څوک ده . که څه هم په دغو شپوورڅوکې زه په کابل کې نه وم ، خودهغې نوم خوله پرخوله گرځېده اوهریتمن سړی ته یې دننگ اوبت مانا درلودله . په رښتیا هم هغه یوه له هغو ښاخمنواوکسمارواتلانوخه وه چې دبلوسگرویاغی شهوت ته په گوندونه شوه ، اودخپل خواږه ژوندپه بیه یې خپل تاندیغفلتوب وژغوره . ملاپه خپل سوچ کې دننگ وناموس پراتلانوشایسې ، دبت او عزت پرلوتونوکوبت هېت وایه چې هغې یوځلې بیا په خپل لړزانده غږسره زما پام ځان ته ورواړاوه :

زه دناھیدموریم ، له مانه مه پوښته چې هغه څرنگه تانده لېانده شوه . ولاړشه له مړینې وپوښته ، نه ، له مړینې نه ، دناموس له وسله والو غلڅوڅخه وپوښته چې دشپې په تیاره کې داری اچوي اودخلکومال وناموس لوتوي .

خدای زده ، په زړه کې یې څه وروگرځیدل ، مخ یې راواړاوه اوپه لارغه یې سرپیره کړه :

ستا په تلوسو پوهېږم ، غواړې ځان وپوهوي چې داغميزه څرنگه راپښه شوه . هو !

هغې رښتیاویل ، زه همدې ته لېواله وم . غوښتل مې وغږېږم ، خونه شوم خپله غږیدای ، گونگی شوی وم ، زه مې نه چلېده هغې ولیدل چې چوپ یم ، نوبیايې خپله خبره په دې ټکور اوږده کړه :

دا نه کوم داستان دی اونه کومه کیسه . دازما دتالاشوی ژوندانه کړپره ده چې دشپې تردېوالونوهاخوا، نه اوریدل کیږي .

ماته چوپتیا زیاتي گناه ښکارېدله ، دخواخوږۍ په څرگندولوسره مې دخبروغوټه راپرانېستله . هغې راوکتل ، زماپه سترگوکې یې اوبښکې ولیدې ، اوپه هښتیا سره یې وویل :

آخ اته خوهم ژاړې .

ما دهویه گډودسروښورواوه ، اوداسې مې ورغبرگه کړه : زړه په زړه پوهیږې ، ستادزړه دردناکوڅرېکو، زماپه زړه کې هم غځونې وکړې . څومره چې پرتامې زړه سوځی هومره مې له هغوی څخه کرکه کیږي . کرکه زما یوازی نۍ . وسله ده چې ددغولمانو په وړاندې ترینه کاراځلم .

هغې دتیکرې په یوه پیڅکه خپلې ویرژپلې اوبښکې پاکې ، غاړه یې تازه اوبې له دی چې

زه ترې وغواړم دخپل تباہ شوي ژوندکیسه راپیل کړه :

له کابل څخه څوپراوه لرې ، ښايي تردې هم یوڅه ناحه وراخوا، دیوې زرغونې ناوې په یوه کلي کې مې له خپل مېړه اوبچیانو سره خوشاله ژوند درلوده . کورنۍ ژواک مې له مینې اوبیزوینې ، اوتولنیزهغه مې له درښتن سره اخیل شوی وم . میره مې دښوونځي سرښوونکی اوزه ښوونکې وم . دخښتن له داده مې دوه بچیان درلودل ، یوهلک اوبله نجلۍ . نجلۍ همداده چې دلته دتورواوږوپه سره غبرکې ویده ده . زوې اومیره مې لاپخوا دتورې شپې ښکاریانو ښکارکړی دي . کومه میوه چې ما په اوږده مهال کې ، دژوندانه له اغزنوښاخونوخه راټوله کړه ، دوخت لوتمارانوراځني بیه یوه شیبه کې تالاترغۍ کړه . ناھید زما دپوښانوشوی ژوندانه وروستی سنگروو چې په نړېدو یې ماخپله وروستی هیله هم له لاسه ورکړه .

زما دپچیانویلاز مېړه سړی وو، که به غم دهندوکش هومره ستروو، خو هغه ته دښکې هومره سپک ښکارېده، پرزړه یې دویرې اوډارزښي نه زرغونېدل .

دتورتمپالنې په وړاندې په میرانه جنگېده . دخپل هیوادله پرمختیا اوځوان کول له ښې ښوونې اوروزنې سره یې دزړه له تله مینه درلوده ، ځکه هغه دهیوادرونښانه راتلونکې دپوهنیزو چاروپه وړاندې تگ اوپراختیاکې لیدله . هغه وویل :

((زموږ وجودان مورپه هغه مهال سمه لار راښوولای شي چې ښه روزل شوی وي .

رغنده پریکړې پوهې ته اړتیا لري اوڅرښکېنه دوگړنیز ژوندانه رښتني فلسفه ده . پوه یوازی ثروت دی چې غله یې نه شي غلاکولای . دیوملت رښتني بډایښنه دهغه سره اوسپښ زرنه ، بلکې دپوهواوخواخوږوزامنودرلودل دي .))

یولورومازیگرچې کله له ښوونځي څخه کورته راستون شو، دیرزمول اوږه سترې ایسېده . له خپلو بچیانوسره یې دپخواپه څېر دمینې غبریازی ونه کړې اودسترېا اچولوپه پارسیده ناستخونې ته ولاړ . په خپل ټاکلي ځای کې کښناست، خوچوپه خوله وو . زه دهغه غږندتیا ناکاراړه کړم ، ترڅنگه یې کښناستم اوتپوس کې ځنې وکړ :

نن ولي دومره مړاوی اوبې چورته یې ، څه خبره ده؟ ژسه راته ووايه ، زړه مې خولې ته راغی . تریوه ساړه اسولې وروسته یې داسې وویل :

کورته دراستنېدویرمهال یوناپیژندویه سړي پرلارتم کړم اودخپل مشرله خولې یې داتوریرین راواوراوه : (( ملحده ! داخویم ځل دی چې اسلام ته دچوپړوهولوبلنه درکوو، خو په ډاگه وینوچې خپل غوږ بې نه گروي . پوهېږې ؟ اسلام دتورې په زور راغلی دی . مه هیروه چې اسلام داسلامی زده کړوپیرته نوروته اړتیا نه لري . دښوونځیولیک لوست یې دیني اوالحاد ته لږپرانیزی . جهاد له مورڅخه غواړي چې یوځلې بیا پرتاخپله غاړه خلاصه کړو چې دشيطان له چوپړنه لاس واخله ، دښوونځي ډړه وتره اودمجاهدینوله لیکوسره یوځای شه ، که نه نویه دی جواړی کې به هرومروخپل سربایلي .)) ادامه لری

## محمدنبی عظیمی

## یوسف بر شماره های بیست

روزها با سرعت سرگیجه آوری سپری می شدند ، خورشید می کرد و ماه پاکستان پیدا می شد و روز را با شب پیوند می داد. باد می وزید . کوه به هنگام طوفان زوزه می کشید. دریا از آب پر و پیمان بود و با رنگهای آبی و شسته بی اعتنا به گذشت زمان به افق های دوردست مشرق می پیوست. پنجره باز بود و از شگاف سیاه آن عطر های دلنشین و نا شناخته بهاری و بوی نرم و نازک تن و بدن زن جوان را که در صحن حویلی مصروف هموار کردن لباس های شسته بر تتاب بود به گوش اکرم می رسانید. اکرم اکنون مدتها می شد که در دام عشق زهره افتاده بود. از همان روزیکه بهبود یافته و زیبایی نادیده زهره را کشف کرده و برای نخستین بار متوجه آزمندی شهوتناک لبهای گوشه‌تالویش گردیده بود. پس از آن بارها سعی کرده بود که زهره را از ذهن واز خیال خود براند. کوشش کرده بود با او به سردی سخن گوید ، به چشمان جادویی نگاه نکند و به گیسوان ابریشمینش دست نکشد. اما او آنقدر زیبا و جذاب بود که نمی توانست به او نگاه نکند. اگر در هنگام حضورش سعی می کرد با نگاه تهی و خالی از بد خواهی و با اندکی شرمساری به او نگاه کند و چیزی از وی بخواهد، در عوض هنگامی که زهره می رفت و دروازه اتاق را بسته می کرد، احساس می کرد که دنیا با همه تکانه‌هایش ایستاده ، زنده گی با همه دلهره هایش متوقف و آفتاب با همه پرتو افکنی هایش تاریک شده است. در چنین حالاتی می بود که آندوه بزرگی بر روح وروانش چیره می شد و از این که زهره را در محضر همایون خواهر خوانده بود، با حسرت و آندوه به خود می پیچید. به خواب هم که می رفت، زهره را از آنسته ، زیبا و خواستنی در نظر می آورد. خوابهای شهوانی اما بی ارضاء او را می آزد: شبی در کنار همان دریایی که ریشو ها او را در آب انداخته بودند نشسته بود. در یا لبریز از آب بود و تصویر برهنه زهره را مشاهده می کرد که انعکاس آن در آب می رقصید. زهره در زورقی نشسته و دستهای تمنایش را به طرفش دراز کرده بود، زورق از دو قدمی اش می گذشت . زهره در سالهای نخستین سی ساله گی بود. بلند قد ، باریک اندام و کشیده قامت. دست نسیم موهای سیاهش را نوازش می داد و با ملایمت پریشان می کرد. سینه های برجسته اش از چاک پیراهن حریرش نمایان بود و باد شبانگاهی در زیر پیراهنش پیچیده و ساقهای سپید و هوس آلودش را نمایان می کرد. اکرم کوشیده بود دستش را دراز کند و دست زهره را بگیرد؛ اما درست در همان لحظه دستی ناپیدا با شمشیر برانی دستش را از بازو قطع کرده بود. قایق دور شده بود و اکرم با فریاد بلندی بیدار شده بود. چنین هم اتفاق می افتاد که اکرم خویشتن را در نور دست ها از محل واقعه حس می کرد. انگار این حادثه بریدن دستش برای خود او واقع نمی شد؛ بلکه برای جسم گلیج و بی حس شده و در ابهامی مه آلود مانده رخ می داد. اما در تمام این حالات زهره برایش مثل آلوی رسیده بی بود که نخوردنش کفران نعمت محسوب می گردید.

در یکی از همین در هم آمیزی رویا های دلپذیر و کابوسهای وحشتناک بود که از خواب بیدار شده و ناگهان خویشتن را

پر از سبب و کاردی نوک تیز قرار داشت. خدایا این کارد را چه وقت و در کجا دیده بود؟ هزاران سال پیش در سرزمین فراغنه.

آری ، آن کارد یکی از همان کارد هایی بود که زلیخا به زنان مصر داده بود، تا با آن سبب پوست کنند و یوسف را به تماشا بنشینند. آری کارد همان کارد بود. در این امر شکی نداشت. پس کارش آسان شده بود. دیگر ضرور نبود تا گلوی او را بفشارد. با چند ضربه به پیم کارد زنده گی هر موجودی را می توان گرفت. به کارد چنگ انداخته و اولین ضربه را فرود آورده بود. خون از شکم مرد خفته فوران زده بود. چند قطره خون به سر و صورت زهره پاشیده شده بود. زهره با چهره سرخ و خواب آلود، کمان زبینه ابروانش را بالا زده بود. بعد با وحشت تمام چیخ کشیده بود: - تو؟ تو در اینجا چه می کنی ؟ ... وای ، بی انصاف شوهرم را کشتی. همین امشب آمده بود. همین امشب از زندان گریخته بود. چرا کشتیش چرا نامرد؟

با کمک همایون، شوهر زهره را به بیمارستان رسانیده بود. ضربه کارد کاری نبود. شکم مرد را دوخته بودند خونریزی متوقف شده و خطر رفع شده بود. همان شب زهره او را بخشیده بود. همایون هم برایش گفته بود که می تواند تاهروقتی که بخواهد در آنجا زنده گی کند. ولی دیگر فضای خانه زهره مانند خرمنگاه متروکی که علف هرزه آن را فرا گرفته باشد، برایش خالی و بایرگشته بود. زیرا که شوهرش با چکمه های سنگین خود احساسی را که با شگوفه های زرین در وجود او قد کشیده بود، لگد مال کرده بود. نه نمی توانست دیگر آنجا زنده گی کند. باید از زنده گی زهره می رفت. باید خود را گم می کرد.....

\* \* \*

هنگامی که به خود آمده بود ، شام شده بود. دیگر آسمان ابرپوش و زمین آندوهبار آن طرف پنجره دیده نمی شد. به نظرش رسیده بود که کسی او را صدا می کند. صدا صدای زهره بود. زهره می گفت ، غذایت سرد می شود. امانه کسی نبود. خانه خالی ، ساکت و دلگیر بود. دیگر هرگز زهره را نمی دید. دیگر زهره به سراغش نمی آمد. تنهای تنه ابود. ارزشهای گذشته کاملاً دگرگون شده بود. دیگر آن تاسیسات انسانی که به آنها عادت کرده بود ، وجود نداشتند، فنا شده بودند. برادری ها رنگ باخته بود و دوستی ها از میان رفته بود. عمر می گذشت و گذر عمر درد این خانه دلگیر چه غم انگیز بود. از جایش هم که بر خاست ، نا خود آگاه به پشت سرش نگاه کرد. زهره نبود. هیچکسی نبود. از اینجا نیز باید می رفت. اینجا نیز جایش نبود. باید بار دیگر گم می شد. این بار برای همیشه. چشمان پر از اشکش را که پاک می کرد از خود می پرسید، آیا تمام ماجرا همین بود. گذر عمر در چند کلمه؟

پایان

کابل: جوزای ۱۳۸۵

در آستانه اتاق زهره یافته بود. اتاق زهره بزرگ و گرم و مهربان بود و فرش بزرگی که کف اتاق را می پوشانید ، اتاق رامهربان تر و مهمان نواز تر ساخته بود. دیوار های استوار که بر روی آنها کاغذ دیواری زربفت نشسته بود همراه با پرده های مخملی آبی رنگ اگر از یکطرف به شکوه و جلال اتاق افزوده بود؛ از طرف دیگر مانع از نفوذ صدای بیرون به آن اتاق گردیده بود. سقف بلند اتاق آینه بندان بود و در پرتو نور چراغ سرخ رومیزی تلالو و درخشش آینه ها دلپذیر بود. اکرم مانند یوسف محو شکوه و جلال آن اتاق که بی شباهت به معبد عشق زلیخا نبود شده و با نگاه شگفتی زده به آنجا نگاه میکرد: زهره در تختخوابی که در بالای اتاق قرار داشت خوابیده بود. خرمن گیسوان سیاهش به روی بالش رها شده بود و گرمای آشوب برانگیز تن زیبایش فضای اتاق را پر کرده بود. از پوستش بوی دلپذیر همآغوشی و از تختخوابش عطر خوشایند وصال ، شنیده می شد. چهره مردی که در کنار خوابیده بود، در تاریک روشن سرخ رنگ اتاق فرو رفته و مشخص نبود. اکرم با شگفتی و ناآسکیبایی فراوانی به مرد خفته نزدیک شده بود. نه این مرد چهل ساله خوش سیما را هرگز ندیده بود. پس زهره زن هرزه یی بود. شبها در آغوش دیگران می خوابید و روزها با احساسات او بازی می کرد. آه که چه ماری بود، چه مار خوش خط و خالی بود، این زهره. نه نه قابل تحمل نبود. باید هر دوی شان را می کشت. با همین پنجه هایش گلوی هر دوی شان را می فشرود و دنیا را از لوث وجود کثیف شان پاک می کرد.

عزمش جزم بود. می کشتشان. هم از پدرش شنیده بود و هم از استادش که سزای خیانت مرگ است. نه نمی توانست خاینینی را که عشقش را در ازای یک هوس زود گذر فروخته بودند ببخشد. نه واژه بخشایش اصلاً در این جا گنجایش نمی توانست داشته باشد. باید با یک گام به آنان نزدیک می شد. گلوی هر دو شان را می فشرود. دست و پا زدن مذبحخانه شان را تماشا می کرد. چشمان وحشت زده زهره را می دید. ترس و پشیمانی را در نگاهش می خواند. بعد تمام می شد. همه چیز تمام می شد و راهش را می گرفت و می رفت:

برای نزدیک شدن به آن تخت خواب هوس ، تردیدی به خود راه نداده بود. با نوک پا راه می رفت. سعی می کرد قبل از آن که به آنان نزدیک شود، سر و صدایی ایجاد نکند. اگرچه اتاق نا آشنا بود و اکرم هرگز بدانجا پا ننهاده بود؛ ولی در پرتو نور قرمز رنگ اتاق می توانست پیش پایش را ببیند ... دیگر به مردی که با بی خیالی و مست از باد وصال به خواب رفته بود نزدیک شده بود. بالای میز کنار تخت ، گیلان آب ، ظرفی



## میتوان

هان اگر بیدار بود  
هان اگر کوچک ستون  
بر مسیر کوچی ای آواز بود  
میتوان فریادی را بر کوه کاشت  
میتوان از دشت غفلت دسته دسته لاله چید  
میتوان دریایی را آواز داد  
میتوان تالاب خون لحظه را بر پا نمود  
میتوان آیین رزم خفته را احیا نمود  
هان اگر بیدار بود  
هان اگر صداها صدا  
در يك گلو  
چون چوبه چوبه دار بود  
میتوان خار به چشم صاحب تکفیر بست  
میتوان اخطار شست باد را در هم شکست  
میتوان ابر سیاه را تا پس خورشید راند  
میتوان شب را به پای کنده ی جاوید راند  
هان اگر بیدار بود  
هان اگر یکدست  
رستم واره بر آوردگاه تیدار بود  
میتوان غوغایی را بر پا نمود  
میتوان لب بستگان ترس را گویا نمود  
میتوان بر پا نمود  
میتوان بر پا نمود

## پایان انتظار!

شب دگر پایان است  
مرغ آمین سحر بال گشود دست بباغ  
نغمه اش ساز دل انسان است  
چشم شبنم زده نرگس مستانه صبح  
تا سحر بیدار است  
لحظه ها تیدار است

آه! امشب بگذارید مرا  
تا که فریاد دلم در چمنستان شعر  
سرکند، سبز شود، قامت آزاده شود  
عشق پاکش به ضمیر عطش آلوده خاک،  
گل یکدانه شود

آی ای همسفران!!!  
چلچراغ ده تان ساحل دریاها باد  
سرزمین نگاه خسته تان  
که سراپرده آشکده حادثه ها است  
دور از آفت رگبار زمان  
سرزمین گل و افسانه زنبقها باد  
استادصبح

مرور ژوند  
تا به په مستو نغمو خنک ستایم  
زما تپتی له په قربانه خفه  
ژونده پخلا به دې کریم وار خو وکره  
وشوه موده چې یم له خانه خفه  
دغه بی ژبی او بی شوره خلك  
نه لري هيڅ زما د قام رنگونه  
چې اوربلونو ته لمبې پورې شي  
خود به پیکه وي دماننام رنگونه  
گرانه یو غم دې چې مې زړه کې اوسي  
په دې جونگره کې نور خه پاتې دي  
لږه شپبه خوراته غوږ شه ژونده  
دې خبرې مې په زړه پاتې دي  
په خوب کې وینم چې زړي لوبتي  
د ملالیو په تن اور واخلي  
له خپله زوره او له خپله شوره  
د ښاپیرو وطن اور واخلي  
زما فکرونه لکه ورکې لږي  
خومره اوږدې شي خو هيڅ سر نه لري  
زما سندري هم له ما نه خفه  
زما خبرې اوس اثر نه لري  
لاخو اوربل ته د چا گل لټوم  
ورپسې للمي او شود یارې گورم  
تا به پخلا کر مه زه ورکه ژونده  
لاخو مې خپل زړگي ته لارې گورم  
داکتر حمید شجاع خاخی



## درین رهگذر چه میبینی

نگاه کن! که به قدر نظر چه می بینی  
ز خواب طفلک خونین جگر چه می بینی  
به چهر غمزده کو را مجال گفتن نیست  
عزیز هموطن! بیشتر چه می بینی  
سیاستی که بقدرت همیش پابنداست  
تو در قلمرو این آبخور چه می بینی  
عدالتی که درینجا بگوش می شنوی  
قضائتی به ترا زو! شکر چه می بینی  
همیشه وعده بیجا شنیده مردم ما  
و چشم باز نما بی ضرر چه می بینی  
خراب و خسته درین روزگار پر آشوب  
در این دیار به هر بام و در چه می بینی  
چه وحشت است خدارا دمی بیا بنگر  
ز صنع وصف قضا و قدر چه می بینی  
ز جست و خیز که زاهد به منبر اندازد  
به وعظ و اعظ پر شور و شر چه می بینی  
حکایتی که به تالار قدرت شور است  
کجا! شدیم از ان بهره ور چه می بینی  
شکم گرسنه و بس تن برهنه مردم ما  
جلایش دیگران را به زر چه می بینی  
به ساز زیر وبم اغیا که گوش کنی  
بگو بگو! که به وضع هنر چه می بینی  
شکم گرسنه که شب خفته ای بروی زمین  
تو هموطن بگشا لب سحر چه می بینی  
به خواب طفلک بی پا و سر. چه خوش خوابی!  
بگو! به خواب درین رهگذر چه می بینی

## ظریفی

## تلاش بیجا

سالها بیجا دویدن بهر کیست و بهر چیست؟  
خون دل هر دم چشیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
در خرید و در فروشیم اندرین بازار دهر  
این فروش و این خریدن بهر کیست و بهر چیست؟  
غرق در بحر عرق از صبحدم تا شامگه  
تا دم مرگ این نپیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
بارها بر دم بدوشم بار رنج دیگران  
بار غمها را کشیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
چون کبوتر از لب بامی به بامی پر زدن  
این نشست و این پریدن بهر کیست و بهر چیست؟  
کام ما شیرین نشد از آرزوی دل دمی  
زهر غمها را مکیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
گر رسم بر کام دل با قیمت خون دلم  
نا رمیدن یا رمیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
حاصل این زنده گی هیچست هنگام درو  
این تلاش و هرزه چیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
پیشه خود سرفرازی را بکن در زنده گی  
هر کجا گردن خمیدن بهر کیست و بهر چیست؟  
سینه ام آتش گرفت و دل گرفتم از جهان  
ای حباب این دل بریدن بهر کیست و بهر چیست؟

## مسعود حباب حنیف

تا سر از خواب گران برداشتیم  
خویش را در ماجرا انداختیم  
یک هدف بودیم راه ها مختلف  
روی همدیگر ز غفلت تاختیم  
رفته رفته در قفای دیگران  
آتشی در جان خود بگذاختیم  
در مسیر جنگ اعلام نا شده  
بیرق خود کامگی افراختیم  
یک قدم نا رفته در روی زمین  
بر بساط آسمان پرداختیم  
نور اصلا روشن و بیرنگ بود  
سرخ و سبز و قرمز ما ساختیم  
دیگران خورشید را بر تافتند  
ما زبان و گوش خود نشناختیم  
یک نگاهی شرق ما را خیره کرد  
در نگاهی غرب را بشناختیم  
نیست غالب یا برنده هیچکس  
در چنین جنگی که گویا باختیم  
لیک پیروزی بود از آن ما  
چون به رفع اشتباه پرداختیم  
عبدالوکیل کوچی

## کنفرانس کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در دنمارک

کنفرانس کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کالدنگ دنمارک به تاریخ دوم سپتامبر سال جاری دایر گردید و در آن تعدادی از اعضا و هواخواهان نهضت فراگیر اشتراک نموده بودند.

کنفرانس توسط محمد ولي به آرزوی وحدت و همبستگی تمام ترقی خواهان و وطن دوستان کشور افتتاح گردید. موصوف طی گزارش مفصلي در مورد چگونگی کار و فعالیت کمیسیون تدارک کنفرانس به اشتراک کنندگان معلومات ارائه نمود. وی در ضمن صحبت خویش این روز را بمثابة یک رویداد ارزشمند و تاریخی در زنده گی اعضا و هواخواهان نهضت در دنمارک برشمرد و خطاب به اشتراک کنندگان گفت: « شما ادامه دهندگان راه پر افتخار مبارزاتی میباشید که جنبش های استقلال طلبانه، آزادی خواهانه، ترقی خواهانه و دموکراتیک را با شهامت و قبول قربانی های فراوان پیموده اند و در این راه پر افتخار از خویش میراث بزرگی را به یادگار گذاشته اند. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که همان مسیر را می پیماید، در آوانی به کار و فعالیت خویش ادامه میدهد که مشکلات بزرگی در مقابل کشور و مردم افغانستان قرار گرفته است. مردم ما در شرایط بد اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ فرسایشی و نبود امنیت فردی و اجتماعی قرار دارند و این وضعیت ناهنجار، هر روز قربانی های بیشتری را بر مردم ستم رسیده ما تحمیل می نماید. ما به این باوریم که هرگاه وحدت تمام نیروهای ملی و دموکراتیک کشور با مساعی وطن دوستان هر چه زودتر تأمین گردد، منافع مردم و مصالح جامعه بهتر برآورده میشود. »

محمد ولي اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در دنمارک را متوجه وظایف و فعالیت های شان مطابق برنامه و اساسنامه آن نهضت ساخته و از آنها تقاضا نمود تا میان افغانان مقیم دنمارک آرمانهای نهضت را صمیمانه توضیح و سهمگیری آنها را در این جریان با اعتبار سیاسی هر چه بیشتر فراهم سازند.

بعدا، بر اساس پلان کار جلسه، دو نفر از اعضای نهضت فراگیر که چندی قبل از سفر به افغانستان برگشته بودند، در مورد وضعیت سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور و همچنان فساد مزمن و گسترده در جامعه، و بر علاوه فعالیت های نهضت فراگیر در داخل کشور به اشتراک کنندگان کنفرانس معلومات مفصل ارائه کردند. آنها پیام های مجلس موسسان نهضت را توضیح و تاکید نمودند که اعضای نهضت فراگیر در دنمارک باید در جهت ایجاد فضای تفاهم و همبستگی با اعضای سایر احزاب و جریان های ترقی خواه، هر بیشتر در تماس شده و در باره ضرورت تدویر کنگره وحدت، برای آنها معلومات کافی ارائه نموده و آنها را در این راستا جلب نمایند.

سپس نمایندگان کنفرانس هر کدام به نوبه خویش پیرامون بخش های از برنامه و اساسنامه و سایر اسناد مصوب اجلاس موسس نهضت فراگیر، آزادانه صحبت نموده و همه بر این مساله تاکید ورزیدند که صرف در موجودیت وحدت و یک پارچگی حلقات، گرایشها، سازمانها و احزاب، شخصیت های سیاسی، دموکرات و تحول طلب، میتوان به صلح دایمی و ثبات پایدار، تأمین دموکراسی و حاکمیت مردم، تحکیم وحدت ملی، انکشاف اقتصادی و فرهنگی و عدالت اجتماعی در عمل نایل گردید. اشتراک کنندگان کنفرانس، تعهد خویش را در براه اندازی

جنبش وسیع وحدت عمل و سر انجام دعوت به کنگره وحدت در زمان هر چه کوتاه تر، بمنظور وحدت نیروهای مترقی در یک سازمان واحد سیاسی، یکبار دیگر تجدید نمودند. سپس مطابق اجندا، مسائل تشکیلاتی مطرح گردید و در نتیجه ۹ نفر به عضویت شورای کشوری نهضت فراگیر در دنمارک انتخاب گردیدند که عبارت اند از:

۱. محمد ولي، ۲. محمدالله وطن دوست،  
۳. نورمحمد خرمی، ۴. نعمت الله، ۵. حفیظ روند  
۶. کاوه کارمل، ۷. فرهاد همدم، ۸. عبدالخالق غوثی، ۹. کریم شیوا  
بعد از تفریح، اعضای شورای کشوری، محمد ولي را به حیث رئیس شورای کشوری دنمارک، کاوه کارمل را بحیث معاون و حفیظ روند را به صفت منشی انتخاب نمودند.

محمد ولي در صحبت مختصر خود از اعتماد و حسن نیت اعضای شورا صمیمانه سپاسگزاری نموده و همه را در راه تأمین وحدت تمام نیروهای چپ دموکراتیک و کار در جهت تطبیق برنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان صمیمانه دعوت نمود.

کار کنفرانس در فضای دوستانه به پایان رسید. /

### بقیه از ص ۱ ایجاد شورای...

مشروعیت خود را در صحنه سیاست افغانستان مطابق به قانون اساسی افغانستان بدست آورده و سیاست اصولی را در چوکات مرانامه و اساسنامه واقعینانه، عملی و منطبق به شرایط جامعه به پیش می برد.

در بخش دیگر اجندا بنا بر پیشنهاد محترم سید لقمان گوهری روی مسایل تشکیلاتی در فضای کاملاً آزاد و دموکراتیک بحث صورت گرفته و در نتیجه به تعداد هفت تن که نام های شان در زیر آمده است به عضویت شورای ولایتی انتخاب شدند.

۱- سید لقمان گوهری ۲- عبدالصمد ۳- اسحق شمس ۴- محمد یوسف ۵- محمود ملازاده ۶- محمود صدیق ۷- خیر محمد انوش

اعضای شورای ولایتی در نخستین اجلاس خویش محترم سید لقمان گوهری را بحیث رئیس شورا انتخاب نموده و بالترتیب مسولیت امور تشکیلاتی، آموزش فرهنگ، روابط سیاسی، مالی و اداری و اسناد و ارتباط به محترم ان عبدالصمد - اسحق شمس - محمد یوسف - محمود جان ملازاده و محمد صدیق سپرده شد.

در ختم محترم سید لقمان گوهری از اعتماد اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی ابراز سپاس و امتنان نموده، وعده سپرد با تمام نیرو و توان در جهت تحقق اهداف مرامی مبارزه نموده و در سازماندهی امور تشکیلاتی در مساحات تحت مسولیت از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نخواهد کرد. جلسه در میان شور و شغف اشتراک کنندگان به پایان رسید. /

### بقیه از ص ۱ باز دید...

آقای بزگر در جلسه کادرها و فعالین نهضت شهر شبرغان شرکت نموده و پیرامون اوضاع سیاسی و نظامی کشور، اوضاع بین المللی، ضرورت تأسیس نهضت بمثابة وارث بلا استحقاق تمام جنبش های آزادی خواهانه و تحول طلب کشور توضیحات داده و مباحثه آزاد در مورد ابعاد مختلف فعالیت نهضت و وظایف مبرم اعضای نهضت در شرایط کنونی را مطرح نمود.

در ین جلسه استاد حلیم و محمدحسن سپاهی اعضای هیئت اجراییه و بدل بای کارگر عضو مجلس موسسان و شیر علم مسئول شورای ولایتی نهضت در ولایت بلخ، ایوب کارگر و عزیز الله کارگر از جمله سابقه داران جنبش کارگری در

رابطه به مسایل تشکیلاتی، شرایط محیطی، مشکلاتی که در برابر کارگران در اوضاع فعلی قرار دارد مفصلاً بحث نموده و در زمینه بهبود کارهای نهضت و ارتقاء موثریت کاری کادرهای محلی تصامیم لازم اتخاذ نمودند.

شیرمحمد بززرگر رئیس مجلس موسسان تاکید نمود تا تدابیر معین در جهات مختلف امور تشکیلاتی، مالی، امور فرهنگی، تأمین روابط با احزاب و شخصیت های مستقل سیاسی و اجتماعی کار گسترده و وسیع انجام یافته تمام امور بر مبنای اصول مرامی و اساسنامه نهضت تنظیم گردد.

در ین جلسه که تعدادی اعضای نهضت از ولایت فاریاب نیز حضور داشتند فیصله شد تا بزودی شورای ولایتی نهضت در ولایت فاریاب تأسیس گردد.

**هئیت در شبرغان با تعدادی از شخصیت های جنبش دموکراتیک و سابقه داران و هواخواهان نهضت منجمله سید تیمور و رجب کارگر بطور انفرادی ملاقات نموده و آنان همبستگی خود را با نهضت فراگیر اعلان نموده وعده همکاری های ثمر بخش را نمودند.**

۲۵ سنبله هئیت وارد شهر مزار شریف گردیده و در جلسه فعالین نهضت اشتراک نمودند.

در اغاز شیر علم رئیس شورای ولایتی نهضت در ولایت بلخ در مورد کارها و فعالیت های تشکیلاتی و سیاسی نهضت، ایجاد واحدهای اولیه نهضت در محلات و موسسات معلومات ارائه نموده سفر هئیت را به ولایات شمال ستود.

شیرمحمد بززرگر رئیس مجلس موسسان به سوالات مطرح شده پاسخ داده و معلومات مفصل پیرامون فعالیت های مجلس موسسان بعد از تجلیل اولین سالگرد نهضت ارائه نموده و وظایف اعضای نهضت را در امر توسعه شبکه سازمانی، جلب وسیع اقشار مختلف اجتماعی اعم از زنان، جوانان، علما و روحانیون، وطن پرستان و روشنفکران معین نمود.

در ین جلسه اوراق دهقان یکی از شخصیت های پیش کسوت جنبش دهقانی و از جمله فعالان با سابقه سیاسی نیز حضور داشت.

همچنان در روز دوم جلسه شورای ولایتی مسایل مختلف از ساختار های تشکیلاتی و حزبی را مورد بحث قرار داده و تصمیم اتخاذ گردید تا رفقا در فضای وحدت و همبستگی کامل تدابیر در جهت گسترش و فعالیت سیاسی و اجتماعی اتخاذ و سیستم منظم گزاردن را ایجاد نمایند.

۲۷ سنبله: هئیت مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بریاست شیر محمد بززرگر رئیس مجلس موسسان نهضت با مقامات بلند پایه رهبری جنبش همبستگی ملی افغانستان استاد هدایت الله هدایت معاون و نطق جنبش همبستگی و استاد نظر محمد و استاد محمد عثمان اعضای هئیت اجراییه جنبش همبستگی ملی افغانستان که یک حرکت سیاسی دموکرات و ترقیخواه است، مذاکرات مفید و سود مند انجام داده و هر دو طرف معتقد اند تا بدون اتحاد و یکپارچگی کلیه نیروهای وطن دوست ترقیخواه و طرفدار دموکراسی نمیتوان به تحقق آرمان ها و آرزوهای مردم افغانستان دست یافت، توافق بعمل آمد تا مذاکرات بیشتر روی ایجاد تفاهم بیشتر در جهت اتحاد و وحدت سازمانی و تشریک مبارزه در راه دموکراسی تداوم یابد.

۲۸ سنبله: هئیت وارد شهر پلخمری شده با خاتم نفس جهد مسئول زنان ولایت بغلان و صدیق کارگر رئیس و شیرمحمد فریادی معاون شورای ولایتی نهضت در ولایت بغلان راجع به وظایف مبرم اعضای نهضت، بهبود امور حزبی صحبت نمودند. /

بقیه از ص ۲ ایجاد شورای ...

«کسانی که به زادگاه خود علاقه دارند باید درین مرحله حساس زندگی مردم ما با تحرک و احساس مسئولیت بیشتر عمل کنند و وطنپرستان باید از فرصتی که به میان آمده استفاده معقول به عمل آورند. در نتیجه این به همت ما مربوط است که تا چه حدی از فرصتهای مساعد در جهت منافع مردم استفاده می کنیم. ما باید خود را بسازیم و به عنایت دیگران دل نبندیم و از این واقعیت لحظه ای هم دور نباشیم که کشور های خارجی در نهایت به منافع خود می اندیشند و اگر در دوستی خود پایند باشند آن هم تا زمانی است که منافع شان ایجاب می کند. ما از میان دود و آتش سر بلند کرده ایم و خوشبختیم که در کشور خود اکنون مطرح هستیم.»

جلسه در فضای صمیمانه پایان یافت.

## شورای ولایتی والکاگرد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد کردید

جلسه کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده بی از فعالین سیاسی شهر و ولایت والکاگرد روز ۲۵ سپتامبر به منظور ایجاد شورای ولایتی والکاگرد فدراتیف روسیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت.

جلسه توسط محمداصف کاکر یکی از فعالین سابقه دار سیاسی افتتاح گردیده، ضمن ابراز خوش آمدید به اشتراک کننده گان جلسه، پیرامون نقش و جایگاه روشنفکران در زنده گی سیاسی کشور ما صحبت مختصر انجام داده و بر ضرورت بسیج همه وطنپرستان بدور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمثابه وارث جنبش های ترقی خواهانه کشور ما تاکید ورزیده و اجندای جلسه را مطرح ساخت که به اتفاق آراء به تصویب رسید.

سپس دکتر رحمت الله همدرد سرپرست کمیسیون کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در روسیه فدراتیف در رابطه به وضع بفرنج سیاسی و نظامی افغانستان، مداخلات بیشترمانه پاکستان در امور داخلی کشور ما و تشدید فعالیت های تخریبی بنیادگرایان در ماه های اخیر توضیحات داده و در باره سیر و تکامل نهضت فراگیر و کار و تلاش های خستگی ناپذیر اعضای نهضت آن در داخل کشور به تفصیل سخنرانی نموده و از تلاش های پیگیر نهضت فراگیر بمنظور دعوت کنگره وحدت که در آن طیف وسیعی از روشنفکران و وطنپرست، سازمانها و شخصیت های ملی و تجدیدگرا اشتراک ورزند، یادمانی نموده و افزود که نهضت فراگیر بین باور است که هیچ سازمان سیاسی به تنهایی نمی تواند در حل مسایل و پروبلم های امروز و فردای کشور ما موثر تمام شود، و تنها و تنها موفقیت ما در وحدت و همبستگی تمام نیروهای چپ کشور نهفته بوده و از همین رو باید هر یک ما به خاطر تحقق این خواست شریفانه تلاش جدی بخرچ داده و در جلب همه دگراندیشان در این پروسه سعی همه جانبه مبدول داریم.

بعداً بخش دوم کار جلسه که موضوع تشکیلاتی را در برمی گرفت آغاز و شش تن به اتفاق آراء به عضویت هیات اجراییه شورای ولایتی والکاگرد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بر طبق نورم های اساسنامه و رهنمود مجلس موسسان پیرامون واحد های نهضت فراگیر در خارج از کشور برگزیدند که عبارتند از:

۱- گل احمد، ۲- محمدنصیر زمان،

۳- محمداصف کاکر، ۴- جمال ناصر، ۵- آمو محمدضمیر

اعضای هیات اجراییه از میان خود محمداصف کاکر را به صفت رئیس و محمدضمیر را به حیث منشی برگزیده و فیصله نمودند تا عضو هفتم هیات اجراییه را از میان زنان انتخاب و در نشست های بعدی مسولین سایر بخش ها را انتخاب دارند.

همچنان که تعداد ۱۲ تن به خاطر اشتراک در کنفرانس سراسری روسیه فدراتیف نهضت فراگیر انتخاب گردیدند.

در پایان دکتور همدرد انتخاب رهبری شورای ولایتی را تبریک گفته و آرزوی موفقیت های مزید آنان را در راه تحقق آرمانهای نهضت فراگیر نمود. جلسه در میان شور و شغف رفیقانه به امید پیروزی های بزرگ مردم و میهن ما در امر مبارزه بخاطر تحکیم صلح، سعادت و رفاه همگانی به پایان رسید.

## تدویر کنفرانس کشوری نهضت فراگیر در سویدن

کنفرانس کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بروز شنبه ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ میلادی به اشتراک فعالین سیاسی، هوا خواهان، علاقمندان و دگر اندیشان بساعت سه بعد از ظهر در یکی از تالار های شهر گوتنبرگ تدویر یافت.

کار کنفرانس با سخنان دیپلوم انجینیر نور ضیا فرین یکی از فعالان سابقه دار سیاسی با ابراز خیر مقدم و توضیح چگونگی طرز پیشبرد کار کنفرانس آغاز یافت.

سپس لایحه پیشبرد جلسه مورد رای گیری و تصویب قرار گرفت و پیشنهاد گردید تاجهت ادامه کار کنفرانس هیات رئیسه انتخاب گردد. در نتیجه محترم ان نسیم سحر، نورضیا فرین و خلیل الله نجات با الترتیب بصفت رئیس، معاون و منشی انتخاب گردیدند.

در ابتدا رئیس جلسه از محترم داود رزمیار عضو هیات اجراییه موقت شورای اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دعوت بعمل آورد تا در مورد ضرورت و ایجاد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و اهداف آن روشنی بیاندازند.

متعاباً محترم رزمیار درین زمینه توضیحات مبسوطی ارائه و همچنان از چگونگی شرایط زنده گی اعضای حزب در داخل و خارج کشور در اوضاع و احوال بحرانی طی گذشت تقریباً پانزده سال از سقوط حاکمیت ح. د. خ. (حزب وطن) یاد آوری نموده و در بخشی از سخنان خویش چنین گفت:

بنا بر اوضاع متحول کشور در جامعه و منجمله حزب ما حلقات جدیدی بوجود آمده که با اندیشه آزاد بفرای سعادت مند کشور با علاقمندی فزاینده ای مینگرند. به همین ملحوظ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور ایجاد و مجوز فعالیت قانونی حاصل نمود.

نهضت فراگیر در مدت زمان کوتاه توانست کتله وسیع روشنفکران را از تشتت و پراگندگی نجات داده، به محور تشکل خویش بسیج نماید تا بدین ترتیب آنها تیکه زمانی را در سر درگمی بسر میبردند فرصت یابند در مورد سرنوشت سیاسی خود کشور خویش تصمیم اتخاذ نمایند.

وی به ادامه سخنانش اضافه کرد:

یکی از خلا های موجود نبود نیروی متحد چپ در افغانستان امروز است. که خوشبختانه چنین نیروی اکنون اظهار موجودیت نموده ولی تا هنوز به نیروی بزرگی تبدیل نگردیده است. امیدواریم که نیروی جدید بیک موج بزرگ سیاسی مبدل گردد تا در حیات سیاسی آینده جامعه نقش سازنده خویش را ادا و فضای اعتماد و تفاهم را در بین مردم بوجود بیاورد.

بعداً محترم ان جلیل پرشور، لالا رزاق، رحمت رحمانی، ملک ولی، خلیل نجات، فرین محمینیان، رحمت حسن، هدایت حبیب، نورضیا فرین، خان محمد گورار، حسین محسنی، اختر راسخ، شیر احمد صمیم و حامد شریف پیرامون مسایل مطروحه به بحث و ابراز نظر پرداخته و فضای کنفرانس را حرارت بیشتر بخشدند.

در بخش دیگر اجندا مسایل تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت که از طرف کمیسیون انتخابات (محترم ان لالا رزاق، عزیز حساس و گیتی فرین) ترکیب عددی و اسامی داوطلبان و کاندیدان هیئت اجراییه شورای کشوری سوئد به جلسه ارائه گردید که در فضای کاملاً آزاد مورد رای گیری سری قرار گرفت، در نتیجه ذوات آتی:

۱- فرین محمینیان، ۲- هدایت حبیب، ۳- نسیم سحر، ۴- جلیل پرشور، ۵- رحمت حسن، ۶- خان محمد گورار، ۷- نورضیا فرین، ۷- رحمت رحمانی، ۸- اختر راسخ

بعیث اعضای هیئت اجراییه شورای کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انتخاب شدند.

پس از وقفه بی اعضای منتخب هیات اجراییه در نشست جداگانه بی رئیس، معاون و منشی شورا را با رای گیری سری برگزیدند، که با الترتیب فرین محمینیان به حیث رئیس، هدایت حبیب به صفت معاون و نسیم سحر به سمت منشی شورا انتخاب شدند. علاوه تا به تقسیمات و وظایف در هیات اجراییه رفقا جلیل پرشور به حیث مسول کنترل و تقیث، رحمت حسن مسول تشکیلات، خان محمد گورار مسول تبلیغ و فرهنگ، رحمت رحمانی مسول تفاهم، نورضیا فرین مسول بخش زنان و اختر راسخ به صفت مسول جوانان تعیین گردیدند.

و همچنان شش تن از رفقا هر یک عزیز حساس، حکیم خلیق، ملک ولی، حسین محسنی، فرید شیرزی و محمد داد علاوه بر نه نفر فوق الذکر، بصفت نمایندگان جهت اشتراک در کنفرانس شورای اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انتخاب گردیدند.

در اخیر محترم داود رزمیار کار کنفرانس را مورد ارزیابی قرار داده چنین اظهار نمودند:

کنفرانس امروزی بیظیر، سازنده و موفقیت آمیز بوده و نمونه خوب همبستگی، یکپارچگی، و وحدت پسندی رفقا را منعکس میساخت.

موصوف آرزومندی خویش را بر پیروزی بیشتر رفقا در امر بسر رسانیدن وظایف محوله شان ابراز نموده کار کنفرانس را مثبت و مفید ارزیابی نمود. کار کنفرانس در فضای دوستانه و رفیقانه حوالی ساعت دوازده شب پایان یافت.

## ایجاد شورای نهضت در شهرهای اسلام آباد و راولپندی پاکستان

در نیمه ماه سنبله سال جاری جلسه فعالین نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با تلاوت چند از آیات قرآن مجید در شهر اسلام آباد دایر شده و روی مسایل عمومی و جاری کشور مفصلاً بحث نمود.

در بخش دوم اجندا به مسایل تشکیلاتی پرداخته شد و اعضای شورای شهر اسلام آباد و راولپندی با ترکیب هفت تن در فضای کاملاً دموکراتیک انتخاب گردید. شورای مورد بحث در اولین اجلاس رئیس و مسولین استقامت های کاری را از میان شان تعیین نمود.

رئیس شهر های متذکره در پایان جلسه تجدید تعهد برای کار و مبارزه نموده از اعتماد اعضای شامل جلسه و شورا ابراز امتنان نمود.

بقیه از ص ۱ کنفرانس ...

و با رسمیت شناختن کار کنفرانس از هیات رئیسه تقاضا به عمل آورد تا به کار خویش بر پایه ارزش های دموکراسی و وحدت نظری ادامه دهند.

متعاقباً آقای رهیاب اجندای کار کنفرانس را غرض نظر خواهی به اشتراک کننده گان پیشنهاد و به اتفاق آراء تأیید و تصویب گردید.

پس از آن گزارش اساسی کمیسیون تدارک کنفرانس توسط نصیر احمد صدیقی ایراد گردید. وی در آغاز اشتراک همه نماینده گان، مهمانان و بخصوص رفقا توده بی، کاوه کارمل و ولی محمد زیارمل را که به نمایندگی از سازمان های نهضت فراگیر در کشورهای هالند و دنمارک اشتراک ورزیده بودند، خوش آمدید گفته و سپس از همه اشتراک کننده گان کنفرانس تقاضا کرد تا به خاطر مرگ نا بهنگام دوتن از فعالان سیاسی نهضت، زنده یاد سیدعباس هاشمی مسوول نهضت فراگیر در کشور پاکستان و شاد روان عبدالهادی مهندس مسوول شورای نهضت در ایالت زانگسن آلمان که اخیراً با زنده گی بدرد گفته اند به پا خاسته و به احترام آنان برای یک دقیقه سکوت اختیار نمایند.

آقای صدیقی در بخشی از گزارش اساسی چنین گفت (( مراجعه به همه فعالان سیاسی، گروه ها، گرایش های همسو و همفکر با نهضت و آغاز تدابیر مشخص سیاسی، تشکیلاتی توأم با حوصله مندی و رعایت دقیق نورم های اساسنامه و مراننامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سبب گردیده که کنون ما شاهد تدویر کنفرانس ها در تمام شهرها و ولایات کشور ما افغانستان و در اکثریت ممالک جهان و از جمله کنفرانس امروزی ما در آلمان هستیم و ما معتقد به این واقعیت عینی می باشیم که افغانستان در یک نقطه از تغییرات ستراتیژیک قرار دارد و جهان در حال انفجارات و آتشفشان ها و زلزله های ناشی از جنگ و گسترش نفوذ سرمایه بانکی انحصاری نفتی زیر نام گلوبالیزم است. زایش نهضت فراگیر که ادامه دهنده مبارزات جنبش های استقلال طلبانه و تجدیدگرایانه دموکراتیک و دادخواهانه سده پیشین کشور ما می باشد تصادفی نبوده، بلکه آنرا موافق با شرایط معین و خاص کنونی کشور ما می دانیم.

رفقا! بعد از آنکه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل کشور ما ایجاد و مجوز قانونی دریافت نمود، اکنون ما صاحب برنامه عمل و اساسنامه علماً تنظیم شده هستیم. خط مشی ما معلوم است که به همه پرسش ها در مورد اصول کار سیاسی، سازمانی و ایدئولوژیک، دیدگاه ها و اصول مبارزه و فعالیت های امروزی و فردای نهضت پاسخ روشن ارائه گردیده است. ما هیچ گاهی از اصول و اندیشه های والای زحمتکشان عدول نکرده، بلکه بر آن با عمق وجدان وفا دار هستیم. دفاع از منافع انسان زحمتکش، مبارزه علیه استعمار، استعمار انسان از انسان، تنفر عمیق نسبت به هر نوع بی عدالتی، زورگویی، تفوق طلبی، افراطیت چپ و راست، قهر و خشونت، نگاه کردن به ایدئولوژی بمنابه مجموع نظریات، تئوری ها و تفکر انسانی، دفاع از دستاوردهای ساینس و تکنیک، علوم اجتماعی و طبیعی که همه و همه شامل آن است، و همه روزه قابل رشد و تکامل اند از جمله وظایف تأخیرناپذیر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان است که در اسناد نهضت تسجیل گردیده است.

برای عاشقان ترقی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و بهر روزی و پیروزی انسان زحمتکش افغانستان جای مباحثات و افتخار است که از یک آزمون دشوار و سترگ تاریخی با موفقیت و سربلندی بار دیگر قامت می افرازد و در صف پیکار صلح آمیز برای آینده های درخشان کشورمان در صفوف نهضت فراگیر بسیج شده راه پر افتخار گذشته گان را ادامه می

دهند، تجارب آنرا می آموزند و سرمشق فعالیت خود قرار می دهند. تاریخ مبارزات نیروهای سیاسی در جهان مملو از پیروزی ها و شکست ها است. سخت جانی نیروهای عقب گرا و شیوه های مقابله آنها با نیروهای بالنده و آینده ساز، درس هایست که به تجارب نسل بعدی می افزاید.

مبارزه امروز، برای تحقق اهداف والای انسانی که نهضت فراگیر در برابر خود قرار داده است، اگر از یک جانب در شرایط به مراتب دشوار و با امکانات حداقل میسر است از جانب دیگر آگاهی توده ها برای دفاع از منافع خودشان و درک ضرورت اتحاد احزاب و سازمانهای ملی و دموکراتیک برای مبارزه مشترک در برابر دشمن مشترک است، آرزوی است بزرگ و کم سابقه.

پیش کسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دقیقاً و علماً دریافته اند که در شرایط کنونی نسبت به هر شعاری و هر برنامه بی مراجعه به آراء و دیدگاه های متنوع برای برون رفت از رکود و سکوت سیاسی نیازمند تأخیر ناپذیری است. روی همین اصل است که نهضت را با دو مشخص اساسی پایه گذاری کرده اند: نخست نهادینه ساختن دموکراسی در صفوف نهضت ترقی خواهانه و دوی دیگر فراگیر بودن نهضت، یعنی در نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان از تشکیلات انتخاب برنامه، ستراتیژی و تاکتیک و همه سیاست گذاری ها و مسائل مطروحه مراجعه به همه اعضا، طرفداران و متحدین سیاسی، منحنیت یک اصل غیر قابل تعویض باقی خواهد ماند. زیرا نهضت ادعای نقش خودمحموری را مردود می شمارد، اما یک شعار، یک هدف تغییرناپذیر خواهد ماند و روی آن هیچگونه معامله نخواهد شد، دفاع از منافع زحمتکشان یعنی همه تلاش و مبارزه مان در همین مسیر خواهد بود.))

در بخش دوم مسایل تشکیلاتی در مورد ترکیب کمی و انتخاب اعضای شورای سراسری نهضت فراگیر در آلمان مورد بحث قرار گرفت که بعد از رعی گیری سری و کاندیداتوری الترناتیفی از جمع ۳۵ تن، اعضای شورای سراسری با ترکیب ۲۵ نفر به ترتیب زیر انتخاب گردیدند:

- احمدشاه سرخابی
- اناهیتا صفدر
- داوود کرنزی
- نسرين مفید
- اسد رهیاب
- محمد همایون صادقی
- نیلاب سلام
- عظیم لمر
- نصیر احمد صدیقی
- مرضیه اسرع
- جلیل رشید
- همایون بسیم
- نفیسه انگار
- غلام رسول یوسفی
- انجنیر غنی دهنمند
- انجنیر میر فضل احمد
- دکتر احمد ضیا صدیقی
- نور الله عزمی
- محمد عزیز نگهبان
- انجنیر فراد پامیری
- عبدالوکیل کوچی
- زبیر شیرزاد
- محمد عظیم بابک
- محراب هادی
- فاروق پاسدار

باید افزود که در جریان کنفرانس کمیسیون تقشیش و نظارت بر امور مالی نیز از جمع نماینده گان به ترتیب زیر با رأی گیری سری انتخاب گردیدند:

۱- عبدالاحد شفیعی، ۲- سید احسان واعظی، ۳- سعید رحیم سعید، ۴- محمد حنیف، ۵- اشرفی، ۶- شفیقه حسام آنان از جمع شان آقایان عبدالاحد شفیعی را به صفت رئیس و سید احسان واعظی را به صفت معاون برگزیدند.

همچنان افزون بر اعضای شورای سراسری و اعضای کمیسیون تقشیش آلمان به تعداد ۲۹ تن برای اشتراک در کنفرانس سراسری اروپایی نهضت فراگیر انتخاب گردیدند که به ترتیب زیر می باشد:

در جریان تفریح پلنوم شورای سراسری آلمان تدویر و به اتفاق آراء هیات اجراییه ۹ نفری و مسولین شعبات را انتخاب نمودند:

- ۱- احمدشاه سرخابی رئیس شورا
- ۲- نصیر احمد صدیقی معاون
- ۳- نسرين مفید معاون
- ۴- اناهیتا صفدر مسوول کار با زنان
- ۵- داوود کرنزی منشی و مسوول تشکیلات
- ۶- اسد رهیاب مسوول کار با نهاد های اجتماعی
- ۷- پوهنار محمد همایون صادقی مسوول تبلیغ و فرهنگ

۸- انجنیر فاروق پامدار مسوول بخش تماس و تفاهم

۹- جلیل رشید مسوول بخش مالی

در بخش سخنرانی ها و ابراز نظر ها پیرامون کار و فعالیت نهضت فراگیر در خارج از کشور و بویژه کشور آلمان بحث ها و نظریات سودمندی ارائه گردید که بخش های از آنها ارائه می گردد:

و حیدرصادقی یکی از سخنرانان در قسمتی از سخنانش چنین گفت ((برایم جای بسا افتخار و شادمانی است که امروز پیمان مجدد پیکار و تلاش بیدریغ خویش را برای تحقق خواست ها و آرمانهای والای نهضت فراگیر به پیشگاه شما ارجمندان این نهضت ابراز و اعلام می دارم. کار و تلاش برای تحقق آرمان و اندیشه های نهضت که همانا خوشبختی انسان جامعه ما با فراهم آوری زمینه های پیشرفت اقتصادی، رشد و باروری فرهنگ ملی ما در بستر عدالت و دادپسندی اجتماعی و برابری کاری است سخت دشوار و پُر از فراز و نشیب. فشرده گی همه نیروهای ملی و دموکرات و بسیج ایشان بدور نهضت فراگیر می تواند راه را برای ثبات، صلح، دموکراسی و ترقی هموار و فراهم سازد.

رفقا! نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با فراخوانی همه وطنپرستان ترقی خواه کشور بدور خویش به یک نیروی یگانه و بی بدیل برای آورده شدن خواست های برحق و شریفانه مردم ما در سرزمین پدری شان بدر آمده است و با همه اندیشه های ارتجاعی و واپسگرا که دارند مردم و کشور ما را به کام بدبختی و تیره روزی فرو می برند. قدر بافراشته و مبارزه می نماید و با برافراشتن پرچم آزادی، دموکراسی و ترقی راه را برای تحقق خواست ها و آرمان های مبارزین خویش و مردم ما هموار ساخته و میهن را از نا بسامانی ها و بیدادگری های حاکم در جامعه برخواهند راند.

رفقا! بیایید تا برای برافروخته نگهداشتن مشعل آزادی، ترقی برای انسان جامعه ما بیشتر از هر زمان دیگر بدور هم بسیج شده و فروغ آن را در دل جوانان و نسل های آینده کشور ما تا جاویدان همچون مهر تابان فروزان زنده نگه داریم.))

سپس انجنیر فواد پامیری صحبت نموده که در بخشی از سخنانش چنین افزود:

(( یکی از ویژه گی های نهضت همانا ایجاد این نهاد به همت فرزندان با درد و میهن پرست در داخل افغانستان است که این اقدام شجاعانه را فال نیک گرفته تلاش و مساعی رفقا را با وجود فقر و تنگدستی که اکثر شان دچار آن اند به دیده قدر می نگریم. ص ۱۴

بقیه از ص ۱ کنفرانس ...

در امرانامه نهضت فراگیر به صورت واضح از اهدافی تذکر بعمل آمده است که مطابق شرایط عینی و ذهنی جامعه ما بوده و نمایانگر برداشت سالم و منطقی و قابل قبول از اوضاع و احوال کشور ما در سطح ملی و بین المللی است.))

همچنان آقایان دکتر حمیدبرنا، سالم فخری، همایون صادقی، انجنیر نظر محمد سرمنند، انجنیر ربانی، دکتر حمید موفید، انجنیر عبدالشکور کهگدای،

انجنیر محمد فاروق پاسدار، عظیم بابک، سید اشرف هاشمی، زبیر شیرزاد، عبدالوکیل کوچی، حفیظ منصور، اشرفی و بانوان نسرین موفید، نسرین منصور و شفیقه رسام پیرامون گزارش اساسی و شیوه های کار نهضت فراگیر در آلمان و اروپا نکات نظر شانرا بیان داشتند.

گفتنی است که در میان ابراز نظرکننده گان دوشیزه نیلاب سلام پارچه شعر میهنی را دکلمه نمود که مورد توجه و استقبال گرم اشتراک کننده گان کنفرانس قرار گرفت.

در بخش سوم پیام کنفرانس سراسری آلمان نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان عنوانی مجلس موسسان، رئیس آن محترم شیرمحمد بزگر و همه اعضای نهضت فراگیر در درون کشور توسط آقای حفیظ منصور به خوانش گرفته شد که به اتفاق آراء به تصویب رسید.

متعاقباً پوهنیا محمد همایون صادقی مسوده قطعنامه کنفرانس را قرائت که بعد از یک سلسله تعدیلات به اتفاق آراء تصویب گردید.

بعداً آقای احمدشاه سرخابی رئیس منتخب شورای سراسری آلمان نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان سخنرانی نموده گفت: ((خواهران و برادران همسنگر، رفقا و دوستان عزیز سلام!

اجازه فرمایید نخست از همه بهترین شادباش های گرم و درودهای آتشین خویش را به پیشگاه شما رهروان راه عدالت و بشردوستی، که قلب های تان مملو و آکنده از عشق به میهن و انسان زحمتکش آن است صمیمانه تقدیم بدارم.

رفقا و دوستان ارزشمند! شما فرزندان جسور و نستوه وطن که ادامه دهنده گان راه پر فروغ نیاکان دلیر خود هستید، به دستور حزب شهیدان و قهرمانان خویش بهترین ایام نشاط و جوانی را وقف و فداى سعادت و خوشبختی مردم کشور خود نمودید، و این حقیقت برای همگان اظهرو من الشمس روشن و هویدا است.

مبارزات و تلاش های بی امان و صادقانه شما که جهت رفاه، ترقی، شگرفیابی و تغییرات بنیادی در کلیه شئون حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تحقق دموکراسی در کشور جریان داشت برای همگان بخصوص توده های زحمت کش ما قابل لمس و درک است و خوشبختانه هر روز در اقصای وطن عزیز ما با غرور و سربلندی از آن به نیکویی یاد می گردد. کار و پیکار بی نظیر و تلاش پیگیر شما برضد فقر و نابرابری، بی عدالتی، ظلم، استبداد، ستم ملی و طبقاتی، تبعیض نژادی و اشتراک فعال و مساویانه همه اقوام و ملیت ها بنابر شعاع وجودی شان در امور اداره کشور و همچنان مبارزات بی امان شما در ریشه کن کردن رشوه و فساد، احترام به فرهنگ، کلتور و زبان توده ها، سنگ پایه های محکمی در جهت تأمین وحدت ملی به حساب می آید و با افتخار میتوان از شهامت و دلیری، صداقت و وطن پرستی، دانش و مردم دوستی و سایر سجایای اخلاقی و انسانی شما سالاران و دلیران نستوه وطن یاد کرد.

رفقای گرمی! بی حرمتی به رهبران دیروز، ایجاد تفرقه و فضای عدم اعتماد و نا باوری بین رفقا خواست دشمنان مردم ماست. دریغا که ما عده ای از

رهبران فقید و رفقای همسنگر شهید خود را از دست داده ایم نباید با قضاوت های عجولانه و موضع گیری های نا سالم وسیله تحقق پلان های خشن، شوم و غیر انسانی مخالفان رفاه و سعادت مردم زحمتکش کشور خویش گردیم. بیایید با حرمت گذاشتن به افتخارات دیروز و رهبران فقید و رفقای شهید خویش متدحانه عمل نماییم و از برافراشتن بیرق های فرکسیون که از آن بوی گندیده نفوق طلبی و قوم پرستی به مشام میرسد جدا پرهیز نماییم و در عوض پرچم پرافتخار وحدت و همسویی را با سایر نیروهای ترقی خواه و وطنپرست کشور با سربلندی برافراشته نگهداریم تا پلان های شوم دشمنان مردم افغانستان نقش برآب گردد. ایمان کامل دارم که شما رفقای عزیز توان انجام این امر را دارید و خوشبختانه اکنون با افتخار در جامعه به مدعیان حقیقی صداقت، پاک نفسی، وطن پرستی شناسایی شده و شهرت یافته اید. سعادت آینده توده های محروم و مظلوم کشور به اتحاد شما نیروهای ملی، ترقی خواه و وطن پرست اشد ضرورت و پیوند ناگسستی دارد. رفقای عزیز و گرمی! کنفرانس سراسری آلمان نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان که امروز در شهر کسل با شکوه خاص دایر گردیده با غرور و افتخار ثبت اوراق زرین تاریخ مبارزات سیاسی کشور ما خواهد شد.

همسنگران دلیر! در فرجام اجازه دهید از حسن اعتماد همه شما عزیزان حاضر در جلسه پرشکوه امروزی که بر من روا داشته اید اظهار سپاس و امتنان نموده و منحیت یکی از موسفیدان و خادمان صدیق وطن صمیمانه تقاضا نمایم تا به ناله ها و زجه های مظلومان وطن و خانواده های هزاران هزار همسنگر شهید و بی سرپرست خویش لحظه مکث نموده و با درک مسولیت از تمایلات و گرایشات چندگانگی فرکسیون که باعث سراسیمگی و پراکنده گی همسنگران شما در داخل و خارج کشور گردیده است جدا پرهیز نمایید و از تک تک شما صمیمانه و ریفقانه تقاضا مینمایم تا زمینه تقارب و جوش مجدد وطن پرستان را میان همسنگران خود مساعد سازید و با معیارهای قبول شده حزب خویش و شرایط خاص ملی و بین المللی عملی نمایید و از هرگونه تمایلات و موضع گیری های خصمانه که ما را از اهداف اصلی و اساسی دور سازد جدا خودداری نمایید. همکاری ریفقانه و صمیمانه شما وسیله عموش جهت تحقق اهداف انسانی ما خواهد بود، زیرا شما رزمندگان و فعالان سیاسی اجرا کننده گان مشی حزب خویش و رهبران آینده آن خواهید بود.))

در پایان کار کنفرانس آقای توده بی عضو هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر ضمن ابراز تهنیت و شادباش بمناسبت ختم موفقانه کار کنفرانس، پیرامون رسالت و وظایف خطیری که متوجه اعضای نهضت فراگیر در آلمان می باشد، صحبت مفصل و همه جانبه نموده و در آغاز سخنانش پیام آقای محمود بریالی یکی از پیش کسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را که بنا به معاذیر صحیح نتوانستند در کار کنفرانس اشتراک ورزند، به سمع اشتراک کننده گان کنفرانس رسانید ه چنین گفت: ((رفقا و دوستان از اینکه نسبت معاذیر صحیح نتوانستم در کار کنفرانس اشتراک ورزم، اجازه دهید صمیمانه ترین شادباش ها و تمنیات نیک خویش را به شما تقدیم دارم.

نهادهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که روز تا روز در داخل و خارج از کشور گسترش مییابد ناشی از تلاش های میهن پرستانه، ملی و میهنی شما و سایر اعضا و طرفداران نهضت فراگیر می باشد.

قوت و نیروی شما تنها و تنها در وحدت و یک پارچگی تان در تشکل نهضت فراگیر دموکراسی و

ترقی افغانستان برای رهایی کشور و مردم از همه بدبختی ها و نابه سامانی های موجود در میهن عزیزمان نهفته است. محراق مبارزه و پیروزی برای تحقق مرامی نهضت به بسیج همه نیروهای ملی و دموکراتیک به دور هم می باشد، در این راستا پیروزی و کامگاری شما را آرزو مند.))

سپس آقای توده بی چنین افزود: ((ضرور میدانم تا یادآور شوم که در انسجام و بسیج نیروهای ترقی خواه و عدالت پسند در ایجاد و شکل گیری نهضت فراگیر به حیث یک سازمان گسترده در کشور، نقش و تلاش های خستگی ناپذیر و نظریات دایمانه محترم محمود بریالی براننده و ارزنده است بدون شخصیت محترم بریالی برای ما داشتن چنین نهضت در شرایط کنونی کار ساده و آسانی نمی توانست باشد.

وی ضمن تماس پیرامون کار کنفرانس افزود: رفقا من خرد، تجربه و دانش هریک شما را درک می کنم، پیشنهادهات و نظریات شما که در فضای دموکراسی و با در نظر داشت آزادی بیان و تنوع افکار ارائه گردید، مبین ماهیت نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در همسویی افکار مختلف می باشد.

تحولات و رویدادهای سیاسی ناموزون، بی امنیتی، فساد اداری، غارتگری ها ... همه و همه روز تا روز ابعاد گسترده پیدا کرده که مردم و جامعه مبارزه وسیع و فراگیر را از مجموع نیروهای وطنپرست، ملی و دموکرات کشور برای رفع آن می طلبد. امرانامه نهضت مطابق خواست جامعه و مردم تدوین گردیده و به دسترس تمام شهروندان کشور قرار داده شده است، باید از کلمات اضافی، تخیلی و غیر انطباقی خودداری کرده و از بسیج همه نیروهای ملی و دموکراتیک و ترقی خواهان وطنپرست باخاطر تحقق دموکراسی پشتیبانی و حمایت بعمل بیآوریم.

نهضت فراگیر برای بسیج نیروهای پیشرو و آگاه جامعه اصول و میکانیزم وحدت را پیشنهاد و طرح نموده و خودمحموری را در این عرصه کاملاً مردود می شمارد. ما همواره با دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک در دیالوگ سیاسی و در تفاهم قرار داریم. با حزب متحدملی دو پروتوکول امضا و جلساتی دایر گردیده است. در این اواخر گروهی از رفقا به ریاست سید تیمور از حزب متحدملی در ولایت سرپل به نهضت پیوست و همچنان تعدادی از رفقا در ولایت ننگرهار به ریاست محترم هاشم کارگر از حزب سعادت مردم افغانستان با نهضت رفقا و دوستان! در رابطه به سیاست خارجی، بخصوص نیروهای خارجی از ما سوال می شود که آیا موجودیت آن در افغانستان مورد تأیید ما است، یا ما آنرا رد می کنیم.

شما می دانید که ما به اصول و میکانیزم جهات دموکراتیک فیصله نامه های بن پابند می باشیم که ویژه گی های ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور در آن با در نظر داشت میثاق های بین المللی مشخص گردیده بود، که با دریغ تاکنون به شکل درست و همه جانبه آن عملی نگردیده است.

ما در دعوت این نیروها سهم نداشتیم، و در اخراج آنها نیز به شیوه مبارزه مسلحانه که از جانب القاعده، طالبان و بنیادگرایان اسلامی پیش برده و در نتیجه آن تلفات مادی، معنوی و جانی به مردم افغانستان وارد می گردد موافق نمی باشیم.

شیوه برخورد ما بمنابله اپوزسیون مثبت و فعال مطابق به واقعیت های جامعه ما است، نظریات و دیدگاه های ما در زمینه شفاف و روشن است. حضور نیروهای بین المللی و جامعه جهانی در افغانستان به منظور ریشه کن ساختن گروه های تروریست و اندیشه های بنیادگانه از یکطرف و از جانبی هم تعهدات آنان در زمینه بازسازی، ایجاد اردوی ملی،

آلمان - شهر کاسل  
۳۰،۰۰۶،۲۰۰۶

# پیام کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان عنوانی شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان، اعضای مجلس موسسان و همه اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل کشور!

پیام کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان عنوانی شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان، اعضای مجلس موسسان و همه اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل کشور! رفقای عزیز دوستان محترم! شادباشهای گرم و صمیمانه شرکت کنندگان کنفرانس را که از صد ها عضو نهضت فراگیر در آلمان نمایند

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی با درایت اساس گذاشتید. اساسگذاری نهضت در ت. ا. در حقیقت تداوم بر حق راه مبارزان اصیل وطن در جهت عدالت، دموکراسی، آزادی، استقلال، و حاکمیت ملی میباشد.

تقاضا مینمائیم تا نهضت د. ت. ا. نهضت پاکبازان فساد ناپذیر و سیما های با وجدان شسته و معنویات پاکیزه باشد. عناصر استفاده جو، فرصت طلب، بی تقوی، بدنام و پول پرست برد نهضت ما نمیخورد. ایفای وظایف بی نهایت دشوار در شرایط بی حد نا مساعد به مبارزان شریف و فداکار نیاز دارد. جلب و کسب اعتماد مردم اخلاق عالی میخورد. باور داریم که فقط تشکل و همبستگی همه نیروهای ملی، دموکراتیک و وطن دوست در یک جبهه وسیع الینیاد به همت نهضت د. ت. ا. میتواند کشور را از پرتگاه سقوط کنونی نجات داده، صلح، سعادت و خوشبختی را به مردم درد دیده افغانستان به ارمغان آورد. هیچ قدرت خارجی هر قدر هم بزرگ و شکست ناپذیر باشد نمیتواند بدون سهم سازنده مردم نیرو های ملی و مردمی پرابلم های امروز و فردای کشور را حل و فصل نماید.

موجود میانداشند، هیچ راهی جز کنار آمدن با یکدیگر ندارند. رفقای عزیز!

با آنکه ما جسا در اروپا هستیم، باور داشته باشیم که روح و روان ما با شما و هموطنان عزیز میباشد. احساس ما باشما قدم به قدم و گام به گام در هر وضع و شرایط شریک است. بالای اعضای نهضت در آلمان بمثابة وفادار ترین رفقای روز های دشوار همیشه حساب کنید. ما علی الرغم شکست های خونین و تاسف بار از راه رفته خود پشیمان نیستیم و تحقق آرزو های به ثمر نرسیده را در وجود نهضت فراگیر با پیگیری ادامه خواهیم داد. آرزوی ما اینست که به همت فرزندان راستین وطن روزی فرا برسد که همه با هم در کنار مردم و در خدمت صادقانه آنها قرار گیریم. ما درجه اعتبار یک سازمان سیاسی را در پیوند و نزدیکی آن با مردم می بینیم. خوشبختانه شما رفقا در بین توده های مردم قرار دارید. به باور ما هر قدر این پیوند ها گسترده تر و پهناتر شود نیل به آرمانهای انسانی و عادلانه نزدیکتر خواهد شد.

ما آگهی کامل داریم که شما در دشوارترین لحظات، و ظنیرمستانه ترین گامهای جسورانه و استوار را گذاشتید. شما در دوره های سیاه و تاریک بعد از سال ۱۹۹۲ با تمام دشواری ها مقابله نموده، همبستگی و ارتباط همزمان شرافتمند را گسست ناپذیر ساخته و سر انجام تشکل صدیق ترین فرزندان وطن را در

گی مینمایند، باخطر تأسیس و راجستر رسمی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پذیرید. مطمئن هستیم که نهضت بمثابة مرکز نقل و محور جنبش چپ دموکراتیک رسالت خویش را در جهت تحقق صلح، ثبات، دموکراسی، ترقی و عدالت انسانی در وطن عذابیده و ما پیروز ماندان ایفا خواهد کرد. دوستان عزیز!

اعضای نهضت در آلمان همواره از فیصله ها و تصمیم مجلس موسسان نهضت در جریان قرار گرفته و در تحقق این تصمیم فعالانه سهم گرفته اند. مرانامه و اسامنامه مصوبه مجلس موسسان به دسترس همه دوستان و علاقمندان نهضت در آلمان قرار گرفته که در نتیجه به تائید از آن دست بلند نموده و عضویت پرافتخار نهضت را آگاهانه پذیرفته اند.

اشتراک کنندگان کنفرانس با بی صبری منتظر کنگره وحدت نهضت بوده، علاقه فراوان دارند که این کنگره به رویداد بزرگ همبستگی نیرو های ترقیخواه و عدالت پسند مبدل گردیده، پیروزی های درخشانی را به ارمغان آورد.

ما از فراخوان و تلاشهای خستگی ناپذیر مجلس موسسان جهت نزدیکی، تفاهم و وحدت نیروهای دموکراتیک و وطنپرست کشور بخوبی آگاهی داریم. انتظار داریم تا این پروسه مانند گذشته با حوصله مدنی و گذشت های اصولی تا نتیجه مثبت و عملی ادامه یابد. آنانیکه برای نجات وطن از بحران

دوستان محترم! در فرجام دستان پر توان تان را فشرده، بار دیگر تجدید پیمان مینمائیم که با تمام وفاداری به نهضت د. ت. ا. و با تحمل تمام دشواری ها، مبارزه و ظنیرمستانه را تا تحقق نهائی آرمانهای مردم افغانستان به پیش میبریم. هیچ قدرتی راه مبارزه باخطر سعادت انسان را ممانع نخواهد شد.  
**زنده باد مردم رنج دیده افغانستان!**  
**پیروز و سرفراز باد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان!**

(ع) موازی ۱۴۰۰ جریب زمین للمی را که حدود (۴-۳) متر بالاتر از دریای پلخمری بود، این قطعه را به حساب ۸۰۰ جریب زمین فی جریب ۱۰ افغانی از دولت بدست آورد، که آنرا با نصب چند واتر پمپ تحت آب آورد، آیا کسی دیگری میتواند با چنین سهولت از حکومت زمین بخرد؟ هرگز نه!!!  
این زمین طوریکه خودم شاهد، مربوط به چند خانواده دهقان مظلوم و زحمتکش بود که به شکل للمی کمی گندم بخور و نمیر حاصل میکردند و بعد آنرا تربوز میکاشتند و بدین ترتیب امرار حیات می نمودند، چون قبایله دردمست نداشتند، به اسناد اجازه نامه کشت شان که از سالیان متمادی بدینطرف در دست شان بود بدان واقعی گذاشته نشد،  
ادامه دارد

بقیه از ص ۵ شناسنامه...  
نمی باشد به پردازم و آن اینکه؛ در بسا ولایات افغانستان زمین های قابل زرع و آب دار مخصوص سلسله ای از سرداران و نوکران حلقه بگوش شان بود، که اصلا گر زمان ریاست تنظیمه نادرخان در قطن آغاز یافت و در نتیجه یک عده سرداران بی همه چیز و تبیل را به یکباره گی صاحب دارائی ساخت مانند؛ مراتع وسیعی در میان ساحه مرکز ولایت بغلان و ولسوالی پلخمری محلی که بنام پوزه ایشان یاد میشود به سردار عتیق خان (باجه ظاهر شاه) بنام تقاعد اهداء شد، در پهلوی زمین آب دار حدود دوهزار جریب دیگر را به قیمت ناچیز فی جریب یکصد افغانی خریداری کرد، همچنان این سردار در سال ۱۹۶۵

دارند، به جرم دگر اندیشی بر خورد خصمانه کرده و به جای آنها افراد بی صلاحیت، کم تجربه به پست های مهم دولتی گماشته می شوند.  
سیاست ما در عرصه بین المللی و موجودیت نیروهای خارجی مطابق منافع ملی و مردمی میباشد. دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، وحدت ملی، تساوی حقوق ملیت ها، حل مسئله ملی، صلح پایدار، ترقی و اعتدالی کشور از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر عرصه های زنده گی می باشد. ما خواستار قطع فوری مداخلات و فعالیت های تروریستی منطوقی و جهانی در امور داخلی کشور ما هستیم. ((  
آقای توده یی شیوه انتخابات را الگویی از دموکراسی در کار کنفرانس خواند و در اخیر پیام محترم شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را عنوانی اشتراک کنندگان کنفرانس بیان داشت که در قسمتی از آن آمده رسید /

بقیه از ص ۱۴ کنفرانس...  
فراهم ساختن زمینه های نظام دموکراسی، پیشرفت اقتصادی - اجتماعی مورد حمایت ما است، اما می گوئیم که در موجودیت نیروهای خارجی صلح و امنیت در کشور ما سراسری نگردیده و شکند است، ترس و خوف در بین مردم از بی امنیتی موجود ابعاد گسترده می یابد. کشت و ترافیک مواد مخدر بیش از پیش وسعت یافته است، فعالیت نیروهای جنگ افروز روز تا روز افزایش یافته و حملات وحشیانه آنها شدت می یابد، پروسه خلع سلاح عمومی عملی نگردیده، هنوز هم تفنگ سالاران بر سر نوشت مردم حاکم اند، اردوی ملی تاکنون بمثابة مدافع منافع ملی کشور عرض اندام نکرده و ساختار آن با کندی تکمیل می گردد، و به ارزش های مسلکی و استعداد افسران مجرب و آبدیده نظام های پیشین کم بها داده می شود، از روشنفکران و مامورین مجرب که در ایت کامل مدیریت در سطوح مختلف اداره را

# اساس گذاران موسیقی افغانستان

## عبدالوهاب مددی

### سرور زهتاب

آقای عبدالوهاب مددی در سال ۱۳۱۸ شمسی در ولسوالی انجیل ولایت هرات پا به گیتی نهاده تحصیلات ابتدایی را در مکتب سلطان غیاث الدین غوری و ثانوی را در لیسه تخنیک کابل به پایان رسانیده و مجموعاً ۵ سال طی دو بورس تحصیلی در رشته ژورنالیزم رادیو و موسیقی در کشور آلمان به دانش مسلکی و هنری خویش افزوده است.

مددی در سال ۱۳۳۴ که هنوز متعلم مکتب بود به رادیو راه یافت که در آغاز به نام های مستعار عبدالوهاب هراتی، سپس رنجور و بعد از آن مددی به آواز خوانی ادامه داده است.

موصوف از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۴ خورشیدی نزد استاد مرحوم غلام حسین به آموزش موسیقی پرداخت و بعداً در رادیو افغانستان به صفت عضو مدیریت موسیقی و پرودیوسر برنامه های غربی آغاز به کار کرد و اندی بعد به سمت مدیر عمومی موسیقی برگزیده شد. آقای مددی از سال ۱۳۶۳ الی سال ۱۳۶۶ شمسی در رأس کمیته دولتی کلتور و سینماتوگرافی تعیین گردید. یکی از جهات اساسی کار آقای مددی معرفی هنر و فرهنگ افغانستان تشکیل می دهد. کافی است اگر از تهیه ۱۲ برنامه در سال های ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ در جمهوری اتحادی آلمان توسط او یاددهانی کرد. افزون بر آن آقای مددی در

کشورهای مختلف در ترکیب هنرمندان کشور ما سفرهایی داشته است، چنانچه در سال ۱۹۷۸ م در چهارمین سیمینار متخصصین موسیقی در کوریا، در سال ۱۹۸۵ در کنفرانس آهنگسازی در چکو سلواکیا، در سال ۱۹۹۰ در سمپوزیم بین المللی هنر در تاجکستان اشتراک ورزیده است.

مددی هم برای خود و هم برای سایر آوازخوانان آهنگ ساخته است، که در حدود ۱۴۰ پارچه آهنگ در آرشیف رادیو و تلویزیون افغانستان به آواز خودش ثبت است. یکی مشهورترین آهنگ هایش سیاه موی و جلالی و همچنان آهنگ دوگانه با خانم آزاده می باشد که مطلع آن "من لاله آزادم،



«مشعل» از شما و برای شما است. ما امروزه ندیم چون پای وصلی برای اتانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشریات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Tel/+31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

[www.mashal.org](http://www.mashal.org)

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

[info@mashal.org](mailto:info@mashal.org)

وجه اشتراک سالانه:

هائند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

خود رویم و خود... می باشد.

آقای مددی بنیانگذار برنامه منظم لایت جاز و کلاسیک غربی در رادیو افغانستان می باشد.

وی چند سال گرداننده پروگرام ((د کلاسیک موسیقی)) بود، که در آن سرتاج موسیقی کشور زنده یاد استاد سر آهنگ موسیقی کلاسیک را تدریس مینمود.

آقای مددی با آفرینش اثر معروفش بنام ((سرگذشت موسیقی معاصر افغانستان)) توانسته است تاروپود موسیقی کشور ما را اعم از سراینده گان، کمپوزیتوران، نوازنده گان و معرفی آلات مختلف موسیقی کشور ما با بیان ساده و رسا اثر مذکور را به یکی از شهکارهای تاریخ معاصر هنر کشور ما به نمایش بگذارد و بمثابه گنجینه خوبی اثر هنری و فرهنگی مقامش را احراز نماید. محترم مددی متاهل بوده، دو پسر و دو دختر دارد.

وی پس از حوادث ناهنجار سالهای ۹۹۰ ابا کوچ بزرگی از فرهنگیان مجبور به ترک میهن گردیده و فعلاً در شهر هامبورگ آلمان در غربت نشسته است. برای وی طول عمر و موفقیت های مزید آرزو می بریم.

رویکردها: یادداشتهای شخصی و قانون طرب نوشته استاد مرحوم سر آهنگ

# عید کورا!

## انجیلا پگاهی

کوچیده از لب خنده ها آن روشنای عید کور؟

اینجا و آنجا ای خدا! دروازه امید کور؟

شامیست صبح عید را زیر بیم و خمپاره ها

ایوای ایوای فغان، دروازه امید کور؟

کو شرو شور کودکان، مبهوت راز این جهان

نقشی که میجویم همان، در گوشه ی تجرید کور؟

بردند آواز خوش بردند پرواز خوش

بردند آغاز خوش این برده ها از یاد کور؟

زین وضع حیرانم بگو! من خود نمیدانم بگو!

شب گسترده دامن به شرق هیهای بر خیزد کور؟

از داغ آن نالیده شب از رنگ آن خشکیده لب

بیرنگ شد دست از حنا، رنگ که میباید کور؟

ارسالی نورس

# مشعل



ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هشتم سال چهارم شماره مسلسل ۴۴ عقرب ۱۳۸۵ اکتوبر ۲۰۰۶

## وحدت ترقی خواهان افغانستان به وظیفهء تاخیر ناپذیر مبدل شده است!

این مطلب را دوگتور هیپب منگل در مصاحبه پی با مدیر مسوول ماهنامه مشعل عنوان کرده است که متن آن پیشگش بخواننده گان عزیز مشعل می گردد.

**مشعل:** آقای منگل شما چندی قبل به وطن سفر داشته و درین تازه گی ها برگشته اید. با من موافق هستید که بازدید از وطن رویانی است که هر هموطن در غربت نشسته برای آن روز شماری میکند. شما هم که دست کم پس از ۱۴ سال به این ارزو نایل گردیدید در پهلوی دیدار از دوستان و خویشاوندان و اوضاع کشور و به ویژه شهر کابل قلب پر تپش و زخمی انرا چگونه یافتید؟

**پاسخ:** بلی! من خودرا خوشبخت احساس میکنم که از وطن بازدید کردم و رویای من به حقیقت پیوست و ارزویم برآورده شد. و خرسندم که با شما دوست عزیز مدیر مسوول جریده وزین مشعل مصاحبه دارم.

قبل از همه به شما آقای روزبه باید مژده دهم که ماهنامه مشعل در اثر مدیریت موفقانه شما در داخل کشور نیز خوب درخشیده و در میان مردم و روشن فکران خواننده گان فراوان یافته و جایگاه شایستهء در مطبوعات ازاد کشور احراز نموده است. برای من که مشترک و هم کار قلمی مشعل هستم جای بس مسرت است که ماهنامه دوست داشتنی من در قلب مردم جا یافته و چون مشعل فروزان در راستای روشنگری و رهگشایی ترقی خواهان، دین وطنی خودرا به طور بایسته ایفا می نماید. برای شما دوست عزیز موفقیت مزید و توانایی های بیشتر در کار دشوار اما پر افتخار ارزو میکنم.

ص ۶

## پیام مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت عید

### سعید فطر

بمناسبت فرا رسیدن عید سعید فطر حضور کافه ملت افغانستان و اعضای پر افتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل و خارج کشور از صمیم قلب تبریک عرض نموده سعادت و سلامتی و سرفرازی برای تان آروز میداریم.

ص ۲

## چشم دیدهایی از افغانستان

### فضل رامین

چندی پیش پس از سالها انتظار، امید و آرزو از میهن عزیزم بازدید کرده و با وصف خوشبینی زیاد نسبت به تغییرات مثبت پس از واژگونی رژیم منحنط طالبان، وضع کشورم را اسفناک یافتم که می خواهم با خواننده گان عزیز مشعل در میان بگذارم. چشم دیدهایم حاکی از آنست که وضع سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی به جهت یک بحران دامنه دار می رود.

ص ۷

منزل خویش در لندن با گرداننده تلویزیون، آقای قادری در لاس آنجلس امریکا صحبت کرد. متن پرسشها و پاسخها از روی نوار ویدیویی و آوانی این مصاحبه

## ”در سالهای هشتاد، روحیه غلبه بر هر گونه انتقام جوئی و در عوض اغماض و برده باری مسلط بود“

اخذ گردیده است. آنچه در اینجا به نشر میرسد، بخشهایی از متن دقیق آن صحبتها است که با تغییرات خیلی کوچک ناشی از شیوه ادای کلمات و جملات شفاهی تا کتبی، ارائه میگردد.

ص ۳

مطابق به ۱۱ شب در اروپا و ۱۰ شب در بریتانیا، بر روی شبکه تلویزیونی «امید ایران» پخش گردید و فردای آن، متن ثبت شده مکرراً پخش شد. مصاحبه از طریق ارتباط تلفونی انجام گردید و آقای کشتمند از

مصاحبه آقای سلطان علی کشتمند، صدراعظم پیشین افغانستان با آقای حامد قادری گرداننده برنامه

تلویزیونی «از لاس آنجلس تا کابل»

این مصاحبه به روز شنبه، تاریخ ۴ نومبر ۲۰۰۶ مطابق ۱۳ عقرب ۱۳۸۵ از ساعت ۲ بعد از ظهر وقت لاس آنجلس در امریکا،





# خبرونه اوگزارشونه



## کنفرانس کشوری نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی تدویر گردید

روز ۳۱ اکتوبر سال روان کنفرانس کشوری نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی تدویر گردید.

کار کنفرانس را که در آن تعدادی از اعضا و طرفداران نهضت فراگیر اشتراک ورزیده بودند، آقای صفت الله عمل یار افتتاح نموده و با آرزوی وحدت و همبسته گی تمام ترقی خواهان و وطنپرستان کشور ما گزارش کار و فعالیت کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر را در کشور ناروی ارائه داشت و او این روز را در زنده گی سیاسی اعضای نهضت فراگیر در ناروی یک روز تاریخی و ارزشمند بر شمرده گفت: نهضت

فراگیر در مقطعی از زمان پا به عرصه وجود گذاشته است که مردم کشور ما در لحظات حساس زنده گی سیاسی شان قرار دارند. در این دوران ضرورت اتحاد نظر و عمل میان شخصیتها، سازمانها، فعالان سیاسی و نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه در داخل و خارج کشور پیش از هر زمان دیگر محسوس است. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان آرزومند آنست که سهم شایسته خود را در مبارزه مسالمت آمیز و ترقی خواهانه برای صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی در افغانستان ادا نماید.

سپس عده یی از اشتراک کننده گان کنفرانس پیرامون گزارش صحبت نموده و همه بر این مساله تاکید ورزیدند که نهضت فراگیر کانون همبسته گی آگاهان و فعالان سیاسی کشور است که بخاطر حفظ و حراست منافع ملی و ایجاد جامعه متجدد، دموکراتیک و پیشرفته مبارزه عادلانه می نمایند.

متعاقباً مسایل تشکیلاتی مطرح بحث قرار گرفته و به تعداد پنج تن به عضویت شورای کشوری

نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی انتخاب گردیدند که عبارتند از:

- ۱- صفت الله عمل یار
- ۲- میر علم مروت
- ۳- عصمت الله خواجه زاده
- ۴- شمس الدین شمس
- ۵- محمدرحیم یوسفی

بعداً اعضای شورای کشوری ضمن جلسه جداگانه آقای صفت الله عمل یار را به صفت رئیس، آقای میر علم مروت را به صفت معاون و عصمت الله خواجه زاده را به صفت منشی شورای کشوری نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی برگزیدند.

صفت الله عمل یار در سخنرانی فشرده خود از اعتماد و حسن نیت اعضای شورا سپاسگزاری نموده، تعهد سپرد که همه مساعی را بخاطر تعمیم وحدت نیروهای چپ، دموکراتیک و ترقی خواه در ناروی بخرچ داده، و در راه تحقق برنامه های نهضت فراگیر به خرچ می دهد. کار کنفرانس در فضای رفیقانه پایان یافت.

بقیه از ص ۱ پیام مجلسی ...

رفقای گرانقدر و همزمان در غربت!

ما در حالی از حلول عید سعید فطر تجلیل بعمل می آوریم که طالبان از حالت دفاعی به وضعیت تهاجمی تغییر موقعیت داده، نیروهای شامل ائتلاف و ناتو تا اکنون موفق نشده اند که جلو جنگ را بگیرند، وعده های تامین صلح، امنیت، بازسازی و سایر خدمات اجتماعی کمتر عملی گردیده و اثرش دیده می شود. چور و چپاول، غارت هستی مردم، تجاوز آشکار، ترور، اختناق، فساد مزمن دستگاه دولتی، بی کفایتی هیأت حاکمه دولت، فقر بی پایان بر مردم بیداد می کند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بشدت این وضعیت را محکوم نموده و در چنین شرایطی به کار گسترده عقلانی با شناخت از پروسه های موجود پرداخته و در عرصه های مختلف با توان و صداقت تلاش میورزد. ما معتقد هستیم که زمانی به عید واقعی دست خواهیم یافت که در کشور وحشت، دهشت، تروریسم و مداخلات بیشرمانه از خارج پایان یابد و بجای آن صلح تامین گردیده، فقر و بیکاری از بین برود و زنده گی آرام برای مردم تامین گردد.

نهضت فراگیر و اعضای پر افتخار آن با ایمان کامل به تقدس راه مبارزه باور داشته و معتقد است که حق بر باطل پیروز میشود و ما به پیش میرویم.

عید بر شما مبارک باد  
مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و  
ترقی افغانستان

شهر کابل ۲۸ میزان ۱۳۸۵

## پیام شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیز! خواهران و برادران فرارسیدن عید سعید فطر را به کافه مسلمانان جهان، به مردم مسلمان و رنج دیده و به مردم فرهنگ پرور هرات باستان، به کلیه نیروهای مترقی و وطن دوست، به پیش کسوتان نهضت فراگیر و به هموطنان دور از میهن، به مجلس موسسان و به کادر رهبری آن از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و از بارگاه ایزد متعال آرزو داریم طاعات و عبادات همه مان را قبول درگاه خویش سازد.

هموطنان عزیز ما عید سعید فطر را در شرایطی برگزار و جشن میگیرند که ملت ما در فقر، بیکاری، بی امنیتی و با تشویش روحی دست و پنجه نرم کرده و از سوی دیگر تروریسم، فساد اداری و بیعدالتی در کشور بیداد میکند. اکثریت مردم افغانستان با وجود کمک های سرسام آور جامعه جهانی به کشور ما به حد اقل زندگی ابتدائی دسترسی ندارند و بیشترین آنها زیر خط فقر قرار دارند. این امر باعث آن گردیده تا پیوسته خط فاصل بین فقر و ثروت افزایش یابد.

ما در حالیکه با روحیه خدمتگذاری در راستای متحول ساختن نظام موجود بخاطر تامین حاکمیت نظم و قانون، صلح پایدار و عدالت اجتماعی در سراسر کشور تلاش میورزیم، در چنین وضعیتی وظیفه هر عنصر وطن دوست می دانیم و آرزو داریم تا در هر جای که هستند بر ضد فقر، بیکاری، تفنگ و تریاک و زور گوئی و زراندوزی و تفرقه افگنی ملی و مذهبی که حاصل آن جز اشک و خون مردم افغانستان چیز دیگری بیش نیست دلیرانه به مبارزه پرداخته و در برابر این پدیده های شوم و صادراتی و به خاطر دفاع از منافع عالیای وطن و تامین و تحکیم وحدت ملی متحدانه به پیش روند تا بساط فقر، بیعدالتی و بیکاری، تفنگ و تریاک در جامعه ما برچیده گردد.

این رسالت سنگین و بزرگی است که تاریخ میهن ما به دوش ما گذاشته است. ما بسوی آینده تابناک و درخشانی میاندیشیم و به پیش میرویم و از خداوند بزرگ تمنا داریم تا در این کارزار بزرگ ما را پیروز و مردم مسلمان مان را از چنگال خون آلود تفنگ بدستان غیر قانونی و تاجران اشک و خون مردم افغانستان نجات دهد.

و من الله توفیق

شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر دموکراسی افغانستان

## بقیه از ص ۱ مصاحبه آقای سلطان

## ملی کشتمند با ...

## آقای کشتمند در آغاز صحبت خویش چنین گفت:

« برای من مایه خوشی است که از این طریق میسر گردید تا به هوموطن عزیز خویش در هر کجائی که هستند بگونه مستقیم و غیر مستقیم سلام و احترام برسانم و برای همه آنها صلح و آرامش، سلامتی و خوشبختی آرزو نمایم. من به هوموطن عزیز و شرافتمند خویش اطمینان میدهم که طی این سالهای زیاد که در دیار مهاجرت و غربت بسر میبرم برای یک لحظه سیماهای شریف شان از نظرم دور نبوده و فراموش نخواهد شد که شماری از نمایندگان اقشار و لایه های مختلف اجتماعی: کارگران و دهقانان، پیشه وران و صنعتگران، آموز گاران و دوکتوران، فرهنگیان و هنرمندان، روحانیون و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی را هر روز در دفتر کار خویش و ضمن بازدید از پروژه های اقتصادی و درکارخانه ها و مکتب و دانشگاه ها و مساجد، در جریان مسافرتها در تمام ولایات و نواحی کشور، در محافل و گردهمائی ها ملاقات میکردم و اظهار رضایت ایشان از کارهای مفیدی که من و رفقایم برای شان انجام میدادیم خوشحال مان میساخت. من آنهمه علائق و دلمسوزی هزاران تن از رفقا و دوستان و مردم زحمتکش و با سپاس شهرکابل و از برخی ولایات دور و نزدیک را که زحمت کشیده و به کابل آمده بودند، نمی توانم فراموش کنم که در جریان بیماری من در ماه دلو سال ۱۳۷۰ مصادف با فیروزی ۱۹۹۲ در برون و درون شفاخانه چهارصد بستر روزها بخاطر عیادت صف می بستند و تا میدان هوائی کابل، مرا که برای تداوی عازم خارج بودم، بدرقه کردند. من از تمام هوموطنان نجیب خود که صمیمانه همکاری میکردند از عمق قلب خود تشنود و میاسگذار هستم.»

آقای کشتمند در برابر یک پرسش چنین اظهار داشت: «قبل از همه از بینندگان و شنوندگان محترم این مصاحبه تقاضا می نمایم که لطفاً در نظر بگیرند که من صرفاً از کارکردهای پرچمیها در سالهای شصت خورشیدی مطابق به سالهای هشتاد میلادی خیلی فشرده صحبت میکنم و درباره حوادث پس از قیام نظامی ثور در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ (مطابق به سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ میلادی) حرفی برای گفتن ندارم. زیرا این کار ما پرچمیها نبود و هم اکنون صحبت درباره آن کار مانیست.

حافظ الله امین هنگامیکه بار دوم از امریکا برگشت به زودی زمینه انشعاب را در حزب دموکراتیک خلق افغانستان میان خلقیها و پرچمیها و برخی گروه های دیگر بوجود آورد. او با خلقیها از سیاست فریب کار میگرفت و با پرچمیها از سیاست فشار. پس از ده سال جدائی در سال ۱۹۷۷ وحدت متزلزل، کوتاه مدت و شکننده حزب بوجود آمد و امین از آن فرصت با سیاست فریب و خدعه استفاده کرد و با استفاده ماهرانه تر از انگیزه شهادت استاد میراکبر خبیر یکتن از رهبران برجسته و فریخته پرچمیها و درپی آن از زندانی شدن رهبران حزب بوسیله رژیم محمد داود، خودسرانه قیام نظامی اپریل ۱۹۷۸ را سازمان داد و حزب را در برابر یک قضیه انجام شده قرار داد. او بعداً برای رسیدن به امیال خودخواهانه و مشکوک خود برهیچکس و به درجه اول بر پرچمیها رحم نکرد و یکبار دیگر جدائی برحزب را تحمیل نمود و درپی سرکوب پرچمیها و دیگران برآمد. حتی او بر استاد خود و رهبر خلقیها، هم رحم نکرد و طوریکه همه میدانند دریان، نورمحمد تره کی را بنحو بیرحمانه ای به قتل رساند.

اما من به صراحت میگویم که اولاً ما پرچمیها به

کودتا موافق نبودیم و بعداً با اندیشه از میان برداشتن ظالمانه محمد داود، یاران و خانواده او، مخالفت شدید و آشکار خود را ابراز کردیم و روی مسایل اساسی و اصولی دیگر نیز با خلقیها مخالفت داشتیم که در نتیجه آن وحدت حزب بار دیگر از بنیاد شکست و تعداد بیشتر رهبران پرچمیها به خارج از کشور فرستاده و درواقع تبعید شدند و شمار بیشتر فعالان پرچمیها و از جمله من که در آن زمان یکتن از اعضاء باقی مانده رهبری پرچمیها شمرده میشدم، زندانی شدید و دراین میان، جنرال عبدالقادر وزیر دفاع، محمد رفیع وزیر فواید عامه، نجم الدین کاپوایی، محمد سرور منگل، نظام الدین تهنیب، حبیب منگل، صمد اظهر، جنرال خلیل الله و هزاران تن دیگر از رهبران، فعالان و اعضاء حزب و شماری از اعضاء سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که نماینده برجسته شان ثریا پرلیکا بود و حتی شماری از اعضاء سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، دستگیر، شکنجه و زندانی شدند. دراینجا قابل تذکار است که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در تحت رهبری دوکتور اناهیتا راتبازاد همزمان با تشکیل حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۳۴۴، ایجاد شده بود.

من در تابستان سال ۱۹۷۸ در دوران امین زندانی و به سختی شکنجه شدم و پس از یک و نیم سال، هنگامیکه قوای شوروی قبلاً به افغانستان آمده بودند، رهائی یافتم.

در جریان آن دوسال، هزاران تن از بهترین فرزندان وطن، پرچمیها و شخصیتهای نگرانیش به شهادت رسیدند، مانند، شخصیت فریخته ملی زنده یاد محمد طاهر بدخشی، شادروان نوراحمد اعتمادی صدراعظم دموکرات، محمد موسی شفیق صدراعظم، فضل احمد نینواز هنرمند برجسته، رونق نادری شاعر، غلام رسول، صنعتگر و شخصیت ملی، شاهپور احمدزی، دوکتور میرعلی اکبر، دوکتور کریم زرغون، عزیز بسام و بویژه پرچمی هائی مانند هدایت الله، حامدکامبخش، صبورخوژمن و شمار زیاد دیگر که در زیر شکنجه ها قهرمانانه شهید شدند. روان همه ای این شهداء شاد باد! (از اینان بصورت نمونه وار ذکر بعمل آمد)

همچنان شمار زیادی از استادان دانشگاه و هزاران تن دیگر از دیگرانندیشان و مردم عادی و بیگناه کشور شهید و یا ناپدید شدند و هزاران تن دیگر حتی بشمول شماری از خلقیها که با رژیم امین سرسازگاری نداشتند، روانه زندانها گردیدند. حوادث خونینی مانند حادثه المناک چنداول، حادثه بالااحصار کابل، حادثه مارچ ۱۹۷۹ (حوت ۱۳۵۸) هرات، حادثه کنر و حوادث فاجعه بار دیگر که منجر به شهادت انسانهای بیگناه گردید، همه وهمه در طی همان دوسال اول در تحت رهبری امین رخ داد و پس از هریک آنها، تضییقات، فشارها، دستگیریها، شکنجه ها و کشتارهای بیشتر بر پرچمیها نیز تحمیل گردید. اما درپی این گیر و گرفتارهای وسیع، بخش اعظم نظامیان و فعالان پرچمیها مخفی شدند و درخفاء سازمان مقاومت نیرومندی را تشکیل کردند و در شرایط فوق العاده دشوار اختناق و پیگرد پولیسی رژیم، حماسه ها آفریدند.

همه میدانند که مسئول درجه یک فجایع آن دوران که نمونه هائی از آن را من متذکر شدم، شخص حافظ الله امین، پرورده غرب و همه کاره حزب و دولت و ارتش بود. پس معلوم است هرآنچه که در دوسال یعنی سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در افغانستان واقع شد به ما پرچمیها نه تنها هیچ ارتباطی ندارد، بلکه ما خود قربانی درجه اول سیاستهای آن دوسال بودیم. بنابراین، باید خط فاصلی روشن میان خلقیهای طرفدار امین و پرچمیها که در برابر آنها قرار داشتند، کشیده شود و هریک جداگانه در زمانهای مختلف به نام خود شان یاد شوند و نه اینکه آگاهانه یا

غیر آگاهانه در این ارتباط مغالطه صورت بگیرد و تکرار شود که خلقیها و پرچمیها چنین کردند و چنان. باید گفت که عادلانه نیست ما بار خطاها و اشتباهات دیگران را بر دوش بگیریم و یا به دفاع از سیاستها و کسانی برخیزیم که کار ما نبود و نیست.

باید اذعان کنم، مطالبی را که من درباره جدائی پرچمیها از خلقیهای دوران امین گفتیم و درباره رنجها و شکنجه هائی که پرچمیها و دیگران متحمل شده بودند، اشاراتی کردم، چیز تازه ای نیست و این مطلب هزاران بار بحیث یک حقیقت انکار ناپذیر در مطبوعات داخل افغانستان و خارج آن گفته شده و درصدها اثر معتبر که در همین اروپا و امریکا به نشر رسیده، بازتاب دارد. در تمام آثاری که درباره رویدادهای سالهای شصت، هفتاد و هشتادمیلادی پرداخته شده و در آنها برخورد بیطرفانه صورت گرفته، پرچمیها بعنوان جناح ملایم، دموکرات، روشن بین، دوراندیش، آینده نگر و آگاه حزب دموکراتیک خلق افغانستان خوانده شده اند. ولی در عین زمان برخی از سازمانهای اطلاعاتی و استخباراتی و مبلغان آنها درجو جنگ سرد در کشورهای غربی به این مساله برخورد سیاسی کرده اند و هردو جناح حزب و اعمال جداگانه آنها را آگاهانه خلط کرده اند و بعضیهای دیگر غیر آگاهانه بدون توجه به ماهیت و حقیقت رویدادها و واقعیهائی عینی مساله را ساده ساخته و تکرار ها را تکرار کرده اند.

آنچه مایه تأسف است اینکه: اکنون از آن شیوه کهن که باید دیگر در پایدگانی تاریخ گذاشته میشد، در برخی از رسانه های تلویزیونی، آگاهانه استفاده بعمل میاید و میخوانند که هردو جناح حزب را به یک چوب (تکفیر) بزنند و اذهان بی اطلاع را مغشوش کنند. همه میدانند که اینگونه برخورد، عمدی است و علیه پرچمیها باصطلاح ناخن افکار گرفتن و منحرف ساختن اذهان مردم از واقعیهائی دیروز و امروز افغانستان است. اما باید گفت که این تلاشهای مذبحانه تبلیغاتی بی پایه و سطح نازل، محکوم به شکست است و آفتاب را نمیتوان به دو انگشت پنهان کرد و مردم را فریب داد.»

## او در برابر پرسشی دیگر چنین ابراز نظر کرد:

« پرچمیها به تاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ که مصادف به آخرین روزهای سال ۱۹۷۹ میلادی است قدرت سیاسی را به دست گرفتند و این حادثه با اقدامات نیروهای نظامی اتحاد شوروی سابق که از چند ی قبیل پیوسته وارد افغانستان میشدند، همراه بود. طوریکه قبلاً گفته شد، پرچمیها متشکل از مردان و زنان مبارزی بودند که از دوسال گذشته در سازمانهای مخفی در تحت رهبری کمیته شش نفری اختفاء متشکل شده بودند که در رأس رهبری کمیته مخفی، ظهور رزمجو قرار داشت. همچنان بخشی از خلقیهای مخالف حافظ الله امین در تحت رهبری سید محمد گلایزوی، محمد اسلم و طنجانر، شیرجان مزدوریار و دیگران با پرچمیها متحد شدند و هردو یکجا با کمک قوای اتحاد شوروی سابق رژیم امین را سرنگون کردند.

با سرنگونی رژیم ضد مردمی امین همه زندانیان، در حدود ۱۶ هزارتن زندانی سیاسی، متشکل از پرچمیها و گروه ها و افراد دگر اندیش بشمول گروهی از خلقیها از زندان پلچرخی و زندانهای دیگر آزاد شدند که در میان آنها من و شمار زیادی از پرچمیها قرار داشتیم و همچنان تمام روشنفکران و گروه های راست و چپ سیاسی زندانی، نیز آزاد شدند.

به تعقیب آن، بخاطر شهداء و ناپدید شدگان عزای ملی در افغانستان اعلام شد و کار برای عادی ساختن وضع در کشور از سوی حزب و دولت بکمک قوای شوروی آغاز گردید.

پیوست به گذشته

محمد ولی

# برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

## تکان ناگهانی امریکا و پیامد های بعدی آن

دراوج شدت تضاد

های ناشی از جنگ سرد که افغانستان برای بهبود حداقل امور زندگی مردم و تبارز حیثیت یک دولت دارای نشانه های عصری سازی به همکاری های دول پیشرفته ضرورت داشت امریکا به همه مراجعات افغان ها از زاویه ستراتیژی نظامی برخورد کرد، نه ضرورت انکشاف اقتصادی - اجتماعی کشور. در سال ۱۹۵۳ وزارت دفاع امریکا مخفیانه مطالعاتی را انجام داده و نتیجه گرفت که افغانستان ارزش کمتر استراتژیک دارد برای ایالات متحده امریکا دارای اهمیت سوق الجیشی نیست" (افغانستان گذرگاه کشور گشایان ص ۳۷).

اما همینکه تحول هفت ثور سال ۱۳۵۷ هجری شمسی آغاز گردید و یک ونیم سال بعد از آن عساکر شوروی در افغانستان پیاده شد، افغانستان منزوی، کمتر شناخته شده و فاقد ارزش استراتژیک «سوق الجیشی» یکبار به نقطه داغ عواطف امریکایی ها مبدل شده و تیوری ها و سیاست های جدید برای ضربه زدن به قوای رقیب یعنی اتحاد شوروی طرح ریزی و روی دست گرفته شد. کارتر اعلان کرد که "ایالات متحده امریکا در کمک مقاومت افغانی مسئولیت اخلاقی دارد." ریگن گفت نسل نو «هرمجدون» (جنگ خونین مذهبی که قبل از وقوع قیامت برپا می گردد) را دیدنی است. به گفته جورج آرنی نویسنده کتاب افغانستان گذرگاه کشور گشایان "عملیات CIA در افغانستان پس از جنگ ویتنام بزرگترین نوع خود در جهان بود" مصارف CIA در این راه پنج میلیارد و در مجموع مصارف امریکا در "جهاد" تا سال ۱۹۸۸ به ۲۴۵ میلیارد دلار رسید.

چه عوامل باعث شد که امریکای بی توجه نسبت به افغانستان با چنین تکان ناگهانی سیل کمک ها و مساعدت های پولی و نظامی را برای گروه های جنگی فراری از کشور فراهم سازد؟

جواب این سوال را می توان از گفته های چارلز ولسن سناتور امریکادر کانگرس آن کشور دریافت که گفته بود: "به عقیده من اکنون فرصت آن رسیده که می توانیم شوروی ها را در میدان جنگ شکست دهیم، مادر جنگ ویتنام (۵۸ هزار تلفات دادیم) روس ها ممکن است در افغانستان تاکنون (۲۵ هزار نفر از دست داده باشند) آن ها هنوز (۳۳ هزار) دیگر قرضدار مامی باشند." در حالیکه تلفات افغانها در این میان بیش از

۵،۱ میلیون نفر تخمین زده می شود. استفاده از احساسات پاک یک ملت مسلمان برای از یاد آوردن دشمن و تبدیل خاک آن به میدان جنگ به هیچ وجه مبین حسن نیت به مردم این کشور تلقی شده نمی تواند و نمی توان آنرا عمل دوستانه نامید. این اشتباه گروهی از افغانها بود که فریب رهبران دست پرورده امریکا و پاکستان را خوردند و با احساسات بیگانه ستیزی، وطن رابه خاطر شکست یک جانب ویران و به پایگاه جانب دیگر مبدل ساختند، و گرنه بایدره های دیگری را در قبال خروج قوای شوروی برای وحدت ملی و همبستگی افغانی و عمران کشور جستجو میکردند.

وقاحت امریکادر استفاده از احساسات جنگنده های افغانی بحدی رسید که یکی از سفیرای اسبق آن کشور در کابل بنام (تهیودورل ایلین) در مقدمه کتاب "سقوط افغانستان" نوشت: "افغانها که مصروف جنگ استقلال اند برای مامی جنگند." برای همین منظور بود که در امریکای فدراسیون عملیات افغانی تأسیس شد و CIA با ISI در یک تحریر مشترک عمل کرد. "در سال ۱۹۸۳ تاندروان کانگرس مهاراوضاع رابه کف داشتند آن ها به اثر جنگ طلبی شان به نام (رگ زنان) شهرت پیدا کردند و گفتند که "جنگ راتا آخرین افغان ادامه دهند." ایضا جورج آرنی.

ادامه جنگ تا آخرین افغان به منظور تلافی ۵۸ هزار عسکر کشته شده متجاوزین امریکایی در ویتنام حقایق پس پرده آن وقت بود که اگر جنگنده ساده افغان از آن اگهی میداشت از زیر چک پر خاسته زیرناوه نمی نشست.

تکان ناگهانی در سیاست امریکا نسبت به افغانستان وسیل کمک های پولی و تجهیزات و وسایل جنگی آن باعث شد تا جوانان خارج از ساحه حاکمیت دولتی بخصوص در قراء و قصبات جزکتور جنگ و کلاشینکف و استعمال انواع راکت چیز دیگری نیاموزند، میلیاردها دلار امریکایی هرده وقریه افغانستان رابه آتش طغیان و جنگ متقابل سوخته تمیز خود و دشمن رانزد آن ها از میان برداشت.

برای هر جنگنده افغان چنین تفهیم شده بود که سنگ و چوب تحت حاکمیت دولتی (روس است) و باید در آتش حملات راکتی و بمب و دیگر انواع سلاح های داده شده بسوزد. هر افغان تحت حاکمیت دولت دشمن تلقی می شد که به اثر راه گیری، حملات شبانه به خانه ها و منازل کارمندان دولتی، دکانداران

و تاجار شهری، اهل کسبه، ملا امامان مساجد و روحانیون تبااهی های غیر قابل بیان به بار آورد و تاکنون در کشور ادامه دارد. در آن جنگ صبغه افغان

کشی چه در خصومت های بین تنظیم های جهادی و چه در مقابله با دولت بالاتر از امکانات ضربه به روس ها بود. افغانستان نه تنها سرزمین حضور عساکر روس بلکه عساکر و ملیشه های پاکستانی و گروه های جنایتکار عربی گردید. شخصیت های فراری بی هیچ چیز صاحب ملیون ها دالر گردیدند در حالیکه افراد ساده جهاد و خانواده های کشته شده گان جنگ در زیر آفتاب سوزان کمپ های مستقر در پاکستان گاهی باشکم سیرنخوابیدند و اطفال شان را انواع امراض مهلک و کشنده تاکنون تهدید به مرگ می کند، ولی سرگردگان و کادرهای نزدیک به رهبری در جبروت تنعم و رفاه مادی با چند مصاحبه رادیویی و تلویزیونی با غرب، خودشان را قهرمانان معرکه ها توصیف می کردند و یکجا با خانواه های شان یک پدر غرب و پای دیگر در پاکستان به سر می بردند.

وقتی روس ها تاب جنگ ستارگان را نیاورند و فروپاشی نظام سوسیالیستی از داخل آغاز گردید مجبور شدند هزینه بزرگ جنگی و مصارف آنرا در افغانستان از دوش شان دور کنند این سبب به مقدمه چینی خروج از افغانستان آغاز کردند. توافقات ژنیو آغاز این پروگرام بود.

دولت افغانستان که کاهش در تضادهای جهانی و سقوط نظام سوسیالیستی روسیه را درک می کرد بر آن شد تا افغانها نیز با کاهش خصومت ها موفق های نزدیکتر به هم را در یابند و از راه تفاهم و مصالحه در مورد سر نوشت کشور، استقرار و تحکیم صلح، شناختن همدیگر را به حیث واقعیت های جامعه معیار قرار داده مسئولیت مشترک شان را در قبال حوادث تباہ کن آینده درک کنند. مجموع تدابیر و شیوه های تحقق آن بنام مصالحه ملی از جانب رئیس جمهور مرحوم دکتور نجیب الله اعلان گردید. اما نهایتاً این راه بنا بر فاصله های بعید موقوف های طرفین جنگ و عدم انسجام لازم میان تنظیم های جهادی و بی میلی امریکابه چنین راه حل ناممکن بنظر میرسید.

از لحاظ بُعد خارجی مسئله، پروبلم های وجود داشت. برای روس ها بنا بر فروپاشی نظام سوسیالیستی و تأسیس رژیم جدید مشکلی وجود نداشت، آنها همه مسئولیت ها رابه گردن زعامت گذشته انداخته و لیدر شپ جدید با انتقاد از گذشته خود را در قبال حوادث افغانستان غیر مسئول می دانست.

ادامه دارد

**نوشته: زمري کاسی**  
پيرس به ساره های ريشين

ميرزا شير احمد خان منشي  
امان الله خان کی بود و  
چگونه در سال ۱۳۲۶

(خ) ترور و ناپديد شد!

وجيرا بعد از آن کچه های ( کچه پناهگاه چپری مانند وگاه گنبد مانند است که با استفاده از لوخ و مواد محلی ساخته میشود واز زمزمه ابتدائی ترین محل زیست محسوب شده و بیشتر در صفحات شمال در نظر میخورد) خود را ترک و به اطراف واکتاف پراکنده و سرگردان شدند، و خود به نوکری سردار عتیق الله خان که اکنون به یکی از قسودالهای بیروکرات و وابسته به سلطنت مبدل شده بود در آمدند.

در مسأله آوردن پشتونها به صفحات شمال که به ناقلین مشهور اند، خود (آل یحیی) که اصلاً پشتون بودن شان مورد شک و تردید است در زمان نادرخان در قطفن شروع و مبتکر آن شخص نادرخان بود، که بعدها آنرا به وسیله محمدگل خان مهند پیاده و به اتمام رسانیدند، تا خود شان مستقیماً بنام نشوند، و از طرف دیگر بین پشتونها و ملیتهای دیگر این سرزمین که هریک دارای حقوق و وجائب متساوی اند، دشمنی خلق کنند، تا از این تفرقه سود ببرند (تفرقه انداز و حکومت کن) ، همچنین پشتونها را از خدمت عسکری معاف نمودند، در حقیقت خیانت بزرگی بود که به پشتونها کردند، پشتونها باید بدانند که این آل یحیی دشمن سرسخت پشتون و غیر پشتون اند تا آنکه منافع شان در خطر نیاشد، (ای پشتونها یکبار عمیق فکر کنید، که اینها به شما چه کردند؟ بجز کمائی مخاصمت سایر ملیتها) ، من شخصاً بدین باورم که ملیتها، اقوام و قبایل ساکن افغانستان، هیچگاهی دشمن همدیگر نبوده نیستند، این زمامداران خائن و اربابان قدرت اند که بخاطر منافع طبقاتی و سیاسی شان ملیتهای باهم برادر و برابری افغان را بجان هم انداختند، توطئه ها و دسائیس آشکار و پنهان را علیه همدیگرشان براه انداختند و خود منفعت بردند و میبرند! ( این داستان خیلی طولانی است که آنرا به نوشته دیگری واگذار میشوم).

(۳) آوازه دیگر مشعر بود که گویا شیر احمد خان به روسیه فرار نموده است، البته بعضی ها بعد از امان الله خان ناگزیر چنین کاری را نموده بودند، اما در مورد شیر احمد خان این سخن احمقانه و غیر قابل قبول بود، زیرا از یکطرف نمی توانست خانواده را بی سرپرست بگذارد و از جانبی هم دروغ محض بود، ولی اطمینان کامل دارم که حکومت از همان بدو مسأله میخواست به غربی ها بفهماند که شیر احمد خان دارای چنین تمایلی است، تا بعدها به انتقام گیری و دسیسه سازی ها بتوانند ادامه دهند، زیرا یک سلسله واقعاتی که بعداً به اولاده شیر احمد خان پیش شد بیانگر این ادعاست؛ مثلاً:

در پلخمري یک خانم روسی که (نینا) نام داشت و با کدام افغان از نواج کرده و در شفاخانه پلخمري نرس بود، جهت بیچکاری خواهرم بخانه ما می آمد، چون کس وکوی نداشت، گاهی رفت و آمد میکرد، در همسایگی ما آلمانی ها که یکی از آنها داکتر بود و دیگرش در محاسبه و بخشهای مشورتی نساجی پلخمري کار مینمودند، اینها میدیدند که فامیل ما با خانم روسی ارتباط دارند، و همین مسأله دستاویزی بود که به وسیله آن این شایعه را که پدرم در شوروی فرار کرده و ما توسط این خانم با پدر خود ارتباط میگیریم را دامن میزدند.

## شناسنامه یکتن از مشروطه خواهان، یک مبارز گمنام و افشای یک ترور سیاسی دیگر

مثال دیگر: چند سال بعد برادر علی کاسی از طریق وزارت تجارت افغانستان در بندر تاشگنر ولایت بلخ تقرر حاصل نمود، که ناگزیر چندین بار به آنسوی سرحد (ازبکستان شوروی) گذر نموده باشد و ممکن بسا تصاویر وی با روسها در آنجا گرفته شده باشد.

مثال: یکتن سوسی بنام (مارک ریشی) که کارگردان قلم هنری "غم افغان" از نوشته های خود میباشد، در سال ۱۹۹۲ (ع) از من پرسید که پدرت کی بود، من کوتاه گفتم منشی امان الله خان بودو بعداً حکومت او را به قتل رساند،

و مقفود شد، دفعتاً برآیم گفت امکان دارد به روسیه فرار نموده باشد، قراریکه غور نمودم دیدم که در اسناد زمرک پسر م کلمه (شیر) که از نام پدرم گرفته شده بود، نوشته شده بود، فوراً ترک نمودم که کدام مسأله در میان است؟

یک مطلب دیگر در همین مورد: چند سال قبل در ماسکو هموطنی را شناختم بنام (شیر احمد امینی) که وی بیشتر از چهل سال بدینطرف در این کشور مصروف تجارت بود، قرار گرفته خودش باحضور داکتر عبدالواحد میرابی وزیر پلان و وزیر تجارت افغانستان، تمام مسایل تجارتي کابل و شوروی از طریق دفتر وی انجام میافت، او از جمله مردمان (گدی) لوگر بودو پدرم را میشناخت، ولی از پدرم مذمت کرد اینکه چرا نفهمیدم؟؟

مثال دیگر: در سال ۱۹۶۵ (ع) که من در سوئیس بودم، فاکولتسه زوریخ میخواست بوسی از سهمیه افغانستان برایم بدهد، اما نامه ای از پوهنتون کابل به امضای دکتور خلیل احمد ابوی مدیر ارتباط خارجه آن مواصلت وزید که "زمري کاسی شخص نا مطلوب است" و بدین راهکار فاکولتسه زوریخ از پذیرفتن من اباعوزید، پولیس سوئیس مرا از سوئیس بیرون راند، بازدم که با خانواده خود به سوئیس آمدم همان قضیه کشیدن و نشان انگشت در برابر من و پذیرفتن فرزندانم در مکتب دشواری هائی را خلق کرد، که باالآخره مجبور شدم، همه موضوعات پیشآمده را یکایک به وکیل خود در سال ۲۰۰۴ (ع) بگویم، تا اینکه شب در میان برخورد همه در مقابلم تغییر کرد، و این توطئه ها و دسائیس بود که توسط یک تعداد سوسی ها به همدستی و کارسازی بقایای خاندان شاهی افغانستان علیه من و خانواده ام، تنظیم و طرح ریزی میشد و همان دسیسه گذشته ارتباط داشت.

(۴) اینکه قتل شیر احمد خان را بدوش فامیل عدالت می انداختند، این هم یک دسیسه دیگر و بخاطر بجان هم انداختن خانواده ها بود و میخواستند، از این طریق داود خان را که از دوستان عدالت بود نیز بد نام سازند، و از جانبی هم خواهان آن بودند تا دشمنی ها و خصومت های خانواده گی میان اولاده شیر احمد خان و فامیل خاتمش، ایجاد و گسترش یابد و در حقیقت "تفرقه اندازی و حکومت کردن ادامه یابد"، این آوازه مانند شایعه مضحک تر انداختن موضوع بالای خانواده چرخي نقش بر آب شدمیان تهی برآمد.

یک اشاره دیگر؛ دو سال قبل یک خانم سوسی بوسیله دخترم سومما کاسی خواست با من ببیند و راجع به پدرم چیزی بفهمد، از پرسش هایش فهمیدم که او در قضیه وارد است، بعد از تشریح کوتاهی که دادم، برایم گفت: میدانید ترور پدرتان سالها قبل پلان شده بود، زیرا وی از تماس

اسرار آگاه بود.  
خلاصه اینکه در سال اول واقعه بهمه گان مبرهن گردید، که این کار حکومت است، و دست

حکومت و زمامداران وقت بود که میرزا شیر احمد خان را ترور و به قتل رسانید، ما نه حمایتی گری داشتیم و نه کسی از ترس میتوانست بما کمک کند، و هر گاهی بعد چند سال از هر طرف گفته میشد که دنبال قضیه نگردید، کار از دست رفته، به شما ضرر میرسد!!

**علل و انگیزه های حقیقی بی که باعث ترور و ناپدید شدن وی گردید چنین فشرده میشود:**

(۱) آزادیخواه و حامی مشروطیت بود، در اکتاف و اطراف کشور مشروطه خواهی را تبلیغ و ترویج مینمود.

(۲) از چگونگی توطئه ها و دسائیس علیه رژیم امانی و از بین بردن ناجوانمردانه امان الله خان و عوامل داخلی و خارجی آن آگاهی کافی داشت.

(۳) در صدد بسیج و جمع آوری اطرافیان و هواخواهان امان الله خان بود.

(۴) با امان الله خان در تماس بود و هدایات وی را عملی میکرد، این روابط را بعدها از طریق تماس با خانواده شجاع الدوله خان غوربندی حفظ و گسترش داده بود.

(۵) فعالیت وی بخاطر بیرون آوردن خانواده چرخي از زندان برای رژیم ترور و اختناق شاهی غیر قابل تحمل و در ضدیت آشکار با اهداف ضد ملی شان قرار داشت.

(۶) قرآن مجید قلمی که توسط خود شیر احمد خان ترقیم و تزهین یافته بود، در زمزمه میشد، شیر احمد خان میدانست که کی وسیله غارت آنرا فراهم ساخت و باالآخره توسط کی غصب و مصادره شد، اگر اینها حداقل احساس ملی، وطنی و اسلامی میداشتند، از چنین شخص که با قبول زحمت فراوان چنین اثری را بوجود آورده بود، قدر و ستایش میکردند، اما در عوض به شیوه مافیائی و قلدرانه اثر منحصر به فردش را قاپیدند، خودش را کشتند و نام نشانش را نابود کردند، این هم شد "عدالت و دموکراسی قلابی" که تا حال با آب و تاب از جانب گماشته گان و کاسه لیسان این خاندان زمزمه و نشخوار میگردد!!! لعنت و نفرین به آنانی که بخاطر منافع شخصی شان همه خصایل نیاکان ما چون عیاری و جوانمردی و حتا صله و رحم و مروت را فدای حرص، آز، قدرت و مکت کردند! اما بیخبراند که محاسبه ملت با ایشان شکنجه ای ایست ابدی که دیر یا زود دامنگیر شان خواهد شد!

ادامه دارد

بقیه از ص ۱ وحدت ترقی خواهان ...

و چشم دید های خود را از کابل این چنین حکایت میکنم.

متأسفانه زخم های کابل هنوز التیام نیافته است ، به این عکس نگاه کنید.



وضعیت تاسف اوراین قصر تاریخی را ببینید که در جنگ های میان تنظیمی به ویرانه مبدل شد و تا هنوز به شکل مخروبه باقی مانده است . مخروبه ماندن و بی تفاوتی مسولان امور در رابطه به بازسازی این سمبول استقلال و آزادی افغانستان ، از بسیاری چیز ها حکایت می نماید . و درست در همین نمونه شما میتوانید اوضاع آشفته و دردناک کشور را با ژرفای آن تصور و درک نماید .

**مشعل :** در کشور احزاب سیاسی متعدد ایجاد گردیده اند . برداشت شما از جایگاه و نقش احزاب و سازمانهای سیاسی که از بستر جنبش چپ دیروز بر خاسته اند در حل مسایل امروز و فردای کشور چیست ؟

**پاسخ :** نیروهای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان ( حزب وطن ) و دولت سابق جمهوری افغانستان که در ترکیب آنان ده ها هزار زن و مرد مبارز و آگاه از طبقات ، اقشار و لایه های مختلف اجتماعی و همه اقوام کشور ، هزاران تن از کادر های مسلکی و ورزیده و مجرب ملکی و لشکری ، رجال و دولت مردان و شخصیت های با اعتبار سیاسی و اجتماعی و وطن دوست و ترقی خواه ، شامل اند ، و به رشته های محکم با توده های ملیونی مردم اعم از زحمت کشان شهر و ده ، روشن فکران ، فرهنگیان ، ماموران و کارکنان دولت ، سرمایه داران ملی ، روحانیون پیشرو و اقوام و ملیت های مختلف کشور ، پیوند دارند و جوش خورده اند ، یک واقعیت انکار ناپذیر سیاسی و بخش عمده جامعه ما را تشکیل میدهد .

من در مدت اقامت یک ماهه در وطن به وضاحت مشاهده نمودم که نیروهای متذکره ، برغم زیان های که از شکست های سیاسی گذشته خود متحمل گردیده اند ، مجدداً قدر است میکنند و در وجود احزاب و گروه های متعددی در صحنه ء مبارزه سیاسی فعالانه حضور دارند . و بنابر مبارزات پرافتخار و جانبازانه ء ترقی خواهانه و سابقه عذمت گذاری بی الایشانه به مردم و کشور ، جایگاه شایسته ء در قلب

مردم افغانستان احراز نموده می نمایند .

به باور من افغانستان در صورتی از بحران های پی در پی سیاسی ، ناامنی ، توسعه نیافتگی و عقب ماندگی به طور قطعی نجات یافته میتواند ، که نیروهای وطن دوست ، ترقی خواه ، دموکراتیک و عدالت پسند در مبارزه سیاسی و اجتماعی جاری واتی به پیروزی قطعی نایل آیند و به معرف جریان مسلط در دولت و جامعه مبدل گردند . این ضرورت تاریخی و قانون مندی را تجربه تمام بشریت پیشرفته و روند انکشاف جهانی به اثبات رسانده و نشان داده است . تحقق این داعیه قانومند و ضرورت تاریخی در تحلیل نهایی به ماموریت تاریخی و پیروزی نیروهای چپ دموکراتیک پیوند میخورد . و بدین جهت است که هیچکدام از مسایل مربوط به انکشاف و پیشرفت افغانستان را بدون حضور و مشارکت سیاسی نیروهای متذکره نمی توان حل کرد . اما به شرطی که متحد و یک پارچه باشند .

**مشعل :** شما از وحدت نیروهای چپ دموکراتیک یادآوری کردید و آنرا شرط پیدایش چنین بدیل میدانید . شما بهتر می دانید که مساعی لازم درین راستا در داخل و خارج کشور نسبتاً تحرک یافته است . چشم انداز این مساعی و تلاش های وحدت طلبانه را چگونه می بینید ؟

**پاسخ :** وحدت ترقی خواهان افغانستان به وظیفه تاخیر ناپذیر مبدل شده است . تنها در صورت وحدت و اتحاد ترقی خواهان و حضور یک پارچه و متحدانه آنان در وضعیت سیاسی می توان ، با چالش های که کشور و مردم افغانستان به آن روبروست به طور موثر مقابله کرد . بنابراین مساعی در راه وحدت عمده ترین عرصه ء فعالیت همه نیروهای مترقی کشور می باشد .

من در نشست ها و دید و بازدیدها که با رهبران تقریباً همه احزاب و گروه ها و تعدادی زیادی از فعالان و شخصیت های سیاسی برخاسته از حزب دموکراتیک خلق افغانستان ( حزب وطن ) و جنبش دموکراتیک و مترقی داشتیم باید بگویم ، که بدون استثنا همه آنان از اهمیت و ضرورت حیاتی وحدت درک کامل دارند و در راستای تحقق آن سعی و تلاش نموده و مینمایند . چنانچه همین اکنون در حدود ۲۰ حزب و سازمان سیاسی برخاسته از چپ دیروز به منظور تامین وحدت در مذاکرات هستند .

درست است که وحدت و اتحاد در میان نیروهای دولت سابق جمهوری افغانستان ، بنابر شکست های سیاسی که در گذشته ء نه چندان دور متحمل شده اند و در شرایط بحران اندیشه ای و سرخورده گی سیاسی ناشی از آن ، یک امر دشواری می نماید . اما اگر واقعی بینی ، اراده سیاسی ، صداقت

و صمیمیت و گذشت متقابل در میان باشد و به ویژه بر اشتراکات فراوان فکری - سیاسی و تشکیلاتی اتکا شود ، و هم چنان پذیرفت که هیچ کدام به تنهایی نمی تواند ، اهداف و ارمانهای مشترک را تحقق بخشند ، میتوان بر موانع و به ویژه سلیقه ها ، ایگوئیزم گروهی و خود خواهی شخصی غلبه حاصل نمود و سرانجام به وحدت و همبستگی نایل آمد .

**مشعل :** در میان احزاب و سازمانهای سیاسی ، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مانند یک سازمان بزرگ از یکسال و اندی بدین سو در صحنه سیاسی ظهور نموده است . شما که یکی از فعالان این سازمان هستید ، نقش انرا در امرتشکل ، قوام و بسیج نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه چطور ارزیابی می نمایید ؟

**پاسخ :** بلی ! نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یکی از سازمانهای سیاسی بزرگ کشور شمرده میشود . و بیشترین بخش بازمانده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان یا ( حزب وطن ) سابق را ، در صفوف خود متشکل ساخته است . من در دید و بازدید که با محترم شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان نهضت داشتیم و همچنان در جلسات فعالین نهضت که افتخار اشتراک در آن را داشتیم ، به مسرت دریافتم ، که سازمان ما در فاصله زمانی بسیار کوتاه توانسته است سریعاً رشد نماید .

کمیت و کیفیت روبره رشد یعنی : هزاران تن مبارز ( مرد و زن ) میهن ، معتقد ، متعهد و وفادار به ارمانها ، ارزش ها و اهداف جنبش ترقی خواهانه ، ملی - دموکراتیک و دادخواهانه ء ، خدمت گذاری به مردم و کشور ، شرافتمند و فساد ناپذیری ، آگاهی بلند ، تجربه و قدرت سازماندهی و ابدیده گی چون فولاد ناب ، کادر رهبری نیرومند ، متحد و یک پارچه ، ایجاد اپارات مرکزی با سطح عالی کارایی ، موجودیت سازمانها در تمام ولایات کشور و گسترش هسته های تشکیلاتی در محل کار و زیست تاسطح قریه جات و خصلت سراسری ، مظاهری از رشد کمی و کیفی و نیرومندی و تمایزات و برجسته گی های ، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را تشکیل میدهد .

**مشعل :** جایگاه اجتماعی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه بازمانده جنبش استقلال طلبی و تجدید گرایی ، مشروطیت و دموکراسی ، ترقی و عدالت خواهی سده پیشین ، در میان توده های ملیونی کشور ما به چه منوال می بینید . آیا میتوان از آن به مثابه یگانه روزنه امید نه تنها زحمتکشان ، بلکه هم چنان زنان ، جوانان ، ص ۱۵

بقیه از ص ۱ چشم دید...

خیلی ها مشکل است رژیم آقای کرزی جلو این بحران را با پالیسی غیرواقعیانه یی که دنبال می گردد، بگیرد. طوری که اقدامات و تدابیری که با همه امکانات ملی و بین المللی در عرصه های مختلف اتخاذ نموده ناکافی و بر اساس خواست جامعه و مردم نیست. همین اکنون در کلیه ابعاد جنگ قدرت جریان دارد.

آقای کرزی تلاش می کند تا ناکارآمدی و عدم توانایی خود را در عرصه های مختلف تحت پوشش امنیتی و خرابه های جنگ درازمدت ببوشاند و بار مسولیت را بدوش حاکمیت های پیشین بگذارد. فقر در کشور با تمام ابعادش بیداد می کند.

ثروت و دارایی عامه بدستان انجوها و چندشرکت خصوصی با نام و نشان تراکم نموده که با سودهای گزاف کلیه ساحات پر منفعت اقتصادی را با امکانات و قدرت دولتی تسخیر و اشغال نموده اندحتا بعضی انجوهایی که رهبری آنها بدست چند وزیر است بجای وزارت خانه ها کار نموده، از طریق آنها خریداری ها و پروژه ها براساس توافق (جورآمد) وزارت مربوطه طرح، دیزاین و عملی می گردد، و از این طریق مبالغ هنگفتی به جیب موافقه کننده گان سرازیر می گردد.

زمزمه ها است که تعدادی از مقامات عالی دولتی یا صاحبان انجو ها اند و یا هم در زدوبند و معامله با آنها قرار دارند.

تاسف بارتر اینکه زمین های دولتی در محوطه کابل بنام های مختلف به حساب ملکیت شخصی قدرت مندان آورده شده که همین اکنون بوسیله نماینده گان شان بالای اشخاص و افراد در بدل پول های گزاف دالری بفروش رسانیده می شود. و ساحات قیمومیت دست اندرکاران دولت معین و معلوم است. این درحالی است که هزاران هموطن مهاجر ما پس از توافقات دولت با مقامات ایران و پاکستان بوطن بازگشته و در بی سرپناهی و بی توجه یی دولت قرار داشته و زاغه نشین گردیده اند. آنها که زنده گی و کار شانرا از دست داده اند، اکنون در فلاکت بسربرده و ناگزیراند که با این همه ناملایمات زنده گی به تنهایی خود دست و پنجه نرم نمایند. فرزندان مهاجرین بازگشته نه تنها از تعلیم و تربیه بازمانده اند، بلکه به صفوف گدایان روی جاده ها پیوسته و تعدادی هم بنابر مجبوریت و فقر اقتصادی به کارهای غیراخلاقی کشانیده می شوند. و بسیاری بنا به عدم توجه و مواظبت از جانب مقامات مسوول دولتی گروه، گروه دوباره به پاکستان بازمی گردند.

به همین ترتیب مهاجرین داخلی و بیجا شده گان در داخل کشور، بنابر قلت آب و خشک

سالی و عدم امنیت و مصونیت در قرا و قصبات، مزارع، مواشی و مسکن خود را فروش و یا رها نموده به نزدیکی شهرها پناه آورده اند. همین اکنون دهها هزار مردمان بادغیس و فاریاب به دره صوف ولایت سمنگان سرازیر شده اند. آنها از اینکه نتوانسته اند در شهرها شغل و کاری را پیدا نمایند به اردوی بیکاران و گدایان پیوسته از طرف صبح و عصر در چارراهی های شهر صف های طویل را کشیده و از عابران استدعای کمک را می نمایند. چنانچه مقابل مسجد پل خشتی، سرچوک کابل هزاران تن به خاطر دریافت کاری صف کشیده و تعداد بسیار ناچیز آنان به مشکل می توانند به کاری دست یابند. اما با تاسف که دست اندرکاران اعمار پروژه های دولتی، کمپنی های خصوصی درتبانان و زدوبند با صاحبان قدرت بجای آنکه هموطنان ما را به کار گیرند، کارگران خارجی را تحت نام کارگران ماهر و تخصصی استخدام می نمایند.

از بازسازی و احیای مجدد که وسایل اطلاعات جمعی دولتی با یک سرو صد زبان گوش ها را کر نموده است، کدام نشانه چشمگیر در کابل و ولایات دیده نمی شود. برخلاف ساختارهای زیربنایی تولیدی و غیرتولیدی که در دهه هشتاد و یا قبل از آن اعمار شده بود، یا به حالت غیرفعال نگهداشته شده و یا با دست بازی های افراد سودجو، با سروصدای تبلیغاتی تحت نام همکاری به دسترس متشبهین خصوصی با پول ناچیز گذاشته شده است. به گونه مثال فابریکه نساجی بگرامی که در سال های هشتاد با داشتن سه هزار کارگر ماهر و حرفوی، متخصصین داخلی مصروف تولید تکه های مرغوب گوناگون نساجی بود و بخشی از احتیاجات مردم از این ناحیه مرفوع می گردید، اکنون بدست صاحبان سرمایه به شکل سکتور خصوصی در آورده شده است، قسمی که همه تجهیزات و وسایل قبلی فابریکه غارت و حیف و میل شده، اکنون از فابریکه نساجی کدام اثر دیده نمی شود، در عوض جای آنرا فابریکه مشروبات غیرالکولی کوکاکولا اخذ نموده است. همچو نمونه ها در مرکز، شهرها و ولایات به شیوه و اشکال مختلف عملی گردیده است و یا در حالت اجرا شدن است. کابل نه تنها اکنون به یک شهر پاک و منظم نمی ماند، بلکه بنابر اعمار منازل خودسر در پارک ها، تفریحگاهها آهسته آهسته حیثیت یک پایتخت را از دست داده و می دهد. چنانچه پارک های خیرخانه مینه، قسمت های از پارک شهرنو، زرنگار و بطور مکمل چمن ببرک بدون در نظر داشت ماسترپلان شهری کابل که در سال های قبلی از جانب انجیران داخلی و خارجی طرح و

دیزاین گردیده بود، شرکت های خصوصی، افراد و اشخاص با واسطه و قدرتمند در تبانان با دست اندرکاران دولتی، سند ملکیت اخذ نموده، به اعمار بلندمنزل ها، اپارتمانها، هوتل ها و... پرداخته اند. در شهر کابل و ولایات کمتر اعمار تعمیرات دولتی - پروژه های عام المنفعه را می توان سراغ نمود. همه و همه زیر شعار بازار آزاد اقتصاد، ملکیت شخصی قلدران حکومتی و غیرحکومتی و خارجی به حساب می رود. یکی از این نمونه ها هوتل پنج ستاره کابل است که با پول گزاف سرمایه گذاری شده، در حالی که در شرایط موجود مردم افغانستان نه تنها از هیچگونه وسیله معیشتی برخوردار نیستند، آنچنانی که بطور طاقت فرسا زنده گی بخور و نمیر خود را پیش می برند، اصلاً چنین هوتل ها و معادل آن بدرد مردم ما نمی خورد. بهتر می بود تا حداقل نخست سرک های داخل شهر اسفالت می گردید و بعد به اعمار محلات تجملی پرداخته می شد. و یا به خاطر بهتر شدن ترافیک جاده اشارات ترافیکی احیا و فعال می گردید تا ترافیک جاده مختل نمی گردید. یا دریغ که کابل دیگر آن شهر دیروز نیست.

قسمی که دیده می شد و مردم هم ابراز می داشتند در داخل دولت آقای کرزی، دولت های متعدد دیگری زمام امور را بدست دارند. در ولایات، والیان کمتر مطابق به دستاورد داده شده فعالیت ها را تنظیم می نمایند. هر والی که از هر تنظیم و حزب است، تلاش می نماید قبل از همه اساسات تنظیمی خود را رعایت و عملی سازد و با مصلحت و رهنمایی رهبران خود فعالیت خویش را عیار نماید، فساد اداری، رشوه، اختلاس از دارایی عامه چه در مرکز و ولایات گراف صعودی را پیموده، مردم به داد و فغان رسیده اند. در هیچ اداره دولتی کار بدون دادن رشوه انجام نمی پذیرد، توجه خواننده گان را به این قصه جالب جلب می کنم که ((یکی از روزها شخصی در ریاست محکمه ولایت کابل غرض اخذ قبالة به محکمه مراجعه می نماید، البته پس از توافق و جور آمد. امر همان دفتر، کار را به فردا موکول نموده، اظهار می دارد که فردا قبالة را باید تسلیم شود. در عین خروج از دفتر - مستخدم دفتر او را صدا می زند و برایش می گوید همه را حق داری گردید، حصه من را چه گردید؟ شخص می گوید آن چیزی که داشتیم برای آمر و اعضای شعبه توزیع نمودم، دیگری چیزی ندارم که برای تو بدهم، مستخدم شعبه به حرف این مرد باور نکرده می گوید دست هایت را بالا کن، من ترا تلاشی می نمایم، مرد هرچه اصرار می نماید،

محتاج الدين پاي

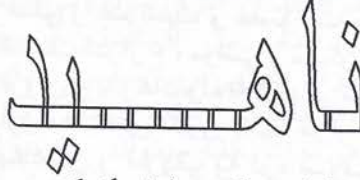
کامی کنی پاتی

ماترې تپوس وکې، نوتاخه خواب ورکړې؟ زه له دې تورمخوڅخه نه ویرپېم ، دوی ته ډگریښودل اوله خپل هوډ څخه پرشا کېدل دمپروکار نه دی ، زه نانيسا اوبی زړه نه يم ، نه شم کولای دتورخنګلوبه گواښنه اوگوټخندنه خپلې انساني ژمنې ترپنولاندې کړم . دپوهې اوربا دښمنان په هېڅ توگه ماله خپلې سپېڅلې دندې څخه نه شی اړولای . دادپوهې فرهنگ دښنه به ماوژني ، خو حقيقت هېڅکله وژلای نه شي .

هغه زیاته کړه : دهغوی جهاد د ډالرواوکالدارورنگ لري ، ددښمن په لاس کې دوزوزياتي اوزاردي . که څه هم زموږ دی ، خوله مویسه نه دي ، له غلیم سره یولاس شوي اوددښمن دمتروکو لاستي زموږله هډونوڅخه جوړوي . بهرنیونیکېلاکگروتل زموږپه هېواد کې دمذهبي مشرانوپه راخپلولو اوله دین ومذهب څخه په نارواکټه اخیستلوسره زموږدپوهې اونوښتیا بهیرراډب کړی اویه دپتوگه یې خپلې سرانښنده موخې دبري ترپولي رسولې دي . دساري په توگه ، دغه اورپکي چې مایه خیلودرکوداروي ، نن دغلیم همدغوموڅخه کار کوي ، که نه نو، دلته خواسلام له خورلسو پېروراهیسې دخلکویومنلی دین دی . ټول له خپلمې مسلمانان اوخپل مذهبي دودونه هم په بشپړه آزادی، ترسره کوي ، نویا داسلام دژغورتیا په پلمه دغه شرغویل پرمخ وړل له ټکي . توری، دروهواودرغللتیاپرته نورڅه کیدای شي . په دی جهادکې ، خو هغه څه چې زموږهيواد درلودل ، له لاسه ورکړل ، او هغه څه چې یې نه درلودل ترلاسه نه کړل .

مادهغه خبری په خیراورېدې، کړهاری لته وویسپړچې دکور په انگرېکي له خپل ورورسره دناهیډشوروزویبې پېڅه کړم . له خونې څخه په بیړه بهرته ووتم ، هغوی مې کزارکړل او وروسته دکورپه چاروکې ترناوخته بوخته شوم . ترخواندښینو یوه شیبه هم یوازې نه پرېښودم ، راتلونکې ډارولم اوسوب له رواني ټپکاوه غورځولم . نه پوهېدم څه کوم ، هسې پرکاله اوسریسانده وم . کوشنیانودمانام مری غوښته ، خوملا ترهغه دمه لاپرې لاس هم نه وویورې کړې . مانامنی، ډېره ناوخته تیاره شوه اوکله چې پرکوندري راپنښ شو ، دناهیډ پلازمغسې غړند اوپه خپلوسوچونوکې ډوب پاتې وو .

پردې شپه زما په سترگوکې دخوب چینی چې شوی وې ، کړی شپه مې روڼه تیره کړه . شپه ترنیمې اوښتې وه چې گڼوبارونویوناخاپه دویدې شیبې چوتیاماته کړه ، سپیووغپل اوټکونوپه شاوخواغرونوکې انگازې خپرې کړې . ویرې اوداردکلی له سترگوڅخه خوب وتښتاوه اوماشومان په ژړاننگولاسرشول، زموږکوشنیان هم له خویه راکښېناستل . دناهیډپلاردکوتې بام ته وخوت، غوښتل یې دډوڅای ځایگی ځان ته جوت کړي . بام ته دختوپرمهال یې ماته وویل : نه چې پرېښوونځي یې بریدکړی وي . دهغه اندښنه رښتیا وه اودزړه دریایې دپښې سمه وړاندوینه کوله . له راکښېتوت وروسته یې یوسوږ اسوبلی وکیښ ، ماته



پي راوکتل ، سترگي يې له اوښکودکې وې . مراوي کاته يې زړه خوږې کړم، غوښتل مې ترې وپوښتم ، خو هغه ترماړومبې شواوداسې يې وويل : داروانه وړانکارې زموږخلکوته کومه نوې ازموینه نه ده بلکې داپه نوې بڼه کې هماغه زړه سناریوده چې پرون انگریزي ښکیلاکگروداماني غورخنګ پر ضدکاروله اونن یې نړۍ خوره امریکا زموږدپرمختیا پروراندې کاروي .

زموږپخوان پښت له ځانه پوښتي چې ولې دې ددین ټیکه دجگړه ماروپه لاس کې وي ، آیا داسمه ده چې زموږهيواددې دلومړني انسان په څېر دتل لپاره په سمڅوکې دننه اوله نړۍ څخه گوښي ژوندته اړیاسل شي .

وگوره ! داسلام پتنگانوداسلامپالنې په نامه دښوونځي ودانۍ ته اورورته کړی ، اودپوهې اوفرهنگ مخه ډب کول جهادبولي .  
لمرڅرک دکهڅیڅ دلوبدیزوغرونولوپې څوکې ايله روښانه کړې وې چې یوه ډله زده کوونکي زموږکورته راغلل ، غمجن اوخواشیني ایسېدل ، دناهیډله پلارسره دښوونځي پرلوررهي شول . کړۍ ورځ یې داوریه وژنه اواناسو توکوپه ژغورنه تیره کړه . دکلیوالوپه مرسته اوډله ییزکارې دښوونځي په بیا جوړولولاس پورې کړ ، دکاربهیرپه چټکتیا سره پرمختگ کاوه . که څه هم هغه هرمانام کورته ستړی ستوری راستنېده خو پرتنډه یې دستومانیتیا نښې نه ښکارېدې . هیلیوڅلې بیا دهغه زړه ته لاره پرانیسته اوپرخیل هوډیې لاهورهم ډاډمن کړ . دچاروپه ښه تراسمون سره یې په لنډ وخت کې ښوونځي بیا ودان اوله منځه تللی توکي یې بیرته پوره کړل . په دې سره یې دښوونځي چاروته نوی سا ورکړه . هغه له ځانه پوښتل چې دښوونځیاوکتاښتونونوسوڅول اوپه زور سره دخلکوپرېزونواوذهنونودناپوهۍ ټپل داسلام له غوښتنوسره څه اړیکي درلودلای شي ؟

دیوې تورې اوخونړۍ شپې په دویمه نیمایي کې چې نری باران هم اورېده ، دکورپه غولې کې دپښوښکالوله خویه ویرورې راکښېنولم . دکوتې دړه مې سوکه پرانیسته ، کتل مې چې وسله واله غدی، پرکورراختلې ، تورتربوزکونه یې وهلي اوپه انگرېکي یوله بله پس پسې کوي . دناهیډپلارهم په مایسې پرله پورې بهرته راووته . له راوتوسره سم ، هغوی پرې لکه دنارنهوروکوډیلو وړودانگل . غوښتل یې چې لاس تړلی یې له ځان سره بوځي ، خو هغه ورسره په خپل ټول زورڅواک ډغړي وهلي . مالوڅې پوځي وکړې اودافغانی دود له مخې مې هغوی

هریوه ته جلا جلا خپل پلویونپوه،خویه وهلوکوټلویي له خپل منځ څخه بهرته غوڅارکړم . بچیان مې ترهېدلي له خویه راوښین شول ، ناهیدچې داتورتربوزکونه ولیدل ، بېهوشه پرمخکه ولوېدله ، اوتکي ځلموتی زوی مې پریوه دسوک څپېرې برید وکړ، خویل پرې ورغوته اودشلگي په گوزارونویې دهغه ټپرسوری سوری کړ .

زه په په سینه وروڅکیدم ، هغه وروستی سلگۍ وهلې . دناهیډپلارچې بېلورویې کچه زخمونویې توغه کړی اوپرمخکه راغځولی وو، لکه پرهارزلی بېریوناخاپه له ځمکې راولټپده اوپرهغوی یې وړودانگل ، خوکوم یوه پرې بې غږه تمانچه وچلوله اوپرمخکه خپورشو . مانه ژړل ، هسې کوربلي مې وهلې . هغوی ته مې وویل : ستاسواسلام دادی ، دا بیرحمه وژنه تاسوجهادبولئ ؟ تاسوخوزه..... اوله دې نیمگړې خبرې سره سم دساډوبۍ په زورخوب ویده شوم . دناهیډ زکېرویودخوب له غېږې راکښېنولم ، سترگي مې پرانیستې ، کتل مې چې دکورانگرله کلیوالوڅخه ډک دی ، په مني له ځایه راپورته شوم ، سترگي مې نابیره پردووخنازو ومنښتې اویوڅلې بیا یې سده پریوتم ، شیبه وروسته بیا په هوښ راغلم ، خپوه نه شوم چې سرمې دچاپه غېږکې وواوچا سوکه سوکه سینه رامښله .

خپل سدمې له لاسه ورکړی وو ، تپوس مې وکړ : زه چیرته يم ؟ ، داڅنازې دچادي ؟ ، خو هیچا خواب رانه کړ ، خپلې پوښتنې مې یوڅلې بیا راغبرگي کړې ، خوداخل هم چا غبرگون ونه کړ و سرمې کښته وڅراوه ، شیبه نیمه وروسته هرڅه راپه یادشول .

لیونسدې له ځایه راپاڅیدم ، چیغې مې ووهلې ، هله ویې نیسئ ، مه یې پرېږدئ ، په ډبرویې ووژئ ، زماغچ ترې واځلئ ، دغواسلام مینوپه کومه گناه خاورې راپرسرکړې ، خودتورې شپې غدۍ لاله وړاندې پښې سپکې کړې وې . که څه هم سپین گهڅخه دسړي وژونکوله رښتینوڅېروڅخه دشپې تربوزک هیسته کړی وو ، خورنایې زما دسترگوپه څېره مړته اوبې نوره وه . مراوی باران لاهمداسې سوکه سوکه اورېده ، خواورېدنګ یې زمامراوو اوښکوته ورته وو . له کوره دباندې ، گڼ شمیرخلک اودښوونځي ویرجن زده کوونکي راغونډشوی ول ، اوددې نااشناجنایت غندنه یې کوله .

تیرماسپښین ، کله چې دواړه څنازې خاوروته سپارل کېدې ، ماخپل سولیزانډول له لاسه ورکړی وو، درې څلورونښځونگه نیولې وم ، په یوه نه یوډول مې له هغونه ځان آزادکړدخلكومنځ ته ورغلم، هغوی ته مې سرسرتورکړ اوورته ومې ویل : پاتی لری

## برگردان از آلمانی و ویرایش: نیلاب سلام

به شاهکار در نمایشگاه "شهرداری" هامبورگ دقیق گشته بودم که درست قلبم را نشانه گرفته بود:

پهنا داشت و بلندی.

تصویر یک زن با ابروان پیوست و پرپشت، چشمان اندوهبار که بارش قطره های اشک از آنها به خوبی نمودار بود؛ بینی نسبتاً پهن، لبان به هم دوخته، موهای سیاه و بلندی که به پشت زده شده بودند؛ بدن نیمه برهنه با کوزیت شفاخانه. از میان بدن زن یک پایۀ شکسته یونانی به جای ستون فقرات تا زیر گلو ادامه داشت. در سر، صورت، بدن و دامن وی میخهایی کوبیده شده بودند که یک ترکیبی از تصویر دردناک و در عین زمان تفکر برانگیز سورریالیستی را به میان آورده بود(پایۀ شکسته).

«در سال ۱۹۳۹ در صحنه حادثات هنری پاریس یک نقاش مکسیکویی ظاهر میشود که سورریالیستها وی را با کمال هیجان در جمع خویش میپذیرند. آنها به این عقیده میشوند که نقاشیهای فیریدا کالو-۱- بدون تأثیر و ارتباط هنر نقاشی اروپا به میان آمده اند. حتی خود کالو همه را اجازه میدهد، بدین باور باشند: {من هرگز ندانسته بودم، سورریالیست نقاشی میکنم.} نقاشیهای کالو بدون دانستن بیوگرافی، عشق وی به کلتور مکسیکویی و شخصیت زنانه یی شخصی وی غیر قابل فهم اند. نقاش هنرمند در کارهایش درد روحی و جسمی خودش را به عالی ترین نحو انعکاس میدهد، در کنار اینها تازه گی و اصلیت کاریش را. کارهای کالو بیشتر از مغز داستان زنده گی وی است. ۲-»

در سی و چهار شاهکار فیریدا کالو (۱۹۵۴ - ۱۹۰۷) که در نمایشگاه شهرداری هامبورگ (۱۵،۶ - ۱۷،۹،۲۰۰۶) به نمایش گذاشته شده بودند، از تماشای پورتریتها و آثار سورریالیست وی میشد بهره مند گردید.

«فیریدا کالو در یکی از شهرهای مکسیکو به حیث دختر سوم گوئیلمو کالو-۳- متولد میگردد. در هژده ساله گی در اثر یک حادثه مصیبت بار راننده گی جراحات سختی بر میدارد، این تصادم باعث میشود، تا کالو تا آخر عمر معیوب گردد و با درد های دوامدار جسمی دست و پنجه نرم کند. وی در سال ۱۹۲۹ استادش دییگو ریفره-۴- را ازدواج میکند. ریفره چهار و دو سال دارد و کالو بیست و دو سال. در مدت زمانی که کالو با ریفره یکجاست، بار بار طفلهايش

## فیریدا کالو همه را بدین باور گذاشت: من هرگز ندانسته بودم، سورریالیستی نقاشی میکنم

دلیل قوی این امر که چرا در نقاشیهای متعدد کالو تصاویر پا آمده اند، همین است. چند روز پیش از عمل، کالو درج دفترچه خاطراتش میکند: میگویند، میخواهند

پایم را قطع کنند، بگذار بکنند. با پایم میخواهم چه کار کنم. من پرواز میکنم و برای پرواز به یک جفت بال ضرورت دارم.

فیریدا کالو به تاریخ ۱۳ جولای ۱۹۵۴ در خانه آبی در سن چهل و هفت ساله گی چشم از جهان میپوشد.

«اندری برتون-۷- در سال ۱۹۳۸ اظهار نظر میکند: آثار کالو در عین حالی که نمای خالص از سورریالیست است، بدون تأثیر هنر نقاشی اروپا به نقاشی آمده اند. اما برتون اشتباه کرده است. کالو به خوبی از تأثیرات کار های افنتگاردی -۸- میدانست {نظرنمایشگاه هامبورگ}. بالاخره کالو با کلتور اروپا توسط شوهرش دییگو ریفره آشنا گشته بود. ریفره پانزده سال را در فرانسه و اسپانیه به سر برده بود و در اواخر سالهای سی هر دو در سانفرانسیسکو ونیویارک زنده گی کرده بودند و در آن جا از گالریها و موزیمهای بشمار که در آنها آثار افنتگاردی اروپایی به نمایش گذاشته شده بودند، دیدن به عمل آورده بودند. ۹-»

«برتون در مورد تربیه و تشویق ریفره شوهر کالو در این عرصه گفته: صیقل یک بلم.

در یگانه نامه یی که بیکاسو عنوانی ریفره نوشته، آمده: نه در این، نه من، نه تو هرگز موفق نخواهیم شد، کله یی را چنان نقاشی کنیم که فیریدا کالو آن را نقاشی میکند. ۱۰-»

«معروفترین آثار کالو عبارتند از: لوتر بوربانک-۱۱-، شفاخانه هنری فورد-۱۲-، یک چند ضربت کوچک کارد-۱۳-، خواب یا تخت خواب-۱۴-، پایه شکسته.

۵- رویکرد و تنکر:

1 Frida Kahlo.

Bucerius Kunst Forum (eine Einrichtung der ZEIT- Stiftung). 2

Guillermo Kahlo. 3

Diego Riviera. 4

Frida Kahlo Meisterwerke, Keto von Waberer und Schirmer/Mosel. 5

همان جا. 6

Andre Breton. 7

Avantgarde. 8

Die Leiden der Kahlo, Financial Times Deutschland, 14.06.2006. 9

Frida Kahlo Meisterwerke. 10

Luther Burbank. 11

Henry Ford Hospital. 12

Ein paar kleine Dolchstiche. 13

Der Traum oder Das Bett. 14



در بطنش ضایع میشوند. در سال ۱۹۳۵ کالو از شوهرش، به خاطر روابط بیشمار نامشروع جدا میشود. یکی از این روابط نامشروع ریفره با خواهر کالو کریستیناست. ۵-»

این رابطه روح و روان کالو را از هم میدرد، در این مدت زمان کالو کوچکترین نقاشی را از خویش به جا نمیگذارد و در دفترچه خاطراتش مینویسد: من از بس

زخمیم، توانش را ندارم، چیزی رسامی کنم. «در سال ۱۹۳۶ فیریدا کالو از دییگو ریفره طلاق میگیرد و در سال ۱۹۴۰ برای بار دوم با وی ازدواج میکند. کالو در سال ۱۹۵۰ برای مدت یک سال در شفاخانه شهر مکسیکو بستری میشود، سه سال بعدش آثار کالو در اولین نمایشگاه فردی وی در مکسیکو به نمایش گذاشته میشوند. کالو در حالت بسیار بد مرضی و ناتوانی در نمایشگاه اشتراک میکند. در همان سال پای راست کالو را قطع میکنند {نتیجه همان تصادم راننده گی-۶-}.



## مرگ آزادی

در سرزمینی، که زندگانش در یک گامی مرگاند  
بخسب کونک جنگم  
که فاجعه اینجاست  
بترس ماهک شعرم  
که اشتباه از ماست  
دریده اند رویت  
نوشته‌های تو دعا  
خریده اند بویت  
کشیده‌ای تو خدا  
میان اشک و هراست  
که انتقام نیست  
بگو چه رنگ  
و چه بوی است؟  
در خیال نیست  
زمین بخواب رقتست ماه بارانی  
بپوش روی مرا روزگار ویرانی  
زمین چه تارم سبزمست؟  
درد و تاریک است  
ستایش نفس  
گاه گاه تقدیر است  
کتره بر رگ من  
شعر می‌سراید و باز  
در انتهای خیللم  
گناه تصویر است  
به کودکان منت  
نیست آغوشی  
به ناله‌های رضیعی  
نداده کس گوش  
فغان مکن

که نیایش سرود انسانیست

نمان همیشه بهارم

که مرگ آزادیست

زمین بخواب رقتست، ماه بارانی

بپوش روی مرا، روزگار ویرانی

بخواب کودک نازم

بخواب خانه بوش

رسم رسم بکش از تاب

درد را مفروش

کنار جوی مشین و

طلب مزین به رعاع

نسیم باش و برقص

بر نگاه ساده ما

درون بیشه چشمت

ستاره باران باش

ردای شرم مپوش و

گلاب ریزان باش

زمین بخواب رقتست ماه بارانی

بپوش روی مرا روزگار ویرانی

صدا صدای تو نیست

رطل جام بدفام نیست

قبیله جای تو نیست

مهر، نام بی‌نام نیست

گر انسران گرانسر

خدای می‌شکنند

به ناله‌های شب یلدا

ترانه جاری نیست

عبور کن تن ویران

که کوچه سردست ای

کسی به سوز دلی

مهر را وفا بی نیست

زمین بخواب رقتست ماه بارانی

بپوش روی مرا روزگار ویرانی

رضامحسینی

## بی وطن، بیگانه

خانه در دنیا ندارم، هست دنیا خانه‌ام آسمان ریزد فرو،  
ویران کنی گر خانه‌ام گریه‌داری در گلو، از درد  
غریت خسته‌ی یک نفس بگذار سر، ای نازنین! بر  
شانه‌ام غم نبودم گر گرفتی دانه و آب مرا  
بی‌مروت، بی‌خدا، بر باد دادی لانه‌ام بود خونین چون  
پَرَم، هر گوشه و گنج قفس آخرش با زهر آلودی تو، آب  
و دانه‌ام خوانمت افسانه و در خواب شیرین می‌روی  
دیده بگشا! تلخ باشد، قصه‌ام، افسانه‌ام بعد عمری در  
دیوار مرگبار دیگران همچنان تحقیر گشته، بی‌وطن،  
بیگانه‌ام آسمان بی‌رحم آمد، جام سبزش سرنگون می‌زند  
بر سنگ، هر شب شیشه‌ام، پیمان‌ام از تبار ناصر م (\* )  
آواره ام، تبعیدی‌ام صبحدم در بلخ و شب، در ساحل  
فرغانه‌ام...

## بیرنگ کوه‌دانی



## شاعران

## هموطن!

باری بگیر دست یتیمان این وطن  
یتیمان بی گناه  
کمک بدار بیوه زنان غریب را  
یاور تو شو هموطن خویش را کنون  
دیگر بس است خدمت بیگانه داشتن  
با حرف های سرخ  
با نام دین سبز  
از دل بکش کینه و نفرت به نام قوم  
از خود بدان هر که از این مرزو بوم بود  
بیگانه اش مخوان  
بیچاره اش مکن  
تا دیگر اجنبی  
با مکر آشکار بر ماو بر وطن  
فرمانترو نگرد  
منیر سپاس

## غزل

اوریل بی ما په خوب کی پریشان لیدلی دی  
قسمت می دیار تو دغه شان لیدلی دی  
په تور دا انتخاب له جنتو نو آدم باسی  
دعرش په کنگرو کی می شیطان لیدلی دی  
تولی دقا بیلا نو دها بیل پر وطن گر خي  
دی خلکو ته په قهر می آسمان لیدلی دی  
د نوح په تد بیرونوچی بی زرونه نرم نه سول  
په برخه ددی مخکی می توپان لیدلی دی  
ازل می پرلمبو د وصل لاره ده لیکلی  
خلیلیم په انکار کی می یز دان لیدلی دی  
د خپلو له شامته دکنعان کوهی ته لویرو  
تعبیر می د خو بونو بسند یوان لیدلی دی  
د عمر په سینا کی هر قدم د صنم کور دی  
د طور په سره لمبه کی می مغان لیدلی دی  
سنگسار ته بی راوی دی دیل وطنه کانی  
ما چیغو د منصور لره میدان لیدلی دی  
نصیبه له دی موجه خلا صیده لکه چی نسته  
دا لیک می پر تند ی د جان لوان لیدلی دی  
ترخو به می رقیب راتنه دسیوری په نوم نیی  
لنبر کی په وطن کی د جاتان لیدلی دی  
راخه جهانی ویش کرو دالفت په ناره زرونه  
له لیری می یو سیوری د کاروان لیدلی دی  
عبدالباری جهانی

## سرود غربت

قد آینه ها خم شد دویاره  
دل اقیانوس غم شد دویاره  
پرستومی رود دیگر نیا بد  
بهاران غرق ماتم شد دوباره  
پرستومی روی زود تریبا بی  
بهاران می رسد شور و نوا بی  
صدای شر شر باران به من گفت:  
بهاران هم بیاید تونمیا بی.  
پرستوهای شادی پر گرفتند  
سفر تا غربت دیگر گرفتند  
گماتم میروند دیگر نیابند  
زمین سرد پشت سر گرفتند.  
چمن آخر به چشم بد نظر شد  
پرستوکو چ کرد راهی سفر شد  
شب آمد آفتاب در خون غلتید  
دعای صبحگاهان بی اثر شد.  
استاد صباح

بقیه از ص ۷ چشم دید...

مستخدم قبول نکرده و ناگزیر دست هایش را بلند می نماید که تا او را پیالده پس از آنکه مستخدم چیزی نیافت گفت اکنون برو - فردا که به خاطر گرفتن اخذ قباله آمدی - حق مرا با خود بیاور در غیر آن کتاب قباله را به شعبه والی صاحب نمی برم.))

اکنون تصور نمایم که در کشور فشار - رشوه تا چه حد به مدارج اعلی خود رسیده است. تقرر و تبدل اکثر کادرهای دولتی خرید و فروش می گردد و به خصوص آن پست های کلیدی که منبع عایداتی داشته باشد، چنانچه شخصی در یکی از بخش های انحصارات آمر بود، بنا بر لزوم دید مقام وزارت تجارت او از وظیفه سبکدوش می گردد، مامور پس از واسطه خود را به مقام ارشد وزارت می رساند - و تقاضای اجرای وظیفه می نماید، مقام برایش می گوید تو در جای قبلی قرار معلومات من عایدات زیادی را کمایی نموده ای - اما برای من از گاو غنود را فرستادی - از همینرو ترا سبکدوش نمودم تا قدر مرا بدانی و در جای قبلی ات کسی دیگری را که از تو کرده خوبتر هدایت آمر را گوش می کند مقرر گردیده است. باز هم بخاطری که تو در این وزارت کار مینمایی، هرگاه خواسته باشی ترا آتش تجارتي هندوستان مقرر می نمایم، در صورتی که حق اجاره این پست را بدهی البته پس از تقرر در قسمت اجراءات بعدی صحبت می گردد.

در پارلمان افغانستان دسته بندی هایی وجود دارد که این دسته بندی ها بنا بر منافع خاص قومی و قبیله ای ایجاد شده است. این دسته ها شامل طرفداران رئیس جمهور، مجاهدین و دسته کوچکی دیگری که دموکراسی را در پارلمان آرایش می دهند، وجود دارد. البته موثریت گروه اخیر گرچه ضعیف بوده، اما در حقیقت آنها می خواهند سرو صورت چرکین دولت را که با دموکراسی و مردم سالاری اصلاً بیگانه اند، آرایش خوب بدهند، اما با دریغ که تلاش های آنها ارزش بیش از دعاگو ها نزد دیگران ندارد.

چنانکه معلوم است وضع امنیتی در کشور شکنند، نامطمین و نگران کننده است. علت آنرا در تعقیب پالیسی های جانبدارانه نادرست و عوامل خارجی می توان جستجو نمود. دولت قادر نیست با همه امکانات نظامی بین المللی، نظم آرامش، مصونیت و امنیت را در کشور تأمین نماید، و نمی تواند از منافع ملی حفظ و حراست نماید، بحران ناامنی سرا پای کشور را فرا گرفته، که خود ضعف دولت را افشا و برملا می سازد. در ایجاد تشکیل قوای مسلح نیرومند که با فخر فروشی حرف هایی از جانب مسوولین کشور زیاد زده می شود، اما در عمل نتوانسته اند در رابطه به قابلیت امنیتی و دفاعی کاری را انجام

دهند. چنانچه گفته می شود تاکنون ۱۱۷ هزار سربازان و خردضابطان از اردو و پولیس وظایف خود شائرا، خودسرانه ترک نموده اند، این در حالی است که با کتله عظیمی از افسران مسلکی و تحصیل کرده با تنگ نظری و تعصب سیاسی برخورد بعمل آمده و به اشکال مختلف در رابطه به جذب آنها جلوگیری می شود. چنانچه همین اکنون ده ها هزار افسر و خردضابط سابق تحت بهانه های گوناگون به حالت بی سرنوشتی بسر می برند، که تظاهرات دسته جمعی آنها نسبت به سهل انگاری ها و عدم بازخواست مسوولین اردو، به خواسته های برحق آنها بیان کننده این موضوع است. برخلاف در پست های وزارت های دفاع و داخله اشخاص و افراد غیرمسلکی بنابر وابستگی های قومی و تنظیمی جذب می گردند که این خود در اتخاذ تدابیر امنیتی تأثیرات منفی و ناخوشایند را بار آورده است. همچو اقدامات شخصی، گروهی سبب گردیده که تحریکات و حملات طالبان بطور عموم در افغانستان و به خصوص در جنوب و جنوب شرق تشدید گردد.

حضور نظامی امریکا که شعار آن تحت نام مبارزه با طالبان و القاعده می باشد، بنابر عملکردهای نادرست شک و تردیدهای را در بین مردم و جامعه سیاسی کشور ایجاد نموده است، مردم از موجودیت زندانهای امریکایی ها در اطراف و اکناف حکایت و شکایت می کردند، و برخورد با زندانی ها را نقض سریع حقوق بشر می نامیدند.

گرچه در بین کتگوری هایی مختلف جامعه بنابر عملکردهای نادرست، مایوسیت و یک نوع گریز از مسایل سیاسی غلبه نموده، اما به روشنفکران و نیروهای دموکراتیک به دیده قدر و با احترام و بهبود وضع آینده را در موجودیت آنها می بینند. اکنون تعداد احزاب سیاسی به ۹۰ رسیده است، که با دریغ از جمله ده حزب تنها رئیس، شاید هم در بعضی آنها معاون باقی مانده باشد و متباقی بنابر دلایل مختلف صفوف آنها را ترک نموده اند. تعدادی هم در روند سیاسی کشور کدام تأثیر گذاری ندارد.

اما از وجود تعدد احزاب که اکثریت آنها از دموکراسی و مردم سالاری حرف میزنند رنج می برند. اگر چه ۱۶ حزب مردم سالار گاه گاهی نشست های دارند که امید در بین آنها وحدت سازمانی صورت گرفته و به یک حزب واحد ممثل خواست های مردم مبدل گردند.

با ارائه این همه فاکت ها که توأم با تأثر و تالم نگاشته شد، ارزومندم تا همانطوری که خواننده گان عزیز به پهنای آئمه مصیبت های که دامنگیر مردم ما است آگاهی حاصل نموند، همان سان کارگزاران دولت افغانستان نیز توجه لازم مبنول دارند تا مردم ما از این همه مشکلات جانکاه نجات یابند. /

## ابراز تسلیت

بادرد و اندوه فراوان آگاهی یافتیم که محترم نجیب الله سرخابی یکتن از شخصیت های برجسته دولتی کشور ما، بنابر مریضی که عاید حال شان بود، اخیراً در شهرمونشن آلمان، با زنده گی بدرود گفت.

(( مشعل )) در گذشت نجیب الله سرخابی را به تمام بازماندگان، اعضای خانواده، دوستان و ارادتمندان شان قلباً تسلیت گفته، خود را در غم و اندوه شان شریک دانسته و برای همه آنها صبر آرزو می نماید.

بقیه از ص ۱۵ وحدت ترقی خواهان ...  
اعضای نهضت فراگیر در غربت چیست ؟

پاسخ : پیام من به دوستان و رفقای در غربت نشسته، خلص و ساده است، وان اینکه از همزمان خود در داخل کشور که با دلیری و مقاومت حماسه آفرین با مصایب طاقت فرسا مقاومت نموده و پرچم مبارزه ترقی خواهانه را بر افراشته نگه داشته اند و با مشعل فروزان انرا به پیش می برند، همه جانیه پشتیبانی نمایند و صدای آنان را به طور رسا به گوش جهانیان برسانند؛ آگاهی، تجارب و امکانات خود را به طور بی الایشانه در اختیار آنان قرار دهند، و از صدور طرح های چپ روانه و تفرقه افکنانه، که جنبش ما از ان بسیار صدمه دیده است خودداری نمایند.

مشعل: از اینکه حاضر شدید تا پیرامون چشم دیدهای تان از سفر به کشور برای خواننده گان گران ارج مشعل روشنی اندازید، از نام همه خواننده گان مشعل از شما سپاسگزار هستم.  
منگل: ممنون شما

## ملی کشتمند با ...

اما متأسفانه بنابر تشدید مداخلات و عملیات خرابکارانه به تحریک پاکستان و کشورهای دیگر موانع بزرگی بوجود آمد. فعالیت‌های خرابکارانه برخی از گروه‌های مسلح مخالف دولت در جریان یک‌دهه داستان مفصلی دارد که شرح آنها (از سازماندهی انفجارات، راکت‌زنیها، مکتب سوزیها و راه‌گیریها گرفته تا کشتارها و حملات خونین)، در اینجا گنجایش ندارد.

## او در برابر پرسش دیگری در رابطه به ورود نیروهای نظامی اتحاد شوروی سابق چنین پاسخ گفت:

«چندین بار، بیش از چهارده مرتبه، قوای شوروی به افغانستان از سوی حکومت خلقیها برای دفع و طرد مداخله از پاکستان دعوت شده بود. اما هنگامی آنها وارد افغانستان شدند که رژیم دراث فشار گروه‌های مسلح مخالف مستقر در پاکستان و تبتی هائیکه با آنها از طرف رژیم امین در حال انجام شدن بود، درآستانه سقوط قرار داشت. اتحاد شوروی آن زمان در شرایط جنگ سرد، درحالیکه ایالات متحده آمریکا رسماً دادن کمک‌های مالی و از این طریق کمک‌های تسلیحاتی را به مجاهدین تصویب کرده بود، به هراس افتاد و بخصوص اینکه خود را در سرحدات وسیع جنوبی خود در خطر دیدند.

شورویها خروج نیروهای خود را از افغانستان به قطع مداخلات از سوی پاکستان وابسته ساختند و مدت زیادی به این امید باقی ماندند و تلفات بزرگی را متحمل شدند تا اینکه سرانجام پس از امضای موافقتنامه‌های ژنیو، در فبروری ۱۹۸۹ مطابق به ماه دلو ۱۳۶۸ بطور کامل خارج شدند. قابل یادآوری است که پس از خروج قوای شوروی من (در همان ماه دلو) برای بار دوم بحیث صدراعظم افغانستان تعیین شدم.

مختصر اینک: به نظر من دلایل فروانی وجود دارد که شورویها در موضعی نبودند که در اندیشه تعرضی رسیدن به آبهای گرم و خلیج فارس باشند، بلکه بیشتر در حالت تدافعی قرار داشتند تا مرزهای جنوبی خود را از نفوذ بنیادگرانی در امان نگهدارند.

وی در برابر این پرسش که آیا مشابهت‌هایی میان سالهای هشتاد میلادی و شرایط حاضر در افغانستان وجود دارد یا نه، ابراز داشت:

«بعضاً گفته میشود که وقتاً فوقتاً تاریخ تکرار میگردد. به باور من صرف نظر از آنکه این مقوله درست باشد یا نادرست، اما قراین و شواهد و شباهتها بعضاً طوری هستند که تکرار تاریخ به نظر میرسد. میان سالهای هشتاد و شرایط کنونی در افغانستان از یک نگاه شباهتهای زیادی میتواند وجود داشته باشد و اینکه در آن سالها مداخله آشکار از سوی پاکستان صورت میگرفت، در خاک آن کشور سربازگیری میشد و برخی از گروه‌های بنیادگرا تمویل، تسلیح، تشویق میشدند و از طرف اداره استخبارات نظامی پاکستان رهبری و به خاک افغانستان فرستاده میشدند و حتی عملیات نظامی مستقیماً از سوی آی اس آی ترتیب میگرفتند و از سوی برخی از گروه‌های مجاهدین ویا بنام آنها در عمل تطبیق میشد. نمونه آن جنگ معروف جلال آباد است، درحالیکه دیگر بهانه حضور قوای شوروی در افغانستان، هم وجود نداشت. گفتنی است که در این جنگ، افسران و سربازان دلیر، اعضای حزب و سازمانهای اجتماعی و بخصوص کمیته حزبی و شورای ولایتی ننگرهار در تحت رهبری شهید دوکتور نجیب الله نقش برآزنده ای ایفاء کردند و همچنان از نقش مؤثر شورای وزیران که در آن زمان در رأس آن من قرار داشتم، در زمینه رساندن کمک‌های بزرگ و بهنگام اقتصادی و مقادیر

عظیم مواد خوراکی و ضرورت‌های دیگر برای مردم جلال آباد و ننگرهار در حال محاصره، باید یاد آوری کرد.

باید گفت که حالا هم لاقلاً در بخشهایی از افغانستان، در ولایات شرقی و جنوبی به لحاظ نظامی و امنیتی وضع همانطور است که در سالهای هشتاد بود. نیروز پاکستان از مداخلات وسیع و آشکار و سراسری در افغانستان انکار میکرد و امروز هم سوگند میخورد که مداخله‌ای در کار نیست.

آقای کشتمند در برابر این پرسش که در سالهای هشتاد از سوی حکومت به رهبری وی چه کارهایی بسود مردم افغانستان انجام گردیده است، چنین اظهار داشت:

«نخست باید توضیح شود که بر اساس اصول اساسی و از لحاظ قانونی و هم در عمل وظایف دولت، حزب و حکومت از هم جدا بود. حکومت که من در رأس آن قرار داشتم وظیفه اداره امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برعهده داشت و در امور نظامی و امنیتی مداخلت نمی کرد. زیرا برای این کارها نه وظیفه داشت و نه وقت و مسایل اجتماعی و اقتصادی چنان گسترده و پیچیده بود که باید تمام کوششها و تلاشهای من و همکارانم معطوف به آن میشد.

باینقرار، حزب و دولت نخست به رهبری شادروان ببرک کارمل و بعداً به رهبری شهید دوکتور نجیب الله عمدتاً برای دفع و طرد مداخلات و تجاوزات از برون کشور تدابیر قانونی را برای حفظ امنیت ملی و دولتی اتخاذ میکردند که نیروهای شوروی از لحاظ نظامی فعالانه همکاری میکرد و اما حکومت در تحت اداره اینجانب به کار شالوده ریزی و بازسازی اقتصادی و امور فرهنگی بکمک سازمانهای حزبی، اجتماعی و توده‌ای اشتغال داشت و در شرایط دشوار ادامه جنگ و مداخلات و تسلط فضای جنگ سرد که بسیار پر مصرف بود، چرخ اقتصاد کشور را به پیش میراند، درحالیکه هرگونه کمک از سوی بسیاری از کشورها و مؤسسات بین المللی و حتا از سازمانهای اختصاصی ملل متحد قطع شده بود و صرف اتحاد شوروی وقت و چند کشور دیگر کمک‌های معینی را در اختیار می گذاشتند.

شورای وزیران کارهایی چون عرضه مواد کافی مورد نیاز اولیه مردم، جلوگیری از قحطی و گرانی و جلوگیری از رانده شدن مردم را به فقر و گرسنگی، برعهده داشت. نسلهائی از مردم زحمتکش افغانستان که خوشبختانه شمار بیشتر شان در قید حیات هستند، حتماً به یاد میآورند که در آن سالها، در دهه شصت خورشیدی یا هشتاد میلادی در افغانستان به مقیاس امروزی فقر، بیکاری، قحطی و گرانی وجود نداشت و خوشبختانه برای یکمرتبه هم در طول ده سال، خشکسالی رخ نداد، درحالیکه در سالهای قبل و بعد از آن دهه، خشکسالی‌های پیهم و فقر و گرسنگی بیداد میکردند و بیشمار قربانی می گرفتند.

در افغانستان همه به یاد دارند که مجموع کارمندان و کارگران دولتی، مختلط و خصوصی، پولیس، آموزگاران یا معلمان و کارمندان صحتی، ملا امامان، خطبا و مؤننین و متولیان اماکن مقدمه، بویه ها و بازماندگان قربانیان جنگ، معیوبین و معلولین و بخشهایی از نیازمندان دیگر کوپون مواد غذایی از قبیل آرد، روغن، شکر و چای را بمقدار کافی بصورت مجانی در هر ماه دریافت میکردند و قیمت‌های مواد اولیه دیگر ضروری از سوی دولت مسمایندی میشد. آمار آنانیکه کوپون رایگان دریافت میکردند در آن سالها در حدود هفتصد هزار تن بودند که با تعداد متوسط اعضای خانواده‌شان به چهار میلیون تن میرسیدند و این کمک قابل توجهی برای تأمین معیشت و بهبود زندگی بخش بزرگی از اهالی شهرها شمرده میشد که درآمد‌های ثابت داشتند. زیرا مواد

کوپونی افزون بر دستمزدها و معاشات و از لحاظ قیمت تقریباً برابر با معاش متوسط کارمندان و کارگران در ماه بود و سطح معاشات و دستمزدها نیز با نظر داشت نرخ تورم پیوسته افزایش می یافت.

در عرصه خدمات اجتماعی و فرهنگی برای مردم باید گفت که در سالهای مورد بحث ماء کارهای قابل یادآوری زیادی صورت گرفته که مجال پرشمردن همه آنها در اینجا نیست و صرف میتوان از آنها چنین نام برد: افزایش سریع و بزرگ شمار دانش آموزان و دانشجویان و فارغ التحصیلان دختر و پسر در رشته‌های مختلف، ایجاد امکانات برای پرورش هزاران کارمند طبی و صحتی در داخل و خارج کشور، پیدایش فرصتهای زیاد کارایی و از جمله برای زنان، گشایش هزاران مکتب و مدرسه و مسجد، چند تا دانشگاه و چندین دانشکده جدید، صدها باب شیرخوارگاه و کودکستان محل کار و محل زیست، کلینیکهای صحتی و بیمارستانها، ده ها باب پرورشگاه وطن، رادیوها و تلویزیونهای محلی و روزنامه‌ها در تمام ولایات و از جمله به زبانهای محلی علاوه بر فارسی و پشتو، سازمان دادن مبارزه سرتاسری و گسترده برای سواد آموزی، بوجود آوردن امکانات برای ساختمان دوهزار اپارتمان رهایی‌دهی در سال در کابل و اعمار قصبه‌های کارگری در کابل، شبرغان و برخی شهرهای دیگر، تهیه آب صحتی نوشیدنی، احداث شبکه‌های آبیاری و جاده‌ها، برق رسانی علاوه بر تولید داخلی، توريد از کشورهای آسیای میانه زمان شوروی سابق و غیره و غیره.

## وی در پایان مطلب فوق اضافه نمود:

«متأسفانه بنابر تبلیغات عظیم زهر آگین، یکجانبه، بی پایه، تخریب کننده و تخریش کننده که بنا به مقتضیات جنگ سرد در طول سالهای ۱۹۸۰ آگاهانه برضد پرچمیها انجام میشد، این گونه تبلیغات تاکنون بگونه‌های دیگر و با هدفهای دیگر تکرار و باز هم تکرار میشود» و افزود:

«در رابطه به نبود دموکراسی در سالهای هشتاد، حرفهای زیادی یا آگاهانه ویا ناشی از بیخبری گفته میشود. بطور مثال: برای من تعجب آور است که در جریان بازار گرم تبلیغات در تمام رسانه‌ها از یکی، دو سال گذشته به اینسو ادعا میگردد که نخستین قانون اساسی و انتخابات در افغانستان (گویا) پس از سی سال یعنی از دوران سلطنت محمد ظاهرشاه به بعد بوجود آمده است، درحالیکه این حرف به این مفهوم حقیقت ندارد. همه میدانند که در مجموع سالهای هشتاد، انتخابات شوراهای محلی از روستاها تا ولایات که دارای صلاحیتهای انتخابی ارگانهای اجرائی خود بودند و انتخابات عمومی بر اساس قانون اساسی و قانون انتخابات جدید از سال ۱۹۸۷ به بعد برای شورای ملی یا پارلمان انجام میگرفت. ... برپایه مشی مصالحه ملی معروف نه تنها احزاب متعدد بوجود آمده بود، بلکه از تنظیمهای مجاهدین بارها تقاضا گردید که نمایندگیهای احزاب خود را در داخل کشور ایجاد کنند و در اداره امور کشور سهم بگیرند. چنانکه من بنابر تجویز رهبری حزب و دولت دویار از مقام صدارت به نفع مشی مصالحه ملی کنار رفتم. اما آنها هرگونه پیشنهاد مبنی بر مصالحه را رد میکردند و نتیجه فاجعه بار آن تکتازیهای دهه نود بود. طوریکه همه میدانند برای تحقق دموکراسی در یک جامعه باید همه طرف‌ها شرکت و مبارزه کنند. اما در افغانستان نیروهای اپوزیسیون یا مخالف که مجاهدین بودند برای تطبیق دموکراسی و حل مسایل از طریق سیاسی و دموکراتیک هیچگونه آمادگی نشان ندادند و آنها صرف می خواستند که از طریق لوله تفنگ حرف بزنند و بدینقرار توفیق زیادی در این عرصه حاصل نشد والا آرزومندی ما برای تحقق دموکراسی جدی و

## بقیه از ص ۱۲ مصاحبه آقای سلطان

## ملی گشتمند با ...

قابل یادآوری میدانم که در دهه هشتاد بیشترین تعداد قوانین دموکراتیک به تناسب گذشته ها، صدها باب قانون، طرح و تصویب و برای تطبیق ارائه گردید که بسیاری از آنها هم اکنون پایه قوانین امروزی در کشور قرار گرفته اند.

در دهه هشتاد در افغانستان تا آنجائیکه شرایط ناشی از ادامه جنگ اجازه میداد تا حدود معینی معیارهای اصلی دموکراسی رعایت میشد و نهاد های عمده دموکراتیک وجود داشت، اما بدون هیاهوی تبلیغاتی و البته نه به مفهوم دموکراسی لیبرال غربی.»

وی در مورد مسایل امنیتی در برابر پرشمی چنین اظهار داشت:

« اگر چه مسایل امنیتی و نظامی جزء وظایف من نبود، اما در هر حال باید گفت که هر دولتی برای خود مقامات دادستانی و دادگاه ها و زندانها دارد و متخلفین از قوانین کشوری را مورد پرسش قرار میدهد و در افغانستان سالهای هشتاد نیز چنین بود. ممکن است که در جریان کار و بازجوینها و غیره اشتباهاتی رخ داده باشد، چنانکه چنین اشتباهات هم اکنون در هر دولتی بشمول آنهاست که خود را پرچمدار دموکراسی و حقوق بشر میدانند و در افغانستان کنونی نیز، صورت میگیرد. اما باید به صراحت اظهار بدارم که در سالهای مورد بحث ( سالهای هشتاد)، برای متخلفین از قوانین در درون دولت در عرصه نظامی و امنیتی، ارگانهای بازخواست کننده از قبیل دادستانها و محاکم اختصاصی وجود داشت و مثالهای زیادی موجود است که افراد متخلف در ارگانهای دولتی خود به جزایهای سنگین محکوم شده بودند.

باید گفت که در قوانین موضوعه کشور هیچ فقره یا بندی مغایر با معیارهای قبول شده بین المللی یا مغایر به آزادیهای منی و قانونی و برضد منافع مردم وجود نداشت و بدرفتاری و شکنجه در بازجوینها در اصول اساسی و سپس در قانون اساسی و قوانین مربوط دیگر ممنوع اعلام شده بود. اگر چه تطبیق قوانین از سوی ارگانهای نظارت بر قانون و حراست از قانون بزرسی میشد و با آنهم شاید سهل انگاریها، بدرفتاریها و اشتباهاتی رخ داده باشد که عمدی و دستوری نبوده اند.

همه میدانند که مسئولیت فردی است و از لحاظ حقوقی در مورد دولت افغانستان در سالهای هشتاد نمیتواند مسئولیت دسته جمعی وجود داشته باشد. این حرفها که مقامات رهبری حزب و دولت بطور جمعی مسئول اند بی پایه و بی مایه است. هیچ یک از مقامات بشمول ارگانهای بالائی حزبی و دولتی، شورای انقلابی، شوراهای محلی، پارلمان، بیروی سیاسی و کمیته مرکزی، در سالهای هشتاد هیچگونه سند مخفی و فیصله های مخفی ندارند و تمام فیصله ها و بیانیتهای در نشرات داخلی و خارجی ثبت است.

همچنان هیچ قانون، مقرر، اساسنامه یا دستورنامه مخفی وجود ندارد و همه آنها درجریده رسمی و نشرات دیگر به نشر رسیده اند و هرگاه کسی جوایده باشد از آنها خواهد بود نه در برابر حرفهای دروغین و اتهامات ناوارد و بی پایه و تکرار مکررات.

طوریکه معلوم است اکنون یکبار دیگر بازار تبلیغات زهرآگین توأم با خصومت آشکار در برابر حزب دموکراتیک خلق افغانستان گرم گردیده و بگونه ای از تجارت سیاسی مبدل شده است. روی یک سلسله اتهامات بی پایه و ذهنیگرانه چنان پافشاری میشود که گویا به کشف جدید یا به معنی از طلا دست یافته باشند. به عقیده من اتهاماتیکه از روی دشمنی آشکار وارد گردد فاقد اعتبار اخلاقی و حقوقی است.

بعنوان نتیجه گیری باید گفت که من یقین دارم در قبال تبلیغات و تهدیدات خصمانه که از طریق بعضی

از رسانه ها پخش میشود، دلسردی و نگرانی بر افراد و گروه های مبارز میهنپرست غلبه نخواهد کرد، بلکه آنان بیش از پیش ضرورت همبستگی و نزدیکی هرچه بیشتر را درک خواهند کرد و باید درک نمایند و همه نیروهای مترقی بشمول جناح های مختلف حزبیهای سابق باید تفاوت نظرهای گروهی و سلیقه ای درونی خود را کنار بگذارند و برای همکاری و همسویی گرد هم آیند.»

## آقای گشتمند افزود:

« میخوام به این واقعیت مشهور اشاره بکنم که از اولین تا آخرین روز حاکمیت پرچمیها در افغانستان، جنگ اعلام نشده وجود داشت. در تحت چنین اوضاع و احوالی، رهبری حزب به هدفهای خود که (از جمله) عبارت از تشکیل یک دولت متحد ملی در چهار چوب جنبه ملی پدر وطن باشد، توفیق نیافت، در حالیکه بزرگ کارمل شخصاً جانبدار این مسأله بود. ولی گسترش جنگ در افغانستان و سرازیر شدن ملیونها و بعداً میلیاردها دالر پول و هزاران تن سلاح و جنگ افزارها از طریق پاکستان که به قول دگروال یوسف رئیس بخش افغانستان در آی اس آی، خاک پاکستان برای چنین انتقالات به "پایپ" لاین معروف شده بود، مانع تحقق برنامه ها برای عادی ساختن وضع و تأمین صلح و ثبات در افغانستان گردید و در عوض جنگی تمام عیار و ناخواسته بر دولت افغانستان تحمیل شد. در جریان این جنگ تحمیلی هردو سو قربانی دادند و تلفات زیاد انسانی را متحمل شدند که در هر حال مایه تأسف و تأثر عمیق است. از هردو سو عمدتاً افغانها کشته میشدند و قوای شوروی هم تلفات بزرگی را متحمل میگرددند و دیگران دربرون تماشا میکردند و کف میزدند.

من شخصاً بخاطر دارم که در رهبری حزب از همان آغاز سالهای هشتاد، روحیه غلبه بر هرگونه انتقام جویی و در عوض اغماض و برده باری مسلط بود. براساس همین روحیه، در برابر خلقیها تا جائیکه امکانپذیر بود، گذشت صورت گرفت. در برابر مجاهدین و گروه های مسلح، سیاست تدافعی تعقیب گردید.

مشی مصالحه ملی که از سوی رهبری حزب و دولت به تصویب رسید و دوکتور نجیب الله بحیث رئیس حزب و دولت آنرا اعلام کرد، ریشه در همان سیاست رد انتقام جویی و پذیرش مسامحه و همکاری داشت که در همان آغاز طوریکه قبلاً گفته شد، روحیه مسلط بود و به تدریج به پختگی رسیده بود. رهبری حزب و دولت با اعلام و تعقیب مشی مصالحه ملی و آشتی جویی به این نتیجه رسیده بودند که بخاطر قطع جنگ و خونریزی باید از مواضع خود گذشت نمایند. برپایه همین اندیشه و سیاست، سرانجام با انتقال قدرت به مجاهدین، گذشت بزرگ صورت گرفت، ولی ایکاش که جنگ پایان می یافت و صلح و ثبات جاگزین آن میشد. اما متأسفانه، جنگ نه تنها پایان نیافت، بلکه ابعاد گسترده تر و خرابکارانه تر یافت، سراسری شد و تمام دهه نود را زیر سایه سیاه خود قرار داد و بقایای آن، هم اکنون در افغانستان بخصوص در بخشهای شرقی و جنوبی (کشور) بیداد میکند و هر روز قربانیهای بیشتری طلبد.»

## آقای گشتمند در رابطه به اهمیت نقش

## رسانه های جمعی چنین گفت:

« به نظر من از گردانندگان تلویزیونهای شخصی، رادیوها، سایتهای اینترنتی و نشرات گوناگون که شمار آنها واقعاً خیلی زیاد است و زیادتیر هم میشود، انتظاراتی وجود دارد تا اجازه ندهند که از اینطریق پیامهای نفرت ملی، اجتماعی، مذهبی، گروهی و شخصی پخش گردد و امیدوارم در نظر بگیرند که در دنیای متمدن امروزی تبلیغ نفرت و وارد آوردن اتهامات شخصی بی پایه و بدون اسناد و شواهد محکم حقوقی، جرم تلقی میگردد.

سوال در اینجاست که آیا درست خواهد بود تا از اروپا و باصطلاح امریکای متمدن، فرهنگ خشونت، عقده گشائی، اتهام و دشنام برای مردم افغانستان ترویج گردد و یا اینکه به آنان پیام برده باری و شکیبائی، مصالحه و آشتی رسانده شود.

باید در نظر گرفت که پیشرفتهای فنی و رسانه های ارتباط جمعی، مردم را در هر کجائی که هستند بسیار با هم نزدیک کرده است و به همان اندازه سطح مسئولیتهای رسانه ها هم بالا رفته است. از طریق این رسانه ها میتوان فرهنگ ادب و حرمت و یا نفرت و ناسزا، کینه ورزی و ستیزه جویی و یا گذشت و برده باری، بدبینی و بدخواهی و یا خوشبینی و آینده نگری را در میان مردم و نسلهای بعدی تبلیغ و ترویج کرد. در این میان نقش تلویزیونهای شخصی و گروهی و سایتهای اینترنتی بسیار با اهمیت است که لااقل بیطرفی را رعایت کنند. آنچه مهم است اینکه گردانندگان رسانه ها باید بعنوان انسانهای متمدن و با فرهنگ در هر حال، عفت کلام و قلم را حفظ بکنند و با رعایت اصول اخلاقی به بینندگان، شنوندگان و خوانندگان احترام بگذارند. تلویزیونها که بینندگان زیاد دارند، مخصوصاً باید متعهد به بالا بردن سطح فرهنگ مردم و ترویج تمدن معاصر در داخل و بخصوص در خارج از کشور و برای نسلهای جوانتر باشند و نه اینکه فرهنگ پائین اهانت و خشونت، عقب گرایی و کلمات خارجی را ترویج نمایند.

به عنوان یک واقعیت عینی باید در نظر گرفت که مردم افغانستان در داخل و خارج کشور در هر مورد قضاوت مستقل خویش را دارند و هم اکنون ذهنیها و تلقیهای مردم در داخل افغانستان تا تبلیغات چند فرد محدود در خارج از کشور در رابطه به سالهای هشتاد کاملاً متفاوت است. آنهاستیکه این روند مسلط را نمی بینند و روی عقده های خود پافشاری میکنند به سرعت از مردم آگاه ما که سرد و گرم روزگار را زیاد دیده اند، مزوی خواهند شد.

مردم فقیر و رنجیده افغانستان که در سالهای هشتاد، هم حزبیها و هم خوانیها را وهم درده نود شبه حکومتیهای مجاهدین و طالبان را تجربه کرده اند وهم حالا شاهد اوضاع جاری در کشور هستند، آشکارا اظهار میدارند که در سالهای هشتاد از بیشترین امکانات برای زندگی مادی خویش برخوردار بودند، کوبون مواد خوراکی رایگان میگرفتند، بیکاری مزمن، فقر کشنده، قحطی مفرط و گرانی سرسام آور وجود نداشت. فرزندان ایشان به مکتب میرفتند و بیش از نیم آموزگاران و دانشجویان را زنان تشکیل میکردند و یک سوم کارمندان دولتی و دوکتوران و کارمندان بهداشتی در شهرها متشکل از زنان بودند و هزاران تن از زنان روزانه فرزندان خوردها را در شیرخوارگاه ها و کودکستانهای محل کار و محل زیست میگذاشتند و خودکار میکردند.»

## آقای گشتمند در مورد موضع حقوقی دولت در افغانستان در سالهای هشتاد ابراز داشت:

« افغانستان در سالهای هشتاد عضو مسالوی حقوق ملل متحد، جنبش عدم انسلاک و سازمانهای دیگر و دارای حق حاکمیت بود و از سوی هیچ مرجع حقوقی بعنوان یک دولت متمدن و غیر قانونی شناخته نشده بود و حتا هیچگونه تعذیرات سیاسی و اقتصادی از سوی سازمان ملل متحد در برابر آن وضع نشده بود. پس از آن نیز چنین فیصله ای از سوی کدام مرجع با صلاحیت حقوقی بین المللی صادر نگردیده است.

ارزیابیهاییکه در رابطه به نقض حقوق بشر از سوی ملل متحد، عفو بین الملل، سازمان نظارت بر حقوق بشر و مؤسسات مستقل انجام شده، بیشترین فهرستها مربوط به دیگران است تا به پرچمیها در سالهای هشتاد و در مورد پرچمیها اسناد و شواهد قابل اعتبار حقوقی وجود ندارد.

## بقیه از ص ۱۳ مصاحبه آقای سلطان

## علی کشتمند با ...

هرگاه قرار باشد محاکمه ای از سوی کدام دادگاه بیطرف بین المللی انجام گیرد که چنین دادگاه صرف می‌تواند از سوی سازمان ملل متحد به تصویب شورای امنیت بوجود بیاید و نظارت گردد، افزون بر فهرست عظیمی از جنایتکاران دورانهای مختلف قبل و بعد از پرچمیها، شاهدان ناحق نیز مورد محاکمه قرار خواهند گرفت.

آنانیکه به مسایل سیاسی علاقمند هستند و میخواهند بدانند که در سالهای هشتاد در افغانستان چه میگذشت، میتوانند به نشرات و اسناد سازمان عفو بین الملل و سازمانهای دیگر حقوق بشر و صداهای اثر و نشریه و سایتهای انترنتی مراجعه نمایند و از وجود اردوگاه های تربیت گروه های مسلح، اختطافها، شکنجه گاه ها، قتلهای سیاسی و زندانهای وحشتناک تنظیمهای افغانی در آنسو و این سوی خط دورند اطلاع حاصل نمایند. در گزارشی که از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در رابطه به عدالت انتقالی در افغانستان منتشر گردیده، برغم اینکه در آن، سالها و مسئولین دقیقاً تفکیک نگردیده است، مطالب محدودی که در رابطه به پرچمیها در آن تذکار یافته در مقایسه با جنایتیکه از سوی طرفهای دیگر صورت گرفته، کوچکتر از آنست که بتواند دستاویزی برای دشمنان قرار گیرد.

البته یقیناً همه علاقمندان به مسایل سیاسی، اثر مشترک دگروال یوسف رئیس شعبه افغانستان در آی اس آی پاکستان و یک نویسنده انگلیسی را تحت نام "تله خرس" مطالعه کرده اند. بهتر است در آن بُعد مداخله پاکستان و برخی کشورهای دیگر را ملاحظه کنند و بخوانند که جنرال اختر عبدالرحمان به تکرار و افتخار میگفت که کابل را باید تحت آتش مداوم راکتی قرار داد و آنرا به آتش کشید و سوختاند. همچنان ده ها اثر معتبر دیگر از نویسندگان و تحلیلگران امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و دیگران موجود است که ضمن انتقاد از برخی فعالیتهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، گروه های مسلح مخالف را چنان محکوم کرده اند که برای آنها جانی برای دفاع از خود و تهمت زنی به دیگران باقی نمی ماند. در پایان این بخش میخواهم با صراحت ابراز بدارم که پرچمیها هرگز یک گام خلاف منافع عالیای کشور و مردم آن نه برداشته اند. آنان هیچ قرارداد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را با هیچ کشور بشمول اتحاد شوروی سابق عقد نکرده اند و خلاف منافع افغانستان بوده باشد؛ یک وجب خاک افغانستان به دیگران واگذار شده باشد؛ منابع طبیعی کشور و میراثهای فرهنگی آن غارت گردیده باشد و یا گاز طبیعی به قیمتهای پائینتر از قیمتهای بین المللی به شوروی صادر گردیده باشد و غیره و غیره.

### آقای کشتمند در برابر پرسشی در رابطه به سیستم اقتصادی در سالهای هشتاد چنین اظهار داشت:

« من بعنوان صدراعظم افغانستان از سیستم اقتصاد رهبری شده یا سرمایه گذاری دولتی و مختلط پیروی میکردم که محمد داود در دوران صدارت و جمهوریت خویش و نوکتور محمد یوسف در دوران کار طولانی بحیث وزیر وزارت مهم معادن و صنایع و در دو دوره صدارت خویش جانبدار و تطبیق کننده این سیستم بودند. حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در دهه هشتاد، نه تنها شالوده ها و زیربنای اقتصادی گذشته و تخریب شده را حراست، ترمیم و بازسازی نمود، بلکه صدها پروژه مهم و جدید متوسط و بزرگ اقتصادی و اجتماعی را با سرمایه گذاریهای دولتی، مختلط و خصوصی ایجاد

کرد. شما تصور نمائید که هرگاه چنان حکومتی مجال می یافت تا لا اقل در دهه نود بگونه انتلافی به کار اجتماعی و اقتصادی ادامه میداد، چه امکانات بزرگی برای مردم در زمینه کارایی و فقر زدایی بوجود میآمد که متأسفانه، نه تنها نیامد بلکه همه چیز از بنیاد برکنده شد. اکنون که از آن سالها ۱۶ سال گذشته یا بهتر است بگوئیم ضایع گردیده است، باید کار بازسازی بمعنی واقعی کلمه آغاز گردد و جلو گسترش روز افزون فقر و گرسنگی که دامنگیر مردم ما است، گرفته شود.»

### آقای کشتمند اظهار داشت:

« آقای قادری، در پاسخ به تقاضای شما چند پیشنهاد عاجل و محدود را بر اساس تجارب سالهای هشتاد در افغانستان، بصورت فشرده ارائه می نمایم:

۱: بمنظور ایجاد یا بازسازی زیربنای اقتصادی، دولت میتواند با استفاده مؤثر از میلیاردها دالر کمک یا امدادهای خارجی بعنوان آخرین شانس، بطور گسترده زیر نظارت خود سرمایه گذاری نماید. در اینصورت میتوان به سرعت برای بیکاران فرصتهای شغلی بوجود آورد و فقر و بیکاری را کاهش داد و زمینه را برای رشد و توسعه سریع اقتصادی و از جمله بخش خصوصی اقتصاد نیز فراهم کرد.

۲: بخاطر بهبود زندگی کارمندان و کارگران دولتی و خصوصی، پولیس و نظامیها، خانواده های بدون نان آور و فقیر، معویبین و معلولین و بخشهای دیگری از مستحقین و بخاطر جلوگیری از صعود قیمتهای مواد خوراکی در بازار و تاحدودی مبارزه با فساد اداری و مالی و جلوگیری از کار کودکان، میتوان سیستم کوپون رایگان را بار دیگر مروج ساخت.

۳: برای جلوگیری یا لا اقل کاهش کشت تریاک، ارائه بدیل معیشتی برای دهقانان و بهبود زندگی آنان، میتوان محصولات زراعتی بدیل دهقانان و زمنداران را به قیمتهای بلند سیسایدی شده و ثابت دولتی خریداری کرد و بار دیگر آنها را به قیمتهای بازار عرضه نمود. تجربه ثابت کرد که تاکنون مصرف پولهای زیاد، تخریب کشتزارهای خشخاش با جبران خسارات و بدون آن و راه انداختن هیاهوی تبلیغاتی، موجب کاهش کشت تریاک نگردیده است. در صورت خریداری محصولات بدیل، از دهقانان و زمینداران به قیمتهای نزدیک به قیمتهای خشخاش خام، موجب میشود که دهقانان بصورت داوطلبانه از کشت آن صرف نظر کنند، در حالیکه سطح درآمد شان پائین نیفتد و در مقابل سطح تولیدات زراعتی بالا برود. اما چنین تجویز احتمالی باید فراگیر باشد و تمام مناطق افغانستان را دربر بگیرد و نه اینکه بخشهای سردمیر کشور و یا آنهاییکه تاکنون داوطلبانه تریاک کشت نکرده اند و در مقایسه با آنهاییکه کشت کرده اند زیان دیده اند، باز هم جزا ببینند.

۴: بخاطر کمک به زنان بیوه، دختران فارغ التحصیل و زنان کارمند و تربیت سالم نوزادان و کودکان، میتوان ایجاد شیرخوارگاه ها و کودکانستاهای محل کار را در هر اداره، کارخانه و مؤسسه دولتی و غیر دولتی برپایه یک برنامه منظم به مصرف خود اداره یا مؤسسه تشویق و ترغیب کرد. زنان هنگامی میتوانند از آزادیهای انسانی و حقوق برابر برخوردار شوند که آگاهی اجتماعی کسب نمایند و در خانواده و جامعه جایگاه مناسب خود را احراز کنند و کار نمایند و از لحاظ اقتصادی سرپای خود بایستند.

۵: بخاطر علاقمند ساختن مردم به کار و پیشرفت مناطق مربوط خویش، کمک به تأمین امنیت، تحقق یکی از اصول بنیادی دموکراتیک و ارتقای سطح مسئولیت و صلاحیت شوراهای محلی از روستا ها تا ولایات، میتوان تعدیلی را در قوانین بوجود آورد تا

این شوراها بتوانند صلاحیت برگماری و برگماری کارکنان اجرایی و اداری خویش را بدست بیاورند. در اینصورت این شوراها تابعیت دوگانه هم در برابر دولت مرکزی و هم در برابر شوراهای خودی خواهند داشت، بنحو بهتری کار خواهند کرد، بگونه مؤثرتر نظارت خواهند شد و بیشتر مسئولیت احساس خواهند کرد.

نظریات و پیشنهادات زیاد است و صرف چند تا عاجلاً بنا به تقاضای شما آقای قادری ارائه شد که جنبه عملی میتواند داشته باشند و من یقین دارم که در درون و برون کشور نظریه پردازان، تحلیلگران و اقتصاد دانان بسیاری وجود دارند که میتوانند نظریات و پیشنهادات سازنده و علمی ارائه کنند که من البته خود را در زمره آنان نمی شمارم. اما مهم اینست که برای تحقق پیشنهادات مفید و مطابق با شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور، اراده سیاسی وجود داشته باشد و آنها را مغایر با نظام سرمایه داری و بازار آزاد نپندارند. به عقیده من انجام چنین کارها میتواند جامعه را در راه ثبات و امنیت کمک کند و گامهایی بسوی تأمین عدالت اجتماعی تلقی شود.»

### آقای کشتمند در برابر پرسشی مبنی بر اینکه برای انجام کار فعال اداری و اجرایی در داخل افغانستان آمادگی دارد یا نه، چنین ابراز داشت:

« من بنابر وضع ناشی از سوء قصدی که در ماه دلو ۱۳۷۰ در کابل علیه من صورت گرفته بود و به این خاطر چندین عمل جراحی را گذرانده ام و بنابر سن بالا که بیش از هفتاد سال دارم، گمان نمی کنم که مساعد باشد به کار فعال اداری یا اجرایی بپردازم.»

### آقای کشتمند بعنوان آخرین پاسخ در رابطه به احزاب سیاسی در افغانستان کنونی و موضع خود ایشان در این میان ابراز داشت:

« من در حال از تمام سازمانها، احزاب و گروه های سیاسی و اجتماعی دموکراتیک و ترقیخواه که بسود مردم زحمتکش ما مبارزه میکنند، پشتیبانی میکنم و برای هریک آنها موفقیتهای هرچه بیشتر بخصوص در زمینه وحدت، همکاری، همسوئی و همبستگی میان آنها در یک صف واحد، آرزو میکنم. تا جاییکه من میدانم تاکنون چندین حزب و سازمان دارای سابقه مبارزه و عضویت در حزب دموکراتیک خلق افغانستان یا حزب وطن در داخل و خارج کشور به نامهای مختلف تشکیل گردیده و فعالیت می نمایند که دارای برنامه های مشابه هستند و من در حالیکه از لحاظ فعالیت سیاسی وارد عرصه نیستم اما از آنجائیکه به گمان من نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یک برنامه فراگیر را برای اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه دموکراتیک اعلام کرده، بیشتر در داخل و خارج کشور مورد پشتیبانی قرار گرفته است. آنچه از نگاه من اهمیت دارد، تأتید و پشتیبانی مردم زحمتکش افغانستان است و من افتخار دارم که سراسر زندگی آگاهانه خود را در اندیشه و در خدمت مردم شرافتمند ما سپری کرده ام.»

پایان

بقیه از ص ۶ **وحدت ترقی خواهان ...**

کارمندان دولت ، وسایر اقشار جامعه نام برد ؟

پاسخ : بلی انحضرت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خود را وارث و ادامه دهنده نهضت های ملی - مترقی ، دموکراتیک و داد خواهانه سده و پیشین میدانند ، بر افتخارات ان می بالند ، اندیشه ها و مشی ، سیاست و شیوه های انرا نقد مینماید و باز می نگرد ، غنا می بخشد و از درس ها و تجارب ان می آموزد ، دست آوردهای مبارزات انرا تحکیم می بخشد و برای پیروزی ارمانها و اهداف ان در وجود مرانامه علما تنظیم شده خود و تجارب انکشاف جهانی و بشریت پیشرو جدوجهد میکند .

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ، به مردم افغانستان متعلق است و از منافع و خواست های انان دفاع میکند . نهضت فراگیر با هویت چپ دموکراتیک ، مبارزه در رفاه و عدالت اجتماعی و استقرار دولت دموکراتیک و خدمت گذار مردم ، دفاع از منافع طبقات و اقشار زحمتکش ، ستم دیده ورنجیده جامعه را ، در سرلوحه مبارزه خود قرار داده و برای تامین این اهداف اساسی می رزمند .

نهضت ما از برکت این هویت و خصلت مردمی و مترقی خویش به یک سازمان واقعا توده ای مبدل میشود و در میان سازمانهای اجتماعی و نهاد های جامعه مدنی اعم از اتحادیه های صنفی ، پیشه وران ، سازمان زنان ، جوانان ، روشن فکران و فرهنگیان ، استادان پوهنتون ها ، معلمان ، شاگردان مکاتب ، ماموران پایینرتبه از نفوذ ، اعتبار و وجاهت خوب برخوردار شده و میشود ، به گونه ای که توده ملیونی مردم ، که خواهان صلح ، امنیت ، دموکراسی ، آزادی ، رفاه و عدالت می باشند ، سرنوشت خویش را به رشد و پیروزی نهضت ما و سایر نیروهای دموکراتیک گره زده اند .

به باور من اگر بر مقدرات افغانستان نیروهای بنیادگرا و عقب گرا مجددا حاکم نه گردند ، و نهضت ما به اهنگ کنونی رشد کند ، از چپ روی احتراز جوید و با پیروی از اصول مرامی و مشی سیاسی خویش ، سیاست های مدبرانه را تعقیب نماید و از رهبری نیرومند ، مجرب ، متحد و یک پارچه برخوردار باشد ، نفوذ و اعتبار ان در بین مردم پیوسته تحکیم و توسعه یابد و با سایر نیروهای همسو و همفکر متحد شود ، می تواند در رقابت های سیاسی و مسالمت آمیز سه سال آینده پارلمانی و ریاست جمهوری و ایجاد یک بدیل دموکراتیک به پیروزی های چشمگیری دست یابد .

**مشعل : چنانچه می بینیم درین اواخر مساعی در راه وحدت و اتحاد نیروهای**

دموکراتیک و ترقی خواه گسترش یافته است و قسمی که خوانندگان مشعل آگاهی دارند ، نهضت فراگیر درین زمینه ، دعوت کنگره وحدت را در سرلوحه کار خویش قرار داده است . از شما تقاضا می نمایم تا پیرامون نقش نهضت فراگیر در بحبویه و این پروسه و امیدوار کننده روشنی اندازید ؟

پاسخ : بلی وحدت ترقی خواهان افغانستان از طریق تدویر کنگره وحدت در دستور روز قرار دارد و مساعی در راه تامین ان تشدید گردیده است . سیاست و مواضع ما در رابطه به وحدت ، شفاف ، صادقانه ، مصممانه می باشد و به طور دقیق تدوین شده است و پیش برده میشود .

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ، در واقع از ضرورت وحدت ترقی خواهان کشور ناشی گردیده است و بنابراین داعیه و وحدت ترقی خواهان داعیه و نهضت فراگیر است . اما نهضت فراگیر خواهان وحدت ار گانیک و اصولی می باشد ، نه وحدت های میکانیکی که برای بازی های منحنی سیاسی و منافع کوتاه مدت گروهی و شخصی صورت میگیرد .

نهضت فراگیر از همان ابتدا تاسیس و در اطلاعیه و که به مناسبت تاسیس خویش به نشر رساند ، در رابطه به ضرورت وحدت ترقی خواهان کشور و در مرکز ان حلقات سابق حزب دموکراتیک خلق (حزب وطن) و متحدین سیاسی ان تصریح میسازد که : " نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در اوضاع و شرایطی پا به عرصه وجود میگذارد که وحدت نیروهای ترقی خواه کشور به نیاز اساسی ، داعیه و وظیفه و مبرم ملی مبدل شده است . ما بر انیم که تنها در صورت وحدت و یک پارچه گی حلقات و گرایش ها ، سازمانها و احزاب ، فعالان و شخصیت های سیاسی ، ملی ، دموکرات ، تجدد طلب و پیشرو ، و عدالت خواه و تحول طلب میتوان به صلح دایمی و ثبات پایدار ، تامین دموکراسی و حاکمیت مردم ، تحکیم وحدت ملی ، بازسازی و انکشاف اقتصادی و فرهنگی و عدالت اجتماعی در عمل نایل آمد . درست ازین جاست که وحدت نیروهای متذکره در یک سازمان واحد ، بزرگ و سراسری که با پایه گذاری نهضت فراگیر نخستین گام ارزشمند درین راستا برداشته شده است در دستور روز قرار میگیرد .

نهضت فراگیر مبتنی بر این ضرورت مبرم و تاخیر ناپذیر و به تاسی از فراخوان مرامی مردمی خود یک بار دیگر ، بدون ادعای خود محوری به شما همه شخصیت ها و فعالان ، احزاب و سازمانهای سیاسی و وطنپرست ، دموکراتیک ، ترقی خواه و تحول طلب مراجعه می نماید که بیابید همه باهم با مساعی مشترک از طریق تماس ها

و مذکرات و براه اندازی جنبش وسیع وحدت عمل و سرانجام دعوت و تدویر کنگره وحدت در زمان هر چه کوتاه تر ، داعیه وحدت نیروهای مترقی را در یک سازمان واحد تحقق بخشیم ."

با ادامه این مساعی مجلس موسسان نهضت فراگیر با صدور اعلامیه و مورخ ۱۳ جوزا ۱۳۸۵ هـ ش ، طرح جامع در باره ضرورت ، اهداف و اصول مرامی ، مبانی سازمانی و تشکیلاتی و میکانیزم وحدت ، پیش کش نمود . و درین راستا به احزاب ، گرایش ها و گروه های دارای دیدگاه های فکری - سیاسی همسو و همفکر در داخل و خارج کشور جهت تماس و مذاکرات مراجعه نمود و توانست به برخی از انها کمیسیون های مشترک وحدت را به وجود آورد .

و در جریان این فعالیت پیگیر با مسرت باید ابراز داشت که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و هم چنان حزب متحد ملی افغانستان با تصویب خطوط دیدگاه ها و مبانی فکری تشکیلاتی به وحدت در سازمان واحد مبتنی بر میکانیزم تدویر کنگره مشترک وحدت به توافق رسیدند . و هم چنان امید واری زیادی وجود دارد که مساعی وحدت با گرو های دیگری نیز به موفقیت بیانجامد .

**مشعل :** شما که با تعدادی زیادی از اعضا و فعالان نهضت فراگیر ، و سایر احزاب و گرو ها ملاقات ها و تماس داشتید ، گفته میتوانید که پیام آنها به همزمان شان در بیرون کشور چه بود ، ممکن است خواست ها و توقعات آنها را برجسته سازید ؟

پاسخ : اگر پیام همه انانی که من با انها فرصت و شانس دیدوبازدید داشتم خلاصه نمایم ، عبارت ازین است که انان از مساعی وسیع ترقی خواهان افغان در غربت ، که به خاطر پیشرفت افغانستان و سعادت مردم ان می اندیشند و میرزمند استقبال می نمایند ، و ازین که در دردها و مشکلات مردم و همزمان در داخل کشور خود را شریک میدانند تقدیر می نمایند . و عمده ترین خواست انان وحدت و همبستگی ، جلب حمایت بین المللی از مبارزات انان در برابر نیروهای بنیادگرا و عقب گرا ، استبدادی و ارتجاعی تشکیل می دهد .

**مشعل :** آقای منگل چنانچه میدانید بخش بزرگی از فعالان سیاسی کشور ما بنابر دلایل معلوم به خارج پناهنده شده اند ، و تا جاییکه دیده می شود بنابر عدم داشتن آگاهی مستند و دقیق از واقعیت هایی افغانستان دور مانده اند ، چنانچه بعضی ها در رویا و بعضی از انها در بی تفاوتی سیاسی نسبت به میهن و آینده کشور شان قرار دارند . پیام شما به دوستان و فعالان سیاسی و به ویژه



را تا حدی نزد استاد برشنا، استاد فرخ افندی و استاد غلام حسین فرا گرفتیم اما من ۲۵ سال نزد استاد عیسی قاسم که در شهر کلن آلمان زندگی می کند نواختن رباب و راگ ها را اموختم و همچنان نواختن طبله را نزد استاد هاشم فرا گرفتم در زمانی که من محصل بودم در آلمان نواختن اکوردیون و پیانو را نزد استادان آلمانی اموختم. نزد پندت شنکر گوش و خانم سن یوکتا گوش طرز اجرای راگ ها را اموختم.

سوال: با چند الهه موسیقی بلدیت دارید و کدام آلات موسیقی را نواخته می توانید؟

الآت موسیقی که من می نوازم عبارت اند از رباب، طبله، زیر بظلی، فلوت آرمونیکا که توسط دهن نواخته می شود، پیانو، سیتار، عود عربی، کاسهه طنین انداز و یا جام طنین انداز، یک تار چنگ طنبور. نباید فراموش کنم که من اولین نوازنده آرمونیکا در سال ۱۹۵۲ در افغانستان بودم قبل از من کسی این الهه را نواخته بود من فعلا در آرمونیکا تغییری را بوجود آوردم که به راحتی می شود تمام میلودی های موسیقی وطن ما توسط آن نواخته شود آرمونیکا حالا به کرومونیکا تبدیل شده البته این نو آوری را من در این الهه موسیقی انجام دادم.

سوال: شما کدام سبک را در کار هنری تان ترجیح می دهید؟ من بیشتر به سبک کلاسیک و محلی زیاد علاقه دارم و بصورت مجموع در کنسرت هایم بخاطر به نمایش گذاشتن فر هنگ دیر پای کشورم از همین سبک فلکوریک و یا محلی و کلاسیک به تماشاجیان خود می خوانم و می نوازم سوال تا حال چند کنسرت اجرا کرده اید در کدام کشور ها؟ من تا حال تقریباً بین ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ کنسرت اجرا نمودم که در شهر های مختلف آلمان، فرانسه، سوئیس ایتالیا و بلجیم. سوال: شما منحیث موسیقیدان وضع موجود موسیقی کشور ما را چگونه ارزیابی می کنید؟

به عقیده من موسیقی کشور ما در حالت نزع است و باید موسیقی ما از این حالت نجات یابد. موسیقی محلی و فلکوریک ما با تمام ظرفیت های اصلیت آن حفظ شود، تنها حفظ شود بلکه آلات اصل که با آن این موسیقی محلی اجرا شده رایج گردند. از یکجا کردن بیمورد و غیر مسلکی آلات موسیقی غربی تا حد امکان با موسیقی محلی کشور جلو گیری شود از تجارب پر بهای اهل خرابیات در تربیه نسل جوان علاقمند کشور عملاً استفاده شود من مخالف تنوع و یا تغییر در موسیقی نیستم اما این تنوع و تغییر نباید اصلیت را زیر شعاع قرار دهد می شود بیشتر این تغییرات را با آلات شرقی در موسیقی آورد تا با آلات موسیقی برقی غربی. زیرا کیفیت برقی که در آلات موسیقی غیر برقی وجود دارد در آلات موسیقی برقی ان کیفیت را نمی توان یافت. به گونه مثال من در موسیقی که اجرا می کنم کوشش می کنم تا از آلات موسیقی چون چنگ یکتار را یکجا کنم این ترکیب چیزی جدیدی را آرایه میدهد و باعث می گردد شنونده با خاطر آرام از آن لذت ببرد.

سوال: از اینکه سالهاست شما با موسیقی سرو کار دارید به نظر شما در مورد موسیقی چیست؟

در یک کلام موسیقی یعنی غذای روح سوال: فراری که شنیدم شما به سرایش شعر هم دسترس دارید آیا مجموعه از اشعار شما تا حال چاپ شده؟

نه تا به حال مجموعه از اشعارم اقبال چاپ نیافته اما در نشرات بیرون مرزی چاپ شده اند.

سوال: شما در کدام سبک شعر می سراید؟

اشعار من به سبک موزون خراسانی عراقی هندی با وزن قافیه کلاسیک است اما مضمون شعر من در بر گیرنده اندوخته های علمی و مسلکی ام می باشد.

سوال: آیا به منظور قسمت کردن این همه تجربه و اندوخته علمی که در عرصه موسیقی دارید اقدام به تدریس به علاقمندان هنر موسیقی نموده اید.

بلی یک جوان آلمانی برای فرا گیری اساسات نواختن رباب نزد من آید و بعضاً من به شهر هامبورگ برای تدریس چند جوان افغان به انجا می روم من ارزو دارم که این همه تجربه و اندوخته ام را با دیگران و بویژه با جوانان و نو جوانان وطنم قسمت کنم مشکل اساسی من فاصله را و مشکل نابینایی من است /

## پنجه های سحر آمیز شیفته محشر میکند

### فضل الر حیم رحیم

داکتر سلامت شیفته در سال ۱۹۳۸ عیسوی در نوباد ده افغانان کابل دیده به جهان گشوده تحصیلات متوسطه را در لیسه آمانی به پایان رسانیده و غرض تحصیلات عالی به کشور آلمان آمده دارای دیپلوم جیولوژی و داکتری در رشته پالیونتولوژی کیمیا و بیولوژی می باشد. بعد از ختم دوره تحصیل و اخذ دیپلوم و داکتری به کشور بر گشته وی علاقه فراوان داشت تا به حیث استاد در پوهنتون کابل اجرای وظیفه نماید اما برایش در وزارت معدن و صنایع کاری را پیشنهاد نمودند که به میل اش برابر نبود همان بود که به آلمان برگشت و به کار تحقیقات در پوهنتونهای مونیخ و توپونگ پرداخت و سپس به حیث استاد در یکی از جمنیوزیم های دولتی به تدریس فزیک و بیولوژی کارش را ادامه داد. آقای شیفته از دوران کودکی به موسیقی علاقه داشته در سن پانزده سالگی به صفت ترجمان آلمان آلمانی با جریده اصلاح انیس همکاری داشت علاوه از این به هنر نقاشی هم دسترسی دارد که در دهه ۵۰ خورشیدی دوبار جایزه سالون خزان را که توسط استاد برشنا تنظیم می گردید نصیب خود ساخته است. ۴۷ سال از اقامت آقای شیفته در کشور آلمان می گذرد متاهل است و یک پسر دارد با آنکه ۶۸ ساله است و از نعمت بینائی محروم است با وصف این همه مشکلات با براه اندازی فعالیت های هنریش در هر گوشه اروپا مظهر برجسته از معرفی فرهنگ ادبیات و هنر افغانستان می باشد. اینک با آقای شیفته گفت و شنودی را انجام داده ام که توجه خواننده صاحب دل را به خوانش آن معطوف میدارم.

سوال: از کدام سن به موسیقی رو آوردید و چگونه به موسیقی علاقمند شدید؟

من از سن سه سالگی علاقمند موسیقی شدم و کارم را از تقلید کردن آواز و آهنگ های هنرمندان همان زمان آغاز کردم بعداً رفته رفته صدا و حرکات ام مورد توجه استاد برشنا که همزمان مدیر مکتب ما بود قرار گرفت به تشویق و رهنمائی استاد برشنا در ۱۰ سالگی به پوهنتون نداری، شاروالی نداری برای اجرای پارچه های تمثیلی و بعضی از آهنگها که در خلال نمایشنامه اجرا می شد معرفی شدم به همین گونه هر روز که می گذشت اشنائی من با هنر مندان زبردست از جمله استاد فرخ افندی، استاد غلام حسین و دیگر بزرگ مردان موسیقی کشور بیشتر و بیشتر می شد که این خود زمینه ساز رشد استعداد و علاقه مندی بیشتر من می گردید. من شخصا از استاد فرخ افندی و استاد غلام حسین چیز های زیادی را در عرصه موسیقی اموخته ام.

سوال: اولین باریکه آواز خواندید چند ساله بودید در کجا بود و عکس العمل بیننده گان و شنو نگان آواز تان چی بود؟

در ابتدا من تحت رهنمائی استاد برشنا و استاد فرخ افندی درس ترانه خوانی را فرا می گرفتم که طبعاً در اجرای ترانه خوانی آواز ها تکلیک نمی شود و هر بار هم بصورت دسته جمعی گروه ما با کف زد نهای تماشاجیان مواجه می گردید اما یک روز که من هنوز ۱۰ سال داشتم و شاگرد لیسه نجات و یا آمانی بودم در یک قسمت از نمایشنامه که آقای لطیفی انرا اجرا می کرد و انهم یک صحنه تراژیدی بود که مردی در حالت نزع قرار داشت من از پشت پرده بنا بر نقشی که داشتم یک آهنگ را در راگ درباری خواندم که بر ای اولین بار بعد از ختم همان نمایشنامه آوازم مورد پسند تماشاجیان قرار گرفته بود که خودم احساس کردم که می توانم آهنگ بخوانم.

سوال: آیا به پای استادان موسیقی کشور ما به عنوان شاگرد نشسته اید می شود از آنها نام ببرید و از کدام استاد چی را اموخته اید؟

من قبلاً تذکر دادم که علاقمندی من به موسیقی از سن سه سالگی آغاز شد و در ده سالگی در گروه ترانه خوانان آواز می خواندم من نواختن آرمونیه را در ظرف دو روز یاد گرفتم بعداً فلوت را همچنان من در افغانستان موسیقی

«مشعل» از شما و برای شما است. ما از روزی که چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نمایم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor-in-chief

Mustafa Rozbe

Te/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما پرروی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

# مشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره نهم سال چهارم شماره مسلسل ۴۵ قوس ۱۳۸۵ نوامبر ۲۰۰۶

## شخصیتی که با تاریخ عمر خواهد کرد



اجتماعی به دوران رکود و بد اقبالی جنبشهای ترقی خواهانه بود.

این عمری که در گذر است و ناپایدار، برای انسانها چقدر عزیز است و هر کسی آن را به سادگی مصرف نمیکند ولی بiberk کارمل از زمره آن سرشته هائی از انسانیت بود که زندگی را سراسر در گرو وطن و زحمتکشان آن گذاشت و در برابر، وطن او را تا اعماق و تا اوجهای زندگی گرامی خواهد داشت.

biberk کارمل یار کارگر و دهقان، دلسوز و مددگار مردم و رهبر روشن ضمیر یک کشور بود؛ سخنرانی آتشین، رهبر آگاه آینده نگر، سیاستگذاری هوشمند و انسانی آراسته به فضائل والای انسانی.

وقتی که گرد و غبار نفس گیرد و رانهای گذار فرو نشیند، آنگاهی

که عقل انسانها بر احساس آلوده به نفرت و بد بینی و کدورت ناشی از ترسب یاوه سرانی های جارچیان جهل و جعل غلبه کند، زمانیکه تاریخ با تعقل تاریخی به سنجش گرفته شود و آنگاهیکه صفوف با خون از هم جدا شده وطن رنجور مادر جلگه هموار آینده مشترک درهم آمیزد: آنگاه به اضافه هزاران و صدها هزار دوست دار کنونی biberk کارمل، کارگر و دهقان، کسبه کار و روشنفکر، زن و مرد، پیر و جوان با یادی شور انگیز از تعلق و خدمت biberk کارمل به همه انسانهای وطن ما، با محبت ودلی شاد یاد خواهند کرد.

ده سال آزرگار از روزگاری گذشت که در خراب آباد هجرت و در هجران وطنی که در کوره آتش خونبار جنگ میسوخت، زنده یاد biberk کارمل یکی از خوبترین فرزندان مادر وطن، با دلی پر خون و پشتاره ای به بزرگی تاریخ نیم قرن یک وطن، با مرگی زودرس همه ما را داغدار ساخت.

biberk کارمل در حساسترین و تعیین کننده ترین سالهای تاریخ معاصر افغانستان زیست و خود بخشی از این تاریخ را رقم زد. در تاریکترین سالها، و در سنینی که باید جان را به نشاط زندگی سپرد، او جانش را، روانش را، به امید، به روشنائی، به گستره خوبی ها برای مردم؛ به مبارزه در راه آزادی و سعادت انسان بخشید: در عنفوان جوانی برای پاسداری از شرف مبارزه ترقیخواهانه به زندان رفت.

او درد و رنج و غم یک «ملت» را بر شانه های استوار خود کشید. دنیای جهل و جعل چه ناروائی های ناجوانمردانه ای که در حق او نکرد. ولی چه باک! که شخصیت صخره وار انسانی کارمل از میان دود و ابر و دمه و غبار ناشی از تبلیغات ناروامانند تندیس کشیده شده از سنگ خارا، شفاف و با صفا، سرفراز و بی باک سر بلند میکند.

زنده یاد biberk کارمل با ناهمواری های غم انگیز سالهای آخر قرن بیست زیست و رنج کشید؛ بسان بسی از رهبران راستین انقلابی روزگار، یکی از قربانیان دوران نامیمون گذار بشریت از جریان اعتلانی مبارزه

biberk کارمل میراث بزرگی از تاریخ معاصر کشور ما برای همه ترقی خواهان و عدالت پسندان است. مزید بر یاوه سرایان زشت و بد سرشت که جوهر شفاف شخصیت انسانی بزرگ و با ابهت biberk کارمل را تخطئه میکنند، کسان دیگری هم هستند که علیرغم وفاداری به یاد گرامی روانشاد biberk کارمل نصایح و وصایای او را خوب درک نکرده و تلاش صادقانه و عملی در جهت وحدت وطن پرستانه و دموکراتیک را که چقدر برای او عزیز بود، از یاد می برند.

biberk کارمل به تاریخ و به ملت تعلق دارد: تاریخ را نمیتوان تخطئه و ملت را نابود کرد.

فرخنده باد یادگرامی biberk کارمل رهبر گرانقدر زحمتکشان افغانستان!





# خبرونه اوگزارشونه

## اطلاعیه درباره تدویر جلسه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

مورخ ۲۶ عقرب ۱۳۸۵

جلسه نوبتی مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ساعت دویچه بعد از ظهر در شهر کابل دایر گردید. در آغاز جلسه محترم شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان حضور فعال همه رفقا را خیر مقدم و خوش آمدید گفته طرح اجندا ی جلسه را پیشنهاد نمود که بعد از ارزیابی و بحث همه جانبه به اتفاق آرا تصویب شد.

طبق اجندا در آغاز گزارش اساسی توسط محترم شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در مورد چگونگی کار و فعالیت شوراهای نهضت در کشور ارائه گردید و مسایل مطروحه را به طور دقیق، عینی، واقعیتنا و انتقادی مورد ارزیابی قرار داد. در بخشی از گزارش آمده است:

ما اکنون در سطحی از کار و فعالیت قرار داریم که میتوانیم به درب خانه دفتر هر رفیق به مراتب نق الباب کنیم و این از جمله وظایف تاخیر ناپذیر است که در برابر هر یک ما قرار دارد و به ان باید جدا توجه کرد. سازمان های اجتماعی و نهادهای مدنی جامعه یکی از عرصه های مهم کار نهضت فراگیر است که میدهد، به منظور بهبودی کار درین راستا مفید پنداشته میشود تا بخش جداگانه کار با سازمانهای اجتماعی را در شعبه تشکیلات ایجاد نماییم. کارها از جمله ثروت های گرانبهای ملی اند که باید پیوسته مورد مواظبت دلسوزانه و صمیمانه قرار گیرند. در انتخاب کادرها و جابجایی آنها باید اصل شایستگی، آگاهی، صداقت، اصولیت و استواری جدا مراعات گردد. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان محصول کار و مبارزه مشترک و پیگیر همه فرزندان صدیق وطن ماست، این همان حاصل دردها، رنج ها، تحمل پذیری ها، پایداری ها و مقاومت شما و پیشکسوتان و سابقه داران حزب ما است که از ان به قیمت جان خود باید دفاع کرد.

متعاقباً بحث پیرامون گزارش اساسی آغاز یافت. نخست محترم دکتر محمد داود راوش رئیس شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روی گزارش اساسی بحث نموده افزودند: توسعه و تحکیم واحد های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، تامین روابط گسترده با گروه ها، حلقات، احزاب، سازمانها، نهاد های جامعه مدنی، شخصیت های ملی و فرهنگی، بسیج کادرها، افزایش فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی در بین علما و روحانیون، نسل جوان، پیشه وران، صنعتکاران، رشد و توسعه صفوف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ساختار های تشکیلاتی شوراهای نهضت در سطح شورای شهر کابل از جمله وظایف مبرم و تاخیر ناپذیری بود که در برابر شورای شهر کابل قرار داشت. ما در اجرای این وظایف کارهای مشخص، معین و حساب شده ای انجام داده ایم و اکنون بعد از تدویر چهارمین اجلاس نوبتی مجلس موسسان با وظایف جدیدی از فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی و ارتقای هر چه بیشتر نظم و دیسپلین سازمانی

قرار گرفته ایم.

بعداً محترم محمد داود ویال رئیس شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به ارتباط موضوع به سخنانش چنین ادامه دادند:

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با کار خستگی نا پذیر، بر دباری، شکیبایی، وحدت و همبستگی رفیقانه و شریفانه، سطح بلند انضباط و دیسپلین پذیری، ایجاد و توسعه شوراهای، ایجاد واحد های اولیه در محلات کار و محلات زیست به عنوان یک واقعیت عینی محصول زحمت کوشی و خرد جمعی همه فعالین نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان است. ما خود را در اجرای تصامیم و فیصله های جلسه نوبتی مکلف و موظف میدانیم تا در تحقق مطالبات ان به گونه مشخص با ارایه اعداد، ارقام و اقدامات معین سازمانی و در توسعه و تحکیم ساختار های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهیم و درین راستا به پیش میرویم.

سپس محترم سید احمد از شورای ولایتی لغمان به بحث پیرامون گزارش اساسی پرداخته و در قسمتی از صحبت شان گفتند:

انسجام نیروهای مترقی و پیشرو به یک امر بزرگ گسترش، توسعه و تحکیم صفوف نهضت مبدل گشته است که در نتیجه ان ما امروز از شوراهای شهری و واحد های اولیه ان به سوی شوراهای واحدهای ولسوالی ها و قریه ها میرویم. همین اکنون رقم قابل ملاحظه ای از عناصر وطن دوست، نیروها و اقشار اجتماعی در ولسوالی ها به صفوف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بسیج گردیده اند. از اینک که در گزارش اساسی مجلس موسسان از کار گسترده سیاسی و تشکیلاتی شورای ولایتی لغمان به قدر دانی تذکر گرفته است و رئیس این شورا محترم محمد معصوم که به عضویت مجلس موسسان پذیرفته شده است نیرو و توان کاری شورای ما را افزایش میدهد و ما را وارد مرحله جدیدی از فعالیت های سیاسی سازمانی و تشکیلاتی میسازد.

بعداً طبق اجندا پیام شوراهای بعضی از کشورهای اروپایی عنوان مجلس موسسان توسط بدل با ی کارگریکن از سابقه داران سیاسی و شخصیت نیکنام و معروف نهضت کارگری کشور و عضو مجلس موسسان نهضت فراگیر به خوانش گرفته شد که مورد استقبال گرم قرار گرفت.

در قسمت پایانی بخش اول جلسه طرح مصوبه مجلس موسسان توسط محمد انور متین عضو هیات اجراییه مجلس موسسان ارایه گردید که بعد از تعدیلات و تکمیلات معین به اتفاق آرا به تصویب رسید.

در بخش دوم جلسه مسایل تشکیلاتی در مورد توسعه مجلس موسسان مورد بحث قرار گرفت. بانظر داشت توسعه و گسترش روز افزون شوراهای ولایتی، شهری، نواحی و ولسوالی ها و سهمگیری فعال کارها در فعالیت های سازمانی و تشکیلاتی و ارتقای نقش و مقام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در سراسر کشور و واقعیت های موجود و آرایه پاسخ به موقع مجلس موسسان به پیشنهادات، نظریات و خواستههای برحق کادرها به اساس ضرورت منطقی مرحله کنونی، عضویت نوات اتی به مجلس موسسان به اتفاق آرا به تصویب رسید.

۱- استاد عبدالقیوم رئیس شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

۲- انجنیر عزیز احمد مسول تشکیلات مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.

- ۳- سید لقمان گوهری ریس شورای ولایتی فاریاب نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.
- ۴- اوراق دهقان از فعالان سابقه دار سیاسی.
- ۵- انجنیر رحمت شاه ده سیزی مسول روابط سیاسی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.
- ۶- محمد معصوم ریس شورای ولایتی لغمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.
- ۷- سردار محمد نیازمند ریس شورای ولایتی قندهار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.
- ۸- صدیق کارگری ریس شورای ولایتی بغلان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.
- ۹- سید تیمور از جمله فعالان سابقه دار سیاسی.
- ۱۰- محمد ایوب کارگر
- ۱۱- آقا شیرین درد مند نماینده معلولین و از فعالان سیاسی
- ۱۲- نفس جهد از جمله فعالان و پیش کسوتان جنبش زنان افغانستان.
- ۱۳- یازی قلیچ از جمله فعالان سابقه دار سیاسی.
- ۱۴- محمد یونس نواندیش از جمله فعالان سیاسی
- ۱۵- انجنیر میر احمد از جمله فعالان سیاسی.
- ۱۶- محمد ناصر دهقان از جمله فعالان سابقه دار سیاسی.
- ۱۷- خلیل کارگر از جمله فعالان سابقه دار سیاسی.
- ۱۸- احمد شاه از جمله فعالان سیاسی.
- ۱۹- محمد رحیم زرین مسول تبلیغ و فرهنگ شورای ولایتی کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.

جلسه در فضای همبستگی صمیمانه و رفیقانه با تجدید تعهدات اعضای شامل جلسه به کار خود پایان داد.

## کنفرانس کشوری اتریش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر گردید

روز یکشنبه ۱۲ نوامبر سال روان عیسایی کنفرانس کشوری اتریش نهضت فراگیر به اشتراک اعضا و عده بی از مدعوین در شهر وین تدویر گردید. گفتنی است که در کار کنفرانس آقایان محمدعارف صخره، نصیر احمد صدیقی اعضای هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر و آقای غوث میر یکی از چهره های سرشناس اجتماعی و رئیس کانون فرهنگ در کشور اتریش اشتراک ورزیده بودند.

کار کنفرانس را آقای فاضل نلزاده یکی از فعالان سابقه دار سیاسی افتتاح نموده و ضمن یاددهانی مختصر از مبارزات قهرمانانه نیروهای تجددگرای کشور ما در سده اخیر، پیرامون نقش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمثابه ادامه دهنده راه پرافتخار آنان تملس گرفته و تدویر کنفرانس کشوری نهضت فراگیر را در اتریش یک گام ارزنده در راه تحقق آرمان های والا و انسانی آنان دانسته و برای اشتراک کننده گان کنفرانس موفقیت آرزو نمود.

بقیه در ص ۱۵

## محمد ولی

هنوز یک ماه از حاکمیت مجاهدین در کابل نگذشته بود که شرنگ قدرت ایشان کام شهریان کابل را زهر آنگین ساخت، صدای اعتراض بخشی از روشنفکران از طریق مطبوعات خارج کشور و عکس العمل خاموش مردم در برابر مظالم وقت، رئیس دولت عبوری صیغت الله مجددی را مجبور نمود تا دهن به اعتراف بگشاید و بگوید: "... والله ما خجالت می کشیم که نام مجاهدین را بگرددیم، عزتی را که خداوند به مجاهدان داده بود به زمین زده شد." با گذشت هر روز عاملین حاکمیت آن وقت بی ابروتر می شدند، چهره ها و عملکرد های شان بر بیزاری ملت می افزود. ده سال بعد در حالیکه عاملین حاکمیت های جهادی و طالبی برای مردم غیر قابل تحمل بودند حامد کرزی در اوائل زمامداری اش گفت "اول و آخر از مجاهد است." این فورمول بندی بر حقیقت بطن دکتورین آنانی بود که آقای کرزی را بر کرسی اداره کشور نشانیدند و از آن برمی آید که با حفظ مراحل مختلف سیر و حرکت حوادث در افغانستان، استراتژیست های امریکائی بدایت و نهایت امور کشور را طوری گره زده اند که بدایت جنگ، ویرانی و فاجعه و آورده با نهایت و به اصطلاح استقرار اوضاع و تأمین صلح را در یک مدار می چرخانند، این سیر آغاز از یک نقطه و اتصال مجدد به همان نقطه که آغاز یکی انجام دیگر و انجام یکی آغاز دیگری است به فورمول تساوی هر نقطه محیط از مرکز دایره ( نقطه تصمیم گیری یعنی مراجع امریکائی) نشان داد که آن ها همه افزای های افزای شده محیط را به طور یکسان در نقاط مختلف مدار و زمانه های جدا از هم در خدمت گرفتند و سیر مستندیری نتیجه ای را به دور یک نقطه ادامه دادند که با وجود شعارها، سیاست بازیها، فرار و فرودهای سیاسی - نظامی، گرایش ها و چپ گردانی ماهرانه لنگی و دستار به قره قلی و چین میل و اول و آخر کار به همان ویرانگران، جنگ طلبان و قاچاقبران مواد مخدر سپرده شد و مدت نیم دهه دیگر زنده گی مردم با پریشانی، دلهره و وسواس ناشی از انکشاف منفی اوضاع سپری گردید. باین حرکت غیر پیشرونده صحنه از آریان کنفرانس بن و پروسه های بعدی ناشی از آن مصائبی بر ملت تحمیل نمودند که پندبندی آن به مراتب بیشتر از دردش بوده ملت کوبیده شده ما را درون کوب تر نمود. ملتی که آرزو داشت از جنگال خونین آدمکشان رهائی یابد، عزت و آبروی آن پامال شود و جوانان و قاچاقبران فاقد احساس ملی و مصلحت کشوری نشود، بیگانگان بر سر نوشتش حکمرانی نکنند حداقل شم و بوی رفاهیت و عدالت اجتماعی در دور نمای زنده گی آینده گانش به استنشام برسد باین حرکت شجده بازانه دست و پا و چشمانش بسته شود در منجالب بیچاره گی های جدید گیر آمد، از روحانی نما، تا سیاسیستمدار و جنگ سالار هم در خدمت اشغالگران در آمده با زمین سحر و جادوی مملو از وعده های بهشتی فرادها بر غفلت زنده گی طولانی آن افزودند.

ملت را مصروف صحنه سازی های ائتلاف جهانی ساختند و زیر این نام بریدی های خود متحدین خارجی شان رنگ و رخ قانونی دادند که هر که را با این محک دمسازی نکنند از سر راه بر میدارند و سبب هم را در آبادانی و خدمت گذاری وطن و مردم در سایه اتهامات تکرار شده و معیار های ایندیولوژیک مسلط خویش محدود می سازند، باین تفاوتی تمام مظالم پیوند خورده موجود نگذشته را که فریاد مردم از آن بلند است به هیچ می گیرند و بر مبنای اندیشه مومکراسی نوع امریکایی که ملت حق دارد هر چه بگوید و زمامداری خود کامه انتخاب شده آنچه رامی خواهند به آن عمل می کنند و بدون حداقل احساس و عاطفه و بشری با بامب، خون و آتش به سوی

## سیر مستدیر بازی با سر نوشت ملت

## موج شواز خود برابر دوش طوفان سیر کن

## گرد خود گشتن به جز خاصیت گرداب نیست

در نظام دولتی و سیستم

سیاسی - اداری

مملکت در تشویش

و ناراحتی

اندروز تر و از اعتماد خویش

رانسبت به حاکمیت پنج

ساله آقای کرزی و شیوه

دولت داری آن از دست می

دهند ؟

مردم افغانستان طی ۲۵ سال حوادث داغ در زنده گی شان که عمدتاً از ماورای سرحدات بر آن تحمیل شد نادیده ها را با بصیرت کامل دیند و ناشناخته ها را عریان و بی پرده شناختند. تبلیغات غرب علیه حاکمیت های قبل از مجاهدین و پروپاگاندا های بی مسئولیت آن به نفع نیروهای جنگی تحت حمایت، بعد از سقوط حاکمیت چپ در کشور برای مردم افغانستان درس عبرت داده، مردم درک کردند که فریب خورده و در هاله ای از انکاب و تبلیغاتی گیر مانده بودند، بنا به بر سر اقتداری نیروهای جنگی مردم وارد مرحله جدیدی از دید و شناخت شدند و دانستند که لجابت امریکا با حاکمیت چپ و حمایت از بنیادگرایان و تروریست ها نه از روی بشر خواهی بلکه ناشی از اهداف جنگی و دور نمائی آن در منطقه بوده برای افغانستان نتایج زیانبار و تباها کن به بار آورد. این سیاست عامل اساسی بی ثباتی اوضاع و چرخشهای خونین بوده است.

امریکا در زمان جنگ سرد مانند دوره " بازی بزرگ" سرزمین های شامل قوس کناره های خلیج فارس، بحیره عرب و بحر هند که در عمق تاجمهوری های آسیای میانه (سرزمین های داری نفت و نفوس) زیاد می رسید به حیث هدف غرض جلوگیری از تحریکات اتحاد شوروی به سوی آب های جنوب مرکز عملیات نظامی و سیاسی قرارداد برای رسیدن به این مامول از دیکتاتوران تا تروریستان و بنیادگرایان را بسیج نمود. این اصل را امروز هر هم شهری ساده ای افغان که حتی از نعمت سواد برخوردار هم نیست درک کرده است. تاکتیک رسیدن به این استراتژی نایزه کسانی داشت که وجدان شان از زنگار افراط در اندوختن پول، ولع رسیدن به شهرت و عطش ریزش خون پوشیده باشد. امریکا چنین آدم ها را اینام رهبران و ساتر القاب صنعتی جازده و با ایجاد وابستگی بر انفعال و خجالت شان طوری افزود که همیشه در برابر استخبارات آن کشور سرافکنده و خاموش باشند. بنیادگرانی را پرده دار سیاست تجاوز و زورگویی نمود که حالا با دل پر خون از آن باز هم جنگ به بدترین و فاسد ترین چهره ها انداخته و هم منحرفین چون قاچاقبران مواد مخدر، تروریستان، پول انوزان و شهرت طلبان متعهد به خود را برای مقابله و سرکوبی بسیج کرده است.

همان طوریکه انجام جهاد را از آغاز پنهان می داشتند، بر کسی نتیجه کار را نمایان نمی ساختند، تحقق نتیجه را در استتار هیجانان مذهبی در هم پیچیده بودند و برای بازی کننده گان نهایت استراتژی را با حربه تکفیری می کوبیدند این بار هم بدون تصریح استراتژی بر مخالفین با بامب و بمب افکن "دموکراسی" می تازند و تکفیر از "دموکراسی"

را حربه ایندیولوژیک می سازند.

مردم افغانستان درک کردند که کشور شان میدان انتقام کشی قدرت ها گردید و عاملین داخلی آن زیر نام دفاع از ارزش های عقیدتی مردم، خود مردم را در آتش این انتقام جویی سوختند، مردم دیند همین هایی که آقای کرزی اول و آخر کار را به ایشان سپرده است مراکز علمی، تدریسی، خدماتی، ادارات، دارایی های عامه و خصوصی را طعمه این آتش کردند

ص ۱۲

دستور می کامل به امیال استراتژیک خویش می تازند. سیاست پنج ساله رژیم وحامی خارجی آن نشان میدهند که سیر مستدیر شروع از جنگ و اتصال مجدد به جنگ سالار سیاست حاکم بر کشور بوده همان روان جنگی، حق تلفی، بی سروسامانی، سوء استفاده، رشوت، چپاول، غارتگری، فقدان کلتور و فرهنگ آرام مردم داری، ادامه خونریزی و کشتار و بی میلی نسبت به امور ملی و وطنی بر فضای سیاسی افغانستان مسئولی نگه داشته می شود.

ارگان سه گانه دولت (حکومت، قضا و پارلمان) بردست کسانی می چرخد که جراحات امروزی پیکر وطن از دم تیغ آن ها ناسوری شده است.

حامی خارجی رژیم که طی بیش از ۲۵ سال اخیر سکان حرکت افغانستان را به سوی ویرانی و بر باد بردست گرفته است این ملت را از آغاز جهات حاکمیت طالب به مرگ گرفت تابه تب جانسوز رضای اش سازد، روح ملی و وطنی را با برگردانی های قدرت طوری در اضعیف نمایند تا زیر نام مظالم گذشته به مظالم اشغال شکرانه بجا آورد.

تشکیلات اداری کشور از ولسوالی تا ولایت تا مقامات عالی دولتی بدست جنگ سالار افتیده است، نیرونگ استعمار همان چهره ها را با پشت و رو کردن جامه های شان دوباره برگزیده مردم سوار کرونو شیمه دور کردن این فشار را از او گرفت.

امریکا برای رسیدن به استراتژی ایجاد پایگاه های نظامی و اشغال افغانستان جهادگرم را در عصر جنگ سرد با مهارت به خدمت گرفت و تفنگش را بر شانه افغان نهاد تا تحریف بین المللی اش را از پاره آورد. حالا که امریکا با ساز و برگ اهریمنی جنگ افروز بر سرزمین های نور دست آتش می افروزد و بر جان و مال، فرهنگ و ناموس مردمان بی دفاع به رسم سایر زورمندان چپاولگر تاریخ دست تعرض دراز کرده است بار دیگر بشریت با آتش جهنم مواجه می باشد. این اهریمن فرعون نسب چون شیخ مخوف با بهانه تجاوز دیگران بر آن قاره نور افتاده در آن سوی اوقیانوس ها افاده می دهند تا دیگران را بهره وراز تمدن و آدمیت سازد او با شبکه های گسترده پروپاگاندا اش اسارت مردمان تحت اشغال را آزادی و غارت ثروت شان را "عدالت بی منتها" تبلیغ میکند. با آغاز اشغال افغانستان گروه های از افغان های پناه داده شده در امریکه مصروف کار های شاقه در هوئل ها و رستوران ها و پاکافی ترک ها بودند بنام ممثلین مومکراسی، متخصصین و بر نامه سازان کمک های انسانی و امداد رسانی پلان اشغال را به پایه اكمال رساندند در حالیکه این ها همه غارتگران پول های داده شده بایی رحمی تمام عامل انتقال دوباره دالره های باد آورده به امریکا میگردند.

با دریغ و تأسف که امتزاج جهادی های قبلی با این گروه وارداتی منبع شیوع فساد، بداخلاقی و لجام گسیختگی های زیانبار به حال ملت گردیده هرزگی و هرزه گرایی را میان قشر نو خاسته و نو ساخته عام می سازد. در این امتزاج مترسکهای طالبی را در کوهبند های جنوب و جنوب شرق نگه داشته اند تا با تهدید مردم از تکرار وحشت آن ها از خواست برحق شان (آزادی و عدالت اجتماعی) جلوگیری کند.

چرا مردم از حضور فعال تنظیم های جنگی و چهره های عامل آن در صحنه سیاسی و ترکیب برتر شان

## پروفسور احمد ضیا نیکبین

چنانکه به همگان معلوم است شاخصه های جوامع اروپائی از سده چهارم الی اواخر سده چهاردهم حاکمیت مذهب و کلیسا بود.

این دوره هزار ساله دوره مذهبی است که برای اولین بار مشاهده میشود که یک مذهب صد در صد شرقی (سامی) با تمام خصوصیات خود وارد اروپا میشود. و میتوان این دوره (قرون وسطی) را دوره تسلط مذهب کاتولیک که در همه عرصه های حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تسلط عام داشت بحساب آورد.

این عامل بیش از هر چیز دوره قرون وسطی را از دوره های باستان و نوین متمایز می کند. در این دوره دامنه و نفوذ مسیحیت بر فراز جامعه اروپائی گسترده بود، و تاثیر آن بیش از همه در زندگی فکری و فرهنگی و توسعه سنت در اروپا احساس میشد، زیرا کلیسا و سنت دو فکتوری اساسی بود که همه جنبه های زندگی جامعه اروپائی را آسیب پذیر ساخته و در واقع مهم ترین عنصر آموزش الهیات و کلیسا بود که به عنوان ملکه علوم خوانده میشد و هرگاه دانشمندان مغایر عقاید کلیسایی نظریات ارایه میکردند به شکلی از اشکال مورد تهدید و سرزنش قرار میگرفتند.

اما با پایان گرفتن سده چهاردهم و نصیح گرفتن نطفه های عصر رنسانس (نوزایی علوم) که از (۱۶۰۰-۱۳۵۰) آغاز شد زمینه یی بود برای یک تحول همگانی بسوی مدرنیته و گریزی از سنت زیرا یکی از پیش زمینه های شکل گیری عصر روشنگری و رنسانس ناسازگاری عقل و دین از یک سو و ناسازگاری با عقاید مسیحیت و اختلافات میان اربابان کلیسا و فرمان روابان از سو دیگر می باشد. این جریان ها امواج نوینی از تحولات فکری را مساعد و ابزار و سایل گذار را فراهم نمود.

یکی از مهمترین مولفه های عصر روشنگری پشتیبانی آن از مدرنیته و گریز از سنت بود. در این عصر مدرنیته به عنوان اهرم خیزش مدرن و پس زدن مظاهر سنت، قبل از مدرنیته از طریق نو کردن هر آنچه که رنگ و بوی سنت می داد. عمل کرد.

عصر رنسانس همراه با اکتشافات علمی آن زمینه ای برای پدید شدن عصر روشنگری یا عصر عقل شد. که به صورت انقلاب صنعتی نمود و گسترش یافت این عصر در اروپا بصورت مشخص از اواخر قرن ۱۶ با ظهور دو شخصیت بزرگ و بنیانگذار دو مشرب نیرومند علمی و فلسفی که نمایندگی از دو طرز تفکر تجربی و عقلی در فرهنگ معرفت شناسی مغرب زمین میکند یعنی "فرانس بیکن" و "دکارت" آغاز میشود.

"دکارت" که برجسته ترین چهره این عصر و زمان است اندیشه های او از بستر عقل گرایی سر برآورد. که در واقع به عنوان مرکز معرفت شناختی، عصر مدرن محسوب میشود. این اندیشه ها با شک بر همه چیزهای موجود آغاز شد و در این راه تا حد پیش میرود که نه تنها به هر چیزیکه از طریق تجربه های حسی به آن رسیده شک کند بلکه به ساده ترین قضیه های ریاضی نیز شک میکند دکارت با شک به همه چیز به کشف یقین میرسد و در می یابد که اگر چه به هستی همه چیز میتوان شک کرد ولی به هستی خود نمی توان شک کرد زیرا خود شک کردن نشانه بودن است. و هرچیزیکه در آن شک لزوم ندارد، خود عامل شک کننده است که سرانجام به این عبارت میرسد که «من فکر میکنم پس هستم». دکارت بر عقل مستقل انسانی باور داشت. و می گفت که شناخت به گونه مستقل شکل میگیرد. باور دکارت بر عقل مستقل انسانی. همچو تکانه بر پیکره معرفت شناسی فرو آمد و سبب دگرگونی و

## سنت و مدرنیته در فرایند عصر روشنگری

جهان بینی در این مورد. مدرنیته به سادگی اشاره

به قضاوت ها و جهان بینی های نو دارد در این راه مدرنیته یک فلسفه و حتی آیین اعتقادی و وجهی از تمدن است که در پروسه نو آوری از پایان سده هفدهم آغاز شد و در سده های نوزدهم و بیستم به اوج بلوغ خود رسیده قرار دارد. مدرنیته هم آرمان است و هم واقعیت زیرا بالای جنبه های مختلف از حیات اجتماعی اعم از علم، هنر، اقتصاد، اندیشه و زندگی خا نوادگی، کاربرد دارد، پس گفته میتوانیم که مدرنیته گذار و انتقال از شیوه سنتی به شیوه نو است، بنا نوگرایی با عمر طولانی که دارد دوره ای است که بار توسعه و پیشبرد اصول روشنگری را به دوش دارد.

"هورکها یمر" و "آئورنو" دو فیلسوف دوران معاصر مکتب فرانکفورت چنین میگویند «این امر تجربه یکپارچه و یگانه برای این دوره نیست بلکه واقعیت مکرر و تکرار شونده در انسان است رابطه نزدیک روشنگری با دوره مدرن شبیه رابطه علت با معلول است این یک جریان اجتماعی بی پایان است که میان، هم گیری، هم آمیزی و اصلاح نژاد از یک سو و تائید اعتبار و روانی فرهنگ از دیگر سو نوسان میکند».

فلسفه همچون تکانه ای فکری برای مدرنیته عمل کرد شهر نشینی و سرمایه داری نمود عینی و مادی آن بودند و تکنولوژی در این میان ابزاری بود که طرح مدرن را تحقق می بخشد آنچه جهان نوین را شکل میدهد تنها ذهن های خلاق و نیرومند نیست. بلکه شهر نشینی، سرمایه داری و تکنولوژی اند، زیرا پایدار ترین مظهر روشنگری روح سرمایه داری بود آموزها "ژان کالون" اصلاح طلب، آفریننده اخلاق پروتستانی و اصول اعتقادی بود که سرمایه داری را رشد و گسترش داد.

این اندیشه به میان آمد که سود طلبی صرفاً بر پایه حرص و آز نیست بلکه بیانگر رابطه شرافتمندانه میان زندگی و دغدغه های یک موجود تولید گر است. این امر بعداً سبب آزادی رقابت در بازار آزاد و تسلط مالکیت بر ابزار تولید و ایجاد مالکیت و حقوق خصوصی برای سرمایه گردید. روشنگری خود زمینه را برای مدرنیته دیگری می کشد.

شیوه زندگی سنتی بیشتر بر پایه ترکیبی از کشاورزی، چادر نشینی، حاکمیت فیودال، زمینداران بزرگ و مرکزیت مذهب استوار بود. نوگرایی عصر روشنگری شیوه نوین را در انجام امور سنت های در زمینه های مختلف اقتصادی مذهبی، فرهنگی بیان آورد و سنت های گذشته همه دگرگون و اصلاح می شدند.

یک برداشت از سنت ها آنست که حق گزینش را از انسان سلب میکند، و قوه ابتکار او را می ستاند، و این دسته سنت ها که چنین پیامد ها دارند باید از روند نوگرایی و مدرنیته برداشته شوند و برای سنت های انکار کرد که سنت خود محصول انتخاب انسانها در مراحل معین از حیات جامعه انسانی است، که بعداً در روند تکامل جامعه بشری به صورت مانع برای انتخاب بعدی انسان تبدیل میشود با وجود آنکه سنت ممکن است سبب ایجاد محدودیت در روند مدرنیته شده باشد ولی به هیچ وجه روند مدرنیسم را نوسازی را از مسیر اصلی باز نگرداند است. تفاوت میان مدرنیته و مدرنیزاسیون با نوسازی آن است که نوسازی اشاره به نوسا نها و تلاشهای گوناگون تاریخی دارد.

انتقال کلی آن شد، د یگر دانش بشر در محور کلیسا و سنت ها نمیچرخد بلکه به عنوان یک حقیقت مستند، اصیل، مستقل و بی نیاز از سایر منابع شناخت است. در واقع عنصر اساسی عصر روشنگری کفایت و اختیار عقل انسانی بوده چنانکه "کانت" میگفت آزادی بر پایه استقلال در افراد وجود دارد، که در تحقیق و بازشناسی جهان بدون وابستگی به قدرتی خارجی (چه خدا و چه انسان) آزاد اند و آزادانه در پناه قوانین خود ساخته زندگی میکنند.

هدف روشنگری آن بود که انسان از تهدید ها و قهر طبیعت آزاد شود و بر آن چیره گردد و عقل ابزاری در روند شناختن طبیعت انسان را کمک و یاری رسا نیده است. چنانکه گفته شد واژه روشنگری انسان را از قید و بند مفاهیم سنتی، رخدادهای و اتفاقاتی که تا آن زمان بیشتر استوار به جنبه های ذهنی و اعتقادات آسمانی بودند رها ن بخشیده و خرافه زدایی کرده و با استفاده از تکنولوژی عصر روشنگری این فرایند را تکمیل میکند. نظام را بر پایه سازمان، روال ها، نهاد ها، واژگان نوین و معادلات و ذهنیت روشن ایجاد و نهادینه میسازد.

کار آمدی روشنگری بر بستر این باور نیرو میگرفت که دانش و شناخت عینی است، محقق، ناظر و مشاهد بی طرف است و سنت سبب انجماد و رکود غرب شده بود این امر در وهله نخست از ناحیه سنت های مذهبی که بر نظریات، اندیشه ها، اعتقادات و دیدگاه های مخالف ارج قایل نبود و بر حقانیت نظر خود تا کید میگردند. ولی عقلانیت ابزارد این عصر تبدیل به یک عمل راهبردی، عینی و هدف گرا شد و به عنوان نیروی محرکه چیره گوی بشر بر طبیعت عمل کرد. زیرا در مسیر علوم جدید و اکتشافات ناشی از آن انسان عصر روشنگری باید همه سنت ها و گذشته را باز نگری و اصلاح میگردند. و آن سنت ها و قیود ذهنی که بیشتر جنبه خرافی داشت باید در عصر روشنگری در هم می شکست همه باورها و نگرش ها مورد پرسش واقع میشد و آنچه مربوط به دوران اسطوره میشد و اکنون با علت های تجربی قابل توضیح میشد، و آنچه در این فرایند ناشناخته ها، رمز و راز های که تا آن زمان برای انسان وجود داشت از پیش پا برداشته میشد و انسان در این پروسه بیشتر توانست تسلط خود بر طبیعت را بدست آورد دانش نوین سبب گوشه نشینی و از میان رفتن باور های کهنه سنتی و خرافی شد. آری برنامه روشنگری چنین بود و نتیجه آن به پرسش انجامید تا باور های که تا آن زمان به عنوان اصول جزمی پذیرفته شده بودند. مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرند. در واقع عصر روشنگری آزادی ذهن، جسم و روح انسانی از سنت های خرافی و اصول جزمی گرایی اعتقادات مذهبی بود در این عصر و زمان باورهای سنتی جامعه اروپا که بواسطه آیین های کلیسا یی کاتولیک حفظ می شدند، فروپاشند و به صورت سنت های نوین در آمد و با پدیده های شهرنشینی، آموزش، بهبود ارتباطات و اندیشه های روشنگری همراه شد، عصر روشنگری با چنین اهداف و برنامه به دوران مدرن گام نهاد و آن گاه این پرسش مطرح شد که مدرنیته چیست؟

پیشینه تاریخی واژه انگلیسی مدرنیته به سده شانزدهم بر میگردد. اما تنها در نیمه سده نوزدهم معنای کامل و کنونی خود را باز یافت. مدرنیته هماهنگ با عصری است که در آن آرمانها و کمالات مطلوب غرب نهفته است.

عصر که نسبتاً اخیر است، مدرنیته بدو مساله توجه دارد یکی جنبش های ویژه در الهیات و هنر و دوم

## دستگیر صادقی

ژوسه دانیل اورتیگا شخصیت نام آور ، مبارز نستوه و خدمت گذار صادق مردم زحمتکش نیکار آگوا ، بار دیگر در

انتخابات آزاد ، دموکراتیک و منصفانه ماه نوامبر سال ۲۰۰۶ و تحت نظارت ناظران بین المللی در دور نخست ، بحیث رئیس جمهور آن کشور منتخب گردید. موصوف قبلا از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۰ نیز رئیس جمهور آن کشور بود. اورتیگا در انتخابات سال ۱۹۹۵ مبارزه انتخاباتی را به نفع چمورا باخت. وی از جانب اتحادیه چهارده حزب مخالف ساندانیستا که بنام اتحادیه ملی مخالفان یاد میشود ، حمایت میگردد. دو ماه قبل از انتخابات سال ۱۹۹۵ ایالات متحده امریکا پانامه را اشغال نمود. برعلاوه اداره بوش (بوش پدر) بطور صریح از طریق حمایت مالی و سیاسی مخالفان و همچنان تهدید به این که محاصره نیکار آگوا را همچنان ادامه خواهد داد ، در انتخابات آن کشور خلاف معیار های پذیرفته شده بین المللی مداخله نمود. و این تاثیر بزرگی بالای نتایج انتخابات گذاشت و موجب تضعیف حمایت مردم در انتخابات گردید.

اورتیگا در انتخابات اکتوبر سال ۱۹۹۶ و نوامبر سال ۲۰۰۱ نیز اشتراک کرد ولی موفق نشد. در این دو انتخابات علیه وی تبلیغات وسیع سازماندهی گردید و تلاش شد تا چهره این شخصیت ارجمند و مبارز نستوه را جریحه دار سازند. در این دو انتخابات نیز برای ضعیف ساختن حمایت مردمی ساندانیستا تلاش صورت گرفت و در این زمینه وسیعاً از طریق وسایل ارتباط جمعی نیکار آگوا وابسته به سازمانهای مستقر در ایالات متحده امریکا و البته به حمایت وسیع ارگانهای مربوط امریکا دامن زده میشود. اورتیگا منحنی عضو اسامبله ملی ، رهبری حزب ساندانیستا را که دارای چهل و سه چوکی در این اسامبله بود به عهده داشت و این حزب دومین حزب بزرگ کشور را تشکیل میداد. اورتیگا با عقد سوال برانگیز یک پیمان استراتژیک با حزب لیبرال و همکاری با آن ، منحنی یک جبهه بزرگ ، ساختار دولت را تغییر داد و سهم سایر احزاب را محدود ساخت. عقد این پیمان در نیکار آگوا به نفع جنبش و رهبری آن تمام شد. همان بود که با وجود تلاشهای بسیار منبوحانه محافل قدرت در امریکا و امریکای لاتین و حتی تهدید مستقیم ایالات متحده امریکا که در صورت پیروزی اورتیگا ، آن کشور کمک های مالی خویش را به نیکار آگوا قطع میکند ، وی با اتکا به حمایت وسیع مردم به پیروزی دست یافت.

اورتیگا متولد یازدهم نوامبر سال ۱۹۴۵ است و بخش بزرگی از زنده گی خویش را به حیث رهبر برجسته و با اهمیت جبهه آزادی بخش ملی ساندانیستا سپری نموده است. وی در یک خانواده مربوط به طبقه متوسط متولد شده و والدین وی نیز از جمله فعالین مبارزات آزادی بخش مردم نیکار آگوا علیه دکتاتوری اناستاسیو سموزا بودند. وی از دواج نموده و دارای هفت فرزند میباشد.

اورتیگا برای نخستین بار به عمر پانزده سالگی بخاطر فعالیت های سیاسی گرفتار گردید. در سال ۱۹۶۳ شامل دانشگاه امریکای مرکزی در موناگوا شد و به سرعت شامل فعالیت های مخفی جبهه گردید. اورتیگا در سال ۱۹۶۷ بحیث فرمانده جبهه در مبارزات گروایی شهری فعالیت خویش را آغاز نمود و به زودی گرفتار گردید. در دسامبر سال ۱۹۷۴ یک گروه گوریلابی شخصیت های دولتی را در محفلی در خانه وزیر زراعت در موناگوا به گروگان گرفتند. در میان آنها کارمندان عالی رتبه دولتی و اقارب سموزا نیز شامل بودند. آنها با استفاده از این فرصت برنامه خویش را از طریق رادیو و روزنامه ها به نشر رسانیدند و چهارده زندانی ساندانیستا را در

## اورتیگا - یک شخصیت تاریخ ساز

بدل معاوضه آزاد ساختند که یکی از این آزاد شدگان اورتیگا بود.

در نیکار آگوا یک دکتاتوری فاسد و بی کفایتی به رهبری سموزا بر مردم آن کشور ستم روا میداشت و زنده گی آنها را غارت مینمود. این رژیم حتماً از مساعدهتها و کمکهای بین المللی که بمنظور رفع خسارات و کاهش مصیبتهای مردم از اثر زلزله شدید که در ۲۳ دسامبر سال ۱۹۷۲ موناگوا ، پایتخت را به خاک هموار نمود ، نیز وسیعاً سوء استفاده کرد. این زلزله از مجموع نفوس چهارصد هزار نفری آن شهر به تعداد ده هزار نفر را به قتل رساند و ۲۵۰ هزار نفر را بی خانمان ساخت. از اثر این زلزله هشتاد درصد مراکز تجاری و اقتصادی موناگوا تخریب گردید. رژیم سموزا مقدار زیاد کمکها و مساعدت های بین المللی را حیث و میل نمود و رئیس جمهور شخصاً از این منابع که برای رفع مصیبت مردم آسیب رسیده صورت گرفته بود ، به نفع خویش وسیعاً استفاده کرد. چنین تخمین میشود که سرمایه شخصی سموزا در سال ۱۹۷۴ به ۴۰۰ میلیون دالر میرسد. گسترش روز افزون فساد دولتی موجب آن گردید که حتماً هواخواهان رژیم به شمول رهبران تجاری و اقتصادی ، علیه سموزا قرار گرفتند و خواهان خلع وی شدند.

با انقلاب نیکار آگوا در جولای ۱۹۷۹ سموزا خلع قدرت گردید. اورتیگا منحنی یک شخصیت برجسته ، نیروهای ساندانیستا را در سقوط دکتاتوری ساموزا در جولای ۱۹۷۹ رهبری کرد. در سال ۱۹۸۱ رونالد ریگن رئیس جمهور سابق امریکا فعالیت های ساندانیستا را بخاطر همبستگی و یاری کوبا و حمایت جنبش انقلابی مارکسیستی امریکای لاتین محکوم نمود. اداره ریگن به سیاست داد که تمویل ، تسلیح و آموزش شورشیان ضد دولتی که بخشی از آن بازماندگان گارد ملی سموزا و گوریلا های ضد ساندانیستا را تشکیل میداد و در مجموع به کونترا مسمما گردیده بود ، آغاز نماید. از جمله عملیات معروف به ایران - کونترا بود که منجر به رسوایی بزرگ تاریخی گردید. جنگ داخلی به حمایت سیا موجب مرگ شصت هزار نیکار آگوايي گردید. در سال ۱۹۸۴ اورتیگا انتخابات ملی را دعوت نمود. وی در این انتخابات با کسب ۶۳ درصد آرا برنده شد. با وجود آن که تمام ناظران بین المللی انتخابات را آزاد و منصفانه ارزیابی کردند ، ولی از جانب رژیم ریگن این انتخابات ، نامناسب اعلام گردید و مبارزه کانترا اس علیه دولت همچنان ادامه یافت.

**جبهه آزادی بخش ملی ساندانیستا FSLN**  
این حزب سیاسی بر اساس اصول فراگیر سوسیالیسم ایجاد گردید و انقلاب مردمی را در سال ۱۹۷۹ رهبری کرد و موجب سقوط حاکمیت دکتاتوری سموزا شد. ساندانیستا برای مدت دوازده سال از سال ۱۹۷۹ الی ۱۹۹۵ نیکار آگوا را رهبری کرد. نام ساندانیستا از اگوستو ساندینو (1934 - 1895) که یک شخصیت جذاب و رهبر تاریخی مبارزان ملی گرا علیه اشغال امریکا در اوایل قرن بیستم (۱۹۲۲ - ۱۹۳۴) بود، گرفته شده است. ساندینو در سال ۱۹۳۴ توسط گارد پولیس و نیروهای امنیتی که توسط نظامیان ایالات متحده امریکا مجهز شده بودند و در فرصتی که اناستازیو سموزا قدرت را در کشور متمرکز ساخته بود کشته شد. ساندانیستا در مبارزه علیه بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی دولت برسر اقتدار ، توسط گروهی از محصلان دانشگاه موناگوا در سال ۱۹۶۱ سازماندهی و ایجاد گردید. این سازمان در اوایل دهه هفتاد ، حمایت کافی

دهقانان و شاگردان را برای

پیاده کردن عملیات محدود نظامی جلب نمود.

جبهه آزادی بخش ملی ،

متشکل از سه جریان بود که دو جریان آن تمایلات زیاد چپ روانه داشت و جریان سوم ، اندیشه های پراگماتیک و پلورالیزم سیاسی را مطرح میساخت و توسط اورتیگا و برادرش هامبور تو رهبری میشد. آنها همکاری با گروه های غیر مارکسیست به شمول حلقه دست راستی مخالف با رژیم را بخاطر تقویت و تحریک جنبش علیه دکتاتوری سموزا مطرح نمودند. بر اساس اندیشه های این جریان ، اتحاد با نیروهای متفاوت کشور به شمول مالکین موسسات تجاری و اقتصادی ، کلیسا و کشیش ها ، شخصیت های برجسته حرفه بی و علمی ، محصلان و شاگردان ، طبقه متوسط ، جوانان بیکار و اهالی زاغه نشین شهری که خواهان برکناری رژیم دکتاتوری سموزا بودند و دولت موقت را در کونستاریکا سازماندهی می نمودند، عملی گردید.

اورتیگا در جریان دهه هشتاد ، ساندانیستا را در یک جنگ طولانی و خونین داخلی علیه کونترا که از جانب ایالات متحده امریکا کمک و حمایت میشود ، رهبری کرد. وی در ماه سپتمبر سال ۱۹۹۷ در یک پروگرام تلویزیونی تحت نام « جنگ سرد » که از طریق CNN نشر شد ، چنین اظهار داشت : « ما در وضعیتی بزرگ شدیم که نمی دانستیم آزادی و عدالت یعنی چه ... مردم نیکار آگوا تحت ستم خشن دیکتاتوری سرمایه داری وابسته به ایالات متحده امریکا قرار داشت و از این ستم در رنج و عذاب به سر میبرد. »

اورتیگا در ارتباط به جنگ ساندانیستا و کونترا چنین میگوید: " حقیقت این است که در عقب آنچه که در نیکار آگوا رخ داد ، ایالات متحده امریکا قرار داشت و آنچه این کشور کرد عبارت از تشویق و ترغیب منازعه میان نیکار آگوايي ها بود. حالا همه می فهمند که چه مقدار پولی به میلیونها دالری و سلاح برای آنها و برای جنگ در نیکار آگوا فراهم میگردید و مسائلی که واضحا در ایالات متحده امریکا در کاتگرس مورد مباحثه قرار میگرفت ، نقض کامل و اهانت آمیز قوانین بین المللی ، مصوبات شورای امنیت ملل متحد و تصامیم دادگاه بین المللی عدالت و امثال آن شمرده میشود. البته بسیار دردآور بود که بپذیریم که ما اجباراً در منازعه با بخشی از مردم نیکار آگوا قرار داشتیم که آنها نیز مانند ساندانیستا که از انقلاب دفاع میکردند، فقیر بودند. اما در این منازعه کی ها بمشابه ابزار سیاستهای امپریالیستی عمل مینمود؟ "

وی علاوه مینماید: " این جنگی بود که در ماورای نیکار آگوا شکل میگرفت و بدون ایالات متحده امریکا ، کونترا نمیتوانست زنده بماند. بدون ایالات متحده امریکا ناممکن بود که گارد قبلی سموزا تجدید سازمان گردد و این ها بودند که نخستین واحد های تشکیلات ضد انقلابی را بوجود آوردند. بدون ایالات متحده امریکا بطور ساده یک اغتشاش مسلحانه در کشور ما نمی توانست بوجود آید. "

اورتیگا در مورد نقش خارجی در جنگ نیکار آگوا توضیح میدهد که: " بنابراین من فکر میکنم که این بسیار واضح است که در این مساله عامل خارجی نقش برجسته بازی نمود. بخاطری که من تکرار میکنم که اگر منابع تغذیه جنگ را میداشتم ، در آنصورت آن را در سایر مناطق جهان پیش می بردم. بطور نمونه در ایالات متحده امریکا. اول باید مردم را تحریک کرد و بعد برای شان سلاح فراهم نمود تا از حقی که آنها احساس می نمایند در نظر گرفته نشده ، دفاع نمایند. "

**نوشته: زمزمی کاسی**

پیرس بر شماره های ریپبلین

میرزا شیر احمد خان منشی  
امان الله خان کی بود و  
چگونه در سال ۱۳۲۶

(خ) ترور و ناپدید شد!

برخی فاکتها ویرهان تازه وزنده:

در سال ۱۳۳۵ (خ) تقریباً ۱۰ سال بعد از

ترور و ناپدید شدن میرزا شیر احمد خان، علی احمد کاسی پسرش با دختر غلام علی خان ناصری نامزد شد، غلام علی خان ناصری در بونینقره در سمت شمال ولسوال بود، وی به علی احمد کاسی واقعات کار و بار و حکومت را ضمن صحبت ها قصه میکرد، از وی شنیده شده بود که حاکم کوهستان ( اسمش را فراموش نموده ام) به او گفته بود که غلام فاروق خان عثمان وزیر داخله به همین حاکم کوهستان تیلفونی هدایت داده بود که دونفر مورد نظری واعتمادی اش را به تاریخ ۲۶ سرطان سال ۱۳۲۶ به کابل اعزام دارد، چه او میخواست چیزی را بدست شان بفرستد و آن عبارت از جسد میرزا شیر احمد خان بود، که در شب تاریک به شمالی آورده شده بود و بجای نامعلومی آنرا بخاک سپرده بودند، علاوه آن خودم نیز شخصاً از غلام علی خان ناصری چندین بار شنیده بودم که وی میداند میرزا شیر احمد خان را کی به قتل رسانیده است ولی نمی تواند زبان باز کند.

بالاخره معلوم گردید که میرزا شیر احمد خان به هدایت غلام فاروق عثمان در وزارت داخله کشته شد، عجیب اینکه بازمانده گان او را سرگردان و سراسیمه ساختند و نام نشان را از بین بردند، طوری که بعضی ها حتا تصور میکردند، که ما اولاده کدام شیر احمد دیگری که به این نام در خویشاوندان ما بودند، میباشیم.

**"خوشا آنان که با عزت زگیتی**

**بساط خویش برچیدند و رفتند**

**خوشا آنان که در این عرصه خاک**

**چو خورشیدی درخشیدند و رفتند!"**

پاسخ به صبغت الله مجددی:

در صنف هشتم لیسه جیبیه بودم، که صبغت الله خان مجددی معلم مضمون عقاید بود، وی در برابر من حساسیت جالبی داشت، و بر علیه من بسا پروپاگند هاراسازماندهی میکرد، وی در روز

## شناسنامه یکتن از مشروطه خواهان، یک مبارز گمنام و افشای یک ترور سیاسی دیگر

منشی امان الله خان  
چه ها بود که ندیدند!  
و چه مظالمی نبود که  
متحمل نشدند  
و سوختند و ساختند!

**"بعد از وفات تربت ما بر زمین مجوی**

**در سینه های مردم داناست مزار ما"**

پایان

ماخذ و منابع:

من بیشترین معلومات این نوشته را با استفاده از قصه ها و ناله های مادر بزرگوارم که عمری با همه تنگمستی و بیگسی در اعاشه و اباته و تعلیم و تربیت ما پرداخت و چون یک زن باهمت افغان آه نکشید و کمرش به حواث خم نشد، آموخته ام و به قلم ناتوان خود آنرا نگاشته ام، مادرم همیشه از پدرم و داستانهایش قصه مینمود، من هم بالاخره به غضب آمیز میگفتم، که با این قاتلین پدرم محاسبه خواهی نمود، مادرم عاجز گشت میگفت دهنش را ببند که به گوش شان میرسد، سرت را زیر بابت میکند، میگفتم که پدرشان نمی توانند، در اینجا میگفت: "این ها سر شیر غران رازیربالش کردند تو خوشبختی هم برای شان نیستی" (شیر غران مقصدش پدرم بود) وی هکذا میگفت: "این پدر لعلت ها را من میشناسم تو اینها را نمی شناسی، هزار نفر را کشته اند" مادرم واقعا این ها (ال یحیی) را میشناخت، زیرا به یک حسابی ( آودور زاده) هم میشدند و از طرفی هم سن مادرم هنگام مرگ به (۹۲) سال میرسید، یعنی از همه خانواده مسن تر بود و شاهد بسا وقایع و رویدادها در روزگار خودش بود، پدرم خواهی نخواهی در وقت حیاتش به او همه چیز ها را می گفت و او را هوشیار و از مسائل آگاه ساخته بود، همچنان قسمت های از آن را مرهون برادر ارشدم علی کاسی میدانم که رهنمائی و کمک نموده است، علی کاسی نه تنها در این عرصه با من کمک نموده بلکه در طول زنده گی بعد از پدر ما به من و همه خانواده ما حیثیت پدر راداشته و مهربانی های زیادی را مبنول داشته است، همچنان از قصه ها و روایات بزرگان و موسفیدان وابسته به فامیل ما و حتا از داستان ها و بیان های شفاهی سلمان پدرم هم بهره گرفته ام تا این سطور را به نگارش در آورده ام بر علاوه از ماخذ آتی نیز بهره گرفته ام، که در متن اشاره گردیده است:

- ۱) سید محمد مهدی فرخ، کرسی نشینان کابل ( احوال دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان الله خان ) صفحه های ۱۵۱ تا ۱۵۵ و دکتور علی محمد زکریا ( کرنولوژی رویدادهای مهم افغانستان - ص ۱۱) این بخش از همین دو منبع فشرده و گرفته شده است.
- ۲) سایت انترنیتی آرپائی ( بخش ترور های سیاسی).
- ۳) سید محمد مهدی فرخ، کرسی نشینان کابل و میر غلام محمد خان غبار ( افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ) فشرده شده است.
- ۴) همانجا

امتحان بعوض دروس عقاید پُرسید!

بالاخره معلوم شد که پدرتان چه شد؟ من گفتم

او را کشتند، گفت کی کشت؟

جواب دادم، غلام فاروق خان عثمان وزیر داخله، خاموش ماند، من نمی دانستم که او خواهر زاده فاروق عثمان است.

**استقبال مردم از شیر احمد خان:**

در سال ۱۹۷۴ (ع) من و مدیر معارف سمنگان در دره زندان (ژوندون) نزد یکتن از متنفذین محل مهمان بودیم، این شخص که کتاب زیاد داشت از من پرسید که فرزند کی هستی؟ گفتم پسر میرزا شیر احمد خان حاکم هستم، گفت او که در سابق اینجا حاکم بود، گفتم بلی او که حدود بیست سال قبل در سمنگان حاکم بود افسوسها کشید و گفت قدر چنین اشخاص و طندوست را تنها خود مردم وطن میداند، این گفت و به پسرش امر کرد، که فلان کتاب از الماری بیآور! در بین این کتاب شعری بود که توسط شاعری در آن زمان در مورد میرزا شیر احمد خان و کارنامه هایش و خاصاً کار سرک رباطک تمجیدیه و سروده بود، کاپی آنرا نوشتم، ولی با فرار در کابل ماند!

**" مردی رفت و گریه ای بجا ماند**

**شهر در سکوت او تنها ماند"**

این بود گوشه ای از یک تراژیدی حزن انگیز که نه تنها خانواده ای را در ماتم نشانده تباه کرد، بلکه مظهر گویای رژیم اختناق و ترور، دهشت و استبداد و بالاخره مطلقیت و زور گوئی است، که چگونه

آزادخواهان، ترقی پسندان و روشنفکران را نا بود کردند و نامش را گذاشتند "دهه دیموکراسی تاجدار" و جای تأسف آنست، که بلد گویان سلطنت و حامیان فاسد خاندان مزدور و دروغ پردازان مدیحه سرا هنوز هم که هنوز است، از سقوط این رژیم ننگین و جاگزینی جمهوریت در کشور با پروئی مذمت مینماینند و در نبود آن رژیم توتالیتر واقعی اشک تمساح میریزند، وای به حال ملتی که مانند خانواده شیر احمدخان

### اشاره:

Joan Didion  
Beth  
Quintana  
Das Jahr magischen Denkens  
New Journalism  
Tom Wolfe  
Truman Capote  
Norman Mailer  
Craziness

بقیه از ص ۱۶ سال ...  
کتاب "اندیشه های جادویی" در امریکا در شمار پرفروش ترین کتابها آمده است. جو - ان دیدیان بکلی از پیمانۀ راضی بودن جوانان و دریافتن هدف از این کتابش غافلگیر شده است. مانند یک مشاور، نه تنها در حلقه برخورد با مرگ بل در برخورد با عشق. عشق میان دو انسان! و تنها مرگ توانست، آن دو را پس از گذشت چهل سال از یک دگر جدا سازد.  
«زنده گی بسیار با ارزش و کوتاه است برای جنگ کردن، چون سکوت به یکبار فرا میرسد.» پایان

## بررسی نظریات

آنچه در میان انکشافات فکری فرهنگی بشر در دوران جدید تفکر از اهمیت فوق العاده برخوردار است پلورالیزم دینی یا کثرت گرایی دینی است. و با این تحول شگرف است که اندیشه‌ی انحصار گرایی دینی، ایده مشروعیت تنها یک دین و منحصر بودن حقیقت در دست یک آئین قویا زیر سوال می‌رود و مورد تردید جدی قرار می‌گیرد و فضا های بسته تفکر دینی مورد انتقاد شدید قرار گرفته و ایده همزیستی میان پیروان ادیان مختلف و اندیشه گفتگو و مفاهیم جانشین مطلق اندیشی های منازعه آمیز دینی میشود البته با اینکه شکل گیری این تفکر دارای پیشینه‌ی تاریخی کهنی است و اما آنچه این ایده را بصورت مدون و متکامل امروزینش پدیدار نموده انواع تغییرات و دگرگونی های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی از جمله توسعه عقلانیت انتقادی، انکشاف روحیه همکاری و گفتگو میان نخبگان دینی، هومانیزم یا انسان باوری، توسعه دموکراسی و نهاد های جامعه مدنی، صلح گرایی و ارتقای مقوله شهروندی افسون زدایی از جهان، اصلاحات دینی و مهمتر از همه شکل گیری فلسفه انتقادی نسبت به هر گونه تمامیت خواهی از جمله تمامیت خواهی دینی فرایند جهانی شدن در وجهه طبیعی تاریخی آن نه آنچه جهان سازی تحمیلی پاره الگو ها و اصول قدرت و فرهنگ خاص دولت ها و شرکت های قدرتمند بر دیگر فضاهای فرهنگی اجتماعی ملل دیگر دانسته میشود، در جا افتادن بحث کثرت گرایی دینی به مثابه یک جریان و تفکر انسانی و عقل پسند و همچنان یک مبحث محوری و حیاتی در میان اندیشه مندان مختلف تاثیرات تعیین کننده داشته اند. و اندیشه جدید بشری پس از تجربه تلخ انواع منازعات و مخاصمات ویرانگر پیروان ادیان مختلف با یکدیگر در دوره های مختلف تاریخی سرانجام به این نتیجه رسیدند که دیگر ادامه ی وضعیت فوق به نفع صلح و امنیت جهانی نبوده و اقتضای انکشاف و پیشرفت جهانیست که بایست روحیه تفاهم، گفتگو و یکدیگر پذیری را در ضمن حفظ و حمایت از هویت های خاص دینی در میان ملل متدین، جانشین نفرت از یکدیگر، تجویز کشتن یکدیگر و انکار اعتبار هویت یکدیگر سازد.

و این آرمان ها تحقق نمی یابد مگر اینکه پیروان ادیان مختلف بپذیرند که همه آئین های دینی از گوهره تجربه دینی، قابلیت مکاشفه ویژه حقیقت و معنویت دینی انسانی بهره مند اند و امکان کشف و حمایت از حقیقت در انحصار و محدوده دین خاصی نیست. بلکه همه ادیان راه ها و تجارب مختلف و متنوع کشف و بیان حقیقت الهی هستی اند. و هر کدام به گونه ای ویژه ای این حقیقت را در چارچوبی ارزشهای دینی خودشان تجربه و احساس مینمایند. و هر کدام از ادیان بازتاب نیاز ها، دریافت ها و مکاشفات خاص ملل مختلف اند و ضمنا ناگفته نباید گذاشت که طرح پلورالیزم دینی وجدابیت این طرح برای اکثریت نخبگان و محافل دینی و نمایندگان ادیان مختلف به نوبه خود محصول اعتلای آگاهی، معنویت و اخلاق بشری بوده و پس از تکامل آزادی و عقلانیت انعطاف پذیر پدیدار شده است و نشانه فهم ضرورت همزیستی مسالمت آمیز و زندگی باهمی و توأم با صلح و آرامش واقعی از سوی انسان امروزی است و حتی این جریان نیگوی فکری دینی از تکامل فلسفه دین و تدافع دینی سرچشمه گرفته و نشانگر این واقعیت است که اندیشه مندان دینی و الاهیون به این نتیجه رسیدند که برای حفاظت تثبیت هویت دینی شان در دنیاییکه به طور فزاینده در تسخیر علم، تکنولوژی و عقلانیت ابزاری است. باید استراتژی عقلانی سازی تاویلات و تفاسیر دینی، و امروزین ساختن زبان دین و اندیشه گفتگو و

## نور آمدی پر کثرت گرایی دینی جان هیگ

مفاهمه و همزیستی رابه عنوان زمینه های امروزی دفاع از دین و ضرورت حضور و نیاز به دین در جهان امروز جانشین استراتژی های جنگ، نفی یکدیگر و منازعات مرگبار سازند. این اندیشمندان پلورالیزم را نه انکار هویت های کثیره دینی ادیان، بلکه روندی برای تضمین حضور دایمی همه ادیان میدانند. و روی این مفروضه تحمل اجتماعی و پلورالیزم دینی اقتضایش این است که فهم و معرفت مان از دین متناسب با شرایط عمومی که در دل ان ساکن ایم نسبی است و تمامی ایدئولوژی های دینی هم عرض یک دیگر اند و نسبت همه ای انها با حقیقت یکسان است و بنا براین در پلورالیزم هویت ادیان انکار نمی شود آنچه که انکار میشود تمامیت خواهی ادیان است. پلورالیزم ایجاد روحیه انعطاف پذیری در میان پیروان ادیان مختلف، تقویه روحیه پذیرش و تحمل یکدیگر و رفع این تمامیت خواهی است و همانگونه که اغلب مورخان این جریان گفته اند بهترین بستر شکل گیری و نمود پای مدرن ومدون این طرز تفکر غرب است. و از درون الهیات لیبرال و کلام جدید مسیحی این مبحث متولد شده و بیرون آمده است و به صورت کانونی برای پذیرش زندگی با همی و مسالمت آمیز ادیان با تصنیق ارزش هویت دینی یکدیگر در بین متفکران ادیان در آمده و مورد توجه و بحث اغلب فلاسفه دین در سراسر جهان قرار گرفته است و طراح برجسته ای این ایده در حوزه تفکر دینی و الهیات "جان هیگ" متفکر غربی است وی تلاش می‌ورزد با طرح این ایده به دین داران و متدینینی که با اعتماد به وحی و عقل قدسی، مدعی وصول به حقیقت هستند و عقاید و ارای خودشان را صادق و از دیگران را باطل میخوانند پاسخ داده و کلام جدیدی را در زمینه ی انکشاف عقلانی تاویل و معرفت دینی عرضه نماید که بدون دستکاری گوهره دین و تجربه دینی و ضمن اعتراف به حقایق دینی، توان همراهی با لیبرالیزم، دموکراسی و روحیه تساهل و زنده گی باهمی را داشته باشد. "جان هیگ" عقیده دارد که امر متعالی دین را باید مفروض گرفت و پذیرفتش، و اما وی شناخت و فهم این امر متعالی را در ادیان مختلف امر نسبی و صرفا بشری و تحول پذیر میدانست. هیگ کثرت گرایی دینی را در واقع ابطال ایده های فراتاریخی پنداشتن تفاسیر ارایه شده از دین میدانست. بر اساس این عبارت به عقیده "جان هیگ" اعتبار هیچ تفسیر دینی از دین مطلق و فرا تاریخی نبوده بلکه انسانهای متدین حق دارند در هر نوره ی تاریخی زنده گی خودشان و برای پاسخ گفتن به پرسشهای جدید دینی شان از دین شان منطبق با نیاز های عصر خاص خودشان دین را تفسیر نمایند. بر آنچه نباید اعتماد مطلق کرد تفاسیر دینی است نه خود دین زیرا انسانها متناسب با پیش فرض ها و نیاز های شخصی و یا گروهی خودشان دین را تفسیر و تاویل میکنند. و اعتبار این تفاسیر نیز قطعا نسبی است و نسبت به نیاز های همان زمان معتبر اند چون انتظار بشر از دین در هر دوره تاریخی فرق میکند و تحول میپذیرد و تفاسیر دینی متناسب با تحول انتظار بشر از ان تحول پذیرد هیگ پس از این سلسله از مباحث انتظار غالب انسان امروز از ادیان را این میداند که برای تقویه صلح، تعالی اخلاقی، محافظت ارزشهای بلند معنوی در برابر تحدید امواج مادی اندیشی پاسخ گفتن به پرسشهای جدید و بنیادین انسان امروز در زمینه انکشاف روحی معنوی، حل منازعات بین المللی پیروان ادیان، دین باید نقش جدید متفاوت با گذشته و منطبق باتیاز امروزی جهان خود را بازی کند. پس از دین باید تفسیر را ارایه داد که دین را در ایفای این نقش قرین موفقیت گرداند. و

برای انجام این آرمان مفسرین دین مینابند از معارف بشری و انکشافات ان بهره برند. چنانکه "داکتر سروش" نیز به عنوان یکی از متفکرین و دین پژوهان جدید که آثار ارزشمندی را در زمینه ضرورت دگر اندیشی دینی و باز اندیشی در تفاسیر گذشته از دین، نوشته اند نیز بر این باور اند که معارف بشری و انکشافات علوم در تحول دادن و ارتقای معرفت دینی دینداران، نقش حیاتی و تعیین کننده دارد. و ایشان بر این ایده تاکید میگذارند که مفسرین بیشتر با تغذیه از معارف بیرون دینی به متون دینی خودشان نگاه میکنند و به تفسیر ان می نشینند. و بنا براین معرفت ما از دین نسبی است و با انکشاف معارف بشری و نیاز های انسان در هر عصر معرفت ما از دین نیز تحول میپذیرد و باید بپذیرد. کثرت گرایی دینی "جان هیگ" چند وجه دارد یک وجه آن مربوط به تسامح است و از ایجاد و توسعه این ایده در میان پیروان ادیان، وی قویا حمایت میکند و انکشاف این ایده را شرط استقرار و استحکام صلح، تفاهم و امنیت جهانی میان پیروان ادیان مختلف میدانند.

"جان هیگ" بر پایه این ایده به مسیحیان توصیه میکند که با پیروان سنت های دینی غیر مسیحی ارتباط و همزیستی خوب داشته و نسبت به آن ها تکبر و تمامیت خواهی نداشته باشند. وی از پیروان ادیان دیگر نیز انتظار عکس العمل مشابه را دارند، گاهی ایشان ایده همزیستی پیروان ادیان را مبنای کثرت گرایی دینی و اخلاقی هنجاری دانسته و بر این عبارت تاکید میگذارند که رسالت و تکلیف اخلاقی معنوی مسیحیان این است که هویت و باورهای پیروان ادیان دیگر را محترم بشمارند و با آن ها با شیوه مناسبی رفتار کنند. وی از پیروان ادیان دیگر نیز انتظار دارد که ایده پلورالیزم یا کثرت گرایی دینی اخلاقی هنجاری را مطابق با گونه ای که مطرح شد بپذیرند. و از این طریق دروازه های مفاهمه و هم دگر پذیری را بروی هم بکشایند، وجوهات و نکات مشترک دینی خود را برجسته سازند و تدریجا از طریق گفتگو با یکدیگر از اختلافات و آنچه موجب کشیده گی و پیکار خونین میشود، بکاهند با تسامح « انسان گیری- یا تحمل یکدیگر» دینی میتوان روحیه خشونت ورزی و جدائی از یکدیگر را از میان مخیله پیروان ادیان معتقد به این اصل بیرون کشید. و برادری و حرمت گذاشتن بر یکدیگر را که خاستگاه ادیان الهی و مقتضای تفکر امروزی بشر است، در بین اقشار مختلف دینی ایجاد نمایند.

دومین وجه کثرت گرایی دینی "جان هیگ" مربوط به نجات است. جان مایه این وجه در واقع حرمت گذاشتن بر این ایده است. که پیروان ادیان مختلف حق دارند تجربه های دینی خاص خود شان را مایه نجات خود شان از ذلت، انحطاط و مرگ بدانند. تعریف مقدماتی کثرت گرایی دینی نجات شناختی اینست که غیرمتدینین به یک دین خاص میتوانند به نجات همان دین نایل شوند. این ایده یعنی کثرت گرایی دینی نجات شناختی به تعبیر هیگ در تقابل با انحصار گرایی و شمول گرایی دینی قرار دارد. در انحصار گرایی دینی، پیروان یک دین خاص بر این باور اند که راه نجات یافتن و نیل به سعادت دنیوی و اخروی، دین آن هاست. و مفتاح یا کلید ورود به بهشت فقط در انحصار آن هاست. و دیگران در صورتی اجازه ورود به این بهشت را مینابند که از دین خود او باشند و یا در سلک دین او درآیند و از آئین و مذهب خود دست بردارند پیروان این دین همان گونه که راه های نجات را محدود و منحصر به دیانت خود شان میدانند. خدایشان نیز محدود به خود آن هاست و توجه به پیروان ادیان دیگر ندارد مگر اینکه این دین را بپذیرند بر وفق آموزه ها و فرامین آن عمل نمایند. ادامه دارد

## مفتاح الدين ناپی

دخدای په پار ، داتاسې څه کوئی ؟ تاسې خوزماپرزوند خاورې اروی لوزپه سوی راباندې وکړئ . مه کوئی ، مامه میراتوی ، خوښځې اورسپدې اویه بیره یې دنارینه ووله منځ څخه رابیرته کړم . زماله سترگوڅخه ژراتنبدلې وه ، هسې کوکي می وهلی . څه وخت چې خاوروته دسپارلومذهبی دود اودومی پای ته ورسیدل ، څوتوبښونکو او کلیوالو وینای

وکړې . ټولودهغه مینه دښوونځی دپوهنیزوچارو لپاره ناسکیندې ورکه وشمبیرله او هغه ویارلې کارنامې یې وستایلې ، یوکلیوال دخپلو خبرویه پیل کي وویل :

نن موږدهغه چاله پالنې او پاملرنې څخه بې برخې شوچې دزده کړې پروات یې زموږ دپنجانیویون څاره ، بل وویل :

دادیوه کورکهول نه ، دازموږدټولوگدغم دی ، له موږسره زور زیاتی کیرې . دپوهې اوفرهنگ دمخکښانویه وژلو او ترورولو غواړي چې زموږپچیانو هم زموږپه څیرپه توروسمخوکي ژوندکولوته اړکړي ، بویه ! په خپل ورغ وهمت ، ددې تورسیلاومخه ډب کړو .

له دی وروسته ما اوناھید خپل زیاتره وخت په مرستون کي تېراوه ، له خپل زوی اومیره څخه می بیلتون کله زغملای شو . دهغوی ته غږېدم اودیخواپه شان می خبرې اترې ورسره کولې دپوښتنواینستویه ترڅ کي ، له خپل زوی نه می بیا بیا پوښتل چې : زویکه املگري دې هروخت تپوس ته راځي ، زه هغوی ته څه ووايم چې ته کله راځي ؟

اوله خپل میره څخه می هم ..... ! سرپه ! ښوونځي ته دې ولې شا کړه ؟ تاخوله ښوونځي اوزده کوونکوسره ترڅان ډیره مینه درلوده .

شپې اوورځې په همدې ډول تېرېدې ، پېڅ وزغم می هم ورسره له لاسه ورکاوه ، اوخپل غمجن زړه راته زیاتي سوردوزخ گرځیدلی وو . غوښتل می له دې دوزخه په ځان وژنه ، ځان ورهوم ، خودناھید مینې له دې تکل څخه راستنه کړم .

پرناھیدسام پرپوتی وو ، دهغې شپې وحشتناک کابوس هرشپه په خوب کي ډاروله ، راته ویل یې : مورې ! دکورله انکړڅخه دپلاراورورودینویوی راځي .

زه دلته ویرېم ، بویه : له دې ځایه کډه وکړو . نویه دې توسن دکابل ښارته راوکوچېدو . اویه دریم مکروریان کي مودناھید له کاکا سره واپول .

ناھید دکابل ښار په یومنځني ښوونځي کي خپلې زده کړې بیا پیل کړې . په کال دوو کي یې کچه پرمخ ولاړې اوله ښاخمن پیغلنوب سره یې پت ودرنښت هم ښه وده وکړه .

دښوونځي په غونډوکي یې رغنده برخه اخیسته ، دښوونکو او ښوونځیوالو ترمنځ خورانومیاله شوه . مایې په کړو وړوکي په څرگنده لیدل چې دخپل پلارپریله روانه ده اوغواړي دهغه میراث ژوندی وساتي .

یوه ورځ له ښوونځي څخه یوڅه ناوخته کورته راغله ، خواشینې ایسده اوسترگې یې دښوونځي په اوبښوخیشتي وې . ماترې تپوس وکړ :

## ناھید

څه خبره ده ؟ هغې په ځواب کي راته وویل :

زموږدښوونځي ترڅنگ وړکتون ، نن دتوغندپوتیریدلاندې راغی . ډیرماشومان په خپلوماشوموونوکي ولسمېدل ، اودیرنورترنږدلوکانگریتي چتونولاندې شول . ټول ښوونکي اوزده کوونکي ددې بوږنوونکي جنایت په منطق نه پوهیدل . هرچاله خپل ځانه دپوښتنه کوله : دغوراسلام مینو ، داتنکي ماشومان په کومه گناه ووژل . مادهغې خبرې پرې کړې اوورته ومې ویل :

لورې ! پرکوم غم به وژاړې ، پرکومې ورکې سپکې به اوبنکې توې کړې ؟ دوی خودتوغندپویه غلچکوبریدونوهره ورځ دلسگونویې گناه ښاریانوزونديه وینولې اویه جایزه کي یې دجنت مدالونه ترلاسه کوي .

لنډه داچې هغه می خواشینې ته نه پرېښوله ، خپلې اوبنکې می ترې پټې ساتلې ، ټولې هغه توکیزې اومانیزې اسانتیاوې اوشونتیاوې چې زماغوندې دیوې ارمتي مورپه وس کي وې ، دهغې دښې زده کړې اوبښې روزنې لپاره می ترې نه سمولې . غوښتل می دهغې په شتوالي خپل تېر برم یوځلې بیا راژوندی کړم . که څه هم دپردیو خونړۍ لاسوهنه لپه زوروخواک کي وه ، خوماخپله اسره له لاسه نه وه ورکړې ، اوراتلونکي ته می دامید په سترگوکتل ، خودریغه ! چې پرسپېڅلو هیلوتورې کرغېرتیالاسبری وموند اوهرهغه ښه اوبنسرې چې له پامه بدراتلل ، پریوه مخ پوښا کړل .

ناھید ، له تنظیمي اوریکوڅخه هیسې هم ډارېده ، خوژوندکي تراه ، هغه مهال دهغې په زړه کي ځای ونيوه چې کله داکترنجیب دولسواکۍ روښانه پیرپای ته ورسېداوکابل ته دتوری غدۍ په راننوتوسره هرڅه پرېله واوښتل . له دې کیله چې وسله وال تنظیمونه ، دولجواولوت تالان په ترڅ کي ، دنجونوتروښل هم دغنیمت روامال گڼي ، هغې له بهروتولاس واخیست اودښوونځیوپه تړلوسره له زده کړې هم لاس پرسر شوه .

دهغې عمرلکه دگل لنډ وو ، خودمړینې ویزړلې یادیې لکه تاریخ ناپایه دی .

یومانیام چې دکور له چاوروڅخه وزگار شوم ، په هغې پسې بلې خونې ته ولاړم ، یوازي ناسته وه ، مړې اوبنکې یې پرپارڅوگانوبهېدې اوترخو اندېښنولکه خورپه دهغې زړه خوږ ، ماته یې راوکتل اوراته یې وویل :

مورې : په دې توره شپه کي درنا ښې ښاني نه لیدل کیږي .

زړه می پرې وسوځېد ، غږېرې ته می رانژدې کړه او ورته می وویل :

گرانې بچۍ : اندېښنې مه وهه : زړامه : ستاپه ژرامې زړه اویه کیږي بې له دې هم ستاسوغمونوډیره کړولې یم ، راځه ، راپاڅه : ډوډۍ تیاره ده ، هرڅه به سم شي ، ځانونه موپرخښتن سپارلې دي .

دتنظیمونوترمنځ جهادي اخ وډوب په خپل ښه تاوکې روان وو ، له ځمکې اواسمانه سرې سکروټي

راورېدلې ، برښناترې تم شوه ، دنوروڅیزونویه څېر ، دبرښنا پرمزواوکېبلونوهم چورتالان گډشو ، پریوه مخ یې پرېکول اوبریاکستانې هتیبوالویې پلورل . زموږداوبونلکې هم وچې شوې ، خلکو دبلاکونوترمنځ څاگانې وکیندلې ژوندمودلومړني انسان ترکچې پرڅټ ولاړ ، له بل پلوه دویرې خپسې هم زموږله رگونوڅخه وینې زېښلې وې .

دچنگاښ پریوه غمزلې ماښام چې زه ناسازه وم ، ناھیده اوبویسې بهرته ولاړه . دغوايي له میاشتي نه ترچنگاښه پورې دالموړې ځل وو چې هغه له کوره دباندې وتله .

کشکي پردغه تورمانام خوزه بوره بدمرغه ناروغه نه وای ، گڼې دانازغمورناورین به نه راپېښېده ، اوزما دهیلووروستني گل به هم دبرخلیک سېلیوته نه راځني رزاوه .

له هماغه ماښام راهیسې دغم اورمان ترمنځ په اورورتېرم ، دغم تاومې ویلوي ارمان می له ځانه په دې بهزاره کوي چې ولې پخپله په اوبویسې دباندې ونه وتلم .

ناھید ، له یوه ښه څنډ وروسته چې زما داندېښنې لامل هم شو ، کورته ورغ الوتې راننوته . مخې ته وریاڅېدم ، کتل می چې پرسرې ټیکرې نشته ، وښتانه یې وتلې اوچرېر دي . په ډارېدلي غږمې ترې وپوښتل :

نجلی څه پېښه ده ؟ سامې خولې ته راغله ، ژرسه ووايه څه درېښ شول ؟

پرهغې سام پرپوتی وو ، غږېدلای نه شوه ، یوځل می بیا دپېښې په اړه وپوښتله ، په لړزانده غږ یې راغبرگه کړه :

له کوهي څخه داوبورا ایستلوپرمهال ، هغوی دپلاک له سیوري یوناڅاپه پرماروادانگل ، یوه یې سمدلاسه زما په وښتانوکي گوتې ښځې کړې اوپرخوله یې راته لاس کېښوه ، غوښتل یې ماوتروښوي ، خوخپل ځان می ترپنه په یوه داسې ناڅاپي ټوپ وهلو راخلاص کړچې دویښتانو کلونښته می دهغه په لاس کي پاتې شوه . اودهغو له کورت نه په یوه ساترکوره راوتښتېدم .

ناھید لاخپلې خبرې پای ته نه وې رسولې چې دکوره دره دیوې زور وړې لغتې په وهلو سره بېرته شوه . زه اودناھید کاکایوځای ډېوډۍ ته ورسیدو ، کتل موچې وسله وال سړی دهلبزته راننوتل اویه وندل وکنخل یې خولې راپرانیسې . غوښتل یې په ناھید پسې دکوتولتون پیل کړي ، خوموږ یې مخه ډوب کړه . یوه وویل :

دغه بې دینه سبۍ چېرته ده ؟ هغې داسلام اومجاهدینو سپکاوی کړی دی وخپل امیر ته یې بیایو ، اوله دې سره سم یې پرموږدوهلوکوټلوبریدوکړ . ناھید چې خپل ځان بالکون ته رسولی وو ه هغوی ته یې په قهر ژلي غږ داسې وویل :

یه دننگ وناموس غلو ! زمامور اوکاکا پریردۍ ، کوشنیان مه ډاروی ، راځئ ، زه دلته تاسوته سترگې پرلاړه یم .

پاتې په ۱۱ مخ کي

# یک جواب به چند متکبر بیجا وی حیا، در یک مقاله

حکمرمائی مطلق دارد، علیرغم ادعای دولت مردان و سازمانها در جهت رعایت حقوق بشر میتوان به اصلالت آن

باور داشت؟

موج جدید تعرض «فدراسیونی ها» ما را به یاد چند سال قبل می اندازد که در همین هالندی که ما گروه انبوهی از پناهندگان افغان زندگی داریم، مائونیستها به کمک نیروهای دست راستی هالند کارزار وسیع دروغ پراگنی را براه انداخته بودند تا زمینه را طوری آماده بسازند که نیروهای دست راستی و مخالف پناهجویان در دولت هالند بتوانند سیاستهای خارجی ستیزی خود را با خیال راحت پیاده کنند. آنها این کار را کردند و به کمسانی که به پناهندگان خیانت کرده بودند، مزد شان را از راههای مختلف پرداختند. با آنها به این گروه شریر باید گفت که زمان تغیر کرده و آن شیوه دیگر کارا نیست. ما از زندگی در مهاجرت آموخته ایم که هر گاهی که شما برای پیاده نمودن برنامه های نیروهای دست راستی و مخالف مهاجرین، زمینه سازی می کنید، ما نیروی جمعی مهاجرین را در برابر شما قرار میدهیم و یقین داریم که شما را به شکستی مفتضحانه مواجهه میسازیم.

ببینید به بنیم که این باصطلاح «فدراسیون انجمنهای پناهندگان افغان در هالند» که به ابزار و وسیله اعمال سیاستهای گروهک شریرو محدود مائونیست هائی که درین اواخر علم شرارت برداشته اند، مبدل شده است، چیست و چه میکند؟

در آغاز باید گفت که مهاجرین افغان به کرات و باقوت تمام دست رد به سینه «فدراسیون» زده اند و آن را هیچگاهی نماینده خود ندانسته و نمی دانند. نمایندگی از یک کتله انسانی که بصورت مجرد و صرفاً با ادا هوا دعا امکان پذیر نیست. نمایندگی کردن از یک جمع ولو کوچک تابع الزاماتی است که باید «فدراسیون» در باره آنها بیاموزد. «فدراسیون» در بهترین حالت خود یک دکان بقالی است که متاع آن نه شلغم و کدو و ملی سرخک بلکه دروغ و صحنه سازی است که به کمک آن صدها هزار یورو به جیب زده میشود برای گرم نگه داشتن بازار و «حلال» ساختن مزد و جیره، باید صحنه سازی هائی هم صورت بگیرد که خود تابع الزامات زمانی است.

ما درین جا کوشش خواهیم کرد اولاً «درباره باصطلاح «فدراسیون» که مانند همه وسائل و راه انتخاب شده مائونیستها چقدر پوشالی است، مطالبی را ذکر کنیم و بعداً» درباره محتویات دشنام نامه های پیشرمانه این گروهک شریر تذکراتی خواهیم داد.

در اول «فدراسیون» خود را نماینده مهاجرین افغان قلمداد میکرد. وقتی که در اتریروز حوادث تکان دهنده ای مانند تبلیغات وسیع «فدراسیونی ها» در جهت بنام ساختن مهاجرین و تلاشهای مرکز جاسوسی «امو» (طفلک سقط شده «فدراسیون») برای ضربه زدن به مهاجرین، افشاگری های عده ای از مهاجرین درباره سوء استفاده های بزرگ مالی چند تن از سرمداران «فدراسیون» و فرار مسئول آن به صوب امریکا و غیره مشتت باز شد، از بسا مجامع رانده شد برای مدتی مهاجرین از شر آن راحت بودند، اینک با گرم شدن بازار نوکر صفتی در افغانستان و خط بینی کشیدن های مائونیستها در برابر میر غضب جهانی، کودک نامشروع و ناقص الخلقه مائونیستها یعنی «فدراسیون» ادعا دارد که «اراده قشر وسیعی از پناهندگان افغان را منعکس میکند». این دروغ است؛ دروغی بسیار پیشرمانه، به

استفاده مجرد به عمل می آورند در پی این نیستند که توضیح بدهند وطن چیست و وطن پرستی دارای چه مشخصاتی است فقط چپ و راست خود را وطن پرست و دیگران را وطن فروش و یا لا اقل بی تفاوت نسبت به وطن قلمداد می کنند.

ما از «وطن» و «وطن پرستی» و «وطن فروشی» تعبیر مشخصی داریم. وطن را چهارچوب جغرافیائی با مظرروف انسانی دارای روح جمعی یا فرهنگ مشخص ساخته شده در درازنای تاریخی میدانیم. ما وطن پرستی را در ترقی و آبادانی و پیشرفت کشور و حفظ آن از دست برد بیگانگان میدانیم.

به تعبیری ساده و روشن، وطن پرستی عبارت است از وطن را شناختن، ضروریات رشد و تکامل آن را دریافتن و در راه تحقق آن کوشیدن و همچنان ایجاد تفاهم میان بخشهای سالم نیروهای وطنی را درک و مهیا ساختن، وطن را از گزند خطر و دیگران حفظ کردن و دوست و دشمن را بر پایه منافع ملی انتخاب کردن.

«وطن» و «وطن پرستی» مبحثی است پیچیده که در عرصه بکار برد آن میشود زیاد مغالطه کرد. در جوامعی مانند افغانستان که عقلانیت نیروی برتر در ارزیابی و موضع گیری نیست، ظواهر امر بیشتر برد دارند تا عمق کاویدن قضایا.

آری! به نظر ما افغانستان را در مسیر ترقی و پیشرفت و بخصوص عدالت اجتماعی قرار دادن عملی است و وطن پرستانه؛ این کاری است که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تمام طول موجودیت خود در تلاش اجرای آن بود.

بحث حقوق بشر از زوایای مختلف میتواند مطرح باشد. باید اصول جهانشمول حقوق بشری را که بصورت عمده در اعلامیه جهانی حقوق بشر انعکاس یافته است به عنوان سنگ پایه استدلال خود پذیرفت، این اول کار است ولی بکار بست و تعبیر آن از زوایای نه تنها مختلف بلکه حتی متضاد میتواند مورد بحث قرار گیرد.

ما بصورت کلی معتقدیم که در ورای برداشت عام از اعلامیه جهانی حقوق بشر، عملکرد نیروهای اجتماعی (اعم از دولتها، سازمانها و غیره) در مجموع باید مورد ارزیابی دقیق اصولی قرار گیرد تا دیده شود تا چه حدی در عمل روح اعلامیه جهانی حقوق بشر در نظر گرفته شده است. آیا در جایی که بی عدالتی اجتماعی

اینکبار

آری! چنین خواهد بود. و این به جواب چند تا مائونیست (به احتمال قوی یک یا دونفر) که با هیاهوهای مختلف از نصیحت گوی

متفرعن تا متعرض دهان کف کرده، چپ و راست به حزب دموکراتیک خلق افغانستان تاخته اند.

درین اواخر شبه سازمان منحرف و استفاده جوی باصطلاح «فدراسیون انجمنهای پناهندگان افغان در هالند» یکبار دیگر از لاک خود سر بدر آورده و هرآنچه دشنام و گنبدیدگی در دهان داشته بسوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان حواله کرده است. البته این یکی یا دو فرد محدود شعله ای های سابق هستند که چنین تک تازی میکنند و نام بی مقدار «فدراسیون» رانیز ملعبه امیال کودکانه و شریرانه خود ساخته اند.

اگر «فدراسیون» آن طوریکه ادعا دارد واقعا از پناهندگان به عنوان یک سازمان صنفی نمایندگی میکند این برخورد «حزبی وار» به اندامش جور نمی آید و اگر به عنوان ستون پنجم شعله ای ها آشکارا عمل میکند این رو پوش «فدراسیونی» نامقول است. شعله ای ها به این هم اکتفا نکرده و در چنین ورق پاره مختلف و از راه های گوناگون بدون ذکر نام و هویت خود، گویا پرچمی هارا در زیر رگبار حمله قرار داده اند. آنها از استفاده از هیچ وسیله دریغ نمی ورزند تا علیه پرچمها لجن پراگنی نمایند.

لا اقل آنانیکه چنین ادعائی دارند (و در پنجا سروکار ما با آنها است) باید میشوند صرفاً منظور کمسانی است که این ادعا را مطرح میسازند و عده شان هم در سراسر دنیا بسیار کم و محدود است. طوریکه همه میدانند «شعله جاوید» ارگان نشراتی کمسانی بود که دارای سازمان سیاسی با اندیشه های مائونیستی بودند و این سازمان چندان دیر نپایند و با فروپاشی آن گروه های کوچکی ایجاد شد که هر یک با سیاستهای متفاوت به نوبه خود زمانی را بسر برده و از بین رفتند.

ما مسلماً همه کمسانی را که به این سازمان ها تعلق داشته اند یکسان مورد ارزیابی قرار نمی دهیم. درین نوشته در برابر ما کمسانی قرار دارند که خود را علم بردار «شعله جاوید» سابق در هالند میدانند و به احتمال قوی عده آنها از شمار انگشتان فراتر نمی رود.

قبل از همه یکی دو نکته از مطالب مطروحه آنها را مورد توجه قرار داده و بعداً درباره ادعاهای بی سروته همیشگی آنان می پردازیم:

درباره وطن پرستی و وطن فروشی:

در این آشفته بازار تبلیغاتی هر کسی از کلمات و مقولات به زعم خود استفاده می برد. مثلاً از همین کلمات «وطن» و «وطن پرستی» و «وطن فروشی» و غیره گو اینکه مثلاً کلمه وطن یک مقوله مجرد و انتزاعی است نه یک مقوله مشخص علمی با مفهومی کاملاً روشن در ادبیات هر کشوری. مسلماً کمسانی که از این مفهوم



**بگریم**

از جور فلک ناله کنم زار بگریم  
 فارغ نشود دل که نو صد بار بگریم  
 خورشید بر آرد سراز خاور امید  
 بی باور از این بخت نگون سار بگریم  
 محروم ز آزادی و پا مال حقو قم  
 عسرت زده ام با دل افگار بگریم  
 گویم به کی این شکوه بیدانگر یها  
 در دام غمی خانه و دیوار بگریم  
 سخت است زمین و آسمان نیز بلند است  
 بر یاد خدا شب همه شب زار بگریم  
 چون مرغ قفس خسته ام و میتیم اما  
 هرگاه و یگا با دل بیدار بگریم  
 با آنکه منم نیمه از پیکر هستی  
 در پنجه این دهر تبه کار بگریم  
 تا چند (عزیزه) به غمی بانوای افغان  
 باسوز دل و دیده ع خو نبار بگریم

**عزیزه عنایت**

په کاته شم و عالم وته حیران  
 چی د نس دپاره څه کا دا سگان  
 هسی چاري بي پیداشی له وجوده  
 چی په فکر ذکر نه وي د شیطان  
 تل قرآن د وړاندي ایبني قرآن وایي  
 ولي هیخ عمل بي نه وي په قرآن  
 په کوم لوري پسی خم چیرته بي غوارم  
 د کیمیاغوندي نایاب شو دانایان  
 ښه سړي لعل او یاقوت دي مونده نه شی  
 لکه نور کانی لږنه دي نا کسان  
 که په نور خلکو کی ښه خلک مونده شی  
 ولي ښه سړي به لږ وي افغانان  
 که هر څو ورته د پند خبري وایي  
 د پلار پند بي هم ښه نه لگی په خان  
 هره چار د پښتانه تر مغل ښه ده  
 اتفاق ورسره نشته ډیر ارمان  
 د بهلول او د شیرشاه خبري اورم  
 چی په هند کی پښتانه وو پاچا هان  
 شپږ اوه پیري بي هسی پادشاهی وه  
 چی په دوي پوري درست خلک وو حیران  
 یا هغه پښتانه نور وو دا څه نور شول  
 یا د خدای دي اوس داهسی شان فرمان  
 که توفیق د اتفاق پښتانه مومی  
 زور خوشحال به دوباره شی په دا خوان  
**خوشحال خان خټک**

**بیاد آریم**

از ان فریاد که واژگون کرد واژگونها  
 و دیو جهل ونادان سر نگون کرد  
 به ظلمت های تار رهگذار ما  
 فروزان ساخت مشعل ها  
 چه خاشاک ها به باد افگند  
 چه لولو ها ز اب بر چید  
 که خاینین نمود بریاد  
 چه پاک دلان نگشت دلشاد  
 به خفتگان کشید صدا  
 به هم کیشان نمود ندا  
 به پا شوید به پا شوید  
 که خفاشان کج چنگال این دهر و این دنیا  
 و گرگان تیز دندان ریگستان صحرا ها  
 بسوی قلعه های سبز و خرم و شاداب  
 بسان مار زهری با تب و تاب  
 هجوم آرند  
 بلای دیگری بر این حرم آرند  
 حذر از زهر مار استین دارید  
 حذر از خصم رسم و اینین دارید  
 که رسم دین و اینین اینچنین باشد  
 مکافات ذیوب انگبین باشد  
**سیاوش کسرایي**



**مادر**

مادر مرا میرس دلت از کجاست تنگ  
 تالین فضاي غربت بي منتهي است تنگ  
 مادر مکن خیال که تنهائي ام کم است  
 راهم سياه وجاده بي انتهامت تنگ  
 از صورت غمین تو ام دل غمین شده  
 این خانه هاي چشم به اشکم بجاست تنگ  
 اینجا نه خواهریست نه ما را برادري  
 سوداي جان بجاني دنياي ماست تنگ  
 مادر بیا ببین که چه بیباک شد پسر  
 بردختر تو ساحه دارلفناست تنگ  
 ما را بزرگ کرده اي ما را به خون دل  
 اي بي خبر که صفحه دنياي ماست تنگ  
 مادر که رفته اي وسلامتم ندیده اي  
 قلبم شکسته خاطر من تاکجاست تنگ  
**مژگان شفا ساغر**

**دوطن د شهید خواست**

ای د زره سره زما،  
 د غم ملگریه زما،  
 ستا له خلوص نه لوگی  
 ستا له آرزو نه قربان .  
 زما مزار ته گلان څله راوري؟!  
 زه له یخنی نه مریم ،  
 د نوو ورونو تر منخ ،  
 د ملتونو تر منخ ،  
 دیوه وطن ، دیوه غره د نوو خواو تر منخ ؛  
 او د انسان دا احساساتو ،  
 له یخنی نه مریم .

نو

ماته گلان مه راوره  
 زه د سکرو تو او لمبو تری یم ،  
 زه د گرمی او سوخیدو تری یم؛  
 ماته سکرو تې راوره ؛  
 هله در خار دی شمه  
**اسدالله زهری**

**ماجرای نا تمام**

رقتی ولی نرفت ز خاطر هوای تو  
 هر گز زگوش دل نرود آن نوای تو  
 در انتظار آمدنت رنگ یاد رفت  
 نامد پیام و نی خبر و نی صدای تو  
 دیدم ترا بسی ولی سیر دل نشد  
 سیلاب خون بود ببرم از برای تو  
 مردم به زور نقطه نویسند شدت تمام  
 پایان نداشت دلبر من ماجرای تو  
 تا واپسین سفر به من استعاره ای  
 دیوان شعر خویش کنم هر ادای تو  
 بودی چو زنگی تو سراب فریب و درد  
 بس خون چکیده رفت ز دل از قفای تو  
 ای جان من چودود برقتی تو در هوا  
 رقتی ولی نرفت ز خاطر هوای تو  
**منیر سپاس**

د اتمی مخی پاتی **ناهدید**

دهغوی له منځ څخه کوم یوه نورته وویل : هلی، بیره وکړی! چې بیا راڅخه ورکه نه شي. ترڅو هغوی بالکون ته رسېدل، ناهیده کښته دانگلي ول. دځان غورځولې پروخت یې وروستی، ناره داوه : مورې څښتن دې مل شه، په ما پسې مه ډاره. اروامې والوته، په ویرزولونارومې بهرته تریلل، ناهید لکه نوستلی گل پرتینگلي مخکه خپره شوې وه. شیبه وړاندې یې یتمن زړه درېدلی او پرنارزینو وښکوي دویندوه سرې لیکې له ورايه ښکارېدې. دسمندری مرغانو په څېرې دتوپان راتگ له وړاندې نگیره. زه یې نامته پرې وروغورېدم، کله مې ښکولله اوکله مې کرېږې وهلې. ښکلول اوډول دواړه ماته دیوای اودبل پایښت وو. مالا خپله تانده لباڼه ناوکې همداسې مچوله چې دچلاش ترینه رابهرته کړم. دگاونډیښځاونارینه وو، دهغې ځنازه په کټ کې دکورپرلورروانه کړه، زه ترڅت پسي رهي وم، اودخپل هغه وروستني دمه څي پرنځایې پنگېدومې ډرل چې ما پې دخپل زاروزهیرژوندانه سترې ستومانې سیالولې. هغوی تنبلي ول، خوترشايې خونړی جنایت پرې ښی وو. پردې سرېره، زمورېله ناسویتیا څخه په گټه اخیستوي دکور گرانیه شیان لکه دمورحلالې یې له ځان سره هم په غنیمت وړی وه. کهیڅ مهال، دې خبرې : ((ناهید بېگاشپه له وسله والې پت لوتونوکې غدی څخه دخپل پېغلوتوب دزغورنې په پار، له شپږم پوږ نه ځان کښته اچولی دی))، په ټولو مکرویانونوکې لکه دتالندې غې انگازې خپرې کړې.

تنکی غرمه وه چې زمورې بلاک ته دخلکوخودجوشه پسي دوگړنيز سيلاسترلازيون په خوځيدوشو دځنازې په لېږدونوکوسې زه هم جوته رهي شوم. دناهدید ځنازه سرې ډولۍ ته ورته وه، خوله ډماموسره نه، له شعارونوسره لېږدېدل. شعاروونودقوماندان شاهۍ له جنایت کار سیاست نه ددروهي اوريا خادريسته کاوه. لاريون په خپل اهنگ مخته روان وو، اوزورېندوشعارونويي په هواکې انگازې خپولې، چې په ټول څاڅ ویرغز داسې خوله راپرېانسته : دانادوده اوله بهېر څخه پرمورېراټپل شوې تنظيم شاهي نوره دزغم وړنه ده، زمورې وگړنيز درنښت اوملي وياړ ته يې چې څومره ټپ رارسوللی دی، په پېړيوکې هم بېرته نه رغیږي. زمورې رښتيني رېږه داده چې په وښه دخپسې په منگولوکې رابښکېلې اوتياگواهو. که په دی هیله يوچې دا روان حالت به ښه شي، نومه هېرې له دې ښورماغه څخه دپسرلي بوی نه راځي. ترڅويه دخپل پت اونا موس سپکاوي په پټه خوله گالو، ترکومه به زمورېه وينواودسونه کوي. راځئ چې دننگ اوغيرت لوست له بلهارې ناهیدڅخه زده کړو، هغه له خپل خواږه ژوند نه تېره شوه، خودسپکاوي يې خپل سر ټيټ نه کړ، دهغې دمړيني ناورين ستردی، خوداتلوالې برم يې تردې هم لاستردی. دهغې ژوند لنډوکی وو، خورپاللی يادبه يې تل ترته ژوندی وي ا وينالويه خپلو وينا ووسره زما ستومانه اوبښکې راپاکې اونا زغومرغم يې راته زغومر وگرځاوه. همدارنگه دغونډې برخوالوهم دخپلو ولولويه څرکندولو، په ماکې دښاخ اوغورور احساس راوښ کړ. له ځان سره مې وويل : زما وياړيوازې زما نه، بلکې زما دهبواد وياړ دی. له غرمې نه وروسته، دناهدید ځنازه چې سورشال پرې غورېدلی وو، دبلاک له مخې نه پورته شوه، ترڅت

په سړی وزنه روږدوملېشوپرې بارونه وچلول. ډيرې وينې تلې شوې څومارش کونکي بې موراله نه شول اوپه زوروتياسره يې خپل لاريون ترهديرې وغځاوه. دځنازې له نمانځه اوپېرزوينو وروسته يې، ناهیدهمدلته په همدې کېڅ کې خاوروته وسپارله. هغې دخپلې غملرلې کېسې په پای کې په لازغه وويل : زماغمونه دغدويوه زورزياتي اوزما وياړونه دغمونويه لمبوکې وزېږېدل. دلته زما دمښې آرام ځای اوزمادوياړيادگاري ځلی دی. پردی آرام ځای به ترهغو پورې ډارم چې دژوندانه تودې وينې زما په رگونوکې چلېږي، اوپردي ځلي به ترهغوپورې وياړم چې سا راکي غږیږي! ماهغي ته وويل : ناهید زمورېدېر تليپاتي حماسه ده. له دې وروسته، هرکال داوخت به زمورېشاعران دهغې په يادمشاعرې جوړې کړي، اويغلي نجونه به هريسرلی دهغې پريزيات دگلونوگېدې کېږدي. په دې سوچونوکې چې څه ننگونه دبې ننگواوڅه ارزښتونه دبې ارزښتو په لاس پوپناه شول، له ځايه راولټېدم او داجازې په اخیستلو سره سوکه پرخپله لار رهي شوم.

**پاي**

**بقیه از ص ۴ سنت و مدرنیته ...**

که هر کشور در رسیدن به آستانه مدرنیته انجام میدهد از این رو، نو سازی از لحاظ ماهیت تکرار گرا است حالانکه مدرنیته نیز از نظر تجربه و واقعیت تا حدودی نمودهای مشابهی با آن دارد. برنامه و چشم انداز روشنگری برتری و تسلط انسان بر طبیعت ماحول بود، که از طریق دست یافتن به دانش و تکنولوژی میخواست هرگونه بیگانگی میان خود و طبیعت را بردارد. و در جامعه تلاش اش ایجاد برابری منافع متقابل و جدایی کلیسا از دولت بود. واقعیت برنامه روشنگری عملاً در جهت بیداری و هویشیاری انسان در برابر پیامد های خود مدرنیته است. باید توجه داشت که عصر روشنگری با همه دستاوردها و تحولاتی که در زمینه های مختلف از حیات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی بخود به همراه داشت نتوانست ره گشایی همه چالشهای باشد که در مقابل انسان قرار دارد در وهله های نخست فکر میکند که عصر روشنگر با این همه اکتشافاتی علمی که منجر به تحولات عمیق در زندگی جوامع غربی شده است حل کننده همه مشکلات خواهد بود ولی این تصور درست از آب بیرون نشده بلکه عصر روشنگری و مدرنیته نتوانست به خواسته ها و نیازهای انسان پاسخ گوید چنانچه میگویند انسان موجود ناشناخته شده و چند بُعدی است پس باید انسان را شناخت و همان گفتهء مشهور سقراط فیلسوف بزرگ یونان را تقویت کرد که خودت را بشناس زیرا در مورد عصر روشنگری و مدرنیته ای بر آمده از آن، دید گاهوا نظریات متفاوت است عده به این عقیده اند که ارتباط ها و پیوستگی های ما و ارزشهای نظری و

ایدیولوژیک، پیشرفت هایکه تا کنون صورت پذیرفته تقریباً در بازار قله ای جامعه مفقود است. و روشنگری بر پایه همان ویژگی های افسانوی پیشین که کنار گذاشته شده اند حرکت میکند. بجای آنکه به یک وضعیت حقیقتاً انسانی گام بگذارد. انسان در مرداب نوع جدید از فقر، بیکاری، خشونت جنگ، بربریت، بهره کشی گروه از قهرتمندان غرق شده اند که همه دستاورد های تکنولوژیکی و عقل مداری را با غول سرمایه در اختیار و تسلط خود دارد. هایدگر می گوید : انسان در راه چیره گی و آقایی بر طبیعت چشم بینایی خود را از دست داد و در این راه در تشخیص وتمایز درست از غلط ناتوان شد، پسامدرنیسم در واقع واکنش علیه مدرنیته ای است که از عصر رنسانس و روشنگر سر بیرون کرده بود افزون بر این پسامدرنیسم به یک وجه و شیوه فکری اطلاق میشود که ارمان ها، اندیشه ها و ارزشهای نوگرایی را به پرمش میگیرد اساساً دو مشخصه بارز در گذار از مدرنیته به پسا مدرنیسم دیده میشود. نخست جنبشی که در زمینه ادبیات رونمگرید و ساختار گرایی خوانده میشود، ساختار گرایی در آغاز با مطالعه ساختار زبان شروع میشود اما بعداً با توسعه افق دید و دربر گرفتن موضوعات انسان شناختی اسطوره ای رشد و گسترش یافت. ساختار گرایان به این نتیجه دست یافتند که زبان یک ساختمان اجتماعی است. هرفر هنگ، برای رسیدن به ساختار ها، معانی و روایت ها و یا متن ها را وسیع و متحول میکنند بدین شیوه مردم می توانند تجارب خود را سامان دهند و معنا بخشند. فوکو نخستین کسی است که از فرضیه روشنگری در باره عینی بودن شناخت بحث میکند فوکو میگوید، زبان حقیقت جهان را بیان نمی کند بلکه بازتابی از

تجربه شخصی فرد است و در مطالعات هستی شناختی خود مطرح میکند که میان استفاده از زبان و قدرت نوعی همبستگی وجود دارد به گونهء که زبان برای قدرتمندان و صاحبان امتیاز جنبه ابزاری دارد و در حفظ حمایت از پایگاه اجتماعی سیاسی آن عمل میکند. ژاک دریدا با جنبشی که بنام ساختار شکنی شناخته شده، نزدیکی و پیوند تنگاتنگ دارد. هدف اصلی او در واقع خنثی کردن چیزی است که خود آن را عقل مداری" یا حاکمیت عقل "خوانده است دریدا این باور ساختارگرایان را که معنا در ذات متن است رد میکند. او نمی پذیرد که واژگان حامل و بارور معنا یند بلکه بر آن است که واژگان تنها به واژگان دیگری اشاره دارند، معنا وابسته به داننده است. نه متن، و متن زمانی بروز میکند که مفسر با متن به گفتمان پردازد، پس دلایلی بنیادی که بتوان بدان ها تکیه کرد وجود ندارد. ریچارد رورتی میگوید در اصمق و درون ما چیزی جز آنچه که خود قرار داده ایم وجود ندارد رورتی با آنکه موافق با دریدا و فوکو در مورد اینکه زبان باز تابنده واقعیت است از آن گام فراتر نهاده و بر این نظر پراگماتیک تاکید میکند که حقیقت آنست که به کار آید. با آنچه گفته آمدیم دیده میشود که اولین ستون پسامدرنیسم آنست که هیچ معرفت شناختی و واقعیت مستقل از تفسیر های زبانی در تجارب شخصی ما وجود ندارد. ستون دومی پسامدرنیسم معرفت شناختی است که ما جهان خود، را دقیقاً از روی گفتار های می سازیم که برای توضیح و تفسیر تجارب شخصی خوب بکار می بریم سومین ستون پسامدرنیسم نگرش پراگماتیکی ریچارد رورتی است.

بقیه از ص ۳ **سیر مستدیر...**

و همه ارزش های مادی و معنوی وطن را بر باد نبلودی دادند. مردم به چشم سر مشاهده کردند که با قدرت رسیدن هفتگانه هوافغانستان از پولیگون آزمایش سلاح به امتحانگاه انتقام ها و آزمونگاه مفکوره ها و جاده طلبی هامیدل گردیده نره و شلاق و چوبه های دارحکم برزنده گی شان ساخته شد. این بار آتش افروزان جنگ که از رقیب بین المللی شان آسوده خاطر گردیدند در پی آن شدند تا زیر نام تحقق شریعت آنقدر مردم را افسرده و ناتوان سازند تا از معنویات و معتقدات به سرحدبیزاری برسند زیرا آنهاستبدادجانسوز مذهبی کلیسای قرون وسطی را توسط "فرشته گان" طالبی "تازه تولد شده از مادر مسیحیت" برکشور جاری ساختند و قربانی درجه اول آن پالیسی، زن معصوم افغان شکه امروز امریکادفاع از حقوق زن را یکی از شعارهای عامل لشکر کشی ساخته است. فرزندان افغان را از مکتب به مدرسه بر ندانند نه علوم معاصر بلکه فن کشتن و کشته شدن را بیاموزند و در دفاع از سیاست نفتی شرکت های امریکایی مانند دوران جهادیه حیث گوشت دهان توپ علیه مخالفین بکار روند. خلاصه وطن را در ظلمات قرون دور از امروز فرو بردند تا مردم آماده پذیرش به اصطلاح فرشته های نجات باشند که برکوه و دشت و آبادی شان آتش بمب و توپچی بریزند این نیروهای دموکرات خودکام! دست پروردگان گذشته راز بیشه هاوغارها بدر کشیده دوباره به منصف قدرت جا زدند، مجاهد و مجاهد نما را ولسوال، والی، وزیر و مشرو وکیل ساختند، از این سبب است که مردم نسبت به حاکمیت موجود سیاست های تحمیلی خارجی اعتماد ندارند و سرسازش پایین نمی آورند. امریکا و دولت دست نشانده بناحق با دید یکطرفه علل طغیان هاوشورش ها را صرفاً جنبه بنیادگرایی می دهد. متأسفانه شرایط راطوری آورده اند که گروهی از عقب گرایان و تروریستان سابق مثل این روند شده اند. استراتژیستهای امریکایی اوضاع راطوری تنظیم نموده اند که ملت افغان درس یک دوراهی خطرناک انتخاب قرارداد شده است؛ یکجانبه افراط بنیادگرایی و تروریسم و جانب دیگر اشغال و مظالم اشغالگران. وقتی ملت از مظالم اشغال به ستوه می آید و جان و مال و ناموسش را محفوظ نمی بیند باید به جایی و کسی رویبیاورد امید نجات راز او بطلد متأسفانه که در این میانه جای نیروهای سالم اندیش و صاحب احساس مردمی و غرور افغانی که بتواند از این احساسات افروخته شده نه در جهت تروریسم و آتش افروزی جنگ بلکه در مسیر سالم بسیج ملی کار بگیرد عمداً و قصدآخالی گذاشته شده است. وضع موجود جنابطلب هوشیاری و دقت است زیرا همراهی با اشغالگران کمتر از خطر در افتدین به حالت قبل از وضع موجود که وطن را تهدید می کند، نمی باشد. یک طرف مسئله وطن، حاکمیت و استقلال مطرح است و جانب دیگر عقب روی به سیاهی قرون، در حالیکه این دو دشمن مشترک مردم و وطن ما زمانی متحداً علیه نیروهای سالم اندیش عمل کرده بر آنها ضربات کاری زدن و میدان را برای خود خالی نگه داشتند.

**سیر کنونی حوادث چه پیوندی با گذشته جنگی می رسد و چرا سیاست ها به موفقیت نمی انجامد؟**

صرف نظر از اینکه سیاست های جاری بنا بر برخی نارسایی ها از لحاظ ذهنی و عملی با شرایط و اوضاع در تطابق نمی باشد، چهره های تصمیم گیرنده و عملی کنندگان سیاست، آزمون شده های آنکه ملت تحمل آزمایش مجدد آنها را از دست داده است. ظاهراً فریبنده و باطن آمیخته با عقبگرایی و ناموافق با تحولات معجون ناموزونی را به مردم عرضه کرده است. از یک طرف صدای دموکراسی بلند است و از جانب دیگری باوران بر مسند تصمیم گیری و سیاست سازی

آورده شده اند. ابزار و وسایل تحقق دموکراسی عمدتاً بنیست کسانی افقیده است که از بنیانگذاری تاکنون در خط زور و کشتار حرکت کرده اند و منافع شان در وجود باندهای تخریبی، قاچاق و نامشکی تمثیل می گردد، حکومت های انتقالی، مؤقت و حکومت بعد از قانون اساسی همین ترکیب رادر خود جاداده که در کنار آن کلان شونندگان، صاحب رسوخان و مصلحت جویان خود ساخته رژیم را نیز همان چهره های بی اعتبار تشکیل میدهند و در برورنریس جمهور حلقه زده اند و یکجبادست های مرئی و نامرئی خارج در ستمدهی امور دست طولا دارند.

بدین ترتیب اجرات ظاهر فریب و غیر بنیادی به هیچوجه قالب ادعاها را پر نکرده است. اگر مدعی آنکه سه میلیون طفل مکتب میروند و اندین آنها در خانه می بینند که طفل شان از این رفت و آمد چیزی نیاموخته و یک ونیم میلیون آنها کتابت و مواد درسی ندارند، آموزگاران آنها برای سه ساعت معلم و در ساعات باقیمانده ترکاری فروش و کراچی کش اند، اگر ادعا شده که با بنیادگرایی مبارزه می شود، این مبارزه صرف با بنیادگرایان ضد رژیم ادامه دارد در حالیکه برای وهابیت و پخش آزاد آن عرصه جولان داده شده ۱۷۰ مترمه به تمویل کشور عربستان سعودی تاسیس گردیده است. اگر یکسال قبل طمطراق جلوگیری از کشت و قاچاق مواد مخدر اوج گرفته بود امسال در سطح جهان اعلان گردید که تولید تریاک افزایش ۵۹٪، افغانان میدهد که ۹۲٪ مواد مخدر جهان از افغانستان حاصل شده عواید آن به ۲،۷ میلیارد دلار می رسد، متأسفانه کرسی طی سفارش به امریکادر مورد چیزی نداشت جز اینکه بگوید در این عرصه خجالت می کشد.

در مورد فساد اداری اصلاً حکومت زبان شور نمی دهد زیرا عوامل این فساد آنقدر مشهود و زورمند است که اگر نیت مبارزه با این پدیده نزد بعضی وجود هم داشته باشد نمی توانند آنرا بیان کنند. پس حکومت جنگسالار، رشوه ستان، فاسد ویی عاطفه نسبت به مردم با ترکیب قاچاقبران، پارلمان باعین ترکیب و قضای فاسد و دارای وابستگی تنظیمی کجا می تواند پیوند موجود راز گذشته بگسلد و باعث موفقیت گردن زیر اعمالین موجود همان های آنکه در گذشته بودند چه چیزی با گذشته بی پیوند است و مردم به کدام چهره زعامت دل خوش کنند تا امید بهبود در دل شان جا گیرد.

**با چنین حالت جلوگیری از تداوم جنگ ممکن است؟**  
این جنگ بیش از سه دهه است که در افغانستان آغاز گردیده و تاکنون ادامه دارد. کسی معین نمی تواند که چه وقتی به پایان خواهد رسید؟

عوامل جنگ سی ساله مانند سایر حوادث در کشور جعل گردیده در حق تاریخ این سه دهه جفا شده است. آغاز جنگ زیر نام خطر روس ها از تبدیل نظام شاهی به جمهوری به خاطر کوننای خانوانگی سرداران راه افتید، با تحویل هفت تریویک پیوندنا سالم میان نیروهای عقبگرا با دموکرات های غرب زده و متعهد به امریکانام مقابل به اصطلاح آن ها "الحاد" ایجاد و با مهارت زیاد غرض کشانیدن پای روسها به یک جنگ فرسایشی پلان گذاری شد. امریکائیان به سران این جنگ گفتند (شما جهاد کنید خدا با شماست) بنا بر ملحوظات جنگ

سردورویاری نو ابر قدرت عسکرشوری به افغانستان پیاده شد وزیر این عنوان به جنگ افغان علیه افغان آتش زدند.

امریکایی ها اصطلاحاتی چون "جهاد"، "جنگ آزادی"، "آزادی خواهان افغان"، "مقابل به تجاوز" و غیره را وارد زبان مطبوعات ساختند و الحق که در این ساحه موفق بودند. امتجاوز شوری به پایان رسید، افغانستان به اصطلاح آزاد گردید و صفحات مطبوعات از کلمات قالبی ذکر شده در بالا شسته شد، ولی جنگ کماکان ادامه یافت. امریکایی ها که بیش

از شش دهه تخیل داشتن تاسیسات نظامی رادر افغانستان دردماغ می پروریدند و نیست به آرزویش نایل آید و برخی از پای دو ها و پیشخدمتان اوطی این شش دهه نیز همکاب عساکرش به هجرت هاخامه داده یکی پی دیگری وارد افغانستان شدند. از بنیادگرایان دوران جهاد تا کنه روشنفکران آن زمان همه عاملین تحقق پلان اشغال و تداوم سلطه بیگانه گردیده اند و اکنون برای ختم جنگ و نجات افغانستان از شر مصائب موجود کدام طرح پیشبینی نمی کنند بلکه در برابر امتیازات به حیث مامورین دارای پست های عالی در دولت، مالکان شرکت های تجاری و ساختمانی، رؤسای NGO ها و غیره که در تحت سایه عساکر بیگانه با داشتن محافظین و قطارهای امنیتی، خانه های رایگان تحت تأمین دولت و یارکاپه های دالری به مصرف دولت و رفت و برگشت های پیهم به امریکا و افغانستان مانند دوران حکومت موقت جهادی در پشاور مصروف خود زنده گی خودی اند و به حیث محورهای اصلی قدرت چرخ سیاسی - اقتصادی مملکت را بدست دارند. این ها همان نخ های پیچ و تاب خورده ای اند که حدود سه دهه قبل سرهایشان در پشاور بهم گره زده شده بود و امروز بنام بازسازی، دموکراسی و غیره دوباره در داخل افغانستان جمع شده اند. باتاسف که مطبوعات امریکا طی چند ماه است که اصطلاح "جنگ قومی و قبیلهی مبتنی بر بنیادگرایی مذهبی" را وارد زبان ساخته است و بجای اصطلاح جنگ صلیبی آنرا تبلیغ می کند. طی همین سال امریکا تصمیم داشت فرقه دهم کوهی اردویش را به سرحدات بفرستد. کارکنان سیاسی این فرقه لسان شورتورا فرا گرفته با فرهنگ قبیله آشنایی حاصل کرده اند. این فرقه مجهز صرفاً به منظور دفاع نظامی رژیم کابل نه بلکه غرض استحکام نظامی و سیاسی آن وارد سرحدات پاکستان و افغانستان خواهد گردید تا امرور جنگ را با ایدئولوژی هماهنگ سازند. آنها میخوانند دامنه جنگ را میان خود افغانها و یر نام قبیله و قبیله گرای و وسعت دهند تا اذهان عامه راز مقاومت علیه خود به یک جنگ داخلی مصروف سازند و این کاریست که نمی شود به خاتمه آن به این زودی هاباور کرد. این حالت نشان می دهد که جهان باز در مقابل اندیشه ها قرار می گیرد. این بار نه کمونیسم و امپریالیسم بلکه امپریالیسم و اسلام در مقابل افتاده و جنگی خواهد بود بسیار طولانی، زیر ابعاید بیش از یک ونیم میلیارد نفوس جهان جنگیدن کاری نیست که بتواند طی یکی دودهه سر نوشت آن معین گردد. بدین ترتیب عرصه را بسیار وسیع و توپ و چوگان این میدان راهم بزرگ و طویل گرفته اند و جنگ را ادامه میدهند که متأسفانه برای افغانها علاوه بر دوام کشتار و ویرانی باعث حفظ فرهنگ جنگی، فساد و وابستگی و تخریب هویت ملی میگردد. سیاست ناکام داخلی رژیم کرسی که با سیاست خارجی ناکام بوش گره خورده است از جنگ به تداوم جنگ و از جنگ افروز به دفاع از جنگ افروز عامل ادامه وضع موجود شده و آینده افغانستان فارغ از ماجراجویی های امریکایی نخواهد بود. خلاصه پنج سال حاکمیت جدید در افغانستان چیزی نتوانست که باعث استحکام صلح، ختم بنیادگرایی، قطع تروریسم، نجات از مواد مخدر و تأمین امنیت مردم گردد.

بقیه از ص ۹ یک جواب...

کنید:

وقتی این شعبده بازی ها را ادامه میدهند؟ در طول ده سالی که از حیات نامیمون «فدراسیون» می گذرد حتی یک جلسه عمومی اعضا دائر نشده است. معنی این مطلب این است که فدراسیون به عنوان سازمان مهاجرین وجود ندارد بلکه چند فرد مشخص و محدود به تقسیم غنایم می پرداخته اند. دلیل اینکه ولی نعمت ها از آنها حساب نمیخواهند دقیقاً همین است که «فدراسیونی ها» وظیفه واقعی خود را که ضدیت با مهاجرین و جاسوسی بر علیه آنها است، برای مقامات مورد نظر بسیار به خوبی انجام میدهند.

حالا از همین سازمان نیمه جان و معلول و نامانوس «فدراسیون»، عده انگشت شمار مائونیستهای دیروزی استفاده کرده و اولاً مسئولین آن را (یعنی خود را) با نامهای پر طمطراق عزت و منصب دروغین بخشیده اند و بعداً از نام بدنام آن برای تبلیغات شیرانه خود استفاده کرده اند.

در اعلامیه «فدراسیونی ها» (بخوان گروهک شریر مائونیستی) دشنام گونی ای که «لچک» های بی پدر و مادر کوچه ها هم قادر نیستند با این قدر بیشمرمی کنار هم بگذارند، نثار اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان شده است. ما در اینجا جوابی نداریم که بدهیم؛ مگر میشود جواب «لچکی» را داد؟ درین زمینه چه خوب گفته اند که: جواب جاهلان خاموشی است.

در اعلامیه مائونیستی فدراسیونی ها درباره «وطن پرستی و وطن فروشی»، «جنایت و جنایت کاران»، «نوگری بیگانگان» و غیره زیاد حرافی شده و با چاشنی های «لچک مابانه» همراه شده است (که در بالا در مورد تذکر داده شد).

باید به این خود نمایان گفت که سر به گریبان خود ببرید؛ از آغاز تاکنون شما نوکر دیگران و بیگانگان بوده اید و از ارتکاب هیچ گونه عمل شنیع و انواع جنایت ابا نوزیده اید.

امروزه درباره پاکستان بمثابه مرکز تروریسم و جنایت زیاد صحبت میشود، مگر شما مائونیستها که امروز حتی از حقوق بشر دم میزنید در سالهای جنگ مگر در دامان پر مهر آی. اس آی. پاکستان پرورش نیافتید؟

با تاکید بیادتان می آورم که چند سال قبل سازمان جاسوسی «آمو» که شما آنرا به وجود آوردید درین زمینه تلاش کرد و نتیجه اش را دیدید. حالا هم نتیجه همان است. افراد مربوط به حاکمیت انقلابی افغانستان اگر جنایت کار می بوند تا حالا بداران تان با دشمنی ای که با آنها دارند صدای خود را بلند میکردند و اگر سندی در اختیار میداشتند قبل از شما ارائه میدادند.

کافی است به دو ورق پاره این چند فرد شریر، در زیر پوشش نام «فدراسیون انجمن های پناهندگان افغان در هالند» نظر انداخته شود تا به مقیاس زهر پراگنی ناجوانمردانه، سرپایافتد فرهنگ سیاسی و معیارهای اخلاقی و سرپایا دروغ آنها پی برده شود. ما باز هم با جنفگیات این چند فرد شریر و بی آرم مواجه خواهیم بود و اگر لازم افتد به جواب آنها خواهیم پرداخت.

**دوستان تلاقه مند می توانند متن**

**کامل این مقاله را در نارنمای مشعل**

**مطالعه فرمایند.**

درباره مهاجرین افغان، آگاهانه دروغ گفته و تبلیغات خصمانه و سرپایا آگنده از جعل را درباره آنها سازمان داده و با خوش خدمتی اطلاعات دروغین را بمثابه جاسوس در اختیار مقامات هالندی قرار داده اند که در نتیجه صدها خانواده یعنی هزاران تن از هموطنان آواره مادرین دنیای مهاجرت و غربت با دشواری های بزرگی روبرو شده اند.

- برضد مهاجرین دست به خبر چینی و جاسوسی زده و حتی مدتی سازمان جاسوسی «آمو» را برای جمع آوری اطلاعات درباره افغانهای مهاجرو ایجاد تفرقه و دشمنی در بین مهاجرین افغان بوجود آوردند که با بد نامی و افتضاح روبرو شد و بایوز خود به زمین خورد.

- اکثریت مطلق مهاجرین به این عقیده اند که سر دمداران «فدراسیون» با سازمانهای استخباراتی غرب و دست راستی ترین نیروهای سیاسی هالند بر علیه افغانهای مهاجر همدست شدند. با این عمل، «فدراسیونی» ها خوش خدمتی تاریخی خود را با نیروهای راست افراطی که دشمنان سرسخت مهاجر پذیری در سطح اروپا هستند، باثبات رسانیدند.

- اکثریت مطلق مهاجرین میگویند و مقامات هالندی هم درین زمینه علانی را بیرون داده اند که سردمداران «فدراسیون» امکانات زیادی را به نام مهاجر افغان از مقامات هالندی و اروپائی دریافت کردند ولی هیچ کاری به نفع مهاجرین انجام ندادند. مهاجرین فریاد برمی آورند که اگر چنین نیست از آن همه پولهای کلانی که به نام مهاجر افغان در کیسه های فراخ «فدراسیونی ها» سرازیر شده است، چه مقدار آن را برای مهاجرین به مصرف رسانیده اند؟ مهاجرین افغان از سالها بدین سو «فدراسیون» را در برابر یک چلنج ساده قرار داده اند و با اصرار میگویند:

حساب های مالی را به مهاجرین نشان دهید. اگر نشان نمی دهید، اگر به مهاجرین حساب نمی دهید چیزی بیشتر از گروه دزدان نیستید. کسانی که دزد و دروغگو هستند چه صلاحیتی دارند که خورا مرجع انعکاس اراده مهاجرین جا بزنند؟ در نتیجه اگر این گروهک به حساب دهی تن ندهد اصولاً در چهارچوب قانون باید قابل پیگرد و جزا باشد.

«فدراسیونی ها» چه کاره هستند که از نام مهاجرین صحبت میکنند؟ یا به مهاجرین ثابت کنند که یک سازمان صنفی دارای تشکیلات واقعی و دارای اعضا هستند و یا اینکه مهاجرین را راحت بگذارند فقط به کار دکانداری خویش تحت نام پر دبدبه «فدراسیون...» ادامه بدهند. مگر تا چه

«فدراسیون» در هالند تاسیس شد و مرکز اساسی فعالیت آن هالند است. باید پرسید که در همین هالند چند تا باصطلاح «انجمن» عضو این فدراسیون است و چند نفر عضو در این انجمن ها وجود دارند. تا حالا کسی نمیداند زیرا درین مورد «فدراسیون» خفکان گرفته است. یا شاید فدراسیون به مبارزه مخفی می پردازد که ما نمیدانیم.

در کشور هالند اکثریت پناهندگان را کسانی تشکیل میدهند که به حاکمیت جمهوری افغانستان منسوب بوده اند و در مراحل مختلف جریان پناهندگی صدمات زیادی را از جانب «فدراسیون» متحمل شده اند زیرا «فدراسیون» علیرغم اینکه تمام اعضای آن چند نفر محدود بیش نیست، از امکانات وسیعی در جوار نیروهای دست راستی و مقامات تصمیم گیرنده کشور هالند برخوردار بوده است. این اکثریت با صراحت و قاطعیت کامل دست رد به سینه مشکوک «فدراسیونی ها» زده است. اکثریت مهاجرین افغان در هالند و «فدراسیون» مانند دو دشمن اعلام نشده هستند و مجاهدت و تلاش و مبارزه با حوصله همین اکثریت مهاجرین بود که «فدراسیون» را از میدان بیرون ساخت. «فدراسیون» که از در بیرون رانده شده بود، حالا میخواهد از پنجره داخل شود و درین معرکه که جانی ندارد حتی ادعا می کند که منعکس کننده اراده اکثریت مهاجرین است؛ اگر چنین است اکثریت مهاجرین خواهان برچیدن بساط «فدراسیون» هستند. این اراده مهاجرین باید عملی شود زیرا بیشتر از پنج هزار تن از پناهندگان بالغ و هوشیار و با سواد در پای نامه ای امضا کرده اند که در آن از «فدراسیون» حق هرگونه نمایندگی از مهاجرین را سلب کرده و آن را دشمن مهاجرین اعلام داشته است. این نامه به پارلمان کشور هالند تسلیم داده شده است. اگر به رای پرسی هم نیازی باشد این کاریست عملی. در همین جا پیشنهاد میشود بوسیله انترنت درباره فدراسیون «و اتحادیه انجمنهای افغانهای مقیم هالند» نظر پرسی سازماندهی شود «تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد». در غیر آن «فدراسیون» از راهی که آمده باید برگردد.

«فدراسیونی ها» که جور و جفای بی پایان در حق مهاجرین افغان کرده اند، حق ندارند ادعا کنند که فدراسیون شان «اراده قشر وسیعی از پناهندگان افغان را منعکس می کند». بر عکس آنها اگر حد اقل انصاف میداشتند و وجدان خود را می توانستند قاضی بسازند، باید از مهاجرین عذر خواهی کنند که چنین نیست و حتی گوئی مهاجرین بدهکار آنها اند. به نمونه های کوچکی از خدمات (!) «فدراسیون» به مهاجرین توجه

بقیه از ص ۵ **دانیل** ...

سیاسی و سازمانی نیروهای مترقی و دموکرات به نحوی حفظ شد که توطئه های بیرونی از خارج و وابسته گان آن در داخل ، با تمام امکانات اقتصادی و مالی که در اختیار داشتند ، موفق به درهم شکستن جبهه نگردید.

دانیل اورتیگا در یک زمان کوتاه ، سه بار به شخصیت تاریخ ساز میل شد. بار اول با سازماندهی عالی و به پیروزی رساندن انقلاب مردمی نیکاراگوا ، بار دوم با عقب نشینی داوطلبانه ، منظم و مدبرانه از قدرت و سپردن آن به جبهه مخالفان که موجب حیرت جهانیان گردید ، و بار سوم برگشت پیروزمندانه بمثابه رئیس جمهور منتخب نیکاراگوا در یک انتخابات آزاد ، دموکراتیک و منصفانه.

**افتخار به مردم قهرمان نیکاراگوا و رهبر خردمند آن دانیل اورتیگا.**

- i- Jose Daniel Ortega Saavedra
- ii-Violeta Barrios de Chamorro
- iii- National Opposition Union
- Iv-Sandinista National Liberation Front
- V-Anastasio Somoza
- Vi-Contras
- Vii- Augusto Cesar Sandino (1895 -1934)

در نگارش این نوشتار از منابع مختلف به شمول دایره المعارف آزاد ویکی پدیا ، سی ان ان و منابع دیمارکی استفاده شده است

می خواهم بگویم که آنچه در اینجا رخ میداد منازعه بی بود با ایالات متحده امریکا. این مساله و تمایل آنها بود که چگونه کونترا را آموزش بدهند. من به این باورم که آنها ، این ها را چنین آموزش دادند که با مردم چنان سخن بگویند که سموزا حرف میزد. سموزا خود را بمثابه یک دکتاتور زیر نام مبارزه علیه کمونیزم و جنگ با کمونیزم در کشور بالا کشید و براساس نظر سموزا حتا ساندینو نیز یک کمونیست بود و همین طور در چشم امریکایی ها نیز چنین بود. بنابراین آموزشی که آنها به کونترا دادند ، مجموع دستورالعمل های که سیا ترتیب داده بود متوجه یک ذهنیت عقب مانده گردیده بود. جمعیتی با بیش از ۶۰ درصد نفوس بی سواد که واضحا بیانگر یک جمعیت عقب مانده بود و بخش عمده کونترا نیز از لایه های چنین جمعیتی برخوردار بودند."

با درک عمیق وضعیت اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی نیکاراگوا و شرایط منطقه یی و بین المللی و بنابر رهبری خردمندانه و مدبرانه ، دانیل اورتیگا توانست بخش بزرگی از نیروهای مخالف رژیم سموزا را متحد سازد و با سازماندهی عالی ، انقلاب مردمی را در آن کشور به پیروزی برسانند.

بنابر همین قابلیت و توانایی اورتیگا به گونه یی از قدرت دست کشید و عقب رفت که نیروهای خودی متفرق و پراکنده نشدند و رابطه آنها با مردم و رهبری برهم نخورد. در وجود جبهه آزادی ملی ، وحدت

بقیه از ص ۱۲ **سیر مستدیر** ...

پس وجود دولت در کدام عرصه برای مردم قابل درک خواهد بود جز اینکه عدهء محدودی از زرانوزان گردهم جمع شده از پول های وارداتی بنزین صرفا یگان اعلامیه بخاطر تقبیح انفجارات پخش نمایند.

وقتی امریکا به افغانستان حمله کرد طالبان شکست خوردند صرفا ده فیصد افغانستان به طالبان تعلق داشت ولی طی پنج سال تاسیس حکومت آقای کرزی ساحهء نفوذ آنها ۳۰٪ مجموع کشور را احتوا می کند (تحلیل مراجع امریکایی)، میلیارد ها دالر مفقود است، تولید مواد مخدر سال تاسیس افزایش می یابد، بازسازی صرف برای خاک به چشم زدن مردم قدا افزایش می کند نه درسکتورهای بنیادی و سازنده، امنیت اصلا ازده تاشهرطوری بهم خورده که هیچکس خود را مصون نمی بیند پس آقای کرزی و تیم کاری شان روزانه چه مصروفیتی خواهند داشت؟ آنها باین همه بی مصروفیتی ها باز هم ناکام اندونباتک جهانی طی راپور سالیانه اش در ماه سپتامبر سال روان دولت آقای کرزی را از جمله دولت های ناکام اعلان کرد زیرا بنابر معیار های که برای دولت های ناکام وجود دارد این دولت نمی تواند حاکمیت خود را در همه

جایگزینی نماید. قدرت و صلاحیت خود را در امور امنیتی و نظامی عملی نمی تواند، در جمع آوری مالیه کاری انجام نداده است، جنگ ادامه دارد دولت متشکل از جناح های متخاصم است که مانع اتخاوت تحقق تصامیم سالم در امور دولتی و کشوری میگردند.

پنج سال حاکمیت آقای کرزی در خلائی اراده، تصمیم و عمل سپری گردید. وعده های لویه جرگه، تحقق قانون اساسی، تأمین صلح و امنیت، مبارزه با فساد، استحکام وحدت ملی و اقدامات مؤثر برای جلوگیری از توسعه امور مواد مخدر و سایر عرصه های چون ختم جنگ و نتایج آن، تسریع بازسازی کشور، جلوگیری از دخالت همسایگان و ارتقای توان ایستادگی افغان ها روی پاهای خودشان بجای نرسیده اند و به فراموشی سپرده شد. ملت از انکشاف منفی اوضاع سخت در هراس است، بی ابتکاری رژیم در همه امور زمینه بهره برداری مخالفین را وسعت می دهد. حالت موجود طالب ابتکارات جدید است در غیر آن دشمنان در کمین نشسته مردم در نوروز نیک درصدان انذنا از راه اعمال زور بر مؤثریت نقش شان در اوضاع جاری افزوده امتیازات نظامی و سیاسی بدمست آوردند و خود را به حیث یک واقییت جابز ننگه در آن صورت

آرزوهای استراتژیک دشمنان تاریخی کشور بار دیگر زمینهء تحقق خواهد یافت، زیرا اوضاع سیاسی کشور آهسته تغییر آهسته که از ناتوانی دولت بی کفایت و لیبران فاسد نشات می کند، این تغییر سر نوشت ملت را با دوام جنگ، بی ثباتی و شبخ مخوف بنیادگرایی دوباره گره خواهد زد، مردم جدا به تشویش اند، وضع رژیم بعد از پنج سال به جای آنکه ثبات یابد حالت سقوط را نشان می دهد. امنیت راهها برهم خورده است. اختطاف دختران و پسران جوان مایه اندوه جدی خانواده هاست، دزدی منازل، محدود شدن حلقه امنیتی شهر ها بخصوص شهر کابل باعث گردیده است تا مردم در صدد کوچ و کوچ کشی مجدد شوند، تجار و سرمایه داران با دل سردی از وضع در حال ترک دوباره وطن اند، کارهای اعم از امور ساختمانی، خرید و فروش ملکیت ها وغیره بنابر بی باوری نسبت به شب و روز زنده گی جاری جابجا ایستاده است، با چنین وضع مردم گمان می برند آنانیکه زیر نام دموکراسی، بازسازی و تحولات به کشور داخل شده بودند و اوضاع جاری پنجساله منفعت های شخصی بزرگی اندوختند دوباره به اوطان دومی شان با عافیت و مصونیت برخوانند گشت و ملت مظلوم افغان بارکش تکرار حوادث دودههء گذشته خواهد شد. #

بقیه از ص ۱۵ **ایجادشورا ها** ...

پنیرفت کار خلاق و رضایت بخشی بود که با تربیه نسل آینده این اندیشه والا بمنظور تعمیل و تحقق خویتر و بیشتر به اخلاف انتقال می یابد.

ما باور مندیم که مسئولین جدید با استفاده از تجارب گذشته وظایف و مسئولیتهای خویش را با درک بهتر از شرایط و اوضاع کنونی و با دید هر چه وسیعتر به نحو شایسته تر آن انجام خواهند داد.

من بمثابه یکی از دوستداران و راه پیمای همین اندیشه اعتقاد راسخ دارم که با وحدت و یکپارچگی نیرو و ملی و مترقی میتوان بر تمام نا هنجاریهای موجود جامعه ما نایل آمد.

در اخیر مجدداً این موفقیت را به هیئت اجراییه جدید تبریک میگویم و در پیشبرد وظایف شان از مشوره ها، همکاری ها و مساعی همه جانبه همچون مضایقه نی را بخرچ نخواهم داد، همچنان بمنظور ایجاد شورای ایالتی

نهضت فراگیر جلسه نی در شهر مالموی کشور سویدن با جمعی از اعضا، هواخواهان و علاقمندان نهضت فراگیر دایر گردید.

کار جلسه با تمنیات نیک، ضرورت ایجاد نهضت فراگیر در شرایط حساس کنونی و تاکید بر امر وحدت و همبستگی نیرو و های نهضت طلب با سخنان رحمت رحمانی عضو شورای کشوری نهضت فراگیر و یکی از مباحثه داران سیاسی آغاز گردید.

سپس با مباحثات همه جانبه پیرامون مسائل حاد روز بخصوص آنچه در کشور عزیز ما افغانستان میگذرد صحبت های مفصلی صورت گرفت و بر ضرورت ایجاد شورای ایالتی و پروسه وحدت ترقیخواهان، مسئله تشکیلاتی مورد بحث قرار داده شد که بعد از تبادل نظر و رای گیری آزاد به تعداد پنج تن از رفقا هر یک:

حسین محسنی بصفت رئیس شورای ایالتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی  
زلی فقیری بصفت معاون

محمد داد کریم بصفت منشی

شهلا محسنی بصفت مسنول زنان

سهیل محسنی بصفت مسنول جوانان

انتخاب گردیدند.

درین مقطع حسین محسنی مسنول شورا از اعتماد رفقا ابراز امتنان نموده و با جلب همکاری های بیشتر شان متعهد شد که در امر بسر رسانیدن وظایف و مسئولیتهای سپرده شده از تمام نیرو و توان خویش استفاده خواهد کرد.

جلسه با ارزیابی مثبت و آرزوی موفقیت برای هیئت اجراییه شورای ایالتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در امر پیشبرد مسئولیتهایشان از جانب رحمت رحمانی عضو شورای کشوری نهضت فراگیر به کار خود خاتمه داد. /

بقیه از ص ۲ کنفرانس کشوری...

سپس هیئت رئیسه کنفرانس انتخاب و آنان از میان شان آقای انجنیر عمر محسن زاده را به صفت رئیس برگزیدند.

متعاقباً آقای تاج محمد فعال گزارش کار و فعالیت کمیته موقت نهضت فراگیر را ارائه و از کارکردها و کمبودات آن یاددهانی کرده و بر ضرورت کار فعال و موثر از جانب اعضای نهضت فراگیر در کشور اتریش تأکید ورزیده و افزود که اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بایست سهم شایسته خود را در مبارزه مسالمت آمیز و ترقی خواهانه برای صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی در افغانستان ادا نمایند.

سپس تنی چند از اعضای کنفرانس نیز با طرح نکات نظر، پرسش ها و نظریات شانرا در جهت پیشبرد اهداف و وظایف مطروحه مرانامه نهضت فراگیر ارائه داشتند.

متعاقباً مسایل تشکیلاتی مطرح بحث قرار گرفته و به تعداد ۱۹ تن به عضویت شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر انتخاب گردیدند که عبارتند از :

- ۱- تاج محمد فعال
- ۲- انجنیر محمد عمر محسن زاده
- ۳- فاضل دلزاده
- ۴- گلالي حسيني
- ۵- لطيف كريمي
- ۶- عبدالغفار عاجز یار
- ۷- جعفر لطي
- ۸- عايشه درفش
- ۹- احمد شاه
- ۱۰- عبدالغفور
- ۱۱- مير فقير کارمند
- ۱۲- عبدالواحد بېلول
- ۱۳- خواجه محمود صديقي
- ۱۴- داکتر پاينده محمد فيض
- ۱۵- محمد صابر شکور
- ۱۶- سيد رسول
- ۱۷- انجنير محمود
- ۱۸- داکتر غلام محمد محسن زاده
- ۱۹- انجنير جعفر لودين

سپس شورای کشوری به اتفاق آراء هیات اجرائیه ۹ نفری و مسولین شعبات را انتخاب نمودند :

- ۱- تاج محمد فعال رئیس
- ۲- انجنیر محمد عمر محسن زاده معاون
- ۳- فاضل دلزاده منشی شورای کشوری
- ۴- گلالي حسيني مسوول کار با زنان
- ۵- كريمي استالفي مسوول تبليغ و فرهنگ
- ۶- عبدالغفار عاجز یار مسوول کميسيون تفاهم و تدارک
- ۷- جعفر لطي مسوول کميسيون مالي
- ۸- محمد صابر شکور مسوول تشکيلات
- ۹- احمد شاه مسوول کار با جوانان و نهادهای اجتماعی

همچنان کنفرانس فیصله نمود تا افزون بر اعضای شورای کشوری نهضت فراگیر، از هر هفت رقیق یک نفر انتخاب و در کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر که در آینده های نزدیک تدویر می یابد اشتراک ورزند.

متعاقباً آقای محمدعارف صخره عضو هیات اجرائیه موقت کميسيون اروپایی نهضت فراگیر ضمن صحبت مفصل و همه جانبه نموده، کار کنفرانس را مثبت ارزیابی نموده و شادباش هایش را بمناسبت ختم موفقانه کار کنفرانس به اشتراک کننده گان آن ابراز داشت. آقای صخره در رابطه به تلاش های مستمر و پیگیر نهضت فراگیر در رابطه به وحدت نیروهای مترقی بدور یک سازمان فراگیر و تدویر کنگره وحدت که در رابطه به آن اعلامیه مجلس

موسسان نشر و میکانیزم کنگره وحدت در آن تجلی یافته است صحبت نموده و بر ضرورت مبرم و تاخیر ناپذیر آن از جانب نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تأکید ورزید و گفت که نهضت فراگیر به ادامه مساعی گذشته خود به تمام نیروهای وطنپرست، دموکراتیک و پیشرو کشور به خاطر وحدت در سازمان واحد، براساسی و فراگیر و تدویر کنگره وحدت چنین سازمان مراجعه و بدون خود محوری همه را به این امر مقدس فرا می خواند.

آقای صخره یکبار دیگر اشتراک کننده گان کنفرانس را به تحقق مصوبات آن متوجه ساخته و افزود که قوت و نیروی شما تنها و تنها در وحدت و یک پارچگی تان در تشکّل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نهفته است. در این راستا پیروزی و کامگاری شما را آرزو مندیم.

کار کنفرانس در فضای رفیقانه پایان یافت.

## جلسات نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در شهر های استکهلم، گوتنبرگ و مالمو تدویر و شورا های ایالتی آنها ایجاد گردید

در نشستی که در شهر های متذکره راه اندازی شده بود جمعی از اعضا و هوا خواهان نهضت فراگیر اشتراک ورزیده بودند.

جلسه استکهلم را هدایت حبیب معاون شورای کشوری نهضت فراگیر با تکیه بر ضرورت ایجاد چنین نهضت و وحدت و یکپارچگی تمام نیروهای ترقیخواه و نهضت طلب افتتاح نمود.

سپس حکیم خلیق یکی از فعالان سابقه دار سیاسی که در همین نزدیکی ها از سفر افغانستان برگشته بود پیرامون اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور به حاضرین مفصلاً توضیحات ارائه داشت.

متعاقباً مطابق به اجندا مسائل تشکیلاتی مطرح و بعد از پروسیجر نورماتیفی به تعداد سه نفر به هیئت اجرائیه شورا به شکل دموکراتیک انتخاب گردیدند.

- پیر محمد بری بصفه رئیس

- حکیم خلیق بسمت معاون

- عزیز حساس بحیث مسوول تفاهم

بعد از ابراز سپاسگزاری از اعتماد رفقا، پیر محمد بری مسوول شورا همکاری همه رفقا را در امر پیشبرد وظایف محوله جلب نموده و اطمینان داد که با خستگی نا پیزی درین عرصه مسوولیتها و مکلفیتهای خویشرا بطور احسن و صادقانه انجام خواهد داد.

کار جلسه در فضای تفاهم و یکدلی خاتمه پیدا کرد. هکذا جلسه مشابهی بمنظور ایجاد شورای ایالتی نهضت فراگیر در شهر گوتنبرگ سویدن انعقاد یافت. جلسه را انجنیر فرین محسنیان مسوول شورای کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی با توضیحاتی مبنی بر ضرورت ایجاد و توسعه شوراهای محلی، شهری، ایالتی و کشوری و در نتیجه در آینده ایجاد شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان آغاز نموده افزود:

کار هدفمند، مثمر و ارزنده زمانی میسر و جوابگوی خواسته ها و آرمانهای ما خواهد بود که همه ما در امر مبرمترین وظیفه یعنی تأمین وحدت و یکپارچگی در بین اعضای ج.د.خ. ( حزب وطن) را بصورت واقعی و اصولی آن تأمین نماییم.

بعداً مطابق اجندا موضوع تشکیلاتی پیشکش و بعداز مباحثه درین زمینه و رعایت تمام موزین نورماتیفی ۹ تن بصفه اعضای شورای ایالتی

نهضت فراگیر : دموکراسی و ترقی بشکل آزاد و دموکراتیک انتخاب گردیدند. پس از نشست جداگانه نوات آتی با مسوولیتهایشان انتخاب و تعیین شدند:

- شیر احمد صمیم بحیث رئیس

- سمیع شفیع معاون

- گیتی فرین منشی

- داکتر آقا گل فاح مسوول کنترول و نظارت

- انجنیر لطیف اچک مسوول تبليغ و فرهنگ

- داکتر جمعه قیومی مسوول تفاهم

- مصطفی غزنوی مسوول تشکيلات

- انجنیر حامد شریف مسوول جوانان

- شبانه حسن مسوول بخش زنان

در پایان بخش تشکیلاتی شیر احمد صمیم مسوول منتخب شورای ایالتی نهضت فراگیر وظیفه پیشبرد جلسه را بعهده گرفته چنین بیان داشت:

در گام نخست از اعتماد رفقا مبنی بر انتخابم درین مسوولیت بزرگ اظهار سپاس میدارم و تعهد میسپارم که بخاطر صلح، دموکراسی و ترقی برای کشورم از هیچگونه مساعی دریغ ننمایم.

این راه را من در آوان جوانی برگزیده ام و ادامه دهنده همین راه انسانی خواهم بود.

من حزب خود را مادر خطاب میکنم زیرا در تربیه ام در راه وطنپرستی و انساندوستی مرا پرورش داده است. پنهان نیست که امروز سرمایه داری در جهان بیداد میکند و کشور عزیز ما افغانستان نیز از گزند این پدیده نا میمون که فقر، بیسوادی، جهل، فساد اداری، قاچاق مواد مخدر، عدم رعایت حقوق بشر و تحت ظلم و شکنجه قرار دادن زنان که نیمی از بیکره جامعه ما را تشکیل میدهد و صد ها مصائب دیگر امن نمانده است. بناً چشم انتظار همه بطرف نیرو های آگاه، ترقیخواه و وطنپرست است که دست بکار شده کشور و مردم مستمیده ما را ازین ورطه نابودی بسوی ساحل نجات و افقهای روشن زندگی رهنمون گردند و این مامول زمانی میسر شده و تحقق می یابد که تمام وطنپرستان نهضت طلب و آزاد اندیش دست بدمت هم داده به نیروی فعال و با القوه مبدل گردند تا باشد هر چه زود تر به این نا هنجاریای خانمانسوز کشور خاتمه داده شود.

ما یقین کامل داریم که مبارزه عادلانه ما پیروز شدنیست زیرا راه ما راه اصولی، انسانی و راه عدالتپسندی و بر حق است. من همکاری صمیمانه همه رفقا را درین امر شریفانه تقاضا میدارم.

متعاقباً رحمت حسن عضو هیئت اجرائیه شورای کشوری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و یکی از فعالان سابقه دار سیاسی ضمن تبریکات و تهنیت مبنی بر پایان موفقانه جلسه چنین بیان نمود:

امری را که ما امروز بسر رسانیدیم نهایت ضروری و دارای اهمیت خاصی بود تا حدود امکان و توانائی خویش آنچه مکلفیت های ما را احتوا مینمود و خود نیز آنرا رسالت خویش میدانستیم انجام دادیم بدون تردید در کار ها و فعالیت های سیاسی ما کمی ها و کاستی های وجود داشته و یا محسوس بوده است " زیرا ما عمل میگردیم و بنا بر مقوله بزرگ " هیچ عمل و تحرکی عاری از اشتباه نیست اما با افتخار میتوان گفت که از عملکرد صحیح، نتایج ثمر بخش و فعالیتهای ارزشمند همه رفقا و بخصوص نهاد سیاسی ما در طی حدود نه سال سپری شده بود که ما موفق شدیم چندی قبل کنفرانس کشوری و درین روز ها با برپائی چنین جلسات پر شکوه، شورا های ایالتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی رادر نقاط مختلف کشور سویدن ایجاد نماییم که این خود بر عملکرد درست و فعالیت های پر بار ما مهر تأیید میگذارد.

با مسرت بیشتر میتوان یاد آوری نمود که انتقال این رسالت از نسل دیروز به نسل جوان و بالنده امروز که چند لحظه قبل در فضای کاملاً دموکراتیک صورت



## سال اندیشه های جادویی

برگردان و ویرایش: نیلاب سلام

Stern, Nr. 38, 2006

میشایل شتریکنویسنده :

یک خانم مسن، لاغر و ناتوان با چهره استخوانی در را به رویم می‌کشاید. جو - آن دیدبان (۱)، هفتاد و یک ساله، تبسم بر لب دارد و برای مهمان چوکی را که در کنار کتوت کتابها قرار دارد، تعارف میکند.

هرچه نباشد، جای مهمان باید راحت باشد و دیدبان می‌خواهد در مورد "مرگ" صحبت کند.

مرگ به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۰۳ به سراغ شوهرش آمد.

دیدبان و شوهرش تازه از شفاخانه بیس اسرائیلی (۲)

که دختر شان کوینتانا (۳) در اثر مرض ذات الریه در حالت کوما به سر میبرد، به خانه برگشته بودند. جو - آن و جان از چهل سال بدین سو با هم ازدواج کرده و یکجا زنده گی میکردند. با آن هم نمیخواستند، در مورد تشویش مشترک که همانا مریضی یگانه فرزند تازه ازدواج کرده شان بود، به هم چیزی بگویند.

جو - آن میز را برای شام میچیند و جان نیم گیلان و یسکی نوشیده، در مورد کتاب صحبت میکند. آن شام آغاز شامی بود چون هزاران شام که آن دو در کنار هم گذرانیده بودند. به یکباره حمله قلبی بالای جان می آید و سکوت ابدی فرا میرسد.

جو - آن دیدبان سر مرگ شوهرش در کتابش - دس یار ماگیشین دینکینس (۴): سال اندیشه های جادویی - کار میکند. کتاب بزرگ و قوی که به درد می آورد.

نامش در شمار نویسنده گان چون تام - وولف (۶)، ترو مان کیپیت (۷) و نورمان مایلر (۸) برده شده است. اما هیچ کتاب وی مانند " سال اندیشه های جادویی" چنین موفقیت برانگیز نبوده است.

وی زمانی به نوشتن آغاز کرد که با حالت " اندیشه های جادویی" (۹) دست به گریبان بود. زنده گی وی چیز دیگری گشته بود. هیچ چیز دیگر نورمال نبود: خوشبختی، اندوه، هراس، امنیت، تنهایی، ناسلامتی، زنده گی مشترک!... حالتها به تار های کج و پیچ مانده شده بودند، در قالبین پر از احساسات پراکنده و نامنظم.

او کشفهای شوهرش را نمیخواست به دور بیاندازد، چون هر آن انتظار آمدنش را داشت... او به پاسخ بر سوالهایش در این چنین یک حالت " دیوانه گیها " دست نمیافت. اما بعدش، نه ماه پس از مرگ جان پشت میز کارش نشست و شروع کرد به نوشتن. هشتاد و هشت روز، برای تسکین و درمان زخمش نوشت. خودش میگوید: من مجبور شدم، بنویسم. من هرگز نمیتوانم فکر کنم و ننویسم. همان است که " دیوانه گی" به سرم میزند.

زمانی که گفتنیها نوشته شدند و نوشته ها چاپ، دخترش کوینتانا مرد.

پروسه زخم برداشتن و درد کشیدن از نو آغاز میگردد.

این بار چهره اندوه عوض شده است. « دگر آن { دیوانه گیها} به سراغم نیامدند، من از لا به لای نوشته هایم آموختم، چه گونه میتوانم در برابر جدایی ابدی از عزیزانم خودم را از دیوانه شدن نجات دهم.»

هوا گرم است و جو - آن از من میپرسد: می‌خواهید آب بنوشید؟ و بعدش شروع میکند به صحبت کردن در مورد واژه "مرگ". ص ۶

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو

اروپا: ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

# غزل صلح

مهناز هدایتی

ما جهان را بی قل و زنجیر می خواهیم

سرزمینی شاد و بی تزویر می خواهیم

خسته از جنگ و همیشه بارش مرگیم

و حدت دنیا همین تغییر می خواهیم

گرچه این خواب و خیالی هست در سرها

خواب و رویا دیگه بس تعبیر می خواهیم

صلح جویان جهانیم و شعار ما عشق

کل دنیا را تو یک تصویر می خواهیم

یک زبان مشترک یک پرچم واحد

یک سرود ملی از تقدیر می خواهیم

ما همیشه صلح می خواهیم همیشه صلح

زندگی را این گونه تفسیر می خواهیم

ما برای کبودگان آفریقایی

ذره ای نان و کمی هم شیر می خواهیم

از برای بچه های کشور باغی

یک سیاست دان بی شمیر می خواهیم

رخنه در قلب بشر با صلح و نان و آب

عشق را این گونه در تسخیر می خواهیم

ای مهه نیازم هدایت می شود دنیا

گریه ات را شعله تبخیر می خواهیم

ارسالی نورس

# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره های دهم و یازدهم سال چهارم شماره های مسلسل ۴۶ و ۴۷ جدی و

دلو ۱۳۸۵ دسامبر ۲۰۰۶ و جنوری ۲۰۰۷

## زنده باد، یادفرزند برومند وطن



هنگامی که طیاره حامل جنازه محمود بریالی به زمین نشست، کابل در غم فرو رفته سر بلند کرد، اشک بلورین غم در نگاه پردرد شهرهیجانات و غنقله ها و آشوب ها و ویرانی هادرخشید.

مادر وطن فرزند خوب خود را در آغوش جاودانگی میفشرد وسیل «خلایق» خدا آه درد از دست دادن فرزند برومند وطن از سینه در آورد، بلاگردان این درد عظیم، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بود که دندان برجگرتهمتن سیاست را برشانه های استوار خود در برابر تاریخ متواضعانه به رژه برد.

جاده ها مسدود شده بودند و آدمها دیگر آدمهای در غم فرورفته را می پانیدند. زمانه خاموش فریاد عشق غمین را در چشمان زحمتکشان بیدار کرده بود. اینان، دردانه خود را به امانت زمین؛ این دریای خفته در رنج و عذاب جاودانی انسان می فرستادند تا فردا فرزند زمین؛ تاریخ، برای نسل های بیدار و یالنده وطن ازین دردانه خوب قصه های وفا و استواری رازمزمه کند.

ای خاک شریف! این امانت پر بهای ما را در قلبت خوب و نزدیکتر نگهدار!

آری! او دیگر دربین ما نیست: ولی مردمانی ساده و خوش نیت و امید وار نسبت به آینده از صخره های بلند کوه های بابا و هندوکش و سپین غر فرود آمدند، صحرا های سوزان خاک تفتیده افغانستان را در فراه و ننگرهار پشت سر گذاشتند، از دشتهای پر برکت شمال و از شتاب رود های خروشان دره های سبز و وطنش گذر کرده و در غلوی ازدحام کابل پر هیاهوی خاک آلود برای وداع با فرزند برومند وطن، با رفیق بریالی ما گرد آمدند و همراه بادیگر توده های مردم، یادش را با محبت زمزمه کردند و در سوگش از سوز دل گریستند.

آری! یادی بزرگ و گرامی از او به

جاماند. اسدالله کشتمند

ویژه نامه مشعل بمناسبت درگذشت نابهنگام پاکروان محمود بریالی





# خبرونه او گزارشونه



## اطلاعيه هیأت اجرائیه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

کابل ۱۷ قوس ۱۳۸۵ برابر با ۷ دسامبر ۲۰۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با درد و اندوه فراوان اطلاع یافتیم که یکی از پیشکسوتان شهیر مبارزه آزادیخواهانه و ترقیخواهانه کشور، محمود بریالی روز چهارشنبه ۱۵ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی برابر با ۵ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی دور از آغوش میهن داعیه اجل را لیبیک گفت.

### بهشت برین جایش باد

زنده یاد محمود بریالی در آغاز نوجوانی به مبارزات دلیرانه بخاطر دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی در پرتو اندیشه های بهیخواهانه پرداخته و به مبارز نستوه، معتقد به تعهد روشنفکری و

## بدرود بریالی عزیز

روز سه شنبه ۲۱ قوس سال روان خورشیدی شهر برخ کامن آلمان، جایی که زنده یاد محمود بریالی در غربت در آن می زیست، شاهد وداع با او بود. در مراسم تودیی که به مناسبت انتقال جنازه رفیق محمود بریالی نخبه ترین شخصیت سیاسی و اجتماعی، مبارز نستوه و یکی از رهبران با اعتبار جنبش چپ و دموکراتیک کشور به آغوش پاک مادر وطن، برپا گردیده بود، جمعیت بزرگی از همرزمان، دوستان و رفقای اشتراک ورزیده و مراسم بزرگ سوگواری به یادبود آن مرد خرد و اندیشه تدویر یافت و اشتراک کننده گان و سخنرانان به مصداق این سخن زیبا که:

**مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام برد  
نام چو جاوید گشت مردنش آسان کجاست**  
برکارنامه های ماندگار و فراموش ناشدنی زنده یاد بریالی در پهنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور

تجددپسندی مبدل گشت. و از پله های نردبان دشوار حوادث سیاسی، تاریخ کشورش گذار کرد، روز و روزگار طاقت فرسای را سپری نمود صادقانه اندیشید و پیوسته در خدمت همزمان وهم میهنان خود بود.

ما را عقیده برانست که اگر این مرگ نا بهنگام از یک طرف باعث تأثر عمیق مبارزان راه سعادت انسان گردیده، از سوی دیگر آموخته ها و درس هایش را در شرایط سهل و دشوار مبارزه، روشنفکران و تمام مبارزان راه حق، عدالت، دموکراسی و ترقی در وظایف دشوار مرحله کنونی درک نموده با وحدت و همبستگی در راه تحقق آن مبارزه خواهند کرد. ص ۱۱

ما طی بیشتر از چهاردهه پسین که باخط زرین در رویه های تاریخ کشور ما حک گردیده و درخشان خواهد ماند، به تبادل نظر و سخنرانی پرداختند.

در آن محفل که بیش از هزارو پنجصد تن از زنان، مردان، رهبران پیشین حزبی و دولتی جمهوری افغانستان و نماینده گان احزاب چپ و دموکراتیک و سازمان های اجتماعی هم میهنان ما در خارج از کشور، شخصیت های سرشناس علمی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان و رهبران و هیات های رهبری سازمان ها و احزاب ترقی خواه کشورهای متعدد حضور به هم رسانیده بودند، همه پیرامون زنده گی، خاطرات شخصی و کاری شان طی سال های دراز با محمود بریالی فقید به سخنرانی پرداختند.

تالار بزرگ ((آله فیتشر)) که نتوانست همه اشتراک کننده گان مراسم را در آغوش خود جا دهد و تعداد بیشمار مدعوین در خارج از آن صف کشیده بودند، با فوتو ها، شعارها، سخنرانی رفیق بریالی به مناسبت های مختلف، درفش ص ۱۲

## اطلاعيه هیأت اجرائیه موقت

### کمیسیون

### اروپایی

### نهضت

### فراگیر

## دموکراسی و

## ترقی

## افغانستان

سوگوارانه به اطلاع همه رفقا، دوستان و هموطنان در هر جایی که هستند میرسانیم که محمود بریالی به جاودانگی پیوست.

عرصه سیاست و مبارزه اجتماعی مردم افغانستان روز (۵ دسامبر ۲۰۰۶) با از دست دادن یکی از نخبه ترین رهبران جنبش ترقی خواهانه وطن و نهضت ما عزادار است.

نقشی را که محمود بریالی از خود بجا گذاشت در ذهن همه کسانی که انسان را برای زندگی

و عدالت را برای انسان معیار میدانند، نمونه و اربابی خواهد ماند. پابلو نرودا گفته بود: "اذعان می کنم که زیسته ام." آری به مصداق همین گفته، محمود بریالی زیست و زندگی را با زیست خود آذین بست. او به معنای واقعی کلمه زیست. زندگی را با بار گهر نشان آن، که خدمت به انسان است، با نشاط و افتخار سپری کرد.

محمود بریالی بمثابه یکی از فعالین کنگره موسس ح.د.خ.ا. سراسر عمر پر بار خود را در راه خدمت به امر بزرگ مبارزه انقلابی در راه

رهانی زحمتکشان وقف کرد. او در زنده گی با

عشق فراوان آموخت

و با تواضع و سخاوت

بی پایان به دیگران

انتقال داد. عرصه کار

او در طول دوره های

مسئولیت میهنی به مکتب

آموزش و تکاپو مبدل شد.

رفیق بریالی، فرزند

صدیق وطن و مردم هم

مانند دیگر بزرگان راه

نوین بشریت از تمام

زندگی خود یک حماسه

بجا ماند، "زندگی طی شد

حماسه باقی است." ص ۱۱

## گزارش از جلسه مشترک فعالین شوراهای شهر و ولایت کابل

روز چهارشنبه ۱۳ جدی ۱۳۸۵ به اساس پلان تدابیری هیئت اجرائیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان جلسه مشترک فعالین شوراهای شهر و ولایت کابل بمناسبت گرمای داشت و یاد و خاطره مرحوم محمود

بریالی تهداب گزار و نظریه پرداز برجسته نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در دفتر نهضت فراگیر در شهر کابل دایر گردید.

دربابتا محترم انجنیر عزیز احمد مسوول شعبه تشکیلات مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان توضیح نمودند که: جمعا هفتاد و دو تن رفقا در جلسه حضور بهم رسانیده اند که در ترکیب ان اعضای شوراهای شهر و ولایت کابل، روسای شوراهای نواحی ولسوالی های ولایت کابل و مسوولین شعبات مجلس موسسان شامل میباشند.

همچنان در جمع ما برخی از اعضای مجلس موسسان، تعدادی از اعضای هیئت اجرائیه، روسای شوراهای شهر و ولایت کابل، ولایت هرات و قندهار نیز تشریف دارند. محترم شیرمحمد بزرگرنیس مجلس موسسان و محترم داود رزمیار یکتا از فعالین سابقه دار حزب که همه بانام و چهره شان آشنا هستیم و موصوف سمت های منشی کمیته حزبی شهر کابل، منشی کمیته مرکزی حزب و سفیر دولت جمهوری افغانستان را

در مسکو عهده دار بوده اند و اکنون عضو هیأت اجرائیه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر هستند با اشتراک شان این جلسه را وزنه خاص بخشیده اند. بنا از محترم شیرمحمد بزرگرنیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خواهش نمودیم تا ریاست جلسه را به عهده بگیرند.

محترم شیرمحمد بزرگرنیس سوگ و یاد و بود زنده یاد محمود بریالی یک دقیقه سکوت اعلان نمود و همه به پا برخاستند. سپس آقای بزرگ افزودند:

هفته گذشته فته دشواری بود، رفقا در داخل و خارج کشور ماتم داشتند، رفیق بریالی گرچه جسماً با ما نیست ولی اندیشه ها و ویداش با ما است. به هرحال تحمل نبودش دشوار است و خلای وی برای مدت های دراز باقی خواهد ماند. عید قربان گذشت و سال جدید عیسوی آغاز شد، یک تاریخ و دوتولد خاطرات و کارنامه های پر شور یعنی یاران محمود بریالی را زنده میسازد که برای ما گرمای است. از فرد فرد

رفقا بخاطر محبت و صمیمیتی که ابراز نمودند به نمایندگی مجلس موسسان و هیئت اجرائیه اظهار سپاس و امتنان می نمایم. از یکسو غم و اندوه و از سوی

دیگر مشارکت، یک تابوت خاموش، یک محبت، یک عشق و یک صمیمیت بار می آورد. ما در زنده گی عقبش رفتیم و در وفاتش نیز. بیجا نبود که می گفتیم بریالی سرباز است، معلم است و رهبر است.

اگر فعلا بریالی را نداریم توقف نمیکنیم، از پا نمی افتیم، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به ان وظیفه می اندیشد که پایانش شکست تنگنا، تنگ نظری ها و خودخواهی ها است. نهضت باید به مثابه سخنگوی تمام زحمتکشان اعتبار خود را پیدا کند. باید توجه داشته باشیم که بدون بزرگ شدن، خورد ماندن مرگ است. باید به سوی مردم برویم و با مبارزه علنی، قانونی و مسالمت آمیز خود در زنده گی سیاسی کشور نقش فعال ایفا داریم. تقریباً همه احزاب سیاسی در دفتر نهضت حضور یافتند و غم شریکی نمودند.

خورد خواندن نهضت، دست کم گرفتن نهضت، خطاب کلماتی که شایسته رفیق همزم نبود، وطنیت بد اندیشان را اشکار می ساخت. ادامه در ص ۲۶

## مراسم تشییع جنازه مرحوم بریالی در کابل

جنازه مرحوم محمود بریالی امروز بعد از ظهر طی مراسم خاص و با عظمت در شهدای صالحین در مقبره آبانی شان بر خاک سپرده شد.

هزاران تن از علماء ، روشنفکران ، رهبران و اعضای احزاب سیاسی و سازمان های اجتماعی ساعت ۱۲ ظهر در میدان هوایی کابل به استقبال جنازه مرحوم بریالی و هیئت معیته مرحومی رفته و با اندوه و تأثر فراوان تابوت را بدوش گرفته و نماز جنازه را در مسجد ابوبکر صدیق ادا نمودند. در مراسم خاک سپاری مولوی مصطفی عضو شورای علما و

بعداً زندگی نامه محمود بریالی بوسیله نصیر احمد صدیقی خوانده شده و شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سخنرانی نموده و چنین گفت : (( دوستان گرامی، هموطنان شرفتمند، همزمان دلیر! اجازه دهید که من از بُعد دیگری ادامه در ص ۲۱



وقتی که بنده خدا فوت کرد از او سه چیز باقی میماند، یکی عمل جاریه، عمل نیک و ساختن راه، پل ها و غیره می باشد. خداوند این مرحوم را غریق رحمت کند که خیر و فلاح افغانستان را می خواست. یکی از اعمال نیک همین شخص ساختن سرک چهل کیلومتری کابل - بگرام است که با چه پشتکار، توجه و سرگردانی بخاطری که اسببی گشت و کاشانه به مردم شمالی نرسد اعمار کردند، که حالا امروز مردم از او استفاده می کنند. من شخصاً با او صحبت کرده ام، او شخصیتی بود خدمتگار مردم و پر از عاطفه نسبت به دیگران که خداوند جنت فردوس را نصیبش سازد.



## فاتحه مرحوم زنده یاد محمود بریالی در کابل برگزار گردید

فاتحه مرحوم محمود بریالی از طرف خانواده مرحومی و مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز شنبه ۲۵ قوس در مسجد ابوبکر صدیق رض در شهر کابل برگزار گردید.

در مراسم فاتحه خوانی مرحوم محمود بریالی هزاران تن از هموطنان به شمول مقامات و مامورین عالی رتبه دولت ، سناتوران، وکلای ولسی جرگه ، کارمندان موسسات مختلف دولتی و نهاد های اجتماعی ، رهبران احزاب سیاسی ، علما و روحانیون کارگران ، کسبه کاران ، تجار ملی ، شخصیت های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی شرکت ورزیده و ابراز تسلیت نمودند .

همچنان فاتحه زنانه زنده یاد محمود بریالی به اشتراک خانواده آن مرحوم که در سالون شهری شهر نو دایر گردید و در آن هزاران تن زنان از اقشار مختلف، نهادهای سیاسی و اجتماعی ، کارکنان موسسات دولتی و غیردولتی شرکت کرده و به روح محمود بریالی دعا مغفرت نموده و به خویشاوندان شان ابراز تسلیت نمودند .

## ختم قرآن عظیم الشان به روان پاک مرحوم محمود بریالی

مراسم ختم قرآن شریف و صرف طعام به مناسبت وفات مرحوم محمود بریالی در هتل گلزاد شهر کابل از طرف فامیل مرحومی و مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به روز سه شنبه مورخ ۲۹ قوس ۱۳۸۵ برگزار گردید.

درین مراسم که هیات اعزامی همراه با جنازه نیز حضور داشتند، مامورین بلند پایه دولتی ، شخصیت های سیاسی و اجتماعی ، رهبران احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی ، علما و روحانیون ، زنان و مردان از اقشار مختلف اجتماعی به شمول محترم محمد یونس قانونی رئیس و عده یی از اعضای پارلمان شرکت ورزیده بودند .

در پایان مراسم به روح پاک مرحوم محمود بریالی اتحاف ادعیه گردیده و به بازمانده های شان صبر جمیل آرزو گردیده و بخاطر تامین صلح، ثبات و آرامی در کشور ما دعا گردید .

## مراسم فاتحه پاکروان محمود بریالی در شهر ماسکو تدویر یافت

مراسم فاتحه زنده یاد محمود بریالی روز ۲۲ دسامبر سال روان عیسایی از سوی کمیسیون تدارک و برگزاری فاتحه آن شادروان که در ترکیب آن موسفیدان، نخبه گان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه افغانی مقیم شهر ماسکو عضویت داشتند برگزار گردید.

در این مراسم که در مسجد جامع هوتل سیوستوپول تدویر یافت، جمعیت بزرگی از هم میهنان مقیم ما در ماسکو اعم از روشنفکران، تجاران، شخصیت های سیاسی و اجتماعی مقیم ماسکو و اعضای سفارت کبرای افغانی در روسیه فدراتیف اشتراک ورزیده و در ختم مراسم در کتاب مخصوصی که در پهلوئ دروازه خروجی مسجد گذاشته شده بود، مراتب تسلیت خویش را درج و در برابر فوتوی بزرگ مرحوم محمود بریالی ادای احترام نمودند.

گفتنی است که روزنامه وزین نوید روز چاپ ماسکو به سردبیری آقای دکتر فاروق فردا طی یک هفته پیش از مراسم فاتحه اعلان فوتی را بخاطر آگاهی هموطنان ماهمه روزه در آن اخبار چاپ و نشر نمودند، که از همکاری بیدریغ شان ابراز سپاس و امتنان می گردد .

# پیام سپاس و امتنان مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت همدردی هموطنان عزیز نسبت درگذشت زنده یادمحمود بریالی

## پیام امتنایه جمیله ناهد همسر فقید محمود بریالی

بتاریخ ۴ اگوست سال روان خورشیدی همسر و همراه سی سال زنده گی ام را از دست دادم. از دست دادن کسی که در تمام این سالها با محبت بی پایان او را دوست داشته ام و در راهی که بخاطر بهروزی مردم انتخاب کرده بودم او بهترین حامی و مددگار من شد. محمود بریالی همسر مهربان و شریف من سراسر عمر خود را در هماهنگی تمام با من و فرزندانم وقف سعادت و بهروزی مردم ما کرد. من خوشوقتیم که با کسی زندگی خود را پیوند دادم که امروز مردم ما او را تقدیر می نماید و گرامی اش میدارد.

غمی گران بر من فرود آمد ولی سر فرازم از اینکه هم میهنانم این غم را بامن از عمق دل تقسیم کردند. غم شریکی بیمانند مردم درد جانکاه مرا تسکین میدهد.

در این روزهای پر از غم و اندوه که از درگذشت «بری» عزیز من میگذرد، همواره به فکر کسانی بوده ام که علی رغم مشکلات زنده گی لحظه ای هم از سبک ساختن بار غم عظیم من و اعضای خانواده ام دریغ نکرده اند.

من به حیث همسر و رفیق همیشگی محمود بریالی و به نماینده گی از فرزندانم رومان و مریم از همه رفقا، بویژه اعضای پرافتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، مجلس موسسان، هیأت اجراییه و رفیق عزیز شیرمحمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر که خوشبختانه همسر من یکی از پیش کسوتان آن نهضت بود و تا آخرین لحظات زنده گی هم در راه تقویه پایه های سیاسی و اجتماعی آن از هیچ نوع تلاش رفیقانه دریغ نورزید، از ته قلب اظهار خوشنودی بزرگ و امتنان می کنیم که با فداکاری ای بینظیر در جریان تمام مراسم بعد از وفات زنده یادمحمود بریالی، رسم رفاقت و برادری را بجا آوردند.

من و فرزندانم در برابر مردم شریف و با عزت افغانستان که در جریان همین مراسم، نه تنها رسم دوستی بلکه رسم افغانیت و هم وطنی را بجا آوردند، سپاس بیکران می داریم.

من با رومان و مریم از تمام احزاب، محافل و گروه ها، شخصیتهای محترم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ارگانهای مسئولین دولتی که نه تنها به غم شریکی پرداختند بلکه شرایط انجام به روال عادی و آبرومندانه مراسم تدفین، فاتحه خوانی و ختم قرآن مجید را فراهم آوردند و از هیچنوع همکاری معنوی دریغ نورزیدند، از صمیم قلب و با سپاس فراوان تشکر می کنیم و برای همه از خداوند بزرگ اجر عظیم آرزو داشته و سعادت آرزو می نمایم.

با احترام

جمیله ناهید، رومان بریالی و مریم بریالی

۱۲ جنوری ۲۰۰۷ شهربرخ کامن

هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از همدردی صمیمانه و برادرانه احزاب، سازمانها و حلقات سیاسی میهن دوست، دموکراتیک و ترقی خواه کشور سپاس و امتنان ابراز میدارد و اترانگام ارزشمند در راستای تامین وحدت و همبستگی و حضور متحدانه و یک پارچه در صحنه سیاسی میداند و به آن ارج فراوان قایل است.

"نیازمندی تداوم مبارزه ترقی خواهانه و حضور متحدانه در وضعیت سیاسی در مرحله کنونی و در غایت تحقق ارمان افغانستان ازاد و دموکراتیک و شکوفان و پیشرفته، نیرومند و سربلند و سعادت هر خانواده این کشور که در راه ان مبارزه طولانی و قهرمانانه مشترک به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است حکم مینماید که ترقی خواهان افغانستان هر چه زودتر در یک سازمان واحد، سراسری و بزرگ متحد و متشکل شوند و دیدن خود را در برابر وطن و مردم رنجیده ان به انجام رسانند"

هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، شرکت و همدردی شماری از اعضای کابینه و پارلمان و سهم گیری حکومت را در تامین تسهیلات و امنیت مراسم تشییع و تدفین جنازه، فاتحه و ختم قران شریف که به رسم عنعنوی و هموطنی صورت گرفت ارج میگذارد. و این همدردی را مظهر فضای جدید در زمینه مساعی مشترک در راستای تامین صلح و امنیت پایدار می پندارد.

رفقا، اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان!

ما با درگذشت نا به هنگام محمود بریالی، یکی از بهترین رفقای خویش را از دست دادیم. ولی یاد و نام وی به مثابه یکی از مبارزان نستوه و مرد اندیشه و خرد و متعهد به ارزش هاوارمانهای انسان دوستانه، میهن پرستانه، ترقی خواهانه و دموکراتیک و دادخواهانه، دلیر و مقاوم در مبارزه و بالارثیه و بزرگی از مبارزه که از خود به جا گذاشته است، در تاریخ جنبش ترقی خواهانه کشور و یاد رفقا و همرزمان خویش برای همیشه زنده باقی خواهد ماند.

رفیق بریالی، نه تنها در زندگی به امر تداوم مبارزه میهن پرستانه و ترقی خواهانه و پایه گذاری نهضت ما (نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان) یاری رسانید و خود را به ان وقف نمود، بلکه با مرگ خود نیز به حضور و موجودیت نهضت ما و وحدت نیروهای ملی دموکراتیک و ترقی خواه نیروی تازه بخشید و پرچم ما را بر افراشه ترو مشعل ما را فروز انتر ساخت.

بگذار به شما رفقای عزیز شاد باش بگوینم و افتخار کنیم که با اشتراک شجاعانه و سازماندهی عالی تان در مراسم سوگواری و یاد بود بریالی عزیز نه تنها به روح پاک ان رفیق ارجمند ارج گذاشتید بلکه قدرت سازماندهی و حضور نیرومند سیاسی سازمان و نهضت خویش را نیز به نمایش گذاشتید.

ادامه در ص ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

چهل روز پیش محمود بریالی یکی از شخصیت های برجسته و با اعتبار سیاسی و اجتماعی کشوریکی از پیش کسوتان جنبش چپ و دموکراتیک و از پایه گذاران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در اثر مریضی ای که عاید حالش بود به عمر ۶۲ سالگی درازمیهن در کشور المان پرورد حیات گفت.

### روحش شاد باد

مرگ زودرس و اندوهبار زنده یاد محمود بریالی نه تنها خانواده، اقارب و دوستان، همرزمان و رفقای او را بلکه طیف وسیعی از نیروهای میهن پرست و ترقی خواه و هموطنان بی شماری را در داخل و خارج کشور سوگوار ساخت که به اشکال مختلف غم شریکی و همدردی خود را ابراز داشتند. از همان نخستین لحظات پخش اطلاعیه از سوی خانواده و هیأت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در مورد این حادثه جانگداز، پیام های تسلیت و همدردی از سوی هم میهنان عنوانی همسر، فرزندان و خانواده محمود بریالی و هیأت اجراییه نهضت فراگیر مواصلت ورزید. بخاطر بزرگداشت از محمود بریالی و سازماندهی مراسم و داعیه، تشییع جنازه، مراسم فاتحه خوانی و ختم قران مجید، کمیسیون هائی متشکل از اعضای خانواده و شماری از رفقا و دوستان، نمایندگان احزاب و سازمان های سیاسی در داخل و خارج کشور تشکیل گردید.

به همین گونه هزاران تن از هموطنان، رهبران و نمایندگان احزاب، سازمان ها، حلقات و شخصیت های سیاسی- اجتماعی و فرهنگی کشور، اعضای سابق بیوری سیاسی، دارالانشاء و کمیته مرکزی و فعالان و اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت سابق جمهوری افغانستان در مراسم سوگواری و داعیه در المان، و برخی از اعضای کابینه و پارلمان دولت کنونی، شخصیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نمایندگان و رهبران احزاب، سازمانهای و حلقات سیاسی مستقر در افغانستان در مراسم انتقال جنازه زنده یاد محمود بریالی به کشور و هکذا در مراسم تشییع و تدفین جنازه در شهدای صالحین و مراسم فاتحه خوانی و ختم قران عظیم الشان در داخل کشور اشتراک ورزیدند که گزارشات مفصل آن در سایت مشعل و سایر رسانه های گروهی درون مرزی و بیرون مرزی انعکاس یافته است.

هموطنان عزیز!

هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به نمایندگی از هزاران عضو و هوا خواه خویش از همدردی، غم شریکی و مشارکت گسترده و شما هموطنان عزیز به مناسبت درگذشت شاندروان محمود بریالی که در مطابقت به سنن پسندیده ملی، ارزش های انسانی و اسلامی صورت گرفت، اظهار سپاس می نماید.

## زندگی نامه و فشرده و محمود بریالی



جرم عقاید خویش دوبار زندانی استبداد شد. او با وسعت نظر، برده باری و دلسوزی زمینه های پرورش یک نسل ژورنالیستان آگاه و پارسالت را برای وطنش فراهم ساخت. او به حیث عضو هیات اجراییه و دارالانشا و مسوول شعبه و روابط بین المللی کمیته و مرکزی حزب دموکراتیک خلق در راستای تحکیم پایه های حاکمیت جوان جمهوری دموکراتیک افغانستان در بین مردم و در عرصه روابط بین المللی با پیگیری و متانت عمل کرد. در شرایط بی نهایت دشوار، به حیث معاون اول صدراعظم جمهوری افغانستان، امور اقتصادی حکومت به او واگذار گردید. زمانی که می بایست به محاصره مواصلاتی کابل پایان بخشید، او در کنار کارگران به حیث رفیق و رهنما، در سازندگی اقتصادی سهم گرفت. او بعد از سقوط جمهوری افغانستان در ثور ۱۳۷۱ در شرایط حاکمیت جهل و استبداد سیاه، همراهانش را تنها نگذاشت و در کنار آنها، بزرگترین درس پایداری و مقاومت را به ما به میراث گذاشت.

بد نداشت، دشمنان مردم افغانستان دشمنش و دوستان مردم افغانستان دوستش بودند. او برای آشنایانش خاطره و پویایی، صمیمیت و پایداری به میراث گذاشت. از مال دنیا چیزی از او بجا نمانده است. نه باغی، نه سرایی و نه حسابی در بانکی. همسر پرنجابش جمیله و دوفرزند دلیندش مریم و رومان بزرگترین سرمایه و زندگی اش بودند.

### روانش شاد باد

زنده یاد محمود بریالی در دوران مهاجرت و غربت، برای آینده، در راه ایجاد و رشد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، در راه وحدت نیروهای چپ و وطن دوست افغانستان نقش محوری را به بهای سلامتی و زندگی خود ایفا کرد. او بی باک از نا همواری راه، تا آخر، انساندوستی و اعتماد به آینده را به رفقایش درس داد و دانش عظیم، تجربه و بی همتا و کاردانی کم نظیر خود را در اختیار آنان گذاشت. او انسانی عادل، رفیقی دلسوز، پدری مهربان و همسری با عظوفت بود. او دشمن خوب و دوست

محمود بریالی در دوری جاتفرسا از وطن عزیزش افغانستان، نا بهنگام، در ۶۲ ساله گی، به تاریخ ۴ اگوست ۱۳۸۵ در کشور آلمان چشم از جهان بست. او در یک خانواده روشنفکر تولد یافت؛ از آغاز نو جوانی، سرنوشت خود را با پیشرفت کشور و خوشبختی مردمش گره زد و به تحقق این ارمان ها تا پایان زندگی وفادار ماند و با وقف و فداکاری رزمید.

او در طی نزدیک به ۵۰ سال تلاش خسته گی ناپذیر درس مبارزه، ثبات و مقاومت را پیوسته فرا گرفت و بی دریغ به دوستان و رفقایش اموختاند.

عطش سیری ناپذیریش به فراگیری علوم و فرهنگ، به پوهنتون دولتی مسکو کشاندش، جایی که از آن در رشته اقتصاد بین الدول ماستری گرفت. امارویداد های پس از تحول ثور ۱۳۵۷ و ضرورت سهمگیری در مبارزه فعال سیاسی در داخل کشور از به ثمر رسانیدن کار دکترا بازش داشت.

او همیشه مرد صف اول مبارزات سیاسی و اجتماعی دوران خود بود. از سازماندهی حلقات روشن فکری در دفاع از تحولات مشروطه خواهی و جنبش قانون اساسی، تا شرکت فعال در اتحادیه و محصلین، از کار روشنگری و ترویج اندیشه ها و فرهنگ مترقی چپ تا دفاع عملی از استقلال، و شگوفایی و سربلندی افغانستان؛ او هرگز از یک هدف اساسی عدول نکرد. آزادی، دموکراسی، رفاه و عدالت اجتماعی برای مردم افغانستان!

محمود بریالی در راستای تحقق این ارمانها به مثابه و یکی از فعالین کنگره موسس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در فعالیت های اندیشه یی، سیاسی و تشکیلاتی آن سهم فعالانه گرفت و به

## محفل بخاطر یاد و بود از زنده یاد محمود بریالی و اظهار خیر مقدم به هیأتیکه بخاطر خاک سپاری وی به کابل، افغانستان مسافرت کرده است

به تاریخ ۲۴ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی (مطابق به ۱۵ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی) بخاطر یاد و بود از شادروان محمود بریالی و پذیرایی از اعضای هیات تشیع جنازه که از خارج به افغانستان مسافرت کرده اند، محفلی از سوی جناب حاجی محمد محقق رهبر حزب وحدت مردم افغانستان و وکیل در پارلمان، از ساعت سه تا شش عصر، در تالار بالروم هتل انتر کانتیننتال کابل، برگزار شده بود.

در این محفل به دعوت آقای محقق، شماری از وزرا و اعضای کابینه، معینان برخی از وزارتخانه ها و رؤسای ادارات دولتی جمهوری اسلامی افغانستان،

برخی از اعضای شورای ملی، شخصیت های سیاسی، اجتماعی و بزرگان و نمایندگان گروه های مختلف قومی اشتراک ورزیده بودند. در این محفل افزون بر اعضای هیات، از آقای شیر محمد بزرگر رئیس مجلس مؤسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و اعضای هیئت اجراییه این حزب نیز، دعوت بعمل آمده بود.

در آغاز محفل، آقای بهزادی وکیل هرات در ولسی جرگه از سوی آقای محقق سخنرانی نمود و بمناسبت وفات زنده یاد محمود بریالی، یک تن از شخصیت های سیاسی و ملی کشور که در مهاجرت وفات نموده و جنازه شان بوطن انتقال و به تاریخ ۲۳ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی (مطابق به ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی) در کابل بخاک سپرده شده است، ابراز تأسف و همدردی نمود و به هیات معینی خیر مقدم گفت. وی ابراز آرزومندی نمود که محفل و شرکت هیات در امر ایجاد تفاهم بیشتر میان گروه ها و نیروهای مختلف در درون کشور در راه تأمین صلح و امنیت مساعدت نماید.

در جریان محفل صحبت های تعارفی بعمل آمد و پس از صرف طعام و در پایان، اسد الله کشمند عضو هیات، به نمایندگی از دوستان همراه از دعوت آقای محمد محقق و برگزارای محفل، قدر دانی نمود و از بزرگداشت نسبت به شخصیت زنده یاد محمود بریالی و پذیرایی از هیات سپاسگزاری ابراز داشت. وی نیز، اظهار آرزومندی نمود که شرایطی بوجود آید تا تفاهم و همسویی میان تمام نیروهای جانبدار صلح و امنیت در راستای خدمت به مردم افغانستان تأمین و تقویت گردد.

### فاتحه زنده یاد

### محمود بریالی در کشور قزاقستان برگزار گردید

مراسم فاتحه گیری مرحوم رفیق محمود بریالی از طرف افغانهای مقیم جمهوری قزاقستان به ابتکار اتحادیه حمایه افغانها به روز دوشنبه تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۲۰۰۶ در شهر آلماتا برگزار گردید. باید تذکر داد که اکثریت افغانهای مقیم شهر آلماتی جمهوری قزاقستان در ختم و خیرات اشتراک ورزیده بودند.

قابل یاد آوری است که محترم وستوک کارمل برادر زاده زنده یاد محمود بریالی نیز در مراسم فاتحه شرکت داشتند. در آغاز مراسم محترم حاجی صاحب عبدالخالق صاحبیل رئیس جرگه افغانهای جمهوری قزاقستان با تلاوت چندآیت از کلام الله مجید مراسم اتحادیه افغانهای جمهوری قزاقستان بیوگرافی مرحوم رفیق محمود بریالی را قرانت نموده و بر وظایف و فداکاری های موصوف مکث گردید که مورد توجه احضار قرار گرفت.

دعای ختم قرآن عظیم الشان را محترم عبید الله خانونال از جمله متفیزین افغان مقیم شهر آلماتا قرانت نمودند.

# پیام های تسلیت و همدردی بمناسبت درگذشت زنده یاد محمود بریالی

به مناسبت درگذشت نا بهنگام محمود بریالی  
یکی از چهره های نامدار سیاسی- فرهنگی  
در افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

در پی درگذشت محمود بریالی وبا دریافت این خبر تأسف انگیز، من عبدالطیف پدram رهبر کنگره ملی افغانستان، از نام خود و به بیان دیگر از نام کنگره ملی بهمین و سیله ضایعه و فقدان جانگداز یکی از بهترین رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان ( جناح سازمان پرچم ) و اخیراً پایه گزار ورهبر نهضت فراگیر میهنی در برون مرز راه به جامعه احزاب، رهبران و اعضای نهضت میهنی، یاران و همکاران دوران فعالیت در حزب دموکراتیک خلق، حوزه های فرهنگی کشور، دوستداران و همروزگاران آشنا به ایشان، باز ماندگان و بستگان، نزدیکان و خویشاوندان آن مرحوم عرض تسلیت دارم. انصافاً این خبر بسیار سنگین و تأسف انگیز است، باور و درک چنین غمی در غربت و اتفاق آن برای آن دوست بزرگوار، بهر روی از رنجهای جانسوز نسل ماست. محمود بریالی دوست بسیار صمیمی بنده و آشنای مورد احترام همه رهبران و فعالان سیاسی در جنبش پیرو ترقی و پیشرفتهای انسانی کشورما بود. او پیش از آنکه یک نام حزبی داشته باشد، جلوه های فرهنگی و روشنفکرانه شخصیتش چشمگیر بود.

روانشاد محمود بریالی برادر کهنتر مرحوم ببرک کارمل و یکی از فعالان دست اول درحزب دموکراتیک خلق افغانستان ( درجناح پرچم ) بود، او بیشترین سهم و نقش خویش را در حوزه ی فرهنگ و سیاست اختصاص داده بود. از همین رهگذر است که او را نمیتوان به برخی از پیامد ها و تبعات مردم ناپذیر سیاست های حزب و حاکمیت حزبی در دوران پیش از مجاهدین؛ متهم نمود. من این ماتم جانگداز را به جامعه ی فرهنگی کشور، همراهان ایشان در نهضت میهنی و تمامی دوستان و همپاوران آن مرحوم، مخصوصاً به پیشگاه همسر و بازماندگان خانواده اش، تسلیت میگویم. برای بازماندگان صبر و اجر و برای آن مرد نیکنام و سفر کرده علو درجات طلب میکنم. روانش شاد باد

عبدالطیف پدram

رهبر کنگره ملی افغانستان

پیام تسلیت به مناسبت وفات زنده نام محمود بریالی  
یکی از اعضای پرسابقه رهبری  
ح.د.خ.ا. ووفادار به آرمانهای رهایی زحمتکشان  
افغانستان

بتاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۶ مطابق ۱۵ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی روانشاد محمود بریالی به عمر ۶۵ ساله گی در جرمنی وفات یافت. خیر مرگ نا بهنگام زنده نام محمود بریالی در رسانه های معتبر بین المللی و در سایتهای بیرون مرزی نشر و پخش گردید. خانواده، نزدیکان، یاران دوستان درون مرزی و بیرون مرزی او را سخت سوگوار ساخت. روانشاد محمود بریالی در کودکی مادر مهربان خود را از دست داد ولی از مهر گرم برادر بزرگ خویش زنده یاد ببرک کارمل و محترمه محبوبه کارمل بهره مند شد.

چهل و دو سال پیش هنگامیکه شاگرد صنف هشتم و نوجوان بود، در شب تأسیس کنگره اول وظیفه و بهره داری منزل شادروان نورمحمد تره کی و دیگر تدا بیر مبارزه با پولیس از جمله شعله ور نگهداشتن آتش بخاری و بهنگام احساس خطر، وظیفه و به آتش افگندن بیانیه و اساسی کنگره به اوسپرده

شد.

محمود بریالی درچنین هوا وفضای سیاسی پرورش یافت تحصیلات ثانوی خود را درلیسه و حبیبیه و عالی را دراتحاد شور وی بپایان رسانید و تمام زنده گی آگاهانه و خود را در خدمت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، نشر پخش و تبلیغ اندیشه های دموکراتیک و رهایی زحمتکشان وطن، درداخل ودر مهاجرت اجباری و تبعید وقف کرد. باری به اتهام اشتراک در مظاهره سوم عقرب ۱۳۴۴ خورشیدی و بار دیگر در دوران زور آزماییها و جنگهای درون حزبی دوران سیطره و شهید دکتر نجیب الله بزدندان افتاد و طی کمتر از یک سال آزاد شد.

مدتی معاون اول صدراعظم حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان و منشی روابط بین المللی کمیته مرکزی بود. احداث شاهراه کابل - بگرام از کارنامه های ماندگار دور آن خدمت دولتی او پس از عودت قشون شوروی از افغانستان میباشد. زنده یاد محمود بریالی، سیزده سال تمام، از همسر آگاه شریک زنده گی و قربانی راکتهای کور تنظیمهای بنیادگرا و اسپرگرای پاکستان و منطقه، با همه احساس انسانی و وفاداری به کاتون خاتواده پرسرستاری کرد.

مراتب همدردی و تسلیت خودخاتم و فرزندان خود را، به محترمه محبوبه کارمل، محترمه دکتر انا هیتا راتب زاد، ما مای گرمی، جناب دکتر برنا، محترمه ثریا پرلیکا، محترم عبد الوکیل، بویژه به جمیله ناهید، زن پولادگون میهن، خواهران گرمی برادران فرزندان ارجمند و دیگر نزدیکان ایشان صمیمانه تقدیم مینمایم و به همه خا نواده بسیار برگ و شاخه و با ران سوگوار این مبارز ثابتقدم صبر استقامت و تداوم پیکارهای آگاهانه ملی دموکراتیک و همبسته گی رزمی اجتماعی ملی و میهنی آرزو میکنم شاد واز " گزدمهای غربت " و طاعون طالبان نیرومند تر باشند

با عرض حرمت

دستگیر پنجشیری

ایالت واشنگتن - امریکا

۱۵ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی

په خوآشینی سره موخبر ترلاس کړې چې دافغانستان جمهوریت دپخواني صدراعظم لمړی مرستیال او دافغانستان ددموکراتیک پرمختگ هیوادنی غورځنگ مخورمشر اودافغانستان درویناتفکرې طبقی منلی شخصیت دلراویرپشتونخواندې دوست محترم محمودبریالی دورپیشی ناروغی له امله په حق رسیدلی. موزپه خپل نوبت سره دافغانستان دپرمختگ هیوادنی غورځنگ مشرانو او ټولوا درده رویناتفکرانوسره په تیره بیا دهغوی غمجنی کورنی سره ځانونه په غم اوپه دردی شریک بولو او پیاک الله (ج) له دربار ورتنه مغفرت غواړو.

دمحمودبریالی مړینه دتاریخ په دی اساسو شیبوکی افغان قوم له پاره ډیره لویه ضایعه ده. په اخرکی خپل دتسلیم مراتب وړاندی کوم. دافغانستان اوپاکستان قومونه او اولسونه د دوستی، ورورگلوی په خوین غوره حالت کی لیدل غواړم.

په درنیت

وسیم الله -وسیم افریدی

دخیبرتاتره دیپنټو ادبی جرگی رئیس ،لندی کوتل

خیبراجنسی، پیناورپاکستان

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

مراتب تسلیت، همدردی و غم شریکی خویش و فامیل را به مناسبت مرگ نابهنگام محترم محمود بریالی شخصیت بارز سطح رهبری و عضو فعال کنگره مؤسس حزب دموکراتیک خلق به حضور فامیل داغ دیده، بازماندگان و تمام پیروان راه و اندیشه مرحوم و مغفور ابراز نموده وفات پیش از وقت او را ضایعه بزرگ در جنبش روشنفکری افغانستان میشمارم.

محمود بریالی چون مرد وفادار و صادق به مردم زیست و به آرزوی خدمت به وطن ویرانه خود داعی اجل را لبیک گفت. روحش شاد و آرزویش جاویدانه باد. دکتور همت فاریابی

هفتم دسامبر ۲۰۰۶ میلادی

جاویدان بادیاد و خاطره رفیق بریالی

مرندمیرد به مرگ، مرگ از او نام جست

نام چو جاوید شد؛ مردنش آسان کجاست؟

سوگوارانه مراتب تسلیت عمیق خودرابه مناسبت درگذشت ناباهنگام رهبری و استاد بزرگ و یاور و غمخوار ملت زحمتکش افغانستان، شخصیت بی نظیر تاریخ معاصر جهان بویژه جنبشهای مترقی و دموکراتیک رفیق محمود بریالی به پیشگاه فامیل بزرگوار آنجناب، رهبری و اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، ملت انقلابی افغان، و همه آزادیخواهان جهان تسلیت عرض میداریم و برای رفیق علو مقام آرزو نموده از همه رهروان و رفقای آنجناب تمنا دارم تا برای رسیدن به آرمانهای والای آن رفیق و برادر بزرگوارشان مرحوم رفیق مرحوم ببرک کارمل از هیچ نوع تلاش و از خودگذری دریغ نوزند.

بریالی باماست... ما بریالی استیم

داکتر ببرک سیدزاده؛ داکتر فریدرفیعی

وداکتر محمد آصف سروی وردگ از شهر کابل!

اندوه نامه

بخاطر درگذشت زود هنگام یک دوست ( روان شاد

محمود بریالی ) بنام خداوند

هفته گذشته هنوز یاد بود از دهمین سالگرد درگذشت روانشاد ببرک کارمل از پیشوایان حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که خبر تکاندننده ی دیگری در میان قافله مهاجران و غربتیان پدید گشت. این اندوه درگذشت پایه گذار و رهبر نهضت میهنی (نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان) خاطرشاد محمود بریالی بود.

بسیار آرزو داشتیم تا از نزدیک با آن دوست وداع کنیم ولی متأسفانه بنابر مجبوریتهای کاری در غربت، این آرزو احتمالاً برآورده نخواهد شد.

محمود بریالی از مشاهیر سیاست و فرهنگ کشور ما بود، ایشان را نه تنها یاران و همراهان سیاسی او در سازمان مربوطه، بلکه روشنفکران و اهالی فرهنگ در کشور و فراتر از آن ( در منطقه ) بخوبی میشناختند. کارنامه و سرگذشت آن دوست نشان میدهد که، او برای رسیدن به آرمانهای مردم فقیر این سرزمین بیدریغ مبارزه نمود.

نبود محمود بریالی نه تنها برای نهضت

فراگیر دموکراسی و ترقی، جنبش سیاسی برای آینده



و آرمانهایی تشکیل جبهه ی متحد سیاسی نیروهای دموکراتیک در افغانستان، بلکه برای تلاشهای ملی و مشترک از آذیخواهان و تحول طلبان نیز یک کمبود مهم خواهد بود.

من از نام خود و خانواده و دوستان نزدیکم، مراتب تسلیت خویش را خدمت خانم زرغونه (جمیله ناهید) همسرگرامی مرحوم محمود بریالی و فرزندان آن یاررفته، فرهیخته خانم دکتر اناهیتا راتب زاد، خانم محبوبه کارمل و کلیه بازماندگان و نزدیکان ایشان در هرجای عالم که باشند؛ صمیمانه تقدیم میدارم.

از سوی دیگر مراتب غمشریکی و همدردی خود را در برابر دوستان، راهیان، همراهان و آشنایان خاطر شاد محمود بریالی (که با اکثر ایشان من نیز دوستی و آشنایی داشته و دارم) ابراز میدارم. برای آن بزرگمرد علو درجات و به همه متعلقین و متعلقات اجر و صبر آرزو میکنم.

روانت شاد رفیق بریالی که در غربت غریبانه درگذشتی.

عبدالمجید اسکندری

بیستم قوس هزار و سیصد و هشتاد و پنج  
شهر لیستر - انگلستان

#### پیام تسلیت

با آه و اندوه فراوان خبر درگذشت یکتن از قافله سالاران راه آزادی؛ دیموکراسی واقعی؛ عدالت پسندی شخصی که تمام سجایای نیک و شایسته را یکجا در خود جمع نموده بود.

رفیق مبارز محترم محمود بریالی که عمر گرانبهای خود را صرف مبارزه و پیکار بر ضد ظلم؛ استبداد و بی عدالتی نموده بود، شنیدیم. شنیدن این خبر اندوه گین نه تنها بالای من اثر تکان دهنده بر جا گذاشت بلکه میلیونها قلب را غرق غم و اندوه و چشمانشان را مملو از اشک و ماتم نمود. چنین اشخاص بزرگی سد مرگ را شکستاده و تا ابد در سر لوحه کتاب تاریخ به خط زرین حک خواهند شد. و همیشه که صحبت از عدالت خواهی؛ آزادی، ترقی؛ و خوشبختی انسان های این سرزمین مظلوم به میان آید آنها سر آمد سخن خواهند بود.

ای که چنین با وفا رهبری و آرمان خفتی همه می خواهم افسوس که چنین آسان خفتی

عمری تلاش و مبارزه در راه خلق نمودی هستی خود را فدا و دور از وطن خفتی

ترک ما نمودی ترکت تحوایم نمود

همیشه جاویدانی گرچه با هجران خفتی

راه که در پیش گرفتی جز حقیقت نبود

حقیقت همیشه جاوید است جاویدان خفتی

توئشان و باز مانده ابر مردی بودی

رسالتت را چی خوب بجا کردی تابان خفتی

حقیقت مبرم و آشکار اینست که آفتاب را نمیتوان با دو انگشت پنهان کرد گرچه پانزده سال میشود و

تاریخ قصداً تحریف شده و وارونه برای ملت ارایه میشود و دولت های این چند سال از انواع و اقسام

حیله ها و نیرنگ ها برای ترور شخصیت های با تعود و صادق کشور دریغ نکردند. اما ملت هوشیار

و همیشه بیدار افغانستان که خود به واقعیت های جامعه و راز های پشت پرده استعمار گران و

مراضه گران خارجی پی بردند حقیقت را لمس نمودند و میداندند که فرزندان صادق و وطن پرست آن

ها کی ها بودند و دشمنان این مرز و بوم کی ها هستند. مراسم با شکوه و با عظمت کم نظیر در تاریخ

افغانستان روز پنج شنبه ۲۳ قوس کابل را به لرزه آورد و قلب های خفته و خسته را بار دیگر بیدار نمود

و آنها را متوجه مسولیت ها و تعهدات ایشان نسبت به وطن و ملت نمود.

آری کابل زخمی روز هشنه فرزندان صدیق اش را بار دیگر در خود داشت اما افسوس که قافله مرگ او

را مجال نداده بود تا او نیز مادر وطن را بار دیگر بعد از یکنیم دهه مهاجرت؛ بی وطنی و در بدری

ببیند.

مراسم با شکوه تشییع جنازه مرحوم همیشه جاوید محترم محمود بریالی که در عالم مهاجرت با حسرت و آرمان چشم از جهان فرو بسته بود. مردم کابل را به یاد مراسم تشییع جنازه یکتن از رهبران فقید حزب دیموکراتیک خلق که با مرگش نظام فرسوده و استبدادی چهار صد ساله را برهم پیچید انداخت و همه یکبار دیگر تجدید میثاق نمودند. یاران دیروز؛ امروز و فردا با شور و عظمت کم نظیر مراسم فاتحه خوانی را نیز بسر رساندند و اتحاد و همبستگی خود را بر خ جهانیان کشیدند.

اینجانب در گذشت رهبر فرزانه؛ عالم مدبر و مبارز فداکار مرحوم محمود بریالی را به همه پیش کسوتان راه آزادی، رهبران حزب د.خ. (حزب وطن) دیروز؛ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان و همه اعضای شورای موسسان مسولین و اعضای شورا های ولایتی نهضت فراگیر، باز مانده گان، دوستان؛ اقوام؛ هواخواهان آن مرد دلیر افغانستان زمین را تسلیت عرض نموده برای باز مانده گان و رفقای مرحومی صبر جمیل آرزو نموده و امید واری میکنم تا راه این ابر مرد تاریخ را ادامه داده آرزو ها و خواسته های نا تمام آن مرحوم را با سعی و کوشش فراوان به کرسی تحقق بنشانیم.

بر حق که با بر آورده شدن چنین خواست های برحق ملت مظلوم ما از مصیبت؛ رنج؛ فقر؛ نا امنی و تمام مصائب که دامنگیرش میباشد نجات یافته و در شاهراه ترقی سعادت؛ برادری و برابری در زیر چتر دیموکراسی واقعی زیست با همی خواهند داشت مستحکم باد اتحاد و همبستگی کسانی که با چنین آرمان والا رهرو اندیشه های زنده یاد ببرک کارمل و زنده یاد محمود بریالی باشند.

عشق وطن در وجودت لانه کرده ————

صداقت از خود گذری ترا شهره زمانه کرده بود

یک لحظه فکری جز وطن و ملت نبود ترا

این چه فکری بود که در قبالت خانه کرده بود

جز سیاست حرفی نبود بر زبانت —————

غم ملت و وطن بود که ترا رنجور و روانه کرده بود

با شرف زیستی و با شرف و دای نمودی

راحت ادامه دارد با تعهد که با زمانه کرده بود

استاد پرویز بشرمل هرات - افغانستان

#### د خواخوږی پیغام

په ژور خپگان سره مو خیر تر لاسه کر چی د افغانستان د پرمختگ غوښتونکو غورځنگونو یو نه ستړی کیدونکی او ماتي نه منونکی مبارز، د ټولنیز عدالت، سولې، دیموکراسی او د انسان د سعادت د لاری ټینگ پلوی او مل له لاسه لار.

قدر من ملگری محمود بریالی وفات شو.

او له دې سره سم د افغانستان د پرمختگ پالونکو پاڅونونو او غورځنگونوله لیکو نه یو داسې پوځ سیاستوال او سیاسي فنکار د تل لپاره گوښه شو، چی خپل ټول ژوند یی د خپل ولس د نیکمرغی، سولې او سوکالی او د ظلم او استبداد د کړیو نه د خپل شوو مظلومانو د خلاصون په لار کی وقف او چمتو کړی و.

د افغانستان د تیر او نني مترقي بهیر د غورځنگ او مبارزې سره د ملگری محمود بریالی نوم په زړینو مزو پینلی دی. بی انصافی به وی چی که د افغانستان د پرمختگ غوښتونکو غورځنگونو د سیاسي بنوونځي په هکله شنه او څېړنه کیږي او ورسره د محمود بریالی ویاړلی نوم یاد نه شی.

وایي چی محمود بریالی مري خو غورځنگونه هېڅکله نه مري، هغه لا پیاوړي کیږي او د خپلو هم سنگرو لاریانو او لاریونو کویله لار پر مخ ځي او هدف ته رسیږي.

په دې اړه او په دې دروند غم کی په خپل وار سره بی ساری خواخوږی پر خای کوم او په خانگری ډول

د محمود بریالی عزتمندی کورنی، د افغانستان د پرمختگ او ولسواکی فراگیر غورځنگ غړو او ټولو هغو ته چی د گران افغانستان د نیکمرغی، پرمختگ او دیموکراسی په لار کی مبارزه کوي تسلیت وایم او په دغه زړه بگنونکي غم کی خان شریک بولم او د مرحوم بریالی روح ته د درنیت سر ټیټوم.

عبد الولی منگل

#### ابراز تسلیت

با کمال تأسف اطلاع گرتیم که محمود بریالی برادر مرحوم ببرک کارمل یکی از کدر های برجسته حزب دیموکراتیک خلق افغانستان به روز چهارشنبه شش

دسمبر در یکی

از شهر های آلمان دیده از جهان گشودند ما به نماینده گی از اعضای فعال و برجسته جنبش ملی اسلامی افغانستان به روح مرحوم درود بی پایان فرستاده و به بازمانده گان ایشان صبر جمیل تمنا می کنیم

روح و روان شان شاد باد

اعضای فعال جنبش ملی اسلامی افغانستان

#### اظهار تسلیت عمیق

رفقای عزیز

مراسم تسلیت عمیق مرا بمناسبت مرگ رفیق عزیز محمود بریالی پذیرید. من تأثرات قلبی خویش را بمناسبت این ضایعه جبران ناپذیر به خانواده گرامی رفیق بریالی و سایر همزمان او ابراز داشته و روح آن بزرگ مرد را شاد می خواهم.

گوربخش سنگ کپور از شهر لندن

#### پیام تسلیت

از قضای الهی خبر المناک وفات جوان عزیز و ارجمند، دوستدار دانش و فرهنگ، شفیفته آزادی و ترقی برای ملل جهان خاصه برای کشور محبوب خود افغانستان نامی و گرامی بریالی جان برادر کهنتر آقای کارمل صاحب فقید را از طریق رسانه های خبری آلمان و یاران با تلخی آگاهی یافتم.

مرگ آن گرامی مرد از اثر بیماری که از سالیانی دامنگیر شان بود صورت گرفت.

روان شاد محمود بریالی از جمله چهره های محدود تاریخ مبارزات سیاسی کشور است. دانش، وطنپرستی و عشق به انسان زحمت کش میهن یکی از صفات بی نظیر او بود.

به این وسیله تأثرات عمیق قلبی خود را به مناسبت این ضایعه بزرگ سیاسی و فرهنگی کشور به همه اعضای خانواده شریف شان، به همه روشنفکران و وطن پرستان و به خصوص همه اعضای مبارز نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان این پاسداران واقعی زحمت کشان و جنبش چپ میهن تقدیم نموده و روانش شاد و راهش پر رهرو باد.

با درودهای گرم و آتشین

نظام الدین تهذیب از لندن

#### پیام همدردی

با دروغ و درد فراوان از وفات رفیق عزیز محمود بریالی چهره برجسته و شناخته شده جنبش چپ و دموکراتیک کشور ما آگاهی یافتم. مرگ نابهنگام این ابرمرد کشور ما قلب مرا جریحه دار ساخت.

در این روز غم انگیز خود را با مادران معنوی حزب ما محترمه داکتر صاحب اناهیتا، محترمه محبوبه

کارمل، خواهر برده بار و رنج کشیده ما جمیله ناهید و یادگار های نازنین رفیق بریالی رومان جان و مریم

جان و همه اعضای خانواده بزرگ جنبش چپ کشور و رهروان و همزمان رفیق محمود بریالی خود را

شریک دانسته، و به همه از ژرفای قلب تسلیت می گویم.

نام و کارنامه های زنده یاد محمود بریالی جاویدان باد

دگر جنرال محمد داوود عزیز از انگلستان

### دارواچ بنادمحمود بريالي دمړيني په مناسبه تسليت پيغام!

اودادي محمودبريالي هم له مورخه جلا شواود خاموشانو دهيواد لاره يي په مخ كي ونيوله. سره له دي چي په مړينه باور لرم او هغه دژوندانه يوه طبعي پاليه بولم ،خو هيڅكله هم ،ديوه عزيز، ديوه دوست او ديوه ملگري په مړينه باور نه شم كولا ي اونه يي شم منلاي .

په ډير درد او دريغ مي داغغانستان دستر سياسي او ټولنيز شخصيت اونوميالي ژورناليست ملگري محمودبريالي دمړيني تريخ اودرده ونكي خبر تر لاسه كړ ،خوابورمي راغي، اودادي اوس هم چي ددي كرښوپه ليكلو بوخت يم ،باورمي نه راخي چي هغه دي نور زمورپه منځ كي نه وي اومور دي دهغه له شتون څخه دتل دپاره بي برخي شوي يو.

دادي اوس چي په غمجن زړه دهغه دمړيني دمتام پرتغره ناست يم ،هغه شيبې اوكلونه راياديږي چي **م ل گ ر ه ي** بريالي دخپلورنوور همزمو او همسنگرويارانوسره ، زمورپه گران هيوادافغانستان كي ،حق اوعادت دپاره دمبارزي بيرغ اوچت كړي وواوله هغه ستر كاروان سره روان ووچي دقدمونوله هيبته يي دستم اواستبدادماتي لرزيدلي اودادي دهغه په مړينه دمتام پروخت هغه شيبې اوكلونه راياديږي چي هغه داغغانستان دزيارايستونكودسري لاري لاروي اوپه ډير وياړ اوپرتم نتاريخ په خاورينوكوڅوكي گام اخيست اوپيلويزي په لاس دتياړ واوتوررميو جگړي ته ورته .

ارواچ بنادمحمودبريالي، هم په هيوانكي دننه اوهم دهيواده څخه بهيردمهاجرت په كلونوكي، دخپل ټول ژوندحق اوعادلت په لاره كي دمبارزي ستري چاري ته وقف كړي و.

بريالي هغه رزمي پهلوان وو چي ستريايي نه پيژانده اودناهيلي اواناميدي سره يي جوړه نه وه .

هم هغسي چي دبري پروخت نه مغرورديه اوځان يي نه ورك كاوه، دماتي پرمهال هم نه ناهيلي كيدي اومايي له لاسه نه وركاوه .

په تيروكلونوكي، زه ددي شاهد وم چي هغه په څومره زغم، شپه اوورخ هڅه كوله چي دهيواددچيو،دموكراتيكاومترقي خواكونوترمنځ دديالوگ اوخپل منځي تفاهم زمينه برابره كړي وودافغانستان دزيارايستونكودارزوكانوماته بيره بيرته بيا له سره جوړه كړي .

هغه په دغه ستونزمن بهيركي دهرچادروازه وټكوله، دهرچانظر اوورانديزيي اواريدودهرچاننقافته يي په خانگري تواضع چي دهغه همشيني خصلت و، غور كيښود، او هيڅكله يي هم پرنورو د خپل نظر د تحمیلولو هڅه ونه كړه .

محمودبريالي عقيده درلوده چي له روان غميزي څخه دهيواددخلاصون راز، دملی دموكراتيكاومترقي خواكونوپه يووالي، ملی تفاهم، پخلايني اوبين الافغاني ديالوگ نغښتي دي.

هغه له قومي ژبنيواوسمتي اومنطقي تمايلاتوڅخه كركه كوله او هغه څوك چي نن سبابه بيلابيل نومونواوعنوانونودافغانستان دورونوخلكوترمنځ ددښمنيو تخم شنيدې اودقومي نفاق اورته لمن وهي، داغغانستان، اودافغانستان دخلكو دښمنان بلل.

په داسي وخت كي چي داوسپنواوباروتوموسم دي اودستم اواستبداد، تيري او تواجوز

لارويان، حق اوعادلت دژندي كولوپه هاند او هڅو بوخت دي، كركه اودښمني كړي اوانسان له خپل ځان نه دپريديتوب كندي ته تيل وهي، محمودبريالي دستم اوستمگرو پرضمبارزه كوله اوانسان ته يي، دخپل اصل ته دبيرته راخيدولنه وركوله.

دبي پايه درد اوما تم خاي دي چي مورپه داسي وخت كي چي زمور هيواد تريبل هروخته زيات دابول

شخصيتونوته اړتيا لري، هغه له لاسه وركوو. خوادمن يم چي هغه به زمورپه زرونواو ذهنونوكي دتل دپاره ژوندي پاته شي، اوداڅكه چي هغه دميني اومحبت دښار اوسيدونكي اوله كركي اودښمني نه يي كركه درلوده .

زه په داسي حال چي دگران ملگري محمودبريالي روح ښادغواړم، دخپل دغه دوست، يار اودسختوورخودملگري دبي وخته مړيني له امله دهغه درني ميرمنی ،لور او زوی اودكورني ټوله غرو، مشرانو ملگرو، د هيواد د چپ اودموكراتيک جنبش غرو اودهيواد ټولوزيارايستونكوخلكوته تسليت وایم اودزورونوصبرورته غواړم.

### هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما

صديق كاوون جرمنی ۲۰۰۶-۱۲-۹  
با كمال تاسف و درد اطلاع حاصل شد كه يكي از كادري مجرب حزبي و دولتي محترم محمود بريالي كه از جمله حاميان صلح و دموراسي و يكي از مردمان با فضل و دانش كه كار كردهای ايشان به عنوان نمونه و سر مشق تا الحال در دلها ماتدگار است، به رحمت ايزدي پيوستند.

مرحوم محمود بريالي كه وظايف بس مهم و ارزشمندي را در سطح دولت و حزب بدوش داشتند، همواره با حسن نيت و وجه احسن و با تينت پاك با كمال علميت و اهليت از مسووليت روزنامه حقيقت انقلاب ثور شروع تا معاونيت اول صدر اعظم و يكي از منشيان برجسته و با خلاق كميته مركزي حزب وظايف را پشت سر گذاشتانند.

اگر به زنده گي نامه او نظر بياندازيم سرف نظر از افكار و عقايد سياسي اش، مردی بود مطين با فرهنگ و منزه كه تمام مبارزاتش بازتاب دهنده درد و رنج ملت رنج ديده کشور ما بود.

شکی نيست كه ايشان جساماً وجود ندارند ولي كار آبي و متانت ايشان بخاطر صلح و آزادي، ترقی و دموراسي در کشور همواره و هميشه با نام نيك و جاودان نگهداری خواهد شد.

### روح ايشان شاد

اتحديه حمايه افغانها مقیم در کشور قزاقستان ابراز تسليت و همدردی خود را برای تمام باز ماندگان و خانواده ايشان ابراز نموده و برای باقي خانواده آرزوی طول عمر و صحت از بارگاه ايزد متعال خواهان است. احمد الله وستوك

### مسوول اتحاديه حمايه افغانها

### پيام تسليت

با تاسف و اندوه فراوان اطلاع يافتيم كه رفيق عزيز محمود بريالي جهان فانی را وداع گفته و به دار با قی پيوسته است

### روحش شاد وجايش بهشت برين باد

از طريق خود و تماماً رهروان رفيق بريالي به فاميل محترم شان ودوستان شان ابراز تسليت مينمايم. عبدالروف سمندر، حامد اياز، عبدالله پوشكش باشندگان ولسوالی اشكاشم ولايت بدخشان

### پيام تسليت

پيام تسليت خویش را بمناسبت درگذشت نابهنگام شخصیت برجسته سياسي و يكي از رهبران ارشد ح.د.خ. (حزب وطن) رفيق عزيز ،ارجمند و پرافتخار ما محمودبريالي به خانواده محترم شان و به همه اقارب، دوستان و رفقای حزبي شان ابراز داشته و به بازمانده گان مرحومي از خداوند(ج) صبر جميل تمنا مي نمايم .

رفیق مرحوم بريالي يكي از فعالان و رهبران جنبش چپ و دموراتيک در تاريخ معاصر افغانستان بود. ايشان تمام زنده گي سياسي و اجتماعي، فهم و دانش خویش را صرف خدمت به حزب و وطن و به آرمان انسان زحمتکش افغانستان نمودند.

رفیق محمودبريالي، اين شخصیت پرازش امروز با ما نيست، اما با افتخار بايد گفت كه ايشان مردی بودند

دارای مرام عالي . راهي را كه وی در پيش گرفته بود، راه وطنپرستانه و مردمی بود . ياد ،كارنامه ها و آرمان وطنپرستانه او هميشه با ما خواهد بود.

ما در ماسكو به تاريخ ۳ دسامبر دهمين سالگرد وفات شخصیت بزرگمرد تاريخ و يكي از قهرمانان و مبارزين وطندوست، همرمز كارگران ،دهقانان و زحمتكشان افغانستان بيرك كارمل را برگزار نموديم و دو روز پس از آن با اندوه فراوان اطلاع حاصل نموديم كه محمودبريالي يكي از مبارزان و شخصيت برجسته سياسي كه عليه ظلم و استبداد، بي عدالتي مبارزه نموده و رفيق زحمتكشان و روشنفكران ،وطنپرست شجاع و انقلابي پرافتخار ما بود ، درگذشت كه ما را عميقاً سوگوار ساخت .

مرگ نابهنگام محمودبريالي واقعاً ضايعه بزرگ و جبران ناپذير به همه مبارزان راه آزادی و اناني كه صلح،خوشبختي و ترقی را در افغانستان خواهان اند، مي باشد.

### روان شان شاد وخاطرات وطنپرستانه و انقلابي

### شان جاودان باد

### دكتور خليل ستارزی از شهر ماسكو

با اندوه و تاثير فراوان اطلاع يافتم كه رفيق محمود بريالي يكي از چهره های فعال سياسي و شناخته شده مبارزه عليه ظلم ، استبداد و تاریکی به تاريخ ۱۵ قوس ۱۳۸۵ مصادف با ۵ دسامبر ۲۰۰۶ داعی اجل را ليليك گفته رفقا و دوستان خویش را تنها گذاشتند.

درست مرگ اين مرد صادق و با وقار زمانی اتفاق می افتد كه هنوز ما در آستانه ده سالگی وداع رهبر محبوب القلوب ما و خلق زحمتکش افغانستان زنده ياد بيرك كارمل عزيز برادر بزرگ وی قرار داريم . بدینوسيله من نیز خود را در اين اندوه بزرگ شريك دانسته و مراتب تاثير و تايلم عمیق خویش را به مناسبت اين ضايعه بزرگ و جبران نا شدي ابراز نموده، برای بازمانده گان، خانواده و همسنگران مذکور صبر جميل آرزو می نمايم.

### روحش شاد و روانش گرمی باد

### انجنیر علی مردان ظفری انیلايد آستراليا

مرگ زود رس رفيق محترم محمودبريالي اين شخصیت بزرگ سياسي و فرهنگي کشور نه تنها يك ضايعه بزرگ برای جنبش چپ و دموراتيک در کشور ما، بلکه در منطقه خواهد بود. رفيق بريالي تمام زنده گي خود را وقف انسان وطن و به خاطر تحقق آرمان های والاى مردمش گذاشتند، حتا زماني كه در بستر مريضی با مرگ و زنده گي دست و پنجه نرم مي كرد او همزمان و همسنگران خود را فراموش نكرد. شمعي كه خود سوخت ولي خانه حزبش را فروزان ساخت . او ساده و بي پيرايه حرف مي زد و حرفهايش در دل مي نشست . كار و پيكار و تلاش به خاطر سعادت انسان يكي از خصلت های هميشگي او بود.

نام رفيق بريالي چون آفتاب در دنياى سياست کشور خواهد درخشيد. او با بينش سياسي نوين يكي از برجسته ترين رهبران جنبش چپ و دموراتيک در کشور و منطقه خواهد بود.

### روحش شاد و اندیشه هایش پيروزياد

كميته نهضت فراگير دموراسي و ترقی افغانستان و شورای مهاجران افغان در شهر هاتور آلمان برای محترمه جميله جان ناهيد و ساير اعضاى خانواده محترم شان مراتب تسليت خود را ابراز داشته و صبر جميل آرزو مي دارد.

### شورای مهاجران افغان در شهر هاتور آلمان

اين ضايعه بزرگ سياسي را از جانب خویش خدمت خانواده و تمام رفقای پرچمدار عرض تسليت مي داريم . مرگ نابهنگام رفيق محمود بريالي قلب های ما را جريحه دار كرد . روحش شاد باد!

### سيدامين و بسم الله از جرمني

### محمود بریالی فرزند انقلابی افغانستان دور

#### از میهن خاموش شد

"محمود بریالی" از رهبران برجسته حزب دمکراتیک افغانستان و از مقامات دولت دمکراتیک این کشور که با انقلاب نور حاکمیت را در افغانستان بدست گرفته بود، بدنال یک دوره بیماری شتاب گیر، در مهاجرت چشم بر جهان فروبست. دانش مارکسیستی، حافظه پر قدرت، مطالعه پیگیر، توان تحلیلی اوضاع جهانی و عزم راسخ برای سازماندهی دوباره جنبش انقلابی افغانستان، از خصوصیات فراموش نشدنی محمود بریالی بود. او که خود از بنیان گذاران حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود، تا آخرین دقیق زندگی پرحادثه خویش بر آرمان های انقلابی این حزب پایدار باقی ماند. سال های رهبری شعبه روابط بین الملل حزب در حاکمیت "دمکراتیک خلق" سال های دیدارها و مذاکرات و تبادل نظرهای با احزاب کمونیست و احزاب مترقی و دمکراتیک جهان بود و در بسیاری از کشورها های این احزاب شرکت کرد و مواضع دولت و حزب حاکم افغانستان و ضرورت حمایت جهانی از آن، در برابر انواع توطئه های امریکای و متحدان جهانی و منطقه آن علیه افغانستان را تشریح کرد.

او در همین سال ها، در حالی که هدایت شعبه مهم روابط بین الملل حزب دمکراتیک خلق افغانستان را برعهده داشت، معاون اول صدراعظم افغانستان "سلطاعتی کشمند" نیز بود و علاوه بر نقشی که در داخل حزب برای گسترش آموزش تنوریک داشت، بدستخوردن ترین مشاور سیاست خارجی وی نیز بود. تسلط کامل به زبان روسی امکان دستیابی زنده یاد محمود بریالی به منابع غنی آثار مارکسیستی را ممکن ساخت و او این آندوخته را پیوسته به صفوف حزب منتقل کرد. در سالهای نخست از فروپاشی اتحاد شوروی همچنان در افغانستان و درکنار حزب و دولت دکتر نجیب الله یار دوران جوانی و دانشجویی خود باقی ماند و پس از سقوط این دولت نیز به کار بازسازی و دوباره سازماندهی حزب در داخل کشور ادامه داد. این ضرورت را حتی در مهاجرت اولیه به کشور هندوستان و سپس انتقال به کشور آلمان نیز دنبال کرد و از بنیانگذاران اولیه و پیگیر نهضت دمکراسی و ترقی افغانستان شد که اکنون یگانه تشکل چپ و دمکراتیک افغانستان است. محمود بریالی، برادر "ببر گل" دبیر اول حزب دمکراتیک خلق افغانستان و رئیس جمهور دولت دمکراتیک افغانستان بود. در سال های نخست و آغاز فروپاشی اتحاد شوروی و گشاده دست شدن گروه های مترجم اسلامی در پایتخت افغانستان "کابل" که بعدها بصورت طالبان بر افغانستان مسلط شدند، همسر وی برادر یک انفجار تروریستی تا آستانه مرگ رفت. و پس از آن نیز برای همیشه قلع شد.

بی شک جنبش مترقی و انقلابی افغانستان یکی از یاران صدیق، استوار و پیگیر خود را از دست داد، اما میراث او در "نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان" به حیات و بالندگی خود ادامه خواهد داد. شورای سرگیری و سیاستگذاری راه توده خاموشی محمود بریالی را به خانواده وی، رهبران و اعضای نهضت فراگیر دموکراسی افغانستان و مردم بلا کشیده افغانستان تسلیت می گوید و از همه توده ای ها می خواهد، در هر کجا که هستند به احترام این انقلابی آرمان خواه و میهن دوست یکقدیق سگوت کنند. همچنین از همه توده ای ها و نیروهای مترقی ایران که امکان سفر دارند، شرکت در مراسم بزرگداشت او را که در شهر تورموند (محل اقامت وی در دوران مهاجرت) برگزار می شود توصیه می کند. نشریه راه توده

#### بریالی وو بریالی ولا!

که هر خو بی مخ دعیش پر لوری سم کرم زره می خک تل غمونی تل کیریوی . . .  
پرونی یاران چی ماسره مجلس وو  
نن بی تن په تورو خاروو کی بزیری  
دهجری خیرگ په نیش دهجر عوخ شه  
په هر لوری وینی موج کاندی بهیری

کله چی دبیری اویریالی کلمه زما تر غورو کیری  
سردم می راته مخی ته یو دروند اوهریان دوست  
ملگری اوینوونکی دیریوی . زه ارواښاد بریالی یادوم  
چی اوس زموږ په منخ کی نشته  
بریالی یوه ښه اوهریالیانه معلم وو . استاد  
اودصمیمیت اوهریانو دیک ملگری و . نیمه پیروی  
بی دخپل محبوب وطن دپراخو اوسونو دغمونو  
اندیننو غورخو پرخو ته دمبارزو په دگر کی اوږه  
ورگره . چی اوس دادی زما دهن خوب وخیال له  
خولی خحه نه لیری کیری .  
دهغه تن اوروان دهبواد خلکو ، ترقی فرهنگ اوتاریخ  
سره له منی جوړ وو . دهرچا په وړاندی دیر موند  
اومتواضع اوتوپه پراخه تپده بی چلندگاهو . دخپلو  
ملگرو له پاره دیر ښه استاد ، لارښود اوپه شخصی  
ملگرتیاو کی دیر ښه ملگری ، دوست اودمهربانیو

سمبول و .  
ارواښاد استاد بریالی ۱۹۹۲د ۱۹۹۳د تریپه کله  
چی حاکمیت سقوط وکړ دیو یو ملگری اوپه هیواد  
مینو روښانفکرانو کورنی زوند اوسر ساتنی په لته  
کی و . اوتر وسی بی هغه وکره چی دهغوژوند  
خوندی شي . هغه مهال بریالی په دپرو نوره شرايطو  
کی دکابل په ښار کی پاتی شوهر چا اوهر ملگری  
دیوه هیرو اوهرمان په نوم یاداوه اوپر هغه یی دزره  
سوپه کوله  
دروان کال داگست په میاشت کی می ددوه یادی  
ساعتونو له پاره دهغه په کور کی دارواښاد عیادت  
وکر . په ټول وخت کی دروغیر نه وروسته په دپره  
گرمجوشی دهیواد دفرهنگ ، تاریخ ادبیاتو اولمی  
شخصیونو په باب خبری وکړی سره له دې چی له  
درد اوتاروغی نه یی کروا گاله خو په پوره میینه یی  
هخونکی مشوری راکړی . اوپه خپلو خبرو کی یی  
دهیواد دفرهنگ اوترقی له پاره زوره تنده خرکنده  
کره . روح دې ښادوی !

خو اوس چی بریالی زموږ په منخ کی نشته . دخپل  
محبوب وطن غیری ته ورغی دننشوالی داغ یی  
دتولو ملگرو اودوستانو په زرونو کیښود . مور دیوه  
دیر مهربانه دوست اولگری نه بی برخي شو .  
په پای کی دارواښاد ملگری بریالی پاتهامته  
اوغیرتی خوی رومان بریالی ته چی دزمیتوب اوږده  
کړی رنگینی سببی بی دپلار اومور خدمت وقف  
کړی یو حل بیا تسلیت وایم . دهغه میرمنی قدرمنی  
جمیله ناهید اولور مریم بریالی ته دزره له کومی  
تسلیت وایم . دغه راز دهغه کورنی ، ملگرو  
اودوستانو ته دزره له کومی تسلیت وایم .  
بریالی په تل نخلکو په زرونو کی ولری دهغه  
کارنامی دهیریو وړ نه دی . هغه دمبارزینو سالار  
اولمگری اودوطن په ازادی اوترقی مین شخصییت  
و . روح دې ښادوی .  
اکبر کرگر لندن ددسمبر ۱۵

#### ان الله وان الیه راجعون

با یک عالم اندوه و غم به تاریخ ۱۲ دسامبر از  
درگذشت یکی از رهبران آرمان های والای مردم  
غمدیده افغانستان محمودبریالی اطلاع حاصل نمودم.  
درگذشت مرحوم محمودبریالی را به تمام رفقای  
همسنگر آن وتمام اعضای فامیل غم دیده او تسلیت  
می گویم  
از خداوند مهربان صبر جمیل را برای همه شان  
آرزو می نمایم .  
دگرچهرال عبدالقادر شهر ماسکو

#### بسم الله الرحمن الرحيم

با دریغ اطلاع حاصل نمودیم که رفیق محمود بریالی  
این مبارز نسنوح و مشعل دار راه مبارزه بر حق  
مردم افغانستان در دیار غربت داعی اجل را لبیک  
گفته و به رحمت ایزدی پیوسته است.  
شورای رهبری جنبش همبستگی ملی افغانستان به  
منابه نزدیک ترین متحد سیاسی نهضت فراگیر  
میهنی مرگ نا به هنگام رفیق محمود بریالی را یک  
ضایعه بزرگ ملی دانسته بدین وسیله تأثر و همدردی  
عمیق خویش را به خانواده آن مرحومی و شورای  
رهبری نهضت فراگیر میهنی ابراز میدارد.  
رفیق محمود بریالی که در نوام مبارزه و کار در  
بلند ترین پست های حزبی و دولتی با صداقت و  
شایستگی عمل کرد و از خود ره کارها و سر مشق  
خوبی را به یادگار گذاشت، همیشه در خاطره ها  
زنده خواهد بود

#### قالو انا لله و انا الیه راجعون

استاد هدایت الله بریالی  
استاد هدایت الله " هدایت "  
کمیته سیاسی و فرهنگی جنبش همبستگی ملی  
افغانستان مزار شریف ۱۹/۹/۱۳۸۵

با تأسف فراوان اطلاع گرفتیم که محترم  
محمودبریالی یکی از اعضای ارشد حزب وطن بنابر  
مرضی که عاید حالش بود در عالم غربت و بی  
وطنی در یکی از شفاخانه های جرمنی وفات یافت .  
ان الله وان الیه راجعون  
محمود بریالی شخصیت برآزنده سیاسی بود که علاوه  
بر آن که در داخل کشور از شناختی وجود داشت در  
بیرون از مرزهای افغانستان نیز شخصیت شناخته  
شده ای بود.  
او مدت مندی در بیروی سیاسی و دارالانشاء کمیته  
مرکزی ح.دخ. امور بین المللی و ایدیولوژیک حزب  
را سرپرستی می کرد.  
حزب ملی هیواد در راستای آینده کشور جای  
محمودبریالی را خالی مینمید و مرگ اطن سیاستمدار  
برآزنده افغانستان را در روند انکشافات سیاسی  
کشور یک ضایعه بزرگ می داند.  
بدین وسیله شورای مرکزی حزب ملی هیواد، هیات  
اجرائیه و سایر اعضای آن عمیق ترین تأثرات خود  
را بنماینده این حادثه غمناک ابراز داشته به خانواده  
محترم وی و همچنان سایر اعضای قبلی حزب وطن  
، اقارب و هواداران وی تسلیت گفته و به مرحومی از  
بارگاه ایزد متعال جنت برین را مسئلت میدارد.  
غلام محمد  
رئیس حزب ملی هیواد

با تأسف فراوان اطلاع حاصل یافتیم که محترم  
محمودبریالی یکی از اعضای ارشد حزب و طن  
بنابر مرضی که عاید حالش بود در آلمان وفات  
نموده است .

بدین وسیله عمیق ترین تأثرات خود را بنماینده این  
حادثه غمناک ابراز داشته به خانواده محترم وی و  
همچنان سایر اعضای قبلی حزب وطن، اقارب و  
هواداران وی تسلیت گفته و به مرحومی از بارگاه  
ایزد متعال جنت برین را مسئلت می دارم .  
محمدامان اشکریزید شهر ماسکو

#### هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده عالم دوام ما  
مردن بهر حال ناگوار و سنگین است . بویژه مردن  
شخصیت های بی بدیل ، شخصیت های  
آگاه، وطنپرست و شخصیت های دلسوز و مهربان .  
من بریت پال سینگ از اقلیت های اهل هنود سیک  
کشور محترم بریالی را از نزدیک شناخت داشتم، او  
از جمله یکی از شخصیت های خبیر و با بصیرت  
سیاسی افغانستان بود که برای تسایر حقوق اقلیت ها  
و از جمله زدودن تعصب بر علیه اقلیت های اهل  
هنود و سک صادقانه می اندیشید. در کشور عقب  
ماتده افغانستان زنده یاد بریالی از جمله شخصیت  
های بود که درد و ریج اهل هنود و سیک افغانستان  
عمیق کرده بود . او در مستحکم و مدافع راستین  
حقوق همه اقلیت ها بود. او زنده گی خود را وقف  
دیگران کرد و ایقان دارم که درین راه دست  
آوردنی شایسته و ملموسی را برای ملت اش به  
ارمغان آورده است .

من امروز خود را در درد و تالم ناشی از مرگ این  
دوست فاضل و گر انمابه شریک دانسته ، به پندارم  
اهل هنود سیک یکی از صدیق ترین فرزند آگاه و  
دلسوز وطن را از دست داده که بمتابه در مستحکم  
و مدافع حقوق اقلیت ها در هرسنگری نقش بازی می  
کرد .

#### بریت پال سینگ از لندن

انجمن شطرنج بازان بیرون مرزی کشور در گذشت  
شادروان محمود بریالی عضو فعال، مبتکر، رهبر  
پرتوان و رهنمود دهنده فعالیت های کلتوری، ویک  
تن از اعضای موسس وبنیاد گذار انجمن شطرنج  
بازان بیرون مرزی راضیع بزرگ دانسته به تمام  
اعضای فامیل محترم شان، دوست داران ورزش و  
شطرنج بازان داخل وخارج کشور اظهار تسلیت گفته  
روح آن مرد بزرگ تاریخ که در دوران زندگی اش  
با مردم بوده و دارای کرکتر عالی انسانی، باتقوا،  
دوست، رقیق، همسنگر ورهنمای خلاق بود شاد  
باشند.

شادروان محمود بریالی نه تنها در مسایل فعالیت های  
سیاسی، فرهنگی، کلتوری، اقتصادی، نظامی و روابط  
بین المللی در کشور سهم برجسته ایفا نموده بلکه در  
فعالیت های ورزشی نیز توجه خاص داشته و ایجاد  
فدراسیون شطرنج کشور را در سال ۱۳۶۲ یک گام  
مهم تاریخی و روابط افغانستان را از این طریق با  
۱۶۴ کشور جهان امر ضروری دانست ودر ایجاد  
کلب های شطرنج در کابل وسایر ولایات  
کشورواشتراک شطرنج بازان را در مسابقات ملی  
وبین المللی همکاری، تشویق ورهنمایی مینمودودر  
حل معضله ها مانند یک شطرنج باز اماتور از  
شورای محترم وزیران آن وقت طالب کمک میشد .  
شادروان محمود بریالی شطرنج بازان را مردمان  
متفکر ، اندیشمند دور اندیش و دارای خصلت عالی  
میبنداشت واز شخصیت های برجسته تاریخ چون  
ارستو، افلاطون، سقرات، نیوتن، فردوسی، بزرگمهر  
واز نویسند

گان وشعرا نام میبرد که اکثرا ورزش شطرنج را  
علاقه مند بودند وبه بازی شاهانه متمرک بود یاد اور  
میشد .  
شاد روان محمود بریالی جسما از جمع شطرنج بازان  
به دیار ابدی رفت ولی روحا با شطرنج بازان داخل  
وخارج قرار دارد ودر تاریخ نامش جاودان باد .  
انجمنیر جمشیدی مسول انجمن شطرنج بازان  
بیرون مرزی کشور

با تأسف و اندوه فراوان اطلاع یافتیم که محمود  
بریالی یکی از پیش قراولان نهضت آزادی و  
دموکراسی و از رهبران برجسته حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن ) جهان  
فانی را وداع گفت و به جاودگی پیوست . مرگ نا  
به هنگام محمود بریالی تمام فعالین راه آزادی و  
دموکراسی کشور را در سوگ نشاند و اندوه  
فراوان بر سینه های شان باقی گذاشت . وی که با  
آرمان های والایی زنده گی را آغازیده بود، در دیار  
غربت و دور از میهن چشم از جهان بست و همه  
دوستان و همبستگان خود را در سوگ نشاند . «نی  
«این ضایعه بزرگ را به فامیل محترم شان همه  
بازماندگان جرمنی، دوستان، مدافعان راه آزادی و  
ترقی افغانستان و همه همفکران و طرفداران اندیشه  
های والای وی تسلیت می گوید و خود را در این  
سوگ بزرگ شریک میداند.  
روانش شاد باد دکتر هاشم فقیری



**پیام تسلیت**

پریشان شد درخت از حمله باد  
گلی پرپر شد و از شاخه افتاد  
زمین و آسمان خون گریه میکرد  
به هرسوشیون و غصه و فریاد.

وفات زنده نام رفیق محمود بریالی شخصیت بی مانند  
چپ دموکراتیک افغانستان را به پیشگاه مادر معنوی  
داکتر صاحب «راتب زاد»، قهرمان زنی صداقت  
و شجاعت «جمیله ناهید»، همسر گرامی زنده یاد رفیق  
بریالی، به نونهالان عزیز و یادگارهای زنده یاد رفیق  
بریالی (رومان بریالی و مریم بریالی)، زن مهربان  
و باعفت محبوبه کامل، به رفیق هم‌زم، همکار،  
یار و یاور روزهای سخت و دشوار رفیق بریالی،  
مبارز بی همتا، شخصیت وفادار به آرمانهای زحمت  
کشان افغانستان، دوست خیلی مهربان و رفیق  
روزهای بد و دشوار من رفیق شفیق الله (توده بی) به  
همه رفقای گرامی و دوستان گرانمایه از صمیم قلب  
تسلیت عرض نموده خود، خانواده و رفقای  
مستقر در اینجا را در انو، غم و درد و مصیبت وارده  
شما شریک دانسته و عمیق ترین پیام غم‌شریکی  
خود را حضور شما تقدیم می‌داریم.

مرگ زنده نام رفیق محمود بریالی بسیاری قلب‌ها را  
داغدار و چشم‌ها را اشکبار گردانید. رفیق بریالی تنها  
به شما و به خانواده شما مربوط نبود و به سپاه  
عظیمی از روشنفکران، زحمتکش‌ها و ستم دیده‌گان  
تعلق داشت. زنده یاد سالار مردی بود در میدان  
مبارزه، امید ی بود به آینده و ستون محکمی بود  
از گذشته. رفیق بریالی بخاطر زنده ماندن رفقایش ده  
ها نوع خطر، تهدید و تنهایی را بجان و دل خریده تا  
یک قدمی تهدیدات پیش رفت و دام‌های چیده شده  
در راه هم‌زمانش را هوشیارانه، مردانه، بی‌پلکانه  
، اندیشمندانه، فداکارانه و غیرورانه برچیده  
و بزرگوارانه مشکلات و پیرایم‌های متعددی را  
از سر گذرانید. بیاد داریم که رفیق بریالی در اقامتگاه  
موقتش در مقابل سفارت آلمان در کابل در سال  
۱۳۷۱ با شکم‌گرسته، با مقاومت بی نظیر، با تعقل  
و تدبیر و با هم‌زم فدایی‌اش رفیق توده بی، مونس  
گردید به غم و درد رفقایش که عده بی آنان را در دشت  
تنهایی و انتقام ستانی مخالفینش رها داده بودند. حالت  
عجیب حکم فرما بود، روزانه ده‌ها و صد‌ها رفیق  
حزبی با ده‌ها مشکل و پیرایم که دام‌گیرشان بود به  
وی مراجعه و راه و چاره مشککش را جویا  
میگردیدند.

بریالی گرامی با حوصله مندی، با لبان پر خنده، با  
پیشانی باز، با عطاوت رفیقانه، با محبت دوستانه، با  
تعقل خردمندانه و با تدابیر اندیشمندانه تک‌تک رفقا را  
به آغوش فشرده و سخاوتمندانه چاره‌اندیشی و رفیق  
نوازی مینمود.

بلی رفقای گرامی! رفیق بریالی تان با سالها  
کار صدقتمندانه در پست‌های بزرگ حزبی و دولتی  
زمانیکه حاکمیت سقوط نمود مالک دودل‌الرن بود.  
افتخاریه این فرزند صدیق زحمتکش‌ها و ستم‌دیده‌گان  
و افتخاریه استاد تربیت دهنده‌اش که چنین مرد  
شرافتمندی را تحویل جامعه و نهضت روشنفکری  
کشورش داده بود.

ما متقدیم که رفیق بریالی گرامی اگر جسماً با ما  
نیست روحاً به صداقت، اتحاد، یکپارچگی،  
صمیمیت، شهامت، شجاعت و مبارزه بعدی ما  
نظارت داشته و از ادامه مبارزه صدقتمندانه ما  
شاد و مسرور خواهد شد.

در پایان دست‌های پرتوان شمارا فشرده موفقیت،  
کامگاری و به‌روزگی به شما و روح جاودانه رفیق  
بریالی را شاد می‌خواهیم.

درس جاودانه

یادش درس جاودانه بودن میدهد  
قبرش بوی مشک ختن میدهد

در فصل بهار اگر گزر کنی آنجا  
دشتها لاله ویا سمن می‌دهد  
هنوز این خیال تصویر اوست  
که احساس سبزیه من می‌دهد  
در سهایی که از او مانده بجای  
آموزش ایناروسوختن میدهد  
به یادش کبود آسمان دل‌م  
نوید پیروزی هابه من میدهد  
خاطره‌های ماندگارش هر لحظه  
باغچه باغچه نسترن می‌دهد  
دل‌لحظه‌ای نیز عادت نکرد  
به این خیرگی تلخی که تن می‌دهد  
مرا مشتگی از خاکش بس است  
که بوی شهدای وطن می‌دهد.

داکتر بصیر صباح از کاتادا

به رفیق هم سنگر

به رفیق هم سنگر

یک آواز میخوانم

آواز میخوانم

با گلولی گرفته

آواز میخوانم

اما

نمیدانم که

او زنده است

یا مرده

او

رفیق

محمود (بریالی) است

تر بیت دست باغبان را

دیده بود

از برادر بزرگ خود (رفیق کارمل) را دیده بود

از صنف هشتم مکتب

به کارهای انقلابی آغاز دیده بود

او رفیق ما بود

زمزمه‌هایش بگوشم جا دارد

خاطراتش

تا زگی دارد

رفیق به همه بود

او در جاده تنگ و تاریک قدم نمی‌گذاشت

و میگفت این جاده که ما دنبال مینماییم بجاده

خلق‌ها است و باید این جاده را تا پایان پیمو

د، وصیت کرد و رفت.

را ز رفتنش را نمیدانم که چارافت؟ و چرا به این

زودی‌ها رفت، وقت رفتنش نبود.

اما را ز گفتنش را میدانستم که به جواب رفقا

میگفت

به رفقای که معنی رفافت را درک نمی‌کردند.

جملات به زبانش ظاهر میگرددند

یکی از پی‌دی‌گرفریاد میزدند

رفقا با بد که

معنی رفیق را فراموش نکنند.

چقدر سخت است که رفیق بریالی را

امروز نمیتوان عزادار شد، امروز قامت او

ستاده نیست که سایه او را ببینیم، سایه او بر درود

یوار خشکیده است، افتیده بی‌گل و بی‌برگ، جر

یان با، نام نامی او را از فراز کوه‌ها از میا

ن‌دره‌ها، در مغزها و قلب‌ها نقش بند می‌کند.

خوشه چین

نا مش را به یاد می‌آورد.

مینویسد

قصه‌ها را ز نام او

آنچه که با او گفته بود

آه میکشد

که رفته دیگر باز نیاید

را در مرد بزرگ

جدایی گرفته

از یاران خود

نا له و زاری است

فریادها

از ته دل

اشک‌ها

از چشمان

جاری است

تراژدی مرگ را

ترانه میخوانند

محفل عزاداری

و

سوگوری است

یادی از کارنامه‌های

طولانی‌اش را

یادی از قامت زیبای مردانه و آرا و

میگویند که اورفت

اما تیغ بر جان ما خورد

درختان ما پراز برف شد

زاغان کلاغان

بر شاخه‌های درختان ما

مینشینند

کاغ کاغ میکنند

راه‌تورا و از رفتگانت را توقف نمیدهیم

روح را شاد میسازیم

جنب و جوش بر پا میشود

حرارت بالا میرود

برف‌ها آب میشوند

زاغان و کلاغان کوچ میکنند

مگر رفقا میگویند که

بگیر

رفیق حق خود را بگیر، زمانی که تورا

ی ما میگر بیستی و به روی‌های ما بوسه میزدی،

مگر امروز هزارها آمده‌اند، که تن افتیده به

خاک‌تورا بوسه زنند.

و بگویند که تورا برای ابد زنده‌ای و راه‌تورا

با اشتیاق تمام تا پایان طی طریق مینماییم.

عبدالشکور خوشه چین

بسم الله الرحمن الرحيم

با سخن سوگوارانه نمیتوان داغ دل سوگوار را کا

هش داد و تنها محمل دل است که این بار گران را با

قاله اشک حمل میکند و به سر منزل فریاد میبرد.

خبر نا به هنگام مرگ محمود بریالی با وجودیکه

دل‌های محبان را شکست؛ بداند ایشان را در ز

نجیر حسد و ناامیدی بیست و باری نوای نهضت

خواهی در فضای اذهان عامه دوباره نشست.

عزیزان! آرایش‌هایی کلام آنقدر رسا نیست تا

صفا و وفای محمود بریالی را بیارید بلکه صفا

زنده‌گی وی آرایش‌ها هر کلام می‌آورد؛ از خود

گذری در راه مبارزه بدون هیچ نوع امتیاز مادی بر

معنویت این فرزند صادق افزوده و هجوم با نا له و

آه توده‌های مسافر و مهاجر در تشیع جنازه وی شا

هد بر کلام ماست؛ پیام‌های دل‌های داغدار و

چشمان اشکبار راه بعد از بریالی را آب می‌پاشد و

فروغ میبخشد. من عمیق ترین تسلیت قلبی خود را به

فامیل محترم‌شان و تمام دوستان و مبارزین راه

نهضت و دم‌کراسی ابراز نموده به بازمانده‌گان

شان صبر جمیل و به خود مرحومی اجر جزیل از

بارگاه لایزال خواهانم.

نذیر احمد (ظفر) ژورنالیست را دیو تلو یزیون

سابق افغانستان ایالات متحده آمریکا

مورخ ۰۶/۱۱/۱۲

به پاس احترام به راد مردجنیش رهایی بخش کشور

ما انقلابی پر شور و فرزند فداکار مردم ستم‌کشیده ما

افغانستان و به پاس احترام به فامیل قهرمان و رزمنده

گان راه رفیق بریالی عمیقترین تأثرات خویش را

ابراز میدارم.

هما یون مردان از کاتادا



پیام تسلیت به مناسبت درگذشت زنده یاد محمود

بریالی

وقتی خبر فوت عزیز از دست رفته " محمود بریالی " را شنیدم بسیار متأسف شدم به مانند همیشه بعد از مرگ عزیزی به یاد، یادبود او افتادم که افغانستان بزرگ مردی را که در فضل، کمال، فتوت، شجاعت، رادمردی، و فهم امور بین المللی، الگویی برجسته بود بتاریخ سه شنبه ۵ دسمبر سال ۲۰۰۶ از دست داد، بی مناسبت نخواهد بود تا تسلیت بگویم حادثه ای غمبار را به خانواده ای ایشان و همه عزیزانی که زنده یاد " محمود بریالی " را از نزدیک می شناختند و با نام شان آشنایی داشتند، حقیقتاً نبودن این گهر نایاب سیاسی خود ضایعه بزرگی است برای مردم ما.

عزیزانم وقتی در نگاه گذشته و متکی به قله های رفیع انسان دوستی و شجاعت و وفا، دوست از دست رفته و همکار نزدیک و ارسته مردی بزرگ و بی بدیل را می بینم به نام زنده یاد " محمود بریالی " فرزند مرحوم حسین خان که من خود از، رهنمود هایش در شعبه اموری بین المللی در عرصه کار روتین فیض برداشتم، ام، و یاد می آید که تا چندی پیش در کنار خانواده و همزمانش بود و ما مانند همیشه چشم خود را بر روی حضور دوباره شان در عرصه سیاست و وحدت و نیز رنجهای که بخاطر زحماتشان کشور متقبل شده بودند بسته بودیم اسطوره ای که با مرگش عظمت اسطوره ای اش را کامل کرد، زیرا ایشان را در اخلاص و استقامت و پایداری، نمونه یافتیم و گهرباب.

اذهان میدارم که من حیث همکار نزدیک به ایشان بار دیگر شهادت میدهم که در هر خصلت نیک و صفت ارزشمندی، که کرامت یک انسان به آن بسته است، سرمشق بود، ما پیوسته مبارزه اصولی و حقجویی و باطل ستیزی و جانبازی را در راه انسان دوستی از ایشان، و مکتبی که موصوف در آن یکی از فعالین کنگره هم موسس بود آموخته ایم و نسل امروز هر چه می اندیشند مربوط به خودش ولی باور دارم که کار و زحمات و جانفشانای موصوف را نسل های آینده نه یکبار بل به تکرار از آن یاد آور خواهند شد.

اینک، گرچه از صحنه های آن همه ایثار و وفا که نه تنها در حق خانواده و مخصوصاً خانمش محترمه (جمیله جان ناهید) که از اثر راکت های کور مخالفین بنه اش تا امروز فلج است مانند یار صدیق و پرستار عزیز در این عرصه خدمت صادقانه انجام داد، بلکه موفق شد تا آن عصر جنگ سرد را در اینه ای عینیت و واقعیت پیش چشم دوستان و همزمان خویش قرار دهد، و حیات و جان همزمانش را از خطر واقعی و یلقوه داخلی و جهانی نجات دهد، تاریخ چون روز روشن از کرامت های محمود بریالی و یارانش در زمینه وفا، ادب، ایثار و جانبازی و نجات جان رفقایاد خواهد کرد و مانند گذشت این سالها، و سالهای دیگر به حقانیت راهش شاهد خواهیم بود، حیف به یاوه سرایان و نمک ناشناس این خوان که از نام ایشان استفاده بردند و در روز دشوار ایشان را نه تنها در دشواری گذاشتند بلکه توطئه عظیمی را علیه ایشان بر پا کردند، و اینبار عاشورای را از دامان قدرتمندان جهانی سازمان دادند، اما بودند و هستند افرادی که فداکاری و جانبازی ایشان را فراموش نکردند و بخاطر نبود چوکی و قدرت دولتی توطئه براه نه انداختند.

آرام گیر زنده یاد رفیق بریالی امروز نه سوک تو بلکه روز پر شکوه، و الهام بخش و پر حماسه ای تو است، زیرا زمان با نبض قهرمان و حماسه آفرین تو تنبید و مکتبی شد، که فارغ التحصیلان آن، در رشته انسان دوستی، اخلاص، تعهد و صلح و عدالت، سند خواهند گرفت و خواهند گفت بعد از رفیق ببرک کارمل، محمود بریالی از زنده ترین معرفت

آموختگان آن دانشگاه بود.

در اخیر در گذشت جانسوز این یکی از روشنفکران دوران تشکیل احزاب سیاسی چپ در افغانستان و مبارز دلیر، و انقلابی مردمی، را بار دیگر تجدید نموده به خانواده ایشان و رفقای همزم شان تسلیت عرض می نمایم. **یادرو های فراوان**

سراج الدین ادیب

با کمال تأسف، درد و اندوه فراوان ما اطلاع حاصل کردیم که رفیق گرامی و عزیز القلوب ما محمود بریالی، این مبارز راستین، پرشور و نستوه، بیورسین بزرگ، مدافع صدیق و راستین منافع زحمتکشان، مبارز راه دموکراسی، صلح، ترقی و عدالت اجتماعی در اثر مریضی که عاید حال شان بود با رفقاً، دوستان و اقارب خویش وداع کرده و بدرود حیات گفتند.

ایشان رفتند ولی ما را در سوگ عمیق قرار دادند. گرچه رفیق بریالی جسماً وفات کردند، اما روحاً زنده و جاویدان هستند. کار و مبارزه خسته گی ناپذیر شان برای خوشبختی زحمتکشان ترقی، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی الهام بخش کار و مبارزه برای برای تمام ترقی پسندان، آزادی خواهان و عدالت پسندان جامعه ما می باشد.

من و جمعی از استادان انستیتوت علوم اجتماعی پیشین به یاد داریم که ایشان با پشت کار و تلاش فراوان نه تنها پرچم مبارزه عادلانه و برحق را برای اعمار جامعه شگوفان و نوین، خوشبختی انسان زحمتکش برافراشته نگهداشتند، بلکه بدون تزلزل و خسته گی ناپذیر در راه آرمان پاک خویش و گسترش اندیشه های نوین و مترقی از هیچگونه جان نثاری دریغ نورزیدند. که تلاش برای کار پُرثمر و با کیفیت انستیتوت علوم اجتماعی و سرپرستی مستقیم از آن در آغاز کار انستیتوت نمونه بارز آن است. که وی با عالم مصروفیت های شان آنرا انجام می دادند و به آن توجه داشتند.

ما استادان در حالی که مرگ رفیق بریالی را ضایع بزرگ برای فامیل، خانواده حزب و تمام نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان می دانیم، در این غم بزرگ خویش را با خواهر صبور، شکیبی و جسور محترمه جمیله جان ناهید که در نتیجه راکت های کور دشمنان صلح با جمعی از استادان دیگر انستیتوت ما زخم و جراحت عمیق برداشتند شریک دانسته و ما و ایشان و اولاد های نازنین شان به مادر گرامی ما داکتر صاحب اناهیتا راتب زاده، خانم رهبر فقید و زنده جاویدان ما ببرک کارمل، محترمه محبوبه جان کارمل و تمام رفقاً، دوستان و هموطنان عزیز که خود را در این غم شریک می دانند تسلیت عرض نموده و همدردی عمیق خویش را ابراز داشته صبر جمیل و شکیبایی جمیل برایشان آرزو می کنیم. **روان تان شاد باد رفیق عزیزالقلوب ما محمود بریالی، بهشت برین جای تان باد ای رفیق عزیز.**

به پیش در اتحاد و همبسته گی تمام نیروهای مترقی و چپ که در یک سنگر برای صلح، آزادی و دموکراسی می رزمند. **با عرض حرمت**

**م. کارگر و جمعی از استادان انستیتوت علوم**

**اجتماعی سابق**

با تأسف، اندوالم فراوان خبر درگذشت رفیق محترم محمود بریالی را دریافت کردیم، که جای رفیق محمود بریالی این شخصیت دلسوز، مهربان و دوست دربین مادیگر خالیست و واقعاً قابل درک و تحمل نیست. این یک ضایعه بسیار بزرگ برای ما و همه دوستان، عزیزان و رفقاً می باشد، خاطرات نیک رفیق زنده یاد محمود بریالی در اعماق قلب ماتا ابدجای خواهد داشت. مراتب تسلیت خویش را برای فامیل رنجکشیده ایشان، به خانم قهرمان و معصوم شان جمیله جان ناهید و جگرگوشه هایشان رومان جان و مریم جان تقدیم میدارم.

روانشان شاد باد

ترینا واعجاز خان از استرالیا

بنام خداوند توانا و داد گر

با اندوه فراوان اطلاع گرفتیم که فرزند مبارز وطن، شخصیت آگاه و مدافع آزادی و دموکراسی « محمود بریالی » پس از بیماری طولانی، رو در نقاب خاک کشیده است. محمود بریالی، از فعالان و پیش کسوتان امروز برای ایجاد تفاهم میان روشنفکران ملی و رفع بحران اعتماد دربین روشنفکران، سازمانهای سیاسی و نهاد های اجتماعی بود. او از مبارزان نستوه، و خستگی ناپذیر در جنبش جوانان و از روشنفکران با نام نیک جنبش چپ در دهه های پسین تاریخ معاصر افغانستان بشمار می رفت. محمود بریالی، تمام دوران حیات سیاسی خود را صرف خدمت به وطن، مردم و آرمان های انسان نوین نمود وی، شخصیتی فارغ از تعصب ها و فصل بندی ها، نرم، مهربان با معرفت و آگاه دوست داشتنی و پذیرفتنی برای همه مردم و اقشار پیشرونده نسل امروز بود محمود بریالی، در میان روشنفکران افغانستان، نام آشناست او، بخاطر سعادت مردم و ترقی افغانستان تلاشهای خستگی ناپذیر انجام داد

شورای انسجام کنگره ملی افغانستان در اروپا در حالیکه از شنیدن خبر در گذشت این مبارز نستوه و آگاه متأثر شده خود را به این اندوه با خانواده او شریک میدانند، برای باز ماندن گانش صبر جمیل می خواهد روحش شاد و جایش بهشت برین باد!

**بخش اروپایی شورای انسجام کنگره ملی**

**افغانستان**

هنوز یاد بود از دهمین سالگرد درگذشت روانشاد ببرک کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پا یان نرسیده بود که خبر تکاندننده ی دیگری در میان رفقاً پدید گشت. این اندوه وفات یکی از (پایه گذاران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان) روانش شاد محمود بریالی بود. از شنیدن خبر وفات، این رفیق عزیز سخت متأثر و متالم گردیدم. باید گفت که مرگ یک پدیده طبیعی است و خواه مخواه به سراغ انسان می آید. ولی مرگ صاحب دل، مرگ انسان تعلیم یافته و مبارزو مرگ آنانی که آرمانهای مقدسی برای زیستن شرافتمندانه در جامعه مترقی و مرفه و دارای رفاه اجتماعی دارند و برای برپایی نظام ایده آل تلاش میورزند سخت تکان دهنده بوده و اثرات تلخ و ناگواری در خاطر ها برجای میگذارد. من این درد را تا عمق استخوان احساس میکنم و مراتب تسلیت و غمشریکی را از طرف خود - فامیل و دوستانم به خدمت خانم زرغونه (جمیله ناهید) همسر گرامی مرحوم محمود بریالی و فرزندان عزیز شان، فرهیخته خانم دکتورا ناهیتا راتب زاد، خانم محبوبه کارمل و کلیه بازماندگان و نزدیکان ایشان در هر جای عالم که باشند؛ صمیمانه تقدیم میدارم من بسیار آرزو داشتم تا از نزدیک با آن رفیق عزیز وداع کنم ولی متأسفانه بنا بر مجبوریتها در غربت، این آرزو برآورده نشد. گرچه قبلاً بوسیله رفقاً احسان و اصل و فضل احمد طغیان مراتب همدردی و غمشریکی را ابراز نموده بودم و خواستم با ارسال پیام در این اندوه بزرگ مجدداً خود را با شما شریک سازم. محمود بریالی با افتخار زندگی کرد و مرگ زودرس او به عنوان یک ضایعه بزرگ، اعضای خانواده وی، یاران و همکاران، رفقاً و دوستان و همه هم میهنانی را که با اندیشه های ترقیخواهانه معتقدانند، سوگوار ساخت.

برای آن بزرگمرد علو درجات و به همه متعلقین اجر و صبر آرزو میکنم. **یاد او گرامی و روانش محمد عوض نبی زاده**

## فاتحه مرحوم زنده یاد محمود بریالی در آلمان برگزار گردید

فاتحه مردانه و زنانه شادروان محمود بریالی از سوی خانواده، هیات اجراییه مؤقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و کمیسیون تدارک مراسم تشییع جنازه و فاتحه آن زنده یاد روز شنبه ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ از ساعت ۲ تا ۴ بعد از چاشت در شهر برخ کامن آلمان برگزار شد. در این مراسم که صدها تن از همرزمان و دوستان آن مبارز نستوه اعم از زنان، مردان، رهبران پیشین حزبی و دولتی جمهوری افغانستان، رهبران و نماینده گان احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی هم میهنان ما در خارج از کشور، شخصیت های سرشناس علمی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان اشتراک ورزیده بودند، به روح پاک آن مرحوم اتحاف ادعیه نمودند.



### به ادامه ص ۳ پیام سپاس و امتنان ... رفقای عزیز!

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، پس از رویداد غم انگیز درگذشت رفیق بریالی در واقع به مرحله حساس و جدید حیات سازمانی و سیاسی خود وارد میشود و وظایف بزرگ و مسوولیت های خطیری بر شانه های هریک ما سنگینی میکند؛ حفظ وحدت و همبستگی صفوف نهضت به مثابه امر حیاتی، تقویت بیش از پیش رهبری جمعی و اعتماد

متقابل، صمیمیت و اصولیت، استحکام و ارتقای سطح کارایی رهبری مرکزی و محلی سازمانها و ارتقای سطح آگاهی سیاسی اعضای نهضت، رشد کمی و کیفی و توسعه پایه اجتماعی نهضت و تحکیم پیوند آن با توده های مردم ولایه های مختلف اجتماعی، تامین وحدت و همبستگی با نیروهای همسو و همفکر، وفاداری به اصول مرامی و هویت چپ دموکراتیک و اتخاذ سیاست های خردمندانه و مدبرانه در مطابقت با مشی سیاسی و احترام از چپ روی و ماجراجویی؛ این است آن وظایف اساسی و مسوولیت های سنگینی که درین مرحله حساس حیات سیاسی کشور در برابر ما قرار دارد.

شایسته ترین یاد بود از رفیق بریالی نیز در این امر نهفته است که به مسوولیت های خویش پابندی نشان دهیم و وظایفی را که در برابر ما قرار دارد، به درستی و شایستگی انجام دهیم.

در پایان بار دیگر از سوی هیات اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از تمام رفقا و دوستان و هم میهنان عزیز که به طرق گوناگون اظهار همدردی کرده اند و در این اندوه بزرگ ما راهمراهی نمودند، صمیمانه سپاسگزاری به عمل می آید.

یاد محمود بریالی گرامی و روانش شاد باد!  
پنجشنبه ۲۱ جدی ۱۳۸۵ خورشیدی شهر کابل

مگر ما را به زانو نمی آورد. زیرا اندیشه های بزرگتر است و برای تحقق آن هزاران انسان متعهد و رسالتمند با قامت افراشته به سوی سپیده ها به پیش میروند.

### یادش گرامی و روحش شاد باد! بقیه از ص ۲ اطلاعیه هیات اجراییه شورای اروپایی ...

او همواره یکی از پرچم داران نبرد سنگین توده های مردم بود. او در لحظات دشوار و تعیین کننده زندگی با ژرف بینی در سنگر مبارزه قرار داشت. آنچه را محمود بریالی برای خدمت به انسان زحمتکش انجام داد، در مرزهای به خون خفته وطن رنجور ما محدود نماند؛ انقلابیون کشورهای منطقه برای فرزندان خود از خدمات محمود بریالی قصه ها خواهند گفت.

**محمود بریالی این انقلابی رومانتیک و واقعگرا، تغییر جامعه را برپایه زیبایی های زندگی انسان زحمتکش، میخواست.**  
**برخورداری از مطالعه متنوع و وسیع، شناخت نظری و عملی از مسایل مهم جهانی و کار در عرصه روابط بین المللی حزب دموکراتیک خلق افغانستان از بریالی شخصیت انقلابی طراز نوین بار آورد.**

درگستره غم انگیز سال های شکست و حرمان، بریالی همچنان بمثابه مشعل نبرد آزادیخواهانه و عدالت پسند با درخشش مبارزه کرد.

**محمود بریالی بمثابه عضو هیات اجراییه و منشی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا (حزب وطن) و معاون اول صدراعظم حکومت جمهوری افغانستان بخاطر اهداف و وطنپرستانه و ترقی خواهانه، دموکراتیک و دادخواهانه ج.د.خ.ا (حزب وطن) با شجاعت رزمید و به ادامه آن در امر ایجاد، نضج و قوام "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" نقش خیلی با اهمیت و برجسته را ایفا نمود.**

یاد محمود بریالی را نه تنها توده های زحمتکش که او برای بهروزی شان تا آخر عمر رزمید، نه تنها اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان، نه تنها اعضا و هواداران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان بلکه وجدان بیدار آزادی و ترقی خواهی در هر جایی که هست، گرامی خواهد داشت.

نام محمود بریالی در کنار نام زنده یاد ببرک کارمل به عنوان برادر همرزم، همراه و همسو در لوح تاریخ حک خواهد شد.

هیات اجراییه کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به همه هم میهنان، به تمام کسانی که به عدالت، به کردار انسانی و به پندار نیک اعتقاد دارند؛ وفات نابهنگام محمود بریالی، این مبارز عدالت خواه، نیک کردار و اندیشمند انسانگرا را از صمیم قلب تسلیت می گوید.

با محبتی بی پایان به "جمله ناهید"، همسر با نجابت و گرانقدر بریالی، و به عزیزان گرامی "رومان بریالی" و "مریم بریالی" فرزندان و تمام اعضای خانواده شریف شان تسلیت و همدردی ابراز میداریم و شکیبایی برای تحمل این اندوه بزرگ را آرزو داریم.

اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان؛  
با عمل قاطع و وطنپرستانه در جهت صلح، آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی در افغانستان یاد محمود بریالی را زنده نگاهدارید.

روان شان شاد و یاد شان جاویدان باد!  
۱۵ قوس ۱۳۸۵ / ۶ دسامبر ۲۰۰۶

بقیه از ص ۲

**اطلاعیه هیات اجراییه نهضت ...**  
محمود بریالی تحصیلات عالی تا سطح دکتورا داشت و اخذ پایان نامه آخرین دوره تحصیلش هدیه مبارزاتی شد که به حکم درس های تاریخ، تحکیم حاکمیت در دستور کارزار مبارزان آن روزگاران بود.

زنده یاد محمود بریالی، کشتی طوفان زده حوادث تاریخ کشورش را همراه با سایر مبارزان نستوه راه آزادی و ترقی را ناخدایی بود با خرد و با بازاوان پر قدرت که نگاهش به اعماق دریا بود و امواج را به خوبی میشناخت و هدایت میکرد.

خصلت، تجربه و آگاهی را که در روند مبارزه کسب کرد به حق میتوان وی را الگوی نهضت معاصر روشنفکری و ترقی خواهی دانست.

او از نظر خصایل فردی بود مذهب، با رعایت و با گذشت و در صحبت ها خیلی ها با ملاحظه، صمیمی و بر قول قرار خود پابند و طرفدار اصول بود. علاوه بر تجارب فردی مبارزاتی از راه آموزش و خود آموزی همیشگی تجارب فراوانی از جنبش های ملی و بین المللی را داشت و زنده گی مبارزان را بخوبی میدانست، به ادبیات انقلابی جهان علاقه فراوان داشت و انگاهی که نام کتابی تازه را می شنید، به فوریت تمام در پی به دست آوردن و مطالعه آن میشد، با شماری از دانشمندان و نویسنده گان کشور، منطقه و جهان معرفت حضوری داشت و صاحب آثار گرانبهایی از نویسنده گان سراسر گیتی بود. کتابخانه اش از جمله کتابخانه های غنی شخصی کابل و کشور به شمار میرفت، دوستان و همرزمانش نیز استفاده شایانی از آن کتابخانه مینمودند. در مسایل اقتصادی کشور صاحب نظر و تحصیلات عالی اش نیز در همین زمینه بود.

محمود بریالی سربیر روزنامه بود و مقالات فراوانی از ایشان به جا مانده است. در تحکیم روابط بین المللی افغانستان عزیز صمیمانه و صادقانه کوشید که دستاوردهای چشمگیری داشت. مدتی به عنوان معاون اول صدارت کار کرد که کارکردهای برجسته و شایان اش درج صفحات زرین تاریخ کشور ما خواهد بود.

شادروان محمود بریالی از نظریه پردازان پیش کسوت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بود که ازید و تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان گام به گام با مشاورت های عالمانه و یاری و همکاری های خویش، پیشاپیش راهیان راه سعادت انسان محور اندیشه آن بزرگ مرد را تشکیل میداد، درفش آزاده گان را بدست و با سرفرازی تمام راه پیمود.

هیات اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان عمیقترین تأثرات خود را به مناسبت وفات نا به هنگام زنده یاد محمود بریالی به اعضای خانواده، همسرش جمیله ناهید و فرزندان عزیزش رومان بریالی و مریم بریالی صمیمانه ابراز نموده از بارگاه ایزد متعال برایشان صبر جمیل و اجر جزیل استدعا میداریم.

مجلس موسسان، شوراهای ولایتی، شورای شهر کابل و شوراهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در خارج از کشور به همه هموطنان عزیز، هواداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و کلیه کسانی که به دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی باورمند اند تسلیت عرض نموده، تقاضا مینماییم با وحدت و همبستگی بیشتر از پیش بخاطر ترقی، دموکراسی و سعادت انسان برزیمید.

آری همرزمان!

ما معتقد هستیم اگر بریالی جسما با ما نیست خاطره ها و اندیشه هایش تا جاویدانه ما را رهنما و رهبر است. نبود بریالی غم بزرگ و اندوه عظیم است

بقیه از ص ۳ **پدرو بریالی ...**

های افغانستان و اکیلی های گل از جانب سازمان ها و احزاب متعدد مزین گردیده بود و در گوشه یی از آن پیکر به خواب خفته زنده یاد محمود بریالی قرار داشت، همه مهمانان را یکبار دیگر بر غم و اندوه بزرگ نشانید و انانرا که نمی توانستند این واقعیت تلخ را باور کنند، ملتفت ساخت که دیگر آن همزرم برومندان به ابدیت پیوسته است.

\*\*\*

محلل با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید توسط محترم قاری مقبل آغاز گردید و متعاقباً محترم سلطان علی کشته مند نخست وزیر پیشین حکومت جمهوری افغانستان، یکی از رهبران برجسته ح.د.خ. (حزب وطن) سخنرانی نموده و چنین گفتند:

(( با دریغ و درد باید پذیرفت که دیگر بهترین دوست و رفیق ما، زنده گی را پدروود گفته است. بدین مناسبت در اینجا اعضای خانواده و شماری از بهترین دوستان وی گرد آمده اند تا با رفیق عزیز ما که همه یی زنده گی وی اندیشه و آرمان انسانی بود، وداع نمایند.

روزگاری سخت اندوهبار است که بهترین رفیق، همسنگر و همزرم خویش، شخصیتی استثنایی، میهنپرست پرشور، یکتا از حزبها و انقلابی های بی مانند، دوست و خدمتگزار مردم خویش، محمود عزیز خویش را از دست میدهم. در این لحظاتی که قلب همه ما مالا مال از غم و اندوه است، خاطره شخصیت والایی را گرامی می داریم که سراسر زنده گی خود را وقف آرمانهای بزرگ حزب خویش بخاطر رهایی و سربلندی میهن و مردم آن کرده بود.

مرگ زود رس محمود بریالی بدون تردید ضایعه بزرگ و جبران ناپذیری است برای خانواده وی که زندگی ایشان آمیخته با رنج و افتخار است، برای مجموعه یی از اعضای ح.د.خ.، دوستان و هواداران او که در قید زنده گی اند و خود را شریک افتخارات آن حزب به عنوان خانواده عظیم و استثنایی و تکرار نشدنی در تاریخ معاصر افغانستان می دانند و در آخرین تحلیل این مرگ نابهنگام برای مردم زحمتکش و رنجکشیده افغانستان ضایعه یی بزرگ شمرده می شود که یکی از شایسته ترین و وفادارترین فرزندان خویش را از دست میدهند.

بدین مناسبت، من به عنوان یکتا از نزدیکترین یاران زنده یاد محمود بریالی، به خانواده شرافتمند، به گروه هایی از حزبهای پیشین و وفادارترین پویندگان راه او، به دوستان و رفقای همدل و همزرم و غم شریک وی، از ژرفای قلب خویش، تسلیت ابراز میدارم و احساس دوستی و همدردی عمیق خویش را با اندوه فراوان تثار او می نمایم. نخست از همه با اظهار همدردی و تسلیت برای جمیله جان ناهید همسر رنجیده و با وفا و رفیق همزرم وی، برای رومان جان و مریم جان فرزندان خوب و شایسته ایشان، برای مادر محترمه، برادران و خواهران، برادر زاده ها و خواهرزاده و برای شخصیتی آگاه و گرانمایه دوکتورانها، رایتزاد که نام ایشان در تاریخ جنبش چپ و دموکراتیک و بویژه در تاریخ جنبش زنان کشور ثبت خواهد شد، برای محبوبه جان کارمل باتونی آگاه و با تقوا همسر رهبر ما ببرک کارمل، در برابر این اندوه بزرگ شکیبایی آرزو می نمایم و روان محمود گرامی را شاد می خواهم.

محمود بریالی، دوست و عزیز من، دوست و عزیز شما، از لحاظ انسانی و اخلاقی شخصیتی خوش قلب، صمیمی، شرافتمند، با وجدان، مهربان، مواظب، با صفا، با گذشت، از خودگذر، فداکار و خدمتگزار مردم و نماد ایستاده گی در برابر دشواریهای زندگی بود. وی همواره بعنوان رفیق روزهای دشوار در میان خانواده، دوستان و رفقای خویش شناخته

میشد. او از لحاظ سیاسی شخصیتی آگاه و برجسته در اندیشه و عمل، سخنوری پرشور و ژرف اندیش، دوراندیش و انعطاف پذیر بود. او به عنوان یکتا از رهبران جوان پیشاهنگ ح.د.خ.، آغاز به کار کرد و تا آخرین لحظات به اندیشه ها و آرمانهای والای آن وفادار باقی ماند و راه پرافتخار آنرا ادامه داد.

او از آغاز تدارک برای تشکیل ح.د.خ.، در جریان تشکیل، در فراز و فرودهای آن، در روزهای سخت و در مبارزات و افتخارات آن پیوسته شریک، همکار و همیار ما بود. او در دوران مبارزات آگاهانه و دشوار حزب چه در اپوزیسیون در سالهای شصت و هفتاد و چه در قدرت، در سالهای هشتاد میلادی پیوسته در صفوف مقدم آن، رزمید و نام وی به عنوان یکتا از رهبران شناخته شده آن حزب، بعنوان یکتا از ادامه دهندگان پیشتاز راه مبارزات آن در تاریخ جنبش چپ و دموکراتیک در افغانستان ثبت گردید.



محمود بریالی در حالی که در عرصه تنوریک و ایدئولوژیک و سیاستهای بین المللی حزب یکتا از فعالان و رهبران شناخته شده بود، در کار اجرایی و دولتی نیز برای بازسازی و نوسازی اقتصاد افغانستان فعالانه شرکت کرد. او بعنوان مسئول روزنامه حقیقت انقلاب ثور و مسئول امور بین المللی حزب در رابطه به شکل گیری سیاستهای حزب و دولت، نقش شایسته ای اداء نمود و این مصادف به سالیایی بود که صدها هزار تن از اعضاء حزب و گروه های ترقی خواه و میهنپرست در کادر اداره دولت با شور و شوق عظیم به نوسازی جامعه نوین و درخور انسانی اشتغال داشتند، ولی در عین زمان دشمنان ترقی و پیشرفت افغانستان به تحریک بیگانگان در پی ویرانی کشور و خانه خرابی مردم آن بودند. در سالهایی که شماری از بهترین فرزندان میهن به دفاع از وطن و مردم زحمتکش آن تا آخرین لحظات زندگی پرافتخار خویش، رزمیدند و جان های عزیز خویش را قربان کردند که روان ایشان شاد باد! محمود بریالی در سالهای اخیر دهه هشتاد به عنوان معاون اول صدراعظم افغانستان با بهره از دانش اقتصادی خویش و با کار پر تلاش در کار بزرگ توسعه اقتصاد و رشد فرهنگ در کشور که از سوی حکومت افغانستان انجام میشد، سهم شایسته ای ایفاء نمود. وی در نخستین روزهایی که به پیشنهاد و پشتیبانی اینجانب به این پست تعیین گردید، فعالانه به کار پرداخت و یکی از نمونه های بارز همکاری بیدریغ و کار پرتلاش وی سرپرستی دوامدار در ساحت کار از ساختمان شاهراه کابل - بگرام در شرایط دشوار بود.

محمود گرامی و من را دوستی بزرگ انسانی و انقلابی نه تنها در سالهای کار اجرایی در شورای وزیران که خود فصل در خشتانی از تلاش بزرگ انسانی بود، بلکه از سالهای پیش از بنیانگذاری ح.د.خ. پیوند میداد. در سالهایی که هردوی مان و رفقای دیگری که بعداً هریک نقش برانزده ای در روند انقلابی کشور اداء کردند، به رهبری زنده یاد ببرک کارمل در همسویی و همکاری نزدیک کار و

مبارزه می کردیم. من مجموعه خاطرات خوب و ماندگار خویش را با محمود عزیز که ضمن صحبت ها، همکاریها و هم اندیشی های ما شکل گرفته است، چه در جریان کار، چه در زنده گی شخصی و اجتماعی و چه در جریان مسافرتهای کاری پر شماری که در داخل و خارج افغانستان با هم داشتیم، پیوسته گرامی خواهم داشت.

من به یاد دارم که به روز هفتم ماه فیروزی ۱۹۹۲ که از حادثه سوء قصد جان به سلامت بردم و پس از آنکه از حالت اغما در بیمارستان صلیب سرخ بین المللی در کابل چشم گشودم، در نخستین نگاه دیدم که گروهی از رفقا و در میان آنان محمود بریالی، عبدالوکیل، نجم الدین کاویانی، نبی عظیمی و دیگران با چه صمیمیت و صفا به من می نگرند و از اینکه زنده مانده بودم جرقه های خوشی در چشمان اشک اندود شان برق میزند. پس از آن، همانگونه که در خاطرات خویش یادداشت کرده ام، محمود بریالی عزیز همراه با گروه های بزرگی از رفقا و دوستان و نمایندگان هزاران تن از مردم، همه روزه در بیمارستان چهارصد بستر به عیادت می آمدند. من آنهمه دوستی و مهربانی، همدردی و همسویی رفقای همزرم و نمایندگان مردم شرافتمند را که در آن میان محمود بریالی به عنوان یکتا از بهترین و نزدیکترین دوستان من و خانواده من، قرار داشت هرگز فراموش نکرده ام و از جمله با آن خاطرات زندگی می نمایم.

به عنوان خاطره دیگر یاد آور می شوم که سالها پس از پراگندگی و دوری از وطن که بر ما تحمیل گردید، به دیدار محمود بریالی و عیادت از همسر وی جمیله ناهید، همراه با رفیق شفیق الله توده یی به منزل ایشان رفتم. در این دیدار یکبار دیگر در فضای دیرین دوستی های بی شایبه، اعتمادها، باورها و همسویی ها سخن گفتیم و ساعتها نشستیم و من، بریالی را همانگونه که پیوسته در گذشته دیده بودم، انسانی متواضع، خوش قلب و خوش برخورد، صمیمی، دوست واقعی، روشنگر، دوراندیش، با نشاط، مصمم و با اندیشه و اراده خدشه ناپذیر انقلابی یافتم.

پس از حوادث اپریل سال ۱۹۹۲، اگرچه من برای تداوی به خارج از کشور به سر می بردم، همه می دانند که محمود بریالی نقش برجسته ای در امر رهبری گروه هایی از رفقا در افغانستان که درگیر دشواریهای بزرگ جنگ و ستیز بودند، ایفاء نمود. خاطره آن روزهای دشوار را بسیاری از رفقا که امکانات برای خروج از کشور را نداشتند، بیاد دارند و بریالی با خانواده خویش هنگامی کابل را به اصرار رفقا ترک گفت که دیگر امکانات برای کار و زیستن در آنجا وجود نداشت. وی برغم اینکه از بیماری رنج می برد، برای یک لحظه در برون از کشور نیز، از کار و مبارزه دست نکشید تا اینکه بعنوان یکتا از بنیانگذاران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان همراه با رفقا و دوستان پیش کسوت دیگر نقش فعالی ایفاء نمود. محمود بریالی ضرورت اتحاد و همبستگی تمام گروه ها و نیروهای ترقیخواه در درون و برون افغانستان را بدرستی درک می کرد و جانبدار جدی همسویی و همکاری این نیروها در یک جبهه یاجنبش فراگیر بود. در واقع، وضع اکنون بگونه ایست که منطق زمان با هم آمدن تمام نیروها و حلقات پراکنده ترقیخواه و دموکراتیک را به ضرورتی میرم مبدل کرده است.

همه آگاهی دارند که محمود بریالی در طی شانزده سال اخیر چه در افغانستان و چه در مهاجرت، از همسر مهربان خود، جمیله ناهید با دلسوزی، عواطف انسانی و فداکاری مواظبت نمود. همه میدانند که جمیله ناهید نیز در طول زنده گی مشترک خانوادگی با همسر عزیز خود محمود بریالی با اندیشه های



بقیه از ص ۱۳ **بدرود بریالی ...**  
دافغانستان دخلک دموکراتیک گوند او دموکراتیک چپ غورځنگ اوستر کارمل دارمانونو دتحقق لپاره دهمیشه رپانده پرچم او تل ځلانده مشعل سره نقطعی پیروزی په لور په میزانه، متشکل او یو موتی پرمخ خو.

میرانه اوتقوا، زره ورتوب او هوشیاری، سیاسی لوره پوهه او سیاسی درایت، په سختیو کی مقاومت او په بریالیتوب نه مغرورکیدل، وفاداری، عالی انسانی خوینو او اوصاف، صمیمیت او دوستی، انقلابی پاتی کیدل او د افغانستان، گوند، ملگرو او دخلکو دارمانونو او گتوپه لارکی په زرورتوب مبارزه کول او پدی هڅو کی دعالی استعداد، سازمانی قدرت بنودل، دارویند بریالی برجسته خوینو او دکرکتر خانگرتیوای جوړولی. چه دهمدغو نیکو خوینو او اوصافو له برکته به تل په

چپ افغانستان به وجود آمده بود، به اثر جروبحث ها و با درک عمیق و مبارزات سرسخت حزبی خود توانست طرحی را در پیشگاه رفقا تقدیم کند که در آنجا احیای صلح، دموکراسی و نهضت چپ یکبار دیگر تکرار شود.  
رفیق بریالی روح شادباد، آرمانت زنده باد. خدا حافظ کاکا بری.))

پس از وی آقای بهزاد کریمی رهبر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سخنرانی کرده چنین گفت: (( درگذشت نابهنگام شخصیت برجسته جنبش ترقی خواهانه و عدالت پژوهانه افغانستان - رفیق محمود بریالی، تأثر و تأسف ژرف همه آنانی را که به جنبش چپ تعلق دارند و با نام این چهره ماندگار نهضت دموکراتیک افغانستان آشنا هستند، برانگیخته است. فقدان بریالی، دردی سنگین نه تنها برای دموکراتها و عدالت خواهان کشور همسایه ما، که برای هر آن کسی است که از کار و پیکار نزدیک به

از مهاجرت سیاسی بخش از اعضای سازمان ما در کشور همسایه افغانستان می گذشت؛ و دوم، امیدوارکنی پیوسته وی در میان اطرافیانش به ویژه در این آخرین سالها و ماههای زندگی، درست آن هنگامی که خود از درون با بیماری جانکاه و فرساینده دست و پنجه نرم میکرد و از دردهای بسیار رنج می برد.

من بنام همه فداییان خلق ایران (اکثریت) در این لحظات جانگداز واپسین وداع با این رفیق از دست رفته ولی همواره به یاد ماندنی، خطاب به همه شما عزیزان سوگوار اعلام می کنم که سوگ شما، سوگ ما نیز است و این آندوه، آندوه مشترک همه ما است. ما این فقدان بزرگ را به ویژه به همرزم و همسر رفیق بریالی، رفیق ارزشمنمدان - جمیله ناهید، و به فرزندان برومند ایشان رومان و مریم عزیز، عمیقاً تسلیت می گوئیم و برای همه رفقا و دوستان افغاتی مان که داغدار درگذشت نابهنگام محمود بریالی هستند، همتای را آرزو مندیم که بریالی مظهر آن بود: پایداری و استقامت!!))

متعاقباً رفیق کریم از رهبران حزب توده ایران سخنرانی نموده افزود: (( بریالی شخصیت شناخته شده است که در باره او صحبت کردن بسیار مشکل است. در مورد اهداف مبارزاتی و پایمردی اش در مبارزه رفقا صحبت کردند.

وقتی که در سال ۶۲ خورشیدی بالای ما یورش شد و دوستان ما را گرفتند و به زندان انداختند و همه دربدر شدند و اولین گروهی که توانست نجات پیدا کند، اولین جایی که توانستند به آنجا پناه حاصل نمایند افغانستان بود. تمام دوستانی که در طول این سالها به ما کمک کردند با پوست و گوشت خویش آنرا حس می کنیم و رسم مهمانوازی را که حزب برای ما انجام داد فراموش نمی کنیم.

محمود بریالی آن موقع مسوول روابط بین الملل حزب بود، برای ما توصیه می کرد که نا امید نباشید، مبارزه را ادامه دهید، همه از وی خاطره های خوبی در سر دارند. اولین کنفرانس حزبی ما را او در کابل سازماندهی کرد، سخنران و مهمان بزرگ ما محمود بریالی بود. سخنرانی اش در آن زمان واقعاً تاریخی بود و به همه روحیه داد. او در خلال سخنانش گفت، از آنچه بالای شما آمده است ما جگر خون هستیم. این واژه فارسی نیست و ما آنرا به کار نمی بریم، ولی آنقدر در دل ما نشست که حد ندارد و ما تاکنون این اصطلاح را بکار می بریم. چنانکه در پایان سخنانش زنده یاد سیاوش کسراییی که در ردیف اول پهلویم نشسته بود، برخاست و رویش را بوسید.

بریالی تا بود در مرکز مبارزه بود، اشاره کردم تئوریسن بود، برجسته بود، آزادی خواه بود. امروز هم مجلس وداعیه اش نیز به همین مفهوم برپا شده است. امروز هم با مرگ خویش نیز همین پیام را می رساند. من مجدداً به همه کسانی که در اینجا حضور دارند و به ویژه به خانواده بزرگش اظهار تسلیت می گویم. روانش شادباد!!

بعداً محترم نیازمحمد مهنمد عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی پیشین ح.دخ. (حزب وطن) چنین گفت: (( دپرو گرانو ملگرو او دوستانو!

په دي ویرجنو شیبو کی چی مونږ د ارواښاد محمود بریالی د جنازی تر څنگ ولاړ یو، وروستی دیدن او احترام یی کوو، زه د هغه ټولو خپلوانو، دوستانو او همسنگرانو ته د خپلی ژورې خوشینی او تسلیت مراتب وړاندې کوم او د لوی صبر غوښتنه کوم.

ارواښاد محمود بریالی د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند او چپ دموکراتیک نهضت د مبارزې په متن کې قرار لاره او د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند او زموږ د خلکو د ارمانونو سره یې ژوند وکړ او د هغو سره یې له دې نړۍ سترگې پټې کړې. روح دی یې ښاد وي.))



نیم قرنی این بزرگمرد آگاهی دارد. از بین رفتن بریالی، دردی برای همه ما است؛ مایی که می دانیم او از کادرهای اندیشه‌مورز و سازمان‌گر و از رهبران توانمند و تأثیرگذار نهضت ترقی خواهانه و عدالت جویانه معاصر افغانستان بود. از میان برخاستن بریالی، اندوهی برای همه ما است؛ مایی که وی را از آن دست رهبرانی می شناسیم که بدون درنگ بر جایگاه و عملکرد تاریخی آنان، فهم تاریخ نهضت متعلق به آنها دشوار می نماید.

ما فداییان خلق ایران (اکثریت) از این شانس برخوردار بوده‌ایم که این چهره بیادماندنی نهضت مترقی و چپ افغانستان را از نزدیک بشناسیم و با وی در پیوندی تنگاتنگ باشیم؛ چه آنگاه که همراه یارانش در موضع بسیار حساس رهبری افغانستان قرار داشت و چه آن زمان که از موضع اپوزیسیون و در موقعیت دشوار مهاجرت سیاسی و وضعیت تحمل انواع فشارهای مریبی و نامریبی، حتی یک لحظه هم از تکاپو علیه نیروهای ارتجاعی حاکم بر کشورش باز نیایستاد. در ذهن ما، رفیق بریالی مظهر وفاداری به آرمان‌های چپ و عدالت خواهی و در همانحال فشرده سالها تجربه سیاسی ارزشمند بود و همچنان هم می ماند. دو نشانه برجسته این یار گرانقدر ما که همواره در خاطر ما خواهد ماند چنین‌اند: یک، یاری‌های بی‌دریغی و بی‌نماینده‌گی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مردم مهمان‌دوست این کشور نسبت به ما آنگاه که سالهایی

نیک نوم یادیری .

په پای کی دگران ملگری بریالی د مړینی په مناسبت زرغونی جانی ناهید او بچیانو اوددوی ټولي کورنی، دوستانو اوخپلوانو ته غمشریکي اوتسلیت وړاندی کوم. روح دی یې ښاد وی.))

پس از آن کاوه کارمل معاون شورای کشوری دمنارک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سخنرانی نموده و گفت: (( امروز ما با زنده یاد محمود بریالی یکی از رهبران برجسته سیاسی کشور ما، نهضت ما و حزب ما وداع می کنیم. رفیق بریالی در طول مبارزات سیاسی خود بخاطر انسان و انسانیت، بخاطر روشننگری، بخاطر رفاه و عدالت یکجا و همگام در شرایط سخت سیاسی و پیچیده کشور ما با برادر بزرگ خود رفیق کارمل بود. او در سالهای اخیر با تحلیل عمیق سیاسی از جهان، منطقه و کشور ما و با استدلال قوی و منطقی خود یکبار دیگر به ما ثابت کرد که جوهر رفیق کارمل را درک کرده بود. او برای من نه تنها یک کاکای دلسوز و مهربان بود، بلکه یک رفیق خوب هم بود. ما همیشه باهم صحبت و جروبحث داشتیم، روزی از روزها بعد از سوالات مختلف برای من تأکید کرد که تا وقتی که من زنده هستم این آرمانها را حفظ خواهم کرد. وی یک انسان آرمانگرا و ریالیست سیاسی بود. به همین اساس بخاطر پرابلم های که در سالهای اخیر در نهضت

بقیه از ص ۱۴ **پدرود بریالی ...**

پس از آن محترم میرمحمد اسماعیل مسرورنجیمی یکی از دوستان خانواده گی زنده یاد بریالی اظهار داشت: ((خانواده در غم و اندوه نرسیده محمود بریالی، هموطنان عزادار، حاضرین محترم، سوگمنده محمود بریالی (که روحش شاد و روانش پاک باد) دیگر دربین فامیل، دوستان و رفیقانش نیست، چه خوش به که نامش در تلالو درخشان حیات زوگنذر پی سپر، رخشنده و جاویدان، ماندگار و یادگار درج صفحه تاریخ سیاسی افغانستان (وطن مألوف ما) خواهد گردید و به نکونی (با شهامت شامخ) یاد خواهد شد.

برای من به حیث دوست شخصی و خانواده گی و به گفته خودش (برادر)، محمود بریالی یک شخصیت نکته سنج، آگاه، یکی از چهره های استثنایی در شهامت، اهلیت و لیاقت، مردم شناسی و مردم دوستی بود. به حیث یک روشنفکر بی مانند از اخلاق حمیده، تواضع، شکسته نفسی، نیک اندیشی، خیرخواهی، از خودگذری، بردباری، توجه به اهل خبره و ریش سفیدان و احترام به کرامت انسانی برخوردار بود. محمود بریالی در مبارزه نیز یک رادمرد آزادی خواه و آزادمنش بود که برای آرامی و بهروزی وطن و مردمش همیشه کار و تلاش میکرد.

محمود بریالی، توکه برادر دانشور عزیز و معنوی ام بودی، صفات و خاطرات ات که در نزد من فراوان است، درین مختصر بر نمی آید و نمی گنجد، روح شاد باد و نامت جاویدان.

سروده یی بررثا ات سروده ام، که قرانت میگردد.

بر مرگ نا بهنگام محمود بریالی  
پیدا و نیست، قاعده زنده گاتی است  
شور و قیام جنبش، آزاد گاتی است  
آزاد خلق گشته بشر، پاک و رستگار  
بنیان گذار وحدت و مشنی روانی است  
عشق و وفا و مهر و صفا و نیاز خلق  
در کارگاه هستی گل، کامرانی است  
نیکی و عدل، پایه این چرخ تیز پی  
باشد، به ساز خلق جهان شادمانی است  
هرجا که عشق جنبش آزادی به پاست  
آنجا، اساس خریب جاودانی است  
اینم که دهر، زاده نسل جوان جوان  
برد از میانه، وین چه مرامی زمانی است  
مردی که بود، حامی رزمنده پیشگام  
محمود نامدار وطن بود، باقی است  
فکر جوان و مغز رسا، رهبر شجاع  
در سر بداشت عزم متین، رهیاتی است  
فرزند نامدار وطن بود و رادمرد  
در مکتب مبارزه، بخش عیانی است  
بنیاتگذار وحدت و همبستگی، به پیش  
بود، آنچنان که داشت، رهی کامرانی است  
بر نهضت و ترقنی امیال مردمی  
گامی نهاده بود، برفت و نشانی است  
با خود ببرد، درتاه خاک و مرام گل  
افسوس پر تاتر و غم دودمانی است  
گویم بیاد روح جوانت ز روی عشق  
محمود (بری) زنده نی، زمان بی تو فانی است  
این خیل دوستان، بیدار آمدند  
بهر وداع آخر حی، دیدگانی است  
بشکسته است ساقه مسروری ام به پای  
این مرگ بی درنگ شکست خزانی است  
گویتنگن - آلمان ۱۸ اوقوس ۱۳۸۵ شمسی  
سخنران دیگر محمد داود رزمیار عضو هیات اجراییه  
موقت شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و  
ترقی افغانستان بود که چنین گفت:

(( ای دوست بیا تا غم فردا بخوریم  
این یک دم عمر را غنیمت شمیریم

**فردا که از این دیر کهن در گذریم  
با هفت هزار ساله گان همسفریم**

رفیق ارجمند سلطانعلی کشتمند، رفیق جمیله ناهید، داکتر صاحب اناهیتا راتب زاد!  
در زیر این سقف رفقا و دوستان بیشماری با رفیق بریالی معرفت دارند و خاطره های فراموش ناشدنی. من هم به نوبه خود بیش از ۴۰ سال در معرفت و دوستی، برادری و رفاقت با محمود بریالی زنده گی کردم.

برای شخص من جای بس افتخار است که در حضور شما یادکنم که رفیق بریالی اولین منشی حوزه حزبی من بود و اولین آموزگار من در سیاست و مبارزه بود. من رفیق بریالی را در مراحل مختلف زنده گی در جوانی، دوره تحصیل، در مهاجرت بارها دیدیم، آزمودیم و آموختیم. برای من هم بی نهایت دشوار است، آنچه که در اینجا رفیق کشتمند به آدرس این مرد بزرگ و ضایعه بزرگ، کلمات و جملات با مفهوم علمی، انسانی و عاطفوی را به آدرس آن شخصیت بزرگ گفتند چیزی اضافه تر و خارق العاده تر بگویم.

اما به نوبت خود بسیار کوتاه و مختصر من شخصیت رفیق بریالی را در دو مورد به این ترتیب گویا می شوم:

- ۱- **زنده گی شخصی رفیق بریالی و روابطش با رفقا.**
- ۲- **موقف سیاسی رفیق بریالی در سیاست و مبارزه.**

تا جایی که رفقا من شناخت دارم و عرض کردم که افتخار آنرا دارم که بیش از چهل سال با یک شخصیت بزرگ معرفت داشتم و در این ۴۰ سال تجربه زنده گی من، رفیق بریالی را یک انسان صمیمی، شریف، با تقوا، پرهیزگار و یک انسان با قلب پاک در برابر خانواده و رفقایش یافتم. رفیق بریالی در مناسبات خود با رفقا به معنی واقعی یک فقیر بود، یک ملنگ بود. رفیق بریالی استعداد خارق العاده داشت، هرکسی که با او نزدیک می شد بدون درنگ گرویده وی می شد. قوه جاذبه رفیق بریالی اسرار آمیز بود. او در حمایت و پشتیبانی صمیمانه رفقایش قرار داشت. او همواره در دیدار خود با رفقا به همه اطمینان می داد و امید می بخشید. شاید هیچ وقتی از زبان وی کسی نه نشنیده باشد، وی همواره می گفت همه چیز جور می شود، من هستم.

در مورد حیات سیاسی وی را به حیث یک انسان قاطع و دوراندیش یافتم. رفیق بریالی واقعا نزدیک را از دست نمی داد و همیشه به دور فکر می کرد. ما بعد از حاکمیت به سردرگمی های فراوان مواجه

بودیم، رشد کردیم و به یک سازمان سیاسی نیرومند مبدل شدیم و بعد از حاکمیت در منطقه بسیار یک حزب بزرگ بودیم، انطوری که یک دوست ایرانی ما آنرا ابراز کرد.

رفقا! رفیق بریالی همیشه می گفت و برای من شخصا هزار بار این جمله را ابراز کرده که رفقا اگر دریا نیست، بیابید قطره را هم از دست ندهیم. و امروز این قطراتی است که بزرگ شده و به یک نهضت سیاسی مبدل شده است و این یک نمونه پیش

بینی خلاق رفیق بریالی است. او در جریان حیات خود ثابت کرد که برد با عدالت است، برد با ما است. برد با صداقت است. امروز سنگ و چوب وطن فریاد می کشند و زنده باد حزبی ها می گویند.

من ایمان دارم و شما با من موافق هستید که بریالی کار عظیم و پرثری را انجام داده و تلاش بزرگی را پیش برده است. وی سه سال درد بزرگی را متحمل شد و هیچ کس را آگاه نساخت. این را می گویند عظمت و بردباری و تحمل یک انسان بزرگ و با ایمان! چرا رفیق بریالی نخواست که مریضی خود را آشکار نسازد؟ به دو علت یکی اینکه خانواده خود را، یعنی همسر محبوبش را که خودش نیز مریض بود مایوس نسازد، و فرزندان دلبنده خود را و مساله دوم که برای رفیق بریالی بی نهایت مهم بود که رفقای خود را که در داخل و خارج کشور بود مایوس نسازد. این درد سخت را در درون خود شبها و روزها تحمل می کرد ولی نمی خواست که رفقا مایوس شوند که بریالی مریضی علاج ناپذیر است. این را می گویند قربانی! این را می گویند ادای احترام در برابر مردمش.

افسوس که به هیچ صورت مرگ نباید به سوی این مرد بزرگ می آمد. من یقین دارم که در ذهن رفیق بریالی بسیار چیزهایی بود که باید آنرا به انجام می رساند، یکی از آن آرمانها برگشتن به وطن بود که آنرا در آخرین مشورت خود با همسرش انجام داد که من افغانستان می روم. او می خواست کمی توانایی فزینی پیدا کند. یکی از آرمانهای که نتوانست آنرا صد در صد تحقق بخشد و آن وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک بود و این تعمیر را به سرمنزل آبادی برساند.

من نظر آخر خود را در رابطه به این ملنگ راه مبارزه، به این ترتیب خلاصه می کنم: کلمات پرعاطفه، شعر، گریه، بوسیدن نمی تواند روح آن مرد بزرگ را آرام بسازد. چیزی را که روح او را آرام می سازد، این است که چیزی را که او نتوانست انجام دهد و زنده گی او را کمک نکرد تعهد بسپاریم که ما



انجام دهیم. وی در زمان وفات کارمل بزرگ تعهد سپرده بود که ما آرمانت را برآورده می سازیم، بیابید

شدیم، عده فکر می کردند همه چیز رفت و دیگر بدست نمی آید. باخاطری که ابتداء ما حزب کوچک

است و تکرار نمی شود، نبود محمودبريالي برای رفقایش، برای خانواده اش، به خانواده رفیق بزرگ کارمل، به دکتر صاحب اناهیتا راتب این نبود تحمل ناپذیر است. من برای همه شما صبر و طاقت آرزو می کنم. کریمی صاحب گفتند بريالي اميدپراگن بود. واقعاً چه صفت به جانی .

در شرایطی که امید به هیچ می رود که برباد شود ولی کسی پیدا می شود که امیدپراگنی کند، مثل شمعی است که در تاریکی روشنی بوجود می آورد، تا ما از برکت او راه خود را پیدا کنیم. من یاد محمودبريالي را همیشه زنده آرزو می کنم. در ذهن همه همزمان و رفقایش صبر و طاقت و توان به همه همزمان آرزو می کنم، بویژه به خانواده اش که نبود او را بتواند تحمل کنند. (تشکر))

نیلاب سلام عضو شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یکی دیگر از سخنرانان بود که چنین گفت: ((درود به روان پاک آن راد مردان دلیر و شیر زنان که به خاطر رهایی و نجات انسان ستم دیده میهنم از زیر یوغ و بند زنجیر استعمار و استثمار، استبداد و ارتجاع قهرمانانه رزمیدند و جان باختند!

دانشوران فرزانه دل، دوستان محترم و رفقای عزیز،

مرا در مکتب عشق و صداقت درس میهن دوستی دادی فدای میهنت گشتی رفیق عاشقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

است و تکرار نمی شود، نبود محمودبريالي برای رفقایش، برای خانواده اش، به خانواده رفیق بزرگ کارمل، به دکتر صاحب اناهیتا راتب این نبود تحمل ناپذیر است. من برای همه شما صبر و طاقت آرزو می کنم. کریمی صاحب گفتند بريالي اميدپراگن بود. واقعاً چه صفت به جانی .

در شرایطی که امید به هیچ می رود که برباد شود ولی کسی پیدا می شود که امیدپراگنی کند، مثل شمعی است که در تاریکی روشنی بوجود می آورد، تا ما از برکت او راه خود را پیدا کنیم. من یاد محمودبريالي را همیشه زنده آرزو می کنم. در ذهن همه همزمان و رفقایش صبر و طاقت و توان به همه همزمان آرزو می کنم، بویژه به خانواده اش که نبود او را بتواند تحمل کنند. (تشکر))

نیلاب سلام عضو شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یکی دیگر از سخنرانان بود که چنین گفت: ((درود به روان پاک آن راد مردان دلیر و شیر زنان که به خاطر رهایی و نجات انسان ستم دیده میهنم از زیر یوغ و بند زنجیر استعمار و استثمار، استبداد و ارتجاع قهرمانانه رزمیدند و جان باختند!

دانشوران فرزانه دل، دوستان محترم و رفقای عزیز،

مرا در مکتب عشق و صداقت درس میهن دوستی دادی فدای میهنت گشتی رفیق عاشقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

سپهسالار نور و حق رفیق فایقم، محمود بريالي \*\*\*

تو ای محراق صلح و دوستی

رفیق صادق، محمود بريالي

بقیه از ص ۱۵ **پدرود بريالي ...**  
که راه رفیق بريالي، راه رهبران بزرگ خود را و راه کارمل بزرگ را که سالها در این راه مبارزه می کردند، آنرا تحقق بخشیم. تشکر از توجه شما))  
گزارشگر مشعل می افزاید که سپس **فریداحمد مزدک** عضو هیات اجراییه و معاون شورای مرکزی پیشین ح.د.خ. (حزب وطن) صحبت نموده و چنین گفت: ((دوستان عزیز، رفقای ارجمند!

ما امروز با محمودبريالي آخرین دیدار را انجام می دهیم، با محمودبريالي وداع می کنیم. هر یک ما سالهای طولانی هم‌رزم، هم‌کار، رفیق و دوست محمودبريالي بودیم و در جریان مبارزه، کار و فعالیت خود او را بحیثیت یک هم‌رزم، رفیق و دوست خوب، یک هم‌رزم نستوه و دوست صمیمی در هر گام و هر قدم درک کردیم و در خاطر خود داریم. محمودبريالي شخصیتی که سالهای طولانی زنده گی سیاسی خود را وقف آرمانهای بیکران مردم افغانستان کرد. محمودبريالي یک مبارز نستوه و خسته گی ناپذیر بود. او یکی از نادر شخصیت ها و رهبران ح.د.خ. است که در شخصیت او به بهترین صورت سطح عالی تخصص و کارفهمی، با بهترین موازین اخلاقی، بهترین سطح تربیت و تهذیب پیوند پیدا کرده بود. پیوند این دو عنصر در شخصیت محمودبريالي یکی از چهره های عالی نهضت ترقیخواهانه و عدالتخواهانه مردم افغانستان را تشکیل داده بود. او نه تنها آموزگار خوب به

زیردستان، رفقا و هم‌رزمان خود بود، نه تنها یکی از حامیان استعدادهای خوب بود، بلکه از استعداد خوب و کار خوب حمایه می کرد. شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی ح.د.خ. را بیاد داشته باشید که تقریباً از رفقایی که در کشورهای غیرسوسیالیستی تحصیل کرده بودند، مملو بود. در آن سالهایی که ما مصروف کارهای حزبی بودیم حفظ و رهبری چنین اشخاص کار ساده نبود، ولی محمود بريالي شجاعانه این کار را انجام می داد. من با حفظ احترام بی پایان به شخصیت کاری محمودبريالي به حیث یک مبارز آگاه و یک شخصیت نستوه کاملاً احترام می گذارم. در همه صحبت ها تکرار شد که بريالي انسان صمیمی بود، بلی بريالي بهترین برادر بود به برادر بزرگش ببرک کارمل یکی از بهترین و شایسته ترین رهبران ح.د.خ.، بريالي بهترین همسر بود به همسر خود محترمه جمیله ناهید و بهترین پدر بود به رومان و مریم عزیز، و یقین دارم که بريالي بهترین فرزند هم بود به پدر خود. با نبود بريالي این تنها وظیفه شخص بريالي است که به پایان می رسد. در شرق یک عرف خوب است که نام انسانهای بزرگ در خاطره هم‌شان، در اذهان مردمش باقی می ماند و من می توانم بگویم که محمودبريالي یکی از آن چهره هایست که در نبود خود نیز می تواند کار کند و در راه تحقق آرمانهای مردم افغانستان کار و مبارزه کند. برجستگی های خوب در شخصیت بريالي این است که او دید فراخ داشت. تنها روشنگر و روشنفکر گفتن کافی نیست، باید در عمل نشان داد. بريالي کسی بود که راحت و آرام می توانست با مخالف خود حرف بزند و این هم بسیار جالب است که مخالفش نیز می توانست یک شنونده خوب حرف هایش باشد. محمودبريالي به تغییر عقیده داشت و رهبری مثل بريالي توانسته بود در سالهای تغییر خود را حفظ کرده و رفقای هم‌رزم خود را در یک کاروان ببرد. این کار نیست قابل تمجید فراوان.

همه هم‌رزمان محمودبريالي چه در تشکل قبلی ح.د.خ. هستند و یانیتند، باید از محمودبريالي فرا بگیرند، کارفهمی را یاد بگیرند، بر خورد دلسوزانه با مردم را یاد بگیرند، بهترین عضو خانواده بودن را فرا گیرند.

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش

نمود محمودبريالي جبران ناپذیر است. هرکس خودش



ما امروز با یکی از مبارزان دلیر و بیباک راه آزاده گان و آزادی خواهان، فرزند صدیق وطن و دوست تنگاتنگ خلق مظلوم و زجر کشیده کشور، یکی از فعالان و مبلغین برجسته ح.د.خ. ا.، یکی از پیش گامان و پیش کسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و بالاخره با یکی از شخصیتهای ملی با اعتبار سیاسی و اجتماعی کشور رفیق بريالي عزیز وداع مینماییم.

شاد روان، رفیق بريالي که با آواز رسا و غرایش نوید پیروزی به مردم با شهامت میهنش میداد و به دوستان نیرو میبخشید، دگر در میان ما نیست، آواز پرطنینش خاموش گشته است.

رفقا و دوستان گران سنگ، درست ده سال قبل رهبر محبوب ما، ابر مرد تاریخ کشور ما، بنیان گذار ح.د.خ. ا. زنده یاد ببرک کارمل فقید در لحظه بس حساس تاریخ کشور خانواده و همسنگران خویش را ترک گفت و هم میهنان ما را در ماتم نشانید. حالا، روزگار بار دگر جفایش را بر ما روا داشت و در این مقطع حساس تاریخی رفیق بريالي را از آغوش خانواده و هم‌زمانش سوا ساخت.

ما هم‌رزمان و همراهان وی در حالی که با بیکر پاک آن آزاد مرد با درد و اندوه فراوان وداع میکنیم و با اشکهای سوزان بدرقه اش مینماییم، در راه به پیروزی رساندن آرمانهای والايش به خاطر رفاه و آرامی ملت بلاکشیده مان تعهد میکنیم.

روانت شاد باد رفیق بريالي عزیز، یادت را گرامی میداریم.

ای رستم دستان  
خلوص و مرحمت بر تو  
رفیق لایقم، محمود بريالي  
\*\*\*  
مرا دیگر سروری نیست  
ز چشم خون میبارد  
شکوه نهضت میهن  
رفیق سابقم، محمود بريالي  
\*\*\*  
زن و مرد وطن بر تو  
درد و تهنیت گویند  
درخشان نام تاریخی  
رفیق شایقم، محمود بريالي  
\*\*\*  
تو کشتی ران راه رزم و پیکار  
در وطن بودی  
همان دریا و توفان است  
همانست قایقم محمود بريالي  
\*\*\*  
روانت شاد، راهت سبز  
نامت زنده و جاوید  
کنار نام کارمل حک  
رفیق حاذقم، محمود بريالي  
\*\*\*  
به سیمای سما بنگر  
ز ماتم اشک بارانست  
ز قلبش درد خیزانست  
رفیق صادق، محمود بريالي





بقیه از ص ۱۶ **بدرود بریالی ...**

سپس سرورمنگل معاون صدراعظم در حکومت جمهوری افغانستان بیانیه اش را ایراد و چنین گفت :

**(( رفقا ...**

ما عرض ادای احترام و تسلیت در برابر جنازه ای رفیقی ، که قلب گرم اش برای خانواده ، فرزندان ، خاتم ، رفقا و آرمناهایش برای ابد بسردی رفته ، دیگر نمی طبد، بیدار و گرم نیست ، جمع شده ایم .

رفقا ! کس بخواهد یا نخواهد رفیق بریالی بیکی از نخبگان نسلی تعلق گرفته ، که مورد قضاوت آینده تاریخ کشور ماست .

چهل و دو سال قبل در اول جنوری که مطابق است به ۱۱ جدی ۱۳۴۳ ش. ق. عده ای برای بار اول بطور آگاهانه عزم کردند ، تا نظام منحط فردی را بر اندازند و بجایش نظام عادلانه ای را بسود انسان زحمتکش و رفاه ، آسایش وی بر پا دارند ، غرض انجام این هدف طلیعه ای در تاریکی بدست اولین پرچمداران جنبش دموکراتیک خلق افغانستان روشن شد که در روشنی آن نسلی از فرزندان پیرورش یافت که بوطن و ترقی آن وبه رنج های بیکران خلق کشور تعلق گرفتند . آنان با انرژی و خرد انقلابی بر دژ های استبداد قرون اوسطانی چنان بی باکانه از هر طرف و از هر سنگر تاختند که در زمانی کوتاهی شاهی و جمهوری را بتاریخ سپرده شد .

**لا تر اوسه نی ماغزه په قرار ندی**

**چا چی ماسره وهلی سر په سنگ دی .**

محمود بریالی یکی از این جوانان بود که پا بپای برادرش مرحوم ببرک کارمل گام برداشت ، که امروز ما با عده ای کثیری که به این دوران تعلق دارند با جنازه اش وداع مینمائیم .

رفقا ! ما جنازه ای شهید میر اکبر خبیر را با چنان شور و روح مبارزه طلبی و تعهد انقلابی بخاک سپردیم که پی آمد آن زمینه ساز قیام نظامی ثورونبند گذاری حاکمیت دموکراتیک خلق افغانستان بود که به اثر مداخلت جنایت بارانه دشمنانش که از راستترین نیروهای قرون اوسطانی داخلی ، منطقه ، نیرو های امپریالستی برهبری امریکا متشکل بود ، ج افغانستان را در قلب گرم آسیا بمركز رویا رونی ، جنگ ، فتنه و شرارت تبدیل ساختند . فرصتی را که این خطه ای باستانی برای خوشبختی و ترقی اش ، بدست سر سپردگان و فرزندان بدست آورده بود ، با شکست خونین تلاشی ساختند که تا امروز با هجوم های اردوهای متجاوز غربی راه حل ملی و صلح آمیزش را به انتظار است .

رفقا دوستان گرامی !

چند روز قبل من با عده ای از رفقا بعیادت رفیق همرزما محمود بریالی آمدم . وی با تن نحیف که با آخرین توانیهایش با مرگ در نبرد بود ، خطاب به رفقا و من گفتند : " چشم ببیندتان روشن شد ... اگر زندگی فرصت داد ... مبارزات را باپهنای وسیعتر از سرخواهیم گرفت ... در گذشته امکانات ما همانقدر بود که توانستیم در آن عمل کردیم ... حرفهای زیادی بجا وی جا درمورد ما گفته می شود ... نیتی بدی در قبال تمام فضایی اخیر و اتفاقات که رخ داده نداشتیم ... شنیدم که دهمین سالگرد شهادت نجیب الله را بر گذار کردید ، از شهادت تان سیاسیگذارم ... اگر صحت برابم امکان میداد در پهلوی شما می بودم ... رفیق نجیب مربوط به حزب ما بود حزبی مابود و رهبر ما بودوبه شهادت اش سر احترام فرود می آورم ... " عده ای رفقا می دیدند که رفیق همرزما در واپسین لحظات و روزهای زندگی اش ، آرزوهای بعداز مرگش را در خانواده ای همگانی ماکه از هر طرف شکسته و ریخته است چه قسم میبیند ؟ برای آرمنا و برای آینده چه پیام دارند ؟ پیامی مبارزه ، که تمام زندگی پربرد ، رنج ، مبارزه و افتخار را بر سر آن گذاشته بود ، تا بار دیگر با

رفقایاش توانسته باشد خانواده اش را به پهنای سرزمین و مردمان آن دوباره در اطراف خود ببیند که میسر نبود .

رفقا دوستان نهایت گرامی !

تمام زندگینامه ای یک انقلابی که آگاهانه در برابر مرگ ایستاده وبه استقبال آن می رود ، ملو از آرمناهای انسانی بخاطر تعالی و آزادی انسان و خوشبختی آن است . که بطول زندگی و مرگ یک قهرمان میسر نمیگردد ، با مرگ قهرمانان آغاز میگردد رنگین و گرم می شود .

رفقای نهایت ارجمند !

ما در پای تابوت رفیق محمود بریالی برای کریه وزاری و نفرین بر مرگ نیامده ایم ، بلکه جمع میگردیم تا سواد و زیانها و خطا ها ، کارنامه هارا به ارزیابی بگیریم ، سنگر ها و صفوف همرزمان را منسجم تر و نیرومند تر ، بهتر با خردمندی و شهادت و باخنده بر مرگ به همرزمان بسپاریم . اگر باهم نجیبم و در لاکهای خویش خود را محصور نگاه داریم هر کدام ما در جمع محدود ازیران خود ساخته ای خویش به جایگاهی ابدی خواهیم پیوست .

رفقا !

فرصت ها هر روز از دست می روند ، امروز که ما در آستانه ای چهل و سومین سالگرد تاسیس حزب شهیدان و قهرمانان خویش قرار داریم ، نگذارید ! تا فرصتی دیگری وسالی دیگری ضایع گردد . باید پیش گام شد ، ابتکار جمع کردن همه رهبران ، کدر ها ، احزاب ، گروه ها و شخصیت های سیاسی - علمی - اجتماعی - فرهنگی را بدور هم فرا

بازماند ، ولی قلب خانواده و رفقا را در غم فرونشاند . بریالی با خدمات افتخار آمیز ، این رزمنده سرفراز یکی از شخصیت های والایی بود که با ۴۳ سال مبارزه تمام آرمناهایش را برملا ساخت و در راه تحقق آن زنده گی خویش را وقف نمود .

رفیق بریالی انسان صمیمی ، با صفا ، هوشمند و آراسته با دانش سیاسی بود . عمیق ترین تأثرات خویش را به خانواده ، رفقا و همرزمان رفیق بریالی (براز می دارم .)

فضل احمد طغیان عضو هیات اجراییه موقت شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان صحبت نموده و چنین گفت : (( رفیق کشتمند عزیز ، رفیق جمیله ناهید ، محترمه محبوبه کارمل ، رفقا و دوستان !

امروز همه ما سر گلیم سوگ و اندوه شخصیتی نشسته ایم که او رفیق بود ، برادر بود ، رهبر بود و بالاخره یکی از عیاران بود . این مرد مبارز و نستوه رفیق بریالی است . رفیق بریالی که تمام تار و پود زنده گی و تمام شیرازه آنرا وقف مبارزات عادلانه و ترقیخواهانه نمود .

**رفقا ! او عاشق انسان ، عاشق وطن و عدالت و دموکراسی بود ، او از جمله زمره مردانی بود که بحیث انسان که راه نامنکشف را کشف کرد و رزمید و مقاومت کرد و بالاخره او مشعل تابناک مبارزه نسل دیروز و امروز است .**

رفقا ! من رفیق او بودم و با او شناخت کامل از ۳۷ سال پیش زمانی که او در زادگاه من تشریف آورده بود ، دارم . ضمیر انسانی این مرد بزرگ از سرمه خاک مردمش روشن شده بود .

او دردهای مردم را می شناخت ، بر اهمیت نقش خود آگاهی کامل داشت . خوشبختانه این رسالت را شرافتمدانه ادا نمود ، همچنان او دیگران را در این مبارزه دشوار فرا می خواند ، او می گفت که همیشه گی و پیروزی ما در وحدت ماست . بجاست که از وی یاد آور شویم که او بمثابه مبارز راستین ثبت تاریخ کشور ما



خواهد بود .

بهترین بزرگداشت از رفیق بریالی این است که راه انتخاب شده او را تأمین داد . چیزی را که رفیق سرور قبلا به آن اشاره کرده بود . بیابید که این راه را تعمیم بدهیم و درفش مبارزه را بخاطر آزادی ، صلح و دموکراسی بلند نگهداریم . رفیق جمیله ناهید امروز شما در این مرگ تنها سوگوار نیستید ، همه ما سوگوار هستیم ، همه خانواده سیاسی سوگوار هستند . رفیق بریالی عزیز به همه خانواده سیاسی تعلق داشت . زنده گی پرافتخار رفیق بریالی مایه افتخار همه وطنپرستان و انقلابیون خواهد بود . اجازه دهید به شما از جانب خود ، فامیل و دوستان خود تسلیت بگویم ، در ضمن به شما شادباش بگویم آن راهی را که رفیق بریالی و سایر رفقا تعقیب می کنند . ما آنرا متحدانه و افتخارانه پیش خواهیم برد .

رفیق بریالی عزیز آرام بگیرید . امروز ماتم تو نیست ، امروز روز با شکوه و حماسه آفرین تست ، تو رسالت خود را به وجهه احسن انجام داده ای ، و من شهادت می دهم و جمیع انسان های که اینجا حاضر هستند شهادت می دهند که این مامول متحدانه پیروز می شود . رفقا ما پیروز می شویم ، تشکر .

خاندانهای سهل پیوستن بهمیدگر را تحت سرپستی عده ای از رفقا بطور مشورتی در اروپا روی دست گیرید و اعتماد نمائید و به اینترتیب با اعتقاد راسخ به مساعی وحدت خواهی که با آرمناهای ما در دیروز عین است می توانیم و حتی کاملی را باهم به اجرا بگذاریم و تکیه گاهی نیرومندی غرض حمایت از مبارزه ای رفقای ما در داخل کشور که باشرایط دشواری روبرو اند و بیشتر از همه آسیب پذیراند همکاری و حمایت متحدانه نمائیم . مساعی در راه دایر کردن کنفرانس سراسری اروپا با شرکت احزاب ، حلقات ، گروه ها و شخصیت های دیروز سیاسی - نظامی - فرهنگی و غیره مارا غرض رسیدن بوحدت یاری خواهند رساند .

غرض تأمین این امر تهیه لستی از نمایندگان احزاب ، حلقات و شخصیت ها در گام نخست ، بحیث گام آغازین رهگشا خواهد بود . در نهایت بمناسبت ضایعه ای مرگ محمود بریالی بخاتم فرزندان ، خانواده ، دوستان و رفقا غم شریکی و تسلیت عرض می نمایم . تشکر از توجه تان .

نجیب هوتکی یکی دیگر از سخنرانان چنین گفت : (( چه دردناک است و چه غم انگیز قلب پرتلاطم کسی که بیش از ۴۰ سال مبارزه ، بعد از مقاومت

بقیه از ص ۱۷ بدرود بریالی ...

نسرین مفید معاون شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ضمن صحبت در رابطه به شخصیت برآزنده رفیق بریالی چنین گفت: (( دیدی دلا که یاران تنها رهاش کردند بارنج وردر و غصه باز آشنات کردند نلبسته کی گرم از کی وفا بجویم یاران با وفایان، یک یک ، وفات کردند

رفقا ودوستان ! امروز در برابر پیکر مرد نستوه ، رفیق پرشور ، انقلابی ورزیده رفیق محمود بریالی به زانو نشسته ایم .

رفیق بریالی یک مرد عادی نبود نبوغ فرازنده ایمانی به درازای تاریخ ، عشقی سرشار از انساندوستی و عدالت پسندی در وجود اش پدیدار بود .

او در حقیقت یک کتابخانه بود . یک آرشیف پر از اندیشه و افکار سیاسی، یک درخت تنآور پر از میوه های آموزش و فرهنگ بود .

رفیق محمود بریالی یک خردورز استوار به پهنای تاریخ بود ، یک انسان انقلابی که هر گز به جبن تن در نداد. مردانه رزمید و پرچم پر افتخار انسانیت و انسان سالاری را سر فراز نگهداشت .

رفقا ! ما امروز سر تعظیم به پیکر مردی فرو می آوریم که با ساتگین پر از شراب عدالت و انسان دوستی مستانه در کوچه های سیاست استوار و پا برجا گام برداشت و نستوه و شکست نا پذیر درخشید .

رفقا ودوستان ! امروز آخرین بدرود را با مردی بجا می آوریم که در دوران پر افتخار سیاسی اش به خاطر فصل کردن آمده بود .

او سابقه وار درخشید و نور و وحدت و یگانگی را میان رفقا پخش کرد . ولی در دا و دریغا که بسرعت رفت . رفقا ! عشق تشکل و سازماندهی در تار و پود اش تنیده بود . او بار ها باین اندیشه دست و گریبان بود که چگونه میتوان رفقا را دوباره با هم نزدیک کرد و گره های باز شده سیاسی را با هم دو باره گره زد .

این اندیشه او که بار ها با ما خاطر نشان ساخته بود: رفقا ! باید رزمید و باید بخاطر تشکل دوباره رفقا تلاش کرد . رهنمایی خوبی به اعضای نهضت است .

او پدري بود مهربان . شوهری بود وفادار رفیقی بود استوار .

رفیق محمود بریالی بار گران سیاسی را مردانه به دوش کشید . نه ماده شد و نه آه و اوف کشید بلکه استوار تا آخرین لمحۀ عیاش خندید و رزمید و آنرا بسوی منزل مقصود کشانید .

رفیق بریالی هنگامیکه هیو لای مرض گلویش را میفشرد ابراز کرده بود که آرزو دارد تا پیش از مردن یکبار دیگر وحدت رفقا را ببیند و بریالی کنگره وحدت را به نظاره بنشیند. این ارمان را بگور برد ولی آیا ما نمیتوانم این آرزوی رفیق محمود بریالی عزیز را بر ثمر رسانیم ؟

رفقا ! اکنون که آخرین وداع را با پیکر سرد رفیق بریالی بجا می آوریم . بیاید صادقانه دور از هر نوع بی تفاوتی و بی میلی و دور از هر نوع خود ستایی و خود مطرح گری بی دست بدست هم بدهیم و خاتمه ویران شده حزب را دو باره گره بزیم . گره های از ما پاشیده را با هم دو باره گره بزیم و یکبار دیگر پرچم پر افتخار وحدت و یگانگی را بلند کنیم .

من به مثابه یک زن ، یک رفیق کوچک ولی با امید و تصمیم مردانه ، شما را به پیکر مرد اسطوره ء سیاسی کشور ما به پیکر گل سر سبد وحدت به پیکر مرد طراز نوین انسانیت به پیکر رفیق محمود بریالی سوگند میدهم

که همینجا همین حالا هر نوع خودپرستی ، خود مطرح گرایی را کنار بگذارید و دست بدست هم بدهید و نهضت

چپ و دموکراتیک را که رفیق بریالی نهال آنرا غرس کرد ، به شگوفه و به ثمر برسانید . آرزوی این خرد ورز بلند اندیش و فرهیخته را بارور سازید . هر درنگ شما ، هر سکوت شما و هر بی تفاوتی شما میخ سربی است که به پیکر خود میجویید . وطن و اولاد وطن به نیروی چپ نیاز دارد اندیشه و الای چپ دموکراتیک را از هر نوع ورطه و تله که نجات بدهید .

من به رفقای که میبندارند از دست شان کاری ساخته نیست عرض میدارم اگر یکبار هم که شده مانند رفیق محمود بریالی بیاندیشید . او تا دم آخر نفس به حزب و به نهضت چپ میانیدیشید . او از پیری چی که از مرگ هم هراس نداشت و مردانه بسوی او شتافت .

رفقا رهبران خردورز! که روزی نام شما بر سر شانه ما یوس نشد . با عرض تسلیت به خود، به رفقا و به خانواده بزرگش با زنده یاد بریالی عزیز خداحافظی می کنیم .))

بعداً جلیل پرشور عضو شورای سراسری سویدن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سخنرانی نموده چنین گفت: (( تسلیت خود را ابراز می دارم، کلمات شایسته عکه من می توانم در مورد رفیق بریالی بگویم، فعلاً نمی توانم عرض کنم. ما هر روز بهترین های خود را از دست می دهیم. این درد طبیعت و مهاجرت عذابی است که ما را فرا گرفته است. نسلی که از گذشته قرار دارند و یکتعدادشان تشریف دارند و این ها تمام خوبی های گذشته را با خود آورده اند. در نبود رفیق بریالی، در نبود یک احساس انسانی، در نبود یک تلاش بزرگ و یک فرهنگ عالی از همین منبر صدا کنم که بیایید به پاس مرگ رفیق بریالی، نبود رفیق کارمل عزیز، نبود دهها تن از اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی ح.د.خ.ا و نبود هزاران تن از کادر زن و مرد حزب بیایید که با عقلانیت بهتر عمل کنیم. بیایید که این محفل غم را به شادی بزرگ تبدیل کنیم که صادقانه با هم متحد شویم . روح بریالی و روح ببرک کارمل با این کار آرامش پیدا می کنند. من محمود بریالی را از دیر زمان می شناسم و خاطرات زیادی از وی دارم. در وجود او یک روح بزرگ را می دیدم. یک اطمینان را می دیدم، ای کاش در سطح بریالی بسیاری های ما می درخشیدند و عمل می کردند.

به همه رفقای گرمی، به جمیله ناهید، به زن تسلیم ناپذیر که از مدت پانزده سال بدینسو از اثر اصابت راکت رنج می برند، صمیمانه این فقدان بزرگ را تسلیت عرض می کنم.))

در پایان محفل بانوجمله ناهید رفیق و همسر فقید محمود بریالی با او وداع نموده چنین گفت: ((از همدردی ، غم شریکی و تشریف آوری شما در این محفل که بخاطر وداع با همسر و رفیق خوب سراسر عمرم ، محمود عزیزم ، برگزار شده است تشکر می کنم.

بریالی به عنوان یک انسان با وفا و استوار در عقیده و آرمان خود، یک همسر بی نظیر، یک پدر مهربان و نمونه بود. خوشبخت هستم که فرزند نام با سر بلندی به داشتن چنین پدری افتخار می کنند. از سالهای درازی بدین سو که در اثر حادثه انفجار راکت از پا مانده ام بریالی به مثابه یار عزیز و شوهر مهربان، با حوصله مندی و محبتی که تا آخر عمر برایم شیرین خواهد بود، با توجه فراوان و مضاعف از من پرستاری کرد.

بریالی در این سالهای دشوار، هم از خانواده و وضع صحی من به خوبی مواظبت کرد و هم لحظه یی از وظایف بزرگ میهنی خود فارغ نماند. او تمام زندگی و وجود خود را در راه آرمانهای انسانی خود وقف کرد. گویی برای خدمت و جانفشانی خلق شده باشد. او لحظه یی از اندیشه اجرای مسئولیت هایی که مردم و تاریخ به وی محول کرده بود، فارغ نماند.

من شاهدیم که خوشی بریالی با خوشی مردمش و غم بریالی با غم مردمش گره خورده بود. او عزیزترین چیز خود را یعنی سراسر زنده گیش را به مردم افغانستان هدیه کرد. من به عنوان یک زن از جامعه ء درد کشیده افغانستان خوشبختم



های تاریخ سنگینی میکرد . چرا فراموش کرده اید که شما همان ها هستید که روزی چرخه سنگین تاریخ را مردا نه میکشیدید . نام نیکو و دستان پاک شما امروز در صفحه زرین تاریخ به جلاش نشسته است . مردم کشور ما بشما میبندند . شما هم به آنها ببالید و دست بدست هم بدهید . بریالی وار پرچم درخشان وحدت را دوباره بر شانه هایتان بلند کنید . مرا ببخشید که اگر گستاخی کردم .

رفقا! بیشک که نام رفیق محبوب ، بزرگوار و بزرگمنش ما محمود بریالی همواره ماندگار و ستودنی بر تارک دفتر زمانه ها میدرخشد . بخسپ ای رفیق بریالی عزیز ای سپیدار آزادی ، ای رهرو جاده روشنائی ، ای شکوه شهر انسانیت ! بخسپ و به خواب ابدیت فرو برو! مطمئن باش که اندیشه ات بنور چراغی مبدل میشود که بآن نسل های آینده تاریخ راه شان را خواهند یافت .

ستاره ها به لب آرنه همیشه نام ترا شگوفه ها پر افشان کنند سلام ترا

بخسپ ای دلیر مرد اندیشه و خرد ، نامت جاودانه در تاریخ اندیشه و سیاست کشور و منطقه حک خواهد شد . بدرود رفیق بریالی عزیز!))

متعاقباً نورفرزام از دوستان نزدیک مرحوم بریالی صحبت نموده و چنین گفت: (( زرغونه جان عزیز، رفیق محبوبه کارمل، رفقا!

برای من سخت دشوار است که در این لحظات احساس خود را بیان کنم. من رفیق خود را، برادر بزرگ خود را از دست داده ام. یکی از دشوارترین روزهای زنده گی من همین چند روز آخر است. من و رفیق بریالی عزیز را چهارده رفاقت، دوستی و برادری باهم پیوند می داد. در نخستین سالهای حیات حزبی من، منشی من بود. در اولین روزهای سال ۱۹۸۰ که من به افغانستان رفتم، او مرا از میدان هوایی گرفته و به شعبه روابط بین المللی حزب برد و معاون خود تعیین کرد و بعد از آن که افتخار کار با رفیق کارمل عزیز را داشتم هر روز با هم می دیدیم و در زمان مهاجرت هم تماس

بیا بید ، بیا بید که جان دل ما رفت  
بگریب ، بگریب که آن خنده گشا رفت  
برین خاک بیفتید که آن آلا له فرو ریخت  
برین باغ بگریب که آن سرو فرا رفت  
درین غم بنشینید که غم خوار سفر کرد  
درین درد بمانید که امید دوا رفت  
دگر شمع میارید که این جمع پر کند  
دگر عود مسوزید کزین بزم صفا رفت  
لب جام میوسید که آن ساقی ما خفت  
رگ چنگ ببریید که آن نغمه سرا رفت  
رخ حسن مجوید که آن اینه بشکست  
گل عشق مجوید که آن بوی وفا رفت  
نوا نی او بود که سوط غزل داد  
غزل باز مخوانید که نی سوخت ، نوا رفت.  
ازین چشمه منوشید که پر خون جگر گشت  
بدین تشنه بگریب که آن آب بقا رفت  
سر راه نشستیم و نشستیم و شب افتاد  
بپرسید ، بپرسید که آن ماه کجا رفت ...  
بصیر صباح

مرثیه ای در عزاء فرزانه مرد تاریخ کشور ما زنده

یاد محمود بریالی

بار دیگر پنجه ی بیداد مرگ ، جانم گرفت  
همره و همسنگرو «محمود» افغانم گرفت  
ما همه غربت نشینان اشکریزان در غمش  
رستم دیگر ، زین ملک خراسانم گرفت  
قامت مردانه اش هرگز نه گشت یک لحظه خم  
مرگ ویران منزلت، این مرد میدانم گرفت  
گردد من ، محمود من ، سر لشکری ارمان من  
نا بهنگام صد هزار افسوس ، یزدانم گرفت  
من ترا در استقامت ، مثل رستم یافتم  
باز خدا از بین آدمها انسانم گرفت  
مال و ملک و جان خویش ، هم خانه و اولاد خویش  
کرد نثار میهنش ، مردانه پیمانم گرفت  
دشمنان از همتش ، انگشت حیرت می گزند  
عاقبت دست اجل آن مرد داستانم گرفت  
باطران ، همسنگران ، ای همزمان دلیر  
سر کشید فریاد آخر ، ماهتابانم گرفت  
باری میگریید «فعال» از گردش ایام باز  
گوهری نایاب «مریم» تاج «رومان» بگرفت  
تاج محمدفعال

در رثای رفیق محمود بریالی

رفتی و زنده یاد تو محمود بر همه گرمی است  
چو نقش حجر بخاطر رزمنده گان جان فدای تست  
داغی بدل و دیده ها گذاشتی بهمه خویش و غیر  
با ران اشک دیده ها ز یادی کارنامه های تست  
کردی تو وقف عمر عزیز و گران بضد ظلم و ستم  
به تاریخ مبارزان وطن ثبت نام نشانی تست  
نگردیم ز حزب سر سپرده گان و بانینان با خرد  
هم زغایه و اهداف نیکی که مولود مدعای تست  
ما نه انیم که فریید ارتجاع بچال و نیرنگ  
ره و طریق نوین نهفته در سخنانی پر بهای تست  
ما اموخته بی ره و رسم پیکار به بیدادیم  
این گنج سخن میراث توویاران با وفای تست  
نرود ز خاطر کارنامه های نیک تو مبارز وطن  
دوستان و دشمنان در همه جای لب بر نشای تست  
پیدا کم شود چون تو رهبری توده های رنجبر  
طنین صدایت بضد ظلم و ستم بگوش همنوای تست  
رفتن بود هر که راباخر زاین دهر دون نصیب  
خوش آنکه نشان از هست و بودش بر مثالی تست  
شمع فروزانت اگر چه خاموش گشت بر دست اجل  
اما راهییان راه حق را ره و رسم بخصالی تست  
زهی چون تو بریالی عزیز میدان رزم و پیکار  
پیرو برنای وطن در همه جای دست بر دعای تست  
مفکر نتواند شرح کارنامه پزچمدار سر بکف  
کافی است که گویم همیشه بدل و دیده یادی تست  
امین الله مفکر امینی

مرثیه

نمیدانم فلک با ما چه ها کرد  
ز حزب ما رهبر هایش وداع کرد  
به مرگ تا مرداد نجیب خون گریستم  
که وحشت در بدن مو را رسا کرد  
به مرگ پدر حزب گشتم سیاه پوش  
ایامیکه کارمل با ما وداع کرد  
چو آمو خروشان رزمید در سنگر  
در حیرت آن چه حیرت ها بر پا کرد  
فلک پیگرد حزب ماست همیشه  
به مرگ بریالی ما را تباه کرد  
بریالی گل خندان بود همیشه  
گل مریم را زساقش جدا کرد  
ناهدید ما چو ناهید در خشان باش  
طبیعت چادر بیه گی برسرما کرد  
به رومان عزیز گویم به فریاد  
پدر باش که پدر با تو وداع کرد  
مکتب خرد و عقل و اندیشه  
در قلب آسیا (کارمل) بنا کرد  
(اناهیتا) چراغ حکمت افروخت  
فرزندانش با و حلف وفا کرد  
حیانت جاویدان خواهم (مادر)  
مکتب ات درد ما زنان را دوا کرد  
دل خون میگریید دوستان می رسید  
(دارو) چند سطر ی در کاغذ سیاه کرد  
ماریا دارو

اهدا به فرزند رشید مردم افغانستان رفیق بریالی

«تا خدا در کشتی ما نیست اما دوستان  
ما خدا داریم ما را ناخدا در کار نیست»  
جای شک نبود که طوفان ها و گرداب است و موج  
گر بهم باشیم بگذشتن از آن دشوار نیست  
باغبان گر رفت از وی بوستان نغمز ماند  
باغ اکنون بی درخت بی گل و بی بار نیست  
جای او خالیست اما راه او خالی چو نیست  
قلب من پر خون اما چشم من خونبار نیست  
در ره آزادی جانیازی اول منزل است  
چونکه جاده پر خم و پیچ است ره هموار نیست  
گریه چالش روبرو گردیم حرف تازه نیست  
جاده پر پیچ و خم بی گزدم و بی مار نیست  
رسم مردان رسم قربانیت در پهنای عشق  
وصل معشوق آنقدر هم سهل و بی آزار نیست  
باغ سبز و سرخ بسیار است در روی زمین  
قسمت ما گرچه از گلهای یکی بیخار نیست  
گر حریفی منحرف شد در غمش ما سوختیم  
چونکه کج رهرفرگان را رنج عیب و عار نیست  
حرص و آز بی تکلف حاصل بی مایگیست  
مردم آزوده را چون حاجت تکرار نیست  
در نبرد علم و جهل و روشنی با تیرگی  
واقیعت ها میرآید حاجت انکار نیست  
کار میهن همگرای است و فکر باهمی  
هرکه احساسش نجنب حاجت زنهاریست  
نهضت آزادگان را وحدت و همبستگیست  
راه ما صلح است راه کینه و پیکار نیست  
رسم و راه راد مردان است میراث کبیر  
مشعل اندیشه دارم جاده تیر و تار نیست

عبدالوکیل کوچی



و خدای بخشنلی ، گران او محترم مرحوم

محمود بریالی ته!

ته ز مورد پسرانی بن بنوال وی  
ته ددی بن دکلا توملرني  
شکلی اوباشسته گل وی  
چی ناخایه مر اوی سوي  
اویه یووار سره ز مورخه ولاری  
ز مورخه جلا سوي  
ته ز موردسترو اولسونو  
ز موردشرفوخلکونامی بچی وی  
ته ددی پتمنو ، دردمنو  
جگري خپلو اوخوارو وگرو  
دسترو هیلو اوآرمانونو  
ز موردسپخلو موخو  
یوربنتنی مشعلداری وی  
ته یوواقعی مبارز  
یوستونکی اوسریاز وی  
ته یوستر لاریشود  
یورالی پرچمداری وی  
تا په دیرمیرانی سره  
په دیرسرنندنی سره  
په دیر کلک هود سره  
په دیره مینه اوزره ورتوب سره  
دخپلوخلکو اوپرگنوپه خاطر  
دخوار هیوانده خاطر  
دهغه دخپلواکی اوترقی په خاطر  
دهغه دآزادی اوبشیرتیا په خاطر  
سربازی کوله ، پردی لاره ترخان تیروی  
ترژونده ترهرمادی اومعنوی امتیازه تیروی  
ترهرخه تیر وی  
نواي گران همزرمه ، همسنگره ملگری :  
ای ز موردستری لاری لاریشوده  
ستادمینی دسوزه نه فریادونه کوو  
بیله تادردونو اورنخونولاره  
اوسترواوت دچاسره ولتوو  
بیله تا دمینی ، محبت ، شفقت  
اودملگریتوب لوست دچا نه زده کوو  
بیله تا وکوم پسرلی ته وکوم بن اوکوم بنوال ته  
بنه راغلاست ووانو  
ستا سپیخلی آرمانونه  
ستار بنیینی وگرنی موخی دی  
ز مور وخلکو او هیوانده  
ستا دلاری و سربازانو اووملگروته  
دآزادی ، ددموکراسی  
دترقی اودسلوری سرلیک دی وی  
اویاک خدای دی ستا ملگری وی  
اوستا سپیخلی روح دی  
تل بناداوارام دی وی .  
عزیز احمد (خوارمل) بیلیچیم دانتوربین بنار

مرثیه بر ماندگار خاطره ها ،

همسنگر

محمود بریالی  
با الوداع تو ،  
خورشید ، هم درفش عزا دارد  
گلبرگهای سرخ امید اینجا  
عطر غریب باغ خدا دارد  
با سوز و درد آه هزاران دل  
چشم غبار ، آینه ها دارد  
اندوه مرگ شبیره عاشق  
درباغ رنگ و بوی جدا دارد  
ای رهگذار عشق سرافراشته  
تا سبز سبز خاطره ها مانی  
در کوره راه صاعقه رویدن  
تندیس . افتخاری !  
که میمانی !  
انجیلا پگاهی

خلیل رخشان محبوبی

تدفین په مراسمو کې د اروپا څخه راغلی هیأت په استازی توب خبری وگرم: نن مونږ دافغانستان دیو ستر اجتماعي، وطنپال او عدالت غوښتونکی افغان اودافغانستان او ددې هیواد دخلکو د ستر خدمتگار جنازه چه په جرمني کې دمریضی له کبله وفات شو تاسو ته راورسوله.

پرون په جرمني کې دتولی اروپا څخه په سلگونو افغانانو دگران بریالی سره مخه ښه وکړه. زه ددغی پرته مینی غوندې د گډون کونکو سلامونه او نیکی هیلی تاسو ته رسوم اوهدا ډول ستاسو ټولو څخه مننه کوو چه دگران دوست اوملکری محمود بریالی په مراسمو کې مو گډون وکړ او غم شریکی اوهمدردی مو وښوله.

دلته دخدای بښلی محمود بریالی په باره کې ډیرو محترمو دوستانو هریو دافغانستان ددموکراسی او پرمختیا دتولیز غورځنگ مشر محترم شیرمحمد بزگر اونورو دوستانو ډیری په زړه پورې خبری وکړی. او له هغه ځایه چه زما دخلویشو کالو نودوست او ملگری و او یو ځای مو دافغانستان دخلکو دارماتونو لپاره گډه مبارزه کړیده، غواړم دده په برخه کې یو څه ووايم. اروښاد بریالی واقعا یوانسان دوست سړی وه او دغریبانو او زیار ایستونکو خدمتگار وه. په هغه باندی افغانستان دهرڅه نه گران وه. ده دافغانستان دخلکو اسلامی عقایدو احترام دلرود او دافغانستان دټولو ورونو قومونو او ملتونودیوالی له پاره یی مبارزه کوله. دده له پاره دافغانستان گټی دهرڅه نه لورې وې او دیو ه ازاد، غوړیدلی، سرلوری او یو پارچه افغانستان له پاره یی خپل ټول ژوند په میرانه وقف کړ. وطن پالنه او ترقي غوښتنه، انسان دوستی، شجاعت او میرانه، دوستی ملگریا او صمیمیت په موفقیتونو کې نه مغرور کیدل او په شکستونوکی نه متزلزل کیدل دده عالی صفتونه وو.

لکه بزگر صاحب چه وویل، هغه غوښتل چه په افغانستان کې پاتی شی او دوستانو اوملکرو سره سختی وگالی، مگر شرایط داسی راغلل چه دی بهر ته مهاجرت وکړی او په بهر کې یی هم دژوند تر وروستی لحظی دافغانستان دسوکالی او پر مختگ له پاره مبارزه وکړه. ده دافغانستان ددموکراسی او پر مختیا دتولیز غورځنگ په ایجاد کې ستره ونډه واخیستله او دهیواد د وطنپالو او دموکراتیکو خوالکونو دیوالی له پاره ډیر کار وکړ او له دی لاری گران هیواد افغانستان دخدمت په تکل کې وه.

مرحوم بریالی په دې وروستیو پنځوکلونو کې دټولو مثبتو بدلونونوملاتر کاوه اود نورو اصلاحاتو او بدلونونو له پاره یی دقتونوی او مسالمت امیزه مبارزه پلوی وه او دسولی دتامین اود خلکو دخدمت او دافغانستان د پر مختگ په لارکی دیوه قوی دولت در امنخته کیدو هیله درلودله. دهغه همیشگی ارمان داوه چه وطن یو موتی پاتی شی او ټول ولس دافغانستان په نوم اوددی هیواد دخلکو دنیک مرغی لپاره سره متحد شی. هغه دسولی او دافغانستان دپرمختگ په لارکی ټولو او همدغه دولت او حکومت ته هم دموقفیت ارزو کوله.

په پای کې یو ځل بیا دخدای بښلی بریالی ته دفرودس جنت غوښتنه او ارزو لرم. (( دراخیر مراسم ژلمی دامون به نماینده گی ازفامیل شادروان محمودبریالی ازاشتراک وسیع همه وطنداران در مراسم تشیع جنازه وتدفین محمودبریالی ابرازسیاس وتشکر نموده گفت " هموطنان ماوظیفه داشتیم این امات را طبق وصیت خودش بوطن انتقال وپه شما سپردیم ازغم شریکی وهمدردی تان تشکر می نمایم".

در مزار مرحوم محمود بریالی رهبران احزاب، شخصیت های ملی واجتماعی وهزاران تن از هوا داران وی شرکت نموده واکلیل های گل نثار خاکشان نمودند.

خانواده بود،خانواده ء که در آغوش خود پروراند،فرزندانی را که در راه آزادی انسان،ترقی و علیه ظلم و استبداد و استعمار و امثالهم بودند،فرزند مرحوم الحاج دگر جنرال محمدهسین خان. خانواده با دیانت و معتقد به این مرزوبوم و معتقد به سنت هایش و مقدساتش. وقتش است و نام هرکسی را به زبان برانیم. شخصیت های فرهیخته ایکه مکتبی داشت که فرزندان واقعی در آن مکتب آموزش دیدند،قربانی دادند و معلول شدند،همه فرزندان این خانواده و در خدمت مردم افغانستان بودند.

یقین کامل دارم او مردان بزرگی که در این خاک ما زیستند چون مرحوم ببرک کارمل راه را برای همه همزمان واقعی که در راه استقلال و حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی راهی را باز کرد،یکی از رهبران بزرگی بود که در خانواده بزرگتری قرار داشت. این اولین رنج و قربانی ما نیست، ما به الهی تن داده ایم. زنده گی را از کجا باید برشمرد، از سرسپرده گی ها، از قربانیا. اگر زنده گی به این مفهوم است می توانید بدستی زنده گی کنید. این خانواده که دو فرزند را در خود پرورش داد پس بزرگ هستند، ارزش های معنوی این ها در چه خواهد بود؟ در دانش شان، در فهم شان. امروز جامعه ما به چنین انسانها ضرورت دارد. ما هیچ گاهی شخصیت های به چنین بزرگی را به یک سازمان کوچک نمی توانیم پیوند دهیم، ما هیچ نمی توانیم بگویم که بریالی ملنگ بود، صوفی بود و یا امثالهم. انسان مبارز بود، بزرگتر از همه ای وای که در دوری از وطن و در غربت اینها جان دادند. من به شما رفقا به هراندیشه که هستید امروز وطن به انسانهای متعهد ضرورت دارد. ارزش های معنوی را انسانهای که دارای ارزش معنوی هستند حفظ می کنند. افغانیت، اسلامیت، عزت و حرمت این وطن ارزش های معنوی هستند. شما اولاد خانواده بزرگی که بنام افغان یاد می شود یاد کردید و شما به همه افغانستان تعلق دارید. شخصیت های خوب خود را باید گرامی بداریم. ((

سپس عبدالوهاب کرخي به نماینده گی جمعیت معیوبین و معلولین سخنرانی نموده افزود: ((به مناسبت درگذشت فرزند صدیق و دلسوز وطن مرحوم محمودبریالی عنوانی روشنفکران، علما، دانشمندان و همه مردم مظلوم جامعه افغانستان و به خصوص بازمانده گان مرحوم محمودبریالی تسلیت می گویم. برداران و هموطنان عزیز بیابید تا یک لحظه بیاندیشیم که انسان چیست و کیست و آینده اش چه خواهد شد؟ اگر این لحظه را در نظر بگیریم هرگز مغرور ثروت و خیالات نمی شویم، بلکه به انسان و روزی می اندیشیم که جوابگوی روز بد خود می شویم.

مرحوم بریالی یکی از همین شخصیت های جامعه ما بود که به جز از خدمت به خلق خدا، به چیز دیگری نمی اندیشید. با یک چمبر از وطن رفت و با کفن به خاک سپرده شد و امروز با ما نیست.

بنا ما معلولین و معیوبین افغانستان از همه بزرگان و سیاستمداران می خواهیم که به وطن و مردم خود فکر کنند و به امنیت و آرامی و خوشی مردم خود، به قطع جنگ و برادرکشی بیاندیشند. الهی به برکت حرمت قرآن پاک حاجت ما فقیران را مستجاب فرما و این مرحوم را که جز تو کسی را نمی شناخت و جز نیکوکاری و راستکاری به مردم خویش پیشه نداشت غریق رحمت بیکرانت گردان و قبر او را برایش بهشت جاودان ساز و به بازمانده گانش صبر جمیل اعطا فرما. ((

بعد از او داکتر جیبیب منگل در باره سجایا و شخصیت عالی و انسانی محمود بریالی سخنرانی نموده و گفت: ((گرانو دوستانو اوملگرو اجازه را کړی چه خدای بښلی محمود بریالی دجنازی او

به ادامه ص ۳ مراسم تشییع جنازه ... در مورد شخصیت والای مرحوم محمودبریالی که از جایگاه ویژه در جامعه ما برخوردار بود و دیگر گنجایش به ابراز واژه هایی نیست که به آدرس وی ارایه کنیم. بپردازم. او در شخصیت خود به پختگی کامل رسید، من اینطور ارزیابی می کنم که او در طفولیت کنجکاو و تیزبین بود، در دوره جوانی با همقطاران خود صمیمی بود، سوالات می کرد و می اندیشید که چگونه کشور، جامعه و مردمش در فقر زنده گی می کند، در دوره جوانی او دیگر پولاد شده بود. زندان، تعقیب، شکنجه، آزار، دهها و دهها مظالم دیگری محمودبریالی را در چنان کوره پخته کرد که از او خنجر بران ساخت. زمانی که جنگ خاتمانسوز بیداد می کرد و آسمان ما ابر داشت، خانه و زمین کشور به آتش تبدیل شده بود، مرحوم بریالی در هر گوشه شهر کابل قامت استوار کرد و در آنجا برای روشن فکران پیام استواری، مقاومت، شجاعت، دلیری، در پهلوی هم بودن و در برابر بلاها متحد بودن را داشت. ما آن روزهای دشوار را به یاد می آوریم که بریالی با ما باقی ماند و نرفت. عظمت بریالی، استواری بریالی دیگر اسطوره ایست که پایان ندارد و با عمر تاریخ زرمه خواهد شد و هر دره و وادی این کشور بدون



شک بریالی خواهد گفت. بریالی ما چنان بزرگ است که فکر نکنم در چند سطر و جملات پایان نمی یابد. او شخصیتی بود والا، علمی، یک ژورنالیست آگاه و یک کارشناس بسیار تیزبین عرصه بین المللی که برای حل قضایا با بسیار شجاعت دست می یافت و بالاخره او به عنوان یک شرق شناس بسیار ماهر در حل مسایل شرق دشوارترین مسایل را با خوبترین فورمولی که زیانتش کم باشد، برایش راه حل می یافت.

دوستان، اگر امروز بریالی در میان ما نیست، او به مثابه آموزگار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و به مثابه استوارترین شخصیت ماندگار نهضت فراگیر با ما خواهد بود. راهش جاویدان خواهد بود، تا جان در وجود رفقایش وجود دارد، نام بریالی سرلوحه حرف ما خواهد بود، ما با بریالی خواهیم بود و حزیب با بریالی خواهد بود. تشکر رفقا ((

سپس جعفری باران رئیس حزب توسعه و کار رشته سخن را گرفته و چنین افزود: ((من به خانواده محترم و نزدیکان آقای محمودبریالی تسلیت عرض می کنم. امروز چیزی که شاهد بودم، در افغانستان نظیر نداشت، که بر سر جنازه یک شخصیت افغانستان نماینده گان تمام ملیت های افغانستان بیاید. او شخصیتی دلسوزی بود که در زمان مهاجرت هم به افغانستان می اندیشید و خدا کند که همه ما همین گونه فکر کنیم و نه برای قوم خود، بلکه برای همه مردم افغانستان بیاندیشیم. من امروز را یکی از روزهای تاریخی افغانستان می دانم، که امروز در جمع ما دانشمندان و روشنفکران جمع شده اند. ((

بعداً نورالحق علومی رئیس حزب متحد ملی صحبت نموده و چنین گفت: ((به نام خداوند توانا و دادگر! امروز روزیست که ما یکی از رفقای نزدیک خود را، یکی از سردمداران راه ترقی، آزادی انسان و عدالت اجتماعی را بخاک می سپاریم. بیابید صحبت را از کجا آغاز کنیم. محمود بریالی فرزند کدام

سپس اشتراک کننده گان محفل با پیکر به خواب رفته زنده یاد محمودبريالي که با اشک و اندوه توأم بود، باو وداع نموده و بر تابوت وی گل گزاري نمودند.

محفل در میان غم و اندوه بيكران دوستان زنده یاد محمودبريالي پايان يافت و جنازه ايشان با همراهي آقای زلمي دامون برادر، بانو ملالي هاشمي خواهر و بانو اناهيتا صفدرکارمل برادر زاده زنده یاد محمود بريالي و هيأتي متشکل از اعضای هيأت اجرائيه موقت شورای اروپايي نهضت فراگير دموکراسي و ترقي افغانستان و عده بي از فعالان نهضت فراگير به صوب افغانستان جايي که شادروان محمود بريالي وصيت نموده بود تا دفن گردند، انتقال يافت . پايان



بياد دارند ، او در حدود يك سال قبل تصميم داشت به وطن برگردد. اما هجوم بيماری ها اين مجال را برایش باقی نگذاشت. او با شوق دیدار وطن زنده گی میکرد. زمانی که مطمئن شد که بيماریش علاج ناپذير است ، آخرين وصيتش اين بود که در آغوش خاک پاک وطن بيارامد. ما اين خواست و وصيت آخرين او را برآورده ميسازيم . يقين دارم که ما و وطن و مردم حق شناس افغانستان اين گوهر گرانبها ، اين پيکر شريفی را که به پيشگاه شان هديه ميکنم ، در قلب خود نگه خواهند داشت و از آن مواظبت خواهند کرد. پس از اين، زنده گی برای من، به سر بردن با خاطرات بريالي است.

بری عزیزم بدرود! روانت شاد!

بقیه از ص ۱۹ بدرود بريالي ...  
که زندگی ام و سرنوشتم را با مردی گره زدم که روح و روانش با صفا ، اراده اش خلل ناپذير، اندیشه اش انسانی و سراسر عمرش صادقانه و سخاوتمندانه بود.  
بريالي وطن خود را بسيار دوست داشت، با رنجهای آن رنج کشيد ، از خوشی های آن شادمان شد و هنگام ضرورت برای شکوفایی آن جانفشانی کرد.



بريالي من مرد عمل و مبارزه برای خوشبختی انسانها بود، او در غربت ميسوخت، چنانچه رفقا



## جلسه فعالين هرات نهضت فراگير دموکراسی و ترقي افغانستان تدوير يافت

جلسه مشترک شورای ولایتي و شورای شهر هرات بتاريخ ۲۲/۱۰/۱۳۸۵ در تالار آسایش ولایت هرات دایر گردید.

در آغاز جلسه آیاتي چند از کلام الله مجید توسط مولوی سردار یک تن از شخصیت های روحانی ولایت هرات قرائت گردید و به روح پاک محمودبريالي دعا گردید .

جلسه بخاطر گرامیداشت وفات نا بهنگام قافله سالار راه آزادی و دموکراسی کشور زنده یاد محمود بريالي که در عالم هجرت وفات نموده بودند دایر گردیده و در ابتدا محترم محمد انور متین عضو هیأت اجرائیه مجلس موسسان تمام گزارش مراسم جنازه و فاتحه آن مرحوم را در شهر کابل که با عظمت خاص صورت گرفت به اعضای جلسه ایراد نمودند. بعداً محمود شاه هروی مسوول تشکیلات شورای ولایتي هرات ؛ محترم مسجون عضو هیأت اجرا بیه شورای ولایتي هرات، محمد افضل عضو شورای ولایتي هرات، محترم کامبخش؛ محترم رهجو؛ محترم محمد ظریف منور مسول شورای شهر هرات و چند تن دیگر هر کدام راجع به شخصیت والا و سترگ محترم مرحوم محمود بريالي صحبت نموده و به حاضرین روشنی انداختند که محمود بريالي شخصی بود که به تمام اقشار مردم افغانستان مربوط بوده و در گذشت ايشان ضایعه بزرگ خواهد بود. جلسه حوالی شش شام با قرائت دعائیه توسط محترم میر عبدالقادر اختتام يافت./

جلالتآب محمد فاروق بره کی سفیر و نماینده خاص رییس جمهور افغانستان در ازبکستان و اعضای سفارت افغانی ، صد ها تن از افغانها اعم از روشنفکران ، نماینده گان احزاب سیاسی ، شخصیت های ملی واجتماعی ، تجار ملی و اعضای نهضت فراگير ترقي و دموکراسی افغانستان در کشور ازبکستان اشتراک ورزیده و با اتحاف دعا به روح آن مرحومی از خداوند برای شان طلب مغفرت نمودند. مراسم فاتحه خوانی ساعت سه بعداز ظهر خاتمه يافت./

## فاتحه زنده یاد محمودبريالي در شهر صوفیه برگزار گردید

فاتحه شا دروان محمود بر يالی بروز یکشنبه ۳ جدی ۱۳۸۵ مطابق ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ در مسجد جامع شهر صوفیه از طرف اعضا و هوا خوان نهضت فراگير دموکراسی و ترقي افغانستان در بلغا ریا برگزار گردید؛ که افغانان مقیم بلغا ریا در آن اشتراک نمودند /۰

## مراسم ختم قران عظیم الشان و فاتحه زنده یاد محمود بريالي در امریکا تدوير يافت

مراسم فاتحه ، ختم قران شريف و صرف طعام به مناسبت وفات مرحوم محمود بريالي از طرف بانو ملالي هاشمي خواهر زنده یاد محمودبريالي روز شنبه مورخ ۱۳ جنوری سال روان در شهر نیویارک برگزار گردید.

در این مراسم که بیش از صدتن ازدوستان و همرزمان آن زنده یاد به شمول جمعی از رفقای حزب توده ایران از شهرهای مختلف امریکا اشتراک ورزیده بودند، پیرامون کارنامه های درخشان و

## مراسم ختم قران کریم و فاتحه زنده یاد محمود بريالي در شهر تاشکند تدوير يافت

طی مراسم خاص ، ختم قران کریم ، خیرات و فاتحه محمود بريالي ، یکی از شخصیت های برجسته و بنام جنبش روشنفکری افغانستان ، سابق معاون اول صدر اعظم جمهوری افغانستان ، در تالار بزرگ مرکز شهر تاشکند به تاریخ ۱۶ دسامبر تدوير يافت. در این مراسم صدها تن از روشنفکران ، اعضای نهضت فراگير ترقي و دموکراسی ، سفیر و اعضای سفارت افغانستان در جمهوری ازبکستان ، شخصیت های سیاسی واجتماعی ، تجار ملی و نماینده جنبش روشنفکران ایران مقیم در ازبکستان اشتراک ورزیده بودند.

در محفل که به ساعت ۱۲:۰۰ ظهر آغاز يافت ، پس از تلاوت آیات چند از قرآن مجید ، سید اکرام پیگیر یکی از شخصیت های ملی و روشنفکری افغانها در شهر تاشکند ( سابق وزیر عودت کننده گان ) ، پیرامون نقش و جایگاه زنده یاد محمود بريالي در جنبش روشنفکری افغانستان صحبت نموده و وی را یکی از شایسته ترین و پیشگام ترین رجل افغانی در راه ترقي ، دموکراسی و سازمان دهنده نستوه در امر تشکل و یکپارچه گی نیروهای دیموکراتیک و روشنفکری افغانستان خواند. پیگیر گفت ، سراسر زنده گی محمود بريالي قهرمانی و فداکاری به خاطر وطن و مردمش بود. او وطن و روشنفکران وطن را عاشقانه دوست داشت و تا آخر عمر در این راه مقدس با افتخار و نیکنامی صادقانه رزمید. از محمود بريالي در این دنیا هیچ سرمایه و دارایی به جز یک خانم قهرمان و شکیبا و معلول و یک پسر و دختر و نام نیک چیز دیگری به ارث باقی نمانده است. روحش شاد و فردوس برین جایگاهش باد!

بعد از صرف نان و اتحاف دعا به روح پاک آن مرحوم ، مراسم فاتحه خوانی در مسجد جامع افغانها در تاشکند تدوير يافت. در مراسم فاتحه خوانی

ماندگار پاکروان محمودبريالي صحبت گردیده و همکاران نزدیک و یاران همزمز شادروان بريالي در رابطه به شخصیت برجسته وی در جنبش چپ و دموکراتیک افغانستان صحبت نمودند .

در پایان مراسم به روح پاک مرحوم محمودبريالي اتحاف ادعیه گردیده و به بازمانده های شان صبر جمیل آرزو گردیده و بخاطر تامين صلح، ثبات و آرامی در کشور ما دعا گردید./

شرایطی در یافتیم که وطن محبوب ما افغانستان در نبود صلح و در دوری فرزندان غمخوار و دلسوز خویش، میسوزد.

درگذشت یک چنین شخصیتی، ضربه ای تکان دهنده، در مجموع به همه روشنفکرانیست که در یک سنگر واحد ضد عقبگرا ترین و تاریک دل ترین دشمنان بشریت، قرار دارند.

بگذار همه دوستداران و علاقمندان زنده یاد محمود بریالی، و در پیشا پیش ان، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و فامیل به غم نشسته و داغ دیده این عزیز از دست رفته پیام تسلیت ما را بپذیرند. روحش شاد و خاطراتش جاویدان.

#### هیت رهبری انجمن فرهنگ هرات باستان

با تأسف آگاهی یافتیم که؛ محمود بریالی قبلاً عضو بیروی سیاسی، منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. (حزب وطن) و معاون اول صدراعظم و یکی از چهره های فعال و نامدار جنبش چپ افغانستان در سه دهه اخیر کشور درگذشت.

نبود و کمبود بریالی مسلماً برای جنبش چپ افغانستان که در پراگندگی مهلکی بسر میبرد، تا مدتها محسوس خواهد بود.

ما برای همسر و فرزندان مرحوم محمود بریالی، تمام اعضای خانواده ایشان، دوستان و همزمان شان؛ مرگ نابهنگام ایشان را تسلیت گفته و ضمن اظهار غم شریکی برای شان صبر جمیل و برای مرحوم بریالی بهشت برین را آرزو میکنیم.

#### ویب پلاگ رستاخیز ملی

در گذشت روان شاد محمود بریالی برادر بزرگمرد تاریخ زنده نام بزرگ کارمل مرا بی اندازه متأسف و متأثر ساخت. البته در برابر رضای پروردگار جز تسلیم و بردباری گریزی نیست. من خود را شریک اندوه و غم آن خانواده شمرده، مصیبت وارده را تسلیت گفته، از خداوند بی نیاز استعفا می نمایم تا برکت اعمال شان را نصیب ما بگرداند تا بجای یک چراغ چندین چراغ علم و دانش، دلسوزی و وطن پرستی داشته باشیم.

#### آرش فروزی از شهر کابل

#### در مورد مردانگی و انسان دوستی محمود بریالی

زنده یاد محمود بریالی از نظر خصایل فردی انسان مهربان، با رعایت و گذشت عالی و در صحبت ها خیلی ها با ملاحظه، صمیمی و بر قول قرار خود پایند بود. من از وی خاطره نیک را بیاد دارم که در موقع دشوار کاری و حاکمیت ح.د.خ.ا که بر من روا داشته بودن در رفع آن معضله زنده یاد محمود بریالی شخصاً برایم همکاری و لطف نموده بودند که محترم جنرال جمیل نورستانی و محترم اسدالله کشتمند شاهد آن صحنه میباشند.

من و فامیل عمیقترین تأثرات خود را به مناسبت وفات نا به هنگام زنده یاد محمود بریالی به اعضای فامیل، همسرش جمیل جان ناهید - محبوبه جان کارمل - محترم عبدالوکیل و فرزندان عزیزش صمیمانه ابراز نموده از بارگاه ایزد متعال برایشان صبر جمیل استعفا میداریم. روانش شاد جوانمردی و یادش جاویدان باد.

#### عارف جهش از ماتریالی کشور کانادا

بمناسبت وفات شخصیت پرشور کشور مرحوم محمود بریالی عمیق ترین تسلیت خویش را بفامیل مرحومی و سایر رفقا و دوستان ابراز مینمایم.

ما وفات زنده یاد محمود بریالی را یک ضایعه بزرگ در جنبش کارگری کشور دانسته و از بارگاه خداوند متعال بهشت عنبر سرشت برایشان آرزو میکنیم.

#### اتحادیه افغانهای مقیم شهر مینسک

این مطلب اشاره یی بود به کسانیکه بعد از سقوط دولت داکتر نجیب الهه مصروف ثروت اندوزی و اعمار بلند منزل شدند.

#### ع.ق. مزاری از شهر کابل

مراتب تسلیت عمیق خویش را بمناسبت درگذشت نابهنگام شخصیت برآزنده سیاسی و اجتماعی کشورما رفیق محمود بریالی به همه اعضای خانواده، رفقا و همزمان شان ابراز داشته و در حالی که خود را در این غم و اندوه بزرگ شریک می دانم روح آن مرحومی را شاد و راهش را پر رهرو می خواهم.

#### نسیم کارور کشور ترکیه

به پیشگاه هیات رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و محترمه جمیله ناهید، روان جان و مریم جان بریالی

با درد و اندوه فراوان خبر درگذشت نا به هنگام یار و رفیق بزرگ ما، این رهنورد پیروزمند، و همیشه و همواره زنده نام محمود بریالی را بدست آوردیم. ای وای و هزاران افسوس! این چه مصیبت است که جنبش ترقی خواهانه و عدالت پسند و انقلابی کشور در بدترین شرایط متحمل شد و شخصیت بزرگ و بی بدیل، یار و یاور دگراندیشان و همه زحمتکشان کشور و انسان اسطوره یی پیگیر و رهنمای خود را از دست داد.

شخصیتی که در برابر نسایم دشمنان مدبر و مقاوم و در برابر جفا های بعضی از دوستان همیشه تحمل و شکیبایی خود را در رفتار، کردار و پندار نیک و منحصر به خود داشت، و در دشوارترین و سخت ترین شرایط با متانت و پایداری بخاطر خوشبختی زحمت کشان مانند کوه پایه هندوکش و پامیر متین و استوار بود که به حق باید ایشانرا رفیق و همراه روزهای شوار نامید.

بریالی بزرگ، بریالی جنبش مترقی و پیشرو کشور ما بود. دوستان!

برماست تا با الگو گرفتن از سالهای مبارزه پیگیر رفیق بریالی که به ما ارث گذاشته اند، با عمل قاطع و وطنپرستانه در جهت صلح، آزادی، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی و در جهت زدودن دردها و آلام کشور راه شانرا ادامه دهیم.

شکست دیروز، تلاش امروز نوید دهنده فردا است. فردا پیروز!

همزمان و دوستان! آملی با سرافراشته باید زنده گی کند و با سر افراشته باید بمیرد.

عزیزان! ما خود را در این سوگ بزرگ شریک غم و همدرد شما می دانیم و با الهام از زنده گی سراسر افتخار، مبارزه و خاطره پاک این انسان بزرگ بار دیگر پیمان خود را برای ادامه راه پرافتخار شان و مبارزه در راه سعادت و خوشبختی مردم وطن، صلح، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی تجدید می کنیم و از همه نیروهای ترقی خواه و دگر اندیش می طلبیم تا با یکدلی، صفا و صمیمیت بدور از نفاق و پراکنده گی با احساس همدردی و همبستگی همه جانبه و با داشتن عقیده راسخ و ایمان آهنین به راهی که بریالی بزرگ رفته بود با گام های استوار در جاده رزم هستی ساز و پستی سوز ادامه دهیم و روح پر مهر شانرا خوشنود سازیم.

#### یادشان جاویدان، راه شان پر رهرو باد

جمعی از همزمان، هواخواهان و دگراندیشان مقیم

سدنی و برزین استرالیا

بمناسبت درگذشت نابهنگام محمود بریالی

یکی از چهره های برجسته سیاسی، برخاسته

از قلب نهضت روشنفکری افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر تأسف بار درگذشت محمود بریالی، غواص کوره های داغ سیاسی کشور، مرد مبارزه و پیکار مرد فرهنگ و ادب، مبارز خستگی ناپزیر را در

#### پیام همدردی در مرگ بزرگمرد و فرهیخته مرد

#### میهن ما شادروان محمود بریالی

در این روزها چه آه و ناله جانگدازی که بر میان و دیگر انسان های صلحخواه و نیک اندیش کشور چیره یافته است!

آه و ناله سوزناک از سوگ مرگ این انسان والا و بس بزرگ میهن ما در سینه های شیدای ما که مالا مال از عشق شخصیت بی مانند و نایاب اش است، می گذرد. با رفتن اش از این سرای سپنج همه اندوه و غم این دنیا را بر دلهای ما به ارزانی داشت و ما را در مرگ خود سخت سوگمند و روان و روح همه را سخت بهم فشرده و رنجیده ساخت.

آری!

مرحوم بریالی در امواج طوفان زای روزگار کشورما که صدای ناو نیروهای دادخواه، نیک اندیش و فرهنگیان کشورما با داشتن قطب نمای دوراندیش و تیزبین خرد اش، ناو این آرمان انسانی را با خواست های میهنی و انسانی اش رهنما میشد. مگر دردا که دست چیر مرگ برق آسا او را از میان همراهان و مردم رنجیده اش به یکباره گی ربود و بدست خاطره های جاویدان و تاریخ کشورش سپردش.

مرگ زودرس و نا به هنگام شادروان محمود بریالی همه نیروهای ملی، دموکرات، وطن پرست و آزادی خواه کشور و میان را آشفته و پریشان خاطر ساخت؛ زیرا او بزرگترین شخصیت ملی کشور بود و در روزگار پر از دشواری ها و نابسامانی های سیاسی کشور ما چون دژ بزرگ ایستاد و رزمید و بخاطر خواست های والا ای انسانی خود شخصیت برجسته سیاسی کشورما بود که با پیشکش نظریات و اندیشه های خردمندانه خود جلب نیروهای ملی و دموکراتیک را به دور نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان فراهم و فرا خواند و نهضت فراگیر را اساس گذاشت.

میان درگذشت شادروان محمود بریالی که مغز متفکر اش از اندیشیدن و قلب شیدایش از تبیین بازماند خود را ساخت اندوهگین درمی یابیم. مگر مرگ نابهنگام اش تنها در نبود وجود پیکرش تلقی می شود، نه در شخصیت و اندیشه اش. زیرا شخصیت بس بزرگ و اندیشه بس بزرگ والا ای او نمایانگر خواست و قدرت نیروهای مترقی و دادخواه کشور است چون شخصیت انسانی اش را در رفتار و اندیشه و تفکراتش را در آرمانهای خویش بازتاب می دهند و کارنامه های سترگ شادروان محمود بریالی را در تاریخ کهن سرزمین مان که رنگ درخشان جاودانگی به خود گرفته است در خواهند جست.

میان مرگ شادروان محمود بریالی را یک ضایعه بزرگ برای مردم و کشورما دانسته و به بازمانده گان شادروان بریالی به ویژه جمیل جان ناهید خانم قهرمان شان، رومان بریالی پسرشان و مریم بریالی دخترشان و به کافه مردم شرافتمند و نیروهای دادخواه تسلیت گفته و صبر جمیل آرزو می کنیم.

روحش شاد و بهشت برین جایش

#### محمد همایون صادقی و احمد وحید صادقی

با تأسف مرا تب تسلیت خویش را نسبت مرگ نا به هنگام محمود بریالی به فامیل محترم شان و دیگر دوستان و عزیزان وی تقدیم نموده و از خداوند صبر جمیل برای شان خواهانم.

#### عزیزه علایت از هالند

بمناسبت وفات محمود بریالی یک تن از شخصیت های سیاسی و ملی افغانستان پیام تسلیت خود را به دوستان و بویژه خانواده آن مرحومی ابراز میدارم. جای بسیار خوشی است که در مراسم جنازه مرحومی در شهدای صالحین کابل ملا امام گفت:

( محمود بریالی کسی بود که با یک چمپر از کشور رفت و با کفن آمد از وی نه کدام خانه در کابل باقی مانده و نه بلند منزل )

### بین زمانه چه بیرحم و روزگار سخیف که صادقان وطن طعمه هیولا اند

گویند طبیعت زیباست و زندگی خوش آیند. اما بخاطر چه و برای کی؟

روند زندگی چنانست که چرخش آن آنچه در دو کلام فوق افاده شد صرف آنگونه از محتوای زینده نبوده و بر وفق مراد هیچ کسی تطابق نمینماید.

همانطوریکه هر پدیده ای متضاد خود را در بطن خویش پرورش میدهد بهمین منوال دو واژه خوشی و اندوه نیز پیوسته و مستمر در حیات انسانها موجودیت خویش را برانزده میسازد. بدین معنی که هیچ پدیده نی مطلق شده نمیتواند. فلهمذا هرگاه از توضیح و تفصیل لذایذ و حظایط زندگی بگذریم و لمحہ نی را در سکوت و خاموشی مطلق برای اندوهبارترین لحظات خویش در تخیل آریم؛ برای ما احساسی مستولی میگردد که همانا از دست دادن اقارب؛ دوستان؛ عزیزان؛ همسرمان؛ همسنگران؛ همگرایان و رفقای همزمن ما خواهد بود.

ما درین ایام؛ سوگمندانہ شاهد فقدان یکی از برجسته ترین شخصیتهای سیاسی راه آزادی؛ عدالت؛ ترقی اجتماعی؛ مبارز خستگی ناپذیر؛ وطنپرست اصیل؛ نستوه مرد راه رفاء مردم و شگوفانی وطن؛ روان شاد محمود بریالی عضو هیئت اجرایی و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک افغانستان ( وطن) و معاون اول صدر اعظم جمهوری افغانستان هستیم که جسما" از ما جداشده و به ابدیت پیوسته است.

با تأثر و تالم فراوان محمود بریالی ممثل آزادی؛ رهائی انسان زحمتکش؛ مبارز بی همتا و چهره شناخته شده سیاسی کشور و منطقه سه شنبه شب پنجم دسامبر در اثر مریضی ایکه داشتند جهان فانی را وداع و پدرود حیات گفتند. هرچند ایشان از لحاظ فزیک با ما نیستند اما بدون تردید باید اذعان کرد که راه برگزیده؛ آرمانها و آرزوهایشان در قلوب میلیونها انسان میهنپرست؛ صلحدوست و ترقی پسند کشور ما ننتها زنده و جاودان خواهد ماند بل در برآورده شدن این آسالم مبارزات بر حق و صلح خواهانه شان را با تداوم راه همچو رادمردان وطن در پیش خواهند گرفت. ما باورمندیم که این مسیر اصولی انتخاب شده و اندیشه برگزیده شده را نسل حال و آینده بمثابه راه نجات خلقهای زحمتکش با اطمینان کامل و اعتقاد راسخ تا سرمنزل مقصود طی خواهند نمود و مشعلی را که تنویر کننده همان راه است جاودانه و فروزان نگه خواهند داشت.

انجمن فرهنگی میهن و سایت انترنتی میهن مرگ نا بهنگام پاکروان محمود بریالی را ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر برای روشنفکران؛ میهنپرستان و تمام نهضت طلبان دانسته؛ و بدین وسیله تسلیات عمیق خویش را به فامیل عزیز؛ اقارب محترم؛ دوستان و همزمن گرامی شان تقدیم نموده روان مرحومی را شاد و نامش را گرامی وجاودان میخواهد.

درد بر روان پاک تو ای فرزند مبارز و اصیل انجمن فرهنگی و سایت انترنتی میهن شهر گوتنبرگ

هر گز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

باور باینکه هر نیروی دایقه تلخ مرگ راجشیدن نیست امریست غیر قابل انکار ولی در مورد انسان این نیروی خلاق حتما سوال طور دیگری مطرح است که چطور زندگی بسر می برد و یکدم ارمان والا پایند و معتقد است و ثمره حیات وی در عرصه مادی و معنوی چه ارمغانی برای نسل آینده بشر بجا میگذارد

اری همین است فرق بین زندگی انسان عادی و زندگی رادمردان بزرگ تاریخ. رفیق محمود بریالی شخصیت برانزده و پرچمدار مبارزو سر سخت مبارزات پیگیر در همه عرصه های زندگی

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما یکی از همان شخصیت های فنا ناپذیر تاریخ میهن محبوب ما بود که با کمال تاسف اطلاعیه مرگ وی از طریق ماهنامه مشعل، بل دیده هزاران هزار فرزندان صدیق ح د خ ا و سایر رزمندگان و معتقدین راه و رسم عدالت و نظم اجتماعی را نه تنها در داخل کشور بلکه در کنج و کنار خارج از کشور به ماتم غم کشانند

خاطره مبارزات پیگیر این راد مرد بزرگ تاریخ وطن چون برادر ارشد وی رفیق مرحوم ببرک کارمل عزیز که گرانهاترین دوره های شبایش را تا دم مرگ بخاطر تامین حیات مرفه برای انسان زحمتکش و مردم شریف میهنش و بخاطر ایجاد جامعه فارغ از هر نوع ظلم و استبداد وقف نمود چون مشعل تابان جاودانه خواهد درخشید.

من بیعت یک عضو سابقه دار ح د خ ا که اکنون افتخار عضویت نهضت فراگیر را دارم و از اندیشه های تابناک این فرزند صدیق حزب ما و شخصیت میهنی بهره مندیهایی زیادی از راه و رسم انقلابی اموخته ام بالذات این ضایعه بزرگ رفیق گرامی ما را به بازماندگان محترم شان، اعضای پر افتخار ح د خ ا، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و همه جریانات مترقی و سایر وطنپرستان اظهار تسلیت عرض میدارم.

امین الله مفکر امینی به نماینده گی از اعضا و

جمعی از طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و

ترقی افغانستان در ایالت منی سوتای امریکا

رفیق محمود بریالی عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.(حزب وطن) درلحظه حساس که ما دهمین سالگرد وفات زنده یاد رفیق ببرک کارمل را تجلیل می نمودیم با ما وداع نموده و قلب های مانرا داغدار ساخت. بدین وسیله مراتب تسلیت خویش را خدمت فامیل محترم رفیق بریالی و تماما رفقای همزمن و همسنگر وی تقدیم نموده برای شان صبر جمیل خواهام.

محمد عظیم صدیقی از شهر کیف اوکراین

برای فامیل نهایت محترم شادروان محمود بریالی!

بااندوه عمیق اطلاع حاصل نمودیم که رفیق بزرگوار و فراموش نا شدنی ما محمود بریالی خدمتگذار واقعی مردم افغانستان جان عزیزش را به جان آفرین سپرد.

مرگ نا به هنگام محمود بریالی نه تنها یک ضایعه جبران ناپذیر برای خانواده اش و وطن عزیز ما افغانستان است بلکه برای همه دوستان و رفقای یک حادثه درد آور و تکان دهنده به حساب میروند.

خدمات صادقانه چشمگیر دوست عزیز و فراموش ناشدنی ما محمود بریالی در زمان حاکمیت ح.د.خ.ا. در راه وطن و خدمت گذاری به مردم رنجکشیده افغانستان چون آفتاب روشن است و نمیتوان آنرا فراموش کرد.

کارنامه های شایسته وی در راه وطن و وقت زنده گی اش در راه مصالح علیای کشور چنان عظیم و بیشمار است که این مختصر گنجایش شرح تفصیل آنرا ندارد؛ خانواده ما در حالیکه خود را شریک غم و اندوه خانواده دوست عزیز ما محمود بریالی میدانند از بارگاه خداوند بزرگ برای بازمانده گانش صبر جمیل آرزو مینمائیم. رواتش شاد باد.

دگروال محی الدین به نماینده گی از خانواده مرحوم

ملک غلام دستگیر از کشور اتریش

با غم و اندوه فراوان خیر نا بهنگام مرگ مرد مبارز و انسان سترگ و شخصیت بزرگ ترقی خواه کشور ما رفیق بریالی که حادثه المناک و تکان دهنده است بدین مناسبت ما زنان و مادران مسکون در مسکو تسلیت عمیق خود را به محترمه جمیله جان ناهید نازنین، مادری گرانقدری ما دکتور اناهیتراتب زاده مادر مهربان محبو به جان کارمل، کا و کارمل و تمام اعضای فامیل نجیب شان تسلیت عرض

ض میداریم. حبیبه صادقی از مسکو  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با تاسف فراوان اطلاع یافتیم که محمود بریالی یک تن از شخصیت های شناخته شده نهضت روشنفکری افغانستان روز چهارشنبه ۱۵ قوس ۱۳۸۵ ش برابر با ۵ دسامبر ۲۰۰۶ میلادی داعیه اجل را لیبیک گفته و به ابدیت پیوسته است.

دست اندر کاران سایت انترنتی د لمر ر نا [www.wlonga.com](http://www.wlonga.com) به مناسبت وفات نا به هنگام زنده یاد محمود بریالی عمیق ترین تسلیت خود را برای اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در داخل و خارج کشور، هیات موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، اعضای فامیل شاد روان، همسرش جمیله ناهید فرزندان مرحومی رومان بریالی و مریم بریالی و تمام دوستان و علاقمندان مرحومی صمیمانه ابراز نموده از بارگاه ایزد متعال برایشان صبر جمیل استدعا میداریم. روان مرحومی شاد باد.

اله وانا الیه راجعون

سایت انترنتی د لمر ر نا

خبر مرگ نابهنگام رفیق ارجمند بریالی مرا تکان داد. بعد از کارمل بزرگ او حیثیت قطب نما را برای ما داشت. بدین ترتیب ما همه عزیز خود را از دست دادیم. برایش مغفرت آرزو می کنم، برای فامیل نجیب اش و برای ما رفقای صبر جمیل می خواهم.

دکتر بصیربینا از آلمان

باتاسف اطلاع خبر وفات نا بهنگام محترم محمود بریالی را حاصل نمودیم. وی شخصیت مبارز و فرزند اصیل کشور که مدت طولانی عمر عزیز خویش را در راه حصول زندگی مترقی و شرافتمند برای هموطنان خویش بخرچ داده و در زمان حکومت دموکراتیک و مردمی خدمات شایسته را انجام داده بود از دانش و صلاحیت شان همواره اعضای حزب بهره مند میگرددین.

وی شخص صادق وفادار ب مردم و وطنش بود- سرفراز زندگی خویش را به پیش برده بخصوص زمانیکه بهترین همسراش جمیله جان ناهید رنج معیوبیت که با اصابت راکتهای کور فرستاده پاکستانیها دشمن تاریخی مردم افغانستان حاصل نمود. قدرت و استقامت مبارزه شان نه تنها خدشه ناپذیر بود بلکه به پیش برای ادامه مبارزه خویش تلاش می ورزیدن. این خاطره معیوبیت محترمه جمیله جان ناهید درد فراموش ناشدنی برای همه جنبش زنان مبارز میهن بود. ارزش این شخصیتها همیشه در قلوب فرزندان وطن ماندگار باقی میماند. از اینکه شرایط و حوادث فرزندان کشور رادر گوشه و کنار دنیا بغربت مجبور ساخت. اما هرگز از تعهد شان بخاطر نجات وطن مبارزین چون شخصیت محمود بریالی برنگشته اند. با اندوه از دست دادن همچو شخصیتها عمیقا متأثر میباشیم.

ماهمه یکجا تسلیت عمیق خویشرا ابراز میداریم صبر جمیل برای همه اعضای خانواده محترم شان محترمه جمیله جان ناهید و محترمه محبوبه جان کارمل و محترمه داکتر صاحب اناهیتراتبزاد و بقیه دوستان شان میخواهیم. سرینند ویا افتخار باد همه دوستان و مریمان از دانش افغانستان عزیز.

مکی عارف ریس انجمن زنان افغان از ماتریال

مشعل داران راه حقیقت!

من به نماینده گی از همه هم میهنان گرامی ما که در شهر ما زنده گی می نمایند، مراتب تسلیت عمیق خویش را بمناسبت مرگ نابهنگام مرد مبارز و شخصیت بزرگ ترقی خواه کشور ما زنده یاد محمود بریالی ابراز داشته، روح بزرگشان را شاد می خواهم.

مژگان شفا ساغر از کشور آلمان

## پیام تسلیت ترک تباران افغانستان به مناسبت مرگ ناپهنگام محمودبريالي بنیان گذار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

با دریغ و درد فراوان اطلاع یافتیم مردی از تبار پیش کسوتان نستوه و صدیق کشور که نامش به دفاع از حقوق زحمتکشان و رنجبران گره خورده، دوست و رفیق اقلیت های ملی و مذهبی بود رخ به نقاب خاک کشیده و دوستان و همزمان دلیرش را در سوگ نبودش به تلخی دعوت کرده است. گرچه مرگ یک امر طبیعی است و هر انسان میمیرد، مگر مرگ نا به هنگام شادروان محمودبريالي این فرزند برومند و راستین ح.د.خ.ا، این پیوند دهنده واقعی خلق های میهن، چنان سهمگین، نا به هنگام و دردناک است، که نمی توان ابعاد تلخ و ناگوار این تراژیدی جانکاه و جبران ناپذیر را با کلمات و جملات خلاصه و بیان نمود.

محمودبريالي به واقعیت یکی از بهترین فرزندان دلیر میهن ما بود که اکثریت ایام حیات و زندگی شخصی خویش را وقف سعادت مستضعفین کشور نمود و برای همزمانش درس محبت، صداقت، پایداری و وطن پرستی داد و روحیه و همبستگی ملی را دلیرانه در قلوب همه تیره ها و تبار های کشور با جسارت جاودانه گی بخشید. شادروان بريالي این فرزند صدیق وطن، راه پرفروغ رهبر خردمند و نستوه ح.د.خ.ا محترم ببرک کارمل را با غرور و سربلندی ادامه داد و پرچم پرافتخار رنجبران و زحمتکشان کشور را با متانت و دلیری برافراشته نگاه داشت.

به این وسیله تأثرات عمیق و قلبی خود و همه ترک تباران افغانستان مقیم بریتانیه را به پیشگاه همه اعضای خانواده داغ دیده شان و بخصوص همه همزمان دلیر و نستوه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تقدیم و به روان پاک این مرد بزرگ اتحاف ادعیه نموده و برای بازمانده گان و همزمان دلیر شان صبر جمیل آرزو می نماییم. با درودهای گرم و آتشین.

محمد همایون سرخایی لندن

ز گیتی دو چیز است جاوید و بس

دگر هر چه باشد نماند به کس

سخن نغز و کردار نیک

بماند چنان تا جهان است یک

ز خورشید و ز آب و از باد و خاک

نگردد تبه نام و گفتار پاک (فردوسی)

دو روز قبل بود که از شنیدن مرگ رفیق محمود بريالي احساسات جانگدازی به من دست داد هزار گونه اندیشه های پریشان از جلو چشم گذشت، اگر چه انسان از مرگ جدایی ناپذیر است، چونکه تا زندگی نباشد مرگ نخواهد بود و همچنین تا مرگ نباشد زندگی وجود خارجی نخواهد داشت، مرگ سر نوشت همه انسانها را به یک چشم نگرسته و سرنوشت آنها را یکسان قلم میزند، و آدمیزاد در سینه خاک تارک و سرما و تنگنای گور فروکش کرده آرام میگیرد. وقتی یک قهرمان چشم از جهان می بندد، هر گز نمرده بلکه نامش در تارک تاریخ جاوید خواهد بود که یکی از آن مرد وارسته زنده یاد محمود بريالي است.

بی مناسبت نخواهد بود تا چند سطر از انوشته صادق هدایت را که زنده یاد محمود بريالي دوست داشت بیابیم:

ای مرگ!

تو با آمدنت غم و اندوه زندگی را از دوش ما کاسته و برمی داری، تو مانند مادر مهربانی هستی که بچه خود را پس از یک روز توفانی در آغوش کشیده نوازش می کند و می خواباند، کیست که شراب شرنگ آگین تو را نچشد؟ انسان چهره تو را ترسناک کرده از تو گریزان است فرشته تابناک را اهریمن

خشمناک پنداشته! چرا از تو بیم و هراس دارد؟ چرا به تو ناروا و بهتان میزند؟ تو پرتو درخشانی اما تاریکیت می پندارند تو سرش فرخنده شادمانی هستی اما در آستانه تو شیون می کشند، تو فرستاده سوگواری نیستی تو درمان دل های پژمرده می باشی تو دریچه امید به روی نا امیدان باز می کنی.

انجمن فرهنگی پرستو های مهاجر، دست اندرکاران نشریه پرستوها چاپ دنمارک مرگ نا بهنگام زنده یاد محمود بريالي، شخصیت برجسته سیاسی و فرهنگی کشور محبوب مان، را که یکی از فعالین کنگره موسس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، معاون صدراعظم دولت جمهوری افغانستان در دهه هشتاد، بود و در شب سه شنبه ۱۵ قوس ۱۳۸۵ به اثر بیماری سرطان که دامنگیرش شد، در دیار غربت "المان" جهان فانی را پدورد گفت، که در گذشت ایشان ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر برای مردم افغانستان است.

بدین وسیله تسلیت عمیق خود و همکاران خویش را به خانواده محترم شان و دوستان و مردم افغانستان تقدیم می داریم. روانش شاد و خاطره اش همیشگی باد

نجیب برید

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جوست

نام چو جاوید شد مردنش اسان کجاست

با اندوه فراوان خبر غم انگیز وفات زنده نام محمود بريالي این مبارز سرسخت و خسته ناپذیر مدافع حقوق و از ادبهای دموکراتیک زنان، مرد معتقد، مصمم و خردمند و با اراده آهنین را شنیدیم که با شنیدن آن نه تنها من بلکه تمام اعضای فامیل در سوگ نشستیم.

میخواهم از جانب خود و به نمایندگی از فامیل خویش تسلیت عمیق خود را به زرغونه جان (جمیله نا هید) این زن با همت و غم دیده، خاتم بريالي، به رومان پسر با همت بريالي، مریم جان مهنبد و با عصمت دختر بريالي تقدیم می دارم و از خداوند متعال صبر جمیل می خواهم.

مادران داغ دیده و پرافتخار محبوبه جان کارمل و داکتر صاحب اناهیتا!

درد و اندوه شما با ضایع شدن مرد آهنین بريالي مهربان قابل درک است که شما چقدر میرنجید. برای شما صبر و حوصله بی پایان می خواهم.

روح زنده نام بريالي شاد و راهش موفق باد.

سیده طلوع

همسنگران عزیز، دوستان و رفقا مراتب عمیق تسلیت مرا بمناسبت این حادثه المناک بپذیرید.

امروز که من و به مانند من هزاران تن دیگر عزیزترین رفیق، پدر، برادر، استاد، رهبر، یار و یاور خود را در وجود رفیق محترم محمود بريالي شخصیت بی همتا، مبارز فروتن و رهبر برحق جنبش چپ دموکراتیک کشور ما از دست داده ایم، دشوار است که در این لحظات غم انگیز بتوانم احساس خود را به رشته تحریر در آورم.

هر چند سخن گفتن پیرامون همچو شخصیت بی بدیل و برانزنده صلاحیت می خواهد که من از آن عاجز هستم. ولی این را به حق گفته می توانم که امروز نیروهای مترقی و پیشرو کشور ما بزرگترین فرزند صدیق وطن را از دست داده و باید که امروز همه وطنپرستان و نیروهای مترقی کشور ما به پاس قدردانی و زنده نگهداشتن تلاش های انسانی این مرد گهربار بخاطر یکجانشدن به دور یک سازمان بزرگ و فراگیر سیاسی به تقاض رسیده و وحدت نمایند.

من در حالی که خود را درین غم و اندوه بزرگ شریک می دانم به خانواده عزیز و محترم رفیق بريالي، محترمه جمیله ناهیدخاتم شریف و رفیق روزهای درد و رنج رفیق محترم بريالي و نورچشم های عزیزشان رومان جان و مریم جان و مجموع خانواده گرمی زنده یاد ببرک کارمل گرمی و همه

فرزندان وابسته به خانواده بزرگ چپ کشور تسلیت گفته و روح آن رفیق عزیز ما را شاد می خواهم.

زبیر شیرزاد از کشور آلمان

بهنگام است مرگ قهر ماتان وطن

رسم قهار طبیعت آشنای غربت است

روز گذشته با گشودن سایت انتر نیتی مشعل با اندوهی بیکران در گذشت نا بهنگام رفیق محمودبريالي بزرگ مرد حماسه آفرین تاریخ عصر ما را در یافتم.

یکبار دیگر چهره مردمی و بشاش راد مرد بزرگ را با صدای آشنای رفیق مان که در سفر قندهار حضور داشتند به خاطر گذراندم که میگفت:

(افسران سر بازان رفقا دوستان فر زندان مردم زحمتکش به هریک شما سلامی گرم از من رفیق ببرک کارمل و.....!)

هنگامیکه عازم سفر قندهار به صوب شما بودم رفیق ببرک کارمل بمن تو صیه نمودند که باشما ضمن سلام صحبت گرم و انقلابی نمایم..... حال که خویشتن را در برابر نگاه های گرم هریک از شما میبینم در برابر چهره های بشاش نگاهای گرم محبت و صمیمیت شما افسران و سر بازان قرار دارم که خود حکایت گرمی ها محبت ها و صمیمیت هاست کمتر کلمه را که ازین گرم تر باشد می یابم..... من که به خاطر محبت به وطن

و مردم در خدمت شما هستم و خویشتن را درین شرایط سخت و نا گوار دور از مرکز به شهر قندهار در برابر شما عملا مشترک به خاطر آبادی وطن و رفاهیت مردم میبینم به من جای نهایت خوشحالی است..... و.....)

رفیق محمود بر یالی بمنابه درفش مقاومت و پایه داری در برابر دشمنان بشریت مردم و وطن همان شکست سد هراس انگیز بود که به دلها گر می محبت شجاعت و جرئت می بخشید.

رفیق ما در وطن و دیار مهاجرت سالیانی با قامت افراشته زیست مبارزه کرد. رفیق محمود بر یالی با اندیشه به سعادت مردم اعمار وطن ایجاد جامعه بدون استثمار به خاطر وحدت عام و تام مردم ما لحظه از کار و پیکار باز نمی استاد.

با دریغ و درد در غروب غم انگیز دیار غربت مرگ نا بهنگام این پیکار گر آگاه چون رعدی برق اسا عزیزان را در سوگ و ماتم نشانند که این خود درد دیگریست روی درد های ویرانی وطن و آواره گیهای مردم ما با و ر مند آنیم بدون شک که همه

اعضای طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان عزیز در تحقق بخشیدن چنین راه پر افتخار پرچم خوشبختی جهان بشریت را که راه پر افتخار مردم ما است به خاطر به سر رساندن آر مان های والای مقام بشریت که شایسته انسانهای آگاه جهان است در احتراز داشته و چنین زیست هدمند را که نام نیکو از خویشتن بیاد گار بگذاریم باز نمی استیم تا باشد که خدمت گار واقعی مردم زندگی آزاد و آباد کشور مستقل خود کفا را شاهد باشیم.

حضرت ظریفی از فنلند

بادرد و دریغ فراوان آگاهی یافتیم که محمود بريالي شخصیت برجسته سیاسی افغانستان، مبارز نستوه و یکتن از فعالان عرصه سیاست و مبارزه سهمگین به جاودانه گی پیوست.

محمود بريالي عمر پُر بار خود را با شجاعت و دلیری بی نظیر وقف اهداف و آرمانهای ترقی خواهانه نمود.

مرگ تلخ است، اما مرگ در غربت غمبارترین مرگ است، مرگ در غربت داستانی است پُر از اشک و ماتم و بیهوده نیست که گفته اند " آن که در غربت می میرد شهید دیگری است " ! روانش شاد و خاطره اش ماندگار باد اتحادیه انجمنهای افغانها در هلند



## افسوس هزاران افسوس

دست خشم طبیعت از مکتب دانش و خرد شاخ پرثمری را پر برکرد .  
تحمل مرگ دوست چه طاقت فرساست و شنیدن کلمه مرگ چه وحشت ناک است .

برای همیشه بریالی بود در قلوب هر هم وطن برای همیشه جاویدان خواهد ماند خدمات از رش مند او در ساحه سیاسی و امور دولتی در سینه تاریخ کشور درج است اندیشه مترقی و کارنامه های پرثمر او عشق بی پایانش به انسان و انسانیت در چشم هر وطن پرست جلوه گر خواهند بود .

مرگ راهیست برگشتنا پذیر مگر از زندگی انسان ثمر باقی می ماند این مرد بزرگ با خرد و وجدان پاک با اندیشه انسانیش روزگاری در تاریخ کشور قلم زد و خاطرات جاویدانی از خود بجا گذاشت .

برای عاشق انسان / عاشق وطن / عاشق ترقی و دموکراسی بود و عمر عزیز خود را بخاطر این ارمان انسانی بی دریغ صرف نمود که هیچگاه فراموش شدنی نیست .

## برای عزیز :

تو در قلب همه ما جا داشتی و جا داری با مرگ نا بهنگامت همه ما را سوگوار ساختی .

بندۀ از بریالی عزیز و همسر مهربانش زرغونه جان (ناهد) / خاطرات زیاد دارد

## زرغونه ، ناهید عزیزم

تو در این الم بزرگ تنها نیستی همه ما سوگوار هستیم بدین وسیله مراتب تسلیت عمیق خود و خانواده خود را حضور محترم دکتور صاحب راتب زاد / زرغونه ناهید / رومان بریالی / مریم بریالی / وفامیل محترم زنده یاد کارمل و همه اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) عرض میدارم و صبر جمیل در این اندوه بزرگ برای فرد فرد تان خواهانم

## برای عزیز روح شاد و خاطرات گرمی باد

خبر رسید که بریالی سفر کرد

به یزدان رخ نمود ز دنیا قطع نظر کرد

برید رابطه اش زین غمگساران

چشم هر هم وطن با سوگش تر کرد

ز جوانی پا به پای همسنگر برادر

جامه بی زصدق و تقوا به بر کرد

نوشتم خاطره هایش به کاغذ

قلم از غم مرگش گریه سر کرد

روح را شاد می خواهد (دارو)

بری سوی فردوس اعلیٰ سفر کرد

ماریا دارو

وفات رفیق محمود بریالی یک ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر که باتمام رگ و پوست خود احساس میکنیم.

دشوار است که در مورد چنین شخصیت بزرگ چیزی نوشت شخصیتی که تمام هستی خود را بخاطر مردم و حزب خود فدا کرد.

رفیق عزیز تو برای همیشه با تمام آرمانها و کارنامه هایت در وجود فرد فرد همرزمانت زنده هستی.

رفیق بریالی تعهد میسپاریم که تمام آرمانها و کارنامه هایت سر مشق زنده گی ما خواهد بود.

به مناسبت وفات نا به هنگام رفیق همرمز خود به تمام اعضای خانواده، اقارب، دوستان و همرزمانش ابراز تسلیت گفته و برایشان صبر جمیل ارزو میکنیم. دکتور جیلانی گلشنیار از کشور ایرلند

مرگ نابهنگام رفیق ارجمند ما محمود بریالی یکبار دیگر رفقا و دوستانش را در ماتم سرای غم و اندوه بی پایان نشانند.

این ضایعه بزرگ را نمی توان جبران کرد. رفیق بریالی با سجایای عالی سیاسی و دانش انقلابی، دوراندیشی، دورنگری و بازرنگری زورق شکسته حزب را به ساحل نجات کشاند و با وصف تمام مشکلات شخصی و خانواده گی که داشت یک لحظه هم در انجام رسالت میهن پرستانه اش درنگ

نکرد و در تشکل رفقا تا آخرین دقایق عمر عزیزش کوشید. زمانی که رفقا در عالم ناامیدی سنگ ملامتی را بر فرق یکدیگر می کوبیدند، او با صدای گیرایش آواز وحدت و همبسته گی را اعلام کرد. بدون شک این شهکار، دانش سیاسی عالی، از خودگذری بی پایان و رفیق دوستی می خواهد.

رفیق بریالی روشننگر بی بدیل، شخصیت پرشور، سمبول شجاعت و مردانگی بود. او همواره می گفت پیروزی از آن ماست و پیروزی در وحدت ماست!

بلی ! امروز که آن مرد بزرگ و دوراندیش در بین ما نیست، یاد او برای همیشه در نزد رفقاییش زنده و جاویدان خواهد ماند.

مایان این مرگ بیوقت را که هنوز زمان زیادی برای او به خاطر تحقق آرمانهای انسانی اش باقی مانده بود، برای جمیله جان ناهید، رومان جان و مریم جان، محبوبه جان کارمل، داکتر صاحب ناهیتا راتب زاد و تمام فامیل محترم شان تسلیت عرض نموده و خویش را در این اندوه و ماتم شریک دانسته و برای همه همرزمان و همسنگران رفیق بریالی صبر و شکیبایی آرزو می نمایم.

## شادباد روانت دوست گرمی و رفیق عزیز بریالی

از طرف دکتر خیرمحمد رزم، شکرکریه

رزم، نورمحمد آری، گل مکی آری، ایمل رزم، دیانا

رزم، لویا رزم و خسرو رزم

با تأسف و اندوه اطلاع دریافت نمودم ابر مرد مبارزه، مشعلدار عدالت و ترقی، رفیق محمود بریالی که تمام عمر خود را در راه مبارزه و خدمت برای مردم و وطن خویش صرف کرده بود، دور از آغوش میهن چشم از جهان پوشید.

جهان و زنده گی در گذر است، تنها چیزی که باقی می ماند نام و عملکرد انسان است.

رفیق گرمی بریالی که از او آن جوانی الهی دم مرگ در راه خدمت به مردم و وطن دلیرانه سعت و تلاش و مبارزه نمود، نام ایشان همیشه در تاریخ پرافتخار افغانستان با خط زرین درج خواهد بود. امروز اگر محمود بریالی در بین ما نیست اما یادش و راهش همیشه با ما است. روحش شاد و یادشان گرمی باد

## نعیم یوسفی از سویدن

با هزاران تأسف و تالم اطلاع حاصل نمودم که فرزند صدیق میهن، مبارز شجاع، مشعل نبرد آزادی و مدافع صدیق آرمان های مردم افغانستان محترم محمود بریالی با زنده گی وداع گفت.

نبود ایشان برای تماماً هموطنان میهن ما و بخصوص قشر روشنفکر و دگراندیش وطن یک ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر است.

این جانب به نوبه خود مراتب تسلیت عمیق خویش را خدمت فامیل محترم شان، مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، و کتله بزرگ روشنفکران تقدیم نموده، برای شان صبر و شکیبایی می خواهم. محمدرحیم یوسفی از ناروی

با اندوه ژرف، اطلاع یافتم که رفیق محمود بریالی یکی از پیشگامان جنبش انقلابی مردم افغانستان از اثر بیماری لاعلاج سرطان پدرو حیات گفته است.

باشنیدن این خبر غم انگیز و تکان دهنده، در دنیایی از تصورات و اندیشه ها فرورفتم و برای لحظه بی از مرگ و بی وفایی زمانه شکوه کردم که چرا بطور ظالمانه حق ادامه زندگی را از یک انسان پاک طینت ربودند.

وباز با این پندار به تسلاي خود پرداختم :

نه پذیرفتنی نیست، باورم نمیشود که اژدهای مرگ آن یار عزیز را از ما گرفته باشد!

ولیک چاره چیست؟

آن همرمز روزهای دشوار دیگر در میان ما نیست، به ابدیت پیوسته است.

اما با فراغت خاطر میتوانم در سوگ مرگش زیباترین واژه ها را که با کرکتر، خصایل، خصوصیات بارز او عین بودند و تا جاودان در خاطرات ما ماندگار خواهند بود، انتخاب کنم:

شخصیت عالی، سجایای اخلاقی، پشتکار، تفکر سالم، جهانبینی سیاسی، عاطفه، اعتقاد،

و طنزستی، مردم دوستی، آرمانخواهی، عزت نفس ....

درگذشت نابهنگام زنده یاد محمود بریالی را یک ضایعه بزرگ سیاسی و فرهنگی دانسته، به همه دوستان، رفقا و بازماندگان فامیلش تسلیت عرض مینمایم و روانش را شاد میخوام. غفار عرفی

په خوشیانی سره موخبر تر لاسه کر چی محمود بریالی دهیواد سیاسی غورخنگ پیژندل شوی خیری ددی فانی نری خخه سترگی پتی کری . خدای بخنبلی ته دلوی خبستن خخه دفرودس جنتونه، عزیزانو، خپلوانو او دوستاتوته یی صبر اوزغم غـواروو .

## انا اله وانا الیه راجعون

۲۸ - اسد ویب پاتی

من به نوبه خود از دیار مهاجرت کشور فرانسه مرگ نابهنگام رفیق محترم محمود بریالی را به رفیق جمیله ناهید، همه خانواده شان و همه اعضای خانواده بزرگ چپ و انسان مترقی و روشن ضمیر کشورما تسلیت عرض می دارم.

کار های او را به خاطر خدمت به انسان زحمتکش کشور ما فراموش نمی کنیم و همچنان راه او را ادامه خواهیم داد.

یکبار دیگر صبر جمیل برای همه همرزمان او خواهانم. انجنیر نثار احمد

باتأسف فراوان خبر وفات نا بهنگام رفیق مبارز و کم نظیر و یکی از چهره های معروف و شخصیت چپ انقلابی رفیق محمود بریالی عزیز قلبهای ما را غمگین و سوگوار ساخت.

وفات محمود بریالی عزیز به مثابه یک مبارز شجاع دلیر و نمونه مانند درگذشت رهبر عزیز ما زنده یاد ببرک کارمل ضایعه بزرگ و جبران نا پذیر برای نسل مبارز در راه تأمین صلح ترقی و دموکراسی در کشور است.

ما مطمئن هستیم که کارنامه های رفیق محمود بریالی در همه دوران مبارزه اش به حیث یک شخصیت مبارز انقلابی و صادق در خاطرات ما به مثابه یادگار فراموش نا شدنی ثبت و قابل احترام خواهد بود.

بدینوسیله مراتب تسلیت خود و خانواده خویش را به هیت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و سایر رفیقهای عزیز دوستان رفیق بریالی و بخصوص به فامیل نجیب بریالی عزیز تقدیم می داریم. و آرزو مندیم که من و همه اعضای فامیل ام را به مثابه رفیق و دوستان زنده یاد بریالی عزیز نیز درین سوگوارای سهمین نمایید.

## یزدانعلی ظفری از استرالیا

عمیق ترین تسلیت خود و فامیل خویش را به مناسبت درگذشت نابهنگام و المناک دوست گرمی و مبارز سرشناس محمود بریالی خدمت فامیل محترم شان و همه دوستان شان عرض داشته، از خداوند متعال برای شان فردوس برین تمنا دارم و برای بازمانده گان شان صبر جمیل خواستارم.

این کلمات نمی تواند تسکین دهنده غمی از دست دادن دوست گرمی و مهربان ما محمود بریالی شود، اما بودن دوستان همفکر آن رامرد تاریخ تسلیت قلب مجروح ما است. روح شان شاد باد

شاهپور شهاب سابق مدیر عمومی لایت تلویزیون افغانستان از امریکا

با تأسف اطلاع حاصل نمودم که یکی از موسسان ج.د.خ.ا دنیای فانی را لیک گفت. زنده یاد محمود بریالی در عهده آموزش جوانان و تربیه آنان در راه خدمت به انسان زحمتکش تلاش های شمری را به انجام رسانیده است که ثمره آن را ما امروز به چشم سر می بینیم. اینجانب به نوبه خود مراتب تسلیت خود را خدمت فامیل محترم شان و تماماً اقشار روشنفکر تقدیم می دارم. روان شان شاد باد. عبدالله سنگر از کشور ناروی ص ۳۷

## محدثی عظیمی

نمی دانم چرا دلم تنگ است. هرچه می کنم دلمشغولی نمی یابم. در تلویزیون مطلب جالبی نیست، خبرهای امروز وطن را تا کنون بارها نشر کرده اند: - یک حمله انتحاری دیگر در قندهار و به خاک و خون خفتن چند بی گناه دیگر. - ادامه مبارزه سارنوال جدید با فساد اداری و مسدود شدن شاهراه سالنگ. خوب شد که همین دیروز پریروز از کابل برگشته بودم، ورنه باید در ایارتمان سرد وبدون برق خود در کابل شب ها تا صبح چاقو دسته می کردم. از جایم برمی خیزم، از پنجره به بیرون نگاه می کنم. هوا ابری و مانند دل من تنگ است ولی شهرتاشکند از فرط صفایی و وفور نور و نعمت برق می زند و با دل گشاده و جبین باز مرا به سوی خویش می خواند. به ساعت دیواری نگاه می کنم، پنج بعد از ظهر است. هنوز برای قدم زدن زود است. چه کنم؟ لای رومان "ارلاندو" نوشته ویرجینیا ولف را که تا نیمه خوانده ام، می گشایم. بدانجا می رسم که ارلاندو پس از یک خواب طولانی هفت روزه "زن" شده است. دلنگی ام بیشتر می شود. زیرا سیمای مردانی از پیشروی چشماتم رژه می روند که اگرچه مرد به دنیا آمده بودند ولی در کشاکش حوادث زبون شدند و غرور و شهامت مردی خویش را از دست دادند. آمی می کشم و برای این که این مسأله رافراموش کنم به طرف کمپیوتر می روم. خدا خدا می کنم که یکی از دوستان شفیق "آن لاین" باشد تا با هم گفتگو کنیم و زنگ غم از دل بزداییم. هنوز نامه هایم را ننیده ام که "مصطفی روزبه" عزیز، بالایم صدا می کند و می نویسد: خبر اندوهناکی برایت دارم. باید تحملش را داشته باشی. سلامی می رسانم و می نویسم، چه گپ.. که می خوانم:

## رفیق بریالی عزیز وفات نمود.....

باورم نمی شود که از زبان روزبه خوش خبر، چنین خبر ظالمانه بی را بشنوم. می خواهم فریاد بزنم، و به او بگویم، روزبه تو چه می گویی؟ چرا دروغ می گویی مگر مستی؟ ولی روزبه دیگر رفته است، پشت ده ها کار و وظیفه دیگر. من هنوز هم بی باور و بهت زده ام که از بخت بد سلیم سلیمی و پس از او احسان واصل یکی بعد دیگری در صفحه "ام اس ان" پیدا می شوند و این خبر را تائید می کنند. آه، پس حقیقت دارد. بریالی نازنین ما از این سنجی سرای رفته ...! دنیا دور سرم می چرخد. گریه مانم را می برد. در روی فرش اتاق می غلتم و زانوی غم در بغل می گیرم.

صدای تلفون منزل و تلفون مبلایم بلند می شود. کسی زنگ دروازه منزل را نیز با قوت تمام می فشارد. چشماتم را بازمی کنم و از خود می پرسم: خدایا "زنگ ها برای چه کسی به صدا در می آیند- ۱-؟" در تلفون ها رفقا، داکتر کاظم و سیداکرام پیگیر هستند و در پشت دروازه شهکار ونوری و سید سکندر. نیازی به حرف زدن نیست. همه چیز مفهوم است. همدیگر را در آغوش می گیریم و آرام و بی صدا اشک می ریزیم. لختی بعد داکتر کاظم این یار دیرین و نزدیک بریالی، نیز به ما می پیوندد. تلفن ها بار دیگر زنگ می زنند. باران تسلیت گویی ها می بارد. یکی به دیگری تسلیت می گوید و هرکسی می گرید و می گوید: یتیم شدیم، یتیم شدیم. امید پسرمان از آن گوشه دنیا و فضل الرحیم و.. از تاشکند و رفیق مختار و کمال از کابل ویران با من تماس می گیرند و با گلوئی پر از عقده به من تسلیت می گویند. آخر، همه می دانند که ما او را بیشتر از جان خودمان دوست می داشتیم. اما آیا این تسلیت گفتن ها قادراند آن دوست سفر کرده رابه ما باز گردانند؟

به زودی شب فرامی رسد، به آسمان می نگریم و آن را غرق در سیاهی قیر گونی می یابم. دوستان

## من هم گریه کردم \*

مجبوراً ترکم می گویند. مثل همیشه تنها می شوم. تنهای تنها با کوله باری از غم، کوله باری به بزرگی آسمایی. راستش، دیگر عادت کرده ام که در تنهایی غم خود را حل کنم. اما این غم، خدایا چه قدر بزرگ است؟ نه نمی شود. نمی توانم آن را در خلوت و سکوت چهار دیوارخانه ام حل کنم. این غم چنان سهمگین است که باید برای زدودن آن سر به کوه و بیابان بزنم. آخر مگر می شود یاد و خاطره کسی را که بیشتر از چهل سال او را می شناسی و در لحظات خوشی و اندوه و کامگاری و شکست با او و در کنار او بوده ای به ساده گی فراموش نمایی؟ نه، هرگز به هیچ صورتی از صور...! هوای خانه سنگین می شود، نمی توانم تحمل کنم. بیرون می روم تا با شب در آویزم و بربال خاطره ها به پرواز در آییم

\*\*\*

صنف هشتم لیسه حبیبیه هستم. یک هفته می شود که به خاطر دایر شدن کنفرانس مکتب دقیقه شماری می کنم. سر انجام روز موعود فرا می رسد. می گویند، اکرم عثمان کنفرانس را گرداننده گی می کند. من و چند همصنفی دیگرم به خاطر اوبه سالون کنفرانس ها می رویم. صدایش را دوست داریم. چه خوب حرف می زند و چه قشنگ می نویسد و اشعار را دکلمه می کند. چند تا مقاله ادبی و اجتماعی خوانده می شود. مقاله های دیرپرامون مقام معلم، اهمیت و جایگاه دانش در زنده گی و رفتار و کردار یک نو جوان در اجتماع با چند تا شعر که چنگی به دل نمی زنند. اشعاری بی روح و بی جنبه. در همین هنگام است که صدای رسا و پرطنینی فضای کنفرانس را روح و روان می بخشد و محمود بریالی متعلم صنف دهم مکتب ما است. اولین باری است که او را می بینم. جوان خوش سیما و خوش لباسی که می گفت جوان امروز دیگر، آن جوان دیروز نیست. که از مبارزه به خاطر راهی انسان زحمتکش و وطنش هراس داشته باشد. جوان امروز رسالتمند است. رسالت او این است. تا نخست خود زنجیر های اسارت را بگسلد و سپس انسان زحمتکش و وطن را از بوغ ستم قرون نجات بخشد. او بی ترس و بی هراس سخن می گفت و می خروشید و بایبان پرشور، واژه های زیبا را انتخاب می کرد و همچون مروارید ناب در پهلوئی هم قرار می داد. می گفت جوانان از خواب گران بیدار شوید، به خود آید، متشکل شوید و برضد ظلم و ستم و استعمار فرد از فرد قیام کنید. یادم می آید که هنوز سخنانش تمام نشده بود که تالار از شدت کف زدنیا به لرزه درآمد و مدیر مکتب با لحن خشم آلود گفت، بس است. بس است و از اکرم عثمان خواست تا سلسله مقالات ختم شود و بخش موسیقی آغاز گردد.

از همان روز بود که به او دل بستیم: به سمت و سویی که بر گزیده بود، به آرمانی که در سر می پروراندید و به دلیری و شهامتی که از خود نشان داده بود! آخر مگر کسی می توانست در آن هوا و فضای مختق سیاسی که سرنوشت هر متعلم مکتب به یک کرشمه قلم "مدیر مدرسه ۲-۲" بسته بود- به تعبیر برشت - درباره درختان سخن گوید؟

سالها می گذرد. دهه قانون اساسی فرامی رسد. تظاهرات دانشجویی روز افزون می گردد. نام ببرک کارمل بر سر زبانها می افتد. به سخنرانیهایش گوش می دهیم. شور آفرین است. مهیج و با شکوه است. محشر می کند چنان سخن میزند که انسان فلک زده وطن برای نخستین بار پی می برد که او هم انسان است و حقی دارد در این وطن بلاکشیده. در یکی از همان روزها بریالی را می بینم. مدتها است

که همدیگر را ندیده ایم. با اشتیاق همدیگر را در آغوش می گیریم. از من می پرسد: -- عضو حزب شده ای؟ با تائی پاسخ می دهم: - نه!!

گذر عمر شتابان است. داوودخان کودتا کرده، رژیم جمهوری جاگزین رژیم شاهی شده است و من هم از جمله کودتاچیان و جمهوری خواهان دوآتشه. به زودی بیانیه "خطاب به مردم افغانستان" نشر می شود. رییس دولت برای توضیح و تفسیر این بیانیه برای محصلین افغانی هیاتی را به شوروی سابق می فرستد. حبیب الرحمن نیازی همصنفی پیشین من و معاون علمی آن زمان پولیتخنیک کابل رئیس هیات است و من و یک استاد از دانشکده ساینس دانشگاه کابل اعضای او. به ماسکو می رسیم. روز اول مهمان زنده یاد نوراحمد اعتمادی سفیر کبیر کشورمان می شویم. سردار عبدالعظیم آتشه نظامی هم می آید. از هر دری سخن می گویم. اعتمادی می گوید در شوروی پر املی در میان محصلین وجود ندارد. سازمان های سیاسی به ویژه پرچمی ها از جمهوریت دفاع می کنند. روز دیگر به یونیورسیتی ماسکو "Γ M" لای می رویم. تالار بزرگی است. محصلین ما

گوش تا گوش نشسته اند. در پیشاپیش آنان محمود بریالی و در پهلویش احسان واصل نشسته است و پشت سر شان قطار طولانی از پرچمی ها. سخنرانی من که شروع می شود، محمود بریالی کف می زند. کف زدنهای شور انگیز می شوند. اولین باری است که در برابر محصلین ملکی صحبت می کنم. دستپاچه شده ام. به چشمان محمود نگاه می کنم و به یاد می آید که درس دلیری را از او آموخته ام. دیگر نمی ترسم و با بیان ساده ولی فصیح و روان درباره نظام جمهوری صحبت می کنم. جلسه پایان می یابد و محمود بریالی سر و صورتم را غرق بوسه می کند. متوجه می شوم که اوساز مانده بی نظیر و محبوب القلوب همه است. پرچمی ها وی را همچون نگینی احاطه کرده اند. مجذوب می شوم. مهمانم می کند و من نمی توانم از دعوت او در پیوستن به صفوف مبارز حزب دیموکراتیک خلق افغانستان سرباز زدم. همین که به کابل که می رسم، رسماً عضویت حزب را می پذیرم.

مدتها می شود که عضو حزب شده ام. قیام مسلحا نه افسران خلقی به پیروزی رسیده است. اختناق امین بیداد می کند. قوماندان فرقه ۱۴ غزنی هستم. کاری را بهانه کرده به کابل می آیم. اول رفیق وکیل را می بینم. سپس به سراغ محمود بریالی می روم و از اختناق دم و دستگاه امین به نزدش شکایت می کنم. می گوید حوصله کن، شکیب باش. همه چیز خوب می شود. فقط کوشش کن که زنده بمانی. می گوید: سر مبارزه سر نیست صخره سنگ است.

....

چند روز بعد امین جلاد، نه تنها او بلکه رهبر گران ارج پرچمی ها، پاکروان ببرک کارمل فقید را از سر راهش برمی دارد. من نیز از قوماندانی فرقه غزنی تبدیل می شوم. و سیطره سیاه و تاریک استبداد طراز فاشیستی امین و باند جنایتکارش در سرتاسر کشور دامن می گسترند.

پایم شکسته، تقاعد کرده ام و همراه با سایر رفقای که هنوز در بند امین نیستند، فعالیت مخفی می کنم. بیشتر از یک سال می شود که بریالی را ندیده ام. دلم برایش تنگ شده: - برای دیدن سیمای مردانه اش، - برای شنیدن سخنان آتشینش. - برای صداقتی که در هر حرف و هر جمله او وجود دارد. تا هنگامی که با ضیاء مجید - آتشه نظامی افغانستان در دهلی - ارتباط داشتم، احوالش برابم می رسید. ضیا می نوشت که بریالی مانند همیشه همیشه پرتحرک است و نیرومند و سرشار از همان آرمانهای اوجگیر و والای انسانی. می نوشت که او با وصف همین امکانات محدودی که دارد،



به ادامه ص ۲۴ من هم ...

توانسته است حتی در همین شرایط غربت با بسی از سازمان ها و جنبش های چپ دیموکراتیک ارتباط برقرار نموده و با تحلیل های ژرف سیاسیش آنان را از توطئه یی که امین برای به "کژراهه-۳" کشانیدن وید نام ساختن جنبش مترقی افغانستان انجام می دهد ، هشدار دهد. بلی ، دلم برایش می تپد ، برای همین انسانی که هرگز ودر هیچ شرایطی در سیمای شریفش نشانه یی از یاس و ناامیدی را نمی خوانی....!

امین نابود شده است. به قصر چهلمتون می روم. همه در آنجا جمع شده اند. ببرک کارمل فقید، در میان اوج احساسات کادرها و فعالین حزب به حیث منشی عمومی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان، انتخاب شده اند. نزدیک می روم و به پیشوای خردمند و پندرمعنوی و پاکنهاد پرچمی ها ، ادا احترام می کنم و به سروران و بزرگان دیگر حزب نیز؛ اما چشمم به دنبال محمود بریالی است. هر قدر می نگرم اوراد در میان آن جمع نمی بینم. نلواپس می شوم. و از عبدالوکیل سراغش را می گیرم. وکیل ظاهراً چیزی نمی گوید ولی هنوز روز به آخر نرسیده است که بریالی باپسر کاکا یم مرحوم تواب عظیمی در یکه توت به دیدنم می آید و از او می آموزم که بزرگان باید بزرگوار باشند . بار دیگر ما از هم جدا می شویم. من به هرات می روم و پس از دو سال خدمت جهت تحصیلات آکادمیک نظامی به ماسکو. سه چهار سالی می گذرد و در این مدت طولانی تنها یکبار اقبال دیدن او بر ایام دست می دهد: - در کنفرانس وحدت حزب. همان کنفرانسی که با داخل شدن ببرک کارمل فقید در تالار ، دوکتور نجیب الله رئیس خدمات دولتی آن زمان با صدای رسایی مصرعی از غزل معروف رهی معیری را تغییر داد و چنین بر خواند:

موی سفید را فلکش رایگان نداد / این رشته را به نقد جوانی خریده است. در این همایش محمود بریالی که رییس روابط بین المللی حزب است ؛ چنان از خرد و درایت مایه می گذارد که مسؤولان بسیاری از احزاب کارگری و مترقی کشورهای جهان در کارآن اشتراک می کنند و حیثیت و اتوریته حزب دیموکراتیک خلق افغانستان به رهبری رهبر گرانقدر و محبوب القلوبش ببرک کارمل در سطح بین المللی به طور چشمگیری بالا می رود.

سالهای بسیاری می گذرد. دگرگونی دیگری در رهبری حزب و حاکمیت دولتی رخ می دهد. دوکتور نجیب الله مرحوم، پلینوم هژدهم کمیته مرکزی حزب را دایر می کند. فیصله هایی صورت می گیرد که به صورت طبیعی موافقان و مخالفانی دارد. محمود بریالی در رأس مخالفان قرار می گیرد و مدتی نمی گذرد که به همین جرم (!) مدت طولانی در زندان به سر می برد. در زندان رژیم می که برای بقا و نگهداری و سر بلندی آن بارها و بارها تا پای جان رزمیده است.

از زندان که رها می شود، از مرکز دور هستم و نمی توانم به دیدنش بروم؛ ولی همین که به کابل می رسم به دیدارش می شتابم. در دفترش نیست. دستیارش رفیق مرزای سر سفید می گوید که معاون صاحب اول صدارت از مندا به اینطرف در ساختن سرک جدید کابل - بگرام مصروف است. از بامداد زود تا پگاه دیر. از صدارت بلافاصله به سوی ده سبز حرکت می کنم. چاشت روز است. وقتی که به آن جا می رسم ، می بینم که در کنار سرک یکجا با کارگران زانو زده و مصروف خوردن نان چاشت است. به نظرم می رسد که لاغر شده و بر شقیقه هایش غبار سفیدی در حال نشستن است. دلم فرو می ریزد و قلبم خون می شود.

پس از آن روزها که بی عدالتی سکه یی شده بود رایج ؛ محمود عزیز ما روز های شکنجه بار بسیاری را پشت سر می گذارد: -- زخمی شدن و زمین گیر شدن بانوی بانوان انقلابی " جمیله ناهید " همسر پاکنهاد و خجسته سیرت و مبارزش ، این تالی آنجا دیویس - ۴ ، بانویی که با منطق رسا و سخنان پرشورش زنان

سنت زده کشور مان را مانند مادر معنوی حزب داکتر اناهیتا ، پیام وارسته گی به سوی رستن از دار ها و دام ها و گسستن زنجیر های نظام مردسالاری می داد. -- و خیم شدن وضع نظامی سیاسی وطن مألوفش از اترق قطع کمک های مادی و معنوی متحد نیمه راه یعنی دولت مردان سرزمین درختان کاج و برف و رودخانه های یخ زده و اسپان وحشی و مردان سرکش که به خاطر یک بوتل و دکابه آسانی گلوی هم را می بردند. -- سقوط حاکمیت و به فاصله کوتاهی از دست رفتن معلم، پدر معنوی ، برادر بزرگ و پیشوای زنده گیش ببرک کارمل خردمند و سپس ناگزیری به غربت نشستن و در هجرت زنده گی نکردن.

ما -- من و بریالی -- در این سالها بارها و بارها همدیگر را می بینیم. او دیگر رفیق من ، دوست من ، برادر من و عزیز ترین عزیز های من است. بیخی به یادم است که در هنگام دفع و طرد کودتای شهناز تنی -- گلبدین چگونه با معنویات بلند به رفقای حزبی در جهت دفاع از حاکمیت دستور می داد و چگونه با محبت و صمیمیت از من وضع و موقعیت قطعات ما را جویا می شد. یادم نرفته که پیوسته می گفت: " - عظیمی عزیز ، تو تنها نیستی ، تو نیروی بزرگی هستی ، تمام حزب پشت سرت ایستاده است. با قاطعیت فرمان بده و از حاکمیت دفاع کن... " آه مگر می توان آن شبان روزان دشوار گذار را فراموش نمود ؟ آیا می توان با یاد آوری آن لحظات سر نوشت ساز از سیل اشکی که از چشمانت جاری می شود ، جلو گیری نمای؟ نه هرگز نه... ! حالا بانوده سترگ به یادم می آید که چگونه این یار شفیق، در روز های سقوط حاکمیت در پهلوئی من قرار داشت و با نیروی توانمند روحی و معنوی خویش کوشش می کرد به هرافسوسر باز گارنیزیون کابل و به هر حزبی که از پوسته های کمر بند امنیتی کابل پاسداری می کرد، ضرورت دفاع از حاکمیت ، در رأس آن دوکتور نجیب الله شهید را توضیح و تشریح دهد. چگونه می توان فراموش کرد روز سیاهی را که خداوند ، انقلابی نستوه و رهبر عزیز مان ببرک کارمل فقید را از ما گرفت. در آن روز، این محمود بریالی بود که در قلبش طوفان غم برپا بود ولی با خویشتنداری غم انگیزی از ریزش اشکش جلو گیری می کرد و برای ما به گفته رفیق بهزاد کریمی: رهبر حزب فداییان خلق ایران ( اکثریت ) ، درس پایداری و استقامت و استواری می بخشید.

روز ها با تار شب ها در می آویزند، هفته ها و ماه ها پاکشان می گریزند. بریالی بزرگوار بار ها به هالیند و اکثرأ همراه با رفیق توده یی به دیدنم می آید و مرابیشتر از پیش مرهون و شرمنده محبت خویش می سازد. من با چشمانی لبریز از عشق و اعتماد به او می نگرم ، به سخنانش گوش می سپارم و می بینم که با چه اعتقاد خلل ناپذیری به آینده می نگردد. در این نشست ها ، او مثل همیشه با ظرافت مطبوع سخن می گوید و با نکته دانی و فرهنگ بسیار بالا حرف می زد و با دیدی روشن و گویا از اوضاع و احوال وطن و جهان تصویر دقیقی ارائه می نماید. در همان سالهای رکود و فقرت بود که اندیشه ایجاد سازمان سیاسی نهضت فراگیر میهنی در ذهن باوقادش شکل می گیرد و برای در عمل پیاده نمودن اندیشه اش با سخت کوشی مشهودی وارد میدان عمل گردیده و با منطق و استدلال محکم از اندیشه های اوج گیرش دفاع می نماید. و سر انجام می تواند اکثریت مطلق پیشکسوتان ، فعالین و اعضای حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را با خود همنا بسازد و همراه با آنان اساس و بنیاد سازمانی را بگذارد که پروگرام و اهداف آن با واقعیت های انکار ناپذیر جامعه ما در تضاد و رویارویی قرار نداشته باشد.

از آخرین باری که او را می بینم ، درست یک سال می گذرد. شب پیش از باز گشتم به کابل ، همراه با جمعی از یاران: " توده یی ، سلیم ، سید حسن رشاد ، حنیف

، محراب ، روزبه .. " به منزل می آید. دستش شکسته و به گردنش آویخته . اختاپوت پنهانی در وجود عزیزش لانه کرده و آرام آرام شیره جانش را می خورد. لاغر شده و به نظرم می رسد که بیشتر از ده کیلو وزن خویش را از دست داده است. در نگاهش عمقی و در لبخندش احتیاطی دیده می شود. اما چنان صادق و صمیمی است که نمی تواند خوشحالی اش را از باز گشتن من به کابل پنهان کند. می گوید: " عظیمی عزیز، خوشا به حالت ، حیف که با این حال و وضع نمی توانم با تو همراه شوم ولی همین که استخوان دستم جوش بخورد، بلا فاصله خود را به تو می رسانم. می گفتم با هم غذا خواهیم پخت و همراه با هم برای بالنده گی هر چه بیشتر نهضت فرا گیر دیموکراسی و ترقی کشور مان کار خواهیم کرد. " آری اگر چه او در اروپا بود؛ ولی باتمام وجودش به کشورش می اندیشید و لحظه یی از یاد آن غافل نبود. ..

\*\*\*  
نمی دانم چه وقت خوابم می برد ، چند ساعت می خوابم . اصلاً می خوابم و یا در رویا به سر می برم ؟ ولی همین که نخستین اشعه آفتاب پرنجره آفاق به ماتم نشسته ام می تابد ، از جایم بلند می شوم. دست و رویی صفا می دهم و مثل همیشه می روم به طرف آشپز خانه تا قهوه یی داغی سر کشم و بروم بیرون، برای گرفتن هوای تازه . ولی هنوز قدمی برنداشته ام که حس می کنم ، دنیا مثل هر روز نمی چرخد. آفتاب، آن نور و درخشش همیشه گی را ندارد. دنیا ایستاده ، همین دنیا با همه تکانهایش ، با همه دلهره هایش ، با تمام شادی ها و دلپیسته گی هایش . دنیا هیچ و پوچ شده . من هم حاج و واج ایستاده ام . فلج شده ام انگار! محتویات ذهنی ام واژه " پوچی " است . واژه ء محبوب سارتر! لختی بعد داکتر کاظم می آید و می گوید رفیق بریالی وصیت کرده است تا جنازه اش به کابل انتقال گردد. گریه امانم نمی دهد. کاظم نیز با من می گرید.

آری ، زنده گی می تازد، زخم می زند ، درخت گشش شاخی را به خاک می افکند. جای افسوس است . سخت افسوس است . اما نباید با زنده گی قهر بود ، نباید با خاک برید. مطمئناً ، " خاک خوب-۵- " نهال جوان و نوپا، یادگار دست آن عزیز دل را بارور خواهد ساخت . تردیدی ندارم که مرگ او باعث خواهد شد که یاران دیروز بار دیگر با هم متحد و یک پارچه شوند و به آرمان های والا و انسانی اش : صلح ، دموکراسی ، ترقی و رفاه و عدالت اجتماعی جامه عمل بپوشانند. مگر زنده یاد احسان طبری نه سروده بود:

"خداوند عدالت و ترقی

بادهء خود را

در کاسهء سر شهیدان می خورد.

چنین گفت کارل مارکس ! "

بلی ، بریالی نازنین !

ارام بخواب ولی بدان که

در مرگ تو رازها و رزمهای فراوانی نهفته است

رازها و رزمهایی که مردم و وطنت را به سوی رهایی و ترقی خواهد برد.

راهت سپید باد : بریالی عزیز

تاشکند: قوس ۱۳۸۵

رویگردا :

\* " من هم گریه کردم " ، نام فلم ایرانی است که در آن آواز خوان مشهور ایرانی بانو گوگوش ، نقش مرکزی را بازی می کند .

۱- " زنگ ها برای کی به صدا در می آیند " رمانی است از ارنست همینگوی ، داستانسرای امریکایی.

۲- داستانی از جلال آل احمد.

۳- کژراهه ، نوشته احسان طبری

۴- آنجلادیویس زن مبارز سایهپوستی در قاره امریکا.

۵- " خاک خوب " رمانی است از جان اشتاین بک ، نویسنده چپگرای امریکایی

## بريالي: فروغي که جاويدانه شد

دکتر ضیاء صديقي

در لانه بي خاطرات غم نامه قلب  
جرس قافله های سفر ت تا به ابد  
موج خونين جگری است  
اما ...

در وادی طوفاني پیکار و نبرد  
تفسیر تو بر واقعیت دفتر تاریخ  
حق دین وطنی است

در شرایط تلخ اجتماعي و سياسي امروز و در این برهه ویژه بي بحراني دوران کنوني فزايه های ناهموار سفر مبارزه ملت داغدار افغانستان در بحبوحه کشاکش گریز از سياهي ها و جعل اصالت، گریز از برزخ نفرت ها و فقر و محرومیت، گریز از ضلک استبداد جهالت نامردي و تعدی مطلق فقر رسالت انساني در تکاپوی خلافت ديوان نوین مبارزه برای رخت بست ظلمت ها و تأمین عدالت و زنده گی انساني بریست کانون نهضت آزاديخواهي در گوشه بي از شرق و در قلب آسيا در چنگ فلاخن قانونيت زنده گی و سرنوشت در اسارت تراژیدی دیگر يکي از فرزندان صديق و سرفراز و يکي از بزرگ مردان با وقار تاریخ غوغايي جنبش مترقي افغانستان را بريالي گرامي را، بريالي عزيز را، اين آئينه روئين واقعيت تفکر کارنامه های فردا را از دست داد.

و اينک در صف رادمردان دلير آريانی کهن قامت زيبای يک مبارز نستوه يک يار دلنشين و يک عيار بيباک از شلاق سرکوبي های دوران به خاک خفت .  
آری ! بريالي به جاويدانگی پيوست اما روح بزرگ ملکوتي اش ، روان منز و پاکيزه اش، اندیشه های والای انساني اش در ريگستان بخرنج و ناقرجام مبارزه برای کاوه گران نسل جديد، برای پرچم داران عدالت، آزادی و شرافت انساني فروغ هستي جاويدان شد .

و فارغ از وابسته گی های فردی و گرايش های اندیشوی اين حقيقت را بايد تکرار کرد که تفسير هويت بريالي و تشخيص لنگر شخصيت وی منحيث يکي از چهره های درخشان و يکي از مشعلداران پاک نهاد جنبش مترقي و حرکت انقلابي نهضت چپ بالاتر از آن است که در مملکت نوشتار تصوير شود .

با وصف آن واقعيت اين است که شخصيت اين فرهيخته مرد تاريخ نهضت معاصر به حيث يکي از آموزنده گان جوان مکتب صداقت و وطن پرستي آيين کامل فقيد در خدمت آرمان انسان محروم وطن تشکل يافت و از اينرو با نجابت فرهنگ عالی انساني نه تنها از لحاظ سياسي تمام هستي و سرانجام زنده گی اش را فدای اين امر بزرگ انساني نمود، بلکه سراسر زنده گی پرافتخارش از آغاز نوجواني تا بلندی های اوج قدرت و مقام سياسي متواضع، صميمي، فروتن، فاقد پيرايه و فارغ از تجمل باقي ماند. وی با آواز رسا، دانش سرشار و تندى دیدگاه تحلیلی که داشت توانست به حيث سخن گوی راستين انجمن سياسي حزب در عرصه روابط بين المللي و همچنان در شناخت روان مردمش چنان در ارزشیابی کجروی ها زنده گی و کار حزبي و تشخيص جامعه افغاني به تحليل واکنش های حاد مسايل مبرم نایل آید و براساس آن علي رغم همه پالیسي های دستوری زمان در اتخاذ تصاميم برداشت پنداری و تشریفاتى را نپذيرفت .

از اينرو محمود بريالي دشمن بي خردی، فرومایه گی و بي فرهنگي به خصوص در داخل صفوف نهضت انقلابي بود. به اين حساب مبارزه وی برای رهيابي بر دگرگوني فرهنگي و اساسات دموکراسي سازمانی در زایش انساني کردن اين فرهنگ بر محور واقع گرايي

و گریز از باتلاق  
فرسایشی روابط انحرافي  
ديروز مخالفاني برايش  
آفرید.

گوشه بي اين حقيقت را مي توان از لای يک نگر کلي بر ماهيت طرز انديشي تحلیلي "سفته گی های تحقيقي" ویژه گی های نوشتاری و بالاخره مرزبندی های سياسي - گروهی از انباشته های انقطاعي تفکر شکسته ديروز حزب دموکراتيک خلق افغانستان و برخي از سازمان های نام نهاد تحول طلب دیگر برون مرزی مبنی بر سير انکشاف رویدادهای سه دهه اخير و سرشيب کنوني قدرت سياسي به خوبی دریافت .

این گونه اتهامات بي بنیاد تحت عناوين تيوری های خودبافته چون : "مبارزه طبقاتي برگشت به عقب و يک بن بست بي علاج فکری"، "پایان از خودبگانه گی در سنوسياليزم افغاني"، "تحريف پلوراليزم سياسي"، "نيرنگ های جنيد ياران ديروز" و "چپ نو و پایان اندیشه مارکسيستي" يکي يک دیگر برای گرفتن انتقام از سير قضاوت تاريخ بميان آمد.

اما در موجوديت درایت وی و حقيقت امروز زنده گی سياسي اين اجیل های زهری جعل اصالت ديروز به حيث پدیده های گمراه و حيله گر آنقدر در درون هسته زايی اش عجین شده و محوری باقي ماند که توانايي زایش خلافت را برای انگيزش باهمي اندیشه هایش جهت دگر ساختن و دیگر اندوختن نداشت .

ولي بريالي با تحليل دقيقی که از دگرگوني های جهان و افغانستان مبنی بر موجوديت شدت تناقضات اجتماعي و برگشت شدت انتوگونيوم سياسي در روند مناسبات بين المللي داشت در موجوديت استراتژی خطرناک ليبراليزم جديد و درک رخداد های جنون آمیز قرن بيست و يک برای صف آرايي جديد نهضت مترقي در يک هسته واحد با صداقت و ايمان داری تصميم گرفت و چون برای شخصيتي مانند وی تکرار درامه مضحک ديروز به هيچ وجهه قابل پذيرش نبود به اين جهت راه يافت، وی برای تشخيص رسالت جديد و شعار جديد در زيرنام همگانی نهضت فراگیر سياسي يگانه راه نجات و يک ابتکار بزرگ بود.

با جسارت، خلافت و نيروی سازماندهی که اين بزرگ مرد زنده ياد داشت توانست در موقعيت زماني کوتاه در تشکل و باهمي نيروی عظيمی از صفوف مبارزان نهضت مترقي موفقيت شايانی بدست آرد.

ماتمسرای بعد از مرگ اش از کناره تا کناره بي اقيانوس ها و در بين مليون ها مردم شريف و وطن پرست افغانستان شهادت بزرگی شخصيت و اثبات حقانيت راه و آرمان اين مرد حماسه زمانه هاست .

پس آنهایی که معرفي واژه انقلاب را در سيمای اندیشه های دانتون چکامه های خونين ديکتاتوری ژاکوبن ها تمثيل مي نمايند، بهتر است تا اندیشه های دموکراسي را در پرتو افکار روسو، لاک و مونتیکو نیز به بررسی گیرند تا باشند تعادل و انصاف در معيار قضاوت وجداني شان استقرار نسبي داشته باشد .

به هر حال دادگر نهایی در مورد شخصيت، تفکر، اندیشه و کارنامه های بريالي تاريخ آینده افغانستان خواهد بود، گرچه برخي از جستارهای عناوين واقعيت اين تاريخ فرسایشی و بيمار است، اما تاريخ سازان معاصر دوران ما جوهر اين هستي را در قلب خود برای نسل های دیگر به امانت خواهند گرفت .

به نظرم آنچه امروز برای بقای نهضت و در مجموع جنبش چپ افغاني قابل اهميت است رسايی و بلندی صدای آرمان بريالي برای وحدت، صداقت، پایداری، جسارت و استواری برای شوريدن پرچم و تحليل منطقي قاموس مبارزه است .

پس در حکم فرآورد اين هدف والای انساني فقط نيم کاسه ها را بايد شکست .

روح اين ابر مرد گرامي شاد و اندیشه هایش جاويدان باد .

به ادامه ص ۲ گزارش از جلسه ...

اینجا و آنجا زمزمه میشد که خام صدا کردند. مگر ما پیش از بريالی شخصيت بزرگ ديگر را دفن نکردیم؟ همانطوریکه در با لای قبر گفتيم مکتب ادامه دارد .  
رهبر جنيد خود را نیز چنين دفن کرديم . فکر ميکنم به خطا رفتند . طوریکه مردم ميگویند راهی که ميروند به ترکستان می انجامد ، کسی کنار ما ميايستد يا نمی ايستد مربوط خودشان است فعلا وظايف جديد در برابر ما قد ميکشد :

- دفاع از ازماتهای شريفانه نهضت که درمرامنامه ما توزیع شده است .
- فراخ کردن سينه برای تحمل دگراندیشان .
- در برابر تمامی اشکال توطيه و دسيسه بايد با هشياری تمام برخورد نمود و به مصداق ضرب المثل معروف با چشم باز گنجشک گرفت مبادا که درخانه زنبور دست بياندازيم .

برای انده های صبر ميخواهم . روزهای خوش و روزهای ناک را که برای ما سربلندی بارآورده است گرامي ميداريم .

رفيق بزرگربعداً از رفيق رزميار احترامانه تقاضا نمودند که از صحبت های شان رفقا را مستفيد سازند . رفيق رزميار چنين اغاز سخن نمودند :

به نمايندگی از هيات رهبری موقت اروپا از فعالين شهروولاييت کابل و فرد فرد رفقا نسبت اجرای پيروزمندان وظايف تدفين مرحوم رفيق بريالی اظهار سياس و امتنان مينمايم . در گذشته نیز در ملاقات با رفقا ضمن اینکه ابراز تسليت کرده ام، همچنان مراتب تبریکی خود را بمناسبت حضور فعال و آبرومندان شان در اين مراسم اندهوناک ابراز داشته بودم . از يک طرف غم و تراژیدی بر ما مستولي گرديده بود و از طرف دیگر نمايش ابهت و عظمت و طنپرستان بود . کسانی که فکر ميکردند که آخرين ميخ را بر تايوت تجدیدگرايي ، ترقی خواهی، عدالت پسندی و به سعادت رساندن انسانها زده اند، اما درگذشت رفيق بريالی نشان داد که در داخل کشور بعد از سپری شدن چندین سال پس از سقوط ديکروز اقتابی و طنپرستان سربلند ميکنند ، بدون ترس و لرز با دلاوری و متانت ، ديکروز پرافتخار رفيق بريالی به خاک سپرده ميشود . واقعاً يک روز هيجانی و تاريخي بود ، ما مشارکت رفقا را که توأم با انده و درد عزيز از دست رفته شان بود، مشاهده کرديم . از هر طرف هرکس ميديد ، از هر زاويه اين روز انعکاس و بازتاب داشت ، اين يک پيروزی است نه شکست .

يکي دو مطلب بسيار مختصر در مورد شخصيت رفيق بريالی :

خوشبختانه بيش از چهل سال من با وی معرفت داشتم، او اولين منشی حوزه ا م بود . پذيرش من به حزب از جانب او صورت گرفت، اولين آموزگار من در حيات سياسي او بود، هریک خانه های جدا داشتيم ولی سالها باهم يکجا بوديم . افتخار انرا داشتم که در مسکو دوسال در يک اتاق در ليليه باهم زنده گی نماييم ، در دوران مهاجرت کوتاه مدت بعد از هفت ثور تا برج جدی يکجا بوديم ، در زمان حاکميت مسوليت های باهم داشتيم و در مهاجرت اخير نیز تماس تنگاتنگ داشتيم .

رفيق بريالی در زنده گی شخصی انسان صميمی ، مومن و صادق به قاميل و رفقایش بود ، انسان فقير بود ، از غيبت بد ميبرد ، حتا غيبت بد ترين دشمنان خود را تحمل نمی کرد . يکي از خصوصيات وی اين بود که با همه دوستان و هوداران بدون تبعيض و تمايز يکسان برخورد داشت ، قدرت جذب عجيب داشت ، ساير رهبران يک سلسله تشریفات دارند که بريالی آنرا مراعات نمیکرد . تکیه کلامش بود : پدر ، پدر، پدر، در خانه اهل تشریفات نبود ، ساده بود ، بهترين پذيرایی از مهمان میکرد ، کسی که با او می دید و در صحبت قرار ميگرفت

## با دل آکنده از حزن و اندوه

### نوشته عظیم بابک

یاد از پاکروان محمود بریالی را با ندا های حزین از گلوی گرفته ، از سینه تنگ و پر دردی که استخوان را میگذارد ، آغاز میکنیم .

زنده گی و شخصیت سیاسی زنده یاد محمود بریالی همانند هر بزرگمردی از تاریخ با کلمه ها در پیوند است . اما درین لحظه های اندوهگین . وداع با او ، نمیتوانم کلمه ای را برای بیان تالم و تاثر بی انتهای خود دریابم .

تاریخ پیدایی ، پویایی و بالنده گی جنبش مترقی ، چپ و دموکراتیک افغانستان و تاریخ مبارزه برای رهایی انسان زحمتکش کشور از قید ستمگریها ، تاریخ داستانات و حماسه های انسانهاست . محمود بریالی یکی از سیما های پردرخش و یکی از طلایه داران این جنبش و مبارزات بود .

به بیان سیواش کسرایی :

آری آری زندگی زیباست

زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست

گر بیفرورزش رقص شعله اش از هر کران پیداست  
ور نه خاموش است و خاموشی گناه ماست

با دریغ که پایان این زیبایی با واژه مرگ گره خورده است . با دریغ که مرگ دشمنه خود را به سینه های پر تیش ما فرو میبرد .

زنده گی محمود بریالی زیبا بود ، وداع با او تلخ و حزین است و یادش مانده گار و جاویدان .

مسیر زنده گی او از دهکده کمری کابل تا شهر دورتموند آلمان ، از پرورش در کانون خانواده افسر نظامی روشنفکر و وطن دوست تا دیار غربت و مهاجرت ، از رهبری کنفرانسهای لیسه عالی حبیبیه تا بنیانگذاری و رهبری معنوی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی گذشت . او در کوره راه های پیکار و مبارزه برای بهروزی مردم آیدیده گردید و در اوج محبوبیت و زعامت دیده بر جهان بست و همچو مشعل تابناک ناهنگام خاموش گردید . محمود بریالی را همه اعضای خانواده از خرد تا بزرگ ، یاران دوران مکتب و دهکده ، پوهنتون کابل و شهرکابل ، دوره ماستری و دوکتورا در دانشکای مسکو "بری جان" مینامیدند . این نام بازتابگر آن محبتی بود که او به بهای سنجایی پسندیده اخلاقی و معاشرت فرهنگی خود از دوران کودکی نصیب گردیده بود .

در در امتداد زنده گی با انسانها هراس است ، بویژه با آنهایکه زنده گی خود را وقف آرمانهای والا میسازند . پاکروان محمود بریالی ازین قاعده مستثنا نماند . او درد های بیشمار را متحمل گردید : کسر پا در جریان تظاهرات خیابانی در عنفوان جوانی ، دو بار زندان ، جراحت همسر مهذب ، باتمکین و وفادار ، تبعید ، غربت و مهاجرت و در فرجام مجادله با مرگ در بستر بیماری . او در برابر درد با متانت و شهامت مقاومت کرد و هیچگاه شکایتی بر لب نیاورد .

اما با دریغ که به بیان نادر نادر پور :

زین محبسی که زندگی اش خوانند

هرگز مرا توان رهایی نیست

دل بر امید مرگ چه می بندم

دیگر مرا ز مرگ ، جدایی نیست

شاد روان محمود بریالی در دشوار ترین لحظات زنده گی خود در کنار یاران و رهروانش ایستاد و درفش تشکله دوباره مبارزان ترقی ، عدالت ، برابری و دموکراسی را بر افراشت . او بدین باور بود که هر تحرک ما ، مارا دوباره زنده میسازد و سکوت ما نقطه پایان نهضت مترقی ، دموکرات و عدالتجوی کشور خواهد بود .

اوتسویرگر و نقاش

آرمانهای رهروان

مبارزات برای انسان

نیازمند جامعه بود .

سرنوشت نام او را با نهضتی گره زد که خدمتگذاری به انسان تهیدست و نادار کشور را در سرلوحه اهداف خود حک کرده است . خط جنبدیکه پاکروان محمود بریالی در دوران کنونی پیریزی کرد بر تقارب گرایشات متنوع سیاسی در سمت واحد دستیابی به آرامش جامعه ، رفای همگانی قوام و وفاق ، پایان استیلای جهل و سنتزده گی مبتنی است . او در دوران جدید بر ضرورت پاکگیری دوباره نهضت و مبارزات ترقیخواهانه در کشور ، نهادهی ساختن کثرتگرایی ، تجد طلبی ، تحمل دگراندیشان و همزمان بر نگهداری ارزشها و معیار های قاعده یی مبارزات ما تاکید میورزید . او توانست توازن و تناسب دقیق بین اصل گرایی در سیاستها و بازنگری در اندیشه ها را دریابد . بر همین مبنا نهضتی را پایه گذاری کرد که اکنون گردان نیرومند سیاسی تلاش برای نیل به آزادی ، ترقی برابری حقوق شهروندان کشور و مقاومت آرام با واپسگرایی را میسازد .

رفیق محمود بریالی با کسی در جدل و ستیز نبود . با لجام گسیختگی و لجاجت در حل مسایل همنا نبود . به منافع همگانی اولویت قایل بود و در هیچ مقطع زمان و در هیچ فعل و انفعال سیاسی منفعت شخصی خود را معیار و محک نساخته بود . او رهبر سیاسی با تقوا ، سیاستمدار و اقعیتگرا و اندیشمند حقیقت پسند بود . معضلات کنونی کشور ، جنبش و گرایشات سیاسی موجود را با دید ژرف و نگرش فراخ تحلیل میکرد .

پاکروان محمود بریالی بزرگمرد سیاست و فرهنگ بود . زنده گی سیاسی و شخصی او بر مبنای ارزشها و معیار های عالی اخلاق و فرهنگ استوار بود . در شخصیت او سجایای نیکوی اخلاقی انسان متمدن و ویژه گیهای فرهنگ میهنی و اسلامی ما مانند رادمردی ، وفا به عهد ، صله رحم ، همدلی و همدردی ، شفقت با همزمان و رفقا ، مهمان نوازی و صفای قلب متبلور گردیده بود . عشق و خدمت بی همتا به همسر و دو فرزندش مظهر درخشنده ارجمندی یک رهبر سیاسی به کانون مقدس خانواده و حرمت بمقام شامخ زن است .

درد جدایی و وداع آخر با زنده نام محمود بریالی سالها بر سینه های ما سنگینی خواهد کرد اما آرمان او قلب ما را به تیش بیشتر در میاورد .

زنده یاد محمود بریالی زود رفت و چندی بعد در دل خاک در همتاجا به آرامش جاویدان میبوند که دلیرمرد مشروطه خواه و رهرو نهضت اماتی ، غلام فاروق مشهور به گل لالای قهرمان دفن است ، فردیکه بیش از دو دهه را در زندان سیاسی نادر خان سپری کرد .

درین روزهای اندوهگین ، مراتب همدردی بی پایان خود را به همسر شریف و با نجابت شاد روان محمود بریالی ، استاد جمیله ناهید که زمانی افتخار همکاری در کادر علمی انستیتوت علوم اجتماعی کابل را با ایشان داشتیم ، از عمق قلب اظهار میدارم . به دلبندان رفیق بریالی ، رومان بریالی و مریم بریالی . به مادران معنوی حزب ، اناهیتا راتیزاد و محبوبه کارمل ، به رفیق توریالی که زمانی از فعالین حوزه های تئوریک حزب بود ، به برادران و خواهران و اعضای خانواده او ، به محترم شفیق الله توده یی ، به همدلان و رهروان دیروز ، امروز و فردای ما و به همه اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و رهبر آن محترم شیر محمد بزرگ .

به ادامه ص ۲۹ گزارش از جلسه ...

احساس نمیکرد که بیگانه باشد ، عادت داشت که گردش نماید ، بامحیط پیرامون خودرا آشنا سازد ، توانمندی ومقاومتی که بریالی داشت در نزد دیگران دیده نمیشد ، درکنار مسولیت های سیاسی وظیفه رسیده گی به همسرش رابه بخوبی انجام میداد ، همینکه زرغونه صدا میزد بری ، بری اوامده بود ، وی را به پهلوی بگرداند ، از شستن لباس وپاک کردن منزل خمی به ابرونمی آورد ، درپهلوی این همه رنج ، عشق به خانواده ، عشق به همسرفرزندانش سبب گردید تا خود را کوچک نسازد و افاده نهد که از عهده اجرا و انجام این همه وظایف انسانی و خانوادگی برنی آید . مشکلی دیگری که رفیق بریالی درلحظات دشوار به ان روبرو بود این است که سه سال مریض بود ، چندین عملیات مشکل را گذشتاند ، هنگامی که نزدش میرفتم ، روزها با او میماندم ، ازسیمایش درد ومریضی احساس نمی شد ، به تکلیف سرطان دچار بود ولی به کسی بنا برودلیل چیزی نمی گفت . یکی اینکه برای خاتم معیوش مایوس کننده بود زیرا اوغیر ازبری پرستاندیگرنداشت ، دیگراینکه نمیخواست رفقا را مایوس سازد که بریالی زیاد زنده گی نمیکند ، هیچ عضو خانواده اش تاروهای اخیر ازسرطان وی اطلاع نداشتند ، ازرویش این بود که به کابل بیاید ودرخدمت رفقا باشد ، برحسب تصادف روزی از روزها پسرش به حیث ترجمان همراهش نزد داکتر میرود ، انجا حقیقت رامیابد ، زمانیکه رومان به رفیق بریالی میگوید : پدرسرطان داری ، بی آنکه تاثیری درسیمایش رونما کردند میخندند ومیگوید : آه ، همینطور یک چیز است . تا آخرین نقایق مرگ اودرمورد رفقا میانیدشید .

صفحه دیگر زنده گی رفیق بریالی حیات سیاسی اش بود که کم اهمیت تر ازحیات شخصی وی نیست . کسی که زنده گی مرفه را ترک میکند ، خانه ندارد ودرخانه اقارب ودوستان زنده گی میکند ، به پختگی میرسد ودرتهداب گذاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان درکنار برادر بزرگش رفیق ببرک کارمل سیاستمدار برجسته جنبش ترقیخواهانه سده بیست قرارمیگیرد . رفیق بریالی انسان ناترس ، جسور ، با جرأت ، شجاع ودلاور بود . انسانی بود که اگر دردرون طوفان ها قرارش میدادی آه نمیکشید . همه بعد ازسقوط برآمدند ، مرگ تهدیدش میکرد ، دو سال تمام درکنار رفقا قرارداد داشت و چون صخره استوار ایستاد ، و تا آخرین لحظات ممکن با رفقا باقی ماند . یکی دیگر از خصوصیات سیاسی وی دورانندیشی اش بود . من در دهها موردشاهد دقیق بودن پیش بینی هایش بوده ام . بعد از هفت ثور پیش بینی هایش دقیق ازآب درآمد . بعد از انقلاب کسی تصورنمیکرد که روزی درزیر یک سقف جمع میشویم ، این پیشبینی رفیق بریالی هم درست ازآب درآمد . برای رفیق بریالی درحوادث سیاسی عواطف فامیلی کم مطرح بود ، بخاطرمدخله بیجا ویی مورد مشاورین درامورحزبی دوبار وظایف را ترک گفت ، او با تمام تواضع سرسختانه از اصول دفاع می کرد و به هیچ کس تسلیم نمی شد . نه تنها دربین رفقا جایگاه خاص داشت بلکه دربین مخالفین خود نیز جایگاه خوبی داشت و از محبوبیت برخوردار بود . دایم میگفت به کابل میرویم ، انجا زنده گی میکنیم . روزی سه به سه بودیم وصینش این بود که درکابل دفن شوم . اومی خواست در وطن زنده گی کند و بمیرد . این امانت برای ما بود که به همت شما رفقا مراسم خاکسپاری به یک ماتم سراسری وطنی میل گردید .

وفاداری به رفیق بریالی را با تاثر ، غم و با گریه نمیتوان ابراز نمود ، بهترین دین آنست تا آرمانی را که رفیق بریالی با رفقا مشترک پیش برد و اکنون که اونست ما باید آنرا پیش ببریم . اگر کسی چنین بیاندیشد ، با یگوید با مرگ رفیق بریالی نهضت دفن میگردد ، شعار احمقانه وکور است . نهضت باید چنان روح بگیرد وصاحب اعتبارشود که چشمان همه را خیره کند وآن مربوط به کار ما وشما وهمه مااست .

میخواستیم چند نکته درمورد وظایف کاری ما ن به توجه برساتم : بعد ازسقوط حاکمیت درسال ۹۲ حزب ما با شکست و دشواری مواجه شد . پراکنده گی عمیق سیاسی رخ داد ، مهاجرت ها تحمیل گردید ، ادامه در ص ۳۶

# پیام های همدردی و تسلیت شورا های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از کشورهای مختلف جهان بمناسبت مرگ زودرس زنده یاد محمود بریالی

گستره غم انگیز سال های شکست و حرمان در کشتی نهضت روشنفکری حمل می نمایند در دیار و مرز های بخون خفته میهن رنجورش، تا باشد یادش را در صخره های بلند کوه ها، در شتاب رودهای خروشان دره های سبز وطنش و در صحرا های سوزان خاک تقفیده افغانستان حک نمایند.

شورای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور پاکستان، از هر گوشه و کنار دیار مهاجرت، عمیق ترین مراتب تسلیت خویش را به هیت اجراییه شورا، همه فعالان سیاسی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در افغانستان و اروپا، ابراز داشته و خود را در سوگ و اندوه با فامیل محترم این نخبه ترین شخصیت ملی، مشخصاً با خانم با نجابتش "جمیله ناهید" و عزیزان گران ارج "رومان بریالی" و "مریم بریالی" و با همه دوستان و همرزمانش شریک و سوگوار میدانند و تعهد خود را بخاطر تحقق ارمان و هدایات مرحوم "بریالی" و اهداف نهضت به رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تجدید می نمایند.

**یاد محمود "بریالی" جاویدان و روحش شاد باد!**  
شورای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان  
مقیم در کشور پاکستان

با اندوه و درد فراوان، در گذشت نابهنگام زنده یاد محمود بریالی، این شخصیت برانزده سیاسی کشور ما را به مردم زحمتکش افغانستان و همه نیرو ها و عناصر ترقی خواه و آزاد اندیش افغانستان، آتانی که به دموکراسی و عدالت اجتماعی می اندیشند، و به خانواده محترم، بخصوص جمیله ناهید، خاتم آگاه، مبارز، صبور و متحمل وی و فرزندان عزیزش از عمق قلب تسلیت میگوییم و در این غم بزرگ و جانسوز با آنها خود را عمیقاً شریک میدانیم. زنده یاد محمود بریالی در طی سالهای طولانی کار و فعالیت خسته گی ناپذیرش در جنبش ترقی خواهانه کشور و در جهت تحقق آرمانهای والا و انسانی مردم زحمتکش افغانستان، آنچه از خود بجا گذاشته است، همواره در ذهن و روان بخش بزرگی از رهروان این راه، با احترام باقی میماند و بحیث یک تکیه نیرومند در تأمین این آرمانها، جنبش و نهضت ترقی خواهانه را یاری میرساند.

این شخصیت آگاه، مدبر، متواضع، دلسوز، مهربان و رفیق، در سختی ها و دشواری های مبارزه اجتماعی و سیاسی، با شهامت و متانت ایستاد و با افتخار زنده گی کرد. وی چنان شخصیت فرهیخته بی بود که همواره در جهت کسب آگاهی های بیشتر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی، سعی و تلاش بی دریغ می نمود و صمیمانه این آگاهی ها را به اختیار دیگران میگذاشت. وی با دلسوزی فراوان در جمع آوری مجموعه بزرگی از کتابهای عرصه های مختلف حیات فرهنگی و اجتماعی کشور و به زبان های مختلف کوشید که با تأسف این گنجینه عظیم در جنگهای تنظیمی، با سایر میراثهای فرهنگی و تاریخی کشور بر باد رفت.

حالا دیگر این شخصیت ارجمند و آگاه، عملاً با ما نیست، ولی یاد وی و آرمانهای وی، همواره با ما خواهد بود. روانش را شاد می خواهیم و راهش را روشن.

اعضا و هواخواهان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در دنمارک

وی شاهد مبارزات نهضت روشنفکری دردهه قانون اساسی و بعد از آن باشد، می داند که محمود بریالی یکی از ادامه دهنده گان صدیق راه آزادی خواهان و دموکراسی طلبان و قلم به دستان رسالتمند کشور ما بود. کسی که نه تنها یک سیاستمدار برجسته و یک وطنپرست صدیق بلکه یک ژور نالیست توانا بود و در یک کلام می توان گفت که چهره بی بدیلی بود در جنبش روشنفکری کشور مان. آری او بار ها به خاطر آرمان انسانی و ووالایش به زندان رفت ولی از عقیده و ایمان خود که خدمت به مردمش بود هرگز و در هیچ شرایطی دست نکشید. از برکت اندیشه های سالم و پارور همین اندیشمند عزیز بود که طرح نهضت فراگیر میهنی مطابق نیاز زمان ریخته شد و به زودی به حیث یک پروگرام قابل پذیرش از طرف تمام اعضای صادق حزب دیموکراتیک افغانستان در داخل و خارج کشور مورد استقبال بی نظیر قرار گرفت و امروزه با نام نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان در پیشاپیش سازمان های سیاسی کشور برای فراهم آوری شرایط صلح، آزادی و ترقی اجتماعی می رزمند.

جامعه روشنفکری و اعضای نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان در تاشکند، در حالی که خود را عمیقاً در این غم و اندوه بزرگ شریک می دانند، مراتب عمیق ترین تأثرات خویش را به خانواده، دوستان، رفقای حزبی و وطنداران آن مرد نازنین تقدیم کرده و برای آرامش روح و روان آن یار از دست رفته زحمتکشان افغانستان اتحاد دعا می نمایند.

**باعرض حرمت**  
سید اکرام پیگیر، محمد نبی عظیمی، محمد اشرف شهکار، داکتر محمد کاظم، سید سکندر، محمد عمر کاوش، جنرال محمد باسین، جنرال عبدالرزاق در تلاش زندگی مرگ را دریافتیم  
پایه منزلها رسید جان خود را باختیم  
اندیشمندی بی همتا، که در قلوب همگان همیشه مانده گاراست!

با اندوه بی منتها اطلاع دریافتیم که بار دیگر افشار مختلف جامعه ما بخصوص روشنفکران میهن پرست و همه مردم کشور ما در گلیم سوگ و اندوه، درگذشت محترم محمود "بریالی" نشسته اند.

محترم محمود "بریالی" بزرگمرد تاریخ، رهبر طبیعی برخاسته از متن جامعه، شخصیت بی همتا، برادر و شاگرد زنده یاد، فقید ببرک کارمل؛ مبارز راستین راه حق و عدالت اجتماعی، آموزگار و مربی، رهنما و رفیق دوست داشتی، یک آرامش کلی در بحرانی ترین لحظات زندگی برای همرزمانش، مبارزه حماسه آفرین در سالهای تلخ و دشوار و در شرایط غربت، دوری و هجران میهن که در بسیج روشنفکران و در ایجاد و نضج نهضت فراگیر نقش محوری اساسی را ایفا و همه زندگی اش را درین راه وقف ساخت؛ با اشک حسرت دیده اشرا از جهان بریست و به ابدیت پیوست.

یاد محمود "بریالی" جاویدان و روحش شاد باد!  
آری! در همچون لحظات پرانده که یاس و سوگ سیمای همگان را پدید و همچو ابرهای تند و زهرآگین برفراز همگان ابعادش را گسترده نمود، بارش اشک همچو قطرات باران از دیده های هم سنگرانش همچو موج خروشان، خاطرات پر نشاط و یاد همیشه مانده گار بریالی عزیز شانرا در ایام و

با غم و اندوه یافتیم که محترم محمود بریالی شخصیت وطنپرست و ترقی خواه کشور، ویکی از ایجاد گران و پیشکسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، در اثر مرضی که عاید حالشان بود، پدرو حیات گفتند و به جاودانگی پیوستند.

مرگ زود رس و نا به هنگام محمود بریالی به مثابه شخصیت نامدار سیاسی و اجتماعی و چهره شناخته شده، محبوب و با نفوذ جنبش ملی و مترقی کشور، ضایعه بزرگی است که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و وطندوستان و ترقی خواهان کشور متحمل میشود.

عشق بی پایان به میهن محبوب ما افغانستان و مبارزه برای پیشرفت، شگوفانی، نیرومندی و سربلندی کشور، انسان و انسانیّت و مبارزه برای بهروزی مردم و هر خانواده افغان، صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و اعتقاد خلل ناپذیر به این ارزش ها، آرمانها و اهداف، آگاهی و علمیت، درایت و اراده راسخ سیاسی، سخت کوشی، پایداری و دلیری، ایثار و فداکاری، صمیمیت و دوستی، وفاداری و کرکتر عالی، عمده ترین صفات، سجایا و جوهر شخصیت همرزم و همسنگر، یار و دوست ما محمود بریالی را تشکیل میداند که اینک مارا ترک میگوید.

روان شاد محمود بریالی با ما وداع نمود، اما به پاس خدمات گران بها و فراموش نشدنی به میهن و مردم، برای همیشه به نیکی و افتخار یاد خواهد شد و جایگاه شایسته در تاریخ مبارزات ملی و مترقی و در قلب خلق آزادی خواه و رنج دیده کشور برای همیشه احراز نمود.

روان شاد محمود بریالی در حالی ما را ترک میگوید که وحدت و همبستگی نیروهای وطندوست و ترقی خواه، دموکراتیک و تحول طلب به مثابه شرط قوت پیروزی ترقی خواهان، که او در راه تحقق آن همواره تلاش وسیعی نموده است در دستور روز قرار دارد.

ما در حالی که با بهترین رفیق، همرزم، یار و رهنمای ارجمند خویش وداع می نماییم، تعهد می سپاریم که با پرچم بر افراشته و مشعل فروزان در راه تحقق آرمانهای که زنده یاد محمود بریالی برای آن رزمید و زندگی خویش را وقف آن نمود، به پیگیری تاپیروزی نهایی مبارزه خواهیم کرد.

**روان شان شاد و یاد شان جاویدان و گرامی باد**  
اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان  
در کشور هالند

با دریغ و درد فراوان اطلاع یافتیم که امروز ششم نوامبر ۲۰۰۶ م مطابق به ۱۵ه قوس ۱۳۸۵ خ محمود بریالی یکی از نامدارترین مبارزان راه آزادی و ترقی افغانستان از اثر مرضی طولانی که عاید حال شان شده بود، ابریق رحمت را در کشیده و به سرای جاوید شتافتند.

این حادثه دردناک درست در زمانی اتفاق افتاد که وطن بلا کشیده مان در دشوار ترین دوران حیات و موجودیت سیاسی خود به سر می برد و به وجود رهبران با درک، با احساس، فاضل و دلیری همچون محمود بریالی که به صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی ایمان خلل نا پذیر دارند، شدیداً نیاز مند است.

بلی، هر کسی که در مکتب ح. د. خ. ا. بزرگ شده

به مناسبت در گذشت رفیق محمود بریالی شخصیت برجسته سیاسی کشور عنوانی مجلس موسسان نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان بدین وسیله تسلیت اندوهگین خویش را به خاطر در گذشت رفیق عالیقدر محمود بریالی به تمام مردم ستمدیده افغانستان، جنبش دموکراتیک و نیرو های تحول طلب، روشنفکران و به خصوص به هیت رهبری، فعللین و کادر ها، اعضا و هواداران نهضت فراگیر، دموکراسی و ترقی افغانستان ابراز میداریم.

یاد آور میشویم که رفیق بریالی نمونه بارز شجاعت، جسارت، متانت و تحمل در مبارزه به خاطر شگرفیای میهن و سعادت زحمت کشان در بین مبارزان صدیق و پیشتاز جنبش دموکراتیک محسوب میشود.

زندگی سیاسی کشور نشان دهنده آن است که رفیق بریالی سنبل آزادی، ترقی عدالت و وحدت ملی در میهن ما بوده است.

رفیق بریالی با کادر ها و فعالین و اعضا ح. د. خ. ا. ( حزب وطن) و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در همه امور شفاف بود و به آنان اعتماد داشت و مابه ایشان اعتماد داشتیم.

در حالیکه مرگ نا بهنگام رفیق بریالی عزیز را ضایعه جبران ناپذیر جنبش دموکراتیک دانسته و کمبود ایشان را خلاء عظیم سیاسی در جامعه سیاسی ما میدانیم، حرف های قهرمانانه همسر قهرمان و داغ دیده شان ز زرغونه جان را بیاد میآوریم:

" رفیق بریالی آنچه در توان داشت برای خدمت بوطن، مردم زحمتکشان انجام داد. حالا جای افتخار است که هریک شما یک بریالی هستید و اگر قبل افغانستان یک بریالی داشت حالا هزار ها بریالی درد."

ما در حالیکه رفیق بریالی عزیز را گوهر نایاب عرصه سیاسی ما میدانیم، وعده میدهیم که به تمام آرمان های آن پابند بوده و خاطر تحقق آن از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نخواهیم کرد.

میخواهیم مراتب تسلیت عمیق خویش را به خانواده داغ دیده ایشان، به همسر ر قهرمان شان زرغونه جان به جگر گوشه های شان ( رومان جان و مریم جان) به مورک عزیز محترم داکتر صاحب اناهیتا راتب زاد و سایر اعضا فامیل شان تقدیم نموده، روح شاد برای رفیق بریالی عزیز آرزو مینمایم.

صفت الهه عملیاری رئیس شورای کشوری نهضت فراگیر، دموکراسی و ترقی افغانستان در ناروی بمناسبت مرگ نابهنگام مبارز سترگ، خستگی ناپذیر، انقلابی نامدار و فرزندفداکار مردم افغانستان رفیق محمود بریالی

نفس هردم ز قصر عمر خستی می کند بیدل

پی تعمیر این ویرانه معماری چنین باید

آری! آخرین نفس ها آخرین خشت عمر یک عزیزی دیگری از خانواده مبارزین صدیق وطن را برداشت و دوستان، عزیزان و رفقاییش را در غم اش عمیقاً داغدار ساخت.

با تأسف و تالم زیاد اطلاع یافتیم که یکی از مبارزین نستوه و خستگی ناپذیر، سازمانده بی همتا، رفیق دلیر و متواضع چشم از جهان پوشید.

همه در خاک آرزو بردند

خاک دیگر چی آرزو دارد

آری! در اینجا سخن از رفیق محمود بریالی است. آنکه همه زندگی اش را شرافتمندانه ولی نهایت فقیرانه تا آخرین نفس مبارزه کرد. نام رفیق بریالی بار شد، قوام و اوجگیری جنبش انقلابی در کشور و بویژه سازماندهی دوباره نهضت مترقی کشور پیوند ناگسستنی یافته است.

زندگی پرافتخار و کارنامه درخشان انقلابی او مایه فخر، مباهات و الهام بخش مبارزات ما در آینده خواهد بود. او شخصیت منحصر به فرد مانند برادر

ارشدش زنده یاد ببرک کارمل بود. عمری که وقف مبارزه شد اینست خلاصه توصیف زندگی انقلابی اصیل مرحوم محمود بریالی.

سازمان سراسری نهضت فراگیر در سویدن به این مناسبت مراتب تسلیت و همبستگی برادرانه و رفیقانه خود را به همسر و همرزم او رفیق جمیله ناهید، فرزندان، دوستان، رفقا و تمام مبارزان راه زحمتکشان ابراز میدارد.

رفیق گرانقدر، خواهر عزیز جمیله ناهید!

شما درین غم بزرگ تنها نیستید، هزاران رفیق و دوست رفیق محبوب ما محمود بریالی با شما ست، این غم بزرگ به همه خانواده های همرزمان رفیق بریالی و شما تعلق دارد.

او چهره ماندگار در قلب و ذهن هریک ما و چهره نامدار و ماندگار نهضت انقلابی کشور ما باقی خواهد ماند. ما باور کامل داریم که همه رفقای سابق ح. د. خ. ا. ( حزب وطن) و بخصوص اعضای نهضت فراگیر از اخلاق، تربیه، پایمردی، تواضع و شکیبایی، رفیق محمود بریالی آموخته و در راه آزادی، ترقی، سعادت، وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان از هیچ نوع سعی و تلاش و بخصوص درین لحظات حساس تاریخی کشور دریغ نخواهند کرد.

بهترین بزرگداشت از شخصیت مرحوم محمود بریالی اینست که میراث معنوی وی بخصوص نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی که بیش از هر کس دیگری در ایجاد و استحکام آن خود را وقف نموده اند، حفظ و استحکام بیشتر بشیم.

در فرجام، ما اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی در کشور سویدن در حالیکه وفات رفیق گرانمایه خویش را یک ضایعه الم ناک و سخت جبران ناپذیر میدانیم و نبود او را با گوشت و پوست خویش احساس می نمایم، یادش را گرامی، روانش را شاد و روحش را آرام میخوایم.

شاد باد روان پاک رفیق محمود بریالی مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی و دموکراسی

هیئت اجرایی سازمان سراسری نهضت فراگیر در سویدن

با درد و اندوه بی پایان اطلاع یافتیم که محترم محمود بریالی به جاودانگی پیوست.

روحشان شاد، یادشان جاودان و جایگاه شان بهشت برین باد.

باشنیدن خیر وفات نا بهنگام محترم محمود بریالی در کشور آلمان، اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و مردم عدالتخواه کشور ما در سوگ و ماتم بسر میرند.

اگر ما به کار نامه های این مبارز راستین و عدالتخواه نظر اندازیم، در دست نوشته ما نمی گنجد ولی مختصراً آرمانهای شان را چنین باز گو مینماییم:-

وحدت روشنفکران و ترقی خواهان کشور - تامین صلح و امنیت سراسری در کشور - تامین وحدت ملی ترقی و دموکراسی - تامین عدالت اجتماعی، خوشبختی و سعادت مردم افغانستان و جانبدار داعیه صلح و امنیت برای همه بشریت بود و تا آخرین لحظه زنده گی درین راه سعی و تلاش نمود. حال بر ماست تا با انجام کار بیشتر در راه تحقق اهداف عالی و انسانی محترم محمود بریالی یاد شانرا گرامی داریم.

ما اعضا و هوا داران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در فنلند به تمام هممیهنان و به همه ترقی خواهان و عدالت پسندان کشور وفات نا بهنگام محترم محمود بریالی - پیکار جوی صدیق راه نجات مردما تسلیت عرض میداریم.

همچنان به اعضای خانواده شریف و بستگان شان ابراز تسلیت و همدردی نموده و درین اندوه بزرگ خود را با ایشان شریک میدانیم.

شورای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در فنلند

درگذشت زنده نام محمود بریالی این سرمایه بزرگ

معنوی جنبش و نهضت ترقی و تعالی کشور عزیز افغانستان ما را در اندوه و ماتم معنوی قرار داد.

محمود بریالی مردیکه عقل، خرد و وجدانش همیشه بخاطر ترقی کشور، محوه فقر و بیعدالتی، صلح و صفا، آزادی انسان ز قید زور، فشار و اسارت در تیش بود، با تمام اراده و شجاعت و مردانگی درین راه رزمید و بدون گسست خلل نا پذیر به پیش رفت. او با گذشت خویش سرمایه بزرگ معنوی بجا گذاشت و ان راهش، کارش، اخلاق اش، دانش و تجارب گرانبهایش برانی ما بود که رفقای همبسته و وفادارش و سازمان متحدش از ان برای ملت، وطن، جنبش و جهان از ان استفاده نمایند.

ما همرزمان و معتقدان شما رفیق بریالی عزیز و پرافتخار بشما تجدید تعهد مینمایم که راه رفتگی شما را تعقیب و تجارب گرانبهای شما را سرمشق در زندگی سیاسی و اجتماعی قرار دهیم و پرچمی را که شما و سایر همرزمان و بزرگان این راه آزادی و

سعادت انسانی که در اینجا از نام بزرگ مرد تاریخ ببرک کارمل این برادر، رهنما و رفیق همرزمان شما و سایر وطنپرستان و ترقیخواهان را باید یکبار دیگر یاد کرد بخاطر صلح، عدالت، ترقی و دموکراسی برافراشته اید برای همیشه و جاودان برافراشته و بلندتر حفظ خواهیم کرد.

رفقا!

ازین طریق میخوایم به مجلس موسسان نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان، شوراهای ان، شورای اروپایی و شورای هالیند و تمام رهروان این نهضت، رفقا، هواخواهان و دوستان نزدیک و دور رفیق بریالی، فامیل نجیب و شریف ان، به خانم مهربان و پرافتخار ان زرغونه جان بریالی، پسر و دختر مهربان ( رومان بریالی، مریم بریالی)، محبوبه جان کارمل و داکترانهاتر ابتزاد تاثرات عمیق خود را به نمایندگی از رفقا و دوستان نهضت در ولایت برابانت ابراز نمائیم.

نام رفیق بریالی زنده و روحش شاد باد.

هیئت رئیس شورای ولایتی نهضت فراگیر در

ولایت نورده برابانت ها لیند

چگونه باور کرد، که خورشید دیگری را به سینه خاک می سپاریم!

با اندوه وحسرت فراوان اطلاع گرفتیم، که دست پیداد گروزگار محمود بریالی یکی دیگری از مشعلداران نظام انسان سالار و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی کشور عزیز مان را در غربت آباد از ما گرفت، داعیه اجل را لبیک و به ابدیت پیوست، انا لاله وانا الیه راجعون

هنیت اجرایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم کشور اتریش در گذشت نابهنگام زنده یاد محمود بریالی معاون اسبق صدارت عظمی جمهوری افغانستان را یک ضایعه بزرگ و جبران نا پذیر دانسته، سوگوارانه به هنیت رهبری و موسسین نهضت، هوا خواهان، دوستان، و فامیل نجیب آن مرحومی ابراز تسلیت عرض می نمایم، و از خداوند لایزال بهشت برین را برایش استدعا می نمایم.

هنیت اجرایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان اتریش

تاثرات عمیق خویش را بمناسبت مرگ زود هنگام زنده یاد محمود بریالی مبارز پیشگام و مشعلدار آرمان های شریف و انسانی توده های زحمتکش کشور ما ابراز داشته و به همه رفقا، همرزمان، دوستان و خانواده بزرگ شان مراتب تسلیت خویش را ابراز می دارند.

مرگ محترم بریالی در حالی که ما را بی نهایت متالم و متأثر ساخته و ضایعه است جبران ناپذیر، با آنهم خاطرات، کارنامه ها و رهنمودهای وی همواره سرمشق زنده گی سیاسی ما خواهد بود.

دیدار رفیق بریالی در کوتل خیرخانه با راهیان انقلاب ( درولت مردی و خدمتگداری انسان صادق بود تا کاری صادقانه را انجام نمیداد آرام نمیگرفت، در شرایط بد و ناگوار به صفت معاون اول صدراعظم تقریر حاصل نمود و شهریان کابل را از خطر گرسنگی که فاصله ای بین مرگ و زندگی وجود نداشت با تعقل و زحمت کشتی نجات داده و در کمترین فرصت سرک کابل بگرام را از استقامت ده سبزا موار این شهامت موصوف نقل هر مجلس و شیرینی هر کام گردید، با احداث این سرک، مرحوم دکتر نجیب الله با غرور میگفت: (ما زبان بدل نکردیم - کوچه بدل کردیم.)

در مبارزه و پیکار تجارب فراوان و پایداری درخشانی داشت. در اثر رهنمود، محبت و نوازش های رفیق بریالی هیچ گاهی رفقایش تنهایی، بی سرپرستی، محرومیت و مظلومیت را احساس نکردند. بعد از فروپاشی حاکمیت عملاً تشکل، انسجام، اتحاد و صداقتی رفقایی هم رزم صادقش از هم نپاشید. بعد از فروپاشی حاکمیت به رفقایی رزمنده اش اکیداً دستور دادند که به دروازه های فرد فرد رفقایی تان مراجعه و احوال پرسی نمایند تا تنهایی و بی سرنوستی روح پرتوان رفقار را خدشه دار نسازد و این رسالت همه ما است و تاجاییکه برای اش امکان داشت خود با صداقت و متانت درین راه شریفانه پیشگام و پیشقدم گردید.

همین متانت و صداقت بود که امروز نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بزرگترین تشکل سیاسی در کشور خارج از کشور است.

رفیق بریالی در زمان تصدی حزبی اش چه در حقیقت انقلاب ثوروجه در روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان نستان خدمات فراموش ناشدنی از خود بجای گذاشت. حقیقت انقلاب ثوربه تریبون برحق زحمتکشان و ستم دیده گان تبدیل گردیده بود و هر کس میتوانست گفتنی ها، شکایتها، انتقادات و پیشنهادات خویش را بدون بیم و هراس باو بی درجریان بگذارد و از ان طریق بگوش مقامات رهبری برساند.

روزی در دفتر کارش در حقیقت انقلاب ثور نشسته بودیم که یکی از اعضای حزب در اثر بر خورد خشن یکی از رفقایی کمیته مرکزی که خیلی ناراحت و عصبانی بود به وی شکایت نمود. رفیق بریالی بعد از نوازش و حرمت بی پایان برای اش گفت: من به جای رفیق... از شما معذرت خواسته آرزو دارم که مورد عفو بخشش قرار بگیرم، من آماده هستم از توان شخصی ام با مشکل شما رسیدگی نمایم... رفیق بریالی بخاطر اصولیت و صداقت حزبی تا زندان و محبس هم پیش رفت. وی در روابط بین المللی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا - چنان با شهامت و صداقتانه زحمت کشید که حزب در کمترین مدت روابط وسیع بین المللی برقرار و یکی از پیشکسوتان مبارزه بی امان علیه تمام پدیده های منفی بین المللی در احزاب برادر اخذ موقعیت نمود. روابط پایداری با احزاب ملی و مردمی برقرار گردید.

رفیق بریالی چه در زمان وظیفه حزبی و چه در ایام غربت از شناخت و وسیع بین المللی برخوردار بود و در اکثر کنفرانسها و سمپوزیم های بین المللی شرکت کرده اند.

در فرجام تسلیت عمیق خودهارا به پیشگاه مادر گرامی دکتر صاحب راتب زاد، محترمه محبوبه کارمل، خانم متین و مبارز «جمیله ناهید»، همسر با نجابت و با شرف رفیق بریالی، و به فرزندان نازنین و یادگار های جاودانه رفیق بریالی «رومان بریالی» و «مریم بریالی» و «به رفقایی هم رزم، و همیشگی وی که قلباً سوگوار اند تقدیم داشته و شکیبایی برای تحمل این اندوه بزرگ را آرزو داریم.

خویش در قلب مردم، همفکران و همسنگران خود جا دارند. او وطن پرست متواضع و یکی از پیشکسوتان و پیشگامان جنبش دموکراسی و ترقی، صلح و سعادت مردم خود بود.

وفات المناک رفیق محمود بریالی برای مردم افغانستان، دوستان، همسنگران و نهضت ترقی خواهان و وطن دردناک و جبران ناپذیر است.

شورای شهر ماسکو با ابراز تسلیت به همه وطن پرستان و به همه رهروان راه مرحوم محمود بریالی، دوستان و خانواده محترم شان وفات محترم بریالی را یک ضایعه بزرگ برای جنبش چپ، دموکراتیک و ترقی خواه کشور ما دانسته و به روی پاک آن اتحاف ادعیه می دارد.

روح شان شاد و نام شان جاودان باد

شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر

بباید، بباید که جان دل ما رفت

بادریغ و در اطلاع حاصل کردیم که بزرگ مرد عالم سیاست، خرد، تفکر، تعقل، شرافت، متانت، صداقت، شجاعت... رفیق محمود (بریالی) در شهر غربت دیده از جهان بست. روحش شاد باشد گرامی و خانواده اش در عاقبت و رفقایش بیشتر از گذشته متحد و یک پارچه باد.

رفیق محمود بریالی از اوایل جوانی، پایمردی و استواری را از زنده یاد کارمل به ارث برد و تا آخرین دقائق عمر با رزمندگان پرشور، با خانواده نجیب و شرافتمند و بیاباران رزمنده و صداقت مند، این راه را ادامه داد و در آخرین تحلیل جاودانه شد. ما معتقدیم اگر رفیق بریالی با مانیست خاطر ه های تابناک، رهنمودهای ارزشمند، سالهای استقامت و پایداری، مبارزه بی امان، صداقت حزبی و خانواده با نجابتش تا بیکرانه هامارا همراي خواهد کرد. عطاوت و صداقت زن بی مانند اش و مبارزستوه طوریکه در هیچ زمانی بریالی را نه تنها در نیمه راه نگذاشت بلکه همیشه موجودیت، خلل ناپذیری، حوصله مندی، رفیق نوازی، پایداری و مشوره های سودمندش (جمیله ناهید) قوت قلبی بود به وی و رفقایش.

بخاطر میاوریم روزی را که (جنگهای سالهای ۱۳۷۱-۷۲) راکت پرانی، جنگ افروزی، کشتن بستن و بردن بیداد میکرد رفیق بریالی دوشادوش رفقایش با تحمل هرگونه خطر زندگی در کابل را ترجیح داد.

روزی برای اش گفتیم: رفیق عزیز!

خانواده ات بیمار و اطفالت بی سرپرست در هند زندگی دارند لطف نموده شما تشریف ببرید ما با ایثار و خودگذری مبارزه را ادامه خواهیم داد.

رفیق بریالی با متانت و پایداری بدون معطلی در جواب ما گفت:

رفقایی عزیز اگر قرار باشد خطری مارا تهدید نماید این خطر تنها متوجه من نیست به یقین همه ما را تهدید میکند - بگذار که دوشادوش هم زندگی و قوت قلبی باشیم به یکدیگر، آنچه که به من مربوط میشود میخواهم باشما در آغوش شما بمیرم. «به یقین اکنون نیز نزد خانواده نجیب و رفقاییکه در هیچ زمانی اورا تنها نگذاشت داعی اجل را لبیک و بدست یارانش به منزلگاه ابدی آرام خواهد گرفت و آرزوی همیشگی اش برآورده شد.»

فامیلم بارها به من گفته اند که باشما دوشادوش شما زندگی نمایم این افتخارات من و همه اعضای خانواده من است و به هیچ صورت حاضر نیستم که شما را در جزیره تنها بگذارم.

رفیق بریالی در خردمندی و هدفمندی شخصیت بی مانند بود که میتوانست رهنمود دهنده و استقامت کننده باشد. در صحبت ها و بیانیته ها جانب مقابل را مجذوب و به فداکاری و امید داشت.

در یکی از بیانیته هایش هزاران هزار رفقایی سپاهی انقلاب تعد سپردند که آماده نبرد و جانثاری در راه وطن و اهداف سترگ حزبش در هرگونه شرایط اند.

ما وظیفه داریم تا بخاطر آرامش روح محترم محمود بریالی در زمینه وحدت همه ترقی خواهان کشور از هیچ نوع جدوجهد دریغ نورزیم.

روان شان شاد و خاطرات شان گرامی باد!

شورای ایالتی بادن و یرتبرگ آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

کله چی مورد دگران اومحترم مرحوم ملگري - محمود بریالی دغه بیره دغه دک اوخاوشینه ونکی خبر اووریلد په ریشتیا سره بیره درده ونکی اوزوره ونکی وواو پرموریرویه باندي ډیر سخت اومشکل تمام سو اوپه واقعیته کی دده وهر دوست اووهر ملگري ته دایوه ستره او نه هیرونکی غمیزه ده، خکه دایوبنسکاره واقعیته دي چی ددی لوي اوباعظمت شخصیت وگرنی او هیواندی کرنی اوکارنامی دافغانستان په سیاسی تاریخ کی ثبت اوپه سیاسی ډگر کی دده دغه ستري کرنی اوکارنامی وهر هیواد پال اوپرهیوادمینو افغانانوته دده ودوستانو او ملگروته دویار او دسرلوري نه ډک لاریونوی اوپیا هم نه هیرونکی خاطر دی دي، مورهریوپه خپل وار سره ودي بناغلی متوفی لاریونو ته داویو چی ستاسو گران اومحترم ملگري و سپیڅلی لاری ته اوستاسومیرانه اومبارزی ته چی دهیواددترقی اوپرمختگ ډپاره اودهیواددزیار ایستونکو اودستروپرگوندینه ژوندپه خاطر مو انسانی دندی په میرنوتوب او په زره ورتوب سره ترسره کول په ډیر درنبت سره گورو اوستاسوودغو ستروآرمانونو ته ادامه ورکوو اوستاسودسترو، هیلو اوموخلگري وواوملگري به یو.

دبیلجیم په هیوادکی دافغانستان دترقی اوددموکراسی دغورخنک هرغری، هواخواه او ددی غورخنک هریلوی دگران اومحترم مرحوم ملگري - محمودبریالی دغه ناڅاپه مرینه، زموردهیوادوسیاسی غورخنک، روښانفکری جنبش اوسیاسی کریوته یوه لویه اوستره ضایعه بولی ددغی ناڅاپی مرینی په غمیزه کښی خانونه شریک بولی اولوی خدای (ج) لوی درباره څخه ودی متوفی ملگري ته دعاو دفرودس برین د جنتونو اودالهی رحمتونو هیله ورته کوی اودوی ومحترمی کورنی، خپلوانو او دده و دوستانو و هم رزمو اووهمسنگروملگروته دصبرجمیل غوښتونکی دی اوخپل ژورتاثرات اوتسلیت ددی ملي هیواد پال شخصیت اوگران ملگري دنناڅاپی مرینی په مناسبت ورناندي کوی، ددوی ارواح دي بنادوی.

په بیلجیم کی دترقی اودموکراسی دغورخنک

دگوندی غروپه استازی توب

با دریغ و افسوس اطلاع حاصل نمودیم که محترم محمودبریالی یکی از پیشکسوتان راه سعادت و خوشبختی انسان وطن مان نسبت مریضی که از چندی عاید حال شان بود چشم از جهان پوشید و به ابدیت پیوست که باعث تأثر عمیق ما گردید.

مرحوم محمود بریالی یکی از چهره های نامدار و یکی از مبارزان دلیر، پیگیر و خستگی ناپذیر ح.د.خ.ا (حزب وطن) و یکی از وطن پرستان صدیق و وفادار به آرمان انسان وطن ما بود.

زنده یاد محمود بریالی وطن پرست متواضع، مردم دوست، ولی با دشمنان صلح، ترقی، دموکراسی و سعادت مردم آشتی ناپذیر بودند.

شادروان محمود بریالی با دقت هوشیارانه و مبتکرانه از پیچ و خم مبارزات وطن پرستان سربلند و با غرور گذشت و نام جاویدان از خود بمناباه یادگار پرپها برای هم رزمان، همفکران و همسنگران خود گذاشتند.

مرحوم محمود بریالی با مردم و در بین مردم زیستند، با کرکتر عالی، اخلاق و فهم وسیع سیاسی



به پیش با صفوف متحد و یکپارچه بسوی اهداف سترگ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و رفیق بریالی گرامی .

رفقای عزیز! ما در هیچگونه شرایط شما را تنها نگذاشته با شما یکجا راه شرافتمندانه رفیق بریالی را ادامه میدهم .

بدرودهای فراوان  
تعدادی از اعضای نهضت فراگیر در شهر مانتریال

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر تکان دهنده و اندوه بار مرگ نا به هنگام و به جاودانگی پیوستن محترم محمود بریالی مرد پیشگام سیاست؛ الگوی مبارزه و مقاومت ؛ اینثارگری و فدا کاری راهیان مکتب انسان و انسانیت ؛ شخصیت برجسته ملی و فرزند صدیق کشور ؛ معلم ؛ دوست و رهنمای گرانقدر داعیان و مبارزان شگوفایی و عمران افغانستان عزیز که در طول حیات پر بار و پرافتخار شان با پیگردی و مبارزه خستگی نا پذیرشان در جنب سایر پیشگامان و پیشکسوتان به مثابه پرچمدار اصیل مبارزین راه عمران و رفاه کشور و مردم ستم دیده ما که با پایمردی ؛ ایثار و اراده آهنین تا آخرین لحظات عمر پر بار شان این درفش پر افتخار را قهرمانانه بر افراشته نگهداشتند قلب و روح و روان ما را مملو از الم و درد گردانید .

ما اعضا و هوا خواهان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم شهرهای اسلام آباد و راولپنڈی پاکستان دور شدن جسمانی این مدرس کبیر ؛ مرد آهنین ؛ فرزند صدیق و عاشق فدا کار میهن زیبای ما افغانستان ؛ علم بردار و مبارز نستوه درفش و مشعل فروزان راهروان خوشبختی انسان در امر شریفانه به تحقق پیوستن آرمانهای مبارزان برومند کشور برای عمران ؛ رفاه و خوشبختی مردم نجیب ماکه دلیرانه تا پای جان رزمیدند و نامشانرا در صفحات و لوح زرین تاریخ مبارزان شجاع ؛ خردمند و صدیق ترقی و پیشرفت کشور چون برادر بزرگوار شان زنده یاد ببرک کارمل عزیز حک نموده و یاد شانرا جاودانه ساختند به محترمه (جمیله ناهید بریالی؛ فرزندان شان؛ دوستان؛ تمام اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی؛ هواخواهان و همه مردم نجیب و آزاده افغانستان قلباً تسلیمت عرض نموده متعهد میشویم تا در تحقق آرمان ها و اهداف انسانی و شریفانه این بزرگمرد تاریخ تا پای جان برای اعتلا و ترقی کشور هر چه قشرده تر در پرتو خاطرات و کارنامه های شان رزمیده و این پرچم پرافتخار و این مشعل تابناک را بلند تر برافراشته و افروخته نگاه میداریم .

روحشان شاد و یاد شان زنده و گرامی باد

اعضا ؛ هواخواهان و هیئت اجراییه شورای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهرهای اسلام آباد و راولپنڈی پاکستان

رفقا و دوستان عزیز! امروز با تأسف که یکی از برجسته ترین مشعل تابناک آزادی خواهی و عدالت خاموش گردید.

مرگ نابهنگام محمود بریالی فرزند صدیق و خدمت گذار میهن ما قلب تمامی رفقا، دوستان و رهروان راه عدالت و دموکراسی را جریحه دار ساخت. محمود بریالی درست در زمانی به جاودانگی پیوست که کمبود این شخصیت سترگ سیاسی تاریخ را در اوضاع و شرایط کنونی کشورمان احساس می نمایم. مرگ زودرس این مبارز نستوه و خدمت گذار مردم در این لحظات حساس کشور ضایع بس بزرگ محسوب می گردد.

یادش گرامی و وراثش جاودان باد

اعضا، هواداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم ایالات برلین و براندنبورگ آلمان تاثرات عمیق و قلبی خویش را بمناسبت این اندوه بزرگ مبارز راه عدالت، ترقی و دموکراسی ابراز می دارند. مرگ آن مرد خردمند را به خانواده عزیزشان، تمامی رفقا و راهیان راه شان و مجلس موسسان ن.د.ت. تسلیمت عرض داشته، در این اندوه

بزرگ برای همه عزیزان صبر و شکیبایی آرزو می نمایم.

شورای ایالتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان مقیم برلین و براندنبورگ

با تأثر عمیق اطلاع حاصل نمودیم که به تاریخ ۵ دسامبر سال روان شادروان محمود بریالی یکی از فعالین کنگره موسس ح.د.خ.ا و یکی از پیشکسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در اثر مرضی که از چندی پدینسو عاید حالشان بود دیده از جهان فرو بستند. با مرگ ایشان جمیع اعضای سابق ح.د.خ.ا، نهضت فراگیر، همه روشنفکران و مجموعی آنانی که با شخصیت والای شان آشنایی داشتند در غم و اندوه نشستند. بدون شک مبارزات خسته گی ناپذیر این انسان رسالتمند در طی بیش از چهاردهه برای مبارزین راه آزادی و عدالت درس های بزرگی را آموختند. زنده یاد محمود بریالی در جریان زنده گی پُر از فراز و نشیب شان در سمت تحقق حقوق حقه انسان وطن، تکامل و گسترش مبارزات برحق ح.د.خ.ا. (حزب وطن) با دلیری و متانت بدون ترس و هراس از اختناق رژیم های مستبد و خودکامه سربلند و ماندگار به پیش شتافتند. زنده یاد محمود بریالی در عالم هجرت و غربت بمثابه یک شخصیت بی نهایت با درک و با احساس وطنپرستی که می تواند عشق با مردم و وطن محبوبشان را توجیه کند لحظه آرامش را به خود را نداده در جهت تامین صلح واقعی صرف نموده و در راه پیروزی و تحقق جامعه مدنی لمحعه نیارمید و منحیت فرد والاگهر تاروپود حیات شان را در راه خدمت به مردم ما وقف نمودند.

اعضای نهضت فراگیر مقیم ولایت هالند جنوبی مرگ نابهنگام این انسان راستین و مبارز سر بکف و فرهیخته را به محترمه جمیله ناهید همسر مبارز شان، فرزندان عزیز شان رومان بریالی و مریم بریالی، اعضا و وفاداران و همه روشنفکران کشور ما از اعماق و ژرفای قلوب شان تسلیت گفته و آنرا یک ضایعه جبران ناپذیر در عرصه مبارزات دموکراتیک و آزادی خواهانه پنداشته و روح گرامی شان را شاد می خوانند.

محمد سرور زهتاب به نماینده گی از اعضای نهضت فراگیر مقیم ولایت هالند جنوبی

مرگ زودرس و اندوهبار محمود بریالی مبارز سترگ کشور این فرزند وفادار به آرمانهای والای انسانی را با درد و تأثر فراوان به همسر صبور و نجیبش زرغونه جان، فرزندان عزیزش رومان جان و مریم جان و سایر اعضای خانواده با شهادت و صبورش، همزمان، دوستان و سایر هموطنان آزاد منش افغان تسلیت میگویم.

محمود بریالی این شخصیت سیاسی و فرهنگی با داشتن خصوصیات استثنایی با بی پیرایه گی، آرامش درونی، خرد، دانش و نطقش شونده را مجذوب خویش میساخت.

جرات، شهادت، قاطعیت، تواضع، تقوا، صمیمیت، گذشت و برده باری جز کرکتر آن زنده یاد بود. محمود بریالی از حوادث ناگوار سخت متاثر گشته متین و استوار بدون هیچ دست و پاچه گی برای حل مشکل دست به کار میگشت.

اندیشه تفاهم، شناخت و احترام به نظر ها و عقاید متفاوت را به یاران و هم گامان خویش تبلیغ میکرد. وحدت و یکپارچه گی، دوستی و صمیمیت شعارش بود.

محمود بریالی از آوان جوانی تا واپسین روزهای زنده گی در راه رفاه و آرامی ملت محروم و رنج کشیده افغان از مبارزه دست بر نکشید.

ما رهروان راه محمود بریالی اندیشه والای آن گرامی یاد را تا سر منزل مقصود به پیش خواهیم برد. نامت زنده و یادت گرامی باد!

شورای هامبورگ نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان

با درد و اندوه فراوان خبر مرگ نا بهنگام رفیق عزیز و گرانقدر محمود بریالی را دریافت داشتیم. این خبر چنان جانگاز و درد آور بود که تار و پود هموندان (اعضای) نهضت را بلرزه درآورد .

رفیق محمود بریالی شخصیت خردمند ، والا ، مبارز نستوه و انقلابی ورزیده بود ؛ که در تاریخ نوین افغانستان به شگوه نشست و دریغا که مرگ مجال آن را نداد و آنرا پر پر ساخت .

رفیق محمود بریالی در میان امواج پر تلاطم و مهیب حوادث روزگار در فرا راه ناو انسانهای پیشرو و ترقیخواه میهن اندام بر افراشت و کدخدای آن گردید . او با قطب نمای تیزبین اندیشه و خرداش این ناو را به ساحل مقصود رسانید .

رفیق بریالی همچو بهار پر بار و پر شگوفه میهن اش که از شاخ و برگ دلآویز اندیشه و خرد اش بوی وحدت و یگانگی به تراوش مینشست ، انسانهای پیشرو و ترقی خواه را به وحدت و یگانگی فراخواند . و همه را در راه آزادی و راهی از چنگال بیدادظم و ستم . بر پای دموکراسی ، ترقی و عدالت انسانی بسپح نمود .

شورای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان به این باور است، که رفیق محمود بریالی یکی از بزرگترین شخصیت های ملی کشور ما بود که ، در روزگار دشوار و پر چالش سیاسی به منظور جلوگیری از پرا گندگی و تشتت میان نیرو های تجدید گرا و دادخواه جاتانه رزمید و با تلاش خستگی ناپذیر و پیشکش اندیشه و خرد فراگیر ترقی و دموکراسی نیرو های چپ ملی و دموکراتیک را در یک سازمان واحد متحد ساخت . و زمینه های بسپح این نیرو ها را برای عدالت اجتماعی ، رفاه و ترقی کشور فراهم کرد. در راه مبارزه و بیکار را با پیشکش مشعل فروزان انسان دوستی و عدالت اجتماعی بازگشود.

هموندان و رهبری نهضت ترقی و دموکراسی برای افغانستان در آلمان، تعهد میسپارد تا در راه به ثمر رسانیدن اندیشه والای انسانی رفیق بریالی تلاش پیگیر و نستوه نماید . و پرچم کارنامه های سترگ او را که در تاریخ نوین کشور ما رنگ در خشان جا ویدانگی به خود گرفته همیشه در اهتزاز در آورد .

شورای نهضت دموکراسی و ترقی برای افغانستان در آلمان مرگ زود رس و نا بهنگام رفیق گرانقدر ، خرد ورز نستوه محمود بریالی را یک ضایعه بزرگ مینداند و به همه رفقا ، دوستان ، هوا خواهان نهضت ، مردم نجیب کشور عزیز ما افغانستان و فامیل گرامی شان بویژه جمیله جان ناهید خانمشان ، رومان بریالی پسر شان و مریم بریالی دختر شان تسلیت عرض میدارد .

شورای نهضت فراگیر در آلمان

روانت شاد رفیق گرانقدر ، محمود بریالی عزیز

اعضای شورای شهری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان شهر والگا گراد روسیه وفات رفیق گرامی و عالی قدر خویش را یک ضایعه بزرگ و دردناک پنداشته و با همه رفقای خویش در سوگ و ما تم هستیم ولی باور داریم که رفیق بریالی شادروان همیشه با ما زنده وهم سنگر، زنده و جاودان است.

محمد اصف کاکر، آمو، جمال، ضمیر و نصیر اعضای هیئت اجراییه

با تأسف اطلاع حاصل نموده ایم، که رفیق محمود بریالی به جاویدانگی پیوست.

با شنیدن مرگ نا بهنگام رفیق بریالی اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، دوستان، علاقمندان مردم صلح دوست و عدالت خواه افغانستان در سوگ و ماتم بسر میبرند.

رفیق محمود بریالی شخصیت خردمند ، مبارز نستوه و انقلابی ورزیده بود که جایش در جنبش چپ همیشه خالی خواهد بود.

رفیق محمود بریالی بهترین ایام زندگی خود را در مبارزه بخاطر خوشبختی و سعادت مردم افغانستان و تمام زحمت کثان سپری نمود.

### یاد شان گرامی وروانشان جاودان باد!

اعضاء و هواداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم ایالت Schleswig-Holstein آلمان تأثرات عمیق قلبی خویش به مناسبات وفات آن مبارز بزرگ عدالت، ترقی و دموکراسی ابراز و همچنان برای تمام اعضای خانواده ایشان علل خصوص به همسر عزیز شان زرغونه جان ناهید، تمام دوستان و همسنگران شان تسلیت عرض داشته در این غم و اندوه بزرگ خود راسیم میدانیم.

اعضای نهضت فراگیر در ایالت شلیسویگ اولستین آلمان

### یاد و خاطرات ات جاویدان

محمود بریالی ستاره بینظیر و پر درخشش جنبش چپ کشور، شخصیت بیباک، نستوه، خستگی ناپذیر و اسطوره‌یی در حوزه سیاست چند دهه اخیر افغانستان بود.

او گرچند در یک خانواده مرفه متولد و بزرگ شد اما فقر جانکاه و درد و رنج نامتناهی مردمش او را از محیط مرفه خانواده‌گی بیرون و سرنوشت خود را با سرنوشت مردمش یکی ساخت.

او در این مسیر پر تلاطم با تمام خرد و وجدان و تاروپود وجودش خود و زنده‌گی اش را در راه رهایی انسان مقهور و ستم، و در راه رهایی انسان زحمتکش از چنگال فقر بی پایان، تظلم، فساد گسترده، تعهدی و گستاخی دولتمردان علیه مردمش وقف و ایثار کرد و مردانه وار و با صلابت برای تحقق آرمانهای و الای انسانی، آرمان‌های توده‌های فقیر و ستمکش جامعه شتافت و صدای هموطنانش را از حنجره پرنشین خود به گوش مقامات فاسد دولتی می‌رساند.

او بهترین فرصت‌های زنده‌گی خود را در راه مردم و کشورش بویژه در راه رهایی مردمش از چنگال فقر، بی‌نایی و برای تأمین سعادت همگانی مردانه وار و با شهامت وقف و ایثار کرد.

او می‌گفت: مردم دیگر از گرسنه‌گی رنج نکشند. فقر و ستم از جامعه رخت ببندد.

کلید اقبال جامعه بی‌توجه به ذات و نهاد شان از تحصیل و فرهنگ برخوردار گردند.

افغانستان دست نگر خارجی‌ها نباشد.

افغانستان در سطح کشورهای متمدن و مترقی بیایستد. ووو...

او دشمن فقر، بی‌کاری و عسالت بود، او از بی‌کاره‌گی و فقر فرهنگی جامعه اش رنج می‌کشید. او شخصیتی بود که تمام ابعاد درد و تألم ناشی از فقدان این شخصیت با طراز بلند سیاسی در حوزه سیاسی افغانستان بسیار سنگینی می‌کند.

اما به صراحت اذهان باید کرد که مردان مظهر و سرباز فداکار راه انسان و انسانیت گاهی نخواهند مرد.

محمود بریالی نه تنها نمرده است، بلکه شخصیت چند بعدی وی او را به مراتب عمیق‌تر در بین جنبش‌چپ دموکراسی مطرح کرده است.

به یاور ما مردن به هر حال ناگوار است، اما شخصیت‌های چون بریالی تولدی دیگر نیست در تکانه جنبش سیاسی در کشور ما!

او گرچند در بین ما نیست، اما مغنویات بزرگ و جان نثاری‌های او در اذهان و پندار ما نه تنها نمی‌میرد، بلکه او به حیث الگوی پر درخشان سیاسی در میخذه ما تا به ابد جای خواهد داشت.

محمود بریالی به حق که در میخذه و وجدان ما زنده است.

راه‌ترا به راه رهایی ستمدیده‌گان ادامه خواهیم داد.

یاد و خاطرات ات جاویدان

شورای لندن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

### افغانستان

به هیت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان!

با اندوه فراوان در یاد فیتیم که ابر مرداندیشه و عمل؛ مبارز نستوه یکی از نخبه‌ترین رهبران جنبش ترقی خواهانه و طن و نهضت؛ محمود بریالی؛ در سر زمین غربت غربت به جا و دانی پیوست:

زنده یاد محمود بریالی از نو جوانی در راستای آزادی، دموکراسی واقعی، ترقی و عدالت اجتماعی؛ انسان سالاری و جامعه مدنی پرچم مبارزه؛ پر شور و الهام بخشی را بلند نگه داشته است؛ که در ج زرین صفحات حیات سیاسی و طن ما ست، عشق اش نسبت بوطن بوده و ارمانش نجات مردم و وطن. بر پایه همین ارمان ماثلاً به الگوی همدلی؛ همسویی و همبستگی سهم با رزو فراموش ناشدنی می‌در از سرگیری مبارزه شریفانه در راستای نجات وطن انجام داده است.

می‌توان گفت تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کنار سایر هم‌زمان صدیق اش ثمره سعی و تلاش خستگی ناپذیر او است.

### محمود بریالی!

ارمان مقدس تو؛ اندوخته‌ها و درس‌های تو مشعل راه دشوار مبارزه ما بسوی نجات وطن و مردم بلا کشیده و نجیب ما ست؛ اگر جای خالیست ولی پیوسته در قلب ما خواهی بود؛ در نهایت صداقت؛ پر شور از پیش راه ترا ادامه میدهم. در فرجام؛ با اندوه فراوان ولی با عشق بی‌پایان در برابر خا طره مقدسی که از تو داریم سر تعظیم فرود آورده؛ ژرف‌ترین مراتب تسلیت خود‌ها را به همه خانواده نجیب شان؛ به همه اقارب و همه هم‌زمان شان ابراز داشته؛ از خداوند بزرگ روح شان را شاد و جا پشان را در فردوس برین می‌خواهیم؛ یادش گرامی و روحش شاد باد.

اعضای هواخواهان نهضت فراگیر در بلغارستان

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثابت است در چریده عالم دوام ما

بدین وسیله تسلیت اندوهگین خویش را بمناسبت درگذشت رفیق مبارز و عالیقدر محمود بریالی به تمام مردم ستمدیده افغانستان، جنبش دموکراتیک و نیروهای تحول طلب، روشنفکران و بخصوص به فامیل داغیده و تمام پیروان راه و اندیشه مرحوم مغفور ابراز نموده، وفات پیش از وقت او را ضایعه بزرگ برای مردم افغانستان می‌شماریم.

این حادثه دردناک در زمانی اتفاق افتاد که وطن بلا کشیده مان در دشوارترین دوران حیات و موجودیت سیاسی خود به سر می‌برد و به وجود رهبران بادرک، با احساس و دلیری همچون محمود بریالی که به صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی ایمان خلل ناپذیر دارند، شدیداً نیازمند است. از برکت اندیشه‌های سالم و بارور همین اندیشمندان عزیز بود که طرح نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مطابق نیاز زمان ریخته شد و به زودی به حیث یک پروگرام قابل پذیرش از طرف تمام اعضای صادق ح.د.خ. مورد استقبال بینظیر قرار گرفت.

رفیق بریالی آنچه در توان داشت برای خدمت بوطن، مردم و زحمتکشان انجام داد.

ما وعده می‌دهیم که به تمام آرمان‌های آن پابند بوده و به خاطر تحقق آن از هیچ‌نوع سعی و تلاش دریغ نخواهیم کرد.

اتحادیه جوانان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ماسکو خود را عمیقاً در این غم و اندوه بزرگ شریک می‌دانند و مراتب عمیق‌ترین تأثرات خویش را به خانواده، دوستان، رفقای حزبی و وطنداران آن مرد شجاع و دلیر تقدیم کرده و برای آرامش روح و روان آن یار از دست رفته زحمتکشان افغانستان اتحاف ادعیه می‌نمایند.

### روحش شاد و یادش جاودانه باد

رحیم صمیم به نمایندگی از اعضای اتحادیه جوانان نهضت فراگیر در ماسکو

مرد نمیرد به مرگ، مرگ او نامجوست

نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست

بنام خداوند مهربان و بخشناننده

اظهار تسلیت به مناسبت درگذشت نابهنگام محمود

"بریالی" پرچمدار دموکراسی، ترقی و عدالت

اجتماعی در افغانستان.

با نهایت تأسف و تألم اطلاع یافتیم که شخصیت نامدار افغانستان و سیاست مدار برجسته کشور و منطقه، محمود بریالی به جاویدانگی پیوست.

اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آیرلند تسلیت و مراتب همدردی خویش را به محترمه جمیله ناهید، مادر بریالی، رومان بریالی به شخصیت عزیز میهن ما، اناهیتا راتب زاده، محبوبه کامل و تمام ترقی خواهان و وطن پرستان و دیگر سوگواران ابراز می‌نمایند و برای خانواده محترم بریالی صبر جمیل همراه با صحت و سلامتی از خداوند متعال خواستاریم.

شورای نهضت فراگیر در کشور ایرلند

از نام‌دهها عضو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ایالت هسن آلمان مراتب اندوه و غم بیکران خود را بمناسبت بزرگترین ضایعه وطنی ما، مرگ نابهنگام و بسیار بی‌موقع عزیزترین رفیق همه ما محمود بریالی ابراز می‌داریم. ما در حالی که عمیقاً به تسلیت نیاز داریم، به شما رفقای عزیز که به مثابه رهروان راستین رفیق همیشه جاویدان محمود بریالی پرچم مبارزه و وطنپرستانه را در قلب آسیا و در میان مردم با شرف کشور با متانت و استواری برافراشته نگاه داشته اید از صمیم قلب تسلیت می‌گیریم.

رفیق محمود بریالی تا آخرین دقایق زنده‌گی با تمام خرد و توان بخاطر عدالت و انسانیت مبارزه کرد. او یکی از برجسته‌ترین اساس گزاران نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان بود که به این وسیله نقش شایسته و تاریخی خویش را بخاطر تداوم مبارزه دادخواهانه و ترقی خواهانه مردم افغانستان ایفا نموده است.

ما در حالی این آخرین خدمت شایسته و بایسته تاریخ اش می‌ستائیم و در مرگ جانسوزش ماتم دار هستیم.

به روح و روان پاک و شریفش تعهد می‌سپاریم که راه برگزیده او را در صف پرتوان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بخاطر تحقق عدالت و انسانیت با تمام صداقت و قربانی ادامه می‌دهیم.

باردیگر این سوگ استخوان سوز مشترک ما را به همه رفقای عزیز، به خانواده شریف و داغدار رفیق بریالی بخصوص خانم عزیز و با نجابت شان جمیله ناهید تسلیت عرض می‌نمایم.

یاد و روان شاد رفیق محمود بریالی جاویدان باد.

شورای ایالت هسن آلمان نهضت فراگیر

با دریغ و درد فراوان اطلاع یافتیم که یکی از پیشقراولان و پیش‌کسوتان نهضت ترقی خواهانه و دادخواهانه میهن عزیز ما، زنده یاد محمود بریالی چشم از جهان فرو بست.

این مرد فرهیخته، مبارز نستوه و رفیق مهربان و دلسوز که یکی از رهبران بی‌بدیل نهضت چپ و دموکراتیک در کشور بود؛ تمام دوران زنده‌گی پربار خویش را وقف کار و پیکار عادلانه بخاطر رهایی انسان محروم جامعه از چنگال فقر و بیدادگری نمود.

رفیق بریالی دانش و تجربه را که در مکتب دشوار و بزرگ مبارزه دادخواهانه آموخته و اندوخته بود، صادقانه و مدیرانه در خدمت انسان و انسانیت قرار داد و خود به مدرسه بزرگ در این راستا برای دیگران مبدل گردید. ادامه در ص ۳۶

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تلاش نمود.

محمود بریالی انسان با نجابت، پر تلاش، متواضع و جوانمرد بوده دارای سجاویز برآزنده انسانی بود. ما اعضای نهضت فراگیر در ایالت کیرنتن (جمهوری اتریش) مرگ زودرس رفیق ارجمند محمود بریالی را منحنیت ضایعه جبران ناپذیر برای خانواده محترم شان بخصوص همسر مبارز و آگاه شان، جمیله ناهید، دکتورس اناهیتا راتب زاد، خواهران و برادران شان و برای همه راهروان امر دموکراسی و ترقی در افغانستان و جهان تسلیت گفته روح اش را شاد و راهش را پر نور آرزو مینمایم.

سازمان ایالتی کیرنتن (اتریش) نهضت فراگیر

## پیام تسلیت به خانواده رفیق ارجمند و دوست عزیز ما

### رفیق محمود بریالی

حادثه غم انگیز و اسفناک وفات نابهنگام دوست ارجمند و هم‌رزم ما مرحوم محمود بریالی قلب هر انسان با وجدان و خاصاً هم‌زمان شان را جریحه دار ساخته و برای ما جبران ناپذیر می باشد. محترم رفیق بریالی مرحوم یکتا از پیشگامان و سرسپرده گان راه آرمان والای انسانیت، ترقی و عدالت اجتماعی بوده که عمر عزیز خویش را وقف خدمت به مردم زحمتکش و رنجور کشور ماتم زده ما افغانستان عزیز نموده، مبارزه بیدریغ شان برضد بهره کشی انسان و استبداد در هر نوع شرایط موصوف را سمبل افتخار هم‌زمان شان گردانیده است.

### روان شان شاد و خاطرشان گرمی باد!

محترم فقید بریالی خاطرات و افتخارات جاودانی داشته نام عزیزشان در صفحات زرین تاریخ کشور ما درج خواهد بود. ما اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور کانادا ضایعه جبران ناپذیر و المناک را به تمام اعضای محترم فامیل شان و هم‌زمان عزیز تسلیت عرض نموده، برای مرحومی از بارگاه رب العزت مغفرت تمنّا نموده و به بازمانده گان شان صبر جزیل آرزو می داریم.

قالو انالله و انا الیه راجعون

فقیر شاه فقیر یار

به نماینده گی اعضا و طرفداران نهضت فراگیر افغانستان در کانادا

به ادامه ص ۳۵ پیام ها...

شادروان محمود بریالی تا آخرین لحظات زنده گی خویش با خطر آرمان بزرگ اتحاد و همبستگی نیروهای ترقیخواه و تحول طلب در یک سازمان فراگیر جهت تداوم مبارزه عادلانه، تلاش خستگی ناپذیر بعمل آورد و تحقق کامل این امر بزرگ را برای ما بمثابه و وظیفه تاخیر ناپذیر لحظه کنونی به ارمان گذاشت. ما در حالی که مرگ نابهنگام این فرزند راستین و صدیق میهن را یک ضایعه جبران ناپذیر می دانیم؛ به همسر ایشان خواهر گرانقدر جمیله ناهید، فرزندان و سایر اعضای خانواده و همچنان رفقا و دوستان همسنگر و هیات اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تسلیت عرض می داریم. روانش شاد باد!

شورای شهر کیف اوکراین نهضت فراگیر

بادرد و دریغ که محمود بریالی چهره مانده گار و نامدار نهضت دادخواهی و ترقی وطن که زنده گی آگاهانه و پُر ثمر اش را وقف انسان و انسانیت نمود نابهنگام چهره به نقاب خاک کشید.

زنده یاد بریالی در سراسر زنده گی آگاهانه اش با تکیه بر سنت ها و اندوخته های نهضت خردگرایانه و تجدد طلب وطن و دستاورد های انسانی در مبارزه بخاطر صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی در عرصه های گونه گونه مبارزه چون امور سازماندهی، تبلیغ و فرهنگ، نشرات، پیوند جهانی با نیرو های ترقی پسند جهان و دفاع از فرهنگ تجدد و ترقی شجاعانه رزمیده و از وطن و انسان ترقی پسند و عدالت خواه آن به شایسته گی نماینده گی کرد. طی روز های نبودش آنهاپیکه با گوشه های مختلف کار و پیکار انسانی و انقلابی اش آشنا بودند یادواره های از تلاش انسانی بریالی عزیز نموده و بدینگونه در برابر وی منحنیت شخصیت مانده گار و زنده یاد نهضت داد خواهی وطن ادا احترام و حقشناسی کردند. این یاد واره ها ابعاد گونه گونه شخصیت محمود بریالی را نشان میدهند. یکی از میدان های عمل وی که تا حال کمتر بدان اشاره شده است ایجاد و یاری سازمان های بیرون مرزی ح د خ ا در دهه هفتاد میلادی در اتحاد شوروی وقت، جمهوری المان فدرال و فرانسه میباشد. محمد بریالی در گسترش و تحکیم فعالیت های این سازمان ها نقش مهمی را ایفا نمود. از این سازمانها شماری از کادر های ورزیده ملی افغانستان به جامعه تقدیم شد که بعد ها نقش در خور یادی در بخش های اقتصاد ملی، سیاست و فرهنگ... داشتند. بر بنیاد آموزش گسترده، اندوخته های بزرگ و عشق عظیم و بی پایان وی نسبت به امر صلح و ترقی در وطن بود که وی یکجا با سایر هم‌زمانش در راه ایجاد

به ادامه ص ۳۰ گزارش از جلسه ...

همه تلاش ما در بیرون کشور این بود که سعی کنیم تاحیات سیاسی و سازمانی ما تجدید و بازسازی شود. برداخل وخارج همه فعالانه و بدون درنگ و تأخیر فعالیت داشتند تا به ناکامی، نارسانی، شکست و ریخت ناشی از سقوط حاکمیت پاسخ دهند، در این مورد مذاکرات، ملاقاتها و دیدارهایی با شخصیت ها و گروه ها صورت می گرفت. حادثه یازدهم سپتمبر واقع شد و چهره کشور ما را دگرگون ساخت، با استفاده از فرصت شرایط مناسب و مساعد، ما به تشکیل سازمان فراگیر دست یازیدیم که پاسخگوی نیاز مندیها و آرمان های وطن، مردم و رفقای ما باشد. که خوشبختانه چنین سازمان سیاسی با تلاش همکاری و فعالیت رفقا در داخل و خارج و مهتر از همه با مواظبت و توجه دایمی رفیق زنده یاد محمود بریالی عملاً به فعالیت سیاسی خود آغاز کرد. این سازمان سیاسی، یک حزب مصنوعی و تولد پیش از وقت نبود، بلکه نتیجه قانونمندی تکامل جامعه و آرمان های والای مردم ما است که در وقت و زمان معین و ضروری آن پایه گذاری شد. به هر حال باید بگویم راهی را که انتخاب کرده اید، راه ساده نبوده بیشترین بخش از اعضای رهبری و فعالان حزب در نهضت جمع شده اند. با تواضع برایتان میگویم که جنازه رفیق بریالی دوست و دشمن را متوجه نیرومندی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نمود. این همه نمایانگر کار شما و همان افراد دیروزاست که در بین جامعه پایگاه بزرگ معنوی دارند.

سوالهایی است که باید برای آنها پاسخ بیاوریم. ما کمبودی هایی داریم که گام به گام مرفوع میشوند. من میگویم بیاورید یکبار از خواب حاکمیت برابیم خود را در وضع اپوزیسیون بیاوریم. با انرژی تروبا تحرک عمل کنید، من یقین دارم که تپه هایی از کار در برابر ما قرار دارد. مشکلات زیاد است

، برای وظایف حزبی باید وقت کمایی کنیم، سطح مطالعه پایین است، اخبار نمیشنویم، این بالای سطح شعور سیاسی ما تاثیر دارد. نهضت ما از مزایای فوق العاده، انسانی و شریفانه برخوردار است، سیاست هایی که جامعه را از هم می پاشاند و هلاک می سازد، خوشبختانه در نهضت فراگیر جا ندارد، ما به همه اقوام و ملیت های ساکن در کشور ما احترام و ارزش قایل بوده و مطمئناً که هریک در آبادانی، تأمین صلح و امنیت، برابری و برادری جایگاه وزین دارند. نهضت فراگیر در بین همه هموطنان ما اعم از وطنپرستان، عناصر ملی، روشنفکران و خاصاً زحمتکشان کشور مقام والا دارد. بدین گونه زنده یاد رفیق بریالی از جمله رهبران و شخصیت های حزبی و سیاسی و از پیش کسوتان نهضت فراگیر حساب شده و مقام بزرگی در بین خانواده بزرگتر دارد که به آن ارج می گذاریم. رفیق بریالی تصادفی درین مقام قرار نگرفته بود، او به نام خانواده نهضت فراگیر و رفقای هم‌رزم او کرد، خانواده او نهضت فراگیر و رفقای هم‌رزم او بودند که در تمام سالهای دشوار در پهلوی وی چون دژ تسخیر ناپذیر قرار داشته و مبارزه می کردند، امروز برعکس دیروز همه رفقا با احساس مسولیت فردی و رهبری جمعی و باشیوه اصیل و وزین دموکراتیک حق دارند در مورد آینده خود و حیات سیاسی جامعه تصمیم بگیرند. بگذار همیشه مبتکر و خلاق باشیم.

رفقا! ما روزهای غمگین را سپری کردیم و طبیعت زنده گی چنین است، من یقین دارم که نبود رفیق بریالی ما را بیشتر متحد میسازد، صحیح است که نبودش خلای بزرگ است، ایمان و صمیمیت رفقا این خلأ را پر میکند. بیاورید فضای صمیمیت، دوستی، رفاقت و خصوصاً اعتماد را در بین هم ترویج دهیم، بدترین مریضی عدم اعتماد است که اگر در درون ما باشد با ناتوانی روبرو میشویم. حتماً متوجه شده اید

که همه چیز در گذشته از بالا به پایین تنظیم میشد و امروز برعکس است. در پایان کلام قابل یاددهانی است که اعلان تدویر کنگره در ظرف کمتر از یک سال وظیفه مهم است و از فرد فرد شما کار درخور اهمیت میخواهد، با این کار تحول در حیات سیاسی جامعه بوجود می آید. من خواهش میکنم تاسطح کمی و کیفی کار را ده، بیست چند ارتقا ببخشید. پلان تدابیری عاجل کار ضروری در سراسر افغانستان و شهر کابل ترتیب و با صلاحیت و گام های استوار به پیش بروید. ضرور است تا کار کنگره را با تمام جزئیات آن با دقت و توجه رفیقانه آماده ساخت و آنرا با شور و شفع به جشن کار و تعهد و نظیر ستانه مبدل ساخته و صفحه جدیدی در تاریخ سیاسی کشور ما باز نمایم.

در پایان رفقا داکتر محمد داود راوش رئیس شورای شهر کابل، محمد داود ویال رئیس شورای ولایتی کابل، رفیق بزرگمئل رئیس شورای ولایتی هرات و رفیق خوژمن معاون شورای ولایتی قندهار نهضت فراگیر صحبت نموده هریک خاطرات نیک حضوری شان را از ملاقات ها با رفیق بریالی یاد آوری نموده همگی تجدید پیمان و تعهد کار بیشتر و بهتر نمودند. همچنان وحید جلال زاده یکتا از جوانان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیامی عنوانی جوانان افغان مقیم اروپا را قرانت نمود که مورد استقبال گرم شرکت کنندگان جلسه قرار گرفت و به صورت جداگانه نشر می گردد.

ضمناً محترم نصیر صدیقی عضو هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی مختصراً صحبت نموده هرگونه همکاری را وعده داد.

در خاتمه شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان به امید موفقیت های بیشتر و بهتر رفقا در پیشبرد اهداف نهضت فراگیر ختم جلسه را اعلان نمود و محترم رزمیار هریک از رفقای شرکت کننده را در اغوش کشید، مصافحه و خداحافظی نمودند. /

به ادامه ص ۲۳ پیامها ...

پیامی تسلیم عنوانی همه بازماندگان محترم زنده یاد محمود بریالی ذریعه نامه هذا میرسانم. روحش شاد باد و روانش آرام باد!

آرین از شهر ماسکو

اجازه دهید به نوبه خود مراتب تسلیم قلبی خود را بمناسبت مرگ رفیق محترم محمود بریالی به تمام همرزمان و اعضای فامیل شان ابراز دارم.

خاطرات و کارنامه های رفیق عزیز بریالی همیشه در قلب های ما جا داشته و خواهد داشت. ما جوانان راه شرافتمند او را که تا آخرین رمق حیات به خاطر انسان وطن ما اندیشید و مبارزه کرد، تعقیب نموده و یاد او را گرامی می داریم. سیامک پیگیر از هالند

مرگ زود رس رفیق محترم محمود بریالی این شخصیت بزرگ سیاسی و فرهنگی کشور نه تنها یک ضایعه بزرگ برای جنبش چپ و دموکراتیک در کشور ما، بلکه در منطقه خواهد بود. رفیق بریالی تمام زنده گی خود را وقف انسان وطن و به خاطر تحقق آرمان های والای مردمش گذشتاند، حتا زمانی که در بستر مرضی با مرگ و زنده گی دست و پنجه نرم می کرد او همرزمان و همسنگران خود را فراموش نکرد شمع می که خود سوخت ولی خاتمه حزیش را فروزان ساخت. او ساده و بی پیروایه حرف می زد و حرفهایش در دل می نشست. کار و بیکار و تلاش به خاطر سعادت انسان یکی از خصلت های همیشگی او بود.

نام رفیق بریالی چون آفتاب در دنیای سیاست کشور خواهد درخشید. او با بینش سیاسی نوین یکی از برجسته ترین رهبران جنبش چپ و دموکراتیک در کشور و منطقه خواهد بود.

روحش شاد و اندیشه هایش پیروز باد

کمیته نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و شورای مهاجران افغان در شهر هانور آلمان برای محترمه جمیله جان ناهید و سایر اعضای خانواده محترم شان مراتب تسلیم خود را ابراز داشته و صبر جمیل آرزو می دارد.

شورای مهاجران افغان در شهر هانور آلمان تسلیم عمیق خود را بمناسبت در گذشت نا بهنگام و جانگداز رفیق عزیز ما رفیق بریالی به شما مادر گرامی دکتر صاحب اناهیتا را تبرک و محترمه جمیله جان ناهید خانم محترم شان تقدیم میدارم. و از خداوند پاک روحش را شاد و برای شمایان صبر جمیل آرزو مندم.

پروین احسان از شهر هامبورگ

رفیق بریالی یکی از بزرگترین شخصیت های سیاسی و فرهنگی معاصر کشور به ابدیت پیوست. محمود بریالی شخصیت سیاسی مورد احترام همه روشنفکران، رهبران و فعالان سیاسی در جنبش ترقی خواهانه و چپ کشور ما بود، برای وی نه اقلیتی و نه اکثریتی مطرح بود همه افغان بودند و مورد احترام.

رفیق بریالی وظیفه اش را با شهامت و با متانت انجام داد، به مثابه ای رفیق دلسوز و آموزگار مدبر هزاران ستاره و هزاران چراغ روشنگر و مبارز تربیت نمود و به جنبش دیموکراتیک به میراث گذاشت.

آرمان ها و آرزو های انسانی اش را سینه به سینه و نسل به نسل انتقال و برای تامین عدالت اجتماعی، ترقی و پیشرفت کشور رهنمای عمل خویش قرار خواهیم داد.

این ماتم جانگداز را به جامعه ی فرهنگی کشور، رفقا و دوستان، مخصوصاً به پیشگاه همسر و فرزندان، تسلیم میگویم. به رفیق سفر کرده ی خود درود می فرستم. روانت شاد باد

فرید مل از شهر لندن

(بسم الله الرحمن الرحيم)

جز تو با من هیچ فردی مونس و یاور نبود  
نکته دان و نکته پرواز و ادب پرور نبود  
دوستار مردم یار تھی دستان تویی  
غیر تو شایسته ای بر من نگر هیر نبود (نجیب برید)

افغانستان می گردید!

صدای گریه افغانستان، در فراق فرزند خدمتگارش محمود بریالی تا آنسوی مرزها، چون شیون مادری که فرزندش را از دست داده باشد بیهوش

می رسد. ما هم صدای خویش را با صدای مادر وطن مان افغانستان ستان آمیخته از دست دادن رفیق عزیز خویش محمود بریالی را به گوش جهانیان میرسانیم.

رفقایکم با من هم صدا هستند، میدانند چه میگویم، و خوب میدانم چه درد آنان میگذرد. به همین دلیل همگی همصداتر از همیشه فراق رفیق عزیز مان محمود بریالی را حظور خانوا دمختر مشان، پیروان راه او، و همسنگران خویش تسلیمت به رض نمود در سوگمی نشینیم و هم دیگر را با جمله ((باز گشت بسوی اوست)) دلدار می دهیم.

روحش شاد، یادش گرامی و راهش پیروز باد.

محمد نبی نظام از دنمارک

مراتب تسلیم و همدردی خویش و سایر اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در فرانسه را از ژرفای قلب به خانواده غمدیده زنده یاد محمود بریالی، همرزمان و دوستان او، خانواده بزرگ جنبش چپ و دموکراتیک کشور و بویژه اعضای نهضت فراگیر تقدیم داشته و غم شریکی خود را در این اندوه جبران ناپذیر ابراز می داریم.

نام و کارنامه های رفیق بریالی جاویدان بوده و اندیشه های انسانی و ترقی خواهانه او بدون شک از نسلی به نسلی به میراث خواهد ماند.

روح او را شاد می خواهیم

سید بصیر هاشمی و سید انور افضلی به نماینده گی از اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در فرانسه

رادمردان نمی میند، بلکه زنده یاد اند  
رادمردان مبارزه راه آزادی و استقلال، ترقی فرزندان اصیل مادر وطن هیچگاهی فراموش نمی شوند.

دریغا و دردا که یکی از این جمله رادمردان شادروان دکتور محمود بریالی که تمام ایام جوانی خویش را صرف مساعی مبارزات ترقی خواهانه نموده و تا آنکه مرگ نابهنگام به سراغش آمده، این مبارز اندیشه و قلم با حس وطندوستی و تپش قلبی خویش همیشه کوشا بود که نظام

عدالت، دموکراسی، ترقی، مساوات، برابری و برادری بین همه اقوام و ملیتهای باهم برادر افغانستان تامین

شود و کشورش همراه با مردم شریف آن در صلح و امنیت زنده گی نمایند، که میثاق اطن حقیقت زنده گی مبارزاتی فامیل محترم زنده یاد محمود بریالی به شمول رهبر خردمند ح.دخ.ا شادروان ببرک کارمل و سایر اعضای خانواده شان خود گواه این حقیقت است.

مرگ زنده یاد محمود بریالی یک ضایعه ملی، سیاسی و فرهنگی بوده که عدم موجودیت جسمانی این مبارز نستوه برای همه همرزمانش جبران ناپذیر می باشد.

اگر امروز او جسماً با ما نیست، ولی کارنامه او زنده خواهد بود. و ما افتخار تعقیب راه آن بزرگمرد را خواهیم داشتیم و رقیقانه می گویم که من راه پرافتخار او را دنبال خواهم کرد.

فقط صداست که اندر زمانه میماند

ز رادمردان راه ترقی اندیشهء عالمانه می ماند

نجیب پاشان از شهر مونس

درود بر تو ای فرزند صدیق وطن!

عمیق ترین تأثرات و تسلیمت خود و فامیل خویش را به مناسبت مرگ نابهنگام رفیق محمود بریالی عزیز، خدمت خانواده محترم و تمام اعضای فامیل شان ابراز می دارم و به بازماندگان شان صبر جمیل آرزو می نمایم.

روح شاد یاد بریالی عزیز! خاطرات ات در قلب های ما جاویدان باد

زمان قطب یاراز هالند

می خواهم نسبت وفات محترم مرحوم محمود بریالی به فامیل محترم شان، دوستان و همرزمان رفیق بریالی و کاوه کارمل تسلیمت عرض کنم و روح مغفور مرحوم را شاد می خواهم.

انجنیر ربالی

دریغا و افسوس رادمرد دیگری از تاریخ مبارزات سیاسی کشورمان دیگر در بین ما نیست و جان به جان آفرین سپرده و جایش در بین اعضای خانواده، دوستان و همرزمان او خالی است. این مرد اندیشه و این مبارز نستوه محمود بریالی است.

مرحوم محمود بریالی که در بین رفقا و دوستان، همفکران خود و مردم افغانستان به شخص متواضع، دانشمند، دارای کرکتر عالی و انسان دوست شهرت داشت.

مرحوم بریالی از آوان جوانی تا آخرین روزهای زنده گی اش نسبت به مردم و ترقی و تعالی وطن عزیزمان می اندیشید.

او شیوه جدید مبارزه سیاسی را مطرح نمود که بیاتگر شناخت عمیق او از جامعه عقب مانده و به آتش کشیده ما می باشد.

من بدین باورم که این میراث عظیم مرحوم محمود بریالی برای نسل جوان وطن مان، روشنفکران و وطن پرستان همواره به درد خواهد خورد.

با ابراز تسلیمت به همسر محترمه شان، اعضای فامیل، دوستان و همرزمان مرحوم بریالی روح شاترا شاد می خواهم.

درود به روان پاک محمود بریالی

روحش شاد و جایش را پر نور می خواهم

انجنیر عبدالرحیم از ماسکو

با تأثر و تألم اطلاع حاصل نمودم که محترم یکی از نامداران و شخصیت برجسته ح.دخ.ا (حزب وطن) پردود حیات گفته است.

اینجانب تسلیمت عمیق خویش را به محترمه جمیله جان ناهید، محترمه محبوبه کارمل، محترمه دکتر صاحب اناهیتا راتب زاد، محترم کاوه و سایر اعضای فامیل شان ابراز تسلیمت نموده، به تمام دوستان، علاقه مندان، همسنگران و همفکران محترم محمود بریالی با ابراز عمیق ترطن مراتب تسلیمت صبر آرزو می نمایم.

گل احمد فگار از ماسکو

با هزار درد و اندوه اطلاع حاصل نمودم بزرگمرد تاریخ مبارزه راه آزادی و ترقی مردم افغانستان، شخصیت برآزنده سیاسی و یکی از پیامردان، رهگشایان و ادامه دهنده گان راه مبارزات ترقی خواهانه مردم افغانستان چشم از جهان پوشید و به ابدیت جاویدان خفت که جایش میان ما دیگر خالی است، مگر اندیشه های تابان او و همرزمانش چون مشعل فروزان برای ادامه دهنده گان راه او و هر فرد وطن پرست مان قابل درک و احساس می باشد.

او مرد حلیم، خوش اخلاق و پیکار بود، هیچ گاه از اجرات هر نوع کار متمر که نفع مردم افغانستان در آن نهفته بود، خسته نمی گردید.

مرحوم بریالی با عشقی که به مردم داشت، یک لحظه هم از خود را از مردم جدا احساس نمی کرد. یگانه آرزوی او بسیج همه نیروهای ترقی خواه بدور یک سازمان فراگیر بود، ولی صدافسوس که زنده گی با او یاری نکرد و وی را از ما گرفت، ولی ما رهروان، همفکران و همسنگران او بخاطر شادی روح مرحوم بریالی، برای تحقق اندیشه هایش مبارزه می نمایم.

رباتی از شهر ماسکو



با غم و اندوه فراوان خبر نا بهنگام مرگ مرد مبارز و انسان سترگ و شخصیت بزرگ ترقی خواه کشور ما رفیق بریالی که حا دته المناک و تکان دهنده است بدین مناسبت ما زنان و مادران مسکون در مسکو تسلیت عمیق خود را به محترم مه جمیله جان ناهید نازنین مادری گرانقدری ما دکتور ناهیتا راتب زاد مادر مهربان محبو به جان کارمل پکا وه کارمل و تمام اعضای فامیل نجیب شان تسلیت عرض میداریم .

#### شریف احمد از کرسنادار

خبر درگذشت زنده یاد محمود بریالی موجب تأثر عمیق و تأسف فراوان من و خانواده ام گردید. در این واقعه نابهنگام، برای خانواده های معزز، صبر و شکیبایی و برای روانشاد محمود بریالی مغفرت، از پیشگاه پروردگار مهربان آرزو داریم.

#### مکی آراین رشاد و داکتر آراین رشاد

مشعل داران عزیز و هم میهنان، من نیز در سوگ نابهنگام بزرگمرد تاریخ و سیاست افغانستان با شما همزمان و همسنگران سهیم ام.

مراتب تسلیت را ام بپذیرید. روان رفیق بریالی عزیز را شاد می خواهم و به خانواده محترم شان نیز از خدای بزرگ صبر جمیل خواهانم.

#### احمدولی سلیمان

وفات زنده یاد محمودبریالی را به خانواده محترم، همزمان و همه دوستان تسلیت عرض نموده و خود را در آن سوگواری شریک می دانم .

#### روح آن مرد بزرگ شاد و یاد شان جاودان باد

#### عزیزاکبری

با دریغ و تأثر عمیق که رفیق محمود بریالی این شخصیت سیاسی، وطن پرست صدیق به ارمانهای انسان زحمتکش، دیگر دربین مانیتست . شهامت تواضع، دلسوزی، مهربانی، استادگی در مقابل سختی ها و دشواری های مبارزه جزی از شخصیت آگاه رفیق محمود بریالی بود . مرتب تسلیت خویش را برای همه اعضای فامیل محترم شان و دیگر دوستان و همزمان تقدیم میدارم ، ما ادامه دهنده راه ونیت پاک ایشان خواهیم بود . روحشان شاد باد!!!

#### فیض محمد کابل ویدیو فلم هالند

#### عزیزان به همه ء تان تسلیت باد

ما با نبود وی غم بزرگی را به همراه داشته و مرگ او با دریغ و درد بی پایان که کمبود محسوس در زنده گی همه همزمان و دوستان وی خواهد بود، اما نام و کارنامه های او جاویدان خواهند ماند و در قلب های ما نقش انسانی محمود بریالی حک گردیده است .

#### طاہره حقوق از کشور هالند

بمناسبت مرگ نابهنگام شخصیت محبوب ، خرد ورز و ورزیده و مبارز فرهیخته محمودبریالی بادریغ و درد فراوان که محمود بر یالی شخصیت والای سیاسی مبارز نستوه و انقلابی ورزیده به ادبیت پیوست . مرگ نا بهنگام او تأثر و درد جانفزایی را در میان افغانها بجا گذاشت .

نام محمود بر یالی با تاریخ مبارزات ملی ومیهنی کشور عزیز ما افغانستان گره خورده است . او طی سالیان دراز مبارزه بخاطر خوشبختی آزادی ورفاهیت انسان و بویژه زنان از تسلط دیو اهریمنی قرون وسطایی از خود خاطرات فراموش ناشدنی بجا گذاشته است .

محمود بر یالی در سپیده دم مبارزات رهایی بخش ملی پرچم درخشان انسانیت ومردم سالاری را بر افراشت ومردانه تا آخرین لحظات حیات بدوش کشتانید. او هنگامیکه در دانشگاه کابل دست بدامن درس وتحصیل داشت ، قامت گشود وستپهنده واستوار در نبرد با دیو اهریمنی نا برابری رفت ، همراه با برادر بزرگوارش شاد روان بیرک کارمل هیچگاهی ترس وتشویش را بخود راه نداد وانچه در توان داشت . در نبرد با بی عدالتی بکار برد

در سالیانی که بار کار در اداره دولتی را بدوش میکشاندید همواره تلاش او در راه رهایی زن از ستم قرون وسطایی وتأمین حقوق آزادی آنان برارزنده وافتخار آفرین بود .

هنگامیکه محمود بر یالی در غربت سرای سرد روزگار رهل اقامت گزید . در میان کار های ارزنده وستایش انگیز او یکی هم کار وتلاش در راه تشکل زنان بود . محمود بریالی در نشست های مختلف ودر گردهم آیی های گوناگونی هیچگاه نقش زنان را در مبارزه بخاطر یکپارچگی آنان در نبرد با بی عدالتی فراموش نمیکرد ، هوش سر شار سخنرانی های ارزشمند ورهنمود های خردمندانه او در تاریخ مبارزات رهایی بخش کشور ما با خط زرین حک شده است . نام محمود بریالی در قلب های زنان افغان بمتابیه مرد دلیر و آزادی پسند ودفاع از حقوق آنان جاودانه میدرخشد .

شورای سراسر زنان افغان در آلمان درحالیکه مرگ نا بهنگام محمود بر یالی را یک ضایعه بزرگ میندارد . تسلیت وهمردی خود را به باز ماندگان این دلیر مرد نستوه بویژه بانو جمیله ناهید زن مبارزو و انقلابی ورزیده ، به فرزندان ش رومان بر یالی ومریم بر یالی صمیمانه ابراز میدارد.

#### درد به روان پاک بریالی عزیز

#### شورای سراسری زنان افغان در آلمان

دریغا که افغانهای متعهد ، جنبش چپ افغانستان وپرچمیها یکبار دیگر به سوگ نشستند.

اندوه امروز بیمانه ومقیاس ندارد بزرگیش درست برابر به جان است امروز بریالی عزیز ، مهربان ، غمخوار هموطنانش، پرستار و آموزگار دیگر دربین مانیتست ما افغانهای مقیم سویس مثل دیگران د ر ماتم بریالی جان هستیم جایش برای ابد تهی باقی میمانند. وفات پرجمدار ارجمند محمود بریالی را از تی دل به خانواده محترمشان اقارب رفقای هم سنگر ش وتمام هموطنان عذادار تسلیت ابراز داشته یادش را گرامی میداریم.

#### خوژمن(سویس)

انتشار خبر اندوهبار و غم انگیز وفات زنده یاد محمودبریالی قلب همگان را سخت به درد آورده است .

آن شادروان یکی از سیاست مداران لایق و کارفهم و مبارز صدیق راه آزادی،دموکراسی،ترقی و عدالت اجتماعی بوده و در تمام مقاماتی که به عهده داشت لیاقت،کیاست و درایت خود را برجسته ساخت . روانشاد محمودبریالی یک انسان بسیار متواضع و فروتن و فوق العاده مردم دار به شمار می رفت .

کلیه کسانی که به گونه بی با او شناخت داشتند فقدان وی را اسفناک و جبران ناپذیر می دانند و از ژرفنای دل متأثر،متالم و متاسف هستند .

ما ضمن ابراز تسلیت و همردی با تمام اعضای خانواده و دوستان،روان او را شاد می خواهیم .

#### شورای مهاجران افغان در آلمان

با کمال تأسف اطلاع حاصل نمودیم زنده یاد محمودبریالی یک تن از شخصیت های نامدار سیاسی و دولتی کشور بنا بر مرضی که عاید حال شان بود به رحمت الهی پیوسته است .

انجمن کلتوری و فرهنگی افغانهای شهر گراز کشور اتریش مرگ نابهنگام فرزند نامی کشور را یک ضایعه بزرگ پنداشته،تسلیت عمیق خویش را به همه اعضای فامیل آن مرحومی،اقارب،دوستان،اعضای مجلس موسسان،اعضای هیات اجراییه موقت اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و تمام همسنگران و همزمان آن مرحومی ابراز می دارد.

#### روانش شاد و یادش گرامی باد

#### انجمن کلتوری و فرهنگی افغانهای ایالت

#### اشتایرمارک اتریش

قلبم غمگین شد بریالی عزیز میدانم که مرگ خواهی نه خواهی میاید، امامرگ تو عزیز گرامی خیلی زود بود . تو باید نه بمیردی . تو چرا مردی عزیز ما . مرگ تو ما را تکان داد.مرگ تو مرا به یاد زنده یاد کارمل عزیز انداخت . مردی که دیگر هم نوع اش به دنیا نیامد . کارمل عزیز و بریالی گرامی تو همیشه در قلبم هستی باچشمان گریان قلب غم انگیز ،تسلیت عمیق خود رابه فامیل بریالی عزیز و تمامی دوستان و رفقای او عرض میدارم. زنده باد نام تو بریالی عزیز .  
روانش شاد باشد.

#### حمیداحمدزی از شهر کلفورنیا امریکا

به مناسبت درگذشت زودرس و نا بهنگام رفیق عزیز،ارجمند و پرافتخار ما محمودبریالی عمیق ترین مراتب تسلیت خود را به پیشگاه مادرمعنوی و بانای نهضت زن در افغانستان دکتور ناهیتا راتب زاد،به رفیق مبارز و با شهامت خویش جمیله جان ناهیدبه همه اعضای خانواده محترم شان و سایر رفقا و دوستان ابراز می نمایم .

#### به سراغ من اگر می آید،

#### نرم و آهسته بیایید،مبادا که ترک بردارد

#### چینی نازک تتهایی من (سهراب سپهری)

آزادی مفهومی پُربهاست و هزینهء گزاف باید پرداخت تا به دستش آری . آزادی در حد لغت نمی گنجد و در حد حرف اتفاق نمی افتد که خون بها می خواهد و جانفشانی .

که از جان گذشتن،شجاعت می خواهد و رشادت،که همه گان ندارند.

که باید همسر را صدا کنی و از امیال و امتیازات روز بر حذر باشی تا شاید کاری کرد که در خور تاریخ باشد .

که شاید صفحهء روشنی باشد در اذهان دیگران . که سرمشقی باشد برای آینده گان و مهم تر اینکه داشتن دانش روز،قدرت تحلیل و در اختیار گرفتن فکر و تاکتیک روز را باید همراه داشت .

که همه گی اینها را رفیق مبارز و فرزند صدیق افغانستان رفیق محمودبریالی در کوله بار زنده گی خود داشت ،او رنج غربت را چشید و در بهترین ایام عمر جان و زنده گی خود را هدیهء راه مبارزه نمود. روانش شاد،راهش پر دوام .

خاطر او در ذهن ما جاویدانیتست و همه گان بدانند که او شاید بصورت فزیکتی در میان ما نباشد اما تفکر ،اندیشه و راه او ادامه خواهد یافت .

#### پوهنپار دکتور خالدہ راسخ از دنامرک

وفات رفیق بریالی بزرگ را تسلیت عرض می نمایم، ضایعه است دردناک و جبران ناپذیر برای همه ما و مردم افغانستان،اما باید تحمل کرد .

#### محمدنبی غرغال از فرایبورگ آلمان

بدین وسیله تأثرات عمیق خود و خانواده ام را بمناسبت مرگ نابهنگام زندیاد محمود بریالی این مبارز پیشگام و مشعلدار ارمان های شریف و انسانی توده های زحمتکش کشور ما ابراز داشته وبه همه رفیقا دوستان و خانواده محترم شان مراتب تسلیت خویش را ابراز میدارم.

#### انجینر محمد شریف برهانی از آلمان

من هم به نوبهء خود مرگ نابهنگام شخصیت برارزنده سیاسی و اجتماعی کشورما محترم محمودبریالی را به همه اعضای محترم خانواده،دوستان و همزمان آن بزرگمرد تاریخ کشورما تسلیت می گویم و راهش را پر رهرو می خواهم . واقعاً نبود آن فرزند راستین مردم افغانستان همواره احساس خواهد گردید،اما بر رفقا و همزمان او است که آن ارمان های والا و انسانی را که بریالی فقید به خاطر تحقق آن جان شیرین اش را باخت،ادامه دهند.به باور من این ارمان های انسانی در مکتبی که بریالی یکی از آموزگاران نخبه و توانای آن بود به روشنی مطرح گردیده است .پس تا مکتب است،بریالی زنده خواهد بود.  
نویز از شهر کندز.

## مراسم یاد بود از چهلمین روز درگذشت زنده یاد بریالی در شهر کابل

## ختم قرآن عظیم الشان بمناسبت چهلمین روز وداع با شخصیت عالی سیاسی - اجتماعی کشور روان شاد مرحوم محمود بریالی

چرخش ایام آنقدر بسرعت گذراست که گویی آنچه اتفاق افتاد دیروز بود.

اما از لحظات وداعیه محزون با شخصیت عالی سیاسی؛ مرد نستوه؛ مبارز راه آزادی و دموکراسی شاد روان محمود بریالی؛ انسانیکه حدود پنجاه سال از حیات پر بار خویش را در راه مبارزه بخاطر رفا و آرامش مردم رنجیده وطن و بخصوص انسان زحمتکش آن سرزمین بلا کشیده سپری نمود و امیال و آرزوهای زیادی را تا هنوز درین راستا در دل می پروراند تا باشد آنرا برای منافع مردم و کشورش تحقق بخشیده و جامه عمل بپوشاند اما با تأثر و تأسف فراوان که طبیعت قسی القلب مجالش نداد و نا بهنگام این یکی از پیشکسوتان پایدار و پیشقراولان نهضت چپ دموکراتیک را به دیار عدم رهسپار کرد.

هرچند با تالم و افسوس که آواز لحاظ فزیک دیگری جسماً در کنار ما نیست اما آرمان های مقدس؛ آرزو ها و امیالش در بین قشر روشن ضمیر جامعه ما بخصوص در میان همزمانش با تکثیر جوانه ها؛ روزنه امید فردای پر بار و سعادتمند را برای ما مژده میدهد؛ راهش مملو از رهرو بوده؛ نام و کار نامه هایش با خطوط مطلا همچو شخصیت ماندگار و مبارز خستگی ناپذیر در صدر صفحات زرین تاریخ میهن ما نقش بسته و بر لوحه های ترقی و دموکراسی کشور عزیز ما افغانستان حک خواهد شد.

به همین مناسبت؛ بمنظور یاد بود این چهره نخبه و سرشناس سیاسی کشور روز یکشنبه ۲۱ جنوری ۲۰۰۷ میلادی که مصادف با چهلمین روز وفات پاک روان محمود بریالی بود مراسم با شکوه ختم قرآن عظیم الشان در سطح کشور های اسکندرانویانی از جانب محترم کاوه کارمل و کمیسیون تدارک برگزاری مجلس سوگواری در یکی از سالن های بزرگ شهر کوپنهاگن مرکز کشور دانمارک تدویر یافت.

درین مراسم که با در نظر داشت ظرفیت مکانی از حدود چهارصد نفر از هموطنان عزیز ما دعوت بعمل آمده بود بر علاوه نهاد ها و سازمان هائی چون شورای مهاجرین؛ نهاد همبستگی؛ فرهنگی تولنه و شورای زنان؛ عده کثیری از شخصیت های مستقل فرهنگی؛ اجتماعی و سیاسی که در مجموع بیشتر از رقم ارائه شده را تشکیل میداد از کشور های اسکندرانویانی اشتراک نموده بودند که حضور شان باعث تسلی خاطر فامیل؛ اقارب؛ دوستان و همزمان آن مرحومی و نماد ادای احترام و حرمت بر روان پاک مغفور محمود بریالی گردید.

در ابتدا حافظ قرآن و قاری توانای کشور محترم استاد قاری عبد المبین با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید مراسم را آغاز نمود و سپس سی جزوه قرآن پاک را برای ختم به قرانت کنندگان توزیع کرد . مراسم ختم قرآن که از ساعت دو بعد از ظهر آغاز یافته بود الی ساعت چهار عصر ادامه داشت .

بعد از مراسم ختم قرآن؛ محترم استاد احمد ضیا تخاری یکی از شخصیت های علمی - عرفاتی کشور ضمن صحبت پیرامون کارکرد ها و خدمات فراموش ناشدنی فرهنگی - اقتصادی و عرفان دوستی شخصیت عالی مرحوم محمود بریالی و مزایای نودوستی؛ اخوت؛ برادری؛ وحدت و همبستگی و اتحاف ادعیه بر روح آن مرحومی از اشتراک عزیزان هم میهن بخصوص دوستانی که از فواصل دور درین مراسم با شکوه حضور بهم رسانیده بودند مراتب سپاس را از جانب خود و به نمایندگی از سوگواران به حاضرین اظهار نمود.

مجلس سوگواری و ختم قرآن با دعائیه ای توسط استاد قاری عبدالمبین؛ حوالی ساعت شش شام پایان یافت.

همه رفقا صحبت های خوب نمودند، هریک گوشه وبعدی از شخصیت رفیق بریالی را برجسته نمودند و هم به زوایای مختلف کاری مکتب نموده اشاراتی نمودند. از همه شان سپاس و امتنان مینمایم. آنچه که من میخوام بگویم آنست که خورد ماتدن ما بدون بزرگ شدن حکم نابودی دارد. سیاست ما را در داخل نهضت وحدت سازماتی و وحدت مرامی تشکیل میدهد که باید به مثابه مردمک چشم از ان پاسداری شود و برای یک لحظه هم از مغز و وجدان ما دور نباشد. سیاست نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را سیاست ائتلاف ها، اتحادها، جبهه ساختن ها و وحدت تشکیلاتی در بر می گیرد، درین امر صادق میباشیم، هیچگاه با اصول معامله نمیکنیم. هما

نظوریکه رفیق بریالی در زندگی با قاطعیت در سنگراسول قرار میگرفت. مسئله دیگری که میخواستیم به ان اشاره کنم این است که توسعه و استحکام سازمانی به خودی خود بدست نیاید، ایجاب کار، صرف وقت و انرژی رامیکند. بیایید بپذیریم که از وقت و امکانات خود بطور صحیح استفاده نمیکنیم، باید بمانند مشعل فروزان اطراف خود را روشن کنیم و دور دست هارا در پرتو ان تصرف و فتح کنیم. این امر در زمانی بدست آمده میتواند که به حرف های خویش جان بخشیم و در عمل گفته های خود را پیاده و باورها را جلب و تامین نماییم. دوست و دشمن متوجه ماست، دوستان از پیروزی های ما خوشحال و دشمنان مایوس می شوند. به تخریب، توطئه و حقه بازی میپردازند که نباید غافل شد.

مشهوداست که رفیق بریالی در لحظات سخت و دشواری زمانی گفته بود مبارزه ادامه دارد، خودش را، صحت و زنده گی اش را وقف این راه کرد. ما هم از او پیروی کردیم، بر مزارش گفتیم و اکنون نیز میگوییم: رفیق بریالی ارام بخواب مبارزه و وطنپرستانه ادامه دارد. روح شاد باد. و من الله توفیق.

به همین مناسبت در دفتر ولایتی ننگرهار نهضت فراگیر هم ختم قرآن عظیم الشان، در ناحیه هفتم شهر جلال اباد ولسوالی بهسود مجالس جداگانه فاتحه خوانی از جانب علاقمندان رفیق بریالی برگزار شد و به روح فتوح وی دعاها و خیر صورت گرفت. /

مجلس ختم قرآن عظیم الشان و صرف طعام به مناسبت چهلمین روز وفات محمود بریالی فقید به تاریخ ۲۹ جدی در دفتر مرکزی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل برگزار گردید.

پس از ختم قرآن عظیم الشان و اتحاف ادعیه به روح پاک مرحوم رفیق بریالی محترم شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خطاب به حاضرین گفتند: فضای باز است، هر کس میخواهد ازل تنگش چیزی بگوید مانعی نیست.

سپس جلال زاده مدیر مسول جریده فاتوس و عضو شورای ناحیه شانزدهم شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیام امتنانه محترمه جمیله ناهید همسر رفیق محمود بریالی را که هر کلمه ان تا مغز استخوان تاثیر مینمود و اشک از چشمان حاضرین جاری ساخت قرانت نمود. متعاقبا محترم داود ویال عضو هیات اجراییه مجلس موسسان و رئیس شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیام امتنانه مجلس موسسان را بمناسبت شرکت وسیع هموطنان عزیز شامل همه لایه ها، اقلتار، نهاد ها، سازمانها، احزاب و اراکین دولتی بمناسبت مراسم درگذشت زنده یاد محمود بریالی را قرانت نموده از همه اظهار سپاس نمود.

محترم سلیمان کامجو عضو هیات اجراییه مجلس موسسان پیرامون شخصیت عالی سیاسی و اجتماعی رفیق بریالی صحبت نموده و در قسمتی از سخنان گفت ما زمان زیادی را از دست داده ایم، باید با تمام نیرو و قدرت کار نماییم تا انرا جبران نموده باشیم. محترم عبدالقیوم بزرگمئل رئیس شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان شعوراره بی از محترم خوشه چین را که بمناسبت درگذشت رفیق بریالی سروده بودند به خوانش گرفته و به کار و مبارزه بیشتر از پیش تعهد سپرد.

محترم اسلام الدین یکتن از سابقه داران از مردانگی، استقامت و استواری رفیق بریالی یاد نموده افزود که رفیق بریالی در شرایط خیلی بد ما را تنها نگذاشتند و برای همه ما اوقوت قلب، مایه امید و استواری ما بود.

محترم انجنیر عزیز احمد مسول تشکیلات مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خطاب به حاضرین گفتند: مناسبت های دیگر چون سالگرد وفات رفیق بریالی در پیش است، دیگر سوگ و ماتم بس است، از غم و اندوه صحبت نمی کنیم، به جای این همه با کار و عمل در بین مردم سالگرد وفات رفیق بریالی را به جشن دستاوردها تبدیل میکنیم و از لحاظ کمی و کیفی باید دوسه برابر ارتقا کنیم.

در ختم رفیق شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان چنین آغاز سخن نمودند:

# مراسم یاد بود از زنده یاد محمود بریالی در شهر ماسکو

## یاد و خاطرات زنده یاد محمود بریالی جاویدان باد

برماست که چه در وطنیم که سخت در آتش ویرانگری

دشمنان صلح و آرامش قلب افگارش در خون می تپد، و چه در خارج از وطن که به یقین به مانند عاشق پاک دل و صادق، اشک فراق در چشمان مان از دوری اش می بندد، خاطرات ماندگار رفیق بریالی این مرد تاریخ راه این مرد روزهای دشوار راه این مرد عاشق را که عاشق وطن دردمندش، مردمش و رفقاییش بود قلب به قلب انتقال داده و به صفت چراغ راه خویش قرار دهیم.

راه محمود بریالی راه وطنپرستی، راه استقامت، راه امیدواری به برون رفت از تنگنای تاریک، راه صداقت، پاکي و پاکیزه ماندن، راه رفیق عزیز بودن و دلسوز ماندن به فامیل، اولاد و خدمتگذار به همسر و تا پای جان عاشق پاک ماتدن است، که باید بماند به مشعل راه ما جوانان قرار گیرد.

ای خاک، ای خاک سیه به یاد داشته باش که این نه آن مردیست که در تنگنای گور فروکش کرده و آرام گیرد، بلکه طنین آواز او، آرزوها و آرمان های او، بلخند زیبای او، رنج ها و تشویش های او و در نهایت مبارزه او در ما زنده است، ما که راهیان و پیروان و علمبرداران صادق راه او هستیم. درود به روان پاک محمود بریالی.

متعاقباً محترم دکتر فاروق فرادا مدیر مسوول روزنامه نوید روز در مورد شخصیت سیاسی سخنرانی نموده و نقش فعال مرحوم محمود بریالی در این راستا را برجسته نموده و در قسمتی از سخنانش گفت: دوستان عزیز بیاید در حالی که به روح محمود بریالی دعا می فرستیم، تعهد بسیاری که سالگرد وفات مرحومی را با دست آوردهای بزرگ در راه اتحاد، اتفاق و همبسته گی بین الافغانی برگزار نماییم.

در قسمت پایان مراسم محترم دکتر رحمت الله همرد مسوول مؤقت کمیسیون سراسر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در روسیه فدراتیف صحبت نموده و بر کارنامه ها و تلاش های وطنپرستانه زنده یاد بریالی در مهاجرت اجباری تماس گرفته و در قسمتی از سخنانش چنین گفت:

زنده یاد محمود بریالی با تأمین روابط گسترده و ملاقات های پیهم با فعالین سیاسی، روشنفکران، متعهد، شخصیت های برجسته اجتماعی، فرهنگی، ملی، علما و روحانیون و با جمع بندی افکار و نظریات آنها با در نظر داشت شرایط عینی و ذهنی جامعه ما یکی از طراحان خط جدید بخاطر بسیج همفکران بنام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بود که خوشبختانه مورد استقبال طیف وسیعی از روشنفکران قرار گرفت. که بدون شک رهنمایی های داهیه او همواره برای اعضای نهضت فراگیر چون میراث گرانبهایی ماندگار خواهد ماند.

پس از ختم بخش اول مراسم محترم احمدشاه مروی از حاضرین دعوت نمود تا نذرانه یی که از طرف اعضای شورای شهر ماسکون نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و هواداران آن ترتیب گردیده بود صرف نمایند.

پس از صرف طعام دعاییه ختم توسط محترم مولوی حیات الله خوانده شد و به روح پاک آن مرحومی دعا نموده و به بازمانده گان شان صبر جمیل از درگاه ایزد متعال تمنا نمود. در پایان محفل آقای مروی به نمایندگی از مجلس موسسان، شورای اروپایی و شورای شهر نهضت فراگیر از حضور و غم شریکی و صحبت های همه جانبه شرکت کننده گان اظهار سپاس و امتنان نموده و تدویر محفل را یک گام مثبت در جهت همسویی و یک پارچگی و اتحاد روشنفکران در شرایط موجود خواند.

مراسم ختم قرآن عظیم الشان بمناسبت گرامیداشت یادها و خاطره های جاویدان شخصیت عالی سیاسی - اجتماعی کشور روان شاد مرحوم محمود بریالی از سوی شورای شهر ماسکون نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روز ۲۶ جنوری سال روان برگزار گردید.

در این محفل بیش از دوصد تن از شخصیت های سیاسی و اجتماعی، اعضای سفارت کبرای افغانی در روسیه فدراتیف و نماینده گان لایه های مختلف اجتماعی جامعه افغان مقیم در شهر ماسکو اشتراک ورزیده بودند.

در آغاز مراسم آقای احمدشاه مروی رئیس شورای شهر ماسکون نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر ماسکو از اشتراک هم میهنان ما در این مراسم غم شریکی سپاس نموده و از محترم مولوی حیات الله خواهش بعمل آورد تا با قرانت چند آیه از کلام الله مجید، مراسم ختم را افتتاح نماید.

سپس محترم دگر جنرال عبدالقادر یکی از شخصیت های سرشناس سیاسی و وزیر دفاع پیشین جمهوری افغانستان ضمن توضیح مفصل در مورد شخصیت حزبی - دولتی پاکروان محمود بریالی روشنی انداخته و در بخشی از سخنانش از تمام روشنفکران و بویژه جوانان دعوت نمود تا روحیه اتحاد، اتفاق، همسویی و همفکری را با صفوف نیرومند شان بخاطر سعادت و بازسازی افغانستان بوجود آورند.

بعداً محترم انجنیر نعمت الله یکی از سابقه داران سیاسی و فعالان نهضت فراگیر در رابطه به کارنامه های سیاسی و اجتماعی شادروان بریالی صحبت نموده و مرگ وی را یک ضایعه جبران ناپذیر خوانده، و به نوبه خود از اشتراک مدعوین سپاس گزاری نمود.

همچنان محترم سخی غیرت کاردار سفارت افغانستان در ماسکو ضمن صحبت، برداشت هایش را از شناخت با بریالی فقید ابراز داشته و در قسمتی از سخنانش از کارکردهای مرحوم بریالی چه در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی و چه در مدیریت روزنامه حقیقت انقلاب ثور با قدردانی یادمانی نموده و از حوصله مندی، اخلاق حلیم، مصلحت پسندی و پیدا نمودن زبان مشترک او با سایرین جهت پیشبرد کار براساس منافع مردم افغانستان یادمانی نموده و مرگ وی را یک ضایعه بزرگ سیاسی در کشور ما خواند.

همچنان در این محفل آقای محمدعوض معاون شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر زندگینامه و محترمه حبیبیه صادقی پیام امتنانیه بانو جمیله ناهید همسر زنده یاد بریالی را برای حاضرین به خوانش گرفتند.

بعد از آقای کریم بلوچ ضمن صحبتی وفات مرحوم بریالی را ضایعه بزرگ دانسته و راه و آرمان های او را جاویدان خوانده و ادامه راه او را وظیفه هر فرد وطن دوست موثر تلقی نموده و بهشت برین برایش آرزو نمود.

همچنان فواد نعمت به نمایندگی از جوانان افغان در ماسکون صحبت نموده و چنین گفت: با اندوه و قلب افگار درگذشت نابهنگام زنده یاد محمود بریالی این شخصیت برانده سیاسی کشور را به جوانان، همه مردم زحمتکش افغانستان و همه نیروهای ترقی خواه و آزاداندیش، آنانی که به دموکراسی، عدالت اجتماعی و اعمار جامعه عاری از استبداد می اندیشند، از نام خود و جوانان همرزم و هم قطار خود در روسیه فدراتیف تسلیت می گویم.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای آنانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشند.

مدیر مسوول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus - 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

# مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دوازدهم سال چهارم شماره مسلسل ۴۸ حوت ۱۳۸۵ فبروری ۲۰۰۷

## گفت و شنود ویژه

درست یکسال پیش از امروز، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه ادامه دهنده راه نیروهای تجددگرا و پیشرو سده پسین جامعه ما مجوز قانونی بدست آورده و در پهنه سیاسی افغانستان به خاطر دفاع از منافع زحمتکشان به مبارزات علنی و مسالمت آمیز پرداخت. این سازمان که توسط شماری از افراد میهن پرست و ترقی خواه، با درک از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور ما راه اندازی گردیده بود، در یک روز نمادین ( اول جنوری) راجستر گردید  
ص ۱۲



JANZLER COPY

۲۵ اکتبر ۱۱۱۱ یادگاریت به استانبول  
عزیزم سید حسن رشاد  
مهره

## دو یاد و دو خاطره

سید حسن رشاد  
ص ۱۵

## کنفرانس شورای هلند نهضت فراگیر

کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در هلند در شهر دنیوش به ریاست محترم محمد احسان واصل در تاریخ هفتم حوت ۱۳۸۵ برابر با ۲۵ فبروری ۲۰۰۷ در فضای دموکراتیک و دوستانه برگزار شد.

در آغاز اشتراک کنندگان کنفرانس یه یاد و بود زنده یاد محمود بریالی، یکی از طراحان و پیشگامان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به پا برخاستند و یک دقیقه سکوت کردند. کنفرانس، سکرتریت جلسه را انتخاب کرد. بعدا اجندا کنفرانس مورد بحث و به اتفاق آراء تصویب شد. بر اساس اجندا، گزارش شورای موقت در هلند توسط محترم ولی محمد زیارمل ارائه شد. ص ۸

## اسد الله کشتمند

از اولین ساعات انتشار خبر المناک وفات این مرد شریف و با ارزش غم بزرگی بر رفقا چیره و سیلی از اندوه و سوگواری همه جا را فراگرفت.

از آغاز انتشار این خبر ناگوار به بعد منزل محقری که بریالی و خانواده شریفش در آن زنده گی میکردند به محل رجوع یاران و دوستان و همراهان قدیم و فعلی، تا آنجائیکه مقدر بود، مبدل شد. گروه کثیری از رفقا با جان و دل، شب و روز، برای زنده داشتن پر جلال نام این رهبر عزیز خود تپیدند و مراسم شاندری در هر مرحله ای مهیا ساختند.

## نظر اجمالی بر نتایج بزرگداشت از زنده یاد محمود بریالی

در جریان مراسم و مراحل تدارکاتی آن با رهبری نهضت فراگیر همکاری نموده اند صمیمانه تشکر کنیم.

رفیق نور احمد نوریار دیرین زنده یاد بریالی از اولین لحظات اطلاع از درگذشت وی تا ایجاد کمیسیون تدارک مراسم تدفین و تکفین تحت رهبری رفیق شفیق الله توده ای لحظه ای هم نیاسود و بعد از آن هم در ارتباط تنگاتنگ با رفیق سلطان علی کشتمند و عده دیگری از رفقا تمام امور را تا پایان تمام مراسم در افغانستان و اروپا رهبری و تعقیب کرد.  
ص ۱۴

در داخل افغانستان کمیسیونی تحت رهبری رفیق شیر محمد بزرگر رئیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان متشکل از احزاب مختلف تشکیل شد تا در امر بسر رسانیدن آبرومندانانه مراسم با رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تشریک مساعی نمایند. جا دارد از رهبری احزاب، شخصیتهای سیاسی و اجتماعی که





# خبرونه او گزارشونه



## سفر به ولایت لغمان

شنبه ۷ دلو سال روان هیاتی تحت ریاست محترم شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر به شهر میتر لام مرکز ولایت لغمان سفر نموده در جلسه شورای ولایتی اشتراک نمودند. محترم معصوم رئیس شورای ولایتی به هیأت خوش امید گفته اضافه نمود که به رهبری نهضت فراگیر می بالم و افتخار می کنم که غرض واری امور و احوال آگیری رفقا آمده اند. وطنپرستان لغمان بدون ترس و هراس مبارزه نموده و سنگر را خالی نگذاشته اند. از گذشته ها به اینسو نیرو های ملی و وطنپرست و نیروهای عقبگردارین ولایت دو قطب مبارزه را تشکیل میدهند. و اکنون با حساسیت تمام مبارزه ادامه دارد. شوراهای شهری میتر لام و ولسوالی های علیشنگ - دولت آباد و الینگار ایجاد شده است و فعالیت دارند. گفتنی است که تعداد قابل ملاحظه وطنپرستان و مبارزین آگاه را در هشتاد و هفت واحد اولیه رهبری می نمایند. درجنب شورای ولایتی سازمان های جوانان و زنان نیز فعال هستند. امور جوانان را محترم شاه ولی نیازی رهبری می کند، که انسان پخته، ابیدیده و از کوره بر آمده است. وی زمانیکه متعلم صنف سوم مکتب بود در جوخه های پیشاهنگی شامل شده و مرحله به مرحله عضویت سازمان جوانان و عضویت حزب را پشت سر گذاشته اکنون عضو پرافتخار نهضت فراگیر می باشد. شاه ولی با امید قوی به فردای با سعادت وطن بی هراس رز مید و یازده عضو فامیلش را در راه ترقی وطن و سعادت انسان قربانی داده است.

روح همه شهیدان راه سعادت انسان و ترقی وطن را شاد می خواهیم. برای سازمان زنان با ملاحظه شرایط مسلط بر ولایت وقت داده شده اما فعالیت شان به طوری که خودمفید میدانند در میان زنان پیش برده میشود. مردم به رفقای ما احترام می گذارند و مشوره های شانرا در امور شخصی و قومی می پزیرند. طور نمونه در بسیاری از قریه ها اعضای نهضت فراگیر را ازادانه بریاست شورای قریه انتخاب کردند. یا خرسندی می توان گفت که به گونه مثال تنها در یک قریه ۳۵ تن جدیدا به عضویت نهضت فراگیر درآمده اند.

بعدا شاه ولی نیازی صحبت نموده و در ادامه صحبتش گفت ما هر قدر بگویم کار کرده ایم - کار نکرده ایم، در غیران باید یکتن را از ولایت ما به پارلمان می فرستادیم.

محترم سید احمد هم در ادامه صحبت هایش گفت. در ماه جدی دو بار به نورستان سفر کرد م. در نوبت اول رفقا و دوستان را پیدا و منازل شانرا دق الیاب نمودم، اساسنامه و برنامه نهضت را برای شان رساندم و در بار دوم همه جمع شده از میان خودش تن رادر رهبری امور برگزیدند. بعدا محترم شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان آغاز سخن نموده گفت:

"خوشحالم خود را در میان کسانی می بینم که تعهد دارند. اجازه دهید به شما مردان بزرگ که برای ترقی وطن و به سعادت رساندن انسان این سرزمین وقت، انرژی، توان و عمرتان را وقف نموده اید، پیام گرم رهبری و مجلس موسسان را وسیله شوم. قیل از بحث درون نهضتی اجازه دهید به عنوان شایسته ترین سازمان برای شورای ولایتی لغمان یک تخته بپرق نهضت فراگیر را اهدا کنم. این به خاطر رزم و بیگارتان در در دستهاست. ص ۱۱

زیر این سقف جمع آمده ایم. اینکه کدام کارها انجام شده، کدام بخش ها به کار بیشتر نیاز دارد مربوط تنها رفیق دهقانزاده نیست.

نهضت ما مربوط یک قسمت تاریخ می شود نه کل تاریخ، ولی ریشه در جنبش استقلال طلبی، مشروطه خواهی و تجدد گرایی دارد. ما نباید شهدای نازنین خود را فراموش کنیم. در جنگ بین عدل و انصاف و بی عدالتی شما خون دادید ولی اژدهای هزار سر، سر بالا کرد. ما برای غنیمت گرفتن ملکیت های دیگران تصمیم نگرقتیم، ما نان، لباس، کار می خواستیم. ازین حق ما را محروم کردند، ظلم و بیداد کردند و کشور ویران شد مقصر اصلی کیست؟

در رابطه بحث وحدت های ما باید خاطر نشان سازم که وحدت میکانیکی برد نمی خورد. وحدت باید ارگانیک باشد. اگر بدان نایل می شدیم چنین نمی شد، استادان و رهبران مکتب ما که مکتب و طنپرستی و مدرسه به سعادت رساندن انسان است، همه زنده گی، جوانی و انرژی شان را درین راه صرف کردند و میراث گرانبهای معنوی از خود به جا گذاشتند. نه قسری، نه شرکتی، نه سرمایهای. ببینید زنده یاد محمود بریالی با یک جمپر رفت و با کفن آمد. بالاتر از این به امتحانی نیاز نیست. صبور بودن، تحمل داشتن و قضایا را علماً به بحث گرفتن باید خصیصه هر نهضتی باشد، دایر نمودن به موقع جلسات به استحکام سازمان ها و تحکیم انضباط باری می رساند. اوضاع سیاسی و نظامی را باید تحلیل و مطالعه نماییم. وضع کشور، منطقه و جهان و سمت و سوی گرایشات مسلط به آن را ریشه یابی کنیم و جهت منفی آنرا که در تقابل با منافع ملی ما قرار می گیرد افشا نماییم، باید کورس های اساسنامه و برنامه تدویر شود. نهضت فراگیر کانون همبستگی فعالان و آگاهان سیاسی کشور است که به خاطر حفظ و حراست منافع ملی و ایجاد جامعه پیشرفته، متجدد، عدالت پسند و ترقی خواه مبارزه می کند. دارای اصول و ضوابط سازمانی و مرامی میباشد که اساس وحدت نهضت فراگیر را تشکیل میدهد. همه اعضا باید آنرا درک کنند و در ترویج و تبلیغ آن بکوشند. هرگونه معامله گری و حقه بازی را مردود دانسته افشا نمایند.

فساد اداری بیدادی می کند، جوانان از بیکاری رنج می برند، فرار مغزها عملی میشود، کارد به استخوان مردم رسیده، همه خواهان تغییر و تحول اند، مردم ما میگویند از یکدست صدا بر نمی خیزد. ما به تمامی احزاب ملی، دموکراتیک و وطنپرست احترام داریم. سیاست ما را سیاست ائتلاف ها، اتحاد ها، جبهه ساختن ها و بالاخره وحدت تشکیل میدهد. درنصورت به تغییر و تحول که خواسته مردم است می توان نایل شد. باید همه نیروها در قبال این وضع احساس مسولیت کنند. منافع ملی را بر منافع حزبی و واقعیت را بر سلیقه گرایی ها ترجیح بدهند. باید تجربه فرصت های از دست رفته را بیاموزیم. نباید دیگر فرصت را بیشتر از این از دست داد. باید بر وجوه اشتراکات تکیه کنیم و از افتراق بپرهیزیم. نهضت فراگیر درین راستا کاملاً صادق است، ولی با اصول خود معامله نمی کنیم. کم بینی، خورد بینی و حقیر شمردن دیگران در اخلاق نهضتی نمی گنجد و به دیگران هم چنین برخورد را اجازه نمیدهد. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان چپ بود، چپ هست و چپ باقی خواهد ماند. در اخیر برای همه شما و فامیل های تان طول عمر و سعادت خواسته و در امور زنده گی، کار و مبارزه برای تان پیروزی آرزو می کنم.

## سفرهای کاری رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر به ولایات مختلف

### ننگرهار : ۶ دلو ۸۵ خورشیدی

هیاتی تحت ریاست محترم شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بتاريخ ۵ دلو ۸۵ غرض باز دید از شورا های ولایتی ننگرهار و لغمان عازم شرق کشور شدند. پس از مواصلت به شهر همیشه بهار ولایتی ننگرهار هیأت اجراییه در دفتر شورای ولایتی ننگرهار ملاقات نمود. در آغاز گزارش محترم دهقانزاده رئیس شورای ولایتی را استماع نموده و محترم نعیم نوابی فرزند مرحوم تولی مشر نواب خان از شخصیت های ملی را که برای وصل و معرفی جمعی از مبارزین وطنپرست به شورای ولایتی ننگرهار با هیأت سفر نموده بود به هیأت اجراییه شورای ولایتی معرفی کرد. سپس در جلسه فعالین که به مناسبت یک سالگی راجستر شدن نهضت تدویر یافته بود شرکت نمود.

محترم دهقانزاده رئیس شورای ولایتی ننگرهار نهضت فراگیر به هیأت خوش آمدید گفته آنها را به حاضرین معرفی کرد. بعدا گزارش از کار شورای ولایتی را ارائه کرد که پیرامون آن امیر جان شرافت از شهر جلال آباد، مطیح اله از ولسوالی بنی کوت، شیر محمد از ناحیه پنج، هاشم کارگر، عمادالدین معلم و گل هاشم مستری بحث نمودند. آنان در سخنرانی های شان نکاتی چون اینکه ما قبل از راجستر شدن پراکنده بودیم، دوازده شورا بوجود آمده، واحد های اولیه در محلات کار و محلات زیست فعالیت دارند، همه دستاورد است اما کافی نیست. هنوز هم ما در شروع کار هستیم. انتخابات پارلمانی، شوراهای ولایتی، ولسوالی و شاروالی است. باید کار کنیم تا درین مبارزه دستاورد داشته باشیم، به وحدت باید زیاد توجه شود. همچنان پیرامون مشکلات تخنیکي چون عدم داشتن دفتر حزبی در نواحی تماس گرفته شد.

### سپس محترم بزرگر رئیس مجلس موسسان چنین آغاز سخن نمود:

قیل از اینکه حرفی داشته باشم باید بگویم که من تحت تاثیر صحبت رفقا هستم، در جمع چهره های پخته شده و آبدیده در کوره مبارزه صحبت مشکل است. مردم ننگرهار در دفاع مستقلانه حماسه آفرینند. پوزه دشمنان داخلی و خارجی را که می خواستند به اصطلاح با فتح جلال آباد از آن بچی تخته خیز برای فشار کابل استفاده کنند به خاک مالیدند. از هر گوشه وطن ما نماینده گان همه ملیت های باهم برادر بیاری مردم جلال آباد شتافتند و وحدت ملی را طوری که شایسته افغانها است به اثبات رسانیدند. در صحبت رفقا کمبودی ها و مشکلات مطرح شد که طبیعی است، یکسال فرصت کوتاهی است. اگر طفلی بدنی می آید و یکساله میشود قدرت راه رفتن ندارد، زمان، زمان، کافی نیست که به همه مشکلات فایق شویم ولی اراده قوی و امیدواری عظیم داریم که به آن غلبه می نمایم. ما نباید در انتظار دیگران بنشینیم. جمع شدن فعلی ما خود دستاورد است. چه چیز ما را جمع کرده؟ کی فرمان داده؟ فقط مشترکات ما در برابر جامعه ما را پیوند داده و در

## همایش شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر در آلمان

جلسه مسوولین، فعالین و اعضای رهبری شوراهای ایالتی و نماینده گان منتخب در کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر روز یکشنبه ۲۵ فیروزی سال روان در شهر کسل تدویر یافت .

پس از آنکه اجندای پیشنهادی از جانب بانو نسرين مفید معاون شورای سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان مورد تصویب اشتراک کننده گان قرار گرفت، محترم احمدشاه سرخابی رئیس شورای سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان از اشتراک محترمه محبوبه کارمل و محترمه جمیله ناهید شخصیت های قابل احترام جنبش چپ و دموکراتیک کشور ما اظهار سپاس نموده و به صحبت خود ادامه داده و در قسمتی از آن چنین گفت: (( اجازه فرمایید از تشریف آوری شما در این نشست کاری خیر مقدم بگویم. رفقا در جریان هستند که شورای سراسری آلمان در زمان حیات زنده یاد محمودبیرالی بنیادگذاشته شده، اما با دریغ که نشست امروزی ما زمانی برگزار می گردد که هنوز اندوه نبود آن شخصیت گرامی و از جمله پیشکسوتان و بنیادگذاران نهضت فراگیر در چهره های ما سایه افکنده است .

باید تا بخاطر گرمی داشت از آن رفیق فقید بپا خیزیم و لحظه سکوت اختیار نماییم .

سپس او چنین ادامه داد: مرگ یک امر طبیعی است و هرانسان میمیرد، با آنکه مرگ نابهنگام و زودرس رفیق محمودبیرالی برای ما اندوهبار است. ولی می توان اندرزها و خاطرات ماندگار آن مرد نستوه را به خاطر تحقق آرمانهای نهضت همیشه چراغ پرفروغ راه خود قرار داده و تا پیروزی نهایی درفش پرافتخار او را بلند نگاهداشت .)) همچنان رفیق سرخابی پیرامون کارهای انجام یافته پس از ایجاد شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر روشنی انداخت .

سپس محترمه محبوبه کارمل، خانم پرافتخار زنده یاد ببرک کارمل که سالها در تربیت اطفال و جوانان پرشماری در پرورشگاه وطن مصدر خدمات ارزنده گردیده بودند و اولاد میهن را چون فرزندان عزیز خویش محبت مادری بخشیده چنین گفتند:

(( رفقای عزیز و فرزندان گرمی ام!

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که از اثر همبسته گی و مبارزه گروهی کثیری از وطنپرستان و تلاش ها و نظریات خردمندان شادروان محمودبیرالی شکل گرفته است، با گذشت هر روز به یک سازمان نیرومند مردمی تبدیل می گردد .

من باورمندم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با پیش برد مبارزه صلح جویانه و ترقیخواهانه خویش که بازتاب دهنده خواست های مردم رنجیده و مبارزین کشورماست، می تواند کانون موثری برای بسیج نیروهای مترقی و عدالت پسند سرزمین ما برای ثبات، صلح و ترقی در کشور باشد .

با درک از این نابسامانیا ضرورت آن بوجود می آید تا همه نیروهای مترقی و وطنپرست و دادخواه کشور رسالت وطنپرستانه خود را برای از میان بردن همه این بدبختی ها تشخیص و در راه بسیج همه نیروهای وطنپرست بدور یک سازمان که نماینده گی از مجموع زحمتکشان کشور عزیز ما کرده بتواند، اقدام عملی نمایند، که خوشبختانه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که یکی از سازمانهای بزرگ سیاسی کشور به شمار می رود و بیشترین بخش بازمانده از ح.خ.ا یا حزب وطن سابق، متحدین سیاسی و وطندوستان راستین کشور را با خود دارد توانسته است تا به عهده گرفتن این امر بزرگ و بس مهم میهنی که افتخارات مبارزه نیروهای ملی و دموکراتیک سده پیشین کشور ما را با خود دارد، از میان مردم سربلند نماید. و با فروختن مشعل آزادی، ترقی و دموکراسی مژده آینده روشن را در مبارزه پیگیر و خسته گی ناپذیر خود به مردم و میهن ما دهد. چه خوب گفته اند که پیروزی ما در وحدت ما نهفته است .))

بعدا گزارش سفر رفیق نصیراحمدصدیقی معاون شورای سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان و عضو هیات همراه جنازه زنده یاد محمودبیرالی از محفل وداعیه در آلمان الی مراسم تدفین در کابل قلب پر تپش کشور ما همراهی نموده بود استماع گردید .

متعاقباً رفیق سرخابی چنین گفت: رفقا این قسمت کار

جلسه را با بحث های آزاد پیش می بریم، پیشنهادات، نظریات تکمیلی و انتقادات تانرا لطفاً به صراحت بیان و ابراز فرمایید، که در نتیجه تکانه در کارزار سیاسی و تشکیلاتی شورای آلمان وجود آید. درست است که ما غم بزرگی را در نبود زنده یاد محمودبیرالی محتمل شدیم، ولی بیایید که تدویر این جلسه را پایان غم و اندوه، پیشرفت در کار و عمل مشترک، و تقویت وحدت صفوف نهضت مبدل سازیم .

بعدا اناهیتا صفدر کارمل عضو هیات اجراییه شورای سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان، دکتر ضیاصدیقی مسوول شورای ایالت بادورتنبورگ، فوادپامیری مسوول شورای ایالت بایرن، سیدعسکر به نماینده گی از ایالت برلین، عزیزنگهبان مسوول ایالت بریمن، عبدالوکیل کوچی به نماینده گی از ایالت شلسویک هولشتین، عبدالغنی هدفمند مسوول ایالت نوردهایم ویست فالین، محمدعظیم لمر مسوول ایالت هامبورگ، همایون صادقی مسوول بخش تبلیغ و فرهنگ شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر، همایون بسیم مسوول ایالت هسن گزارش های شانرا از وظایف انجام شده ارائه و سپس عده یی از اشتراک کننده گان جلسه پیشنهادات، سوالات و انتقادات سازنده شانرا در جهت بهبود کار مطرح نمودند .

همچنان رفیق محمدعارف صخره عضو هیات اجراییه موقت شورای اروپایی نهضت فراگیر در پاسخ به سوالات مطرحه بخصوص در رابطه به تلاش های نهضت فراگیر در ادامه مذاکرات با نماینده گان سازمان های چپ و دموکراتیک کشور صحبت توضیحی و مفصل بعمل آورد .

پس از آن رفیق فاروق پاسدار مسوول بخش تفاهم شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر از پیام های ارسالی و همبسته گی شخصیت های محترم سیاسی و فرهنگی علی احمدعلی، عبدالله سینتگر و یوسف آرینتا با نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یادگانی نمود .

در اخیر رفیق داوود کرنزی سکرتر مسوول و مسوول بخش تشکیلات شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر گزارش مختصر از کار بخش تشکیلات را به جلسه ارائه نموده و در بخشی از آن گفت: ((از جمله ۱۵ ایالت آلمان در ۹ ایالت شوراهای ایالتی بصورت انتخابی با رأی مستقیم و سری انتخاب گردیده است که بوسیله ۶۸ تن از فعالین رهبری می شوند .

همچنان در یکی از ایالت های شرقی جمعی از رفقا مصروف ایجاد شورای ایالتی هستند که رفقا به زودی خبر آنرا استماع خواهند کرد. همه شوراها پلان پیشبرد کار سیاسی، تشکیلاتی، تبلیغاتی و ارتقای موثریت کار مالی برای سال ۲۰۰۷ را در اختیار دارند. که تحقق و عملی شدن آن را از مسوولین مطالبه نموده و سعی به عمل آید تا جمع وسیعی از کادرها و فعالین در تطبیق آن سهیم گردند .

رفیق کرنزی ادامه داده گفت: ((پیشنهادی که از داخل تالار مطرح گردید در صورتی که محترمه محبوبه کارمل، مادر گرمی قبول فرمایند، به حیث عضو شورای سراسری نهضت فراگیر در آلمان و نماینده در کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر انتخاب گردند توجه مرا به خود جلب کرد. بدین جهت از محترم سرخابی تقاضای منام تا مساله پیشنهادی را مورد رأی گیری قرار دهند.)) محترمه محبوبه کارمل فرمودند: پیشنهاد شما رفقا را با تمام وجود قبول دارم و احترام می گذارم. و پس از آنهمه اشتراک کننده گان به پا خاستند و با کف زدن ها ابراز رأی موافق نمودند .

بعدا محترمه محبوبه کارمل فرمودند: ((من با عشق و ذوق فراوان با شما بودم و هستم و بخاطر به ثمر رسانیدن اهداف عالی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تحت رهبری مجلس موسسان و هیات اجراییه آن میرزم. ایشان به آرزوی تأمین وحدت همه نیروهای چپ و دموکراتیک و ابراز محبت مادری برای همه صحبت خویش را خاتمه بخشیدند.))

در اخیر رفیق احمدشاه سرخابی گفت: رفقا کلیه مسایل شامل اجندا مورد بحث قرار گرفت. جلسه کاری ما به همین جا به

پایان می رسد. پیروز باشید

## سخنی چند با نیلاب سلام!

ن. سنگر

دو سه ماه پیش، جهت بازدید از دوست و رفیق دیرینه ام آقای احمدشاه سرخابی، به منزل شان رفتم و در موارد مختلف با ایشان به تبادل نظر پرداخته و منجمله مانند همیشه روی کتب، رسالات و نوشته های ... تازه به چاپ رسیده بحث کردیم .

ایشان کتابی را برایم دادند که با صحافت عالی و ظریف اش از همان روی جلد و طرح هنرمندانه پشتی کتاب نمایانگر دقت و ژرف نگری بیشتر در معرفی کتاب و شناخت گردآورنده این اثر است .

با نگاه گذرا به نخستین برگ های آن (پرنیان سخن) به یاد گذشته های دور افتادم؛ زمانی که نوجوان بودم و همواره نکات جالب و آموزنده کتاب هایی را که می خواندم، در دفترچه ویژه یی یادداشت می کردم و دیری نمی گذشت که از زدم مفقود می شد و باز هم ... حسب عادت کتاب را به دقت به خوانش گرفته و در پایان احساس کردم که یک کتابخانه یی مکمل را خوانده ام. زیرا این (برچیده ها ...) در برگزیده جوهر و شالوده یی ده ها کتاب در عرصه های: داستان، فلسفه، نقد، آثار سیاسی ... است که، داشتن این گنجینه گرانبها به مفهوم داشتن یک کتابخانه می باشد .

مصاحبت و دوستی بی آلیشانه با این چهره درخشان و مطالعه سایر نوشته ها و ترجمه هایشان انگیزه شد برای بازگشت مجدد من به مطبوعات که با همین جملات کوتاه، بعد از دوسال و اندی، از سر گرفته می شود .

دوست فرزانه و فرهیخته نیلاب سلام! باری این جملات را یار و یاور بزرگوارم سترجنرال نبی عظیمی به آدرس من نوشته بود که من شما را شایسته آن می دانم: (( آشنایی با شما یکی از همان موهبت های زنده گی بود که در این دیار هجرت و عسرت برای آدمهای عزلت نشینی چون من کمتر اتفاق می افتد و یا هیچ اتفاق نمی افتد .

من شما را در مخیله خود همینگونه که هستید در نظر می آورم! جوان، خوش سیما، مهذب، خوش برخورد، خوش صحبت، با انرژی و سخت کوش، و آراسته و پیراسته با دانش های فراوان و معتقد به اندیشه سترگ و والای انسانی و اکنون خوشحالم و سخت می بالم که به خطا نرفته بوم .))

برای حسن ختام این نوشته و یک آغاز جدید، گفته های خویش را با تقدیم این شعر گونه برای نیلاب سلام، دوستان و علاقه مندان آثار شان، به پایان می برم:

نیلی آسمان خدا، آب را حلاوت

صاحب کلام جامع، آوات پر صلابت

محصور حسن گردد، هر دیده بی بصیرت

ناگفته ها گزینند، زبان پر از کلمات

ای درد آشنا دوست، سلام! سلام بر تو

لبخند رفیق راهت، جسمت دور از ملالت

«گریه ات از سر شوق، خنده ات از تی دل»

این است آرزویم، ای مظهری بلاغت

پژواک واژه ها را، روح می دهد صدایت

آنگاه به دل نشاند، با عالمی ملاحظت

لالایی قشنگی، بر قلب شعر بخشی

چون آیه های قرآن، با لحن خوش تلاوت

جز شعر چیز دیگر، نیست در بساط «سنگر»

معنور دار ما را، ما تا ابد خجالت

## کارگر

تلاشها، وفالیتهای سیاسی در تاریخ بشر در راستای اشتراک انسانها، گروههای

مردم، احزاب، دولتها، ملتها، اقوام، انستیتوتها و سازمانهای بین المللی برای حل کردن مسایل و تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی... همواره رول مهم ایفا نموده و همچنان تاحدودی دارای اهمیت بوده است. اما سیاستها و فعالیتهای سیاسی نه تنها در گذشته ها، در طول تاریخ بلکه در روند کنونی امروزه هم، حتی قویتر از سابق و بخصوص با اقتصاد، با کار، با آموزش، با صلح و جنگ با تکنیک و تکنالوژی باروابع داخلی و خارجی بصورت عموم با مناسبات گوناگون از لحاظ مادی و معنوی در دنیای مایهونددارند و در همه حال: چه در زمان حاضر چه در آینده ماهیت آنها اینست که در سر نوشت ملیونها انسان عمیقاً اثر میگذارند. و این اثر گذاریهاست که میتواند سبب خوشبختیها یا برعکس سبب بدبختی های مردمان شوند.

باید گفت که انسانها در هر کجا که بسر میبرند در فکر و خیال زنده گی خود اند، آرمان خوشبخت شدن را دارند و لذا در تلاش ایجاد چیزهای ضروری اند تا از آنها استفاده کنند و کار گیرند. و هم قاعدتاً برای پیشرفت، بار دیگر بارها تولید نموده احتیاجات را مرفوع سازند، دست آوردهای شان را در همه عرصه ها از لحاظ کمی و کیفی همواره رشد و انکشاف دهند اما بامه پیشروها و موفقیتها در جهان امروزی، با همه قبیل و قبال، با تمام سرو صداها و تبلیغات کرکننده که گاه گاه از مردم، از فامیله راجع به سعادت و خوشبختی شان سوالاتی مطرح میگردد پاسخها متفاوت اند: عده زیاد خود را خوشبخت احساس نمیکنند و یا برخوردار از عین درجات آن نیستند. یکی از بیخانگی، دیگری از فقر و غربت یا از خشک سالی و سرمای شدید زمستان، یا درد و بیماری، نداشتن علم و دانش، کار و مسلک و یا بامحروم بودن از نعمات دیگر شکایت میکنند و ناراض اند. چنانچه عده که خوشبخت شدن را در کشورشان برای خود امکان ناپذیر میدانند. آنها این وضع را در زنده گی ارتباط می دهند یا بیواسطه و بیوسیله بودن خود و همچنان با سیستم سیاسی در کشور، در حالیکه برعکس عده دیگر با تعداد محدود خود از دل گرسنه ها نیامده خوشبختی خود را در عین وضع خیلی خوب و سیستم را اطمینان بخش میدانند.

مردم از تجارب خود میگویند: در طول تاریخ تاحال دولتها و سازمانهای مختلف اکثراً از خوشبختی مردم سخن میزنند، حتی مرتجعترین آنها هم. مردم می گویند که حکومتها و دولت های مرتجع در واقع از این قبیل مفاهیم برای اغوا و فریب ما سوء استفاده مینمایند. ما خوشبختی را ندیده ایم، نمیدانیم که در کجای ماست. و اگر از خوشبختی قدرتمندان میپرسید که دارند، درست است که دارند. و در اصل همین دبدبه، کاخ نشینی، خودکامگی، رفاه و خوشبختی خود سران و اربابان قدرت است که در کشور بنام رفاه جامعه تبلیغ میشود و سطح و درجه خوشبختی را در کشور بلند نشان میدهند، بدون اینکه وضع رقیب را رعایای بیچاره شان شامل آن باشد.

لیکن با افتخار، در نزد دولتهای ترقیخواه، غمخوار مردم، عدالت پسند و دموکراتیک خوشبخت شدن مردم هدف میباشد و لذا بخاطر رسیدن به خوشبختی سیاست معقول را بکار میگیرند تا واقعبانیک سیستم انسانی بمردم خدمت نمایند. در حالیکه دولتهای ضد ترقی غرق در خوداند و بمردم توجه

## سیاست و خوشبختی

ندارند. تمام تبلیغات انان برای این است که از نبود درک سیاسی مردم نفع خود استفاده کنند و لذا بمردم عادت میدهند تا همه چیز را از خدا بدانند نه از حاکم ظالم و هم اگر مردم بیچاره و بدبخت اند به حاکم ارتباط ندارند، کار حاکم باجگیری از مردم است. اگر شخصی برضد دروغها و سیاست حاکم حرف زند، او مشرک و بی ایمان است. بنابراین اینکه مردم بصورت عادی توان درک سیاسی نداشته باشند و تحلیل از اوضاع صورت گرفته نتوانند از دانش آموزی و فراگیری و بهره گیری از علوم معاصر بنام بااصطلاح ترس از بی ایمان شدن مردم و خراب شدن عقاید دینی آنها جلوگیری بعمل میاید. اما اگر منافع اربابان در نظر گرفته نشود و واقعتاً قویه عقاید دینی مطرح است مردم باید علم بیاموزند و انرا خوب فراگیرند. علم داشتن مطابقت دارد با دین، ثواب است نه گناه، برعکس مانع فراگیری آن بودن، گناه است و چگونه بدون علم و دانش میتوان به عظمت خداوند بهتر تری برد. انسان عالم و با دانش است که در مورد این عظمت و کرامت واقعی بیشتر از هر شخص دیگر میتواند آگاهی حاصل کند.

باتاسف در کشورهای که فقر و غربت زیاد است مبلغین اربابان قدرت در خود فرو رفته سعی میکنند مردم را گول زنند، لذا برای مردم تبلیغ میکنند که در این دنیا در فقر زندگی کردن، در رنج بسر بردن امر حتمیست، اما علت از این نوع تبلیغ در چیست؟ از اینکه اربابان بمردم توجه ندارند، کار و امکانات بهتر زنده گی را برای مردم تنظیم نمیکنند و مبلغین مذکور با این تبلیغ برای نجات از شکایات احتمالی خدمت به اربابان قدرت مینمایند و از سوی دیگر تنبلی را رواج میدهند و محتا سهواً یا قصداً در عبادت مردم خلل وارد مینمایند زیرا برای عبادت کامل آرامش روحی و فکری و حضور کامل مهم است نه پراکندگی و پراشفتگی. بجای این تبلیغات بهتر است برای مردم در مورد امنیت، کار، زحمت کشی، تحصیل، مسایل اخلاقی و مطالب دیگر که رشد و انکشاف وطن، رفاه و خوشبختی آنها را مساعد میگرداند سخنرانی نمایند.

موضوع دیگر هم روشنست که دیگر کیهان از فقر، بیچاره گی و محتاج بودن مردم بیشتر سود میبرند. اگر وضع امروز را مشاهده کنیم اینکار عمدتاً بوسیله باندهای تبهکار و نفع شان عملی میشود. اگر چنین اوضاع مسلط باشد طبعاً عده باید بگویند که خوشبخت شدن ممکن و میسر نیست. و راست میگویند. اوضاع خراب با خوشبختی جور نمیاید. باتاسف در دنیا امروز ایجاد باندهای تبهکار و خرابکار معمول شده است و از کارهای ناروا و غیر انسانی این باندها هیچ پرسش هم بعمل نمیدانند که آخر چرا اینقدر ظلم بمردم؟ چون فعلاً آنها قدرتمندتر اند، بنا در مورد اعمال ناروا و جنایات آنها آگاهی و معلومات کافی ببرد نمیخورد.

دیده میشود که از زورمندان پرسش و تحقیق کردن خیلی ناممکن شده است، از حق مردم باتاسف دفاع شده نمی تواند. محتاج و مدافعین حقوق بشر تهدید میشوند، و قتیکه مردم میبینند از حقوقشان دفاع صورت گرفته نمی تواند، لذا آنها خود را در یک منجلاب فکر کرده بتکالیف روحی دچار شده و یا ناچار با زنده گی وداع میگویند. با این ترتیب خوشبختی و زنده گی عده زیاد از مردم خیلی دشوار و تحمل ناپذیر است و با درد و غم بی پایان، آنها قربانی باندیتسم میگرددند.

باینهم سوال است که آیا برای مردم، برای غربا زنده گی خوشایند، با صلح و امنیت و کار، زنده گی خوشبخت، آرام و آسوده، میرا از غم و درد، میرا از بی عدالتیها ممکن شده میتواند؟ بلی، با احتمال زیاد این ممکنست و بدون شک داشتن توجه و اجراء موثر در راه بتدریج خوشبخت شدن

مردم رنج دیده مایک امرحتمی و ضروریست، خاصتاً که جنگ و نا امنی بدبختیهای بیحد را در کشور بمیان آورده است، لیک باید اضافه کرد: در کنار اینکه جنگهای ویرانگر، مصیبت بار و تکراری طی چند صد سال افغانستان را بسیار زیاد ویران کرد، جهالت و تنگ نظری در جامعه و سیاستهای تفرقه و بهره برداری از بیرون مرز هم تابحال زنده گی مردم مارا نابود میکنند و رشد و وطن مارا مانتع میگردند، اگر جامعه بین الملل توجه خود را در زمینه جدی سازد تا مداخلات از بیرون قطع و جنگ در افغانستان خاتمه یابد، اگر در داخل، دولت در قدم نخست به اتخاذ سیاست مناسب و مطلوب و تامین امنیت کوشش نماید، رشد و ترقی و همراه با آن آسایش، سعادت و رفاه مردم ممکن میشود تا مین گردد و همچنان در این میان تنگ نظریها را نپذیرفت و برضد ان مبارزه کند، بخصوص بمردم در غم نشسته که بهر سو رجوع میکنند هیچ چیزی، شاید هیچ امکانی را برای ادامه زنده گی نمایانند، جز محرومیت، غم و اندوه و ناامیدی، جز دعاییک آینده نا معلوم، کمک نماید. نمی شود گفت که نمیتوانیم، امکان ندارد.

آیا هیچ امکان! یا اینکه در شرایط ناگوار باید مردم دست به گدائی زنند؟ مگر ثروتمندان خموش اند، منتظر اند تا دستی تگدی بسویشان دراز گردد. آنها این توقع را نداشته باشند، مردم بی همت و بی غیرت نیستند، نمی خواهند چنین نامی را کمانی کنند، گرچه در مرز بودن و نبودن بسر میبرند. میشود ساده گفت وضع تحمل ناپذیر است: از یکسو در فقر بسر بردن و از سوی دیگر با گدائی نام بد داشتن. این غم را، جز خود غمداران آید دیگران هم هستند که احساس کنند؟ فقر دانی یک وظیفه عمومی است. همه در این مبارزه حتی المقدور باید اشتراک ورزند. قبل از همه ثروتمندان میتوانند این غمها را از دلها دور کنند. بخصوص با سرمایه گذاری میتوانند هم معتبر تر شوند و هم نام نیک و بزرگی را بدست آورند.

در واقعیت هدف ثروتمندان از لحاظ اقتصاد سرمایه گذاریست تا عواید بزرگ بدست آید. اما نام نیک را میشود با سخاوتمندی یا سخاوتمند بودن بدست آورد. از خبرای جامعه ما سخاوتمندی کدام ارزش تازه هم نیست که با آن بیگانه باشیم. ثروتمندان مومن در افغانستان دایم به مردم بی بضاعت خود کمکهای پولی، کمکهای مالی، مساعدت اخلاقی، اجتماعی و بخصوص با ساس رکن دینی و مذهبی خود خیراتها داده اند، قربانیها کرده اند، زکاتها داده اند و غیره هم سردردی و هم کارهای آنها انجام داده اند. نام آنها در قلبها جا دارد. حال هم آنها میتوانند نام نیک را کمائی کنند اگر آنها ثروت و دارائی خود را به نفع خود و مردم بکار اندازند، اگر برای مردم کار میسر گردد، مردم به آنها دعای میکنند، خداوند خوش میشود، کشور ما ترقی مینماید. مردم زحمتکش و وطن به انهای که این چنین عمل را انجام دهند نام قهرمان را داده و به پاس نیکو کاری و سخاوتمندیشان افتخار خواهند کرد. و خوشبختی هم در اصل و عمدتاً عبارت است: از داشتن عواید خوب، از ایجاد گر بیها، از امنیت، صلح و آزادی نه جنگ، از نیکی بمردم نه عیاشی به حساب بدبخت کردن انان، از خدمت بمردم، از داشتن صحت، دانش، مهارت، کار، ترقی و دموکراسی، از روابط نیک، دوستی و همزیستی، اتحاد و همبستگی، عدالت و برابری در همه جا، در همه عرصه ها و از بکار گیری خوب کلیه ارزشهای مادی و معنوی. بگذار ثروتمندان مومن و پاکدل مابحرکت اقتصادی کجا با سایر وطنپرستان وظیفه وجدانی، ایمانی و ملی خود را انجام داده غمها را از دلها دور کنند. و بگذار خوشبختیها بامعیارهای عملی بحقیقت مبدل گردند. خوشبخت باشید!

## یادی از یک دوست انقلابی

## شکور نوابی

روانشاد ببرک کارمل در سال ۱۳۳۶ دور ضابطان احتیاط در بالاخصار کابل هم کلاس من بود. در آن کلاس شمار شاگردان بگمانم بالاتر از صد کس میشد. در روز بخش گواهینامه ها سردار شاولیخان برای برادر کارمل یک شمشیر بخشید چرا که او نخست نمره ی کلاس ما بود. من پس از پایان یک دوره آموزشی دوره آموزشی در سال ۱۹۶۸ از برون به میهن برگشتم و بیدار وی به جای کارش به کارته چهار رفته که آن خانه با خانه ی وکیل عبدالرشید از خودی ما پیوست بود، محترم نوراحمدنور مرا به اتاق نشیمنی (انتظار) رهنمایی کرد. پس از سپری شدن چند گری برادر کارمل به دیدار من و همراه من نذیر لعل زاده که او از گردیز بود آمد. آقای کارمل با هر کدام ما بغل کشتی کرد و گفت که بسیار وقت می شود که وی مرا ندیده است، در پاسخ گفتم برای آموزش به جمهوری اوکراین اتحاد شوروی رفته بودم، او بار دیگر ما را در آغوش گرفت و گفت شما جوانان با آموزش در پیشرفته ترین کشور جهان، هر چیز را از نزدیک دیده اید و ما که تنها شنیده ایم. وی زیاد کرده گفت که آنها دید و اندیشه های بازسازی جامعه را از ورای جریده پرچم به مردم پخش می کنند و اگر ما در آن کج و کوری می بینیم باید آنها را یاری دهیم. روز دیگر من به دیدن آقای خیبر رفته که دفتر آن در عمارتی در ده افغانان مقابل کمپنی پخته بود، آقای سلطان علی کشمند را برای بار نخست در آنجا دیدم، من خود را به وی شناساندم با هم جور هستی و رو بوسی کردیم، آقای خیبر بما گفت که چشم انتظار آنها به سوی جوانانی است که از اتحاد شوروی و کشورهای بلاک شرق می آیند، او علاوه کرده گفت که بدون اندیشه انقلابی جنبش انقلابی بوجود آمده نمی تواند.

یکروز در بالاخصار کابل که مصروف آموزش نظامی بودیم، جمال الدین فراهی معلم پیاده گردی آواز کرد که هدف را چه کس تعریف می کند، کارمل صدا کرد که او، اما فراهی گفت نه، چرا که تو بسیار گپ می زنی و هدف فوراً ناپدید می گردد و ما همه از خنده قیل قیل می پریدیم، در سال ۱۹۸۳ سالی که میهن را رها می کردم، جمال الدین خان را در میدان هوایی کننر دیدم و از این قصه بوی یاد آوری کردم. وی در جواب گفت که در روز توزیع جوایز کارمل صاحب از این موضوع در برابر اجتماع بزرگ افسران یادآوری کرد.

کارمل صاحب در دلگویی بود که در پشت سر او واقع می شدم. در دلگی من امین نام پسر حبیب الله منجم بود که او در هنگام پیاده گردی سست پای می انداخت و من او را به لگد می زدم که تیز تیز پای بیندازد. او مرا همیشه پنجشیری خطاب می کرد. روزی در میدان تعلیمگاه در قطار ایستاده انتظار قوماندان ی ضابط موظف را میکشیدیم که او به فاصله ی دورتر از ما قرار داشت، در این هنگام امین با من جنجال کرده و باز پنجشیری گفت. من برآشفته گردیده و در این هنگام کارمل صاحب سر خود را به ملایمت به سوی راست چرخانده، در عقب برآیم گفت پنجشیری چه عیب دارد؟ که اینطور حساسیت نشان میدهی. برآستی که من بسیار شرمیم. من کارمل صاحب را بگمانم در سال ۱۳۵۵ برای بار آخر در نزدیکی های سرای عبدالرحمن دیدم که محترمه دکتورس اناهیتا راتب زاد با وی همراه بود. پس از آنکه با آقای کارمل رو بوسی کردم، او خانم راتب زاد را برایم معرفی کرده و ما با هم دستپرسی کردیم.

من که دو بار برای فراگیری آموزش بلند به کشورهای برونی رفته بودم بسیار مشتاق بودم تا کشورم همانند آنها باشد. این احساس بود که همه

دانش یافته گان با درد را روانی آزار می داد و در فکر و اندیشه ی یک دگرگونی همه گیر اجتماعی بودیم، اما من خودم هیچگاه به این باور نبودم در راه چنان تحولات خونی ریخته شود. چه به گفته ی ماکسیم گورکی چیزی که رویداد نیست رخ می دهد. جنون بلندپروازانه ی برخی از یکسو و حرکت فاشیستی کودکان از جانب دیگر، از همه مهمتر عدم کاردانی جوانان سرخ که آن به تباهی بهترین رزمندگان روشن فکر (چپ و راست و دانشمندان) با مهارت کشور انجامید. چیزی که امپریالیزم غرب، امپریالیزم عرب (سعودی) و پاکستان همسایه از نیم سده پیش چنان آرزو را داشتند.

شمار زیاد افسران بالاخصار خوانده و خارج دیده از ورای ساختن فلم های جعلی همچنان پراندن پایه های برق سروبی بخاطری که آب به آسیاب های تبلیغاتی بیگانه انداخته باشند، میلیونها دالر به جیب شان ریخته که هم اکنون برخی از آنها در مسند قدرت در کابل نشسته اند.

لویس دوپری افغانستان شناس در پشاور در ضیافتی برایم گفت که امریکا باید به مجاهدین اسلحه ی ستینگر بدهد تا هواپیما های شوروی را سقوط دهند، در غیر آن شکست دادن رژیم کابل نهایت دشوار است. چنان اسلحه ی را که بار اول از دهان لویس میشنیدم. این بلکل آفتابی بود که بدون رهنمایی مشاورین امریکایی چند نفر بنام مجاهد رژیم کابل را نمی توانستند به زانو بکشاند.

چونکه در شماره ۴۵ ماهنامه مشعل فوتوی برادر کارمل را بخاطر ده سال درگذشتش به چاپ رسیده است، مرا واداشت تا خاطرات نظم سده پیش خود را به یاد دوستان بدهم، امید تا اندیشه ی انقلابی قلم، کاغذ، منق و شکیبایی برادر کارمل بزرگ که پیامد انقلاب کبیر فرانسه را داشت برای آخرین بار آن روشنگریها بر تاریکی و ظلمتی که دشمنان سعادت مردم و کشورم آسمان آترا تیره کرده اند، روشنی بیندازد.

ما جامه نمازی بسر خم کردیم

و ز خاک خرابات تیمم کردیم

شاید که در این میکده ها دریاپییم

آن عمر که در مدرسه ها گم کردیم (امام حامد غزالی) من در حالی که بیاد گذشته ها قلم را بروی کاغذ تاب و پیچ میدادم که مانامه های ۴۶ و ۴۷ مشعل بدستم غلتید که در آن از درگذشت فرزند دلیر، مرد شایسته روانشاد محمودبریالی برادر کارمل عزیز خبر می داد. با مرور از ته و سر کردن نوشته هایی هم میهنان با درد و با درک چنان دریافتم که بزرگمرد انقلابی دیگر را از دست دادیم.

درست است که ما پیکر اندیشمندان، قهرمانان و بزرگان را ته ی خاک می کنیم ولی اندیشه های جامعه گیر و شور انقلابی که روان آنها را تمثیل می کند جاویدانه اند، نه تنها جاویدانه بلکه این رسالت تاریخی و اخلاقی نسلهای آینده است تا آن اندیشه ها ی آزادخواهی از ادیخواهان را بیش از پیش قوت و نیرو بخشند.

من هنگامی که غمنامه های هم میهنان دلیر خود را پیوند به درگذشت مرد قهرمان مرور می کردم دیده هایم از اشک پر شد، چرا که در راه بازسازی کشورم خونهایی ریخته شد. سران کشور کشته یا ناگزیر به ترک از میهن گردیدند، بولی ارتجاع داخلی و خارجی بما فرصت نداد تا هابیوتی سبز (بهشت تازی) را حقا از شهر به دهی برون کنیم.

از ذکر بسی نور فزاید مرا

در راه حقیقت آورد گمراه را

هر صبح و نماز شام ورد خود ساز

این گفتن لا اله الا الله را (مولوی)

من درگذشت محمودبریالی را سرآغاز جنبش نوین افغانه میدانم، که روح مولانای بلخی در آن در حالت مدین است. لذا از همه لایه های روشنفکران انقلابی

## به یاد فرزند برومند میهن

## حساس اوری

برایم گناهی بزرگیست که من حیث یک رفیق روزهای دشوار و پر تلاطم زنده گی بعد از سقوط حاکمیت که با زنده یاد محمودبریالی در وطن محبوب ما افغانستان بودم، چیزی ننویسم، هرچند در نوشتن خاطرات آن روزگاران قلم من ناتوان است و عظمت بریالی جان را نمی توان در چند سطری گنجانید.

اما می توان گفت: که رفیق من، رهبر من، استاد و آموزگارم در برابر آن حوادث ناگوار و رویدادهای زمان چون کوه هندوکش و بابا استوار بود، او یک مبارز نستوه بود که در سخت ترین شرایط بیباک و بی هراس آگاهانه و خردمندانه رزمید.

بریالی ما مردی بود پولادین که در بدترین حالات مهاجرت و بیماری و بسیار مدهش سرطان با شکیب و حوصله مند بود، که همان درد جاتکاره را با حوصله مندی تحمل و خمی به ایرو نمی آورد. هر باری که از مرضی اش می پرسیدم می گفت: مطمئن باش، جور هستم.

در راه پرخم و پیچ، دلگیر و پر مشقت مبارزه، محمود والامرد شجاعت و توان بی نذیر داشت، سازمانده جسور نبردهای عدالت خواهانه بود که به خاطر عدالت اجتماعی و حقیقت تلاش های چشم گیری نمود. او انسان متواضع، خوش برخورد، فروتن و بی توقع بود. همه رفقا را به همبسته گی رفیقانه و وحدت رهنمایی می نمود، رهنمای مشعل بدستی بود که در تاریکی های حوادث سیاسی خوب و سالم می اندیشید. شخصیتی که در برابر وطن و مردم متعهد و عشق سرشاری به میهن پرستی و انسان دوستی داشت، وی از لحاظ اخلاقی انسان پاک و منزه و از زنده گی عالی همسری و خانواده گی برخوردار بود.

دوستان شاهد محفل عزاداری این بزرگ مرد تاریخ بودند که جنازه شان در میان غم و اندوه، توأم با اشک و گریه ها چه در آلمان در شرایط غربت و مهاجرت و چه در کابل بدرقه میشد.

به یاد دارم وقتی که همسر محبوب و بی همتا اش جمیله ناهید این شیرزن تاریخ که به اثر فیر راکت های کور دشمنان مردم معیوب شد، در باره سجایا و زنده گی مشترک شان صحبت می کرد، همه ع حاضرین از خورد تا بزرگ اعم از زن و مرد غرق در گریه بودند.

بریالی عزیز در افغانستان پس از مرگ نیز نسبت به زنده گی پر نمود تر بود. ما دیدیم که او با تمام احترام و عزت و با شان و مراسم سترگ که شایسته شخصیت بزرگش بود به خاک سپرده شد.

همردی با چنین شخصیت ها، جوهر ارزش دوستانی است که درین مراسم اشتراک کرده بودند. باید گفت که محمودبریالی ما در یاد و حافظه رفقا و مردم افغانستان همیشه زنده و جاویدان خواهد ماند.

## روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

هم میهن خود تقاضا می کنم تا فلاسفه ی مولانای روم را که آن با فلاسفه ی اشخاص مورد نظر بسیار همانندی دارد بنام تیوری جنبش (Rumyism) رهنمود خویش قرار دهند.

در پایان اینسو مراتب همدردی خویش را بنا به درگذشت برادر محمودبریالی برای محترمه خانم بریالی، فرزندان نازنینش، محترمه اناهیتا راتب زاد، دوستان و نزدیکان شان پیشکش می نمایم و از همه هم دیاران با درد که در ماتم و به سوگ نشینی مرد قهرمان بخش کلان گرفته بودند ابراز قدرانی می کنم.

به امید پیشواز انقلاب رومیزم در افغانستان

مریلند امریکا ۶ فبروری ۲۰۰۷

## دستگیر صادقی

علمای حقوق بین الملل و حقوق اساسی یک عامل را مشترکاً محور اساسی تشکیل دهنده دولت میدانند و آن عامل انسانی است. بدون شک باید جمعی از افراد انسان وجود داشته باشد تا جامعه بی بوجود آید و آن جامعه منشأ تشکیل دولت گردد.

بحث در این است که چنین جمعی از افراد انسانی اصولاً بایست چه کیفیتی داشته باشد تا بمثابة «جامعه» تلقی گردد و آفریننده دولت باشد. آیا کفایت «جامعه» فقط مرکب از «افراد انسان» باشد، یا جامعه وقتی تشکیل میشود که انسانهای متشکل در کانون ها و گروه ها و تجمعات کوچک با هم متحد شوند و یک تجمع وسیع بوجود آورند. «سلول» یعنی هسته اولی جامعه را خانواده تشکیل میدهد و دولت تنها عبارت از تجمع افراد نیست بلکه اجتماعی از تجمع خانواده ها و گروه ها است.

ژان ژاک روسو به شخصیت مستقل انسان اهمیت فراوان میدهد و اجتماع انسانی را یک امر ضروری و طبیعی و بر حسب تمایل افراد میدانند و معتقد است که افراد ضمن یک قرارداد ضمنی دور همدیگر جمع شده اند و جامعه و دولت را بوجود آورده اند.

بعلاوه، مفهوم خانواده یا اتحادیه یا گروه عبارت از تجمع افراد از راه خون یا منافع یا عقاید است. بدون تردید تجمع انسان، اول در خانواده تحقق پذیرفته و پس از آن اتحادیه ها و گروه ها یعنی تجمع وسیعتری تکوین شده و بصورت یک جامعه بمعنای امروزی کلمه درآمده است. غالب جامعه های امروزی، در اصل خانواده ها و قبایلی بوده اند که با یکدیگر الفت و آمیزش و اشتراک خون و منافع پیدا کرده اند و برحسب ترقیات مادی بشر، نوع اتحادیه ها و تجمعات مذهبی و فرهنگی نیز به آن افزوده شده است. ولی این تجمع ترکیبی سبب آفرینش دولت نمی شود، مگر آنکه اجزای آن دارای تشابه و همبستگی لازم باشند و هم رنگی و هماهنگی مادی و اقتصادی و سیاسی آنها را بهم متصل کرده باشد.

ژرژ سل میگوید: «همبستگی مادی موجب دوام دولت میشود، در صورتی که توأم با یک هماهنگی و هم رنگی معنوی بنام «روح مشترک ملی» باشد. عقیده دارد که «روح مشترک» یک مفهوم ادبی نیست، مقصود احساسات مشترک و لازمی است که افراد یک ملت را بهم می پیوندند و به آنها حس همبستگی و اتفاق میدهد و شائق بزنده گی مشترک و همکاری برای مقاصد مشترک تا حد بذل جان می نماید. یک چنین جامعه بی با بر جا میماند و سبب آفرینش دولت پایدار میگردد».

ژرژسل درتعریف دولت مینویسد: «نظریه کلاسیک حقوق بین الملل، دولت را به عنوان یک ماهیت «حقوقی سیاسی» متشکل از سه عامل، اجتماع ملی، قلمروی دولتی، تشکیلات حکومتی تعریف میکند. این نظریه غلط نیست بشرط آنکه محدود به «واقعیت» باشد و نخواهد از دولت یک «شخص» یا عوامل واجد مشخصات جسمی و روحی بسازد».

در اصول حقوق عمومی، دولت اینطور تعریف شده است: دولت سازمان سیاسی است که بر جمعیتی در قلمرو معین حکومت میکند، و حکومت عبارت از استقرار نظم و مخالفت با هرج و مرج، تعیین حدود و تکالیف افراد، قطع و فصل دعاوی افراد، دفع ضرر و جلب نفع و حفظ منافع خصوصی افراد است و در این تعریف سه معنای تقنین، قضاوت و اجرا موجود است.

ژرژسل در آخرین تحلیل خود راجع به دولت میگوید: «دولت یک پدیده اجتماعی است، نوعی از وجود یک اجتماع سیاسی معین درسرمزینی محدودی است که در آن یک نظام حقوقی مستقل و یک سازمان تاسیسی تکامل پیدا کرده است.»

مارکسیست ها مفهوم اقتصادی دولت را مدنظر دارند، اقتصاد را عین دولت نمیدانند ولی بارزترین صفت

## دولت و دولتمداری

برجسته نقش دولت میدانند و عقیده دارند که جنبه اقتصادی دولت سایر جنبه های آنرا تحت الشعاع قرار میدهد. «هر دولتی وسیله استفاده طبقه حاکمه است برای تحکیم و تقویت سلطه اقتصادی او به کمک وسایل سیاسی». بهمین دلیل است که دولت همیشه در امر اقتصاد مداخله میکند، یعنی تکلیف اقتصادی بعهده میگیرد، ولی در این زمینه، دولت سوسیالیستی از دولت کاپیتالیستی متمایز میشود، دولت سوسیالیستی ابزار تحقق اقتصاد سوسیالیستی است.

بطور کلی کسانی که مفهوم اقتصادی دولت را در نظر دارند منکر مفاهیم سیاسی و حقوقی دولت نیستند، ولی چون سیاست و حقوق را در استخدام اقتصاد فرض میکنند، اینست که اقتصاد را نقطه شروع نقش و وظیفه دولت میدانند و بعنوان صفت مشخصه و بارز دولت توجیه میکنند.

جان لاک میگوید: «هدف دولت حصول آرامش و تأمین صلح و ایجاد امنیت و تهیه موجبات رفاه افراد جامعه است.» دولت را جان لاک «وسیله بی برای حفظ نظم بین مردمی با قدرت محدود» معرفی میکند.

ولی تعریف دولت را بهر عنوانی که قبول کنیم، عنوان جامعه از آن استخراج میشود، یعنی از دلایل اصلی دولت، وجود یک اجتماع سیاسی است و دولت از آن جامعه نیرو میگیرد. خواه آن اجتماع متشکل از طبقات فرض شود و یا جامعه بدون طبقات باشد. دولت قدرتی نیست که از خارج جامعه بر جامعه تحمیل شود، زیرا یکی از شرایط اساسی دولت «اصالت» است، یعنی باید متعلق بهمان جامعه باشد.

فرضیه تشکیل دولت بهر عنوانی مطرح شود، در هر صورت دولت را بعنوان یک مخلوق ذهنی میدانند که از جامعه سیاسی متولد شده و از آن نیرو گرفته و در آن توسعه یافته و بر همان جامعه تسلط و حاکمیت پیدا کرده است.

گذشته از تمام این جهات، دولت «عکس برگردان» خود ملت است، چیزی جدا از او نیست. قدرتی است که از میان خود مردم برمیخیزد و برای اداره نظم و حفظ امنیت و آرامش بر آنها سلطه پیدا میکند. دولت علامت حیات و وجود مردم متشکل و مجتمع بصورت یک هیئت اجتماعی است.

دانشمندان بطور کلی در تعریف دولت به این مفهوم رسیده اند که دولت عبارت از کیفیتی از خود ملت است، نیرویی است که از اجتماع مردم متشکل و در سرزمین معین و محدود آزاد میشود. منشأ دولت، اجتماع متشکل و سازمان یافته مردم بصورت ملت میباشد که احتیاج به نظم و امنیت دارند. پس اجتماع مردم و احتیاج جامعه به حفظ نظم و امنیت این نیرو را آزاد میکند، یعنی دولت را بوجود می آورد، ولی وقتی این نیرو بوجود آمد، مانند دیو افسانوی که از شیشه خارج شود، قدرتش مافوق اجتماع بوجود آورنده خود قرار میگیرد و بر آن مسلط میشود. بودن و یا نبودن دولت بستگی به بودن یا نبودن جامعه دارد تا وقتی جامعه بی هست، دولت هم با آن خواهد بود. زیرا جامعه بهر شکلی که باشد احتیاج به «استقرار نظم و عدالت و امنیت» خواهد داشت و هیچ جامعه بی فارغ از احتیاج به این سه رکن زنده گی اجتماعی نخواهد بود.

حالا که از «دولت» گفته آمد، بهتر است در مورد صفت «دولتمداری» نیز مطالبی در میان آید. دولتمداری عبارت از توانایی و قابلیت، به عنوان دیگر دانش و هنر استفاده مشروع و انحصاری از نیروی فیزیکی (قدرت دولتی) در چوکات قلمروی معین میباشد. استفاده مشروع از امکانات سیستم دولتی به نفع کشور، جامعه و مردم است که نقش

دولتمدار را برجسته میسازد. این امکانات و توانایی ها را در مجموع ارگانهای قدرت و اداره دولتی در اختیار میگذارند. در استفاده مشروع از قدرت دولتی، منافع ملی، مصالح جامعه و در مجموع منافع انسان جامعه که عنصر اساسی تشکیل دهنده دولت است، در نظر گرفته میشود.

دولتمداری دموکراتیک عامل اصلی نیل به توسعه انسانی است و در فرایند دستیابی به آن، بر توسعه اقتصادی و سیاسی بصورت توأم تأکید شده است، و آمده است که برای رشد و توسعه پایدار، سیاست به اندازه اقتصاد پُر اهمیت است. برای بهبود دولتمداری، توسعه دموکراسی و حقوق بشر و حاکمیت قانون، بنیاد های اساسی را میسازند.

در افغانستان و کشور های مشابه به آن، دولت و دولتمداری بر بنیاد معیار های پذیرفته شده جهانی وجود ندارد. اگر چه از لحاظ شکل با دولت های مدرن شباهت های را میسرسانند، ولی هیچگاه، مضمون و محتوای یک دولت دموکراتیک و مدرن که بر اساس مشارکت مستقیم مردم شکل میگیرد و مکلف و توانا به حل مسایل آن میباشد و در مقابل مردم احساس مسوولیت مینماید، را نمیتوان در چنین دولتها دریافت. برای تعریف و توضیح این کشورها، یک مفهوم تازه وضع گردیده است و آن عبارت از «دولتهای ناکام» میباشد. دولت های ناکام به دولت های ضعیفی اطلاق میگردد که حکومت مرکزی، کنترل و نظارت عملی ناچیز بالای قلمروی خویش داشته و قادر به حل اساسی ترین مسایل کشور و مردم خویش نیست.

بر اساس شاخصهای سال ۲۰۰۶ موسسه تحقیقاتی The Fund for Peace که در مجله سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نشر میشود، افغانستان از جمله دولتهای ناکام بوده و در فهرست این دولتها در مقام یازدهم قرار دارد. خاطر نشان میگردد که کشور سودان، مقام اول و همسایه ماجراجوی ما یعنی پاکستان «اتومی»، مقام دهم را کسب کرده است. این کشور (پاکستان) از مقام سی و چهارم در سال ۲۰۰۵ به مقام دهم در سال ۲۰۰۶ شدیداً سقوط نموده است.

بر علاوه، بر اساس گزارش سالانه دفتر برنامه توسعه سازمان ملل متحد که در مورد وضعیت توسعه انسانی در جهان منتشر میگردد، وضعیت معیشتی سه چهارم روستاییان افغانستان زیر خط فقر دانسته شده و این کشور یکی از سیزده کشور جهان شناخته شده که دو سوم مرگ و میر کودکان جهان در آنها رخ می دهد. از نظر تهیه کنندگان این گزارش، شاخصهای توسعه انسانی عبارت اند از چگونگی وضعیت آموزش و پرورش، دسترسی به بهداشت و سطح درآمد افراد جامعه. برای کشورهای همانند افغانستان رسیدن به اهدافی که سازمان ملل تعیین کرده است، بیش از یک نسل فاصله، پیشبینی میگردد.

بنابر آن، با وجود پنج سال از موجودیت جامعه بین المللی و ناتو در افغانستان، و سرازیر شدن سیلی از کمکها و مساعدت هایی بی حساب بین المللی که هیچ ارگان داخلی و خارجی، حتا مقدار حقیقی این کمکها را نیز بدرستی نمی داند، به این نتیجه میرسیم که وضعیت دولتمداری در افغانستان به تناسب سایر دولتهای ناکام، خیلی فلاکتبار تر است. دو مشخصه اساسی این دولت موجود را اول بی کفایتی و دوم فساد تشکیل میدهد. در این دولت «کفایت» در نازلترین سطح و «فساد گسترده»، در بالاترین حد آن قرار دارد.

چشم انداز برای پایان دادن به بن بست که مانع ایجاد و استقرار دولت دموکراتیک میگردد و در آن ارگانهای اداره دولتی در مجموع، تحت نظارت و مراقبت مردم قرار میگیرند و در خدمت مردم میباشند، چندان روشن نیست. /

## نام و کارنامه های جاویدان

### داکتر آراین

بتاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۶ عیسایی مردی ترقی خواه، دموکراسی طلب و آزادی دوست چشم از جهان فرو بست، وطن پرستان، روشنفکران و دوستان خویش را با اندوه فراوان و دیده ای اشکبار گذاشت.

محمود بریالی ادیب، دانشمند و سیاست مدار مبدع و با اعتبار در سطح ملی و بین المللی بود و این مردی نام آور جهان سیاست، ۶۲ سال زنده گی پر از نشیب و فراز خویش را، بخاطر ترقی کشور، آرامی مردم و سربلندی میهن وقف نمود.

رفیق بریالی با روشندلی و خردی که داشت، پیشبینی میکرد که، راه ساختمان افغانستان در شرایط فعلی، راه دشوار است، زحمت و زمان فراوان می طلبد و آنرا بمثابه استراتژی درازمدت و طولانی طرح میکرد، و گویی میدانست که این آرزو به زنده گی زود گذر و صلت نخواهد کرد و به این دلیل بود که در سال های اخیر، بیشتر میکوشید تا همواره میان مردم و در کنار رفقای همزمش بوده و بزم وطن پرستان و ترقی خواهان را، با تجارب گرانبهای خویش که از عمر پربار و پرثمرش نصیب گردیده بود رنگین، پرارزش و غنی بسازد، تجربه فهم و دانش خویش را به آنان انتقال میداد.

معرفت من با محمود بریالی به روزگار سرخوش نوجوانی و جوانی و متعلمی باز میگردد، در آن هنگام که دلبستگی و علاقه ای خاص به خواندن کتاب و مطالعه جرابد داشتیم، از طریق خواندن جریده "پرچم" با مطالعه دفاعیه ای محمود بریالی در این جریده و شهامت و دفاع شجاعانه ای او آشنا شدم و همچنان در مورد رفیق بریالی در محیط و مجالس خانواده ام، از رفقا محمد نذیر معروفی، خیرمحمد رزم، ظاهر جنبش، محمد امین حکیم زاده و زنده یاد کبیر مصمم، که ساعتها پیرامون مرانامه حزب و در مورد شخصیت رفقای حزبی صحبت مینمودند، می شنیدم و بدین سان آرزو و علاقمندی ام بیشتر شده و میخواستم تا با این آزاده مرد مبارز از نزدیک آشنا شوم. تا اینکه در سال ۱۹۸۴ در زمانیکه محصل صنف چهارم در دانشگاه لینینگراد بودم، دولت دیدار رفیق بریالی برایم دست داد، او جهت انجام ماموریت حزبی از طرف بیروی سیاسی عازم لینینگراد (پتربورگ) شده بود و در هوئل مخصوص کمیته ولایتی حزب کمونیست اتحاد شوروی که متصل به کمیته شهری کسمول بود اقامت حاصل کردند. من دوساعت پیشتر از وقت ملاقات به دیدار او رفتم و او هم با محبت فراوان مرا پذیرفت. در این دیدار رفیق بریالی برایم از وضع عمومی جهان و منطقه و شرایط افغانستان معلومات دادند و از ایام محصلی خویش صحبت نمودند و در مورد اشکال و شیوه های مبارزه در خارج از کشور روشنی انداخته و در مورد تحصیل و آموزش افغانان مقیم لینینگراد از من خواستار معلومات شدند، همچنان از شرایط درسی، نمرات محصلین، غیرحاضری و سطح دانش مسلکی محصلین افغان سوال نمودند و در مورد کارهای کمیته شهری حزبی و کمیته شهری جوانان معلومات خواستند، من به سوالات شان جواب میدادم و رفیق بریالی با توجه تمام گوش میداد، تا اینکه آرام آرام رفقا و افغانان دیگر نیز تشریف آوردند.

در طول ماموریت چند روزه اش دیدارها و ملاقات ها تکرار میشد و جلسات یکی پی دیگر روی مسانل مختلف تدویر میگردد. رفیق بریالی به دیدگاه های همگون و ناهمگون رفقای حزبی با حوصله فراوان گوش میداد و به مثابه ای یک قاضی عادل و یک ناقد آگاه و امین آنرا ارزیابی و اظهار نظر میکرد،

اشتباهات، نواقص، کمبودی ها را برملا ساخته و شیوه های نادرست و برخورد های ذهنی رفقا را به نقد گرفته به تصحیح می پرداخت و با ارائه دلایل روشن رفع کمبودی ها و نارسایی ها را پیشنهاد و رفقا را موظف به انجام آن مینمودند. در این دیدارها و ملاقاتها که مظهر روشن گهری و نمایانگر بزرگواری و عظمت او بود، طرز تفکر و اندیشه اش بیش از پیش به دلم نشست.

در این سفر رفیق بریالی با بینش و بصیرت یک مسوول و قضاوت گر آگاه و، با درک همجانیه ای حقیقت قضا و واقعیتها، با چند تن از رفقای حزبی، مطابق به اساسنامه، قوانین و مقررات حزبی عمل و برخورد نمود. قابل تذکر است اکنون که بیشتر از بیست و یک سال از این فیصله میگذرد صحت آن را زمان و تاریخ بطور روشن ثابت نموده است.

یک سال بعد از این دیدار رفیق بریالی را بار دوم به مسکو ملاقات نمودم و من به دعوت "کمیته سرتاسری حزبی در اتحاد شوروی و اروپای شرق" به مسکو رفتم و در یکی از هوئل های بسیار شگنک اقامت گزیدم، فردای آنروز رفیق بریالی در تالار همان هوئل صحبت بسیار پرشور، آتشین و بلندی نمودند و ناب بودن و اهمیت آن در این بود که بدون کاغذ و یادداشت بیانیه می دادند و چنان شریین و تأثیر انگیز و هیجان آور حرف می زدند، که اولیانوسکی دانشمند و شرق شناس شوروی در حیرت رفته بود و معلوم میشد چنین بیانیه ای را کمتر دیده و شنیده باشد و صحبت های رفیق بریالی تا هنوز در گوش های من طنین انداز است. این بیانیه حاضرین مجلس را که به چند صد نفر میرسید به وجد آورده و حالت خاص داده بود، من همواره میکوشیدم تا تمام صحبت او را یادداشت نمایم که مدت زیادی در صحبت هایم در محافل و جلسات، اساس و رهنمود شده بود و از آن استفاده ای اعظمی مینمودم.

رفیق بریالی، اندوه زنده گی بی وطنی، رنج و آواره گی را با همه وجود خود احساس می کرد و مانند بلبل رانده شده از بوستان پیوسته سخنش در مورد ترقی افغانستان، خوشبختی مردم و صلح پایدار در افغانستان بود. او در دوستی بی آرایش و در رفاقت استوار و راست پیمان بود، احساساتش رفیق و سرشار از مهر بوده و رفقایش را دوست داشته و همیشه بیاد میداشت.

در غربت برای اولین بار در سال ۱۹۹۵ تلیفونی با رفیق بریالی صحبت نمودم، در مورد وضع جدید و سیاستهای نو از او سوالاتی نمودم و در مورد اینکه "میخواهم رفقا را جمع نمایم از او خواستار مشوره شدم"، او پیشنهاد من را تقدیر نموده و برایم گفت: رسالت راستین هر رفیق در هر کجایی که هستند این است تا وحدت و اتحاد خویشرا حفظ نموده و بخاطر اینکه از فروپاشی و پراکنده گی جلوگیری شده باشد حلقات را بصورت موقت تشکیل بدهند و متذکر شدند که "رفیق کامل میگفت: هر جا که یک حزبی است آنجا حزب وجود دارد و هر جا که سه عضو حزب باشد آنجا سازمان اولیه حزبی ایجاد گردد" و همچنان ادامه داد که: سیاست نو و شرایط نو به اندیشه و تفکر نو ضرورت دارد.

برای آخرین بار که امکان آنرا یافتم رفیق بریالی را بیبینم، جلسه "کمیسیون تدارک و تفاهم" مورخ ۲۶ فبروری سال ۲۰۰۶ در هالند بود. او در مورد وضع "نهضت" در آیرلند و کارهای اجتماعی که بعهده دارم پرسیان نموده از ماهنامه "دوستی" که در آیرلند بنشر میرسد توصیف نمود.

و آخرین بار که تلیفونی همراه رفیق بریالی صحبت نمودم، تقریباً سه ماه پیش از چشم بستن او، از این جهان بود، که برایم گفت: "سال آینده کنگره وحدت در افغانستان تدویر میگردد، تاب دوری از میهن و از رفقای افغانستان را ندارم، میخواهم هر چه زود تر به کشور برگردم و آرزو دارم که در آغوش میهنم و

## مبارز راه بهروزی توده های زحمتکش افغانستان دیده بر جهان فرو بست

شخصیتی انسان دوست و دانشمند، مبارزی خستگی ناپذیر و وفادار به امر مردم و زحمتکشان افغانستان، در ۱۴ آذر ماه ۱۳۸۵ پس از ماه ها بیماری جانکاه در بیمارستانی در آلمان دیده بر جهان فرو بست.

رفیق محمود بریالی فارغ التحصیل اقتصاد بین المللی از دانشگاه مسکو بود. وی در بازگشت به میهن نقش فعالی در ساختن جامعه ای ترقی خواه و آزادی دوست و عدالت پرور به عهده گرفت و در مبارزه با تسلط واپس گرایی و بیگانگان بر کشور از هیچ کوششی فرو گذار نکرد.

**نقش برجسته رفیق محمود بریالی در خدمت به خلق محروم و زحمتکش افغانستان احترام و محبت ویژه ای را نزد مردم زحمتکش افغانستان و رفقا و دوستانش پدید آورده است.**

یاد و خاطره تلاش های ارزشمند رفیق بریالی در خدمت به محرومان جامعه، در راه پی ریزی میانی دموکراسی و ایجاد جامعه ای آزاد و آباد در میهن رنجیده اش از صمیمی ترین نمونه های تاریخ است. ما این ضایعه دردناک را به خانواده، رفقا و دوستان رفیق بریالی صمیمانه تسلیت می گوئیم.

**یادش گرامی باد.**

**دبیر خانه حزب توده ایران**

۱۸ آذر ماه ۱۳۸۵

در کنار رفقایم زنده گی نمایم" که با دریغ و تأثر فراوان این آرزویش عملی نشد و پیکار ناتمام خویشرا به رفقای همزمش گذاشت، تا مشعل راهش را فروزان و پرچمش را همیشه بلند نگهدارند. محمود بریالی آزاده مردی بود که تسلیم زور و زور نمی شد، اسارت و بنده گی را در هیچ شکل آن نمی پسندید و معنی زنده گی را در مبارزه، تجدد و ترقی میدانست، به میهن و مردمش عشق میورزید و وحدت تمام وطن پرستانرا در پیکر حزب و نهضت میدید.

زنده یاد محمود بریالی، سیاستمدار برجسته و یکی از شخصیتهای تاریخ ساز دوران ما بود، این پیش کسوت ترقی، تجدد و دموکراسی و این هموند نام آور، امروز دگر در میان ما نیست، خورشید زنده گی اش در مغرب غروب کرد و از دیار غربت به غربتی که دیگر باز گشت ندارد پیوست، اما تاریخ سیاسی و اجتماعی میهن ما بدون این شخصیتها، بدون کارنامه های شان و مبارزات قهرمانانه و شجاعانه ای این راد مردان و این پاک مردان ساخته نمیشود و اگر ساخته شود از احترام، ارزش، حیثیت و واقعیت نمی تواند برخوردار باشد، زیرا این پیشروان قهرمان و پرچمداران ترقی و دانش بخصوص در طی یک قرن گذشته قهرمانی های را مرسوم گردانیده اند که تاریخ کشورما به یک بخش ادغام شده ای از مبارزات سیاسی آنان مبدل شده است.

**روحش شاد باد!**

**دوستان عزیز!**  
**زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.**

افغانستان، توجه رفقا را در تشریح مساعی و کار پر تلاش در راه تحقق آرمانهای نهضت فراگیر جلب نموده، خاطر نشان ساخت که وحدت و همبستگی در پیشبرد امور ضامن پیروزی ماست و باید با در نظر داشت همین اصل زرین همه نیرو و توان ما را بخاطر تطبیق مصوبات و فیصله های کنفرانس امروزی به کار بندیم.

کار پلنوم در میان شور و شعف رفیقانه به امید پیروزی های بزرگ مردم و میهن ما در امر مبارزه بخاطر تحکیم صلح، سعادت و رفاه همگانی به پایان رسید.

### جلسه نهضت فراگیر در لندن تدویر یافت

جلسه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کشور انگلستان در شهر لندن بتاريخ ۱۱ ماه فیروزی جهت بحث در مورد مسائل جاری و انتخاب نمایندگان جهت شرکت در کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر تحت ریاست رحیم الله حبیبی رئیس شورای شهر لندن نهضت فراگیر، داور گردید.

جلسه رفقای ذیل را جهت شرکت در کنفرانس اروپائی به اتفاق آرا انتخاب نمود:

رحیم الله حبیبی

محمد عارف عرفان

همایون سرخابی

جنرال محمد یونس

داکتر محمد کریم

انجنیر محمد علی

محمد ولی زلمی

همایون اکبری

داکتر مسعود واصل

عبدالغفار ظنن

حاجی محمد رحیم نعیم

دوست محمد تاج

نور محمد کبیر

سیف الدین همایون

محمد واسع ایوبی

اسدالله کشتمند

### جلسه نهضت فراگیر در دابلین پایتخت

#### آیرلند تدویر گردید

جلسه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر دابلین بتاريخ پانزدهم ماه فیروزی دایر شد. در این جلسه جهت انتخاب نماینده به کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر، بحث و مشوره صورت گرفت.

رفقا داوی روشن، عبدالحی ناصری، داود بایان، حکیم هاشمی و اجمل بختیار پیرامون کار و فعالیت نهضت فراگیر در آیرلند صحبت و اظهار نظر نمودند، در بخش اخیر جلسه داکتر آرین به حیث نماینده در کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر به اتفاق آرا انتخاب گردید.

جلسه در فضای رفیقانه و با آرزوی بسیج نمودن هرچه بیشتر جوانان بدور نهضت فراگیر به پایان رسید.

**دوستان عزیز!**  
**زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.**

فکری، برنامه و اساسنامه نهضت و همچنین ارتقا سطح آگاهی اعضای نهضت از دانش، تاریخ و فرهنگ بشری شود.

۳: مساعی بیشتر در امر ایجاد و تقویت سازمان های اجتماعی و بنیادهای فرهنگی شود و از مساعی اتحادیه های مهاجران حمایت همه جانبه به عمل آید.

۴: به امر گفتگوهای سازنده و ایجاد فضای تفاهم، همکاری و اتحاد با سایر نیروهای سیاسی و شخصیت های مستقل بر اساس اصول مطروحه در برنامه نهضت و اسناد پایه ای آن توجه بیشتر صورت گیرد.

### پیروز باد مردم افغانستان

#### برافراشته باد پرچم نهضت

#### فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در هلند شهر دنپوش - هلند

۷ حوت ۱۳۸۵ برابر با ۲۵ فیروزی ۲۰۰۷

گفتنی است که در کار کنفرانس علاوه بر نمایندگان منتخب، شماری از فعالان نهضت در هلند نیز دعوت شده بودند.

#### اطلاعیه در مورد پلنوم شورای کشوری

#### هلند نهضت فراگیر

پلنوم شورای کشوری هلند نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان روز هفتم حوت ۱۳۸۵ برابر با ۲۵ فیروزی ۲۰۰۷ برگزار گردید.

در کار پلنوم که اعضای منتخب شورای کشوری هلند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان اشتراک ورزیده بودند مسایل تشکیلاتی را بررسی نموده و هیأت اجراییه شورای کشوری هلند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به ترتیب زیر برگزیدند:

۱- ولی محمد زیارمل

۲- صدیق وفا

۳- انجنیر حفیظ الله حازم

۴- محمد سرور زهتاب

۵- عبدالرزاق طلوع

۶- محمد ناصر صادقی

۷- شیما کریم

۸- زلیخا پوپل

۹- نجیبه بارز

۱۰- عبدالشکور کشتکار

۱۱- محمد هاشم زحمت

۱۲- عباس دهاتی

۱۳- بصیردهزاد

۱۴- محمد عیسی اسحاق

۱۵- عبدالرزاق عریف

۱۶- جان محمد هاشمی

۱۷- یارمحمد آراشید

۱۸- انجنیر صلاح الدین

۱۹- شهیره شریف

همچنان هیأت ریسه متشکل از رفقا هریک:

ولی محمد زیارمل رئیس شورای کشوری هلند

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

صدیق وفا و انجنیر حفیظ الله حازم معاونان شورای

کشوری هلند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان، محمد سرور زهتاب منشی شورای

کشوری هلند نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

افغانستان و عبدالرزاق عریف مسوول کمیسیون

تفتیش و کنترل شورای کشوری هلند نهضت

فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را انتخاب

نمودند.

در پایان ولی محمد زیارمل با اظهار سپاس و امتنان

از اعتماد بزرگ اشتراک کننده گان پلنوم مبنی بر

انتخاب وی به سمت رئیس شورای کشوری هلند

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

### به ادامه ص ۱ کنفرانس ...

در جلسه رفقای محترم نور احمد نور، ن. کاپوینی، آدینه سنگین، حبیب منگل در رابطه به بهبود و رشد نهضت، و توجه بیشتر کار با جوانان صحبت کردند. همچنان رفقا یارمحمد آراشید، صدیق وفا، روح الله توده یی، شهیره شریف، انجنیر صلاح الدین، خبیر عریف، شکیلا، همایون وقاد، عبدالقدیر اسلمی، ظفرمل و چندتن دیگر نظریات، پیشنهادات، سوالات و انتقادات شانرا مطرح ساختند که از جانب رفقا نور، کاپوینی، صدیق الله توده یی، داکتر حبیب منگل، آدینه سنگین، سیدطاها شاه پیکارگر پاسخ ارایه گردید.

کنفرانس، بعدا به مسائل تشکیلاتی پرداخت.

کنفرانس شماری از رفقا را بر اساس نورم نمایندگی (۲۲) نفر به کنفرانس اروپایی نهضت با رای مخفی انتخاب کردند. همچنین تعداد (۴۷) نفر از رفقا را به عنوان اعضای شورای نهضت فراگیر در هلند برای مخفی برگزیدند.

در جریان تفریح کنفرانس، پلنوم شورای منتخب هلند نهضت برگزار شد. (خبر آن در همین شماره منتشر شده است.)

در پایان نشست، قطعنامه کنفرانس توسط محترم بصیر دهزاد ارایه و تصویب شد که در زیر متن آن نشر می گردد.

### قطعنامه کنفرانس نهضت فراگیر

#### دموکراسی و ترقی افغانستان در هلند

کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در هلند در شهر دنپوش به تاریخ هفتم حوت ۱۳۸۵ برابر با ۲۵ فیروزی ۲۰۰۷ در فضای دموکراتیک و دوستانه برگزار شد. کنفرانس بعد از بررسی و بحث روی گزارش شورای موقت نهضت و انتخاب اعضای شورای نهضت در هلند و همچنین انتخاب نمایندگان برای کنفرانس اروپایی نهضت با موفقیت به کار خود پایان داد. کنفرانس شاهد بهره گیری از خرد جمعی در چهارچوب حضور و مشارکت فعال، صمیمانه و سازنده اشتراک کنندگان در کار کنفرانس بود.

کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در هلند در شرایطی برگزار گردید که یکسال و اندی از پایه گذاری مجلس موسسان نهضت در کابل و ثبت رسمی آن سپری می شود. ما اشتراک کنندگان کنفرانس ضمن ارج گذاری از کار و فعالیت مجلس موسسان سالگرد تاسیس آنرا صمیمانه شادباش گفته و پشتیبانی خود را از تلاش های مجلس موسسان و هیئت اجراییه آن برای خوشبختی انسان و تحقق عدالت اجتماعی، استقرار صلح، ثبات و دموکراسی اعلام می داریم.

کنفرانس، تلاش های مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به عنوان بخش از ادامه دهندگان جنبش مترقی و دادخواهانه مردم ما در راستای تحقق اتحاد نیروهای ملی و ترقیخواه و برگزاری کنفره وحدت ارج گذاشته و از آن قاطعانه حمایت می کند. توانمندی نیروهای ملی و مترقی کشورما در اتحاد آنها است. آرمان های نهضت در جوهر خود تداوم همان آرمان های هستند که خوشبختی، کرامت و خلاقیت انسان در مرکز آن قرار دارد. از اینرو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خود را جز همراهان و مدافعان دموکراسی، تجدد، ترقی و عدالت اجتماعی می داند.

#### کنفرانس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

#### افغانستان در هلند تصویت می کند:

۱: همه اعضا و سازمان های نهضت در هلند بیشترین تلاش خود را در امر گسترش و فشرده سازی صفوف نهضت و رشد دموکراسی درون نهضت متمرکز نمایند.

۲: توجه بیشتر به آموزش عمیق تر خطوط

## نیلاب سلام

«اما از کجا باید آغاز کرد؟»

دنیا که چنین گسترده است. از سرزمینی آغاز

خواهم کرد که بهتر از همه میشناسم. اما سرزمین من نیز بسیار پهناور است، بهتر است از شهرم شروع کنم. اما شهرم نیز وسیع است. بهتر است از خیابانم آغاز کنم. نه از خانه ام. نه از خانواده ام. نه از خودم آغاز خواهم کرد. (۱)»

آن چنان که بارها بر خواننده ایم و از آن دل انگیز تر که بر لب رانده ایم، از خودمان باید بیاییم و از خانواده مان، تا بتوانیم انگشت پندار مان را به سوی دوستان یا دیگران نشانه گیریم. و از این که بگذریم، لزومی نیست برای به انگشت نشان دادن، بلکه واقعیتست هویدا که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با پیشینه پربار و اعضای فرهیخته و نخبه صحنه دانش و سیاست، در داشتن جوانان با استعداد و با فرهنگ با خودش در اروپا نادر است.

یکی از نکات اساسی که خواهانم بدان اشاره نمایم، نبود آشنایی شماری از جوانان که در آشنایی مردان سیاستمدار و با فرهنگ نهضت فراگیر و هوا خواهان این نهضت بزرگ شده اند با زبانهای مادری دری و پشتو و همچنان اینها و کلتور و فرهنگ پربار افغان زمین است. زمانی که جوانان از زبان مادری شان به دور بمانند و تکیه تنها بر زبانهای خارجی، حالا بیتفاوت آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و همگون اینها داشته باشند، گنجینه پر بهایی را از دست داده اند و بدین گونه مادران و پدران استعدادهایی را که میتوانند، رسالتهای را در آینده در راه غنمندی فرهنگ و ادب میهن و رفاه هموندان بیبنوی افغان که در لبه پرتگاه و بربادی قرار دارند، انجام بدهند، از دست میدهند.

دو دگر این که باید نگو نخبه خاتنه خاطر نشان سازم که حتی شماری از جوانان با معرفی شان منحیت یک افغان غرق خجالت گشته و بنابر آن ترجیح میدهند، خود شان را ایرانی، هسپانوی، ایتالوی و همچنان اینها بخوانند. شمار دگر به خرافات و واپس گراییهای اندیشوی و عملی کشانده شده اند.

سه دگر: زمانی که نوجوانان و جوانان با زبان و فرهنگ و تاریخ کشور شان آشنایی نداشته باشند، هر چه بیشتر به جانب فرهنگ غرب کشانده شوند، به همان پیمانها دیوارهای بیگانه گی در برابر فرهنگ ملت و سرزمین آبیایی مستحکمتر میگردد و آنگاه است که حتی به کژ راهه کشانند آنها کاری میشود آسان و در این جا به حقیقتی بر میخوریم که چنین رقمش زده اند

«مادامی که ما از تاریخ خود شناخت دقیق، درست و آگاهانه نداشته باشیم و نتوانیم بر رخدادهای روشنگری بایسته نماییم، دیگران با توجه به منافع و مطامع خود هر آنچه که بخواهند به خورد ما خواهند داد و ما را به کژ راهه خواهند کشانید (۲)»

چهار دگر این که اگر ژرف بدین مساله نگریم، به رقم شگفت انگیزی بر میخوریم که شمار فرزندان اعضا و هواخواهان نهضت را نمایانگر خواهد شد. در حقیقت این رقم بلند را اگر به سوی خویش کشانده نتوانیم، در "جوی آبش" به اصطلاح انداخته ایم.

حالا اگر خواهان جلب و ربایش جوانان پربار به سوی نهضت فراگیر گردیم و اگر پرسشی از جانب کسانی مطرح گردد که دختران و پسران خود شما در این راه تا کدام اندازه پیشگام اند؟ چه پاسخی به آنها خواهیم داشت؟

پس چگونه توان تا هنوز بسیار دیر نشده راه برگشت از این بحران (من به این مساله با این دید نگاه میکنم) را سنجید و به ویژه داخل کار شد؟

اندیش وار اصولی و متحرک!  
همان گونه که ما و شما در جریانیم، میدانیم، شماری

## جستجو و پویش کارهای فرهنگی و آموزشی میان جوانان به منظور رشد پایه های اجتماعی نهضت فراگیر

ارزشهای مشخصی از گونه مفاهمه و مساهله باور داشته باشند و پیشاپیش

پذیرفته باشند که دو نفر آدم فراخ اندیش و امروزی با هم گپ میزنند... هر دیالوگ به خصوص دیالوگهای سیاسی اگر به پایه یک استدلال نظری استوار نباشد راه به منزل مقصود نمیرد و طرفین یک دیالوگ ضرورتش را حس نمیکند. آدمی در هر منصب و مقامی به خود اجازه میدهد که همیشه سخنگو باشد تا سخن شنو... بنابراین در عرصه های زیادی ما به مرتبت متعالی مباحثات دو جانبه و چندین جانبه نرسیده ایم، به مونولوگ دل سپرده ایم و به دموکراسی پشت کرده ایم. (۳)»

برای رسیدن به چنین هدفی باید جوانان را فهمید و شناخت.

«انسان فطرتاً کنجکاو است و با هر چیز و پدیده با ذهن کنجکاویت و تحقیقاتی برخورد میکند بنا به نسل جوان باید اجازه داد تا در زنده گی پیرامون مسایل متفاوت کنجکاو، شک و تردید خود راداشته باشند تا واقعیتها را آنگونه که در جریان است دریابد.

برای پی بردن به دنیای جوانان ابتدا باید ساختار روانی آنها را شناخت. دنیای درونی که جوانان در آن زنده گی میکنند، تفاوتهای زیادی با دنیای بزرگسالان دارد. به گونه فشرده به نکاتی میپردازم که نزد جوانان بر اساس ساختار روانی شان مطرح میباشند:

۱ جوانان خواهان اند، واقعیتهای زنده گی را خود تجربه کنند و شخصاً به دوری برسند. آنها جسارت تجربه کردن را دارند. جوانان میخوانند به رسمیت شناخته شوند. جوانان اگر از استقلال برخوردار باشند، مفهوم زنده گی را بهتر درک میکنند و واقعیتها جامع تر و اساسی تر رو به رو شده، در نتیجه احساس شخصیت میکنند.

۲ به تعقیب رویا روی شدن با تجربه های زنده گی، آزادی اندیشه یکی از نیازهای مبرم روانی جوانان است. جوانان آزادی اندیشه را توأم با آزادی عمل مسوولانه میخوانند. برداشت اکثر جوانان خواهان بی بندوباری و هرج و مرج نیستند. هدف عمده و اساسی آنها از مطالبه آزادی اندیشه دستوری نیستن و اندیشیدن است. بی بندوباری یعنی قانون شکنی و ایجاد هرج و مرج در جامعه. جوانان میخوانند آزادانه عمل نمایند و مسوولیتهای اعمال شان را در چهارچوب های معقولانه بپذیرند. آزادی اندیشه و عمل مسوولانه را نباید حمل بر بی بندوباری و انحراف نمود. باید با بحران نسل جوان شجاعانه و به گونه اصولی برخورد کرد و مسوولیت را به دوش خود آنها گذاشت و آنها را هدایت و رهنمایی کرد. اگر با آنها دستوری و امرانه برخورد کنیم، جامعه کودک؛ پرورنده ایم که مطیع اما ناتوان است. (۴)»

با اینهمه خوشبختانه استثنا در همه موارد وجود دارد. شماری از جوانان و از آن دست از خانواده های دوستان و هموندان نهضت نه تنها با فرهنگ، کلتور و زبان مادری خویش آشنایی کامل دارند بلکه نمونه های برجسته در میان هم گامان و هم تکان خویش اند که در خور ستایش شان باید دانست و مسوولیتهایی را در چهارچوب کمیسیونهای کاری نهضت فراگیر به آنها سپرد. /

از نوجوانان و جوانان درون مرزی ما در یک سطح بلند سواد و آگاهی سخن میرانند، مینویسند و به خوبی در رقابتهای سالم با جوانان همکلتور، همزبان و با سواد ایرانی و تاجکی عرض اندام مینمایند. درست است که آنها طی سالهای جنگ، غربت و آواره گی در ایران یا کشور های دگر همجوار مصروفیت دگری نداشتند جز روی آوردن و پرداختن به اندیشه و مطالعه ولی ما گونه های برجسته یی حتا در میان جوانان افغان داریم که طی سالهای جنگ و ویرانی پس از هجوم تفنگ سالاران و طالبان همواره در خاک دیار اقامت گزین بوده اند و در شرایط بدی کوله بار سنگین زنده گی را بر دوش کشیده اند. و در کنار اینها پت و پنهان دست از آموزش و مطالعه بر نگرفته اند ولو میتوانست به بهای جانهای شیرین شان تمام گردد. ما شاهد تماشای فیلمهای مستند و راپورتاژی تهیه شده به همت ژورنالیستان اروپایی در کابل و ولایات هستیم که نمایانگر فعالیت مکاتب و کورسهای پنهانی آموزشی حتا در زمان اوج حکومت طالبان است. در این راستا پدران و مادران بیبک و فرهنگدوست در کشور نقش خطیر و اساسی را به دوش داشته اند.

آیا پرسشی در میان ما در اروپا نباید به میان آید چرا در این جا در این وابسته گی در همچو شرایطی سهل انگاری صورت گرفته؟

مگر ما هرگز بدین نیندیشیده بودیم، که روزی مبارزه از سر گرفته خواهد شد؟

روزی به سوی یاران و دیاران واقعی خویش بر خواهیم گشت؟

روزی جوانان بزرگ گشته در دیار غربت خواهند پرسید، چرا به زبان مادری خویش بلد نیستیم؟ اگر بدین و همگون سوالهایی جدی و ژرف نپردازیم، مهمترین رسالت را که در برابر افغانستان ویران و فرهنگ و کلتور پربار آن سرزمین داریم، انجام نداده ایم.

پس چگونه توان تا هنوز بسیار دیر نشده راه برگشت از این بحران (من به این مساله با این دید نگاه میکنم) را سنجید و به ویژه داخل کار شد؟

اندیش وار اصولی و متحرک.

این بر مادران و پدران اصیل افغان است تا از خانه و خانواده خویش بیازانند. و بعدش فراتر روند تا راستای تماسها ایجاد کورسهای آموزش زبانهای رسمی دری و پشتو و دیگر زبانهای ملی کشور، به راه اندازی نشستها و مجالس فرهنگی با در نظر داشت خواسته ها و سلیقه های جوانان، نشر نیبته ها در نشریه ها، جراید، سایتهای انترنیتی و برنامه های تلویزیونی.

شماری از دوستان از رفتار و روش فرزندان شان در برابر خودشان در شکایت اند اما باید به این اصل باورمند گشت که اگر همین فرزندان به همت مادران و پدران شان در پیوند نتانتگ با زبان و فرهنگ پرافتخار ما پرورش مییافتند، تارهای احساسات شان عاطفی تر میبود و خود نزاکتهای بسیاری را مراعات میکردند.

یکی از نخستین کارها راه صحبت و دیالوگ است یکی از چرخنده گان سرشناس قلم در مورد مینویسد

«ما نه در حوزه عمومی و نه در حوزه خصوصی چنان که باید با هم دیالوگ داشته ایم. یک مکالمه وقتی کارساز و سودمند واقع میشود که دوطرف مصاحبه به



## وحدت

پیروزی اتحاد و صفا است و وحدت است  
در اتفاق، صلح و، صنفا و مؤدت است  
گر خواهی باز سازی کنی میهننت بیا  
چنگی بزن به وحدت و اینهم شهامت است  
با وحدت همیشه تو نزدیک میشوی  
با خلق و توده ها که همین هم درایت است  
در وحدت اصول مرامی نگه دار  
کین شیوه نی تزلزل و بل اصل وحدت است  
بیدار سازی همه مردم بدوش تست  
در وحدت این شعار، بکلی ضرورت است  
سر تنبیه گی مکن که ترا دگم نشمرند  
زیرا نه وحدت است، که این هم بلاهت است  
انسان با خرد نه پی جنگ و دشمنیت  
بل، راه عقل، رسم و ره و کار وحدت است  
وحدت چو در عمل نبود آن کذایی است  
زیرا عمل نمونه و سر مشق وحدت است  
گر نهضت مرام و ره ات آشتیست و بس  
بنگر که این مرام تو مضمیر به وحدت است  
حمید برنا دسامبر ۲۰۰۶

## غزل

دل مرده بودم سالها باشور تو شیدا شدم  
خاموش بودم ناگهان یکباره در غوغاشدم  
اینه قامت نماشد چشمه چشمان تو  
تصویر خود دیدم دراو مغرور و بی پروا شدم  
باسر دویدم بر درت چرخ زدم دور و برت  
نوشتیم از چشم ترت از قطره ات دریا شدم  
آتش نمودی دردل پختی بسی آب و گل  
موجی زدی بر ساحل بی منزل و ماوا شدم  
باحرص و آرز زندگی یکباره پشت پا زدم  
آزاده گشتم از طلب پاکیزه و دارا شدم  
از صحبت نابخردان دیگر نمی یابم زیان  
در کوره راه عاشقی فارغ از این سودا شدم  
ای مهربان دارس! من دل نمیدادم به کس  
باری دگر عاشق شدم رسواتر از رسوا شدم  
بیگانه از خویشم بسی دل کندم از خار و خس  
کاری ندارم با کسی دل دادم و تنها شدم  
ای عیسی دوران من، غارتگر ایمان من  
درد و غمت بر جان من از یک دم ات پیدا شدم  
راحله یار

## رنگین ماہنام

خسه زره و رونکی اورنگین غوندی ماہنام دی  
یو خوا خنگ کی می جانان دی بل دک جام دی  
د دوزخ په لمبو سوي خي جننت تہ  
نن د سترگو کی هم کفر هم اسلام دی  
په دی دوارو کی به کوم یو خوبنوم زه  
یو خوا مسته میخانه ده بل ستا بام دی  
د زاهد په خوله تر اوسه یوم بی لیاری  
شراب تول خوری هسی نوم زما بدنم دی  
زمانی ربانندی و کوری هسی چاری  
گهیز لاس کی می تسبی وی ماہنام جام دی  
زه (منگل) د یار بندخوی نه گیله من یم  
دی بشکنخل کوری ما خوده لره سلام دی  
ولی منگل

## فروغ سحر

عشق من و ندای من مقصد و مدعای من  
پیش تو التجا کند شب همه شب دعای من  
نغمه سوزوساز من قبله هر نماز من  
حافظ رمزو راز من لطف تو و خطای من  
جان من و روان من عشق تودر نهان من  
درد رسد بجان من از تو شود شفای من  
از تو فروغ سحرم جلوه تو در نظرم  
هر سو ترا مینگرم ای بت آشنای من  
مونس مهربان تویی مالک روح و جان تویی  
کیست دگر؟ جز تو کسی تا شنود نوای من  
هر دم (عزیزه) بوده است طالب مهر و عفو تو  
جز کرمت سیه شود حال من و بقای من  
عزیزه عنایت

## ما بنده خداییم

در خط کشی دنیا انصاف به جا نمانده  
دنیا طلسم رنگ است رنگ حیا نمانده  
راکت فرش دنیا شد نقش بوریا نمانده  
دنیا بی نمک را طمع در غذا نمانده  
آب دیده چو شور است از نمک بی نیازیم  
کمان پشت بابا رنج ز این زمانه است  
هر تیرزکمانش افتخار این خانه است  
بازوان جوانان ستون پر توان است  
هر فرزند بابایم افتخار دوران است  
لطف پدر شیرین است از شکر بی نیازیم  
دنیا خانه وسعیست در تقسیم چه جنگ است  
این کره خاکی را بر ساکتان چه تنگ است  
هر فرد ساکن دنیا است تبعیض پوست و رنگ است  
سیاه و سفید و زرد رنگ گل های رنگارنگ است  
اغوش میهن گرمست از خورشید بی نیازیم  
عیش و طرب دنیا باریک چو مه نو شد  
شعله های جنگ هر سو شراره دلها او شد  
تطبیق ز سلاح زره زاره مردم او شد  
جهان ماتم سرا گشت گلیم عشرت جمع شد  
چسپیده به دنیا نیم از آخرت جدانیم  
ما خود فروغ بزمیم شمع بکار نداریم  
خانقا نقش خاک شد تا قصیده بر خوانیم  
چو لاله داغ حسرت مهین به سینه داریم  
دنیا کوره جنگ است ما مهو تماشاه یم  
امروز به خود غرقیم از فردا بی اطلاعیم  
در برادری امروز رنگ وفا نمانده  
دردوستی این دنیا صدق و صفا نمانده  
سر به سجده می ستانیم اثر به دعا نمانده  
حامیان دنیا راه با خدا نمانده  
بغداد هم کربلا گشت از کربلا جدانیم  
خون خوار و ادم خوران لشکر کشیدند هر سو  
از بیروت زیبا هم باد شد بلند هر سو  
طفلان و نوجوانان در خون غلطیده هر سو  
فریاد خلق بر خاست ز زمین تا فلک هر سو  
ما بنده خداییم حق جفا نداریم  
از : ماریا دارو



## گریه کن مادر

گریه کن مادر برین غمهای من  
کی بیایان میرسد شبهای من  
سوزد از غم استخوانم تا سحر  
گوش کن برناله و غوغای من  
زشتی و تلخی بسی افسرده ساخت  
پس چه باشد بعد مردن جای من  
چهل چراغ راه و ارامنم تونی  
بیتوبی نوراست همه دنیای من  
مشقت بیداد، ستمگران قرن  
پارچه، پارچه ساخت تن تنهای من  
مادرم فرزند توقایل نشد  
در اسارات زیستن، آسای من  
دشمنان انگشت حیرت میگردند  
همچو فولاد است سرتا پای من  
چون (فعال) مردانه زیستن پیشه کن  
پاک باش، بیباک باش، همتای من  
تاج محمد (فعال)

## خرقه درویش

زنده گانی داده از دست اعتبار خویش را  
میزند چون عقربش هر لحظه در دل نیش را  
در لباس رنگ تا کی می فریبی خلق را  
خوش بود گر پاک پوشی خرقة درویش را  
نیک باشد گر عقب بینی به راهی کان گذشت  
لیک باید صد قدم سنجیده باشی پیش را  
گوسفند نه بز چنگ آویخت قصاب دغل  
تا فروشد در خفا بر آشنایان میش را  
پخته گان هرگز نگرند از ره خود منحرف  
می پسندد خام لیکن هر زمان هر کیش را  
نی به دلها جا گزینی، نی عزیزی ای حجاب  
گر نداری حرمت بیگانه را و خویش را  
مسعود حنیف حجاب

## عادت

بنیادی ده ورنه هیره، شو، غمو، سره عادت  
ماتم بی عبادت ده شو، سلگو سره عادت  
کاروان بی له هره ورخ له ورائو کلیو نه روان دی  
ژوندی و لس می شو، له جناز و سره عادت  
د سر جگول بشکاری چی گناه کبیره ده  
نو خکه شوو هر چاته له سجدو سره عادت  
شیطان زمونره لمر د ترورمی په نیزو وویشت  
لیمه مو چیری نه شی له تیارو سره عادت؟  
تپوس بی د گوربت په بنه مخ کی ورته ایینی  
عالم شو اوس ددغسی دوکو سره عادت  
دوران دی د تیارو زمونر په مینه له دیر وخته  
هر یو شوو له ناکامه نوم د شپو سره عادت  
اوس خوک دی چی به بیل کړی سره یو له بل په زوره  
هزاره، اوزبک، تاجیک شو پښتو سره عادت  
اسدالله زمری

به ادامه ص ۲ سفرهای کاری ...

شما می توانید نمونه خوبی برای ولایات دیگر شوید. به نماینده گی هیأت اجراییه عضویت آقای معصوم رادر مجلس موسسان تبریک گفته و برای همه نهضتی ها و کلیه وطنپرستان ولایت لغمان مرگ نا بهنگام قافله سا لاراه شرافت ، عزت و استواری یعنی محمود بریالی را تسلیت می گویم . مبارزه امر بزرگ است برای اجرای تعهد بزرگ ، انسان های بزرگ ضرورت است. مبارزین از میان دود، خاکستر ، خون و آتش سر بلند کردند و راه سعادت انسان را می پیمایند، شما از این شمار هستید . سابقه داران سرمایه بزرگ معنوی استند ، تجارب غنی دارند . جوانتر ها باید مشوره های شان را سرمشق زنده گی نمایند باید به جلب و جذب نسل جوان توجه گردد . آینده به جوانان تعلق دارد . بی اعتقادی و بی باوری مرض کشنده است، مخالفین میخوانند تا از بیرون چنین روحیه را بداخل سازمان ها نفوذ دهند. علیه آن مبارزه کنید و عاملین آنرا افشاء نمائید. مسایل سازمانی در کوچه و بازار حل نمی شود، جلسات واحد های اولیه محل مناسب برای اینکار است، اساسنامه حق انتقاد و پیشنهاد را برای هر عضو می دهد باید از آن استفاده شود. بلندبردن سطح آگاهی سیاسی برای هر نهضتی ضرور است که از طریق مطالعه با نظر داشت اوضاع سیاسی کشور، منطقه و جهان و اطلاع رسانی اعضای واحدهای اولیه به همدیگر میسر شده می تواند. اینجا و آنجا بحث و حدت بعین کشیده می شود. همه اعضای پر افتخار نهضت فراگیر باید بدانند که سازمان ما کانون همبستگی فعالان و آگاهان سیاسی کشور است. این حرف من نیست در اساسنامه نهضت قید است. هیأت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تاسی از فراخوان مرامی، و اعلامیه ۱۲ جوزای ۸۵ خویش و هم چنان مجلس موسسان نهضت فراگیر دعوت و تدویر کننده وحدت را مطرح کرد. ما برای همبستگی و وحدت سازمانی با دوستان ما ارزش استثنایی قایل هستیم، در بین مردم ما سخن پر معنایی وجود دارد که به یک خیزش به نام نمی رسیم، ضرور است تا پله به پله بالا رفت. و حدت هم چنین است به یکباره گی نمیشود که به آن نایل شد. ائتلاف، اتحاد و جبهه پله های است که باید با استفاده از آن بوحثت رسید. درین پیرویه صداقت ها و عدم صداقت ها آفتابی میشود و روشن می گردد که کی ها به منافع مردم زحمتکش باور دارد و کی ها بر علیه آن است. ما با اصول معامله نمی کنیم و مضمون را فدای شکل نمی سازیم، به هر حال نباید انتظار دیگران را بکشیم. باید خود با فعالین و وطنپرستان همسو و همفکر تماس برقرار نموده بحث و مفاهمه کنیم. شوراهای ولایتی ننگرهار، جوزجان، و هرات تجارب خوبی در این راستا دارند، مفید پنداشته میشوند تا اولاً رفقا معصوم و دهقانزاده تجارب شان را تبا دله نمایند و ثانیاً اجلاس مشترک هیأت اجراییه شوراهای ولایتی ننگرهار و لغمان تدویر یابد. ما هم با علاقمندی شرکت کننده آن خواهیم بود.

### سفر به ولایت بلخ

شیرمحمد بزرگ ررییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به روز پنج شنبه مورخ ۱۲ دلو ۱۳۸۵ غرض انجام یک سفر کاری عازم ولایت بلخ شد . موصوف پس از مواصلت به شهر مزار شریف با رییس شورای ولایتی بلخ و رییس شورای شهر مزار شریف ملاقات نموده و در مراسم ختمی که به مناسبت درگذشت زنده یاد محمود بریالی این قافله سالار راه شرافت و عزت ، دموکراسی

و ترقی برپا شده بود شرکت نمود . بعد از اتحاف دعا بر روح پرفتوح محمود بریالی پیشنهادات اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را استماع نمود و سپس محترم عبدالقدوس خان جنرال متقاعد و معاون حزب رستا خیز ملی را که با نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به تفاهماتی معین نایل آمده است و همچنان محترمان عبدالله وانجنیر سلطان از مبارزین وطنپرست که جمعی از رفقا را با خود دارند و بنا بر علی تاحال از نهضت فراگیر دور مانده اند به رئیس شورای ولایتی و عضو مجلس موسسان محترم شیر علم معرفی نموده و پیرامون موضوعات سازمانی صحبت هایی را انجام داده و در مورد آماده گی ها برای جلسه مشترک شورای ولایتی و شورای شهری نهضت فراگیر گزارش آقای شیر علم را استماع نمود. گفتنی است که روز بعد جلسه مشترک شوراهای ولایتی و شهری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت که آقای بزرگ و هیأت همراهان در آن اشتراک کردند. در گزارش رئیس شورای ولایتی که به جلسه ارایه گردید چنین آمده است :

قبل از اجلاس شدن پراکنده گی در بین روشن فکران و ترقی خواهان ولایت بلخ حاکم بود، حلقه ها مستقل از همدیگر فعالیت داشتند . پس از اخذ مجوز گرچه مدت زیادی نمیگذرد به این حالت پایان داده شد . کلیه حلقه های همسو و همفکر در نهضت به دور شورای ولایتی جمع شدند . فعلا شوراهای شهری شهر مزار شریف، حیرتان و کودوبرق انکشافات اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی ساحات شان را بررسی و تحلیل نموده و سمت و سومی دهند . در شهر مزار شریف ده ناحیه وجود دارد که در هفت آن شوراهای ناحیوی فعال هستند و در متباقی واحد های اولیه وجود دارد . در نظر است که از جمع آن ها در اجلاس عمومی شوراها انتخاب شود . در ولسوالی های بلخ ، دهنادی ، چمتال ، دولت ایاد و خلم شوراهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد شده برای بهروزی مردم و ترقی مبارزه مینمایند .

اسناد و مصوبات هیأت اجراییه و مجلس موسسان به همه شوراهای فوق رسانیده شده است ، ماهنامه مشعل کاپی شده بدسترس نهضتی ها قرار داده شده و دست به دست میگردد .

با سازمانها و احزاب روابط خوبی داریم . تحلیل ها میرساند که امکانات و ریزرف ها زیاد است اما ازان استفاده لازم نشده است. باید از خود شروع کنیم . اگر هر عضو نهضت فراگیر افزون بر کار با سایر هم میهنان با اعضای جوان فامیلش یعنی پسران ، دختران و برادران را آماده کار و پیوستن به نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نماید حتما در مدت کم از لحاظ کمی و کیفی چندین برابر ارتقا میکنیم. در سازماندهی امور جوانان و زنان مساعی کافی به خرج داده نمیشود ، اینها نکات ضعیف کار است که باید از میان برداشته شود . سپس اوراق دهقان عضو مجلس موسسان و از جمله سابقه داران و مبارزین وطنپرست صحبت نموده گفت : گزارش رفیق شیر علم را تایید نموده اضافه میکنم که راز همه کامیابی ها ی ما در وحدت ما نهفته است . وحدت باید در نوجوهت مطالعه شود : یکی درون سازمانی نهضت و دوم با سازمانهای همسو و همفکر . وحدت درون سازمانی از هر کدام ما میخواهد که مرام نامه و اساسنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را دقیقاً بیا موزیم ، به فهم خود تبدیل کنیم و برای تحقق آن صداقتانه کار و مبارزه نماییم ، در جلسات واحد های اولیه و شوراهای شرکت کنیم ، حق العضویت بپردازیم ، انتقاد از نقایص و پیشنهاد برای اصلاح آن را از یاد نبریم . اما وحدت نیروهای همسو و همفکر دفعتاً به وجود نیاید، اگر کسانی وحدت را به معنای جسماً قرار گرفتن در زیر یک سقف میدانند راه خطا میروند این وحدت یک پیرویه است که پیچیده گی خود را

دارد ، زمان کار دارد . برای رسیدن به ان ائتلاف وحدت عمل و جبهه را به حیث پله ها مطرح نمود . سپس محترم بزرگ ررییس مجلس موسسان خطاب به حاضرین گفت :

خوشحالم که در جلسه مشترک شورای ولایتی و شهری مزار شریف شرکت نمودم . چهره های شما یاد اور خاطرات رزم و پیکار مقاومت و پایداری است . شما برای به سعادت رساندن زحمتکشان این ولایت و رشد ترقی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی کارهای بزرگی انجام دادید، اما سیر حوادث در زمان جنگ سرد و مداخلات متحدانه کشور های معلوم الحال که سبب شد تا حاکمیت ملی و دموکراسی به شکست بیا نجامد و ارمانهای شریفانه ، انسانی ، ترقی خواهانه و عدالت پسندانه شما فدای جنگ سرد گردید . ما اعتراف می کنیم که از لحاظ سیاسی شکست بر ما تحمیل شد که معنی بطان عقاید را ندارد بلکه فرصت نیست تا گذشته ها را نقدانه بنگریم . ما با وجود شکست در برابر دشمن زانوزدیم هنوز سرپا ایستاده ایم که جلسه امروز موبد انست . پس از شکست دودرس عمده وجود دارد یکی اینکه وطنپرستان را با وجود یکه کشند ، بستند ، تحقیر کردند ، بیکار نمودند و مهاجرت ها را بر آن ها تحمیل نمودند ولی از صحنه سیاسی حذف نتوانستند . دوم اینکه حاکمیت ها قادر به حل هیچکدام از معضلات وطن از بیکاری گرفته تا فساد اداری ، نا امنی ، سواد آموزی ، مشکلات صحتی ، مبارزه با مواد مخدر بدون شرکت و وطنپرستان ترقی خواه نیستند .

من بارها گفته ام که خورد ماندن بدون بزرگ شدن حکم نا بودی را دارد . چیزی که میخوام به آن تکیه کنم وحدت است . محترم اوراق دهقان انرا خوب تفکیک نمود ، وحدت درون سازمانی را باید چون مردمک چشم حفظ نمود ، وحدت با سازمان ها ، احزاب و نهاد های همسو و همفکر که به همه شان احترام داریم بیک پیرویه است . در جریان ائتلاف ، اتحاد و جبهه صداقت ها و عدم صداقت ها روشن میشود . شورای ولایتی شما در تحکیم مناسبات با پنج سازمانی که در گزارش رفیق شیر علم ازان نام برده شد ، تلاش لازم قرار داده و باید انرا مد نظر داشت و به توافقات معینی نایل آمد .

پیرامون بعضی کمبودهای دیگر کار در گزارش رفیق شیر علم اشاره شده بود و من نمی خواهم به تفصیل روی ان مکث کنم ولی از شما می پرسم آیا شورای ولایتی بلخ راه بزرگ و طولانی را که در جلو خود قرار داده میخواد با پای سنگ پشت طی کند ؟ و چرا تا حال شورای ولایتی بلخ نتوانسته در رفع آن بپردازد . رفقا شیر علم ، قربانی ، خلیل ، سید عبدالله ، احمدزی و ... باید پلان تدابیری برای رفع نواقص را ترتیب کنند ، وظایف را تقسیم نمایند ، به محلات سفر کنند ، در جلسات شوراهای واحد های اولیه اشتراک نمایند ، پیشنهادات ، انتقادات و سوالات را جمع بندی نمایند و نتایج را در جلسه مجلس موسسان در ماه حمل گزارش دهند . در خاتمه برای شما و فامیل های محترم تان صحت ، سلامتی ، سعادت و موفقیت در کار و زندگی خواهانم .

### سفر به ولایت بغلان

محترم شیرمحمد بزرگ ررییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بتاریخ ۱۷ دلو عازم ولایت بغلان گردید. بعد از مواصلت به شهر پلخمری در جلسه فعالین و کادرهای ان ولایت اشتراک نمود . در جلسه حدود صدتن شامل کارگران دهقانان ، روشن فکران ، زنان و مردان حضور بهم رسانیده بودند ، در جمع آنها محترمه نفس جهد عضو مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و یکی از پیش کسوتان نهضت زن در افغانستان نیز تشریف داشتند . در آغاز صدیق کارگر عضو مجلس موسسان و رییس شورای ولایتی بغلان نهضت فراگیر ص ۱۳

## به ادامه ص ۱ گفت و شنود ...

که اعضای آنرا به یاد رویداد بزرگ در تاریخ معاصر کشور ما انداخته و خاطره تابناک نخستین کنگره مؤسس جمعیت دموکراتیک خلق را که در اول جنوری ۱۹۶۵ عیسایی برگزار گردیده بود و به مثابه سرآغاز تحولات شگرف سیاسی در جامعه ما به شمار می آید، زنده ساخت. این رویداد والا، نه تنها مرزده خوشی برای بزرگداشت از هر دو مناسبت سترگ در زنده گی سیاسی نهضت فراگیر بود، بل روز تجدید پیمان هم بود. پیمان مقدسی که به خاطر کار خلاق در راه برآورده ساختن آرمانهای پاک و والاگر نسل پیشین مبارزان که زنده گی شانرا در راه دفاع از انسان زحمتکش و ایجاد جامعه مرفه و شگوا، تحقق دموکراسی و عدالت اجتماعی از دست داده بودند، در بین رهروان کاروان پیشگام و پیش آهنگ ترقی و دموکراسی وطن محبوب مان به صورت آگاهانه و صادقانه بسته شد.

**گزارشگر مشعل پیرامون همین رویداد تاریخی گفت و شنود ویژه یی با آقای شیرمحمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انجام داده است که برای خواننده گان عزیز مشعل پیشکش می دارد.**

دوست عزیز آقای شیرمحمد بزرگ، جای مسرت است که زمینه آن مساعد شد تا در آستانه نخستین سال راجستر شدن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با شما گفت و شنودی داشته باشم. اجازه دهید تا ضمن ابراز تهنیت به مناسبت این روز خجسته به شما و از طریق شما به همه اعضای نهضت فراگیر چه در داخل و چه در خارج کشور، از اینکه برای انجام این گفت و شنود ابراز آماده گی نمودید از شما سپاس گزاری نموده و پرسش هایم را پیشکش نمایم:

**مشعل:** لطفاً به خواننده گان گران ارج مشعل درباره رشد ساختار تشکیلاتی و گسترش صفوف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان طی یک سال پس از راجستر شدن آن روشنی اندازید؟

**پاسخ:** اجازه دهید از فرصتی که بمن دست داده قبل از اینکه به سوالات جواب ارائه بدارم، به شما و به همه دست اندر کاران مشعل تا بناک از صمیم قلب از جانب خود، هیأت اجرایی و مجلس موسسان ابراز شکران نمایم. خوشحالم از اینکه موقع گفت و شنود با شما دست داد. جریده وزین مشعل در جامعه میان جوانان، سالمندان، زنان، کارگران، معلمین مکاتب، استادان پوهنتون، متعلمین و محصلین اعتبار شایسته کسب نموده است که برایتان تبریک می گویم. ماهنامه مشعل در همه ولایات خواننده گان و علاقمندان خود را دارد، فوتوکاپی میشود و دست به دست می گردد. همینکه ماه به تاریخ بیستم می رسد همه از یکدیگر می پرسند که شماره جدید نرسیده است؟ این خود گواه بر مدیریت خوب شما میباشد. مشعل در آستانه سالگرد خود قرار دارد که من پیش از پیش این جشن را به شما، همکاران قلمی و کلیه علاقمندان آن تبریک می گویم. حال به جواب سوال های شما می پردازم.

رشد کمی و کیفی نهضت فراگیر به مثابه مهمترین عرصه فعالیت آن همواره مورد توجه بوده و در دستور کار مجلس موسسان و هیأت اجراییه آن قرار داشته و دارد. و تصامیم لازم درین زمینه اتخاذ گردیده و به منصفه تطبیق قرار دارد. بر حسب چنین تصامیم و تدابیر با مسرت باید گفت که در فاصله زمانی پس از راجستر شدن نهضت که مدتی زیادی نیست؛ نهضت ما به طور قابل ملاحظه رشد کرده است.

جای خرسندی است که نهضت ما خوب رشد میکند

و بیشترین بخش از نیروهای بازمانده و فعال چپ دموکراتیک کشور، سرنوشت شانرا با نهضت فراگیر گره زده اند. ما اکنون دارای دستگاه و شعبات دایما فعال مرکزی هستیم، و شبکه تشکیلاتی نهضت به اکثریت قاطع ولایات تاسطح قریه ها گسترش یافته و فعالانه کار میکند.

اخیراً من به ولایات جوزجان، بلخ، بغلان، کندز، ننگرهار و لغمان سفر داشتم و در جلسات شورا های ولایتی و هیأت های اجراییه آن شرکت ورزیده پیرامون رشد و تقویت صفوف نهضت تبادل نظر داشتیم و بررسی ها نشان داد که ما در وضعیت بهتر نسبت به یکسال پیش قرار داریم. طی یک سال سپری شده بر پراکنده گی تشکیلاتی و سازمانی غلبه حاصل شده و کمیت کثیر اعضا که در روابط انفرادی و تماس های شخصی قرارداد شدند در واحدهای اولیه و شورا ها تنظیم شده اند.

**مشعل:** با من موافق خواهید بود که کار در بین جوانان یکی از ویژه گی های کار حزبی - سیاسی است. بنابراین آیا گفته می توانید که به خاطر کار بین جوانان چه تلاش هایی انجام داده و پذیرش جوانان در صفوف نهضت به چه منوال است؟

**پاسخ:** باید اعتراف نمود که جمع کردن نیروها خود وقت زیاد ما را گرفت. ما نیکو می دانیم که آینده به جوانان تعلق دارد. هیچ حزب و سازمانی بدون کار با جوانان آینده ندارد. در بسیاری از شورا های ولایتی، شهری، ناحیوی و ولسوالی مسوولین موظف برای کار در بین جوانان وجود دارند. واحد های اولیه ما



جنب شوراهای نهضت فراگیر وجود دارند، و با هنوز تشکیل همچو اتحادیه ها تنها در دستور کار تان قرار دارد؟

**پاسخ:** پایه های اجتماعی نهضت فراگیر از طریق کار با سازمان های اجتماعی تقویت می شود. ما ایجاد سازمان های اجتماعی مجزا از هم در جنب هر حزب را مفید نمی دانیم، در عوض ترجیح می دهیم از سازمان های ملی سراسری و تشکل اقشار مختلف درین سازمانها حمایت نموده، با آنان کار کنیم و تا تاثیر مثبت وارد سازیم و شایستگی آنرا در عمل پیدا نماییم. با اطمینان برایتان گفته می توانم که نهضتی ما در اتحادیه های کارکنان و پیشه وران از اعتبار خوب و شهرت نیک برخوردار هستند. در کار با جوانان به پیشرفت هایی نایل آمده ایم. کار با زنان در شهر های بزرگ خوب است ولی در محلات و قریه جات خصوصیات خود را دارد که با توجه به آن به دقت پیشبرده می شود.

در هیأت اجراییه و مجلس موسسان، شورا های ولایتی، ولسوالی، ناحیوی فعالین سازمان های اجتماعی اعم از کارگران، پیشه وران، زنان، جوانان و دهقانان عضویت دارند. اینها همه بیانگر اهمیتی است که نهضت فراگیر برای این نهاد ها و سازمانها قایل گردیده است.

دولت هیچ پلانی برای تقویت این نهاد ها ندارد. بلکه با وضع قوانین بدون مشوره و تفاهم این نهاد ها باعث تضعیف شان میشود. چنانچه اخیراً همایشی بخاطر اعتراض به قانون جدید کار از جانب اتحادیه ملی کارکنان (امکا) سازمان داده شده بود.

**مشعل:** کار در راستای تدویر کنگره وحدت به چه منوال است، لطفاً بگویید که با چه تعداد از احزاب و سازمانهای سیاسی تماس داشته و دورنمای کار تانرا چگونه ارزیابی می نمایید؟

**پاسخ:** وحدت و حضور یک پارچه نیروهای وطنپرست و ترقی خواه کشور در وضعیت سیاسی به یک ضرورت مبرم ملی و امر تاخیر ناپذیر مبدل شده است.

نهضت فراگیر مبتنی بر این ضرورت ملی از همان ابتدای فعالیت آن در صحنه سیاسی و در اولین پیام های خویش به همه نیروهای همسو و همفکر مراجعه نمود و طرح وحدت در یک سازمان واحد و بزرگ

، سراسری و فراگیر را پیش کش ساخت. که با استقبال گرم نیروهای وطنپرست و ترقی خواه کشور مواجه گردیده است.

ما راعقیده بر آن است که وحدت یک عملیه و امر ارگانیک است که بر مبنای اصول و آرمانهای مشترک و دید گاه های فکری و سیاسی همسان صورت میگردد، نه زدوبند های میکانیکی که برای بازی های منط سیاسی و قدرت طلبی به عمل می آید. این درحالیست و تجارب نیز نشان داده است که وحدت ها و اتحاد های میکانیکی نه تنها آینده ندارد، بلکه پیامد های حتماً فاجعه بار برای جنبش های وطنپرستانه و پیشرو، دموکراتیک و دادخواهانه در پی دارد.

به تاسی ازین اصل، مجلس موسسان نهضت در اعلامیه مورخ ۱۳ جوزای ۱۳۸۴ اصول مرامی، مبنای سازمانی - تشکیلاتی و دعوت گنگره وحدت و میکانیزم دعوت و تدویر چنین گنگره را مطرح ساخت و پیشنهاد نمود و با اراده قاطع و بدون خود محوری و بزرگ نمایی در جهت تحقق این طرح و مفکوره ها به فعالیت آغاز کرد و درین راستا با تعدادی از احزاب، گروه ها و سازمان های سیاسی در داخل و خارج کشور وارد مرحله گفتگوی صادقانه و صمیمانه گردید و با برخی از آنها کمیسیون های مشترک وحدت را ایجاد نمود. است و کار میکند.

ادامه در ص ۱۳

در پوهنتون ها و لیسه ها فعال هستند. فکر می کنم در زمان نه چندان دور از لحاظ کمی صفوف نهضت فراگیر به دوسه برابر ارتقا کند و عضویت جوانان در نهضت بیشتر از پیش تقویه خواهد شد. ما به این امر نیز توجه داریم که تدویر کورس های درسی برای متعلمین، ایجاد کلوب های سپورتی، کورس های نقاشی، خطاطی و رسامی مراکز خوب کار با جوانان بوده می توانند. که متناسب به امکانات درین عرصه ها کار شده است.

جوانان را بیکاری تهدید می کند. فارغان مکاتب به فیصدی کم چانس تحصیلات بالاتر می یابند. متباقی بر بیکاری و فقر در فکر مهاجرت و کار رهسپار کشور های همسایه می شوند. فرار مغزها وجود دارد و عده یی از آنها چون افزار و وسیله یی در دست گروه های مافیایی مواد مخدر و مخالفین مسلح دولت بنابر فقر اقتصادی قرار می گیرند. جوانان که ازین حالت رنج می برند خواهان تغییر و تحول اند. ما به سمت دهی سالم چنین گرایش توجه داریم. سوگمنده دولت صرف به ایجاد معینیت جوانان در ترکیب وزارت فرهنگ اکتفا کرده و پروگرام موثر و سودمندی که آینده نگر باشد ندارد.

**مشعل:** کار با نهاد های اجتماعی چگونه دنبال گردیده و آیا سازمان های اجتماعی و صنفی چون زنان، جوانان، کارگران، پیشه وران و... در

## به ادامه ص ۱۲ گفت و شنود...

به سلسله این مساعی چنانچه شما میدانید چندی قبل نماینده گان هیأت اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در کمیسیون مشترک وحدت با هیأت حزب متحد ملی پس از مذاکرات مداوم و طولانی در ضمن تدوین طرح سند "خطوط کلی دیدگاه ها و مبانی وحدت" نهضت فراگیر و حزب متحدملی توافق نمودند و در ضمیمه یادداشتی یک پیشنهادی برای اتخاذ تصمیم و فیصله به صورت جداگانه به مقامات رهبری هردو سازمان ارسال و راجع ساختند.

هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر با استقبال گرم از کار و مساعی کمیسیون مشترک ، طرح سند "خطوط کلی دیدگاه ها و مبانی وحدت" ارسال کمیسیون مشترک را بعد از مطالعه و تحلیل همه جانبه، در طی مصوبه مورخ ۲۵ عقرب ۱۳۸۵ خویش با تعدیلات و تکمیلیات خورد و کوچک تصویب نموده و به کمیسیون مشترک جهت کار بعدی محول ساخت . بنابر آن آنچه که کمیسیون خواسته و به ما مربوط بود انجام شده است که در زمینه منتظر عکس العمل رسمی و موضع گیری رهبری حزب متحد ملی می باشیم . اما باتاسف که حزب متحدملی تا هنوز، موضع گیری رسمی هیأت رهبری خود را که در پیشنهاد کمیسیون مشترک خواسته شده ابراز نداشته است .

**مشعل :** شما آگاهی دارید که حزب متحد ملی ضمن نشر اطلاعیه پی، مسوولیت در زمینه کندی پروسه و وحدت را بدوش نهضت فراگیر انداخته و به گونه بی انگشت انتقاد را متوجه نهضت فراگیر ساخته است .

**پاسخ شما به این گونه ادعا ها چیست ؟**  
**پاسخ :** موضع گیری نهضت فراگیر در زمینه وحدت نیروهای وطنپرست و ترقی خواه ، شفاف ، اصولی، صادقانه و مصممانه است ، که در اسناد مرامی ، پیام ها ، اعلامیه ها و عمل ما متباز بوده و انعکاس یافته است .

همانگونه که در بالا گفتیم ما خواهان وحدت ارگانیک هستیم که بر مبنای اصول و ارمانها ی مشترک و دیدگاه های فکری و سیاسی همسان صورت میگیرد ، نه وحدت و زدوبند میکانیکی که برای بازی های منحنط سیاسی و قدرت طلبی به عمل می آید . تجارب نیز نشان داده است که وحدت ها و اتحاد های میکانیکی - سیاسی نه تنها آینده ندارند، بلکه پیامد های حقا فاجعه بار برای جنبش های وطنپرستانه و پیشرو دموکراتیک و دادخواهانه در پی دارد .

در رابطه به اطلاعیه و تشکیلات خارج کشور حزب متحدملی باید خاطر نشان سازم که آنچه درین اطلاعیه به ادرس نهضت فراگیر ابراز شده است نه فقط یک سو تفاهم است ؛ بلکه عدم صداقت و شفافیت در اراده حزب متحد ملی را در زمینه وحدت منعکس میسازد .

با این وجود ما منتظر پاسخ و موضع گیری رهبری حزب متحدملی در زمینه و طرح سند "خطوط کلی دیدگاه ها و مبانی وحدت" و پیشنهادات ضمیمه آن می باشیم . درین شکی نیست که تأمین وحدت و یک پارچه گی نیروهای وطنپرست و ترقی خواه

تا حدودی یک امر پیچیده و دشواری باشد ، اما اگر واقعی بینی و اراده سیاسی ، گذشت و صمیمیت در میان باشد ، و بر اشتراکات فراوان اتکا شود و بر اختلافات نه چندان بزرگ و در واقع سلیقه ها و خودخواهی های شخصی و ایگوئیسم گروهی غلبه شود ، دیگر مانع اساسی در راه وحدت باقی نمی ماند .

**مشعل:** همزمان با مرگ نابه هنگام زنده یاد محمود بریالی یکی از پیش کسوتان نهضت فراگیر، همانگونه که آن بزرگمرد در زنده گی اش به خاطر ایجاد و بارور شدن نهضت فراگیر از هیچگونه تلاش و کمک معنوی دریغ نورزید، بدون تردید باید گفت که مراسم درگذشت و بزرگداشت از آن رفیق پاکروان در کابل نیز به معرّفی هرچه بیشتر نهضت فراگیر در بین ترقی خواهان جامعه ما کمک نمود. بنا بر این می خواستم از شما خواهش نمایم تا با در نظر داشت استقبال پر شور مردم از نام و خاطره آن یار از دست رفته که خود یکی از اساسگذاران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بود، نظرتان را در مورد دورنمای کاری تان در این هوا و فضای مساعد برای خواننده گان مشعل بیان دارید.

**پاسخ :** وفات زنده یاد محمود بریالی ضایعه بزرگ برای جنبش چپ دموکراتیک محسوب می شود. در اطلاعیه هیأت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر آمده است (( اگر بریالی جسماً با ما نیست ، خاطر ها ، اندیشه ها و آرمان هایش رهنمود کار و مبارزه ما را تشکیل میدهد )) . محمود بریالی با مرگش آموختاند و فضای مساعد وحدت و نزدیکی را در بین وطنپرستان بوجود آورد و چهره حقه بازان را نیز افشا نمود. با اطمینان می توان گفت آنانی که برای سعادت و رفاه مردم زحمتکش می اندیشیدند به باور کامل آدرس روشن و جایگاه خواسته های خویش را در می یابند. این پروسه جریان دارد. محمود بریالی با مرگش اتحاد و همدلی را به نهضت ارمان داشت و ما آنرا بمثابه امانت بزرگ با جان و دل حفظ و برای تحقق آن مبارزه خواهیم کرد.

**مشعل :** لطف کرده بگوئید که نهضت فراگیر به خاطر سهم گیری فعال در زنده گی سیاسی در آینده نزدیک چه کارهایی میبرم را در برابر خود قرار داده است ؟

**پاسخ :** نهضت فراگیر در دفاع از جهات دموکراتیک قانون اساسی و مشارکت فعال در انتخابات و بخاطر پایان دادن به جنگ ، تأمین صلح ، وحدت ملی ، زدودن فقر و بیکاری ، رشد اقتصادی ، تعلیم و تربیه، شفافیت و پاسخگویی مبارزه می کند.

در انتخابات شوراهای محلی و پارلمانی در مشوره و توافق با سازمان ها و نهاد های ملی - دموکراتیک کاندید های را در محلات مناسب ارایه خواهیم نمود اگر دستبدر و جعل موجود نباشد و انتخابات بطور شفاف و با رعایت نورم های دموکراسی پیشبرده شود. کاندید های نیرو های ملی و دموکراتیک که در تفاهم هم به انتخابات می روند منجمله کاندید های نهضت فراگیر هم پیروزهایی چشم گیری نایل خواهند آمد.

**مشعل :** تشکر از اینکه وقت تان را در اختیار من گذاشتید.

از شما هم تشکر و سپاس بی پایان .

## سفرهای ...

به ادامه ص ۱۱

ضمن خوش آمدید از دلسوزی و مواظبتی که رییس مجلس موسسان رفیق شیرمحمد بزرگ نسبت به سازمانها و شوراهای منجمله ولایت بغلان دارند ابراز سپاس کرده علاوه نمودند که سازمانهای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ولایت بغلان کوشیده تا از سالگرد و راجستردن و مجوز رسمی فعالیت آن بطور شایسته تجلیل نمایند. جلسه امروزی هم به همین مناسبت دایر است تا دستاوردها مشخص گردد ، بنقایص علنی شود و وظایف تأخیر ناپذیر تشخیص گردد. در طی این مدت که زیاد هم طولانی نیست در تمامی ولسوالی ها ، نواحی و شهر پلخمری شوراهای بطور آزاد و دموکراتیک طی جلسات بصورت انتخابی بوجود آمد. گزارش کار و فعالیت بخش های مختلف در هیأت اجراییه استماع شده است و غرض ارتقای نقش و اهمیت نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مصوباتی به تصویب رسیده است. ماهنامه مشعل توسط اینجانب **صدیق کارگر**، رفیق **عطاواله** رئیس شورای ولسوالی دوشی ، رفیق **عبدالرحمن** عضو شورای شهر پلخمری و رفیق **عطاواله** رییس شورای ناحیه دوم فوتوکاپی گردیده و به همه اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان رسانیده شده است. اشتراک هیأت رهبری در کارشورا های پایینی و کمک رسانی به آنها نتایج خوب به بار آورده است که از شورای ولسوالی دوشی میتوان بحدیث نمونه یاد نمود. درین ولسوالی ۶۳ تن جدیداً به عضویت نهضت پذیرفته شده اند که کار محترمه **نفس جهد** درین بخش برجسته است . ضمن ابراز قدرانی و سپاس ، موفقیت های مزید برای شان در کار، زنده گی و مبارزه ارزومینمایم. کار با جوانان ، سازمان های اجتماعی و نهادهای مدنی ادامه دارد. قابل یاد آوری است که در مراسم تشییع جنازه ، فاتحه و ختم رفیق محمود بریالی نظریه پرداز و سازمانده برجسته نهضت هیأت ولایت بغلان فعالانه شرکت نمود و در بازگشت به این مناسبت ختم قرآن در پلخمری صورت گرفت. در اجلاس وسیع کلیه گزارش به سمع اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ولایت بغلان رسانیده شد. اطلاعیه هیأت اجراییه و یادداشت کمیسیون تشییع جنازه مرحومی بحد کافی تکثیر و توزیع شده است و این ها همه نکات مثبت در کارشورا را نشان میدهد ولی نواقص هم وجود دارد. غیرحاضری در جلسات، جلب و جذب ضعیف ، عدم پرداخت بموقع حق العضویت ها توسط بعضی از اعضا از آن جمله است. که در زمینه دوپیشنهاد مطرح میگردد:

۱- نقش هیأت اجراییه و مجلس موسسان به محلات تأثیرات فراوان مثبت در کارها دارد ، اگر چنین پروگرام از جانب اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقیم در خارج نیز عملی گردد در ارتقای روحیه مبارزه مفید پنداشته میشود .

۲- افغانستان کشور اسلامی است رسوم و عنعنات پسندیده دارد ، اسناد و رهنمود ها باید مطابق به آن تنظیم گردد.

بعدا **اسدالله** کریان پیرامون گزارش صحبت نموده انرا تأیید کرده اضافه نمود : پرنمودن جای سازمان سیاسی آگاه و با تجربه که از آزمون زمان سر بلند بدر آمده باشد بخاطر سعادت و خوشبختی انسان زحمتکش مبارزه نماید ، سازمانی که از لحاظ کمیت و کیفیت ، پاک و تقوا ، هوشیاری و صداقت کامل باشد و افراد مورد اعتماد مردم را که خدمتگذار به مردم امتحان خویش را داده باشد با تاسیس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ممکن گردید . ما اعضا تحقق بخشنده اهداف برنامه بی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان هستیم . باید توانایی انرا داشته باشیم که مردم را به دور سازمان خویش بسیج کنیم . بدین منظور وعده میدهم تمام امکانات خویش را در تقویت صفوف نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و تحکیم پایه های اجتماعی آن بکار برم. شورای شهر پلخمری متشکل از بخش وسیعی بهترین نماینده گان کارگران آگاه ، دهقانان پیشرو و روشنفکران و وطنپرست شامل مرد وزن است و شهر پلخمری سه ناحیه دارد که در همه آنها شورای های ناحیوی فعال میباشند. سپس محترمه **نفس جهد** وضعیت زنان ، مواضع و مشکلات انها را به بحث گرفته افزودند که با زیادت از پنجاه فیصد اعضای سابقه دار سازمان زنان روابط مستقیم تأمین و در فعالیت های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان عملاً سهم میگیرند و متباقی به سه کتگوری قابل مطالعه میباشند :

۱- انانی که به مبارزه ترقیخواهانه و سعادت انسان شوق دارند ، در فعالیت های عملی سهم میگیرند ولی از علنی شدن هراس دارند .

۲- کسانی که سهم ضعیف و نسبی در فعالیت ها دارند و این بخاطر بیست که وابسته گان شان یعنی شوهر ، پدر یا برادر شان به سازمان های غیر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان عضویت دارند و تحت فشار ایشان قرار دارند و مسوولیت نمی پذیرند .

۳- کسانی که بصورت قطع حاضر به ارتباط و تماس نیستند . ما در بین کتگوری های اول و دوم کار مینماییم و خواهش ما از مردان آگاه این است که اراده و افکار سیاسی خود را نباید بر زنان تحمیل نمایند . ص ۱۴

## به ادامه ص ۱ نظر اجمالی ...

در محل اقامت خانواده محمود بریالی با حضور سلیمان لایق، عبدالوکیل، نجم الدین کابویانی و فرید مزدک اعضای سابق بیوروی سیاسی حزب وطن، سرور منگل و سید نسیم میهن پرست معاونان پیشین شورای وزیران جمهوری افغانستان، کمیسیونر مشتمل بر نمایندگان احزاب، سازمانها، گروه های سیاسی مستقل و شخصیت های مستقل سیاسی جهت تدارک مراسم تحت رهبری رفیق شفیق الله توده ای تشکیل شد که نقش بزرگی در امر تنظیم تمام مراحل مراسم مختلف ایفا نمود. این کمیسیون چهار تن از اعضای هیات اجراییه کمیسیون موقت اروپائی نهضت (حبیب منگل، داود رزمیار، نصیر احمد صدیقی و اسدالله کثمنند) را موظف ساخت تا جنازه محمود بریالی را جهت بخاک سپردن در افغانستان انتقال بدهند. زلمی دامون برادر زنده یاد محمود بریالی وزنده یاد ببرک کارمل، بانو ملالی هاشمی خواهر ایشان، بانو اناهیتا صفدر دختر زنده یاد ببرک کارمل و نظر محمد سرمند یکی از دوستان ورفقای خانواده و از فعالین نهضت در این سفر هیات را همراهی کردند.

طوریکه در سایت مشعل انعکاس داده شد، مراسم وداع با پیکر شریف محمود بریالی در شهر برخ کامن آلمان با در نظر داشت شرایط موجود مهاجرت و اقامت در خارج، با شکوه و جلال کم نظیری بر پا شد که انعکاس دهنده محبت و احترام رفقا و دوستان نسبت به شخصیت بزرگ محمود بریالی بود.

مردم با سپاس و شریف افغانستان با استقبالی کم نظیر نشان دادند که خدمت گذاران خود را هرگز فراموش نمی کنند و این هنگام مواصلت جنازه محمود بریالی در میدان هوایی کابل بخوبی هویدا بود؛ هنگامیکه اعضای هیات اعزامی از پلکان طیاره پائین آمدند عده کثیری از رفقا و دوستان و عمدتاً نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی موجود افغانستان حضور داشتند و اکثرًا با دیده های پر از اشک از هیات اعزامی که جنازه محمود بریالی را انتقال داده بود استقبال کردند. در مرکز این گروه مسلمانا اعضای رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و بخصوص رفیق شیر محمد بزرگ رینس مجلس موسسان نهضت حضور داشتند.

نماز جنازه در میان جمعی از مردمانی که با اشک و علاقه در هر قدم جنازه را همراهی میکردند، در مسجد ابوبکر صدیق واقع مکروریان چهارم شهر کابل اقامه شد و سلی از موترها در عقب موتر جنازه روانه منزل لگه دامنی فرزند برومند وطن ما، یعنی قبرستان شهدای صالحین شدند. هیچگاهی از یاد نخواهم برد که عده ای از اعضای رهبری نهضت، که از آن میان چهره غمین و خاک آلود رفیق کامجوب خوبی بیاد است، جنازه فرزند نامدار وطن را از مسجد مکروریان تا شهدای صالحین با پای پیاده وبا دوییدن هنگام با موترها در میان گرد و خاک و از دحام غلیظ ترافیک، همراهی کردند.

هنگام بخاک سپاری، بعد از قرائت آیاتی از قران مجید و صحبت مختصر پیرامون شخصیت والای محمود بریالی و قرائت دعانیه توسط محترم مولوی محمد مصطفی، رفیق شیر محمد بزرگ با صحبت گرم و زیبای عاطفی از جانب همه رفقا با یار با وفای دیرین، رهبر گرامی و رفیق خوب ما محمود بریالی وداع گفت و متعاقباً رهبر حزب رفاه آقای جعفری و رهبر حزب متحد ملی آقای علومی صحبت کردند. نماینده انجمن معلولین افغانستان آقای کرخی در صحبت کوتاهی با نیکی فراوان از زنده یاد محمود بریالی یاد کرد و بعداً رفیق حبیب منگل ضمن صحبت زیبا و مختصری درباره شخصیت والا و اندیشه های انسانی و نقش عظیم محمود بریالی در درون جنبش عدالتخواهانه و انسان دوستانه کشور ما

و ضایعه جبران ناپذیر نبود این مرد شریف عقل و عمل، یاد آوری نمود.

مراسم فاتحه خوانی زنده یاد محمود بریالی نماد دیگری از احترام عمیق و گسترده به شخصیت والای انسانی وی و همبستگی مردم با کسانی بود که در روزگاری دیگر بنام جمهوری افغانستان و حاکمیت انقلابی و حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیوند وفاداری با مردم بسته بودند؛ در مراسم فاتحه خوانی هزاران تن از مردمان ساده و بی تکلف، خوش نیت و امید وار نسبت به آینده، عده بسیار زیادی از کارمندان عالی رتبه دولتی به شمول آقای محمد کریم خلیلی معاون رئیس جمهور، آقای لودین رئیس پیشین دفتر ریاست جمهوری، آقای امین ارسل و وزیر ارشد، عده ای از وزیران حکومت کنونی چون آقای نور محمد قرین و زلمی هیواد مل، نمایندگان در ولسی جرگه منجمله آقای حاجی محمد محقق، نمایندگان و رهبران احزاب مختلف بخصوص آقای عبدالرشید آرین و سایر رهبران احزاب فعالانه شرکت کردند. در مراسم ختم قران مجید عده زیادی از نمایندگان مردم، احزاب سیاسی، شخصیت های اجتماعی و فرهنگی و مسئولین ارگانه های مختلفه دولتی منجمله آقای محمد یونس قانونی رئیس ولسی جرگه شرکت کرده بودند.

در طول یک هفته ای که از اقامت هیئت در کابل گذشت دیدار های فراوانی صورت گرفت که از آن میان میتوان از دعوت بزرگ آقای حاجی محمد محقق از هیات اعزامی و رهبری نهضت فراگیر یاد کرد که در آن از محمد فاروق وردک وزیر دولت در امور پارلمانی، انور الحق احدی وزیر مالیه، محمد ابراهیم عادل وزیر معادن و صنایع و آقای وزیر ترانسپورت و هوایی ملکی، بیشتتر از بیست تن از اعضای ولسی جرگه و عده ای از فعالین سیاسی دعوت به عمل آمده بود.

خانواده با عزت روحانی آقای سید منصور نادری به همراهی ظهور رزمجو نیز در غم شریکی ودعوت و استقبال از هیات اعزامی صمیمانه شرکت کردند و همچنان آقای سید ظاهر اکبری با دعوت و استقبال از هیات همراه و رهبری نهضت فراگیر دوستی و رفاقت دیرینه صمیمانه رایس داشتند. آقای عبدالرشید دوستم با صمیمیت و در فضای دوستی و از رهبری نهضت و هیات اعزامی دعوت و استقبال گرم به عمل آورد.

رفیق فهیمه از کادر های سابق و یکی از مسئولین کمیته حزبی شهر کابل حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رفیق حبیب الله میهن یار از افسران سابق بخش سیاسی اردو و از همکاران سابق روزنامه «حقیقت انقلاب ثور» با تنظیم دعوت های بزرگ از یاد بریالی فقید تجلیل بعمل آوردند.

میتوان با قاطعیت ابراز داشت که زنده یاد محمود بریالی با یک عمر مبارزه ای جانبازانه، هوشیارانه و اصولی در زمان حیات خود توانست احترام و علاقه و تحسین انسانهای آگاه و با شعور و بی پیرایه راکمانی نماید و نتیجتاً در گذشتش باعث شد تا موجی از احساسات خفته را که مبتنی بر عدالت خواهی و انسان گرایی بوده است در وجود بخشهای قابل ملاحظه ای از مردم بیدار کند. مرگ محمود بریالی در جامعه کنونی افغانی باعث ایجاد دو نقطه عطف اساسی گردید.

۱- باعث درهم شکستن عقده بد بینی نسبت به گذشته حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مسئولین جمهوری افغانستان در بین عده قابل ملاحظه ای از مسئولین رده بالای دولتی گردید و در نتیجه باعث ایجاد فضای باز تر سیاسی در جهت پذیرش طرف مقابل در بین مخالفین دیروزی شد.

۲- موجی از حزبی های دیروزی و مردم ساده طرفدار عدالت اجتماعی متوجه شدند که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان جولانگاه فعالیت

بخش سالم و اصولی دیروزی رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بوده است و نهضت را بعنوان ادامه دهنده راه حزب دموکراتیک خلق افغانستان و محل مناسبی برای تجلی آرزوهای دیرینه ترقی خواهانه و وطن پرستانه خود یافتند. در چنین شرایطی وظایف به مراتب بزرگتر و با مسئولیت تری در برابر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان قرار می گیرد که باید برای اجرای آنها آماده شد و شیوه های ظرفیته تر و هوشیارانه تری را بکار برد زیرا نیروها و کسانی که دیروز با محمود بریالی بر سر راه انتخاب شده توافق نداشتند امروز در تلاش خواهند بود ارنیه مبارزاتی زنده یاد محمود بریالی را که در وجود نهضت فراگیر متجلی است، مورد ضربه قرار بدهند.

## به ادامه ص ۱۳ سفر های ...

بعداً به سوالات، پیشنهادات و انتقادات رفقا وقت داده شد و رفقا هر یک محترم منگل کارگر، دگروال صاحب متقاعد از شهر کهنه و محترمه جمیله خلیل پرستش هایی را مطرح نمودند که جواب ا رایه و به قناعت شان پرداخته شد. بعداً محترم شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان صحبت نموده گفتند:

جای مسرت است که برای باز سوم در اجلاس شما شرکت مینمایم، میان دو اجلاس تفاوت های کمی و کیفی زیاد ملاحظه میشود. بار اول شورای ولایتی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را انتخاب نمودید. جلسه فعلی میسراند که انتخاب و اعتماد تان بالای رفقا بجا بود. گزارش رفیق صدیق کارگرا استماع نمودیم، شورای شهر، شورای های نواحی و ولسوالی ها ایجاد شده و خوب فعالیت مینمایند، کار در بین زنان بطور دلچسپ پیش برده میشود. شما خوشبخت هستید که پیش گسوت نهضت زن، شخصیت متجرب و آگاه چون محترمه نفس جهد در کنار شماست. در وقت کم و واقعیشرفت زیادی نموده اید، برای همه تان به نمایندگی از مجلس موسسان هیات اجراییه ان تبریک میگویم. ولی نباید مغرور شد به این دستاورد ها بسنده شد. در گزارش و بحث های پیرامون ان نقایص و کمبودی ها نیز برجسته بود باید برای برطرف نمودن ان کار شود. من میخوام به توجه شما برسانم که کشور در حالت حساس قرار دارد، فقر بیداد میکند، فساد اداری تمام دستگاه دولت را فرا گرفته است، نا امنی وجود دارد، بیکاری روزتا روز افزود میشود، جوانان غرض کار و امر ارحیات به کشورهای همسایه مهاجرت میکنند، حاکمیت روابط برضوابط و نبودن سیاست کادری سالم زمینه ساز فرار مغزها شده است. همسایه شرق ما پاکستان دست از مداخله برای بی ثباتی کشور بر نمی دارد، تحریکات را در سرحد با کشیدن سیم خاردار و موانع بار آورده و اقوام بهم برادر را از هم جدا میسازد. ناتوانی و عدم موفقیت نیروهای خارجی در تأمین امنیت و متضرر شدن افراد ملکی در جریان عملیاتها همه و همه بیانگر چالش هایی است که مردم و کشور به ان مواجه است. مردم نا دیده گرفتن خرابی ها، قتل و قتال و تخریب مادی و معنوی خود را اگر از جانب ارگانه های دولتی باشد یا سازمانها و احزاب معین بران خط بطلان بکشند، محکوم مینمایند. وحدت ملی از طریق توزیع عادلانه قدرت و ثروت به شورای ولایتی، ایجاد فرصت های برابر رشد در عرصه های اقتصادی و فرهنگی برای همه اقوام و رشد متوازن محلات، میسر شده میتواند و راه دیگری وجود ندارد.

حساسیت وضع را باید همه درک کنیم، مخالفین و دشمنان میگویند با ایجاد روحیه بی اعتمادی سیاست تفرقه بینانداز و حکومت کن راعملی کنند. مسایل سازمانی با صحبت های زیر گوشه در کوچه، باز آروخت سماوار حل نمیشود، محل مناسب حل این مسایل جلسات واحد های اولیه است. ادامه در ص ۱۵

به ادامه ص ۱ دو یاد و ...

روز ۱۶ عقرب سال ۱۳۱۲ خورشیدی نادر شاه به دست عبدالخالق کشته شد و آن گونه که می دانیم ده ها تن را بدین بهانه به زندان افکندند و کشتند و مرحوم غبار به شمول عبدالخالق و خانواده اش نام شانزده تن را ذکر میکند که قربانی این ماجرا شدند که محمود خان معاون عبدالخالق و کاکایش علی اکبر خان غندمشر نیز از اعدام شدگان بودند. علی اکبر خان در ترکیه آموزش نظامی دیده بود و با پدر این جانب سید احمد غندمشر دوست دوران تحصیل در ترکیه بود و در بازگست نیز دو همکار و رفیق صمیمی بودند که از ترکیه به قصد خدمت در دولت امانی به و طن برگشتند و در رکاب شاه امان الله به خدمت پرداختند. پدرم همواره از وطن دوستی و رشادت و آزادی خواهی علی اکبر خان حکایتها میکرد و از ارتباط و معاشرت وی با مشروطه خواهان سخن میزد. با دریغ که پس از تسلط حبیب الله کلکانی آن دو که در قندهار و در رکاب شاه امان الله بودند توسط مهردل خان والی و قوماندان وقت دستگیر و زندانی شدند و روزی که در مجمع اهالی قندهار قرار بود که مهر دل خان برای آنان تعیین جزا نماید و حکم اعدام صادر کند از قضا مردی از بزرگان توپخانه قندهار خطاب به مهردل خان گفت:

«این سید نوه میر آقا معروف به «جیتن» است که در جنگ دوم با انگلیسان شهید شد و مرقش زیارتگاه خاص و عام است.»  
آنگاه مهردل خان مارا رهاکرد و حتی پیشنهاد همکاری کرد که من نپذیرفتم و هر دو به کابل آمدم و دوستی من و علی اکبرخان ادامه داشت و لی پس از مدتی در ایاقم که دوستم از من فاصله میگیرد و هنگامی هم که علت را پرسیدم گفت که تو متکفل زندگی چهل انسانی و خوب است که متوجه همین وظایف خودباشی. هنگامی که خواستم رابطه این وظایف را با دوری گزیدن او بدانم گفت:

«در خانه اگر کس است ؛ یک حرف بیست»  
راستی هم در آن سالها پدرم جز زنده گی خانواده خود متکفل زندگی فامیل برادر بزرگش بود که از جهان رفته بود و همچنان از خانواده برادر کوچکش میرعلی احمد ضیاء که زندانی بود نیز باید سرپرستی میکرد..  
پدرم میگفت چند ماه به قتل نادر شاه مانده بود که تصمیم گرفتم از دوست دیرینم علی اکبرخان در خانه اش واقع در ده افغانان کابل دیدار کنم که در مسیر راه محمودخان برادر زاده اش را دیدم و چون از قصد من آگاه شد بدون موجب به ناسزاگویی و دشنام آغاز کرد و این عمل موجب شد که از رفتن به خانه شان منصرف شوم ولی چند شب پس از این ماجرا در یکی از کوچه های چنداول کسی در تاریکی شب خود را به پایهای من انداخت و پیوسته عذرخواهی می کرد و چون او را از زمین بلند کردم دیدم همان محمود خان جوانمرد است که از رویداد آن روز عذرخواهی میکند و باز اصرار دارد که از رفتن به خانه او و کاکایش اجتناب کنم و تأکید میکند که این مطلب را چون رازی نزد خوندنگه دارم به یقین در آینده او را ستایش خواهم کرد و در حق وی دعای خیر خواهم نمود.  
پدرم میگفت بعدها دانستم که علی اکبر خان در حادثه قتل نادر شاه نقش اساسی داشته است و نمیخواسته که ما بی موجب آسیب پذیر شویم .  
اینک تصویری را از این مرد مبارز که ۷۸ سال پیش به پدرم اهدا کرده بود و این همه مدت درالبوم خانوادگی خویش حفظ کرده ایم با تصویری از پدرم

در فوتو شادروان نوا مشر سیداحمد مشاهده می گردد

در معرض تماشای خوانندگان عزیز قرار میدهم.

خاطره دوم

خاطره دوم پدرم باز هم برمیگشت به همان روز شانزدهم عقرب یعنی روز کشته شدن نادر شاه به دست عبدالخالق. پدرم حکایت میکرد که ساعت ۱۱ قبل از ظهر آن روز نادر شاه در مکتب احضاریه که بعد ها لیسه عسکری نام گرفت برای توزیع شهادتنامه های شاگردان آمده بود . در آن روزگار من قوماندان مکتب احضاریه بودم پس از قبول مراسم قطعه و احترام منسوبان مکتب خود را به او معرفی کرد و گفتم : من سید احمدغندمشر چنداولی قوماندان مکتب احضاریه؟

نادر خان با ناراحتی و خشم خطاب به من گفت :



به ادامه ص ۱۴ سفرهای ...

ما به دموکراسی گسترده و درون نهضت باورداریم . باید اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ازین حق استفاده سالم نمایند . هیچگاهی انتقاد از نواقص و پیشنهادهای رفع انرا فراموش نکنید .

رعایت دستاویز، تطبیق فیصله ها و مصوبات ، بموقع دایر نمودن جلسات و پرداخت حق العضویت همه بیانگر انضباط و دسپلین است . نهضت فراگیر به هیچگونه بی دسپلینی و بی انضباطی سازگاری ندارد .

رفقا!

در اسنادیرنامه بی ، اعلامیه ها و فیصله های هیئت اجراییه از کلیه سازمانها ، احزاب و نهاد های ترقیخواه و وطنپرست که برای سعادت رسانیدن انسان مبارزه مینمایند برای وحدت دعوت به عمل آمده است و کارهای معینی هم در زمینه صورت گرفته است . اینکه تا حال به نتایج قطعی نرسیده ایم دلایل انرا نیز از شما پنهان نمیداریم . عده بی وحدت را در لفظ خلاصه میکنند ، برخی ها خود را محور قرار میدهند . اهداف برنامه بی ، اعتقادات اندیشه بی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و شما رفقا ی نهضت هم توافق به این موارد که قرار گرفتن در موضع محافظه کاری و لبرالیزم است ، ندارد . نهضت فراگیر جنبش چپ است و در دفاع از منافع زحمتکشان قرار دارد . مواضع ما در خطوط کلی ، دیدگاهها و مبانی فکری وحدت بیان شده است . سیاست نهضت را ائتلاف ، اتحاد ، جبهه ساختن و عمل مشترک تشکیل میدهد ، برای رسیدن به این فورمول تکیه روی وجوه اشتراک ضروری است . اگر دیگران هم چنین روشی اختیار کنند دلیل وماتعی وجود ندارد که به عمل مشترک نایل نشویم .

در اخیر برای همه شما وفامیل های محترم تان صحت ، سلامت ، سعادت در زنده گی ، موفقیت و سر بلندی در کار و مبارزه ارزومیکنم .

**دوستان عزیز !  
زمان اشتراک  
مجدد در ماهنامه  
مشعل فرارسیده  
است . با ارسال به  
موقع هزینه  
اشتراک تان از  
سکته گی در  
دریافت ماهنامه  
جلوگیری نمایید .**

«خوب شد ترا دیدم من از همه چیز اطلاع دارم و شنیده ام که به مرده های بی ارزش گریه میکنی» .  
آنگاه به باورش سید شریف دستور داد تا نشانها و علائم نظامی شانه های مرا بکند که سید شریف نیز در حضور همه این عمل را به شدت انجام داد و آنگاه نادر به من گفت که تا امر ثانی خانه نشین هستی .  
آن روز با ناراحتی به سوی خانه به راه افتادم و در قسمت شهنشا چنداول عبدالخالق را در حالی که بایسکلش در دستش بود و با میر علی اصغر شعاع گرم صحبت بود دیدم و من هم به جمع شان پیوستم . و عبدالخالق را بسیار شاد و سرحال یافتم . هنگامی که از ما جدا میشد و به سواری بایسکل به سوی قصر دلگشا میرفت به من گفت:

- آقا صاحب ما امروز مسابقه فوتبال داریم و به امید خدا گول های تاریخی خواهیم زد .  
آن گونه که میدانیم همان روز نادر شاه به دست عبدالخالق کشته شد و شب که آقای شعاع به خانه ما آمده بود ؛ آهسته به گوشم گفت:  
راستی خالق گول تاریخی زد!  
این بود دو خاطره تاریخی که از پدرم شنیده بودم و با امانت داری در اندیشه بازگویی این دو خاطره افتادم تا ثبت بایگانی تاریخ پرافتخار آزادیخواهان وطن نمایم .  
باعرض حرمت

# اساس گذاران موسیقي افغانستان

## زنده یاد میرمن پروین نخستین بانوی آوازخوان

### سرورز هتاب

بانو خدیجه ملقب به پروین در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در محل پارک زرنگار کنونی شهر کابل پا به عرصه زنده گی گذاشت پدرش سردار عبدالرحیم ضیایی شاعر توانا مشهور به شیون کابلی و مادرش بی بی کو دختر یکی از معززین بدخشان بودند.

میرمن پروین که پدرش نیز از شیفته گان موسیقي بود و به آرمونیه دسترسي کامل داشت با نوای موسیقي پا به گیتی گذاشت و با همین نوا که در جمعی به سن ۸۰ و اندی بیشتر قرار داشت آهنگ خواند و با زنده گی بدرد گفت. خدیجه کوچک هنوز ۷ سال داشت که پدرش بنا بر عدم سازش با سیاست های رژیم وقت مجبور به ترک دیارش

شده و به کشورهای آسیای میانه شوروی پیشین به هجرت پیوست. خدیجه در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در جمله فارغ التحصیلان دوره اول مکتب نرسنگ در شفاخانه ملکی بحیث نرس قابله شامل خدمت شد. وی یکبار ازدواج کرده و بعد از یک سال و نیم از هم جدا شدند و تا آخر عمر مجرد بسر برده و کدام فرزندی از خود بمیراث نگذاشته است.

خانم پروین علمبردار آواز زنان افغان با دلیری و شهامت از دیوار تعصب و کور دلی گذشت و راهگشای نسل های بعدی زنان آوازخوان شد. وی نخستین زنی بود که در سال ۱۳۳۰ خورشیدی با چادری به رادیو کابل رفت و آهنگ "گل فروشان زمن گلی بخريد" با آواز ملکوتی اش ضبط کرد. این آهنگ به هزاران دل نشست. صدای رسای خدیجه از چارچوب خانه به خانواده و از

محدوده خانواده به مردمش طنین افکند. ولی اولین آهنگش در منزلش در شهرنو کابل ذریعه استادانی با موافقت مادر و خانواده اش که شامل استاد غلام حسین، استاد عبدالغفور برشنا، استاد چاچه محمود طبله نواز، استاد نبي گل در نواختن رباب با خدیجه همراهی می کردند، اجرا شد. طوری که اتاق را از نصف آن ذریعه پرده بی جدا کردند و در یک طرف پرده استادان و نوازنده گان و در طرف دیگر آن خدیجه با مادرش قرار داشتند و صرف با ارتباط مکروفون آهنگ مشهورش

سلسله موی دوست حلقه دام پلاست

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

را که شعر آن از سدهی شیرین کلام است و کمپوزیتور آهنگ استاد غلام حسین می باشد ضبط کردند و وی شهره خاص و عام شد.

بانو پروین را همواره درد جدایی پدر، درد عقب مانی و رنج زنده گی کشورش را که در جامعه مردسالار زیست می نمایند آزار میداد و او با تمام تار و پودش این رنج را حس می کرد. زنده یاد خدیجه بعد از اولین آهنگش در رادیو تخلص پروین را توسط استاد عبدالغفور برشنا، آقای زلاند و استاد لطیفی کمایی کرد.

میرمن پروین سفرهایی زیاد به نقاط مختلف کشور نموده است، همچنان به خارج از افغانستان در تمامی کشورهای آسیای میانه و شهرماسکو پایتخت اتحادشوروی سابق و هندوستان غرض اجرای کنسرت دست یازیده است. وی خانم ژیل، خانم رخشان، خانم آزاده و استاد مهوش را به رادیو کشاند و پیش آهنگ عرصه نهضت زنان در این راستا گردید.

موصوف صدها پارچه آهنگ به لسانهای دری، پشتو و بلوچی اجرا کرده است وی اولین کسی بود که به جنگ تعصب علیه زنان شتافت و با وجود آنکه دختر یکی از خانواده های سرشناس بود، این سد را نیز شکستند و به پیش شتافت و هرگز تسلیم عقب گرایی نگردید.

با درد و اندوه که او به روز چهارشنبه تاریخ ۱۸ قوس ۱۳۸۳ خورشیدی جهان را با حسرت وداع گفت.

صدای او، نوای دلربای او و سروده های او تا جهان است با هموطنانش همراه خواهد بود. او خاک می شود ولی صدای دل انگیزش در دلهای باشنده گان این سرزمین کهن ماندگار و جاویدان خواهد بود.

مرگ صاحبدل جهانی را دلیل کلفت است

شمع چون خاموش گردد داغ محفل می شود

رویکردها:

یادداشت های شخصی و موسیقي در سه دهه اخیر



«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلي وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فرروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشند.

مدیر مسوول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus - 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

## اهدا به همزم بی همتا و پربهای

### مان رفیق محمود بریالی

یادش به خیر دلبر روشن ضمیر ما

دلدار ما دلاور ما دلپذیر ما

یاری که در کشاکش گردابه های غم

او بود و دست بسته او دستگیر ما

یادش دويد دردلم و چون نسیم خیس

بگذشت و تازه کرد سراسر کویر ما

ما را هوای اوست در این برگ ریز مهر

پر می کشد ز سینه دل دیرگیر ما

صیاد ما که بخت و کمندش بلند باد

پرسیده هیچ گاه که: کو آن اسیر ما؟

صبح است روی دوست چراغی از آفتاب

او را چه غم ز شمع دل پیش میر ما

بس نقش ها زدند ولی روز آزمون

یک از هزارشان نشد آن بی نظیر ما

تیر دعا رهاست در این آسمان کجاست

مرغ دلی که سینه سپارد به تیر ما؟

روزی به سر نیامده شامی به پای خاست

بنگر که تا چه زود رسیده است دیر ما

فریاد ما ز دشته دشمن نبود دوست

خنجر برون کشید و بر آمد نفیر ما

آنان که لاف دایگی و مادری زدند

خوردند خون ما و بریدند شیر ما

آن جا که باغبان کمر سرو می زند

و ز باغ می برد همه عطر و عبیر ما

ای شطره رونده تو آینه ای بگیر

بر روی و موی ببین سر به زیر ما

می گفت پیر ما که صبوری به روز سخت

حالی بیاورید صبوری به پیر ما

چون عقل را به گوشه میخانه باختم

عشق تو ماند در همه حالی دبیر ما

ارسالی ن. نورس

## شیر کابل

دیشب به یاد کابل زیا کریمتم  
چو شمع عاشقانه سراپا کریمتم  
دیگر نمانده حوصله گفتگو به من  
بر خود پرست مردم دنیا کریمتم  
دیشب دلم یاد وطن نوحه سر نمود  
تا صبحدم نشستم و دریا کریمتم  
آن تو صفت ریمیده ام از مردمان دهر  
بیرون که شدم ز شربه صحرا کریمتم  
دیروز دل بخاطر امروز می کریمست  
امروز هم بخاطر فردا کریمتم  
در آنجا، نگر به غم خلق مینو  
گاه در حضور جمع کمی تنها کریمتم  
شیر کابل به کربلا سر وطن کریم می کند  
شد خانه کربلا به آنجا کریمتم